



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر تفسیری
قرآن کریم

جلد ۱-۲

مطبعہ مودودی سنہ ۱۳۸۱ھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۶	مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم
۲۶	مشخصات کتاب
۲۶	جلد ۱
۲۷	اشاره
۲۹	اهدا:
۳۳	یوم الجمعہ
۳۵	سعادت و شقاوت
۳۹	منظور
۴۲	تذکر:
۴۶	بخش اول: فضائل اشهر الکمال
۴۶	اشاره
۴۷	ماه رجب و شعبان
۴۸	اعتکاف
۵۰	ماهیت اعتکاف
۵۳	زمان و مکان بعثت
۵۹	فلسفۀ بعثت
۶۰	از دیدگاه نهج البلاغه
۶۷	لیلہالمحیا
۶۸	نحن الوسیله
۷۰	ماه شعبان
۷۱	نیمه شعبان
۷۳	هزار حج و عمره
۷۴	شعبان شهری

۷۵	خطبه شعبانیه
۸۳	عوامل تسهیل موت
۸۵	عوامل فشار قبر
۸۹	ماه رمضان
۹۰	شقی
۹۲	حضور در رمضان و عرفه
۹۳	شب قدر و نزول قرآن
۹۴	نزول تدریجی قرآن
۹۹	بخش دوم: نزول تدریجی دفعی و عقلانی قرآن
۹۹	اشاره
۱۰۰	نزول تدریجی قرآن
۱۰۲	ستون دین
۱۰۴	حکمت صوم
۱۰۵	جهاد
۱۰۷	فلسفه حج
۱۱۰	تقویت دین
۱۱۲	مظهر توحید
۱۱۶	آخرین مرحله تکامل
۱۱۸	کعبه
۱۱۹	کعبه در آینه تاریخ
۱۲۲	مقام تشریحی کعبه
۱۲۷	مکه
۱۲۸	بَکّه
۱۲۹	ام القری
۱۳۱	حرم
۱۳۳	میقات

۱۳۶	اقسام حج
۱۳۸	عرفات
۱۴۱	مشعر الحرام
۱۴۴	منی
۱۴۷	مسجد الحرام
۱۵۰	مدینه و مسجدالنبی(ص)
۱۵۷	حکمت خمس
۱۵۹	آثار خمس
۱۶۴	آثار اجتماعی خمس
۱۶۶	وجوب زکات
۱۶۸	فلسفه وجوب زکات
۱۶۹	مجازات ثعلبه
۱۷۶	امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۹	منکرات در جوامع امروز
۱۸۲	راه پیروزی
۱۸۳	افضل الجهاد
۱۸۴	عصر غیبت کبری
۱۸۹	وحدت امت اسلام
۱۹۰	آینده در قلمرو اسلام
۱۹۱	تحلیل
۱۹۳	اکنون
۱۹۶	طرح حکومت اسلامی واحد
۱۹۷	آثار قدرت
۱۹۸	اخوت اسلامی
۲۰۳	سیره امام علی(ع)
۲۰۵	پیکر واحد

۲۰۶	وحدت
۲۰۸	عدم ارتباط و تبری
۲۱۰	بخش سوم: اکمال نزول تدریجی قرآن کریم، قوانین بین المللی اسلام
۲۱۰	اشاره
۲۱۰	قوانین بین الملل اسلام
۲۱۲	ادای امانت
۲۱۵	حقوق والدین
۲۲۷	حق اولاد
۲۲۹	وراثت
۲۳۳	تغذیه
۲۴۳	امام سجاد(ع)
۲۴۶	ازدواج
۲۵۲	انتخاب
۲۵۴	استحباب ازدواج با هاشمیه
۲۵۹	مسئولیت اداری ازدواج
۲۶۴	ازدواجهای ممنوع
۲۶۶	اهمیت زن در اسلام
۲۷۳	معاملات در اسلام
۲۷۴	مال و ملک
۲۷۷	مالکیت حقیقی
۲۷۹	مالکیت اعتباری
۲۸۳	حرمت ربا در اسلام
۲۸۶	فلسفه حرمت ربا
۲۹۰	قصاص
۲۹۲	خطر زبان
۲۹۵	سرعت و استیاق

۲۹۷	حلقه ای در بیابان
۲۹۸	زندگی ارادی
۳۰۰	نامه برای بهشتیان
۳۰۱	ارزش کمال نهایی
۳۰۳	معاد
۳۰۴	رستاخیز بزرگ
۳۰۸	کیفیت استدلال قرآن
۳۱۱	یوم الحسرت
۳۱۴	نتیجه
۳۱۶	نشانه های قیامت
۳۱۸	حساب قیامت
۳۲۷	انبیاء سلف
۳۲۹	نزول عقلانی قرآن
۳۳۱	تجلی الهی
۳۳۲	تجلی و تجافی
۳۳۳	تجلی قرآن
۳۳۵	بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت تقلید
۳۳۵	اشاره
۳۳۶	فکر و قلم محدود
۳۳۷	آیه تطهیر
۳۳۹	حجت بالعرض
۳۴۰	راسخون در علم الهی
۳۴۲	شبی در منی
۳۴۵	حدیث تقلید
۳۴۷	معنای عترت
۳۵۵	حدیث منزلت

- ۳۵۷ ملازمه قرآن و عترت
- ۳۶۰ مرجعیت علمی اهل بیت
- ۳۶۳ علی آینه علم الهی
- ۳۶۵ علم علی (ع) به تمام کتاب
- ۳۶۸ سیاست علی (ع)
- ۳۶۹ حکومت و عدل علی (ع)
- ۳۷۲ زهد علی (ع)
- ۳۷۳ جهاد علی (ع)
- ۳۷۵ تفکر و تقوای علی (ع)
- ۳۷۷ شجاعت علی (ع)
- ۳۸۱ ایمان و عبادت علی (ع)
- ۳۸۲ سفارش علی (ع)
- ۳۸۳ وصیتنامه علی (ع)
- ۳۸۶ امام الكل و معلم الكل
- ۳۸۹ دنیای عقیم
- ۳۹۰ تکمیل دین
- ۳۹۳ غدیر خم
- ۳۹۵ معنای ولی و مولا
- ۳۹۷ معنای ولی و مولا از دید روایات
- ۳۹۹ معنای ولی و مولا در قرآن
- ۴۰۱ معنای عرفی ولی و مولا
- ۴۰۲ معنای عقلانی ولی و مولا
- ۴۰۴ تواتر
- ۴۰۵ معنای متواتر
- ۴۰۶ مقام علمی امام صادق (ع)
- ۴۱۱ حوزه علمی امام صادق (ع)

- ۴۱۳ شاگردان امام(ع)
- ۴۱۴ مقام علمی امام رضا(ع)
- ۴۱۵ مناظره امام(ع)
- ۴۱۶ نتیجه پیروزی
- ۴۱۶ سخن نهایی
- ۴۱۹ بخش پنجم؛ ولایت عامه و خاصه الهی
- ۴۱۹ اشاره
- ۴۲۰ ولایت و هدایت عامه
- ۴۲۲ ولایت و هدایت خاصه
- ۴۲۶ راه تکامل
- ۴۲۷ نفس اماره
- ۴۲۸ جهاد اکبر
- ۴۳۰ اسوة حسنه
- ۴۳۲ منهای عمل
- ۴۳۵ فریاد مظلوم علیه ضالم
- ۴۳۵ حربۀ دشمنان
- ۴۳۷ مصلح جهانی
- ۴۴۷ فهرست جلد اول
- ۴۶۳ آثار چاپ شده مؤلف:
- ۴۶۵ جلد ۲
- ۴۶۵ اهدا :
- ۴۶۸ شناسنامه کتاب
- ۴۶۹ اشاره
- ۴۷۰ القرآن نور
- ۴۷۴ رحمت رحمانیه الهی «بسط وجود...»
- ۴۷۷ رحمت رحیمیه

۴۷۸	الدين نور
۴۸۱	اعتصام به جبل الله
۴۸۲	نور حقيقي
۴۸۴	غايت آفرينش
۴۸۷	فطرت
۴۹۴	موت و حيات
۴۹۹	شجره ملعونه در قرآن
۵۰۲	زبان سفسطه
۵۰۵	نسخه علاج
۵۱۲	امر به معروف و نهی از منکر
۵۱۹	وحدت
۵۲۲	هدايت
۵۲۲	پاسخ :
۵۳۰	هدايت توفيقی و ایصالی
۵۳۴	شب انسان کامل
۵۳۵	اضلال کيفرى
۵۴۰	زبان استعداد
۵۴۲	پاسخ نهایی
۵۴۵	ضلالت بنی امیه
۵۴۹	عزت خدایی
۵۵۲	احسن الخالقين
۵۵۷	تعقل فلسفی
۵۶۲	وجود را بط
۵۶۴	نظريه اسفار
۵۷۱	اضافه اشراقیه
۵۷۳	اضافه مقولیه و اضافه اشراقیه

- ۵۷۵ فرق امکان ذاتی با امکان استعدادی
- ۵۷۸ امکان وقوعی
- ۵۷۹ رمز بقاء و علت مبقیه
- ۵۸۱ واسطه تکوین و تشریح
- ۵۸۴ نور ائمه(ع)
- ۵۸۵ رکن اسلام
- ۵۸۸ نجات اسلام
- ۵۹۰ نیاز ذاتی به حجت
- ۵۹۲ حکمت حکیم
- ۵۹۶ اهل ذکر در قرآن
- ۶۰۱ استظهار
- ۶۰۳ اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح
- ۶۰۷ اهل ذکر در لسان روایات
- ۶۱۰ نتیجه
- ۶۱۳ مظهر ولایت الهی
- ۶۱۷ حضرت موسی و صحرای سینا
- ۶۲۰ امامت معصوم و اهل بیت(ع) در قرآن
- ۶۲۸ حدیث لوح
- ۶۳۵ معارف حدیث لوح
- ۶۳۸ واقعیت را بشر نمی شناسد
- ۶۴۰ نفی امامت از ظالمین
- ۶۴۴ نتیجه
- ۶۵۱ معنای لغوی عصمت
- ۶۵۲ معنای فلسفی و کلامی عصمت
- ۶۵۴ بداهت اختیار
- ۶۶۰ عصمت امام(ع) از جهت خلقت

- ۶۶۱ سنخیت بدن و روح
- ۶۶۳ انحلال همه دادگاهها
- ۶۶۶ فرق عصمت و عدل
- ۶۷۰ عصمت امام از نظر قرآن
- ۶۷۵ سخنان عکرمه و عروه
- ۶۸۰ ترغیب ازواج النبی
- ۶۸۲ اراده تکوینی
- ۶۸۳ اولی الامر
- ۶۸۸ سخن فخر رازی
- ۶۸۹ ملاک حجیت اجماع
- ۶۹۵ پاسخ نقضی و تحلیلی
- ۶۹۶ قدرت با واسطه
- ۶۹۸ قضاوت و داوری
- ۷۰۰ تعقل نه تجاهل و تعاند
- ۷۰۴ عام استغراقی ، مجموعی و بدلی
- ۷۰۷ پاسخ
- ۷۱۰ پاسخ فلسفی
- ۷۱۲ ایراد دیگر از فخر رازی
- ۷۱۴ آیه مباهله
- ۷۱۹ عصمت امام از نظر روایات
- ۷۲۴ عصمت امام از نظر عقل
- ۷۲۵ مظهر اسماء حسناى الهی
- ۷۲۶ مظهر ولایت تکوینی
- ۷۲۸ ذخیره الهی
- ۷۳۰ سنخیت مفسر
- ۷۳۲ قلم و بیان محدود

۷۳۴	ظاهر قرآن
۷۳۸	نتیجه
۷۵۰	استعاذه
۷۵۲	دلیل بر ذکر استعاذه
۷۵۵	مورد استعاذه
۷۵۶	ماده و هیئت ترکیبی استعاذه
۷۵۸	شهرت
۷۵۹	امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی
۷۶۱	ثمره شهرت
۷۶۶	متعلق اوامر و نواهی
۷۶۷	طبیعت مرآه (مفهوم حاکی)
۷۶۹	تذکر :
۷۷۷	ماهیت استعاذه
۷۷۸	تسامح در ادله سنن
۷۸۰	تأمل در اخبار من بلغ
۷۸۲	استعاذه حقیقی
۷۸۳	مستعذ (انسان)
۷۸۴	پیکار انسان و ذباب
۷۸۶	شکست همه قدرتهای پوشالی
۷۸۸	مستعاذ (خداوند متعال)
۷۹۱	عدم استجابت دعا
۷۹۳	مستعاذ منه (شیطان)
۷۹۵	جن
۷۹۷	علامت شیطان
۷۹۹	ابلیس و شیطان
۸۰۴	ممتنع بالذات

۸۰۶	ماهیت ابلیس
۸۰۷	مستعاذ له
۸۰۹	خروج از نور به ظلمات!
۸۱۱	مستعاذ به
۸۱۱	نتیجه
۸۱۶	عظمت وحی
۸۱۷	معارف بشری
۸۲۱	نتیجه :
۸۲۴	جهان بینی دینی
۸۲۷	معنای وحی
۸۲۹	معنای وحی در قرآن
۸۳۴	حقیقت قرآن
۸۳۶	کیفیت نزول وحی بر پیامبر(ص)
۸۳۹	حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی
۸۴۱	نتیجه
۸۴۳	راه شناخت وحی
۸۴۵	کلام و تکلم
۸۴۶	ماهیت کلام
۸۴۸	معنای تکلم
۸۴۹	شناخت اوصاف الهی
۸۵۲	صفات ذات و فعل
۸۵۶	علم فعلی و انفعالی
۸۵۹	مظهر اسماء الصفات
۸۶۰	علم حضوری و حصولی
۸۶۳	تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه
۸۶۵	غایت کلام

۸۶۷	جوامع الكلم
۸۷۰	کلام و کتاب ، متکلم و کاتب
۸۷۲	اسماء الله توفیقی است
۸۷۴	تذکر
۸۷۶	احکام فقهی و توصیفی اسماء الله
۸۷۸	اسماء حسناى تکوینى
۸۷۹	نتیجه
۸۸۱	معناى لغوی تفسیر
۸۸۳	معناى اصطلاحی تفسیر
۸۸۷	ضرورت تفسیر قرآن
۸۹۵	تفسیر نور به نور
۸۹۷	شرایط تفسیر
۹۰۰	تفسیر ترتیبی و موضوعی
۹۰۰	اشتقاق کلمه قرآن
۹۰۴	اسامی و اوصاف قرآن
۹۱۱	عالم و معلم قرآن
۹۱۳	همه در نقطه (ب) بسم الله
۹۱۶	راسخون در علم الهی
۹۱۸	موضوع و مسائل علم
۹۲۰	غایت علم
۹۲۳	موضوع علم تفسیر
۹۲۵	امتناع تفسیر به رأی
۹۲۶	حق و راه حق
۹۳۱	فضایل قرآن
۹۳۷	إن القرآن حیّ لم یَمُتْ
۹۳۹	معیار تشخیص حق از باطل

۹۴۴	فضایل قرائت قرآن
۹۵۵	فضیلت قرائت قرآن در منزل
۹۵۷	ویژگیهای سرزمین مکه
۹۶۵	فضیلت قرائت قرآن در مکه
۹۷۰	فضیلت سوره یس
۹۷۱	قلب قرآن
۹۷۳	آثار قرائت سوره یس
۹۷۹	ده برکت خاص
۹۸۱	زیارت والدین
۹۸۳	فضایل سوره قدر
۹۹۰	محضر مبارک امام زمان (عج)
۹۹۱	سوره قدر
۹۹۷	فضیلت قرائت سوره قدر در مکه و مدینه
۱۰۰۱	فضیلت قرائت سوره قدر هنگام افطار و سحر
۱۰۰۶	فضیلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور
۱۰۰۹	فضایل فاتحه الكتاب
۱۰۲۲	حقایق کتب آسمانی
۱۰۲۴	تجلی
۱۰۲۷	تفضل و لطف نه استحقاق
۱۰۳۳	استبعاد نه واقعیت
۱۰۳۵	وجود سعی و احاطی
۱۰۳۷	خطر احباط (بطلان عمل)
۱۰۴۱	خوف و رجا
۱۰۴۲	تمثّل قرآن در قیامت
۱۰۴۵	جنه الخلد
۱۰۴۸	سعادت ابدی

۱۰۵۰	آداب قرائت قرآن
۱۰۶۳	آثار وضعی و عرفانی قرآن
۱۰۶۶	فهرست جلد دوم
۱۰۷۹	جلد ۳
۱۰۷۹	اهدا :
۱۰۸۰	اشاره
۱۰۸۲	شناسنامه کتاب
۱۰۸۳	اشاره
۱۰۸۴	جزیره العرب
۱۰۸۵	حجاز
۱۰۸۷	یمن
۱۰۸۸	حجاز قبل از بعثت
۱۰۹۱	دانش و تمدن اسلام
۱۰۹۱	عصر امامت
۱۰۹۴	در کنار لوای توحید
۱۰۹۶	صراط اقوم
۱۰۹۸	نزول کتب آسمانی
۱۰۹۹	نور بالذات
۱۱۰۰	ماهیت عقل
۱۱۰۴	معارف دینی و تفکر فلسفی
۱۱۰۴	تعمیم حکم و علت
۱۱۰۷	نیاز قانون به تفسیر
۱۱۱۲	ملاک محبت
۱۱۱۳	دین جاوید
۱۱۱۴	زندگی ازلی و ابدی
۱۱۱۶	موعظه حسنه

- حکمت ----- ۱۱۱۸
- فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از نظر قانون علیت از دید لغت و اصطلاح امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر ، شعبده ، ارتیاض ...) ----- ۱۱۲۱
- اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم ----- ۱۱۲۱
- معجزه چیست؟ ----- ۱۱۲۳
- ماهیت اعجاز ----- ۱۱۲۵
- شرایط اعجاز ----- ۱۱۲۶
- قانون علیت ----- ۱۱۲۹
- فرق معجزه و علوم غریبه ----- ۱۱۳۰
- انکار معجزه ملازم با انکار قرآن ----- ۱۱۳۴
- سفسطه ----- ۱۱۴۰
- سفسطه دیگر ----- ۱۱۴۱
- علت معجزه ----- ۱۱۴۲
- معجزه و کرامت ----- ۱۱۴۴
- استحاله نقض غرض ----- ۱۱۴۶
- ارتباط معجزه با اثبات نبوت ----- ۱۱۴۷
- معجزه راقیه ----- ۱۱۴۹
- عصر ظهور اسلام ----- ۱۱۵۱
- فصل سیزدهم: معجزه جاویدابعد گوناگون اعجاز قرآن کریم ----- ۱۱۵۵
- اشاره ----- ۱۱۵۵
- اعجاز قرآن ----- ۱۱۵۶
- تلازم واقعی و نفس الامری ----- ۱۱۵۷
- ضرورت شناخت معارف قرآنی ----- ۱۱۵۹
- اعجاز بالذات ----- ۱۱۶۳
- بشارت انبیاء سلف به آمدن پیامبر(ص) و قرآن ----- ۱۱۶۶
- شهادت پروردگار بر حقانیت قرآن و رسالت ----- ۱۱۶۹
- اخبار غیبی قرآن ----- ۱۱۷۱

- ۱۱۷۱ - بازگشت پیامبر به مکه
- ۱۱۷۲ - فتح مکه
- ۱۱۷۳ - غلبه روم
- ۱۱۷۴ - نزول کوثر و خیر کثیر
- ۱۱۷۵ - آگاهی دادن از سرگذشت مریم
- ۱۱۷۶ - فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۱۸۰ - بطلان شبهه دور
- ۱۱۸۱ - اعجاز معنوی قرآن
- ۱۱۸۲ - اسعد بن زراره
- ۱۱۸۶ - فضیل بن عیاض
- ۱۱۸۷ - راهزن بصره
- ۱۱۹۰ - آیات هدایت و راهنمای سعادت
- ۱۱۹۰ - اشاره
- ۱۱۹۰ - ۱- ایمان به خدا:
- ۱۱۹۰ - ۲- ایمان به نبوت و امامت:
- ۱۱۹۱ - ۳- ایمان به عدالت:
- ۱۱۹۲ - ۴- ایمان به معاد:
- ۱۱۹۲ - ۵- اقامه نماز:
- ۱۱۹۳ - ۶- روزه و امساک:
- ۱۱۹۳ - ۷- پرداخت خمس و زکات:
- ۱۱۹۴ - ۸ - برپایی حج:
- ۱۱۹۵ - ۹- جهاد با دشمنان:
- ۱۱۹۶ - ۱۰- وحدت و همبستگی:
- ۱۱۹۶ - ۱۱- امنیت و کرامت انسانی:
- ۱۱۹۷ - ۱۲- امر به معروف و نهی از منکر:
- ۱۱۹۷ - ۱۳- حق حیات:

- ۱۱۹۷ - ۱۴- اعجاز خلقت:
- ۱۱۹۸ - ۱۵- ارزش تعلیم و تعلم ، علم و عالم:
- ۱۱۹۸ - ۱۶- اعتلای کلمه توحید:
- ۱۱۹۸ - ۱۷- وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین:
- ۱۲۰۰ - ۱۸- شفای جسم و روان:
- ۱۲۰۰ - ۱۹- سنت ازدواج و تشکیل خانواده:
- ۱۲۰۱ - ۲۰- نورانیت خداوند و هدایت به نور:
- ۱۲۰۲ - ابدیت قرآن و خاتمیت رسالت پیامبر
- ۱۲۰۷ - اعجاز علمی قرآن
- ۱۲۰۷ - اشاره
- ۱۲۰۸ - ۱- فرویدیسم
- ۱۲۰۸ - ۲- مارکسیسم:
- ۱۲۰۹ - زوجیت خلقت
- ۱۲۱۰ - آفرینش انسان
- ۱۲۱۲ - حرکت زمین
- ۱۲۱۵ - جاذبه زمین
- ۱۲۱۶ - سقف محفوظ
- ۱۲۱۷ - انقراض عالم
- ۱۲۱۹ - انسجام قرآن
- ۱۲۲۰ - تناسب عددی قرآن
- ۱۲۲۲ - هیمنه و صلابت قرآن
- ۱۲۲۳ - اسناد قطعی قرآن به خدا
- ۱۲۲۴ - شعله های انسجام و اعجاز
- ۱۲۳۰ - فصل چهاردهم
- ۱۲۳۰ - اشاره
- ۱۲۳۲ - معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

- ۱۲۳۳ - تحریف قرآن
- ۱۲۳۵ - ادله قائلین به تحریف
- ۱۲۳۶ - پاسخ از دلایل قائلین به تحریف
- ۱۲۳۸ - شرایط حجیت روایت
- ۱۲۳۹ - مرسله بودن روایت احتجاج
- ۱۲۴۰ - عدم تحریف قرآن
- ۱۲۴۰ - اشاره
- ۱۲۴۰ - الف: دلیل عقلی
- ۱۲۴۲ - ب: دلیل نقلی
- ۱۲۴۷ - نظرات علماء و اصحاب حدیث
- ۱۲۵۲ - تدوین قرآن
- ۱۲۵۴ - عدم تحریف قرآن در بیان معصومین
- ۱۲۵۶ - مقوله اخباریین
- ۱۲۵۹ - پاسخ مقوله اخباریین
- ۱۲۶۴ - عناوین الفاظ
- ۱۲۶۸ - متشابه لغوی و اصطلاحی
- ۱۲۷۰ - فرق مجمل و متشابه
- ۱۲۷۲ - مجمل و مبین
- ۱۲۷۳ - حکمت وضع
- ۱۲۷۴ - آیات متشابه
- ۱۲۷۹ - بیان قرآن در مورد متشابهات
- ۱۲۸۲ - تأویل
- ۱۲۸۳ - تأویل چیست؟
- ۱۲۸۷ - اختصاص علم تأویل به خداوند؟
- ۱۲۸۸ - عالم به تأویل کل قرآن
- ۱۲۹۱ - تجلی و مظهر علم الهی

- اختلاف قرائت ۱۲۹۳
- روایت سبعة احرف ۱۲۹۶
- بطلان تمسک به روایت سبعة احرف ۱۲۹۷
- علم قرائت ۱۲۹۹
- اقسام اختلاف قرائت ۱۳۰۱
- اختلاف قرائت در نماز ۱۳۰۲
- تواتر قرائات ۱۳۰۴
- تمسک به عام ۱۳۰۶
- حجیت ظاهر قرآن ۱۳۰۹
- خرط القتاد ۱۳۱۰
- خصوصیات قرائت متواتر ۱۳۱۱
- قرائت پیامبر ۱۳۱۲
- جواز قرائات در نماز ۱۳۱۵
- نسخ ۱۳۱۷
- بطلان نسخ تلاوت ۱۳۱۸
- معنای نسخ ۱۳۲۰
- امکان ثبوتی و اثباتی نسخ ۱۳۲۲
- خداوند حاکم مطلق ۱۳۲۵
- بداء در تکوینیات ۱۳۲۶
- قضا و قدر ۱۳۲۶
- لوح محفوظ و لوح محو و اثبات ۱۳۲۸
- ضرورت بداء ۱۳۳۰
- منکرین بداء ۱۳۳۱
- بداء در لسان روایت ۱۳۳۳
- نسخ حکم ۱۳۳۶
- اشتباه تخصیص و تقیید با نسخ ۱۳۴۰

- ۱۳۴۲ تخصیص و تقييد عمومات قرآن به خبر واحد
- ۱۳۴۳ تدوين يا توحيد در قرائت
- ۱۳۴۶ تدوين قرآن
- ۱۳۴۶ اشاره
- ۱۳۴۶ الف - دليل عقلي
- ۱۳۴۷ ب - آيات قرآن :
- ۱۳۴۹ ج - اجماع :
- ۱۳۵۱ د - روايات :
- ۱۳۵۳ سالک و مسلک و اثر مخالفت با نفس
- ۱۳۵۸ فهرست جلد سوم
- ۱۳۷۰ درباره مرکز

سرشناسه: موحدی نجفی، محمدباقر، ۱۳۱۳-۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر تحلیلی قرآن کریم: مقدمه/ به قلم محمد باقر موحدی نجفی؛ [زیر نظر] مدرسه علمیه امام زمان (عج).

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۰۹۲-۳

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۸۶.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Bagher Mowahhedy Najafi: The analytic interpretation of the holy Quran: introduction

یادداشت: جلد اول این کتاب قبلاً با عنوان "مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم" توسط انتشارات دارالکتاب در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: مدرسه علمیه امام زمان (عج).

رده بندی کنگره: BP۹۸/م۷ت۱۳۰۰۷ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۱۰۵۷

ص: ۱

جلد ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقرآن الكريم

فى كتاب مكنون

لا يمسه الا المطهرون

تنزيل من رب العالمين

به قلم:

محمد باقر موحدى نجفى

حوزه علميه قم

ص: ٢

به پیشگاه حضرت بقیهالله الاعظم مولانا ولیعصر (عج) روحی و ارواح العالمین له الفدا.

والصلاه والسلام علیه و علی آباءه و اجداده الطیبین الطاهرین المعصومین.

محمد باقر موحدی نجفی

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم

ص: ۳

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ * رَبِّ إِسْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ أَحِلْ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي».

«أما بعد: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قُرْآنِهِ الْكَرِيمِ * فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۱)

«أعوذُ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۲)

به نام خداوند رحمان و رحیم. خداوند سبحان در اول سوره مبارکه ابراهیم به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: همانا کتاب و قرآنی برای تو نازل نمودم که سراسر هدایت و نور است، انسان به وسیله نور راه را می بیند و هدایت می شود، قرآن نور هدایت و رحمت الهی است و تو با این سند هدایت الهی و بیان احکام نورانی آن به اذن پروردگارت بشریت را از هر گونه ظلمت و تاریکی (جهل، شرک، نفاق، بخل، کینه و اختلاف، ضلالت و انحراف و ...) خارج نموده و به نور حق و صراط مستقیم هدایت نما، همان دین و صراط مستقیم توحید که آمیخته با ساختمان خلقت و فطرت بشر است که اگر مانعی چون هوی و هوس شیطانی و دست تربیت پدر و مادر منحرف و اثر محیط آلوده اجتماعی جلوی اقتضای این فطرت توحیدی را نگیرد و ندای ایمان فطری را خفه نکند آن فطرت الهی در آئینه اعتقاد و عمل انسان ظاهر می شود.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۴)

۱- سوره نحل آیه ۹۸

۲- سوره ابراهیم آیه ۱.

۳- سوره روم آیه ۳۰.

۴- سوره بقره آیه ۲۵۷.

امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «كُلَّ مولود يولد على الفطرة إلهًا أبويهِ يَهُودَانِه و يُنصَّرَانِه و يُمَجَّسَّانِه». هر کسی که به دنیا می آید هنگام تولد با فطرت توحیدی متولد می شود مگر این که دست تربیت پدر و مادر آلوده جلوی بروز رشد فطرت توحیدی کودک را بگیرد، یعنی پدر و مادر یهود فرزند یهودی و مخالف اسلام تربیت می کند، پدر و مادر نصرانی و مجوسی فرزند نصرانی و مجوس تربیت می کند، که اگر این موانع و دست مری منحرِف و اثر محیط اجتماعی آلوده نبود کودک آمیخته با فطرت توحیدی در فضای جامعه الهی سالم می ماند فطرت سالم او رشد توحیدی پیدا می کرد موحد و خداشناس تربیت می شد و ...

البته فطرت اولیه مقتضی برای ایمان به مبدأ و معاد می باشد نه اینکه علت تام باشد و معلول (ایمان) از علت و فطرت توحیدی تفکیک پذیر نباشد، بنده این مطلب را در کتاب جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک توضیح داده ام، مراجعه شود.

جمعه از علماء و طلاب حوزه علمیه قم اظهار و تقاضا نمودند که بنده در حوزه علمیه قم در مدرسه امام زمان (عج) به مناسبت شبهای جمعه که از شبهای بسیار مبارک و با فضیلت است و در لسان روایات از شب و روز جمعه تعبیر می شود به سید الایام واللیالی برای طلاب ساکن مدرسه و طلاب دیگری که از بیرون مدرسه می آیند درس تفسیر قرآن کریم و یا نهج البلاغه بگویم، البته اینکه شب ها و روزهای جمعه یا ایام و لیالی متبرکه دیگر فضیلت دارند بدون تردید از جهت ماهیت زمانی و مکانی فلسفی آن امتیاز را ندارند، امتیاز آنها از دید اعتبار شرعی و عقلایی می باشد.

از دید عقلی و فلسفی حقیقت زمان و رفت و آمد شب و روز عبارت است از مقدار حرکت افلاک و کرات سماوی و زمینی و از دید فلسفی ماهیت شب و روز جمعه هیچ تفاوت و امتیازی با شب و روز غیر جمعه (شنبه، یکشنبه و ...) ندارد، زیرا هر کدام این تحول و انسلاخ شب و روز، قطعه از قطعات حرکت ماده و افلاک و بُعد امتدادی آنها می باشد و هیچکدام این نقاط حرکات با نقطه حرکت و زمان دیگر امتیاز ندارد و ماهیت تمام ازمنه عبارت است از بُعد امتدادی موجود متحرک به تصور و تحلیل عقلی است نه امر

خارجی. بله چیزی که می توان گفت انواع حرکت متفاوت است گاهی حرکت، حرکت دوری می باشد و گاهی حرکت تکاملی است و گاهی حرکت نزولی است مانند انسان که هنگام جوانی به اوج رشد جسمی و بدنی می رسد بعد در اوان پیری سیر نزولی پیدا می کند، چنانکه قرآن کریم در سوره مبارکه یس می فرماید:

«وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ». اینها مطالب دیگر است جای بحث و تحقیق آنها در علوم دیگر متناسب با فرمول ماهیت حرکت و اقسام آن می باشد، پس از دید فلسفی ماهیت نقطه این زمان تفاوت با ماهیت نقطه آن زمان ندارد.

اما همین حرکت (لیل و نهار) بعضی مقاطع آن بواسطه اعتبارات شرعی و عقلایی درباره آن و یا به لحاظ حادثه و مظلوف که در آن زمان واقع شده است و یا واقع می شود آن مقطع زمانی حسن و اعتبار شرعی و عقلایی پیدا می کند یا به لحاظ قبح مظلوف و بدی حادثه ظرف وقوع زمانی قبح اعتباری پیدا می کند همانند ایام و لیالی اعیاد شرعی، ایام و لیالی موالید ائمه معصومین (علیهم السلام) که از ایام مبارک و بافضیلت حساب می شوند فضیلت آنها در اثر وقوع مولودهای با فضیلت و امر مبارک در این ایام و لیالی می باشد مثلاً در مورد ليله القدر قرآن کریم می فرماید: این شب و عبادت در این شب بهتر است از هزار ماه که بدون ليله القدر باشد. این اهمیت برای شب قدر علاوه بر خصوصیات که در آن اعتبار شده است بلحاظ وقوع مظلوف عظیم و نزول قرآن کریم می باشد، در شب قدر به برکت نزول قرآن ظروف نزول آن (لילה القدر) این همه اهمیت را دارد که عبادت در آن از عبادت در هزار ماه دیگر بهتر است، به قدری اهمیت ليله القدر بالاست و اوج دارد که سرنوشت سال کل جهان و انسان در آن تقدیر و رقم زده می شود نه اینکه از دید فلسفی ماهیت زمانی ليله القدر نسبت به ماهیت زمانی دیگر این امتیاز را داشته باشد.

و هکذا از دید فلسفی درباره مکان، ماهیت این مکان نسبت به ماهیت نقطه مکان دیگر تفاوت ندارد. حقیقت مکان هر چه باشد چه بگوییم، ماهیت مکان عبارت از نسبت وضعی این شیء به آن شیء دیگر است یا به تعبیر افلاطون بگوییم ماهیت مکان عبارت از بُعد مجرد است، ماهیت این نقطه مکانی با ماهیت نقطه مکانی دیگر فرق فلسفی ندارد لیکن

همین مکان بعضی نقاط آن با بعضی نقاط دیگران بواسطه اعتبار شرعی و عقلائی امتیاز پیدا می کند همانند حرم مکه و حرم مدینه، کوفه و کربلا و عتبات مقدسه ائمه معصومین (علیهم السلام) و باقی اولیاء الهی احترام و امتیازات فوق العاده شرعی و عقلائی دارند یا مکان مسجد نسبت به غیر مسجد امتیاز و خصوصیات پیدا می کند که نجس کردن آن جایز نیست، بیع و شرای آن ممنوع است، وارد شدن غیر مسلمان در مسجد جایز نیست و ... اما مکان غیر مسجد این اعتبارات شرعی و عقلائی را ندارد. شرافت المکان بالمکین و الزمان بالمتزمن و الکلام بالمتکلم بعداً توضیح داده می شود

یوم الجمعة

در مورد شب و روز جمعه در فروغ کافی از امام باقر \square سؤال می شود چگونه یوم الجمعة را جمعه نامیده اند؟ «ابن اَبی یعفور عن اَبی حمزه عن اَبی جعفر (ع) قال: قال له رجل كيف سَمَّيْتُ الْجُمُعَةَ؟ قال اَنَّ الله عزَّوجلَّ جَمَعَ فيها خَلْقَهُ لِوَالِيهِ مُحَمَّد (ص) و وصيه في الميثاق فسَمَّاه يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ»^(۱)

امام (ع) فرمود: در این روز خداوند متعال تمام خلقتش را برای اخذ میثاق فطری توحیدی و اخذ میثاق در مورد ولایت محمد و آل محمد (علیهم لصلاه والسلام) جمع نمود و در عالن ربوبی و ملکوتی بالاختیار از آنان پیمان فطری توحید و ولایت را گرفت، به این مناسبت که ارواح ملکوتی همه مخلوقات در این روز برای اخذ پیمان جمع شدند لذا این روز را می گویند روز جمعه؛ یعنی یوم الاجتماع ارواح همه خلق اولین و آخرین در عالم شهودی و ربوبی برای اخذ پیمان الهی از آنان در مورد توحید و ولایت محمد و آل محمد (علیهم لصلاه والسلام).

روایت دیگری در این مورد محمد ابن سلیمان دیلمی از امام صادق (ع) نقل می کند: «سألت جعفر بن محمد (ع) لِمَ سَمَّيْتُ الْجُمُعَةَ جُمُعَةً؟ قال (ع): لِأَنَّ الله تَعَالَى جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لِوَالِيهِ مُحَمَّد و أهل بيته عليهم الصلاة والسلام»^(۲)

نیز در همین مورد در تفسیر برهان روایت دیگری از امام صادق \square نقل شده است، شیخ مفید در کتاب اختصاص از

ص: ۷

۱- فروغ کافی جلد ۳- صفحه ۴۱۵.

۲- تفسیر برهان جلد ۸- صفحه ۱۲.

جابر جعفی از امام صادق(ع) نقل نموده است اینکه امام صادق \square به جابر فرمود: آیا می دانی به چه جهت روز جمعه را جمعه نامیده است؟

جابر عرض کرد می خواهم این جهت را از شما استفاده نمایم، امام \square فرمود: «یا جابر لم سمیت الجمعة يوم الجمعة؟ قال: قلت: تخبرنی، جعلنی الله فداك، قال (ع) أفلا أخبرك به تأويله العظيم؟ قال: قلت: بلی جعلنی الله فداك، فقال یا جابر سمی الجمعة جمعه لأن الله عزوجل جمع فی ذالم اليوم الاولین والاخرین و جمع ما خلق الله من الجن والانس و كل شیء خلق ربنا و السماوات والارضین والبحار والجنه والنار و كل شیء خلقه الله فی الميثاق، فدخذ الميثاق منهم له بالربوبیه و لمحمد (ص) بالنبوه و لعلی(ع) بالولایه و فی ذالك اليوم قال الله للسموات والارض (اُتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱)) فسمى الله ذالك اليوم الجمعة لجمعه فيه الاولین و الآخرین ثم قال عزوجل: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ) من يومكم هذا الذي جمعكم فيه والصلاه امير المؤمنين (ع) یعنی بالصلاه الولایه و هی الولایه الكبرى ففی ذالك اليوم أتت الرسل و الأنبياء و الملائكه كل شیء خلق الله والثقلان: الجن و الإنس، و السماوات والأرضون و المؤمنون بالتلبیه لله عزوجل».

«(فامضوا الى ذكرالله) و ذكرالله امير المرمين(ع): (وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ) یعنی الاول ... (أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ) یعنی بیعه اميرالمؤمنین فانتشروا فی الارض، یعنی بالأرض الاوصیاء امرالله بطاعتهم و ولايتهم كما امر بطاعه الرسول (ص) و طاعه اميرالمؤمنین (ع) كَتَبَ اللَّهُ فِي ذَالِكِ عَنْ أَسْمَائِهِمْ فَسَمَّاهُمْ بِالْأَرْضِ»(۲)

از این روایات در مورد روز جمعه مفاهیم بسیار وسیع و بلندی درک می شود از جمله آن مفاهیم اینکه روز جمعه را برای این جمعه نامیده اند چون روز عهد میثاق الهی است و در این روز تمام موجودات ملکی و ملکوتی در عالم ربوبی در محضر خداوند متعال جمع و حاضر شدند و از آنان پیمان برای اطاعت خداوند و برای اطاعت از رسالت پیامبر اسلام(ص) و برای اطاعت از ولایت امیرالمؤمنین امام علی و باقی

ص: ۸

۱- سوره فصلت آیه ۱۱

۲- تفسیر برهان جلد ۷ صفحه ۱۲ و ۱۳.

ائمه معصومین (علیهم السلام) گرفته شد، بنابراین یوم الجمعہ روز اجتماع همهٔ جهان خلقت و آفرینش و روز اطاعت ولایت و امامت نبوی و علوی حاضر شدند. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَهُ». حضور مثالی بوده و یا به گونه دیگر، والله اعلم اما نتیجه اجتماع و اخذ میثاق واضح است.

البته این اخذ عهد و پیمان الهی از مخلوقات و از جن و بشر در آن عالم مقتضی برای ایمان به توحید و ایمان به ولایت میباشد نه اینکه علت تام برای التزام انسان به توحید و به ولایت و امامت باشد تا شبهه جبر مطرح گردد، بدون تردید مقتضی ایمان با وجود موانع چون کفر، نفاق، محیط اجتماعی آلوده و تربیت سوء به مرحلهٔ فعلیت نمی رسد.

همچنین در مقابل ممکن است کسانی همانند کفار و مشرکین در اثر خبث سریره در عالم اخذ میثاق، عهد الهی را قبول نکرده باشند این شقاوت برای انسان شقی مقتضی کفر و شرک است نه علت تام، مقتضی کفر با وجود مانع ارسال رسل، انزال کتب آسمانی، هدایت انبیاء و تربیت صحیح اسلامی جلویش گرفته می شود و تحقق خارجی پیدا نمی کند، البته فرض عدم قبول میثاق الهی برخلاف آن جهتی است که انسان از جهت حقیقت خلقت و آفرینش توأم با اقتضای فطرت توحیدی می باشد همانگونه که قبلاً آیات و روایات بیانگر این معنا ذکر شد، غرض بسیاری از انسان ها در اثر موانع درونی (تکبر) و بیرونی (سوء تربیت) از مقتضای فطرت توحیدی انحراف پیدا می کند.

سعادت و شقاوت

اینکه در بعضی تعبیرات فلسفی و همچنین در بعضی کلمات علمای علم اصول از جمله در (کفایه) دیده می شود سعادت برای آدم سعید و شقاوت برای انسان شقی ذاتی می باشد و مستلزم جبر این نظریه بالوجدان و بالبرهان و هم بالقران باطل است.

اما از دید وجدان مختار بودن انسان در تصمیم گیریها در کارهایش بدیهی است بالوجدان انسان می داند که تمام کارهایش را چه کار خوب باشد و چه کار بد با اراده و اختیار انجام می دهد یا انجام نمی دهد و امر بدیهی نیازی به دلیل ندارد، بر فروغ هور (نور خورشید) نجوید کس، دلیل همان بداهت برای واقعیت و ضرورت اختیار کافی است و

اگر کسی ادعای جبر کند برخلاف بدهت وجدان می باشد نیاز به دلیل دارد، در مباحث بعدی در مورد بطلان شبهه جبر و تفویض توضیح خواهم داد انشاءالله.

اما از دید برهان فلسفی سعادت و شقاوت ذاتی نیست، چون اولاً به طور کلی در اصطلاح فلسفی و منطقی ذاتی را به ۲ قسم تقسیم کرده است یکی ذاتی باب ایساغوجی و کلیات خمس که عبارت از جنس، فصل و نوع می باشد، سعادت و شقاوت ذاتی باب ایساغوجی نیست، زیرا سعادت و شقاوت نه فصل انسان و نه جنس انسان و نه نوع (ماهیت انسان) است.

یا ذاتی شیء عبارت از ذاتی باب برهان است، این واقعیت خارجی ندارد و مفهومی است اعتباری و انتزاعی همانند: ایض برای بیاض، زوجیت برای اربعه، فوقیت از فوق تحتیت از تحت، امکانیت برای ممکن، شیئیت برای شیء، انسانیت برای انسان و عقل این مفاهیم را از ذات شیء و ذات موضوع انتزاعی می کند و امر انتزاعی غیر از منشأ انتزاع وجود خارجی ندارد تا دارای اثر باشد، اینکه به این امور انتزاعی می گویند ذاتی باب برهان چون برای اعتبار و انتزاع آنها خود موضوع و منشأ انتزاع کافی است نیاز به دلیل و واسطه دیگر ندارد و نفس همان منشأ انتزاع دلیل و برهان است برای انتزاع آنها لذا به این امور انتزاعی می گویند ذاتی باب برهان و عقل بدون نیاز به واسطه دیگر از خود بیاض، ایض را انتزاع می کند و این ذاتی و امر انتزاعی را به ذات بیاض نسبت می دهد «البیاض ایض یا الوجود موجود». موجود را از وجود انتزاع می کند

و در این صورت بالفرض که سعادت و شقاوت ذاتی باب برهان باشد، امریست انتزاعی و اثر خارجی ندارد آن وقت اگر سعادت و شقاوت لازم ماهیت انسان باشد لازم ماهیت امری است اعتباری، اثر ندارد آن که اثر دارد وجود و لوازم وجود است، اگر لازم وجود باشد که حقیقت همین است و سعادت و شقاوت از لوازم وجود است، اگر لازم وجود باشد که حقیقت همین است و سعادت و شقاوت از لوازم وجود انسان می باشد لوازم وجود امریست عارضی و کسبی نه ذاتی، زیرا هنگامی که خود وجود حادث است نه ذاتی و خداوند وجود را برای همه اشیا و انسان داده است آن گاه لوازم وجود هم عارضی و کسبی است و انشان سعید در این دنیا با اراده و اختیار

خود کسب سعادت می کند و آدم شقی با اراده و اختیار خود دنبال راه شقاوت رفته و کسب شقاوت می کند.

و ثانیاً بالفرض بگوئیم سعادت و شقاوت ذاتی است اما مقتضی می باشد نه علت تام و مقتضی با وجود مانع فعلیت پیدا نمی کند مثلاً بالفرض بگوئیم بلال حبشی، سهیل رومی، سلمان فارسی، شقاوت و مقتضی شرک و عدم ایمان در آنها بوده است و لکن آمدند حضور مبارک رسول الله ﷺ اسلام اختیار نمودند، اسلام و تربیت نورانی قرآن و هدایت پیامبر اسلام جلوی بروز شقاوت آنان را گرفت و اسلام مانع شد از اینکه مقتضی عدم ایمان اثرش ظاهر شود و آنان در اثر تربیت اسلامی و ایمان به خدا و پیروی از ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) به جایی رسیدند که واجد کرامت و مستجاب الدعوه شدند. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۱)» - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. (بینه آیه ۷)

و یا بالفرض بگوئیم ابولهب و ابوجهل و کسانی که از این قماشند سعادت و مقتضی ایمان در آنها بود اما آنها در اثر ارتباط با کفار و مشرکین معاند اسلام و در اثر عدم ارتباط با رسول خدا ﷺ و استکبار از قبول دین این موانع اختیاری درونی و بیرونی جلوی مقتضی ایمان را گرفتند و آنان مبتلا شدند به کفر و عناد و به قدری دچار انحطاط و سقوط شدند که سوره مبارکه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) در مورد مذمت و پلیدی ابی لهب و هم قماشان او نازل می شود، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ». (بینه آیه ۶)

پس به ضرورت عقلی و فلسفی روشن می شود، اینکه امر ذاتی اقتضائی در انسان تنافی با اراده و اختیار او در کارهایش، در انتخاب و عدم انتخابش ندارد.

و هکذا از دید بیان شریعت و دین هم، سعادت و شقاوت ذاتی انسان نیست و دین می گوید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» بشر از نگاه فطرت دارای مقتضی ایمان و خداشناسی می باشد، او خود مختار است که آن فطرت توحیدی را بوسیله عمل صالح آبیاری نموده و به کمال توحیدی برسد، یا در اثر عمل غیر صالح فطرت کی، توحید کشی و

ص: ۱۱

انسان کشی کند و همانند ابولهب و ابوجهل سقوط ابدی نماید.

دین می گوید انسان یک موجود آزاد و در کارهایش مختار است، او می تواند با اراده و اختیار در این دنیا تحصیل بهشت و سعادت ابدی کند و او می تواند با اراده و اختیار کسب شقاوت و جهنم ابدی نماید و ...

به بیان دیگر انسان تشریعا و عقلا ملزم است به صراط مستقیم الهی و به راه دین و کمال برود و حق مخالفت ندارد اما تکوینا در مقام عمل مختار و آزاد می باشد که بالاخرتیار بخواهد اطاعت نماید یا مخالفت و معصیت کند و هر کدام را اختیار نمود نتیجه و عکس العمل آن را اعم از خوب و بد می بیند و «... إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

قران کریم در سوره مبارکه نحل می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) خداوند شما را از رحم مادران خارج نمود هیچ چیزی از علم، حکمت، تعقل، سعادت و شقاوت در شما نبود خداوند متعال به شما چشم، گوش و قلب آگاه داد تا سپاسگزار نعمت او باشید و در اثر استفاده صحیح از نعمت های الهی به درجه تکامل و کمال انسانی و تقرب الی الله که کمال نهایی است برسید، از این آیه مبارکه استفاده می شود انسان در آغاز خلقت و آفرینش هنگامیکه به دنیا می آید هیچ گونه معارف و معلومات سعادت و شقاوت، کفر و ایمان در او بالفعل وجود ندارد، اما همین انسان فارغ از همه چیز و دارای استعداد انسانی در این دنیا اگر راه سعادت را اختیار کند مانند سلمان فارسی، حرّبن یزید ریاحی و اویس قرنی می شود.

یا همین انسان در این دنیا با اراده و اختیار و انتخاب خود دنبال راه شقاوت رفته و کسب شقاوت می کند و می شود همانند حجاج بن یوسف، یزیدشقی، عبیدالله بن زیاد و عمر سعد و ... لعنهم الله که در اثر شقاوت و جنایت آنان تا قیامت، جهان و انسان سوزان است و یا همانند اشقیای شرقی و غربی امروز که جهان در آتش شقاوت آنان می سوزد «وَلَوْ

ص: ۱۲

اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ (۱) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

منظور

از دید بدهاقت وجدان هم از طریق برهان عقلی و هم از طریق آیات و روایات واضح شد اینکه سعادت و شقاوت ذاتی نیست امری است وجودی و عارضی و نیاز به کسب دارد، بسا ممکن است انسان در مسیر حیات و زندگی با اراده و اختیار گرایش به طرف سعادت پیدا نموده و تحصیل سعادت کند و یا گرایش به طرف شقاوت پیدا کرده کسب شقاوت نماید.

بالفرض بر خلاف وجدان و برهان و بر خلاف بیان منابع دین بگوییم شقاوت و سعادت ذاتی است، آیا ذاتی باب برهان است یا ذاتی باب ایساغوجی؟

ذاتی باب ایساغوجی نیست زیرا سعادت و شقاوت نه جنس و فصل انسان است و نه نوع انسان است، بگوییم ذاتی باب برهان است؟

پاسخ: ذاتی باب برهان امری اعتباری و انتزاعی عقلی است مانند امکان برای ممکن انسانیت برای انسان، شیئیت برای شیء وجود و اثر خارجی ندارد فقط مفهوم انتزاعی ذهنی است.

و علی فرض که ذاتی باشد مقتضی است، بگوییم انسان شقی مقتضی شقاوت و انسان سعید مقتضی سعادت را دارد، مقتضی علت تام برای رسیدن سعید به سعادت و رسیدن شقی به شقاوت نیست مقتضی با وجود مانع فعلیت و مصداق خارجی پیدا نمی کند.

مانع برای اقتضای شقاوت انسان شقی آمدن مریبان آسمانی و پیامبران الهی است. مانع تمسک به قرآن و فراگیری تعالیم نورانی قرآن کریم است.

ص: ۱۳

۱- سوره مؤمنون آیه ۷۱.

۲- سوره روم آیه ۴۱.

۳- سوره انسان آیه ۳.

مانع رفتن سلمان فارسی و ابوذر غفاری و ... خدمت مبارک رسول الله (ص) است، مانع تعلیم و تربیت دینی است و آن چیزی که در رأس همه امور بوده و دخیل در سعادت و ترقی انسان می باشد توفیق من الله است و اگر توفیق الهی برای انسان نباشد هر آن انسان در معرض سقوط است و از درجه اعتبار انسان الهی ساقط می شود.

مانع مجالست با افراد صالح و اولیاء الهی است، مانع محیط سالم اجتماعی است و در مقابل مانع تحصیل سعادت و کمال انسان محیط فاسد اجتماعی است، مانع سعادت عدم ارتباط با اسلام و با قرآن کریم است، مانع سعادت دوری از مجالست عالمان صالح و با تقواست

سخن درباره اهمیت شب و روز جمعه بود که روز اخذ میثاق الهی از جهان و انسان است به آن اشاره شد و چند روایت دیگر نیز در مورد فضیلت شب و روز جمعه ذکر می کنیم:

۱- «عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: قال رسول الله (ص) من صلی علیّ یوم الجمعة مأه صلاه قضی الله له ستین حاجه ثلاثون حاجه للدنیا و ثلاثون حاجه للآخرة» (۱)

۲- «عن محمد ابن علی (امام باقر) قال: ليله الجمعة ليله غزّا و یومها یوم ازهر لیس علی الارض یوم تغرب فیہ الشمس اکثر معتقاً (آزاده شده از جهنم) «فیه من النار من یوم الجمعة» (۲) بنابراین روز جمعه برای معصیت کاران روز براءت از آتش جهنم می باشد.

۳- «باسناد صدوق عم اصبح بن نباته عن امیر المؤمنین قال: ليله الجمعة ليله الغزّا، و یومها یوم ازهر و من مات ليله الجمعة كتب له براءه من ضغط القبر و من مات یوم الجمعة كتب له براءه من النار» (۳)

۴- از امام صادق نقل شده است: «ما طلعت الشمس بیوم أفضل من یوم الجمعة و انّ کلام الطیر فیہ اذا لقا بعضها بعضاً سلاماً یوماً صالحاً».

ص: ۱۴

۱- وسائل جلد ۵- صفحه ۷۱

۲- وسائل جلد ۵ صفحه ۶۹.

۳- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۵.

۵- «و عن النبي (ص): قال الجمعةُ سيّد الايام و أعظمها عندالله عزّوجل و هو أعظم عندالله من يوم الفِطر و يوم الاضحى فيه (يوم جمعه) خمسه خصال: خلق الله فيه آدم واهبط الله فيه آدم الى الارض و فيه توفّى الله آدم و فيه ساعه لا يسأل الله فيه احد شىء الا اعطاه ما لم يسأل محرماً» (امر حرام را) «و ما من ملك مقرب و لا سماء و لا أرض و لا رياح و لا جبال و لا شجر الا و هو مشفق من يوم الجمعة ان تقومالقيامه فيه»(۱)

۶- «عن ابى عبدالله (ع) قال: ان حورالعين يؤذن لهنّ بيوم الجمعة فيشر فن على الدنيا فيقلن: أين الدين يخطبونا إلى ربّنا؟»(۲)

به هر حال مترصدتوفيق خداوند تبارك و تعالى بودم تا اينكه در اين شب جمعه مصادف با شب پنجم ماه رجب قرين با ايام ولادت امام پنجم حضرت باقر العلوم(ع) به تقاضای علاقمندان پاسخ گفته، همزمان با توفيق خداوند سبحان در اولين شب جمعه ماه رجب و ليلهالרגائب بحث تفسير قرآن كريم را شروع می نماييم، و اگر هم عنایت خداوند متعال نصيب شد امید است در آینده نزدیک مواد تحقیقی این درس به نام تفسير تحلیلی قرآن كريم جمع آوری و چاپ شود انشاءالله ...

رب أشرح لي صدري و يسرلي امرى واحلل عقدةً من لساني بفقها قولى

و ما توفيقى الا بالله العلى العظيم عليه توكلت و إليه انيب

محمد باقر موحدى نجفى _ قم

۱۴۲۲هـ - - ق

ص: ۱۵

۱- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۷.

۲- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۹.

تذکره:

مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم به ضمیمه تفسیر سوره مبارکه حمد سه جلد می باشد و در مورد فصول پانزده گانه ذیل بحث و شرح داده شده است.

بخش اول:

پیرامون فضائل اشهرالکمال (رجب، شعبان و ماه رمضان).

بخش دوم:

پیرامون نزول تدریجی، دفعی و عقلانی قرآن کریم ...، وحدت امت اسلامی و اخوت دینی ...

بخش سوم:

پیرامون اکمال نزول تدریجی قرآن کریم و قوانین بین المللی اسلام تربیت کودک، قانون وراثت، تغذیه، تعلیم و تعلم ... معاد و کیفیت استدلال قرآن کریم

بخش چهارم:

مفسران حقیقی قرآن، حدیث ثقلین، ملازمه قران و عترت، نگاه به غدیر خم، معنای ولی و مولا از نظر کتاب و سنت، عرف و لغت، امام الكل و معلم الكل ...

بخش پنجم:

پیرامون، ولایت عامه و خاصه الهی، جهان اکبر و مصلح جهانی قائم آل محمد (عج) ...

بخش ششم:

علت حدوث و بقای دین، معنای اهل الذکر در قرآن، عیون اخبار الرضا (ع)، بیان امام زمان (عج) در تعیین مقام ولایت و امامت در اسلام ...

بخش هفتم:

پیرامون عصمت امام (ع) از نظر لغت، از نظر کتاب و سنت، از دید فلسفه و کلام، شان نزول آیه تطهیر، و بطلان مذهب اشعری و فخر رازی در مورد معنای عصمت

بخش هشتم:

پیرامون ماهیت و ارکان استعاذه، اصطلاحات علمی و فقهی آن، معنای ابلیس و شیطان، و راه پیروزی بر شیطان ...

بخش نهم:

قرآن کریم وحی و کلام الله است. معنای وحی، تعریف وحی کیفیت نزول وحی، وحی تشریحی و علمی معنای تفسیر موضوع، غایت، و علم تفسیر ...

بخش دهم:

پیرامون فضائل قرآن کریم، آداب و آثار قرائت قرآن ...

بخش یازدهم:

پیرامون فضائل قرائت سوره های خاص قرآن ...

بخش دوازدهم:

پیرامون ماهیت و امکان اعجاز از دید قانون علیت، از دید لغت و اصطلاح، و امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر، شعبده، ارتباض ...) و اعجاز از دید گاه وحی ...

بخش سیزدهم:

پیرامون اعجاز قرآن و ابعاد متعدد و گوناگون اعجاز قرآن کریم ...

بخش چهاردهم:

پیرامون نسخ و عدم تحریف قرآن، معنای لغوی و اصطلاحی تحریف، بطلان نظریه تحریف قرآن، معنای لغوی و اصطلاحی نسخ، امکان وقوع نسخ در تشریح، و بُدی در تکوین ...

بخش پانزدهم:

پیرامون تفسیر سوره مبارکه حمد ...

بقلم:

محمدباقر موحدی نجفی فرزند مرحوم حسین علی رضوانه تعالی علیه المتوفی ۱۳۹۰ هجری قمری فی النجف الاشرف و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم علیه توکلت و الیه انیب و

به نستعين

بخش اول: فضائل اشهر الكمال

اشاره

- رجب

- شعبان

- رمضان

إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

ص: ١٨

در روایات از ماه رجب تعبیر شده است به شهرالاصب (۱) یعنی ماه رجب ماهی است پر از رحمت خدا و رحمت الهی در این ماه و هم در ماه شعبان و هم در ماه مبارک رمضان بر بندگانش نازل می شود و نسیم رحمت آسمانی به آنان می وزد.

نیز در روایات نقل شده است اینکه رجب اسم نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر می باشد، هر کس هر مقداری بتواند در ماه رجب روزه بگیرد از این نهر بهشتی بهره مند می شود.

اکنون که امتنان و رحمت خداوند سبحان نصیب ما شده است و در اوان حلول ماه رجب امسال می باشیم مناسب است در مورد فضیلت این ماه و در مورد فضیلت ماه شعبان و ماه مبارک رمضان تذکراتی به عرض برسانم، امید است برای بنده و هم برای مستمعین و مراجعه کنندگان مفید باشد انشالله ...

ماه رجب و شعبان

در روایتی از نبی اکرم ﷺ نقل شده است اینکه حضرت فرمود: ماه رجب ماه خداوند است، ماه شعبان ماه من است (ماه رسول خدا) و ماه رمضان ماه بندگان خدا و ماه امت اسلام است و در مورد فضیلت ماه رجب همین جهت کافی است که خداوند سبحان این ماه را یکی از ۴ ماه حرام قرار داده است: (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) البته این ماه ها در جاهلیت و قبل از اسلام نیز دارای احترام بوده و لکن در اسلام برای این ۴ ماه احترام خاصی اعتبار شده است، از جمله در ماه رجب و در باقی ماه های حرام جنگ ابتدائی با کفار و دشمنان اسلام جایز نیست مگر اینکه دشمن حرمت این ماه ها را بشکند و به مسلمانها حمله کند در اینصورت دفاع بر مسلمین واجب است.

و از جمله امور دیگری که نشان دهنده اهمیت ماه رجب است اینکه در روایات و در لسان کتب ادعیه از ماه رجب تعبیر شده است به ماه ولایت و امامت و چند تن از ائمه معصومین (علیهم السلام) در این ماه به دنیا آمده اند:

حضرت امام محمدباقر(ع) در اول ماه رجب سال ۵۷ (هـ - ق) در مدینه منوره به دنیا آمده است.

ص: ۱۹

حضرت امام محمدتقی جواد الائمه (ع) در دهم ماه رجب سال ۱۹۵ (ه - ق) در شهر رسالت و در مدینه متولد شده است.

ابو الائمه امیر مؤمنان مولای متقیان امام علی (ع) در سیزدهم ماه رجب سال ۳۰ عام الفیل در مکه معظمه در داخل کعبه و در خانه توحید متولد شده است.

در چهاردهم این ماه وفات حضرت زینب (سلام الله علیها) می باشد.

در بیست و پنجم ماه رجب وفات امام هفتم حضرت کاظم (ع) می باشد، آن حضرت در سال ۱۸۳ (ه - ق) در سن ۵۴ سالگی در بغداد توسط هارون به شهادت رسید.

در ایام البیض این ماه روزهای (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) سنت حسنه اعتکاف انجام داده می شود و عمل به این عبادت مخصوص در این ماه وسیله تقرب اعتکاف کنندگان به خداوند سبحان است.

البته سنت اعتکاف از مختصات اسلام نمی باشد و در زمان انبیای گذشته هم بوده و در چند آیه قرآن این مطلب ذکر شده است، از جمله در سوره مبارکه بقره خداوند متعال به حضرت ابراهیم خلیل (ع) و حضرت اسماعیل (ع) می فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱)

بطور واضح این آیه مبارکه که مشروعیت اعتکاف را در شریعت پیامبران سابق و در شریعت حضرت ابراهیم خلیل (ع) بیان می کند و اسلام هم این سنت حسنه را به کیفیت مخصوص امضاء نموده و مشروعیت آن تثبیت شده است.

اعتکاف

از نظر واژه لغوی اعتکاف مشتق از عکف است و عکف در لغت به معنای حبس و توقف است، اینکه انسان در مورد و

ص: ۲۰

در مکانی توقف کند و به آنجا ملازم شود می گوید: عکف و اعتکف و (هدیاً معکوفاً) یعنی محبوس و ممنوع و می توان گفت در حقیقت معنای لغوی اعتکاف جهت وقوف و ملازمت آن چیز را در آن مورد و در آن مکان بیان می کند.

و اما در اصطلاح شرعی اعتکاف عبارت از عبادت مخصوصی می باشد و این عبادت در طول سال در هر زمانی باشد در مساجد اربعه مکه، مدینه، کوفه و بصره (مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد بصره) و در مسجد جامع بلاد و شهر انجام داده شود ثواب عظیم دارد.

و از نظر حکم شرعی و فقهی اعتکاف استحباب نفسی دارد نهایت گاهی اعتکاف به واسطه نذر، عهد، یمین و یا اجاره و جوب بالعرض پیدا می کند و از شرایط صحت آن، چه اعتکاف مستحب باشد و چه واجب، روزه گرفتن است یعنی کسی که اعتکاف می کند باید در ایام اعتکاف که اقل آن سه روز است روزه بگیرد، چه روزه گرفتن در مدت اعتکاف برای خود اعتکاف باشد یا روزه واجب را بگیرد همانند روزه ماه مبارک رمضان در صورتی که اعتکاف در ماه رمضان باشد و یا روزه قضای رمضان را یا روزه نذر را در ایام اعتکاف بگیرد صحیح است.

و از شرایط صحت دیگر اعتکاف قصد قربت است، کسی که اعتکاف می کند باید با قصد تقرب الی الله این عمل را انجام بدهد و اگر کسی بدون قصد قربت اعتکاف نماید باطل است، زیرا اعتکاف امر عبادی است و هیچ عبادتی بدون قصد قربت و بدون انگیزه الهی تحقق پیدا نمی کند.

در اسلام نسبت به انجام سنت اعتکاف بسیار سفارش شده است، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سال دوم هجری به جهت اینکه جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان آن سال واقع شد نتوانست در این ماه رمضان اعتکاف کند قضای آن را در ماه رمضان سال بعدی انجام داد و در دو دهه ماه رمضان سال سوم هجری ۲۰ روز آن حضرت در مدینه و در مسجد النبی (ص) اعتکاف نمود و این عمل پیامبر اسلام (ص) دلیل بر اهمیت و فضیلت اعتکاف می باشد، لذا باید هر مسلمانی به طور جدی به این سنت نبوی و به این عبادت الهی عمل کند.

و از نظر زمانی، اعتکاف در طول سال استحباب دارد، در هر ماهی و در هر ایامی که مصادف با روز عید فطر و

عید اضحی نشود اعتکاف مستحب و صحیح است ولی هنگامی که مدت دو روز از ایام اعتکاف سپری شود وجوب بالعرض پیدا می کند و روز سوم بر معتکف واجب است که اعتکاف را در حال روزه تمام کند، زیرا شرط صحت اعتکاف روزه گرفتن است و بدون گرفتن روزه اعتکاف باطل است.

و استحباب اعتکاف اختصاص به ماه رجب ندارد و در تمام مدت سال مستحب است، غیر از روزهای عید که روزه گرفتن در آن ایام حرام است، لذا اعتکاف صحیح نیست.

و اقل مدت اعتکاف ۳ روز است و حداکثر آن در لسان نص و فتوا معین نشده است و بیشتر از ۳ روز هر مقدار که قصد اعتکاف نماید صحیح است ولی اگر زیاد تر از ۳ روز اعتکاف نمود تا روز پنجم تمام شد اعتکاف روز ششم واجب می شود و همچنین اگر بیشتر از ۶ روز اعتکاف نمود تا روز هشتم تمام شد اعتکاف روز نهم واجب می شود هکذا و هکذا، در مورد اعتکاف هر ۲ روزی که تمام شود اعتکاف روز سومش واجب می شود.

پس استحباب سنت اعتکاف اختصاص به ایام و ماه خاصی ندارد، بلکه در ایام البیض ماه رجب و در ماه رمضان اعتکاف ثواب بیشتر دارد و لذا در اسلام سفارش شده است اعتکاف در این ایام باشد به ویژه در ماه مبارک رمضان و خصوصا در دهه آخر ماه رمضان هر کسی اعتکاف کند ثواب دو حج و دو عمره دارد منتهی باید اعتکاف چه از لحاظ نکات ثبوتی و چه از جهات سلبی و نفیی دارای خصوصیات ذیل باشد تا ماهیت شرعی اعتکاف تحقق پیدا کند:

ماهیت اعتکاف

۱- از جهت حکم شرعی اعتکاف استحباب نفسی دارد و حکم اولی آن وجوب نیست.

۲- گاهی اعتکاف وجوب بالعرض پیدا می کند بواسطه نذر، عهد، یمین و اجاره و یا اگر اعتکاف استحبایی باشد بعد از سپری شدن دو روز، اعتکاف روز سوم واجب می شود.

۳- در اسلام اعتکاف از عبادات است باید با قصد قربت انجام داده شود و اگر در اعتکاف قصد قربت الهی نباشد و کسی به جهت خودنمایی، ریا و یا روی اغراض دیگر اعتکاف کند باطل است.

۴- اقل مدت اعتکاف ۳ روز است و کمتر از ۳ روز نباید باشد و اما بیشتر از ۳ روز مانع ندارد منتهی به کیفیت اینکه در مدت اعتکاف هر ۲ روزی که سپری شود روز سومش واجب می شود. مثلاً بعد از ۳ روز اول اگر اعتکاف را ادامه داد تا روز پنجم سپری شد توقف روز ششم واجب است و ... چنانکه در گذشته ذکر شد.

۵- از شرایط صحت اعتکاف روزه گرفتن در ایام اعتکاف است و هر روزه ای را که بگیرد چه روزه برای خود اعتکاف باشد یا روزه ماه مبارک رمضان و یا روزه قضای آن باشد و چه روزه نذر، عهد و یمین باشد بگیرد صحیح است، هم اعتکاف صحیح است هم روزه او صحیح می باشد.

۶- از نظر زمانی اعتکاف در طول مدت سال استحباب دارد اما اگر اعتکاف در ماه رجب، شعبان و بویژه در ماه رمضان باشد ثواب بیشتری دارد.

۷- چنانکه اشاره شد از جهت مکانی باید اعتکاف در مکه معظمه، در مسجدالحرم و در مدینه در مسجدالنبی (ص)، در مسجد کوفه و در مسجد بصره و در مسجد جامع شهر و مسجد جامع آن بلد باشد و در جای دیگر صحیح نیست.

۸- اگر معتکف در مسجد جنب شود باید به طور فوری برای انجام غسل خارج شود و اگر مسامحه کند و از مسجد خارج نشود اعتکاف او باطل است، برای اینکه در حال جنابت ماندن او در مسجد نهی دارد و حرام می باشد، بدون تردید نهی در عبادت موجب بطلان است.

۹- کسیکه اعتکاف می کند هنگام نیت اعتکاف می تواند شرط کند اگر عوارض ضروری همانند مرض و چه عوارض غیر ضروری مانند استقبال از مهمان و مسافرت غیر منتظره برایش پیش آمد از اعتکاف خارج شود و اگر هنگام نیت اعتکاف شرط رجوع نمود بعد از آن این شرط را ساقط کند ساقط نمی شود و اگر قصد رجوع او از اعتکاف فراگیر و عموم بوده باشد، حتی روز سوم می تواند از اعتکاف خارج شود و لکن اگر خروج از اعتکاف را بدون پیش آمد عوارض شرط کند صحیح نیست و اثر ندارد.

۱۰- در اعتکاف بلوغ شرط نیست و لکن عقل معتبرست بنابراین اعتکاف مجنون و سُکران صحیح نیست ولو جنون ادواری باشد، اما اعتکاف طفل صحیح است.

۱۱- عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست ولو هر دو تا اعتکاف اتحاد در جنس داشته باشد یعنی هر دو تا اعتکاف مستحب باشند یا هر دو تا واجب باشند و هکذا کسیکه نایب شده است بعد از اینکه نیت اعتکاف را برای منوب عنه نموده است عدول از این نیابت به نیابت کس دیگری جائز نیست، بلکه در اعتکاف مستحب در دو روز اول مادامی که وارد روز شوم نشده است می تواند عدول کند.

۱۲- اعتکاف واحد باید در مسجد واحد باشد و اعتکاف واحد را نمی تواند در دو تا مسجد انجام بدهد مگر اینکه هر دو تا متصل باشند و یک مسجد حساب شود و اگر در مسجد محل اعتکاف برای معتکف مانع پیش آمد مانند خوف، اضطراب و ... نمی تواند از این مسجد خارج شود و برود به مسجد دیگری که امن است اعتکاف نماید، در این صورت اعتکاف باطل می شود.

۱۳- خروج معتکف از مسجد محل اعتکاف غیر از موارد ضروری مانند تحصیل وضو و تهیه غذا و آب برای امور دیگر جایز نیست.

۱۴- در مدت اعتکاف معتکف چه مرد باشد و چه زن ارتباط با همسر مانند: جماع تقبیل و لمس شهوی جایز نیست و این ارتباط مبطل اعتکاف است ولو این امور در شب واقع شده باشد.

۱۵- بطور کلی هر چیزی که روزه ماه رمضان را باطل می کند همان چیز اعتکاف را نیز باطل می کند برای اینکه از شرایط صحت اعتکاف روزه است، هنگامی که روزه باطل شد اعتکاف نیز باطل می شود، آن گاه اگر اعتکاف کننده در ابتداء قصد رجوع از اعتکاف را نموده است و اعتکاف واجب معین باشد بواسطه تعیین نذر و اجاره معین باید اعتکاف را قضا کند و اگر اعتکاف واجب معین نباشد از آغاز اعتکاف را انجام دهد.

۱۶- اگر ارتباط به واسطه تماس جنسی باطل شود، کفاره آن همانند کفاره بطلان روزه روز ماه مبارک رمضان است، عتق یا اطعام ۶۰ مسکین کند یا ۶۰ روز روزه بگیرد و اگر این ارتباط در روز باشد موجب دو تا کفاره می شود باید هم کفاره بطلان اعتکاف و هم کفاره بطلان روزه را بدهد و همچنین است اگر روزه قضای ماه رمضان را بعد از

زوال باطل کند و اگر این واقعه در مورد اعتکاف استجابی باشد در صورتی که اعراض از اعتکاف نکرده باشد، می توان گفت احتیاط دادن کفاره است و اگر از اعتکاف اعراض کرده باشد بر او چیزی نیست.

۱۷- اگر اعتکاف غیز از راه ارتباط جنسی بواسطه محرمات دیگر مانند ریا، جدال و خروج از محل اعتکاف باطل شود کفاره ندارد، باید اعتکاف را اگر واجب بوده است قضا کند و اگر واجب نبوده است استیناف نماید.

از جمله خصوصیات ماه رجب زیارت مکه معظمه و استحباب عمره مفرده در این ماه است از دیدگاه شرعی درباره انجام عمره مفرده در ماه رجب سفارش مؤکد دارد

از جمله خصوصیات دیگر ماه رجب استحباب زیارت امام حسین (ع) در شب و روز پانزدهم این ماه می باشد و همچنین زیارت امام رضا (ع) در ماه رجب استحباب مؤکد دارد.

و در لسان روایات همانا فضائل در این ماه از نگاه زیارت و از نگاه میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) و از جهت گرفتن روزه و از جهت خواندن قرآن و دعاهای خاص در این ماه وارد شده است که غیر قابل وصف می باشد و

و از جمله خصوصیات بسیار برجسته و ممتاز ماه رجب اینکه بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) در این ماه واقع شده است.

زمان و مکان بعثت

روز ۲۷ ماه رجب بعثت پیامبر اسلام (ص) می باشد و روز عید جهانی بشریت عید جهانی اسلام و مسلمین است و نبی مکرم اسلام در سال ۴۰ عام الفیل در روز ۲۷ ماه رجب در حرم الهی در مکه معظمه به رسالت و پیامبر مبعوث شد.

و از دید تاریخی فاصله زمانی بین پایان نبوت حضرت عیسی (ع) و آغاز بعثت رسول خدا (ص) اسمش زمان فترت است یعنی زمان خاموشی رسولان الهی و در این برهه از زمان که قریب ششصد سال بوده نبی رسمی معین نبوده است و از این زمان فترت نیز تعبیر می شود به زمان جاهلیت اولی و در چنین دورانی که مردم در دوزخ جهل و نادانی می سوختند و غرق در

شقاوت و ضلالت بودند خداوند متعال بر بشریت و بر مؤمنین منت نهاد بزرگترین هدیه آسمانی پیامبر رحمة للعالمین را برای نجات و هدایت آنان فرستاد.

دکتر صباح مصری می گوید: قبل از ظهور اسلام و بعثت، مردم جهان غرق در خرافه پرستی و خرافه گرایی بودند، عقل اعراب جاهلی به اندازه ای منحط بود وقتی کسی بیمار می شد برای شفای مریض از میان قبرستان استخوان مرده را آورده به گردن مریض آویزان می کردند تا شفا پیدا کند و ...

و در چنین آوانی خداوند پیامبر اسلام(ص) را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی مبعوث نمود تا مردم را از غلال و اسارت جاهلی نجات دهد و آنان را در پرتو لوای اسلام و قرآن کریم تربیت نموده و به آنها علم و حکمت و راه سعادت ابدی را بیاموزد.

« لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»(۱)

تمام نعمت هایی که برای بشر داده شده از آن خداست چه آن نعمت، نعمت مادی و ملکی باشد و چه آن نعمت، نعمت ملکوتی و معنوی باشد همه را خداوند برای انسان داده است، «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۲) مالک آسمان ها و زمین خاست و تمام نعمت های آسمانی و زمینی از اوست.

و بدون تردید در میان نعمت های خداوند هیچ نعمتی چه در پیشگاه خداوند سبحان و چه در نزد انسان به پایه نعمت دین و نعمت رسالت و هدایت نمی رسد زیرا هنگامی که ما قرآن را می خوانیم، می بینیم خداوند سبحان با آن همه نعمت ملکی و ملکوتی حتی نعمت زندگی ارادی که برای بهشتیان

داده است با آنان به زبان منت سخن نمی گوید که ای انسان برای تو منت نهادم این همه نعمت؛ نعمت وجود، سلامت و عافیت، پدر و مادر، همسر و فرزند، علم و عقل ... و نعمت های بهشتی و زندگی ارادی دادم «وَفِيهَا مَا

ص: ۲۶

۱- سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۲- سوره مانده آیه ۱۸.

تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) امتنان در مورد این نعمت های الهی ذکر نشده است.

ولکن خداوند متعال در قرآن کریم در مورد چند نعمت با بشر به زیان منت سخن می گوید، یکی در مورد نعمت بعثت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ که قرآن به صراحت می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»

به حقیقت خداوند بر مسلمین منت نهاد، چرا؟ برای اینکه از میان آنان پیامبری مبعوث نمود (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ) تا او آیات و احکام خدا را برای آنان بیان کند و ...

و یکی در هم در مورد نعمت ولایت و امامت، خداوند برای بندگانش اظهار منت نموده و با بیان منت خطاب کرده است؛ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲) و یکی هم در مورد نعمت اصل ایمان به مبدأ.

به هر حال بیان قرآن به خوبی روشن می کند که نعمت رسالت و هدایت و نعمت ولایت و امامت الهی فوق العاده مهم است که خداوند متعال درباره هیچ نعمتی از نعمت هایش برای بندگانش اظهار منت ننموده اما در مورد نعمت بعثت پیامبر و نعمت امامت و رهبری اظهار امتنان نموده است.

و از دیدگاه عقل نیز واقعیت همین است برای اینکه نعمت هدایت و دین انسان را به سعادت ابدی و کمال نهائی که همان تقرب الی الله باشد می رساند و باقی نعمت های الهی در عین حال که بسیار مهم است و تفضل خداوند متعال می باشد که این نعمتها را برای جهان و انسان داده، ولی ارزش محدود دارد نه ارزش نهائی و غیر محدود.

به تعبیر دیگر ارزش مقدمی دارد نه ارزش غایی و هدفی، اما نعمت رسالت و دین ارزش غایی و نهائی دارد و تهیه مقدمات با تمام بند و بیلش برای رسیدن به هدف و برای رسیدن به کمال نهائی است و لذا در علم فلسفه و کلام، برهان عقلی به صراحت اعلام می کند غایت اشرف از

ص: ۲۷

۱- سوره زخرف آیه ۷۱

۲- سوره قصص آیه ۵.

مُغِیَاسَتْ بَرای اینکِه او هَدَف و مَقْصُود بِالذَّاتِ مِی بَاشَد «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

بَرای هَمین بَعَثت و نَعْمَت عَظْمای رِسَالَت بُوَد کِه رُوز ۲۷ مَهِ رَجَب جَبْرِئیل اَمین دَر شِمَال مَکَّه مَعْظَمَه دَر قَلَه کُوه حِرَاء خَدْمَت پیامبر اسلام (ص) نازل شد و در همین روز آغاز نزول تدریجی قرآن کریم شروع گردید و جبرئیل سوره مبارکه علق را برای پیغمبر (ص) آورد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِّيَطْغَى * أَلَمْ يَرَأْ أَنَّا شَعْنَى ...»

خداوند سبحان در همین آغاز نزول قرآن به پیامبر ﷺ می فرماید: بنام پروردگارت قرائت نما و بنام پروردگارت آموزش باشد، آن پروردگار حکیم و قدیری که انسان را از علق و خون بسته شده نطفه آفرید، این خدا سزاوار پرستش است و سزاوار است که تعلیم و آموزش به نام او آغاز شود، چرا؟ برای اینکه او رب العالمین است و او خالق و مالک همه موجودات است و هستی همه چیز، کمال و هدایت هر موجودی از آن اوست لذا باید همه قرائتها و آموزشها به نام او باشد و ...

در سوره مبارکه علق چند مطلب بسیار مهم و اساسی ذکر شده است و همانا این سرورش وحی است که چنین حقایقی را بیان می کند و می توان گفت این معجزه علمی قرآن کریم است که چنین نکاتی را و نکته ارزش واقعیت علم را قبل از هزار و چند صد سال بیان نموده است.

در زمانی که بشر در خواب غفلت و بستر جهل زندگی می کرد و اذهان و افکار بشریت مرده بود و هرگز نسیم علم و دانش در مخیله آنان خطور نمی کرد آن روز قرآن در اولین وحی و در اولین سوره ای که به پیغمبر (ص) نازل می شود و در آیات متعدد دیگر ارزش علم را و ارزش تعلیم را و قلم را بیان می کند.

و دنیای امروز پس از گذشت چهارده قرن و اندی می گوید علم ارزش دارد و مجامع علمی و بشر قرن طلا و فضا

ص: ۲۸

بدنبال تحصیل علم است که در حقیقت این مطلب را هم از اسلام گرفته اند.

به حقیقت اعجاز علمی قرآن کریم است که در آن روز قبل از بیان حقایق دیگر واقعیت علم را که سرچشمه آن واقعیت علم ازلی و ابدی الهی است ذکر می کند زیرا هر پدیده ای در جهان هستی و قلمرو وجود مرتبط به علم ازلی خداوند متعال می باشد و همه حقایق عالم مطابق علم ازلی الهی پدیدار می شوند.

بنابراین علم واقعیت وجودی دارد و هم کاشف واقعیت می باشد، چون به واسطه علم است که توحید شناخته می شود و بواسطه علم اثبات توحید، اثبات رسالت و اثبات معاد می شود و بواسطه علم هر گونه واقعیت مجهول و پنهان روشن می شود.

و به تعبیر دیگر خداشناسی، معادشناسی، پیامبرشناسی، انسان شناسی، جهان و حیوان شناسی، گیاه و میکروب شناسی، فضا و دریاشناسی، زمین و آسمان شناسی همه و همه به واسطه علم است، پس علم هم ارزش واقعی و نفس الامری دارد و هم ارزش واسطه ای و کشفی دارد هم ارزش بالذات و هم ارزش بالعرض دارد.

و بدون تردید چیزی که هم خود واقعیت وجودی دارد و هم کاشف واقعیت دیگر است فوق العاده دارای ارزش و اعتبار می باشد و ارزش این واقعیت را قبل از هزار و چهار صدسال و اندی قرآن کریم بیان نموده است، «الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ - وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ». راه تحصیل و آموزش علم را هم بیان نموده است اینکه باتقوا باشید تا خدا به شما علم و حکمت بیاموزد و ...

از جمله مطالب مهمی دیگری که در سوره علق بیان شده است علم به اصول دین است، قرآن کریم علم و بینش به اصول دین را مقدم بر تحصیل همه دانش ها و بینش های دیگر می داند برای اینکه در سوره مبارکه علق در ابتدا از توحید و خداشناسی سخن گفته شده است که اول باید خدا و خالق انسان شناخته شود آنگاه خواندن و نوشتن به اسم خدا باشد، اول باید به ربوبیت خدا تسلیم بود آن وقت تعلیم و تعلم آغازش به اسم رب باشد و هم در سوره مبارکه علق از رسالت و نبوت سخن به میان آمده است چون قرآن برای رسول

خدا(ص) نازل شده است و هم در این سوره مبارکه مسئله معاد و رجوع الی الله ذکر شده است «وَالِی رَیْبِكِ الرَّجْعِی».

هم توحید، هم نبوت و هم معاد از اصول دین است و اهمیت علم به اصول دین به ضرورت شرعی و عقلی از اهمیت تمام علوم دیگر بالاتر و مقدم است چون اول باید انسان خدا را بشناسد بعد به سراغ شناخت قوانین خدا و شناخت معادف تکوینی و تشریحی دیگر برود و اول باید انسان منعم را بشناسد بعد بگوید شکر منعم واجب است و شناخت واسطه منعم هم واجب است.

نکته دیگری که از سوره مبارکه علق به دست می آید اینکه قبل از همه چیز باید انسان در جهت اعتقادی و در جهت تعلیم آموزش دین کار کند در درجه اول انسان باید مبدأ را بشناسد، راه را بداند چیست، منتهی را بداند به کجا می رود، وظیفه را بشناسد چگونه است، بعد به سراغ مسائل عملی همانند جهاد، اصلاح امور اجتماعی - سیاسی و اقتصادی برود.

پیامبر گرامی اسلام(ص) در آغاز بعثت فقط می فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و در مدت سیزده سال از پیامبر اسلام(ص) در مکه غیر از تعلیم و آموزش دین هیچ گونه تحریک نظامی و کارهای روبنایی دیگر دیده نشده است و لذا می توان گفت بینش اعتقادی و فرهنگی نقش زیربنایی برای تربیت و اصلاح جامعه داد، اگر جهت اعتقادی و دینی فرد و جامعه درست شود آنگاه هر انسان تربیت شده دینی بدون مؤنه زاید از عقیده و از کیان دینش دفاع می کند و دچار شکست هم نمی شود چون متکی است به قدرت لا یزال خداوند تبارک و تعالی، اما اگر عکس شود و شعارهای داغ سیاسی - اقتصادی و نظامی عقیده و دین را تضعیف کند دچار شکست می شود و این جهت در صحنه تجربه اجتماعی روشن است که اغلب شکست خوردگان سیاسی و غیرسیاسی مبتلا به ضعف اعتقادی و امور دینی بوده اند و می باشد زیرا بدیهی است کسی که به امری عقیده نداشته باشد و روزش برسد نه از آن چیز دفاع و نه از آن حمایت می کند.

نکته دیگری که سوره علق می فرماید اینکه تعلیم و تعلم، خواندن و نوشتن و همه کارها به اسم رب باشد و اگر این امور به اسم رب نباشد و چهره خدایی نداشته باشد در حوزه واقعیت و معارف الهی اعتبار ندارد.

خلاصه سوره مبارکه علق وظیفه تمام بشریت را، هم در جهت عبودیت و بندگی خدا و هم در جهت خواندن و نوشتن و هم در جهت تعلم و آموزش معین می کند که همه کارها باید به نام خدا و در جهت گرایش به توحید و اطاعت خدا باشد.

و اگر کاری، خواندن و نوشتن، تعلیم و آموزش در جهت اطاعت خدا نباشد آن کار از نظر اسلام و قرآن کریم از درجه اعتبار ساقط است و هیچ گونه ارزش دنیوی و اخروی ندارد.

فلسفه بعثت

اینکه در اثر زحمات و هدایت آنان مردم از گرایش به شرک و طاغوت نجات پیدا کنند و گرایش به توحید و گرایش به اطاعت و پرستش خدا پیدا نمایند و هدف همه انبیا این بوده است که تمام جوامع بشری را تبدیل کنند به یک جامعه الهی توحیدی که عدل و قسط و اطاعت خدا در آن جامعه حاکم شود. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱) و همچنین خداوند متعال در سوره مبارکه سبأ می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى». خداوند در این آیه مبارکه به پیغمبر (ص) می فرماید: به مردم بگو برای شما یک موعظه دارم اینکه تمام کارهای شما چه کارهای اجتماعی و چه کارهای انفرادی برای خدا باشد، قیام برای خدا، جهاد برای خدا، نماز و روزه برای خدا، خمس و زکات برای خدا، عدالت اجتماعی و انفرادی همه و همه برای خدا باشد، چنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولا طاعه لمخلوق في فيمعصية الخالق». بر احدی جایز نیست که از مخلوق تبعیت کند و در اثر آن معصیت خالق شود.

اما اگر ملاک کارها برای خدا باشد همه گونه خیرات و برکات و سعادت در جامعه ظاهر می شود، چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

ص: ۳۱

۱- سوره حدید آیه ۲۵

۲- سوره اعراف آیه ۹۶.

و اگر ملائک کارها خدای نباشد همه گونه شر و فساد، شقاوت و بدبختی در جامعه پدیدار می شود، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

از دیدگاه نهج البلاغه

امام امیرالمؤمنین (ع) در خطبه اول نهج البلاغه درباره فلسفه بعثت انبیا می فرماید: «بعث فیهم رسله و اتر علیهم انبیاءه لیستادوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجّوهم بالتبلیغ یشیرو لهم دفائن العقول و یروهم الآیات المقدره من سقف فوقهم مرفوع و تحتهم موضوع...»

این مطلب از مسلمات عقلی و فلسفی است که شخص حکیم کاری بدون حکمت نمی کند، خداوند تبارک و تعالی حکیم علی الاطلاق است، ممکن نیست کاری بدون حکمت و جزاف از او صادر شود و تمام کارهای خداوند چه در مورد خلقت و آفرینش تکوینی و چه در مورد جعل قوانین تشریحی و چه در جهت بعثت انبیاء و چه در مواردی دیگر براساس مقتضای حکمت است.

امام علی (ع) در این خطبه می فرماید: خداوند پیامبران را برای مردم فرستاد تا آنان آن نعمت های فطر مانند؛ استعداد عقلی و تکامل فطری توحیدی که خداوند برای بشر داده است، تذکر دهند تا او (بشر) از غفلت به در آید، ظلوم و جهول نباشد، فطرت کشی و انسان کشی نکند و اگر نعمت های خداداده فطری را در مسیر صحیح به کار بگیرد به او تقرب الی الله و کمال نهایی می رسد ...

و همین گونه امام (ع) در خطبه ۲۶ نهج البلاغه در مورد بعثت پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «ان الله بعث محمداً (ص) نذیراً للعالمین و امیناً علی التنزیل» (قرآن) «و انتم معشر العرب علی شر دین» (بت پرستی) «و فی شرّ دار منیخون بین حجاره خشن و حیّات صم» (مارهای کر گزنده) «تشربون الکیدر و تأکلوم الجشب و تسفکون دماء کم و تقطعون ارحامکم الاصلنام فیکم منصوبه» (بتها) «والآثام بکم معصوبه». (عصیت جاهلی)

یا معشر العرب شما در یک محیط و زمانی پر از شقاوت و فلاکت و غارت و خونریزی زندگی می کردید هم دین شما بت پرستی و خرافه پرستی بود و هم محیط زندگی شما، کوهها و سنگلاخهای پر از مار و عقرب بود و هم تغذیه شما از غذاهای خشن و مردارها و مردابها بود و هرگز نسیم خلق و خوی انسانیت و نشان آدمیت در شما دیده نمی شد، خداوند در چنین دورانی پر از وحشت و فلاکت، امین قرآن را برای شما فرستاد، او همه گونه روش های جاهلی را قلع و قمع نمود؛ «إِنَّ اللَّهَ أَمَاتَ بِالْإِسْلَامِ سُنْنَ الْجَاهِلِيَّةِ». به برکت اسلام سنن جاهلیت شکست خورد.

و از برکت اسلام و نعمت رسالت الهی از درجه انحطاط انسانی و بت پرستی نجات پیدا نمودید و به شرف اعلای اسلام و به کرامت علم و حکمت و اخلاق انسانی نائل شدید، همانا یادآور گذشته و شکر گزار نعمت رسالت و دین باشید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

آیه مبارکه بطور کلی چهار وظیفه را برای پیامبر اسلام (ص) بیان می کند:

۱- تلاوت آیات تکوینی و تشریحی الهی و تذکر به نعمت های مادی و معنوی او و این آب و باران را، این فضا و زمین را و ... که آنها را داده است و چگونه این نعمت های خداوند را شکرگزاری نماید، ابن مسعود می گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ قرآن را برای ما آموزش می داد، ده آیه ده آیه تعلیم می داد یعنی ۱۰ آیه قرآن را حضرت برای ما می خواند هنگامی که این ۱۰ آیه را با تمام خصوصیات و احکام آن یاد می گرفتیم بعد حضرت ۱۰ آیه دیگر را آموزش می داد و ...

۲- وظیفه دوم پیامبر (ص) این است که جامعه مسلمین را تربیت کند و به آنها رشد فکری دهد، اگر فردی و جامعه ای تزکیه و تربیت دینی نشود همه چیز برای آنان خطر است؛ علم، قدرت، ریاست، ثروت و همه و همه خطر می باشد و آدم بی تربیت دارای علم و قدرت همه چیز را به باد فنا می دهد.

تیغ دادن بر کف زنگی مست به از اینکه علم افتاد دست ناکسی

همان گونه که انسان جاهلی امروز مختصر علم و قدرت مادی دارد همه جا قطع حرث و نسل می کند ...

۳- «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، می توان گفت کتاب کنایه از شریعت و احکام است، پیامبر ﷺ مفسر قرآن و مبین احکام خداست، وظیفه پیامبر است اینکه فرائض و معالم دین را، حلال و حرام الهی را برای مردم بیان کند و بگوید، خدا می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُدْلُوكَ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». پیغمبر (ص) می گوید خدا فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». خدا فرموده است: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و خدا فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱) خدا فرموده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲)

۴- وظیفه رسول خدا (ص) است به مردم حکمت و بینش بیاموزد و مردم علاوه بر یاد گرفتن علم و دانش دارای بینش و تدبیر اسلامی شوند تا حکیمانه فکر کنند و حکیمانه عمل نمایند گرچه آنان قبل از ظهور اسلام در گمراهی آشکار به سر می بردند ولی از برکت اسلام و بعثت رسول خدا (ص) نجات پیدا کردند.

به حقیقت آنچه خیر و برکت نصیب بشر شده است از برکت بعثت و از برکت آوردنده قرآن است، حدیث قدسی درباره عظمت پیامبر (ص) می فرماید: «لولاك لولاك لولاك، لما خلقت الافلاك». علت غائی تمام هستی وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ است اگر این غایت وجودی عالم نمی بود جهان و انسان نبود و به ضرورت عقلی غایت اشرف از مغیا است چون اگر غایت نباشد مغیا وجود پیدا نمی کند

بنابراین بعثت فلسفه غائی آفرینش جهان و انسان است، بعثت رهایی بشر از شرک و طاغوت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

ص: ۳۴

۱- سوره مائده آیه ۹۰.

۲- سوره مائده آیه ۳۳.

فلسفه بعثت، تربیت بشر و برخورداری او از علم و حکمت است، فلسفه بعثت هدایت و ساختن انسان است.

فلسفه بعثت تبدیل جامعه بت پرست و مشرک به جامعه توحیدی است، فلسفه بعثت برچیدن بساط ظلم و ستم از جامعه انسانی و اجرای قسط و عدل الهی در جامعه جهانی بشری است.

فلسفه بعثت ظهور و تعریف دین اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

فلسفه بعثت اتمام نعمت و اکمال دین است، فلسفه بعثت غدیر خم و نصب ولی الله اعظم الهی امام امیرالمؤمنین (ع) برای تصدی امامت و رهبری اسلام است.

فلسفه بعثت اطاعت خدا و احیاء مکارم اخلاق است: «بَعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَبْيُكُمُ الْمَفْتُونُ ...»

فلسفه بعثت نزول قرآن کریم است، اگر بعثت نبود قرآن نبود و اگر بعثت نبود منادی توحید و منادی عدالت و آزادی نبود، اگر بعثت نبود این همه خیرات و برکات وجود نداشت و معارف نورانی اسلام نبود و اگر بعثت نبود حکومت اسلامی نبود.

این بعثت بود که با سروش وحی سخن می گفت: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى».

و این بعثت بود فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». ای کسانی که ایمان به خدا دارید در همه جا خدا را اطاعت کنید اطاعت خدا واجب مطلق است، اطاعت رسول خدا و صاحبان امر الهی ائمه معصومین (علیهم السلام) واجب مطلق است.

این بعثت بود که فریاد جهانی سر داد یا معشرالعالمین اسلام و مسلمان جهانی است قبله و کعبه جهانی است، صلح و عدل، حکومت اسلامی جهانی و عالمی است. زیرا در تمام قلمرو تکوین و تشریح حاکمیت از آن خداوند تبارک و تعالی

می باشد: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» حاکمیت خدا و عمل به قانون خدا تخصیص بردار نیست و اختصاص به شخص دون شخص دیگر، به منطقه دون منطقه آخر ندارد و حاکمیت خدا جغرافیا بردار و ملیت بردار نیست، کل جهان طوعاً و کرهاً و تمام بشریت در هر مکان و در هر زمان ملزم است از قرآن، از اسلام و از قانون اسلام الهی پیروی کند نه از اسلام محلی و ملی.

و در منطق دین، اسلام محلی و ملی محکوم است و این خود مبارزه آشکار با دین و مبارزه با حکومت اسلامی و مبارزه با فرهنگ و تمدن اسلامی است.

و بدون تردید اگر امروز مسلمین بخواهند در صحنه جهانی و بین المللی با کفر و استکبار جهانی مقابله کنند و پیروز شوند باید بطور علنی و جدی با سه عنصر غیراسلامی و ضد دینی مبارزه اساسی و عملی کنند: ۱- با جغرافیا و منطقه گرایی ۲- با نژادپرستی و ملی گرایی ۳- با اختلاف و تعدد رهبری.

این جانب برای همه مسلمین بویژه برای کسانی که توفیق خواندن این جملات را پیدا می کنند و می خواهند از بعثت پیروی کنند در هر جا و در هر زمانی که باشند پیشنهاد می کنم که با این سه عامل خطرناک و پدیده استعماری که در طول تاریخ کمر اسلام و مسلمین را شکسته اند و حاکمیت دین را زیر سوال برده اند بطور جدی و قصد تقرب الی الله مبارزه کنند و آیه مبارکه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى» را نصب عین قرار دهند.

و مادامیکه با این سه جهت مبارزه نشود و نقاط مقابل آنها تحکیم نگردند هرگز اسلام و مسلمین طعم شیرین دین و پیروزی را نمی چشند و در قرن معاصر حضرت امام(ره) در این موارد هم در جهت سلبی و هم در جهت اثباتی عمل نمود و پیروز شد، بنده این جهات را در کتاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی توضیح داده ام می توان مراجعه نمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۱) به هر صورت پیغمبر(ص) با این عظمت، قرآن با این عظمت هم بعثت پیامبر(ص) و از

ص: ۳۶

خصوصیات دیگر این روز این که پیامبرانی همانند حضرت ابراهیم خلیل (ع) و حضرت عیسی (ع) در همین روز ۲۵ ذی القعدة متولد شده اند

روز ۱۸ ذی الحجه روز عید غدیر خم است و به نص روایات خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه حرمت این روز را برای او بیان نموده این روز در آسمان نامش روز عهد معهود و در زمین اسمش روز میثاق مأخوذ و روز ولایت و امامت است.

از امام صادق (ع) سؤال می شود آیا برای مسلمین غیر از روز جمعه و عید اضحی و عید فطر، عید دیگری هم هست؟ حضرت فرمود: بلکه آن عیدی که حرمتش از همه اعیاد دیگر بیشتر است روزی است که پیامبر اسلام (ص) امیرالمؤمنین (ع) را برای خلافت نصب نمود و آن روز عید غدیر است، اگر کسی در این روز یک نفر را طعام بدهد گویا صد هزار پیامبر را، صد هزار شهید را، صد هزار صدیق را مهمانی داده است.

و در این روز یک درهم صدقه دادن برابر با صد هزار درهم صدقه دادن است و در این روز طعام دادن به مؤمن روزه دار مثل این است که جمیع پیامبران الهی را و جمیع صدیقان را طعام داده است (مفتاح الجنان).

از امام امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است هر کس روز عید غدیر هنگام افطار مؤمن روزه دار را افطاری بدهد مثل این است که ده فنام را افطاری داده است.

از امام (ع) سؤال می شود فنام چیست؟ حضرت فرمود: فنام یعنی صد هزار پیامبر صد هزار صدیق، صد هزار شهید. بنابراین کسی که یک نفر مؤمن روزه دار را روز عید غدیر افطاری دهد گویا یک میلیون پیامبر و یک میلیون شهید و یک میلیون صدیق الهی را افطاری داده است، آن گاه چگونه خواهد بود از نظر فضیلت و کثرت ثواب اگر کسی جمعی از مؤمنین روزه دار را روز عید غدیر هنگام افطار مهمانی و افطاری بدهد.

این که کارهای خیر و انفاق رشد فزاینده و تصاعدی دارد قرآن کریم بیان نموده و اثبات می کند «مَثَلُ الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا مَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُتْبَلَةٍ مِّنْهُ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱)

مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مثل همان بذر و دانه ای میماند که باغبان و کشاورز در زمین می کارد دارای هفت خوشه می شود و هر خوشه ای می شود دارای صد دانه، مجموع هفت خوشه حاصلش می شود و هر خوشه ای می شود دارای صد دانه، مجموع هفت خوشه حاصلش می شود هفتصد دانه گندم.

آیا تعجب می کنید چگونه یک دانه هفتصد برابر و چند هفتصد برابر شده است، واقعا هم تعجب دارد؟ آیا تعجب می کنید که خداوند متعال چگونه برای صاحبان خیر و انفاق کنندگان هفتصد برابر و چند هفتصد برابر ثواب می دهد؟ همانا تعجب ندارد زیرا خداوند واسع علیم است هر چه بخواهد از راه تفضل ثواب می دهد، اینکه تعجب ندارد چون ثواب و عقاب، فعل خداوند است، خداوند از باب لطف و تفضل برای نیکوکاران این پاداش فراینده و بدون حساب را می دهد، نه از نگاه استحقاق عامل و نیکوکار، بله اگر این ثواب عظیم از راه تفضل خداوند نمی بود تعجب می داشت و دارد، اما فضل او و رحمت او وسعت کل شیء است به مقتضای رحمت و واسع خود این همه بر نیکوکاران و انفاق کنندگان تفضل کریمانه و بدون منت می نماید.

از جمله خصوصیات روز غدیر اینکه هر کسی نزدیک زوال بعد از غسل و وضو دو رکعت نماز بخواند؛ در هر رکعتی حمد یک مرتبه، قل هو الله احد ده مرتبه، آیت الکرسی ده مرتبه، سوره انا انزلنا را ده مرتبه بخواند ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره دارد و خداوند متعال حاجت دنیا و آخرت او را آسان می کند.

از جمله ویژگی های عید غدیر این است که حوادث تاریخی مهم در این روز واقع شده اند، غلبه حضرت موسی (ع) بر ساحران فرعون و شکست فرعونیان در همین روز بوده است حضرت موسی (ع) یوشع بن نون را در همین روز وصی خود معین می کند.

و در همین روز آتش نمرود برای حضرت ابراهیم (ع) سرد می شود و خداوند ابراهیم را در میان آتش حفظ می کند،

ص: ۳۸

در همین روز حضرت سلیمان آصف بر خیا را وصی خود معرفی می نماید.

و در همین روز عید غدیر پیامبر گرامی اسلام (ص) عقد اخوت و برادری دینی را بین اصحاب خود برقرار می نماید.

و در همین روز عید غدیر پیامبر اسلام (ص) بدستور خداوند متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را وصی و جانشین خود برای جهان و برای امت اسلام نصب نموده و معرفی می کند.

بنابراین این روز هم از جهت تاریخی و هم از جهت شرایع آسمانی بسیار روز مهم و با برکت می باشد و این روز، روز ولایت و امامت اسلام است و روز امامت ولی الله الاعظم امام علی (ع) می باشد و خداوند سبحان به برکت نعمت ولایت و امامت آن همه برکات و آثار خاص به این روز داده است که یک درهم صدقه دادن برابر است با ثواب صد هزار درهم صدقه دادن در راه خدا، «وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

ولی اگر جامعه و فردی از یاد خدا غافل شوند و از تقوای الهی دور روند این خیرات و برکات از آنان گرفته می شود و همانا دچار زندگی نکبت بار می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». (طه ۱۲۴)

در مورد روز ۲۷ رجب فی الجمله توضیح داده شد و از جمله خصوصیات دیگر آن شب ۲۷ رجب اسمش لیلهالمحیاست یعنی شب زنده شدن و شبی که ده ها و صدها افراد مریض و زمینگیر با تضرع و نیایش به پیشگاه خداوند قادر متعال شفا پیدا می کند و خداوند در این شب به آنها حیات و زندگی تازه می دهد.

لیلالمحیا

محمد بن بطوطه از علمای اهل سنت قرن هفتم هجری و از جهانگردان نامی است در سفرنامه معروف خود به نام رحله ابن بطوطه می گوید از سفر مکه معظمه آمدم وارد عراق و نجف اشرف شدم شب ۲۷ رجب نزد مردم آنجا نامش لیلالمحیاست در این شب افراد مفلوج، مشلول، نابینا و ... را از عراق، خراسان، بلاد فارسی و از بلاد روم می آورند وارد نجف می کنند ۴۰ نفر از این افراد که نزد ضریح امام علی (ع) جمع شده بودند شفا پیدا کرده بودند و

مردم را در اطراف ضریح حضرت امیر(ع) می دیدم که بعضی نماز می خواندند، بعضی مشغول قرائت قرآن بودند و بعضی به ضریح مطهر نگاه می کردند تا نصف شب سپری می شود آن گاه مبتلایان و زمینگیرانی که قدرت حرکت ندارند بر می خیزند در حالی که سالمند و اثری از مرض در آنها دیده نمی شود و هنگامیکه آنان بلند می شوند؛ «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» می گویند ...

ابن بطوطه می گوید: این مطلب که در لیلۃ المحیا در کنار بارگاه ملکوتی امام امیرالمؤمنین ؑ مریضان بسیاری شفا پیدا می کنند مشهور است و من از گفته آنها (مردم نجف) به این حقیقت و کرامت امام علی ؑ اطمینان پیدا کردم که صحیح است، ابن بطوطه در ادامه می افزاید در مدرسه ای که بنام مهمانخانه حضرت امیر ؑ می باشد سه نفر زمینگیر را دیدم که قادر بر حرکت نبودند یکی از اهل روم، یکی از اهل اصفهان و یکی از خراسان بودند از آنها سؤال کردم شما چرا شفا پیدا نکرده اید و اینجا مانده اید؟ گفتند ما در شب ۲۷ رجب اینجا نرسیدیم لذا شفا پیدا نکردیم و تا شب ۲۷ ماه رجب آینده همین جا می مانیم بلکه شفا پیدا کنیم.

نحن الوسيله

آری این نوع معجزات دهها، صدها و هزاران کرامات و از امام امیرالمؤمنین و از باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) در تاریخ اسلام تحقق پیدا نموده و ثبت شده اند بلکه سرتاسر زندگی ائمه (علیهم السلام) معجزه آفرین بوده اند و می باشند و به تعبیر فلسفی آنان فاعل ما به الوجودند و نه فاعل منه الوجود که فقط خداست.

و هر کسیکه به ائمه معصومین (علیهم السلام) متوسل شده شب و روز از آنها معجزه دیده است و می بیند، بنده خودم از پیامبر گرامی اسلام (ص) و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) چندین معجزه و کرامت دیده ام و اظهار آنها را مناسب نمیدانم در عین حال به سه معجزه اشاره می شود:

۱- هنگامیکه در نجف اشرف بودم شب عاشورا مأمورین دولت عراق درهای صحن مطهر امام امیرالمؤمنین (ع) را بسته

نمود تا موب و دسته های سینه زنی عزاداران امام حسین علیه السلام وارد حرم نشوند و در حالیکه اطراف حرم مملو از جمعیت و موبها بودند شعارهای حماسه ای و حوثة ای (ابوالحسن ابوالحسن نحن دخیلک) را سر می دادند ناگهان از طرف وادی السلام درب طوسی خود بخود باز شد و جمعیت در حال حماسه شعار وارد صحن مطهر شدند.

۲- در سال ۱۳۵۹ شمسی از نجف اشرف به ایران آمدم همراه عائله رفتیم مشهد مقدس برای زیارت حضرت ثامت الحجج امام رضا علیه السلام طرف بازار رضا، پش مدرسه عباس قلی خان در مسافرخانه ای مقیم شدیم و از باب اتفاق مبتلا شدیم به مریضی و مسمومیت، تازه از نجف آمده بودیم و اولین سفر ما به خراسان بود تعدادی از دوستان طلاب مطلع شدند که ما در مسافرخانه می باشیم آمدند برای استقبال و پذیرایی، دیدند دچار مرض شدید و خطرناکی شده ایم ما را بردند به بیمارستان امام رضا (ع) از شدت مرض ناراحت و نگران بودم، شب امام رضا (ع) را خواب دیدم حضرت فرمود: میهمان می باشید و نوازش نمود و صبح هنگامی که از خواب بیدار شدم اثری از مرض برای ما اعضای خانواده دیده نمی شد.

۳- یکی از علمای نجف به نام آقای سید رضوانی در نجف برایم نقل نمود اینکه به زیارت کربلا رفتم در حرم حضرت باب الحوائج ابوالفضل العباس (ع) زواری پولش را کیسه بر دزدید، این زوار به ضریح قمر بنی هاشم چسبیده بود و تقاضای پولش را می نمود ناگهان دیدم در فضای حرم زن عربی در هوا معلق شده پاهایش به طرف آسمان و سرش به جانب زمین است و پولهای دزدیده شده پرتاب شد.

آری! پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت معصوم او واسطه در فیض خداوند تبارک و تعالی می باشند، خداوند سبحان برای آنان قدرت خارق العاده و اعجاز داده است و آنان بر جهان و انسان ولایت تکوینی و تشریحی دارند و می توانند بر همه کائنات عالم تصرف کنند.

و به طور یقین و ضوری می توان گفت؛ هیچ کس از پیروان و متوسلین به اهل بیت (علیهم السلام) نمی باشد مگر اینکه در طول تاریخ معجزه امامان معصوم (علیهم السلام) را درباره خودش یا خانواده اش و یا درباره کسان دیگر دیده است، قران کریم همه ائمه (علیهم السلام) را وسائط در فیض و وسیله در

شفاعت و نجات مؤمنین معرفی نموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

امام باقر(ع) در مورد این آیه مبارکه می فرماید: «نحن الوسيلة»، وسیله حقیقی ما هستیم و خداوند سبحان به وسیله ما مردم را هدایت می کند و به وسیله ما خداوند مردم را شفا می دهد و به وسیله ما خداوند مردم را در امان نگه می دارد و به وسیله ما خداوند مردم را رزق و روزی می دهد و به وسیله ما خداوند باران رحمت را نازل می کند و ...

خلاصه اینکه هر کسی در این ماه مقداری ریاضت بکشد و به انجام زیارت مخصوصه آن و به خواندن ادعیه وارد در این ماه و به روزه گرفتن در این ماه ملتزم شود از جنت و رضوان خداوند متعال بهره مند می شود.

و اگر کسی قادر بر روزه گرفتن در ماه مبارک رجب نباشد در عوض روزی صد مرتبه این دعا و تسبیح را بخواند خداوند ثواب روزه این روز را برایش عنایت می کند: «سبحان الإله الجلیل، سبحان من لا ینبغی التسبیح إلا له، سبحان الاعز الاکرم، سبحان من لبس العز و هو له اهل».

ماه شعبان

بعد از ذکر فضیلت ماه رجب به فضیلت ماه شعبان اشاره می شود: ماه شعبان به حسب روایات ماه پیامبر اسلام ﷺ است از آن جهت این ماه را شعبان می گویند چون در این ماه شعبه های خیرات و برکات الهی در جهان پراکنده می شود و در این ماه دریچه های رحمت خداوند سبحان برای بندگانش باز است و در خانه هر مؤمنی شاخه ای از درخت طوبای بهشتی سرازیر می باشد تا چه کسانی بتوانند در این ماه توسط عبادت و کارهای خوب و ارتباط معنوی خود را به شاخه های این درخت طوبا وصل نموده و در نتیجه رستگار شود.

و در این ماه ملائکه الله در مقابل جنود شیطان قرار گرفته بندگان الهی را گرایش به اطاعت خدا و پرهیز از معصیت هدایت می کند.

ص: ۴۲

و در مقابل جنود رحمت و ملائکه الله جنود شیطان قرار گرفته اند مردم را به طرف شر و گناه وسوسه می کنند و در این ماه در خانه هر انسان شقی و آلوده شاخه درخت زقوم جهنم نمایان است، چه بسا انسان های ضعیف الاراده در اثر معصیت و گناه خودش را به شاخه درخت جهنم وصل نموده و به جهنم می رود و چه کسی باشد که در این مسابقه صعود و سقوط برنده شود و از فضای نسیم رحمت الهی در ماه شعبان استفاده نماید و از راهنمایی ملائکه الله به اطاعت خدا بهره مند شود و بهشت برود، پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «شعبان شهری رحم الله من اعاننی علی (فی) شهری».(۱)

شعبان ماه من است خداوند رحمت کند کسی را که در این ماه بوسیله عبادت خدا مرا یاری نماید، یعنی بوسیله نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، دعا خواندن، عیادت مریض رفتن، کمک به کارهای خیر نمودن و پرهیز از گناه مرا کمک کند و از میوه درخت طوبای بهشتی بهره گیرند ...

نیمه شعبان

آری شعبان ماه پیامبر اسلام(ص) و ماه ولایت و امامت است، نیمه شعبان سالروز تولد حضرت بقیهالله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء، روز میلاد نور می باشد که در سال ۲۵۵ (ه-ق) در عراق در سامراء در خانه امام حسن عسگری ؑ بدنیا آمد.

نیمه شعبان روزی است که حکومت مستضعفان بر مستکبران، پیروزی حق بر باطل و استقرار حکومت اسلامی را در کل جهان نوید می دهد. خداوند سبحان وجود مهدی موعود قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ذخیره روزی قرار داده است که او ظاهر شود، توسط او بساط ستم ابرقدرتهای ظالم و نوزادان آنها ریشه کن، عدل مطلق، صلح مطلق، خیر مطلق و حق مطلق در جهان حاکم می شود ...

به حسب روایات متواتر اسلامی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قسط جهانی عدل جهانی، صلح جهانی و حکومت اسلامی جهانی را در کل جهان پیاده می کند ظلم جهانی، ستم جهانی

ص: ۴۳

و استبداد جهانی را از بین می برد، «یملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا».

نیمه شعبان روز حکومت اسلامی است و صاحب اصلی حکومت اسلامی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد آن حضرت از خاندان رسول خدا (ص) و فرزند امام حسن عسگری (ع) است، وقتی ظهور کند در حالی که زره پیغمبر را به تن دارد و عمامه رسول خدا را به سر بسته است، اسلحه پیامبر را به دست و قرآن پیغمبر را همراه امام (ع) اولین بار می آید در کنار کعبه معظمه بین رکن و مقام حضرت ابراهیم پشت به دیوار کعبه تکیه داده قرآن می خواند و در میان ۳۱۳ نفر از یارانش با صدای رسا می فرماید: «یا اهل العالم بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین». هان ای مردم جهان ذخیره الهی حجت خدا ظاهر شد با او بیعت کنید و او را یاری نمایید او فرزند پیغمبر و جانشین پیغمبر است او امام زمان واجب الطاعت شماس است.

حاصل: در فرهنگ اسلام ماه شعبان و نیمه شعبان احترام خاصی دارد و دارای آداب مخصوصی می باشد همانطوریکه شب و روز نیمه شعبان غسل خاص دارد و روزه گرفتن و خواندن دعاها و دعاها در این روز استحباب دارد و از جمله امور مستحب در شب و روز نیمه شعبان زیارت امام حسین (ع) است.

و به حسب روایات تمام پیامبران و انبیاء شب نیمه شعبان به زیارت امام حسین (ع) می آیند، هر کس بخوهد ۱۲۴ هزار پیغمبر با او مصاحفه کند در نیمه شعبان امام حسین (ع) را زیارت کند.

اگر کسی از نزدیک توفیق زیارت امام حسین (ع) را پیدا نکند از راه دور هم می تواند حضرت را زیارت کند بدین کیفیت که پشت بام برود به جانب راست و چپ نظر کند، آن گاه رو به طرف کربلا نموده بعد با گفتن این کلمات حضرت را زیارت نماید: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحمها لله و برکاته». خداوند سبحان ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) را به او می دهد. ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند بعد از شهادت امام حسین (ع) ۴ هزار ملک تا روز قیامت برای آن حضرت عزاداری می کنند هنگامیکه کسی به

زیارت آن امام بیاید او را استقبال و بدرقه می کنند و اگر مریض شود عیادت و اگر بمیرد او را تشیع می کنند(۱).

و در روایات ذکر شده است انسان در هر کجا باشد امام حسین(ع) را به کیفیتی که ذکر شد زیارت کند ثواب حج و عمره برایش نوشته می شود البته حج بسیار اهمیت دارد ثواب حج به اندازه ای بالاست و اوج دارد در مکه کنار مسجدالحرام کوه ابوقییس بسیار کوه بزرگی بوده است و اگر کسی به مقدار این کوه طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق نماید ثواب حج را نمی تواند بدست آورد، در زمان رسول خدا(ص) شخص ثروتمندی قصد زیارت خانه کعبه را داشت و توفیق پیدا نکرد، آمد نزد پیامبر عرض کرد: یا رسول الله(ص) حال که توفیق زیارت بیت الله الحرام را پیدا نکردم چگونه پولم را در راه خدا خرج کنم تا ثواب حج را دریافت نمایم؟

نبی گرامی اسلام(ص) در کنار کعبه به کوه ابوقییس اشاره نموده فرمود: اگر به مقدار این کوه، طلا انفاق نمایی ثواب حج را نمی توانی بدست آوری، حج چنان ثواب عظیمی دارد که هرگز با خرج مسائل مادی قابل جبران نمی باشد.

حقیقت مطلب هم همین است زیرا هرگز امور معنوی را نمی توان با امور مادی خریداری و جبران نمود چون امور معنوی، رحمت و فضل الهی است و فضل خداوند غیر محدود می باشد و کسی نمی تواند آن را با پول بدست آورد و فضل الهی جز از راه تفضل خود خداوند سبحان از راه دیگر ممکن نیست.

هزار حج و عمره

ولکن حج که این همه ثواب عظیم دارد که بدست آوردن آن با انفاق کوه طلا در راه خدا ممکن نمی باشد، اما زیارت امام حسین ؑ ثواب حج دارد و بالاتر از این بعضی روایات آمده است که زیارت سیدالشهداء ثواب هزار حج و هزار عمره دارد، مرحوم شیخ صدوق(ره) در کتاب ثواب و عقاب اعمال نقل می کند از امام هشتم حضرت رضا(ع) که فرمود: کسیکه

ص: ۴۵

امام حسین(ع) را روز نهم ذی الحجّه (روز عرفه) زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد.

البته در مورد زیارت خود امام رضا(ع) نیز همین ثواب نقل شده است یعنی کسی که با عرفان و شناخت مقام امامت امام رضا(ع) آن حضرت را زیارت نماید خداوند متعال ثواب هزار حج و هزار عمره و تا هفتاد هزار حج بلکه بیش از این برای او می دهد.

منظور کسی که در شب و روز نیمه شعبان امام حسین(ع) را زیارت کند پاداش حج برایش نوشته می شود و ثواب اینکه با ۱۲۴ هزار پیغمبر مصافحه نموده است داده می شود.

از جمله خصوصیات دیگر ماه شعبان اینکه اگر در شب نیمه شعبان طفلی متولد شود ولو آن کودک در اقصی بلاد کفر به دنیا آمده باشد خداوند متعال از برکت شب نیمه شعبان که شب تولد قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است وسیله ای برای او فراهم می کند که از بلاد کفر منتقل شود به بلاد اسلام و از افراد مسلمین قرار گیرد.

شعبان شهری

«رحم الله من اعاننی علی (فی) شهری». نبی گرامی اسلام(ص) فرمود: شعبان ماه من است خداوند رحمت کند کسی را که در این ماه مرا یاری نماید.

پیامبر اسلام(ص) در ماه شعبان زیاد تهجد می نمود و ریاضت می کشید، بویژه در دهه آخر این ماه که وسائل استراحت حضرت را به مسجد می بردند هنگامیکه از تهجد و عبادت خسته می شد قدری استراحت می کرد و لکن اغلب ایام و لیالی این ماه را در حال عبادت و روزه گرفتن سپری می نمود و روزه گرفتن روزهای آخر شعبان را به ماه رمضان متصل می کرد و می فرمود: شعبان ماه من است هر کس در این ماه روزه بگیرد خداوند بهشت را نصیب او می کند.

به هر حال ماه رجب و ماه شعبان ماه های ورودی و مقدماتی به ماه مبارک رمضان است و خصوصیات فوق العاده دارند و کسانی که اهل تدین و تقوی و اهل ریاضت شرعی باشند می توانند در اثر عمل به آداب این دو ماه سعادت

دنیا و آخرت را فراهم نمایند. خداوند متعال برای حرمت ورود به ماه مبارک رمضان بندگان زیادی را از آتش جهنم آزاد می کند.

امام هشتم حضرت رضا(ص) به اباصلت هروی فرمود: در جمعه آخر ماه شعبان این دعا را زیاد بخواند: «اللهم ان لم تكن غفرت لنا فيما مضى من شعبان فاغفر لنا في ما بقى منه» خدایا اگر هنوز ما را در ماه شعبان نبخشیده ای در باقیمانده آن ما را ببخش. لذا سفارش می شود که این دعا در روزهای اخیر ماه شعبان زیاد خوانده شود.

پیامبر گرامی اسلام(ع) در جمعه آخر ماه شعبان به مناسبت ورود به ماه مبارک رمضان خطبه شعبانیه را ایراد نمود و این خطبه هر جمله ای از جملاتش آن چنان معارف بلند نظری و عملی دارد که اگر کسی در ماه مبارک رمضان و چه در غیر ماه مبارک رمضان توفیق عمل به این مسائل را پیدا کند رستگار می شود.

این خطبه در جامع روایی ما از حسن بن فضال از امام رضا(ص) و آن حضرت از پدران بزرگوارش و از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل نموده است و امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر اسلام(ص) نقل می کند اینکه رسول خدا(ص) روزی برای ما این خطبه را بیان فرمود و به لحاظ اهمیت این خطبه مناسب است در اینجا ذکر شود در آغاز این بیان نبی گرامی اسلام(ص) ماه مبارک رمضان را معرفی نموده اینکه ماه رمضان چیست؟ و چه فضائلی دارد؟

خطبه شعبانیه

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاءِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسِكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَتَوَكُّمٌ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِبَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ

جَوْعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ وَتَصَبَّ دَقُّوا عَلَى قُرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيَّامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنَ عَلَى أَيَّامِكُمْ وَتَوَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صِلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ مَعَزُ وَجَلِ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَيُلَبِّبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ الْأَلَّا يُعَذِّبَ الْمُصِيبِينَ وَالسَّاجِدِينَ وَلَا يُرْوِعَهُمُ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسِيَمَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ! فَقَالَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِرْبِهِ مِنْ مَاءٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّفَ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّفَ اللَّهُ فِيهِ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كُتِبَ لَهُ بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مَن أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخَفَّفُ الْمَوَازِينُ وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَّا يُغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّيرانِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَّا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَّا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فُتِمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ (١)

آنگاه پیامبر(ص) گریست و امام علی(ع) فرمود: در این ماه حادثه ناگواری برایت پیش می آید و در حال نماز تو را شقی ترین خلق اولین و آخرین به شهادت می رساند.

در این خطبه پیامبر گرامی اسلام(ص) می فرماید: مردم ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت الله است، در این ماه خداوند متعال شما را به میهمانی دعوت نموده است و در مورد ماه رمضان تعبیر به ضیافت الله بسیار تعبیر بلند عرشی است.

و در منابع دینی در دو مورد تعبیر به ضیافت الله شده است: یکی در باب حج از حجاج مسلمین تعبیر شده است به ضیوف الرحمان و حجاج در ایام حج ضیوف الرحمان است، و یکی هم در مورد روزه داران ماه رمضان تعبیر به ضیاف الله و ضیوف الرحمان شده است و انسانهای روزه دار در ماه رمضان ضیوف رحمان و مهمانان خداوند می باشند.

رسول خدا(ص) در آغاز این دعوتنامه الهی ماه مبارک رمضان را تعریف می کند اینکه این ماه بهترین ماه هاست و ایام آن بهترین ایام و شبهای آن بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات می باشد، آن گاه حضرت در این خطبه بیش از ۳۵ دستور دینی و برنامه سازنده و خلاق اسلامی را ذکر می کند و می فرماید: مردم در ماه رمضان حرکات سکنت شما حساب دقیق دارد باید آنها را کنترل نمود.

و اکثر مسایلی که در این خطبه بیان شده است دستورات الزامی واجبات و محرمات است باید عموم مردم چه روزه داران و چه غیر آنان، چه در ماه رمضان و چه در غیر ماه رمضان به این تکالیف عمل کنند نهایت در ماه رمضان درباره روزه داران تاکید شده است اینکه باید خود را مقید و ملزم کنند به ترک محرمات و به اتیان واجبات و مستحبات.

و همانا این تمرین و ریاضت شرعی در یک ماه بسا موجب می شود انسان در غیر ماه رمضان همین ریاضت و تمرین عملی را ترک نمی کند و برخوردار می شود از سعادت ابدی و بهشت جاویدانی. اکنون به ترجمه اجمالی این خطبه اشاره می شود:

۱- ماه رمضان ماه اشهرالکمال است، ماه مغفرت و رحمت خداوند رحمان است که به شما رو آورده از آن استقبال و پذیرایی نمایی.

۲- در ماه رمضان خداوند متعال مردم را به میهمانی خاص خویش دعوت نموده است به طور قانون کلی، هم عقل و هم وجدان و هم شرع می گویند: در همه جا باید میهمان به گونه ای عمل نماید که مطابق رضای میزبان باشد اگر میهمانی برخلاف رضای میزبان و صاحبخانه عمل کند به حکم وجدان و برهان مورد مذمت و ملامت می باشد.

۳- در این ماه خداوند سبحان شما را سزاوار کرامت خویش قرار داده است سعی نمایید از کرم الهی بهره مند شوید.

۴- در این ماه نفس کشیدن شما تسیح و خواب شما ثواب عبادت دارد.

۵- در این ماه اعمال حسنه شما در پیشگاه خداوند متعال قبول است.

۶- در این ماه دعای شما مستجاب است پس خدا را با نیت خالص و دلهای پاک بخوانید و از او سؤال نمایید که در این ماه برای شما نوفیق روزه گرفتن و توفیق قرائت قرآن عنایت نماید، همانا شقی است آن کسی که در این ماه بزرگ از غفران و بخشش الهی محروم بماند.

۷- به تشنگی و گرسنگی در این ماه یاد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت نمایید که چگونه مشکل خواهد بود و علاج این تشنگی و گرسنگی تحمل گرسنگی و تشنگی ماه رمضان است.

۸- در این ماه به فقرا و مستمندان کمک کنید به آنان که دچار مشکلات زندگی شده اند یاری نمایید تا خداوند شما را یاری نماید.

۹- در این ماه به بزرگسالان احترام نمایید و به صغیران و کودکان مهربان باشید و به ذوالارحام ترحم کنید.

۱۰- از دشنام و بدزبانی اجتناب نمایید، به فرموده امام امیرالمؤمنین(ع): «جرمه صغیر و جرمه کبیر». این زبان عضو کوچک بدن است اما بسیار عضو خطرناکی می باشد چه بسا جرهای سنگین و گناهان بسیار بزرگ همانند کفر، ارتداد،

تهمت، غیبت، نفاق، قتل، اذیت و اهانت مسلمان از آن سر می زند باید در کنترل زبان مواظبت جدی نمود.

در روایات آمده است هر روز زبان به سراغ باقی اعضای بدن می آید از آنها احوالپرسی میکند ای دست، ای پا، ای سر، ای قلب چگونه می باشید؟ اینها می گویند خیر است اما اگر از دست تو زبان سالم بمانیم. آری چه بسا زبان سر سبز را به باد داده است.

۱۱- در این ماه به آن چیزهایی که خداوند از نظر کردن به آنها منع کرده است نگاه نکند و تجاوز از حریم الهی ممنوع است و حرام.

۱۲- در این ماه به آن اموری که از نظر شریعت اسلامی گوش دادن به آنها جایز نیست گوش ندهید همانند غیبت، تهمت، سخن چینی، غنا و موسیقی و از گوش دادن به این امور پرهیز کنید، با چسباندن پسوندهای اسلامی مانند هنر اسلامی، موسیقی اسلامی و ... محرمات الهی حلال نمی شود.

۱۳- به یتیمان دیگران ترحم کنید تا کسی به یتیمان شما ترحم نماید.

۱۴- از شر معصیت به خدا پناه ببرید و در پیشگاه خدا از گناهان خود توبه نمایید.

۱۵- در اوقات نماز که بهترین اوقات است برای نزول رحمت الهی و استجاب دعا دستها را به دعا بلند نموده از خداوند طلب رحمت نمایید خداوند لبیک می گوید و دعای شما را اجابت می نماید.

۱۶- ای گروه انسانها جانهای شما در گروهی اعمال شماست آنها را بواسطه اعمال حسنه و استغفار آزاد نمایید.

۱۷- پشتهای شما از سنگینی بار گناه خمیده شده اند و طاقت حمل آن را ندارند به واسطه سجده های طولانی بارهای گناه خویش را سبک کنید و با بار سبک وارد زندگی برزخ و قیامت شوید.

۱۸- ایها الناس بدانید خداوند به عزت و جلال خویش قسم یاد نموده است که نماز گزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند و آنها را به آتش جهنم نرساند.

۱۹- ای مردم هر کسی در ماه رمضان روزه دار مؤمنی را افطاری بدهد ثواب بنده آزاد کردن در راه خدا دارد در بعضی روایات دیگر ثواب ۳۰ بنده آزاد کردن ذکر شده است به علاوه خداوند تمام گناهان گذشته شما را می بخشد و در اینجا کسی سؤال کرد یا رسول الله ما قادر نمی باشیم که برای روزه داران افطاری بدهیم و چنین ثوابی نصیب ما شود، حضرت فرمود: برای آتش جهنم سپری تهیه کنید که شما را از آتش حفظ کند این کار و افطاری دادن را انجام دهید گرچه به اندازه یک دانه خرما و شربت آبی افطاری بدهید خداوند به شما ثواب بنده آزاد کردن را می دهد.

۲۰- ای گروه انسانها هر کس از شما در ماه مبارک رمضان اخلاقش را نیکو نماید در روز قیامت که در پیشگاه عدل الهی تمام قدم ها می لغزند اما صاحبان اخلاق حسنه اخلاق خوب او جواز و گذرنامه است برای او که بدون لغزش از صراط و حساب الهی می گذرد و حسن خلق برای انسانها جمال فی الدنيا و زینت فی الاخره است امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود: «ان أحسن الحسن خلق الحسن». بهترین خوبیها خلق خوب است.

۲۱- هر کس در این ماه به بردگان و زیردستانش ترحم نماید خداوند حسبتب روز قیامت را برای او سبک قرار می دهد.

۲۲- هر کس در این ماه بدی و غضبش را جلوگیری کند خداوند در قیامت به غضب نمی کند و از رحمت الهی برخوردار می شود.

۲۳- در این ماه هر کس قطع رحم نماید و به ذوالارحام ترحم نکند خداوند رحمتش را از او قطع می کند.

۲۴- هر کس در ماه رمضان نماز استحبایی بخواند خداوند برایش براءت از آتش جهنم می دهد.

۲۵- هر کس در این ماه نماز واجب بخواند خداوند برایش ثواب هفتاد نماز واجب که در غیر ماه رمضان خوانده باشد می دهد.

۲۶- هر کس در این ماه زیاد صلوات برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بفرستد در روز که میزان اعمال مردم سبک است خداوند متعال این صلوات را در میزان اعمال او می گذارد تا میزان اعمال حسنه او سنگین شود و نجات پیدا نماید.

۲۷- هر کس در ماه رمضان یک آیه قرآن بخواند ثواب یک ختم قرآن در غیر ماه رمضان دارد.

۲۸- ای مردم در ماه مبارک رمضان درهای بهشت باز است از خداوند متعال تقاضا نمائید درهای بهشت و رحمت خویش را به روی شما نبندد.

۲۹- در این ماه درهای جهنم بسته است از خدا بخواهید که درهای جهنم را برای شما نگشاید.

۳۰- در این ماه شیاطین مغولند از خداوند سؤال نمایید آنها بر شما مسلط نشوند.

۳۱- در این هنگام امام امیرالمؤمنین(ع) سؤال نمود: یا رسول الله کدامین عمل در ماه رمضان بهترین عمل است؟ حضرت فرمود: «الورع عن محارم الله».

به هر صورت ماه رمضان ماه ضیافت الله و ماه تصاعد و تکامل اعمال حسنه انسان است و خداوند متعال در این ماه برای هر عمل خیز چندین برابر و هزاران برابر ثواب می دهد حتی اعمال غیراختیاری انسان که نفس کشیدن باشد ثواب تسبیح دارد و خوابش عبادت است و خواندن یک آیه قرآن ثواب ختم یک قرآن دارد ...

امام باقر(ع) فرموده است: «لکل شیء ربیع، ربیع القرآن شهر رمضان». برای هر چیز فصل بهاری می باشد که در ایام بهار موجودات دارای آثار حیات مانند گیاهان و درختان رشد می کنند و زمین و بیابان سبز و خرم می شود اما بهار قرآن و شهر قرآن ماه مبارک رمضان است که در ماه رمضان خواندن یک آیه قرآن ثواب یک ختم قرآن دارد. آیا در غیر ماه رمضان چنین فضیلتی وجود دارد که نفس کشیدن انسان تسبیح باشد خوابش عبادت باشد، خواندن یک آیه قرآن ثواب ختم قرآن کامل داشته باشد؟ خیر.

در روایتی از رسول خدا(ص) نقل شده است بهشت مشتاق چهار نفر می باشد:

۱- کسیکه قاری قرآن باشد و انس با قرآن داشته باشد.

۲- کسیکه زبانش را از معصیت حفظ کند.

۳- کسیکه گرسنه ای را سیر نماید.

۴- کسیکه به ماه رمضان احترام می کند و روزه ماه رمضان را می گیرد.

و چند چیز است که حافظه را زیاد می کند:

۱- زیاد قرآن خواندن

۲- روزه گرفتن

۳- مسواک زدن

و در مورد خواندن قرآن در روایات آدابی ذکر شده است اگر آن آداب مراعات شوند خواندن قرآن ثواب و اثر بیشتری دارد:

۱- اصل خواندن قرآن را اهمیت بدهد و به این فوز عظیم الهی نظر سبک نداشته باشد.

۲- خواندن قرآن را استمرار بدهد و طور دائم هر مقدار که برای انسان ممکن است در شبانه روز قرآن بخواند.

۳- قرآن را با صوت حسن و صدای زیبا بخواند چنانکه در روایت آمده است «لکل شیء حلیه، حلیه القرآن صوت الحسن». اما به گونه ای با صدای زیبا قرآن بخواند که غنا نباشد و إلا اگر غنا باشد در هر جا حرام است چه در مورد خواندن قرآن و چه در مورد غیر خواندن قرآن.

۴- در چه اوقاتی آدم قرآن بخواند؟ بهترین زمان برای خواندن قرآن ماه مبارک رمضان و هنگام سحر می باشد و همچنین بعد از خواندن نماز صبح.

۵- در چه حالت انسان قرآن بخواند؟ درحالیکه دارای وضو باشد، رو به قبله باشد و با آرامش و تأمل قرآن بخواند.

۶- هنگام تلاوت قرآن تدبر در مفاهیم قرآن نماید: «أَفَلَمْ يَتَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». در مورد آیات قرآن فکر نماید که خود قاری قرآن از مصادیق کدام آیه می باشد آیا از مصادیق آیات رحمت است که چه بهتر، و سعی کند این جهت را حفظ نماید اگر از مصادیق آیات عذاب باشد از این حالت توبه کند و از خداوند استمداد هدایت نماید.

۷- هر مقداری می تواند تمسک به قرآن را، معنا و مفاهیم قرآن و خواندن قرآن را به دیگران تبلیغ نماید.

۸- اگر کسی قدرت خواندن قرآن را ندارد وضو بگیرد و به خطوط قرآن نگاه کند این کار عبادت است و برایش ثواب داده می شود.

۹- اوقات استجاب دعا هنگام قرائت قرآن و نزول باران، وقت گفتن اذان، وقت زوال شمس، هنگام طلوع فجر و هنگام اوقات جهاد می باشد.

۱۰- قرائت قرآن موجب كفارة گناهان می شود و امان نامه است از عذاب الهی و در برابر خواندن هر آیه قرآن خداوند تبارک و تعالی ثواب صد شهید می دهد و در برابر خواندن هر سوره ثواب پیغمبر مرسل داده می شود (اصول کافی)، توضیح بیشتر در بخشهای آینده داده می شود انشاءالله.

عوامل تسهیل موت

از جمله حوادثی که انسان از آن وحشت و ترس دارد حادثه مرگ است و واقعا هم جای ترس است و باید از لحظه مرگ نگران بود و بدنبال تسهیل جان دادن و خوب مردن بود زیرا هنگام مرگ جهت سعادت و شقاوت ابدی انسان معین می شود که انسان همراه با اعتقاد توحیدی و ایمان به خدا سالم و سعید از این دنیا می رود و یا انسان هنگام مرگ بدون ایمان و شقی می میرد و دچار شقاوت ابدی خواهد بود. در کتب روایی ما هم در فروع کافی، هم در وسایل و هم در سفینه البحار و هم در منابع دیگر دینی ذکر شده است اینکه هنگام مرگ چه عواملی در آسان جان دادن انسان مؤثر است و چه عواملی موجب سخت جان دادن می شود:

۱- تلقین کلمه توحید و شهادتین، کلمات الفرج و اقرار به ولایت ائمه (علیهم السلام) و استغفار موجب آسان جان دادن می شود بعلاوه از نظر دستورات دینی استحباب دارد که برای محضر شهادتین را تلقین و تفهیم نماید، امام باقر(ع) از رسول خدا ﷺ نقل می نماید: «قال رسوالله (ص): لقنوا

موتاکم لا اله الا الله، فان من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة» (۱)

۲- تلاوت قرآن موجب تسهیل جان دادن میشود به ویژه خواندن سوره های خاص همانند سوره یس، نازعات، تبارک الذی و فاتحه الكتاب.

۳- محبت به پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) و لاسیما محبت به امام امیرالمؤمنین □ موجب تسهیل موت می شود.

۴- تحصیل علم است و بخصوص تحصیل علوم دینی. کسیکه محصل علوم دینی باشند هنگام مرگ آسان می میرد.

۵- مداومت در نماز جماعت.

۶- کسیکه احترام اذان را نماید و هنگام گفتن اذان غیر از ذکر جملات خود اذان سخن دیگر نگوید، این سکوت و احترام برای اذان موجب تسهیل جان دادن می شود و عدم سکوت هنگام اذان موجب لال شدن زبان در موقع مرگ می شود.

۷- شاد نمودن دل های مؤمنین.

۸- اعمال حسنه، و انسان هنگام مرگ عمل صالحش را می بیند خوشحال می شود و آسان جان می دهد.

۹- احسان به والدین بسیار در خوب مردن انسان مؤثر می باشد و خوشرفتاری با پدر و مادر سبب می شود آدم آسان بمیرد.

۱۰- مرگ در شب و روز جمعه. در سفینه البحار از امام صادق □ نقل شده است: کسیکه مابین زوال روز پنجشنبه و زوال روز جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او بر می دارد (۲)

۱۱- خواندن سوره مبارکه قلم چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب موجب آسان مردن و رفع عذاب قبر می شود.

۱۲- کسیکه پنج مرتبه حج رفته باشد موجب آسان جان دادن و موجب رفع فشار قبر می شود و خداوند حج او را به صورت حس مجسم می کند تا روز قیامت در عالم برزخ با او می باشد. حج بسیار ثواب عظیم دارد و در راحت مردن انسان

ص: ۵۶

۱- وسائل جلد ۲ صفحه ۶۶۴.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۳۹۳.

مؤثر است حتی اگر حیوانی هفت مرتبه در عرفات روز عرفه بوده است خداوند گوشت آن حیوان را بر درندگان حرام قرار می دهد.

۱۳- دفن شدن در نجف اشرف و وادی السلام خصوصیتی دارد که میت فشار قبر ندارد، چنانکه دفن شدن در حرم الهی مکه معظمه و حرم مدینه عذاب قبر ندارد.

۱۴- نماز شب خواندن بسیار ثواب مهم دارد و موجب تسهیل جان دادن می شود.

۱۵- زیارت امام حسین (ع) علاوه بر ثواب عظیم اخروی از عوامل خوب جان دادن است.

۱۶- قرائت قرآن بویژه خواندن سوره های خاص مانند: یس و صافات نزد محتضر موجب تسهیل جان دادن او می شود.

۱۷- اگر حال محتضر هنگام مرگ سخت شود جای او را انتقال دهد و به محلی که دائم آنجا نماز می خوانده و یا روی سجاده ای که نماز می خوانده است بگذارد برای محتضر مفید خواهد بود. از این دستور شرعی واضح می شود که نماز و اهمیت دادن به آن در جهت سعادت و تسهیل ارتحال انسان نقش اساسی دارد که حتی در این محل و مکان نماز اثر دارد.

و در مقابل به حسب روایات عواملی موجب سخت جان دادن محتضر و موجب فشار قبر می شود:

عوامل فشار قبر

۱- سوء خلق و بدرفتاری با زندگی خانوادگی موجب سخت جان دادن و فشار قبر می شود و در این راستا داستان سعدبن معاذ در تاریخ اسلام معروف است.

۲- ناامید کردن مؤمن که جهت حاجت به انسان مراجعه می کند.

۳- عدم اجتناب از نجاست و بی باکی از طهارت و نجاست.

ص: ۵۷

۴- خنده های سرمستانه و غافلانه. و لذا استحباب دارد انسان بعد از خنده این دعا را بخواند: «الهم لا تمقتنی».

۵- غیبت، تهمت، سعایت و سخن چینی موجب عذاب قبر می شود.

۶- کفر و ارتداد و انکار توحید موجب سخت مردن و موجب عذاب ابدی است، قرآن کریم می فرماید: کفار و ظالمین، هنگام مرگ دچار غمرات و سکران موت است. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (۱)

۷- از جمله عوامل فشار قبر کفران نعمت الهی است.

۸- نماز خواندن اول وقت و استخفاف به نماز و ترک نماز موجب فشار قبر و عذاب قیامت می شود و انسان تارک الصلاه دچار عواقب بد، هم در دنیا و هم در آخرت می باشد، در کتاب فلاح السائل ابن طاووس نقل شده است: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش سؤال نمود کسیکه نماز را سبک حساب نماید عقوبتش چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: برای تارک الصلاه و یا کسیکه نماز را سبک می شمارد و با استخفاف نماز می خواند ۱۵ اثر سوء وجود دارد که ۶ اثر آن در دنیاست و ۳ اثر بد آن هنگام مرگ ظاهر می شود ۳ اثر آن در برزخ است و ۳ اثر عذاب آن در قیامت دامنگیر تارک الصلاه است، اما ۶ اثر بدی که در دنیا برای تارک الصلاه پیش می آید:

۱- برکت از عمرش گرفته می شود و تارک الصلاه توفیق اعمال خیر نمی یابد و از انجام دادن کارهای خیر در دنیا محروم می شود.

۲- برکت از اموالش گرفته می شود در دنیا فقیرانه زندگی می کند و نمی تواند از اموالش بهره ببرد و در آخرت حساب اغنیاء را می دهد که این اموال را از کجا و چگونه به دست آوردی و چگونه و در چه مورد مصرف نمودی و حساب سختی خواهد داشت.

ص: ۵۸

۱- سوره انعام آیه ۹۳.

۳- چهره او چهره صالحان نیست و نورانیت انسان مؤمن در قیافه تارک الصلاة دیده نمی شود و در انظار جامعه آدم کریه المنظر است.

۴- دعای مؤمنین و مؤمنات درباره آدم بی نماز قبول نمی شود و در روایات زیاد سفارش شده است که مؤمنین یکدیگر را دعا کنند و دعای مؤمن در حق مؤمنین دیگر قبول می شود اینکه می گوید: «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات». اما این دعا درباره کسیکه نماز نمی خواند و یا نماز را سبک حساب می کند قبول نمی شود البته استخفاف و اهمیت ندادن به نماز در حکم ترک نماز است.

۵- دعای خود آدم بی نماز درباره خودش قبول نمی شود چون آدم تارک الصلاة ارتباط با خدا ندارد که دعایش قبول شود.

۶- کاری را که آدم بی نماز انجام می دهد ثواب و پاداش معنوی ندارد چون عمل بدون نماز روح ملکوتی ندارد تا اثر داشته باشد و لذا در روایات آمده است: «ان الصلاة عمودالدین ان قبلت، قبلت ما سواها و ان ردت، ردت ما سواها».

اما ۳ اثر سوئی که هنگام مرگ برای تارک الصلاة است:

۱- آدم بی نماز ذلیل جان می دهد.

۲- آدم بی نماز گرسنه از دنیا می رود برای این که غذای روحی ندارد لذا روح او ذلیل است و مبتلا می شود هنگام مرگ به سخت جان دادن.

۳- تارک الصلاة تشنه از دنیا می رود برای اینکه غذای روحی و شربت روحی انسان ارتباط با خدا و نماز است و آدم بی نماز این غذا و شربت روحی را ندارد تا هنگام مرگ بهره مند باشد.

اما عذابی که برای تارک الصلاة در عالم برزخ و قیامت است:

۱- خداوند ملکی را مقرر می کند در عالم برزخ که در اوقات نماز تارک الصلاة را عذاب نماید.

۲- تارک الصلاة قبر و برزخش تاریک است و دچار وحشت.

۳- تارک الصلاة قبرش تنگ و مبتلاست به فشار و عذاب قبر.

۴- تارک الصلاة از شفاعت محمد و آل محمد (علیهم الصلاه والسلام) محروم است امام صادق ع فرمود: هر کس نمازش را با استخفاف بخواند از شفاعت ما بی نصیب است و اما وای بر حال کسیکه نماز را نخواند.

۵- آدم بی نماز در قیامت عذاب می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: هنگامیکه ملائکه از اهل جهنم سؤال می کنند شما چگونه امروز مبتلا به عذاب شدید؟ می گویند: «لم نكن من المصلين»، ما از نماز گزاران نبودیم و امروز دچار عذاب شدیم. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (۱)

۹- از جمله عواملی که موجب عذاب قبر می شود عاق والدین است کسی که حق پدر و مادرش را ادا نکرده است مبتلا به عذاب قبر و فشار عالم برزخ می باشد در روایات آمده است بوی بهشت از مسافت هزار سال راه استشمام می شود اما عاق والدین آن قدر دور از بهشت می باشد حتی از فاصله هزار سال راه هم بوی بهشت را استشمام نمی کند.

۱۰- خلاف عفت و زنا موجب سخت جان دادن و موجب فشار قبر و عذاب قیامت می شود.

۱۱- علاقه به دنیاست که رأس کل خطیئه می باشد.

۱۲- شرب خمر موجب سخت مردن و موجب فشار قبر است و شارب الخمر در قیامت عذاب شدیدی خواهد داشت.

البته در بعضی روایات دیده می شود اینکه سخت جان دادن گاهی موجب کفاره گناه محض می شود که هنگام مرگ سخت بمیرد تا در عالم برزخ و قیامت سبکبارتر باشد و عذاب نشود.

به هر صورت انسان باید از همه معاصی و گناهان توبه کند و به خدا پناه ببرد و از رحمت خداوند ناامید نباشد

ص: ۶۰

۱- سوره عنکبوت آیه ۴۵.

لطف و مهربانی خداوند سبحان بی پایان است به بندگانش رحم می کند و همانا نسیم رحمت الهی وزید و رستگار شد «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

ماه رمضان

در ماه مبارک رمضان سفره رحمت و ضیافت خداوند متعال در طول یکماه شب و روز باز است خداوند آنقدر به بندگانش مهربان است و عطوفت دارد در هر سال ماه رمضان را بطور تکرار مورد عنایت برای بندگانش قرار داده و در هر سال این ماه تکرار می شود تا به واسطه بهره برداری از این ماه رحمت، انسان ها از آلودگی نجات پیدا کنند. اما چه کسی و چگونه روزه داران قابلیت دارند از این اقیانوس رحمت الهی استفاده کنند درخور دقت می باشد، در جهت استفاده از ضیافت الله در ماه رمضان مردم یکسان نمی باشند.

بعضی در ماه رمضان بسیار مناسب و بطور کامل از برکت این ماه استفاده می کنند و احترام این ماه را خوب مراعات می کنند در این ماه روزه می گیرند، نماز می گذارند قرآن می خوانند، افطاری به مردم می دهند، به نیازمندان کمک می کنند، مواظب چشم گوش، زبان و رفتارشان بوده و غیبت نمی کنند، دروغ نمی گویند، تهمت نمی زنند، خلاف عفت نمی کنند، به مردم اهانت نمی کنند، زخم زبان به کسی نمی زنند، تندخویی و بداخلاقی نمی کنند، چشم چرانی و هوسرانی ندارند، ظلم و تعدی نمی کنند در حقیقت انسانی که به تمام جهات مراقب اعمال و رفتارش در ماه مبارک رمضان باشد خوب از فضای رحمت الهی استفاده نموده است.

بعضی دیگر مردم نیز از ماه رمضان استفاده می کنند اما نه بطور کامل. ماه رمضان را احترام می کنند، روزه می گیرند، اطعام می کنند، قرآن می خوانند، افطاری می دهند، غیبت نمی کنند، تهمت نمی زنند و ... لکن خوب و دقیق مراقب اعمالشان نمی باشند همانا گاهی دچار خلاف می شوند و به اصطلاح از مرز صیانت و اخلاق اسلامی خارج می شوند این گروه

ص: ۶۱

از مردم در ماه مبارک رمضان از رحمت و غفران خداوند متعال کمتر استفاده کرده اند.

اما دسته دیگری از مردم می باشند که متأسفانه اصلاً از خان رحمت الهی در ماه مبارک رمضان بهره مند نمی شوند و دعوت الهی را در این ماه لیبک نمی گویند، روزه نمی گیرند، قرآن نمی خوانند، رفتار مناسب اخلاقی با زن، فرزند، با همسایه و با مردم ندارند، مواظب چشم، گوش و زبانشان نبوده و یا دشنام می دهند و بدزبانی می کنند دروغ می گویند، تهمت می زنند و استهزا می کنند، مسلمانان را اذیت می کنند، چشم چرانی و هوس رانی غیرمشروع انجام می دهند و ...

و ای بر چنین کسانی که از خان رحمت و غفران خداوند متعال در ماه رمضان دور بمانند و به دست خویش خود را در این ماه از رحمت خداوند محروم کنند.

و ای بر انسان های شقی و بی تفاوت که در ماه مبارک رمضان به دست خویش خود را از نعمت رضوان و بخشش خداوند مهربان محروم می کند و در اثر طغیان و معصیت زمینه رفتن به جهنم و عذاب قیامت را فراهم می کند و بدون تردید بیان نورانی پیامبر گرامی اسلام (ص) در خطبه شعبانیه که خداوند چقدر روزه داران در ماه رمضان را مشمول عفو و رحمت خویش قرار می دهد درباره این گروه تطبیق نمی شود.

شقی

«ان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر». آدم شقی کسی است که در ماه مبارک رمضان از غفران الهی محروم بماند و در این ماه گناه نماید و بدست خویش زمینه عذاب را فراهم کند.

به حقیقت چنین انسانی شقی است که در ماه سعادت و ضیافت خداوند جرأت کند روزه نگیرد و گناه کند و چه بسیار شقی است کسی که در محضر خداوند سبحان در ماه رمضان در ماه قرآن و در ماه دعوت و ضیافت رحمان معصیت کند و قوانین خداوند و مقررات الهی را آن هم در ماه

مبارک رمضان رعایت نکنند و حرمت قوانین دین را بشکنند. روزه، نماز، حج، جهاد، خمس، زکات، اخلاق، عدل، توحید، معاد و رسالت و نبوت، ولایت و امامت همه و همه قوانین و مقررات تکوینی و تشریحی الهی است اگر کسی قانون خدا را بشکند و به آنها عمل نکند و حریم الهی را اهانت نماید عقل، عقلا و شریعت همه می گویند انسان قانون شکن استحقاق کیفر و عذاب دارد.

در خطبه شعبانیه هنگامیکه امام امیرالمؤمنین \square از پیامبر اسلام \square سؤال نمود کدام اعمال در ماه رمضان بهترین اعمال است؟ پیامبر \square فرمود: «الورع عن محارم الله». بهترین عمل پرهیز از گناه است و نیز از امام هفتم حضرت امام کاظم \square سؤال می شود در ماه رمضان کدام عمل بهتر است؟ امام \square فرمود: «الورع عن محارم الله».

همانا چه خوب است انسان درباره نکات قرآن کریم و در مورد سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) فکر کند، زیر و رو شود و تحولات روحی پیدا نماید. انسان در دنیا عمر کوتاهی دارد نهایتش صدسال زندگی کند عاقبت مرگ است و گرفتار عالم برزخ و قیامت می باشد لذا متنبه شود و دستورات دینی را مخالفت نکند و اگر هم در اثر تبعیت از هوای نفس و در اثر خطا و اشتباه گناهی را مرتکب شده است توبه کند و علیه هوای نفس انقلاب روحی کند و به طور جدی دست از معصیت و گناه بردارد.

اگر واقعاً آدم گناهکار توبه کند و دست از معصیت بردارد خداوند رحمان و رحیم است به بندگانش رحم می کند آنان را می بخشد و بهترین ایام توبه و بازگشت به خدا در ماه مبارک رمضان است. اعلام عفو عمومی خداوند تبارک و تعالی اینکه تمام معصیت کاران را که قابل عفو باشد می بخشد در دو وقت است: یکی در شب قدر که در ماه مبارک رمضان است و یکی هم در روز عرفه در عرفات می باشد و در این دو شب و روز خداوند برای بندگانش عفو عمومی دارد و همه را می بخشد مگر آنکه ختم الله علی قلوبهم باشد.

در روایتی از امام صادق ع نقل شده است: «من لم یغفر فی شهر رمضان لم یغفر له حتی الی قابل او یشهد العرفه». اگر کسی در ماه رمضان گناهانش بخشیده نشود دیگر قابل عفو نیست مگر اینکه او زنده بماند تا ماه مبارک رمضان آینده را درک کند و توبه نماید و بخشیده شود یا اینکه توفیق زیارت خانه خدا و کعبه معظمه را پیدا نماید.

بعد از زیارت خانه خدا روز عرفه (نهم ذی الحجه الحرام) وقوف در عرفات را که جزء مناسک حج می باشد درک کند و در سرزمین عرفه رفته آنجا که جایگاه نزول رحمت خداوند بر حجاج می باشد توبه نماید تا بخشیده شود.

به حسب روایات آنقدر درک روز عرفه مهم است حتی کفار و حیوانات در این روز از رحمت الهی ناامید نباشند و بهره مند می شوند و رحمت خاصه خداوند متعال در روز عرفه در سرزمین عرفات شامل حال وقوف کنندگان و حاجیان می شود و در عرفات توبه کند گناهان انسان بخشیده می شود.

اما انسان جاهل است و سرنوشت یک ساعت بعدش را نمی داند چه می شود و نمی داند که چه عوارضی در روزهای بعدی و سالهای دیگر دامنگیر او می شود از کجا می داند تا ماه رمضان سال بعد زنده می ماند و توبه می کند یا از کجا می داند در ماه ذی الحجه به حج می رود و سرزمین عرفات را درک می کند و بخشیده می شود؟ خیر نمی داند.

همانا ماه رمضان ماه طهارت و پاکی است، ماه خودسازی و سازندگی است، ماه ارتباط با خدا ماه استجاب دعا می باشد ماه ارتباط با ولایت و امامت است و ماه شناخت ليله القدر است.

البته همان گونه که در ماه رمضان عبادت فضیلت دارد و ثواب کار خوب در ماه رمضان بیشتر و چند صد برابر و هزاران برابر است همان گونه در ماه رمضان کار خلاف شرع و معصیت عذابش بیشتر و چندین برابر است. همانا بسیار شقی است انسانی که در این ماه عظیم و در شهرالله اکبر برخلاف شرع و دستور دین عمل کند انسانی که باید در ماه رمضان شباهت به ملائکه پیدا کند و دست از خوردن و خوراک و شهوات غیرمشروع بردارد و در اثر ریاضت و تمرین شرعی به معراج و قرب الی الله نایل شود همین انسان دارای استعداد ملک شدن

تابع هوای نفس و صفات رذیله قرار بگیرد در اثر گناه کردن شباهت به شیطان پیدا کند.

شب قدر و نزول قرآن

به نصّ قرآن کریم شب قدر که از جهت فضیلت بهترست از عبادت در هزار ماه در ماه رمضان است و نزول قرآن که جلوه ای ربانی است در شب قدر می باشد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

خداوند سبحان می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم و در این شب ملائکه با کل امر و با تمام خیرات و سلامت تا هنگام صبح به زمین نازل می شوند و در عالم امر و قلم اعلای الهی سرنوشت و مقدرات کل جهان در این شب رقم زده می شود و نزول قرآن هم در همین شب و در ماه رمضان می باشد، بنابراین ظرف نزول قرآن ماه رمضان است.

و می توان گفت روح ماه رمضان شب قدر است چون شب نزول قرآن است «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (۱)

روایاتی هم از نبی اکرم ﷺ و هم از امام صادق ؑ نقل شده است اینکه نزول تمام کتب آسمانی در ماه مبارک رمضان بوده است: صحف حضرت ابراهیم خلیل (ع) اول ماه مبارک رمضان نازل شده است، تورات در ششم ماه رمضان نازل شده است، انجیل در سیزدهم ماه رمضان، زبور داوود در هجدهم ماه رمضان نازل شده اند.

و قرآن کریم در شب قدر نازل شده است و به احتمال قوی به حسب روایات شب قدر شب ۲۳ ماه رمضان است، البته در متون اسلامی نزول قرآن به کیفیت متعدد بیان شده است:

ص: ۶۵

۱- به کیفیت نزول عقلانی.

۲- به کیفیت نزول دفعی.

۳. نزول تدریجی.

نزول جمعی و دفعی قرآن که تمام حقیقت قرآن از علم ازلی و ابدی خداوند سرچشمه گرفته است و این حقیقت لدنی قرآن که جامع همه حقایق است به بیت المعمور که در آسمان چهارم است نازل شده و از آنجا همه قرآن دفعه واحده به قلب مبارک نبی مکرم اسلام (ص) نازل شده است و بعضی هم می گویند مراد از بیت المعمور قلب رسول الله (ص) است و در ابتدا همه قرآن یکباره از نزد خداوند به قلب مبارک پیامبر اسلام (ص) نازل شده است منظور دفعی قرآن برای رسول خدا (ص) در شب قدر بوده.

قرآن کریم و روایات اسلامی هم به صراحت این معنا را بیان می کنند که نزول قرآن در شب قدر و در ماه رمضان بوده است و غرض از این نزول هم همان نزول دفعی و جمعی قرآن است.

نزول تدریجی قرآن

در مدت ۲۳ سال برای پیامبر اسلام (ص) نازل شد و آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ رجب در شمال مکه معظمه در قله کوه حرا بوده است.

همین قله ملکوتی غار حرا که امروز محل زیارتگاه صدها هزار و میلیونها حاجی می باشد و حجاج مسلمین بعد از اداء مناسک حج هر کدام با چه عشق و علاقه ای بسوی کوه حرا می روند خود را به جای قدم های پیامبر (ص) به محل تهجد و نماز پیامبر می رسانند و در اینجا با خدا راز و نیاز می کنند و از خداوند تقاضای حاجت و قبول حج و طلب مغفرت می کنند.

و در همین غار حرا که نوعاً محل تهجد و عبادت پیامبر (ص) بوده هنگامیکه حضرت روز ۲۷ ماه رجب مشغول نیایش است فرشته وحی جبرئیل امین سوره مبارکه علق را برای حضرت می آورد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ...»

ص: ۶۶

به نام خداوند بخشنده مهربان، بخوان به نام پروردگارت که او آفریننده است و او انسان را آفرید از علق و خون بسته، بعد از آفرینش انسان بواسطه قلم او را علم و حکمت آموخت و همه گونه نعمت، عقل خلقت و نیروهای بیرونی و درونی انسانی را به او داد تا به گونه ای صحیح بشر از آنها استفاده کند و آن خالق و منعم لایزال را عبادت و پرستش نماید.

چنانکه مولی امیرالمؤمنین (ص) فرموده: «ثمره العلم العبودیه». ثمره و میوه علم این است که انسان را خاضع و بنده خدا بسازد و انسان را مقید کند در برابر اطاعت خدا.

اگر ثمره علم اطاعت و بندگی الهی نباشد فقط آموزش و یاد گرفتن اصطلاحات باشد مانند کامپیوتر به یک کلید زدن دهها عنوان و صدها جلد کتاب را نشان می دهد ارزش ندارد آیا کامپیوتر احترام دارد؟ آیا در برابر آن باید کرنش و تواضع شود؟ بلحاظ اینکه همه گونه اصطلاحات علوم در دیسکش ضبط شده است؟ ابداء، آیا عالم یهودی، عالم نصرانی، عالم کمونیستی و کافری که درس خوانده است و خوب اصطلاحات و قواعد علوم حوزوی و هم قواعد علوم غیر حوزوی را می داند محترم است؟ آیا ارزش دارد؟ هرگز چنین نیست.

پس از نظر بیان قرآن علم و فرهنگی ارزش دارد که به نام خدا و فی سبیل الله تحصیل شود و هم در راه خدا به کار گرفته شود، ثمره چنین علم و فرهنگی عبودیت و بندگی خدا است و ثمره چنین علمی اخلاق و تقواست ایثار و اخلاص و جهاد فی سبیل الله می باشد هر کسی و هر عالمی اگر از تحصیل چنین علمی سرباز زند کفران نعمت الهی را نموده است.

به فرموده سوره مبارکه علق: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَىٰ». انسانی که خود را بی نیاز از نعمت های الهی ببیند و تسلیم دین و تسلیم عبودیت و بندگی خدا نباشد طغیانگر است و کافر نعمت خلقت و فطرت الهی.

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱) - وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۲)»

خداوند متعال هنگامیکه شما را از رحم مادران خارج نمود نه عقل و نه دانش، نه تحلیل و منطق برای شما

ص: ۶۷

۱- سوره نحل آیه ۷۸.

۲- سوره ابراهیم آیه ۳۴.

بود و خداوند آن قوه و استعداد را به فعلیت رساند چشم، گوش، قلب، فکر، قلم و بیان همه و همه را برای شما داد، همانا سپاس گزار نعمت او باشید و شکر نعمت این است که او را در همان جهتی که منعم (انعام کننده) برای منعم علیه داده است به کار بگیری.

خداوند سبحان نعمت چشم را برای انسان داده است که بوسیله آن آیات توحید و معاد الهی را مشاهده کند و بوسیله آن کسب تحصیل علوم نظری و علمی دین را نماید و این نعمت را برخلاف رضای منعم و معصیت به کار نگیرد.

خداوند نعمت بیان را برای بشر داده است که بوسیله آن اظهار حق کند و در راه تعلیم و آموزش دین به کار بگیرد از قلم و بیان برای تبلیغ شرع و برای دفاع از دین و برای دفاع از شبهات استفاده نماید و در مقام تفهیم و تفاهم حوائجش از آن بهره بگیرد و در چنین صورتی از نعمت بیان در جهت خودش استفاده شده و شکر این نعمت شده است.

هکذا در مورد باقی نعمت های دیگر خداوند متعال نعمت عقل، فکر، قلم و اندیشه دست و پا، چشم و گوش اگر در مسیر صحیح این نعمت ها به کار گرفته نشوند کفران نعمت شده است.

گر چه بشر از شکرگزاری نعمت های خداوند عاجز است، چنان که قرآن کریم در سوره ابراهیم فرموده است خداوند آنچه که انسان نیاز جسمی و روحی داشته برای او داده است و برای او از تمام جهات اکمال نعمت مادی و معنوی را نموده است که اگر انسان با همه گونه وسایل پیشرفته علمی و فکری بخواهد نعمت خدا را حساب کند قادر نیست چه رسد که قادر بر شکرگزاری نعمت های الهی باشد و با وجود این همه اکمال نعمت برای انسان همانا این بشر بسیار ظالم و طغیان گر است از نعمت های الهی در مورد و در جهتش استفاده نمی کند.

و اگر از آن نعمت در جهتش استفاده نشد کفران نعمت است نتیجه کفران و ظلم به نعمت زوال نعمت می باشد چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱)

به هر حال قبلا اشاره شد آن چیزی که از سوره علق استفاده می شود اینکه تمام کارهای نظری و علمی بشر باید به اسم رب و بنام خداوند سبحان باشد تا ارزش ملکوتی پیدا کند.

ص: ۶۸

مطلب دیگری که در مورد سوره مبارکه علق مطرح است: اولین آیاتی که برای پیامبر اسلام (ص) نازل شده است آیات سوره مبارکه علق می باشد و آخرین آیاتی که برای حضرت نازل شده آیه اکمال دین است، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)

در سال دهم هجری هنگامی که پیامبر اسلام (ص) از سفر حجه الوداع برگشت در غدیر خم به دستور خداوند متعال امام امیرالمؤمنین (ع) را جانشین خود معرفی نمود.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرَكَّبَكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲)

هنگامیکه آیه مبارکه تبلیغ ولایت و امامت نازل شد حضرت این کار را انجام داد آنگاه آیه اکمال دین نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» امروز همزمان با ابلاغ نعمت ولایت و امامت دین شما را کامل کردم و نعمتم را به شما تمام نمودم، بدون تردید دین بدون امامت ناقص است چون امام (ع) حجت خداست و امام مفسر قرآن و مبین احکام الهی می باشد همانگونه که پیامبر (ص) علت حدوث و آورنده اسلام است امام معصوم (ع) علت بقا و حافظ شریعت اسلام می باشد.

امامت از ارکان اسلام است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» اگر عمل و عبادتی صورت بگیرد اما عبادت رکنش آورده نشود باطل است مثلا نماز از امور عبادی است اگر کسی بدون تکبیره الاحرام نماز بخواند و تکبیره الاحرام از ارکان نماز است نباشد نماز باطل است و نماز بدون رکنش اصلا نماز نیست و مسئله امامت در اسلام رکن دین است و اگر این رکن در دستورات دین زیربنای اعتقاد و عمل بشر قرار نگیرد و رکن دین نباشد دین اثر ندارد و عمل بدون روح ولایت و امامت باطل است.

و در روایات بیان شده است کسیکه بدون شناخت امام از دنیا برود مرده او مرده در جاهلیت است که از دین و آیین خبر نداشته، پس صریح دلیل شرعی عمل بدون اعتقاد به ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) را باطل می داند و مسئله نیز عقلی است زیرا با انعدام رکن غیر رکن منعدم می شود و با نبود شرط، مشروط از بین می رود و اثری ندارد ...

ص: ۶۹

۱- سوره مائده آیه ۳.

۲- سوره مانده آیه ۶۷.

بعد از اینکه نزول اولین آیات و آخرین آیه قرآن برای ما واضح شد بطور اجمال اشاره می شود به کیفیت نزول تدریجی قرآن کریم.

در مدت ۲۳ سال رسالت نبی مکرم اسلام (ص) بمناسب هر موضوع از موضوعات شرعی و هر حکم از احکام دین برای حضرت آیه نازل می شده است و رسول خدا (ص) مطابق همان دستور نازل شده الهی، حکم خدا را در مورد آن واقعه برای مردم بیان می نمود و وظیفه ضروری و اجتماعی مردم در آن جهت معین می شد.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱)

قرآن کریم می فرماید: هیچ بیان و سخنی از پیامبر اسلام □ صادر نمی شود مگر اینکه آن بیان وحی آسمانی است و به دستور خداوند پیامبر □ آن حکم را و آن قانون را بیان می کند و لذا مخالفت با رسول خدا (ص) مخالفت با خداست برای اینکه سخن پیامبر (ص) سخن خداست و عمل پیامبر (ص) مورد رضای خداوند سبحان می باشد، «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

باید ترسند آن کسانی که دستور پیامبر (ص) را مخالفت می کنند آنها هم در دنیا و هم در آخرت دچار عذاب می شوند زیرا مخالفت دستور پیامبر اسلام (ص) مخالفت دستور خدا است و بدون شك هر کسی دستور خدا را مخالفت کند استحقاق عذاب دارد.

و ما اناکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا

پایان بخش اول

ص: ۷۰

۱- سوره نجم آیه ۳ و ۴.

۲- سوره نور آیه ۶۳.

- نزول تدریجی دفعی و عقلانی قرآن

- حکمت عبادات: صلاه، صوم، جهاد، حج و فلسفه

- خمس و زکات، امر به معروف و نهی از منکر

- وحدت امت اسلام و اخوت دینی

ص: ۷۱

نزول تدریجی قرآن

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (۱) خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید: ما قرآن را بخش به بخش، آیه به آیه و به تدریج نازل نمودیم تا هر آینه تو آن قطعه و آیه قرآن را در مورد مناسب خودش برای مردم بیان نمائی این آیه مبارکه بیانگر نزول تدریجی قرآن است.

اینکه خداوند سبحان در جمیع موارد چه در موضوعات امور تکوینی پدیده ها و آیاتی که نشانه توحید، نشانه خلقت، نشانه نظم و نشانه عالم برزخ و قیامت است و چه در موارد امور تشریحی و احکام خمسه که بیان شد حلال و حرام و استحباب و کراهت و اباحه می باشد در مورد هر کدام به تناسب هر موضوعی و حکمی آیه نازل می نماید. مثلا در اسلام در مورد وجوب نماز آیه نازل می شود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذُكَّرَ بِهَا وَتُذَكَّرَ بِهَا إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (۲)

قرآن به پیامبر می فرماید: نماز را به پا دارد از «لِتَذُكَّرَ بِهَا وَتُذَكَّرَ بِهَا إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». مراد از دلوک وقت زوال است و اینکه هنگام زوال نماز ظهر و عصر را بخواند و مراد از غسق الیل وقت مغرب و عشاء می باشد در این هنگام نماز مغرب و عشاء را انجام دهد و مراد از قرآن فجر خواندن نماز صبح است.

ای پیامبر (ص) پس از ادای فرائض و خواندن نمازهای واجب اگر خواهی تو را خداوند به مقام محمد برساند و به عروج

ص: ۷۲

۱- سوره اسراء آیه ۱۰۶.

۲- سوره اسراء آیه ۷۸ و ۷۹.

الی الله نایل شوی مقداری از شب و پاسی از آن را تهجد نما و نماز شب بخوان.

در این آیات خداوند هم وجوب نمازهای پنجگانه یومیه را ذکر کرده است و هم مشروعیت نماز شب را بیان نموده است، اگر چه نماز شب از نظر دستور شرعی مستحب است و نه واجب و لکن هم در قرآن کریم و هم در لسان روایات به خواندن نماز شب بسیار سفارش و تاکید شده است.

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «ان اشراف امتی اصحاب اللیل وحمله القران» همانا اشراف و خوبان امت من شب زنده داران و قاریان قرآنند، از ائمه معصومین (علیهم السلام) هم از امام رضا (ع) و هم از باقی امامان مکرر بیان شده است «علیکم بصلاه اللیل». نماز شب را ملازم باشید و ترک ننمائید.

شخصی از امام علی (ع) سؤال می کند توفیق نماز شب خواندن را ندارم هر چه سعی می کنم به نماز شب موفق نمی شوم چه کار کنم که توفیق نماز شب پیدا نمایم؟

امام (ع) فرمود: «قیدتک ذنوبک». تو را گناهانت زندانی نموده است که توفیق نماز شب خواندن نداری (۱) از این روایت واضح می شود که انسان معصیت کار توفیق نماز شب را ندارد.

و نماز شب اثر خاص فوق العاده مادی و معنوی دارد، هنگامی که قرآن کریم به پیامبر (ص) می فرماید: اگر طالب مقام محمودی نماز شب بخوان. دیگر درباره اهمیت و اثر نماز شب مورد بیان نمی ماند که به سراغش رویم، چه می گوید قرآن کریم سخن اول و آخر در مورد نماز شب و در مورد راه رسیدن به مقام محمود را بیان نموده است و کسانی که توفیق نماز شب خواندن را داشته اند به جایی رسیدند و به جای بالاتر هم خواهند رسید.

هر کسی بخواهد در مسیر مقام محمود الهی قدم بردارد و توفیق نماز شب خواندن پیدا نماید راهش استغفار و رهائی از زندان گناه و استمداد از خداوند تبارک و تعالی می باشد تا چنین عنایتی نصیبش شود.

ص: ۷۳

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (۱)

در این آیه مبارکه هم حکم و جوبی نماز بیان شده و هم اینکه اثر نماز واقعی جلوگیری از فحشاء و منکرات را دارد زیرا نماز ذکرالله اکبر است اگر نمازپزاری ذاکر من الله باشد به سراغ کار خلاف و گناه نمی رود و آدم نماز گزار فرد صالح و جامعه نماز گزار جامعه صالحان است در جامعه صالحان و نیکان فحشا و منکر نیست و نخواهد بود.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ * وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

در دو طرف روز هنگام آغاز و پایان آن و شبانگاهان نماز بخوانند همانا حسنات و نماز سیئات را از بین می برد و روح آلوده را پاک می کند.

همانگونه که در روایات از پیامبر گرامی اسلام (ع) نقل شده است: «قال النبی (ص): انما مثل هذه الصلوات الخمس مثل نهر جار بین یدی باب احدکم یغتسل منه فی الیوم خمس اغتسلات فکما ینقی بدنه من الدرن بتواتر الغسل فکذا ینقی من الذنوب مع مداومت الصلاه فلا ینقی من ذنوبه شیء» (۳)

نماز همانند نهر و چشمه آبی در کنار انسان می باشد اگر کسی روزی پنج مرتبه در آن چشمه غسل کند بدنش پاک و همیشه تمیز می ماند و همچنین اگر انسان روزی پنج مرتبه نماز بخواند اثرش طهارت معنوی و پاکی روح از گناه است و روح مرتبط با نماز همیشه پاکیزه می ماند و دارای جلوه ملکوتی و مقام محمود می باشد.

«قال النبی (ص): لاصلاه لمن لم یطیع الصلاه و طاعه الصلاه ان ینتهی عن الفحشاء و المنکر» (۴) پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر کس اطاعت از نماز نکند نماز واقعی را انجام نداده است. پیروی و اطاعت از نماز این است که از منکرات و گناه دوری نماید.

پس نماز ذکرالله اکبر است، نماز وسیله ارتباط انسان با خدا و ناهی از فحشاء و منکر است، در منطق اسلام نماز

ص: ۷۴

۱- سوره عنکبوت آیه ۴۵

۲- سوره هود آیه ۱۱۴ و ۱۱۵

۳- امالی شیخ مفید صفحه ۱۱۱.

۴- تفسیر مجمع البیان جلد ۸ صفحه ۲۸۵

اهمیت خاصی دارد و ستون دین است: «ان الصلاة عمود الدین ان قبلت ماسوی ها ان ردت ماسوی ها». به بیان این روایت قبولی و عدم قبولی اعمال انسان بستگی به نماز دارد یعنی اگر نماز را خداوند بپذیرد باقی اعمال حسنه انسان هم پذیرفته می شود و اگر نماز مورد پذیرش الهی قرار نگیرد باقی اعمال انسان نیز قبول نمی شود.

و معنای ستون و پایه همین است اگر پایه چیزی استوار و قوی باشد سقف و ربنای آن هم استوار است و اگر پایه شکسته شد و از بین رفت باقی وسایلی که ارتباط با آن دارد وارونه می شود و از بین می رود پس باید به نماز و ستون خیمه دین اهتمام داد و آن را با احترام و آداب صحیح خواند، هم باید نماز را در اول وقت خواند و هم در صورت امکان در جماعت خواند.

«الصلاه معراج المؤمن» (۱) نماز وسیله پرواز مؤمن به فضای ملکوتی و جهان غیب است و وسیله عروج مؤمن به معراج الی الله می باشد «الصلاه قربان کلی تقی» (۲) نماز وسیله تقرب متقیان به خداست و نماز آورنده برکت و خوبیها و بازدارنده بدیها است.

در روایات ذکر شده است که نماز، روزه، حج، صدیقه و احسان را برای کسیکه از دنیا رفته است انجام دهید بسیار اثر معنوی و ملکوتی برای نمازگزار و روزه گیرنده و حج کننده و احسان کننده دارد و هم برای میت اثر دارد و این اعمال با چهره های نورانی در قیافه ۶ صورت نوری وارد قبر می شوند و از هر طرف صاحب قبر اگر عذاب و فشاری برای پیش آید این چهره های نورانی از او دفاع می کند:

«قال (راوی) قال ابی عبدالله (ع): یدخل علی المیت فی قبره الصلاه و الصوم و الحج و الصدقه و البر و الدعاء و یکتب اجره للذی یفعله و للمیمت» (۳)

و همچنین در مورد وجوب روزه که یکی از قوانین درخشان اسلام است آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۴) ای گروه مؤمنین همانگونه که روزه بر امت پیامبران گذشته واجب بوده است بر شما واجب است تا با گرفتن روزه نیروی تقوا پیدا نمائید و تقوا هم نیروی وادارکننده انسان به اطاعت خدا و هم بازدارنده از معصیت می باشد و راه تحصیل

ص: ۷۵

۱- وسایل جلد ۳ صفحه ۳۰.

۲- وسایل جلد ۲ صفحه ۳۰.

۳- وسایل جلد ۲ صفحه ۶۵۵- ابواب احتضار.

۴- سوره بقره آیه ۱۸۳.

این حکمت و تقوا در ماه مبارک رمضان و روزه گرفتن است و نه در جای دیگر.

حکمت صوم

«قال النبي (ص): ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتسابا الا اوجب الله تعالى له سبع خصال اولها يذوب الحرام في جسده، والثانيه يقرب من رحمها الله عز و جل والثالثه يكون قد كفر خطيئه ابیه آدم، والرابعه يهون عليه سكرات الموت والخامسه امام من الجوع والعطش يوم القيامة، والسادسه يعطى الله برائت من النار والسابعه يطعمه الله عز و جل من طيبان الجنة»^(۱)

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هر کس در ماه رمضان روزه بگیرد خداوند متعال هفت رحمت و پاداش برای او عنایت می فرماید:

۱- اول اینکه گوشت های حرام و معصیتی که در پیکرش روئیده بود نابود می گردد.

۲- به رحمت بی پایان خداوند تبارک و تعالی نزدیک می شود و مشمول عفو و غفران الهی قرار می گیرد.

۳- کفاره برای کاری که پدرش حضرت آدم(ع) انجام داد می شود.

۴- سكرات مرگ و سختی جان دادن بر او آسان می شود.

۵- از تشنگی و گرسنگی روز قیامت در امان خواهد بود.

۶- خداوند نعمت آزادی از آتش جهنم را برای او عنایت می نماید.

۷- خداوند مهربان از غذاهای پاک بهشتی برای او اطعام می کند.

پس روزه ماه مبارک رمضان در حالیکه یک واجب تعبدی و دستور عبادی می باشد مصالح و حکمتی دارد که فهم بشر از درک آنها عاجز است، فلسفه روزه تحصیل تقوا است یعنی انسان روزه بگیرد تا متقی و باتقوا شود.

ص: ۷۶

۱- فضائل الا شهر الثلاثه صفحه ۱۰۱- سیر در فلسفه احکام صفحه ۱۳۹.

فلسفه روزه تمرین و تربیت روح در مسیر اطاعت خداست و روزه تقویت کننده نیروی اطاعت و تضعیف کننده نیروی معصیت است و روزه تقویت کننده نفس مطمئنه در مسیر تکامل الی الله است، فلسفه روزه جهاد اکبر و مبارزه با هوای نفس است، فلسفه روزه تقویت روح و پیروزی بر دشمن طغیانگر درونی و بیرونی است، فلسفه روزه تربیت و خودسازی است، فلسفه روزه برخورداری از رحمت الهی و آزادی از آتش جهنم است فلسفه روزه رسیدن انسان به کمال نهائی و قرب الی الله است ...

فلسفه روزه تقویت کننده روحیه تعاون و همکاری اجتماعی است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۱) اگر مسلمین و مؤمنین بس به همین آیه عمل کنند هم مشکلات فردی و هم مشکلات اجتماعی آنان علاج می شود.

جهاد

در اسلام در مورد وجوب جهاد و دفاع از کیان اسلام و مسلمین آیه نازل می شود «وَمَا لَكُمْ لَأَنْ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَشْتَصِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۲) قرآن کریم می فرماید: چه شده است شما را که در راه خدا برای رهایی مستضعفین جهاد نمی کنید آن مردان و زنان و فرزندان مستضعفی که فریادشان بلند است، خدایا از طرف خویش برای ما ولی و یاورى قرار بده تا ما را از این شهر ظالم خارج نماید و ما را از چنگک ظالمین و جلادان زمان نجات دهد همانا چرا از مستضعفین حمایت نمی کنید؟ و چرا از مظلوم دفاع و بر ظالم نمی تازید؟

همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) در شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری در حالیکه در بستر شهادت است به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) وصیت نمود و فرمود: «کونا للمظلوم عوناً و للظالم خصماً». حسنم و حسینم هر جا یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید.

«وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۳) هرگز رکون و اندک تمایلی

ص: ۷۷

۱- سوره مائده آیه ۲.

۲- سوره مبارکه نساء آیه ۷۵.

۳- سوره هود آیه ۱۱۳.

به ظالم نکنید که همانا این اندک تمایل، تماس با جهنم و آتش سوزان است و غیر از خدا هیچ قدرت دیگری هم نیست که شما را یاری نماید.

آری این اسلام است که منادی توحید و یکتاپرستی است و این اسلام است که منادی عدالت و آزادی است.

اسلام حامی مستضعفین است و اسلام یاور و نجات دهنده مظلومین است، اسلام فریادرس بیچارگان و مستمندان جهان است.

و این اسلام است که قبل از چهارده قرن و اندی در نوار بلند تاریخ فریاد غرا و رسای عدالت خواهی و حمایت آن از بینوایان بلند است، «مَا لَكُمْ لَأْتَقَاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ...»

این اسلام است که قبل از ۱۴۰۰ سال ولی الله اعظم او امام علی (ع) در آستانه شهادت صوت عدالت انسانی او به گوش می رسد: «کونا للمظلوم عوناً وللظالم خصماً».

این اسلام است که قبل از ۱۴ قرن هنوز نطفه نامشروع مدعیات دروغ دمکراسی و مدعیان کاذب طرفداران حقوق بشر در صلب آبا و اجداد آنان منعقد نبوده بالا-تر از عدالت مسئله احسان در میان جامعه بشری اعلام نموده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...»

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اما کجا جامعه ای و کجا بشری پیدا می شود که تحمل عدل و احسان اسلامی را داشته باشد و پیروی از عدالت الهی نماید؟ مگر به امید روزی بود که صاحب اصلی حکومت اسلامی و آن پرچمدار حقیقی عدالت اجتماعی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود عدالت اجتماعی را در جامعه مظلوم و ستمدیده امروز پیاده کند و داد مستضعفین و مظلومین را از سیاستمداران قلابی امروز بگیرد.

«ولا- یبقی علی ظهر الارض بیت مدر ولا و بر الا ادخله الله کلمی الاسلام». در آن روز هیچ خانه خشت و گلی و چادری در بیابان بر روی زمین دیده نمی شود مگر اینکه از آنها آوای توحید و بانگ لاله الا الله بلند است و همه جا صلح و صفا، عدل و انصاف، اخوت و برادری، اخلاق و ایثار، سعادت و

آسایش طنین افکن می شود: «سُنِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (۱)

در اسلام در مورد وجوب حج و انجام مناسک آن آیه نازل می شود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲)

یکی از قونین آسمانی اسلام قانون مقدس حج است خداوند متعال برا افرادی که تمکن و قدرت بدنی و مالی انجام حج دارند واجب نموده است که در مدت عمر یک مرتبه خانه کعبه را زیارت کنند و اگر کسی استطاعت پیدا کند و این فریضه الهی را انجام ندهد در پیشگاه خداوند مسئول است و به شدت مجازات خواهد شد.

و همچنین در مورد وجوب و مشروعیت حج از نظر اسلام از امام پنجم حضرت باقرالعلوم (ع) این روایت شریف نقل شده است: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه» (۳) استواری اسلام بر ۵ چیز می باشد: بر نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و امامت. آنچه‌چنانی که برای ولایت فریاد و سفارش شده است برای مسائل دیگر این گونه فریاد و سفارش نشده است، زیرا ولایت و امامت از ارکان اسلام می باشد با نبودن رکن باقی مسائل واژگون می شود و اثری نخواهد داشت و با نبودن شرط مشروط از بین می رود.

فلسفه حج

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ». خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس و قبله جهانیان قرار داده و حج تجلی گاه وحدت مسلمانان است. حج در میان دستورات عبادی اسلام موقعیت خاص ظاهری و معنوی دارد به گونه ای خداوند متعال این عبادت را با کیفیت موقعیت زمانی و مکانی، تهیه مقدمات و طی مسافت بیابان حجاز، ورود به میقات، کندن لباس های با فرم و نشان، پوشیدن لباس احرام بعد هم طواف کعبه و نماز، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، منی و رمی جمره، قربانی و تقصیر برنامه ریزی نموده است که اگر حاجی درست حج را انجام بدهد این حج او را بیمه نموده و رستگار می شود.

حج از نظر موقعیت مکانی آنگونه اهمیت دارد که خداوند انجام این فریضه را در سرزمین خاص مکه، در حرم

ص: ۷۹

۱- سوره فصلت آیه ۵۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۹۷.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۸.

امن خویش قرار داده است و خداوند از باب لطف اینکه در روی زمین جایی و محلی پناهگاه همه مخلوقاتش باشد تا در حریم الهی احدی بر احدی متعرض نشود خداوند آن حریم و پناهگاه را سرزمین مکه قرار داد و از هر طرف خانه کعبه چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم الهی است و احترام آن بر تمام مردم واجب می باشد.

و در حرم الهی گذشته از انسان حیوانات و گیاهان نیز محترمند، شکار نمودن حیوانات و رم دادن پرندگان و کبوتران در حرم جایز نیست و در حرم قطع درختان گیاهان ممنوع است حتی جانی و قاتل در حرم مأمون است و اگر کسی جنایت کند و پناهنده شود به مکه معظمه مادامیکه در رحم باشد کسی حق ندارد او را دستگیر نماید بلکه می تواند او را از جهت مواد غذایی در تنگنا قرار دهد تا از تشنگی و گرسنگی مضطر شده و از حرم خارج شود هنگامیکه خارج شد می تواند او را دستگیر نماید.

به حسب روایات کعبه معظمه محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم می باشد و بیت المعمور محاذی عرش است و همانگونه که در زمین، مردم کعبه را طواف می کنند ملائکه در آسمان چهارم بیت المعمور را طواف می کنند و حاملان عرش الهی عرش را طواف می کنند.

به بیان دیگر کعبه معظمه در زمین محل طواف ناس و مردم است و بیت المعمور در آسمان چهارم محل طواف ملائکه است و عرش محل طواف حاملان عرش و مقرین الهی می باشد و طواف حاجیان در ایام حج مقارن است با طواف ملائکه در آسمان و همزمان است با طواف حاملان عرش رحمان، گوارا بر حاجیان بیت الله الحرام که همراه با ملائکه و حاملان عرش طواف می کنند.

و خداوند متعال به لحاظ عظمت فریضه حج در روی زمین مکه را حریم خویش قرار داده است تا از هر نقطه عالم، از شرق و غرب، از شمال و جنوب، از فضا و دریا از زمین و هوا مسلمانان جهان وارد مکه معظمه شوند و در حرم امن خداوند با کمال اطمینان و آرامش مناسک حج را انجام دهند و احدی چه دوست و چه دشمن حق ندارند بر حاجیان در سرزمین مکه متعرض شود.

و همچنین از جهت موقعیت زمانی و انجام حج در اشهرالحج و اشهرالحرام قرار داده شده است (ماه ذی القده، ذی الحجه) و اشاره شد که خداوند متعال در ماه های حرام جنگ ابتدایی را ممنوع قرار داده است حتی مسلمین در ماهای حرام حق ندارد با دشمنان اسلام جنگ کنند مگر اینکه

دشمنان وارد جنگ شوند و حرمت این ماهها را بشکنند در این صورت دفاع واجب است و در این ماهها و ایام محترم حجاج از سرتاسر جهان عازم بیت الله می شوند و کسی حق تعرض به آنان ندارد تا آنها با کمال اطمینان در ماه و ایام حرام فریضه حج را انجام دهند.

و از این موقعیتی که حج در مکان مخصوص و حرم الهی و زمان خاص و ماههای حرام واقع شود اهمیت واقعی و ذاتی حج واضح می شود.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) همانا اولین خانه ای که در زمین برای مردم بناگذاری شده است کعبه معظمه در مکه می باشد که بنای آن از زمان حضرت آدم ابوالبشر تعیین و برای جهانیان مبارک و هداست است و در آن آیات خداوند و مقام ابراهیم و بیت امن الهی می باشد و هر کس وارد آن شود در امان است و این آیه مبارکه در مورد مکه معظمه ۴ امر بسیار بلند عرشی را بیان می نماید:

۱- این خانه مبارک و با برکت است. ۲- این خانه هدایت برای اهل عالم است. ۳- در این بیت مقام ابراهیم و آیات و بینات الهی است ۴- کعبه خانه توحید و بیت مکرم امن خداوند سبحان است. توضیح این امور و مسایل کتابی نیاز دارد و موکول می شود به جای خود.

غرض حج این عبادت بزرگ الهی علاوه بر اهمیت ذاتی و فلسفه اجتماعی و سیاسی فلسفه بسیار دارد:

یکی از فلسفه های وجوب حج این است که مردم را از گناه و آلودگی محافظت می کند افرادی که می خواهند فریضه حج را عمل کنند باید از همه گناهان و کارهای زشت دوری نمایند و دستورات الهی را عمل کنند بنابراین کسانی که خانه کعبه را زیارت می کنند ولی دست از معاصی و گناه بر نمی دارند حج واقعی را انجام نداده و از مزایای آن کاملاً برخوردار نشده اند.

«قال الرضا (ع): علت الحج الوفادة الى الله و طلب الزيادة و الخروج من كل ما اقترف و ليكون تائباً مما مضى مستأنفاً لما يستقبل و ما فيه من استخراج الأموال و تعب الأبدان و حظرها عن الشهوات واللذات» (۲) امام رضا (ع) فرمود: فلسفه وجوب حج رفتن بسوی خداست و از او درخواست زیاد کردن

ص: ۸۱

۱- سوره آل عمران آیه ۹۶ و ۹۷.

۲- عیون اخبار الرضا جلد ۲ صفحه ۹۰.

ثوابها و خارج نمودن از گناهان می باشد برای اینکه انسان از گناهان گذشته توبه کند و در آینده کارهای شایسته انجام دهد و حقوق مستمندان و فقرا که در ضمن اموالش می باشد خارج کند و به آنان پرداخت نماید و در راه سفر حج بدنها به زحمت می افتد و از شهوات و لذات غیرمشروع بر کنار می ماند و این امور خود موجب تکامل و رستگاری انسان می شود.

و کسانی که می خواهند حجهشان مورد قبول پروردگار بزرگ واقع شود نه تنها در ایام حج لازم است از معاصی و جنایت دوری کنند بلکه باید بعد از رجوع سفر حج نیز از معاصی و گناه و از کلیه کارهای زشت دوری و اجتناب کنند و

تقویت دین

فلسفه حج تقویت دین و هدایت بشر است زیرا هر سال هنگامیکه مسلمین به مکه رفته فریضه حج را انجام می دهند سبب می شود دین و آثار دین در میان اجتماع باقی بماند.

اما در صورتی که خانه خدا تعطیل شود دین و قوانین سعادت آفرین اسلام در معرض نابودی قرار خواهد گرفت، امام صادق (ع) می فرماید: «لا يزال الدين قائما ما قامه الكعبة»^(۱) مادامیکه کعبه و برنامه حج و عمره در میان مردم برپا است دین اسلام نیز همواره ثابت و پا برجا است، مفهوم این حدیث این می شود اگر حج خانه خدا در میان جامعه پا برجا نباشد دین پا بر جا نخواهد بود.

«عن ابان بن تغلب قال: قلت لابي عبدالله (ع) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس»^(۲) ابان ابن تغلب می گوید: از امام صادق سؤال کردم منظور از این آیه مبارکه قیاما للناس چیست؟ حضرت فرمود: خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن و عامل قوام و پایداری دین و دنیای مردم قرار داده است.

بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا (سلام الله علیها) در آن خطبه معروف که بعد از رحلت پیامبر اسلام در مسجدالنبی ایراد نمود درباره فلسفه ایمان به خدا و فلسفه نماز و روزه و حج فرمود: «فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك والصلوة تنزيها لكم من الكبر والركاه تزكیه و نماء فی الرزق و الصيام تثبیتا لاحلاص و الحج تشییدا للدين...»^(۳) همانا

ص: ۸۲

۱- من لا يحضره الفقيه جلد ۴ صفحه ۲۷۱.

۲- تفسیر نورالثقلین جلد ۱ صفحه ۵۶۴.

۳- احتجاج طبرسی جلد ۱ صفحه ۱۳۴ - علل الشرایع جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

خداوند متعال ایمان به توحید را از دستورات الزامی اسلام قرار داد تا شما را از شرک تطهیر نماید، نماز را واجب قرار داد تا شما را از تکبر بر کنار دارد زکات را واجب قرار داد تا شما را از بخل برهاند و روزی شما و مستمندان رشد و نمو پیدا کند که در حقیقت از جمله فلسفه وجوب زکات رشد و زیاد شدن مال است زیرا هنگامیکه بواسطه دادن زکات مال پاک شد طبعاً مالی که حقوق شرعی آن داده شده و پاک شده است برکت دارد و زیاد می شود بعلاوه این مال از آسیب محفوظ می ماند که در روایات اسلامی آمده است هر کس می خواهد مالش زیاد شود صدقه و زکات بدهد، روزه را واجب قرار داد تا برای شما اخلاص در عقیده و عمل را تحکیم کند حج را واجب نمود تا دین را تقویت و تأیید نماید.

در واقع مکه سرزمین وحی و پیدایش اصل دین اسلام است همان گونه که اولین ندای توحید در مکه از زبان مبارک رسول الله ﷺ بلند شد: «یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا». این اعلام توحید و یکتاپرستی، شرک و بت پرستی را از آن سرزمین و از دنیای اسلام از بین برد.

همین طور اجتماع مسلمین هر سال در سرزمین مکه معظمه جهت ادای مناسک حج نقش در بقا و تقویت دین دارد زیرا هنگامی که همه ساله مراسم شکوهمند حج در میان میلیون ها نفر جمعیت سراسر جهان برگزار می گردد احساسات دینی مردم تشجیع و تحریک می شود و حاجیان هنگامیکه به حج می روند و از حج می آیند و از حج سخن می گویند در هر حال و در همه جا زائر خانه خدا خاطرات او حال و هوای او حکایت از اهمیت و جلوه حج می کند.

پس رفتن به حج و اداء مناسک آن، آمدن از حج، پیام حج و استقبال از حجاج و پیام آوران حج همه و همه بیانگر عظمت اسلام و تقویت دین است، امام صادق (ع) می فرماید: اگر زمانی برسد که مردم حج را ترک نمایند بر والی و زمامدار مسلمین واجب است که آنان را به انجام مراسم حج در مکه مجبور کند و جمعیتی را به حج و به زیارت رسول خدا ﷺ اعزام نماید. «ولو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذالک و علی المقام عنده ولو ترکوا زیاره النبی (ص) لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذالک» (۱)

فریضه حج بقدری در اسلام مهم است که به حسب روایات تارک حج کافر حساب شده است. پیامبر اسلام (ص) هنگام وصیت به امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ده گروه از این امت کافر

ص: ۸۳

شدند یکی از آنها کسی است که تکن حج دارد ولی به حج نرود تا بمیرد. نیز حضرت می فرماید: کسیکه در مورد حج تسویف می کند امروز و فردا نموده و موفق به انجام حج نشود و بمیرد در قیامت یهودی یا نصرانی حشر می شود.

«فی وصیت النبى (ص) لعلی (ع): کفر بالله العظیم من هذه الامه عشره وعد منها من وجد سعه فمات و لم یحج ... قال (ص): یا علی من سوف الحج حتی یموت بعثه الله یوم القیامه یهودیا او نصرانیا» (۱) - «الله الله فی بیت ربکم» (امام علی (ع))

براستی تارک حج کافر خواهد بود زیرا او حکم الزانی خداوند را سبک و نادیده گرفته و دست رد به الطاف کبریای الهی زده است.

حج و طواف خانه خدا چه زیبا و صحنه ای پر از خضوع و خشوع ملکوتی است که همه ملل و اقوام مختلف با اندیشه های گوناگون در پیشگاه با عظمت خداوند متعال لرزان و ترسان از سنگینی بار گناه پیشانی عذر به زمین می نهند و در عین حال به امید ثواب و لطف کریمانه او می باشند.

سلام و درود ما بر مؤسس مکتب اسلام و بر آورنده قانون درخشان حج و بر سید و سرور امت، پیامبر رحمة للعالمین محمد مصطفی (ص) که خداوند سبحان او را از میان خلق اولین و آخرین برگزید که منجی عالم بشریت و هادی کاروان توحید باشد.

سلام و درود بی پایان ما بر اهل بیت پاک و جانشینان معصوم او که پرچمداران هدایت جامعه بشری و رهبران کاروان توحید هستند.

مظهر توحید

حج مظهر یکتاپرستی و خداشناسی است، کعبه خانه توحید در مکه و ام القری واقع شده، حج و طواف خانه خدا دانشکه بزرگ جهانی اسلام است و دانشگاه عظیمی که تمام مسلمین جهان را تحت لوای توحید همراه با شعارهای وحدت اسلامی گرد آورده است، شعارهایی که نسیم ملکوتی آن اخوت و برادری را به ارمغان می آورد، اختلاف و تبعیض نژادی را محکوم می نماید و همه را از آدمو آدم را از خاک می داند و

ص: ۸۴

سرانجام اعلام می کند هیچگونه فضیلت و برتری جز به تقوا و خداترسی برای کسی نیست.

از خروش کعبه، از فضای مسجدالحرام و از نوای مکه به وجب به وجب و قدم به قدم، زاویه به زاویه همه و همه فریاد و شعار وحدت سر می دهد.

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

- «كلکم من آدم و آدم من تراب».

- «لافضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لال احمر علی أبيض و لا لأبيض علی اسود الا بالتقوی».

- «الناس سواسیه كأسنان المشط».

- «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ».

اسلام دین جهانی است و تمام بشریت ملزم می باشد از خدای واحد، از اسلام واحد، از قرآن واحد، از پیامبر واحد، از کعبه و قبله واحد اطاعت و پیروی کند، به تعبیر دیگر اسلام جهانی است، قرآن جهانی است، پیغمبر و امام عالمی است، کعبه و قبله جهانی و مسلمان جهانی است و لکن اسفا که هنوز پذیرش جهانی اسلام در میان جامعه جهانی بشری و در میان مسلمین تحقیق پیدا نکرده است و نمونه این توحید جهانی بس در حج تبلور پیدا می کند و در حج نمونه وحدت اعتقادی و عملی اسلام و مسلمین تجسم می یابد، همه با یک هدف الهی حرکت می کنند و همه به یک سو طواف می کنند و همه به یک سمت نماز می خوانند و همه یک نوع لباس دارند و همه تلبیه گویان شعار واحد می دهند.

انسان در حج هم مظهر توحید اعتقادی و هم براساس آن توحید عملی را می بیند از جهت اعتقادی می بینیم میلیون ها حاجی از سراسر جهان برای انجام حج به سرزمین مکه می آیند سپس جهت زیارت کعبه معظمه وارد مسجدالحرام شده همه با انگیزه واحد اطاعت خدا با نیت تقرب الی الله دل به خانه توحید داده کعبه را طواف می کنند بعد از اتمام هفت شوط طواف، نماز طواف می خوانند و سعی صفا و مروه می کنند آن گاه پس از انجام عمره تمتع برای انجام حج تمتع با سردادن ندای تلبیه: «لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك». محرم می شوند و با اعتقاد راسخ توحیدی و قصد تقرب به خدا و قوف در عرفات، مشعر، منی، رمی جمره، قربانی، حج تمتع، حج نساء، همه و همه مراسم حج را انجام می دهند.

و اما از جهت توحید عملی و اجتماعی در ایام حج زمین مکه، فضا و هوای مکه ورود و خروج به مسجدالحرام، شب و روز بطور یکسان برای زن و مرد، برای صغیر و کبیر، برای فقیر و غنی، برای سیاه و سفید، برای عالم و جاهل، برای پیر و جوان، برای محرم و غیرمحرم، برای بومی و غیربومی باز است نسیم آزاد و فضای آزاد مسجدالحرام سروش آزادی کعبه و قبله، ورود و خروج آزاد و ... برای همه مساوی و برابر است.

و همه در پیشگاه خداوند یکتا یکسانند و پیشانی نیایش و شکر به زمین می ساینند و هیچگونه تبعیض و امتیازی برای کسی دیده نمی شود، احدی نمی گوید سفیدپوستان قبل از ظهر برای زیارت و طواف بیایند، سیاه پوستان بعد از ظهر وارد شوند، زنها در فلان ساعت وقت دارند، مردها در ساعت چند بیایند، شرقیها طرف راست باشند، غربیها طرف چپ باشند، قیافه های زیبا ردیف اول بیایند، دیگران ردیفهای بعدی باشند حجاج منطقه آسیا امتیاز دارند و حجاج منطقه آفریقا این امتیاز را ندارند هرگز چنین تبعیض و تفاوت در حج دیده نمی شود و همه در ایام حج شب و روز ۲۴ ساعت آزادانه می توانند وارد مسجدالحرام شوند و کعبه را طواف کنند آنوقت در چهار طرف کعبه و در گوشه از گوشه های مسجدالحرام هر که بخواهد مشغول نماز و عبادت می شود و احدی به احدی نمی گوید تو چنان نما و او چنین کند.

به حقیقت در حج انسان لذت دین را می چشد، لذت قدرت توحیدی اسلام و مسلمین را می بیند، در حج برای آدم معنای آیه مبارکه «سَيُنزِّلُهُمُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» روشن می شود در حج انسان هم نشانه توحید الهی و هم نشانه وحدت و برادری امت اسلامی را لمس می کند، در حج انسان واقعیت توحید اعتقادی و عملی اسلام را دیده و همه گونه خوبیهای مادی و معنوی را می بیند، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «استلموا الركن فانه يمين الله في خلقه يصافح بها خلقه مصاحبه العبادا و الدخيل و يشهد لمن استمله بالموافاه»^(۱)

حجر الاسود در میان مردم به منزله یمین الله (دست راست خدا) است با آن بیعت و استلام نمائید و آن به شما وفادار خواهد بود و به این بیعت شهادت خواهد داد.

و چنین مرکز وحدت جهانی و چنین دانشگاه بزرگ خدانشناسی و اسلام شناسی کامل جز در میان امت اسلام دیگر در

ص: ۸۶

میان هیچ ملت و قومی و هیچکدام از ملل مختلف جهان وجود ندارد.

و دانشگاه الهی بین الملل، حج است که هر سال میلیونها دانش آموز و دانشجوی موحد از سراسر جهان وارد آن می شوند تا پای جان برای رسیدن به آن دانشگاه الهیات عظیم فداکاری می کنند تا در این دانشگاه توحید آمده با طواف کعبه و با استلام حجر با خدای خویش تجدید پیمان اطاعت و بندگی نماید.

وجود چنین کنگره بزرگ بین المللی که هر سال در ایام حج در سرزمین مکه و ام القری بر گزار می گردد از معجزات اسلام است و از برکت پیامبر رحمة للعالمین محمد مصطفی (ص) می باشد.

و اما چه وقتی خواهد شد که مسلمین به چنین توحید اعتقادی و عملی در همه جا در بلاد مسلمین دست پیدا نمایند و چه وقت خواهد شد که مسلمانان از این تجلی گاه وحدت مسلمین و تقویت دین ارمغان برده و عمل کنند تا لذت دین را بچشند، قدرت و عزت توحیدی را لمس نمایند و از ضعف و ذلت دنیا و دین نجات پیدا کنند.

اسفا مسلمین با این همه اختلافات فراگیر اعتقادی، منطقه ای، مرزی و نژادی هیهات هیهات که به این قدرت و عزت نایل شوند. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به متاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی از همین نویسنده.

و هیچ خانه ای را در روی زمین جز خانه توحید نمی توان یافت که خانه من و انا نباشد و آن خانه اختصاص من و ما نداشته باشد فقط یک خانه یافت می شود که در آن اختصاص من و ما نیست آن خانه خدا کعبه معظمه که خانه همه مردم است «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

و در روی زمین غیر از این یک خانه هیچ خانه ای یافت نمی شود که برای همه مردم از سیاه و سفید، از فقیر و غنی، زن و مرد، دارا و ندار، توانا و ناتوان بطور مساوی و یکسان ساخته شده باشد و همه من و ما دارد.

و هیچ خانه ای را نمی توان یافت که درش به روی همه افراد و باتمام تفاوت های ظاهری اما با یک اعتقاد باطنی باز باشد فقط خانه توحید است که مالکش خدا، حافظ و نگهبانش خدا، پذیرنده و میزبانش خداست و درش به روی همه جهان و جهانیان باز است و به استثنای کفار و مشرکین

این خانه همه را پناه می دهد و همه را می پذیرد و همه حجاج ضیوف الرحمان هستند. «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۱)

مسجدالحرام که آن را برای استفاده همه مردم قرار دادیم، مقیم و مسافر در آن یکسانند پس اگر کسی بخواهد در آنجا کفر بورزد یا ظلم کند از عذاب دردناک به وی می چشانیم.

به هر صورت حج مظهر توحید و مظهر تجلی قدرت عبادی، اجتماعی و سیاسی مسلمین است.

آخرین مرحله تکامل

حج آخرین مرحله تکامل انسان است زیرا بندگان الهی در هر جا و در هر زمان و در هر سنی که باشند دل به توحید داده و آرزوی رفتن به حج و زیارت خانه خدا را دارند و همه خروش و تلاش رسیدن به کعبه دارند.

وقتی که آدم سر به کوی توحید به حج آمد و به کعبه و توحید رسید این آخرین نقطه اوج کمال است که به توحید و به خدا ارتباط پیدا نموده است آیا جایی و کمال دیگری هست که به دنبال آن برود؟ ابدا دیگر نه جای رفتن است و نه یافتن کمال، برای اینکه هنگامیکه بشر به مظهر توحید و به کمال نهایی قرب الی الله می رسد دیگر کمال و تکاملی وجود ندارد که با آن ارتباط پیدا نماید و مطلب عقلی است زیرا اگر کمال باقی نمانده و نیست امکان ندارد تکاملی باشد و به کمال برسد، پس حج آخرین نقطه سیر توحیدی و تکامل انسان است.

زمان و مکان بدست آوردن این اکال در سرزمین مکه و در ایام حج می باشد و در سرزمین مکه و در مسجدالحرام آن چنان نقطه کمال نهایی و ارتباط با خدا اوج پیدا می کند که یک نماز خواندن در مسجدالحرام با ثواب صد هزار نماز بلکه بیشتر از صد هزار نمازی که در جای دیگر بخواند برابر است، پس در چه جایی غیر از مکه مظهر کمال نهایی است که عمل و عبادت بشر اینگونه روح و پرواز ملکوتی پیدا نماید که یک عمل عبادی بیش از صد هزار برابر پاداش داشته باشد بعلاوه اینکه قرآن خواندن در مکه نشستن در کنار کعبه، نگاه نمودن به کعبه، طواف آن، بوسیدن آن و

ص: ۸۸

زیارت ارکان آن و استلام حجرالاسود و ... هر کدام خود عبادت جداگانه و ثواب استقلالی دارد: «روی أن الصلاة فی المسجد الحرام تعدل بمائه الف صلاة»^(۱)

و چنین عنایت خاص الهی برای مردم و برای نمازگزاران از برکت حج و از برکت مکه و مسجدالحرام است. ابن عباس می گوید: هنگامی که پیامبر(ص) می خواست از مکه خارج شود و به سوی مدینه بیاید رو به جانب مکه نمود و فرمود: «انت احب البلاد الی الله تعالی و انت احب البلاد الی و لولا ان قومک اخرجونی منک لما خرجت». ای سرزمین مکه تو محبوب ترین بلاد در پیشگاه خداوند و در نزد من هستی، اگر مردم تو مرا اخراج نمی کردند هرگز بیرون نمی رفتم^(۲)

و نیز مشابه این روایت را عبدالله بن عدی نقل نموده می گوید: پیامبر(ص) در حالی که در محلی به نام (جزوره) بر شتر خود نشسته بود فرمود: ای سرزمین مکه تو بهترین سرزمین خدایی و محبوبترین سرزمینها نزد منی اگر اهل تو مرا اخراج نمی کردند هرگز خارج نمی شدم. (سنن این ماجعه) ولکن قرآن کریم در این جهت پیامبر گرامی اسلام(ص) را به بازگشت به مکه بشارت داد: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ».

آن کسی که قرآن را به تو نازل نموده است تو را به این سرزمین برمی گرداند و این وعده الهی در سال هشتم هجری تحقق پیدا نمود و رسول خدا(ص) مکه را فتح کرد و بعد از طواف خانه خدا درب خانه کعبه را باز نمود بتها و آثار مشرکین را از میان کعبه پاک سازی نمود آنگاه وقت نماز بلال به پشت بام کعبه رفت و اذان گفت نبی مکرم اسلام ﷺ در کنار کعبه با جمعیت ۱۲ هزار نفر مسلمان نماز جماعت خواند و سرانجام پیامبر(ص) و دین اسلام بر سرزمین مکه و دنیای اسلام حاکم شد و سلطه طاغوت و حاکمیت کفار و مشرکین برچیده شد.

غرض طبعاً سرزمینی که بهترین سرزمینها نزد خداوند متعال و نزد رسول خدا(ص) می باشد حج و قصد رفتن به آن سرزمین برای زیارت خانه خدا و عبادت در این مکان نقطه نهادی تکامل و کمال نهائی انسان خواهد بود.

«اللهم وفقنی والمتمسین والمنظورین حج بیتک الحرام فی عامی هذه و فی کل عام بحق سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین».

ص: ۸۹

۱- خلاف جلد ۱ صفحه ۴۵۳.

۲- کافی جلد ۴ صفحه ۵۲۶.

اکنون که به اینجا رسیدیم باید از کعبه که این همه زیبا و دلرباست سخن بگوییم:

کعبه

در آغاز می‌پرسم چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند؟ پاسخ را هم از دید لغت، هم از دید تاریخ، هم از نظر شرع و قرآن کریم اظهار می‌نمایم:

از نظر واژه لغوی معنای کعب و کعبه عبارت از برآمدگی و ارتفاع می‌باشد. هر چیزی که بلندی و برآمدگی داشته باشد از جهت لغوی معنای کعبه بر آن صادق است. چنان که در قرآن کریم درباره‌ی توصیف زنان بهشتی بیان شده است: «کواعبا و اترابا». یا مثلاً می‌گویند فلان چیز کعب دارد و مکعب است یعنی ارتفاع و برآمدگی دارد.

بنابراین بر زمین مکه و بر خانه کعبه، کعبه گفته می‌شود بلحاظ اینکه در سرزمینی بنا شده است که از سطح دریا و از باقی نقاط زمین ارتفاع و بلندی دارد.

جهت دیگر اینکه عرب به هر خانه‌ای که به شکل مربع و چهارگوشه ساخته شود می‌گویند مکعب و چهار گوش ساخته شده است (المنجد). بنابراین به خانه توحید می‌گویند کعبه برای اینکه مکعب و چهار گوشه می‌باشد و به بیان علمای علم ادب در اثر کثرت استعمال کعبه درباره‌ی خانه خدا علم بالغلبه شده است و کعبه اسم شده است برای خانه توحید.

و به تعبیر علمای علم اصول، کعبه در اثر زیادی استعمال در مورد خانه خدا وضع تعینی پیدا نموده است که در اثر کثرت استعمال لفظ کعبه بر خانه خدا ارتباط بین لفظ و معنا پیدا شده است هر وقت اسم کعبه برده می‌شود آن مرتبط الیه خدا مراد است و تعین پیدا می‌کند.

اشاره مطلب بطور کلی در باب وضع الفاظ برای معانی به ۲ کیفیت مطرح می‌شود: یکی اینکه وضع الفاظ برای معانی تعینی می‌باشند، وضع تعینی این است که واضع تصریح و معین کند فلان لفظ برای این معنا و فلان لفظ برای آن معنا معین وضع شده است و وضع می‌شود چنانکه در مقام نام گذاری اطفال نامگذار می‌گوید: لفظ حسن را برای این طفل نام نهادم و یا اسم علی را بر این آقا نام گذاشتم هکذا و هکذا واضع لفظ معین را برای معنای معین وضع می‌کند.

مثلاً بنا بر ثبوت حقیقت شرعیه شارع مقدس و نبی گرامی اسلام □ لفظ صلاه را وضع نموده است برای معنای معین و ماهیت نماز معینی که اولها تکبیر و آخرها تسلیم باشد و لفظ صوم را وضع نموده است برای معنا و امساک معین با قصد قربت از آغاز صبح تا هنگام غروب و هکذا در باقی موارد عبارات و معاملات اعم از امور تأسیسی و امضایی شارع.

یا کیفیت وضع الفاظ برای معانی به وضع تعینی می باشد، اینکه واضع در آغاز لفظ را مع القرینه در غیر معنای حقیقی و در معنای مجازی استعمال می کند و لکن در اثر کثرت استعمال در معنای مجازی به جایی میرسد که اگر لفظ بدون قرینه هم گفته شود از آن معنای مجازی دانسته می شود.

در این مورد که در اثر کثرت استعمال ارتباط بین لفظ و معنا پیدا شده است و لفظ در این معنای خاص تعین پیدا نموده این وضع ناشی از کثرت استعمال لفظ در معنا اسمش وضع تعینی است. مثلاً کلمه آسد معنای حقیقی آن حیوان مفترس میباشد و همین کلمه در ابتدا مع القرینه (رأیت آسد یرمی، شیری را دیدم تیر می زد) در آدم شجاع اطلاق شده است به طور مجاز، اما در اثر کثرت استعمال به جایی می رسد که اگر قرینه (یرمی) در کلام متکلم هم ذکر نشود مخاطب از جمله (رأیت آسداً) رجل شجاع را می فهمد و هرگز مخاطب هنگام شنیدن لفظ به ذهنش معنای حقیقی خطور نمی کند مگر قرینه برای تعیین معنای حقیقی در کلام باشد و چنین وضع لفظ برای معنا که ناشی از کثرت استعمال باشد می گویند: وضع تعینی.

و بدون تردید در استعمال عرب و غیر عرب اطلاق کعبه بر معنای خاص که خانه توحید باشد رایج و زیاد استعمال می شده است و در اثر این زیادی استعمال، لفظ کعبه در مورد خانه خدا وضع تعینی پیدا نموده است و کعبه علم و اسم معین شده است برای خانه کعبه به کیفیت وضع تعینی و هر گاه اسم کعبه برده می شود انصراف دارد به خانه خدا.

کعبه در آینه تاریخ

از جهت تاریخی کعبه بیت عتیق الهی است یعنی بیت قدیم و یا بیت آزادگان از ماسوای توحید، چنان که قرآن می فرماید: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ...» و اولین خانه مبارک و هدایت که در زمین برای مردم بنا نهاده شده کعبه است و این بیت عتیق الهی را دو هزار سال قبل از هبوط آدم و حوا در زمین، ملائکه طواف کرده اند بعد هم جبرئیل

مناسک حج را برای آدم و حوا آموزش داد و آنها کعبه را طواف نمودند و مناسک حج را انجام دادند و شاهد بر مطلب بیان امام صادق علیه السلام می باشد در جواب سؤالات زراره در مورد حج، «سأله زراره عن سبب كثره مسائل الحج قال قلت: لابی عبدالله (ع) جعلنى الله فداك انى سئلك فى الحج منذ اربعين عاما فتفتينى؟ فقال (ع): يا زراره بيت حج اليه قبل آدم بالفى عام تريد ان تفتنى فى اربعين عاما» (۱)

زراره از زیادى مسائل حج از امام صادق علیه السلام سؤال می کند مولایم فدایت شوم چهل سال است که مسایل حج را از شما می پرسم هر سال برایم جواب تازه ای می دهید یعنی مسئله حج بقدری مهم است که فقیهی همچون زراره آن هم در زمان حضور امام مدت چهل سال درباره مسائل حج تحقیق می کند به پایان نمی رسد.

امام (ع) فرمود: زراره خانه ای که ۲ هزار سال قبل از آدم انرا زیارت می کرده اند تو می خواهی در خلال چهل سال از راه پرسش مسائل آنرا به پایان برسانی؟ چنین امری میسر نخواهد بود.

پس از جهت اهمیت تاریخی کعبه بیت عتیق توحید است و کعبه خانه ای است محاذی بیت المعمور در آسمان چهارم و مقابل عرش الهی و ملائکه آنرا ۲ هزار سال قبل از هبوط آدم و حوا زیارت می نموده اند و آن وقت هم آدم و حوا طواف کرده اند. از امام باقر (ع) نقل شده است هنگام هبوط آدم ملائکه خانه کعبه را بنا نمودند و در آن ۴ سنگ را در چهار رکن کعبه نهاد و هر یکی از آن ۴ سنگ را علامت رکن خانه کعبه قرار داد. (۲)

بعد هم پیامبری چون حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل (ع) ماموریت پیدا می کنند خانه کعبه را بسازند و طواف کنند آنگاه از کنار کعبه و بیت عتیق همه موحدین عالم را برای زیارت این خانه دعوت نمایند.

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (۳) مردم را به حج فراخوان تا پیاده و سواره بر شتران استخوانی از راه دور نزد تو بیایند تا منافع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و

ص: ۹۲

۱- وسایل جلد ۸ از باب وجوب حج.

۲- رسایل جلد ۹ صفحه ۳۲۵

۳- سوره حج آیه ۲۷.

اقتصادی، مادی و معنویشان را ببینند و مناسک حج را در ایام معلوم و معین انجام دهند.

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۱) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا بردند گفتند پروردگارا از ما بپذیر، تو شنوا و دانا هستی، از این آیه مبارکه استفاده می شود که حضرت ابراهیم (ع) مؤسس اولی خانه کعبه نمی باشد و خانه کعبه ۲ هزار سال قبل از هبوط آدم محل مطاف ملائکه بوده و هنگام هبوط آدم و زندگانی او در سرزمین مکه ملائکه نقشه ساختن خانه کعبه را برای آدم هدایت نمودند و به کمک ملائکه این خانه ساخته شد بعد در اثر عوارض طول زمان و سیل تخریب گردید تا زمانی رسید که حضرت ابراهیم (ع) آن را ترمیم و تجدید بنا نمود.

وقتی حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) خانه کعبه را تجدید بنا کردند بلندی دیوارش به حدی رسید که حجرالاسود نصف شود، چه بگوییم حجرالاسود سنگی بهشتی بوده است که حضرت آدم (ع) آن را همراه خود آورده بود یا بگوییم این سنگ را جبریل از آسمان آورد و در همین مکانی که اکنون می باشد نصب نمودند و طبق روایتی که از امام هشتم نقل شده تا قبل از ظهور اسلام مقام ابراهیم متصل به خانه کعبه بوده بعد از طلوع اسلام پیامبر خدا مقام ابراهیم را به مکانی که فعلا می باشد تغییر داد و مشخص نمود، (۲) بعضی تغییر مقام را نسبت به عمر داده.

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۳) ما برای ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم خانه مرا برای طواف کنندگان، مقیمان، راکعان و ساجدان پاکیزه دارید.

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». همانا کعبه را خانه اجتماع و امن برای مردم قرار دادیم و مقام ابراهیم را جایگاه نماز خویش قرار دهید، «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ» (۴) هنگامی که مکان خانه را برای ابراهیم آشکار نمودیم.

این دو پیامبر الهی (ابراهیم و اسماعیل) در مدت عمر خویش خدمات شایانی را برای حراست کعبه و مناسک حج انجام

ص: ۹۳

۱- سوره بقره آیه ۱۲۷.

۲- وسایل جلد ۸ باب ۷۱ از ابواب طواف صفحه ۴۷۸.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۵.

دادند و کعبه چه در آینه تاریخ و چه در آینه ملکوت مالک و حافظ آن خداست.

در عصر جاهلیت هنگامی که طاغوتی چون ابرهه با فیلان جنگی و سربازان مسلح آمد خانه توحید و کعبه را خراب کند، «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، تمام مخلوقات و موجودات زمین و آسمانها جنود و لشکریان خداوند سبحان و سربه اطاعت و فرمان او می باشند، خداوند به لشکریان پرندگانش و به ابابیل و پرستوها دستور داد ابرهه را با دار و دسته اش با سنگها و دانه های شن سنگ باران کنند و پرستوها آنان را در وادی محسر بین مینا و مزدلفه با دانه های شن آتشین هدف قرار دادند و همه طاغوتیان ابرهه را قتل عام و نابود کردند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ».

بنام خداوند رحمان و رحیم، آیا نمی بینی چگونه پروردگارت توطئه اصحاب فیل را درباره تخریب خانه کعبه از بین برد، خداوند با فرستادن پرستوها همه را نابود کرد و در اثر شن باران پرستوها آن همه بدن ها و پیکرهای قوی فیل و انسان، مانند برگ علف جویده شده، پاره پاره و کوبیده شدند. آیا از نگاه قدرت طبیعی و عادی امکان دارد پرستو فیل را نابود کند؟ ابدًا این قدرت الله و قدرت خداست که یک سرباز شن و پرستو، دهها و هزاران انسان و فیل را نابود می کند و کعبه را حفظ می نماید.

مقام تشریحی کعبه

- وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ

- فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

- إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

- وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

تمام این آیات که در باب حج ذکر شده اند عظمت کعبه و مشروعیت وجوب حج و طواف کعبه را در اسلام روشن می کند.

بعد از گذشت ۲۶۰۰ سال از زمان حضرت ابراهیم خلیل (ع) خورشید اسلام طلوع نمود، نبی مکرم اسلام (ص) به دنیا آمد و به پیامبری مبعوث شد، پیامبر اسلام (ص) حج ابراهیمی را در سال هفتم هجری تثبیت و تشریح نمود، اما تشریح کامل آن و حج اکبر ترکیب یافته از عمره و حج تمتع در سال دهم هجری معین شد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) بعد از هجرت از مکه به مدینه ۳ حج انجام داد: ۲ عمره مفرده و سومی حج اکبر و حجهالوداع بوده است.

۱- در سال ششم هجری رسول خدا (ص) با جمعیت ۱۴۰۰ نفر از مدینه عازم مکه شدند وقتی نزدیکی مکه رسیدند در مکانی به نام حدیبیه اقامت گزیدند و بیعت رضوان که در قرآن کریم آمده است. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (۱)

در همین جا واقع شد و جمعی از مسلمین زیر درختی که رسول خدا (ص) بود با حضرت بیعت نمودند که به تمام معنا از پیامبر و اسلام حمایت کنند و با مشرکان مکه بجنگند.

و در این سال سرانجام کار حضرت با نمایندگان مشرکین و با سهیل بن عمر به صلح انجامید و این صلح در تاریخ معروف به صلح حدیبیه می باشد. چون قرارداد صلح در آن مکان امضاء شد و پیامبر گرامی اسلام □ قرارداد صلح ۱۰ ساله را در هفت ماده با سهیل امضاء نمود:

۱- قریش و مسلمانان متعهد می شوند مدت ده سال جنگ و تجاوز علیه یکدیگر را ترک کنند تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در عربستان برقرار گردد.

۲- اگر یکی از افراد قریش از مکه بدون اذن بزرگتر خود اسلام آورده به مسلمانان بیوندد پیامبر باید او را برگرداند ولی اگر فردی از مسلمانان بسوی قریش بگریزد قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد.

۳- مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله که خواستند پیمان و قرارداد همکاری ببندند.

۴- پیامبر و یارانش امسال از همین جا بر می گردند ولی در سالهای آینده می توانند آزادانه وارد مکه شوند و خانه خدا را زیارت کنند مشروط به اینکه بیشتر از سه روز در

ص: ۹۵

مکه توقف نکنند و جز سلاح مسافری (شمشیر) اسلحه دیگری همراه نداشته باشند(۱)

۵- مسلمانان مکه به موجب این پیمان می توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند و قریش حق ندارد آنها را اذیت کند و حق ندارد آنان را مجبور کند که از آیینشان دست بردارند.

۶- مسلمانی که از مدینه وارد مکه می شوند مال و جان آنها محترم می باشد.

۷- امضاکنندگان متعهد می شوند اموال یکدیگر را محترم بشمارند خدعه و کینه توزی با هم نکنند.

رسول خدا ﷺ طبق این صلحنامه در این سال به مدینه برگشت و لکن مطابق همین قرارداد صلح در سالهای بعدی مسلمین می توانستند به مکه بیایند لذا در سال ۷ هجری پیامبر ﷺ با ۲ هزار نفر از مسلمین مدینه به مکه آمدند و مراسم حج عمره را انجام دادند و در بعضی تعبیرات فقهی از این حج تعبیر شده است به عمره القضاء یعنی آن حجی که حضرت در سال قبل موفق به انجام آن نشد در سال بعد انجام داد.

و مطابق این قرارداد صلح مشرکین با طایفه کنانه پیمان بستند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ با طایفه خزاعه پیمان بست که آنها در پناه اسلام باشند و اگر حوادث آنها را تهدید نمود از آنان حمایت کند، اما کفار قریش برخلاف پیمان صلح حدیبیه شبانه به طایفه خزاعه حمله کرده و آنان را قتل عام و اموالشان را به غارت بردند، قوم خزاعه از رسول خدا ﷺ استمداد نمود که مظلوم واقع شده و آنان را یاری نماید(سیره حلبی ج ۳ ص ۲۴)

۲- آن گاه در سال هشتم هجری رسول خدا ﷺ با ۱۰ هزار نفر از لشکریان اسلام برای فتح مکه وارد مکه شدند و فتح مکه تحقق پیدا کرد. حضرت هنگام طواف خانه خدا این آیات را می خواند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». هنگامیکه طواف و نماز آن تمام شد حضرت درب کعبه را باز نمود و میان کعبه را و کعبه را از بتها و آثار مشرکین پاکسازی نمود.

ص: ۹۶

و مردم مکه تسلیم اسلام و مسلمان شدند و تعداد ۲ هزار نفری مسلمانان مکه به جمعیت ۱۰ هزار مسلمانی که از مدینه آمده بودند پیوستند، وقت نماز بلال بر بام کعبه رفت و اذان گفت و همه در کنار کعبه با رسول خدا ﷺ نماز جماعت خواندند و در این سال ۱۲ هزار نفر مسلمان مراسم حج عمره را به همراه پیامبر خدا(ص) انجام دادند.

رسول خدا(ص) ۱۵ روز در مکه توقف نمود در این مدت بطور کلی آثار شرک و جاهلیت را از بین بردند، مسائل و تدبیر اسلامی را به مردم آموزش دادند و تولیت کعبه را به عثمان بن طلحه و فرزندان او داد، سقایی کعبه را به عباس عموی خویش سپرد ... و بدین ترتیب کعبه و خانه توحید آزاد شد و در حمایت و اداره مسلمین قرار گرفت.

و در همین سفر رسول خدا(ص) حدود حرم را ۴ فرسخ در ۴ فرسخ معین نمود و نمایندگانی به اطراف حرم فرستاد و علامت ستون های سنگی که نشانه حرم بود آنها را ترمیم و تجدید نمود و اکنون همان حدود برای حرم معین است.

روزی در مکه خون یکی از افراد قبیله ای بت پرست در منطقه حرم ریخته شد پیامبر ﷺ مسلمانان را جمع نمود و فرمود: روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید مکه را حرم خود و منطقه ای امن قرار داد، تا روز قیامت نیز این منطقه امن و حرم است و بر هیچکس جایز نیست در این منطقه خونی بریزد و یا حیوانی را شکار کند یا درخت و گیاهی را قطع نماید و در این مکان همه چیز در پناه خدا محترم می باشد.

۳- در سال دهم هجرت رسول خدا ﷺ با جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر روز ۲۵ ذی القعدة الحرام از مدینه منوره برای زیارت خانه خدا به جانب مکه حرکت نمودند و در ذوالحلیفه در مسجد شجره محرم شدند هنگامی که به مکه آمدند حج اکبر را انجام دادند، در تعبیرات اسلامی از این حج که رسول خدا(ص) انجام داد به اسامی متعدد یاد می شود: حج اکبر، حجه الاسلام، حجه البلاغ، حجه الوداع و ...

در حجه الوداع مسلمین همراه پیامبر(ص) با اشتیاق و شکوه خاصی مراسم حج را انجام می دادند و همه جا از این شکوه و جلال اشک شوق به دیده داشتند و اما از جهتی هم این حج برای مسلمین تأثر و رنج داشت زیرا رسول خدا(ص) در این حج مکه را، اهالی مکه را و مسلمین را وداع نمود و می فرمود: عن قریب است من از میان شما می روم و این آخرین حج من خواهد بود و گمان می برم در سال آینده در مراسم حج

در میان شما نباشم، و در این حج رسول خدا(ص) تشریح کامل حج تمتع و عمره را قولا و عملا بیان نمود.

و در این حج پیامبر اسلام(ص) خطبه بسیار مهمی که تعیین کننده سرنوشت گذشته و آینده مسلمین بود ایراد نمود.

و در این حج رسول خدا(ص) هم در عرفات، هم در منی، هم در غدیر خم ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین علی(ع) را معرفی نمود و در این حج پیامبر اسلام(ص) هم در عرفات و هم در منی حدیث ثقلین را اظهار نمود و مرجعیت قرآن و عترت را معین کرد.

و در این حج رسول خدا(ص) در میان انبوه جمعیت مسلمین بعد از حمد و سپاس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «معاشر الناس ما من شیء یقربکم الی الجنة و یباعدکم عن النار الا وقد امرتکم به و ما من شیء یقربکم الی النار و یباعدکم عن الجنة الا و قد نهیتکم عنه».

ای گروه انسانها هیچ چیز از قوانین و دستورات اسلام چه در مورد مبدأ و معاد و چه در مورد مسایل علمی و فرهنگی و چه در مسایل دینی و اجتماعی و چه در مسایل اخلاقی و اقتصادی که شما را نزدیک به بهشت نماید و از جهنم دور کند نمانده است مگر اینکه شما را به عمل و انجام آن قوانین دستور دادم.

و هیچ قانونی از قوانین اسلام که شما را نزدیک به جهنم نماید و از بهشت دور کند باقی نمانده است مگر اینکه شما را از اتیان آنها نهی کردم و منع نمودم از ارتکاب محرمات و منهیات الهی.

آنگاه رسول خدا(ص) رو به جانب آسمان نموده عرض کرد: خدایا تو شاهدی آنچه که از اوامر و نواهی خودت به من دستور داده بودی برای مردم جهان و برای ملت اسلام ابلاغ نمودم، پروردگارا اسلام و مسلمین را یاری نما، پروردگارا به کعبه و به حجاج خانه خود شکوه و جلال دوام و عزت عنایت فرما.

و در فرجام پیامبر رحمة للعالمین همزمان با اكمال دین و ابلاغ دین و اتمام حجت و نعمت و تودیع مکه از سفر حجهالوداع و زیارت خانه توحید به مدینه بازگشت تا روزی رسید که داعیه حق را لبیک و به ملکوت اعلاء پیوست و زمام زعامت دین و امامت مسلمین را به امام امیرالمؤمنین

علی(ع) و فرزندان معصومش سپرد و مرجعیت ثقلین را به ودیعت نهاد.

سلام و درود بر آن سید و سرور امت، سلام و درود ما بر آن زعیم رسالت و هدایت، سلام و درود ما بر آن پیغمبر رحمة للعالمین و اهل بیت طاهرینش.

مکه

حال می پرسیم چرا سرزمین مکه را مکه می گویند؟ پاسخ: در این راستا هم لغت شناسان و هم شرع شناسان اظهار نظرات متعدد نموده اند:

از جمله لسان العرب می گوید: «انما سمیت بذاللك لقلته ماءها حیث كانوا یمتکون الماء فیها ان یمتخرجونها». از آنجا که سرزمین مکه آبش کم بوده است مردم برای رفع نیازشان آب را از زیر زمین استخراج می کردند از این جهت آن سرزمین را مکه نامیدند که آب آن مکیده و استخراج می شود و بنابراین معنای مکه یعنی آن سرزمینی که آبش کم و قلیل است و آب باید از زیر زمین استخراج شود می باشد.

وجه دیگر اینکه مکه به معنای تمک می باشد مک و تمک عبارت از آن چیزی است که تمام شود و از بین برود مثلاً بره گوسفند هنگامیکه از پستان مارد شیر می مکد بره وقتی شیرش تمام شود پستان را مک می زند و مک زدن نشانه کم شدن و تمام شدن شیر است، بره با مک زدن همه شیر مادر را می مکد و تمام شیر از بین رفته است.

و به سرزمین مکه، مکه می گویند چون حرم الهی است قداست دارد، اگر کسی در این سرزمین ظلم کند، کفر و الحاد بوجود بیاورد نابود می شود و از بین می رود. مکه یعنی نابود کننده ظالمان و مشرکان چنان که در آینه تاریخ به طور واضح مکه این اثر را داشته است و دارد، ابرهه چه شد، کفار و مشرکین مکه چه شدند؟ همه از این سرزمین (مکه) ریشه کن شدند، بنابراین مکه یعنی ظالم شکن و کفر شکن.

و اما کعبه، مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجد قبا که براساس تقوا و اطاعت خدا بنا شده اند درخشان و تابان باقی اند و باقی خواهند بود، «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا - وَلَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».

و چرا سرزمین مکه را مکه می گویند؟ «من انها كانت تمك من ظلم فيها و أَلحد أن تهلكه». هر کس در این مکان مقدس ظلم کند و کفر و الحاد را ترویج دهد هلاک می شود زیرا مالک این سرزمین و حافظ آن خداست و هیچ ظالم و ملحدی نمی تواند قداست حرم الهی را بشکند، اگر بشکند خود شکسته و نابود می شود، پس مکه یعنی هلاک و نابود کننده کفر و ستم، بدین علت مکه را مکه نامیده اند.

بکه

چرا سرزمین مکه را می گویند بکه؟

۱- در این جهت نیز لسان العرب می گوید: معنای بکه همان معنای مکه است و به معنای قطع کننده و نابود کننده می باشد، مکه را بکه نامیدند چون هر کس و هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز بخ آن را داشته باشد نابود می شود، «لانها كانت تبك اعناق الجباره اذا الحدوا فيها بظلمهم». اگر کسی در این سرزمین طغیان کند این زمین گردن ظالم و جبار را قطع می کند.

۲- وجه دیگری در تسمیه مکه به بکه از اسماعیل جوهری نقل شده است می گوید: «من أن بکه اسم بطن مکه و انما سميت بذلك لإزدحام الناس فيها» (۱) بکه اسم خود مکه است، بکه یعنی مکه و بلحاظ اینکه مردم زیاد در این مکان تجمع و ازدحام می کنند می گویند بکه یعنی محل اجتماع و ازدحام مردم.

و بدون تردید سرزمین مکه در طول تاریخ از دوران هبوط آدم که محل زندگی خود آدم مکه بود و در مکه هم از دنیا رفته است محل اجتماع بوده و می باشد، چه از جهت مناسک حج و چه از جهات دیگر نوعاً مکه در تاریخ زندگی جامعه بشری مرکزیت اجتماعی را داشته و دارد.

۳- نظر دیگری که در جهت نامگذاری مکه به بکه نقل شده است اینکه مکه اسم است برای شهر مکه و بکه اسم است برای زمین مکه، که شهر مکه و خانه کعبه در آن واقع شده است.

۴- در قرآن کریم هم از سرزمین مکه به بکه نام برده شده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

ص: ۱۰۰

لِّلْعَالَمِينَ» (۱) همانا اول خانه ای که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در بکه (مکه) واقع شده است، آن خانه برای عالمیان مایه برکت و هدایت است.

و از این آیه مبارکه می توان استفاده نمود همان معنای آخر که برای بکه ذکر شده است که بکه عبارت از زمین مکه باشد برای اینکه آیه مبارکه می فرماید: اول خانه مردم به بکه یعنی به زمین مکه واقع شده است آن خانه، خانه کعبه است.

به هر صورت هم مکه و هم بکه بیانگر سرزمینی است که حرم الهی می باشد و در آن کعبه واقع شده است و هر کس سوء قصد به آن سرزمین داشته باشد هلاک و نابود می شود و هر کس از روی تواضع و فروتنی وارد مکه شود آمرزیده می شود و از آداب ورود مکه همین است که انسان با حالت وقار و تواضع وارد آن شود. (۲)

امام ششم \square فرمود: «ان الله حرماً و هو مکه، و لرسوله حرماً و هوالمدينه، و لاميرالمؤمنين (ع) حرماً و هوالكوفه، ولنا حرماً و هو قم و ستدفن فيه امرء من ولدی تسمى فاطمه من زارها و جب له الجنة» (۳)

و در روایت دیگر از قم تعبیر شده است به آشیانه و خانه آل محمد \square و طبیعی است آدم هر جایی برود باز به خانه اش برمی گردد و این تعبیر بیانگر اهمیت قم و اصالت آن می باشد.

ام القری

چرا مکه را ام القری می گویند؟

۱- لسان العرب نقل نموده است: «انما سمیت ام القری قبله جميع الناس يؤمنونها». در لغت معنای ام عبارت از قصد می باشد مکه را ام القری نامیده اند برای اینکه مکه قبله همه مردم است، قصد و توجه تمام مردم به مکه می باشد و بدان سوی نماز می خوانند لذا مکه را می گویند ام القری یعنی قبله و مورد اقبال همه جهانیان.

ص: ۱۰۱

۱- سوره آل عمران آیه ۹۶.

۲- کافی جلد ۴ صفحه ۴۰.

۳- بحار جلد ۱ صفحه ۱۴۴.

۲- اینکه مکه را می گویند ام القری چون حقیقت و اصالت خاص معنوی دارد و عرب به اصل و ریشه هر شیء می گویند: ام، به مادر هم که در زبان عربی می گویند: ام به همین لحاظ اصالت اوست چون مادر اصل و ریشه فرزند است و فرزند از مادر متولد می شود و سرچشمه می گیرد نه از پدر. به فرموده قرآن کریم کار پدر فقط اِمنی است نه تولید فرزند. و مادر مرجع، ریشه و اصل اولاد است لذا به او ام می گویند.

مثلاً- در علم صرف و نحو بحث می شود اصل و ریشه کلام چیست؟ و کلام از چه الفاظ و حروفی ترکیب پیدا می کند؟ از فعل، اسم، حرف یا کلمه؟ می گویند مرجع و اصل کلام کلمه می باشد و در حقیقت کلام از کلمات تحقق پیدا می کند. به قول ابن مالک: «و کلمه بها کلام قدیوم». و در علم صرف هم می گویند: مصدر اصل (اسم) کلام است.

منظور معنای ام عبارت از اصل شیء می باشد. به مادر می گویند: ام، چون اولاد اصل و ریشه او مادر است و برگشت به او می کند. و به مکه می گویند ام القری و مادر قریه ها، چون (مکه) علاوه بر منشاء بسط زمین اصالت دارد و حرم خداست و آیات الهی مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، حطیم، ملترم و رکن در آن است و لذا این شهر و این خانه اصیل ام القری است و غیر از مکه چنین مرکزیت و اصالتی برای احدی از قریه ها و شهرهای عالم نخواهد بود و نیست بنابراین اصل و ریشه همه قریه ها مکه می باشد.

۳- در اصطلاح عرب کنیه که از آن تعبیر به آب و ام می شود در مقام تعظیم و احترام به کار برده می شود مثلاً می گویند: ام ایمن، ام هانی ابوالفضل، ابوسعید، استعمال آب در مورد کسی ملازم با پدر بودن و مادر بودن آن شخص نیست که اگر کسی را گفتند: ابوسعید، حتماً فرزند دارد و یا داشته است که اسمش سعید است و پدر سعید را می خواندند، نه. و گاهی است که آن طرف خودش طفل است اصلاً ازدواج و اولاد را نمی شناسد به او از باب احترام می گویند: ابوسعید یا ابو حیدر و به او می گویند: ام هانی و اصلاً اولاد ندارد اما از حیث تکریم و تعظیم به او می گویند ام هانی و ام فلان.

مکه را هم که می گویند ام القری، از باب تجلیل و احترام به مکه است چون در میان قوم عرب مرسوم است که کلمه (ام) را در مقام احترام و تعظیم استعمال می کنند.

۴- به مکه ام القری می گویند برای اینکه مرکز زمین و مرکز بسط ارض از آنجا شده است و تمام نقاط زمین

به آن برگشت می کند لذا می گوید ام القرى: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا». به علاوه اول خانه و قریه ای که در روی زمین برای مردم بنا شده، خانه مکه و کعبه می باشد البته نمی گویم کعبه اولین خانه شخصی در روی زمین بوده است و می گویم اول خانه ای که مردم در زمین بنا شده کعبه است.

۵- در قرآن کریم در آیات متعدد از مکه به ام القرى یاد شده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (۱) قرآن را به زبان عربی نازل نمودیم تا ام القرى (مکه) و ساکنان اطراف آن را انذار نمایی، «وَلَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (۲)

به هر حال در قرآن اسامی متعدد برای سرزمین مکه ذکر شده است:

۱- مکه،

۲- بکه، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ». (آل عمران ۹۶)

۳- ام القرى، «وَلَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا». (انعام ۹۲)

۴- بلد، «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ». (بلد او ۲)

۵- بلد الامین، «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». (تین ۱، ۲، ۳)

۶- بلده، «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا». (نمل ۹۱)

۷- حرم، «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا». (عنکبوت ۶۷)

این اسامی متعدد در مورد مکه معظمه هر کدام بیانگر مقامی خاص و حیث ویژه دارد. چنانکه فی الجمله اشاره شد اما همه این اسامی در یک جهت اشتراک دارند همه بیانگر عظمت مکه و نشان دهنده احترام حرم الهی می باشند.

حرم

مکه یعنی پناهگاه الهی و منطقه امن عمومی برای همه مخلوقات خداوند. و اما حدود حرم چه مقدار است؟ در میان علمای مشهور شیعه حدود حرم ۴ فرسخ در ۴ فرسخ

ص: ۱۰۳

۱- سوره شورا آیه ۷.

۲- سوره انعام آیه ۹۲

می باشد (۹۶ کیلومتر). بنابر آنچه که از روایات نقل شده است اول کسی که حدود حرم الهی را تعیین نمود جبرئیل بود حضرت جبرئیل دست ابراهیم را گرفت و حدود حرم را به وی نشان داد سپس حضرت ابراهیم (ع) علامات و نشانه هایی برای شناسایی حدود مکه نصب کرد و پس از ابراهیم و دیگران پیامبر اسلام ﷺ آن علامات را ترمیم و تعیین نمود که آنها تخریب نشود و تغییر نکند!

۱- حد حرم از جانب شمالی مکه، مسجد تنعیم است که در راه مدینه واقع شده و تا مسجدالحرام حدود ۶ کیلومتر فاصله دارد.

۲- حد غربی حرم از جانب جده، علمین است که به آن حد حدیبیه نیز می گویند و تا حرم حدود ده میل فاصله دارد.

۳- از طرف جنوب مکه از ناحیه عرفات حد حرم حدود ۱۳ میل است و مسجد نمره که مسجد رسول خدا ﷺ در آن است از حدود عرفات می باشد و از حد حرم خارج است.

۴- از جانب شرقی حرم، حد حرم جعرانه است تا مسجدالحرام ۸ میل فاصله دارد فعلا در سرزمین مکه برای تشخیص حدود حرم در هر طرف حرم در نقطه آخر حد ستونهای مکعب و چهار گوشه به ارتفاع سه متر نصب شده است و هر کدام در همان طرفی که نصب شده است نشانه حد حرم می باشد.

و سرزمینهای داخل در این حدود هم جزو حرم محسوب می باشد و شهر مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره احترام حرم می فرماید: «ان الله حرّم مکه يوم خلق السماوات والارض و هی حرام إلی أن تقوم الساعة لم تحل لأحد قبلی ولا تحل لأحد بعدی و لم تحل لی الا ساعة» (۱)

از آن روزی که خداوند متعال آسمانها و زمین را خلق نمود. مکه را حرم خویش قرار داده است و تا روز قیامت حرم است و هیچ کس چه قبل از من و چه بعد از من حق ندارد بدون احرام وارد حرم شود و برای من فقط در زمان خاص فتح مکه جایز بود بدون احرام باشم در حرم واحدی از مسلمین حق ندارد در حرم حیوانی را شکار کند یا درخت و گیاهی را قطع کند یا انسانی را اعم از دوست و دشمن متعرض شود، بله ورود کفار به مسجدالحرام جایز نیست و هکذا جایز نیست لقطه و مالی در حرم افتاده باشد بردارد و اگر غفلت نمود و برداشت باید یکسال تعریف کند آنگاه اگر مالکش

ص: ۱۰۴

۱- تحف العقول.

پیدا نشد مخیر است بین اینکه آن مال را از جانب مالک صدقه بدهد یا برای مالک حفظ نماید.

و از جمله احکام حرم این است که کسی نمی تواند بدون احرام وارد حرم شود و باید از میقات حج یا از محاذی میقات محرم شود آنگاه وارد مکه شود.

میقات

محل و مکانی توسط شارع مقدس احرام گاه معین شده و این محل احرام بستن، میقات نام دارد و به اختلاف راه هایی که زائر بیت الله حرام از آنها عبور می کند دوری و نزدیکی این میقات ها به حرم و مکه مختلف می باشد. همان گونه که حدود حرم الهی نسبت به مسجدالحرام از حیث دوری و نزدیکی فرق دارند مواقیت نیز فرق دارند.

رسول خدا ﷺ برای کسانی که وظیفه آنان انجام عمره تمتع و حج تمتع است در پنج نقطه خارج از حرم در اطراف مکه، میقات تعیین کرده است و باید زائر خانه خدا و کسیکه قصد دخول مکه را دارد از این مواقیت پنجگانه و یا از محاذی این مواقیت محرم شود.

۱- یکی از آن مواقیت مسجد شجره می باشد که در ۱۲ کیلومتری مدینه بر سر راه مدینه به مکه واقع شده است، در طرف شمال مکه و در فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه قرار دارد و میقات اهل مدینه و همه کسانی می باشد که از این راه به مکه می روند.

۲- جحفه در شمال غربی مکه که در فاصله ۱۵۶ کیلومتری مکه واقع شده است و میقات اهل مصر، شام مغرب و کسانی است که از این سمت به مکه می روند می باشد.

۳- وادی عقیق است که اوایل آن را مسلخ و اواسط آن را غمره و اواخر آنرا ذات عرق می نامند در شمال شرقی مکه در فاصله ۹۴ کیلومتری می باشد و میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه میروند و احرام بستن در همه جای این وادی صحیح است و لکن بهتر است از مسلخ محرم شود.

۴- قرن المنازل می باشد که در جانب شرقی مکه و در فاصله ۹۴ کیلومتری واقع شده و میقات کسانی است که از راه طائف به مکه می آیند.

۵- یَلْمَلَم می باشد و اسم کوهی است که در جنوب شرقی مکه در فاصله ۸۴ کیلومتری واقع شده است. میقات اهل یمن و کسانیکه از آن راه عبور می کنند می باشد

به علاوه مواقیت دیگری نیز ذکر شده است:

- کسی که منزلش بعد از میقات بین میقات و مکه باشد چنین کسی می تواند از منزلش محرم شود و واجب نیست به میقات برود هر چند رفتن به میقات مانع ندارد بلکه بهتر خواهد بود.

- میقات حج تمتع مکه معظمه است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مکه محرم می شود به احرام حج تمتع و به عرفات می رود.

- میقات اهالی مکه از حج قران و یا حج افراد انجام می دهند منزل خودشان می باشد و هر کس از منزل خود محرم می شود. و همچنین کسیکه مجاور مکه شده و ۲ سال یا بیشتر در مکه مانده است حج مکی را انجام می دهد و میقات او مکه است و از محل اقامت و منزلش در مکه محرم می شود.

- کسانیکه در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده انجام دهند از تعیم یا از ادنی الحل یا از جعرانه یا از حدیبیه محرم می شوند و کسانیکه از بلاد دور می آیند می خواهند عمره مفرده انجام بدهند باید از یکی از مواقیت عمره تمتع محرم شوند.

البته شخص مکی و معتمر به عمره مفرده از مکه می تواند از هر یکی از مواقیت شخص آفاقی محرم شوند و جواز احرامشان برای آنان از منزل و از مکه ترخیص شرعی میباشد نه تعیین شرعی

- برای کسی که در مسیر به مکه یکی از مواقیت پنجگانه عمره تمتع نباشد محاذی این مواقیت در حکم میقات است می تواند از محاذی میقات محرم شود و به مکه بیاید و مناسک حج را انجام دهد.

به هر حال کسانیکه وظیفه آنان حج آفاقی می باشد نه حج مکی، از هر یکی از مواقیت پنجگانه (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق، یلملم) عبور کند باید از همانجا محرم شود و اگر از هیچکدام این میقاتها عبور نکند جایز است از محاذی و برابر یکی از آن مواقیت محرم شود و تلبیه بگوید و بدون نیت احرام و نگفتن تلبیه احرام منعقد نمی شود.

و هنگامیکه زائر خانه خدا از میقات محرم شود، ۲۵ چیز بر او حرام می شود باید از ارتکاب آنها مادامیکه عمره و حج را انجام نداده است اجتناب کند:

۱- صید حیوان. ۲- جماع، لمس، نظر به شهوت و تقبل زن. ۳- استمناء. ۴- عقد کردن زن چه برای خود و چه برای دیگران. ۵- استعمال عطر و بوی خوش. ۶- پوشیدن لباس دوخته برای مرد. ۷- سرمه کشیدن و آرایش نمودن. ۸- نگاه کردن در آینه. ۹- پوشاندن روی پا برای مرد. ۱۰- فسوق: دروغ گفتن، دشنام دادن و فخر فروشی. ۱۱- جدال و قسم خوردن. ۱۲- کشتن حشرات ساکن در بدن. ۱۳- استفاده از انگشتر بمنظور زینت. ۱۴- زینت نمودن زن به طلا و غیره. ۱۵- روغن مالیدن به بدن. ۱۶- جدا کردن و کندن مو از بدن یا از بدن دیگران. ۱۷- پوشاندن روی سر برای مرد. ۱۸- پوشاندن زن صورت را. ۱۹- زیر سایه بودن هنگام طی مسافت برای مرد. ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن. ۲۱- ناخن گرفتن. ۲۲- کشیدن داندان. ۲۳- کندن درخت و گیاه روییده در حرم. ۲۴- حمل اسلحه. ۲۵- شکار پرندگان و ملخ.

برای آگاهی به مسایل حج و خصوصیات امور حج باید به مناسک و فتاوی فقها مراجعه شود، بس به چند نکته اشاره می شود:

۱- احرام بدون قصد قربت باطل است.

۲- هم تقدیم احرام قبل از میقات و هم تأخیر آن بعد از میقات جایز نمی باشد و احرام قبل از میقات و یا بعد از میقات باطل و حرام است، بلکه احرام قبل از میقات در ۲ مورد استثناء شده و جایز است: یکی در صورتی که نذر کند قبل از میقات محرم شود و یکی اینکه بخواهد در ماه رجب عمره مفرده را انجام بدهد اگر پیش از میقات محرم نشود نمی تواند استحباب عمره را در ماه رجب درک کند و جایز است قبل از میقات محرم شود.

۳- اگر کسی بطور عمدی بدون احرام وارد مکه شود و نتواند از مکه به خارج حرم به میقات برگردد و محرم شود حج او باطل است و باید در سال دیگر اگر حج واجب باشد انجام دهد. چون احرام از ارکان حج می باشد اگر باطل بود یا اصلاً احرام نبود حج باطل است مگر درباره ناسی احرام (فراموش کننده) که بعد از اتمام اعمال حج مطلع شود به عدم احرام، حجش محکوم به صحت می باشد.

۴- در عمره تمتع ۴ چیز رکن است: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- طواف. ۴- سعی صفا و مروه. در حج تمتع علاوه بر

این ۴ چیز وقوف در عرفات و مشعر رکن است اگر یکی از این ارکان در مورد عمره و یا در مورد حج ترک شود حج باطل است.

مثلاً- یکی از ارکان نیت است، هنگامیکه زائر محرم می شود به عمره تمتع وظیفه اش را معین نکند و در حال تردید و شک باشد که محرم به احرام عمره شود یا نشود و در موردی که وظیفه او انجام عمره است این را قصد نداشته و به نیت حج تمتع محرم شود و یا بالعکس در موردی که وظیفه اش حج تمتع است نیت کند، عمره تمتع را انجام می دهد و یا به جای حج تمتع حج قرآن یا افراد را نیت کند و برگشت به تعیین نیت انجام وظیفه فعلیه ممکن نباشد حج باطل است، چون آن چیزی که وظیفه زائر خانه خدا بوده انجام داده نشده است.

و یا اگر حاجی هیچ کدام از وقوف اختیاری و یا وقوف اضطراری و اختیاری عرفات و مشعر را درک نکند حجش باطل است، برای آگاهی از مسائل مراجعه شود به مناسک حج.

اقسام حج

از جهت اصل حکم شرعی چه عمره و چه حج گاهی واجب بالاصل می باشد در صورتی که شرایط استطاعت هر کدام باشد و گاهی وجوب بالعرض پیدا می کند مانند کسی که نذر کند و یا اجیر شود به انجام عمره و حج.

اقسام حج ۳ نوع است: حج تمتع، حج قرآن، حج افراد.

- حج تمتع وظیفه شخص آفاقی می باشد که فاصله محل زندگی او تا مکه معظمه ۴۸ میل و ۱۶ فرسخ یا بیشتر از ۱۶ فرسخ باشد و چنین کسی وظیفه اش حج تمتع است مگر اضطراری عارض شود که حج تمتع تبدیل شود به حج افراد.

حج تمتع ترکیب یافته از ۱۳ امر است: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- وقوف در عرفات. ۴- وقوف در مشعر. ۵- رمی جمره عقبه. ۶- قربانی. ۷- حلق یا تقصیر. ۸- طواف حج. ۹- نماز طواف. ۱۰- سعی بین صفا و مروه. ۱۱- طواف نساء. ۱۲- نماز طواف نساء. ۱۳- بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه.

و عمره تمتع مرکب از ۶ چیز می باشد: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- طواف. ۴- نماز طواف. ۵- سعی صفا و مروه. ۶- تقصیر. - در عمره مفرده علاوه بر این ۶ امر، طواف نساء و نماز طواف نساء نیز واجب می باشد. نهایت در مورد تقصیر عمره

ص: ۱۰۸

مفردۀ انسان مخیر است بین حلق و تقصیر، برخلاف عمره تمتع که در آن حلق (سر تراشیدن) جایز نیست.

حج افراد و قرآن وظیفه اهل مکه و ساکنان اطراف آن که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ باشد، این ۳ نوع حج در بسیاری اعمال مشترک می باشند.

حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتع است فقط چند فرق دارد:

۱- در مقام نیت هر کدام تعیین پیدا می کند. کسیکه وظیفه او حج تمتع است به نیت حج تمتع محرم می شود و اعمال را انجام می دهد ولی کسی که وظیفه او حج قرآن و افراد است به نیت حج افراد و یا قرآن محرم می شود و مناسک حج را انجام می دهد.

۲- در حج افراد عمره مفردۀ از حج جداست و شرط نیست اینکه هر دو تا در یکسال در ماههای حج و متصل انجام داده شود ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع باید متصل به آن در ماههای حج واقع شود، در حقیقت هر دو تا حکم عمل واحد را دارد یعنی اگر یکی از عمره یا حج تمتع باطل شود دیگری هم باطل است و اثری ندارد و باید در سال دیگر هم عمره و هم حج تمتع را انجام دهد.

۳- در حج افراد قربانی واجب نیست و استحباب دارد اما در حج تمتع قربانی واجب است.

۴- در حج افراد و هم در حج قرآن جائز است در حال اختیار، طواف حج و سعی را بر وقوف عرفات مقدم بدارد ولی در حج تمتع مقدم داشتن طواف و سعی را بر وقوف عرفات در حال اختیار مورد اشکال و جائز نیست مگر اینکه اظطرار پیدا شود مانند مرض و یا زن مبتلا به عادت اگر حج و طواف را مقدم انجام ندهد نمی تواند موفق به انجام آن در زمان حج شود مثلاً کاروان صبر نمی کند که او طواف و سعی را بعداً انجام دهد و

۵- محل احرام برای حج افراد و حج قرآن خود مکه و یا منزل شخص مفرد و قارن است به خلاف حج تمتع میقات آن مکه می باشد.

۶- در حج قرآن و افراد عمره بعد از حج واقعی می شود اما در حج تمتع باید عمره قبل از حج واقع شود در ماه های حج، حج قرآن مانند حج افراد وظیفه شخص مکی و کسی که منزلش در اطراف مکه باشد و فاصله اش تا مکه کمتر از ۱۶

فرسخ باشد می باشد و با حج افراد دو فرق دارد: یکی در حج افراد همراه حاجی قربانی واجب نیست باشد و به خلاف حج قرآن که حاجی قربانی همراه خود دارد تا بعد از وقوف عرفات و مشعر در منا ذبح کند و یکی در حج افراد انعقاد احرام بوسیله تلبیه است ولی در حج قرآن حاجی به وسیله تلبیه محرم می شود و یا بوسیله اشعار کوهان شتر قربانی و تقلید نعلین به گردن قربانی نیت احرام می کند.

منظور از این که مکه حرم الهی است و حرمت تکوینی و تشریحی دارد و از هنگام خلقت آسمان ها و زمین تا روز قیامت حرم است و بر احدی جایز نیست بدون احرام و احترام وارد آن شود چنانکه اشاره شد. «ما خلق الله فی الارضه بقعهً أحب الیه من الکعبه و لا-أکرم علیه منها»^(۱) زراره از امام باقر^ع نقل می کند امام فرمود: خداوند سبحان هیچ نقطه ای را در زمین نیافریده است که نزد خدا محبوبتر از کعبه باشد و هیچ نقطه زمینی شریفتر از کعبه نمی باشد.

عرفات

یکی از اجزاء و واجبات رکنی حج چه در حج تمتع و چه در حج افراد و قرآن وقوف در عرفات است عرفه اسم مکان وسیعی می باشد خارج از حرم و در ۲۵ کیلومتری مکه واقع شده است و اما چرا این سرزمین را عرفه می گویند و به این نام معروف شده است؟ پاسخ: در این مورد وجوهی ذکر شده است:

۱- هنگامی که آدم و حوا از بهشت فرود آمدند با هم به زمین نیامدند، جداگانه آمدند. مشهور است اینکه آدم(ع) به سرزمین هندوستان و حوا به سرزمین عربستان هبوط نمود و حضرت آدم بعد از ۲۰۰ سال به راهنمایی ملائکه به زمین عرفه آمد با حوا برخورد کرد یکدیگر را شناختند و بدین لحاظ که آدم و حوا در این سرزمین یکدیگر را شناختند لذا این مکان را می گویند عرفه و محل شناخت و شناسایی بعلاوه در اینجا آدم به راهنمایی جبرئیل به گناهانش اعتراف و توبه نمود لذا می گوید عرفه.

۲- هنگامی که جبرئیل حضرت ابراهیم خلیل را به انجام مناسک حج راهنمایی می نمود به سرزمین عرفه رسیدند، به ابراهیم گفت: نام این سرزمین عرفه است مناسک خود را بیاموز و به گناهت اعتراف نما.

بنابراین عرفه سرزمین شناخت خداوند و سرزمین شناخت آیات خداوند و شناخت خویشتن و اعتراف به خطاها و

ص: ۱۱۰

استغفار در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می باشد و خداوند از باب لطف، روز عرفه در این سرزمین برای بندگانش عفو عمومی دارد هم دعای آنان را مستجاب می کند و هم آنها را می بخشد.

۳- حضرت ابراهیم آخرین خوابی که دید اسماعیل را ذبح کند در عرفات بود و در اینجا حق و واقعیت یعنی قربانی کردن فرزندش برایش محقق شد و این امر را شناخت پیدا نمود لذا به این زمین می گویند: عرفه

به حقیقت عرفه سرزمین عرفان و شناخت است و جای شناخت توحید و آیات آفاقی و انفسی او می باشد و عرفه جایی است که انسان غرق مظاهر توحید و آیات الهی می شود.

و این صحرا جایی می باشد که سالانه میلیونها حاجی خدای خویش را شناخته و ارتباط با توحید پیدا می کنند و در این سرزمین عبادی جهت انجام مناسک حج به قصد تقرب الی الله وقوف می کنند و بسیاری از حجاج مسلمین در این سرزمین هر کدام برادران و خواهران ایمانی خویش را شناخت پیدا می کند و با هم تحکیم وحدت و اخوت اسلامی امضاء می نمایند.

و این صحرا وادی وقوف و مکان تفکر و اندیشه می باشد هر کسی و هر مسلمانی می اندیشد امروز اینجا عبادت پروردگار را انجام میدهد بعد هم برای انجام اطاعت خدا به سوی مشعرالحرام کوچ می کند و از آنجا باید به منی برود و قربانی کند و این وظایف را حاجی در عرفات باید فکر کند، بشناسد و بیاموزد و به دیگران آموزش دهد.

این صحرای رحمت جایست که رسول خدا ﷺ در صدر اسلام در سفر حجهاالوداع اولین کنگره عظیم اسلامی را در میان جمعیت ۱۲۰ هزار نفر حجاج مسلمین برگزار نمود و آنچه که از قوانین و حقایق دین دخیل در سرنوشت گذشته و آینده آنان بود تذکر داد و در این سرزمین حدیث ثقلین و زعامت امام امیرالمؤمنین ﷺ را بیان نمود و مسلمین شناخت به اکمال دین و مرجعیت ثقلین پیدا نمودند.

و این صحرا سرزمین عرفان و عشق است سید و سالار شهیدان امام حسین ﷺ در این مکان روز عرفه در کنار جبل الرحمه رو به جانب آسمان و کعبه عشق نمود عرض کرد: پروردگارا «عمیت عین لا تریک»، کور است آن چشم که تو را نمی بیند و مظاهر آینه جمال و جلال تو را مشاهده نمی کند و فکر نمی کند که هیچ مخلوق بدون خالق، مصنوع بدون صانع و معلول ممکن نیست بدون علت باشد، خدای من خالق همه

مخلوقات صانع کل مصنوعات آفریدگار همه و مالک و مولای همه تو هستی ...

«یا مولای انت الذی منت، انت الذی انعمت، انت الذی احسنت، انت الذی اجملت، انت الذی افضلت، انت الذی اکملت، انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذی اعطیت، انت الذی اغنیت، انت الذی اقنیت، انت الذی آویت، انت الذی کفیت، انت الذی هدیت، انت الذی عصمت، انت الذی سترت، انت الذی غفرت، انت الذی اقلت، انت الذی مکنت، انت الذی اعززت، انت الذی اعنت، انت الذی عضدت، انت الذی ایدت، انت الذی نصرت، انت الذی شفیت، انت الذی عافیت، انت الذی اکرمت، تبارکت و تعالیت، فلک الحمد دائماً، و لک الشکر واصبأً ابدأً»،

آن گاه امام \square در حالی که اشک از چشمان مبارکش جاری بود شروع کرد به خواندن این جملات دعا: «ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفر هالی، انا الذی اسات، انا الذی اخطات، انا الذی هممت، انا الذی غفلت، انا الذی سهوت، انا الذی عتمدت، انا الذی تعمدت، انا الذی وعدت و انا الذی اخلفت، انا الذی نکثت، انا الذی اقررت، انا الذی اعترغت بنعمتک علی و عندی، و ابوء بذنوبی فاغفر هالی، یا من لا تضره ذنوب عباده، و هو الغنی عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحاً منهم بمهونته و رحمته، فلک الحمد الهی و سیدی و ...»

حاصل: سرزمین عرفه جای اعتراف به واقعیت و مکان عرفان و شناخت مظاهر توحید می باشد و روز عرفه از ایام الله است و در این مکان و در این زمان عنایت خاص الهی شامل حال بندگانش می شود.

و اما حدود عرفه کجاست؟ عرفه از ۴ طرف محدود به حد است: ۱- بطن عرفه بیابانی است مقابل عرفه ۲- ثویه حد دیگر عرفه است ۳- نمره نام کوهی است و حد دیگر عرفه می باشد ۴- ذوالمجاز بازاری است در ناحیه کبک واقع شده است تا عرفه یک فرسخ فاصله دارد و این ۴ ناحیه از حدود عرفات خارج و وقوف در آنها جایز نمی باشد.

هنگامی که زائر خانه خدا محرم می شود به احرام حج تمتع و به عرفه می آید روز نهم ذی الحجه با قصد قربت و انجام فرمان الهی از هنگام ظهر تا غروب در عرفه وقوف می کند و این زمان وقوف اختیاری عرفه می باشد و شبی تا طلوع فجر زمان وقوف اضطراری است و اگر کسی بطور کلی هیچ کدام از وقوف اختیاری و اضطراری عرفه را درک نکند حجش باطل است به روایتی که نبی گرامی اسلام \square نقل شده است

«الحج عرفه»^(۱) حقیقت حج درک عرفه است. علاوه بر این که از روایات استفاده می شود وقوف در عرفه از ارکان حج است، مسئله اجماعی می باشد بین مسلمین.

مشعر الحرام

از جمله واجبات و ارکان حج وقوف در مشعر می باشد، مشعر سرزمین وسیعی است بین عرفه و منی، فاصله اش تا عرفه حدود ۱۲ کیلومتر گفته شده است و برای این مکان سه اسم می باشد: ۱- مشعر ۲- مزدلفه ۳- جمع، و برای هر کدام از این اسامی وجه تسمیه خاصی ذکر شده اما اینکه آن را مزدلفه می گویند چند وجه دارد:

۱- از دید لغوی مزدلفه از باب افتعال می باشد (ازدلف، یزدلف، ازدلفاً) به معنای سبقت گرفتن می باشد. مشعر را می گویند مزدلفه اسم فاعل ازدلاف است به معنای سبقت گیرنده یعنی چون حاجیان برای رفتن به مشعر از یکدیگر سبقت می گیرند و به سوی آن می شتابند تا به این مکان برسند لذا این مکان را می گویند مزدلفه.

معاویه ابن عمار از امام صادق ع نقل می کند که حضرت فرمود: «سمیت المزدلفه لانهم ازدلفوا إليها من عرفات»^(۲) اینکه مزدلفه را مزدلفه می گویند چون حاجیان از عرفات به سوی او ازدلاف می کنند و پیش می روند.

و نیز در روایت دیگری نقل شده جبرئیل روز نهم ذی الحجه به عرفه آمد تا غروب وقوف نمود سپس به طرف مشعر الحرام کوچ کرد به ابراهیم ع گفت: «ازدلف الی المشعر الرام فسمیت مزدلفه». (سبقت بگیر به سوی مشعر)

۲- به زمین شیبدار می گویند مزدلفه و سرزمین مشعر شیبدار است و طبعاً در زمین شیبدار مردم شتابان می روند و گاهی می دوند و به لحاظی که مردم در سرزمین مشعر این حالت را دارند بدین جهت می گویند مزدلفه.

۳- به مشعر می گویند جمع چون حضرت آدم در آن مکان میان نماز مغرب و عشاء جمع نمود و با هم یکجا خواند و در این موارد روایتی هم از معصوم ع نقل شده است «لأن آدم جمع فیها بین الصلاه المغرب و المعشاء»^(۳)

ص: ۱۱۳

۱- بدایه المجتهد جلد ۱ صفحه ۳۱۶.

۲- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۳۸ ابواب وقوف مشعر حدیث ۴ و ۵.

۳- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۴۱.

۴- به مشعرالحرام می گویند زمین جمع چون بین نماز مغرب و عشاء به یک اذان جمع می شود و هر دو نماز به یک اذان خوانده می شود.

۵- صحاح اللغه می گوید به مزدلفه جمع گفته می شود بلحاظ اینکه مردم و حجاج در آن اجتماع می کنند.

۶- ما بین عرفات و منی دره ای قرار دارد که به آن مشعرالحرام می گویند یعنی مکانی که دارای حرمت است و در آن شعائر الهی در شب دهم ذی الحجه برگزار و تا هنگام طلوع آفتاب مردم بخاطر انجام مناسک حج وقوف می کنند و لذا در روایت آمده است: «ما لله تعالی منسک احب الی الله من موضع المشعر الحرام و ذالک انه یذلّ فیہ کل جبار عنید». هیچ عبادتگاهی نزد خداوند محبوبتر از مشعرالحرام نیست چون در آنجا هر ستمگر عنود ذلیل می شود هنگامی که در شب تار عظمت توحید و تضرع بندگان را در پیشگاه آفریدگار جهان می بیند هر عنودی ذلیل و تسلیم خواهد بود.

و در هنگام وقوف به مشعر و عرفات چه بسا الطاف کریمانه الهی برای بندگانش می باشد که در جای دیگر از این الطاف خاصه برخوردار نخواهد شد و به حسب روایات برخی از گناهان است که جز در عرفه و مشعرالحرام در جای دیگر آمرزیده نمی شود. (۱)

و حج هر موقف از مواقف آن و منسک از مناسک آن دارای خصوصیتی می باشد که آنها در جای دیگر و در زمان دیگر نخواهد بود مثلاً پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد سعی صفا و مروه به مردی از انصار می فرماید: هنگامی بین صفا و مروه سعی نمودی و فاصله بین این دو کوه را هفت مرتبه با رفت و آمد طی کردی پاداش تو نزد خداوند پاداش کسی است که از سرزمین خویش با پای پیاده به انجام حج پرداخته باشد و پاداش کسی است که هفتاد برده با ایمان را از بردگی در راه خدا آزاد کرده باشد. (۲)

و یا در مورد آب زمزم امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید بهترین آبهای روی زمین است، و امام صادق ﷺ فرمود: «زمزم شفاء من کل داء». آب زمزم دارو و درمان هر درد و بیماری می باشد. (۳)

و یا در مورد حجر الاسود امام باقر ﷺ می فرماید: از سنگ های بهشت است. «نزلت ثلاثه احجار من الجنة مقام

ص: ۱۱۴

۱- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۱.

۲- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۱.

۳- همان.

ابراهیم و حجر بنی اسرائیل و حجر الأَسود». این ۳ سنگ را خداوند از بهشت فرستاده است. (۱)

به هر حال مشعرالحرام سرزمین شعار و شعور و مکان اندیشه و تفکر است اینکه صبح روز دهم، روز جنگیدن با شیطان می باشد و روز رمی اهریمن و ابلیس است و برای جنگ با شیطان و برای مبارزه با هوای نفس دست خالی نمی شود آنجا رفت و سلاح لازم است و باید سنگریزه جمع کرد و مشعرالحرام مکان جمع آوری سنگریزه ها برای رمی ابلیس است.

و مشعرالحرام جایی است که برای حاجی استحباب دارد هفتاد سنگ رمی جمره را از آنجا بردارد و خودش را برای جنگ با شیطان و طاغوت نفس مسلح کند.

و مشعرالحرام سرزمین شعور و آگاهی پیدا کردن است و سرزمین بررسی و کنکاش در خویشتن آیا در خود انقلاب برپا کرده ای؟ آیا دیو خودخواهی و غرور را در خود کشته ای؟ آیا تو که فردا می خواهی شیطان را رمی کنی نفس خودت را از شیطان رهایی داده ای؟

آیا تو که می خواهی فردا در دامن کوه منی گوسفند قربانی کنی من جاه طلبی و خودخواهی را سر بریده ای؟ و ...

ولی وای بر زائری که بعد از آن نهیب های باطنی و بعد از آن در خود فرو رفتنها و بعد از دیدن مظاهر آیات الهی در کعبه و عرفات و مشعر و میقات دریابد که هنوز هم اسیر دست شیطان است.

و هنوز هم در قید نفس اماره است و هنوز هم اسیر هوای نفس است و هنوز هم اسیر تکبر و خودخواهی، حسادت و زدالت و پلیدی است.

هنوز هم از میقات رمزی از عرفات شناختی از کعبه تقوایی و از مشعر شعوری نیاموخته است و سر در گریبان جهل و اسارت می باشد.

و اما حد مشعر بین مآزمان (راه باریک بین دو کوه) تا حیاض و تا وادی محسر می باشد و به فتوای امامیه برای حاجی وقوف در مشعرالحرام از هنگام طلوع فجر تا طلوع آفتاب واجب است و این زمان وقوف اختیاری مشعر می باشد و دو تا وقوف اضطراری هم هست: یکی کسانی که ذوالأعدار

ص: ۱۱۵

باشند مانند مریضان، پیرمردان و زنان. مقدار شب عید را که در مشعر وقوف کرده باشند آنگاه می توانند در منی بیایند و یکی هم اگر کسی وقوف اضطراری شب عید و وقوف اختیاری مشعر را درک نکنند و وقوف اضطراری دوم را که بعد از طلوع خورشید تا هنگام ظهر است درک نماید در صورتی که وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشد حجتش صحیح است.

منظور وقوف در مشعر از ارکان حج است بنابراین هر کس عمدا بدون عذر شرعی وقوف را ترک کند در حالی که وقوف اضطراری شب را نیز نیاورده باشد حجتش باطل می باشد حتی اگر وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشد باز هم باطل است، چون بدون عذر شرعی وقوف مشعر را ترک کرده است.

منی

مکانی است در سرزمین مکه تا مسجدالحرام ۶ کیلومتر فاصله دارد حجاج بعد از اینکه شب عید را در مشعر سپری نمودند هنگام طلوع آفتاب بسوی منی می روند تا اعمال آن را انجام دهند و چرا این مکان را منی نامیده اند؟ در سفینه البحار در ماده کلمه منی دو وجه برای تسمیه آن ذکر شده است:

۱- چون در این سرزمین در ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) قربانی و خون ریخته می شود بدین جهت می گوید منی.

۲- جبرئیل همراه حضرت آدم(ع) در سرزمین منی بود هنگامی که خواست از او جدا شود به آدم گفت: «تمن». یعنی از خدا بخواه و آرزو نما. آدم گفت آرزوی بهشت نمایم. غرض به لحاظ اینکه آدم در این مکان از خداوند آرزو و تمنای بهشت و رحمت نمود، نامیده شد منی.

و منی جزء حرم و سرزمین آرزوها و خواسته ها و نیایش هاست به حسب روایتی که در وسایل جلد ۸ ابواب حج از امام رضاؑ نقل شده است ملائکه مناسک حج را در دهه ذی الحجه و در ایام تشریق در منی انجام دادند و پیامبران الهی و در رأس آنان پیامبر اسلام و ائمه معصومینؑ حج را و اعمال منی را عمل کردند.

و همین سنت ملائکه و انبیاء برای مسلمین مشروعیت آن باقی ماند که اکنون هر سال میلیونها حاجی مسلمان روز عید و در ایام تریق اعمال منی، رمی جمره عقبه، قربانی، حلق و بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم را انجام می دهند.

و در همین سرزمین بود که ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل امتحا شد و از امتحان الهی ناجح در آمد و هم اکنون اعمال منی و قربانی برای حاجیان خود آزمایش بزرگ خواهد بود تا معلوم شود چه کسانی بر اثر ایمان قلبی از قانون خداوند اطاعت می کند و چه کسانی از این دستور تخلف می نمایند.

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت منی می فرماید: «اذا اخذ الناس منازلهم بمینا نادا مناداً لو تعلمون بفاء من حللتم لایقتنم بالخلف بعد المغفره» (۱).

مردم هنگامیکه در سرزمین مینا در جایگاهشان مستقر می شوند منادی ندا می کند اگر می دانستید که در حریم و در جوار رحمت چه کریمی قرار گرفته اید همانا باور می داشتید که گذشته از آموزش و غفران شما تمام هزینه ها و رنجهای شما جبران شده است و می شود.

و نیز امام علیه السلام می فرماید: هنگامی که حاجی در مینا در محل جمرات سه گانه به پرتاب سنگریزه می پردازد از گناهان خویش بیرون می شود. (۲)

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له ما علت الا- ضحیه فقال له انه لیغفر لصاحبها عند اول قطره تقطر من دمها علی الارض و لیعلم الله عزوجل من بتقیه بالغیب» (۳) ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم فلسفه قربانی کردن در هنگام حج چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اولین قطره خوتی که از قربانی به روی زمین می ریزد باعث آرامش و رحمت صاحب قربانی خواهد شد.

و فلسفه دیگر قربانی این است که خداوند بزرگ به مردم بفهماند چه کسانی در حال پنهانی از او می ترسند و او را پیروی می کنند و چه افرادی از فرمان او سرباز می زنند در این صورت در قیامت گرفتار کیفر و عذاب خواهند شد.

و حکمت دیگری که قربانی دارد فقرزدایی و کمک به مستمندان و فقراء است و در روز عید که همه حجاج قربانی ذبح می کنند تا بیچارگان و بینوایان از گوشت آنها استفاده کنند در این موارد قرآن کریم می فرماید: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ

ص: ۱۱۷

۱- کافی جلد ۴ صفحه ۲۵۷.

۲- من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۳- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۱۷۴.

وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَيَخْرُجُهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) شترانی که در حج قربانی می شوند برای شما از شعائر الله قرار دادیم و در این عمل منافع بسیاری برای شماست سپس در هنگام نحر نام خدا را بر آنها درحالی که قائم و صف زده اند بپسندید بعد از اینکه روی زمین افتادند از گوشت آنها بخورید و به افراد قانع و کسانی که درخواست می کنند و متعرض می شوند بدهید حیوانات را اینگونه مسخر شما نمودیم همانا شکرگزاری نمایید

«قال رسول الله (ص): انما جعل هذا الاضحی لتشبع مساکنکم من اللحم فاطعموا هم» (۲) رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: قربانی کردن را خداوند در ایام حج برای شما واجب قرار داد تا مستمندان از گوشت آنان تغذیه نموده و از گرسنگی نجات پیدا کنند.

و در دنیای امروز هم باید گوشتهای قربانی را در سردخانه ها نگهداری کنند سپس به کشورهای بی احتیاج دارند بدهند.

بنابراین از اسرار و جوب حج و قوف در منی و عرفات و مشعر الحرام و در این مواقع کریمه در حالی که حجاج مسلمین مورد لطف و نزول رحمت خداوند قرار می گیرند آزمایش و امتحان بزرگ می گردند.

و در روایتی امام هفتم ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل نموده است: خداوند تعالی از هر چیز ۴ چیز را به جهات خاصی برگزیده است مثلا از میان فرشتگان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام را در جهت تدبیر امور مربوط به این جهان برگزیده است، از میان پیامبران ابراهیم، داوود، موسی و پیامبر اسلام ﷺ را برگزیده که مسلحانه قیام به حق کنند و مردم را دعوت به دین نمایند، از میان خانواده ها آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده، (۳) از شهرها ۴ شهر را مشخص نموده است، «وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». مراد از تین مدینه، مراد از زیتون بیت المقدس، منظور از طور سینین کوفه و مراد از بلد الامین مکه می باشد و از بانوان ۴ نفر را اختیار نمود: «مریم، آسیه؛ خدیجه و فاطمه زهراء سلام الله علیهن».

و از اعمال حج ۴ چیز را انتخاب و مورد عنایت قرار داده شده است: احرام، طواف نج (نحر و قربانی

ص: ۱۱۸

۱- سوره حج آیه ۳۶.

۲- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۱۷۴.

۳- همان.

کردن)، حج (بانگ لبیک و تلبیه را که هنگام احرام بستن و بعد از آن می گویند).

پس از همه بالاتر فلسفه قربانی وسیله تقرب به خدا و آموزش گناهان است که در حقیقت معنای قربانی همین می باشد و لذا در روایات همان گونه که ذکر شده است: «الصلاه قربان کل تقی الزکاه الصوم و الجهاد و الحج قربان کلی تقی». در مورد قربانی آمده است: قربان کل تقی و

مسجد الحرام

مسجد الحرام از هر جهت هم از دید تاریخی، اجتماعی و اعتبار شرعی مسجد بسیار مقدس و شکوهمندی است. از نگاه تاریخی این مکان در کنار کعبه قبل از خلقت بشر و هبوط آدم محل طواف و عبادت ملائکه بوده و بعد از هبوط آدم مسجد الحرام محل عبادت و طواف پیامبران بوده است، گر چه نام مسجد که از تعبیرات ویژه اسلامی می باشد قبل از اسلام بر آن اطلاق نمی شده است اما واقعیت امر که از تعبیرات ویژه اسلامی می باشد قبل از اسلام بر آن اطلاق نمی شده است اما واقعیت امر که این مکان مطهر قبل از اسلام و قبل از آدم محل عبادت و پرستش خداوند سبحان بوده است و می باشد انکار ناپذیر و از بدیهیات تاریخی و روایی می باشد.

اما از دید اجتماعی به نص قرآن کریم اولین خانه ای که برای مردم و جامعه در روی زمین بنیان گذاری شد خانه کعبه بود که در حدود مسجد الحرام بنا شده است و در طول تاریخ، زندگی اجتماعی آدم و حوا و نسل آنان و هکذا باقی انبیا علیهم السلام در همین مکان بوده است و رسول خدا^ﷺ از همین مسجد الحرام در سال دوازدهم بعثت به معراج می رود. (۱) و به برکت وجود پیامبر اسلام^ﷺ سرزمین مسجد الحرام نه تنها مرکز اجتماع بشری می شود بلکه مرکز اجتماع جن و بشر و ملک می باشد.

و همین مسئله سابقه تاریخی و اجتماعی مسجد الحرام موجب می شود که شهر مکه تأسیس شود و به تسلسل گسترش پیدا کند و در اثر تراکم جمعیت مکه و حومه آن مسجد الحرام توسعه یافته است.

و در سال ۱۷ هجری قمری به خاطر نیاز شدید آن را توسعه دادند و نیز در سال ۹۷۹ هجری در زمان حکومت سلطان سلیم دوم پادشاه عثمانی مسجد الحرام تجدید بنا یافته و توسعه داده می شود و در سال ۱۳۷۵ هجری در اوایل حکومت آل

ص: ۱۱۹

سعود باز هم مسجدالحرام از ۳۵ هزار متر مربع به ۱۸۰ هزار متر مربع افزایش می یابد و اکنون گنجایش ۵۰۰ هزار نفر را در زمان واحد دارد و بدون میدین و خیابانهای اطراف ۵۰۰ هزار نفر در آن واحد در داخل مسجدالحرام می توانند نماز بخوانند و در ماه رمضان در ۴ طبقه آن بیش از ۳ میلیون نفر اعتکاف می کنند و در ایام حج حدود ۶ میلیون نفر طواف می نمایند.

اما از نظر اعتبار شرعی مسجدالحرام بقدری اهمیت دارد که قابل توصیف نخواهد بود، مسجدالحرام سرزمینی است که در عصر اسلام از آنجا اولین ندای توحید از لسان مبارک رسول الله ﷺ به گوش جهانیان طنین افکنده شده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». با این ندای غرا و رسای آسمانی جز توحید، قدرت و نظام توحیدی همه قدرت های طاغوتی و شرک و نظام های ضد توحید را تا ابد نفی نمود.

و در همین مسجدالحرام حرم (خانه توحید)، ارکان چهارگانه کعبه، حجرالأسود پرده کعبه، ناودان طلا، مقام ابراهیم، ملتزم، مستجار، حجر اسماعیل، قبور انبیاء و آدم (ع)، حطیم، زمزم و در کنار آن صفا و مروه، همه این آیات الهی وجود دارند.

البته فاصله بین صفا و مروه ۴۲۰ متر می باشد و می گویند مسجدالحرام دارای ۶۲ درب کوچک و بزرگ می باشد و از جمله درب های آن: ۱- باب السلام است که به نام باب بنی شیبه هم خوانده می شود. ۲- باب النبی ۳. ۳- باب علی می باشد که به نام باب بنی هاشم هم یاد می شود. ۴- باب البقیع. ۵- باب الصفا. ۶- باب المروه. ۷- باب حناطین. ۸- باب العباس. ۹- باب ام هانی و می باشد.

اما آیات و روایات که بیانگر عظمت مسجدالحرام است بعضی از آنها را ذکر می نمائیم:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (۲). سوره مبارکه توبه در سال ۹ هجری نازل شد، آیات اول این سوره مشتمل است بر بیزاری خدا و رسول او از مشرکان و دستور جواز پیکار و نبرد با آنان.

ص: ۱۲۰

۱- سوره اسرای آیه ۱.

۲- سوره توبه آیه ۲۸.

هنگامی سوره توبه نازل شد پیامبر ﷺ به ابوبکر دستور داد این سوره را همراه خود ببرد به مکه در ایام مراسم حج آن را برای مردم بخواند در این هنگام جبرئیل نازل شد، گفت: از طرف خداوند مأموریت این کار به عهده علی ﷺ است آن گاه امام امیرالمؤمنین ﷺ به امر خداوند راه افتاد، در منزل روخاء روز سوم دی الحجه به ابوبکر مواجه شد و سوره توبه را از او دریافت نمود و ابوبکر به مدینه برگشت، امام علی ﷺ وارد مکه شد و در میان اجتماع مردم حضور پیدا نمود فرمود: من فرستاده رسول خدا ﷺ برای شما می باشم و آیات اول سوره توبه (۱۳ آیه) را که حقیقت یک اعلامیه جهانی در مورد برائت از مشرکین می باشد. حضرت در حج سال ۹ هجری هم روز عرفه در عرفات و هم شب عید در مشعرالحرام و هم روز عید در منی هنگام اجتماع مردم در جمرات و همینطور در ایام تشریق برای مجامع عمومی حجاج و مشرکین قرائت می نمود.

و پس از خواندن آن آیات در حالی که شمشیر خویش را از نیام کشیده بود این چهار ماده از آن قطعنامه را اعلام کرد:

۱- کسی حق ندارد برهنه دور خانه کعبه طواف کند، چنان که در زمان جاهلیت این کار را می کردند.

۲- از این پس هیچ مشرکی حق ندارد به حج خانه خدا پردازد و حق ورود به مسجدالحرام را ندارد.

۳- هر کس با رسول خدا ﷺ پیمان مدت دار بسته است آن میثاق معتبر و مورد تثبیت است.

۴- هر کس پیمانی داشته است اما مدت آن معلوم نمی باشد مدت ۴ ماه دوام دارد و معتبر است.

این اعلامیه برای تضعیف روحیه مشرکین نقش اساسی داشت به ویژه آیه مبارکه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». آنها را بسیار کوبید و برای مشرکین انزوای اجتماعی را معین نمود به علاوه آیه مبارکه تکلیف مسلمین را مشخص نمود که ممنوع است مشرکین وارد مسجدالحرام شوند و نباید مسلمانان آنان را بگذارند که وارد مسجد شوند.

۵- آیه مبارکه ۱۴۲ سوره بقره است که در مورد تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام نازل شده است و اهمیت مسجدالحرام را روشن می کند که سمت و کعبه قبله شما است و مسلمین در هر کجا باشند باید به سوی آن نماز بخوانند

«قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ». هنگامی که پیامبر خدا از مکه به مدینه هجرت نمود تا سال دوم هجرت مدت هفده ماه (۱) در مدینه به طرف بیت المقدس نماز می خواند بعد از گذشت هفده ماه آیه نازل شد که رسول خدا و مسلمین در هر کجا باشند به جانب مسجدالحرام و کعبه نماز بخوانند و روشن است مکانی که قبله تمام خلق عالم باشد و همه مردم بسوی آن نماز بخوانند چقدر باید مقدس و محترم باشند.

۶- امام امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام می فرماید: «لاتشدد الرحال الا الی ثلاثه مساجد: المسجدالحرام و مسجد رسول الله (ص) و مسجدالکوفه». جز به مقصد یکی از این سه مسجد سزاوار نیست که بار سفر بسته شود. (۲)

۷- امام علی (ع) می فرماید: «اربعه من قصور الجنه فی الدنیا: المسجد الحرام و مسجد رسول الله (ص) و مسجد الکوفه و مسجدالاقصی». چهار بنا در دنیا از کاخهای بهشتی است: مسجدالحرام، مسجدالاقصی، مسجدالانبی و مسجد کوفه.

۸- امام باقر (ع) می فرماید: یک نماز خواندن در مسجدالحرام از صد هزار نماز در غیر آن مساجد دیگر بهتر و افضل است. غرض هم در آئینه تاریخ و هم در آئینه اجتماع و هم در آئینه عقل و شریعت شکوه و جلال مسجدالحرام بسی واضح و روشن است. خداوند انشاءالله به همه آرزومندان خانه خدا توفیق رفتن به حج و مسجدالحرام را عنایت فرماید که چنین عظمت و فیض را درک نمایند.

مدینه و مسجدالنبی (ص)

مدینه این شهر مقدس در شرق جده و شمال مکه در فاصله ۴۹۸ کیلومتری آن واقع شده است و نام آن قبل از هجرت رسول خدا (ص) یثرب بوده است بعد از اقامت و زندگی پیامبر اسلام (ص) در آن علم بالغلبه شد و شهر یثرب به نام مدینه النبى اختصاص پیدا کرد البته مدینه نامهای دیگری نیز دارد که مجال ذکر نمی باشد.

در مدینه اماکن متبر که زیاد است از جمله ۴۱ مسجد تاریخی و قدیمی در آن وجود دارد و مهمترین همه این مساجد مسجدالنبی (ص) می باشد و مدفن رسول خدا (ص) هم در خانه مسکونی آن حضرت در جنوب شرقی مسجدالنبی قرار دارد.

ص: ۱۲۲

۱- فروغ ابدیت جلد ۱ صفحه ۴۸۳ از طبقات ابن سعد جلد ۱ صفحه ۲۴۱

۲- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۴۰.

بعضی از مورخان می گویند قبر صدیقۀ طاهره حضرت فاطمۀ زهرا(س) میان حجره مطهر (محل دفن پیامبرﷺ) و منبر مسجدالنبی می باشد. برخی می گویند حضرت فاطمه(س) در بقیع دفن شده و برخی می گویند آن حضرت در حجرۀ خودش دفن شده است و در هر صورت این مجهول بودن محل دفن آن بانوی بزرگ اسلام نشانی از گوشه های مظالمی است که برای آن حضرت پیش آمده است و این خود بزرگترین سند محکومیت ظالمان و دشمنان اهل بیت(علیهم الصلاه و السلام) می باشد و اگر ظلم به آنها نشده بود و حضرت زهرا(س) در حال طبیعی دفن می شد چرا مرقد مطهر آن حضرت معلوم نمی بود؟

آیا تاریخ جامعه گذشته و آینده بشریت سؤال نخواهند کرد که چه مظالم و موانع بوده است؟ فاطمه که قره العین رسول الله بوده و پیامبرﷺ در زمان حیات خویش به طور مکرر می فرماید: فاطمه سیدهاالنساء اهل الجنة و سیدهاالنساء العالمین و ام ایها می باشد «من آذاها فقد آذانی» محل دفن او معلوم و آشکار نیست و مظلومانه در حال پنهانی دفن شده است؟!!

رسول خداﷺ هنگامی که وارد مدینه شد پس از مسجد قبا زمینی که متعلق به دو یتیم به نام سهل و سهیل بود خریداری نمود و در آن مسجدالنبی را به مساحت ۳۵×۳۰ متر بنا نمود، بعد از مدتی در سا هفتم هجری در زمان حیات رسول اللهﷺ توسط خود رسول خداﷺ مقداری به آن اضافه شد و به مساحت ۵۰×۵۷ متر رسید.

بعد از رحلت رسول خداﷺ در زمان قدرت عمر خطاب فی الجمله از سه جانب آن غیر از جانب حجره های همسران رسول خداﷺ توسعه داده شد و همچنین در زمان عثمان توسعه یافت، بعد از آن در زمان قدرت ولید بن عبدالملک اضافه شد تا در سال ۶۵۴ هجری آتش سوزی مهیب در مسجدالنبی(ص) رخ داد و مسجد به طور کلی آسیب دید و بعد از شش سال به همان کیفیت قبل از احراق ترمیم شد.

و در قرن دهم هجری سلطان سلیم عثمانی آن را ترمیم کرد و محرابی برای آن ساخت که اکنون موجود می باشد و در جانب غربی میز رسول خداﷺ واقع شده است و در قرن ۱۳ هجری سلطان محمود عثمانی گنبد سبزی بالای مسجدالنبی(ص) بنا کرد و همین طور در سال ۱۲۶۵ هجری به دستور سلطان عبدالحمید عثمانی مسجدالنبی(ص) بازسازی شد، تا در سال ۱۳۷۵ هجری در زمان سلطنت آل سعود مساحت زیادی به آن اضافه شد از مساحت ۱۰۳۰۳ متر به ۱۶۳۲۶ متر مربع افزایش یافت، تا سال ۱۴۰۴ هجری که به ۲۵۰۰۰ متر مربع افزایش

یافته و در سه جانب مسجدالنبی شبستان های بسیار وسیع ایجاد شده است.

و لکن علی رغم این همه تغییرات که در مسجدالنبی(ص) ایجاد شده هنوز هم حدود اصلی آن که توسط پیامبر ﷺ ساخته شده بود معین و محفوظ است و بر روی ستون های آن نوشته شده است حد المسجدالنبی(ص).

و بعضی ستونهای آن هم هر کدام به مناسب ویژه که داشته نام گذاری خاصی شده است: ستون وفود، ستون مختلق، ستون حرس، ستون سریر، ستون ابولبابه یا ستون توبه، ستون قرعه یا ستون عایشه (وجه اینکه ستون قرعه می گویند از رسول خدا ﷺ نقل شده که آن حضرت فرمود: در مسجد من جایی است که اگر مردم می دانستند فضیلت آن را برای نمای خواندن در آنجا قرعه می زدند) و ستون عایشه می گویند چون از او احادیثی در فضیلت آن مکان نقل شده است و لذا زائرین رسول خدا ﷺ گرداگرد آن ستون نشسته اند و نماز می خوانند.

و نیز در حدود اصلی مسجدالنبی(ص) محراب پیامبر ﷺ می باشد که در آن مکان نماز می خوانده است و نظر کردن به آن همانند نظر کردن به کعبه می باشد. منبر پیامبر ﷺ است که در انتهای مسجدالنبی قرار داشته و از چوب خرما بوده و سه پله و محل روضه می باشد چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «ما بین منبری و قبری روضه من ریاض الجنة». باغی است از باغ های بهشت و مأذنه بلال است و در کنار مسجدالنبی(ص) خانه امام امیرالمؤمنین علی ﷺ و فاطمه زهرا(س) می باشد و در کنار آن باب جبرئیل، مقام جبرئیل جایگاه اصحاب صفه، ستون تهجد و محراب تهجد متصل به خانه فاطمه زهرا(س) می باشد، البته قبلاً محل تهجد رسول خدا ﷺ در کنار باب جبرئیل بوده است که رسول خدا ﷺ شبها آنجا حصیر پهن می نموده و مشغول عبادت الهی می شده است.

و مسجد شکوهمند رسول خدا ﷺ محل نزول وحی آسمان با وجود ده ها آثار ملکوتی بیانگر عظمت رسول خدا ﷺ و خاطره عرش ربانی آن حضرت و یاران با وفای او می باشد.

به راستی که مسجدالنبی(ص) دارای اوج شکوه تاریخی و شرعی است که یک نماز خواندن در آن بهتر است از ده هزار نماز که در غیر آن مکان خوانده شود.

مسجدالنبی(ص) که از آغاز مهبط وحی، محل نزول جبرئیل و رفت و آمد ملائکه بوده است و هست، مسجدالنبی کانون بیان احکام اسلام و مهد تربیت مسلمین بوده است.

و امروز هم مسجدالنبی بعد از گذشت قرون متمادی مهبط وحی و محل رفت و آمد ملائکه و شاهد امواج بالهای روح الامین می باشد امروز هم آثار مسجدالنبی (ص) آموزش علم و حکمت و تربیت جامعه مسلمین است.

امروز هم مدینه الرسول(ص) حرم نبوی و مسجدالنبی(ص) محل اجتماع و مرکز هدایت میلیونها زائر مکه و مدینه می باشد و امروز است که حجاج مسلمین از سراسر جهان برای زیارت رسول خداﷺ و ائمهٔ بقیع(علیهم السلام) به مدینه می آیند و از مقام ملکوتی آن استمداد نموده و بهره مند می شوند.

آن گاه به زیارت مساجد و اماکن متبرکه دیگر و به زیارت مسجد قبا که در پنج کیلومتری مسجدالنبی واقع شده است می روند. امام صادقﷺ از رسول خداﷺ نقل نموده هر کس در مسجد قبا ۲ رکعت نماز بخواند ثواب یک عمره دارد. «قال رسول الله: من اتى مسجد قبا فصلى فيه ركعتين رجع من العمره»(۱)

هنگامی که پیامبر اسلامﷺ در سال سیزدهم بعثت اول ماه ربیع الاول از مکه به مدینه هجرت نمود روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد قبا شد تا روز جمعه مدت ۴ روز آنجا ماند تا امام علیﷺ همراه دیگران بیایند در این مدت پیامبر خداﷺ شروع کرد به ساختن مسجد قبا که دربارهٔ فضیلت آن آیه ای نازل می شود: «لَا تَقُمْ فِيهِ آيِدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَيَّ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ». مانند محله بنی هاشم که در مقابل باب جبرئیل بوده و در آنجا خانه امام سجاد امام باقر، امام صادق(علیهم السلام) تا سال ۱۴۰۴ هجری باقی بوده و فعلاً آن محله کاملاً تخریب شده است و از جمله اماکن مقدسه: مسجد مباحله، مسجد غمامه، مسجد فتح، به طور کلی مساجد سبعة، مسجد اباذار، مشربه ام ابراهیم، مسجد جمعه، زیارت مزار مادر اما رضاﷺ و بیت الاحزان می باشد.

و بالاتر از همه این اماکن زیارت ام الائمه حضرت زهرا(س) و زیارت ائمه بقیع امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام صادق(علیهم السلام) است و زیارت مادر مکرمه امیرالمؤمنینﷺ، حلیمه سعدیه مادر رضاعی پیامبرگرامی اسلامﷺ، ام البنین، بنات، عمت و زوجات رسول

ص: ۱۲۵

خدا، زیارت عقیل، عباس عموی پیامبر، ابراهیم فرزند رسول خدا، عبدالله جعفر، فرزندان عقیل، فرزندان امام حن مجتبیف فرزندان امام باقر، فرزندان امام هفتم، فرزندان امام صادق، فرزندان حضرت ابوالفضل العباس، دختران امام حسین، سکینه و فاطمه و فرزندان امام سجاد و محمد حنیفه می باشد و ...

از جمله اماکن متبرکه و زیارتگاهها محل دفن عبدالله پدر بزرگوار رسول خدا ﷺ است که در سمت غربی مسجدالنبی مقابل باب السلام می باشد، زیارت شهدای احد و حمزه سیدالشهداء در دامن کوه احد است. وجه تسمیه کوه احد برای این است که در شمال شرقی مدینه از باقی کوهها جدا و تنهاست و از شرق به غرب ۷ هزار متر طول دارد پیامبر ﷺ فرمود: کوه احد از کوههای بهشت است ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم.

و هکذا زیارت باقی اصحاب رسول خدا ﷺ می باشد، به حسب روایات مقل شده است ۱۰ هزار نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ اعم از شهدا و غیرشهدا در بقیع (گوشه وسیع) دفن شده اند و خداوند متعال در روز قیامت ۷۰ هزار نفر از اهل بقیع را بدون حساب وارد بهشت می نماید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر الی فی حیاتی فما لم یستطع زیاره قبری فلیبعث الی بالسلام فانه یبلغنی». هر کس مرا بعد از وفاتم در مدینه زیارت کند مانند کسی است که در حال حیاتم بسوی من هجرت نموده باشد و ثواب مهاجرین را دارد و هر کس استطاعت زیارت را ندارد سلام برایم بفرستد همانا این سلام برایم می رسد. (۱)

امام صادق ﷺ می فرماید: «اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیرتنا لان ذالک من تمام الحج». (۲) هر کسی خانه خدا را زیارت نموده است باید حج خود را به زیارت ما اهل بیت ختم کند زیرا زیارت ما از اتمام حج و موجب اکمال آن می باشد، مفهوم این حدیث شریف این می شود که هر کسی بعد از حج به مدینه به زیارت رسول خدا و اهل بیت (علیهم الصلاه والسلام) نرود حجش کامل و تمام نیست و حج ناقص عندالله قبول نخواهد شد.

ص: ۱۲۶

۱- بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۸.

۲- بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۸.

امام باقر \square فرمود: «تمام الحج لقاء الامام (ع)». تکمیل حج دیدار با امام \square است. غرض مصداق تمام و اکمال حج زیارت امام \square و رفتن به محضر مبارک ایشان می باشد.

و قرآن کریم در سوره مبارکه توبه می فرماید. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». به این آیه مبارکه استدلال شده است.

برای اثبات اصول دین و برای شناخت امام چرا تعدادی از مردم کوچ نمی کنند تا بروند مدینه امامشان را بشناسند بعد بیایند برای دیگران علایم امامت و احکام الهی را بیان کنند. (۱) خلاصه زیارت رسول خدا \square و زیارت ائمه بقیع در مدینه و رفتن به آن اماکن مقدسه هم از دید تاریخی و اجتماعی و هم از نظر عقل و شرع اهمیت فوق العاده عرشی دارد و موجب تکمیل حج و سعادت انسان است.

از جمله قوانین درخشان و حیات بخش اسلام و جوب خمس است، اینکه غنایم جنگی و اموالی را که ثروتمندان از منابع مختلف دیگر مانند جواهر دریایی، کسب، معدن، کنز، طلا، مال مخلوط به حرام فراهم می کنند، زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد در صورتی که زاید از مخارج سالیانه خود و عائله اش می آید متعلق خمس است باید یک پنجم آن را برای وجود مقدس امام زمان (عج) تقدیم نماید، چون در زمان غیبت وجود مبارک امام زمان (عج) در حال غیبت به سر می برد باید سهم آن حضرت را به مجتهد جامع شرایط تقلید داد و سهم سادات را به فقیر سادات پرداخت نمود.

و اگر مسلمین و ثروتمندان از این وظیفه دینی تخلف و سرپیچی کنند اط دستور خداوند سرباز بزنند در پیشگاه خداوند متعال مسئول و در روز قیامت دچار عذاب و مجازات خواهند شد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

بدانید چیزی را که به عنوان غنیمت بدست آوردید پنج یک آن برای خدا، رسول خدا و نزدیکان پیامبر می باشد و نیز برای یتیمان و مستمندان و کسانی که در راه مانده اند مصرف شوند و اگر شما ایمان دارید به خدا و بر آنچه بر

ص: ۱۲۷

۱- اصول کافی جلد ۱.

۲- سوره انفال آیه ۴۱.

بنده خود نازل کردیم در روزی که کفار و مسلمین از یکدیگر جدا شدند (روز جنگ بدر که روز امتیاز حق از باطل می باشد) و روزی که این دو گروه به یکدیگر رسیدند و پروردگار جهان بر انجام هر کار توانا و قادر است.

این آیه مبارکه هم وجوب خمس را و هم مستحقین آن را بیان نموده است و نیز در جامع روایی ما روایات زیادی ذکر شده است در جهت اینکه خمس از واجبات دین اسلام است و مستحقین آن پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و از جمله به چند روایت اشاره می شود:

«عن ابی عبدالله (ع) اشد ما یكون الناس حالاً یوم القیامه اذا قام صاحب الخمس فقال یا ربی خمسی» (۱) امام صادق ﷺ فرمود: بدترین حالت برای مردم در روز قیامت هنگامی است که مستحق خمس به پا خیزد و بگوید: پروردگارا خمس مرا از بدهکاران «عن ابی بصیر قال قلت: لابی جعفر (ع): ما أیسر ما یدخل به العبد النار قال (ع): من أكل من مال الیتیم درهماً و نحن الیتیم» (۲) ابی بصیر می گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم کوچکترین گناهی که آدم بوسیله آن در آتش جهنم وارد می شود چیست؟ حضرت فرمود: هر کس درهمی از مال یتیم بخورد گرفتار عذاب قیامت خواهد شد و مراد از یتیم ما خاندان هستیم.

«قال علی (ع): هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لأنهم لا یؤدّون الینا حقنا» (۳) امام امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: بسیاری از مردم از جهت غذایی که می خورند، نکاح و ازدواجی که می کنند دچار هلاکت و عذاب خواهند شد چون اموالشان مخلوط به حرام است و حقوق مالی ما خاندان را پرداخت نمی کنند.

نتیجه: آیه مبارکه خمس و هم روایات می گویند و دستور می دهند ثروتمندان آنچه که از منافع سالیانه شان زیاد می آید خمس آن را به امام ﷺ و به سادات فقیر و مستمند که از اداره زندگی خود عاجزند پرداخت نمایند.

و در اینجا مناسب است فی الجمله به آیه مبارکه غنیمت که وجوب خمس را بیان می کند توضیح داده شود تا هم حکمت وجوب خمس روشن شود و هم بدانیم اینکه هر آیه از آیات قرآن خزینه ای است از خزاین علوم و اسرار الهی و رحمتی است از رحمت‌های خاصه خداوند سبحان و هر کس تمسک به قرآن نماید و به معارف نورانی آن عمل کند «أُولَئِكَ عَلَی

ص: ۱۲۸

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۴۲۸

۲- عروه الوثقی صفحه ۴۳۱.

۳- جامع السعادت جلد ۲ صفحه ۱۳۹.

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأَوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». هم هدایت الهی را و هم فلاح و رستگاری دو جهان را به دست می آورد.

امام سجاد^ع فرمود: «آیات القرآن خزائن فكلما فتحت خزینه ینبغی لك أن تنظر مافیها»^(۱) آیات قرآن خزینه های الهی است هر زمانی که آیه قرآن و خزینه علم الهی گشوده می شود سزاوار است در آن تامل نمایید که در این خزینه خداوند چیست و در آن چه حکمت و چه سری وجود دارد؟

حکمت خمس

آیه مبارکه غنیمت اصل و جوب خمس را در اسلام بیان می کند اینکه از هر چیز انسان غنیمت و فایده به دست می آورد متعلق خمس است و باید یک پنجم آن را برای موارد مقرر در دین و به کسانی که مستحق می باشند پرداخت نماید.

اینکه معنای غنیمت چیست؟ در این موارد بین علمای عامه و علمای امامیه اختلاف است، عامه می گویند: مراد از غنیمت مخصوص غنائم جنگی می باشد و هنگامی که مجاهدین اسلام در مورد جنگ با کفار غنائم بدست آورند متعلق خمس است.

و اما علمای امامیه می گویند: معنای غنیمت که در آیه مبارکه ذکر شده است مطلق منافی است که انسان به دست می آورد می باشد و غنیمت جنگی از مصادق غنیمت مطلق است و نه مصداق منحصر به فرد، توضیح این مطلب در مورد تفسیر تحلیل خود آیه مبارکه ذکر می شود انشاءالله که از دید لغت و از دید روایات معنای غنیمت چیست؟ گر چه شأن نزول آیه مبارکه در مورد غنیمت به دست آمده در جنگ بدر می باشد اما شأن نزول و مورد مخصص دلیل عام و مقید مفهوم کلی نیست و ادله تخصیص معین و از خود قواعد و شرایط خاص لفظی دارد.

و در اینجا همین مقدار استظهار می شود به قرینه کلمه شیء که در آیه مبارکه ذکر شده، «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ...» مراد مطلق غنیمتی می باشد که انسان در مسیر درآمد زندگی تحصیل می کند، زیرا کلمه شیء مفهوم عام و کلی دارد و آیه مبارکه می فرماید بدانید غنیمتی را که از شیء و از چیزی به دست می آورید خمس دارد و مفهوم کلمه شیء شامل می شود هم غنیمت و منفعتی که هنگام جهاد گرفته می شود و هم غنیمت و منفعتی که از طریق غیر جهاد و از راه معیشت و کسب حاصل می شود متعلق خمس است مگر اینکه آن منافع را روایات و دلیل خاص شرعی از دایره دلیل عام

ص: ۱۲۹

استثناء کرده باشد، مانند مال ارث، هبه، هدایا و اخراج مؤنه با کیفیت شرائط ویژه که خمس ندارد.

بنا بر این آیه مبارکه اصل وجوب خمس را در منافع اموال اثبات می کند. اما اینکه چه چیزی متعلق خمس می باشد و شرائط وجوب خمس و کیفیت نصاب آن چگونه می باشد؟ آیا پرداخت آن وجوب فوری است یا نه؟ آیا سپری شدن سال هم در مورد منافع به دست آمده معتبر است یا خیر؟ آیا قبل از تخمیس اخراج مؤنه از منافع جایز است یا نه؟ و ... این تفسیلات را روایات بیان می کند.

و از جمله این روایت می باشد: «به اسناده (ابن ابی عمیر) عن علی بن الحسن بن فضال عن علی بن یعقوب، عن ابی الحسن بغدادی، عن الحسن بن اسماعیل بن صالح، عن الحسن بن راشد، عن حماد بن اسماعیل قال: رواه لی بعض اصحابنا ذکره عن العبد الصالح ابی الحسن الاول (امام کاظم) (ع) قال: الخمس من خمسہ اشیاء من الغنایم و من الغوص، والکنوز و من المعادن، والملاحته»^(۱) (ملاحظه آن زمینی می باشد که در آن از جمله معدن نمک ایجاد می شود و معدن نمک خمس دارد).

حصر حقیقی نیست و حصر اضافی می باشد، به علاوه این ۵ تا در مورد مال مخلوط به حرام و در مورد زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد روایت خاصی وجود دارد که اینها خمس دارند آن گاه به حسب لسان روایات متعلق خمس ۷ چیز است:

۱- در زمان حضور معصوم اگر جنگ با اذن امام بین مسلمین و کفار واقع شود و مسلمین از کفار و خوارج غنیمت بگیرند این غنیمت متعلق خمس است یک پنجم آن مال پیامبر و امام می باشد و باقی بین مقاتلین و مجاهدین اسلام تقسیم می شود اما انفال و غنیمت جنگی بدون اذن امام، مال امام می باشد.

۲- ارباح مکاسب است اگر کسی کار کند و درآمد منفعت او از مؤونه سالش زاید شود باید خمس آن مال زاید بر مؤونه را پرداخت نماید برای دانستن جزئیات مسئله و شرایط هر کدام مراجعه شود به روایات و فتاوی علما.

۳- معادن می باشد اگر از معدن طلا، نقره، مس، آهن، سرب، نفت، زغال سنگ، قیر، عقیق و غیره به دست آورده در صورتی که هر کدام مقدار نصاب شرعی باشد خمس دارد.

ص: ۱۳۰

۱- وسایل الشیعه جلد ۶، کتاب خمس صفحه ۳۴۰ حدیث ۹.

۴- جواهراتی که با غواصی به دست می آید.

۵- کتز (گنج) را که پیدا می کند و قیمتش به مقدار ۱۲۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا باشد متعلق خمس است.

۶- مال مخلوط به حرام.

۷- زمینی را که کافر ذمی از مسلمان می خرد.

و هر یک از این از این غنایم و منافع هفت گانه ای که ذکر شد با وجود شرایط نصاب و گذشت سال متعلق خمس است و بر مالک این منافع واجب می باشد که خمس اینها را برای صاحبانش پرداخت کند برای آن ۶ موردی که آیه مبارکه بیان نموده است:

«سهم لله، سهم للرسول، سهم لذوی القربی، سهم للیتامی، سهم للمساکین و سهم لابن السبیل» و به طور کلی خمس دو حصه می شود و نصف آن به عنوان سهم امام و نصف آن به عنوان سهم سادات پرداخت می گردد و در زمانی که امام زمان (عج) در حال غیبت به سر می برد بهتر است که مجموع خمس را برای مجتهد جامع الشرایط پرداخت کرد و او برای تشخیص موارد و مصادیق مستحقین اولویت دارد.

و مادامی که خمس این اموال را مالک پرداخت نکند یا تأخیر پرداخت آن با اذن حاکم شرع نباشد مالک حق تصرف در این اموال ندارد و اگر بدون اذن شرعی تصرف کند از جهت حکم تکلیفی کار حرام نموده و از جهت حکم وضعی هم آن تصرف و معامله ای که با آن مال کرده باشد باطل و فضولی می باشد و اگر حاکم شرع اجازه آن معامله را ندهد باطل است و در مقابل کسانی که به این واجب الهی عمل کنند و به طور کامل خمس اموالشان را پرداخت نمایند خداوند متعال خیر و برکت زیاد به آنان هم در دنیا و هم در آخرت عنایت می نماید.

آثار خمس

از نظر قرآن کریم و هم از دید سنت و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) اصل وجوب خمس در شریعت اسلام برای ما روشن شد.

و از نظر عقلی و فلسفی هم هیچ حکمی از احکام الهی بدون مصلحت و حکمت نمی باشد چون خداوند متعال حکیم است و کار حکیم محال است بدون حکمت باشد. خداوند سبحان چه

ص: ۱۳۱

افعال تکوینی و چه احکام اعتباری و تشریحی او حکیمانه است هر فعلی از افعال خداوند تبارک و تعالی و هر حکمی از احکام او دارای ملاک و مصلحت واقعی و نفس الامری می باشد چه کسی آن مصالح و مفاسد را بداند و یا نداند، علم و جهل کسی صدمه به وجود ملاک واقعی احکام ندارد. نهایت هر حکمی که در واقع برای بشر و جامعه بشری مصلحت دارد مانند وجوب نماز، روزه، خمس، زکات و به طور کلی همه واجبات و مستحبات دارای مصالح واقعی می باشند و خداوند متعال بشر را امر کرده است به اتیان و انجام آن احکام.

و هر حکمی که در واقع و نفس الامر برای انسان مفسده دارد مانند شراب خمر، خلاف عفت، غیبت، تهمت و ... و به عنوان کلی همه محرّمات و مکروهات دارای مفاسد واقعی است خداوند آنها را حرام قرار داده و در مقام عمل از ارتکاب آنها نهی نموده است زیرا ارتکاب این محرّمات برای انسان هم مفسده فردی و هم مفاسد اجتماعی دارد.

و از همین جا طبق برهان حکمت مطلب دیگری استفاده می شود، اینکه قوانین و مقرارت دین علاوه بر اینکه تعبدی می باشند آنها دارای مبدء و ریشه تکوینی است زیرا هر حکمی از احکام الهی دارای مصلحت و ملاک واقعی می باشد، مصلحت و ملاک حکم امری واقعی و تکوینی است نه امر اعتباری.

و قوانین الهی همانند قوانین ملعبه دنیای امروز نمی باشند که به نام دموکراسی دروغ با رفتارند جاهلانه رئیس و قانون اعتبار کند و با همین رفتارند آن را باطل کند و اما قانون اسلام اعتبارش براساس ملاک واقعی و نفس الامری است، ملاک و ریشه تکوینی و حقیقی دارد.

البته اینکه احکام شریعه ملاک واقعی دارد ملاک واقعی اقتضایی است و نه اینکه ملاک واقعی علت تام جعل حکم باشد تا شبه جبر مطرح شود به تعبیر دیگر ملاک واقعی مقتضی جعل برای حکم شرعی است نه سبب تام برای جعل حکم شرعی.

و علت تام برای جعل و اعتبار حکم شرعی اراده حاکم و جاعل می باشد نه ملاک واقعی احکام و ملاک واقعی حکمت جعل حکم است و نه علت و آن که علت پیدایش امور تکوینی و امور تشریحی می باشد اراده خداوند متعال و حاکم علی الاطلاق است که در مورد پدیده تکوینی اراده تکوینی خداوند سبب ایجاد آن می باشد. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ

تُرَجَّعُونَ» (۱) و در مورد امور تشریحی اراده تشریحی خداوند تبارک و تعالی علت و سبب اعتبار آن حمن شرعی است البته اراده حاکم علت اعتبار حکم شرعی بر عهده مکلفین می باشد و نه علت امتثال و انجام تکلیف و تکلیف امر اختیاری است و علت امتثال حکم الهی اراده و اختیار مکلف می باشد.

غرض اعتبارات الهی هم در مورد تکوین و هم در تشریح براساس مصلحت و حکمت واقعی می باشد مثلاً از جانب خداوند متعال تصدی منصب رسالت برای پیامبر اسلام ﷺ و تصدی مقام ولایت و امامت برای امیرالمؤمنین امام علی ﷺ اعتبار شده است «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۲)

و از دید برهان حکمت فلسفی چرا و چگونه این مناصب الهیه برای پیامبر ﷺ فضیلت و شخصیت واقعی و امتیاز الهی آن حضرت است و همچنین در مورد امام امیرالمؤمنین ﷺ ملاک واقعی تصدی این امامت عصمت علی، تقوا و عدل علی، فضیلت و امتیاز واقعی آن حضرت می باشد و با وجود این کمالات واقعی تصدی مقام رسالت و امامت که از احکام وضعی الهی می باشد درباره پیامبر اسلام ﷺ و امام علی ﷺ اعتبار شده است.

و همین بیان است در مورد سایر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) که جعل مقام رسالت و امامت برای آنان براساس ملاک و حکمت نفس الامری است و این ملاک را انسان های دیگر ندارند و لذا طبق برهان حکمت فلسفی انسان عادی و غیرمعصوم قابلیت تصدی مقام رسالت و امامت الهی را ندارد.

و در مورد احکام تکلیفی خداوند متعال مانند وجوب نماز، روزه، خمس و زکات وجوب حدود و دیات و ... نیز همین نکات و ملاک واقعی وجود دارد و در حقیقت بحث از فلسفه و حکمت احکام الهی نیاز به نوشتن چند جلد کتاب دارد و سخن ما در این مقدمه تفسیری بس اشاره ای است به آثار عبادی، انفرادی و اجتماعی وجوب خمس:

۱- کسی که خمس بدهد به عنوان اینکه مالک این بخش از مال (یک پنجم) امام زمان (عج) می باشد بدین جهت پول پرداخت می کند این چقدر اثر سازندگی و انسانی برای او دارد زیرا چنین کسی دائم خود را در رابطه با مولایش و با امام زمانش می داند و چه سعادت بالتر از این می باشد که انسان خودش را و عملش را مرتبط با ولی اعظم الهی بداند!

ص: ۱۳۳

۱- سوره یس آیه های ۸۲ و ۸۳.

۲- سوره انعام آیه ۲۲.

۲- اثر خمس موجب برکت در مال انسان، در عمر انسان و در اهل و اولاد انسان می شود، مثلاً نوعاً انسان دارای مال و اولاد است و دارای عمر می باشد اما چنین نیست که همه کس بتواند از مالش، از اولادش، از عمرش و از عملش بهره بردارد و از آنها خیری ببیند و در این جهت همه یکسان نمی باشند بعضی از مال و اولادش خیر و برکت می بیند مال با برکت و عمر با برکت دارد.

و کسی هم می باشد که عملش، مالش و اولادش دارای این خصوصیت نمی باشد از مال، از علم و از اولادش خیری نمی بیند، بسا انسان مال دارد اما با وجود این سرمایه موفق نشده است کار خیری همانند زیارت مکه معظمه، زیارت عتبات ائمه و کمک به فقرا و ساختن بناهای خیریه انجام دهد، چه بسا مالش حرام و در آن تصرف غیر مشروع می کند که همه کارهایش باطل باشد.

چون مال حرام اختصاص به این ندارد که آن را دزدی کرده باشد یا غصب باشد مال دزدی شده و غصب یکی از مصادیق مال حرام است، اما نوع دیگر از مال حرام آن مال است که حق واجب آن را اداء نکرده باشد، خمس و زکات آن را نداده باشد این گونه مال هم حرام است و تصرف در آن جائز نیست.

بسا انسانی و عالمی دیده می شود که هشتاد - نود سال عمرش به نام عالم سپری شده است اما اثر علمی و دینی از او دیده نمی شود، نه کتابی دارد، نه تبلیغ دین می کند نه منشأ خیر از او دیده می شود و ...

پس بسا مردمی را انسان می بیند که برکت در مال، در عمر، در اولاد، در علم و در کار آنها نیست.

اما انسان چه کند و چه کار کند که برکت در مال و در عمر، در اولاد و در علم پیدا کند؟ قرآن کریم می فرماید: عمل صالحی که ناشی از تقوا باشد و پشتوانه عمل صالح ایمان و تقوای الهی باشد دارای برکت است.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱) قرآن کریم می فرماید: لازمه تقوا نزول برکت آسمانی است و خداوند می فرماید: همانا اگر مردم شهرها و قریه ها مؤمن به خدا و اهل تقوا باشند ما درهای رحمت آسمانی و زمین را برای آنها می گشاییم که خیرات و برکات آسمانی و زمینی به آنها نازل شوند و لکن آنان آیات و نشانه های توحید و

ص: ۱۳۴

تقوا را تکذیب کردند و به جهت اعمال بدشان آنان را مؤاخذه کردیم و دچار شقاوت و عذاب شدند.

بدون تردید کسی که بعنوان یک واجب شرعی خمس را می دهد عمل او ناشی از ایمان به خداوند و ناشی از تقواست و آثار این خمس برکت در مال و در عمر و جان انسان است.

۳- اثر خمس تقوا و حفظ حریم الهی است و کسی که ملتزم باشد به پرداخت خمس حفظ حریم و تقوای دینی را نموده است، هر کس چنین باشد خداوند وسیله نجات و هدایت او را فراهم می نماید «ان تتقوا الله يجعل لکم مخرجا».

۴- اثر خمس ذخیره الهی است یعنی خداوند این بخش مال را که او بعنوان خمس داده است برای او حفظ می کند و این سرمایه برای او الی یوم القیامه باقی می ماند و خمس دادن در حقیقت سرمایه گذاری الهی است که انسان بعد از مرگ در عالم برزخ و قیامت از آن استفاده می کند و اگر کسی در این سرمایه گذاری مسامحه کند و خمس را پرداخت نکند هم گناه و معصیت کرده است و هم دچار خسارت شده است که از زندگی باسعادت عالم قبر و قیامت محروم است و این خسارت قابل جبران نیست.

۵- اثر خمس تطهیر و تزکیه اموال است این مسئله از واضحات است و همه میدانند لقمه حلال و مال حلال هم تحصیل آن بسیار دشوار است و هم لقمه حلال اثر اساسی در تربیت خود انسان و هم اثر در تربیت اولاد او و تاثیر خوبی در سعادت و در قبولی عبادت انسان دارد.

چنانکه در طرف مقابل لقمه حرام تاثیر سو در بدبختی و شقاوت بشر دارد و اگر کسی خمس ندهد مالش حلال نسیت، نانش و لقمه اش پاک نمی باشد و اگر لقمه و منشأ تغذیه آدم حلال نبود منشأ همه بدبختی ها برای او موجود است و او را از درجه اعتبار انسانی ساقط می کند.

۶- پرداخت خمس علاوه بر اینکه عبادت الهی می باشد نقش و اثری سازنده در تربیت انسان دارد اگر آدم در زندگی مقید شود، واجبات الهی را انجام دهد، خمس و زکات را پرداخت کند و محرّمات را ترک کند حقیقتاً می شود یک انسان تربیت شده دینی و الهی و اگر بشر تربیت الهی شود همه چیز انسان نور خواهد شد و هنگامی که ملاک کارهای او خدایی بود بشر به درجه نفس مطمئنه می رسد و چنین انسان اطمینان دارد که کارهایش خدایی است «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي». هنگامی که انسان کارش ملاک آن

خدایی بود باری مصداق آیه مبارکه نفس مطمئنه قرار می گیرد، البته مصداق اجلی آیه مبارکه و نفس مطمئنه حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام می باشد، حسین چون قلبش الهی بود روز عاشورا با کمال اطمینان و دلی آرام همه چیزش را فدای اسلام نمود و امکان ندارد انسانی با قلب مادی چنین فداکاری و ایثار به تمام معنا را تحلیل کند.

به هر صورت دادن خمس همانگونه که اشاره شد اثرات فوق العاده مادی و معنوی در زندگی و سعادت انسان دارد.

آثار اجتماعی خمس

۱- آثار اقتصادی خمس است خداوند تبارک و تعالی حیات و زندگی شیعه را به وسیله خمس در جهت اقتصادی تامین کرده است و در طول تاریخ اسلام اخماس و زکوات نقشی کلیدی و اساسی در جهت رفاه و حفظ آبروی جمعیت کثیری از مسلمانان داشته است و بسا اخماس و زکوات اسلامی آنان را از فقر و تنگدستی نجات داده است.

۲- خمس از جهت فرهنگی نقشی سازنده و خلاق در رشد و تکامل علمی جوامع بشری و جامعه مسلمین دارد، همه می دانند عاملی که موجب حفظ اسلام می شود نشر فرهنگ دینی است و نشر فرهنگ و معارف دین هم به وسیله روحانیت اسلام می باشد.

و این همه مظاهر فرهنگی که در اسلام دیده می شود از قبیل حوزه های علمیه و پایگاههای مذهبی چون مدارس، مساجد، تکایا، کتابخانه ها و فرهنگخانه های دینی و انتشارات کتب دینی همه و همه به واسطه دادن خمس و پرداخت بیت المال مسلمین می باشند، بدون تردید کسی که خمس و زکات را پرداخت می کند خود را در ساختن این پایگاههای مذهبی و در ساختن حوزه های علمیه و در نشر کتابهای اسلامی، در نشر تفاسیر قرآن و در تبلیغ اسلام شریک می داند.

هنگامی که این کس خودش را سهم در این صدقات جاریه می بیند چقدر لذت روحی برده و داعی تعاون و همکاری اجتماعی او تحریک می شود و به عمران و آبادی مادی و معنوی جامعه کمک می کند و اسلام توسط وضع این گونه قوانین کاری کرده است که مردم در این کارهای با هم شریک باشند و می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَشِ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».

۳- اگر جامعه مسلمین خمس را پرداخت کند عدالت اجتماعی در جامعه پیاده می شود تبعیض اقتصادی و دو قطبی شدن جامعه که یکی در قله ثروت همیشه با معده سنگین زندگی کند و یکی در خاک مذلت گرسنه بخوابد از بین می رود و در اینصورت همه می توانند با تعادل اقتصادی و راه اجتماعی زندگی کنند.

وسایل روایتی از امام معصوم^ع نقل می کند: «ان الله اشرك الفقراء في اموال الاغنياء». خداوند متعال فقرا را شریک در اموال اغنیا قرار داده است اگر ثروتمندان حقوق مالیشان و حقوق فقرا را پرداخت نکنند ظالم و غاصبند.

و در روایت دیگری از امام صادق^ع سؤال می شود اگر حقوق واجب مالی مردم (خمس و زکات) برای فقرا کفایت نکند چه باید کرد؟ حضرت فرمود: آن حقوق واجبی که در اسلام در مورد اموال اغنیا قرار داده شده است اگر پرداخت شود بطور یقین فقرا را کفایت می کند و فقیر و نیازمند در کشور اسلامی و جامعه اسلامی دیده نمی شود برای اینکه خداوند متعال، عالم به سرنوشت گذشته، حال و آینده بندگانش می باشد. اگر این مقدار حقوق واجب مالی برای فقرا و نیازمندان کفایت نمی کرد خداوند نیاز آنها را می دانست و می داند و سهم بیشتری از یک پنجم مثلاً به چهارم با یک سوم را خمس و زکات قرار می داد و حتماً همین مقدار اخماس و زکوات که بر مردم واجب قرار داده شده است زندگی اقتصادی و اجتماعی فقرا را تأمین می کند.

منتهی سخن در اینجاست که اغنیا و ثروتمندان حقوق واجب مالیشان را یا اصلاً پرداخت نمی کنند یا به طور کامل نمی دهند، ظالم و غاصب حقوق الهی می باشند لذا زندگی فقرا دچار مشکل و سختی می شود.

«روی عن رسول الله (ص) ان الله فرض على الاغنياء ما يكفى الفقراء فان جاع الفقراء كان حقيقاً على الله ان يحاسب اغنيائهم ويكبهم في نار جهنم على وجوههم»^(۱) رسول گرامی^ع می فرماید: خداوند متعال بر ثروتمندان واجب نموده اینکه با پرداخت حقوق مالیشان نیازمندیهای فقرا و مستمندان را برطرف نمایند و اگر از این وظیفه تخلف کنند و نیازمندان در حال فقر و گرسنگی به سر ببرند بر خداوند سبجان سزاوار است اغنیا را در معرض حساب قرار دهد و آنان را به رویشان در آتش جهنم بیفکند.

ص: ۱۳۷

به حقیقت در این راستا قدرت اقتصادی اسلام حیرت آور است که اسلام و جامعه مسلمین ثروت جهانی را در اختیار دارد اگر یک پنجم ثروت کل جهان اعم از منابع طبیعی مانند طلا، نقره، نفت، آهن آلات و ...، منابع غیر طبیعی، صنعت و تجارت جهانی در اختیار متصدیان خمس و زکات قرار بگیرد این ثروت، دنیا را از جهت عمران و آبادی و تأمین نیازمندان زیر و رو و گلستان می کند و قدرت اقتصادی اسلام از جهت خمس و زکات و صدقات که یک پنجم ثروت کل جهان اعم از ثروتهای طبیعی و غیره باشد به خوبی کل جهان را اداره می کند چه رسد به کفایت زندگی فقرا و مساکین.

۴- از همه بالاتر جهت عبادی خمس می باشد «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ حُمْسَهُ لِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِكُم مِّن أُمَّةٍ إِنَّ حُمْسَهُ كَانَ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَ لِأَقْرَبِ الْقُرْبَىٰ...» خمس عبادت است باید او را بقصد تقرب الی الله پرداخت نماید و چیزی که عبادت خدا باشد و وسیله قرب انسان به خداوند متعال شود آن عمل ارزش بسیار عالی دارد زیرا آن کاری که وسیله رسیدن بشر به قرب الی الله و به کمال نهائی می شود ارزش آن از همه ارزشها بالاتر است زیرا باقی ارزشها ارزش مقدمی دارد که این مقدمات در رابطه با رسیدن به کمال نهائی به کار گرفته می شود و کمال نهائی ارزش ذاتی و اصلی دارد.

نتیجه: قوانین اسلام جامع مصالح مادی و معنوی بشر است و مترقی ترین قانون جوامع بشری و انسانی می باشد زیرا قانون اسلام متکی به وحی و متکی به واقعیت است و اگر به قانون اسلام با حفظ جهت الهی آن در همه جا عمل شود همه گونه اثر صحیح عبادی، فردی و اجتماعی را دارد.

چنانکه به این آثار اشاره شد که خمس هم اثر انفرادی و اجتماعی دارد و هم اثر تربیتی و سازندگی دارد و هم اثر عبادی و ارزش کمال نهایی را دارد.

و از جمله قوانین سعادت آفرین اسلام و جوب زکات است و جمیع آثار خمس را زکات هم دارد.

وجوب زکات

خداوند سبحان در مورد وجوب زکات و پرداختن آن آیه نازل نموده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ

عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۱) قرآن کریم هم اصل وجوب زکات را در اسلام بیان نموده و می فرماید: زکات فریضه الهی می باشد و مصرف آن را هم در ۸ مورد بیان کرده است.

و از جهت وجوب و حکم شرعی زکات در ۹ چیز می باشد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این ۹ چیز و یا مالک تعدادی از آنها و یا مالک همه باشد با شرایطی که از دید اسلام هر کدام دارد بر مالک واجب است آن مقدار زکاتی که برای هر کدام معین شده است به مصارفی که بیان نموده برساند: ۱- فقراء.

۲- مساکین که وضعشان از فقرا بدتر می باشد منتها دادن زکات به فقیر و مسکین دو شرط اساسی دارد: یکی اینکه مسلمان دوازده امامی باشد و یکی هم آشکارا معصیت نکند و زکات دادن موجب کمک به معصیت او نشود و اگر این دو جهت در فقیر و مسکین نباشد نباید به آنها زکات داده شود.

۳- برای عاملین و کارمندان زکات که زکات را جمع آوری و نگهداری می کنند می توان اجرت آنان را از زکات داد.

۴- جهت تألیف قلوب کفار و مخالفین اینکه گرایش به اسلام پیدا کنند برای آنان می شود زکات داد.

۵- برای آزاد نمودن بردگان نیز دادن زکات مانعی ندارد.

۶- کسانی که مدیون می باشند و نمی توانند قرضشان را از راه دیگر ادا نمایند جهت ادای دین آنان می توان زکات داد.

۷- برای ابن السبیل: کسی که در مسافرت خرج او تمام شده است و امکانات سفر ندارد که به منزل مقصود برسد می توان برای تأمین خرج سفر او تا به وطب خود برسد زکات داد.

۸- فی سبیل الله: برای مصالح عامه مسلمین از قبیل دفاع از اسلام و مسلمین، مساجد تکایا، تعظیم شعائر الهی و در مورد چیزی که جهت فی سبیل الله دارد زکات مصرف نمود.

ص: ۱۳۹

و جوب زکات امر تعبیدی می باشد و فهم انسان عادی از درک مصالح واقعی آن عاجز است برای اینکه عقل انسان احاطه به واقعیات ندارد که تمام مصالح و مفاسد واقعی احکام را درک کند فقط طبق برهان حکمت عقل به طور اجمال مصالح و مفاسد احکام را می داند و در عین حال که زکات حکمت های متعدد دارد.

یکی از فلسفه های مهم آن امتحان و آزمایش ثروتمندان می باشد و خداوند حکیم دستور نورانی زکات را صادر نموده است تا مردم از جهت ایمان و معنویت مورد آزمایش واقع شود که چه کسانی تابع اسلامند و به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان واقعی دارند و به قانون و جوب زکات عمل نموده و بخشی از مالشان را برای فقرا و نیازمندان پرداخت می کنند.

و در مقابل روشن شود پولدارانی که جز لُق لُق زبان به خداوند بزرگ و عالم پس از مرگ و قیامت اعتقاد راسخی ندارند از برنامه زکات تخلف می کنند و حقوق واجب مالیشان را پرداخت نمی کنند.

امام صادق ع فرمود: «انما وضعت الزکاه اختیاراً للاغنیاء و معونه للفقراء»^(۱) در اسلام قانون زکات بدین علت وضع شده است که ثروتمندان آزمایش شوند و به نیازمندان کمک گردد.

و از جمله فلسفه و جوب زکات همین می باشد که پولداران آزمایش شوند تا چه حد ایمان واقعی دارند یا ندارند و مستمندان از فقر و تهیدستی نجات پیدا کنند و اگر ثروتمندان به قانون و جوب زکات عمل کنند و زکات اموالشان را پرداخت نمایند در میان مردم فقیر و محتاج پیدا نخواهد شد.

چنان که امام صادق ع فرموده است: «انما وضعت الزکاه اختیاراً للاغنیاء و معونه للفقراء و لو ان الناس اذوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیراً محتاجاً ولا استغنی بما فرض الله عزوجل له و ان الناس ما افقتروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا»^(۲) حکمت و جوب زکات آزمایش ثروتمندان و کمک به مستمندان است اگر مردم زکاتشان را می دادند فقیر، گرسنه و برهنه ای در کشور اسلامی و بلاد مسلمین پیدا نمی شد و این ظلم و گناه بزرگ مالداران است که حقوق مال و زکاتشان را پرداخت نمی کنند و لذا این همه فقیر و مظلوم

ص: ۱۴۰

۱- من لایحضرع الفقیه جلد ۲ صفحه ۷۰.

۲- روضه المتقین جلد ۳ صفحه ۱۰.

و گرسنه و برهنه و بی خانمان در کشورهای اسلامی وجود دارد و دیده می شود.

امام صادق ع می فرماید: «من منع قیراطاً من الزکاه فلیس بمؤمن و لامسلم» هرکسی به اندازه قیراطی زکات مالش را ندهد مؤمن و مسلمان نیست (۱) (معنای قیراط عبارت است از ۵ دانه جو و یا گندم)

و همچنین در روایت دیگری ذکر شده است: «من منع قیراطاً من الزکاه فلیمت ان شاء یهودیاً أو نصرانیاً». هر کس به مقدار قیراطی زکات مالش را ندهد هنگام مرگ می خواهد در دین نصرانی بمیرد و یا با دین یهود از دنیا برود و از دین اسلام خارج می شود (۲).

مجازات ثعلبه

ثعلبه انصاری از مردم مدینه بود هنگامیکه مسلمان شد نزد پیامبر اسلام (ص) آمد، از حضرت تقاضا کرد اینکه رسول خدا ص از پیشگاه خداوند متعال درخواست نماید برای ثعلبه مال و ثروت عنایت فرماید، پیامبر (ص) فرمود: ثعلبه اگر اراده نمایم همه کوهها طلا و نقره می شود اما پولدار شدن برای تو صلاح نیست آن گاه تو از دستور من و از دستور دین سرپیچی و تخلف می کنی، ثعلبه بار دیگر درخواستش را تکرار نمود گفت: قسم به آن خدایی که تو را به پیامبری مبعوث نموده است اگر مالی نصیب من گردد از دستور شما پیروی نمی کنم و حقوق الهی آن را به فقرا و مستمندان پرداخت می کنم.

رسول خدا ص این بار به پیشگاه الهی عرض کرد: خدایا از خزینه لطف خویش به ثعلبه ثروت عنایت فرما. از برکت دعای پیامبر، مال و گوسفندان ثعلبه زیاد شد تا جایی رسید که نتوانست آنها را در شهر اداره کند و ناچار شد صحرا و بیابان وسیعی را انتخاب نموده و خانه ای در آنجا تهیه کرد و با خاطری آسوده گوسفندانش را سرپرستی می کرد ولی حالات شخصی او از جهت عبادت و ارتباط اجتماعی تغییر پیدا کرد هنگامیکه فقیر بود با رسول خدا (ص) نمازهایش را در جماعت می خواند و با فقرا و مردم در شهر اظهار تمایل و ارادت می کرد و ... اما بعد از اینکه وضع مالی اش بهتر شد موفق نمی شد به جماعت نماز بخواند و بس هفته ای یک روز به شهر می آمد و به نماز جمعه را می خواند و طولی نکشید که خواندن نماز جمعه را هم برای همیشه ترک کرد و ارتباط

ص: ۱۴۱

۱- التکامل فی الاسلام جلد ۱ صفحه ۱۸.

۲- روضه الواعظین صفحه ۳۵۶.

او با رسول خدا(ص) و مردم قطع شد، روزی پیامبر اسلام ﷺ از احوال ثعلبه جویا شد: کجاست و چگونه است که دیده نمی شود؟ عرض کردند: ثروت و گوسفندانش زیاد شده، نتوانست آنها را در شهر نگهداری کند برای اداره آنها به بیابان رفته و صحرانشین شده است. حضرت فرمود: وای بر ثعلبه عاقبت به خیر نخواهد شد و طولی نکشید که آیه مبارکه و جوب زکات نازل شد، پیامبر اسلام(ص) دو نفر را فرستاد که زکات مال ثعلبه و دیگران را جمع آوری کنند هنگامیکه نمایندگان رسول خدا(ص) آمدند نامه و پیام رسول خدا ﷺ را در جهت پرداخت زکات برای ثعلبه خواندند او از جریان آگاه شد و گفت: این مال و ثروتی که می خواهید از من بگیرید جزیه است یا شبهه جزیه می باشد که از کفار گرفته می شود و نه از مسلمان شما بروید زکات از دیگران بگیرید بعد پیش من بیاید.

نمایندگان رسول خدا(ص) رفتند از مسلمانان دیگر زکات را گرفتند و نزد ثعلبه آمدند این بار نیز ثعلبه همان سخن قبلی را تکرار کرد و گفت: شما به نزد پیامبر بروید تا من در این مسئله فکر کنم که چیست، و از دستور اسلام و فرمان رسول خدا(ص) تخلف نمود همانگونه که قرآن کریم در سوره مبارکه علق می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَكْبَرَ * إِنْ كُنَّ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ فَكُلْ مِنَّا حَالًا وَذُرِّبَتِ بِهَا صُفْحَةٌ * إِنَّهَا لَمَكْرٌ مِّنْ أَكْثَرِ الْأَعْيُنِ * أَعْيُنٌ مُّعْتَدٍ * وَإِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ * اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * فَاعْتَبِرْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (۱) بعضی مردم با خداوند عهد نمودند اگر خداوند از فضل خودش به آنان مالی عنایت نماید زکاتش را می دهیم و از نیکوکاران خواهیم بود، اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنها مالی داد بخل ورزیدند و از دستور خداوند تخلف نمودند سپس نفاق و دورویی در دلهایشان به وجود آمد تا روزی برسد که نتیجه عمل خودشان را ببینند زیرا به پیمانی که با خدا بسته بودند عمل نکردند و دستور دین را تکذیب نمودند.

وقتی که ثعلبه آگاه شد این آیه عذاب درباره او نازل شده است نزد رسول خدا(ص) آمد عرض کرد: اکنون زکات اموال مرا قبول نمایید، حضرت فرمود: خداوند در این حال مرا از گرفتن مال تو نهی نموده است، ثعلبه از شنیدن این

ص: ۱۴۲

سخن خاک بر سر خود می ریخت و بسیار ناراحت شد، رسول خدا ﷺ فرمود: این جزای اعمال توست چون در گذشته به شما امر کردم به پرداخت زکات و عمل نکردی.

آری هر کسی به آیات الهی و به قانون خداوند سبک نگاه کند و به آن عمل ننماید همانند ثعلبه دچار شقاوت خواهد شد، ثعلبه حتی پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ زکات خود را نزد خلفا آورد، آنها هم گفتند چون رسول خدا زکات تو را قبول نکرده است ما هم نمی پذیریم و در حال کفر و نفاق از دنیا رفت. (۱)

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (۲) آنانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و زکات آنها را در راه خدا نمی دهند ای پیامبر آنها را بشارت بده به عذاب سوزان جهنم که در آن روز اندوخته های شما گداخته و به وسیله آنها صورتها، پهلوها و پشت شما را داغ می کند.

به هر حال کسی که از دستور دین سرپیچی کند مبتلا به شقاوت ابدی خواهد شد و از آبه عذابی که درباره ثعلبه نازل شد چند مطلب هشدار دهنده استفاده می شود:

۱- انسان باید خود را مقید کند و مو به مو به دستور دین عمل نماید و تخلف از دین عاقبت آدمی را به ضلالت و گراهی کشانده و گناه انسان را از دین خارج می کند چنانکه در این راستا حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام در برابر یزید طاغوت به قرآن استدلال کرد و قدرت طاغوتی یزید را شکست داد و روشن شد که یزید چه جنایتی را انجام داده است، فرزند رسول خدا، ولی الهی امام حسین (ع) را شهید نموده و اهل بیت پیامبر (ص) را به اسارت آورده است، در اینجا هم مسلمان و هم غیرمسلمان و گبر و نصاری یزید را لعنت کردند.

«ثُمَّ كَانَ عِاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُ السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ». گناه انسان را به جایی می کشاند که به آیات خداوند و به ولایت و امامت الهی استهزاء می کند، توحید را، رسالت و امامت را تکذیب می کند چنانکه یزید پلید آیات الهی را تکذیب و استهزاء نمود و آن اشعار کفر آمیز را خواند:

ص: ۱۴۳

۱- آداب النفس جلد ۱ صفحه ۳۲۵ - سیر در فلسفه احکام ص ۱۸۴

۲- سوره توبه آیات ۳۴-۳۵.

پس نتیجه گناه و مخالفت قانون اسلام سرانجام انسان را به کفر و ارتداد خواهد کشاند.

۲- انسان هرگز خیال نکند که سعادت و خوشبختی او در داشتن پول و ثروت و جاه و مقام است، ابدا چنین نمی باشد چه بسا سعادت و خیر در فقر و تنگدستی می باشد و اگر پولدار شود طغیان و کفر، و قرآن کریم این واقعیت را بطور واضح بیان نموده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱). بسا اموری است که شما خیال می کنید بد است اما در حقیقت آن کار برای شما خیر است و بالعکس بسا اموری می باشد که خیال می کنید خوب است اما در واقع برای شما شر است و خداوند می داند که چه حالتی را برای شما صلاح ببیند و گاهی پول و ثروت برای شما شر است و طغیان، لذا برای شما ثروت نداده است چون خیر شما در این نیست. پس وظیفه انسان این است در هر حالی که باشد و در صورتی که آن حالت را به دست خود ایجاد نکرده باشد و امر سماوی و الهی باشد سپاسگزاری کند زیرا صلاحش در همین حال است.

۳- کسی که حقوق و زکات مالیش را پرداخت نکند برکت از عمر و هم از مالش گرفته می شود و نمی تواند از مالش بهره برد، همانند انبارداری است که برای دیگران انبارداری می کند بعد از درگذشت وی در قیامت پشت و پهلوی او داغ شود و کیفش را دیگران کنند.

۴- بخل از صفات رذیله و بسار خطرناک است و همین بخل سبب می شود انسان واجبات را ترک کند، خمس ندهد، زکات ندهد و انفاق نکند، عاقبت ختم می شود سرنوشت او به کفر و نفاق و لذا باید با صفت رذیله بخل جدی مبارزه نمود تا ریشه کن و یا تضعیف شود، مادامی که صفت بخل در انسان ها باشد مشکل است توفیق اتفاق و سعادت را پیدا کنند.

۵- اگر انسان در جمیع حالات متکی به خدا نباشد و توفیق من الله یاری نکند سقوط می کند، برای اینکه بشر دائم در معرض لغزش می باشد و چه بسا ممکن است انسان در ابتدا متدین بوده و کارهای خوبی کرده باشد و می کند ولی هنوز در بین راه است و معلوم نیست پایان کارش به کجا می رسد به سعادت یا به شقاوت، به حق یا به باطل، به خدا یا به کفر و ارتداد و در تاریخ نمونه های لغزش بشر بسیار زیاد

می باشد مثلا- بلعم باعور در اول چگونه بود و چگونه شد؟ آن کسی که در آغاز حامی پیغمبری چون حضرت موسی و مستجاب الدعوه بود در آخر شد ضد خدا و ضد پیغمبر، ثعلبه چگونه بود و چگونه شد زیر در اسلام حدود ۲۰ سال خدمت کرد و آخر شد ضد ولایت و امامت امام امیرالمؤمنینؑ، شیطان چگونه بود هم صحبت ملائکه و زاهد آسمانی و سابقه ۶ هزار سال عبادت و آخر شد ملعون ابدی و رانده در گاه الهی. البته منظور از این سقوط، سقوط ظاهری و مقامی نیست سقوط معنوی است و چه بسا مردمی و کسانی هرگونه رنگ و روغن ظاهری را ولو بصورت تظاهر به دین داشته باشند اما از نظر اعتبار معنوی در وادی شیطان غلطیده اند.

پس اگر انسان خود را از راه توجه و تضرع و ارتباط با خدا بیمه نکند دائم در معرض لغزش و سقوط خواهد بود، «أَلَا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

در منابع اسلامی ذکر شده است اینکه انسان قبل از یاد گرفتن علوم دیگر باید خدا شناس، خودشناس، وظیفه شناس و دشمن شناس باشد و بسیار در خورد اهمیت است که نقش کلیدی و زیربنایی علم و معرفت بشر را معین می کند: «ان تعرف ربك و تعرف ما صنع بك و تعرف ما اراد منك و تعرف ما يخرجك من دينك». اول باید خدا را بشناسد قدرت خالق و آفریدگار عالم را بداند، اوست که این جهان خلقت و محیرالعقول را آفریده است. «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - (۱) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ يَغْيِرُ عَمِيدَ تَرْوَنَهَا - يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُربَ مَثَلٍ فَأَسْتَتِمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسئَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَأَسئَلْتَهُمْ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ * مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۳)

آن گاه خود را بشناسد و فکر کند که خداوند قادر متعال چه رمز آفرینش و صنعتی را درباره بشر به کار گرفته است، از اعضا و جوارح لطیف او، از حرکت قلب و گردش خود در سراسر بدن او، از بسط و قبض و نبض و تنفس و سخن گفتن، شنیدن و دیدن او و ... به فرموده امام علیؑ در نهج البلاغه: «اوله نطفه قدره و آخره جیفه فکیف تکبر و تبختر». چگونه خداوند تبارک و تعالی از قطره آب قدر انسانی آفریده که اعجوبه جهان خلقت است و نیز امام امیرالمؤمنینؑ می فرماید: در انسان نمونه عالم کبیر وجود دارد: «اترعم انک جرم صغیر، وفیک أنصوی عالم

ص: ۱۴۵

۱- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۲- سوره غاشیه آیات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰.

۳- سوره حج آیه ۷۳ و ۷۴.

الاکبر، يتکلم بلحم و يتنفس من خرم و ينظر بشحم و يسمع بعظم». این اعجوبه آفرینش را چه قدرتی آفریده است؟ و مربوط به کیست؟ به خدا. «من عرف نفسه فقد عرف ربه - وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (۱)

بعد از شناخت خدا و بعد از شناخت خودش اینکه جهان و انسان مخلوق و مملوک خداوند سبحان است فکر کند وظیفه او چیست و خداوند متعال از انسان چه خواسته است؟ وظیفه او «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است، تکلیف او اطاعت خدا و رسول خدا و امام و اطاعت دستورات دین است، وظیفه او «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می باشد.

آن وقت بداند چه عملی و چه کسی مانع از اداء وظیفه او در پیشگاه الهی می باشد و چه چیزی او را خارج از دین و خارج از اطاعت خدا می کند و باید انسان دشمن خروج از دین را بشناسد که بسیار خطرناک است.

و بدون تردید گناه بشر را خارج از دین می کند و پیروی از هوی و هوس و صفات رذیله بخل، حسد، تکبر، عجب و عصبیت جاهلی آدم را خارج از دین می کند و تخلف از دستور دین و پرداخت نکردن خمس و زکات و اداء نکردن حقوق واجب مال، انسان را از دین خارج نموده و به کفر و ارتداد می کشاند.

حاصل: فلسفه وجوب زکات نشانه توحید و خداشناسی است و کسی که زکات دهد کاشف از ایمان واقعی او به مبدأ و معاد است و زکات را در رابطه با اطاعت خدا و به قصد تقرب الی الله پرداخت می کند و هیچ سعادتتی برای بشر بالاتر از ایمان به خدا و تسلیم در برابر دستور او هم از جهت اعتقادی و هم از جهت عمل نمی باشد.

فلسفه زکات تقواست، خداوند متعال به مقتضای حکمت خویش زکات را بر ثروتمندان واجب قرار داده است تا بوسیله پرداخت آن متقی شوند و خودشان را بوسیله انجام این عمل عبادی از آلودگی و گناه حفظ نمایند و بوسیله دادن زکات کرامت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» را بدست آورد و بوسیله دادن زکات «أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» را فکر

ص: ۱۴۶

کند که در دستگاه الهی فقط عمل ناشی از ایمان و تقوا پذیرفته می شود نه هر عملی پس باید انسان برای تحصیل تقوا از هر راهی که ممکن باشد از راه دادن خمس، زکات، نماز و روزه تلاش کند زیرا نزد خداوند فقط عمل ناشی از تقوا قبول می شود و همانا متقیان هدایت شدگان و رستگارانند. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) فلسفه زکات آزمایش و اتمام حجت الهی است، خداوند زکات را واجب نموده تا چه کسی ایمان واقعی دارد و از دل و جام زکات می دهد و کمک به نیازمندان می کند چه کسانی از این قانون تخلف می کنند و در اثر این تخلف دچار مجازات می شوند و لذا خداوند از طریق وجوب زکات برای بندگانش اتمام حجت می ماید تا ثواب و عقاب الهی قانونی باشد.

فلسفه زکات تقویت دین است، زیرا تبلغ دین نیاز به بودجه و امکانات دارد از جمله امکانات بیت المال و خمس و زکات است که زکات جمه آوری شود و در اختیار متصدیان زکات قرار بگیرد، آنان برای ایجاد پایگاه های مذهبی چون حوزه های علوم دینی، مساجد و تکایا و بنیانگذاری مجامع علمی و تعظیم شعائرالله و فی سبیل الله و اعزام مبلغ و تربیت و تقویت دین مصرف نمایند.

فلسفه زکات عدالت اجتماعی است، فلسفه زکات ترقی و تکامل جامعه می باشد. خداوند زکات را در اموال ثروتمندان واجب قرار داده است تا به فقرا و مساکین کمک کنند و با پرداخت زکات ضعف اقتصادی جامعه جبران شود و با دادن زکات سد و ثغور کشور اسلامی را تحکیم کنند و بدون شک جامعه ای که اساس کارش بر تعاون و همکاری باشد و افرادش به یکدیگر کمک کنند و باید ثروتمندان برای ضعیفان و بینوایان ضعف مالی و اقتصادی آنان را جبران کنند. آیا در چنین جامعه ای عدالت اجتماعی - اقتصادی نخواهد بود؟

و بالاتر از همه زکات عبادت است و خداوند تبارک و تعالی این عبادت را واجب قرار داده است که بندگانش به وسیله دادن زکات و به وسیله کمک به مستمندان ارتباط با خدا و ملکوت اعلاء پیدا نمایند، به همین جهت خمس و زکات امر عبادی می باشد در آنها قصد قربت معتبر است و باید کسی که بدهکار خمس و زکات است با نیت قربت اینکه این عمل را برای اطاعت امر خداوند انجام می دهد پرداخت کند و اگر کسی خمس و یا زکات را بدون قصد قربت از باب تظاهر و خودنمایی یا از لحاظ شرم حضور و قرار داد و به امید اینکه کسی کار او را انجام بدهد پرداخت کند ذمه او از

ص: ۱۴۷

زکات فارغ نمی شود و باید دوباره با قصد قربت الهی خمس و زکات را پرداخت نماید.

پس زکات فلسفه و حکمتی دارد که فوق همه کمالات خواهد بود چون دادن زکات انسان را به قرب الهی و کمال نهایی می رساند.

امر به معروف و نهی از منکر

از جمله قانون سعادت آفرین اسلام امر به معروف و نهی از منکر می باشد و درباره اهمیت آن آیات متعددی در قرآن کریم نازل شده است و شارحان قرآن، پیامبر و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) هم در مورد این دو واجب کفایی الهی روایاتی بیان نموده اند

فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر عموم مسلمین واجب می باشد اختصاص به فرد و دون فردی ندارد و این امر فقط بر پیامبر و امام (علیهم الصلاه والسلام) و فقط بر علماء و یا برای قشر خاصی از مردان و یا زنان واجب نیست بلکه بر همه اقشار و اصناف جامعه مسلمین واجب می باشد. بله آن که نیاز به شرط و قید دارد مقام اجرا و عمل می باشد نه مقام اصل ثبوت تکلیف.

پس اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط نیست و مقام اجرا نیاز به شرایط همانند علم، قدرت و اثر دارد و به تعبیر علما اصول وجوب فعلی واجب استقبالی می باشد و نیاز به شرایط دارد.

هنگامی که وجوب آن در جامعه فعلی است آن گاه این سوال مطرح خواهد شد آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است، چون این امر لطف است برای مردم و جامعه را در مسیر تکامل قرار داده و نزدیک به خدا و دور از گناه می کند و اگر آیات و روایات هم می گویند واجب است ارشادی می باشد یا واجب شرعی و مولوی، همانگونه که نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد واجب شرعی است؟ پاسخ: بدون تردید این امر هم از دید عقل و هم از دید شرع مطلوب است زیرا این قانون اگر به مرحله اجرا قرار گیرد جامعه بشری از هر گونه انحطاط اخلاقی، اجتماعی و عبادی نجات پیدا می کند و به اوج تکامل و به سعادت دنیوی و اخروی می رسد.

ولی رمز مطلب اینجاست که چه عواملی می تواند قوانین خدا را در میان مردم رایج و از تعطیل شدن برنامه های دینی و مذهبی در مقام اجرا جلوگیری نماید.

و یکی از عوامل نیرومندی که می تواند اسلام و مذهب را تقویت کند و آن را در همه جا گسترش دهد امر به معروف و نهی از منکر است زیرا این قانون که از جمله قوانین فروع دهگانه اسلامی می باشد بر همه قوانین دیگر اسلام نظارت عمومی و حاکمیت کلی دارد مثلاً اگر کسی قانون نماز یا حج را ترک کند یا در مورد انجام آنها مسامحه نماید، اگر قانون امر به معروف و نهی از منکر احیا شود او را به هر کیفیت ممکن وادار می کند به نماز خواندن و حج رفتن و جلوگیری می کند از منکر و ترک آنها و هکذا در مورد قانون خمس، زکات، جهاد، احسان به والدین و بدرفتاری اجتماعی و حقوقی چون شراب خوردن، قمار بازی، خلاف عفت، رباخوری، مظالم و منکرات دیگر امر به معروف و نهی از منکر نظارت دارد.

آن گاه اگر عموم مسلمین یکدیگر را تبلیغ و ارشاد نمایند و نهی از گناه کنند و مقررات الهی اجرا شوند ریشه جرائم و مفسد فردی و اجتماعی از میان جامعه قطع می شود.

اکنون به آیات و روایاتی که اهمیت تشریحی این قانون را بیان نموده است اشاره می شود: ۱- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۱) مسلمین بهترین امت است جامعه بشری را امر به معروف و نهی از منکر کنند تا مردم به خدا ایمان بیاورند.

۲- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲) باید از شما مردی باشد که دعوت به خیر و نهی از منکر کنند و آنان رستگارانند و دیگران را به رستگاری دعوت می نمایند.

۳- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳) مردان مؤمن و زنان مؤمنه ولی یکدیگرند و وظیفه دارند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند چه در امور عبادی و چه در غیر امور عبادی گوش به فرمان الهی و

ص: ۱۴۹

۱- آل عمران آیه ۱۱۰.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

۳- سوره توبه آیه ۷۱.

تابع دستورات خداوند سبحانند و هم وظیفه دارند که جهان را دعوت به توحید و به اسلام نمایند.

۴- امام باقر(ع) می فرماید: «ان الأمر بالمعروف و انهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الأرض و ينتصف من الأعداء و يستقیم الأمر فأنکروا بقلوبکم و ألفظوا بألسنتکم و صکوا بها جباههم ولا تخافوا فی الله لومه لائم»^(۱)

این روایات نورانی خطوط کلی و ثمره جهانی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند: ۱- همانا امر به معروف و نهی از منکر برنامه انبیاء و روش صالحان است.

۲- فریضه بسیار بزرگ الهی است که در پرتو انجام آن تمام واجبات اجرا می شود و مذاهب از بدعتها و آلودگیهای مخالفین مصون می ماند.

۳- بوسیله آن کسبها حلال و حرامها کنار زده می شود.

۴- حقوق و مظالم به صاحبانشان برمی گردد و زمین آباد می شود.

۵- با دشمنان با عدل و انصاف رفتار می شود.

۶- امور دنیا و آخرت جامعه اصلاح می گردد. پس بکوشید این فریضه که قوام و اصلاح جامعه به آن بستگی دارد نصب العین قرار دهید هم به قلب و هم به زبان به آن عمل کنید و در راه انجام این فریضه از ملامت ملامت کنندگان و از ناراحتی دیگران نهراسید.

۵- امام امیرالمؤمنین \square فرمود: «من ترک انکار المنکر بقلبه و یدیه و لسانه فهو میت بین الأحياء». هر کس نه به انکار به دست، نه به زبان و نه هیچ وجهی عمل به امر به معروف و نهی از منکر نکند او مرده ای است که در میان زندگان می باشد. ^(۲)

۶- رسول خدا \square می فرماید: «ان الله تعالى لیبغض المؤمن الضعیف الذین لا دین له، قال (ص): الذی لاینها عن المنکر». خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دوست

ص: ۱۵۰

۱- محجبه البیضاء جلد ۲ صفحه ۱۰۲.

۲- جامع السادات جلد ۲ صفحه ۲۳۵

نمی دارد، عرض کردند یا رسول الله مؤمن ضعیف کیست؟ فرمود: کسی که مردم را از گناه و منکرات نهی نمی کند. (۱)

۷- در روایت دیگر رسول خدا (ص) می فرماید: «لاتزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر فاذا لم يفعلوا ذالک نزعنا منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن لهم ناصر فی الارض ولا فی السماء» (۲) امت من همواره در خیر و خوبی می باشد تا وقتی که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر کار خوب یکدیگر را کمک کنند، اما هنگامی که این اعمال را انجام ندادند برکات از آنها برداشته می شود و بعضی از آنان بر بعضی مسلط می شوند و در این صورت یاری کننده ای در آسمان و زمین برای آنها نیست هر چقدر داد بزنند ای خلق عالم کمک احدی آنان را یاری نخواهد کرد.

و قرآن کریم هم می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». هر کس از یاد خدا غافل شود زندگی نکبت باری دارد «وَكَمْ قَصَبٍ مِّنَّا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ». چه بسیار قریه ها و مردمانی که ظالم بودند شکست دادیم و کسان دیگری را جایگزین آنها نمودیم.

۸- امام امیرالمؤمنین (ع) در شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری در آستانه شهادت در آن وصیتنامه معروف و جهانی خویش به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرمود: «لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» (۳) فرزندانم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید اگر این فریضه الهی ترک شد مردمان رزل و پست بر شما مسلط می شوند آنگاه هر چه دعا نمایید از شر آنان نجات پیدا کنید مستجاب نمی شود. چرا؟ برای اینکه تسلط ظالم بر جامعه از آن خداوند نیست و این مصیبتی است که در اثر بی تفاوتی جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر آنها وارد شده است و خود مردم این بلا را به سرشان آورده اند، آن گاه هر چه داد بزنند دعا و ناله کنند اثر ندارد.

منکرات در جوامع امروز

حالا هم که حاکمان جور و افراد پست بر جامعه جهانی مسلط شده اند، ظلم و کناه، مفسد اخلاقی و اجتماعی در

ص: ۱۵۱

۱- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۳۹۹، جامع السادات جلد ۲ صفحه ۲۳۴.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۳۹۸.

۳- نهج البلاغه بخش نامه های امام وصیت نامه ۴۷.

میان مردم شیوع پیدا کرده است علت آن ترک امر به معروف و نهی از منکر می باشد، گذشته از کشورهای غیراسلامی شرق و غرب، خاور دور و نزدیک که الحاد و فساد عمومی بر آنها حاکم است در کشورهای اسلامی بسیاری از مردان و زنان از مسیر دین و انسانیت منحرف شده اند و متأسفانه هیچکس هم آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمی کند و آنان که قدرت اجرایی دارند این فریضه الهی را لوث می کنند و در برابر این همه آیات و روایات صریح و وظیفه شرعی و با حربه مصلحت اندیشی و الآن وقتش نیست وظیفه دینی ار توجیه می کنند و برای توازن حیثیت شیطانیشان هر باطل و ملعبه را به نام اسلام می بندند و برای رسیدن به قدرت ظاهری چند روزه و چند ساله حاضرند همه گونه مظاهر دینی و انسانی را قربانی کنند و اسلام ناب الهی را مشوب نموده و با چماق خدمت به وطن و ملت، اسلام الهی و جهانی را زیر سؤال می برند.

و بسا افراد جامعه که خود را مسلمان می دانند به جای امر به معروف و نهی از منکر مردم را از کارهای شایسته دینی منع می کنند و به اعمال زشت و ناپسند تحت عنوان دموکراسی آزادی، فرهنگ ملی و ... دعوت می کند و چه بسا کسانی هستند که مردم را از نماز، روزه، زکات، جهاد، خمس، حج، عفت و پاکدامنی نهی می کنند ولی به شراب خوری، قماربازی و دزدی و فسق و فجور وادار و ترغیب می نمایند.

و همین جهت باعث شده است که بسیاری از کارهای خوب و معروف از نظر مردم منکر شود و بسیاری از کارهای زشت و گناه معروف گردد، در صورتی که هر مسلمانی وظیفه دارد افراد جامعه را به احکام دین و کارهای شایسته دعوت نماید و از اعمال زشت و ننگین بر حذر دارد و اگر نمی تواند از ظلم و فساد جلوگیری کند حداقل خود به افراد جامعه و به اسلام ظلم نکند و از تقویت و اعانت ظالمان و اشاعه گناه خودداری نماید و بجای امر به معروف و نهی از منکر خود تارک معروف و فاعل منکر نباشد، وای بر کسانی که چنین باشند.

۹- «قال رسول الله (ص): رأيت أسرى بين السماء قوما تقرض شفاهم بمقارض من نارثم ترمي فقللت يا جبرئيل من هؤلاء فقال خطباء امتك يأمر الناس بالبر و تنسون انفسهم و هو يتلون كتاب الله افلا يعقلون» (۱) رسول خدا ﷺ می فرماید: در شب معراج جمعیتی را دیدم که لبهای آنان را با مقراض آتش می برند و می اندازند، از جبرئیل سؤال نمودم اینها کیانند؟ گفت: خطبای امت شما هستند که دیگران را امر به

ص: ۱۵۲

معروف و نهی از منکر می کردند و خودشان در حالی که آگاه به کتاب و احکام الهی بودند و عمل نمی کردند.

۱۰- «قال النبی (ص): کیف بکم اذا فسدت نساءکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بمعروف و لم تنهوا عن منکر، فقیل له و یكون ذالک یا رسول الله (ص) قال: نعم و شرّ من ذالک فکیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المنکر، فقیل یا رسول الله (ص) و یكون ذالک قال نعم و شرّ من ذالک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً» (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: چه خواهید کرد هنگامیکه که زنان شما فاسد و جوانان شما آلوده گناه شوند و از قانون امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمایند؟ عرض کردند یا رسول الله چنین زمانی و چنین وضعی در جامعه پیش می آید؟ فرمود: بدتر از این چگونه خواهید بود هنگامیکه مردم را به گناه و بی باکی امر کنید و از کارهای معروف و خوب نهی کنید؟ عرض کردند: یا رسول الله چنین زمانی برای جامعه پیدا می شود؟ فرمود: بله بدتر از این چه خواهید کرد هنگامیکه خوبیها در نظر شما منکر و بد جلوه کند و بدیها معروف گردد، زنان و مردان بی حیا شوند که از کار بد باکشان نباشد و به معروف اعتنا نکنند.

و به فرموده امام امیرالمؤمنین ﷺ فطرت توحیدی و ماهیت انسانی آنان منقلب و مسخ شود و هیچ از ارتکاب منکر و ترک معروف ابا و هراس نداشته باشند.

۱۱- «ابوجحیفه قال: سمعت امیرالمؤمنین (ع) یقول: انّ اول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد بایدیکم ثم بالسنتکم ثم بقلوبکم فمن لم یعرف بقلبه معروفاً و لم ینکر منکراً قَلِبَ فَجُعِلَ اعلاه اسفله و اسفله اعلاه» (۲) امام (ع) در مورد جهاد و مبارزه با فساد اجتماعی و پیروزی بر آن می فرماید: آغاز آن جهاد با زبان، بعد با دست، بعد با انکار قلبی است و اگر کسی در این مرتبه آخر جهاد به دلش معروف را معروف و منکر را منکر نشناسد ماهیت قلب و حقیقت انسانی او وارونه و مسخ شده است.

به حقیقت چنین است قلبی که خوب را خوب و بد را زشت نشناسد واضح است این قلب مسخ شده است که امر بدیهی را درک نمی کند و یا معاند است که انکار بدیهی را می کند.

ص: ۱۵۳

۱- وسایل ابواب امر به معروف - مشکات الانوار صفحه ۴۹.

۲- نهج البلاغه حکمت ۳۸۱.

و اگر کسی بخواهد در میدان جهاد امر بمعروف و نهی از منکر وارد تبلیغ و ارشاد شود باید اسلام را بشناسد حلال و حرام الهی را بداند، معروف و منکر را تمییز بدهد و خود عامل به معروف و تارک منکر باشد تا دیگران را به نیکی و پاکی دعوت کند و در برابر مشکلات صبر و مقاومت نماید و با توکل به خدا برای رضایت خداوند قیام کند.

امام صادق ع می فرماید: «صاحب الامر بالمعروف یحتاج الی ان یکون عالماً بالحلال والحرام فارعاً من خاصه نفسه مما یأمرهم به وینهی هم عنه ناصحاً للخلاق رحیماً لهم رفیقاً بهم داعیاً لهم باللطف و حسن البیان عارفاً بتفاوت اخلاقهم لنزل کلاً منزلته» (۱). هر کس می خواهد مردم را به نیکی دعوت کند اولین شرط این است که حلال و حرام را بشناسد و خود عامل به آنها باشد تا مردم را به عمل به آن دعوت کند و مردم را با رفق و مدارا به کار شایسته امر نماید و به تفاوت اخلاق مردم آشنایی داشته باشد تا هر کس را مطابق اقتضای فهمش هدایت نماید.

و در همه جا باید خشم و رضای او در جهت خشم و رضای خداوند باشد و در هر موردی که رضای خدا باشد مردم را دعوت به انجام آن کند و در هر عملی که رضای خداوند نیست مردم را دعوت به ترک آن کند و برای امور اعتقادی و فروع عملی افراد و جامعه متحمل زحمات فراوان شود.

۱۲- ابی بصیر از امام صادق ع، امام صادق از اما امیرالمؤمنین ع، علامت مؤمن را نقل می کند: «قال امیرالمؤمنین ع: ان لاهل الدین علامات یعرفون بها: صدق الحدیث، أداء الأمانه و وفاء العهد و صله الأرحام و رحمه الضعفاء و قله المراقبه للنساء و بذل المعروف و حسن الجوارح و سعه الخلق و اتباع العلم و ما یقرب الی الله» (۲). در این حدیث شریف بیش از ۱۱ قانون جهانی و انسانی اسلام در مورد نشانه مؤمن، امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است که هر یک خود سازنده فرد و جامعه ای دینی و جهانی می باشد و فعلاً مجال توضیح آنها نیست و...

و در این روایت از جمله نشانه های ممتازی که برای مؤمن ذکر شده است: اینکه تلاش او برای تقرب به خدا و دفاع از دین خدا می باشد، «وَمَنْ یَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳).

ص: ۱۵۴

۱- مصباح الشریعه صفحه ۴۳.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۴۸.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۰۱.

رسول گرامی اسلامی (ص) می فرماید: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائز». برترین جهاد سخن حق و عدل در برابر ظالم و ستمگر است و بدون تردید بزرگترین جهاد دفاع از حریم اسلام، از حریم توحید و از حریم رسالت و امامت می باشد برای اینکه در اسلام در هدف حفظ دین و حریم آن است باقی امور حتی حکومت اسلامی وسیله ای است برای حفظ دین و پیاده شدن احکام آن، به همین جهت در روایات ما ارزش انسان هایی که مدافع از حریم دین و از حریم فرهنگ اسلام بوده اند بالاتر از مقام انسانی می باشد که جان و مال دفاع از توحید و دفاع از اسلام کرده است.

و لذا مقام پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مقام همه انسان های دیگر بالاتر است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ». برای اینکه هم اصل دین این وحی آسمانی قرآن را، روایات و معارف دین را او آورده و هم از آنها دفاع نموده کیان اسلام را حفظ کرده است و احدی از مسلمین مانند پیامبر (ص) دفاع از اسلام و مسلمین نکرده است چنانکه آن حضرت فرمود: «ما اذی کما اذیت».

و بعد از پیامبر اسلام (ص) مقام امام امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) از همه بالاتر می باشد برای اینکه مانند آنان احدی از بشریت برای حفظ اسلام و برای دفاع از آن زحمت نکشیده است و آنان بوده اند که چه در مقام جهاد با دشمن و چه در مقام جهاد با نفس و مال و هم در مقام جهاد امر به معروف و نهی از منکر همه چیزشان را وقف اسلام کرده و اسلام را حفظ نموده اند.

اسفا که منصور دوانیقی ها، حجاج بن یوسفها، ولیدها، یزیدها و پلیدهای دوران موانع سخت برای اجرای اسلام و امامت معصومین بوده اند ولی با همه این مشکلات و موانع اوصیای پیغمبر و ائمه ما چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت صغری ۳۰۰ سال و اندی برای نجات اسلام و مسلمین تا سرحد شهادت و فدا کردن همه چیز با طواغیت و جاهلان زمانشان مبارزه کردند و معارف دین خدا را به مردم رساندند.

و در این عصر بس مخوف و هولناک در قسمت فرهنگ اسلام اصول چهارصدگانه جوامع روایی ما تبیین و تدوین شد و فقیهان بزرگی همانند زراره و حکیمان نامی چون هشام بن

حکم، محدثان و مفسران کم نظیری چون محمد بن مسلم ... و صدها عالمان با درایت و دیانت و وارسته از هوی و هوس تربیت و به جامعه مسلمین تحویل داده شدند و در فرجام کار در راه نشر معارف دین و معالم توحید جلادها، حجاج ها، یزیدها، رسولان الهی و امامان معصوم را شهید کردند اما رسالت و امامت پیروز شد و دین اسلام با قامت برافراشته و استوار الی یوم القیامه جاوید و تابناک باقی خواهد ماند. «كَتَبَ اللَّهُ لِلَّغَلْبَيْنِ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۱) همانا مقدرات حتمی خداوند متعال است که او و رسولان و راه پیامبران و امامان او پیروز شود. گر چه پیامبران و امامان را شهید کنند و از بین ببرند اما توحید، رسالت و امامت را نمی توانند سیه کنند اینها ابدی و ماندی است. «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه».

و همان جهاد علمی علی، بیان نهج البلاغه علی و بیان جوامع روایی خاندان علی بود که علت بقای دین قرار گرفته است و هر چه که امروز در جهان شعله اسلام روشن است و نعارف دین طنین افکنده است معلول جهاد و زحمات آن روز ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد.

بعد هم مقام علمای اسلام است و این علمای اسلام بوده اند که در هر جا دین در معرض خطر و شبهه قرار گرفته است با جهاد قلم، بیان و جان و با نوشتن صدها و هزاران کتاب و میلیونها مقاله و خطابه از اسلام دفاع کرده اند و اکنون هم با عنایت الهی علمای اسلام حافظ و مدافع دینند.

عصر غیبت کبری

بدون تردید در زمان غیبت کبری مجریان و پاسداران قانون اسلام علما و دانشمندان متعهدند نه متکبران به ظاهر سیاستمدار و جاهلانی که از اسلام خبری ندارند و یا از حاشیه به اسلام نگاه کرده و راه التقاط می روند.

و بر احدی پوشیده نیست که در نوار بلند تاریخ عالمان ربانی و فقیهان نامی حوزه های دین در تکامل حیات دینی، اجتماعی و سیاسی اسلام نقش سازنده و خلاق داشته اند و همانا کسانی که از تبار پیامبرانند و در صف محمد ﷺ و ابراهیم و در صف عیسی و موسی و در صف نوح و آدم و در صف امامت ایستاده اند روحانیت اسلام است و این شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و سیدمرتضی و سیدرضی و

ص: ۱۵۶

شهیدین علامه حلی و سایر علماء بالله و اماناء رسول ﷺ بوده اند که میراث نبوت و امامت را حفظ کرده اند و به ما سپرده اند و این مردان نامی الهی بیش از هزار و صدسال در سنگر حوزه ها و فقاہت از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده اند.

و هر نهضتی که در قلمرو تاریخ اسلام سر برافراشته ریشه آن در حوزه های علمیه بوده است که عالمان وارسته از هوی و هوس به عنوان پرچمداران نهضت در ظلمات ظلم و تاریکی استبداد برای رهایی ملتها از زنجیر استعمار و استبداد قیام کرده اند و در این راه چقدر از علمای اسلام در مصر و حجاز، عراق و لبنان، در افغانستان و ایران، در هند و پاکستان شهید و تبعید و زندان شده اند.

و در قرن معاصر فقیهان نامی و انقلابی حوزه علمیه نجف و قم همانند خمینی بزرگ (ره) و یاران رشید او بود که با مدیریت صحیح و قاطعیت دلیر اسارت‌های استعمار را شکست و موج نهضت اسلامی از نقطه برخورد آسیا (ایران) از مرزهای اعتباری غلط تجاوز کرد و سرانجام مکتبهای من در آوردی مادی به زباله دان تاریخ دفن و گروهکهای اسیر شده به آنها را به خاک مذلت نشاند و دژخیمان غربی و شرقی و سیاستمداران قلابی آنان را زمینگیر و مفلوک نمود تا روزی رسید که فرمود: اسلام سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد سپس با قلبی مطمئن و دلی آرام به جایگاه ابدی سفر نمود.

و اکنون که اسلام این منادی توحید و عدالت و حریت و آزادی معاومات سیاسی و جغرافی جهان را به هم زده و مرزهای اعتباری موهوم را بدون اعتبار می داند چشم امید نجات مستضعفین جهان به اسلام و علمای دین می باشد، ولی امروز باید این رسالت اسلامی جهاد علمی را جدی حساب کرد و از کیان اسلام مسلمین و موجودیت تشیع در سطح جهان دفاع نمود و اسلام جهانی و مسلمانان جهانی و دفاع جهانی را زیر سؤال نبرد و مداد «العلماء افضل من دماء الشهداء» را فراموش نکرد.

به حقیقت مداد قلم عالم بهتر است از خون شهید، ولو در اسلام شهید مقام بسیار عالی دارد تا حدی که خون، لباس و اسلحه شهید محترم است و نباید خون شهید را شست و باید او را با همان خون و لباس دفن نمود اما چرا هید این مقام را دارد و چگونه شهید این فداکاری را در راه خدا می کند؟ برای اینکه هدف دارد زیرا در فرهنگ اسلام شهادت هدف نیست، هدف حفظ دین است و حفظ دین گاهی بوسیله

شهادت است و گاهی به واسطه غیر شهادت می باشد، پس شهادت و شهید باید هدف داشته باشد و هدف او یاری دین خدا و پیروزی مکتب اسلام است.

و اگر صدها، هزارها و میلیونها شهید داده شود و مکتب زنده بماند شهیدا به هدف رسیده اند و پیروز شده اند، جهاد علمی عالم، قلم و بیان عالم سبب بقا و پیروزی مکتب است و لذا با عنایت الهی مداد قلم عالم دو کار می کند: هم شهیدا را به هدف می رساند و هم مکتب را زنده نگه می دارد پس پیروزی شهیدا و بقای دین معلول جهود و فداکاری قلم و بیان عالم می باشد.

و بدون تردید کاری که هدف را ایجاد و حفظ نماید ارزش اعلائی دارد نسبت به آن کار و عملی که ارزش در حد وسیله دارد برای هدف علاوه بر نقش هدفی در ایجاد قم و بیان عالم نقش در ساختن وسیله دارد، برای اینکه چه چیز و چه کسی شهید را آماده شهادت و جهاد فی سبیل الله نموده است و چه عاملی او را وادار کرده است که دست از علایق دنیا بردارد و برای یاری دین خدا پیکار کند؟

پاسخ: قلم و بیان عالم، هدف و بیان احکام عالم، او را تربیت و تحریک نموده است تا قیمت جان از اسلام دفاع نماید، اگر هدایت اسلام و عالم ربانی نبود چنین مقام حتی در حد وسیله حفظ دین نصیب او نمی شد و به گفته فلاسفه «المعلول یستند الی اسبق العلل».

پس مداد قلم عالم هم وسیله ساز و هم هدف ساز است هم علت حفظ دین و هم سبب پیروزی شهید است و این واقعیت بدیهی و غیر قابل انکار می باشد مگر کسی غافل باشد بدیهی را درک نکند و با معاند باشد و این حقیقت را انکار نماید، حال به بعضی روایات در این مورد اشاره می شود.

۱- امام صادق (ع) می فرماید: «اذا کان یوم القیامه جمع الله و عز و جل الناس فی صعید واحد و وضعت الموازین دماء الشهداء مع مدادالعلماء فیرجح مداد العلماء».

خداوند سبحان مردم را در روز قیامت در میدان واحد جمع می کند، آنگاه خون شهیدا با مداد علما سنجیده می شود، مداد علما بر خون شهیدا ترجیح پیدا می کند. (۱)

۲- امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «اذا مات المؤمن بکت علیه الملائکه و بقاع الارض التی کان یعبد الله فیها باعماله و تلم فی الاسلام تلمته لا یسدها شیء»

ص: ۱۵۸

۱- طرائف الحکم با نقل از وافی.

لان المؤمنین الفقها حصون الاسلام كحصن سور المدینه لها»^(۱) هنگامیکه مؤمن از دنیا می رود ملائکه فضای آسمان، گوشه های زمین که در آن خدا را عبادت کرده است برای او گریه می کند و صدمه ای بر اسلام وارد می شود که هیچ چیزی نمی تواند آن را جبران کند، برای اینکه فقها قلعه و حافظ اسلام هستند و با وجود فقیه و حاکمیت احکام اسلام مردم در امان زندگی می کنند و اگر در جامعه ای احکام اسلام حاکم نباشد ستم و بی بندباری باشد امنیت و آرامشی در آن جامعه نیست، پس فقیه عالم قلعه دین و اجتماع است هنگامی که از میان برود چیز دیگری نمی تواند جای آن دژ محکم دین و اجتماع را بگیرد.

۳- امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «المؤمن العالم اعظم اجراً من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله و اذا مات ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شیء الی یوم القیامه»^(۲) پاداش عالم مؤمن بالاتر از ثواب کسی است که در حال روزه در راه خدا جهاد می کند هنگامی که عالم از دنیا برود صدمه و خساره ای به اسلام وارد می شود و هیچ چیزی نمی تواند تا روز قیامت آنرا جبران کند.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم ارحم خلفائی، قبل یا رسول الله (ص) و من خلفاءك قال (ص): الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی»^(۳) رسول خدا (ص) عرض نمود: بار خدایا به خلفای من رحم نما، عرض کردند: خلفای شما کیستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من حدیثم را و سنتم را نقل و ترویج می کنند.

منظور اینکه در اثر مجاهدت هلمای اسلام بوده اند که دین الهی و میراث نبوت و امامت حفظ شده است، قلم و بیان علماء است که ضامت اجرای امر به معروف و نهی از منکر می باشد و این مطلب در جوامع بشری امروز پذیرفته شده اینکه در هر جامعه ای خطر استعمار فرهنگی بدتر است از خطر نظامی، سیاسی و اقتصادی. زیرا اگر مبنای فکری جامعه خراب شد باقی خرابی ها را جامعه خود به سراغش می رود و نیازی به مؤنه دیگر ندارد چنانکه در اندلس و اسپانیا بیش از سیصد سال اسلام حاکم بود و دشمنان از طریق نظامی و سیاسی نتوانستند مسلمین را شکست دهند و از طریق واردات فرهنگ استعماری و اشاعه فحشا و منکرات آنان را شکست دادند و کشور اسلامی اسپانیا بدست مشرکین و ظالمین قرار گرفت و تبدیل شد به یک کشور غیراسلامی.

ص: ۱۵۹

۱- طرائف الحکم جلد ۲ نقل از کافی کتاب فضل العلم.

۲- طرائف الحکم جلد ۲ صفحه ۱۴۴.

۳- طرائف الحکم جلد ۲ صفحه ۱۴۵.

و در مقابل اهمیت انقلاب فرهنگی بالا-تر است از اهمیت انقلاب نظامی، سیاسی و اقتصادی، زیرا اگر در یک جامعه و مردم انقلاب فرهنگی پیدا شود در باقی جهات دیگر مردم خود بخود عوض می کنند و نیاز به عامل دیگر ندارد و نقش انقلاب فرهنگی مربوط به علمای اسلام است و مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ دین است به همین جهت که هسته مرکزی انقلاب فرهنگی علما می باشد دشمنان اسلام در هر جا این مرکز را هدف قرار داده و علما را ترور شخص و شخصیت می کند و آنها را به روش گوناگون استعماری زیر سؤال می برند.

... «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۱) اگر خداوند متعال جهاد و دفاع را واجب قرار نمی داد و اگر بوسیله بعضی، بعضی دفع نمی شد و اگر به هدایت و ارشاد بعضی، بعضی را دفع و جلوگیری از گناه و فساد نمی کرد هر آینه در زمین پایگاه توحید و معبدی برای عبادت الهی چه از مساجد و کنیسه و صلوات (جایگاه نماز) باقی نمی ماند ...

خلاصه اصلاح امور جامعه پیشرفت و تکامل آن در سایه احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و در سایه جهاد علمی و قلم و بیان عالمان دین می باشد و در سایه افضل الجهاد و دفاع از حریم توحید و دفاع از حریم رسالت و امامت می باشد و در پرتو مبارزه با هوای نفس و جهاد اکبر است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ان رسول الله (ص) بعث سريه فلما رجعوا، قال (ص): مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر، قيل: يا رسول الله (ص) و ما الجهاد الاكبر، فقال (ص): جهاد النفس» (۲) و همچنین امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ان افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه» (۳)

سلام و درود بر کسانی که هم جهاد با قلم و علم و هم جهاد با قلب و لسان و هم جهاد با دشمن دین و هم جهاد با هوای نفس نصیبت شده است یا خواهد شد و مصداق اجلای این گونه جهاد، انبیا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می باشد و در قدم بعد هم علمای بالله و امنای رسول و پیروان آنان خواهند بود، «بسم الله الرحمن الرحيم. ن * والقلم و ما یسطرون ...»

ص: ۱۶۰

۱- سوره حج آیه ۴۰.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۲۴، ابواب جهاد النفس.

۳- همان

یکی دیگر از قوانین آسمانی و حیات بخش اسلام وحدت امت اسلام و اخوت دینی آنان است که علاوه بر مطلوبیت آن از دیدگاه عقل در لسان کتاب و سنت بسیار به آن سفارش و اهمیت داده شده است، قرآن و معارف دین وحدت را علاوت و نشانه جامعه خدایی و توحیدی می داند و اختلاف را نشانه جامعه جاهلی و دوران جاهلیت می شناسد بنابراین در هر جامعه دینی که وحدت باشد نشانه جامعه توحیدی و الهی است و در هر جامعه ای که اختلاف باشد نشانه جامعه جاهلی است و «... وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا». (آل عمران ۱۰۳)

همزمان با طلوع خورشید اسلام و پیامبر رحمة للعالمین و نزول قرآن کریم تمدنهای نیمه درخشان یونان، مصر، بابل، ایران و روم به هم آمیخته شد و تمدن شگرف بی سابقه اسلام بوجود آمد، کتابخانه اسکندریه در مصر که بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم به شمار رفته و محتوای علوم یونان را بر ۲۵ هزار جلد کتاب برآورد شده است اما در اول عصر اسلام کتابخانه مسلمین بر یک میلیون کتاب شامل بود یعنی چهل برابر محتوای کتابخانه یونانیان در اسکندریه و نیز کتابخانه های بزرگ دیگری در مصر، عراق، اندلس و غیر آن بسیار بود که هر یک مشتمل بر صدها هزار جلد کتاب بودند که در همان اوایل صدر اسلام دانش عربی و اسلامی چهل برابر بیش از دانش یونانیان قلمداد شده است. (۱)

اکنون که متجاوز از ۱۴ قرن از پیدایش اسلام می گذرد عظمت پیاپی های آن و بلندی مقام تعلیمات حیات بخشش به حدی است که اگر اختلافات اسف انگیز که شاخه های مختلف و فرق متعدد اسلامی را روبروی یکدیگر قرار نمی داد و اگر مسلمانان در ابتدای امر و ظهور اسلام تاکنون رشد نیروهای خلاقه خود را صرف منازعات و مناقشات خانمان سوز نمی کردند قطعاً در همان نیم قرن اول تمام جهان را فتح نموده و همه کاههای ستم را واژگون و بنیان استبدادهای استعماری را سرنگون و پرچم هدایت و رحمت اسلام را بر بام جهان می افراشتند.

زیرا بدیهی است دینی که اساس تعلیمات آن بر پایه خدانشناسی و عبودیت و بندگی خداوند رحمان و رحیم استوار است و ریشه های توحیدی آن در نهاد جان انسان ها نهفته پایه های ذاتی فطری دارد.

ص: ۱۶۱

دینی که هدف آن برداشتن قید و بندهای استعماری و نابودی ظلم و ستم از جهان بشریت می باشد و دینی که بر تمام عوارض و امتیازات دروغین و تبعیضات نژادی پوچ خط بطلان کشیده و انسان ها را فقط به اعتبار انسان بودن و بندگی خدا قدر و منزلت داده است بدون تردید چنین دین سعادت آفرین و نجات دهنده جامعه انسانی از اسارت و شقاوت است.

دینی که با صراحت بیان آسمانی مردم را به وحدت انسانی دعوت نموده می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱) ای گروه انسانیت شما از یک زن و مرد آفریده شده اید، با هم متحد و همانند اعضای یک خانواده، جهانی باشید و یکدیگر را نفی نکنید مبادا برتری ها و امتیازات خیالی همانند قوم گرایی و نژادگرایی شما را به بیراهه بکشاند که از صراط مستقیم انسانیت که همان صراط توحید و دین مبین اسلام است سرباز زنید به تقوای الهی و اتحاد و یگانگی متمسک شوید که همانا عزیزترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

دینی که با ندای بلند آسمانی می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» همه را با کاروان در حرکت بسوی توحید دعوت می کند و این سیل خروشان جمعیت توحیدی را از تفرقه و جدایی و تمام بد و بیراهه ها نهی می کند و ... بدون شک چنین دینی در عالم با قامت برافراشته و بلند که آمیخته با قدرت لایزال الهی است و با همان حدت و سرعت که تاریخ نشان داده است در ابتداء به اندک زمان ربع قرن از آغاز نقطه جزیره العرب تا آخر نقطه دیار چین را فرا گرفت، در فرجام نیز بایست جهانگیر شود و جهان بشریت را از این سرگردانی و تباهی نجات دهد.

آینده در قلمرو اسلام

قدرت مسلمین در پرتو دین حنیف اسلام همان قدرتی است که دشمنان داخلی و خارجی اسلام و تحلیل گران سیاسی به آن اعتراف و سرنوشت فردای جهان را به دست اسلام می بیند، هلموت اشمیت آلمانی (صدر اعظم سابق آلمان غربی) در کتابی به نام (الاسلام قوه غد) پیرامون قدرت اسلام از نظر سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و اجتماعی تحلیلی دارد که در سایه قدرت اسلامی پیروزی قطعی فردا و سرنوشت آینده جامعه را به دست آن می بیند:

ص: ۱۶۲

۱- از نظر قدرت سیاسی دین اسلام حرکت آفرین و آئین وحدت و انسجام جامعه است، اسلام تمام مسلمین را با هم برادر می داند و این گونه ایجاد علاقه و اخلاص در جامعه خود موجب قدرت سیاسی و اعتبار روابط بین المللی و پیروزی آن جامعه است و ...

۲- از نظر قدرت اقتصادی تمام ثروتهای طبیعی از قبیل نفت، طلا، نقره، الماس، آهن، مس، لاجورد، آبها و هزاران منابع طبیعی دیگر و مواد خام اقتصادی در کشورهای اسلامی تمرکز دارد و ...

۳- از نظر استراتژیکی کشورهای اسلامی محور عالم اسلام است، به تمام نقاط دنیا از هر طرف راه دارند، به شرق، به غرب، به شمال و جنوب دنیا می توانند نفوذ و اعمال قدرت و ایجاد روابط کنند بدون تردید کسی که از هر طرف راه او باز است مجال قدرت و نفوذ او خیلی بیشتر است از آن کس که از یک طرف یا از دو طرف راهش باز و فقط از یک نقطه محدود صادرات و واردات یا راه اعمال قدرت دارد.

۴- از نظر قدرت اجتماعی اسلام تعدد زوجات را جایز می داند، لذا پیروان اسلام روز به روز در اثر تکثیر نسل افرادشان رو به افزایش است و کثرت نفوس و جمعیت خود موجب قدرت اجتماعی می باشد، هر ملتی که چنین جامعیت را دارد و واجد تمام منابع و انگیزه های قدرت باشد به طور مسلم سرنوشت آینده جهان در قلمرو قدرت اوست.

تحلیل

هان ای مسلمین جهان ناخودآگاه هستیم و نمی دانیم که این عوامل یاد شده در پرتو نیروی لایزال الهی چگونه قدرت برای مسلمانها ایجاد می کند و چگونه استعمارگران این منابع قدرت را از ما گرفته و در صدد شکستن آن می باشند، مثلاً از نگاه شکست قدرت استراتژیکی کشورهای اسلامی، سرزمینها و مناطق اسلامی را می بینیم که چگونه دستخوش طواغیت و ابر قدرت های ظالم قرار گرفته اند و هر روز در کشورهای اسلامی جنگ و غارتگری می کنند، لبنان، فلسطین، بوسنی، عربستان، افغانستان، کشمیر، سوریه، لیبی، ایران، عراق و تمام سرزمین های اسلامی کشتارگاه شرق و غرب و مورد حمله دژخیمان سرسپرده آنها قرار گرفته اند و ...

اما از لحاظ غارت و چپاول ثروت کشورهای اسلامی که نیاز به بیان ندارد خود آشکار است که توسط یک عده منحرفین و ژاندارم آنان شب و روز میلیونها بشکه نفت و

میلیاردها دلار پول به غارت می رود. هر روز رژیمهای خائن منطقه دهها میلیارد دلار ذخایر مسلمین را خارج نموده برای اربابانشان نور چشمی می دهند و یا در بانکهای آمریکا و اروپا بر ضد اسلام سرمایه گذاری می کنند.

و اما از نظر ازدواج هم روشن است که دشمنان دین برای کوبیدن قوانین اسلام با قانون ازدواج شرعی مخالفت دارند. العیاذبالله اگر کسی خلاف عفت را مرتکب شود دادگاههای طاغوتی اغماض و مجرم را آزاد می کند ولی اگر ازدواج موقت شرعی نماید و یا تعداد ازدواج باشد اهانت و زندانی می کند همانند اینگونه ماجرا که در زمان طاغوت ایران پهلوی معدوم عمل می شد.

گاهی هم دشمنان دین یا بی خبران و بی توجهان دیندار برای شکستن قدرت اجتماعی اسلام برنامه عقیم سازی را طرح می کنند چنانکه چین کمونیست از طریق عمل جراحی ۱۷۰ میلیون مسلمان را در مدت هفت سال عقیم نمود. (۱) تأسف اینجاست که هدف برنامه عقیم سازی متوجه ایالات مسلمان نشین که حدود یک پنجم جمعیت چین را تشکیل می دهد انجام گرفت. از همینجا واضح میشود که دشمنان اسلام چه نقشه هایی را برای نابودی اسلام و مسلمین بازی می کنند، چگونه و با چه تاکتیکی علیه اسلام و پیروان آن مبارزه دارند. در حقیقت موانع پیشرفت اسلام و عوامل اختلاف مسلمین این چند چیز بوده اند: وجود حکومتهای ظالم در سرزمینهای اسلامی، نفوذ عوامل استعماری، تبلیغات مبشرین و مبلغین مسیحی علیه اسلام و مسلمین، عدم شناخت مسلمانها از حقایق دین و دسیسه دشمنان.

اما از نظر شکستن قدرت سیاسی اسلام می بینیم که شیطان های سیاسی شرق و غرب و مزدوران داخلی آن چه فجایعی را به وجود می آورند، هر روز با هزاران دسیسه و شیطنت بین مسلمین ایجاد اختلاف می کنند، گاهی از طریق جغرافیا و مرزهای اعتباری بی اعتبار دور مسلمین سیم خاردار کشیده و از این راه قدرت مسلمین را تضعیف و وحدت کشورهای اسلامی را زیر سؤال می برند و گاهی از راه نژاد پرستی و قومی با شعار عربی عجمی، ترکی، فارسی، افغانی، ایرانی، عراقی، لبنانی، هندی، پاکستانی، شیعی، سنی و ... مسلمان ها را به بازی می گیرند، گذشته از اینکه این شعارهای خانمانسوز بین کشورهای مسلمان پیداست در محله های شهر و روستا و زندگی خانوادگی زن و مرد نیز به خود رنگ اصالت گرفته وحدت آنها را تهدید می کند.

ص: ۱۶۴

و گاهی با نیرنگ ملی‌گرایی و چماق وطن عزیز سنگ تفرقه و جدایی را بین مسلمین می‌اندازد و مرزهای روانی بوجود می‌آورد و گاهی از طریق قیام مسلحانه هر روز در کشورهای اسلامی توطئه‌هایی همانند کودتا و نقشه‌های ترور و پلید دیگر می‌چینند با اینکه در آمریکا و اروپا سال‌ها می‌گذرد یک کودتا هم بوجود نمی‌آید و ... در اثر غفلت مسلمین از خطر مشخص و روشن اسلام شیطان‌های سیاسی از نیرنگ بازی‌هایشان نتیجه هم گرفته‌اند همانند با قرآن بازی کردن معاویه در صفین مسلمین را در مقابل هم قرار دادند بعد به آنجایی که نباید کشیده می‌شدند، کشاندند.

اکنون

چه شد که این دین جهانگیر از پیشرفت باز ایستاد و آن همه نیروی خلاق و سازنده مادی و معنوی اسلام تضعیف شد؟ بررسی تاریخ ملت‌های مسلمان نشان می‌دهد که اختلاف اسف‌انگیز و فتنه‌سازی که فرق مسلمین شیعه و سنی را در مسائل فرعی مقابل یکدیگر قرار داد و گاهی چنان دچار حدت و شدت دیده می‌شود که گویی دو فرقه مسلمان هیچ‌گونه وجه مشترک و مبنای واحد در معتقدات دینی ندارند در صورتی که او همان خدای واحد و لاشریک له را می‌پرستد همان پیغمبر و همان قرآن و همان کعبه را، پیغمبر و کتاب آسمانی و قبله‌اشان می‌دانند که دسته‌دیگر به همان پیامبر و به همان کتاب آسمانی و به همان کعبه و قبله و به همان اصول و مبانی معتقدند که طرف مقابل به آن اعتقاد دارند و ...

اسفا که پیشروی استعمار در کشورهای اسلامی و فرهنگ‌آورداتی شرقی و غربی ضربات خردکننده‌ای بر ما وارد کرده است، روش استعماری چنان در جوامع مسلمین لانه نموده است که تار و پور سرطانی آن جسم و جان ما را فرا گرفته، گرچه بسا ممکن است گاهی پیروی از این اثرات شوم ناخودآگاه مصلحت‌اندیش هم باشد ولی در حقیقت همین مصلحت‌های خیالی صدماتی را به اسلام و مسلمین زده است که شب و روز آن را لمس می‌کنیم.

آیا این از شبهات استعمار نیست که در کشورهای اسلامی گاهی اصالت جغرافیا منطقه و نژاد و ... بر اصالت‌های اسلامی تقدم پیدا کند؟ مثلاً گاهی بعضی افراد ذی‌صلاح مسلمان می‌خواهد وارد ارگان‌های کشوری و دولتی شود یا می‌خواهد در آن کشور ساکن باشد نهایت از آن جغرافیا و محیط نیست در اثر فرهنگ استعماری و عرفیات غیراسلامی که روپوش فکری بعضی افراد شده است، با چماق مصلحت‌اندیشی مورد اعتراض قرار می‌دهد و از صحنه کنارش می‌زند چرا و به

چه دلیل؟ آیا کارکردن یک گارگر مسلمان از غیر این محیط در آن محیط از نظر اسلام جریمه دارد؟!

یا از دید اسلام با حفظ شایستگی تمام مسلمین از هر نژاد و منطقه و قومی که باشند حق دخالت و زیست را در آن کشور و محیط دارند و سرزمین های اسلامی با مراعات شرایطی که اسلام دارد برای همه مسلمین مباح و اختصاص به قوم و طایفه مخصوص ندارد، آیا رفتن مالک اشتر از عراق به مصر برای فرمانداری مردم مصر مورد اعتراض است؟ آیا استانداری سلمان فارسی در مداین مورد سؤال می باشد؟ و ...

آیا در سیره پیامبران و ائمه (علیهم السلام) یک مورد وجود دارد که ملاکهای قومی و منطقه ای بر ملاکهای اسلامی تقدم داشته باشد؟ آیا در قرآن کریم آیه ای پیدا می شود که حتی با توجیه و تأویل، این معنا را درست کنیم؟ یا در این موارد سخن از مصلحت ثانوی بگوییم، زیرا سخن ما درباره یک نفر مسلمان شناخته شده و مورد اطمینان است نه درباره یک نفر آمریکایی و انگلیسی بیگانه از اسلام، یک نفر مسلمان شایسته از نظر اسلام از هر جایی که باشد برای خدمت به اسلام و زیستن در یک کشور اسلامی پُست و مقامی داشته باشد، این چه خلاف مصلحت ثانوی است؟ بلکه علاوه بر مصلحت اولی برای ایجاد وحدت و احیای روش اصیل اسلام عین مصلحت ثانوی و تاکید آن است. و به جرات میتوان گفت ما مسلمانها در مقام ایده و تفکر جهانی فکر می کنیم، می گوئیم اسلام عالمی است و برای همه می باشد، این طایفه و آن طایفه ندارد، سیاه و سفید، این مرز و آن مرز نمی شناسد و اما در مقام عمل ناسیونالیسم و منطقه ای فکر می کنیم، یکی عرب و یکی عجم، یکی ایرانی، یکی افغانی، یکی هراتی، یکی قندهاری و ... می شود و در مقام عمل قدرت و پر اسلام را می زنیم به ویژه در برخوردهای اجتماعی و اداری آدم با صدها حوادث استعماری و ضد اسلامی روبرو می شود که واقعا این گونه عمل و اندیشه ها خطرناک است.

زیرا در یک جامعه اسلامی که سرمشق برای جوامع دیگر است و باید هم سرمشق باشد قطعا یک عمل نادرست موجب دل شکستن آشنایان و جرات بیگانگان می شود. اینها را باید هر فرد جامعه ای هم از نگاه تدین و دین هم از نگاه تمدن تامل کند و برای خودش پاسخ بگوید، اگر کسی بگوید چرا و به چه دلیل تبعیت از روش استعماری می کنید؟ آقا قانون است مگر شما احترام به قانون نمی گذارید یا قانون سرتان نمی شود؟ پاشخ: بله ما احترام به قانون می گذاریم و تسلیم قانون اسلام هستیم اما کارهایی که ملاک آن پارتی، نژاد و منطقه ای باشد قانون نیست، این همان بوروکراسی غلط شرق و

غرب و ضد قانون اسلام است. قانون اسلام رحمت برای تمام بشر می باشد و اگر یک نظام اسلامی در گوشه ای از گوشه های دنیا چه در ایران، چه در افغانستان و چه در عراق چه در شرق، چه در غرب و در هر جایی که بوجود آید اختصاص به جامعه مرکزی ندارد متعلق به همه مسلمین بلکه برای همه بشریت است. ((نغمه نژادپرستی بر خلاف اسلام و بر خلاف قرآن کریم است، قرآن کریم مسلمین را به وحدت و اخوت اسلامی دعوت می کند (۱)).

خدا لعنت کند استعمارگران را کاری کردند که مفاهیم اسلامی را حتی از مغز بعضی ما آخوندها بیرون برده اند که در شیوه عمل اسلام جهانی، مسلمان جهانی، عزت و قدرت جهانی را تضعیف و با تصور بافیهای بشرط شیء و بشرط لا، خود را منحصر در گوشه و حدودی می دانیم، اگر خلافتی را در عمل دیگران ببینیم با حربۀ مصلحت خیالی می گوئیم وقتش نیست، سکوت!

به هر حال اگر ما پیرو ایده امان باشیم نباید سرزمین های اسلامی را سیم خاردار بکشیم زیرا حکومت اسلامی متعلق به کشور خاص و سرزمین خاصی نیست و مربوط به همه مسلمین جهان است و مسلمین نباید طبقه خاصی را در نظر داشته باشند. اسلام برای این آمده است که تمام جوامع بشری را یک جامعه الهی درست نماید، نگوییم فعلاً مصلحت نیست سکوت، زیرا صدور انقلاب اسلامی و یاری مستضعفیت جهان یک وظیفه الهی است. در صدر اسلام هنگامیکه پیغمبر اکرم ﷺ امپراتور روم و ایران، مصر و حبشه شرق و غرب و عالم را دعوت به اسلام کر، آیا در پایگاه دولت اسلامی در سرزمین مکه و مدینه هیچ گونه نارسایی های اجتماعی وجود نداشت؟ آیا هیچ گونه امور خلاف اسلام، شراب و قمار یا فقر و ضعف اقتصادی پیدا نمی شد؟ آیا در تمام جهات وضع اجتماعی و اقتصادی مکه و مدینه تامین بود؟ بعد پیغمبر (ص) شروع به دعوت جهانی کرد یا در حالی که شکستهای اجتماعی و ضعف اقتصادی در مکه و مدینه بود پیامبر (ص) جهان را دعوت به اسلام می کرد و وظیفه الهی می دید که به هر نحو ممکن از طریق تبلیغ و دعوت، گاهی از طریق صلح و مسالمت، گاهی از راه کمک های اقتصادی و استقبال از مهاجرین و تازه مسلمانان و برقرار کردن ارتباط بین مسلمین، اسلام را قولاً و عملاً تبلیغ و معرفی می نمود؟ آیا مسلمین نباید خواننده این درس و احیاء کنندۀ این روش دینی و سنت نبوی باشند، «الا کلکم راع و کلکم مسول عن رعیت» (۲).

ص: ۱۶۷

۱- از سخنان امام خمینی در دیدار با هیئت صلح سران کشورهای اسلامی - به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۴۰۶

تاریخ ۲۴/۳/۱۴۰۳۴ (ه - - ق).

۲- منسوب به نبی اکرم ﷺ.

آیا وقت آن نرسیده است که سیل خروشان مسلمین و جمعیت بیش از یک میلیاردی جهان اسلام مرزهای خیالی را در هم شکسته و به فرمان قرآن کریم زمینه قدرت اسلامی را فراهم سازند تا دشمنان خدا و دشمنان مسلمین از قدرت جهانی اسلام بترسند و تسلیم اسلام شوند.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُوَكُمْ وَآخِرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ...» (۱) مادامیکه یک قدرت اسلامی قوی در سطح خاورمیانه و منطقه بوجود نیاید و مادامیکه در اثر وحدت جهان اسلام هراس برای دشمنان خدا ایجاد نشود کفار و ستمکاران دست چپاول و غارت از کشورهای اسلامی و منابع اقتصادی آنان برنمیدارند.

آیا وقت آن نرسیده است که دست اخوت به هم داده و از هم پیوستگی های جغرافیایی و رویهم ریختن منابع اقتصادی استفاده نموده برای آزادی ملل اسلامی و ملل مستضعف جهان در پرتو لوای توحید و کلمه لاماله الا-الله با هم حرکت کنیم و سرزمینهای اسلامی را از چنگ غاصبان شرق و غرب و اسرائیل متجاوز نجات داده و در دامن عدل اسلامی با هم برادروار زندگی نماییم.

آیا وقت آن نرسیده که بدانیم چگونه امپریالیسم غرب و دیگران از همپیوستگیهای ایالتها استفاده نموده و ایالات مختلف و متعدد با هم متحد و متشکل گشته اند و بودجه های دولتی این ایالات بهم جمع شده در هر قسمت علمی و صنعتی که بخواهند سرمایه گذاری می کنند و با تمرکز بودجه خود می توانند همه چیز انجام دهند حتی به کره ماه و مریخ هم سفر کنند.

آیا وقت آن نرسیده که بدانیم تنگ نظری های محیط و جغرافیا با اینکه از دید اسلام محکوم است، حتی بینش سیاسی ما ضعیف می باشد که سران کشورهای اسلامی توسط استعمارگران، قدرت جهان اسلام را تکه تکه و در چهارچوب یک میلیون جمعیت پنج میلیون، ده میلیون، بیت میلیون، سی میلیون و ... محصور نمایند.

سبب چیست که کشورهای غیراسلامی همانند آمریکا حدود سی صد میلیون، شوروی سابق سی صد میلیون و اندی، چین کمونیست یک میلیارد و دویست میلیون، هندوستان یک میلیارد جمعیت دارند و دیگران را هم دعوت می کنند که زیر

ص: ۱۶۸

بار ما بیاید وایدئولوژی باطل ما را بپذیرید، هر چه امکانات بخواهید در اختیار شما قرار می دهیم ولو جان گرگان و سگان از هم جداست اما حساب با عینک ظاهری می باشد که چگونه سران وحشی شرق و غرب دنبال استثمار و زیر بار آوردن دیگران و تمرکز قدرتند.

اما در حال حاضر کشورهای اسلامی مانند کویت یک میلیون و خرده ای و عربستان هیجده میلیونی شود یک حکومت، عراق بیست میلیون باشد یک دولت، سوریه پانزده میلیون شود یک دولت، امارات متحده و شیخ نشین های خلیج هر کدام با جمعیت یک میلیون و خرده ای باشند، پاکستان صد میلیون و اندی، ایران شصت میلیون، افغانستان بیست میلیون هر کدام جدا باشند، یک دولت و یک حکومت، این تفاوت بین جوامع کفر و جوامع اسلامی جهتش چیست؟

آیا غیر این است که استعمارگران برای استعمار و استثمار، ممالک و سرزمینهای اسلامی را تکه تکه نموده و دور هر مستعمره ای سیم خاردار بکشند؟ آیا غیر از شکستن قدرت اسلام از این طریق وجه دیگری دارد؟ و غیر از مقابل هم قرار دادن ملت‌های مسلمان از این راه و بی تفاوت نمودن آنان در برابر مشکلات یکدیگر و تضعیف اسلام فلسفه دیگری است؟

آیا از نظر عقل قدرت یک نفر بیشتر است یا قدرت دو نفر، قدرت پنجاه نفر بیشتر است یا قدرت صد نفر، قدرت ده میلیون بیشتر است یا قدرت بیست میلیون، آیا قدرت پنجاه میلیون بیشتر است یا قدرت بیش از صد میلیون و ...؟

آثار قدرت

اگر همین قانون حکومت اسلامی و فرمان ولایت دین که در ایران حکومت میکنند در عربستان یا در جاهای دیگر حکومت کند آمریکا می تواند از سعودی نفت ببرد؟ چرا آمریکا نمی تواند از ایران نفت ببرد؟ اگر همین فرمان ولایت در افغانستان و لبنان حاکم باشد آمریکا و اسرائیل می توانند در آنجا دخالت نظامی کنند؟ ابد.

به والله غفلت مسلمین از قدرت جهانی اسلام و از این قدرت لایزال الهی چقدر تأسف آور است، آیا تاکنون دانشمندان و سیاستمداران اسلام برای راه حل این مسئله قدمی برداشته اند و طرحی را برای ایجاد این قدرت داده اند که کشورها و ملت‌های اسلامی به هم پیوندند؟ بودجه ها و منابع طبیعی خود را رویهم جمع کرده لااقل اتحاد جماهیر اسلامی تشکیل دهند و در رشته های مختلف صنعتی، اتمی،

فضایی، آبادی و عمران و کشاورزی سرمایه گذاری نموده و با هم تلاش نمایند و آن وقت است که کوردلان شرق و غرب قدرت معنوی و مادی اسلام را خواهند دید، به قول معروف آنروز خواهند دید طفل یک ماهه صدساله را پیمود، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».

آری وقت آن رسیده است که تامل در فرهنگ قرآن نمائیم وحدت و برادری و نصرت خدا را از آن خود بدانیم.

وقت آن رسیده است که بدانیم کتاب آسمانی ما قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». ای انسانها! ای گروه مسلمین! وظیفه شما عبادت خدا و اجتناب از طاغوتیان و وظیفه شما ایمان به خدا و رسول و مسئولیت در برابر قانون خدا و اعتصام به حبل المتین الهی و پیروی از ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام است و ...

اخوت اسلامی

آیا قرآن کریم اخوت اسلامی را یک مسئله تشریفاتی می داند که مسلمین همدیگر را به اصطلاح برای تعارف خشک و دلخوش کن یکدیگر، این به آن و آن به این برادر بگویند؟ یا اخوت اسلامی یک امر واقعی است که حقیقتاً مسلمانان با هم برادرند؟ بدون تردید اخوت اسلامی یک مطلب تشریفاتی نیست و قرآن کریم اخوت مسلمین را به عنوان یک اصل مسلم موضوعی (واقعی) تشریح می کند که مسلمین جهان با هم برادرند و قرآن بطور اطلاق می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مسلمانان با هم اخوت دارند و هر مسلمانی برمسلمان دیگر حق برادری دارد و بالاتر از حق اخوت، حق ولایت بین مسلمین مطرح است که در موارد خاصی از هم ارث می برند. در روایات ما بیش از پنجاه حق ار برادر مسلمان نسبت به برادر دیگر ذکر شده است که توضیح آنها از محتوای این کتاب خارج است از جمله:

۱- برادر نباید به برادر خویش ستم کند و حق او را ضایع نماید.

۲- برادر نباید از یاری کردن برادر خویش دریغ نماید و یاری نکردن برادر مظلوم گناه بزرگی است.

۳- برادر باید خیر و صلاح برادرش را بخواهد، اگر چنین نباشد نزد عقل و دین مجرم و ملول است.

۴- برادر نباید رفتاری کند که برادرش آزرده شود و گرد بی مهربی بر قلب او نشیند و در چنین صورت باید به زودی از او پوزش بخواهد تا نگرانی عمیق نشود.

۵- برادر نباید به برادرش گمان بد برد.

۶- برادر نباید با دشمنان برادر خود یار و مددکار باشد.

۷- برادران هر یک بازوی یکدیگرند و هر کدام نقطه اتکای دیگری است، برادر هرگز برادرش را تسلیم دشمن نمی کند و پیکرش را نزد درندگان نمی اندازد، سرشت برادری از کاری که به زیان برادرش باشد بیزار است.

همین برادری دینی بود که سلمان فارسی و بلال حبشی را برادر و در ردیف نزدیکترین یاران پیامبر ﷺ قرار داد و در پرتو اخوت اسلامی چه دشمنی های ریشه داری اصلاح و جمعیت های متفرق با یکدیگر دوست شدند. پس اتحاد و همبستگی اسلامی ایجاب می کند که همه مسلمانان همچون یک خانواده بزرگ جهانی در شادی و اندوه یکدیگر شریک باشند.

اخوت اسلامی یک مسئولیت عمومی برای تمام مسلمان ها نسبت به یکدیگر به وجود می آورد بطوریکه آنان نمی توانند خود را فارغ از مشکلات و گرفتاری های دیگران بدانند بلکه هر کدام به اندازه توانایی خود در جهت رفع مشکلات و ایجاد امکانات هم بکوشند و ما بسا باید بیدار و هوشیار باشیم و برای حفظ استقرار اخوت اسلامی که شالوده آن بدست توانای پیامبر عالیقدر اسلام (ص) پی ریزی شد بکوشیم و برای تحکیم این نعمت الهی از برنامه های اسلامی پیروی کنیم.

مسلمین هر چقدر قدرتمند باشند باز هم نیاز شدید به وحدت دارند، مرشدان و معلمان اسلامی موظفند از مدارس ابتدایی تا دانشکده و دانشگاه و از واحد خانوادگی تا مجامع عمومی به طور مؤثر درس اخوت اسلامی را برای دانش آموزان و پیروان این راه تعلیم نمایند، پدران و مادران هم وظیفه دارند که فرزندان شان را با روح سرشار از ایمان و دید اخوت اسلامی تربیت کنند، به ویژه روحانیت اسلام که مرشد افکار مردم هستند مسئولیتی بس خطیر و سنگین برای ترویج وحدت و حفظ آن و دفاع از شبهات دارند. همان گونه که مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) فرمود: «و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم» (۱) خداوند سبحان از دانشمندان پیام گرفته است که

ص: ۱۷۱

در برابر شکم خوارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مدافع اسلام و مسلمین و حافظ ارزشهای اسلامی باشند و

...

به هر حال همه موظفیم که به وسیله برنامه های علمی و برخورد های اجتماعی و تربیتی اتحاد اسلامی را مستحکم نماییم تا در کشور، محلات، کوی و برزن اسلامی آثار اخوت اسلامی حاکم باشد و اصطلاحات وارداتی استعماری را که خارجی هستی یا داخلی، تابعیت داری یا نداری، قانونی هستی یا نیستی و ... این واژه های پیش مطالعه بیگانگان را که برای شکستن اسلام و مسلمین بوده به کار نبریم، به سراغ اصطلاحات اسلامی و قرآن کریم برویم که قرآن چه اصطلاحات و چه تعبیراتی را برای ما میآموزد و چگونه عوامل وحدت را معرفی می کند:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (۱) ایهاالناس بترسید از پروردگار خود آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق و از آن دو تن خلق بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت، بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید و درباره ذوی الارحام کوتاهی نکنید که همانا خداوند مراقب اعمال شماست. خلاصه اسلام آن اندک فرقی که ملت ها با هم از لحاظ قیافه، نژاد، زبان و مکان دارند همه را ملغی و کنار زده است و همه مردم را آفریده از شخص واحد و از نسل یک مرد و یک زن میداند.

۲- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۲) مردم، شما را از مرد و زنی آفریدم آنگاه به صورت فرق و شعبه های مختلف قرار دادم تا یکدیگر را بشناسید و مشخصات ظاهری هیچ گونه وسیله امتیاز برای احدی نمی باشد و ملاک امتیاز به تقوا است.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! هم در مقام تسلیم آید. از راه شیطان و تفرقه نروید که او گمراه کننده و دشمن آشکار شماست.

ص: ۱۷۲

۱- سوره نساء آیه ۱.

۲- سوره حجرات آیه ۱۳.

۳- سوره بقره آیه ۲۰۸.

۴- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱) نباشید مانند کسانی که متفرق شدند و اختلاف نمودند بعد از آنکه آیات خداوند و حجت الهی بر آنان تمام بود و برای آنها عذاب عظیمی است و خداوند متعال در این آیه مبارکه تفرقه را سبب عذاب عظیم دانسته است.

۵- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲) به تحقیق راه راست من این است پس آن را پیروی کنید و راه های مختلف نروید تا از راه حق دور نشوید خدای تعالی به راه حق سفارش نموده شاید متقی شوید و در این آیه خداوند از بندگانش خواسته است راه هایی را که موجب تفرقه است متابعت نکنند.

۶- «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». خداوند شرع و آئینی را که برای شما مسلمین مشروع قرار داده حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را برپا دارد و هرگز اختلاف و تفرقه در دین نکنید و در این آیه مبارکه اشاره شده است به اینکه دین برای رفع اختلاف است و همه انبیاء آمده اند که بشر را به وحدت و اتحاد دعوت کنند، چنانکه قرآن کریم در آیه دیگر می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا» (۳) خداوند انبیاء را فرستاد که نیکوکاران را بشارت دهد به رحمت و غفران الهی و یَبدان را بترساند از عذاب نیران و همراه پیغمبران کتاب فرستاد تا به عدالت در مورد نزاع و اختلاف مردم حکم نمایند.

۷- پیامبر گرامی اسلام (ص) در ضمن خطبه ای که در منی در مسجد خف ایراد نمود فرمود: «المؤمنون اخوة تكافئوا دمائهم و هم يد علی ما سواهم یسعی بذمتهم ادناهم» (۴) مؤمنین با هم برادرند و حرمت خون آنها برابر است و محفوظ اما در مقابل دشمنان مانند یک مشت گره کرده یگانه و متحدند. کوچکترین فرد آنها اگر به کسی امان دهد مورد قبول همگان است.

ص: ۱۷۳

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۵

۲- سوره انعام آیه ۱۵۳.

۳- سوره بقره آیه ۲۱۳.

۴- تحف العقول صفحه ۳۶.

۸- امام صادق ع فرمود: «انما المؤمنون اخوه بنوا اب و ام اذا ضرب علی رحل منهم عرق سهرله الآخرون». بدون شک مؤمنین با هم برادرند، فرزندان یک پدر و مادرند هرگاه عضوی از آنها آسیب ببیند دیگران ناراحت شوند و شب به خواب نروند. (۱)

۹- امام باقر ع فرمود: «انما المؤمنون أخ المؤمن لا یشتمه و لا یحرمه و لا سمعی به الظن» (۲) مؤمنین برادر مؤمن است، به او دشنام نمی دهد و او را از حقوقش محروم نمی کند و گمان بد نمی برد. اسفا که به طور جدی از عوامل تفرقه و اختلاف سوءظن است اینکه افرادی به افراد دیگر و به مردم دیگر سوءظن داشته باشند و باید احدی به این وسوسه های شیطانی اعتنا نکند و این توهمات را بواسطه تفاهم و شرح صدر از بین ببرد چنانکه قرآن کریم بعنوان یک قانون کلی چه در امور اعتقادی و چه در امور غیراعتقادی می فرماید به ظن اعتنا نگردد و به آن ترتیب اثر داده نشود.

به تعبیر دیگر هم در اصول اعتقادی و اصول دین اسلام و هم در موارد فروع عملی ظن و گمان اعتبار ندارد مگر آن ظنونی که دلیل خاص شرعی بر اعتبار داشته باشد «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (۳)

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۴) این آیات می فرماید: ظن و گمان انسان را به واقعیت نمی رساند و بی نیاز از آن نمی کند، مطلب دیگری که از آیه استفاده می شود اینکه قلب و باطن انسان همانند اعضای مادی بدن چشم، گوش مسئولیت دارد و نباید انسان به سوءظن باطن و درون اعتنا کند که منشاء بسیار از گناهان بزرگ همانند غیبت، تهمت و افترا، تعدی و تجاوز به حقوق دیگران سؤظن خواهد بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۵) ای گروه مؤمنان بعضی سوءظن ها گناه است از بسیاری از آنها دوری کنید و در حالات یکدیگر تجسس و تحقیق نکنید مبادا در این راستا به سوءظن مبتلا شوید با غیبت و افترا گوشت برادران را همانند مردار بخورید.

ص: ۱۷۴

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۲.

۲- اصول کافی جلد ۴.

۳- سوره یونس آیه ۳۶.

۴- سوره اسراء آیه ۳۶.

۵- سوره حجرات آیه ۱۲.

از آیه مبارکه استفاده می شود بدنبال عیب دیگران بودن به اندازه ای زشت است که خداوند متعال واقعیت آن را همانند خوردن میته و مردار گندیده که همه از آن تنفر دارند بیان نموده ... و علاج سوءظن و این عامل خطرناک اختلاف مبارزه با هوای نفس و شرح صدر است که مسلمانها به این سوءظنها نسبت به همدیگر اعتنا نکنند و بدان ترتیب اثر ندهند. «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۱) همانا کسی را که خداوند بوسیله اسلام شرح صدر داده است او در نور و در صراط هدایت الهی است ولی وای بر کسانی که فاغل از یاد خدا باشند و دچار قساوت قلب و در گمراهی آشکارند.

۱۰- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «المسلم اخ المسلم والمسلم نصيح المسلم». مسلمان برادر مسلمان است و مسلمان خیرخواه خیراندیش مسلمان است. و نیز در مورد دیگری حضرت می فرماید: «مثل الأخوين مثل الیدين تغسل احدهما الاخری» (۲) مثل دو برادر مثل دو دست است که یکدیگر را می شویند. همانا این بیان نبوی کنایه از تعاون و همکاری برادر مسلمان نسبت به برادر مسلمان دیگر می باشد.

۱۱- «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

بدی را آن چنان به نیکی پاسخ بده که کسی که با تو دشمن است گویا دوست صمیمی تو می باشد.

۱۲- «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْرِيكُمْ بِغَضِّكُمْ بِأَسْبَغِ انظُرْ كَيْفَ نُصِرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۳) این آیه مبارکه آن چنان گناه اختلاف را نکوهش نموده و آن را در ردیف نزول عذابهای آسمانی و زمینی دانسته و گناه نابخشودنی می داند.

سیره امام علی (ع)

هم کلامش و عم عملش هم تقریر و تصدیقش برای جهان انسانیت الگو و حجت است و باید به همه جا به کلام علی و سیره علی (ع) اقتدا نمود زیرا علی هر عملی را که می نماید تعارف نیست بلکه عین واقعیت را بیان می کند.

ص: ۱۷۵

۱- سوره زمر آیه ۲۲

۲- اصول کافی.

۳- سوره انعام آیه ۶۵.

امام امیرالمؤمنین (ع) در عین حالی که با دیگران اختلاف اعتقادی و هم اختلاف علمی دارد و بسا به کارهای آنان اعتراض کرده است اما در مسئله وحدت بین مسلمین و تحکیم آن قدری اهمیت می داد که در اینجا شئون شخصی و حق واقعی خودش را قربانی حفظ وحدت اسلام و مسلمین نموده است:

۱- ابن ابی الحدید در خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه نقل می کند: «ایم الله و لولا - مخافه الفرقة بین المسلمین و ان يعود الکفر و یبورالدین لکنا علی غیر ما کنا علیه». حضرت می فرماید: به خدا قسم اگر بیم وقوع تفرقه مسلمین و بازگشت به کفر و تباهی دین نبود ما با آنان طور دیگر بودیم، بخاطر پرهیز از اختلاف از حق مسلم خودم چشم پوشیدم.

۲- بعد از آن شورای شش نفری که به انتخاب خلافت عثمان منجر شد، امام امیرالمؤمنین \square فرمود: «قد علمتم انی احق الناس بها من غیرى والله لئسلمت ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علیّ خاصّه» (۱) همانا شما می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم، به خدا سوگند مادامی که امور مسلمین در سلامت باشد تنها بر من ظلم شده است مخالفت نخواهم کرد!

۳- هنگامیکه توطئه جنگ جمل را سردمداران آن فراهم کرد حضرت مجبور شد به سوی بصره حرکت کند و فرمود: «فرأیت انّ الصبر علی ذالک افضل من تفریق کلمه المسلمین و سفک دمائهم و اناس حدیثوا عهد بالاسلام والذین یخضن مخضّ الوطب یفسده ادنی و هن و یفکّه اقل خلق». دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است مردم تازه مسلمانند دین مانند مشکى که تکان داده می شود و کوچکترین فرد آن را وارونه می کند چه خوب بود طلحه و زبیر چنین آتش افروزی نمی کردند. (۲)

۴- «صبرت فی العینی خلی و فی الحلقی شجی». ۲۵ سال صبر کردم همانند کسی که خار در چشم و استخوان در گلو باشد.

۵- «اعجز الناس من عجز عن الکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به». (۳)

ص: ۱۷۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱ صفحه ۳۰۸.

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۲

امام امیرالمؤمنین علیه السلام تا آن حد بر نفس مسلط و نسبت به اسلام وفادار است که خاطر حفظ اسلام راهی را انتخاب می کند که پایش محرومیت و مظلومیت خود اوست و در چنین موقع شخصیت خارق العاده علی روشن می گردد و با کمال صراحت اعلام می کند، علت سکوت او عدن علاقه به تفرقه مسلمین است و سعه صدر امام (ع) به قدری بالاست تا جایی که هنگامی که منافقین با او جنگ می کنند می فرماید: «اخواننا بغوا علينا».

حاصل: قرآن کریم و روایات اسلامی می فرماید همه مردم از نفس واحد آفریده شده و گاهی می گوید همه فرزندان یک زن و مرد است و گاهی به لسان دخول در سلم مردم را به صلح و صفای عمومی دعوت میکنند و گاهی با تعبیر اخوت و برادری اسلامی سخن می گوید، تمام این تعبیرات رسا برای بیان حقیقت واقعی اخوت دینی و تحکیم روح دیانت و یگانگی مسلمین است.

پیکر واحد

تمام مسلمین جهان امت واحد و به منزله یک بدن می باشند، همانندی که بدن مادی انسان همه اعضای او از قبیل دست، پا، سر، قلب، جگر، معده اجزای یک بدن است، در نهایت هر کدام از این اعضا در مکان خاصی و به کیفیت مخصوص قرار داده شده است مثلاً سر و گردن در سگ موضع خاص از بدن است، دل و جگر در موضع دیگری، دست و پا در موضع خاص دیگر بدن قرار دارد و لکن همه پیکر واحد را تشکیل می دهند. همچنین مسلمانها به منزله اعضای یک بدن هستند منتهی اجزاء این بدن اسلامی هر کدام در جای مخصوص و مکان خاص قرار دارد مثلاً یک تکه این بدن در افغانستان است، یک تکه آن در ایران و حصه دیگر آن بدن اسلامی در عربستان و عراق و بعضی اعضای آن در امریکا و روسیه و ... در جاهای دیگر عالم می باشد و این تکه های بدن اسلامی که فعلاً بیش از ۱ میلیارد عضو دارد همه پیکر واحد اسلامی را تشکیل می دهند.

همانگونه که یک عضو از اعضای بدن فیزیکی انسان مریض یا زخمی شود اثر آن به تمام اعضای بدن سرایت و ایجاد ناراحتی در همه بدن می کند همچنین اگر یک عضوی از بدن اسلام در هر گوشه ای از گوشه های دنیا گرفتار مصیبت و ظلم ابر جنایتهای ظالم شود این مصیبت و تألم به تمام

ص: ۱۷۷

مسلمین سرایت و همه در آن مصیبت شریکند و باید برای از بین بردن آن تشریک مساعی و هر کدام یکدیگر را به مقدار قدرتی که دارد کمک کنند. «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم» (۱)

اگر رجل و کسی در گوشه ای از شرق عالم گرفتار مصیبت شود و فریاد بزند مسلمانها به دادم برسید و این فریاد را یک مسلمان در غرب و یا در مشرق عالم بشنود و قادر به کمک باشد او را کمک نکند، این آدم به مضمون این حدیث مسلمان نیست. خلاصه مسلمین موظفند چنین معنایی را درک کنند و مسئولیت خطیر مشترک را در نظر بگیرند و اگر امت اسلام آن نعمت خداداده الهی، وحدت و برادری اسلام را حفظ کنند در هیچ میدانی آسیب پذیر نمی باشند، زیرا یک امتی که افراد سلسله آن نفع و ضرر شخصی برایش مطرح نباشد، فقط در همه جا متکی به قدرت لایتناهی خدا فی سبیل الله حرکت کند هرگز چنین کاروانی و چنین امتی در پیشامدهای تلخ و شیرین زندگی شکست ندارد، احیاناً اگر شکست ظاهری هم باشد لکن پیروزی واقعی است زیرا حرکت و قیام فی سبیل الله است، «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...»

وحدت

منظور از وحدت چیست؟ آیا مقصود از وحدت مسلمین این است که شیعه، سنی شود و بالعکس سنی، شیعه شود یا از میان همه مذاهب اسلامی یکی انتخاب و باقی مذاهب طرد و کنار گذاشته شود؟ خیر! منظور این نیست مقصود از اتحاد، اتحاد پیروان مذاهب مختلف، عمل به اصول و مبانی مشترکی که دارند می باشد و انسجام آنان در برابر بیگانگان و مخالفین اسلام باشند، در عین اختلاف مذاهبشان و در عین پیروی هر کدام از مذاهب خودش و دفاع از آن مذاهب و عمل به دستورات فقهیشان، ما هیچ وقتی دعوت نخواهیم کرد که سنی بیاید شیعه شود و یا دفاع از مذهبمان نکنیم و بالعکس بلکه هدف این است که در امور اداری و قوانین مدنی و در برخوردهای اجتماعی، عادلانه و منصفانه عمل نموده و به فروع دینی و دستورات فقهی یکدیگر احترام بگذاریم و یکدیگر را طرد و نفی نکنیم و در همه این مسائل عاقلانه رفتار نمائیم و آداب و رسوم اسلامی را مراعات کنیم و در اصول اسلام و کلیات قوانین آن واضح است که همه مان مشترکیم و اختلاف نیست، خدایمان واحد است، کتاب آسمانی و قرآنمان واحد است حج بیت الله الحرام، کعبه و قبله مان واحد است، پیغمبر ما محمد بن عبدالله ﷺ واحد است، جانشینان پیغمبر ما - ائمه اثنی عشر - یکی پس از دیگری

ص: ۱۷۸

واحد است، هدف ما تحقق حکومت اسلامی در سرتاسر جهان است، اعتقاد ما به ظهور مهدی موعود (عج) واحد است، در عصر غیبت ولایت امرمان واحد است و همچنین در اکثر مسائل فرعی و شرعی مشترک می باشیم:

آیا شیعه نماز صبح را سه رکعت واجب می داند و سنی نماز صبح را دو رکعت می خواند و بالعکس یا هر دو نماز صبح را دو رکعت واجب می دانند، آیا نماز ظهر را سنی چهار رکعت می خواند و شیعه پنج رکعت می داند و بالعکس، یا هم شیعه و هم سنی نماز ظهر را چهار رکعت واجب می دانند. آیا روزه رمضان را سنی یک ماه واجب می داند و شیعه یک ماه و نیم و بالعکس یا خیر هم شیعه و هم سنی روزه رمضان را یک ماه واجب می دانند؟ آیا ازدواج شرعی را سنی بدون عقد مشروع میدانند و شیعه با خواندن عقد صحیح می داند و بالعکس یا هم شیعه و هم سنی حلیت ازدواج را با خواندن عقد، جامع شرایط می داند و ... پس در چه چیز اختلاف داریم که یکدیگر را نفی و طرد کنیم؟ می توانیم گفت پاسخ منفی است، بلکه تماماً و همه مان چه شیعه و چه سنی در اصول و قوانین و مبانی اسلام مشترکیم و همه مان به آنها معتقدیم احیاناً در بعضی مسائل مذهبی و جزئی فرعی اختلاف است، بدون تردید مذهب هو قوم و شخصی محترم است و باید مورد احترام باشد، وظیفه ما در این موارد احترام متقابل و عمل به اخلاق و آداب اسلامی می باشد، نه طرد و نفی یکدیگر.

خدا را شکر که شریعت ما یک شریعت آسان و باگذشت است: «سهله و سمحه». همواره بشر را به عدالت و احسان و گذشت و اغماض دستور داده، وفای به عهد، ادای امانت و احترام متقابل را بر همه واجب دانسته است، حتی برای اهل ذمه و هم پیمانان با مسلمانان همان را واجب دانسته که بر ما واجب می داند و از فحشا و منکرات و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نهی نموده و این دستور را مخصوص یک گروه خاصی از مردم نمی داند، «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ».

غرض به حکم قرآن کریم که می فرماید همه مسلمین امت واحد است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا». همه ما امت واحد هستیم و خدای واحد را پرستش می کنیم و همه ما ارتباط اخوت اسلامی داریم، اگر تا حالا به این نعمت برادری توجه نداشتیم و غافل بودیم اکنون از صفر شروع کنیم و بیاییم بعد از هزار و چهارصد سال و اندی به صدر اسلام برگردیم با ایمان به خدای تعالی اختلاف جزئی خود را به کلی دور بریزیم، به ندای وحدت آفرین قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام ﷺ که شالوده اخوت و برادری اسلام ایجاد نمود

و به سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) و به روش علماء و منادیان وحدت اسلامی لبیک بگوئیم و عمل کنیم در این هنگام جامعه اسلامی لذت صلح و صفا، لذت مسالمت و عدالت و لذت نصرت و پیروزی و برادری را خواهد چشید.

خداوندا تو را سپاس می گوئیم که ما را به اسلم هدایت نمودی و نشانه های حلال و حرام را بما شناساندی و ما را به دوستی و همکاری و ارتباط و دیدار یکدیگر، همیاری و نصیحت یکدیگر امر نمودی و از کینه توزی، خواری، دوری و حد ورزی و پشت نمودن به یکدیگر برحذر داشتی و نهی نمودی و به مبارزه با هوای نفس اماره و جهاد اکبر فرا خواندی.

و بر پیامبر برانگیخته شده ات که رحمت برای جهان و جهانیان است و آل پاک و منزهش و یاران برگزیده اش صلوات و درود بی پایان می فرستیم. «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

عدم ارتباط و تبری

اسلام همان گونه که درباره تولی و وحدت مسلمین بسیار سفارش نموده و آن را واجب اکید می داند، در مقابل از ارتباط با دشمنان دین و لاسیما در صورتی که ارتباط با آنان به ضرر اسلام و مسلمین باشد بسیار استکار و نهی نموده است و لذا در مورد عدم ارتباط و تبری از اهل کتاب آیه نازل می شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید با یهود و نصاری پیمان دوستی برقرار نکنید همانا آنان اولیا و حامی یکدیگرند اگر از شما کسی با آنان ارتباط برقرار کند او از گروه همان یهود و نصاری می باشد و نه از گروه مسلمین و همانا خداوند قوم ظالم و متجاوز از حریم دین را هدایت نمی کند.

متأسفانه در دنیای امروز بعضی کشورهای اسلامی از حدود اسلام و کتاب خدا تجاوز کرده اند و می کنند با یهود و اسرائیل و دشمن قسم خورده اسلام پیمان اقتصادی سیاسی و اجتماعی برقرار نموده اند، اینان ظالم و خائن به اسلام و مسلمین می باشند. به فرموده قرآن کریم آنان از اسرائیل و یهودند و بر چنین کشورهایی سلطه اسرائیل و یهود حکومت

ص: ۱۸۰

۱- سوره انعام آیه ۴۵

۲- سوره مائده آیه ۵۱.

می کند ولو آنان به نام مسلمان باشند اما در حقیقت می توان گفت از قماش یهود و نصاریند.

زیرا به نص قرآن کریم خطوط ارتباط و عدم ارتباط اجتماعی جامعه مسلمین مشخص می باشد اتحاد و برادری و رحم است بین مسلمین و براءت، غلاظ و عدم ارتباط است با مستکبرین و دشمنان دین:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) رسول الله و کسانی که با او (در خط رسول خدا) ص) می باشند در میان خودشان مهربان، مخلص و متحدند و در برابر مفار و کسانی که در خط اسلام نیستند مقاوم و تسلیم ناپذیرند.

پایان بخش دوم

ص: ۱۸۱

۱- سوره فتح آیه ۲۹.

اشاره

- اکمال نزول تدریجی قرآن کریم، قوانین بین المللی اسلام

- تربیت کودک از دید قانون ژنتیک، تعذیه، تعلیم و تعلم

- پاداش والدین، معاملات و ازدواج و اهمیت زن در اسلام

- معاد و کیفیت استدلال قرآن کریم

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

قوانین بین المللی اسلام

در اسلام سه چیز فراتر از دایره حقوق اسلامی بیان شده است و از حقوق جهانی و بین المللی اسلام می باشد، البته اسلام دینی جهانی می باشد و تمام قوانین آن عالمی است، نهایت

هنوز زمینه پذیرش آن فراگیر نشده و لکن بعضی قوانین آن در دستورات عمل خود مسلمین جهانی و بین المللی می باشد.

۱- وفا به عهد است، قرآن کریم می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۱)، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۲) در اسلام وفای به عهد واجب و مسئولیت آفرین است، سائل و مسئول از مقوله متضافتین می باشد و با هم رابطه اضافی دارد و هر انسانی در برابر پیمانانش مسئول است وفا کند و سؤال کننده از این مسئولیت خداوند تبارک و تعالی است و مردم باید به عهد و پیمانانشان متعهد باشند.

و در این مورد گاهی دو نفر و یا چند نفر مسلمان و اهل دین با هم در کار مباح شرعی قرار می گذارند که یکدیگر را کمک کنند و یا یکدیگر را متعرض نشوند نظیر تعهد و صلحنامه هایی که در موارد اختلاف منعقد می شود اینجا بر مسلمانی که با مسلمان دیگر عهدنامه امضا نموده یا تعهد زبانی داده است از دو جهت وفا لازم است هم از جهت حق اخوت اسلامی و هم از جهت مراعات حق انسانی باید به عهدش وفا کند.

و اما گاهی هم می باشد که طرف تعهد و صلحنامه از قلمرو اسلام بیرون است و مسلمان نمی باشد اینجا بر مسلمان متعهد که در یک طرف تعهد قرار گرفته است از طرف جهت حقوق انسانی به این عهد وفا کند رسول خدا ﷺ فرمود: وفای به عهد عین دین است «لادین لمن لاعهد له» (۳)

وفای به عهد در اسلام بقدری اهمیت دارد که اگر در میدان جنگ با دشمن یک فرد عادی مسلمین به دشمن بگوید اگر تسلیم شوید در پناه اسلام می باشید و به تسلیم شدگان امان بدهد، احدی از مسلمین یا فرمانده کل قوا و افسر سپاه حق ندارد این امان را نقض کند و بگوید او چکاره است این کار را کرده است و آتش بس را بشکند، خیر «أزمته كأزمت المسلمین». امان دادن آن سرباز عادی اسلام مثل این است که تمام مسلمین به آنها امان داده اند و هیچ کدام از مسلمین حق نقض آن را ندارد.

ص: ۱۸۳

۱- سوره اسراء آیه ۳۴.

۲- سوره مائده آیه ۱.

۳- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۹۴.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید: هر کسی به خدا و قیامت ایمان دارد باید به عهدش وفا نماید و فرمود حضرت اسماعیل را قرآن کریم می فرماید پیغمبر صادق الوعد بوده است: «وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ». چون به فردی قول داد تا در جایی منتظر بازگشت او باشد. یکسال در آنجا ماند ولی آنکسیکه رفته بود فراموش کرد که برگردد، سرانجام هنگامیکه بازگشت اسماعیل گفت: تابحال منتظرت بودم! (۱)

امام سجاد علیه السلام به یکی از همراهانش فرمود: تا نیایی ما از اینجا نمی رویم، آنکس بسیار تاخیر نمود، عضی اصحاب عرض کردند برویم او می آید؟ حضرت فرمود: به او وعده دادیم تا نیاید از اینجا نمی رویم، مادامی او نیاید ولو تا قیامت از اینجا نمی رویم!

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...»

تا جایی که می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۲)

«عن ابی جعفر (ع) قال: ثلاث لم يجعل الله عزوجل لأحدٍ فيهنَّ رخصه: أداء الأمانة الى البر والفاجر، والوفاء بالعهد للبر والفاجر، و برّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين» (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز است که خداوند به احدی ترک آنها را اجازه نداده است: ۱- ادای امانت از هر کسیکه باشد. ۲- وفای به عهد با هر کسیکه باشد. ۳- نیکی به پدر و مادر چه فاسق و کافر باشند و چه نیکوکار و متدین.

ادای امانت

۲- از قوانین بین المللی اسلام حفظ امانت و رد آن به صاحبش می باشد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۴) امانت اختصاص به امر مالی ندارد و مفهوم آن کلی و مصادیق متعدد دارد گاهی مصداق امانت حفظ اسلام، قرآن و دین است گاهی مصداق آن اطاعت و حمایت از ولایت و امامت می باشد و گاهی مصداق آن عمل به قوانین اسلام است و گاهی

ص: ۱۸۴

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۶۹.

۲- سوره مؤمنون.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۲.

۴- سوره نساء آیه ۵۸.

امانت پول و گاهی هم کلام و سخن محرمانه است و گاهی امانت منصب و مقام اجتماعی است، اما امانت هر چیزی که باشد باید به اهلش داده و از صاحب آن حمایت شود.

و بنابراین گاهی شخص مسلمان چیزی را امانت نزد کسی می گذارد اینجا حفظ امانت و رد آن بر امانت پذیر از دو جهت واجب است هم از جهت مراعات حق اسلامی صاحب امانت و هم از جهت مراعات حق انسانی او.

و گاهی صاحب امانت مسلمان نیست، جنسی را و یا پول و سخنی را نزد مسلمان امانت نهاده است و او را برای حفظ آن امین دانسته در اینجا از جهت مراعات حق انسانی او واجب است امانتش را حفظ و پرداخت نماید و از نظر اسلام جایز نیست به این امانت خیانت شود، مبدا کسی بگوید حالا که طرف امانت مسلمان نیست مانعی ندارد حق او را ندهد خیر، در اسلام جایز نیست شخص امین خیانت کند و طرف امانت هر کسی که باشد چه مسلمان و چه غیرمسلمان.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۱) ما امانت را بر آسمان ها و زمین کوه ها عرضه داشتیم ولی زیر بار آن نرفتند و تاب تحمل آن را نداشتند و انسان تحمل امانت را پذیرفت، همانا ستمگر و نادان بود.

عجیب تشبیه بلیغی می باشد که مقاوم ترین موجودات جهان آفرینش همانند کوه زیر بار آن نمیروند و از تحمل و حفظ آن می ترسد ولی انسان این مسئولیت را می پذیرد سپس خیانت ورزیده و به خویشتن ظلم می کند و عاقبت خیانت را نمی داند. البته اینکه در آیه مبارکه مراد از امانت چیست نیاز به تحقیق دارد ... و اما در آغاز اظهار شد که امانت مفهوم کلی دارد و مصداق آن هر چیزی که باشد؛ چه قرآن، چه ولایت و امامت چه تکلیف و مسئولیت، چه عقل و فطرت و چه امانت های مادی و معمولی باشد بسیار مسئولیت حفظ و ادای آن، هم از دید عقل و هم از نظر شرع سنگین است و غیر از معصوم کسی نمی تواند این مسئولیت بزرگ را به خوبی بر عهده گیرد، حتی هنگامیکه در حالات افراد امین تحقیق می شود روشن می گردد که این گونه اشخاص مورد اعتماد جقدر در مورد امانتداری لغزیده اند و خیانت کرده اند چه رسد به افراد عادی مردم.

ص: ۱۸۵

و لذا قرآن کریم سختی مسئولیت واقعی امانت را صریح و بی پرده بیان می کند که تحمل آن کمر شکن است و هنگامی که به انسان امانت سپرده می شود به طور قطع و یقین به سنگینی آن پی میرسد و خواهد فهمید حتی کوههای عظیم هم از نگهداری امانت عاجزند و چه رسد به انسانی ظلوم و جهول. و افراد بسیار کمی خواهند بود که از وادی حفظ امانت خوب از امتحان بیرون بیایند و چه بسا در این راستا دیده می شود افراد امینی برایشان عذرهای می تراсанд و خود دانند که چه می کنند و چه می گویند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱)

غرض در مورد صدمه به امانت هیچ نوع عذری پذیرفته نمی باشد و هر عذری مکر و خیانت حساب خواهد شد و ...

پس از نظر اسلام مسئولیت امانتداری بسیار مهم است و ادای امانت را نشانه خوبی و پاکی افراد شناخته، نه نماز و روزه و ...

(۲)

و روایتی را فضیل از امام رضا نقل می کند که رد امانت بر امین واجب است گرچه صاحب امانت خارج از دین اسلام باشد.

«سألته عن رجل استودع رجلاً من مواليك مالا له قيمه و رجل الذي عليه المال رجل من العرب يقدر ان لا يعطيه شيئاً، والمودع (صاحب امانت) رجل خارجي شيطان فلم ادع شيئاً، فقال (ع): قل له (عرب) يردّ عليه فإنه (صاحب امانت) إئتمنه عليه بأمانت

الله» (۳)

امام صادق فرمود: «ردّ الأمانات الى اهلها و أن كان مجوساً». امانت را به اهلش پرداخت نمایید گرچه صاحب امانت مجوس

باشد. (۴)

ابوحزمه ثمالی می گوید: امام سجاد پیروانش را زیاد به حفظ امانت سفارش می کرد: «عليكم بأداء الأمانه فوالذي بعث محمداً (ص) بالحق نبياً لو أن قاتل ابي الحسين بن علي (ع) أئتمنى على السيف الذي قتله به لأدّيت اليه» (۵) امام زین العابدین می فرماید: بر شما باد به اداء امانت به آن خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث نمود اگر قاتل پدرم حسین، آن شمشیری را که پدرم را با آن شهید کرد به

ص: ۱۸۶

۱- سوره یاسین آیه ۶۵.

۲- وسایل جلد ۱۳ صفحه ۲۲۰.

۳- تهذیب کتاب الودیعه باب ۱۶.

۴- وسایل کتاب ودیعه باب ۲ حدیث ۵.

۵- وسایل جلد ۱۳ صفحه ۲۲۵.

من امانت می سپرد به هنگام مطالبه امانتش را به او رد می کردم تا به آن خیانت نشود!

خلاصه اسلام چنین سیادت جهانی دارد و چنین رهبران معصوم و تربیت شده الهی دارد که برای آنان جز اطاعت خدا هیچ شأنی و هیچ چیز دیگر مطرح نیست، امام سجاد^ع تربیت شده مکتب اسلام است چه در مقام بیان و آموزش دین و چه در مقام عمل و اجرای قوانین آن مو به مو تسلیم دین است و از عطف و کرامت او دوست و دشمن برخوردار شده و می شود و همه ائمه ما (علیهم السلام) اینگونه بوده اند.

«قُلْ إِنَّ صِيَالَتِي وَنُشِيكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) بگو همانا عبادت جهاد حیات و ممات، غضب و رضا، عفو و عدم آن برای پروردگار عالمیان می باشد و سراسر زندگی ائمه (علیهم السلام) چنین بوده است.

منظور: اسلام دین سعادت آفرین برای تمام بشریت می باشد و در سطح بین المللی و جهانی اجازه نمی دهد به امانت خیانت شود، هر چیزی باشد و از هر کسیکه باشد مگر منافق باشد که به امانت خیانت کند.

و از جمله نشانه های منافق همین است و در روایت نبوی برای آدم منافق سه علامت بیان شده است: «و للمنافق ثلاثه علامات: إذا ائتمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد أخلف» (۲) ۱- انسان منافق را امینش قرار دهی خیانت می کند. ۲- دروغ می گوید به گفته خودشان تاکتیک است که دروغ بگویند. ۳- به عهدش وفا نمی کند.

حقوق والدین

۳- از جمله حقوق جهانی اسلام احترام به پدر و مادر است، بدین معنا که اگر پدر و مادر مسلمان باشد هم از جهت حقوق اسلامی و هم از جهت حقوق خاص پدری و مادری باید فرزند حقوق آنها را ادا کند و در تمام مراحل زندگی هم از جهت کمک زندگی و هم از جهت اخلاقی حق آنها را ادا نمایند، پس در صورتی که والدین مسلمان است به ضرورت دین اسلام لازم الاحترام می باشند.

و اما اگر والدین با یکی از آنها مسلمان نباشد و فرزند مسلمان است در اینصورت نیز از نظر اسلام احترام پدر و مادر غیر مسلمان واجب می باشد و اولاد حق ندارد تصور نماید، حالا که والدینش مسلمان نیست حقوق آنها را

ص: ۱۸۷

۱- سوره انعام آیه ۱۶۲.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۰۵.

از جهت زندگی انسانی و اخلاقی مراعات نکند، هرگز چنین نیست و از دید اسلام پدر و مادر چه مسلمان باشد و چه غیرمسلمان احترامش لازم است و اینکه فی الجمله والدین مسلمان از جهت حقوق اسلامی امتیاز دارند امری جداگانه می باشد.

و احترام والدین و ادای حقوق آنان امری عقلی است، چون پدر و مادر واسطه و لو واسطه بالعرض وجودی فرزند می باشند و اگر آنها نبودند فرزند پیدا نمی شد هنگامی که پدر و مادر مستند وجود و مربی انسان است تشکر و احترام از آنان عقلاً لازم است و در این راستا در منابع اسلامی و در لسان کتب و سنت آیات و روایات متعدد ذکر شده و همانا حدود ۴۰ آیه در قرآن کریم بیان شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ * وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ * وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱) شرک مصداق اجلائی ظلم است، خداوند متعال می فرماید: لقمان به فرزندش موعظه می کرد یا بنی از شرک به خدا بر حذر باش که ظلم بسیار بزرگی می باشد و همانا به انسان سفارش نمودیم که پدر و مادر را احترام کند، بویژه مادر در ایام حمل و مدت دو سال شیر دادن فرزند چه زحمات طاقت فرسایی می کشد که اگر در دوران شیرخوارگی توجه مادر در حضانت و تربیت او نبود حیات فرزند نابود می شد.

و بنابراین انسان هم از دید عقل و هم از نظر شرع ملزم است ولی نعمتش را که در درجه اول خداوند متعال است و بعد در سلسله اولیای نعم بالعرض والدین می باشد شکر گزاری نماید و حق آنها را در حد دستور الهی ادا کند.

و بنابراین انسان هم از دید عقل و هم از نظر شرع ملزم است ولی نعمتش را که در درجه اول خداوند متعال است و بعد در سلسله اولیای نعم بالعرض والدین می باشد شکر گزاری نماید و حق آنها را در حد دستور الهی ادا کند.

نکته دیگری که از این آیه مبارکه استفاده می شود مراعات حقوق والدین مرزش تا آنجا می باشد که سبب از بین رفتن خدا نشود و در اثر احترام والدین معصیت دستور

ص: ۱۸۸

خداوند تبارک و تعالی نگردد، به تعبیر دیگر احترام پدر و مادر از واجبات مشروط می باشد نه از واجبات مطلق.

و اما ادای حقوق الهی واجب مطلق است هرگز در اثر مراعات حقوق والدین و مراعات حقوق بشر مخالفت حقوق الهی شود جایز نیست چنانکه امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولاطاعه لمخلوقٍ فی معصیت الخالق». برای احدی جایز نیست که سخن بشر را قبول کند و در اثر آن معصیت خداوند شود و کلام متداول مردم که مامور معذور می باشد و باید کارش را انجام ده ولو معصیت و گناه شود سخنی است باطل و برخلاف منطق شرع و هرگز در اثر اطاعت والدین و قبول سخن بشر مخالفت مولای حقیقی و خداوند سبحان جایز نیست.

نیز امام علیه السلام فرمود: «حق الوالد علی الوالد أن یطیعہ فی کل شیء الا فی معصیت الله» (۱) حق والدین بر فرزند تا جایی لازم است که مخالفت حکم خدا نشود و در مورد معصیت خدا اطاعت والدین جایز نیست، مثلاً اگر پدر و مادر به فرزند بگویند تکلیف شرعی اش را انجام ندهد، روزه نگیرد، زکات ندهد، خمس ندهد، مستطیع است حج نرود و قتل و غارت انجام دهد و به قانون دین عمل نکند در چنین مواردی که والدین فرزند را وادار می کنند به کار خلاف شرع، قبول سخن والدین جایز نیست باید فرزند به تکلیف دینش عمل کند ولو پدر و مادر راضی نباشد و اگر رضای پدر و مادر را بر حکم خدا مقدم بدارد معصیت کرده و مستحق عذاب است.

بله در راستای برخورد اخلاقی جایز نمی باشد و با والدین خلاف رفتار کند و باید از این جهت با پدر و مادر چه مسلمان باشد یا نباشد خوشرفتاری نماید.

۲- «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (۲) آیه مبارکه بعد از نفی شرک دستور جامع را در مورد حقوق والدین بیان می فرماید: پروردگارا حکم نموده ای که جز تو کسی را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آنها یا هر دو به پیری برسند به آنها اف نگو و با آنان تندی نکن و با آنها سخن ملایم بگوی و از روی رحمت برای آنها بال و پر تواضع بگشای، پروردگارا هم چنان که مرا در کودکی تربیت کردند آنها را رحمت کن.

ص: ۱۸۹

۱- نهج البلاغه حکمت ۳۹۹.

۲- سوره اسراء آیات ۲۳ و ۲۴.

آری پدر و مادر مهربان که در زمان طفولیت فرزند را با دعای خیر و سلامت تربیت کرده اند اکنون وظیفه فرزند است که به آنها رسیدگی نموده و از خداوند متعال برای آنان طلب رحمت و غفران نماید، غرض دستورات متعدد از این دو آیه مبارکه استفاده می شود: ۱- احسان به والدین. ۲- خودداری از کلمات و سخنانی که انزجار آور باشد. ۳- تندی نکردن به آنها. ۴- تواضع و فروتنی برای آنها. ۵- طلب مغفرت و رحمت از خداوند برای والدین.

۳- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۱) مفسرین می گویند این آیه مبارکه در مورد جریان ولادت امام حسین \square می باشد و موکول می شود بجای خود و اما در آغاز آیه مبارکه سفارش می کند به احترام والدین ...

۴- «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۲) خداوند متعال نهی می کند از شرک و امر می کند به عبادت خدا و به نیکی به پدر و مادر.

۵- «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۳) خداوند سبحان می فرماید: از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم عبادت خدا نماید و احسان به والدین، یتیمان، مساکین و به خویشاوندان نمایند و با مردم خوب رفتار کند.

۶- «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۴) پیامبر به مردم بگو بیاید برای شما قانون خدا را بخوانم اینکه از شرک دوری ورزید و به پدر و مادر نیکی نماید ... از مجموع آیات مبارکه استفاده می شود اینکه احترام به پدر و مادر بقدری مقام بلند و اهمیت دارد که خداوند متعال در هر جا بعد از دستور به عبادت خودش امر می کند به احسان به پدر و مادر و نیکی به والدین.

ص: ۱۹۰

- ۱- سوره احقاف آیه ۱۵.
- ۲- سوره نساء آیه ۳۶.
- ۳- سوره بقره آیه ۸۳.
- ۴- سوره انعام آیه ۱۵۱.

۷- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّيْنَا لَهُ فِي عِوَامِنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۱) انسان را سفارش کردیم به والدینش و همانا مادر در مدت بارداری در حال ضعف بعد از ضعف و دو سال شیردادن چه زحماتی برای او متحمل شده است، مرا و والدینت را شکرگزاری نما و بسوی من بازگشت همه چیز می باشد.

۸- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۲) سفارش کردیم انسان به والدین نیکی کند اگر آنان کوشیدند به چیزی که علم نداری و شریک من قرار دهی اینجا آنان را اطاعت نکن.

۹- «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۳) هنگامی به یکی از شما مرگ فرا رسید اگر مالی به جای بگذارد برای پدران و مادران و خویشاوندان پرهیزگار وصیت کند، نکته ای که از این آیه استفاده می شود اینکه انسان مؤمن حتی هنگام مرگ غافل از والدین و خویشاوندان نمی باشد و احسان به آنها را وصیت می کند.

۱۰- «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۴) از تو سراسال می کند که چه چیز انفاق کند؟ بگو هر مالی که انفاق می کنید برای پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان مساکین و مسافران در راه مانده باشد هر چه عمل خیر و انفاق انجام دهید خداوند آن را می داند و آیه مبارکه می فرماید: انفاق در درجه اول برای والدین و خویشاوندان باشد.

۱۱- ابراهیم خلیل الرحمان که شیخ الانبیاء و از پیامبران اولی العزم است و در همه جا در حال نیایش به یاد والدین و فرزندان می باشد. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۵) پروردگارا مرا و فرزندانم را به پا دارنده نماز قرار بده، پروردگارا دعای مرا بپذیر، خدایا مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را روزی که حساب برپا می شود بیامرز.

ص: ۱۹۱

۱- سوره لقمان آیه ۱۴.

۲- سوره عنکبوت آیه ۸.

۳- سوره بقره آیه ۱۸۰.

۴- سوره بقره آیه ۲۱۵.

۵- سوره ابراهیم آیات ۴۰ و ۴۱.

۱۲- عیسی‌ای مسیح نیز از پیامبران اولوالعزم می‌باشد هنگامی که در کودکی زبان می‌گشاید و خود را معرفی نموده و می‌گوید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (۱) من بنده‌ی خدایی هستم که به من کتاب داده و مرا پیامبر گرادانیده و هر جا باشم مرا مبارک قرار داده، مادامیکه زنده‌ام مرا به نماز و زکات احسان به والدین سفارش نموده و مرا ستمکار و شقی قرار نداده است.

۱۳- «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا * وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا» (۲) در کودکی به او منصب حاکمیت و حلم و پاکیزگی دادیم، او پرهیزگار و با پدر و مادرش نیکوکار بود و سرکش و نافرمان نبود.

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود: چون او مطیع پدر و مادرش بوده و سرکش نبوده خداوند مقام نبوت را به او داده است و این نکته بسیار در خور دقت می‌باشد که احترام به والدین از نظر سازنده‌ی این جهان و انسان چقدر اهمیت دارد و چگونه اثرات خوب مادی و معنوی بر آن مرتب می‌باشد.

۱۴- نوح هم از پیامبران اولوالعزم الهی می‌باشد و در نیایش‌های خود می‌گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (۳) پروردگارا مرا، پدر و مادرم را و هر که با ایمان داخل خانه‌ام شود و مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ظالمین را جز هلاکت میفزای و

۱۵- خداوند متعال در سوره مبارکه ضحی به پیغمبر گرامی اسلام می‌فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَأْوَىٰ». در حالی که سایه پدر و مادر در کنارت نبود خداوند تو را تربیت نمود و به جایی رسانید که رسالت جهان و رجوع مردم مربوط به تو می‌باشد.

از امام صادق می‌سوال می‌شود چگونه پیامبر در کودکی پدر و مادرش را از دست داد؟ امام می‌فرماید: مقام و بار رسالت به اندازه‌ای مهم و سنگین بود که خداوند اداء

ص: ۱۹۲

۱- سوره مریم آیات ۳۰ و ۳۱ و ۳۲.

۲- سوره مریم آیه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۳- سوره نوح آیه ۲۸.

حقوق هیچ مخلوق و بار اداء حقوق والدین را در زمان حیات آنان به دوش پیامبرش ننهاد. (۱)

از مجموع این آیات درباره احترام والدین این مطالب استفاده می شود:

۱- احترام و ادای حقوق والدین یک دستور شرعی و الهی در مورد مطلق پدر و مادر می باشد چه آنها مسلمان باشند یا نباشند، چه آنها عادل باشند یا نباشند.

۲- اطاعت والدین از واجبات مشروط می باشد نه واجب مطلق و تا حدی بر اولاد احترام پدر و مادر واجب است که موجب معصیت خدا نشود و اگر در اثر احترام والدین معصیت و مخالفت احکام الزامی خداوند تبارک و تعالی گردد در اینجا اطاعت و تبعیت از والدین جایز نیست.

۳- احترام به والدین در هر زمانی یک دستور جهانی بوده و در زمان انبیاء سلف هم این دستور بوده است چنانکه قرآن کریم در آیات متعدد این جهت را بیان نموده است.

۴- ادای حقوق والدین از جهان اشخاص، اطلاق دارد و به قدری اهمیت دارد که هیچ کسی از ادای این حقوق استثناء نشده است، هم بر پیامبران الهی و هم بر ائمه معصومین (علیهم السلام) و هم بر علمای دین و بر تمام مردان و زنان امت اسلام احترام والدین لازم است و هیچ دلیلی در بیان کتاب و سنت وجود ندارد که بگوید بر فلان عالم و فقیه و بر فلان آدم مراعات حقوق والدین واجب نیست، هرگز.

۵- احترام به والدین دارای اثرات خاص وضعی و تکلیفی می باشد و چه بسا این آثار موجب طول عمر و مایه توفیق سعادت دنیا و آخرت فرزند می گردد و ... بالعکس اگر کسی به والدین احترام نکند از جمله اثرات آن کوتاهی عمر و سلب توفیق تحصیل سعادت است.

از فروع کافی روایتی نقل می شود که بسیار هشدار دهنده می باشد هنگامیکه پدر و مادر حضرت یوسف از کنعان (فلسطین) برای دیدن یوسف به مصر آمدند و ۴۰ سال در آنجا ماندند، یوسف برای استقبال آنها مهیا شد و از مصر بیرون آمد ولی از او اندک مسامحه ای برای استقبال والدینش دیده شد، جبرئیل آمد گفت: یوسف دستت را باز کن هنگامیکه یوسف کف دستش را باز نمود نوری به طرف آسمان رفت، جبرئیل

ص: ۱۹۳

۱- تفسیر صافی.

گفت: می دانی این چه نوری بود؟ این نور نبوت بود که در اثر مسامحه نسبت به احترام پدر و مادرت از تو گرفته شد.

۱۶- منصور بن حازم می گوید: از امام صادق ع سؤال کردم کدام عمل برای انسان فضیلت بیشتر دارد؟ «قلت ای الاعمال افضل؟ قال (ع) الصلاه لوقتها و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل الله» (۱) امام ع فرمود: سه چیز: ۱- نماز اول وقت. ۲- نیکی به والدین ۳- جهاد فی سبیل الله.

۱۷- نیز امام صادق ع فرمود: «ما یمنع الرجل منکم ان یر والدیه حین او میتین یصل عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما، فیکون الذی الذی صنع لهما و له مثل ذالک فیزیده الله عز و جل ببره و صلته (صله رحم) خیراً کثیراً» (۲)

شما را چه مانعی است اینکه به والدین نیکی کنید چه آنان زنده باشند و یا مرده باشند از جانب آنان صدقه بدهید، نماز بخوانید، حج انجام دهید و برای انجام دهنده نیز خداوند مثل ثواب همان اعمال بلکه به برکت نیکی به والدین چندین برابر عنایت می نماید.

۱۸- امام صادق ع از رسول خدا ص نقل می کند: شخصی آمد عرض کرد: یا رسول الله لمن ابر؟ برای چه کسی نیکی نمایم؟ حضرت فرمود: «امک». به مادرت احسان کن و باز سوالش را تکرار نمود، حضرت فرمود: «امک». بار سوم سوال نمود، رسول خدا ص فرمود: به مادرت نیکی نما، بار چهارم سوال نمود: ثم؟ من بعد از مادرم به که احسان کنم؟ حضرت فرمود: به پدرت. (۳)

۱۹- «أتی رجل الی النبی (ص)، فقال له (ص): فجاهد فی سبیل الله فانک ان تقتل لکنّ حیا عند الله ترزق و ان تمت فقد وقع اجرک علی الله و ان رجعت، رجعت من الذنوب کمل ولدت. قال یا رسول الله (ص) لی والدین کبیرین یزعمان أنّهما یأنسان بی و یکرهان خروجی، فقال رسول الله (ص): فَقَرَّ مع والدیك فوالذی نفسی بیده لأنهما بک یوماً و لیلَهُ خیرٌ من جهاد سنه» (۴)

امام صادق ع می گوید: مردی نزد رسول خدا ص آمد عرض کرد علاقه شدید برای رفتن به جهاد دارم، پیامبر فرمود: به جهاد برو اگر شهید شدی در نزد خداوند زنده هستی و از

ص: ۱۹۴

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۶ ماده ولد

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۶ ماده ولد.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۲.

۴- اصول کافی صفحه ۱۶۰.

نعمتهای بهشتی بهره مندی و اگر بدون شهادت از دنیا بروی اجر داری و اگر سالم برگردی از گناهان بیرون آمده ای مانند روزی که از مادر متولد شدی، عرض کرد یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم گمان می کنم آنها با من انس دارند و مانع رفتنم به جهاد می باشند، حضرت فرمود: نزد پدر و مادرت بمان، قسم به آن خدایی که مرا آفرید و جانم در ید قدرت اوست، یک شب و روز که با پدر و مادرت مأنوس باشی بهتر است از جهاد کردن یکسال در راه خدا.

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «من أحبَّ ان يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت فليكن لقربته وصولاً- و بوالديه باراً فاذا كان كذلك هوّن عليه سكرات الموت و لم يصيبه في حياته فقراً ابداً» (۱)

هرکسیکه می خواهد خداوند سكرات و سختیهای مرگ را برای او آسان گرداند به اقارب و به پدر و مادرش نیکی کند، هنگامیکه چنین نمود بر او سكرات مرگ آسان می شود و تا زمانی که زنده است هرگز دچار فقر و تنگدستی نخواهد شد.

۲۱- مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود: «ما حق الوالد علی ولده؟ قال (ص): و لا یسمیه باسمه و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله و لا یتسب له».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند ۴ چیز را انجام ندهد: ۱- پدر را به اسمش نام نبرد و به نام صدا نزنند. ۲- هنگام راه رفتن پیشاپیش والدین راه نرود. ۳- پدر ایستاده باشد فرزند نباید نشسته باشد. ۴- کار بدی نکند که به وسیله آن، مردم پدرش را دشنام دهند. (۲)

۲۲- «عن ابی جعفر (ع) قال: انّ ابی نظر الی رجل و معه ابنه یمشی والابن متکی علی زراع الأب، قال ابی جعفر (ع): فما کلمه ابی مقتاً له حتی فارق الدنیا».

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد علیه السلام مردی را دید با فرزندش راه می رود در حالی که به بازوی پر تکیه داده است، پدرم آنچنان از این منظره و بی ادبی آن مرد (پسر) ناراحت شد مادامیکه آن فرزند زنده بود با او سخن نگفت. (۳)

۲۳- حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال رسول الله (ص): فی کلام له آیاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنه

ص: ۱۹۵

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

۲- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۹.

۳- سفینه البحار جلد ۲ ماده ولد.

توجد من میسرہ الف عام و لایجدھا عاق و لاقاطع رحم و لاشیخ زان و لاجار إزاره» (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: از عاق والدین بر حذر باشید همانا بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می شود، اما ۴ نفر بوی بهشت را حتی از فاصله هزار سال راه هم نمی توانند احساس کنند: ۱- عاق والدین. ۲- قاطع رحم. ۳- پیرمرد زناکار. ۴- انسانی که فخر فروشی کند. پس عاق والدین مادامی که حقوق پدر و مادر را ادا نکند نه وارد بهشت می شود و نه بوی بهشت را استشمام می کند.

۲۴- امام صادق ﷺ فرمود: نگاه کردن غیر طبیعی و تند به پدر و مادر عاق حساب می شود.

۲۵- در روایتی نقل شده است اینکه در شب قدر دعای انسان مستجاب است مگر چهار کس دعایش در لیلہ القدر مستجاب نمی شود: ۱- عاق والدین. ۲- قاطع رحم. ۳- شارب خمر. ۴- کسی که کینه مسلمان را به دل دارد. در فرهنگ اسلام از جمله موارد استجاب دعا کنار قبر و مادر است اگر کسی دچار مشکل باشد، برود به زیارت قبر والدینش دعا کند قبول خواهد شد.

۲۶- امام صادق ﷺ از پدران بزرگوارش و از رسول خدا ﷺ نقل می کند: «قال رسول الله (ص): سیرالابرار یوم القیامہ رجل برّاً بوالدیہ بعد موتها».

در روز قیامت آقای نیکوکاران کسی است که بعد از مردن پدر و مادرش، نیکی نموده و برای آنها کارهای خیر انجام داده است.

۲۷- رسول خدا ﷺ می فرماید: هر کسی که نظر رحمت و خوشی به والدین نماید هر نظر کردن ثواب یک حج قبول شده دارد، «قالوا: یا رسول الله (ص) و ان نظر کل یوم مآه مره، قال (ص): نعم الله اکبر و أطیب». عرض کردند: یا رسول الله اگر روزی صد مرتبه به پدر و مادر نگاه کند ثواب صد حج دارد، حضرت فرمود: بله خداوند عنایتش فوق همه چیز و بی پایان است.

۲۸- رسول اکرم ﷺ فرمود: نیکی به پدر و مادر از نماز، روزه، حج و عمره و جهاد در راه خدا افضل است و هیچ فرزندی حق پدرش را ادا نکرده است مگر اینکه به گونه ای در برابر او تسلیم باشد که بتواند مثل مملوک فرزندی را بفروشد، فرمود: کسی که حج کند و پدر و مادرش از او راضی باشد دو درب بهشت بر روی او باز می شود و اگر

ص: ۱۹۶

روز را به رضایت آنها به پایان ببرد دو درب دیگر بهشت بسوی او باز می شود اما اگر چنانکه پدر و مادر از او ناراضی باشد در صبح دو درب جهنم و دو درب دیگر از جهنم شب به روی او باز می شود.

۲۹- خداوند متعال به حضرت موسی وحی نمود که ای موسی هر کسی به پدر و مادرش نیکی کند اگر چه مرا نافرمانی کرده باشد من او را در ردیف افراد نیکوکار قرار می دهم و کسیکه به من نیکی کند و اطاعت نماید ولی پدر و مادرش را به خشم آورد من او را در ردیف عاق و نفرین شدگان به حساب می آورم.

۳۰- شخصی نزد رسول خدا ﷺ گفت: پدر و مادرم از دنیا رفته است، آیا راهی است که به آنها بازهم نیکی کنم، حضرت فرمود: آری برایشان نماز بخوان و عهدشان را وفا نما و برای آنها استغفار کن، دوستشان را احترام کن و باخویشاوندانی که آنها قطع رابطه کرده بودند رابطه برقرار نما و صله رحم به جای آور. و نیز در این راستا پیامبر ﷺ فرمود: دعای مادر زودتر اجابت میشود زیرا دعوت رحم هرگز رد نمی شود و در روایتی ثواب نیکی به مادر دو برابر نیکی به پدر دانسته شده است. (۱)

۳۱- شخصی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: مرا نصیحت نمایید، حضرت فرمود: در هیچ شرایطی مشرک نشوی ولو در آتش سوزنده عذاب شوی و به پدر و مادرت نیکی کن چه آنها زنده باشند یا مرده، حتی اگر به تو فرمان دادند از زن و بچه و خانواده ات دست بردار اطاعت کن که این نشانه ایمان است.

امام صادق ﷺ فرمود: اگر پدر و مادر به فرزندشان ظلم کنند و او به آنها به خشم و غضب نگاه کند هیچ نمازی از او قبول نمی شود.

۳۲- زکریا ابن ابرهیم گفت: هنگام حج بعد از زیارت خانه خدا، به محضر امام صادق ﷺ رسیدم به حضرت گفتم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، فرمود: در اسلام چه چیزی را مشاهده کردی؟ گفتم: آیه ای درباره هدایت از قرآن دیدم «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَيَّا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (۲) حضرت فرمود: خدا تو را هدایت کرده است، آنگاه سه بار گفت: خدایا او را هدایت کن و ثابت قدم بدار و پس فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن.

ص: ۱۹۷

۱- آداب دوستی و معاشرت.

۲- سوره شورا آیه ۵۲.

گفتم: پدر و مادر و خویشاوندانم نصرانی هستند و مادرم چشمش نابیناست من با آنها هستم و در ظرف آنها غذا می خورم آیا اشکال دارد؟ فرمود: آنها گوشت خوک هم می خورند؟ گفتم نه، فرمود: پس غذا خوردن با آنها اشکال ندارد.

آن گاه بعد از مراسم حج به کوفه آمدم با مادرم ملاطفت و مهربانی کردم و با او غذا خوردم، لباسهای او را تمیز کرده و کارهای او را انجام می دادم مادرم گفت: پسرم تاکنون ندیده بودم چنین برخوردی با من داشته باشی تو که از دین ما خارج شده ای چرا این همه به من محبت می کنی؟

گفتم: یکی از فرزندان پیامبر ما چنسن دستوری به من داده است، مادرم گفت: پسرم دین تو بهتر از دین من است آن را به من عرضه کن، من شهادتین را به او یاد دادم و او مسلمان شد، نمازهای واجب و سایر واجبات را به او یاد دادم، شب هنگام مادرم مریض شد، شهادتین را مجدداً به او گفتم و او تکرار کرد و از دنیا رفت. (۱)

۳۳- ابراهیم بن شعیب به امام صادق ع عرض کرد: پدر پیری دارم خیلی ضعیف شده و من کارهایش را انجام می دهم حتی او را به دستشویی و مستراح می برم، حضرت فرمود: هر چه می توانی به او خدمت کن، حتی هنگام غذا خوردن لقمه را به دستش بده یا به دهان او بگذار که این کارها فردای قیامت سپری برای محافظت تو از آتش جهنم خواهد بود. (۲)

۳۴- رسول خدا ص فرمود: هر کس به والدینش احترام کند سه چیز را برای او تضمین می کنم: ۱- طول عمر را. ۲- زیادی ثروت را. ۳- محبت او را در میان قومش.

۳۵- از حدیث قدسی نقل شده است اینکه در لوح محفوظ بعد از پرستش توحید ثبت شده و خداوند فرموده: هر کس والدین از او راضی باشد من از او راضیم و هر کس والدینش از او راضی نباشد من هم از او راضی نمی باشم.

به حقیقت هنگامیکه انسان عظمت مقام والدین را در لسان شریعت می بیند حیرت آور است اینکه خداوند حکیم چه مصلحت و چه عزت فوق العاده ای عرشی در مورد ادای حقوق والدین قرار داده است که ادای آن، هم موجب عزت و هم موجب نجان انسان از گرفتاریهای مادی و معنوی خواهد بود و انسان موظف است تمام موازین اخلاقی را درباره والدین عمل کند و خود را در برابر آنها کوچک نماید و به بیان

ص: ۱۹۸

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

۲- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۲.

قرآن کریم در برابر والدین خفض جناح و بالهای تواضع و مهربانی را پهن کند.

به هر حال احترام والدین، هم از دید عقل و هم از نظر شرع واجب است و اذیت کردن والدین حرام است و اگر کسی به مسافرت برود که موجب اذیت پدر و مادر شود این سفر حرام و معصیت است، باید نماز و روزه اش را در این سفر تمام بخواند و بگیرد زیرا سفری که از نظر شرعی مباح است در آن نماز و روزه اش شکسته می باشد و نه در سفری که شراعا حرام باشد.

و اگر کسی عاق والدین باشد و در دنیا شیطان او را گول زده و حقوق والدین را به گونه ای که حقش بوده ادا نکرده است، باز هم می تواند در اثر انجام دادن عمل خیر دعا و استغفار برای پدر و مادر رضایت آنان را در عالم برزخ و قیامت بدست آورد، امام محمد باقر^ع فرمود: گاهی فرزند در زمان حیات پدر و مادر نیکی می کند ولی چون آنها می میرند عاق آنها می شود، زیرا فراموششان می کند و برای آنها طلب مغفرت و رحمت نمی کند. (۱)

پس راه ادای حقوق والدین و بدست آوردن رضایت آنان پس از مرگ آنها هم باز است ولی به شرطی که شیطان در حال بعد از مرگ والدین او را مانع از ادای حقوق آنها نشود و اگر عاق والدین پس از مرگ پدر و مادر توفیق تحصیل رضایت آنها را پیدا نکند آن گاه خسرالدنیا و الآخره خواهد بود.

و در روایتی نقل شده است که نگاه کردن به چند چیز عبادت می باشد: ۱- نگاه کردن به قرآن حتی بدون خواندن ۲- نگاه کردن به پدر و مادر ۳- نگاه نمودن به صورت عالم ۴- نگاه کردن به اولاد طاهرین رسول خدا^ص - نگاه نمودن به کعبه^م معظمه ۶- نگاه کردن به مزار امام حسین^ع ۷- نگاه نمودن به محراب رسول خدا^ص در مسجدالنبی^ص ۸- نظر کردن به فضایل امام امیرالمومنین^ع

حق اولاد

از جمله قوانین درخشان اسلام که در لسان قرآن کریم و روایات اسلامی ذکر شده است قانون تربیت و وظایف بسیار مهم والدین در مورد تعلیم و تربیت اولاد و کودکان می باشد، پیامبر گرامی اسلام^ص فرمود: «الا کلکم راع و کلکم

ص: ۱۹۹

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۳.

۲- آداب معاشرت صفحه ۲۱۹.

مسئول عن رعیتة». این سخن نورانی همه نوع و همه گونه مسئولیت انسان را بیان نموده است.

و اسلام به مسئولیت تربیت اهمیت بسیاری داده است، علاوه بر آیات قرآن بیش از هزار روایت در مورد تربیت کودک از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده که حدود پانصد روایت آن در وسایل الشیعه ذکر شده است و در اینجا بس اشاره می شود و گرنه توضیح این مطلب مهم خود نیاز به چندین جلد کتاب دارد و ...

اسلام می فرماید وظیفه اولیاء و مربیان، پدران و مادران در مقام تربیت و رسیدگی به اولاد در مرحله سه گانه زندگی کودک و نوجوان بسیار سنگین می باشد و باید در این مراحل مطابق دستور اسلامی آنها را تربیت و رسیدگی صحیح نمایند: از تولد تا ۷ سالگی از ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی - از ۱۴ سالگی تا ۲۱ سالگی و هنگام ازدواج. «یرخی الصبی سبعا و یؤدب و یستخدم ...»^(۱)

«من كان له صبياً فیتصبا». هر کسیکه برای او طفلی باشد پس او همانند طفلان با کودک رفتار کند و او را به زبان کودکی تربیت نماید.

امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن». در این بیان نورانی امام ﷺ سه قانون کلی و سرنوشت ساز کودک ذکر شده است که اگر هر کدام به مرحله اجرا و عمل قرار گیرد سرنوشت رشد و تکامل صحیح فرزند را خواهد رقم زد:

۱- حق فرزند این است هنگامی که به دنیا می آید پدر برای او اسم خوب بگذارد مانند نامهای محمد، علی، حسن، حسین، عبدالله، سعید و ... اگر فرزند دختر باشد نامش را فاطمه، زینب، زهرا، خدیجه، رقیه و ... بگذارد.

۲- ادب خوب برای او بیاموزد مانند: سلام نمودن، به بزرگترها احترام کردن، با اعضای خانواده، با مهمان، با همسایه و باقی مردم خوش رویی و خوش رفتاری کردن، هنگام بلوغ حلال و حرام خدا را یاد دادن و تمام مسائل اصول و فروع دین اسلام را به او تعلیم دهد و ...

معصوم ﷺ می فرماید: «مروا اولادکم بالصلاه لسبع و اضربوهم بعشره»^(۲) فرزندانتان را در ۷ سالگی وادار به نماز خواندن

ص: ۲۰۰

۱- بحار جلد ۲۳ صفحه ۱۱۴.

۲- مسائل الخلاف جلد ۱ صفحه ۹۳.

نمائید و هنگامیکه ۱۰ سال شدند اگر در نماز خواندن مسامحه کنند آنان را تادیب کنید.

۳- تعلیم و آموزش قرآن برای او بیاموزد و او را به آموزش و پرورش دینی بسپارد عالم و با سواد تربیت کند. «التعلم فی الغر کالنقش فی الحجر». (مثل)

غزالی می گوید: باید فرزند را در خردسالی تعلیم داد و تعلیم در خردسالی مانند نقش در سنگ راسخ و پایدار می ماند. و بدون تردید کودکی که حافظ احکام قرآن و اسلام باشد و در شبانه روز چندین مرتبه نماز بخواند و متذکر خدا باشد، خویشتن را همواره در محضر خدا می بیند و از هرگونه انحراف جسمی و روانی مصون می ماند.

و به طور کلی والدین موظفند تا حد ممکن اولاد را تربیت صحیح اسلامی نمایند «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

امام امیرالمؤمنین و هم رسول خدا ﷺ فرموده اند: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه و ینصرانه او یمجسانه». (۲)

هر کودکی از نظر ساختمان خلقت و فطرت موحد به دنیا می آید و به فطرت اسلام متولد می شود و این دست پدران و مادران یهودی، نصرانی و مجوسی است که آنها را از رشد فطرت توحیدی باز می دارد و کودک را یهودی، نصرانی، مجوسی و برخلاف مسیر فطرت توحیدی و اسلامی تربیت می کند ...

و بنابراین به اقتضای فطرت توحیدی باید فرزند روح سالم الهی داشته باشد و چنان که در کودک روان ناسالم و انحراف از فطرت خدایی دیده شود نشان از کوتاهی والدین دارد که از راه وراثت، تغذیه یا تربیت به آنها ستم کرده و حق فرزندان را ادا نموده است.

وراثت

برنامه تربیتی اسلام برای تربیت صحیح فرزندان به گونه ای دقیق برنامه ریزی شده که تمام مراحل قبل و بعد از تولد را در برگیرنده است بطوریکه حتی عوامل تربیتی کودکان در شرایط ازدواج والدین گنجانده شده زیرا با توجه به قانون وراثت و ژنتیک ولو ذاتیت آن از نظر ما

ص: ۲۰۱

۱- سوره روم آیه ۳۰.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۳۷۲

شکست خورده و مورد تایید نمی باشد اما به عنوان امر مؤثر و مقتضی تایید می کنیم که شخصیت والدین در تکوین شخصیت اولاد و فرزندان اثر دارد که اگر موانعی جلوی این مقتضی را چه در راستای سعادت و حسن و چه در جهت شقاوت و قبح نگیرد کارش را خواهد کرد.

۱- قرآن کریم می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (۱) همانا سرزمین پاک به اذن پروردگار گیاهش بیرون می آید و از سرزمین ناپاک چیزی گیاه اندک و بی فایده بیرون نمی آید و در آن گیاه رشد نمی کند و سالم نمی ماند.

۲- «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» (۲) خداوند منان مریم را به نیکی پذیرفت و او را به نیکی رشد داد و زکریا پیغمبر متکفل او شد و سرزمین و دامنی که در آن مریم تربیت شده به فرموده قرآن این گیاهی حسن و خوب رشد یافته است و از هر جهت مساعد بوده که مریم تربیت شد و او هم عیسای پیغمبر را تربیت نمود، یعنی پدر و مادر، برادر و مربی مریم (زکریا) هم خوب بودند که گیاه خوب و مریم رشد نمود و چنین پیاه رشد یافته و سالم می تواند ثمره خوب از او پدید آید و فرزندی چون عیسی روح الله را تربیت کند و پروراند، چنان که قرآن در مورد خود مریم فرموده که تربیت شده مربی صحیح و دامن پاک بوده است.

۳- «فَمَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (۳) مریم هنگامیکه عیسی را بر دوش گرفته نزد قومش آمد به او گفتند: یا مریم چیز عجیبی آورده ای، ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت هم بدکاره نبود.

غرض خانواده اصیل و شریف چقدر در ذهنها و عقلها جای مناسب و خوب و در کارهای شایسته اثر دارند و لذا مردم، مریم را به پدر و مادر و برادرش مقایسه می کنند که او دختر عمران است و عمری را به نیکی سپری کرده و مادرش خانم پاکی است که قبل از تولد مریم نذر می کند اگر حملش پسر بود او را در راه خدا آزاد کند و خادم بیت المقدس و محل عبادت الهی باشد، به همین جهت که در زمینه خانوادگی مریم آلودگی وجد نداشت، هنگامی که طفلی به دنیا آورد مردم غرق در شگفتی و حیرت شدند، اما فکر نمی کردند همین

ص: ۲۰۲

۱- سوره اعراف آیه ۵۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۳۷.

۳- سوره مریم آیات ۲۷ و ۲۸.

زمینه پاک خانوادگی خود بهترین دلیل بر پاکی مریم است و تولد عیسی عنایت الهی می باشد برای شناخت توحید و برای تهذیب نفس انسان که اگر مشیت خداوند تعلق بگیرد در خاندان پاک چنین نوزادی می آفریند که او پیغمبر و هادی جامعه بشری باشد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱) همانا خداوند چهار خانواده پاک؛ آدم، نوح آل عمران و آل ابراهیم را بر جهانیان برگزینید و ذریه بعضی را بر بعضی انتخاب نمود و خداوند دانا و شنواست که مقام رسالت و هدایتش را در صلب چه برگزیدگان و شایستگانی قرار دهد.

۵- در لسان روایت می بینیم که اصالت و شرافت خانوادگی در تکوین شخصیت انسان بسیار نقش برجسته ای دارد در زیارت وارث حضرت سیدالشهداء □ می خوانیم: «اشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره لم تنجسك الجاهليه بانجاسها ولم تلبسك من مد لهّمات ثيابها و اشهد أنك من دعائم الدين و ارکان المؤمنین و اشهد أنك امام الثبر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی و اشهد أن الأئمه من ولدك كلمه التقوی و أعلام الهی و العروه الوثقی والحجه علی أهل الدنيا».

مولا امام حسین □ شهادت می دهیم نور وجودی شما در اصلاب و ارحام پدران و مادران شامخ و پاکیزه بوده و تربیت شده است هرگز جاهلیت جاهلان و دسیسه دسیسه گران به شما اثر نهاد و گواهی می دهیم شما پایه دین و ارکان مؤمنین و هادی مسلمین می باشید و نشانه های تقوا و هدایت الهی در شماست و خداوند شما را امام معصوم و مقام امامت را در صلب شما قرار داده است و شما عروه الوثقای الهی و حجت خدا بر اهل دنیا می باشید و چهار فضیلت آسمانی از مختصات و آن شما می باشد:

۱- خداوند امامت را در نسل آن حضرت. ۲- شفا را در تربت. ۳- استجاب دعا را در کنار مزار آن حضرت. ۴- برکت عمر را در زیارت امام حسین □ قرار داده است.

امام حسین □ نه تنها از جهت شخصی سر به آسمان عظمت می ساید بلکه از جهت خانوادگی نیز بی همتا و بی نظیر است و معصوم، لذا هنگامیکه در راستای حادثه جانگداز کربلا سخن می گوید در یکی از سخنانش ماهیت پلید شخصی یزید و خانواده اش را زیر سؤال می برد؟ و می فرماید: «ألا انّ الدعی

ص: ۲۰۳

۱- سوره آل عمران آیات ۳۳ و ۳۴.

و ابن الدعی قدر کزنی بین اثنتین بین السیله والذله و هیهات منا الذله یأبا الله ذالک لنا و رسوله و حجور طابت و طهرت» (۱)

همانا پسر خوانده ای که پدرش نیز پسر خوانده است یعنی یزید نه خودش و نه پدرش، پدرش معلوم است مرا بین دو چیز به فشار آورده؛ کشته شدن و خواری و بیعت و اما خواری از ما دور است، خدا و پیامبر او و دامنه‌های پاکی که ما در آنها تربیت شده ایم اجازه نمی دهد از اینکه ما خوار شویم و تن به ذلت دهیم و به آدم بی نام و نشان و ضد اسلامی چون یزید و خاندان او تسلیم شویم.

انگاه امام \square می فرماید: «إذ قد بلیت الامه براع مثل یزید علی الاسلام والسلام» اگر ملت و مردمی سرنوشت آنها به آدمی چون یزید و مثل یزید داده شود روزگار آن جامعه و ملت از دود ستم آنها سیاه خواهد شد در این صورت فاتحه اسلام و دین را باید خواند که راهنمای منحرف و باطلی چون یزید داشته باشد و قطع حرث و نسل کند و همه چیز را به تباهی و فساد بکشاند، چنانکه یزید در مدت سه سال حکومتش همه گونه فجایع و جنایتی را انجام داد؛ در سال اول امام حسین \square را شهید کرد، در سال دوم اهالی مدینه رسول خدا \square قتل عام نمود و در سال سوم مکه معظمه را به منجنیق بست و خانه توحید را خراب کرد.

خلاصه زمینه شرافت خانوادگی هم از دید عرف و عقل و هم از دید شریعت اسلام زمینه مناسب برای تربیت و رشد سالم کودک شناخته می شود و پیامبر اسلام \square می فرماید ک برای به وجود آوردن فرزند دقت کنید که زن شایسته و اصیل و نجیب برای خود انتخاب نماید: «فإن الخال احد الضجین». با این جمله حضرت می خواهد بفرماید که در مقام ازدواج تنها شخص خود همسر را در نظر نباید گرفت و همانا محیط خانوادگی و تربیتی او هم منظور باشد زیرا در مسئله خویشاوندی تنها پیوند دو شخص نیست، بلکه ارتباط و پیوند بین دو فامیل و دو خانواده است، والدین عمو و عموزاده ها دایی و دایی زاده ها هم نقش دارند و لذا باید هم شخص و هم محیط تربیت و خانوادگی هر کدام مناسب باشد بعد فرزندان که به دنیا می آیند از دو منبع اصیل و شریف نشئت گرفته و در سرزمین و خانواده پاکیزه تربیت شوند و تا فرزندان خوب و رشید به جامعه اسلام و مسلمین تحویل داده شوند، البته منظور از خانواده اصیل و شریف خانواده اشرافی و رفاه زاده نمی باشد و مراد خانواده که اهل تدین و تقوا

ص: ۲۰۴

باشد می باشد همانی که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱)

و لذا رسول خدا ﷺ می فرماید: همسری شایسته برای مادری فرزندان انتخاب نماید: «اِخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَاِنَّ الْخَالَ اِحْدَ الضَّجَعِيْنَ» (۲)

بخاطر اینکه فرزندان شایسته داشته باشید به خویشاوندان همسر و خلق و خوی آنها هم توجه کنید.

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن، قيل: يا رسول الله (ص) و ما خضراء الدمن، قال (ص): المرأه الحسنی فی منبه السوء» (۳) از گیاه سبزی که در زباله دان روییده پرهیزید، عرض کردند: یا رسول الله خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده بد تربیت شده باشد.

از امام امیرالمؤمنین ﷺ نقل شده است که در آخرالزمان زنانی پیدا می شوند که برهنگی و خودنمایی می کنند و داخل فتنه ها شده و برای لذت جویی محرمات را حلال می شمارند و در آخرت هم اینان دائم در جهنم هستند. (۴)

به هر صورت از نظر اسلام بهترین مردان و زنان کسانی هستند که اهل تقوا و از خاندان پاک باشند و نگذارند خانواده هایشان بد تربیت شوند و مردان بد آنهایی هستند که اهل تهمت و فحش و دشنام باشند و به خانواده و به پدر و مادر جفا کنند و عاقله خود را نیازمند به غیر قرار دهند و ...

پس اسلام در مورد توجه به شخصیت اولاد و تربیت آن قبل از آنکه والدین پیوند ازدواج برقرار نمایند مسئولیت را در مورد گزینش همسر مناسب و اهل تقوا برای آنها بیان نموده و باید به آن عمل کنند و اگر به این مسئولیت توجه نکنند و اشکال در نظام تربیت خانوادگی پیدا شود والدین تقصیر نموده است.

تغذیه

مسئله دیگری که اسلام در مورد حقوق فرزند بیان نموده از جهت تغذیه در هنگام انعقاد نطفه و هنگامی که فرزند

ص: ۲۰۵

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲- روضه المتقین جلد ۸ صفحه ۱۰۹.

۳- روضه المتقین جلد ۸ صفحه ۱۰۹.

۴- روضه المتقین صفحه ۱۰۶.

به دنیا می آید می باشد و اینکه تغذیه پاک و سالم برای رشد صحیح اولاد نقش موثری دارد.

و در روایات می بینیم هنگام تکوین وجود منزّه و پاک فاطمه زهرا(س) به دستور خداوند سبحان مقدماتی برای آن فراهم می شود:

۱- خداوند به رسولش و حضرت خدیجه کبری(س) دستور داد از خلق دوری گزینند و از اینرو رسول الله چهل شبانه روز به غار حراء رفت و به عبادت الهی پرداخت و در طی این مدت حضرت خدیجه(س) در خانه عزلت داشت و از مردم دور و با بیرون تماس نداشت و خدیجه آن بانوی بزرگ اولین حامی اسلام است و در نزد خداوند مقام بسیار والایی دارد، هنگامیکه جبرئیل خدمت رسول الله ﷺ نازل میشد عرض می کرد: یا رسول الله خداوند به خدیجه سلام می رساند. به حقیقت خدیجه این مقام را دارد زیرا او بعد از امام امیرالمؤمنین ﷺ اولین زنی می باشد که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد و با جان و مال با تمام هستی خویش در آن غربت اسلام، از دین و از رسول خدا حمایت کرد یعنی خدیجه هم از اسلام و هم از آورنده اسلام دفاع نمود.

۲- بعد از پایان مدت چهل شبانه روز عبادت رسول خدا ﷺ در غار حراء دستور آمد پیامبر به منزل بیاید آنگاه جبرئیل سببی را آورد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ خداوند این سبب را از بهشت برای شما فرستاد، هنگامیکه رسول خدا ﷺ سبب را گرفت و خواست تناول نماید آن را دونیم نمود نوری از آن درخشید، جبرئیل گفت: یا رسول الله ﷺ این نور بانویی است که در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است. (۱)

پس منشأ شخصیت وجودی حضرت زهرا(س) از آثار سبب بهشتی منعقد شده و لذا رسول خدا ﷺ دائم می فرمود: «فاطمه (س) سیده نساء العالمین و سیده نساء اهل الجنة» می باشد و محبت شدید به فاطمه(س) داشت و می فرمود: هرگاه مشتاق بهشت می شوم و می خواهم بوی آنرا استشمام نمایم بوی بهشت را از زهرا می بویم و استشمام می کنم.

و رسول خدا ﷺ آنقدر به زهرا(س) علاقه داشت و احترام می نمود، هنگامیکه به مسافرت می رفت آخرین کسیکه با او

ص: ۲۰۶

وداع می کرد حضرت زهرا(س) بود و هنگامیکه از مسافرت می آمد اولین کسیکه با او دیدار می نمود حضرت زهرا(س) بود برای اینکه فاطمه(س) هم مادر بقاء رسالت می باشد و هم ام الائمه است یعنی فاطمه زهرا(س) هم مادر رسالت و هم امامت و هم سیده زنان عالم دنیا و هم سیده زنان اهل بهشت و بالاتر از همه واسطه در فیض و شفاعت خداوند تبارک و تعالی است و پیامبر رحمة للعالمین □ معصوم و واقع بین است، می داند که زهرا(س) کیست و حق او چیست و چه مقامی دارد فرمود: «فاطمه بضعه منی من اذاهها فقد اذانی، ان الله يغضب فاطمه و يرضى برضاها». فاطمه پاره تن من است یعنی او پاره وجود و کمال رسول خدا □ می باشد و اذیت فاطمه اذیت رسول الله است.

و از این حدیث به نقش تغذیه در تکوین شخصیت فرزندان می توان پی برد و از امام صادق □ نقل شده: «نظر الی غلام جمیل فقال (ع): ینبغی ان یکون ابو هذا اکل سفر جلاً لیله الجماع». فرمود: پدر او در لیلۀ جماع سفر جل خورده بوده که این پسر زیبا آمده است. و در روایات سفارش شده است (به) به زنان باردار بخورانید چون اطفال شما را زیبا می کند. (۱)

چنانکه در مورد نقش تغذیه قرآن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۲) آن کسانی که ظالمانه مال یتیمان را می خورند در حقیقت در شکمشان آتش فرو می ریزند و بزودی در آتش فروزان دوزخ خواهند افتاد. البته کسانی که چشم ملکوتی دارند فعلا هم می بینند که چنین افرادی آتش می خورند.

ناگفته پیداست نطفه ای که از مال حرام و از مال یتیم و از آتش بسته شود چگونه بار خواهد آمد و به چه جنایت هایی دست خواهد زد و نطفه ای که آمیخته با آلودگی و حرام منعقد شود همانند حجاج بن یوسف شقی می شود و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) و در اثر شقاوتش بیش از ۱۲۰ هزار نفر شیعی را به جرم محبت اهل بیت (علیهم السلام) می کشد و این شقاوت حاصل شرکت شیطان و حرام در در نطفه پلید او بوده است.

ص: ۲۰۷

۱- مکارم اخلاق صفحه ۸۷.

۲- سوره نساء آیه ۱۰.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که قساوت و شقاوت حجاج بخاطر شرکت شیطان در نطفه اش بوده و از مطالعه تاریخ نیز استفاده می شود که مادر حجاج زنی لا ابالی بوده است «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (۱) ای شیطان در اموال و فرزندان مردمان غافل از خدا با آنان شریک شو و به وعده های دروغ آنها را فریب بده و مغرور ساز و وعده شیطان جز غرور و فریب نخواهد بود.

و لذا در قیامت هنگامی که پیروان شیطان به سراغ او می آیند که ما در دنیا از تو پیروی کردیم اکنون ما را کمک کن، شیطان می گوید: «فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوْأ أَنفُسِكُمْ» (۲) نفس سرکش و اماره تان را ملامت کنید که فریب مرا خورد و به دعوت دروغ من تسلیم شد نه مرا. و همانا امروز جزای مخالفت و معصیت شما با خدا همین جهنم است.

و از مصادیق شراکت شیطان در نطفه فرزندان انعقاد آنها از غذای حرام است یعنی نطفه کودکی در حالی بسته شود که پدر و مادر در اندیشه حرام باشد یا اینکه به کودک غذای حرام و لقمه ای که از دزدی، از ربا، از رشوه، از گرانفروشی، از ندادن حقوق فقرا، از بازار سیاه، از ندادن خمس و زکات فراهم می شود و آن را والدین می خورند و به فرزندان خود هم می خوراندند از سهم شیطان است و در حقیقت شیطان در تربیت این فرزند با پدر و مادر شریک شده است و چنین بچه ای مانند عبیدالله زیاد، حجاج بن یوسف، یزید، عمر سعد و شمر بار می آید و هیتلر و استالین و صهیونیست و قارونهای خلیج فارس و شیطانهای بزرگ و کوچک شرق و غرب می شود و ...

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۳) ای فرزندان آدم آیا با شما عهد بستیم که شیطان را نپرستید و او دشمن آشکار شماست.

غرض علاوه بر اینکه تغذیه بد موجب نقص روحی فرزند می شود موجب نقص جسمی او نیز می شود، فرزند در رحم سالم منعقد می گردد اما اگر در دوران بارداری مادران غذای بد و غیربهداشتی و حرام بخورند و در خانه آلوده و پر از غم

ص: ۲۰۸

۱- سوره اسراء آیه ۶۴.

۲- سوره ابراهیم آیه ۲۲.

۳- سوره یاسین آیه ۶۰.

و غصه و فساد زندگی کنند کودک لال زاده و دچار نقص عضو خواهد شد و چه بسا ابتلا به بیماریهای عصبی و روانی پیدا خواهد کرد و بنابراین تغذیه هم در جهت شخصیت و هم در جهت عدم شخصیت فرزند کاربرد و اثر دارد.

و تمام کودکانی که ناقص العضو یا علیل و رنجور به دنیا می آیند نتیجه تخلف انسانها و والدین از سنتهای آفرینش تکوینی و پیروی نکردن از دستورات آموزشی اسلام می باشد، همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۱) فسادی که در زمین و دریا پیدا می شود به دست خود مردم می باشد.

امام صادق ع می فرماید: «ایما امرء اطاعت زوجها و هو شارب الخمر كانت لها من الخطايا بعدد نجوم السماء و كل مولود تلد منه فهو نجس و لا يقبل الله منها صرفاً و لا عدلاً حتى يموت زوجها او خلع عنه نفسها» (۲)

هر زنی شوهر شراب خوار را اطاعت کند و با او همبستر شود گناهانش به اندازه ستارگان آسمان است و هر فرزندی که او بزاید پلید است و خداوند هیچ توبه و فدیة از او قبول نمی کند مگر شوهرش بمیرد یا از او جدا شود.

و از رسول خدا ص نقل شده است: «من زوج کریمته من فاسق فقد قطع رحمه» (۳) هر کسی دخترش را به فاسق و شارب الخمر تزویج کند قطع رحم نموده و گناهی نابخشودنی می باشد.

«الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ».

زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک، و زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید. (۴)

آیه مبارکه می فرماید: انسان پاک چه مرد و چه زن، از سنخ هم دیگرند و آدم ناپاک چه مرد باشد و چه زن از سنخ همنده و به همین جهت می توان گفت کسانی که ناپاکند ولو در ظاهر، منتسب به خاندان پاک باشند ولی در واقع از سنخ خاندان پاک نمی باشند، چنانکه قرآن کریم در مورد پسر نوح

ص: ۲۰۹

۱- سوره روم آیه ۴۱.

۲- لآلی الاخیار صفحه ۲۶۷.

۳- تهذیب صفحه ۲۲۶.

۴- سوره نور آیه ۲۶.

پیغمبر می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۱) او از خاندان تو نیست زیرا دارای عمل ناشایسته می باشد.

از آیه مبارکه طیبین و طیبات دو قانون مهم استفاده می شود: یکی قانون سنخیت بین اشیاء که از دید عقل هم معتبر است، قرآن می فرماید: ماورای ارتباط ظاهری مردم در میان انسان ها سنخیت و ارتباط معنوی وجود دارد که حاکم بر ارتباط ظاهری است و اما چه انسانی از سنخ انسان دیگر است و مرتبط با او حساب می شود، آیه مبارکه بیان نمود و آیات دیگری هم بیانگر همین نوع سنخیت می باشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۲) - وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۳)

اسلام می گوید سخن هر کی برای هر کی مردود است و اعتبار ندارد و در نظام تشریحی اسلام اصل پاکی معیار و اصل است، پاک برای پاک محور است؛ زن پاک برای مرد پاک . بالعکس، نه هر کی برای هر کی ...

به هر صورت والدین باید در مقام تغذیه خود و کودکانشان بسیار مواظب باشند و احتیاط را مراعات کنند، از غذاهای حلال استفاده نمایند و از تغذیه حرام و غذای شبهه ناک پرهیزند، شروع غذا و کارهایشان را به نام خدا و بسم الله الرحمن الرحيم کنند که بسم الله الرحمن الرحيم بسیار تأثیر در جسم و روان و تربیت فرزند و هم در سلامت خود آنها دارد.

در جنگ قادسیه فرمانده لشکر اسلام خطابه خواند و گفت: حافظ ما قرآن است آن گاه فرمانده سپاه مجوس گفت: اگر قرآننگهبان شماسست، کاسه زهر را به او داد و گفت: بنوش و در اثر حفاظت قرآن نباید تو را از پا در آورد. فرمانده لشکر اسلام با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم زهر را نوشید و ذکر بسم الله اثر آن را خنثی کرد و چیزی نشد.

اگر عقیده خالص باشد اسم خدا و نام خدا چنین اثر دارد که هیچ چیز نمی تواند به انسان اثر کند، «لا مؤثر فی الوجود الا الله». و حقیقتاً بسم الله اثر تکوینی دارد زیرا همان گونه که خود ذات باری تعالی ایجاد کننده همه چیز

ص: ۲۱۰

۱- سوره هود آیه ۴۶

۲- سوره حجرات آیه ۱۰.

۳- سوره نساء آیه ۱۴۱.

خواهد بود. - توضیح آن در بحث تفسیر سوره مبارکه حمد خواهد آمد انشاءالله - پس بسم الله الرحمن الرحيم سببیت دارد اگر بانی نیت پاک و خالص گفته شود اثر هر چیز را می گیرد و اثر غذای شبه ناک را هم خواهد گرفت و زمانی که پدران و مادران و کودک را غذا می دهند باید به گفتن ذکر بسم الله الرحمن الرحيم باشد.

و در روایات از رسول خدا نقل شده است: «کل امر ذو بال لم یبدء به بسم الله او الحمد لله فهو ابتر». هر کاری که بنام خدا شروع نگردد و به الحمد لله ختم نشود «مقطع الخیر والبرکت» است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۱)

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید خود و اهلتان را برحذر دارید از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ های آتشین است. انسان مسئولیت سنگینی دارد در مورد عملکرد خود و تربیت اهل و خانواده و فرزندان و در این راستا هم باید خودسازی و هم دگرسازی کند تا فرزند سالم و اهل تدین و تقوا تحویل جامعه دهند.

پاداش والدین

خداوند سبحان برای مریبانی که زحمت تربیت اولاد را می کشند و آنها را تربیت اسلامی نموده و می نمایند وعده بهشت داده و پاداش آنان جنت و نعیم الهی خواهد بود و در این باره آیات و روایت متعدد از رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) ذکر شده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- امام صادق می گوید: رسول خدا فرمود: «من عال ثلاث بنات او ثلاث اخوات وجبت له الجنة، فقيل: يا رسول الله (ص) و اثنتین؟ فقال: و اثنتین، فقيل يا رسول الله و واحده، فقال: و واحده» (۲) هر کس متعهد زندگی و تربیت سه دختر و سه خواهر شود بهشت بر او واجب می گردد.

ص: ۲۱۱

۱- سوره تحریم آیه ۶.

۲- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۰.

سوال کردند یا رسول الله ﷺ اگر کسی سه خواهر و یا سه دختر نداشت و در زندگی توفیق تربیت سه دختر و یا سه خواهر را پیدا نکرد دو دختر و یا دو خواهر را تربیت نمود پاداش او از نظر اسلام چیست؟

رسول خدا ﷺ بدون اینکه معلوم و ثواب را بیان نماید صحت روی علت میگذارد و می فرماید: «و اثنتین» یعنی اگر کسی دو دختر و یا دو خواهر را اداره زندگی آنها را متحمل شود و تربیت نماید پاداش وی نزد خدا بهشت است.

دوباره سوال نمودند یا رسول الله ﷺ اگر کسی توفیق تربیت دو دختر و یا دو خواهر را پیدا نکرد یک دختر و یا یک خواهر را اداره و تربیت کرد پاداش او نزد خداوند چیست؟ باز هم حضرت انگشت روی بیان علت می نهد و می فرماید: «و واحده». اگر چه کسی یک دختر و یا یک خواهر را تربیت و اداره نماید پاداش او بهشت می باشد.

۲- امام صادق ﷺ می فرماید: «من عال ابنتین او اختین او عمتین او خالتین حجبتاه من النار» (۱) هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را خرج زندگی آنها را متعهد شود اداره نماید این کار برای او سپری می شود از آتش جهنم.

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر اولادکم البنات» (۲) بهترین فرزندان شما دختران شما هستند.

۴- رسول خدا ﷺ می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی علی الاناث ارق منه علی الذکور و ما من رجل یدخل فرحه علی امراه بینه و بینها حرمه الا- فرحه الله یوم القیامه» (۳) همانا لطف الهی بر دختر ظریفتر است از پسر و هر مردی که زنی از محارمش را خوشحال کند خداوند او را در قیامت خوشحال می کند، و لذا یکی از مستحبات در امور معاشرت و تربیتی اسلام همین است هنگامیکه پدر و سرپرست خانواده مواد غذایی و هدیه ای از بیرون می آورد وقتی وارد خانه می شود اول از آن هدایا برای دختر بدهد بعد برای پسر.

ص: ۲۱۲

۱- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۰.

۲- بحار جلد ۲۳ صفحه ۱۱۳

۳- رسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۴.

۵- بطور کلی در اسلام استحباب دارد پدران و مادران فرزندانشان را گرمی بدارند و با دیده احترام بنگرند. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

«قال رسول الله (ص): الولد الصالح ريحانه من الله قسمها بين عباده و اما ريحانتي من الدنيا الحسن و الحسين (ع) سميتهما باسم سبطين من بني اسرائيل شبرا و شبيرا»^(۱).

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الولد الصالح ريحانه من ريحان الجنة». فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است، و همانا از کودک بوی بهشت استشمام می شود.

۷- از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «من سعادة الرجل الولد الصالح». از خوشبختی مردم فرزند صالح و نیک می باشد.

۸- «اکثروا من قبله اولادکم فان لکم قبله درجه فی الجنة ما بین کل درجه خمسہ مأه عام»^(۲) فرزندان خود را زیاد ببوسید زیرا به هر بوسیدن برای شما مقامی در بهشت فراهم می شود که فاصله هر مقام تا مقام دیگر پانصد سال راه است!

۹- مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام! حضرت فرمود: این شخص از نظر ما اهل آتش است.^(۳)

۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فرزندانش را ببوسد خداوند حسنه ای برای او می نویسد و هر کس فرزندش را خوشحال کند، خداوند او را در روز قیامت خوشحال می کند و اگر فرزندش را آموزش قرآن بدهد، خداوند در روز رستاخیز حله و لباسی از نور به او می پوشاند که از پرتو آن چهره های اهل بهشت می درخشد!

مرد عربی به نام اقرع بن حابس می گوید: دیدم پیامبر فرزندان خود حسن و حسین را می بوسد، گفتم برای من ده فرزند است که هیچ کدام را نبوسیده ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من لا یرحم لا یرحم». کسی که ترحم نکند به او ترحم نخواهد شد.

ص: ۲۱۳

۱- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۹۷.

۲- محجه البيضاء جلد ۲ صفحه ۶۶.

۳- محجه البيضاء جلد ۲ صفحه ۶۶.

منظور خداوند متعال برای مربیان و پدران و مادران که متعهد تربیت خانواده و فرزندان می شوند پاداش و مقام عظیمی عنایت می فرماید: که جز خداوند کسی حد و مرتبه آن را نمی داند قرآن کریم می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد برای او حیات طیبه و پاک می دهیم و اجر آنان را برتر از آن که عمل کرده است می دهیم.

خلاصه قانون تربیت اسلام به قدری عالی است و اوج دارد که حتی زمینه تربیت کودک را قبل از آنکه نطفه او منعقد شود و بدنیا پیش بینی کرده و در مقام انتخاب همسر دستوراتی بیان نموده است و که اگر به آنها عمل شود هم برای خود آنان و هم برای فرزندان سعادت آفرین است.

و اسلام در تمام مراحل تربیتی کودک چه در مرحله وراثت و هم در مرحله تغذیه و هم در مرحله تعلیم و تعلم و هم در مرحله روابط اجتماعی و بالاتر از همه در مرتبه ارتباط با توحید و تدین و تقوا به گونه ای جامع قانون و برنامه تربیت را بیان نموده و به طور جدی از اولیاء و مربیان از پدران و مادران خواسته است که در تمام مراحل شش گانه آن را اجرا و به وظایفشان عمل کنند و متخلف را مستحق کیفر و عذاب الیم می داند.

و از بررسی مجامع علمی جهان و از تحقیق قاموس تاریخ بشر و از مشاهده تجربه اجتماعی روشن می گردد که همانند قانون تربیتی اسلام قانون در سطح جهان وجود ندارد زیرا برنامه تربیتی دین از ماوراء طبیعت و از عالم متافیزیکی سرچشمه گرفته و از سوی خدایی برنامه ریزی شده است که هم ظاهر جهان و انسان را و هم باطن آنها را و هم نیازمندی جسمی و روحی انسان و کودک را می داند و برای تربیت و رشد او قانون جعل کرده است.

و تربیت شدگان این مکتب عرشی آسمانی پیامبران و اولیاء و انسان های بی نظیری چون امام امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او و پرورش یافتگان دست آنان همانند سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر، زراره ابن اعین، هشام بن حکم، مؤمن طاق و صدها و هزاران نام آوران توحید و عالمان

ص: ۲۱۴

ربانی بوده اند و می باشند که امروز در پرتو قرآن احادیث نبوی، نهج البلاغه علی و جامع روایی فرزندان معصوم او عالم را پر از فرهنگ و معارف دین نموده و در سرتاسر جهان شعله می کشد.

ولی وای بر غافلانی که از مکتب تربیتی اسلام بهره نمی گیرند و یا از راه عناد و لجاج نور توحید و هدایت آسمانی دین را استنکار می کنند. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۱) فرعون و فرعونیان در حالی که یقین دارند این پیغمبر و قوانین او آسمانی و آیات الهی است استنکار می کنند چون استکبار می ورزند و ظالمند ...

در پایان از باب تیمن به فرازهایی از رساله حقوق امام زین العابدین \square که مشتمل بر پنجاه حق و برنامه است اشاره می نمایم: (۲)

امام سجاد (ع)

۱- حق خداوند بزرگ آن است که به او شرک نرزی و او را پرستش و عبادت کنی، هرگاه با اخلاص چنین کنی خداوند تعهد نموده که کار دنیا و آخرت را کفایت کند و آنچه از دنیا دوست داری برایت حفظ نماید، ایس الله بکاف عبده.

۲- حق نفس انسان این است که او را به اطاعت خدا و اداری نمایی و اگر چنین نکنی ظلم به نفس کرده ای زیرا او را از رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله باز داشته ای ...

۳- حق زبان این است که او را از فحش و دشنام بازداری و به حرف های خیر و خوب عادت دهی و با مردم به نیکویی سخن بگویی و هکذا حق باقی اعضاست که آنها را فقط در جهت رضای خدا بکار گیرید و از معصیت خدا جلوگیری کنید و ...

۴- حق نماز این است که بدانی نماز ورود به پیشگاه خداوند است و تو در نماز در برابر خدا ایستاده ای چون

ص: ۲۱۵

۱- سوره نمل آیه ۱۴.

۲- تحف العقول.

این را بدانی مانند بنده ذلیل ترسان و ذار و امیدوار در برابرش می ایستی او را با سکون و آرامش قلب تعظیم می کنی و به او توجه می نمایی و نماز را با حدود و شرایطش بجا می آوری، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

۵- حق حج بر تو این است که بدانی رفتن به سوی خداست و فرار کردن از گناهان می باشد و به وسیله آن توبه ات قبول می گردد و واجب از عهده ات ساقط می شود ...

۶- حق زبردستان این است که بدانی ضعف آنها و قدرت تو از نظر مالی، بدنی و فکری دلیل تسلط تو بر آنها شده پس باید با آنان به عدالت رفتار کنی و مانند پدری مهربان برای آنها باشی، از نادانی و جهل و اشتباه آنها درگذری و در عقوبت آنها تعجیل نکنی و برای حاکمیتی که داری خدا را سپاس گویی ...

۷- حق برادرت این است که بدانی او مانند دست تو می باشد، موجب عزت و پشتوانه ای قوی برای توست پس او را در راه معصیت خدا به کار نگیر و او را کمکی برای ظلم و ستم کردن قرار نده، از نصیحت و خیرخواهی و یاری کردن او در برابر دشمن دریغ مکن، اگر مطیع خدا باشید هر دو اجر می برید و گرنه اجر تو بیشتر است.

البته در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده حق برادر بزرگتر به سایر برادران مثل حق پدر بر فرزندان است.

۸- حق بزرگسالان این است که حرمت آنها را بداری، بخاطر تقدم آنها در اسلام احترامش کنی و به هنگام نزاع و اختلاف با او مقابله نکنی و در راه رفتن بر او سبقت نگیری و پیشاپیش او نروی و نادانش شماری، اگر رفتار جاهلانه ای کرد تحمل کنی و به مقتضای سوابق مسلمانی و حرمت سالمندی احترامش کنی ...

۹- حق خردسالان این است که بر آنها ترحم نمایی و در تربیت و تعلیم او بکوشی از خطایش بگذری و نسبت به او پرده پوشی کنی، با او مدارا و او را کمک نمایی ...

۱۰- حق اولاد این است که بدانی فرزند از توست، اگر خوب باشد یا نه، تو منتسب می شوی، تو مسئول تربیت صحیح او در جهت عبادت و پرسش خدا می باشی پس برای پیشرفت او

ص: ۲۱۶

کوشش کنی و بدانی اگر او را خوب تربیت کنی اجر داری و اگر نه مورد عذاب قرار می گیری، «الولد سرّ ابيه»، فرزند رمز پدر می باشد ...

۱۱- حق احسان کننده این است که از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و درباره او خوب سخن بگویی، در خلوت خالصانه برای او دعا کنی، اگر چنین کنی شکر او را در پنهان و آشکار به جا آورده ای و اگر توانستی احسان او را جبران نما ...

۱۲- حق صدقه این است که بدانی ذخیره تو نزد خداست و امانتی که شاهد لازم ندارد لذا آنچه در پنهانی پردازی بهتر از صدقه دادن آشکار است و نیز بدانیم که صدقه بلاها، امراض دنیوی و آتش عذاب اخروی را از تو دفع می کند، و بسا بیمارانتان را به صدقه دادن تداوی نماید ...

۱۳- حق همسرت بر تو آن است که بدانی خداوند او را مایه انس و آرامش تو قرار داده و او نعمتی از نعمت های خداوند است پس باید او را احترام کنی و با او مدارا نمایی و او را از نظر غذا و لباس تامین کنی و از بدیهای او بگذری و با روش نیک با او رفتار نمایی ...

۱۴- حق همسایه آن است در غیاب او حافظ آبرویش باشی و در حضور احترامش نمایی، اگر مورد ظلم واقع شود یاریش کنی و در کارهای پنهان او جستجو نکنی و در پی عیب جوئی او نباشی، اگر بدی و عیبی از او دیدی مخفی کنی، اگر نصیحت تو را می پذیرد او را نصیحت نمایی و از لغزش هایش بگذری و با وی خوشرفتار باشی ... و لا قوه الا بالله ...

امام باقر \square از رسول خدا \square نقل می کند: «ما آمن بی من بات شعباناً و جاره جائع، قال: و ما من اهل قریه فیهم جائع ینظرالله لهم یوم القیامه» (۱)

رسول خدا \square می فرماید: به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد و فرمود: هیچ آبادی ای نیست که گرسنه ای در میان آنان شب را به سر برد و خداوند به آنها در قیامت نظر رحمت کند، هرگز.

ص: ۲۱۷

از جمله قوانین متین اسلام دستور ازدواج است که مشروعیت و اهتمام آن در قرآن کریم و روایات اسلامی بیان شده، البته از نظر اسلام هم ازدواج دائم و هم ازدواج موقت مشروعیت دارد و هر کدام جامع شرایط واقع شود صحیح است.

۱- «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مَنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱) زنان و مردان بدون ازدواج، غلامان و کنیزان درستکار با یکدیگر ازدواج نمایند، اگر فقیر باشند خداوند به لطف خود آنان را بی نیاز می نماید و همانا خداوند آگاه به حال بندگان است و هم بسیار عطاکننده می باشد.

از این آیه مبارکه چند چیز استفاده می شود: یکی اینکه خداوند بعنوان یک فرمان الهی مردان و زنان را امر می کند به ازدواج.

و یکی اینکه می فرماید: معیار در سنخیت ازدواج زن و مرد درستکاری و تقوا می باشد که مرد صالح با زن صالحه و بالعکس ازدواج کنند و امتیازات دیگر همانند پولدار بودن و سر و سامان ظاهری داشتن معیار اعتبار نمی باشد.

و چیز سومی که آیه می فرماید: احساس فقر و تنگ دستی نباید موجب دوری از سنت رسول خدا ﷺ و کناره گیری از ازدواج شود بلکه تشکیل خانواده خود موجب فراخ روزی و زیادی رزق می شود.

۲- «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۲) قرآن رابطه ازدواج زن و شوهر را به اندازه ای ظریف و صمیمی تعبیر نموده که معجزه و شگفت آور است و می فرماید: زن و مرد لباس یکدیگرند، یعنی همان گونه که لباس انسان را از عوارض سرما، گرما و عیوب در بدن حفظ می کند زن و مرد هم لباس عفاف است برای همدیگر و هر کدام عفت و شخصیت یکدیگر را از بسیاری عوارض جسمی و روحی حفظ می کند و چه

ص: ۲۱۸

۱- سوره نور آیه ۳۲.

۲- سوره بقره آیه ۱۸۷

بسا دیده می شود که در اثر عدم ازدواج امراض جسمی و روحی برای افراد عزب پیدا شده است و هنگامیکه ازدواج می کند هم صحت جسمی و هم سلامت روانی پیدا می کند و لذا به حسب دقت بیان اعجازی قرآن در این مورد روشن می شود.

۳- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

ازدواج از نظر اسلام بقدری اهمیت دارد که قرآن کریم آن را از نشانه های توحید و خداشناسی می داند و می فرماید: یکی از نشانه های خداوند این است که برای شما از خودتان همسرانی آفریده تا در کنار آنان آرام بگیرید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داده و همانا در این امر و رمز برای مردمی که اهل تفکرند نشانی از حکمت و لطف خداوند سبحان می باشد.

۴- «فَأَنْكِحُوا مِمَّا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْلَمُوا (۲)» از میان زنان دو و سه و یا چهار همسری را که می پسندید اختیار کنید ولی اگر رهاس دارید که در این مورد از عدالت منحرف شوید یک همسر برگزینید.

۵- «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۳) کسیکه ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده پس باید در نصف دیگر پرهیزگار باشد.

۶- «من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی» (۴) کسیکه ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده پس باید در نصف دیگر پرهیزگار باشد.

۷- «من سنتی التزویج فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (۵) رسول خدا فرمود: ازدواج سنت من است هر کسی از آن اعراض نماید از من نیست.

۸- «شرار امتی العزب» (۶) بدترین امت من عزبها و کسانی که ازدواج نمی کنند هستند.

ص: ۲۱۹

۱- سوره روم آیه ۲۱.

۲- سوره نساء آیه ۳.

۳- سوره نور آیه ۳۳.

۴- سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۵۶۱

۵- سفینه البحار.

۶- بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۵۶۱.

۹- «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عز وجل من التزویج» (۱) در اسلام هیچ بنیانی نزد خداوند محبوب تر از بنیان ازدواج نمی باشد.

۱۰- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال النبی (ص): ما استفاده امرء مسلم بعد الاسلام افضل من زوجه مسلمه تسره اذا نظر الیها و تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ما له» (۲) بعد از ایمان به خدا بهترین نعمت برای انسان زن مسلمان است که وقتی شوهر او را ببیند خوشحال شود و هنگامی که او را امر کند اطاعت نماید و زمانی که شوهر غایب باشد خودش را و مال شوهر را حفظ کند.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «من زوج عزبا کان ممن ینظر الله الیه یوم القیامه». هر کس آدم عزیزی را زن برایش فراهم کند از کسانی می باشد که خداوند در قیامت نظر رحمت به او می کند.

۱۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بهترین شفاعت آن است که انسان دو نفر را به ازدواج پیوند دهد.

۱۳- امام هفتم علیه السلام می فرماید: «ثلاثه یستظنون فی ظلل عرش الله یوم القیامه یوم لا ظل الا ظله رجل زوج اخاه المسلم، او اخذامه او کتم له سرا» (۳) در روز قیامت هیچ سایه ای جز سایه عرش خدا نیست و سه طایفه در سایه عرشند: ۱- کسی که برای برادر مسلمانش ازدواج فراهم کرده باشد. ۲- کسی که خدمت و حاجت مسلمان را روا نموده باشد. ۳- کسی که اسرار مسلمان را پوشانده باشد.

۱۴- از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است: «و من عمل فی تزویج بین مؤمنین حتط یجمع بینهما زوجه الله عزوجل الف امرأه من الحور العین» (۴) هر کس همسری برای کسی تزویج کند خداوند برای او هزار حورالعین تزویج می نماید.

۱۵- «رکعتان یصلیها المتزوج افضل من سبعین رکعتین غیر متزوج». امام صادق علیه السلام می فرماید: دو رکعت نمازی که

ص: ۲۲۰

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۳.

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۷.

۴- وسایل جلد ۱۴

آدم متاهل بخواند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که انسان غیرمتاهل می خواند.

۱۶- رسول خدا ﷺ فرمود: «المتزوج النائم افضل عندالله من الصائم القائم العزب». خواب آدم متزوج بهتر از عبادت انسان غیر متزوج است. (۱)

۱۷- «قال رسول الله (ص) اكثر اهل النار العزب» (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: اكثر اهل جهنم عزبها هستند.

۱۸- رسول خدا ﷺ می فرماید: «قال الله عزوجل اذا اردت ان اجمع للمسلم خير الدنيا و خيرا لآخره جعلت له قلبا خاشعا و لسانا ذاكرا و جسدا على البلاء صابرا و زوجه مومنته تسره اذا نظر اليها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله» (۳)

خداوند متعال می فرماید که خیر دنیا و آخرت را برای آن بنده ای داده ام که دارای این چهار چیز باشد: ۱- دل خاشع و نرم. ۲- زبان ذاکر به ذکر خدا. ۳- بدن صابر در برابر مشکلات و بلاها. ۴- زوجه مؤمنه ای که وقتی به او نگاه کند خوشحال شود و هنگامی که او غایب باشد حافظ خود و مال او باشد.

۱۹- در اسلام قانون ازدواج بسیار مستحکم و بر آن، هم اثار دنیوی و هم پاداش اخروی مترتب می باشد، اما چرا اسلام این همه اهمیت به ازدواج داده است؟

پاسخ: فلسفه و حکمت واقعی آن عندالله است و اندیشه بشر از درک آن عاجز می باشد چون عقل انسان احاطه به واقعیات ندارد، اما از دید حکمت ظاهری می توان گفت روی این موازین اسلام به آن اهمیت داده است:

۱- نیاز طبیعی انسان به ازدواج می باشد و تعدیل غریزه جنسی نیاز ضروری طبیعی بشر است و همان گونه که انسان تشنه می شود نیاز به آب دارد، گرسنه می شود نیاز به غذا دارد، برهنه می شود نیاز به لباس دارد و بدون جا می شود نیاز به منزل دارد و باید از راه فراهم شدن آب، غذا، لباس، نیاز تشنگی، گرسنگی و برهنگی رفع شود همین

ص: ۲۲۱

۱- همان

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۸.

۳- لمعه جلد ۲ کتاب نکاح.

گونه وقتی انسان بالغ می شود نیاز به تعدیل غریزه جنسی دارد و باید این غریزه از طریق ازدواج تعدیل شود.

۲- ازدواج انسان ساز است، همان گونه که قرآن کریم فرمود علقه ازدواج میان همسران ناشی از الطاف الهی می باشد و موجب تعدیل جسمی و روانی آنان می شود و بطور طبیعی هنگامی که جسم و جام سالم بود می تواند انسان خودسازی کند و می تواند هم در جهت سعادت خود و هم در جهت تعاون هموعان خویش دیگرسازی کند و آدمی که تعادل جسمی و روانی ندارد نه تنها نمی تواند برای خود و دیگران کار کند بلکه مزاحم خود و دیگران خواهد بود.

۳- ازدواج تشکیل دهنده بنیان جامعه بشری است و از طریق آن تکثیر نسل انسانی مشخص شده، تشکل و ترقی و تکامل پیدا می کند و لذا رسول خدا^ﷺ فرمود: «تناكحوا و تناسلو فانی اباهی بكم يوم القيامة ...» (۱) ازدواج کنید و تشکیل خانواده دهید و تکثیر نسل داشته باشید من به شما در روز قیامت مباحثات می کنم حتی به طفل کوچک شما که سقط شده باشد.

لذا قرآن کریم مردمان دوران جاهلیت را که به فرزندان دختر اعتنا نمی کردند و آنها را می کشتند محکوم نموده و آنها را نهی می کند از این اعمال زشت و می فرماید: اداره و رزق شما و فرزندان بر ماست چرا از هراس هزینه زندگی آنان و یا به توهم حمیت جاهلی گناهان عظیمی را مرتکب می شوید. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ (۲) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (۳) و این شیطان است که شما را از فقر می ترساند و به ارتکاب فحشا و گناه امر می کند.

و نیز در لسان روایات به تکثیر نسل زیاد سفارش شده است: «طلب الولد فان الله يرزقهم» طالب فرزند باشید و روزی آنان را خداوند متعال عنایت می نماید. (۴)

پس به صریح وجدان و بیان نورانی اسلام ازدواج اساس و زیربنای تشکل جامعه بشری و به وجود آورنده قدرت اجتماعی جهانی است، امکان دارد کسی اظهار کند که تکثیر نسل بشر

ص: ۲۲۲

۱- وسایل جلد ۱۴ ابواب مقدمات نکاح.

۲- سوره انعام آیه ۱۵۱

۳- سوره بقره آیه ۲۶۸

۴- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۹۹.

از راه غیر ازدواج قانونی هم می شود، پاسخک چنین روشی از نظام سالم و پاک جامعه انسانی خارج است، بحث ما در اثر و تقدس نظام قانونی ازدواج می باشد نه در جهت توحش و فساد و بی بندباری و اینکه انسان وحشی با وحشی تماس بگیرد طبعاً وحشیانی نیز متولد می شوند زیرا بدون تردید اگر نظام صحیح دینی در جامعه حاکم نباشد جامعه جنگی است بلکه بدتر و به فرموده قرآن «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱) می باشد.

پس ازدواج هم موجب قدرت اجتماعی و پیوند خانواده های بشری و هم موجب قدرت اقتصادی میشود زیرا می بینیم زن و مرد مادامیکه ازدواج نکرده اند نه مال دارند، نه خانه و مکان دارند، نه حیثیت خانوادگی و اجتماعی دارند و هنگامی که وارد پیمان ازدواج می شود دارای همه چیز می گردد لذا اسلام می گوید اگر می خواهید پولدار و ثروتمند شوید ازدواج کنید.

۴- ازدواج موجب پیشرفت و تکامل علمی می شود، زیرا در اثر تشکیل خانواده افکار انسانها با هم ارتباط پیدا می کنند و زمینه تعلیم و تعلم و پیشرفت دانش و فرهنگ فراهم می شود.

۵- ازدواج موجب وحدت امت اسلامی می گردد زیرا واضح است طوایفی که با هم ارتباط خویشاوندی ندارند چه بسا اختلاف دارند و اگر هم اختلاف نداشته باشند آن صمیمیت و ارتباطی که طوایف خویشاوند دارند، ندارند.

۶- بالاتر از همه اثر ازدواج خداشناسی، تدین و تقواست و لذا اسلام می فرماید: خواب آدمی که ازدواج کرده است از عبادت شخص بدون ازدواج افضل است. و تا زمانی که انسان متأهل نشده است بسا در امور دینی مسامحه دارد و هنگامی که تشکیل خانواده می دهد ۱۸۰ درجه تغییر پیدا می کند و مقید است که امور دینش را ترک نکند و با دل آرام و مطمئن خدا را پرستش و عبادت کند و برای شکر نعمتهای او و نعمت ازدواج پیشانی شکر به زمین بساید.

پس اصل قانون ازدواج در اسلام بسیار مورد عنایت می باشد همه گونه اثرات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دینی و پیشرفت و تکامل مادی و معنوی بر آن

ص: ۲۲۳

مترتب است، نهایت اسلام بر مقام انتخاب و گزینش همسر دستوراتی را بیان نموده که اگر به کار گرفته شود سعادت آفرین خواهد بود.

انتخاب

در این مورد باید مرد و زن با هم سنخیت و ارتباط معنوی داشته باشند و اگر این اصل در مقام ازدواج زیر بنا قرار بگیرد می توان گفت این پیوند مطلوب است، رسول خدا^ﷺ فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن...» بر حذر باشید از ازدواج با زن زیبایی که در خانواده بد تربیت شده باشد.^(۱)

۲- پیامبر^ﷺ می فرماید: خدایا به تو پناه میبرم از زنی که مرا گرفتار پیری زودرس می کند. «اعوذبک من امراه تشینی قبل مشیبه»^(۲) منظور زنی می باشد که روش و اخلاق اسلامی را در نظام خانوادگی و شوهرداری مراعات نمی کند و به روش جاهلیت رفتار دارد چنین که قرآن کریم می فرماید: «ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى». ای زنها از تن نازی ها و جلوه گریهای ممنوع که اخلاق جاهلیت است خودداری کنید.

۳- امام امیرالمؤمنین^ﷺ فرمود: «ایاکم و تزویج الحمق فان صحبتهن بلاء و ولدهن ضیاع»^(۳) بر حذر باشید از ازدواج با زنان احمق و خودخواه که معاشرت با آنان رنج و فرزندان آنان ضایعه و بدون ثمرند.

۴- «افضل نساء امتی اصبحن وجهن و اقلهم مهراً»^(۴) بهترین زنان امت من آنهایی هستند که صورتشان زیباتر و مهرشان کمتر است، حضرت می خواهد بفرماید زیبایی صورت یا کمی مهر هر کدام به تنهایی کمال نیست هنگامی که با هم

باشند کمال است و زن عاقله است که اصل ازدواج را قرار داده و با مهر کم ازدواج می نماید و زیبایی خویش را به معر زیاد معامله نمی کند طبعاً چنین زنی دارای اصالت و کمال خواهد بود.

۵- «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و الا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر»^(۵) هر گاه کسی به

ص: ۲۲۴

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۱۹.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۹

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۵۶.

۴- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۶.

۵- وسایل جلد ۱۴ ابواب مقدمات نکاح.

خواستگاری آمد که اخلاق و دینش را می پسندید به او همسر بدهید و اگر ندهید در روی زمین فتنه و فساد بزرگ است.

۶- امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «من تزویج امرأه لا- يتزوجها الا- لجمالها لم يرفيها ما يحب و من تزوجها لمالها لا يتزوجها الا له و كل الله اليه فعليكم بذات الدين» (۱) هر کس زنی را بخاطر جمال و مالش ازدواج کند همان مقدار بهره می برد بعد حضرت می فرماید: با زن متدین و دیندار ازدواج کنید.

پس معیار در مقام انتخاب همسر برای طرفین مرد و زن تدین و تقوا می باشد نه امور دیگر. و زن و هم با مردی که فاسق و اهل تقوا نیست ازدواج کند هرباری که با او همبستر شود گناه او به تعداد ستارگان آسمان می باشد و یا هر کس دخترش را به شارب الخمر تزویج کند قطع رحم و ظلم نابخشودنی کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فقال (ص): انّ من شرّ رجالكم البهّات، البخيل، الفاحش، الآكل وحده، المانع رفته، الضارب اهله و عبده، الملجى عياله الى غيره العاق بوالديه» (۲) بدترین مردان شما کسی است که دارای صفات ذبیله تکبر، بخل، تنهانگر، بدزبان، مانع خیر، ظالم به اهلس و عاق والدین باشد و با چنین مردی نباید زن ازدواج کند.

البته اینکه اسلام در مقام انتخاب همسر اصل معیار را سنخیت تدین و تقوا قرار داده معنایش این نیست که جمال زن را و سایر کمالات جسمی و روحی او را محکوم می داند، خیر بلکه اسلام باقی امتیازات را مواهب الهی می داند و چه بسا زنی که واجد این اوصاف و کمال باشد ازدواج با او مطلوب و مستحب می داند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: چه خوب است که انسان با زن جمیله و دارای صورت زیبا و بشای و خندان در نزد شوهر و داری موی بند و زیبا ازدواج نماید و ازدواج با چنین زنی بسیار از غمها و غصه های جسمی و روحی را از بین می برد. (۳)

ص: ۲۲۵

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳۱

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۸.

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳۷.

و در اسلام همان گونه که از ازدواج با تعدادی از زنهای دارای صفت ناشایسته خلقی و اخلاقی نهی شده است در مقابل دستور داده شده با سنخ زنهایی که از تیره های مناسب خانوادگی و اهل تدین باشند ازدواج نمایند و ازدواج با آنان استحباب شرعی دارد مثل اینکه با زن اهل تقوا و با زنی که سیده باشد ازدواج کند و در اسلام ازدواج با این نوع زنها مستحب است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «المؤمنون بعضهم اکفان بعض»^(۱). مؤمنان با یکدیگر کفوند و منظور از کفو هم طبقه بودن زن و شوهر از جهت ثروت و زندگی نیست بلکه هم دین بودن است. و لذا در تاریخ می بینیم رسول خدا ﷺ جویر را که مردی تهیدست است به خانه زیاد بن لیبید که ثروتمند است به خواستگاری زلفا دخترش می فرستد، جویر مرد مؤمن فقیر با دختر زیاد که مؤمنه و پولدار بود ازدواج کرد پس آنیکه هم کفو بودن زن و مرد را مشخص می کند سنخیت در ایمان و تقواست و این چیز تازه ای هم نمی باشد بلکه از آغاز اسلام رسول خدا ﷺ در لسان کتاب و سنت آن را بیان نموده است.

استحباب ازدواج با هاشمیه

امام صادق ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل نموده است اینکه بهترین زنانی که مردان با آنان ازدواج کنند زنان قریشیه و هاشمیه می باشند و زن قریشیه هم برای تربیت اولاد مناسب و هم برای شوهر خیر است.^(۱)

و در این راستا روایات متعدد از رسول خدا ﷺ و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) ذکر شده است و به برخی اشاره می شود و بقدری این روایات قوی است که اگر قرینه ای بر استحباب نبود اینکه اصل ازدواج استحباب نفسی دارد و گاهی بالعرض وجوب پیدا می کند استظهار می شد که ازدواج با هاشمیه و زن سیده واجب است و در پایان ذکر برخی روایات به جهات قوت این روایات اشاره می شود و مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسایل هم در مورد ازدواج داریم و هم در مورد ازدواج موقت با هاشمیه دو باب را بعنوان سر فصل استحباب ازدواج با قریشیه و هاشمیه ذکر می کند، آن گاه روایات باب را بیان می نماید.

ص: ۲۲۶

۲- امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال رسول الله (ص) خیر نسائکم نساء قریش الطفهن بازواجهن و ازحمهن باولادهن المجون» (مانع شوهر نمیشود) «لزوجهما الحصان علی غیره» (۱) بهترین زنان شما زنان قریش است به شوهر و اولادشان مهربان تر از زنان دیگر می باشند و در مقابل غیر شوهر احسان دارند.

۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: «عن ابی عبدالله (ص) ان رسول الله (ص) زوج المقداد ابن الاسود، ضباعه بنت الزبیر بن عبدالمطلب». مقداد بن اسود کنده از تیره رسول خدا و از خاندان بنی هاشم نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از دختران بنی هاشم دختر زبیر بن عبدالمطلب و دختر عمویش را تزویج نمود چرا؟ امام علیه السلام جواب و توضیح می دهد، «ثم قال: انما زوجها المقداد لتتضع المناکح لتتاسوا برسول الله صلی الله علیه و آله و لتعلموا ان اکرمکم عندالله اتقاکم و کان الزبیر اخاً عبدالله و ابیطالب لایبهما و امهما» (۲)

امام علیه السلام فرمود: اینکه رسول خدا از خاندان بنی هاشم دختر عمویش را به مقداد داد تا اینکه در میان جامعه مسلمین چنین سنت و اینگونه ازدواج اشاعه و شهرت پیدا کند و دیگران در این موارد به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نمایند و باید مردم بدانند که برتری انسان ها به نژاد از این طایفه و از آن طایفه نیست برتری و شرافت به تقوای الهی است و هر کس ملاک تقوا دارد هم کفو زن هاشمیه و سیده می باشد گر چه هاشمی و از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد و به حکم سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کنید و اگر مردی فاسق باشد و ملاک تقوا را نداشته باشد و لو مرد هاشمی و سید باشد نباید زن هاشمیه و سیده و چه زن غیر هاشمیه با او ازدواج کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمن کفو المؤمن» یعنی مؤمن از هر تیره ای که باشد کفو و همتای مؤمن دیگر می باشد.

۴- محمد بن علی محبوب از اصحاب اجماع می باشد می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج موقت فرمود: با زن هاشمیه ازدواج کنید: «عن ابی عبدالله (ع) قال: تمتع الهاشمیه» (۳)

ص: ۲۲۷

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۰.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۴۵

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۴۹۱.

۵- قرآن کریم می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱) هر دستوری را که رسول خدا برای آورده است به آن عمل کنید و هر چیزی را که رسول خدا از آن شما را نهی می کند به آن عمل نکنید.

۶- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۲) رسول خدا سخن را نمی گوید مگر اینکه آن از جانب خدا برایش وحی شده و دستورات الهی است.

بنابراین هم اطلاق و ظواهر قرآن و سنت و هم روایت خاصه در این مسئله و هم اجماع مسلمین و اصحاب ائمه و هم سخن و فعل رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می گوید: با هاشمیه ازدواج کنید و این سنت دچار غربت نشود و زنده و مشهور بماند و اما نکات قوتی که در این روایات است:

۱- این روایات مطابق قرآن است چون قرآن به طور عام و کلی دستور ازدواج را با تمام اقسام زنان مسلمان اعم از هاشمیه بیان نموده، رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام) شارح و مبین احکام قرآن است می فرماید: خبری که از ما نقل می شود آن را عرضه به قرآن و کتاب خدا نمایید اگر مطابق قرآن بود به آن عمل کنید و اگر مخالف قرآن بود آن را رها کنید: «ما وافق الكتاب فخذوه ما خالف الكتاب فالترکوه». بنابراین هم به حکم ظاهر قرآن و هم به بیان اخبار عرضه ای به کتاب این روایات قوی و در مقام حجت مؤکد است.

۲- در این روایات از رسول خدا و از امام معصوم امر شده است به ازدواج با هاشمیه و بین علمای اهل نظر در اصول و فقه اسلام بحث است اینکه آیا صیغه امر مفید و خوب است و یا مفید استحباب و بسیاری آنان استظهار نموده اند که اگر قرینه بر خلاف نباشد امر دلالت بر وجوب دارد و اما اینکه صیغه امر دلالت بر حکم استحبابی دارد احدی اختلاف ندارد و بالاتفاق آن را قبول دارند پس استحباب ازدواج با زن هاشمیه هاشمیه و سیده شرعا و برهانا روشن است.

۳- امام صادق در این مقام ازدواج با هاشمیه را معلل می کند به بیان و عمل رسول خدا که ضباعه دختر

ص: ۲۲۸

۱- سوره حشر آیه ۷

۲- سوره نجم آیه ۳ و ۴.

عمویش را که تیره رسول خداﷺ و هاشمیه بود به غیرهاشمی تزویج نمود برای اینکه این سنت الهی و نبوی در میان مردم شیوع پیدا کند و مشهور بماند، به علاوه آن توهم غلط خیالی که برتری در غیر جهت تقواست از بین برود و امامﷺ در ضمن این روایات که عملکرد پیامبرﷺ را بیان می کنند استدلال به قرآن می کنند و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱) ملائک برتری زن و مرد مسلمان تقواست نه چیز دیگر و در مقام ارتباط ازدواج ملائک سنخیت باتقوا بودن زن مسلمان و مرد مسلمان می باشد نه هاشمی بودن و یا غیر هاشمی بودن.

پس رسول خدا و جانشینان معصوم او در این مورد علاوه بر بیان ادله عام با بیان خاص و عمل خاصشان و استدلال قرآن می خواستند این سنت و استجاب را از غربت و توهم خارج نمایند و تا ابد حکم جهانی الهی را بیان نموده و مشهور بماند.

۴- در این روایات امام صادقﷺ می فرماید: «لَتَأْتَسُوا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)» مردم باید در این کار به رسول خداﷺ اقتدا کنند و به این سنت عمل نمایند چنانکه قرآن می فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۲) ای کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارید برای شما رسول خدا الگو و مقتدا می باشد و در تمام کارها پیرو او باشید.

به هر حال هر مسلمانی باید از پیامر اسلامﷺ پیروی و به سنت او عمل نماید و از دستورات او حمایت و تبلیغ کند تا که در دنیا و هم در قیامت از جرگه مخالفین رسول خداﷺ حساب نشود و دچار عذاب الیم نگردد و همانا از حمیت و عصیبت جاهلی کار نگیرد آنگاه العیاذ بالله خطر خروج از دین تهدید می کند. «عن ابی عبدالله (ع) قال رسول الله (ص) من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقه الايمان من عنقه» (۳) امام صادقﷺ می گوید: رسول خداﷺ فرمود هر کس متعصب باشد یا از نگاه تعصب به حکم دین عمل نکند به تحقیق از رشته اسلام خارج شده است، امام امیرالمؤمنینﷺ در نهج البلاغه می فرماید: «الله الله من حمیه الجاهلیه». قرآن کریم هم می فرماید: «أَفْحُكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا

ص: ۲۲۹

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲- سوره احزاب آیه ۲۱.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۸.

لَقَوْمٌ يُؤْفِكُونَ» (۱) آیا به دنبال روشهای جاهلی می روید؟ و چه کسی بهتر از خدا می تواند حکمی داشته باشد؟

پس باید مو به مو تسلیم اسلام بود و به دستورات نورانی و حکیمانه او عمل نمود مبادا اظهار شود من به اسلام که چه می گوید و چه گفته کار ندارم یا بسیار خوب ولی دلم می خواهد به این قانون عمل نکنم و به این سنت پشت پا می زنم و چنین کسی یا معاند و متعصب است و یا اسیر هوای نفس و خودپرست می باشد و نه خداپرست و همانا اگر با مجاهدت زیاد نتواند خودش را از اسارت هوای نفس اماره نجات دهد دچار انحطاط شده و از مصداق حمیت جاهلی خواهد بود و مسلمان باید واقع بینانه و منصفانه به اسلام و سنت پیامبر رحمه للعالمین عمل کند و از آن حمایت نماید.

اسفا که هنوز هم این سنت استحباب ازدواج با زن سیده و هاشمیه پس از گذشت هزار و چهار صدسال و اندی از اسلام در بعضی از بلاد اسلامی و طوائف آن سرزمین مبتلا به غربت و استنکار می باشد و هجران این مسئله تا حدی رسیده که سنت رسول خدا ﷺ از منکرات حساب می شود! و گناه این معصیت و جرم سنگین به دوش که خواهد بود؟ خواهید گفت: در درجه اول به عهده علمای اسلام می باشد که با تبلیغ احکام دین و عمل خودشان مردم را از جاهلیت و یا سردرگمی بیرون آورند و تا این حد غافل و یا ساکت نباشند و اجازه ندهند که حکم اصیل و معروف دین و سنت نبوی منکر گردد و سنت حسنه رسول الله در میان جاهلان امت موجب اختلاف و استنکار قرار گیرد بویژه در چنین شرایط خاص علمای سادات به حکم «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وظیفه سنگینتری دارند و باید برای شکستن چنین جوی مسموم جاهلی و حمایت از احیای سنت نبوی قولاً و عملاً پیش قدم باشند و به این دستور و سنت الهی عمل کنند و آن را از وادی غربت و استنکار بیرون آورند و منشأ اختلاف و توهمات نفسی شیطانی را از بین ببرند. «الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». همان گونه که در سایر بلاد اسلامی مراجع و علمای بزرگ سادات خودشان به این مهم

ص: ۲۳۰

اقدام عملی نمودند و این مسئله را از هجران خارج کردند و (۱)

... «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) پس آنانی که فرمان او (پیامبر خدا) را مخالفت می کنند باید بترسند از اینکه در دنیا فتنه ای دامنهشان را بگیرد یا به آنها عذاب دردناکی برسند.

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَمَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۳) آنانی که رسالت و مسئولیت‌های الهی را تبلیغ می کنند جز خدا از هیچ کسی نمی هراسند و خدا برای آنان کافی است.

مسئولیت اداری ازدواج

هنگامیکه مرد و زن پیمان ازدواج می بندند مسئولیت اداره زن از جهت لباس غذا، مسکن و سرپرستی به عهده مرد می باشد و بدون تردید همان گونه که از نظر ساختمان خلقت و آفرینش و جسمی و فیزیکی مردان و زنان تفاوت دارند و ساختمان وجودی زن غیر از ساختمان فیزیکی مرد است، از جهت احکام شرعی و تکلیف دینی هم مرد با زن فرق دارد و امری بدیهی است و اینکه برخی حتی علمای مذهب در گفته ها و مصاحبه هایشان سعی می کنند به گونه ای تصور زن و مرد را نشان دهند و دلربایی کنند انگار بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست و یا احیاناً بالعکس است و توجیه باطل و در مقابل نص و ظاهر شرعی خواهد بود.

خداوند حکیم و مهربان همانگونه که ساختمان بدن زن را متفاوت با ساختمان بدن مرد آفریده بسا در مواردی تکلیف مرد را متفاوت با تکلیف زن قرار داده است و هم حکیمانه می باشد و اگر چنین نمی بود خلاف حکمت و سؤال بود، زیرا چگونه ممکن است از نظر خلقت متفاوت و از نظر حکم مساوی باشد؟ پس فرق زن و مرد هم از دید وجدان، هم از دید عقل و برهان، هم از دید عرف و هم از دید شریعت حکیمانه است و در مسائلی مانند: دیات و حدود، ادای شهادت، ارث و در

ص: ۲۳۱

۱- عن الزهري قال سئل علي بن الحسين عليه السلام <امام شجاد(ع)> عن العصبية فقال العصبية التي يائم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيراً من خيار قوم آخرين (سفينة البحار جلد ۲ ماده عصبه)

۲- سوره نور آیه ۶۳.

۳- سوره احزاب آیه ۳۹.

مسئله زعامت و رهبری و در مسائل نماز و روزه، حج، جهاد، جمعه و جماعات با هم فرق دارند.

البته سخن در مقام ثبوت و ارزش واقعی و نفس‌الأمری زن و مرد عندالله نیست و این جهت را اسلام به یک جمله اظهار و تمام نموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». هر کسی با تقوا باشد چه مرد و چه زن ارزش عنداللهی با اوست و جای بحث نیست، نظر در مقام اثبات و بیان تکلیف و قوانین الهی می باشد که در اینجا فرق واضح است، زن و مرد در این مقام با هم تفاوت عموم من وجه دارند، غرض اینکه مسئولیت اداره زن به عهده مرد است:

۱- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۱) بواسطه آنچه که خداوند برخی را بر برخی فضیلت داده، مردان قیام و سرپرست زنان می باشند و نیز از نگاهی که مردان از مالشان به زنان خانواده اش نفقه پرداخت می کنند برتری دارند.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید بر خود و خانواده تان از آتش جهنم بترسید و به وسیله اطاعت خدا خود را از آن دور نگه دارید.

۳- «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسِرَانُ الْمُبِينُ» (۳) ورشکسته آن کسانی هستند که خود و خانواده خود را در اثر سوء تربیت و کوتاهی از آنان در روز قیامت به خسارت و زیان انداخته اند، آگاه باشید این همان زیان آشکار است که در اثر عمل نکردن به وظیفه چنین ورشکست شده اید.

منظور شوهر از هر جهت به تمام معنا مسئولیت دارد که زن را خوب سرپرستی و اداره نماید و در اینجا در دستور اداری اسلام زن بانوی خانه و مرد خادم است:

«وللرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن». حتی اگر زن مال شخصی از خود داشته باشد شوهر حق ندارد

ص: ۲۳۲

۱- سوره نساء آیه ۳۴.

۲- سوره تحریم آیه ۶.

۳- سوره زمر آیه ۱۵

در آن بدون اذن زن تصرف کند و یا مخارج او را به عهده خودش بگذارد، خیر.

۴- «الكَادَّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مردی که برای تامین زندگی خانواده و عائله اش کار می کند همچون جهادکننده در راه خداست. (۱)

۵- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (۲) خداوند مردم را دستور می دهد که به عدل و احسان رفتار کنند از ظلم و فحشا و منکرات دوری گزینند، خلاصه از دستورهایی بسیار اکید اسلام است اینکه مرد در نظام زندگی خانوادگی خوشرفتار، با اخلاق و با گذشت باشد.

۶- «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (۳) اگر همسران مورد کراهت شما باشد باید توجه داشته باشید که ممکن است خداوند خیر کثیری را در آن چیزی قرار داده باشد که نمی پسندید.

۷- رسول خدا ﷺ فرمود: «خیرکم خیرٌ لأهله و انا خیرکم لاهلی» (۴) بهترین شما آن کسانی هستند که با خانواده اشان خوب رفتار کنند و من بهترین شما می باشم برای اینکه هیچ کدام شما مثل من با خانواده اش خوب رفتار نمی کند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۵) قرآن می فرماید: امت رسول خدا در رفتار و زندگی الگوشان رسول خدا ﷺ می باشد و به شیوه او عمل نمایید و نه به دل بخواه خودتان.

۷- امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «المرأه ریحانه و لیست قهرمانیه». زن دستۀ گل است نه پهلوان و قهرمان که در جا و در هر میدانی وارد مرحلۀ کار و بیل زدن و کشاورزی و کار اداری و پلیسی شود و این امور تناسب با ریحانه بودن زن ندارد.

ص: ۲۳۳

۱- فروغ کافی جلد ۵ صفحه ۸۸.

۲- سوره نحل آیه ۹۰.

۳- سوره نساء آیه ۱۹.

۴- من لا یحضره الفقیه.

۵- سوره احزاب آیه ۲۱.

و باز هم امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «جهاد المرأه حسن التبعّل». جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. نه به کوه و دره و بیابان و اداره رفتن.

به هر صورت مثنوی هفتاد من می شود، از جمله مسادئی که اسلام تکلیف شوهر می داند اینکه با زن در زندگی خانوادگی بد اخلاقی و بد رفتاری نکند و بطور کلی از نظر دین بد اخلاقی در نظام خانوادگی محکوم است و آدم بد اخلاق در عالم برزخ و قیامت دچار عذاب شدید می شود البته بد خلقی را نباید گفت معنایش فحاشی و بد زبانی است و بد زبانی بسیار زشت می باشد که نباید از یک مسلمان سر بزند و اگر مردی خدایی ناکرده هم بد اخلاق است و هم بد زبان عذاب او چند برابر خواهد بود.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین گروهی از اصحابش لشکریان دشمن را دشنام می دهند حضرت ناراحت شد و فرمود: «انی اکره ان تکون سباین» من نمی پسندم که شما دشنام دهنده باشید. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفری که با هم بد زبانی می کنند و یکدیگر را دشنام می دهند دو تا شیطانند که در برابر هم قرار گرفته اند این به آن بد می گوید و آن به این. «و هما شیطانان یتسبان» (۲)

پس باید انسان مواظبت کند برای کنترل زبانش و برای کنترل اخلاقش و عذاب این جرمها بسیار سخت است و عذاب برزخ مثل عذاب دنیا نیست که محدود و زود گذر باشد عذاب برزخی یک دقیقه اش با هزاران سال دنیا برابر است و در روایات آمده است جوانی که تازه از دنیا رفته بود و بیش از چند دقیقه از دفنش نگذشته بود حضرت عیسی به اذن خداوند او را زنده نمود دید کاملاً با چهره سیاه و افسرده و غم آلود می باشد از او سؤال کرد چند وقت است از دنیا دفته ای؟ گفت: بیش از ده هزار سال در حالی که چند دقیقه بیشتر از مرگش نگذشته بود و از او پرسید ند از عالم برزخ چه خبر داری؟ گفت هنگامی که قبر مرا پوشاندند مامورین الهی برای سؤال آمدند نتوانستم از عقائد و تکالیفم درست جواب بگویم تازیانه ای به من زدند که قبرم را از آتش پر کرد و چندین هزار سال است که در آتش آن تازیانه می سوزم.

ص: ۲۳۴

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷.

۲- محجه البیضاء

بعد حضرت عیسی در جای دیگر سر قبری آمد که صاحبش سالیان دراز می شد از دنیا رفته بود، به اذن پروردگار او را زنده کرد سؤال نمود چند مدت می شود از دنیا رفته ای؟ گفت چند لحظه ای بیش نیست، از او سرال شد از عالم برزخ چه می دانی؟ گفت: تا روی قبر مرا پوشانند یک جای بسیار خرم و دلگشا برایم باز شد و بی درنگ به آنجا شتافتم و حورالعین را در استقبال خود یافتیم که شما مرا صدا نمودید و بیش از این مقدار از مرگم نگذشته است.

پس هم عذاب آخرت غیر از عذاب دنیاست و یک دقیقه عذاب آن برابر با هزاران سال عذاب دنیا می باشد و هم نعمت و خوشی آخرت غیر از نعمت دنیا می باشد و یک آن بودن در نعمت آخرت مساوی با هزاران سال بودن در نعمت دنیا است بلکه نعمت آخرت ارادی و بی پایان می باشد.

البته زن هم از نظر اسلام وظیفه دارد با شوهر خوشرفتاری کند و جهادش را که خوب شوهر داری کردن است فراموش نکند، «ای امراه قالت لزوجهما ما رایت قط من وجهک خیرا فقد حبط عملها» (۱) امام صادق ع می فرماید: هر زنی به شوهر خود بگوید هرگز از روی تو خیری ندیدم عمل خودش را دچار آفت و حبط نموده است و همچنین رسول خدا ص فرمود: اگر سجده کردن برای غیر خدا جایز بود هر آینه به زنان دستور می دادم که در برابر شوهر خود سجده کنند.

غرض در این راستای زندگی چند روز دنیا باید هم مردان و هم زنان از اسلام پیروی کنند که اسلام سعادت دنیا و آخرت آنان را آورده و تامین می کند و هر کدام از خودسریها و بداخلاقیهای خلاف شرع دست بردارد و به تهذیب نفس و سازندگی خویش پردازد. زن و شوهری که قرآن می گوید لباس جان یکدیگر و حافظ عیوب همنند مبادا به امور جزئی زندگی ترتیب اثر داده و زندگی شیرینشان را تلخ و دشوار نمایند.

امام صادق ع می فرماید: بنده الهی هیچ وقت جرعه ای نمی نوشد که در نزد خدا محبوبتر باشد از جرعه ای فرو بردن خشم و جرعه ای خویشتن داری و صبر در مورد مصائب و بلاها، نیز امام ع می فرماید: هیچ بنده ای خشمش را فرو نمی خورد مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت بر عزت او بیفزاید

ص: ۲۳۵

چون خدای عزوجل در قرآن فرموده «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (۱) آنانی که خشمشان را فرو می برند و مردم را عفو می کنند خداوند نیکوکاران را دوست می دارد و در عوض فروخوردن خشم پاداش محبت خودش را به او عنایت می نماید.

(۲)

رسول خدا ﷺ فرمود: محبوبترین راه بنده بسوی خدا دو چیز است: یکی فرو بردن خشم و یکی صبر و شکیبایی هنگام مصیبت.

(۳)

و سخن نهائی را برای همه قرآن کریم می فرماید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفِحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴) باید مومنین یکدیگر را عفو کنند و از یکدیگر بگذرند مگر دوست ندارید که به لحاظ گذشت شما خدا هم از گناهان شما بگذرد البته خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

ازدواجهای ممنوع

هر چیزی حد و حریمی دارد و ازدواج هم دارای حریمی می باشد که ورد در آن عقلاً و شرعاً جایز نیست و این حریم در قرآن و روایات بیان شده.

و بنابراین از نظر اسلام تعدادی از رنهای که از راه نسبی و یا سببی و خویشاوندی می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّن الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵)

۱- مادرها ۲- دخترها ۳- خواهرها ۴- عمه ها ۵- خاله ها ۶- دخترهای برادران ۷- دخترهای خواهران ۸- مادران رضاعی که شما را شیر داده اند ۹- خواهران هم شیر و رضاعی شما ۱۰- مادران همسران شما ۱۱- دختران همسر که

ص: ۲۳۶

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

۲- اصول کافی صفحه ۳۶۲.

۳- اصول کافی ۳۹۳.

۴- سوره نور آیه ۲۲.

۵- سوره نساء آیه ۲۳.

با او تماس (آمیزش) گرفته اید ۱۲- زنان فرزندان صلیبی شما ۱۳- زنان پدرانتان (مادران ناتنی) «و لاتنکحوا ما نکح ابائکم من النساء». ازدواج نکنید ۱۴- جمع بین دو خواهر هم حرام و جائز نیست ۱۵- زنی که سه بار طلاق داده شده است بدون محلل شوهر قبلی نمی تواند با او ازدواج کند و اگر زن نه بار طلاق داده شود ازدواج با او برای شوهر قبلی حرام ابدی می شود ۱۶- اگر با زن شوهرداری خلاف عفت کرده باشد برای او ازدواج با آن زن ممنوع و حرام ابدی است ۱۷- ازدواج با زن معتده در هنگام عده مطلقاً چه در عده طلاق و عده متعه و چه در عده وفات جائز نیست و اگر کسی در ایام عده با زن معتده عقد بخواند ولو با هم تماس جنسی نگرفته باشند در صورتی که زن و مرد عالم به حرمت ازدواج در ایام عده باشند و هم موضوع عده را بدانند نشر حرمت ابدی پیدا می کند یعنی بعد از پایان عده نمی توانند با هم ازدواج کنند و اگر جاهل به حکم یا به موضوع و یا به هر دو باشند در صورتی حرام ادبی میشود که با هم تماس جنسی گرفته باشند و اگر تماس جنسی نداشته اند بعد از پایان عده می توانند با هم ازدواج کنند ۱۸- ازدواج با موطوءه مشتبه پدر هم جایز نیست ۱۹- برای لائط ازدواج با مادر و خواهر ملوط حرام و جایز نیست و نه بالعکس ۲۰- ازدواج هنگام محرم بودن به احرام حج حرام می باشد ۲۱- ازدواج زن مسلمان با کافر و بالعکس حرام و ممنوع است ۲۲- علاوه بر چهار زن دائمی عقد دائم زن پنجم حرام و ممنوع می باشد ۲۳- با عدم کفالت هم ازدواج جایز نمی باشد.

برای آگاهی به خصوصیات این مسائل و تشخیص وظائف شرعی در این موارد مراجعه شود به کتب فقهیه و توضیح المسائل فقهاء.

... «وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (۱) برای شما غیر از آن زنانی که ازدواج با آنها حرام می باشد حلال است با پرداخت مهریه با آنان از راه پاکدامنی ازدواج نمایید و نه از طریق خلاف عفت و بدکاری.

ص: ۲۳۷

بنا نیست از تاریخ زن در قبل و بعد از اسلام سخن بگوییم و خود کتابی نیاز دارد منظور اینکه در طول تاریخ بشریت، همانند اسلام هیچ قانون و هیچ نظریه علمی و هیچ کسی از ارزش و حقوق زن دفاع نکرده است و از بیان مطالب سابقه این حقیقت واضح می شود.

و این اسلام بود که شخصیت زن را هم از نظر ارزش واقعی و هم از جهت استقلال شخصیت و هم از دید اعتبار اجتماعی و هم از نگاه عبادت و پرستش خدا در صحنه جهانی و بین المللی معرفی نمود و به تمام پندارهای علمی و فلسفی، استقراتی و اشرافی گرایی افلاطونی و ارسطویی برتری بر زن و سنن ظالمانه دوران جاهلیت و قرون وسطایی دیروز و امروز در مورد زن خط بطلان کشیده و خدمت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و ارزشی جاویدان برای همه به ویژه برای زن انجام داد.

و به اندیشه اینکه: «المراظ حیوان طویل الشعر و قصیر الفکر». زن حیوانی است دارای موی بلند و فکر کوتاه و ناقص خاتمه داد، افلاطون و تفکر مدینه فاضله اشرافی او که می گفت خدا را شکر می کنم که یونانی زاییده شدم و نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شده ام نه زن، نظریه تفوق طلبی و عنصرت او را اسلام با یک جمله زیبا و نورانی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» پودر کرد و از بین برد.

و همینطور اندیشه جاهلیت آن روز را که زن را نه از نگاه فردی و شخصی و نه از دیدگاه اجتماعی یک انسان دارای فکر و اختیار مستقل می شناخت و او را یک موجود معامله می کرد و به هر کس او را به رسوم جاهلیت تزویج می نمود و بعد از فوت شوهر ارث برده می شد و هر گونه رفتار خشن و ظالمانه تا سر حد قتل درباره زن انجام می داد و زن در همه این موارد تسلیم بودن محض، حق هیچ گونه اظهار نظر و یا مخالفت نداشت و نمی توانست اظهار نظر کند و

متأسفانه اکنون که بیش از دوهزار سال از دوران جاهلیت سپری می شود در دنیای به اصطلاح متمدن غرب و شرق در حقیقت ضد تمدن و انسانیت همان قماش و روش جاهلی بلکه بدتر درباره زن عمل می شود، نهایت نام محکوم و مملوک بودن زن در آن زمان تغییر یافته بنام طرفداری از حقوق بشر و

دفاع از حقوق زن و این مدعیان دروغ دفاع از حقوق بشر و زن که در سراسر جهان هر روز بشر را هزار هزار، میلیون در اثر جنگ تسلیحاتی و استکباریشان به کام مرگ می دهند و سر به نیست می کنند و از زن هم به عنوان عروسک در مناظر اجتماعی و وسیله عیاشی در کاباره ها هتل ها، رستوران ها و تبدیل حرمسراهای شاهان سابق به حرمسراهای عمومی و خیابانی استفاده می کنند و به نام حمایت از زنان آنان را برای به دست آوردن لقمه نانسان در کارخانه ها، مسافرخانه ها رستوران ها و بیمارستان ها و ... به اسارت کشیده اند و برده ای برای شهوت و شکم قرار داده اند و دلکهای سینما نموده اند. دین زن، عفاف زن، اصالت و شخصیت ارزشی زن را در سطح جهان به خطر انداخته و خرد کرده اند و مردم و نسلهایی که به دنیا می آیند زن را جز کالا و وسیله ملعبه و بازی بیش نمی شناسند! و چنین ظلم تاریخی و جهانی را به زن کرده اند و خواهند کرد و هیچ خیانت و ظلمی بدتر از خیانت به دین، به عصمت و ناموس زن نیست.

اسفا که زنان هم در این راستا ضعف اراده نشان داده اند و به اسارت و بردگی تن در داده اند، از همین جا می توان به واقعیت حکیمانه قانون اسلام پی برد و آفرین گفت اینگه اسلام در مقام تکالیف تفاوت زن و مرد را به صراحت اعلام کرده و برخی وظائف اجتماعی و اداری را برای زن ممنوع و جایز نمی داند چون زن نوعا در این موارد بازنده می باشد و تصدی او خلاف مصلحت است.

و در تاریخ آسمانی و اجتماعی می بینیم خداوند تبارک و تعالی که آفریدگار جهان و انسان است و عالم به تمام مصالح و مفاسد بشر می باشد و رحمت و واسعۀ او فراگیر همه است در مورد تصدی سرپرستی و اداره اجتماعی جامعه مسئولیت را به عهده زن قرار نداده است.

از ۱۲۴ هزار پیامبر و اوصیاء آنان یک نفر زن نبوده است و

و در تجربه اجتماعی هم روز به روز این حکمت روشن تر می شود مثلا- ملکه سبا (بلقیس) مقام اجتماعی مهمی داشته اما خلاف واقع بود و هنگامیکه به واقعیت می نگرد همسر سلیمان می شود، ملکه عزیز مصر حیثیت اجتماعی چشم گیری داشته اما همه را زیر سؤال می برد. و روشن تر از همه در

دنیای امروز می بینیم که پر است از این به گِل نشسته ها و زیر سؤال رفته ها و ...

قیاس برخی زن را به زنی که عصمت دارد و معصوم است غلط می باشد و به تعبیر اهل فن جامع ندارد زیرا هرگز خصوصیات معصوم در غیرمعصوم نیست، معصوم اشتباه نمی کند و دچار هوی و هوس نمی شود به خلاف غیرمعصوم که دچار همه اینها می شود و ثانیاً در این مورد هم از نظر مقام معنوی زن مطرح است که به درجه کمال نهائی رسیده است و اگر هم زنان راه درست طی کنند خواهند رسید و نه از نگاه تصدی مقام اداری اجتماعی، حتی زن دارای عصمت تصدی مقام رسمی اداری اجتماعی به او سپرده نشده است و ...

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر و شیر

آن یکی شیر است و آدم می خورد آن یکی شیر است و آدم می درد

به هر صورت اسلام آورنده آن رسول خدا ﷺ درست در نقطه مقابل فلاسفه اشرافی و اعراب جاهلی آن روز و جاهلیت شرقی و غربی امروز ایستاده می گوید: زن انسان است نه حیوان و دارای شخصیت استقلالی و حقوقی است، محکوم و برده نیست که هر کس او را به دل خواه خویش معامله کند و یا بدون چون و چرا تزویج نماید، چنان که پندار جاهلیت بود.

و در فرهنگ اسلام از حیث شخصیت انسانی مرد و زن مساوی می باشند و در مقام ازدواج مرد و زن هر دو رکن هستند بلکه اولویت و استقلال با زن می باشد و اگر زنی با رضایت خود انشای عقد ازدواج نکند احدی نمی تواند او را تزویج کند و هیچ کسی نمی تواند بدون انشاء زن اظهار قبول عقد ازدواج نماید و به تبعیت انشای زن یا وکیلش عقد را مرد میتواند قبول و اعلام کند و به صراحت قرآن کریم و روایات اسلامی شخصیت ارزشی و حقوقی زن را در دنیا اعلام می کنند:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۱) ای گروه انسانیت شما را از نفس و

ص: ۲۴۰

۱- سوره نساء آیه ۱.

شخص واحد آریدند و از آن نفس واحد جفتش آفریده شد و از آن جفت مردان و زنان بسیاری به وجود آمدند.

غرض قرآن می فرماید: زن و مرد از یک نفس و سرشت آفریده شدند و از جهت مقام خلقت و آفرینش هیچکدام بر دیگری امتیاز ندارند مگر کسی بوسیله تقوا و پرستش خدا کسب امتیاز نماید.

۲- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) هر کس چه زن باشد و چه مرد عمل صالح انجام دهد در حالی که او مؤمن بوده و عمل صالحی ناشی از ایمان باشد خداوند برای او بهتر از آنی که عمل کرده است حیات پاکیزه و بهشت عنایت می فرماید.

در اینجا نیز آیه مبارکه می فرماید امتیازی بین مرد و زن نیست هر کسیکه مومن به خدا باشد و عمل خوب انجام دهد ثواب داده می شود و آیه مبارکه نمی فرماید اگر زن مومنه عمل خوب کند پاداش داده نمی شود و مرد مومن پاداش داده می شود، خیر، هر دو تا را خداوند پاداش و ثواب عنایت می فرماید.

۳- «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا» (۲) هر کس از زنان و مردان مومن عمل صالح انجام دهد برای آنان به مقدار نقیر (فتیله نازک روی هسته خرما یا فرورفتگی هسته) ظلم نمی شود و وارد بهشت می گردد و در این آیه مبارکه هم هیچ گونه امتیازی برای مرد نسبت به زن نیست.

۴- «فَاسْتَجِبْ لَهُمْ رُبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (۳) دعای آنان را مستجاب کریم، همانا من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نمی کنم و پاداش می دهم.

۵- «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۴) در این آیه مبارکه مراتب مسابقه معنوی زن و مرد بیان شده و در این جهت هم زن و مرد مساوی ذکر شده است و

ص: ۲۴۱

۱- سوره نحل آیه ۹۷.

۲- سوره نساء آیه ۱۲۴.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۵

۴- سوره احزاب آیه ۳۵.

هر کدام از آنان که برنده مسابقه معنوی و عبادت الهی شود خداوند پاداش مغفرت برای او عنایت می فرماید چه آن برنده مسابقه مرد باشد یا زن.

۶- «هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ» (۱) باز هم زن و مرد از جهت لباس و حفاظ بودن برای یکدیگر فرقی ندارد.

۷- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲) خداوند متعال خلقت و آفرینش، زن را جفت مرد از نشانه های توحید و خداشناسی می داند و سابقا ذکر شد

۸- ... «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ...» (۳) این آیه مبارکه شخصیت استقلالی زن را از جهت اقتصاد و هم از جهت سرنوشتش بیان نموده و همان گونه که مرد در سرنوشت اختیاری خود استقلال دارد مانند اینکه بخواهد شغلی داشته باشد یا نداشته باشد و در مقام ازدواج بخواهد با فلان زن ازدواج کند یا نکند و با زن دیگر ازدواج نماید و یا اصلا ازدواج نکند و به فلان جا مسافرت برود یا نرود و همچنین اموال و منافی را که بدست می آورد مالک است و در صورتی که منع شرعی نداشته باشد هر طور بخواهد در آنها تصرف می کند یا بخواهد با آن مال معامله انجام دهد یا انجام ندهد آن را به کسی ببخشد یا نبخشد، هکذا و هکذا

و نفس همین استقلال را زن در تصمیم گیریها و کارهایش و در تصرف اموالش دارد، می خواهد با فلان کس ازدواج کند یا نکند و یا اصلا ازدواج نکند، می خواهد مالش را به کسی بدهد یا ندهد و با مالش تجارت کند یا نکند و ...

و به تعبیر دیگر از نظر اسلام همانگونه که مرد به سرنوشتش و تصمیم گیریهایش و در تصرف اموالش حاکم و مالک است، زن هم نیز در تصمیم گیری ها و کارهایش و در تصرف اموالش حاکم و مالک می باشد و ...

۹- «... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۴) هر کسی از مرد و زن در حالی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد

ص: ۲۴۲

۱- سوره بقره آیه ۱۸۷.

۲- سوره روم آیه ۲۱.

۳- سوره نساء آیه ۳۲.

۴- سوره غافر آیه ۴۰.

آنان وارد بهشت می شوند و برای آنان خداوند متعال در بهشت رزق بدون حساب می دهد.

۱۰- «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (۱) زنان شما همچون مزرعه شما هستند هر گاه بخواهید به مزرعه خود وارد می شوید و از آنان حفاظت می کنید.

۱۱- «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۲) و چه شده است شما را که برای نجات مردان و زنان و فرزندان استضعاف شده جهاد و دفاع نمی کنید.

۱۲- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (۳) هنگامی که به مرد عربی خبر داده می شد فرزند دختر به دنیا آمده دچار غضب شده و صورتش سیاه می شد و دختر را زنده به گور می کرد.

و اسلام آمد اعراب جاهلی را تهدید کرد و فرمود: این چه کار زشت و ظالمانه ای است که انجام می دهید. «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِمَا يَ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۴) هنگامیکه از این دخترها در قیامت از شما سؤال شود به چه جرمی آنها را کشتید؟ چه جواب خواهید گفت و کیفر شما عذاب الیم می باشد.

۱۳- دنیای جاهلیت آن روز فرزند دختر را عار می دانست و جاهلیت امروز زنان را عروسک و ملعبه می داند اما اسلام می فرماید: «خیر اولادکم البنات». بهترین فرزندان شما دختر است. و اسلام به پدر و سرپرست خانواده می فرماید هنگامی که هدیه و موارد غذایی ای برای منزل می آورد اول آن هدیه را به دست دختر بدهد بعد برای پسر.

و اسلام می گوید: هر زنی که به خانه شوهر می آید اگر فرزند اول او دختر باشد این زن مبارک است و قدم نیک برای شوهر دارد.

۱۴- اسلام می فرماید: هر کسی سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر و یا دو خواهر و یا یک دختر و یا یک خواهر و یا یک عمه و یا یک خاله را تربیت و اداره کند در همه این موارد پاداش او بهشت است و ...

ص: ۲۴۳

۱- سوره بقره آیه ۲۲۳.

۲- سوره نساء آیه ۷۵.

۳- سوره نحل آیه ۵۸.

۴- سوره تکویر آیات ۹۰۸.

۱۵- رسول خدا ﷺ می فرماید: «خیارکم خیار لاهله». بهترین شما آن کسانی هستند که با خانواده اش خوب رفتار و خوش اخلاق باشد و هر کس که با خانواده اش بد اخلاق باشد دچار فشار قبر و عذاب قیامت است.

۱۶- امیرالمؤمنین امام علی ﷺ می فرماید: «المراه ریحانه و لیست قهرمانیه»^(۱) زن دسته گل است نه قهرمانی که وارد میدان نبرد و کار غیرمناسب شود و او بانوی خانه می باشد و مرد خادمش.

۱۷- از همه بالاتر اسلام زنان را امانت و ودایع الهی می داند، رسول خدا ﷺ در سفر حجه الوداع فرمود: «واتقوا الله فی النساء فانکم اخذتموهن بامانت الله و استحلتتم فروجهن بکلمات الله». ایها الناس در مورد زنان، خدا را در نظر بگیرید از او بترسید شما آنها را بعنوان امانت خدا نزد خود برده اید و عفت آنها را به کلمه خدا برای خود حلال کرده اید و به امانت و ودایع خداوند خیانت نکنید.

۱۸- چرا و چگونه اسلام این همه از زن حمایت نموده و این همه ارزش شخصی برای او قائل است؟ در نظر اول، اسلام پیام آور واقعیات است می خواهد ارزش واقعی زن و مقام عنداللهی او را بیان کند و بعلاوه اسلام در همه جا طرفدار و حامی مستضعفین است و به نظر از جهت مظاهر عرفی و اجتماعی زن مستضعف تر از مرد دیده می شود و لذا اسلام این همه حمایت از او نموده.

به هر حال اسلام این سرورش وحی مقام حیثیتی و ارزشی زن را در تمام جهات مثل مرد بلکه اگر زن دارای تقوا باشد بالاتر از مقام مرد می داند و او را ودایع و امانت الهی حساب می کند و پاداش او را بالاتر از همه جهان مادی جنت و رضوان می داند، بله آن چیزی که واضح و حکیمانه است اینکه زن از جهت وظایف و تکالیف شرعی و حقوقی با مرد فرق دارد و نه از جهت حیثیت ارزشی: «... وَلِلرَّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^(۲)

در پایان به حقیقت اسلام این هدیه آسمانی نجات دهنده همه بر همه حق اطاعت و حق تبلیغ و دفاع دارد، به ویژه بر زنان حق بسیار سنگینی دارد که این اسلام و آورنده او - پیغمبر رحمة للعالمین ﷺ - در سطح جهان از همه گونه ارزش های حیثیتی و استقلالیه متناسب با هویت بانوان دفاع

ص: ۲۴۴

۱- تفسیر المیزان جلد ۴ صفحه ۳۷۳.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۸.

کرده است و آنان باید در تمام شئون از اسلام پیروی نمایند و در فضای جهانی و بین المللی از آن دفاع کنند و به شکرانه این نعمت ارزشی که خداوند سبحان به وسیله اسلام به آنان داده است دائم پیشانی شکر به زمین بسایند.

معاملات در اسلام

از جمله قوانین درخشان و حیات بخش اسلام قانون معاملات و نظام اقتصادی اسلام می باشد و مشروعیت آن را کتاب و سنت امضاء و مشخص نموده و بقدری شارع مقدس و موسس مکتب اسلام به آن اهمیت داده و می فرماید: «من لا معاش له لا معاد له». هر کس معشیت صحیح ندارد دین او در خطر است.

و در قرآن می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (۱) اموالتان را در اختیار سفیهان که نمی دانند چگونه معامله کنند و چگونه نظام اقتصادی مشروع را بچرخانند قرار ندهید و همانا خداوند قوام و استواری شما را در مالتان قرار داده است و چگونه وسیله حیات و قوامتان را بدست کسانی می دهید که آن را بشکنند و نابود نمایند و لذا خود شارع حکیم آدم سغه را محجور علیه و در مالش ممنوع التصرف قرار داده است و بیش از یک چهارم فقه اسلام که شامل هزاران مسأله است مربوط به مسایل اقتصادی اسلام و ابعاد آن می باشد، به علاوه اینکه گرایش به مال امری طبیعی است و بالطبع هر کسی علاقه به مال دارند.

ولی در عین حال اسلام اقتصاد را به عنوان هدف نمی شناسد چنانکه ماتریالیسم و دیگران می شناسند، اسلام اقتصاد را وسیله و ابزار می داند برای حیات و زندگی، برای پرستش خدا و برای ترقی و پیشرفت اسلام و تبلیغ دین و ...

و اگر در مورد امر دائر شود اینکه اسلام و مسائل دین تضعیف و اقتصاد تقویت گردد و یا بالعکس اسلام و قوانین آن تقویت شود، معاملات و اقتصاد دچار ضعف و شکست گردد بدون تردید در اینصورت باید دست از پیشرفت اقتصادی برداشت و دین را تقویت نمود زیرا در اسلام برای یک مسلمان و جامعه اسلامی حفظ و تقویت دین هدف است و

ص: ۲۴۵

نگهداری هدف را هم وجدان، هم عرف، هم فلسفه و عقل و هم شریعت و دین واجب و مقدم می داند بر حفظ وسیله و ابزار، بلکه بالاتر از دست برداشتن از مال برای حفظ دین باید جان را هم قربانی نمود همانگونه که انبیاء و اولیاء خدا این کار را کرده اند.

و قرآن کریم در آیات متعدد و صدها روایات اسلامی این جهت را ذکر کرده اند «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) با مال و جانتان در راه خدا و حفظ دین جهاد نمایید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

ای گروه مؤمنین آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که شما را از عذاب دردناک نجات دهد آن ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا به وسیله جان و مال است و اگر بدانید این تجارت از همه کارها برای شما بهتر است.

پس همانگونه که نظام معاملی و داد و ستد و عقد و ایقاعات امری عقلایی است اسلام هم آن را طبق یک سلسله شرائط و مقررات خاص تثبیت نموده و حق مالکیت را در مورد اموال برای مالکش محفوظ و محترم می داند و آیات همانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ، اَوْفُوا بِالْعُقُودِ، الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» مشروعیت نظام معاملی اسلام را بیان نموده است.

و اما مالک کیست و چگونه مق تصرف در ملکش دارد؟ مالکیت و ملکیت چیست و چگونه می باشد؟ مال و مفهوم آن چیست و ...؟ برای فهم آنها باید به دهها و صدها کتاب فقهی که در این رابطه نوشته شده است مراجعه نمود و بحث تحقیقی آنها از موضوعیت و قابلیت بحث منظور خارج و بس اشاره می شود.

مال و ملک

از دید عرفی مال عبارت از آ چیزی می باشد که عقلا به آن رغبت و میل دارد و در مقابلش برای بدست آوردن آن تنافس دارد و پول بذل می کنند اعم از اینکه آن مال مرغوب

ص: ۲۴۶

۱- سوره توبه آیه ۴۱.

۲- سوره صف آیات ۱۰ و ۱۱.

الیه اعیان خارجی باشد مانند غذا، لباس، کتای، معادن و ... یا منافع باشد مانند سکنا، خیاطی و اجاره منافع و ... و چه آن شیء ارزشی ذاتی داشته باشد مانند کتاب، لباس، طلا، نقره، نفت، گندم و ... یا ارزش اعتباری داشته باشد مانند اسکناس و آثار عتیقه و ... مفهوم مال بر آن صادق است زیرا عقلاء برای به دست آوردن اینها متقاضی و در برابرش عوض و ثمن بذل می کنند.

و از نگاه عقلاء یک من گندم و یک من آب و نفت، با یک دانه گندم و یک من خاک بیابان و با یک من زباله فرق دارد زباله و خاک مالیت ندارد و عقلاء در برابر یک من زباله و یک دانه گندم ثمن و پول پرداخت نمی کنند و لذا مفهوم مالیت و مال بر اینها صدق نمی کند.

البته مفهوم ملک امکان دارد بر این خاک و زباله و یک دانه گندم صدق کند چون معنای ملک غیر از معنای مال است و با هم تفاوت به عموم من وجه دارد و آن خاک یا یک دانه گندم ملک کسی باشد بدون اجازه صاحبش حق ندارد کسی در آنها تصرف کند و یا غصب نماید اگر تصرف و غصب نمود آن یک دانه گندم و یک من خاک را ضامن است چون آنها ملک غیر می باشد.

و اما یک دانه گندم مالیت ندارد برای اینکه عندالعقلاء ارزش ندارد و در برابرش ثمن بذل نمی کند و بالعکس امکان دارد در مورد مال صدق کند مانند مباحات اولیه دریاها، جنگلها و علفزارهای بیابان بدون مالک ملک کس نمی باشد و اما مالیت دارند. و هم ممکن است در مورد چیزی مانند کتاب، لباس و طلا هم مفهوم ملک صدق کند چون مالک دارد و هم مفهوم مال صادق باشد برای اینکه عقلاء به آنها رغبت دارند و در برابرش ثمن پرداخت می کنند.

پس مفهوم مال و ملک روشن شد و از نظر عرف ملازمه بین مال و ملک نیست که هر جا ملکیت بود مالیت دارد و بالعکس، خیر، از هم قابل انفکاک و افتراق می باشند. امکان دارد این بیان برای مفهوم مال و ملک مورد تامل واقع شود و لکن در این راستا بهترین سخن بیان صاحب کفایه الاصول مرحوم آخوند (ره) خواهد بود اینکه اگر منظور از تعریف، تعریف فلسفی و ماهوی اشیاء باشد نیاز دارد که جامع افراد و مانع اغیار باشد واضح شود که جنس و فصل آن شیء چیست؟

و اما در تعریف شرح و توضیح لفظ امتیاز اجمالی آن کافی است و همین مقدار می دانیم مال آن چیزی است که دارای ارزش می باشد بالذات و یا بالاعتبار و عقلا در مقابل آن عوض بذل می کنند گر چه تعریف به مجهول به لفظ مشترک، به اعم به اخص و به الفاظ غریبه باشد مانع ندارد چون در مقام تعریف واقعی نمی باشیم که بدانیم ماهیت واقعی و فلسفی ملک و مال چیست؟ و فهم اجمالی این دو مفهوم برای ما کافی می باشد و بنابراین از دید عرف مفهوم مال و ملک فی الجمله روشن شد.

و اما از نظر شرع مال آن چیزی است که دارای منافع حلالی باشد بنابراین خمر و خنزیر و اشیای محرمة و ممنوعه مالیت ندارد برای اینکه دارای منفعت محله نمی باشد و ارزش شرعی ندارد.

معنای مالک چیست؟ مالک اسم فاعل است هم به معنای صاحب و هم به معنا سلطنت به کار گرفته شده چنان که در سوره مبارکه یاسین آیه ۷۱ ذکر شده، «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ». ما برای آنان به قدرت خویش چهارپایان آفریدیم و آنان مالک و صاحب آنها می باشند.

و در سوره مبارکه حمد آمده است مالک یوم الدین یعنی خداوند مالکیت و سلطنت روز قیامت و روز جزا را دارد و او هم صاحب و هم سلطان و حاکم آن روز می باشد پس می توان گفت آن کس مالک مال است یعنی صاحب مال می باشد.

و اما مالکیت چیست؟ مالکیت عبارتست از نحوی ارتباط میان مملوک و مالک اینکه مالک و مملوک با هم نسبت اضافی دارد و عقل به لحاظ همان ارتباط مالکیت را انتزاع می کند و آن مملوک را مرتبط به مالک می داند منتهی مالکیت دو گونه می باشد: مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری.

و مالکیت حقیقی امری تکوینی می باشد و عبارت است از رابطه وجود خارجی مملوک به مالک، مانند اینکه تسلط انسان بر اعضایش تکوینی است و در خارج آدم مالکیت بر تصرف در چشم، گوش، پا و دست دارد و به اراده تکوینی به آنها تصرف می کند و چشمش را به کار می اندازد که ببیند، دستش را به کار می گیرد که بنویسد به پایش اعمال سلطنت و تصرف می کند که برود و یا نرود و ملکیت حقیقی قابل

انفکاک از مالک نیست و امکان ندارد ارتباط تکوینی چشم، گوش و پا را از انسان جدا کند مگر اینکه ذات و هستی مالک و مملوک منتفی شود.

و اگر مالکیت حقیقی قابل انفکاک باشد خلف است و مالکیت حقیقی نبوده که از مالک منفک شده و مالکیت اعتباری بوده مانند آنکه عقلا برای زید کتاب و منزلی که دارد ملکیت آنها را برای او اعتبار نموده و مالکیت اعتباری از مالک قابل سلب می باشد چون امری اعتباری است و بستگی به اعتبار معتبر دارد و همین کتاب و منزل را امکان دارد زید بفروشد و ملکیت آنها از او سلب شود و به کس دیگری اعتبار شود و کتاب به شخص دیگری انتقال پیدا کند.

پس مالکیت حقیقی امری تکوینی و رابطه وجودی مالک و مملوک می باشد و مالکیت اعتباری امری قرار دادی و جعلی است.

مالکیت حقیقی

بر همه جهان و انسان و شئون او از آن خداوند تبارک و تعالی است جز خداوند احدی مالکیت حقیقی ندارد زیرا هر چیزی که در این جهان دیده می شود فیض خدا می باشد و مال خود جهان و انسان نیست، هنگامی که در کل جهان چه خود آن و چه کمال و متعلقات آن از خودش نیست قابل سلب و انفکاک می باشد و چیزی که از چیزی قابل سلب باشد آن چیز و انسان مالکیت حقیقی ندارد و مالکیت حقیقی عبارت از رابطه وجود تکوینی مملوک با مالک می باشد و امکان ندارد در خارج وجود مملوک از مالک حقیقی جدا شود و الا مساوی با نیستی آن و خلف است و محال.

و مالکیت مطلقه حقیقی و بالذات در همه جا بر جهان و انسان و بر تمام قلمرو وجود و اداره آن از آن خداوند سبحان می باشد زیرا هیچ موجود مخلوقی استقلال وجودی از خود ندارد و عین وجودش از آن خداوند تبارک و تعالی، مرتبط و نیازمند به او می باشد اگر آنی کند نازی، فرو ریزند و قالبها.

مالک بالذات، خالق بالذات، ولی و مولای بالذات، واجب الوجود بالذات، قیوم بالذات، فیاض بالذات و رب العالمین بالذات خداوند متعال است، والفیض منه دائم متصل،

والمستفیض زائل و دائر، خداوند بر تمام ذرات جهان احاطه وجودی و مالکیت حقیقی و تکوینی دارد و تمام ما سوی ملک و مملوک او و در قلمرو تصرف تکوینی او است و همه ممکنات ربط او و بدون مربوط الیه ممکن نیست وجود پیدا کنند و باقی بمانند و همه موجودات عالم چه در حدوث و چه در بقا خود نیاز به مربوط الیه حقیقی و مالک حقیقی دارند و در تمام جهات ارتباط تکوینی به خداوند سبحان دارند.

و به ضرورت برهان فلسفی مملوک از مالک حقیقی قابل انفکاک نیست والا- خلف است و محال و قرآن کریم در آیات متعدد مالکیت حقیقی خداوند متعال را بیان نموده است: ۱- «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۱) خجسته باد آن خدایی که تدبیرکننده و اداره کننده جهان تکوین و تشریح است هم خلقت و آفرینش و هم امر و قانون از آن اوست.

۲- «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ» (۲) بسط و قبض همه چیز در تصرف و اختیار خداوند سبحان است.

۳- «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (۳) پیامبر بگو فضل از آن قدرت خداست برای هر کسی که بخواهد عنایت می نماید.

۴- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۴) پروردگار شما خداست که خالق همه چیز می باشد و معبودی جز او نیست.

۵- «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۵) آنچه در آسمان ها و زمین می باشد از آن او است.

۶- «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۶) پروردگار ما آنکسی است که همه چیز را آفرید آنگاه آنها را هدایت نمود، هم هدایت تکوینی که هر موجودی را به مقتضای خلقتش غریزه، فطرت، عقل داد و هم هدایت تشریحی

ص: ۲۵۰

۱- سوره اعراف آیه ۵۴.

۲- سوره بقره آیه ۲۴۵.

۳- سوره آل عمران آیه ۷۳.

۴- سوره غافر آیه ۶۲.

۵- سوره طه آیه ۶.

۶- سوره طه آیه ۵۰.

نمود و برای آنان رسل و کتب آسمانی فرستاد «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (۱)

۷- «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (۲) و هر چیزی تمام آنچه که در زمین است برای شما آفریده.

همه این آیات و آیات دیگر دلالت دارد هر چیزی ذاتش قائم به خدا می باشد و هر موجودی مخلوق و مملوک او و در تصرف قدرت او است.

پس مالکیت حقیقی و وجودی همه اشیاء از آن خدا و او مالک بالذات است و همان مالک حقیقی مالک اعتباری و عقلایی را در مورد عقد و ایقاعات عقلایی برای بندگانش تنفیذ نموده و آن را به بیان کتاب و سنت امضاء کرده است.

در حقیقت مالک هر شیء خداست این امانت چند روز نزد ماست

مالکیت اعتباری

۱- «وَسَيَخْرُجُ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۳) خداوند مسخر گردانید برای شما همه آنچه که در آسمان ها و زمین است و هر بنده ای می تواند از راه تلاش و کوشش مشروع از این مواهب الهی استفاده کند.

۲- «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (۴) از ثمره دسترنج خویش بخورند پس آیا شکرگزاری نمی کنید که این ثمره از جانب خدا برای شما عنایت شده است.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (۵) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید مال یکدیگر را از راه باطل و حرام نخورید و از راه تجارت و تراضی اقدام کنید، اکل مال از

ص: ۲۵۱

۱- سوره حجر آیه ۲۱.

۲- سوره مائده آیه ۱۷.

۳- سوره جاثیه آیه ۱۳.

۴- سوره یاسین آیه ۳۵.

۵- سوره نساء آیه ۲۹.

راه ربا، قمار، سرقت، دزدی، اختلاس، رشوه‌ف غصب و ندادن حقوق واجب آن به باطل است و اکل مال یکدیگر را از راه مشروع و تجارت حلال و معامله با تراضی متعاملین استفاده کنید و همین آیه مبارکه در اسلام مشروعیت عقود و معاملات واجد شرایط را امضا کرده است بویژه در صورتی که بگوییم آداب استثناء مفید حصر است آنگاه از دیدگاه شرع استفاده از اموال منحصر می شود به تجارتي که ناشی از تراضی متعاملین باشد ...

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۱) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید به عقدها و عهدها و قراردادهایتان وفا کنید، آیه مبارکه به دلالت مطابقی لزوم وفای به معاملات را روشن می نماید و به دلالت التزامی صحت آن را امضاء می کند (۲).

۵- «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا». خداوند بیع را حلال و ربا را حرام قرار داده، آیه مبارکه به دلالت مطابقی حکم تکلیفی و جواز بیع را بیان می کند و به دلالت التزامی حکم وضعی و صحت آن را تبیین می نماید و یا بالعکس به دلالت التزامی حکم تکلیفی و حلیت بیع را مشخص می نماید و به بیان مطابقی حکم وضعی و صحت بیع را امضاء می کند و در هر صورت آیه مبارکه مشروعیت و جواز بیع را در دین اسلام بیان می کند.

۶- «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (۳) هنگامیکه با خدا عهد نمودید به آن وفا کنید بعد از آنکه قسمتان را محکم می کنید نقض نکنید و حال آنکه شما در این امر خدا را کفیل قرار داده اید، همانا خداوند می داند که چه کاری انجام می دهید و نقض قسم و پیمان می کنید.

۷- «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». مؤمنین باید به التزاماتشان وفا کنند.

۸- «العبادة سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال». عبادت هفتاد جزء است برترین آن طلب حلال می باشد.

ص: ۲۵۲

۱- سوره مائده آیه ۱.

۲- چون عقد صحیح لزوم وفا دارد نه عقد باطل

۳- سوره نحل آیه ۹۱.

۹- «من اكل من كده يكون يوم القيامة في عداد الانبياء و يوخذ ثواب الانبياء» (۱) کسی که از دسترنج خودش بخورد روز قیامت در شمار پیامبران بوده و پاداش آنان را دریافت می کند، «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله».

۱۰- «قبل یده رسول الله (ص) و قال: هذه ید لاتمسها النار» (۲) هنگامی رسول خدا ﷺ از غزوه تبوک به مدینه برگشت شخصی به نام سعد به استقبال حضرت آمد و با دست خشن با پیامبر ﷺ مصافحه کرد حضرت فرمود: چرا دستت چنین شده؟ عرض کرد با بیل و طناب کار می کنم و هزینه خانواده ام را تامین می نمایم، در این موقع رسول خدا ﷺ کار عجیبی انجام داد که در تاریخ هیچ یک از رهبران دنیا دیده نشده که چنین کرده باشد حضرت دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی می باشد که آتش جهنم به آن نخواهد رسید.

۱۱- «الناس مسلطون علی اموالهم» (۳) رسول خدا ﷺ می فرماید: مردم سلطنت بر اموالشان دارند و هر گونه معامله مشروع را می توانند انجام دهند و می توان گفت اطلاق قاعده سلطنت همه گونه تصرف نوعی مالک را در اموالش مانند نوع بیع، هبه، صلح، قرض، تجارت، اجاره و ... را و هم تصرف موردی و کیفیتی او را مانندی که در مالش به کیفیت بیع به لفظ، بیع معاطاه، بیع مالک، بیع فضولی و ... تصرف کند شامل میشود و مالک در صورتی که منع شرعی نداشته باشد مجاز است هر گونه تصرف نوعی و کیفیتی در مالش نماید.

۱۲- قرآن کریم می فرماید «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». چون هدف اسلام در تمام مراحل زندگی رسیدن او به کمال نهائی است و در عین حالی که از نظر اسلام فعالیتهای اقتصادی بسیار مهم و ثواب دارد، اما ثمره آن رسیدن انسان به سعادت ابدی است و لذا اسلام در اموال اغنیا برای فقرا و مستمندان حق به نام خمس، زکات، کفارات و صدقات قرار داده و می فرماید: آنها را پرداخت نمائید.

ص: ۲۵۳

۱- مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۴۱۷ کتاب التجاره.

۲- اسد الغابه جلد ۲ صفحه ۲۶۹.

۳- بحار جلد ۲ صفحه ۲۷۲، کنز العرفان جلد ۲ صفحه ۱۲۱.

۱۳- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۱) به مقام نیک و عالی نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید و آنچه را در راه او انفاق می کنید خداوند به آن آگاه است و پاداش می دهد.

۱۴- عبدالله ابن سنان در کافی از امام صادق ع روایت می کند: «الصدقه باليد تقى ميتة السوء و تدفع سبعين نوعاً من انواع البلاء...» (۲) صدقه ای که انسان با دست خود پردازد او را از مرگ بد نگه می دارد و هفتاد نوع بلا از او دفع می کند، به علاوه آنچه که صدقه داده است در آخرت چندین برابر برایش ذخیره می شود و نیز امام صادق ع می فرماید: «ان الصدقه تقضى الدين و تخلف بالبركة». بدرستی که صدقه موجب ادای دین و مایه برکت است.

۱۵- امام صادق ع می فرماید: «من كانت له دار فاحتاج مؤمن الى سكنها فمنعه اياها قال الله عز وجل يا ملائكتي ابخل عبدی بسكنی دارالدنيا و عزتی و جلالی لا یکسن جنانی ابداً» (۳) هر کسی خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند باشد و از او دریغ کند خداوند متعال به فرشتگان می فرماید که ای ملائکه من بنده من بر بنده دیگرم به نشستن در خانه دنیا بخل ورزید به عزت و جلال خودم قسم که آن بخیل هرگز ساکن بهشت من نمی شود.

۱۶- رسول خدا ص فرمود: «من اصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم» (۴)

۱۷- امام رضا ع به غلامش فرمود: «هل انفقت اليوم شيئاً؟ فقال: لا والله، فقال ابو الحسن (ع): فمن اين يخلف الله علينا، انفق ولو درهماً واحداً» (۵) آیا امروز چیزی انفاق کرده ای؟ عرض کرد نه به خدا قسم، امام ع فرمود: پس از کجا خداوند به ما عرض کرامت نماید؟ انفاق کن اگر چه یک درهم باشد. پس مردم در اثر کسب و تلاش مشروع اقتصادی و پرداخت حقوق واجب مالیشان می توانند به تقرب الی الله نائل

ص: ۲۵۴

۱- سوره آل عمران آیه ۹۲.

۲- فروع کافی جلد ۴ ص ۳.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۷.

۴- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۳.

۵- فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۴.

شوند و به هر حال اسلام به صریح بیان قرآن و روایات یح را حلال و ربا را حرام قرار داده است.

حرمت ربا در اسلام

ربا یکی از بدترین کارهای زشت و از ظالمانه ترین انواع استثمار است ربا در لغت به معنای زیادی می باشد، ربا یربو یعنی زاد شد و زیاد می شود. (۱)

و از نظر تاریخی، سابقه رباخواری و این استثمار پلید در میان ملل گذشته مانند مصریان، یونانیان، رومیان و در میان حجازیان و اعراب جاهلیت وجود داشته است و افراد پولداری در مقام معاملات جنس را به زیادی یک برابر و دو برابر و یا کمتر و بیشتر معامله می کرده اند مثلاً ده من گندم را معامله میکرد به پانزده من گندم و یا پانزده مثقال طلا را می داد به بیست مثقال طلا و پنج دانه تخم مرغ را معامله می نمودند و به ده تا تخم مرغ و ... و صاحبان ثروت از این طریق سود زیادی را به دست می آوردند و اسلام این استثمار ظالمانه و فساد اجتماعی را حرام قرار داد و خورندگان ربا را محکوم به مجازات شدید در دنیا و آخرت اعلام نمود.

البته از نظر اسلام ربا ۲ قسم می باشد: ربای معاملی و ربای قرضی.

ربای معاملی در جنس مکیل و موزون است و نه در جنس معدود که به عدد فروخته شود و اما ربای قرضی در جنس و کالای معدود وجود دارد، مثلاً گندم مکیل می باشد و به کیل یا به وزن معامله می شود و اگر کسی یک پیمانانه گندم و به ۶ کیلو جو بفروشد ربا است و این معامله هم حرام و هم باطل می باشد، گندم و جو در مورد ربا جنس واحد و در مورد زکات متعدد است.

و اما در مورد تخم مرغ که به عدد معامله می شود، ۵ عدد تخم مرغ را بفروشد به ۶ دانه تخم مرغ یا به ۱۰ عدد معامله بوی نیست و حرام نمی باشد و اما در همین مورد ربای قرضی است مثلاً کسی ۵ عدد تخم مرغ را قرض بدهد به ۶ عدد یا به ۱۰ عدد تخم مرغی که بعد قرض پیرنده پرداخت

ص: ۲۵۵

نماید ربای قرضی می باشد و حرام است. یا کسی بعد از ۵ ماه یا بعد از یکسال پرداخت کند ربای معاملی نیست چون اسکناس جنس مکیل و موزون نیست و اما در همین مورد ربای قرضی است و مانند ربای معاملی حرام می باشد.

و اسلام به اندازه ای شدید با ربا مبارزه نموده و آن را حرام قرار داده و به صریح قرآن رباخوار را در حال مبارزه و جنگ با خدا و پیغمبر ﷺ می داند: «فَأَذِنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

اسلام به اندازه ای گناه ربا را بزرگ می داند که یک درهم ربا گرفتن مانند هفتاد بار زنا با محارمی چون مادر، خواهر، دختر در کنار خانه کعبه می باشد و می گوید ک هر کسی یک درهم ربا بخورد گناهش بدتر از این است که العیاذ بالله در کنار خانه کعبه که بهترین نقطه زمین برای عبادت است هفتاد بار با محارم خود زنا کرده باشد قرآن کریم به صراحت آیات محکمات حرمت ربا را بیان می نماید:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۱) ای گروه اهل ایمان از خدا بترسید و دست از رباخواری بردارید و اموالی را که به وسیله ربا زیادی گرفته ای به صاحبانش برگردانید و اگر این کار را نکنید اعلام جنگ با خدا و رسول او نموده اید و اگر توبه کنید و اموال زیادی را به صاحبانش پس بدهید نه شما ظلم کرده اید و نه خدا شما را عذاب می کند.

۲- «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبِّا لِّيُؤْتُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَمَّا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (۲) آنچه را که به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فزون شود در نزد خدا فزون نخواهد بود و چیزی را که بعنوان زکات می دهید مورد رضای خداست و دارای پاداش مضاعف می باشد. پس قرآن ربا را و بال و محکوم می داند و صدقه را داری رشد و خداوند به صاحبان صدقه پاداش مضاعف و چند برابر می دهد.

ص: ۲۵۶

۱- سوره بقره آیات ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲- سوره روم آیه ۳۹.

۳- «وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَقَدَّ نُهَوْا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱) آنانی که ربا می گیرند با اینکه نهی شده بود از ربا گرفتن و خوردن آنان مال مردم را به باطل است و ما برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده ایم.

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید ربای چند برابر را نخورید و پرهیز کنید از معصیت خدا شاید رستگار شوید.

۵- «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْنَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۳)

کسانیکه ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسیکه در اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی به زمین می خورد و گاهی برمی خیزد این بخاطر این است که گفته اند بیع هم مثل ربا است و فرق ندارد و حال اینکه میان این دو بسیار فرق است خداوند بیع را حلال قرار داده است.

و هر کسی که موعظه خداوند به او اثر کند و سودهایی که قبل از تحریم ربا در اسلام گرفته اند مل اوست ولی بعد از آن توجه کند و ربا نخورد کار او با خداست و کسانیکه ربا می خورند اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می مانند و خداوند ربا را نابود می کند و صدقه را برکت و افزایش می دهد و خداوند هیچ بنده ناسپاس و کفرانگر را دوست ندارد و از این آیات دانسته می شوند که گناه ربا خواران بسیار بزرگ است و خداوند برای رباخوار عذاب همیشه بودن او در جهنم را وعده داده است.

ص: ۲۵۷

۱- سوره نساء آیه ۱۶۱.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۳۰.

۳- سوره بقره آیات ۲۷۵-۲۷۶.

۶- «ان الله لعن اكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده» (۱) رسول خدا ﷺ می فرماید: خداوند ربا خوار را، ربا دهنده، نویسنده و شاهد ربا را لعنت کرده است.

۷- «آكل الربا لا يخرج من الدنيا حتى يتخبطه الشيطان» (۲) رباخوار از دنیا نمی‌رود مگر اینکه شیطان او را به نوعی از جنون و دیوانگی مبتلا می‌سازد.

۸- «اخبث المكاسب كسب الربا» (۳) پلیدترین کسبها و درآمدها درآمد ربا است.

۹- «و من اكل الربا ملأ الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اكل و ان اكتسب مالا لم يقبل الله منه شيئا من عمله و لم يزل حتى لعنه الله والملائكة ما كان عنده منه قيراط واحد» (۴) هر کس ربا بخورد خداوند شکم او را به اندازه ای که ربا خورده از آتش جهنم پر می‌کند و اگر مال را از ربا بدست آورده باشد خداوند هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند تا زمانی که یک قیراط از ربا (مقدار ده دانه جو) نزد او باشد پیوسته مورد لعنت خدا و ملائکه است.

فلسفه حرمت ربا

محمد این سنن از امام رضا ﷺ سوال می‌کند: چگونه خداوند متعال در قرآن کریم آیات حرمت ربا را بگونه ای مکرر اظهار فرموده و علت حرمت ربا چیست؟

امام ﷺ فرمود: «و عله تحريم الربا نهى الله عزوجل عنه لما فيه من الفساد الاموال لأن الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين كان ثمن درهم درهما و ثمن الآخر باطلا- فبيع الربا و شراؤه و كس على كل حال على المشتري و على البائع فحذر الله تبارك و تعالى على العباد الربالعله فساد الاموال كما حذر على السفیه أن يدفع اليه ماله لما يتخوف عليه من افساده...» (۵)

ص: ۲۵۸

۱- وسایل جلد ۲ صفحه ۴۳۰- من لا يحضره الفقيه جلد ۴ صفحه ۴.

۲- تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۱۵۳.

۳- فروغ کافی جلد ۱ صفحه ۱۴۷.

۴- ثواب الاعمال صدوق صفحه ۳۳۶.

۵- علل الشرایع جلد ۲ صفحه ۴۸۳- وسایل جلد ۱۲ صفحه ۱۴۳

خداوند متعال از آن جهت ربا را حرام قرار داده که مایه تباهی و هدر رفتن دارایی افراد می باشد چون هنگامی که یک نفر یک درهم گرفت و دو درهم برای صاحب یک درهم داد از این دو درهم یک درهم در برابر آن دو درهمی که داده شده است می باشد ولی دو درهم به هدر رفته، بنابراین حق یکی از دو طرف ضایع شده است و به همین جهت خداوند ربا را بر بندگان تحریم کرده چنانکه منع نموده دادن اموال آدم سغه را برایش مادامی که نشانه رشد در او نباشد چون بیم آن می رود که دارایی او و قوام زندگانش به هدر رود.

و به علاوه ربا مایه فساد و استثمار ظالمانه است و روحیه استکباری و بهره گیری ثروتمندان جامعه را نسبت به طبقه ضعیف و فقرا تقویت می کند و روحیه تعاون و همکاری و قرض الحسنه و خیر را از بین می برد و مفسد ذیل را در پی دارد.

۱- ربا موجب سوء تربیت و ترویج گناه در جامعه است که ثروتمندان بر تهیدستان مسلط گردند و آنها را استثمار کنند.

۲- ربا موجب ظلم بر جامعه می شود که تعدادی از پولداران ظالمانه اموال طبقه ضعیف و فقرا را بدون هیچ گونه زحمت کاری بگیرند، یک بدهند و دو دریافت کنند و ... این کار را هم وجدان عقل و هم شرع محکوم و باطل می داند.

۳- ربا موجب تضییع اموال و مانع عدالت اجتماعی است که طبقه ضعیف مردم مالشان و حقوقشان به دست ثروتمندان قرار بگیرد و جامعه دو قطبی شود و یک عده از زیادی ثروت دائم با شکم پر و معده سنگین در حال آروق زدن و بدمستی زندگی کنند و تعداد دیگری فقیر و مستمند در خاک مذلت نشسته و از گرسنگی رنج برده و یا شب را گرسنه سپری می کند.

۴- ربا مانع تعاون و همکاری افراد جامعه و مانع روحیه خیر است و در اثر رباخواری مردم دچار روحیه قساوت و شقاوت می گردند و جز از طریق ربا کسی نمی تواند نیازش را از راه تعاون اجتماعی و قرض الحسنه برطرف کند.

۵- ربا موجب شعله ور کردن آتش حرص و سودجویی و پول پرستی و تضعیف روحیه خیرخواهی و نوع دوستی در انسان می شود.

سماعه از امام صادق \square سؤال می کند: چگونه خداوند متعال حرمت ربا را در آیات متعدد بیان نموده است؟ امام \square فرمود: به خاطر اینکه مردم از انجام کار نیک و خیر چون صدقات و قرض الحسنه و تعاون اجتماعی خودداری نکنند: «او تدری لم ذالک؟ قلت لا، قال (ع): لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف»^(۱)

۶- رباخواری موجب ترک تجارت حلال و رکود اقتصادی و ترک تولید می شود زیرا مردم به رباخواری روی می آورند و خداوند سبحانه ربا را حرام قرار داد تا مردم از حرام به حلال رو آورند و به سراغ کسب و تجارت حلال به روند.^(۲)

و بواسطه همین آثار شوم ربا می باشد که در برخی روایات آمده: «اخبث المکاسب کسب الربا». پلیدترین کارها رباخواری است.

۷- اسلام علاوه بر حرمت ربا فعالیت های اقتصادی دیگری که سبب فساد اجتماعی و گناه می شود نیز ممنوع و حرام قرار داده است مانند درآمد مالی از طریق رشوه، قمار، اختلاس و کلاهبرداری و تصدی ولایت جائز و دادن خانه و وسائل نقلیه چون هواپیما و ماشین جهت استفاده حرام، چاپ و نشر کتب ضلال، تطفیف و کم فروشی و فروش مسکرات و شراب کم هم عقل را و هم جامعه را فاسد می کند و معاملات اشیاء نجس مانند مردار و خون، احتکار و بازار سیاه که در روایات آمده است: «الجالب مرزوق و المحتکر ملعون». کسی که از راه تجارت جنس وارد می کند کامیاب است و محتکر ملعون و دور از رحمت خدا می باشد^(۳) اسراف و تبذیر، معامله ضروری و غبنی، غش و غضب ممنوع است.

مرحوم صدوق در مورد غضب روایتی را از رسول خدا \square نقل می کند که بسیار تکان دهنده و بهت آور است: «و من خان جاره شبراً من الارض طوقه الله یوم القیامه الی سبع ارضین ناراً حتی یدخله نارجهنم ... و من غش مسلماً فط بیع او شرا»

ص: ۲۶۰

۱- فروع کافی جلد ۵ صفحه ۱۴۶.

۲- وسایل جلد ۱۲ صفحه ۴۲۴.

۳- فروع کافی جلد ۵ صفحه ۱۶۵.

فلیس منا و یحشر مع الیهود یوم القیامه لانه من غش الناس فلیس بمسلم...» (۱) کسی که در یک وجب از زمین به همسایه اش خیانت و غضب کند خداوند روز قیامت آن زمین را تا هفت طبقه طوقی از آتش کند و به گردنش افکند تا وقتی که او را داخل جهنم کند.

و هر کس در خرید و فروش به مسلمان خیانت و تزویر کند از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا هر کسی به مردم غش و خیانت کند مسلمان نیست و ...

غرض اسلام تمام این امور و کارهایی که موجب بلای اجتماعی و فساد خانمام سوز جامعه می شوند ممنوع و تحریم کرده است و قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» و همه این چیزهایی که اشاره شد راههای اکل مال به باطل است و ممنوع و بجای اینها اسلام قانون تجارت حلال، هبه حلال و صلح جایز، عقد و ایقانات صحیح و سالم را به روش هدالت اجتماعی جایگزین نموده و مشروعیت آن را اعلام کرده است:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ - وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا».

در اسلام انسان کرامت فوق العاده دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۲)

همانا فرزندان آدم را بر کثیری از مخلوقات برتری داده و از غذاهای پاک روزی دادیم و برای آسایش آنان در زمین و دریا مرکوبهای سواری در اختیارشان قرار دادیم.

و اگر انسان و جامعه انسانیت در امور معاش و معاد به اسلام عمل کند در تمام مراحل زندگی سرفراز و سعادتمند می باشد و اما باید توجه نمود اینکه اسلام زندگی دنیا را به هر اندازه که پیشرفته و مدرن باشد مقدمه ای برای زندگی جاوید و آخرت می داند.

و در منطق اسلام تاکید فراوان شده است آنچه را که انسان در این جهان انجام می دهد پاداش و یا کیفر آن را

ص: ۲۶۱

۱- عقاب الاعمال صفحه ۳۳۰.

۲- سوره اسراء آیه ۷۰.

پس از مرگ در جهان دیگر خواهد دید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱)

و نیز در اسلام هیچ کسی بار و اثر کار کس دیگر را بر نمی دارد و سود و زیان آن به او ارتباط پیدا نمی کند و هر کس کارش چه خوب و عمل صالح باشد و چه بد و عمل صالح مربوط به خودش می باشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۲) اگر خوب نموده اید برای خود کرده اید و اگر بد نموده اید هم برای خود کرده اید و آثار آنها را خواهید دید.

حاصل: در اسلام در تمام مواردی که ارتباط به نظام معاش و معاد بشر دارد آیه نازل شده نفیاً و اثباتاً مشروعیت آن را مشخص می کند چنانکه در مورد ربا آیات و روایات و آثار شوم اجتماعی و معنوی آن را بیان نمودند در مورد وجوب حدود و قصاص در صورتی که کسی جنایت عمدی کند و کسی را بکشد و یا صدمه به اعضای بدنش وارد کند آیه نازل می شود.

قصاص

قرآن کریم می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». ای صاحبان تفکر و اندیشه حیات شما در قصاص است چون هنگامیکه جلوی افراد مجرم و خونخوار گرفته و یا معدوم شوند سلامت و حیات جامعه حفظ می شود.

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳) ما برای آنان (بنی اسرائیل) در تورات مقرر داشتیم جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی در بدن وارد کند قصاص دارد و هر کسی آن را ببخشد و از قصاص صرف نظر کند کفاره گناه او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل نموده است حکم نکند ظالم و ستمگر است.

قصاص از احکام مسلم و قطعی اسلام می باشد ولی در عین حال در این مورد قرآن کریم عفو را بسیار لطیف و زیبا

ص: ۲۶۲

۱- سوره زلزال آیات ۷ و ۸.

۲- سوره اسراء آیات ۱۵-۷.

۳- سوره مائده آیه ۴۵.

بیان نموده است و به ولی دم می فرماید: اگر از برادر خود (قاتل) اغماض نمودید و یا به خون بها راضی شدید با هم رفتار اخلاقی خالصانه ننمائید و اینکه در مورد عفو، قاتل تعبیر به برادر شده چقدر دلپسند و نکته سماوی و رحمانی می باشد. (۱)

و نیز درباره مجازات دزدی و اختلاس مالی آیه نازل می شود: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲) دست مرد دزد، زن دزد را به کیفر عملی که نموده قطع کنید و جزا دهید خداوند توانا و حکیم است.

و همچنین در مورد کیفر و مجازات زنا و خلاف عفت آیه نازل می شود:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا». به خلاف عفت و اداری نشوید آن بسیار زشت و راه انحراف است و مجازات سنگین دارد.

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید نباید رقت و ترحمی به آن دو تا شما را از اجرای حکم خدا مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان عذابشان را مشاهده کنند.

درباره مجازات تهمت مردان نسبت به قذف همسرانشان آیه نازل می شود: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (۴) و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید آنها همان فاسقانند.

و همچنین در اسلام در مورد حرمت جاسوسی و غیبت و بهتان آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنْ

ص: ۲۶۳

۱- سوره بقره آیه ۷۷.

۲- سوره مائده آیه ۳۸.

۳- سوره نور آیه ۲.

۴- سوره نور آیه ۶.

الظَّنُّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (۱)

خطر زبان

در مورد حرمت استهزا و حرمت دشنام و بدزبانی آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نَسِيَاءٍ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید نباید گروهی گروه دیگر را، زن و مرد یکدیگر را مسخره کنند چه بسا ممکن است نزد خدا آن کسی که استهزا شده بهتر از استهزا کننده باشد و در بیتتان با لمز و طنز برخورد نکنید با القاب و اسم بد یکدیگر را نخوانید و به زبان خودش و نام خوب با هم سخن بگویید و چه بسا منشأ غالب شقاوت و بدبختی انسان همین زبان او می شود.

زبان آفات بسیار دارد آن را کنترل کنید تا از خطرش سالم بمانید. اذیت، ارتداد کفر، غیبت، تهمت، معصیت، سعایت، نامی و دروغ گویی همه و همه آفت و خطر زبان می باشد. همچنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «جرمه صغیر و جرمه کبیر». این زبان جرمش کوچک اما خطرش بسیار بزرگ است.

از مواعظ امام هفتم برای هشام بن حکم می باشد که: «ان الله حرم الجنه على كل فاحش بذى قليل الحياء لا يبالي ما قال و ما قيل فيه» (۳) خداوند سبحان بهشت را برای دشنام دهنده و آدم بد زبان و مردم بی حیا حرام قرار داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اذا مؤمنا و لو شطر كلام جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه ايس من رحمه الله». و نیز می فرمایند: «و ما اکثر اهل النار الا حصائد السننهم». اکثر جهنمیان درو شده زبانشان هستند. یعنی غالب مردم به وسیله گناه زبانشان به جهنم می روند و ...

ص: ۲۶۴

۱- سوره حجرات آیه ۱۲.

۲- سوره حجرات آیه ۱۱.

۳- تحف العقول.

هم چنین در اسلام در مورد حرمت خمر، قمار و لهویات و کارهای پلید شیطانی آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۲) از مردم کسانی که کارهای لهو و لعب انجام می دهند همانا از راه خدا گمراه می شوند و برای آنان عذاب الیم خواهد بود.

متأسفانه در دنیای امروز حتی زنان و مردان کشورهای اسلامی مبتلا به سبک سری و لهویات شده اند ملاعب و ملاحی را آن هم با پسوند اسلامی به نام هنر اسلامی قلمداد نموده و در حقیقت اشاعه منکرات و ضلالت را تبلیغ می کنند.

و در مورد تحصیل علوم و معارف دین آیه نازل می شود و اسلام مردم را در راستای آموزش علن دعوت جهانی می کند و می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۳)

چرا جامعه اسلامی از هر فرقه ای تعدادی از آنان برای آموزش علم مسافرت نمی کنند و باید مردم بروند و احکام دین را یاد بگیرند آنگاه بیایند قومشان را تبلیغ کنند و آنان را از دوزخ جهل نجات دهند.

آیه مبارکه علاوه بر اینکه یاد گرفتن معارف دین را ترغیب می کند در آن دریایی از معارف عقلی و دینی موج می زند که برجستگان علم و ادب و عالمان ربانی، هم در مورد بیان معارف اصول دین و هم در مورد فروغ دین اعم از فقه و اخلاق و سیاست و دیانت به این آیه مبارکه استدلال کرده اند یعنی اگر آن عالم فیلسوف است و دارای معلومات عقلی به این آیه برای اثبات اصول دین و اثبات وجوب معرفت ولایت و امامت استدلال می کند.

و اگر آن عالم اصولی باشد برای اثبات حجیت اجتهاد و روایات از نظر قواعد علم اصول که مبنای استنباط احکام شرعیه است به این آیه استدلال نموده است.

ص: ۲۶۵

۱- سوره مائده آیه ۹۰.

۲- سوره لقمان آیه ۶.

۳- سوره توبه آیه ۱۲۲.

و اگر آن عالم فقیه باشد برای اثبات وجوب تحصیل معارف فقهی و دینی و اثبات حجیت فتوای مجتهد به این آیه استدلال کرده.

و اگر آن عالم استاد فن خطابه و عرفان باشد برای اثبات وجوب ارشاد جاهل و حجیت قول واعظ به این آیه استدلال می کند و ...

پس به این آیه مبارکه به لزوم فراگیری معارف دین از جهات مختلف استدلال شده است چون آیه می گوید: نفقه در دین واجب است و مسائل دین اختصاص به فروع یا به اصول دین ندارد و یا منحصر به اصول فقه نیست، دین ترکیب یافته از اصول دین، فروع دین، اخلاق، سیاست و جمیع معارف و احکام الهی می باشد.

نکته دیگری که می توان از قرآن کریم استفاده نمود اینکه هر آیه از آیات قرآن خزینه ای می باشد مملو از حقایق مربوط به جهان تکوین و تشریح، زیرا هنگامی که یک آیه قرآن مانند آیه مبارکه نفر، این همه معارف گوناگون از آن استنباط می شود واضح می شود که تمام آیات قرآن چنین خواهد بود و همان گونه که امام سجاد^ع فرمود به هر آیه از آیات قرآن که نظر شود خزینه ای از خزاین علوم الهی باز می شود که یکی از جهات اعجاز قرآن همین معجزه علمی قرآن است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱) - «وَلَمَّا رَطِبَ وَلَا يَاجِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». و جز معصوم^ع دیگر چه کسی قابلیت و قدرت شناخت و دریافت از این خزاین را دارد؟ آیا فهم محدود، مغز محدود فکر محدود، بیان محدود، قلم محدود و علم محدود بشر این قدرت را دارد که علوم و معارف غیر محدود قرآن را بداند و اظهار نظر کند؟ و او هر چه هم که بداند محدودست و نسبت محدود به غیر محدود صفر است، صفر یعنی هیچ.

پس اعجاز علمی قرآن کریم به گونه ای روشن است که هر عالم و متفکری به واسطه یک آیه از آیات قرآن هم در مورد اثبات توحید، اثبات نبوت، اثبات معاد، اثبات قضا و قدر الهی و اثبات پدیده های تکوینی و قوانین تشریحی و صعود و سقوط جوامع بشری از جهات مختلف و در امکان و از منته متعدد میتواند به وجه احسن استدلال کند و در این موارد

ص: ۲۶۶

هم از جهات حقایق نظری و چه از جهات استنباطی و روش عملی از بیان قرآن بهره مند شود که در جای خود این مسائل نیاز به بررسی و بیان کافی دارند و ...

و نیز در اسلام در مورد استباق به اعمال حسنه و ارتباط با خدا آیه نازل می شود: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

آیه مبارکه می فرماید: بشتابید بسوی غفران الهی که همان انجام تکالیف خداوند سبحان باشد و می فرماید: اگر راه صحیح اسلام را بروید خداوند علاوه بر سعادت دنیا در آخرت بهشت و مقامی به شما می دهد که وسعت آن از آسمان ها و زمین فراتر است.

سرعت و استباق

فضای آسمان ها و زمین همین مقدار که چشم فیزیکی ما می بیند نیست، از نظر تحقیقات علمی برخی صاحب نظران علم فیزیک و هیئت نظریه می دهند اینکه بعضی کهکشانها نورشان در مدت شش بلیون سال نوری از فضا به زمین می رسد و سرعت نور به قدری شدید است که در یک ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر طی می کند، آیا بشر امروز و انسان عصر کامپیوتر و فضا می تواند این فاصله شش بلیون سال نوری از فضا تا زمین را محاسبه کند که چه اندازه وسعت دارد و چگونه است؟ و تا جایی که فکر محدود بشر کار می کند این فاصله شش بلیونی حرکت نور را بین فضا و زمین اظهار نظر می کند اما بالاتر از آن نمی داند چه فضای لایتناهی و چه موجوداتی در فضا وجود دارند و چه نظام کیهانی و غیر کیهانی بر آن حاکم است.

و خداوند متعال که خالق آسمانها و زمین و آفریدگار فضا و دریا و کهکشانهاست می داند که چه نظام و چه وسعتی بر این جهان و فضا حاکم است و به انسان می فرماید: اگر راه اسلام را بروی و اگر با تقوا باشی برایت بهشت می دهم که وسعت آن همانند وسعت آسمانها و زمین است.

ص: ۲۶۷

خداوند سبحان در مورد آیات مربوط به قیامت و زندگی آخرت می فرماید که روزگاری می رسد ما این آسمانها و زمینی که تمام نواغ و نخبگان عالم از شناخت آنها عاجزند، این نظام سماوی بهت آور را همانند طوماری لوله نموده و جمع می نماییم: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (۱)

و در سوره انفطار می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ...» هنگامی که آسمان و ستارگان به هم می خورند و متلاشی می شوند اهالی قبور و خلق اولین و آخرین و تمام مردگان برانگیخته و پراکنده شده وارد صحنه قیامت می شوند و در این روز هنگامیکه حجاب مادی و مادیات از بین می رود این بشر می داند که در گذشته او چه بوده و چه کرده و برای آخرت خویش و امروز چه دارد و چه کرده است.

منظور بشر هر اندازه قدرت فکری و پیشرفت علمی پیدا کند باز از درک حقائق جهان و از فهم عظمت نظام خلق عاجز است همانگونه که قرآن می فرماید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». برای شما جز اندکی از علم داده نشده است.

در میان این بشر گلهای سرسید آنان که انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) باشند با اذن و عنایت خداوند متعال راز و رمز جهان را می دانند چنان که قرآن کریم درباره حضرت آدم (ع) می فرماید: «وَعَلَّمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». خداوند برای او اسامی و رموز عالم را تعلیم نمود.

و پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الحکمه و علی بابها». من شهر علم و حکمتم و علی دروازه علم و حکمت است هر کس بخواهد به آن راه یابد و بهره مند شود بایست از درب ولایت و ارتباط با امام امیرالمؤمنین ﷺ وارد شود. و امام علی ﷺ معلم و آموزگار علوم و معارف رسول خدا ﷺ است.

و امام امیرالمؤمنین ﷺ هم به سینه مبارک اشاره نمود و فرمود: «ان هاهنا علما جمًّا». در سینه علی همه علوم جمع است، «انی اعلم بطروق السماوات من طروق الارض». علی به راه های آسمان ها داناتر از راه های زمین است، «سلونی قبل ان تفقدونی». هر چه می خواهید از علی سوال کنید قبل از آنی که از میان شما برود.

ص: ۲۶۸

و امام علی علیه السلام می داند که عظمت این جهان و آسمانها و نظام کیهانی چیست و اگر کسی هم بخواهد فی الجمله به آن آشنا شود از علی یاد بگیرد و در مکتب او تلمذ کند و لکن همین نظام مادی و آسمانها و زمین که نوابغ بشر از درک حقیقت آنها عاجزند در برابر جهان آخرت همانند حلقه ای می باشد که در بیابان بسیار وسیع و بی انتها افتاده باشد.

حلقه ای در بیابان

برای اینکه فی الجمله به عظمت خداوند متعال و قدرت لایتناهی او که چگونه این جهان را و عالم آخرت را با آن همه اهمیت محیرالعقول آفریده توجه نمائیم اشاره می شود به حدیثی که زینب عطاره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عظمت توحید و خدانشناسی سؤال می کند و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برای او جواب می دهد. (۱)

خلاصه آن حدیث این است که زینب عطاره زنی عطر فروش بود و گاهی برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله عطر می آورد، روزی به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد امروز برای فروش عطر نیامده ام برای این آمده ام که از شما عظمت خدا را سؤال کنم حضرت فرمود: بیان عظمت خدا فهمش برایت میسر نخواهد بود اما برای تو فی الجمله عظمت مخلوقات خدا را بیان می نمایم تا به عظمت خدا و آفریدگار این مخلوقات پی ببری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این زمینی که در آن انسان، حیوان، درختان، گیاهان، کوه ها، دریاها، صدها، هزارها و میلیاردها موجودات پیدا و ناپیدای دیگر وجود دارند نسبت به آسمان اول که محیط بر زمین است مانند حلقه ای می باشد که در بیابان بسیار وسیع و ناپیدا افتاده باشد.

و آسمان اول با وجود آن همه ستارگان و میلیاردها کهکشانیهای بزرگ و کوچک و خورشید و ماه و فضا که در آن است همانند حلقه ای می باشد نسبت به آسمان دوم آسمان دوم که در مقابل آن آسمان اول مانند حلقه ای می باشد نسبت به آسمان سوم مانند حلقه ای در برابر آن می باشد و هکذا آسمان سوم نسبت به آسمان چهارم و آسمان چهارم نسبت به آسمان پنجم، آسمان پنجم نسبت به آسمان ششم، آسمان ششم نسبت به آسمان هفتم و آسمان هفتم با همه موجودات مادی مجرد و ملک و غیرملک همانند حلقه ای است نسبت به کرسی و

ص: ۲۶۹

کرسی همانند حلقه ای می باشد نسبت به عرش و همه این جهان پهناور دارای آسمانها و زمین و مادی و مجرد همانند حلقه ای می باشد نسبت به عالم آخرت و قیامت و «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و قدرت الهی بر همه این ماسوی الله چه عالم دنیا باشد و چه جهان آخرت محیط و حاکم است و همه موجودات قائم به اوست و آنچه که مصداق شیء است و ممکن در قلمرو عظمت قدرت الهی زندگی می کند و آفریده شده اوست و همه برگشت به او دارد و او اداره کننده عالم هستی است.

پس دانشمندان علمی امروز در راستای شناخت جهان و اسرار آن شاخ و شانه می کشد، خیر اینها نوزاد است که در دامن شناخت این جهان تازه متولد شده اند و بالغ هم که شود تا ابد نمی تواند عظمت عالم و اسرار آن را بشناسد همان گونه که کتاب و سنت این حقیقت را بیان نموده است: «وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا».

و اما همین انسان که در بعد مادیت و دنیا از شناخت جهان و اسرار آن عاجز است قرآن می فرماید: اگر در مسیر اطاعت خدا قک بردارد خداوند برای او مقامی عنایت می نماید و بهشتی می دهد که وسعت آن از آسمان ها و زمین، از فضاها و دریاها بالاتر می باشد و آیا بالاتر از این هم هست؟ بله

زندگی ارادی

اگر بشر در اثر عمل صالح و تقوا بتواند خود را به مقام بهشتیان برساند خداوند به او زندگی ارادی می دهد که هر چیزی را بخواهد به وسیله اراده آن را در اختیارش قرار میدهد «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) خداوند قدرت و مقامی برای آدم بهشتی می دهد که با اراده کار می کند و با اراده و خواست می تواند هر نعمتی را حاضر کند یا نکند چنان که انبیاء و اولیای الهی در دنیا می توانند همین کار را کنند و معجزه نمایند، معنای معجزه همان است که ولیی از اولیای الهی بواسطه اراده و کار خارق العاده انجام می دهد و به صراحت بیان قرآن عیسای پیغمبر به وسیله اعجاز کور مادر زاد را شفا می داد و آدم لال را گویا می کرد و مرده را زنده می نمود و امراض صعب العلاج برص، جزام و زمین گیری که از راه طبیعی و طبی علاج آنها ممکن نبود با اراده و معجزه

ص: ۲۷۰

پیامبر خدا علاج میشد و یا پیامبر گرامی اسلام ﷺ بیش از ۴ هزار معجزه انجام داده است از جمله معجزات آن حضرت انشقاق قمر می باشد که در مکه معظمه هنگامی که کفار و مشرکین قریشی اظهار کردند اگر تو از جانب خدا به رسالت مبعوث شده ای کره ماه را دو نیم نما بعد هم بصورت اول برگردان، حضرت هم این کار را انجام داد. (توضیح این بحث بعدا در مورد بحث اعجاز قران خواهد آمد)

پس هم معجزه امری می باشد ممکن نه محال که پیامبر الهی در اثر طهارت و قداست روح و ارتباط آنان با عالم غیب معجزه می نمودند و هم رسیدن بهشتیان به مقام زندگی ارادی و کرامت اخروی ممکن است نه محال.

نهایت آنکه مشکل رسیدن به این مقام می باشد و رسیدن بدین مقام با ظاهرسازیهای تصنعی و مظاهر مادی ممکن نیست و نیاز به وسیله دارد همان گونه که مسافرت به فضا و کرات آسمانی با وجود وسیله ممکن است و نه محال، و وسیله به فرموده قرآن کریم ایمان به خدا، عمل صالح و تقواست، و باید بشر در این دنیا ریاضت و تمرین شرعی کند و خود را از قید و بند مادیت و دنیا پرستی و خود پرستی نجات داده و خودسازی نماید، ریشه صفات رذیله همانند بخل، حسد، تکبر، عجب، غضب، حرص و ... را از خود بزدايد تا الهی شود و به مقام انسان بهشتی برسد و زندگی ارادی پیدا کند آنگاه در اثر عنایت خداوند متعال به مقامی می رسد که با اراده کار می کند و هر چه بخواهد انجام می دهد و همیشه در بهشت است، از نعمتهای بهشتی لذت می برد ولی اگر انسان خودسازی نکند و همانند حیوان لا یعقل هر چه خواست بکند و تابع هوی و هوس باشد هرگز بدین مقام نخواهد رسید چنان که مولا امام علی ﷺ فرمود: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع». و در بسیاری از موارد که عقل به زمین می خورد و نمی تواند کاری عاقلانه انجام دهد زمانی است که در برابر طمع های دنیا و زرق و برق آن قرار می گیرد و خواسته های هوی و هوس بر تعقل غالب گردد هنگامیکه عقل و جنود رحمان در اثر تعارض با جنود شیطان حرص و طمع مغلوب واقع شود بشر هم از درجه انسانیت ساقط می شود و هم نمی تواند به مقام بهشتیان برسد.

و اما اگر انسان در این مبارزه عقل و هوس و در مبارزه جنود رحمان با جنود شیطان در اثر ریاضت و عمل صالح بر جنود شیطان پیروز شود هم به درجه کمال نهائی که قرب الی الله باشد می رسد و هم به مقام انسان بهشتی رسیده است آنگاه همان انسانی می شود که رسول خدا ﷺ می فرماید: از جانب خداوند در روز قیامت برای آدم بهشتی نامه ای می رسد که او را حی قیوم ابدی خطاب نموده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ...» آیا بشر فکر می کند که به یک چنین مقامی برسد که خداوند رحمان و رحیم برای او نامه بفرستد و او را همانند خودش حی قیوم بداند آیا چنین عنایتی جز از راه لطف خدا و جز از طرق وحی و بیان رسول خدا ﷺ از راه دیگری امکان دارد که انسان تربیت شده الهی به جایی برسد که خداوند برای او مقامی حی القیومی بدهد؟ (۱)

پس برای بشر تکامل و رسیدن به چنین مقامی که فوق جهان و علم و عقل باشد ممکن است، البته اینکه انسان بهشتی چنین مقامی پیدا می کند و همیشه در بهشت می باشد بدین معنا نمی باشد که العیاذ بالله بشر خدا می شود این محال است بشر مخلوق و معلول خداست و مخلوق هرگز خالق نمی شود و خداوند واجب الوجود بالذات است و بشر ممکن الوجود می باشد و هرگز ممکن الوجود بالذات واجب الوجود بالذات نمی شود، وجود و این کمال و این مقام مال خود بشر نیست بلکه خداوند برای او داده است و خداوند غنی بالذات است و بشر فقیر بالذات و عین ربط به خداست نه اینکه شی له الفقر باشد.

و خداوند رازق جهان و انسان است، انسان و جهان مرزوق اوست، خداوند غیر متناهی است، بشر، بهشت، جهنم و انسان بهشتی متناهی می باشند و محدود و خداوند متعال حی قیوم بالذات است و بشر بهشتی حی قیوم بالعرض می باشد یعنی این مقام حی بودن جاوید را خدا به او داده است و از خودش نبوده، خداوند متعال ازلی و ابدی بالذات است و غنی مطلق و اما بهشت و جهنم، انسان بهشتی و جهنمی که در آنجا ابدی و ازلی می باشد ابدی و ازلی بالعرض است و نه ابدی و ازلی بالذات که قابل تغییر نباشد زیرا تمام جهان امکان، بهشت و جهنم و انسان مخلد در بهشت همه و همه ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی قابل تغییر و فناپذیر است آنی که قابل تغییر و فنا نیست واجب الوجود بالذات ابدی و ازلی بالذات است که خداوند سبحان می باشد و ما سوای واجب الوجود بالذات هر چه که در قلمرو وجود امکانی هست از دید عقل قابل تغییر و فنا می باشد و ممکن الوجود بالذات هرگز واجب الوجود بالذات نمی شود که قابل تغییر نباشد.

ص: ۲۷۲

و بالفرض اگر مشیت و اراده خداوند متعال به تغییر مکان انسان بهشتی از بهشت به جای دیگر و به تغییر جای آدم جهنمی از جهنم به جای دیگر تعلق بگیرد یا اراده الهی تعلق بگیرد به تغییر و نابودی اصل بهشت و جهنم و به تغییر موجودات امکانی دیگر چنین امری ممکن است و معقول زیرا موجودی که ذاتا از خود هستی و استقلال ندارد در هر جایی که باشد چه در دنیا و چه در آخرت ممکن الوجود است و خصوصیات وجود امکانی دارد و وجود ممکن بالذات عوارض پذیر می باشد، اینکه در بیان کتاب و سنت آمده انسان بهشتی همیشه در بهشت است و آدم معاند جهنمی دائم در جهنم و محال است از بهشت و جهنم خارج شوند محال بالعرض است و نه محال بالذات چون خداوند حکیم متعال خیر داده که بعد از تسویه حساب مردم در قیامت آدم جهنمی همیشه در جهنم و انسان بهشتی همیشه در بهشت است و فناپذیر نمی باشد و لذا مسئله خلود بهشت و جهنم مورد تصدیق شرع و عقل می باشد و ازلی و ابدی بالعرض.

و اگر بیان وحی و دلیل شرعی برای خلود بهشت و جهنم از قرآن کریم و روایات اسلامی نبود هرگز نمی توان گفت که انسان بهشتی همیشه در بهشت و جهنمی همیشه در جهنم است برای اینکه موجودات امکانی هرگز ابدی و ازلی بالذات نمی باشد که تغییر پذیر نباشد و چنین انقلابی محال است و غیر ممکن.

ارزش کمال نهایی

اسلام به گونه ای نظام معاش و معاد را برنامه ریزی کرده است که اگر بشر به آن عمل کند رستگار و به کمال نهایی خواهد رسید و بدون تردید انسان در هر مرحله ای از وجود که باشد خودش را کمالش و کمال نهایی اش را دوست دارد و اما کمال نهایی چیست؟ قرب به مبدأ کمال مطلق می باشد.

از دید اسلام کمال نهایی قرب به خدا می باشد و ارزش کمال نهایی هم بالذات است و نه بالعرض و ماسوای کمال نهایی ارزش بالعرض و نسبی دارد و نه ارزش ذاتی، مثلا انسان در رشته های علوم مختلف درس می خوانند چرا؟ چون هدف دارند و این هدف دارای ارزش ذاتی می باشد و خود درس خواندن هدف نیست و ارزش مقدمی و غیری دارد، یعنی چرا او درس فلسفه می خواند؟ برای اینکه

اثبات مبدا و معاد نماید و اثبات توحید و معاد ارزش ذاتی دارد چون هدف است و همه مقدمات و رنج خواندن فلسفه را برای رسیدن به همین هدف تحمل شده است. چرا درس فقه می خوانند؟ برای اینکه حلال و حرام خدا را بدانند. چرا علم کلام می خوانند؟ برای اینکه مبدا و معاد را بشناسند، ثواب و عقاب را که فعل مبدا است بدانند، چرا علم اصول تحصیل می کند؟ برای اینکه قدرت بر استنباط حکم شرعی از ادله احکام پیدا کند. هكذا و هكذا

پس این درس خواندن ارزش بالغیر دارد چون ارزش تمام مقدمات بخاطر رسیدن به هدف است اما هدف ارزش ذاتی دارد و بالذات مقصود است و نه به لحاظ چیز دیگر و الا خلف است و محال.

آنوقت برای انسان تمام کارهایش چه ادای تکلیف الهی و چه کسب صفات حسنه مانند تقوا، صداقت و درستی، شجاعت و سخاوت، عدالت و امانت، تواضع و حسن خلق، تعلیم و تحصیل علم «وَتَعْلَمُوا عَلَى الْبِرِّ التَّقْوَا»، و چه در جهت مبارزه با صفات زذیله حرص و طمع، بخل و عجب، حسد و تکبر، همه و همه ارزش مقدمی و غیره دارد و انجام همه این مقدمات برای رسیدن به هدف و کمال نهایی است و اگر کسی بتواند بدون انجام مقدمات به هدف برسد این مقدمات از اعتبار ساقط می شود.

و رسیدن به کمال نهایی هم جز از راه عبادت و اطاعت بندگی خدا از طریق دیگری ممکن نیست چون خداوند سبحان که علم حضوری به تمام کان و مایکون و هو کاین دارد راه رسیدن به کمال نهایی را از طریق اسلام و اطاعت دستورهای او بیان فرموده است.

لذا برای رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام و الصلاه) جز کمال نهایی و تقرب الی الله هیچ چیز دیگری مورد توجه نبوده است و دلیلی بر مطلب علاوه بر سیره عملی آنان صدها و هزاران روایات و دهها آیه قرآن می باشد و از جمله آیات آیه مبارکه سوره انسان است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (۱)

امام امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هنگام شدت گرسنگی در حالی که نیاز شدید به غذا دارند غذایشان را سه شب به مسکین، به یتیم و به اسیر می دهند و می فرمایند: ما این کار را و این اطعام را برای شما فقط برای رضای خدا نمودیم و از شما هیچ پاداش و تشکری نمی خواهیم چون علی و خاندان علی \square وصل به کمال نهایی و قرب الی الله شده است دیگر کمالی وجود ندارد که به آن توجه داشته باشد «... وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

ص: ۲۷۴

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱) رضای خداوند سبحان و قرب به او فوق همه چیز و فوز عظیم و کمال نهایی می باشد.

و چه خوب است که شیعیان و پیروان علی □ هم این گونه فکر کنند و عمل نمایند. حالا که سخن به اینجا رسید مناسب است از دید قرآن کریم به مسئله معاد و زندگی پس از مرگ اشاره شود:

معاد

در اسلام مسئله معاد بسا گسترده و قیامت از مسائل بسیار مهم کلیدی و هدفی است برای اینکه قیامت نهایی تسویه حساب بشر و آخرین مرجع حیات و زندگی دایمی انسان می باشد و زندگی دنیا زندگی مقدماتی و مروری انسان است نه زندگی هدفی به فرموده رسول خدا □ «الدنيا مزرعه الآخرة» است و بنابراین برای رسیدن به این زندگی که هرگز فناپذیر نیست سعاده و شقاوت در آن زندگی هم در این دنیا رقم زده می شود و محصول همین زراعت و عمل صالح دنیاست و در خور اهمیت می باشد که برای دست پیدا کردن به آن زندگانی سعید ابدی، انسان سرمایه گذاری بسیار پاک و عظیم فراهم نماید تا زندگی معاد و قیامت او پاک و مقدس باشد.

قرآن کریم بعد از اثبات توحید و خداشناسی که می فرماید: «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) - «وَمَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ». که حدود هزارن آیه درباره جهان آفرینش و نکات توحیدی بحث می کند و آن گاه از همه چیز بیشتر در مساله معاد و قیامت اهمیت داده و بحث کرده است و قریب یک سوم قرآن دو هزار آیه در سوره های متعدد به مناسبات مختلف در قرآن برای اثبات معاد و قیامت ذکر شده است.

و قرآن در مورد توحید، نبوت، معاد و اسلام معارفش را ضروری و بدیهی می داند و می فرماید: این معارف هرگز شک بردار نیست و مسائلی است فطری، عقلی و بدیهی: «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) - «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۴)

ص: ۲۷۵

۱- سوره توبه آیه ۷۲.

۲- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۳- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۴- سوره حج آیه ۷.

همه این مسائل حتمی و ضروری و از بدیهیات عقل نظری و عملی فلسفی میباشد و قرآن بعد از اثبات توحید و بیان نکات توحیدی از زندگی پس از مرگ و خصوصیات زندگی قیامت مکرر بحث نموده و اینکه در قیامت چه می شود، علامت و نشانه قیامت چیست و هنگام قیامت زمین، آسمانها، انسان و جهان چه تغییراتی پیدا می کند؟ دریاها کهکشانشا و کرات سماوی چگونه به هم می خورد و در چه مکان و در چه زمان قیامت ظهور پیدا می کند و وضع این جهان و انسان در قیامت چگونه می شود و چگونه خواهد بود و چگونه محاسبه می شود، همه و همه را قرآن و همچنین روایات اسلامی بیان می کنند.

و لکن رخداد قیامت بسیار حادثه عظیم و هولناکی است زیرا در آنروز سرنوشت ابدی و ازلی خلق اولین و آخرین، هم در جهت شقاوت و هم در جهت سعادت معین می شود.

رستاخیز بزرگ

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مُرْضِعٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (۱)

قرآن کریم برای مردم در مورد قیامت هشدار بسیار شدید داده و می فرماید: برحذر باشید از معصیت خدا که همانا روز قیامت رستاخیز بسیار بزرگ است، از هول و ترس آن تمام زنهای شیرده دست از بچه شیریشان بر می دارند و به فکر نجات خودشان هستند و روزی است که تمام زنهای حامله از ترس حملشان را سقط می کنند و مردم از شدت اضطراب در آن روز همانند مستانی که تلوتلو می کنند حیرانند.

و اما آنان نه مستانند نه دیوانگان و همانا عذاب الهی شدید است که آنان از ترس چنین منظره ای همانند مستان حیاری و سکاری می باشند!

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَمَّا أَفَسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أَفَسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ * بَلَى يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ * فَاِذَا بَرِقَ الْبَصِيرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ * كَلَّا لَا وَزَرَ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ * يُنْبَأُ

ص: ۲۷۶

الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ * بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ *.....»

همانا نه چنین است، قسم به روز قیامت و قسم به نفس لوامه و ملامت کننده انسان که رستاخیز حق است، آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد و او را پس از مرگ زنده نمی کنیم؟ و ما قادریم که او را زنده نموده حتی خطوط سرانگشتان او را جمع و موزون و مرتب نمائیم، همانا انسان شکی در معاد ندارد که حق است بلکه او می خواهد آزاد باشد و با تجاهل بدون ترس از دادگاه قیامت گناه کند، از این رو سؤال می کند قیامت کی خواهد بود؟ پیامبرم به آنان بگو در آن هنگامیکه چشمها از شدت وحشت به گردش در آید و ماه گرفته و بی نور گردد و خورشید و ماه یک جا جمع شود و از بین برود ...

و آن روز انسان می گوید راه فراز و پناهگاه کجاست و هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد و در آن روز قرارگاه نهائی تنها بسوی پروردگار توست و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که پیش و بعد انجام داده است و برای خودش تهیه نموده و یا نه، آگاه می شود بلکه این انسان خود بسیار خوب می داند و وضعیتش را که چه بوده و چه کرده است و هر چند در ظاهر برای خود گذرایی بتراشد ...

این آیات مبارکه هم بیانگر اصل ثبوت روز قیامت و معاد می باشد و هم بیانگر اثبات کیفیت معاد جسمانی است و خداوند متعال می فرماید: مردگان را بگونه ای زنده می نمائیم با تمام خصوصیات روحی و جسمی که حتی خطوط سرانگشتان آنها مرتب و موزون می شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يُؤْمِنُ أَنْ خَبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا * يُؤْمِنُ يَصُدُّ النَّاسَ أَسْمَاتًا لَّيْرُوا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱)

هنگامی که زمین دچار زلزله شدید شود و بارهای سنگینش را خارج کند و تمام اخبارش را بازگو نماید برای اینکه پروردگارش وحی نموده که زمین همه چیزش را اظهار کند در آن هنگام انسان می گوید چه چیز است که زمین می لرزد و در این روز مردم از قبرهایشان پراکنده وارد محشر می شوند تا

ص: ۲۷۷

کارهایشان را ببینند و هر کس به مقدار ذره ای چه عمل خود کرده باشد و چه بد هر کدام را می بیند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْقَارِعَةُ * مِا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ * فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ * نَارٌ حَامِيَةٌ» (۱)

به نام خداوند رحمان و رحیم، حادثه کوبنده رخ می دهد چه حادثه کوبنده ای آیا می دانی که حادثه کوبنده چیست؟ آن روز قیامت است، روزی که مردم همانند پروانه ها پراکنده است، و روزی که کوهها همانند پشم رنگین حلای شده می گردد و کسانیکه در اینروز ترازوهای اعمالشان سنگین است در یک زندگی سعادتمند خواهد بود و کسانیکه ترازوهای اعمالشان سبک است برگشتش هاویه و دوزخ خواهد بود، آیا می دانی هاویه چیست؟ آتش سوزنده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُيِّلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ * ...» (۲)

به نام خداوند رحمان و رحیم. هنگامیکه خورشید جمع شود، و ستارگان بی نور گردند، کوهها به حرکت آیند، گمرکها و اموالها به فراموشی سپرده شوند، حیوانات از احوال آن روز گرد هم جمع شوند، دریاها بر افروخته گردند، و در آن روز هر کس با همتای خود باشد، آن روز هنگامی که از دختران زنده به گور شده سوال شود که به چه جرمی آنها را کشته اید، هنگامیکه نامه های اعمال باز شود، از آسمان پرده برداشته شود و واقعیات امور ظاهر شود، هنگامیکه جهنم شعله ور گردد، بهشت نزدیک و نمایان شود خلاصه هنگامیکه پرده ها کنار می روند زشتی ها و زیباییها روشن می شوند آنگاه انسان می داند چه کاری کرده است و چه عملی را برای امروز مهیا نموده است.

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۳) روزی که آسمانها و زمین تغییر کنند و انها تبدیل می شوند به یک زمین و آسمان دیگر و در آن روز همه

ص: ۲۷۸

۱- سوره قارعه.

۲- سوره تکویر

۳- سوره ابراهیم آیه ۴۸.

چیز در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می شوند و همه بسوی او پناهنده می گردند.

و همه این آیات هم از اصل روز قیامت و معاد خبر می دهند و هم از اینکه در قیامت یک تحول و قیامت عمومی رخ می دهد خبر داده اند و هم اینکه در آن روز واقعیت همه چیز ظاهر می شود و هر کس به ارزش واقعی کارش چه خوب باشد و چه بد می سد هشدار می دهد.

«وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱)

در روز قیامت همه نظام عالم مادی بهم می خورد و صفحات اوراق زمین و آسمان برچیده شده و هر انسان با کوله باری از پرونده اعمالش وارد صحنه محشر می شود و برای او خطاب می شود که برای تشخیص هویت که در دنیا چکاره بودی و چکار نمودی همان پرونده عملت کافی است و امروز تسویه حساب و روز تعیین سرنوشت سعادت و شقاوت ابدی تو می باشد.

هنگامیکه انسان چنین پرونده را می بیند فریاد می زند: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (۲) این چه کتابی است که تمام حرکات ریز و درشت او در آن ثبت شده است. برآستی روز قیامت چه روز عجیبی است و باسد انسان از خطر آن روز به خدا پناه ببرد و خدا نکند که انسان در قیامت ورشکست شود و اگر پرونده عمل در آن روز سیاه باشد انسان سقوط ابدی کرده و دچار عذاب ابدی خواهد بود.

و قرآن کریم اینکه این همه در آیات متعدد هشدار می دهد به زندگی پس از مرگ و روز قیامت از جمله رمزش این خواهد بود که بشر در این دنیا قیامت را فراموش نکند و خود را برای ورود در چنین زمان و مکان و برای محاسبه و پاسخگویی از اعمالی که در دنیا انجام داده است در پیشگاه عدل الهی آماده کند.

ص: ۲۷۹

۱- سوره اسراء آیات ۱۳ و ۱۴.

۲- سوره کهف آیه ۴۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (۱)

به ضرورت علم الادیان اینکه انسان بعد از مرگ نابود نمی شود و به یک عالم دیگر و زندگی برزخی انتقال پیدا می کند مورد اتفاق تمام ادیان الهی می باشد و مورد بحث نیست و بالاجماع پیروان همه ادیان آسمانی قبول دارند اینکه مرگ مانند حیات پدیده الهی است و انسان با مرگ معدوم نمی شود و از این عالم منتقل می شود به عالم دیگری که آن عالم پس از مرگ اسمش عالم برزخ و قیامت است. نهایت روح در دنیا با قالب جسمی و بدنی زندگی داشته و در عالم بعد از مرگ با قالب دیگری که نامش قالب مثالی و بدون مثالی است زندگی می کنند.

و در روز قیامت همان قالب مثالی که در دنیا محیط بر قالب مادی بوده به همین قالب مادی و به بدن مادی عود می کند و از او در پیشگاه عدل الهی حساب گرفته می شود پس اصل مسئله معاد مورد اتفاق همه ادیان آسمانی است و در طول تاریخ زندگی بشر مورد اعتقاد و قبول همه جوامع بشری بوده و مورد بحث نمی باشد آنی که بحث می شود در کیفیت معاد است، اینکه آیا معاد جسمانی است و یا غیر جسمانی؟ اینکه آیا تغییراتی وضع جهان و انسان در قیامت به چه کیفیت و به چه گونه می باشد؟ و ...

و قرآن کریم مسئله معاد را به کیفیت متعدد اثبات نموده و بیان می کند:

۱- قرآن از راه تجدید حیات و آثار آن در جهان برای اثبات معاد استدلال می نماید و می فرماید: چگونه به واسطه رحمت الهی زمین مرده، درختان و گیاهان خشک شده و پژمرده در فصل بهار زنده می شوند و جوانه زده شاخ و برگ می دهند و همین گونه می باشد زنده شدن انسان پس از مرگ. «فَمَنْظُرٌ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

۲- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (۳) در این آیات از راه قدرت خداوند متعال برای اثبات معاد استدلال می شود و می فرماید: خداوند سبحان این جهان و انسان که نبود او را آفرید و به او حیات داد و

ص: ۲۸۰

۱- سوره ملک آیات ۱ و ۲.

۲- سوره روم آیه ۵۰.

۳- سوره فاطر آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

همان خدا قادر است برای انسان حیات مجدد بدهد و تجدید حیات آسانتر است از اینکه برای موجودی که اصل حیات را نداشته او را بیافریند و ایجاد حیات کند. «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۱) آدم منکر معاد استخوان پوسیده انسانی مرده ای را دید و آم را به دستش نرم کرد و فوت نمود آن گاه از روی استهزا به پیامبر گفت: چه کسی چنین استخوان پودر شده و خاکستر شده را زنده می کند، آیه مبارکه نازل شد: بگو همان کسی که اول مرتبه او را حیات داده است دوباره او را زنده می کند و به او حیات مجدد می دهد و رمز خلقت و آفرینش را او می داند که چگونه بمیراند و چگونه زنده کند.

۳- قرآن کریم برای اثبات معاد به برهان حکمت استدلال می کند و می فرماید: «قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) خداوند شما را زنده می کند پس از آن می میراند آن گاه دوباره زنده نموده و شما را در قیامت محشور می کند و در این کار شک نیست و لکن مردم چه بسا از این امر ضروری غافلند و به آن توجه نمی کنند.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۳) پروردگارا تو گردآورنده مردم در روزی می باشی که در آن شک وجود ندارد و همانا وعده خداوند تخلف پذیر نخواهد بود.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالِ أَوْلَمْ تُؤْمِن قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالِ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۴) در مورد زنده شدن مردگان و جریان معاد ابراهیم خلیل عرض می کند: پروردگار من چگونه مردگان را زنده می کنی؟ به من نشان بده، خداوند می فرماید: آیا ایمان به این امر نداری. عرض کرد: بله ایمان دارم اما می خواهم در این جهت اطمینان و آرامش قلب پیدا کنم. خداوند فرمود: ۴ مرغ را بکش و گوشت همه را با هم مخلوط نما و آن گوشت کوبیده شده را تکه، تکه و جزء، جزء روی ۱۰ تا کوه بگذار و بعد آن مرغان را صدا بزن، هر کدام دوباره زنده می شوند و شتابان در حال پرواز به سوی تو می آیند، همانا آگاه باش خداوند عزیز و حکیم است و به مقتضای حکمت آفرینش می داند که چگونه

ص: ۲۸۱

۱- سوره یاسین آیات ۷۸ و ۷۹.

۲- سوره چائیه آیه ۲۶.

۳- سوره آل عمران آیه ۹.

۴- سوره بقره آیه ۲۶۰.

مردگان را زنده کند و چه وقت زنده نماید. حضرت ابراهیم این کار را انجام داد و مرغها زنده شدند، شتابان پرواز نموده و به جانب او آمدند.

پس مقتضای حکمت الهی این است که معاد و زندگی پس از مرگ باشد و دستگاه خلقت و آفرینش انسان بدون حکمت و هدغ نباشد.

۴- قرآن برای اثبات معاد به برهان ابدیت جهان و انسان استدلال میکند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۱) ای انسان تو دائم بسوی پروردگارت در حرکت و تلاش هستی تا خداوند را ملاقات کنی و به زندگی ابدی پیوست نمایی ...

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (۲)

پس در حقیقت، واقعیت جهان و انسان وجود و بقای ابدی دارد و عوارض وجود انسان قابل تغییر و زوال است نه اصالت و واقعیت او که همان روح و روان او باشد و روح موجود ابدی و فنا ناپذیر است. و لذا هم در قرآن کریم و هم در آیات از مرگ تعبیر به انتقال شده است و نه تعبیر به فنا و اعدام و در اثر مرگ انسان از دنیا منتقل می شود به عالم برزخ و قیامت.

۵- ابوعلی سینا که آن همه در فلسفه یدطولا دارد در آخر کتاب شفا در بحث معاد می گوید: بهترین راه اثبات معاد از طریق وحی می باشد، زیرا هنگامی که به ضرورت برهان عقلی و فلسفی وجود توحید را اثبات کردیم و یقین داریم به وجود توحید و به حاکمیت نظام الهی بر این عالم و ان خداوند حکیم پیامبرانی برای هدایت بشر فرستاده است.

و پیامبران الهی قوانین و احکام خدا را برای بشر بیان نموده اند و از جمله چیزی که انبیاء بیان نموده و خبر داده اند مسئله معاد و زندگی پس از مرگ است و در تاریخ بشریت دیده نمی شود که حتی یک پیامبر معاد را تکذیب کرده باشد و تصدیق نکرده باشد و بنابراین تصدیق پیامبران هم از دید عقل و هم از دیدگاه شرع واجب است برای اینکه آنها مخبران صادق اند و راست می گویند و قبول مخبران راست و تصدیق آنان عقلا و شرعا ضروری می باشد چون سخن آنان مطابق واقع است و حکایت از واقع می کند.

ص: ۲۸۲

۱- سوره انشقاق آیه ۶

۲- سوره عنکبوت آیه ۵۷.

و این بیان اثبات معاد از طریق وحی و بیان انبیاء می کند و به تعبیر دیگر همانگونه که تصدیق انبیاء در مورد اخبار از غیر معاد واجب است تصدیق آنان در مورد خبر دادن از معاد واجب است.

۶- قرآن برای اثبات معاد از طریق قانون عدل الهی استدلال می کند و این همه ظلمی که در جهان واقع می شود و چه بسا مظلومین عالم می باشند که سالیان دراز در سایه شوم ستم ظالمین زندگی می کنند و چه بسا قتل و کشتارهای عمومی و انفرادی در جهان توسط ستمکاران واقع می شوند و چه بسا مظلومینی می باشند که در هیچ جهتی از جهات زندگی نه آزادی دینی دارد، نه آزادی انسانی دارد، نه امنیت جانی و مالی دارد و نه احترام عرضی و ناموسی دارد و مظلومانه زندگی می کنند و باید سرای دیگری و زندگی پس از مرگ باشد تا اینکه در آن سرای عادلانه داد مظلوم از ظالم گرفته شود و اگر چنین نباشد گویا ظلم و نظام ظالمانه برای بشر مقدر شده است، «تعال الله عما يقول الظالمین».

یوم الحسرت

یکی از اسامی قیامت یوم الحسرت و یوم التغبان می باشد که در آن روز چقدر ظالمان و معصیت کاران دچار حسرت و پشیمانی می شوند و لکن این حسرت و پشیمانیها هیچ سودی نخواهد داشت چنانکه در روایات آمده است: «شرالندامه ندامه یوم القیامه» بدترین ندامت و پشیمانی، ندامت روز قیامت است و قرآن کریم چنین روزی که در آن روز انتقام مظلومین عالم از ظالمین گرفته شود روز رستاخیز قیامت را وعده داده است.

۱- «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» (۱) پیامبر آنان را از فرا رسیدن روز حسرت بیم بده، هنگامیکه کار از کار گذشت و سرنوشت کار انسان به طور قطعی معین شد آنگاه هرگز جبران گذشته ها ممکن نیست.

۲- «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْخَبِيرُ لِلرَّحْمَنِ وَكَأَنَّ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا * وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۲) در آن روز حاکمیت واقعی از آن خداوند رحمان است و همانا روزی می باشد که ظالم دستش را از حسرت می گزد و می گوید ای کاش راه رسول خدا را پیش گرفته بودم، وای

ص: ۲۸۳

۱- سوره مریم آیه ۳۹.

۲- سوره فرقان آیات ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.

بر من کاش با کسانیکه مرا گمراه کردند آشنا نمی شدم و ارتباط نمی داشتم و این چنین روز سخت برای کافران و ظالمان و روز انتقام گرفتن از آنان می باشد، «الا لعنة الله على قوم الظالمين».

۳- امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم» (۱) روزی برای ظالم خواهد بود که بسیار سخت تر است از آن روزگار سختی که برای مظلوم سپری شده است و این بیان امام علیه السلام اشاره به روز قیامت می باشد که روز دادگاه عدل عمومی الهی و گرفتن حق مظلوم از ظالم است.

۴- «یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۲) روزی که معذرت خواهی ظالمان سودی ندارد و برای آنان لعنت و دوری از رحمت خداست و جایگاه بدی خواهد داشت.

۵- «يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۳) خداوند هر کسی را بخواهد داخل رحمتش می کند در حالیکه برای ظالمین عذاب دردناکی آماده می باشد.

۶- «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۴) هر کس به اندازه سنگینی ذره ای چه کار خیر و چه کار شر انجام دهد جزای هر کدام را چه خوب باشد و چه بد می بیند. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (۵) ما هنگامیکه ما میزان و ترازوی عدالت را در روز قیامت قرار دهیم بر احدی ظلم نمی کنیم مگر اینکه خودش به خود ظلم کرده باشد و کیفرش را ببیند.

۷- خداوند متعال در قرآن کریم هر کسی را که اندک تمایلی به ظالم داشته باشد تهدید به عذاب می کند آن گاه چگونه ممکن است که خودش انتقام مظلوم را از ظالم نگیرد، «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۶) هرگز تمایل به ظالم نکنید که مبتلا به آتش می شوید مثلاً کسی کفش ظالم را جلوی پایش بگذارد یا برای ظالم احترام کند یا چیز اندکی مانند اینکه دوات و قلم را به دست او بدهد رکون به ظالم حساب می شود و نتیجه اش عقاب است.

ص: ۲۸۴

۱- نهج البلاغه حکمت ۴۲۱.

۲- سوره غافر آیه ۵۲.

۳- سوره انسان آیه ۳۱.

۴- سوره زلزله آیه ۷ و ۸.

۵- سوره انبیاء آیه ۴۷.

۶- سوره هود آیه ۱۱۳.

و اما اگر کسی کمک به ظالم کند مثلاً- او را دعوت و پذیرائی نماید یا به او پول بدهد و یا او را تعریف و تحسین کند معاونت ظالم است در اینصورت از جهت معاونت به ظالم خداوند او را عذاب می کند.

۸- در جای دیگر قرآن کریم می فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (۱) خداوند دوست ندارد که کسی با پرخاش گری و سخن بد رفتار شود مگر با ظالم، و اگر کسی درباره کسی ظلم کرده باشد به انواع مختلف ظلم سیاسی، اقتصادی عرضی و ناموسی، دینی و فرهنگی، مظلوم می تواند علیه ظالم فریاد بزند و حقش را مطالبه کند و به فرموده قرآن کریم می تواند با ظالم با سخن بد پرخاش گری نماید برای اینکه ظالم جزای ظلم او همین است و بدتر از این، و لذا امام خمینی (ره) می فرمود: هر چه می توانید بر سر آمریکا فریاد بکشید برای اینکه او ظالم است.

نه تنها آمریکا ظالم است بلکه همه طاغوتیان و مستکبران جهان و یزید و یزیدیان تاریخ ظالم و جلادند و به صریح بیان قرآن مستضعفین جهان هر چه می توانند علیه آنها فریاد بکشند و بر آنها پرخاش کنند و بتازند تا هم در دنیا ماهیت کثیف و جرثومه فساد آنان روشن شود و هم در قیامت خداوند داد مظلومان را از آنان خواهد گرفت.

به هر صورت خداوند سبحان هم حکیم هم عادل و هم رحمان و رحیم است، هم قوانین و مقررات او عادلانه و حکیمانه است و به مقتضای عدل الهی باید معاد و قیامت باشد که در آنجا با تسویه حساب عادلانه به عدل عادل و جرم مجرم و ظالم رسیدگی شود و بالاتر از همه ظلمها و بدترین ظلمها شرک به خداست چون ظلم درباره توحید و خداوند متعال است، حقیقتاً عجیب ظلم بزرگی است که انسان در حق مولا و خدای خویش و در حق مالک و خالقش و در حق منعمش بواسطه نعمتی که او داده است ظلم کند و مخالفت دستورات او نماید، چنین ظلمی هم از نظر عقل هم از دید وجدان هم از نظر عقلا و هم از نظر شرع بدترین اقسام ظلم است.

همانگونه که قرآن کریم می فرماید: لقمان به فرزندش می گوید از شرک به خدا برحذر باش که بسیار ظلم عظیمی است: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲)

ص: ۲۸۵

۱- سوره نساء آیه ۱۴۸.

۲- سوره لقمان آیه ۱۳.

۱- قرآن کریم معاد را امری ضروری و بدیهی می داند زیرا محال است معارفی را که قرآن در جهات گوناگونی جهان هستی و در جهت حیات و زندگی بشر بیان می کند دارای ملاک و حکمت واقعی نباشد.

۲- برای اثبات معاد به برهان قدرت خداوند سبحان استدلال نموده است.

۳- به برهان تجدید حیات در مظاهر جهان هستی و پدیده های طبیعی حیوانی و نباتی و استدلال کرده است.

۴- به برهان حکمت و آفرینش انسان ظهور قیامت و معاد را بیان نموده.

۵- به برهان بقا و ابدیت انسان استدلال کرده است، البته منظور ابدیت بالعرض می باشد و نه ابدیت بالذات.

۶- به برهان ضرورت تصدیق مخبر صادق که او از واقعیت سخن می گوید اثبات معاد را می کند ...

۷- به برهان قانون عدل الهی می باید جهان پس از مرگ باشد برای اثبات قیامت استدلال می نماید ...

۸- تمایل انسان به زندگی ابدی و معاد امری وجدانی و فطری است یعنی انسان بالفطرت علاقه دارد که جاوید زنده بماند و زندگی ابدی داشته باشد به همین جهت وسیله استمرار حیات را فراهم و با موانع ادامه حیات مبارزه می کند آنگاه دنیا زوال پذیر و محل زندگی ابدی نیست و باید معاد و سرای آخرتی باشد که در آنجا انسان زندگی ابدی نماید.

۹- به برهان قانون سنخیت عمل و جزا می باید معاد و روز قیامت باشد تا هر کسی متناسب با عملش پاداش یا کیفر ببیند و بالفرض اگر قیامت نباشد چنین تناسبی بین عمل و جزا ممکن نیست و این محال و برخلاف قاعده عقلی و فلسفی است، برای اینکه در دنیا کسانی هستند که تجاوز و تعدی فراوان کرده اند و می کنند و همانا قتل عامهایی نموده اند و از این جانی در دنیا امکان ندارد انتقام همه مقتولین و مظلومین از او گرفته شود زیرا او را بیش از یکبار اعدام ممکن نیست آنگاه باید روز جزایی باشد که در آنجا از این جانی عمومی به اندازه جنایتش انتقام گرفته شود و چنین روزی هست و خداوند در قرآن کریم و در سوره نبأ می فرماید: «لَأَبِئِنَّ فِيهَا أَحْقَابًا». احقاب جمع حقب می باشد حقب عبارت از توقف ۸۰ هزار سال است و در برخی روایات

آمده اینکه بعضی مجرمین مدت ۳۰۰ هزار سال در جهنم می مانند آنهم اگر مستحق عذاب مخلد نباشد و اگر چنین باشد تا ابد در جهنم می باشند.

از امام صادق ع سؤال می شود که انسان عاصی هر چند هم در دنیا جنایت کرده باشد محدود است و چگونه عذاب غیر محدود و ابدی می شود؟ حضرت فرمود: «انما الاعمال بالنیات». چون او نیت جنایت ابدی دارد و اگر در دنیا تا ابد زنده بماند الی الابد دست از طوع و جنایت بر نمی دارد. و این حقیقت محسوس و بدیهی است، چون دیده می شود مستکبران و جانیان که جنایت پشت سر جنایت و هر روزی افزونتر از روز دیگر انجام می دهند و هر مقداری که آمار جنایاتشان بالا می رود دست از آن بر نمی دارند و اگر به کرات آسمانی دیگر، مریخ و پلوتون تسلط پیدا کنند همین جنایات روز افزون را تا ابد هم خواهند کرد، خداوند تعالی که واقعیت امور را میداند و از نیت جنایت ابدی ایشان آگاه می باشد به مقتضای نیتشان آنان را عذاب ابدی می کند.

و در مقابل انسان مؤمن گرچه عمل خیرش در دنیا محدود است اما نیت عمل خیر را تا ابد دارد و بالفرض اگر او در دنیا تا ابد زنده بماند تا ابد عمل خیر انجام می دهد و خداوند سبحان به مقتضای نیت ابدی او بهشت ابدی می دهد.

البته در فرهنگ اسلام مورد بررسی است اینکه آیا نیت معصیت، معصیت میباشد یا خیر و نیت خیر و اطاعت، اطاعت است و اثر اطاعت عملی را دارد یا خیر؟ که در اینجا بحث تجری و انقیاد مطرح می شود و ...

ولی چیزی که می توان گفت اینکه نیت به دو کیفیت می باشد: اگر نیت معصیت و یا نیت خیر به ذهن بیاید اما این شخص قصد تصدی عمل منوی را در خارج ندارد و محض نیت و خطوط است دارای اثر نمی باشد، و اگر کیفیت نیت و منوی به گونه ای می باشد که ناوی تصمیم دارد طبق نیتش در خارج عمل کند گرچه هنوز دستش به عمل نرسیده دارای اثر است و بر چنین نیتی همانند عمل خارجی اثر مترتب می شود.

۹- رخداد قیامت بسیار امر مهیب و سنگینی است که سرتاسر آسمان ها و زمین را فرا می گیرد و نظام های مادی از بین می رود و زمین قیامت صاف و به صورت مسطح و پهنای وسیع بی انتها ظاهر می شود، در قران کریم بیش از ۳۰ اسم در مورد روز قیامت ذکر شده است: یوم الدین، یوم الاخره، یوم الحشر، یوم الازفه، یوم الیم، یوم الباس، یوم التغابن، یوم التلاق، یوم التناد، یوم الحیرت، سوم ثقیل،

یوم الجمع، الحاقه، یوم الحساب، یوم الحق، یوم الخروج، یوم الخلود، الساعه، الصاخه، الطامه الکبری، یوما عبوسا قمطیرا، یوم عسر، یوم عظیم، الغاشیه، القارعه، یوم الفصل، یوم محیط، یوم شهود، یوم معلوم، الیوم الوعید، الیوم الموعود، یوم کبیر، الواقعه. و هر کدام از این اسامی اگر مورد بررسی قرار گیرد دارای رموز و حقایق دقیقی است ولی اسفا که از اقتضای بحث کنونی خارج است.

۱۰- معاد هم از دید فطرت و عقل و هم از نگاه حکمت و عقل و هم به مقتضای تناسب جزا و عمل و هم از نظر علم الادیان و اعتقادات جامعه بشری و هم از نظر اسلام امری می باشد ضروری و بدیهی، قانون و مقدراتی است آسمانی و الهی که هر وقت مشیت خدای تعالی تعلق بگیرد چنین رستاخیز بزرگی رخ می دهد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

نشانه های قیامت

خداوند سبحان به رسول گرامیش می فرماید: در مورد قیامت از تو سؤال می کند که چه زمانی واقع می شود و در کجا می باشد و چه مدت طول می کشد:

۱- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) هنگامی که از تو سؤال می کنند که گویا تو روز قیامت را می دانی چه وقت خواهد بود؟ بگو فقط پروردگارم وقوع قیامت را می دان جز او کسی آن را در وقتش ظاهر نخواهد کرد، آنگاه حادثه بسیار سنگین بر آسمانها و زمین رخ می دهد و بطور ناگهانی بر شما وارد می شود.

۲- ابن ابی عمیر از امام صادق ع نقل می کند که روز قیامت در روز جمعه واقع می شود. «قال (ع): تقوم القيامة يوم الجمعة» (۲)

۳- «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (۳) آیا غیر این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد و آنها را غافلگیر کند.

ص: ۲۸۸

۱- سوره اعراف آیه ۱۸۷.

۲- بحار جلد ۷ صفحه ۵۹.

۳- سوره زخرف آیه ۶۶.

۴- «وَمَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (۱) رخداد قیامت نیست مگر به اندازه یک چشم به هم زدن یا نزدیک تر و کمتر از آن.

۵- «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ» (۲) هنگامی روز موعود قیامت را می بیند احساس می کند گویا به اندازه لحظه ای از روز بیشتر طول نکشیده است.

۶- در برخی روایات آمده اینکه طول مدت قیامت به اندازه دوشیدن شیر یک گوسفند است.

۷- رسول خدا ﷺ می فرماید: «من اشراط الساعة كثره القرا و قله الفقهاء و كثره المطر و قله النبات» (۳) از علامت قیامت این است که خوانندگان قرآن زیاد می شوند عالمان و فقهاء و دانشمندان عامل به علوم قرآن اندک می گردند، باران زیاد می آید اما نباتات و گیاهان نمی روید.

۸- پیامبر ﷺ می فرماید: «إذا التقارب الزمان انتقى الموت خيار امتي كما ينتقى احدكم خيار الرطب من الطبق» (۴) هنگامی روز قیامت نزدیک شود مرگ بهترین افراد امت مرا بر می گزیند چنانکه شما برای خود از میان طبق مرغوبترین دانه رطب را انتخاب می کنید پس بنابراین از نشانه های قیامت این است که مرگ خوبان زیاد می شود.

۹- امام هفتم ﷺ می فرماید: «لا- تقوم الساعة حتى يظفر الفاجر و يعجز المنصف و يتقرب الما جن و يكون العبادة استطالة على الناس و يكون الصدقه مغرما و الامانه مغنما والصله منا» (۵) قیامت برپا نمی شود مگر اینکه زمانی برسد که افراد فاجر، خوب و عزیز باشند و ادم منصف منزوی گردد و افراد ماجن و جلف موقعیت اجتماعی پیدا بکنند، به امانت خیانت شود و صدقه دادن خسارت حساب گردد و نماز خواندن وسیله افتخار قرار گیرد و با منت صله رحم کنند.

۱۰- امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «ياتي على الناس زمان لا- يقرب فيه الا الماحل و لا يطرف فيه الا الفاجر و لا يضعف الا المنصف يعدون الصدقه غرما و صله الرحم منا و

ص: ۲۸۶

۱- سوره نحل آیه ۷۷.

۲- سوره احقاف آیه ۳۵.

۳- بحار جلد ۷ صفحه ۱۶۳.

۴- بحار جلد ۶ صفحه ۳۱۶.

۵- بحار جلد ۶ صفحه ۳۱۵.

روزگاری خواهد آمد که افرادی حيله گر و سخن چین مقرب دربار امرا و مورد توجه مردم می باشند و افراد فاجر مورد توجه و بازارشان گرم است و از اشخاص منصف و عادل کسی حمایت نمی کند و مردم صدقه دادن را در راه خدا را برایشان ضرر می بینند به رسیدگی صله رحم منت می نهند با عبادت کردن بر دیگران برتری می جویند در این زمان است که سلاطین و امرای کشور زنان را طرف مشورت قرار می دهند و افراد نادان که فکر کودکانه دارند زمان مردم را به دست می گیرند.

۱۱- آن چیزی که مسلم و قطعی است اینکه جریان و رخداد روز قیامت امری طبیعی و عادی نمی باشد که با محاسبات عادی و فکر بشری آن را پیش بینی و درباره آن اظهار نظر نمود و امری است آسمانی و الهی و این امر فقط در قلمرو قدرت مطلقه خدا می باشد و متعلق به اراده اوست و هر وقت خداوند خواست رخ می دهد.

حساب قیامت

تسویه حساب مردم در قیامت چگونه خواهد بود؟ واقعیت امر مربوط به خداوند تبارک و تعالی است، زیرا او مالک یوم الدین، صاحب و حاکم روز جزا می باشد و اما آنچه که از آیات و روایات استفاده می شود اینکه حسابرسی در قیامت بسیار سریع خواهد بود و هر کس که وارد صحنه قیامت می شود به قدرت الهی گویا حساب او تسویه شده است. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲) این نوشته ما به حق گویای اعمال شماست ما آن را نسخه برداری از اعمال شما کردیم. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»(۳) هیچ سخن نگفته است مگر اینکه رقیب و عتید آن را آماده کرده است و خود انسان هم حسابش را و نتیجه عملش را به وضوح می بیند.

ص: ۲۹۰

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۲.

۲- سوره جاثیه آیه ۲۹.

۳- سوره قاف آیه ۱۸.

۱- «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (۱) آگاه باشید که حکم و اعلام نتیجه اعمال با خداوند دانا و توانا می باشد و او سریع ترین حساب کنندگان است.

۲- «نَعْرُجُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (۲) در تفسیر این آیه مبارکه از امام صادق ع نقل شده اینکه اگر حساب اعمال بندگان در قیامت با غیر خدا باشد و مثل اینکه حسابرس انسان باشد ولو با مدرنترین دستگاه های حساب و سریع ترین کامپیوترها حساب کند پنجاه هزار سال طول می کشد. اما حساب کننده خداست در عرض مدت اندک و یک ساعت آن را به پایان می رساند «ولو ولی الحساب غیر الله لمکتوا فیه خمسين الف سنه من قبل ان یفرغوا و الله سبحانه یفرغ من ذلک فی ساعه» (۳)

البته می توان گفت اینکه روز قیامت پنجاه هزار سال می باشد اگر به سال و روز دنیا بالفرض تطبیق شود همین مقدار است اما نسبت به مدت آخرت یک ساعت می باشد و مراد از یوم در روایت هم روز اصطلاحی نیست منظور قطعه از مدت می باشد که در آن قیامت برپا و حساب گیری می گردد.

۳- به طور کلی از آیات و روایات استفاده می شود اینکه در قیامت مردم از جهت حسابرسی به چهار دسته تقسیم می شوند:

- کسانی که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

- کسانی که حساب آسان دارند.

- کسانی که حساب سخت و شدید دارند.

- کسانی که بدون حساب وارد جهنم می شوند.

و در این مورد روایتی از رسول خدا ص نقل شده است: «فاما الذین سبقوا فاولئک یدخلون الجنة بغير حساب، و اما الذین اقتسدوا فاولئک یحاسبون حسابا یسیرا، و اما الذیت ظلموا انفسهم فاولئک الذین یحسبون فی طول المحشر» (۴)

آنانی که در عبادت و کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گرفتند بدون حساب وارد بهشت می شوند. به حسب روایات

ص: ۲۹۱

۱- سوره انعام آیه ۶۲.

۲- سوره معارج آیه ۴.

۳- نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۴۱۵.

۴- میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۴۱۴.

منظور از السابقون انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و آنانی که واجبات را انجام و محرمات را ترک کرده اند و گاهی هم دچار خطا و گناه صغیر شده اند حساب آسان دارند، آنهایی که به خود ستم کرده اند در برابر معاصی و گناهان بی تفاوت بوده اند در محشر گرفتار می شوند و حسابشان پنجاه هزار سال به درازا می کشد.

و قرآن کریم هم می فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۱) یعنی پس از امتهای گذشته کتاب آسمانی و قرآن را به بندگان برگزیده خویش نازل کردم و از آنان گروهی به طغیان و گناه روی آورند و به خود ستم کردند و عده ای هم اطاعت نمودند و گاهی دچار خطا شدند، و گروهی در همه کارهای خیر و عبادت در پیشگاه خداوند تعالی پیشقدم بودند همانا فضل کبیر الهی شامل برگزیده همان شده است.

۴- در روایات آمده است که در قیامت ۴ گروه بدون حساب وارد بهشت می شوند:

۱- صابرين است، آنهایی که در دنیا در برابر وسوسه های شیطانی استقامت نمودند و از اسلام منحرف نشدند، واجبات الهی را اتیان و محرمات را ترک کردند و در راه اطاعت خدا دچار لغزش نشدند.

۲- کسانی که دوستی و محبتشان با مردم به خاطر رضای خدا بوده و هم چنین دشمنیشان با کسی به خاطر خدا بوده و اگر با بندگان صالح خداوند محبت و سر و کار داشتند و نیکی می نمودند به لحاظ این بوده که مورد رضای الهی باشد و اگر با کسی هم استنکار داشتند برای آن بوده است که آنان مورد خشم الهی هستند.

۳- کسانی که در راه خدا برای حفظ دین اسلام و برای نجات مستضعفین از دست ظالمان جهاد کردند و شهید شدند.

۴- کسانی که خداوند به آنها نعمت داده بود اما قناعت داشتند و از نعمتهای خداوند چه در خلوت و چه در جلوت بیش از مقدار نیاز استفاده نمی کردند، آنان در قیامت بدون حساب وارد بهشت می شوند.

۵- رسول خدا ﷺ می فرماید: «اذا كان يوم القيامة انبت الله الطائفه من امتي اجنحه فيطيرون من قبورهم الى الجنان بسرحون فيها و يتنهمود كيف شاؤوا. فيقول لهم الملائكه:

ص: ۲۹۲

۱- سوره فاطر آیه ۳۲.

هل رأيتم حساباً؟ فيقولون ما رأينا حساباً فيقولون هل جزتم على الصراط؟ فيقولون: ما رأينا صراطاً فيقولون لهم هل رأيتم جهنم؟ فيقولون ما رأينا شيئاً، فتقول الملائكة: من أمة من أئمة؟ فيقولون من أمة محمد (ص). فيقولون ننشدكم الله ما كانت اعمالكم في الدنيا؟ فيقولون: كنا اذا خلونا نستحيي أن نعصيه و نرضى باليسير مما قسم لنا. فتقول الملائكة يحقُّ لكم هذا» (١).

هنگامیکه قیامت برپا گشت خدای توانا برای گروهی از امت من بالهایی در آورده و آنان از آرامگاه خود به سوی بهشت پر می کشند و در آن به آسایش پرداخته و از هر گونه نعمتهای آن استفاده می کنند، ملائکه به آنان می گویند: آیا شما در محشر محاسبه نشده اید؟ آنان جواب می دهند: ما صراطی ندیده ایم، ملائکه می گویند: آیا آتش دوزخ را دیده اید؟ می گویند: آتشی به چشم ما نخورده است، ملائکه می پرسند: شما امت کدام پیامبر هستید؟ می گویند: از امت محمد ﷺ سپس ملائکه می گویند: شما را بخدا سوگند به ما بگوسسد اعمال شما در دنیا چه بود؟ می گویند: دو خصلت در ما بوده است که خدای توانا به فضل و رحمت خود ما را به این منزلت رساند، ملائکه می پرسند: آن دو صفت چه بود؟ می گویند: اول آنکه ما در خلون و پنهان از خدا شرم می کردیم که معصیت کنیم دوم اینکه به اندازه کم از مال و متاع دنیا که خداوند برای ما مقدر فرموده بود قانه و راضی بودیم.

٦- از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: «إذا كان يوم القيامة قام عنق من الناس حتى سأوا باب الجنة فيضربوا باب الجنة فيقال لهم من أئمة؟ فيقولون نحن الفقراء فيقال لهم أقبل الحساب؟ فيقولون ما اعطينا شيئاً تحاسبون عليه فيقول الله عز وجل صدقوا ادخل الجنة» (٢) هنگامیکه قیامت می شود عده ای از مردم برخاسته به سوی بهشت می روند تا اینکه به بهشت رسیده و داخل آن شوند، به آنان خطاب می شود شما چه کسانی هستید؟ می گویند ما فقرا هستیم، به آنان گفته می شود آیا می خواهید قبل از حساب اعمال وارد بهشت شوید؟ می گویند: به ما چیزی از مال دنیا نداده اید تا مورد محاسبه قرار دهید، در این هنگام از جانب خداوند متعال به ملائکه خطاب می شود آنان راست گفته اند وارد بهشت شوید.

٧- و اما کسانی که بدون حساب وارد جهنم می شوند:

ص: ٢٩٣

١- برهان قاطع جلد ٢ صفحه ١٠٢.

٢- بحار جلد ٦٩ صفحه ٢٥.

امام سجاده می فرماید: «أعملو عبادالله انّ أهل الشرك لا تنصب لهم الموازين و لاتنشر لهم الدواوين و انما يحشرون الى جهنم زمرا و انما نصب الموازين و نشر الدواوين لأهل الاسلام» (۱) بندگان خدا بدانید در قیامت برای مشرکین مقدمات میزان حساب برقرار نمی شود. این گروه بدون حساب وارد جهنم می شوند و میزان حساب فقط برای اهل اسلام قرار داده شده است.

۸- «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (۲) خداوند بهشت را بر کسی که به ذات احدیت او مشرک شده است حرام قرار داده و جای آنان تا باد در جهنم است.

۹- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ» (۳) خدای تعالی به مردان و زنان منافق و به کفار وعده جهنم داده است.

۱۰- «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ» (۴) برای کافران لباسی از آتش آماده شده است.

۱۱- امام صادق می فرماید: «ثلاثة يدخلهم الله النار بغير حساب ... امام جائر و تاجر کذوب و شیخ زان» (۵) سه طائفه را خدای تعالی بدون حساب وارد جهنم می کند: سلطان و رهبر ستمکار، تاجر دروغگو و خیانت کار و پیرمرد زناکار.

۱۲- رسول خدا می فرماید: «سته يدخلون النار بغير حساب: الامراء بالجور و العرب بالعصبيه و الدهاقين بالكبر و التجار بالكذب و العلماء بالחסد و الاغنياء بالبخل» (۶) شش طائفه بدون محاسبه وارد دوزخ می شوند: فرمانروایان بخاطر ظلمشان، عربها بخاطر تعصب غیر منطقی، کشاورزان بخاطر تکبر و خودپسندی، بازرگانان بخاطر دروغگویی در معاملات، علما و دانشمندان بخاطر حسادت و بدخواهی، پولداران بخاطر بخل و امساک.

و اما کسانی که از آنان حساب سخت یا حساب آسان گرفته می شود در مورد آنان قرآن کریم دو نشانه کلی را بیان نموده و می فرماید: کسانی که در قیامت پرونده اعمالشان به دست راست آنان داده شود از آنها حساب آسان گرفته می شود

ص: ۲۹۴

- ۱- نورالثقلین جلد ۴ صفحه ۵۰۷.
- ۲- سوره مائده آیه ۷۲.
- ۳- سوره توبه آیه ۶۸.
- ۴- سوره حج آیه ۱۹.
- ۵- بحار جلد ۷۲ صفحه ۳۶.
- ۶- میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۴۱۹.

و کسانی که در قیامت پرونده عملشان به دست چپ آنها داده شود حسابشان دشوار می باشد.

«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسَيْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمِهَادُ» (۱) آنانیکه دعوت حق را اجابت نکردند اگر در قیامت تمام ثروت‌های جهان و روی زمین را مالک بودند حاضر می شدند همه را برای جلوگیری از عذاب بدهند تا مقداری از عذاب و سختی قیامت را کاهش دهند ولی ممکن نیست، چون قیامت جای این کار نمی باشد و برای آنان حساب سخت و جایشان در جهنم است که بد قرارگاهی می باشد.

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (۲) کسیکه در قیامت نامه عمل به دست راستش داده می شود به آسانی با او حسابرسی خواهد شد.

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ» (۳) کسیکه در قیامت نامه عمل به دست چپش داده می شود می گوید ای کاش نامه عمل به دست من داده نمی شد، ای کاش از حساب اعمال خود با خبر نمی شدم و نمی دانم حساب حساب و سرنوشتم چه می شود؟

و به حسب روایات چند چیز موجب آسانی حساب در قیامت می شود:

۱- صله رحم نمودن.

۲- عفو و گذشت از اشتباه دیگران.

۳- طول دادن قنوت در حال نماز.

۴- خواندن قرآن بویژه قرائت بعضی سوره های مخصوص مانند سوره حم و دخان در نمازهای واجب.

۵- زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) بویژه زیارت امام امیرالمؤمنین □.

۶- حسن خلق. مرحوم صدوق در کتاب امالی می گوید رسول خدا □ به حضرت امیرالمؤمنین □ فرمود: «حَسَنَ خَلْقِكَ يَخْفَفُ اللَّهُ

ص: ۲۹۵

۱- سوره رعد آیه ۱۸.

۲- سوره انشقاق آیات ۷ و ۸.

۳- سوره الحاقه آیات ۲۵ و ۲۶

حسابك». اخلاق خود را نیکو گردان تا خدای تعالی در قیامت حسابرسی را برایت آسان گرداند. (۱)

۷- قناعت به مال کم. رسول خدا ﷺ فرمود: «قله المال اقل الحساب». مال کم حساب قیامت را کوتاه می کند. (۲)

از چه چیز سؤال می شود؟

به طور کلی در قیامت از ۴ چیز سؤال می شود:

۱- از امور اعتقادی و اصول دین و رفتار با انبیا الهی؟

۲- از عملکردها و عبادتها ...؟

۳- از عهد و پیمانها و امانتها؟

۴- از نعمتها سؤال می شود ...؟

اولین چیزی که در قیامت سؤال می شود عبارت است از توحید، نبوت، امامت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)، از نماز، روزه، حج، زکات و ...

و در روایات قبولی همه اعمال منوط به قبولی نماز می باشد و لکن شرط قبولی نماز محبت اهل بیت و پذیرش ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) بیان شده است چنانکه امام هشتم ﷺ فرمود: خداوند فرموده «کلمه لا-اله الا-الله حصنی من دخل حصنی امن من عذابی اما بشروطها و أنا من شروطها». معنایش همین می باشد که امان بودن کلمه توحید برای هر مسلمان منوط به قبولی ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

از امام رضا ﷺ نقل شده است که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی انّ اول ما یسأل عنه العبد بعد موته شهادة ان لا اله الا-الله و ان محمداً رسول الله؟ و انک ولی المومنین بما جعله و جعلته لک» (۳) اولین چیزی که از مؤمن بعد از مرگش سؤال می شود وحدانیت خدای تعالی و نبوت من و ولایت تو بر مؤمنین است که خداوند برایت مقرر فرمود

ص: ۲۹۶

۱- بحار جلد ۶۸ صفحه ۳۱۳.

۲- بحار جلد ۷۴ صفحه ۱۸۷.

۳- بحار جلد ۲۴ صفحه ۵۰.

و من هم آن را در غدیر خم اعلام و بر امت اتمام حجت کردم.

از امام صادق ع نقل است: «أَنْ أَوْلَ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ وِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَوَاتِهِ وَ صَوْمِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حُجَّهُ وَ أَنْ لَا يَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ» (۱) هنگامیکه در قیامت مؤمن در محضر خداوند متوقف شد اولین اموری که از او سؤال می شود نماز، روزه، زکات، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است و هر کس با اعتقاد به ولایت ما از دنیا رفته باشد خداوند باقی اعمال او را می پذیرد و اگر چنین از دنیا نرفته باشد هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد.

همچنین از اعمال و عملکردهای انسان سؤال می شود: «وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲) هر شخصی به مقدار عمل صالحی در دنیا انجام داده در آخرت دارای مقام و منزلت است و ...

و از عهدها سوال می شود: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (۳) به عهد و پیمان وفا کنید و خداوند شما را در مقابل عهد و پیمانتان زیر سؤال می برد و بازخواست می نماید.

«فَبِمَا نَقَضْتُمْ لَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۴) بنی اسرائیل را به لحاظ نقض پیمانشان در مقام پذیرش دین مورد لعن و غضب قرار دادیم و دل‌هایشان را سخت و خشن گردانیدیم حتی سخنان حق انبیاء را آنان نمی پذیرفتند.

«فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۵) خداوند می فرماید: با سران و رهبران کفر بجنگید برای اینکه آنان عهد و پیمان ندارند و به قسمتها و قراردادهای خود وفا نمی کنند.

از این آیات مبارکه دو چیز استفاده می شود: یکی اهمیت دادن به وفای به عهد در اسلام که هر کس نقض کند استحقاق

ص: ۲۹۷

۱- بحار جلد ۸۰ صفحه ۱۰.

۲- سوره نحل آیه ۹۳ و سوره احقاف آیه ۱۹.

۳- سوره اسراء آیه ۳۴.

۴- سوره مائده آیه ۱۳.

۵- سوره توبه آیه ۱۲.

کیفر دارد و باید با او آماده جنگ بود و در سابق توضیح داده شد ... و یکی اینکه در قیامت از عهد و پیمان ها سرال می شود و کسیکه پیمان شکنی نموده مورد بازخواست مامورین الهی قرار می گیرد و ...

و نیز در قیامت از نعمت های سؤال می شود: «لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱) و مصداق اجلی نعمت عبارت از نعمت ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد که مردم به این نعمت و عهد الهی چه کردند، آیا بعد از درگذشت رسول خدا ﷺ واقفیه شدند و جریان غدیر خم را زیر سؤال بردند یا نه با اعتقاد به ولایت ائمه (علیهم السلام) و حقانیت غدیر خم وارد صحنه قیامت شده اند ...

حضرت امام رضا ﷺ می فرماید: «ان الله عزوجل لا یسئل عباده عما تفضل علیهم به و لا یمن بذالك علیهم و لان امتنان بالانعام مستبقر من المخلوقین فکیف یضاف الی الخالق عزوجل مالا یرضی المخلوقین» (۲) خداوند متعال بندگانش را به خاطر تفضل و احسان که نعمت آب، نان، لباس و لوازم زندگی حلال به آنها نموده محاسبه نمی نماید و اگر مخلوق احسان برای کسی کند اظهار منت نمی کند چه رسد به خالق و آفریدگار که نعمت و رحمت او وسعت کل شیء می باشد و در مورد دادن نعمت حلال بر بندگانش منت بگذارد، هرگز.

پس مراد از نعمتی که در قیامت از مردم سؤال می شود نعمت ولایت و امامت است که از اصول و ارکان اسلام می باشد ... و روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که در قیامت از جمله از این چهار چیز سؤال می شود: قال رسول الله (ص): «لا تزول قدما عبد یوم القیامه حتی یرجع عن اربع عن عمر فیما افناه، و عن جسده فیما ابلاه لأمواله فیما انفقه و من این اکتسبه و عن محبتنا اهل البیت» (۳)

به هر صورت این تذکرات اشاره ای بود به اموری که در قیامت از آنها سؤال می شوند و همه باید به خدا پناه ببرند و عاجزانه از پیشگاه خداوند سبحان تقاضا نمود که مبتلا به کفران نعمتهای او و در راس همه نعمت توحید، نبوت، معاد، ولایت و امامت نگردیم. «تَلَمَّكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَمَّا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴) ما خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که هرگز در روی زمین اراده استکبار و فساد نمی کنند. چه رسد

ص: ۲۹۸

۱- سوره تکوین آیه ۸.

۲- نورالثقلین جلد ۵ صفحه ۶۶۵.

۳- حیات امام حسن علیه السلام جلد ۱ صفحه ۵۹۹.

۴- سوره قصص آیه ۸۳.

اینکه فساد و گناه کنند و برای آگاهی به این مسائل به کتبی که در این موارد تدوین شده است مراجعه شود. «اعاذن الله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا».

انبیاء سلف

تعداد کثیری از آیات قرآن در مورد بیان اسامی انبیاء و رسالت آنان نازل شده و جریان زندگی آنان را در تاریخ و در میان امت های پیشین بیان نموده است جریان آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ذکریا، یحیی، هارون، شعیب، اسماعیل، اسحاق، داوود، سلیمان، ذوالکفل (ادریس)، یونس، لوط، هود، یعقوب، الیاس و پیامبر گرامی اسلام ﷺ را ذکر می کند. و هر کدام در موردش بحث و توضیح خواهد شد انشاءالله.

و همچنین قرآن کریم حالات و صفات امت های سابق را و رفتار آنان را با انبیاء توضیح داده که در اثر رفتار بد آنان با انبیاء و در اثر طغیان و مخالفت قوانین خداوند عذاب بر آنها نازل شده و هلاک گردیده اند و هر آینه این حوادث برای آیندگان عبرت و موعظه است: «فَيَسِّرْهُ لَكُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (۱) و به فرموده امام امیرالمؤمنین ﷺ: «و ما اکثر العبر و اقل الاعتبار». موعظه ها و عبرت ها چقدر زیاد است اما کسی که موعظه شود چقدر کم است.

و نیز قرآن ده ها قصص و جریان آموزنده علمی دیگر را در مورد ملل و اقوام گذشته بیان می کند، چون قرآن کریم علاوه بر اینکه معجزه وجودی است، یعنی هم خود قرآن اعجاز است و هم معجزه علمی دارد، قرآن در عین حالی که کتاب هدایت الهی است در آن تمام حقایق جهان هستی وجود دارد و این اعجاز علمی قرآن است که جامع همه گونه علوم نظری و عملی می باشد و همه گونه جریان حوادث این عالم در آن بیان شده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۲) «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۳) قرآن کتابی است که در آن همه اشیاء بیان شده است. و امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: در قرآن اخبار و حالات شما، اخبار و حالات قبل از شما و بعد از شما وجود دارد و اگر جای تحملش بود سوره حمد را بگونه ای تفسیر

ص: ۲۹۹

۱- سوره نحل آیه ۳۶.

۲- سوره نحل آیه ۸۹.

۳- سوره انعام آیه ۵۹.

می کردن که کتابهای تفسیری آن هفتاد بار شتر می شد. (مراجعه شود به ولایت و امامت از همین نویسنده)

امام صادق ع می فرماید: «ان العزیز الجبار نزل علیکم کتابه و هو الصادق البار فیه خبر کم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم و خبر السماء والارض ولو اتاکم من یخبرکم عن ذالک لعجبتم»^(۱)

حاصل: قرآن که نور بالذات و هدایت بالذات و شفاء بالذات و تبیان لکل شیء است به سه کیفیت از جانب خدا برای پیامبر رحمة للعالمین نازل شده است:

۱- به کیفیت نزول دفعی که مجموع قرآن در ليله القدر از لوح محفوظ در بیت المعمور و آسمان چهارم نازل شد و از آنجا حقیقت تمام قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر به قلب نورانی پیامبر اسلام ع نازل شده است.

۲- قرآن به طور تدریجی در مدت ۲۳ سال برای پیامبر گرامی اسلام ع به مناسبت هر واقعه از وقایع تکوینی و تشریح و حکم از احکام اسلام نازل شده و همان آیه واقعیت آن حادثه و مشروعیت آن حکم را بیان می کند. که آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ ماه رجب بعثت نبی مکرم است شروع می شود و در این روز سوره مبارکه علق برای حضرت نازل می شود و آخرین آیه هم که برای پیامبر ع نازل می شود آیه اکمال دین در مورد تثبیت ولایت و امامت امیرالمؤمنین ع است که بعداً توضیح داده می شود و در این راستا فی الجملة به نمونه های نزول تدریجی قرآن اشاره شد ...

۳- کیفیت نزول عقلانی قرآن است و در این جهت از حقیقت عنداللهی قرآن بحث است و در این نزول قرآن بالاتر از ام الكتاب و بالاتر از لوح محفوظ من عندالله نازل شده است و به عبارت دیگر قرآن علاوه بر جهت نزول دفعی و تدریجی نزول ملکوتی و رتبی دارد و قرآن حقیقت ملکوتی است که از عالم ملکوت به عالم ملک نازل شده است.

ص: ۳۰۰

قرآن کریم به رسول خدا ﷺ می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (۱) همانا تو قرآن را از نزد خدای حکیم و علیم دریافت نمودی و قرآن از جهت نزول رتبی و عقلانی:

۱- از نزد خدا به ام الكتاب و لوح محفوظ نازل شده.

۲- از لوح محفوظ به عالم ملک و به آسمان چهارم نازل شده.

۳- و از آسمان به زمین برای پیامبر اسلام نازل شد.

۴- و رسول خدا قرآن را در اختیار جامعه مسلمین قرار داد.

و لکن از ظاهر آیه مبارکه استفاده می شود اینکه پیامبر ﷺ آنقدر مقام عالی و اوج روحی و ملکوتی دارد که بدون واسطه و به طور مستقیم قرآن را من عندالله تلقی و دریافت نموده و آن را به صورت الفاظ برای مردم بیان و تبلیغ نمود، البته قرآن در تمام مراحل نزولی که ظاهر می شود کلام الله است، یعنی هم معنا و لفظ قرآن و هم باطن و ظاهر قرآن کلام الله می باشد، نه اینکه قرآن به صورت لفظ ظاهر شده کلام الله نباشد و کلام پیامبر ﷺ باشد.

نهایت میتوان سؤال نمود اینکه حقیقت قرآن را پیامبر ﷺ بدون واسطه من عندالله دریافت نموده و یا مع الواسطه تنزل قرآن از علم الهی به ام الكتاب بوده و از ام الكتاب به بیت المعمور و از آنجا توسط جبرئیل (ع) به پیامبر ﷺ نازل شده است چگونه بصورت الفاظ ظهور پیدا نموده است؟

پاسخ به اراده خداوند سبحان همان حقیقت ام الكتابی قرآن که به قلب پیامبر ﷺ نازل شد به تصرف الهی در وجود پیامبر ﷺ به لفظ ایجاد می شود و وجود پیامبر مظهر ظهور کلام الله و لفظ خداست و پیامبر اسلام ﷺ قرآن را به همان لفظی که خداوند ایجاد نموده در قلب حضرت برای مسلمین بیان کرده است پس تمام مراتب قرآن هم مرتبه معنا و ام الكتاب و هم مرتبه عبارت و لفظ کلام الله است و لذا قرآن و الفاظ قرآن معجزه می باشد برای اینکه خود الفاظ قرآن کلام خداست و نه کلام بشر، و اما به خلاف حدیث قدسی که معنای آن من عندالله است اما همان معنا به کلام و سخن خود پیامبر ﷺ بیان شده و لذا حدیث قدسی معجزه نیست برای اینکه کلام الله نمی باشد.

ص: ۳۰۱

و این قرآنی که برای پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است همان قرآن در ام الكتاب و من لدن حکیم علیم است منتهی مرتبه عنداللهی و مرتبه ام الكتابی قرآن مرتبه باطن و عقلانی قرآن می باشد و این مراتب برای عموم مردم قابل درک و فهم نیست و دست ما از فهم مرحله ام الكتابی قرآن کریم کوتاه است و مردم به درک این مرحله تکلیف هم ندارند که باید آن واقعیت عنداللهی و یا لوح محفوظی قرآن را بدانند و به آن عمل کند؟ خیر.

و فهم مرتبه ام الكتابی قرآن مربوط به کسانی می باشند که خود قرآن در سوره مبارکه واقعه بیان نموده است و آنان عبارت از خود پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد که به ظاهر و باطن قرآن عالمند، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱) قرآن می فرماید: حقیقت او را در ام الكتاب نمی تواند کسی مسح و ارتباط پیدا کند مگر آنانی که مطهرون الهی و راسخون در علم باشند و مطهرون کیانند؟

مصدق مطهرون را باز هم خود قرآن در سوره مبارکه احزاب بیان می کند:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) مطهرون اهل بیت معصوم پیغمبر (علیهم الصلاه والسلام) است و آنان عالم به تمام حقایق ظاهر و باطن قرآن می باشند و باقی مردم عادی قابلیت درک حقیقت ام الكتاب و باطن قرآن را ندارد و برای آنها فی الجمله مرتبه عبارات و الفاظ قرآن قابل درک است و فهم ظاهر قرآن کاشف از مراد جدی و تکلیفی قرآن می باشد.

و همین ظاهر قرآن را خداوند برای عموم بشر حجت شرعی و عقلای قرار داده و وظیفه آنان عمل به ظاهر قرآن است نه عمل به حقیقت نفس الامری و ام الكتابی قرآن و اگر کسی عمل به ظواهر قرآن نکند تخلف از وظیفه نموده است استحقاق عقاب دارد.

امام حسین ﷺ می فرماید: قرآن مراتبی متعدد، دارد «كتاب الله على اربعة اشياء على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانباء» (۳) قرآن کتاب عوام نمی باشد که فقط همان معنا ظاهر را بدانند و قرآن کتاب حکمت است و دارای اسرار و مراتب. امام ﷺ می فرماید: قرآن

ص: ۳۰۲

۱- سوره واقعه آیات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹.

۲- سوره احزاب آیه ۳۳.

۳- سفینه البحار ماده قرأ.

دارای ظواهر، اشارات، لطائف و حقایق می باشد عبارات آن برای عوام و اشارات آن برای خواص است، لطائف و حقائق آن برای اولیاء و انبیاء.

و در این روایات امام حسین علیه السلام علماء و خواص را از درک حقائق قرآن عاجز می داند و چه رسد به فهم عوام و می فرماید: علماء بس می تواند آن نکاتی که قرآن اشاره دارد بداند و نه بالاتر از آن و حقیقتاً هم همین گونه است زیرا قرآن با کسی تعارف ندارد که به طور تعارف بگوید حقیقت ام الکتابی قرآن را جز مطهرون کسی نمی داند و قرآن واقعیت امر را بیان می کند که چنین است و علم به حقیقت و باطن قرآن مربوط به اهلش می باشد که همان اولیاء و انبیاء معصوم باشند و قرآن تجلی خداوند متعال است در کلامش آیا بشر عادی ممکن است واقعیت تجلی خدا را بداند؟

تجلی الهی

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام درباره عظمت قرآن نقل شده است این که حضرت فرمود: «لقد تجلی الله فی خلقه بکلامه». خداوند تعالی در میان خلقش به کلامش ظهور و تجلی نموده و چه کسی میتواند حقیقت نوری قرآن و تجلی الهی را درک کند؟

نور ظاهر خورشید که مرتبه آن محدود و ضعیف است محققین بشر عاجز است از اینکه مرتبه شدی نور ظاهری و حسی را درک کند و نمی تواند مرتبه قوی نور خورشید را بداند، آن وقت چگونه می تواند محققین و درس خواندگان بشر بدون طهارت روح تجلی نور الهی و قرآن کریم را که از «لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» و از خزانه غیبی لایتناهی سرچشمه می گیرد بداند؟ ابدا.

پس درک مرتبه ام الکتابی قرآن جز برای کسانی که آنها خزینه دار علوم الهی می باشند و ائمه (علیهم السلام) برای کسان دیگر میسر نمی باشد و برای درک و فهم این مرتبه و عمل به آن مردم مکلف هم نمی باشند چون چیزی که در قلمرو قدرت انسان نباشد خداوند بشر را به آن تکلیف نمی کند نه در جهت شناخت آن و نه در جهت عمل به آن، بله اگر کسی با دید واقعیت و طهارت روح قرآن را ببیند درک می کند که واقعاً قرآن تجلی خدا است.

و اما کسی که آن خصوصیات و قداست روح را ندارد هنگامی که قرآن را باز می کند فقط عبارت آن را می بیند و این کس کور است و تجلی الهی را نمی بیند.

تجلی و تجافی

تنزل و نزول اشیاء به دو گونه می باشد به کیفیت تجلی و تجافی.

تجافی این است که آن شیء مکان اولش را خالی و رها می کند و در مکان بعدی جایگزین می شود مانند حرکت اقدام هنگامیکه انسان راه می رود قدم اول را برمی دارد آن گاه قدم بعدی برداشته می شود و مادامی که قدم اول برداشته نشود نوبت به حرکت قدم دیگر نمی رسد یا مانند قطه باران هنگامیکه از آسمان به زمین آمده است دیگر این قطره در آسمان وجود ندارد و به تمام هستی خودش فضا و آسمان را رها کرده و به زمین رسیده و هر چیزی که بدین کیفیت نازل شود اسمش نزول بالتجافی است چون جای اول را به کلی رها نموده و به جای دیگر رسیده و این شیء به تمام معنا دیگر در جای اول وجود ندارد.

نوعی دیگر از نزول به کیفیت تجلی می باشد، تنزل و نزول بالتجلی این است که آن چیز مرتبه اعلی و شدیدش در جای اول محفوظ است و باقی می ماند و مرتبه ضعیف آن نازل می شود مانند نزول نور خورشید از فضا به زمین اینکه نور خورشید از فضا به زمین رسیده چنین نیست که تمام حقیقت نور خورشید از مرکز خورشید تخلیه شده و به زمین منتقل شده است بلکه مرتبه قوی و شدید نور خورشید در مرکز باقی است و به قدری هم آن نور مرکزی شدید است که هر چیزی به آن نزدیک شود ذوب می کند و هیچ چشم قویی توان درک و دیدن آن نور شدید را ندارد و فقط مرتبه ضعیف نور خورشید به فضا تجلی نموده و به زمین تابیده است و اگر چیزی بدین کیفیت نازل شود اسمش نزول بالتجلی است که اثر ضعیف آن ظاهر شده و دیده می شود و اما مرتبه قوی آن باقی مانده و قابل درک نیست و نزول قرآن من عندالله بالتجلی است و نه بالتجافی.

نزول قرآن همانند نزول قطره باران بالتجافی نمی باشد که قرآن تمام حقایق آن با مراتب عنداللهی و ام الکتابی به زمین نازل شده باشد و در ام الکتاب و لوح محفوظ مرتبه ای از مراتب قرآن نمانده باشد چنین نیست، نزول قرآن از لدن حکیم علیم بالتجلی می باشد.

و قرآن تجلی کلام الهی است مرتبه ضعیف و ظاهر آن برای هدایت بشر و برای شفا و دوی او از هرگونه بیماری، مرض جهل، تعصب، شرک و ضلالت به زمین نازل شده است و بصورت الفاظ تجلی نموده و مرتبه حقیقی و شدید قرآن و کانون ام الکتابی آن مخزنش در ام الکتاب و لوح محفوظ باقی مانده، و بالاتر از آن مربوط به علم ازلی الهی است و به درک این مرتبه از مراتب قرآن دست ما نمی رسد و فهم حقیقت قرآن در لوح محفوظ مخصوص مطهرون می باشد همانگونه که خود قرآن کریم بیان فرموده.

مثلا اینکه خورشید نور دارد بدیهی است، اما کسی که کور مادرزاد باشد نمی تواند نور خورشید را ببیند و در اینجا نمیتوان گفت خورشید نور ندارد و یا نورش را نشان نمی دهد و خورشید نور دارد و روشنی آن هم بدیهی است و اما آن کسی که چشم ندارد قابلیت درک و دیدن نور را ندارد.

و قرآن نور بالذات و شفاء بالذات و تجلی الهی می باشد اما کسیکه چشم بصیرت و باطن ندارد کور است و نمی تواند تجلی الهی را ببیند و درک کند او فقط ظاهر قرآن اوراق و خطوط قرآن را می بیند در عین حالی که همین خطوط قرآن نور است و تجلی الهی و کسی که چشم بصیرت دارد این تجلی را می بیند.

و اما کسی که چشم ملکوتی و باطنی ندارد نمی تواند تجلی الهی را در کلام الله ببیند و در قرآن شکی نیست اینکه تجلی خداوند است و اما او که کور است تجلی الهی را نمی بیند همانندی که نور خورشید بدیهی است اما کور مادرزاد نمی تواند نور خورشید را ببیند نه اینکه خورشید نور ندارد.

تعجب اینجاست و در این راستا خود قرآن میفرماید بالفرض اگر ما برای معاندین وحی و رسالت عنایت نماییم، درهای آسمان باز شود و آنان مطابق درخواستهایشان به آسمان عروج کنند باز هم ایمان به قرآن و رسالت پیامبر نمی آورند، می گویند ما چشممان کج می بیند و ما را جادو کرده است که چنین صعود و قدرت رفتن به آسمان برای ما پیش آمده است نه اینکه عروج به آسمان را در اثر معجزه پیامبر بدانند و ایمان به قرآن و رسول خدا ﷺ بیاورند،

«وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُيَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (۱) و اما کسانی که ایمان به خدا دارند و قرآن را تجلی الهی و کلام الله می دانند خداوند برای آنان حیات طیب و پاک هم در دنیا و هم در آخرت می دهد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۲) ثمره ایمان به خدا و ایمان به قرآن و به انبیاء و به آورنده قرآن حیات طیبه دنیا و آخرت می باشد و بالاتر از آن به تقرب الی الله و کمال نهائی می رسند.

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۳) قرآن شفا و هدایت بالذات برای عموم بشر ایت و اما اگر کسی ظالم به آن شد و قرآن را مطابق سلیقه خودش تفسیر نمود و یا به واقعیت قرآن عمل نکرد و یا معاند با قرآن باشد چنین کسی نمی تواند از هدایت و شفای قرآن بهرهمند شود، زیرا قابلیت ندارد معاند و ظالم به قرآن است و روزی خواهد آمد که در آن روز انتقام قرآن از او گرفته می شود و در عین حال بعد از نزول قرآن کریم تمام بشر در هر زمان و در هر مکانی که باشند موظفند به حکم قرآن و به قوانین اسلام عمل کند.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۴) قرآن می فرماید: بعد از ظهور اسلام هیچ دین و قانون دیگری از کسی پذیرفته نیست.

و آن دین های من درآوردی ای که از سلیقه بشر مطرح شود و زیر هر گونه نامی که باشد هرگز مورد پذیرش خداوند متعال نمی باشد، «أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». همانا دین خدا فقط اسلام است. «حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». اسلام این هدیه آسمانی تا قیامت باقی و برای تمام بشر حجت است و جهان با تمام بند و بیل آفرینش انسان همه مقدمه می باشد برای عبادت و پرستش خداوند سبحان و هر کس از دستور اسلام و قرآن تخلف کند دچار هلاکت ابدی می شود، زیرا او ظالم و طاغی در برابر قانون مولای حقیقی و خداوند متعال است و ظالم عقلا و شرعا استحقاق مجازات و عقاب دارد، مثلا نماز قانون خداست، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، رفتار عادلانه، احترام به والدین، شناخت اصول دین، تبعیت از ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام)، اتیان واجبات، ترک

ص: ۳۰۶

۱- سوره حجر آیات ۱۴ و ۱۵.

۲- سوره نحل آیه ۹۷.

۳- سوره اسراء آیه ۸۲.

۴- سوره آل عمران آیه ۸۵.

محرمات، همه و همه قانون خداست و اگر کسی به اینها عمل نکند قانون شکن است. قطع نظر از دستور شریعت عقل و عقلا هم می گویند انسان قانون شکن باید کیفر و مجازات شود.

به هر حال همه باید به پیشگاه خداوند قادر متعال دست نیاز و استمداد دراز نمود تا او به ما بندگان ضعیف رحم نماید و ما را ببخشد، آنچه که رضای او می باشد در صراط مستقیم دینش حرکت نموده و عمل کنیم و اگر در این حرکت دچار ضعف و خطا هم شویم امیدواریم خداوند به فضل و رحمت خویش عفو فرماید.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

پایان بخش سوم

بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت ثقلین

اشاره

- مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت ثقلین

- ملازمه قرآن و عترت، راهیان غدیر خم

- معنای ولی و مولا از نظر کتاب و سنت، عرف و لغت

- امام الكل و معلم الكل

ص: ۳۰۷

۱- سوره زمر آیه ۵۳.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

فکر و قلم محدود

بشر عادی به هر اندازه که از درجه اعتبار علمی تکامل پیدا کند از شرح و تفسیر قرآن کریم عاجز است، برای اینکه او هم خودش و هم ابزار فکریش محدود و متناهی می باشد، فکر او، علم او، بیان او، قلم او، قدرت و اندیشه او محدود است. چرا بشر محدود است؟ برای این که ممکن الوجود است و هر وجود امکانی محدود به حدود می باشد.

اما قرآن کلام واجب الوجود غیر متناهی می باشد و از عالم ازلی و غیرماناهی سرچشمه گرفته و حقیقتی استغیر محدود و قرآن به حسب واقعیت از جهات مختلف هم از جهت بُعد وجودی و هم از جهت بعد اعجازی و هم از جهت بعد عقلی و علمی غیر متناهی است.

و از نظر برهان فلسفی و عقلی ممکن نیست مفسر محدود قلم و بیان محدود کلام واجب الوجود غیرمتناهی را تفسیر کند و شرح بدهد، علم محدود قلم و بیان محدود به هر اندازه هم که بیان کند و تفسیر نماید آن بیان و تفسیر محدود است و نمی تواند واقعیت غیرمحدود را بگونه ای که هست بیان نماید.

ص: ۳۰۸

و به همین بیان عقلی واضح می شود که مفسر اصلی و حقیقی قرآن کریم می باید پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد و نه کسان دیگر، برای اینکه خداوند متعال به آنها علم ماکان و ماهو کاین و مایکون را داده است، مفتاح و کلید خزاین آسمان و زمین در اختیار آنهاست و آنان از هر جهت آگاه به علوم الهی و امین وحی می باشند و چه در مقام دریافت وحی و چه در مقام بیان احکام و تفسیر قرآن معصوم و مصون از خطایند.

و قرآن کریم می فرماید کسانی می توانند با روح قرآن و حقیقت آن تماس بگیرند و بیان کنند که طهارت روح و قداست نفس داشته باشند، «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». قاعده سنخیت و تناسب بین اشیاء از قواعد فلسفی می باشد و اگر چیزی با چیزی سنخیت ندارد امکان ندارد با آن ارتباط پیدا کند.

و بنابراین باید بین قرآن و مفسر آن ارتباط و سنخیت باشد تا بتواند قرآن را تفسیر کند و این سنخیت در ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد و همان گونه که قرآن مطهر و معصوم است و مصون از خطا و اشتبا می باشد، ائمه نیز مطهر و دارای قداست روحند، معصوم و سنخیت با قرآن دارند و می توانند از هر جهت با واقعیت و محتوای قرآن تماس بگیرند و قرآن را تفسیر واقعی نمایند.

آیه تطهیر

بررسی آیه مبارکه در جلد دوم پیرامون شرایط امامت خواهد آمد و اینجا بس استشهاد می شود به آیه تطهیر درباره طهارت و قداست ائمه (علیهم السلام) و اینکه امام معصوم ﷺ به اراده تکوینی الهی منزله از رجس و نقص خلقتی و خلقی آفریده شده تکبر، عجب، حسادت، بخل، حرص، کذب و ... این صفات زذیله در معصوم وجود ندارد و امام معصوم ﷺ ظلم نمی کند، دروغ نمی گوید، اشتباه نمی کند و آیه تطهیر جز درباره اهل بیت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) درباره احدی نازل نشده.

و امام معصوم ﷺ هر کاری که می کند و هر سخنی که می گوید مطابق واقع می باشد مگر اینکه امام ﷺ در مقام تقیه و خطر بوده و آزادی بیان نداشته باشد که واقعیت را بیان کند و به بیان علمای اصول کلام معصوم، فعل معصوم، تقریر و امضای معصوم حجت است، برای اینکه کلام معصوم ﷺ عین علم به واقع است و مصون از خطا و حجت بالذات، چنانکه قرآن معصوم است و مصون از خطا. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»

* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱) پس کلام معصوم علم است و حجت بالذات.

و به خلاف سخن غیر معصوم هر چند که از نظر اعتبار علمی و فقهی قوی باشد مادامی که سخن او برگشت به نقل کلام معصوم و به تایید او نکند هیچگونه اثر فقهی و شرعی ندارد، چون کلام غیر معصوم مصون از خطا نیست و چیزی که توأم با احتمال خطاست چگونه می توان گفت بدون اعتبار واقعی قبول است.

و کلام غیر معصوم حجیت بالعرض دارد و مادامیکه به حجت بالذات و به تصدیق قرآن و به تصدیق معصوم منتهی نشود اعتبار ندارد.

به هر حال تذکر در مورد آیه تطهیر بود و مصداق اجلای آیه تطهیر پیامبر گرامی اسلام، امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امام رضا، امام علی الهادی، امام حسن عسکری، و قائم آل محمد (عج) علیهم الصلاه و السلام می باشد.

ام سلمه نقل می کند: هنگامی آیه تطهیر نازل شد رسول خدا ﷺ می آمد در خانه علی و فاطمه ﷺ می فرمود: «السلام علیکم یا اهل بین النبوه، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) تا مدت شش ماه این کار رسول خدا ﷺ ادامه داشت. در بعضی روایات ۴ الی ۹ ماه ذکر شده است.

پس اهل بیت (علیهم السلام) هم امتیاز تکوینی و خلقتی و هم امتیاز تشریحی دارد و هر کدان خلیفه الهی در میان زمین و آسمان و در کل جهان امکان است.

و اگر امام معصوم نباشد حجت خدا برای مردم تمام نمی شود زیرا کسیکه عمل او، سخن او، نصب و عزل او آمیخته با خطا باشد و در کارهای او شک باشد آیا این کاری که کرده و این حکمی را که بیان نموده مطابق واقع است یا نه؟ آیا راست می گوید؟ یا نه، آیا این سخن و بیان او و آیا این حکم و مسئله ای را که او می گوید حکم خداست؟ یا خیر، و چنین انسانی محتمل الخطا را چگونه می توان گفت او حجت خداست و حکم او حکم خداست، ابداء، و مادامی که انسان یقین پیدا نکند که او حجت خداست و حکم او مطابق واقع و

ص: ۳۱۰

۱- سوره فصلت آیه ۴۲ و ۴۱.

۲- سوره احزاب آیه ۳۳.

حکم خدا می باشد نمی تواند بگوید او حجت خداست و چنین اطمینان و یقین برای انسان جز از راه ملکه عصمت در وجود آن سخن گو و در وجود آن مخبر و مفسر از راه دیگر امکان پذیر نیست.

و در صورتی او حجت خدا و حکم او حکم خداست که مصون از خطا و اشتباه باشد و هر چه را که بیان می کند متن واقع است و حکم خدا را می گوید و اگر چنین انسان معصوم امام و رهبر جامعه انسانیت باشد، در این صورت حجت خدا بر مردم تمام است و هر چه را که امام معصوم در مقام عمل و چه در مقام سخن برای مردم نشان می دهد واقعیت و سرمشق است و هر کس از دستور او تخلف کند عقلا و شرعا استحقاق کیفر دارد، زیرا متخلف ظالم است و با حجت مولای حقیقی مخالفت می کند.

پس به ضرورت برهان عقلی حجت خدا باید معصوم باشد و اگر معصوم نباشد عقل حجت بودن سخن و عمل او را تایید نمی کند، چون مورد احتمال خطا و شک است و عقل در حال شک و خطا واقعیت مشکوک را تصدیق نمی کند.

حجت بالعرض

در این صورت ممکن است سؤال شود اگر غیر از سخن و عمل معصوم، سخن و عمل دیگران حجت نیست و اعتبار شرعی ندارد پس چگونه می گویند سخن و فتوای فقها در مسائل شرعی حجت است و لزوم اطاعت دارد؟

پاسخ چنانکه اشاره شد در فرهنگ اسلام بیان غیر معصوم به واسطه تایید معصوم ارزش و اعتبار پیدا می کند و اگر روایتی و دلیلی از معصوم برای اعتبار کلام فقیه نباشد کلام او حجت نیست و مادامی که حجت بالعرض به حجت بالذات و تایید معصوم منتهی نشود اعتبار شرعی ندارد و هم تسلسل محال است و مشروعیت فتوای فقیه به واسطه تایید امام می باشد و امام هم از جانب خداست و خداوند سبحان، قرآن پیامبر و امام معصوم را حجت قرار داده است و باید حجیت قول فقیه و یا سخن غیر فقیه و روای و ... به واسطه تصدیق معصوم و دلیل صحیح از قرآن و سنت اثبات شود. «قال رسول الله (ص) من افتی الناس بغير علم لعنته الملائكة السماء والارض»^(۱)

ص: ۳۱۱

به بیان دیگر احکام و نظریاتی را که فقیه اظهاری می کند چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام \square اعتبار آن به واسطه ادله اربعه متخذ از کتاب و سنت استفاده می شود والا هرگز فتوای فقیه و غیر فقیه بدون اعتبار از کتاب و سنت حجت نیست اینکه آن همه در مورد مبانی اصول احکام به طور تفصیل در مورد نقل روایات و در مورد نظریات علماء تحقیق و بررسی می شود جهت همین است که آیا این روایت منقول و به اصطلاح خیر واحد و این فتوای فقیه، ملاک و اعتبار شرعی از کتاب و سنت دارد یا نه و اگر دلیلی بر اعتبار ندارد باید آن روایت و آن فتوا را به دیوار و به سنگ زد. از جمله دلیل بر حجیت سخن فقهاء استظهار شده به توفیق مبارک امام عصر (عج) که اسحاق بن یعقوب نقل می کند، «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله» (۱) و همچنین به آیه نفر، آیه ذکر و ... در هر صورت مفسر قرآن و مبین احکام الهی رسول خدا \square و ائمه معصومین (علیهم السلام) است، برای اینکه آنان هم واقعیات و حقایق قرآن را می دانند و هم مطابق واقع سخن می گویند و هم معصومند واقع را اشتباه نمی کنند.

راسخون در علم الهی

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۲) قرآن کریم می فرماید: متشابهات قرآن و تاویل آن را غیر از راسخون در علم الهی کسان دیگر نمی دانند و راسخون در علم الهی ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام می باشند.

پس به بیان خود قرآن مفسر و مبین احکام آن باید مطهرون و راسخون در علم باشند و لذا امام امیرالمؤمنین \square می فرماید: «این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبوا بغیاً علینا و انّ رفعا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستعلی و یستجلی العمی ان الائمة من قریش غر سوا فی هذا البطن بنی هاشم ولا تصلح علی سواهم ولا- تصلح الولايت من غیره» (۳)

به وسیله هدایت ما کوریهها از بین می رود و امامان از قریشند، اما نه از همه قریش بلکه از یک تیره خاص از

ص: ۳۱۲

۱- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۰۱.

۲- سوره آل عمران آیه ۷.

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۴۲.

بنی هاشم و پیراهن امامت جز بر تن خاندانی از بنی هاشم راست نیاید و کس دیگری چنین شایستگی را ندارد.

آنگاه امام \square در خطبه شقشقیه فرمود: «اما والله ابن ابی قحافه لقد تقمصها انه يعلم أن محلّی محلّ القطب من الریح ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر الا ان هذا الدین قد کان قبلاً اسیراً بالاشرار یعملون بالهوی و تطلبون به الدنیا». قسم به خدا فرزند ابی قحافه پیراهن خلافت الهی را تقاضای پوشیدن کرده ولی برای او گشاد است چون این پیراهن برای او دوخته نشده است و مال او نیست و این پیراهن را خداوند برای ما دوخته است، همانا خود ابوبکر هم می داند اینکه مقام من نسبت به خلافت اسلام همانند قطب آسیاست که آسیا توسط آن محور حرکت می کند.

و اگر قطب آسیا نباشد سنگ آسیا نمی تواند بچرخد و آسیای خلافت قطبش علی است و اگر این محور در موردش قرار داده شود چشمه های علم و حکمت و عدالت سرازیر می شوند و شهباز بلند پایه فکر هر چه پرواز کند نمی تواند به قله علم و عدل و حکمت علی برسد، گرچه این دین آسمانی در دست دنیاپرستان بنی امیه و دیگران به اسارت گرفته شده و فقط برای تحکیم حکومت طاغوتیشان از آن استفاده می کردند اما علی و خطبه های نهج البلاغه علی و رفتار عادلانه او این دین را از اسارت دنیاپرستان خواهد آزاد نمود.

احدی از امت اسلام به آل محمد \square قابل قیاس نیست و کسانی که از نعمت آل محمد \square برخوردارند با خود آل محمد \square که واسطه در فیض الهی برای امتند نتوان هم ترازو کرد و یکسان حساب نمود آل پیغمبر \square رکن دین و پایه یقینند، تندروان باید برگردند به آنها ملحق شوند، کندروان سعی کنند خود را به آنان برسانند.

به طور واضح از این بیان امام \square استفاده می شود که وارث کمالات نبوی و راسخون در علم الهی که در قرآن آمده است ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند. «اهل البیت ادری بما فی البیت». صاحبخانه از دیگران آگاهتر است که در خانه چیست؟ قرآن در خانه اهل بیت و در بیت رسالت نازل شده است و آنان از دیگران بهتر می دانند که حقایق قرآن چیست: «انما یعرف القرآن من خوطب بهی». کسی که مخاطب قرآن است آن را می داند نه کسان دیگر و اگر دیگران هم بدانند از حاشیه میدانند و نه از متن قرآن.

در یکی از سفرهای بیت الله الحرام و تشریف به مکه معظمه ۱۳۷۳ (ه.ش) شب ۱۱ ماه ذی الحجه در مینا میان خیمه نشسته بودیم یکی از برادران اهل سنت افغانستان به نام آقای نیازی او را وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران از اروپا دعوت کرده بود و به عنوان میهمان به حج آورده بود و در این سفر الهی حج ما دو نفر طلبه روحانی کاروان حجاج افغانستان بودیم. آقای نیازی آمد کنار ما نشست و در مورد مسئله خلافت و امامت سؤال کرد شما به چه جهت امام علی بن ابی طالب را خلیفه بلافضل رسول الله می دانید؟

پاسخ: از نظر اسلام امام و خلیفه پیغمبر باید معصوم باشد و باید منصوب من عندالله باشد نه فرد انتخاب شده توسط مردم عادی. امام باید علمی لدنی من عندالله داشته باشد نه علم تحصیلی و اکتسابی، امام باید افضل از تمام امت در جمیع جهات باشد زیرا ترجیح مرجوح بر راجح فیح است و ... و در این رابطه ذکر آیه تطهیر، آیه موده ذی القربی، آیه فاستلو اهل الذکر، آیه مبارکه تبلیغ ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین، آیه مبارکه اکمال دین و جریان غدیر خم به میان آمد و اظهار شد و گفتیم این خصوصیات را که اسلام برای خلیفه پیغمبر و برای ولی امر الهی بیان کرده است در امام علی وجود دارد.

و پیغمبر هم به دستور خداوند سبحان و آیه تبلیغ در غدیر خم حضرت امیر را بعد از خودش خلیفه و امام مسلمین معرفی کرد «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱) رسول خدا هر چه را می گوید وحی الهی است و بنابراین پیامبر اسلام به دستور خداوند واقعه غدیر را بیان نمود و ...

آن گاه در مورد شأن نزول آیه تطهیر صحبت شد اینکه آیه تطهیر در مورد اهل بیت پیغمبر نازل شده و نه درباره کسان دیگر و مراد از اهل بیت هم به حکم لغت و روایات معنای اصطلاحی و خاص آن مراد است.

به تعبیر اهل معقول، مصداق اجلی آیه تطهیر اهل بیت پیغمبر و علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد. وقتی سخن بدینجا رسید از نیازی سؤال شد اینکه قران کتاب آسمانی و حجت خداست برای تمام بشریت و امت اسلام آیا این کتاب الهی بعد از رسول خدا نیاز به معلم و آموزگار دارد که

ص: ۳۱۴

او حقایق و احکام قرآن را برای جامعه انسانیت بیان کند یا نیاز به معلم و مبین ندارد؟

نیازی: بله باید برای قرآن مفسر و معلم باشد، خوب معلم و مبین قرآن کیست؟ بنده و جنابعالی که نمی باشیم، خلفای ثلاثه و دیگران هم نیستند چون قرآن می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». جز کسانی که خداوند آنها را تزکیه و تطهیر نموده اند دیگران نمی توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند همانگونه که کسی نمی تواند شرعا بدون طهارت ظاهری و وضو با ظاهر قرآن تماس بگیرد و اگر بدون وضو خطوط و الفاظ قرآن مسح کند حرام است و همچنین بدون طهارت روحی و معنوی کسی نمی تواند به حقیقت قرآن آشنا باشد و در مواردش آن حقایق را بیان کند.

و بدون تردید مفسر حقیقی قرآن خلفای ثلاثه نمی باشند زیرا آنها معصوم نیستند و از مصداق لایسمه الا المطهرون که قرآن می فرماید نمی باشند. علاوه به حکم ضروری و قطعی اسلام و به اتفاق همه مسلمین آیه تطهیر درباره خلفای ثلاثه نازل نشده است زیرا اینها نه معصومند و نه اهل بیت پیغمبرند و آیه تطهیر درباره خلفای ثلاثه نازل نشده است زیرا اینها نه معصومند و نه اهل بیت پیغمبرند و آیه تطهیر درباره اهل بیت نازل شده است.

و همچنین به حکم قطعی و ضروری اسلام درباره خلفای بنی امیه که هشتاد سال و اندی و خلفای بنی عباس که ۶۰۰ سال و عثمانیها که حدود ۷۰۰ سال ادعای حاکمیت اسلام را داشت و حکومت کردند آیه تطهیر درباره اینها هم نازل نشده است، همان جهتی که در مورد خلفا اشاره شد و درباره ملکوک و سلاطین طاغوتی و درباره انسان های عادی دیگر هم نازل نشده است برای این که به ضرورت بیان حالات آنها در تاریخ آنان معصوم نبوده اند، ظالم و معصیت کار بوده اند. بعلاوه اینکه آنان اهل بیت پیغمبر نبودند.

و جز درباره اهل بیت پیغمبر □ درباره احدی آیه تطهیر نازل نشده است، پس معنای مطهرون را قرآن بیان می کند کیست؟ و مصداق آیه تطهیر کیانند و قرآن آنان را استثنا نموده و می فرماید: مطهرون می توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند و حکم آن را بیان نمایند. اما مطهرون کیانند؟ جواب این سؤال را هم خود قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) آیه مبارکه به بیان حصر میفرماید اراده خداست که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را تزکیه

ص: ۳۱۵

نماید، پس به نص قرآن آیه تطهیر درباره اهل بیت پیغمبر نازل شده است و اهل بیت (علیهم السلام) معصوم و منزله از هرگونه رجس جسمی و معنوی می باشند و خزینه داران علوم الهیند.

و پیامبر اسلام ﷺ درباره امام امیرالمومنین ﷺ که مصداق روشن آیه تطهیر است بارها فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الحکمه و علی بابها، افضاکم علی، افقهکم علی، اول من آمن بی علی». اول کسی که با من نماز خواند علی بود و اول کسی که به اسلام و رسول خدا ﷺ ایمان آورد علی بود و علی معصوم است و چنین امتیازی برای احدی از مسلمین دیگر نمی باشد. (۱)

خلاصه به صریح قرآن کریم و روایات اسلامی واضح می شود اینکه معلم قرآن بعد از رسول خدا ﷺ ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند ولی اسفا که بعد از رحلت پیامبر ﷺ حوادث تلخی برای اسلام و مسلمین پیش آمد، مدینه علم و دری از حکمت رسول خدا ﷺ را بستند و نگذاشتند بشریت از علم و حکمت علی ﷺ از امامت و عدل علی ﷺ و از رافت و هدایت علی ﷺ استفاده کنند، نه تنها ظلم به مسلمین شد بلکه ظلم به بشریت شد.

نیازی: قبول است منظورم در این بحث مناظره نبود، ما در کشورهای خارج به سر می بریم و اطلاعات کافی از مسائل اسلامی بویژه از مسائل زیربنایی و اعتقادی اسلام نداریم. غرض از طرح این سوالات استفاده و آگاهی پیدا کردن بود و امشب از توضیحات شما استفاده شایان نمودیم و قابل تقدیر است.

نیازی بعد در پایان این صحبت خصوصیات تیره نژادش را مطرح کرد که از صنف صوفیه افغانستان می باشد، اجداد و پدران وی اهل ریاضت و نیایش بودند و به همین مناسبت لقب وی نیازی است که گرفته شده از مبدا نیایش و دعا می باشد، آنگاه آدرس مشخصات، محل زندگی خودش را در خارج و در تهران برای ما دادند از برکت زیارت خانه توحید آن شب در مینا برای ما بسیار مفید واقع شد، علاوه بر معنویت مینا آن هم در لیالی تشریق در زیر چادرهای بیتوته از اینکه یکنفر مسلمان تحصیل کرده مجامع فرهنگی غربی اروپائی از مسائل اسلامی سؤال می کند و سؤالش به واقعیت می رسد برای آدم شیرین است و از چنین توفیقی انسان باید بسیار سپاسگزار عنایت خداوند متعال باشد.

ص: ۳۱۶

پس در مورد تفسیر قرآن و بیان احکام دین باید مراجعه شود به عالمان قرآن ائمه (علیهم السلام) و روایات ماثور آنان همان گونه که رسول خدا ﷺ برای مردم قرآن و عترت را مرجع و حجت خدا معرفی نموده است.

حدیث ثقلین

«انی تارک و مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترت لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً». میان شما دو چیز بسیار گران سنگ و عظیم حجت و سندی ابدی می گذارم یکی قرآن و یکی هم عترتم اگر به این دو حجت الهی اعتصام کنید و از آنها پیروی نمایید هرگز گمراه نخواهید شد.

و در این حدیث شریف اینکه در مورد قرآن تعبیر شده است همان تعبیر و بیان خود قرآن می باشد که در سوره مزمل خداوند به رسول خدا می فرماید. «إِنَّا سَيَّلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا». (وحی قرآن) و درباره عترت و اهل بیت تعبیر به ثقل شده است چون عدل و همتای قرآنی است.

و اینکه از رسول خدا ﷺ در مورد قرآن تعبیر به ثقل اکبر و در مورد اهل بیت به ثقل اصغر شده است برای اینکه قرآن سند اثبات توحید، نبوت، معاد، ولایت و امامت و تمام اصول و فروع اسلام می باشند و اگر در معرض خطر قرار بگیرد ائمه (علیهم السلام) وظیفه دارند برای حفظ اسلام و قرآن دفاع و فداکاری نمایند و هم چنین باقی مسلمین موظفند از اسلام حمایت و دفاع کنند.

این حدیث از نظر سند متواتر است و حدیث ثقلین را هم شیعه و هم سنی قبول دارند که این حدیث از رسول خدا ﷺ صادر شده، در کتاب غایه المرام بحرانی در مورد این حدیث ۹۰ طریق از اهل سنت و ۸۲ طریق از طرق علمای شیعه ذکر شده است.

مرحوم میرحامد حسین هندی در عباقات الانوار ۲ جلد کتاب بزرگ در مورد حدیث ثقلین نوشته و اینکه این حدیث از شخص نبی اکرم ﷺ نقل شده هم از جهت سند و از جهت دلالت متواتر و قطعی است و از ۱۹۰ طریق این حدیث را نقل می کنند.

و از قرن دوم تا ۱۳ هجری قمری این حدیث در ۱۹۰ کتاب از کتب عامه نقل شده مانند: ابن حجر در الصواعق المحرقة، در اسدالغابه، در مسند ابن حنبل، در صحیح

بخاری و در کتب امامیه در بصائر الدرجات، عیون اخبار الرضا، امالی مفید، تفسیر عیاشی، تفسیر برهان، عبقات الانوار و ... الا ماشاء الله در صدها کتب نقل شده اند، در احقاق الحق آقای نجفی آمده است اینکه حدیث ثقلین را علاوه بر تابعین و تابعین تابعین، ۳۴ الی ۵۰ نفر صحابی از اصحاب خود رسول خدا ﷺ نقل کرده اند مانند امام امیرالمؤمنین ﷺ، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ، جابر، سلمان، ابوذر، مقداد، زید ابن ارقم و ...

غرض رسول خدا ﷺ این حدیث را در موارد متعدد بیان کرده است از جمله در حجه الوداع، روز عرفه حضرت این حدیث را در سرزمین عرفه بیان نموده و در منی در مسجد خیف بیان کرد، روز غدیر خم در جحفه اظهار نمود و در مدینه هنگامیکه از سفر حجه الوداع مراجعه کرد بیان نمود و در خطبه آخر که آن حضرت در معرض وفات بود حدیث ثقلین را بیان نمود.

و در همه این موارد در میان جامعه مسلمین حضرت این حدیث را ابلاغ عمومی نموده است تا مردم بدانند و معلوم باشد، بعد از پیامبر ﷺ مرجعیت و امامت مشخص است حجت خدا و هادی الی الحق برای مردم معین شده است و دچار انحراف نشود مگر کسی مشرک و یا معاند باشد که چنین بیان واضح و متواتر را منکر شود همان گونه که فرعون و فرعونیان رسالت الهی و آیات روشن او را در مورد حضرت موسی (ع) منکر شدند: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً». در حالیکه یقین داشتند حضرت موسی رسول خدا و معجزه او آیات الهی است و اما منکر شدند چرا؟ چون ستم کردند، استکبار و عناد ورزیدند.

و از نگاهی که حیات و زندگی دنیا آزمایشی است چنین خطر و انحرافی در هر زمانی و در هر مکانی برای هر فردی و برای هر جامعه‌ی از جوامع بشری اگر درست مراقب رفتارشان نباشد پیش می‌آید. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱) آیا کسیکه حق را می‌داند و هادی الی الحق است سزاوار هدایت و رهبری است یا آن کسیکه جاهل است و حق را نمی‌داند و خود نیاز به هدایت دارد سزاوار امامت و رهبری است؟ به فطرت و عقلتان مراجعه کنید چگونه حکم می‌کنید.

پس از جهت سند صحت و قطعیت حدیث روشن است که این حدیث از نبی اکرم ﷺ نقل شده، اما از جهت دلالت اینکه قرآن مرجع مسلمین می‌باشد بدیهی است و مورد بحث نیست و اما

ص: ۳۱۸

معنای عترت چیست که پیامبر ﷺ در مقام مرجعیت دینی و اجتماعی مردم، عترت و اهل بیت را عدل و همتای قرآن قرار داده است؟

معنای عترت

از نظر لغت، ابن اثیر در نهاییه می گوید: عترت اخص الاقارب است و معنای عترت مطلق اقارب نمی باشد. بنابراین مطلق اقارب پیامبر ﷺ مانند: عباس، زبیر، عقیل و ... همچنین زنهای پیغمبر از عترت نیستند، برای اینکه زنهای پیامبر اقارب حضرت نیست و مطلق اقارب هم که مراد نیست.

آنگاه متعین می شود اقارب خاص رسول خدا ﷺ امام امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) است و این ها عبارت از اهل بیت و عترت پیامبرند.

علاوه بر تعیین لغت از دیدگاه آیات و روایات نیز مشخص می باشد که عترت و اهل بیت عبارت از ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد:

از جهت تناسب حکم و موضوع: حکم که عبارت از مرجعیت قرآن و مرجعیت عترت برای مردم باشد این حکم مهم ایجاب می کند آن عترت قابلیت تصدی چنین امری دارد که عدل قرآن و همتای کتاب خدا باشد، چنانکه به ملازمه قرآن و عترت اشاره خواهد شد. آیا عترت همچون عقیل و عباس عدل قرآن است؟ خبر، برای اینکه اینها معصوم نیستند و دچار خطا و اشتباه می شوند و کسانی که خود دچار خطا و اشتباه شوند چگونه امکان دارد دیگران را به صواب و حق هدایت کنند.

بعلاوه پیامبر اسلام ﷺ در این حدیث می فرماید: شما اگر به این دو مرجع متمسک شوید: «لن تضلوا ابدا». هرگز گمراه نمی شوید. آیا کسی به دنبال مطلق اقارب پیغمبر به سراغ هر فاسق و فاجری و یا بدنبال فلان و فلان که خطا می کند برود گمراه نمی شود؟

و آن عترتی همتا و عدل قرآن کریم است که معصوم باشد و هرگز خطا و اشتباه و ضعف دینی و علمی در آنها وجود نداشته باشد.

پس به تناسب حکم و موضوع باید عترت عبارت از اقارب خاص پیامبر اسلام [باشد و باید آن عترت و اهل بیت معصوم باشد همان گونه که قرآن معصوم است خطا و اشتباه ندارد.

و در علم اصول از جمله قرائنی که موضوع را محدود میکند و حکم را به تناسب آن معین می نماید تناسب حکم و موضوع است و این دلیلی عقلی و سنخیت در حدیث ثقلین موضوع مرجعیت و خلافت اسلام را مشخص می کند برای آن عترت و اهل بیتی که معصوم می باشند، آیا عباس، زبیر، عقیل و یا و ... معصوم هستند؟ آیا به دنبال آنها رتن خطا و اشتباه ندارد و ...

و اما آیات قرآن در این مورد از جمله آیه مبارکه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱) قرآن حبل الله می باشد و از جانب خدا امر شده است مرد به حبل الله و قران اعتصام کنند تا نجات پیدا نمایند. و بالفرض اگر انسان در یک چاه و گودال عمیق سقوط کند چیزی که می تواند از میان چاه او را نجات بدهد و بیرون آورد طناب و حبل است و اگر به طنابی آویزان شده میان چاه که می خواهد او را به وسیله آن بیرون آورد متمسک شود و به آن اعتصام پیدا کند از هلاکت و سقوط نجات پیدا می کند و اگر به این طناب اعتصام نکند و یا اندکی بگیرد و رها کند سقوط همان هلاکت همان است.

و همچنین اگر فردی و یا جامعه بشری تمسک به حبل الهی بین الارض و السماء تمسک کند هدایت می شود و نجات پیدا می کند و اگر به حبل الله اعتصام نکند و یا مقدار تمسک کند بعد آن را رها کند سرنوشتی جز سقوط و هلاکت نخواهد داشت.

پس قرآن حبل الله است و لکن مصداق آن حبل منحصر به قرآن نیست پیامبر [و ائمه معصومین (علیهم السلام) هم مصداق حبل الله است و شاهد در خود قرآن می باشد که پیامبر و ائمه حبل المتین الهی می باشند چون قبل از آیه مبارکه اعتصام خداوند می فرماید: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

چگونه شما کافر می شودی و حال آنکه در میان شما رسول خداست و آیات خدا را برای شما بیان می کند و هر کس اعتصام به خدا نماید به صراط مستقیم توحید هدایت شده است.

ص: ۳۲۰

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۱.

در این آیه اعتصام به پیامبر ﷺ اعتصام به خداوند تبارک و تعالی بیان شده چون آیه می فرماید: چگونه کافر و گمراه می شوید؟ و حال آنکه پیامبر در میان شماست و به پیامبر اعتصام نمائید تا گمراه نشوید.

و همچنین پیامبر رحمه للعالمین که مصداق جبل الله است، می فرماید: هر کس به قران و به عترت من تمسک نماید و به سراغ آنها برود گمراه نمی شود. بنابراین واضح می شود هم قرآن، هم پیامبر و هم عترت و اهل بیت جبل الله است و هر کس اعتصام به آنان نماید نجات پیدا می کند والا دچار سقوط و هلاکت است و نیز آیه تطهیر می فرماید اهل بیت معصوم و هادی الی الحق هستند و اهل بیت همتای قرآن کریم و حجت خدا می باشند: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)

و اما روایات بسیار زیادی می گویند مراد از اهل بیت، ائمه (علیهم السلام) می باشد نه مطلق اهل بیت و نه مطلق اقارب پیامبر ﷺ و از جمله بیانگر این حقیقت حدیث کساء است، هنگامی که آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل شد، رسول خدا ﷺ عبا و کساء را روی فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم الصلاه والسلام پوشانید و عرض کرد: «اللهم هواء اهل بیتی و عترتی»: اهل بیت من همین اصحاب کساء هستند.

و در مورد شأن نزول آیه مباحله نیز واضح می شود که اهل بیت (علیهم السلام) همین ۵ نفر می باشند.

در تلخیص المستدرک ذهبی از ام سلمه نقل می کند این که آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل شده است و مراد از اهل بیت امام علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم الصلاه والسلام هستند. و نیز ثعلبی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید: مصداق جبل الله علی ابن ابیطالب و باقی اهل بیت پیغمبر ﷺ می باشد.

روایتی را مرحوم صدوق در عیون اخبارالرضا از امیرالمومنین ﷺ نقل می کند و در این روایت حضرت می فرماید: عترت عبارت است از امام امیرالمومنین ﷺ، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ و باقی امامان که از اولاد امام حسین ﷺ می باشند.

«حدَّثنا احمد ابن زید جعفر الهمدانی قال: حدَّثنا علی ابن ابرهیم بن هاشم عن ابیه، عن محمد بن عمیر، عن غیاث بن ابراهیم، عن الصادق جعفر بن محمد، عن ابیه محمد بن

ص: ۳۲۱

علی، عن ابیه علی بن الحسین، عن ابیه حسین ابن علی علیهم السلام، قال: تسئل امیرالمومنین (ع) عن معنی قول رسول الله (ص) انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من العتره، فقال: انا والحسن و الحسین و الائمه تسعه من ولدالحسین (ع) تاسعهم مهدیهم و قائمهم، لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم حتی یردوا علی رسول الله (ص) حوضه»(۱)

همچنین در حدیث ۲۸ عیون اخبارالرضا امام صادق □ عن ابیه عن ابیه از پدرش و از پیامبر □ نقل می کند که رسول خدا □ فرمود: امامان و ائمه بعد از من ۱۲ نفر می باشند اولین آنها علی می باشد و آخرینشان قائم (عج) است و همه این ۱۲ نفر اوصیاء و جانشینان اوصیاء و جانشینان من هستند، هر کس به امامت آنها اعتراف کند مومن است و هر کس منکر شود کافر است.

... «یحیی بن ابی القاسم عن الصادق جعفر ابن محمد عن ابیه عن جده، عن علی علیهم السلام قال، قال: رسول الله الائمه بعدی اثنی عشر اولهم علی بن ابیطالب (ع) و آخرهم القائم (عج) هم خلفای و اوصیای اولیایی و حجج الله علی امتی بعدی المقربهم مومن المنکر لهم کافر». و از این روایات چند نکته استفاده می شود:

۱- معنای عترت عبارت از ۱۲ امام علیهم السلام می باشد.

۲- منصب و مقام امامت الهی مربوط به ائمه علیهم الصلاه است.

۳- هر کس معترف به امامت آنها باشد مومن و هر کس منکر امامت ائمه باشد از درجه اعتبار ایمان ساقط است.

۴- هم قرآن و هم ائمه حبل الله است.

۵- بعد از رسول خدا □ مرجعیت امت اسلامی مربوط به قران و عترت می باشد.

۶- هم از دید لغت، هم از نظر آیات و روایات، هم از دید عرف و تناسب حکم و موضوع و هم از دید برهان سنخیت فلسفی و عقلی روشن شد که مراد از عترت و اهل بیت اقارب خاص رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می باشد نه مطلق اقارب پیامبر □.

ص: ۳۲۲

و همچنین از علمای عامه در مورد حدیث ثقلین روایات متعددی نقل شده است که مراد از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ اقارب خاص آن حضرت می باشد و به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- «مسند احمد ابن حنبل یرفعه الی علی بن ربیعہ، قال: لقیتم زید بن أرقم و هو داخل علی المختار او خارج من عنده - فقلت له: اسمعت رسول الله (ص) یقول انی تارک فیکم الثقلین؟ قال نهم»^(۱)

۲- «و من مسند احمد بن حنبل ایضا الی ابی سعید الخدری، قال: رسول الله (ص) انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، الثقلین، واحدهما اکبر من الآخر، کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و اینهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، قال: قال ابن نمیر، قال اصحابنا عن الاعمش، انه قال: انظروا کیف تخلفونی فیهما»^(۲)

۳- «صحیح مسلم، یرفعه الی زید بن حیان، قال: انطلقت أنا و حصین بن سبره و عمر بن مسلم الی زید بن ارقم، قال: فلما جلسنا الیه قال له حصین: لقد تلقیت یا زید خیرا کثیرا، رأیت رسول الله (ص) و سمعت حدیثه و غزوت معه و صلیت معه لقد لقیتم یا زید خیرا کثیرا، حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله (ص)، قال: یا بن اخی، والله لقد کبرت سنی و قدم عهدی و نسیت بعض الذی اعی من رسول الله (ص) فما حدثتکم فاقبلوه و ما لا فلا تکلفونی، ثم قال: قام رسول الله (ص) یوما فینا خطیبا بماء یدعی خمما فیما بین مکة و المدینة، فحمد الله و اثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: (ما بعد ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یتینی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به)، فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال: (و اهل بیتی اذ کرکم الله فی اهل بیتی) فقال حصین: و من اهل بیته الیس نساوه من اهل بیته؟ فقال: لیس نساوه من اهل بیته و لکن اهل بیته من حرمت علیهم الصدقه»^(۳)

۴- «مسند بن حنبل یرفعه الی زید بن حیان، عن زید بن ارقم، قال: دخلنا و ساق الحدیث الاول حتی قال: (الا و انی تارک فیکم الثقلین احدهما کتاب الله و هو جبل من اتبعه کان علی الهدی و من ترکه کان علی ضلاله)، فقلنا: من اهل بیته، نساوه؟ قال: لا ایم الله ان المرء تكون مع الرجل

ص: ۳۲۳

۱- مسند احمد بن حنبل جلد ۱ صفحه ۳۷۱.

۲- مسند احمد بن حنبل جلد ۳ صفحه ۱۴ و ۱۷.

۳- صحیح مسلم جل ۱۵ صفحه ۱۷۹ باب فضایل علی (ع).

العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى اهلها و قومها، و اهل بيته اصله و عصبته الذين حرموا الصدقه بعده»(1)

٥- «تفسير ثعلبي في سورة آل عمران في قوله تعالى: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا (٢)) يرفعه الى ابي سعيد الخدرى، قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: (ايها الناس قد تركت فيكم الثقيلين خليفتين ان اخذتهم بهما لن تضلوا بعدى احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتى اهل بيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض). ابن المغازلى فى مناقبه، كالحديث الذى نقلته من مسند ابن حنبل، قبل الذى من تفسير الثعلبي، يرفعه بسنده الى زيد ايضاً و منهما مثل الذى نقلته من صحيح مسلم الى زيد ايضاً»(٣)

٦- «و من مناقبه ايضاً يرفعه الى ابي سعيد الخدرى ان رسول الله (ص) قال: (انى اوشك ان ادعى فاجيب، و انى قد تركت فيكم الثقيلين كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتى اهل بيتى و ان اللطيف الخبير أخبرنى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا ماذا تخلفونى فيهما)»(٤)

٧- «احمد بن حنبل فى مسنده باسناده الى اسرائيل عن عثمان بن المغيرة، عن على بن ربيعه، قال: لقيت زيد بن ارقم و هو داخل على المختار - او خارج من عنده - فقلت له: اما سمعت رسول الله (ص) يقول: (انى تارك فيكم الثقيلين)؟ قال: نعم»(٥)

٨- «مصنف الصحاح الستة عن سنن ابي داود، والترمذى، باسناد هما عن رسول الله (ص) قال: انى تارك فيكم الثقيلين ما ان تمسكنم بهما لن تضلوا بعدى، احدهما اعظم من الآخر و هو كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهل بيتى لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفونى فى عترتى»(٦)

٩- «ابن المغازلى باسناده الى ابن ابي الدنيا، فى كتاب فضائل القرآن قال: قال رسول الله (ص) انى تارك فيكم

ص: ٣٢٤

١- مسند احمد بن حنبل جلد ٤ صفحه ٣٦٦.

٢- سورة آل عمران آيه ١٠٣.

٣- مناقب ابن مغازلى صفحه ٣١٤ برقم ٢٨١-٢٨٢.

٤- مناقب اب مغازلى صفحه ٢١٤ برقم ٢٨١-٢٨٢.

٥- مسند احمد بن حنبل جلد ٤ صفحه ٣٧١.

٦- سنن الترمذى جلد ٥٠ صفحه ٦٦٣ به رقم ٣٧٨٨.

الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى و قرابتى قال: آل عقيل و آل جعفر و آل عباس»(١)

١٠- «و عنه باسناده الى على بن ربيعه قال لقيت زيد بن ارقم و هو يريد ان يدخل على المختار فقلت بلغنى عنك، قال: و ما هو؟ قلت: سمعت رسول الله (ص) يقول: انى قد تركت فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى، قال: الهم نعم».

١١- «و عنه باسناده ايضا قال: قال: سمعت رسول الله (ص) يقول (انى فرطكم على الحوض فاسألکم حين تلقونى عن ثقلى كيف تخلفونى فيهما)، فأعتل علينا لا ندرى ما الثقلان، حتى قام رجل من المهاجرين فقال: يا نبي الله بايى انت و امى ما الثقلان؟ قال: (الاكبر منهما كتاب الله طرف بيد الله تعالى و طرف بايديكم فتمسكوا به و لاتولوا و لاتعرضوا و الاصغر منهما عترتى من استقبل قبلتى و اجاب دعوتى فلا تقتلوهم و لاتقهرهم و هم فانى سألت لهم اللطيف الخبير فاعطانى ان يردا على الحوض كهاتين، و اشار بالمسبحة و لو شئت قلت كهاتين - بالسبابه و الوسطى - ناصرهما نصرى و خادلهما خاذلى و عدو هما عدوى ألا و انه لن تهلك امه قبلكم حتى تدين باهوائها و تظاهر على بنوتها و تقتل من يأمر بالقسط فيها)».

١٢- «الحميدى فى الجمع بين الصحيحين، فى مسند زيد بن ارقم، عن عده طرق فمنها باسناده الى النبي (ص) انه قال: قام فينا خطيبا بماء يدعى خمّا، بين مكه و المدينه، فحمد الله و اثنى عليه و وعظ و ذكر ثم قال: اما بعد، ايها الناس، لنما انا بشر مشلكم يوشك أن يأتينى رسول ربي فاجيب و أنا تاركم فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به، فحثّ على كتاب الله و رغب فيه ثم قال: و اهل بيتى اذكرهم الله فى اهل بيتى»(٢)

١٣- «و فى احدى روايات الحميدى، فقلنا من اهل بيته، نساء؟ قال لا و ايم الله ان المرأه تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها و قومها، الخبر».

١٤- «مسند احمد بن حنبل، يرفعه الى زيد بن ثابت، قال: قال رسول الله (ص): انط تارك الخليفين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الارض - (او ما بين السماء الى

ص: ٣٢٥

١- صحيح مسلم جلد ١٥ صفحه ١٧٩ باب فى فضائل على.

٢- صحيح مسلم جلد ١٥ صفحه ١٧٩ باب فى فضائل على.

الارض) و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»(۱)

۱۵- «ابن شاذان، عن مجاهد، قال: قيل لابن عباس: ما تقول في علي بن ابيطالب (ع)؟ فقال: ذكرت و الله اجل الثقلين بالشهادتين و صلى قبلتين و بايع البيعتين و اعطى السبطين و هو ابو السبطين الحسن و الحسين، ردت عليه الشمس مرتين من بعد ما غابت عن القبلتين و جرد السيف تارتين و صاحب الكرتين و مثله كمثل ذی القرنين، ذالك مولانا علي بن ابيطالب (ع)».

۱۶- و عنه یرفعه الی زید بن ثابت، قال رسول الله (ص): انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و علي بن ابيطالب (ع) و اعلموا أنّ علياً افضل لكم من كتاب الله لأنه مترجم لكم عن كتاب الله.

۱۷- و من الجمع بين الصحاح الستة من صحيح ابي داوود السجستاني، و هو السنن، و من صحيح الترمذی عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله (ص): انط تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدی، احدهما أطول من الآخر و هو كتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظرونی کیف تخلفونی فی عترتی، قال سفیان: اهل بيته هم ورثه علمه لأنه لا یورث من الانبياء الا العلم و هو كقول نوح: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا (۲))، یرید دینی و العلماء من اهل دینه المقدورن به و العاملون بما جاء به لهم فضلان(۳)

و هم الشجره التي رسول الله (ص) اصلها، اميرالمومنين (ع) فرعها و الاثمه من ولده «رسول خدا (ص)» اغصانها و شيعتهم اورقها و علمهم ثمرتها، و هم اصول الاسلام(۴) راجع به فضائل اهلييت (ع)

۱۸- «كانت فاطمه احب الناس الی رسول الله (ص) و زوجها علي (ع) احب الرجاله اليه». ترمذی از علمای اهل سنت می باشد از عايشه نقل می کند كه فاطمه (س) محبوب ترين مردم نزد رسول خداﷺ و همسرش امام عليﷺ محبوب ترين مردان نزد پیامبرﷺ بودند.(۵)

ص: ۳۲۶

۱- مسند احمد بن حنبل جلد ۱۵ صفحه ۱۸۱.

۲- سوره نوح آیه ۲۸.

۳- مقدمه تفسير برهان جلد ۱ صفحات ۶۷، ۶۸، ۶۹.

۴- راجع به فضائل اهل بيت (ع).

۵- مستدرک حاكم جلد ۳ صفحه ۱۵۷.

۱۹- طبرانی در اوسط از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: «قال رسول الله (ص): الناس من شجرة شتى انا و علط من شجرة واحدة». رسول خدا ﷺ می فرمود: من و علی از یک اصل و از یک درخت می باشیم و مردمان دیگر از درختان متعددند.

۲۰- «باز هم طبری از ام سلمه نقل می کند: قال رسول الله (ص): من احب عليا فقد احبني و من احبني فقد احب الله و من ابغض عليا فقد ابغضني و من ابغضني فقد ابغض الله». پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هر کسی علی را دوست دارد همانا مرا دوست داشته کسیکه مرا دوست دارد به حقیقت خدا را دوست داشته و کسی که علی را دشمن بدارد به تحقیق با من دشمن است و کسی که مرا دشمن دارد دشمن خداست.

غرض رسول خدا ﷺ می فرماید: هر کس علی را دوست بدارد خدا و رسول را دوست داشته است و هر کس علی را دشمن بدارد دشمنی با علی دشمنی با خدا و رسول خداست.

حدیث منزلت

۲۱- درباره اینکه علی نازل منزله رسول خدا ﷺ است، ابوداود از شعبه از علی بن زید از سعید بن مصیب از سعد و از رسول خدا ﷺ نقل نموده: «قال رسول الله (ص) لعلي انت مني بمنزلة هارون من موسى».

۲۲- نیز ابوداود همین روایت را از شعبه از حکم از مصعب بن سعد و از سعد نقل می کند: «خلف رسول الله (ص) علي بن ابيطالب (ع) في غزوة تبوك فقال: يا رسول الله اتخلفني في النساء والصبيان، فقال: (ص) اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى». سعد می گوید: در مورد غزوه تبوک رسول خدا ﷺ امام علی ﷺ را جانشین خویش در مدینه قرار داد، او عرض نمود: یا رسول الله مرا در میان زنان و کودکان می گذاری، حضرت فرمود: آیا راضی نیستی بعد از من به منزله هارون از موسی جانشین من باشی؟

۲۳- در حدیث دیگری مسلم از سعد بن وقاص نقل کرده است هنگامی که آیه مباهله نازل شد، «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱) در این هنگام رسول خدا ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را همراه خود

ص: ۳۲۷

آورد سپس عرض کرد: «اللهم هولاء اهليتي» بار خدایا اینها اهل بیتم می باشند.

۲۴- ابن مغزلی شافعی در مسند خود از رسول خدا ﷺ نقل می کند: «عن رسول الله (ص) إنه قال لكل نبي وصي و وارث و وارثي علي بن ابيطالب (ع)» (۱)

۲۵- هم از مسند ابن حنبل و هم از كنز العمال این روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «إن النبي (ص) قال من آذى عليا فقد آذاني أيها الناس من آذى عليا بعث يوم القيامة يهوديًا أو نصرانيًا». رسول خدا ﷺ فرمود: ایها الناس هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت نموده و همانا هر کس علی را اذیت کند روز قیامت یهودی و یا نصرانی بر انگیزخته می شود و نه مسلمان.

۲۶- ابن حجر در صواعق المحرقة از ابابکر نقل می کند، از رسول خدا ﷺ شنیدیم «سمعت رسول الله (ص) يقول لا يجوز احد الصراط إلا من كتب له علي الجواز». می فرمود: احدی روز قیامت از صراط نمی تواند عبور کند، مگر اینکه علی ﷺ برای او جواز عبور بدهد.

۲۷- دیلمی از ابی سعید خدری و از رسول خدا ﷺ نقل نموده: «إن النبي (ص) قال وقفوهم إنهم مسئولون عن ولاية علي (ع)». رسول خدا ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند و از ولایت علی بن ابیطالب ﷺ از آنها سؤال می شود.

۲۸- حافظ ابن محمد بن موسی در تفسیر اثنی عشر از ابن عباس در مورد آیه ذکر نقل می کند: «عن ابن عباس فظ قوله تعالى و اسئلوا اهل الذکر، قال هو محمد و علط و فاطمه و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان و هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و الله ما یسمى المومن مومنا الا کرامه لأمیرالمومنین (ع) و رواه سفیان الثوری عن السدی عن الحرث» (۲)

۲۹- طبری از ابن عباس نقل می کند اینکه ۳۰۰ آیه قرآن درباره فضیلت امام امیرالمومنین ﷺ نازل شده است، «قال: نزلت فی علی (ع) ثلاث مائة آیه». در الشواهد التنزیل حافظ نیز این خبر نقل شده.

ص: ۳۲۸

۱- زبده العلوم صفحه ۱۲۱.

۲- زبده العلوم صفحه ۱۲۰.

۳۰- در کتاب کشف الاشتباه قاضی نورالله از احمد حنبل از انس بن مالک نقل نموده اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: «یا ابالحسن إن امه موسی إفتقرت علی احد و سبعین فرقه فرقه ناجیه و الباقون فی النار و أن امه عیسی إفتقرت علی اثنتین و سبعین، فرقه ناجیه و الباقون فی النار و أن امتی متفرق علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه و الباقون فی النار، فقلت «امام علی (ع)» یا رسول الله فما الناجیه، فقال: التمسک بما أنت علیہ و اصحاب الخبر...» (۱) درباره اثبات امامت امام امیرالمومنین ﷺ حقانیت او و پیروانش همین روایت کافی می باشد و در حدیث قدسی آمده: «لو إجتمع الناس کلهم علی ولایه علی (ع) ما خلقت النار» (۲)

۳۱- در صحیح مسلم از ۸ طریق نقل شده است اینکه جانشینان رسول خدا ﷺ نفرند و همه از قریش می باشند، «عنه (ص) قال لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه و یکون علیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش». البته در روایات دیگر و هم چنین در نهج البلاغه امام امیرالمومنین ﷺ می فرماید که امامان از قریشند نه از مطلق قریش بلکه از تیره خاصی که عبارت از خاندان بنی هاشم باشد.

ملزومه قرآن و عترت

۱- همانگونه که قرآن کریم حجت خدا برای همه جهانیان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی بشر هست: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا کَبِیرًا» (۳) همانا این قرآن مردم را به استوارترین راه هدایت می کند. بشارت باد به آنانی که عمل نیک انجام می دهند هر آینه پاداش بزرگ خواهد داشت.

اهل بیت (علیهم السلام) حجت خداوند متعال برای همه جهانیان است و همان گونه که تمام آیات قرآن و احکام آن برای بشر حجت است، اهل بیت ائمه معصومین (علیهم السلام) کلام، فعل و تقریر آنها در جمیع موارد برای بشر حجت می باشد به چه دلیل؟

پاسخ: به دلیل آیه تطهیر که درباره طهارت مطلقه اهلیت (علیهم السلام) نازل شده است، و به دلیل آیه ذکر:

ص: ۳۲۹

۱- زبده العلوم صفحه ۱۳۱

۲- الجواهر السنیه فی الحوادث القدسیه صفحه ۲۳۶.

۳- سوره اسراء آیه ۹.

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) مراد از اهل ذکر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم الصلاه والسلام می باشند.

و به دلیل آیه مبارکه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲) و به دلیل آیه موده ذی القربی: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۳)

و بدیل حدیث متواتر ثقلین که اهل بیت و عترت رسول خدا را همتای قرآن کریم می داند و قرآن قانون خدا و اهل بیت (علیهم السلام) مفسر و مبین آن می باشند.

و همانگونه که برای مردم دستورات و احکام قرآن واجب الاطاعه است و تخلف از حکم قرآن معصیت و گناه می باشد اهل بیت (علیهم السلام) واجب الاطاعه است و تخلف از دستور آنان حرام و جایز نیست.

۲- همانگونه که قرآن معصوم است و مصون از خطا و تحریف می باشد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۴) - وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَمَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۵) و در هیچ یک از زمانی نفوذ تحریف و باطل در قرآن ممکن نیست ...

اهل بیت (علیهم السلام) معصوم هستند، هرگز در کلام در فعل و در تائید معصوم خطا و اشتباه راه ندارد و خلاف واقع را مرتکب نمی شود مگر اینکه تقیه بوده و آزادی بیان نداشته باشد و آیه مبارکه تطهیر اثبات طهارت و عصمت ائمه را نموده و بیانگر ملازمه عصمت قرآن و عترت می باشد.

۳- همانگونه که قرآن حجت جاوید و معجزه ابدی خداوند سبحان است و حلال و حرام قرآن تغییر پذیر نمی باشد مگر در مواردیکه موضوع احکام تغییر کند و یا ضرر و حرجی پیدا شود. «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (۶) اهل بیت (علیهم السلام) حجت ازلی و ابدی خداوند متعال برای بشر می باشد چون عدل و همتای قرآن کریم است و هر دو تا حجت ملازمه بین حق و علی این حقیقت از رسول خدا بیان شده: «الحق مع علی و علی مع الحق یدار کیف ما دار». هر جا علی بود حق در همانجا و هر

ص: ۳۳۰

۱- سوره انبیاء آیه ۷.

۲- سوره مائده آیه ۶۷.

۳- سوره شوری آیه ۲۳.

۴- سوره حجر آیه ۹.

۵- سوره فصلت آیه ۴۱-۴۲.

۶- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۷.

گونه علی فرمود و عمل نمود حق همان است. این حدیث را هم ام سلمه و هم عایشه از رسول خدا نقل کرده اند.

و نیز در جای دیگر رسول خدا می فرماید: «الا-انی مخلف فیکم کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی ثم اخذ بید علی(ع) فرفعها، فقال هذا علی مع القرآن و القرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاستلھما ما خلفتم فیھما»(۱) همانا آگاه باشید من در میان شما کتاب خدا و عترتم را خلیفه و حجت میگذارم آنگاه دست علی را گرفت و بلند نمود فرمود: مردم علی با قرآن و قرآن با علی است از هم جدا نمی شوند تا در قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند آنجا من از شما سؤال می کنم درباره این دو خلیفه و حجت من چه کردید؟ و با آنها چگونه رفتار نمودید؟

۴- ملازمه مهجوریت قرآن و عترت می باشد. اسفا که بعد از رحلت رسول خدا این امت هم با قرآن و هم با اهل بیت (علیهم السلام) بد رفتار نمودند و هم به دستور قرآن و احکام آن خوب عمل نکردند و هم عترت و اهل بیت (علیهم السلام) پیروی ننمودند، و هم قرآن را مهجور و هم اهل بیت (علیهم السلام) را مهجور و خانه نشین کردند، همان گونه که خود نبی مکرم اسلام از این مهجوریت خبر داد. «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا...»

۵- قرآن و عترت ملازمه حبل اللہی و اتحادی دارد، یعنی هم قرآن و هم عترت حبل الله و حجت الہی است و هر کس به این دو تا اعتصام کند قرآن و عترت را امام و رهبرش قرار دهد از سقوط و ضلالت نجات پیدا می کند، ولی باید به این نکته و ملازمه توجه نمود که اعتصام به هر دو با هم وسیله نجات می باشد چنانکه رسول خدا فرمود: «ان تمسکتھما لئن تضلوا ابداء»، اگر به این دو تا هم به قرآن و هم به اهل بیت و شارح قرآن تمسک نمائید هرگز گمراه نمی شوید.

و رسول خدا نمی فرماید اگر به یکی از این دو تا تمسک کنی کافی است مانند خوارج که می گفتند: قرآن را می پذیریم و اما مفسر قرآن و اهل بیت را نه و یا مانند بعضیهای دیگر که می گفتند کتاب خدا برای ما کافیست. خیر جدایی بین قرآن و عترت مخالفت با صریح کلام رسول خدا و حدیث ثقلین است و این تفکیک خود موجب شقاوت و گمراهی آن فرد و یا آن جامعه می شود.

ص: ۳۳۱

علوم و معارف اهل بیت از یک منبع فوق بشری سرچشمه می گیرد. آنها را با دیگران و دیگران را با آنها نمی توان قیاس کرد، یعنی چنان که در مسأله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر اکرم غلط است. در مسأله خلافت و امامت الهی هم با وجود افرادی همانند علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت پیغمبر سخن از دیگران بیهوده است.

چنانکه مولی امیرالمومنین در نهج البلاغه خطبه ۲ می فرماید: «موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و مؤول حکمه و کھوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحاء ظهره و اذهب ارتعاد فرا ئضه ... لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه و آل من هذه الامه احد ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدا. هم اسا الدین و عماد الیقین الیهم ینی الغالی و بهم یلحق التالی و هم خصائص حق الولایه و فیهم الوصیه و الوراثه الآن اذ الرجوع الحق الی اهلہ و نقل الی منتقله ...»

اهل بیت جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق علم و مرجع حکم او، گنجینه های کتاب های او و کوه های دین او می باشند. به وسیله آنها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت و ... احدی از امت با آل محمد قابل قیاس نیست و کسانی را که از نعمت آنها متنعم اند و توسط آنان مستفیض اند با خود آنها نتوان هم ترازو قرار داد. آنها حکم دین و پیه یقین اند. تندروان باید به آنانکه در صراط مستقیم اند برگردند، کند روان باید سعی کنند به آنان ملحق شوند، شرایط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و پیغمبر درباره آنان وصایت و وراثت را تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده اند. این هنگامی است که حق به اهلش بازگشته و به جای اصلی خود منتقل گردیده.

«نحن الشجره النبوه و مهبط الرساله و مختلف الملائکمه و معادن العلم و ینایع الحکم» (۱) ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن های علوم و سرچشمه های حکمتهایم.

«نحن الشعار والاصحاب و الخزنه و الابواب لا توتی البیوت الا من ابوابها فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقاً» (۲) جامعه ملاصق با تن و یاران واقعی و خزینه دین و درهای ورودی اسلام مائیم. به خانه ها جز از درهایی که

ص: ۳۳۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۵۲.

برای آنها مقرر شده است نتوان داخل شد. فقط دزد است که از دیوار وارد می شود نه از در.

«فیهم کرائم القرآن و هم کنوزالرحمان ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا»^(۱) والایترین آیات قرآن (آیه تطهیر، ذکر، مباحله، سوره هلی اتی و ...) درباره آنها نازل شده اند و آنان گنج های خدای رحمانند، اگر لب به سخن بگشایند آنچه بگویند عین حقیقت است. فرضاً اگر هم سکوت کنند دیگران بر آنان پیشی نمی گیرند.

«هم عیش العلم و موت الجهل یخبرکم حلمهم عن علمهم و صمتهم عن حکم منطقمهم لا- یخالفون الحق و لایختلفون فیه هم دعائم الاسلام و ولایحج الاعتصام بهم عادالحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه و ان قطع لسانه عن متنه. عقل الدین عقل رعایه و وعایه، لا عقل سماع و روایه فان رواه العلم کثیر و رعایه قلیل»^(۲)

آنان مایه حیات علم و مرگ جهل می باشند حلم و بردباریشان از میزان علمشان حکایت می کند و سکوت های با موقعشان از توام بودن حکمت با منطق آنها خبر می دهد نه با حق مخالفت می ورزند و نه در حق اختلاف می کنند. آنان پایه های اسلام و وسایل احتفاظ مردمند بوسیله آنها حق به جای خود برمی گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می شود و زبانش از بیخ بریده، آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته اند نه آنکه به گفتن زبانی دین قناعت کنند و تکرار کنند، همانا ناقلان علوم فراوانند اما جانبداران و طرفداران واقعی آن بسا کم و ...

امام صادق \square فرمود: علم ما خانواده عبارت است از غابر، مزبور، نکت در قلوب و نقر در اسماع، جقر احمر، جفر ابیض، مصحف فاطمیه (ع) نزد ماست و نزد ما کتاب جامع است که مایحتاج مردم تا روز قیامت در آن بیان شده است.^(۳)

راوی از معنای این کلمات سؤال کرد.

امام فرمود:

- غابر علمی است بر آنچه که بعد از این واقع می شود.

- مزبور علمی است بر آنچه که قبل از این بوده.

ص: ۳۳۳

۱- همان.

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷.

۳- کشف الغمه.

- اما نکت در قلوب الهامی است که در قلوب ما واقع می شود.

- اما نقر در اسماع حدیث و گفتگوی ملائکه است که سخن آنان را می شنویم و با آنان صحبت می کنیم.

- جفر احمر و عی و ظرفی است که اسلحه رسول خدا ﷺ در آن است و آن اسلحه از جفر خارج نمی شود تا آن موقعی که قائم ما اهل بیت قیام کند.

- جفر ابیض و عایی (ظرف) است که تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و سایر کتابهای آسمانی که از نزد خداوند متعال نازل شده است در آن می باشد.

- مصحف فاطمیه حوادثی که تا روز قیامت واقع می شود و اسامی مردم و نامهای پادشاهان و امامان آنان در آن درج شده اند.

- جامعه کتابی است که طول آن ۷۰ ذراع می باشد. این کتاب را پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ املاء فرمود، امیرالمومنین علی ﷺ آن را نوشت. به خدا قسم آنچه که از علوم و معارف تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در آن می باشد، حتی ارش الخدش و حتی تعزیر به یک جلد (تازیانه) و نصف جلد و ...

به هر حال آنچه را که به طور یقین و قطع می توان از آیات و روایات و بیان ائمه (علیهم السلام) نتیجه گرفت اینکه ائمه معصومین از یک معنویت فوق العاده خاص برخوردارند که در چنین سطحی نمی توان احدی را با آنان مقایسه کرد و آنان اهل بیت پیغمبرند و وصی پیغمبر و وارث پیغمبرند و جامع تمام علوم که خلق اولین و آخرین عالم به آن نیاز دارد می باشد و چنین مقام ممتاز علمی و معنوی برای هیچ کسی از انسان های دیگر وجود ندارد و ... «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱)، فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲) - قال رسول الله (ص): الذکر أنا، والأئمة اهل الذکر» (۳)

امام باقر ﷺ می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: من ذکرم، ائمه (علیهم السلام) اهل ذکر و اهل من است. مصداق ذکر چه قرآن و چه اهل بیت باشند، اهل بیت هم اهل قرآن و هم اهل

ص: ۳۳۴

۱- سوره زمر آیه ۹.

۲- سوره نحل آیه ۴۳.

۳- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۴۲.

رسول خدا ﷺ می باشند و باید همه مسائل و علوم را از اهل بیت سؤال نمود چون آنان هم اهل قرآن و هم اهل بیتند. در تعیین معنای اهل ذکر بعد بحث خواهد شد انشاءالله.

علی آینه علم الهی

شخصیت وجودی و کمالی اولیای الهی دارای ابعاد و فضایل مختلف است، از جهت ایمان، علم، تقوا، عبادت، عدالت، سخاوت، شجاعت و ... و شخصیت والای علی بن ابی طالب که مصداق اجلای اهل بیت و به بیان آیه مبارکه مباحثه جان پیغمبر ﷺ می باشد سراسر از حماسه و ایثار و فضیلت می باشد. ولی متأسفانه فضایل علی ﷺ در قلمرو تاریخ مجهول مانده است و شیعیان و پیروان او در اثر تقیه نتوانستند آن فضایل را بیان کنند و معارضان و دشمنان او هم در اثر کینه و حسادت بیان نکردند و نگذاشتند بیان شوند و الا به قول شاعر:

ها علیٰ بشر کیف بشرربه فیه تجلی و ظهر

جنس الاجناس علی و بنوهنوع الانواع الی حادی عشر

قیل لی قل لعلی مدحهذکره یخمدنارا موصده

النبی المصطفی قال لنالیله المعراج لما اصعد

فأری القلبی الی ان بردوضع الله علی کتفی یده

و علی واضع رجليه لیفی مکان وضع الله یده

و یا به قول شافعی به حسرت شافعی مُرد، ندانست علی ...

یا اهل بیت رسول الله حَبَّکمفرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدرآنکممن لا یصلی علیکم لاصلاه له

معاویه هم که دشمن است درباره فضیلت امام علی ﷺ شعر می گوید:

خیر البریه بعد احمد حیدرالناس ارض و الوصی سماء

عمر و عاص هم درباره فضیلت امام چنین می گوید:

شهد الانام بفضله حتی الاعداء والفضل ما شهدت به الاعداء ...

علی مولود کعبه، مظهر علم و عدل، زهد و تقوا و جامع کمالات انسانی است، هنگامی او را نزد پیامبر آورد هنوز نبی اکرم به رسالت مبعوث نشده بود و هنوز قرآن نبود و بعد از ده سال دیگر به پیغمبر نازل می شود. امام علی نوزاد در حضور پیامبر شروع کرد به خواندن سوره مومنون.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * و ...»

علی آینه علم الهی است. ابن عباس می گوید: رسول خدا می فرمود وقتی برای مناجات پروردگار حاضر شدم با من سخن گفت، هر چه از خداوند یاد گرفتم به علی یاد دادم و علی در علم من است. (۱) و این علی انسان کامل الهی بود که به سینه مبارک اشاره نموده و فرمود: در اینجا ست علم کان و مایکون، «سلونی قبل أن تفقدونی» و نیز فرمود: «إني أعلم بطرق السموات من طرق الارض». علی به نظر ملکوتی راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می داند. علی بر همه جهان امکان ولایت مطلقه دارد، ظرف خلافت او منحصر در آسمان و زمین نیست، او ولی دنیا و آخرت، قسیم جنت و نار است، معقول نیست کسی تقسیم کننده آن چیز باشد اما آن چیز در اختیار و تصرف او نباشد.

علی است که نهج البلاغه او تلو قرآن کریم و فوق کتاب های مخلوق است و در برابر منطق نهج البلاغه که بخشی از خطبه ها و کلمات حکیمانه علی در آن گردآوری شده قدرتمندان علمی و فیلسوفان نامی زانوی تسلیم زده اند، این نهج البلاغه کانون معارف الهی حاوی ۲۴۲ خطبه، ۸۴ نامه و ۵۰۰ کلمات قصار که مملو از حکمت و علم می باشد و از زبان فلسفه الهی علی خوانده شده و از آثار علم و حکمت علی سرچشمه گرفته است و این نهج البلاغه علی تنها کتاب امروز و فردا نیست بلکه کتاب فردا و فرداهای دیگر

ص: ۳۳۶

است و این نهج البلاغه علی است که در راستای فصاحت و بلاغت او دنیای دیروز و امروز لب به زیر دندان می‌گزد.

و ابن ابی الحدید معتزلی اهل سنت در مورد خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه که دستورات حضرت را درباره مسئولین کشوری و امور اجتماعی مردم بیان می‌کند، می‌گوید: من در مدت ۵۰ سال از عمرم هزار بار این خطبه را خواندم و در هر مرتبه ای که می‌خواندم حکمت تازه ای برایم کشف و مطلب جدیدی برایم روشن می‌گردید.

و نیز در مورد دیگر می‌گوید: «و ما عرفت التوحید والعدل و معارف الإلهیه إلا من کلام هذا الرجل العظیم». (علیؑ)، بلندای معارف توحیدی و حقایق علم و عدل را جز از بیان این رجل عظیم الهی علی بن ابیطالبؑ از راه دیگر نمی‌توان شناخت. یعنی اگر علی نبود حقایق علم به توحید و دقایق علوم الهیه و مسائل عدل الهی مجهول بود و آگاهی به این علوم و دانش الهیه از امتیازات مخصوص علیؑ است، صحابی دیگر هرگز این قدرت و عظمت توحیدی و علمی علی را نداشته اند زیرا اگر می‌داشتند از آن آثار بیان می‌شد و هرگز چنین معارفی از اصحاب دیگر بیان نشده و آثاری از آنان دیده نمی‌شود.

در قرآن کریم سوره نمل هنگامیکه ماجرای سلیمان پیغمبر و داستان تسلیم شدم بلقیس بیان می‌شود و جریان آوردن تخت او را از یمن به شام مطرح می‌کند، آصف برخیا وزیر سلیمان می‌گوید به یک چشم برهم نهادن و باز نمودن آن را حاضر می‌کنم و آصف برخیا به چه قدرتی این توان را داشته است. قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ». تنوین علم تنوین تکبیر است به معنای تحقیر و اندک می‌باشد. بنابراین آصف برخیا با اینکه مقداری اندک از دانش کتاب و اسم اعظم را می‌دانست قدرت طی الارض و تصرف تکوینی داشت، به یک چشم برهم زدن و خارق العاده تخت بلقیس را در فلسطین در خانه سلیمان حاضر کرد، سلیمان با دیدن این منظره خارق العاده خداوند سبحان را شکر نمود. به فرموده قرآن گفت: «هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي وَ...»

علم علی(ع) به تمام کتاب

قرآن کریم در آخر سوره رعد می‌فرماید: علی عالم به تمام قرآن و کتاب الهی است. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ» (۱) خداوند متعال به پیغمبر می فرماید: اگر کفار و مشرکین رسالت تو را تکذیب کنند، بگو من برای اثبات رسالتم دو شاهد دارم یکی خداوند متعال است که مرا به رسالت مبعوث کرد و رسالتم را تصدیق نمود چون قرآن و این معجزه آسمانی را در اختیارم قرار داد و اگر مرا به رسالت مبعوث نمی کرد وحی و قرآن را برایم نازل نمی نمود، شاهد دیگر پیغمبری من آن کسی است که عالم به کتاب خدا می باشد یعنی او علی بن ابی طالب است که عالم به تمام علوم قرآن است، به من ایمان آورده، علی عالم به واقعیات است و علم به رسالتم دارد که به من ایمان آورده است و از رسالتم حمایت می کند.

هان باید منصفانه قضاوت کرد کسیکه مانند آصف برخیا قطره ای از قطرات علم قرآن را می داند آن همه قدرت خارق العاده دارد که به یک چشم برهم زدنی تخت بلقیس را از یمن به فلسطین حاضر می کند، اما آن کسیکه عالم به تمام علوم قرآن باشد چه قدرت فوق العاده الهی خواهد داشت. «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲) این همان وسعت وجودی کلام الهی و قرآن کریم است، علی ابن ابی طالب به تمام این علوم غیر متناهی قرآن عالم می باشد. امیرالمومنین است می فرمایند: آیات قرآن را از من سؤال کنید زیرا من از هر آیه ای خبر دارم که در شب نازل شده است یا روز، در زمین هموار نازل شده یا در کوه و ... (۳)

امام باقر است می فرماید: اسم اعظم خداوند سبحان ۷۳ حرف است، یک حرف آن مخصوص مقام غیب الغیوبی خداوند متعال می باشد و احدی آن را نمی داند، آصف برخیا از این حروف یکی را می دانست آن قدرت را داشت، حضرت عیسی (ع) دو حرف را می دانست مرده را زنده می کرد، کور مادر زاد را شفا می داد و ... خداوند تبارک و تعالی علم به ۷۲ حروف اسم اعظم را در اختیار ما قرار داده و ما عالم به تمام اسم اعظم می باشیم. آری این مقام علمی اهل بیت (علیهم السلام) است که جز خدا هیچ کسی آن را نداند و هیچ قدرتی نمی تواند علوم ائمه را تحدید کند.

امام حسین است می فرماید: هنگامیکه آیه مبارکه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (۴) نازل شد، اصحاب گفتند، یا رسول الله مراد از امام مبین تورات است یا انجیل یا قرآن؟

ص: ۳۳۸

۱- سوره رعد آیه ۴۳.

۲- سوره لقمان آیه ۲۷.

۳- مناقب خوارزمی صفحه ۴۹.

۴- سوره یاسین آیه ۱۲.

فرمود: هیچکدام نیست. آنگاه متوجه پدرم شد و فرمود: این امامی است که خداوند همه علوم را در او قرار داده است. (۱)

علی می فرمود: در قرآن آیه ای نیست جز اینکه من می دانم درباره که و در کجا نازل شده است، در سینه ام علوم فراوانی است قبل از اینکه مرا نیابید سؤال کنید. می فرمود «در سینه ام علومی پنهان است که اگر برای شما آشکار سازم همانند ریسمانی که در چاه عمیق حرکت می کند به اضطراب خواهید افتاد. (۲)

این علی بود که می فرمود: رسول خدا ﷺ هزار باب و نوع از علوم را به روی من گشوده که از هر دری هزار در باز شده، پس هزار هزار دری از علم به روی من گشوده است به طوری که از گذشته و آینده خبر دارم، از مرگ ها و پیشامدها و طریق قضاوتها می دانم. (۳)

این علی بود که می فرمود: در سینه ام علوم بسیاری جمع است که رسول خدا ﷺ به من تعلیم نموده، اگر حفظ کنندگانی را پیدا می کردم که حق آنها را ادا می کردند و همانطوریکه می شنیدند روایت می کردند بعضی از آن علوم را نزدشان ودیعه می گذاردم و دری از علوم را برایشان باز می کردم که از هر دری هزار در باز می شد ولی چنین حاملانی را نمی یابم. (۴)

امام افسوس و اُف بر این دنیا که در آن زمان و روزگاران کسی نبوده و نیستند که گوشه ای از دانش علی ﷺ را یاد بگیرد و قابلیت حمل آن را داشته باشد، همانا این رنج روحی علی بود که دلش تنگ شد، دست کمیل بن زیاد را گرفت در شبانگاهان کنار بیابان کوفه آمد دست به سینه مبارک نهاده فرمود: «ان لهنا علماً جمماً ما رایت احداً اصاب ان احمله».

و گاهی هم با قلب آکنده از رنج می فرمود: «والله لو ثبیت لی الوساده (جایگاه و متکا) لحکمت بین اهل توریه بتوراتهم و بین اهل انجیل بانجیلهم و بین اهل القرآن بقرآنهم حتی ینادی کل کتاب قضی علی بالحق و ...»

ص: ۳۳۹

۱- ینابیع الموده صفحه ۸۷.

۲- نهج البلاغه خطبه ۴.

۳- ینابیع الموده صفحه ۸۸.

۴- غایه المرام صفحه ۵۱۸.

در سال ۱۳۲۷ شمسی حدود ۵۰ سال و اندی قبل اعلامیه جهانی حقوق بشر که امروز این همه هیاهوی طرفداری حقوق بشر را دارد از مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتشار یافت، برای تنظیم آن از ۹۲ کشور جهان متفکرین و سیاستمداران آنها جمع شدند با هم تبادل افکار نمودند و مدت ۲ سال فکر کردند، بعد از دو سال بع اصطلاح اعلامیه حقوق بشر را در ۳۰ ماده به ضمیمه یک مقدمه انتشار دادند، بعد از اینکه مدت دو سال اعقل عقلاء کشورهای عضو درباره تنظیم و نشر آن فکر کردند و جرح و تعدیل نمودند بعد یک چنین اعلامیه ای را انتشار دادند.

اما امروز در عصر تسخیر علم و فضا، عصر کامپیوتر و اتم، عصر گیاه شناسی و دریا شناسی، حیوان شناسی و جنین شناسی و عصر بلوغ فکری بشر، متفکرین، سیاستمداران، حقوقدانان و نویسندگان علمی، همه و همه همانند جرج جرداق مسیحی لبنانی در کتاب الصوف العداله الانسانیه می گوید منشور حکومتی علی بن ابیطالب □ در نامه ۵۳ نهج البلاغه که به مالک اشتر می نویسد به درجاتی علمی تر، دقیقتر و جامعتر از اعلامیه حقوق بشر امروز است که ۹۲ کشور همه متفکران و سیاستمداران آنان بعد از مدت ۲ سال اندیشیدن آن را نوشتند و ابلاغ نمودند. آن گاه جرج جرداق می گوید به من نگویید تو که مسیحی هستی چرا درباره فضیلت علی و علم و عدل علی کتاب می نویسی و شعر می گویی؟ من تنشنه فضیلت و عاشق علم و عدلم، علی کانون فضیلت و علم و عدل است لذا درباره او کتاب مینویسم به نام الصوت العداله الانسانیه و شعر می گویم، یعنی همانا در نوار بلند تاریخ صوت عدالت انسانی و فریادرسی از مظلومان و شلاق خوردگان تاریخ بس از لسان علی □ شنیده شد و ...

و اما همین نویسنده مسیحی سخن دیگری هم دارد، هنگامیکه در عراق به نجف آمد تعدادی از علمای نجف به لحاظ اینکه کتاب خوبی درباره امام امیرالمومنین □ نوشته است از او دیدار نمودند و سؤال کردند شما که مسیحی می باشید چگونه درباره عیسی مسیح کتاب نوشتید که درباره امام علی □ کتاب نوشتید؟ در جواب جمله ای اظهار کرد که علمای نجف بسیار متأثر شدند و گریه کردند، گفت: من دیدم در تاریخ بشریت علی بن ابی طالب □ مظلوم واقع شده خواستم از مظلوم دفاع کنم این کتاب را نوشتم.

حقا که این سخن در عین واقعیت بسیار تکان دهنده و تاثرآور می باشد که درباره یک چنین شخصیتی ولی الله اعظم الهی آن چنان ظلم شود که ۲۵ سال استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند و نتواند اظهار حق نماید و وظیفه اش را بیان کند و بر این مصیبت نه تنها علمای نجف گریه کنند

بلکه باید همه علمای عالم و بشریت گریه کنند، من هم در حالیکه این جملات را می نویسم می گریم.

حکومت و عدل علی (ع)

این علی معصوم و آئینه علم الهی در اوج قدرت حکومت هنگامی طلحه و زبیر در مدینه وارد خانه امام امیرالمومنین \square می شوند حضرت چراغی را که از روغن بیت المال روشن بود و حسابداری بیت المال و تدبیر امور مسلمین را می کرد خاموش نمود، طلحه و زبیر از دیدن این کار متعجب شدند، حضرت فرمود: شما مهمانان شخصی علی می باشید نباید در امور شخصی از بیت المال استفاده شود، گویا همین عدالت علی بود که طلحه و زبیر دیدند در قلمرو حکومت علی آس و نخود زیادی گیر ما نمی آید به بهانه ای از مدینه به مکه آمدند و نقشه جنگ جمل و صفین را کشیدند.

هنگامیکه در بصره و در جنگ جمل سپاهیان امام امیرالمومنین \square آماده استقبال و انتظار آمدن امام را داشتند در این هنگام ابن عباس می بیند حاکم جهان اسلام فرمانده کل قوای لشکر مسلمین به دوختن کفش خویش مشغول است، تعجب کرد و گفت: یا امیرالمومنین لشکریان اسلام منتظر آمدن و استقبال شما می باشند شما نعلین می دوزید؟!

امام \square فرمود: ابن عباس این کفش پاره چه مقدار قیمت دارد، «و ما قیمت هذا النعل؟» ابن عباس می گوید: و «لا قیمت لهذا النعل». این کفش پاره ارزشی ندارد و هم برای شما مناسب نیست چون شما امام و رهبر مسلمین و حاکم اسلام می باشید و چگونه کفش پاره را می دوزید و آن را پا می کنید!

امام \square فرمود: «والله لهی احب من امراتکم الا ان اقیم حقا او دافع باطلا» (۱) قسم به خدا این کفش پاره برای علی محبوبتر است از امارت و حاکمیت بر شما و مقام حکومت برای علی هیچ ارزش ندارد حتی به مقدار کفش پاره ای که از آن اعراض شده و میان کوچه ها افتاده مگر اینکه توسط این مقام حاکمیت حق مظلومی را از ظالم بگیرم و یا باطل را از بین ببرم. «والله لدنیاکم هذه اهون فی اعینی من عراق (روده خنزیر) خنزیر فی ید مجزوم» (۲) لولا- حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذالله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لالقیته حبلها علی

ص: ۳۴۱

۱- نهج البلاغه خطبه ۳۳.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۲۴.

غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها و لو جدتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفته عنز». (آب عطسه بینی بز) (۱)

و چنین انسانی قهرمان توحید و عدل در خارج جز رسول خدا مصداق ندارد آیا در جهان امروز کسی در ذهنش تصور و خیال می کند که انسانی باشد برای او کفش پاره با ارزشتر از مقام ریاست و حاکمیت بر مردم باشد؟ یا برای رسیدن به مقام حاکمیت بلکه به مقام پایین تر از آن هزاران جنایت نموده و صدها هزار انسان را به خاک و خون می کشد و عمران و آبادیها را به باد فنا می دهد و ...

هنگامی امام متصدی خلافت می شود، فوراً معاویه را در شام عزل می کند، ابن عباس می گوید یا امیرالمومنین هنوز پایه های حکومت شما مستحکم نشده فعلاً صلاح نیست معاویه را بر کنار نمائید بگذارید مدتی سپری شود تا حاکمیت شما استقرار پیدا کند، حضرت به ابن عباس فرمود: «ویلکم اتمامرونی أن أطلب النصر بالجور». وای بر شما می خواهید که من نصرت و پیروزی را به واسطه ظلم به دست آورم ظالمی چون معاویه چند صباحی در جایش باقی بماند تا پایه های خلافت علی تقویت شود وای بر شما چه سفارش می کنید، هیئات. «ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لا قودن بخدامته حتی اورد من اهل الحق ولو کارها». قسم به خدا به پایداری حق انصاف و فریادرسی مستضعفان آنقدر استقامت نمایم که باطل را شکافته و حق را از شکم آن بیرون آورم و ظالمان و جباران را مهار کرده کشان کشان به پایگاه عدالت بیاورم گرچه آنان مایل نباشند و حق مظلومان را بگیرم، همین علی حاکم عدل الهی بود هنگامیکه در شهر انبار عراق به یک زن یهودیه اندک ستمی و گوشواره او گرفته شد فریاد زد و فرمود: اگر انسان از عصه بمیرد ملامت نیست که در پناه کشوری اسلامی امنیت یک فرد و یک زن ولو اهل ذمه محفوظ نباشد! چه رسد که مسلمان در امان نباشد و ...

آیا در اسلام مقام و منصبی که لازمه اش امانت است و لازمه اش قسط و عدل الهی است خائن در این مقام جا دارد؟ آیا ظالم و غارتگر بیت المال مسلمین در آن راه دارد؟ آیا جاهل و مفسد در آن مقام قابلیت دارد؟

آیا آن کسی که خود اسیر مقام، ظلم، جهل، فساد، خیانت و هوای نفس است می تواند علیه ظلم و فساد و عیله جهل و استبداد مبارزه کند؟ آیا اسیری که خود در قید و بند است، میتواند اسرای دیگر را آزاد کند؟ یا انسان آزاد می تواند اسرا را آزاد کند، هرگز مسئولیت علی اجازه

ص: ۳۴۲

نمی دهد که یک آن ظالم و خائن را در جایگاه قسط و عدل الهی باقی بگذارد.

و در همین راستا امام علیه السلام می فرماید: هر کسی که قبل از من از فرمانروایان حق کسی را غصب کرده باشد و یا از بیت المال اسراف و تبذیر نموده است آنها را به صاحبان حقوق بر می گردانم، گر چه آن حقوق را مهر زنها و بهای کنیزانشان قرار داده باشند، «لرددت اموال المسلمین و لو تزوج بها النساء و نکح الاماء».

این علی بود که به دست اندر کاران امور لشکری و کشوری جامعه مسلمین فرمود: «ارقوا اقلامکم و قاربوا سطورکم فان اموال مسلمین لا تتحمل الضرر». ای دست اندکاران امور جامعه نوک قلم ها را باریک کنید تا جوهر و مرکب کم بر دارند و خطها را نزدیک بنویسید تا کاغذ کم مصرف شود و به بیت المال مسلمین ضرر وارد نشود. آیا غیر از معصوم دیگر کسی پیدا می شود که چنین رهبری باشد، عادل و دلسوز برای دین و دیانت و چنین عمل عادلانه انجام دهد؟

این علی بود که فرمود: «والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها علي ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلت». به خدا قسم اگر اقالیم هفتگانه را به تمام کهکشان ها و خزائن آنها به علی بدهند در مقابلش از او بخواهند که برگ علفی را و پوست جویی را از دهان مورچه ای به ستم بستاند هرگز علی این کار را نخواهد کرد. عجبا آن سرمایه اقالیم سبع و افلاک چقدر کلان است و در برابرش پوست جویی چقدر ناچیز و اندک می باشد، اما علی هرگز در برابر آن سرمایه عظیم فراوان چنین ظلم ناچیزی را که پوست جویی را به ستم از دهان مورچه ای بگیرد انجام نمی دهد!

این علی بود که فرمود: «والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهدا و اجرّ في الاغلال مصفدا احب الي من ألقى الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض عباده و غاصبا لشي من الحطام، و كيف أظلم احد لنفس يسرع قفولها و يطول في الثراء حلولها و اذا مات ابن آدم يقول الناس ما ترك و يقول الملائكة ما قدمت ...» به خدا قسم اگر علی را با بدن برهنه از اول شب تا سحرگاهان روی خاها بکشند، گوشت و پوست علی طعمه تیغ و خاها شود برای من آسانتر است از اینکه در قیامت خدا را و رسول خدا را ملاقات کنم در حالی که به مقدار حطامی و ذره ریز شکسته کوزه سفالین حق کسی را غصب کرده باشم. هیئات که علی به خاطر هوای نفس بخواهد بر احدی ظلم کند، در حالیکه این نفس طغیانگر و سرکش رو به مرگ است و سالها و قرونهای متمادی در زیر خاک خواهد ماند و

چه عذابی هولناک دامنگیر او خواهد شد خدا می داند، آیا انسانی که با چنین مشکلات و عواقب پر خطری در آینده مبتلاست باز هم بر کسی ظلم و ستم کند و ...؟

زهد علی (ع)

اما زندگی زاهدانه علی \square چگونه سرمشق زندگی زاهدان و مردان مجاهد راه دین و دیانت است، آیا میتواند زندگی زاهدی و مجاهدی به پایه زهد و جهاد و تقوای علی برسد؟ کلا و حاشا.

«والله لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفا هذا العسل و لباب هذا القمه و نسائج هذا القز و لکن هیهات ای یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخییر الاطعمه لعل فی الحجاز او الیمامه من لا طمع له فی القرص او ابیت مبطانا و حولی بطون غرسا و اکباد حری اقنع من نفسی بان یقال امیرالمومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر و جشوبه العیش ...» هان مردمان و دست اندرکاران دنیا خیال نکنند که علی راه استفاده از نعمت های خداوند را نمی داند لذا زاهدانه زندگی می کند و استفاده نمی کند، قسم به خدا اگر علی بخواهد می تواند بهترین غذاهای لذیذ و تصفیه شده امروز را از مغز گندم و عسل مصفا تهیه کند و بهترین لباسهای پر قیمت همانند حریر و ابریشم و ... فراهم نماید.

اما هیهات که هوای نفس بر علی غلبه کند و از غذای لذیذ و تصفیه شده استفاده نماید ولی در گوشه و کنار قلمرو حکومت او و مملکت حجاز و یمامه شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشند که در کنار سفره اشان توان فراهم کردن نان خشکی را نداشته باشند، هرگز و هرگز علی این کار را نخواهد کرد، آیا علی به همین قناعت کند که او را امیرالمومنین اش بگویند و خلیفه المسلمین اش بخوانند اما در پیشاندهای تلخ و ناگوار زندگی مردم با آنان سهیم و شریک نباشد، هیهات.

«فما خلقت لیشغلنی اکل الطبیات کالبهیمه المربوطه همها علفها او المرسله تقام تکتشر من اعلافها و تلهوبها عما یراد بها (من قمه الی قمه) و من شاهق الی شاهق». آیا علی را خداوند برای این آفریده که در زندگی از غذاهای خوب استفاده کند آیا انسان برای این آفریده شده که مانند حیوان در طویله صاحبش او را بسته و نگهداری می کند، و در هر آنی غریزه حیوانی او متمایل است که

صاحبش چه نوع علفی را جلو او می آورد تا شکمش را پر کند، اگر هم آن حیوان در کوه و صحرا رها شود هر جا تپه و خاکروبه ای را ببیند برای پیدا کردن ریشه علف آنرا زیر و رو می کند و از این دره به آن دره و از این شاخه به آن شاخه دنبال چرا و سیر شدن شکمش هست، آیا انسان چنین است؟ کلا.

زیرا خداوند متعال انسان را دارا ی جوهر درخشان عقل و توأم با عاطفه انسانی آفریده و عقل مسئولیت آفرین است برای او و ... عقل انسان را در برابر فراز و نشیب زندگی و پیمودن راه تکامل مسئول می داند و جوهر درخشان عقل هر انسان موحد و آزاده را در برابر قوانین الهی، در برابر بندگان خدا و در برابر دستگیری مستمندان جامعه مسئول می شناسد و ...

جهاد علی(ع)

شخصیت جهادی علی ابن ابی طالب ؑ هم از حیث جهاد اکبر و مبارزه با نفس و هم از حیث جهاد اصغر و جنگ با دشمنان اسلام بسیار مهم و فوق العاده است، امام امیرالمومنین ؑ مدت ۲۳ سال در زمان رسول الله همراه پیغمبر ؑ برای دفاع از توحید و دین اسلام مبارزه کرد، فاتح جنگ های بدر، خیبر، خندق، احد، حنین و ... بود.

در جنگ بدر ۳ هزار منقبت و ثنای آسمانی برای امام علی ؑ نازل می شود و در شب جنگ بدر استقامت شجاعانه و خالصانه امیرالمومنین از اسلام و مسلمین موجب می شود که جرئیل با هزار ملک، میکائیل با هزار ملک، اسرافیل با هزار ملک از آسمان بیایند، ۳ هزار و ۳ مدح الهی را برای حضرت نثار می آوردند.

و یا در جنگ احد امام علی ؑ چقدر با شجاعت و حماسه از اسلام و از رسول خدا ؑ دفاع می کند و در مرحله اول لشکر اسلام کفار را شکست می دهد.

ابن ابی الحدید معتزلی در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید: در راستای این شجاعت و حماسه امام امیرالمومنین ؑ ندای جبرئیل به گوش می آمد: «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار».

و در مورد جنگ خندق پیامبر ؑ فرمود: «برز الاسلام کله الی الشکر کله». امروز تمام اسلام با تمام کفر روبرو

شده. علی یعنی تمام قدرت اسلام، عمر بن عبدود یعنی تمام قدرت کفر به میدان آمده، هر کدان شکست بخورد از اساس شکست خورده است جمله دیگری که پیغمبر ﷺ اینجا در مورد علی بن ابی طالب ﷺ فرموده بسیار مهم می باشد، «ضربت علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین». کاربرد شمشیر علی در روز خندق که اساس کفر را شکست داد ثوابش از عبادت جن و انس با ارزش تر است.

زیرا به حکم قاعده فلسفی عقلی علت اشرف از معلول می باشد و پیروزی شمشیر علی در آن روز که عمر بن عبدود پهلوان نامی عرب را شکست داد علت و سبب همه عبادتهای جن و انس عالم شد، یعنی نماز خواندن، روزه گرفتن، خمس دادن، زکات دادن و کارهای عبادی امروز مسلمین همه و همه معلول همان پیروزی شمشیر علی در روز جنگ خندق می باشد، اگر این اساس و علت نبود و کفر در آن روز شکست نمی خورد امروز خبری از اسلام و مسلمین نبود و خبری از این معلولها و عبادت های ما نمی بود.

و در حقیقت فداکاری علی برای اسلام تکمیل کننده علت محدثه دین و هم علت مبقیه آن می باشد و ... بعد از زمان پیغمبر ﷺ امام امیرالمومنین ﷺ برای بقای اسلام و برای حفظ وحدت مسلمین مدت ۳۰ سال صبر کرد، فرمود: «صبرت فی العین خلا و فی الحلق شجا». عجا مدت ۳۰ سال انسان استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند چقدر طاقت فرسا و مشکل است؟ بله حفظ اسلام بالاتر از همه و تحمل این مصائب می باشد، نه تنها حضرت چنین صبر نمود بلکه آن حضرت با همه اختلافات اعتقادی، علمی و حقوقی که با خلفا داشت.

چه بسا در مسائل فقهی، قضائی و مسائل علمی و اجتماعی خلفا را کمک می کرد و برای حفظ مصالح دین و حفظ تشکیلات ظاهری اسلام آن حضرت در همه جا و در مواردی که خلفا از راه حل و علاج آن مسائل عاجز بودند راهنمای خلفا و مشکل گشای آنان بود و آنها را هدایت می کرد و برای جلوگیری از آتش نفاق بین مسلمین با کمال صبر و استقامت حقش را نادیده گرفته، سکوت را اختیار کرده بود.

که چنین صبر و استقامت و هدایت رقیبان مخالف خود دلیل دیگر است بر اینکه ولی امر مسلمین و سرپرست جامعه اسلامی باسد معصوم باشد تا با قدرت ملکه عصمت و طهارت بتواند اسلام را در تمام فراز و نشیب حوادث حفظ کند و الا انسان غیر معصوم چنین تدبیری ندارد که برای حفظ کیان اسلام و اساس دین، همانا حق مسلم الهیش را نادیده بگیرد و هدایتگر رقیبان سیاسی و حقوقی خودش باشد! (برای توضیح مطلب مراجعه شود به خطبه ۳ نهج البلاغه)

و اگر علیؑ در مدت دوران ۲۵ ساله خلفا آنان را در مسایل حقوقی و قضایی اسلام و در مسائل علمی و اجتماعی جامعه کمک نمی کرد و حلال مشکل نبود در اثر نادانیها و جهالت آن روز اسلام مبتلا به شبهات و تحریف بود و ضایعات حقوقی، قضایی و علمی اسلام فاجعه آور بود و همانا دین اسلام همانند آیین مسیحیت و دین یهود دچار تحریف می شد. بدون جهت نیست که به اتفاق تصدیق همه مسلمین در ۲۶ مورد و موارد دیگر خلیفه دوم می گوید: «لولا علی لهلك عمر». اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک شده بود. ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید نه تنها عمر این جملات را گفته است بلکه عثمان هم بارها می گفت «لولا علی لهلك عثمان...»

تفکر و تقوای علی(ع)

حبه عربی یکی از اصحاب علی می گوید: شبی من با نوف در حیاط دارالاماره کوفه خوابیده بودیم، مقداری از پایان شب باقی بود ناگاه دیدیم علی در صحن دارالاماره مانند آدم واله و حیران دستها را به دیوار تکیه داده و این آیات را تلاوت می کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (۱) به طور یقین در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز نشانه های خداوند و حکمت او برای خردمندان است.

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۲) خردمندان آنانند که در همه حال و در تمام اوقات چه در حال ایستاده، نشسته و پهلو به یاد خدایند، در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و گویند پروردگارا این نظام جهان را، این آسمان و زمین و این فضا و ستارگان را بیهوده نیافریده ای، حتما حسابی در کار است، خداوندا ما را از عذاب و کیفر آتش جهنم نگهدار.

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (۳) پروردگارا هر کسی را به جهنم ببری سرافکننده و ذلیل نموده ای و هر آینه در آن روز ستمکاران یآوری ندارند.

ص: ۳۴۷

۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۰.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۹۱.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۲.

«رَبَّنَا إِنَّا سَيِّمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (۱) پروردگارا ما ندای منادی ایمان را شنیدیم اینکه به پروردگار خود ایمان آورید ما ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیخش و ما را در حساب نیکان از این جهان ببر.

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۲) پروردگارا آنچه بوسیله پیغمبرانت ما را وعده دادی بما عنایت فرما و ما را در روز قیامت سرافکننده و شرمسار نکنی و به طور قطع تو خلف وعده نمی کنی.

حبه گیود: علی در آن شب مکرر این آیات را تلاوت می کرد و اما چنان مجذوب مطالعه آسمان زیبا و دلباخته خالق و آفریدگار آن شده بود و چنان به عظمت و شگفتیهای آسمان می نگریست گویا از خود بی توجه گشته و طائر هوش از سرش پرواز می کند.

حبه و نوف در بستر آرمیده ناظر این منظره حیرتزا بودند تا علی آمد به خوابگاه حبه رسید فرمود: حبه خوابی یا بیدار؟

بیدارم، آقا شما با این همه جهاد و تلاشی که در راه دین نمودید و با این همه سابقه درخشان و خدمت به اسلام و با این همه زهد و تقوا و عبادتی که در آن کسی نظیر شما نیست چنین اشک می ریزید و از هیبت و خوف خدا چنان هستید، پس ما بیچارگان چه کار کنیم؟

«قال (ع): فارخل عیناه فبکی، ثم قال لی یا حبه انّ الله موقفا و لنا بین یدیہ موقفا لا یخفی علیہ شیءٌ من اعمالنا». دیدم علی چشمانش را پایین انداخت و شروع به گریه نمود، آنگاه به من فرمود: ای حبه همه ما در برابر خدا ایستگاهی داریم که هیچ یک از اعمال ما برای او پوشیده نیست، ای حبه همانا خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیکتر است و هیچ چیزی نمی تواند من تو را از خدا پنهان نگه دارد، «نحن أقرب الیه من حبل الوریث». و هم یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور».

«قال ثم قال: أری قد انت یا نوف، قال لا- یا امیرالمومنین». حبه گوید آنگاه علی به نزد نوف آمد و فرمود: خواب هستی یا بیدار؟ - خواب نیستم یا

ص: ۳۴۸

۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۹۴.

امیرالمومنین اما حالت حیرت آور و گریه طولانی شما در این شب موجب شد فراوان گریستم.

فرمود: ای نوف اگر امشب را از خشیت خدا گریستی فردای قیامت در پیشگاه خداوند چشمانت روشن خواهد شد، ای نوف هیچ قطره اشکی از چشمان کسی برای خوف خدا جاری نمی شود مگر اینکه دریاهایی از آتش را خاموش می کند.

ای نوف همانا هیچ کس در نزد خدا مقامی بالاتر از آن آدمی ندارد که از خوف خدا گریسته باشد و هر چه را که دوست داشته برای خدا بوده و هر چه مبعوض او بوده برای خدا بوده و چنین انسانی بالاترین منزلت را نزد خدا دارد.

ای نوف هر کسی که دوستی و دشمنی او برای خدا باشد هرگز فریفته و مغلوب دیگران واقع نمی شود، و هر کسی با کسانی که مبعوض خداوندند برای رضای خدا با آنها دشمنی کند چنین دشمنی جز خیر و خوبی چیز دیگری نیست، اگر انسان پایه دوستی و دشمنی او به این درجه برسد هر آینه به درجه ایمان کامل رسیده است.

آخرین جمله ای که علی ؑ برای حبه و نوف فرمود این بود: به شما نصیحت می کنم از خدا در ترک کارها و انجام مسولیتها بترسید که «الحاکم و هو الناقد» آن کسی که فرمانروای مطلق است، او ناظر و حسابگری دقیق می باشد. آن گاه علی از جلوی ما گذشت در حالیکه با خود زمزمه می کرد و می گفت: خدایا کاش می دانستم هنگامیکه غافلم تو از من اعراض نموده ای یا به من توجه داری؟ ای کاش می دانستم در این خواب طولانیم و حالت فراغم و کوتاهی در سپاسگذاری نعمت هایت حالم در نزد تو چگونه است «فوالله ما زال فی هذا الحال حتی طلع الفجر». نوف می گوید: به خدا قسم علی تا صبح در همین حال بود با خود زمزمه می کرد و راز و نیاز داشت.

شجاعت علی (ع)

«والله لو تظاهرت العرب علی قتالی ماولیت». شجاعت علی، صلابت و فداکاری علی قدرت روحی و ایمان فوق العاده علی امری بسیار درخشان و استثنایی است، به گونه ای شجاعت و قهرمانی امیرالمومنین ؑ برای تحقق اهداف عالییه اسلام و اعلاء کلمه توحید از نظر تاریخ روشن است که احدی چه از تاریخ نویسان اسلام و چه از تاریخ نویسان غیر اسلامی پیدا نشده است که بتواند نقطه ابهام و خللی را در کارهای آن

انسان بزرگ الهی ببیند و بنویسد، همه و همه چه مسلمان و چه غیر مسلمان، فکر آنان، قلم آنان، بیانگر حماسه و ایثار علی و علم و عدل علی و زهد و تقوای علی و شجاعت و فداکاری علی است.

حماسه و فداکاری علی \square از همان روز اول دعوت پیامبر اهل مکه و قومش را به اسلام نمودار بود و نمودار شد، بعد از بعثت پیامبر \square مامور شد که مردم را به اسلام دعوت کند و در ابتدا بستگان و نزدیکانش را دعوت به پذیرش اسلام نماید: «و انذر عشیرتک الاقرین». پیامبر \square جلسه دعوتی ترتیب داد، آنها را دعوت کرد و این روز در تاریخ اسلام به نام یوم الدار یاد می شود و ۴۵ نفر از مردم مکه در خانه رسول خدا \square جمع شدند و به آنان پذیرش اسلام را مطرح نمود، فرمود: شما عمو و عموزاده ها و همه فامیل مرا در این راه کمک کنید و کیست آن کسی که وزیر من، وصی من، خلیفه و جانشین من باشد.

علی ابن ابیطالب \square در همان سن ۱۲ سالگی عرض کرد: «انا یا رسول الله اواز رک علی هذا الامر». پیامبر \square اشاره کرد به علی که بنشیند، دوباره حضرت سخن خویش را تکرار نمود، در این بار هم علی عرض کرد: «انا یا رسول الله» تا بار شوم همین مسئله تکرار شد، باز هم علی \square دعوت پیامبر را اجابت کرد، آنگاه پیامبر \square فرمود: «اجلس فانت اخی و وصی و وزیر و وارثی و خلیفتی». این همان شجاعت و اخلاص علی \square و قدرت روحی او در آن روز بود که همه مردم مکه پول داران و قدرتمندان مکه مخالف اسلام و پیامبر \square بودند و همه به دعوت پیامبر اسلام جواب رد می دهند، اما علی \square بدون هیچگونه تأمل و درنگی با صراحت دعوت پیامبر \square را به اسلام می پذیرد و تسلیم دین خدا می شود. این از همان امتیازات برجسته علی ابن ابی طالب \square است که هرگز عمرش را در وادی غیر اسلام سپری نکرده است و هیچ کس نمی تواند بگوید که علی مدتی در کنار لوای اسلام نبوده و بعد مسلمان شده. اما به خلاف دیگران که مدتی چه کم یا زیاد زندگی غیر اسلامی داشته و بعد مسلمان شده است و تابع اسلام.

ابن عباس می گوید: نخستین کسی که با رسول خدا \square نماز گذارد علی بود. روز دوشنبه رسول خدا به مقام نبوت مبعوث شد. از روز سه شنبه علی نماز خواند. عقیف کندی صحابی می گوید: از یمن به مکه آمدم و بر عباس ابن عبدالمطلب وارد شدم. حدود ظهر بود به مسجد الحرام رفتم. دیدم جوانی آمد رو به کعبه ایستاد. به آسمان نگریست مشغول نماز شد. رکوع و سجود کرد و زنی هم همراه او به نماز

ایستاد و پس از آن هم پسری آمد پهلوی راست آن جوان به او اقتدا کرد. و با هم رکوع کردند و به سجده رفتند از عباس پرسیدم که این چه داستانی است؟ این چه کاری است که این ها انجام می دهند راستی امر عظیم است؟

عباس گفت: آری امری است عظیم اینها را می شناسی گفتم نه، گفت این جوان برادرزاده من محمد بن عبدالله ﷺ و این پسر برادرزاده دیگرم علی ابن ابیطالب ﷺ است و این زن خدیجه همسر محمد ﷺ است، محمد می گوید من پیامبر خدایم و این دو نفر هم به او ایمان آورده اند اکنون دارند برای خدا نماز می گذارند. (۱) و در چنین روزگاری رسول خدا برای نماز گذاردن به دره های مکه می رفت علی را همراه خود می برد و با هم نماز می خواندند و شب که می شد برمی گشت. چون علی از او ان ۶ سالگی تحت تربیت پیامبر ﷺ قرار گرفته بود و هنگام ۱۰ سالگی او پیغمبر به رسالت مبعوث شد.

روزی برای اولین بار حضرت ابی طالب ﷺ پسر خود را دید که با پسر عموی خویش مشغول نمازند، اول مقصداری با پیامبر صحبت کرد سپس به فرزندش علی گفت: چه کار می کنی؟ گفت پدر من اسلام آوردم و برای خدا با پسر عمویم نماز می گذارم، ابیطالب فرمود: از وی جدا مشو که تو را به جز خیر و سعادت دعوت نکرده است.

همه این مسائل بیانگر این می باشد که علی از همان آغاز اسلام تسلیم دین بوده و برای خدا حمایت از دین خدا و پیامبر او می کرده و هیچکسی غیر از علی چنین سرفرازی و افتخار را در دامن اسلام ندارد و نخواهد داشت.

و در لیله المبیت شبی که پیامبر به سوی مدینه هجرت نمود تنها کسیکه خودش را فدایی اسلام قرار داد و در بستر پیامبر ﷺ آرمید و جانش را در معرض حمله دشمنان و شمشیر آنان قرار داد علی بود، همانگونه که آیه مبارکه می فرماید: «مَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي - (يبيع) نفسه ابتغاء مرضاه الله».

بعد از پیامبر هم علی در برابر ناکثین (طلحه و زبیر و به پا کنندگان جنگ جمل) قاسطین (معاویه و) مارقین و خوارج نهروان چنین شجاعت و خرج داد که چشم فتنه و فساد را در آورد و شر یاغیان علیه اسلام و امامت را از دامن بشریت کوتاه کرد.

ص: ۳۵۱

در جنگ جمل هنگامی که لشکر دشمن بیش از ۴ هزار نفر شمشیر زن و تیرانداز علیه امیرالمومنین و سپاهیان آن حضرت بسیج شده بودند امام چنان خودش را به قلب لشکر خوارج افکند له «زئیر کزئیر الاسد». صفیر تکبیر علی همانند زئیری و صفیری شیران شجاعت لشکر منافقین را متزلزل ساخت و در هم کوبید و برگشت.

علی \square در کناری نشست شمشیرش را با زانوی مبارک صاف می کرد تا حمله مجدد کند ابن عباس، مالک اشتر، عمار یاسر، محمد حنفیه فرزند حضرت همه و همه آمدند حتی امام را سوگند دادند که چنین حمله و رفتن به قلب دشمن بسیار خطرناک است و حضرت درباره حمله نکند چون شما محور اسلام، امام و رهبر ما می باشید مبادا صدمه ای به شما برسد آنوقت همه متلاشی و بیچاره شوند، شما در خیمه بمانید بگذارید این حمله و جنگ را ما می کنیم.

حضرت فرمود: «فوالله ما فعلت ذالک الا-الله والدار الاخره». قسم به خدا این حمله را به قلب دشمن جز برای رضای خدا و زندگی آخرت انجام ندادم، به حقیقت ارتباط با خدا و رضای او انسان را تقویت و شجاع می کند چنان که روز عاشورا در کربلا امام حسین \square قلب الهی داشت هر کس در آن روز به چهره درخشان امام \square می نگریست شجاع می شد.

آری امام امیرالمومنین \square این انسان بزرگ چنانکه تاریخ اسلام و تاریخ دنیا و هر قلمی که زندگانی او را نوشته است شهادت می دهند که مدت عمر شصت و سه سال امام علی \square در حد اعلای طهارت، تقوا، ایمان، اخلاص، عدل، جهاد، شجاعت، فداکاری و ... روی حساب «لاتأخذه فی الله لومه لائم». برگزار شده است، علی جز خدا و اطاعت از فرمان او چیز دیگری نمی شناخت و هر که را هم می شناخت بخاطر خدا بود.

و اگر نسبت به رسول خدا \square آن همه شیفته و فریفته بود به حساب خدا بود و اگر در برابر مشرکین و گردنکشان عرب و غیر عرب با صلابت قیام می کرد برای خدا بود و اگر در برابر ناله مستمندان زانوی علی سست می شد و تواضع می کرد برای خدا بود.

و اگر بعد از پیامبر \square مدت ۳۰ سال همانند انسان خار در چشم و استخوان در گلو صبر کرد برای خدا بود و اگر دست خوارج و طاغیان اسلام را قلع و قمع نموده و چشم فتنه خوارج را در آورد برای خدا بود و ...

و اگر در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری در محراب عبادت ندای «فزت و رب الکعبه». او بلند شد برای

خدا بود، همه و همه برای خدا بود و علی جز خدا فکر نمی کرد و جز برای خدا سخن نمی گفت و جز برای خدا کار انجام نمی داد و ...

سلام و رحمت خداوند، صلوات و درود فرشتگان الهی، سلام و درود ما بر آن انسان بزرگ و روح طیب و طاهر ولی اعظم الهی امام علی بن ابیطالب علیه السلام، «و سلام علیه یوم ولد و یوم شُهد و یوم یبعث حیا، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

ایمان و عبادت علی (ع)

«ولو كشف الغطاء ما إزدتُ یقینا». قلم اینجا رسید، سربشکست، درباره ایمان علی و عبادت علی چه کسی و چه انسانی می تواند چیزی بگوید و بنویسد و بیانگر اوج عظمت ایمان و عبادت علی علیه السلام باشد؟

همانا جایکه امام زین العابدین علیه السلام امام معصوم بگوید چه کسی می تواند همانند جدم علی عبادت کند. آیا دیگران می توانند گوشه ای از گوشه های عبادت علی علیه السلام و جلوه از جلوه های فنای فی الله او را بیان کنند و بگویند و ... و جز اینکه در اینجا زانوی عجز نهاده و پیشانی غدر به زمین سائید و اکتفا نمود به بیان عرشی خود امام امیرالمومنین علیه السلام «الهی ما عبدتک خوفا من النار ولا طمعا من (فی) الجنة بل وجدتک أهلا للعباده فعبدتک». بار خدایا عبادت علی نه برای خوف از جهنم و نه برای طمع از بهشت می باشد همانا تو سزاوار عبادتی لذا تو را عبادت می کنم.

و همانا شهباز بلند پایه فکر هر چند بچرخد و پرواز کند. «ن وَالْقَلَمِ و مَا یَسْطُرُونَ» هر چند به سرو شد و از عظمت رسم خود هنر نشان دهد هر گز به بلندای قله ایمان علی و عبادت علی نخواهد رسید.

حقیر در این موقف بس عظیم امام امیرالمومنین علیه السلام اظهار عجز و شرمندگی می کنم اینکه در اثر اختصار بحث به گوشه ای از گوشه های آثار ایمان و عبادت آن حضرت اشاره نشد و چه خوب گفت آن شاعر:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که سر انگشت تر کنم و صفحه بشمارم

صفی الدین حلّی متوفی قرن ۸ هجری نیز درباره شخصیت جامع امیرالمومنین ؑ چنین می گوید:

جمعت فی صفاتک الاضدادو لهذا عزت لک الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاعفاتک ناسک فقیر جواد

شیم ما جمعن فی بشر قط و لا حذا مثلهن العباد

علی هم اهل بیت پیغمبر، هم معصوم، هم زاهد، هم حلیم، هم امام، هم امیر، هم معلم، هم خطیب، هم قاضی، هم مفتی، هم عامل، هم مجاهد فی سبیل الله، هم شجاع و هم جواد و ... او آیت کبری حق و انسان کامل است.

اگر هزار بار دهان شویم به مشک و گلابهنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

سفارش علی(ع)

«ألا أن لكل مأموم امام يقتدى به و يستضيء بنور علمه ألا أن امامكم قد اكتفى من دنيكم بطمريه و من طعمه بقرصيه و أنتم لا تقدرون على ذلك و لكن أعينوني بورع و إجتهد و عفه و سداد». (نهج البلاغه)

آگاه باشید برای هر ماموم امام و پیشوایی می باشد که مردم به او اقتدا نموده و از نور علم و هدایت او استفاده می کند.

و امام شما علی می باشد به او اقتدا و از شیوه او پیروی نمائید و همانا علی از زندگی دنیایان به دو جامه کهنه و در شب و روز به دو قرص نان خشک قناعت کرده است گر چه شما تحمل چنین زندگی را نخواهید داشت.

و اما در ورع و تقوا مرا کمک کنید و در مسیر تقوای الهی پیرو من باشید، علی عادلانه رفتار می کند، علی دشمن ظالم و یاور مظلوم، علی هم در جهاد اصغر و هم در جهاد اکبر مجاهد فی سبیل الله است و شما هم اینگونه باشید و در این راه تلاش نمائید...

«للحسن و الحسنین علیهما السلام، أوصیکما بتقوی الله، و أن لا تبغیا الدنیا و إن بغتکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، و قولاً بالحقّ، و اعملاً للأجر، و کوناً للظالم خصماً، و للمظلوم عوناً.

أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله نَظْمَ أمرکم، و صلاح ذات بینکم، فإنی سمعت جدّ کما (ص) یقول: صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصّیالہ و الصّیام، الله الله فی الأیتام، فلا تبغوا أفواہهم، و لا یضیعوا بحضرتکم، والله الله فط جیرانکم، فإنهم و صبیہ نبیکم، ما زال یوصی بهم حتّی ظنّنا أنه سیورّثهم، والله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم، والله الله فی الصّلاه فإنّها عمود دینکم، والله الله فی بیت ربّکم، لا تخلّوه ما بقیتم، فإنه إن ترک لم تناظروا، والله الله فی الجهاد بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم فی سبیل الله، و علیکم بالتواصل و التّبادل، و إیّاکم و التّدابیر و التّقاطع.

لا تتراموا الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر فیولی علیکم أشرارکم، ثمّ تدعون فلا یستجاب لکم، ثمّ قال:

یا بنی عبدالمطلب لا ألفینکم تخوضون دماء المسلمین خوفاً تقولون: قتل أمير المومنین، قتل الأميرالمؤمنین، ألا لا یقتلنّ بی إلا قاتلی.

أنظروا إذا أنامت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضره و لا یتمّثل بالرجل فإنی سمعت رسول الله (ص) یقول: إیّاکم و المثلّه و لو بالکلب العقور»(۱)

این وصیت نامه عرشی و الهی امام امیرالمومنین □ اقیانوس موج معارف و سند هدایت در جهات مختلف زندگی دنیا و آخرت بشر می باشد، و می توان گفت: بالفرض اگر در منابع اسلام، کتاب و سنت و بیش از صدهزار روایات نمی بود و این وصیت نامه امام □ در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان در آستانه شهادت به طور وافی و شایسته شرح و بسط داده شود برای اداره قانونی و راهنمایی معنوی جامعه بشری کافی خواهد بود ک

۱- امام □ در آغاز به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و باقی پیروانش درباره اثبات توحید و التزام به تقوای الهی وصیت می نماید و

ص: ۳۵۵

۲- امام در باره بی‌اعتنایی به دنیا اینکه دنیا جای مرور و عبور است نه جای مفر و سکونت به سراغ آن نروید ولو دنیا به سراغ شما بیاید به آن اعتنا نکنید و ...

۳- در پیشاندهای زندگی اگر دچار حوادث شدید صبر و استقامت نمائید و دچار اضطراب و اظهار تأثر نشوید و ...

۴- در هر جا یاور حق باشید، حق بگوئید و به حق عمل کنید و از حق دفاع نمائید.

۵- هر عملی که انجام می‌دهید برای اجر قصد تقرب الی الله و برای خدا باشد و از عملی که در آن رضای خدا نباشد اجتناب نمائید و ...

۶- در هر جا یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید و حق مظلومان را از ظالمان بگیرید و باطل را از بین ببرید و ...

۷- درباره نظم در امور و به اهمیت و مراعات آن چه در در نظام تکوین و چه در نظام تشریح و اجتماع و در جهت مراعات آن در زندگی فردی وصیت می‌نماید و ...

۸- درباره قانون صلح و امنیت اجتماعی و فضیلت آن وصیت می‌نماید و می‌فرماید: صلح بین افراد ثوابش بیشتر از یک سال نماز خواندن و روزه گرفتن بوده و همانا از عبادت بزرگ خداوند سبحان می‌باشد و رسول خدا ﷺ به احیای آن زیاد سفارش نموده است و ...

۹- در مورد تعاون و عدالت اجتماعی و اداره ایتام و دستگیری مستمندان وصیت می‌کند و می‌فرماید: «الله، الله فی الایتام» از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره یتیمان و ادای حقوق آنان و نیازمندان و ...

۱۰- درباره همسایگان وصیت می‌نماید و می‌فرماید: «الله، الله فی جیرانکم». از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره حقوق همسایگان و رسول خدا ﷺ آن چنان به مراعات همسایگان سفارش می‌نمود گمان می‌کردیم که همسایه وارث همسایه دیگر می‌باشد و از یکدیگر ارث می‌برند و ...

۱۱- درباره قانون وجوب نماز و روزه و ادای این حقوق الهی وصیت می‌کند می‌فرماید: «الله، الله فی الصلاه» از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره نماز که نماز ستون دین شماسست، اگر ستون ثابت و محفوظ بماند امور رو بنای آن حفظ می‌شود و ...

- ۱۲- درباره عظمت قرآن کریم این وحی آسمانی وصیت می نماید و می فرماید: «الله، الله فی القرآن». از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره عمل به قرآن مبدا به عمل کردن به قرآن کسان دیگری از شما سبقت و پیشی بگیرد و ...
- ۱۳- درباره قانون حج و زیارت خانه خدا وصیت می کند و می فرماید: «الله، الله فی بیت ربکم». از خدا بترسید از خدا بترسید درباره زیارت خانه پروردگارتان و آنرا ترک ننمایید که در آن اسرار و فلسفه های بسیار ظاهری و معنوی وجود دارد و ...
- ۱۴- در مورد روابط اجتماعی و صله رحم سفارش می کند و می فرماید: با هم اقبال و اتصال داشته باشید نه پشت و ادبار و ...
- ۱۵- درباره جهاد در راه خدا وصیت می نماید و می فرماید: «الله، الله فی الجهاد فی سبیل الله باموالکم و انفسکم». از خدا بترسید از خدا بترسید درباره جهاد و برای حفظ اسلام و قرآن با مال و جان جهاد و فداکاری نمایید و ...
- ۱۶- درباره امر به معروف و نهی از منکر وصیت می کند و می فرماید: این دو فریضه آسمانی پایه حلال و حرام الهی می باشد آنها را ترک ننمایید و اگر ترک کنید بدترین افراد جامعه بر شما مسلط می شود آنگاه هر چه دعا نمایید نجات پیدا کنید اجابت نمی شود برای اینکه ادای وظیفه نکرده اید و در اثر آن این مصیبت برای شما پیش آمده است و ...
- ۱۷- درباره قانون قصاص و دیات وصیت می نماید و می فرماید در این موارد به قانون عدل اسلامی عمل نمائید و ابن ملجم که اکنون اسیر شماست اگر عفو ننمودید بیش از یک ضرب شمشیر به او نزنید و ...
- ۱۸- ای بنی عبدالمطلب از ایجاد فتنه ها و فساد در میان مردم جلوگیری نمائید مبدا شما را بیابم که در خون مسلمین فرو رفته، بگوئید امیرالمؤمنین کشته شده است و جز قاتل من به خاطر من کسی را نکشید ...
- ۱۹- همانا در مورد هر جانی از مجازات مثله بپرهیزید در اسلام روش کیفی او به گونه مثله درباره احدی نباید انجام شود و مبدا این مرد را مثله نمائید و رسول خدا ﷺ بارها می فرمود: از کیفر به طریق مثله برحذر باشید حتی اگر آن جنایت کننده سنگ درنده باشد و ...

۲۰- امام \square می فرماید: این وصیت من است برای شما فرزندانم و برای اهل بیتم و برای پیروانم و برای آن کسانی که این وصیت ولو بعد از هزار و چند سال و بعد از هزاران سال به آنان می رسد و بیان می شود، شما و آنان به این وصیت عمل نمائید و ...

و به حقیقت این منشور جهانی وصیت امام امیرالمومنین \square در تاریخ انسانیت جاوید و تابناک است و خواهد بود و همه بشریت به ویژه موالیان و پیروان آن حضرت موظفند به این سند هدایت الهی و این وصیت نامه عرشی و فراگیر امام \square در جمیع جهات عمل نمایند و راه سعادت و عدل و تقوای علی را بپیمایند و

امام الكل و معلم الكل

ابن ابی الحدید می گوید: چه بگویم درباره فضیلت آن کسیکه دوست و دشمن به اوج عظمت او اعتراف دارند گرچه ممکن است بعضی چشمهای کینه و حسدی کور نور فضیلت علی را نبیند و اما چشمهای زیادی است که آن را می بینند.

خلیل ابن احمد از علمای بزرگ اهل سنت می گوید: «احتیاج الكل الیه و استغناء عم الكل، دلیل علی انه امام الكل، فی الكل»^(۱) نیاز تمام مردم به علی \square و بی نیازی علی از همه مردم خود دلیل است اینکه او امام و رهبر کل بشریت می باشد.

ابن ابی الحدید می گوید: من چه بگویم درباره کسی که تمام فضایل و مناقب معارف الهی بشری به او نسبت داده می شود و همه فرقه های مدعی فضیلت خودش را به علی منتهی می کند و هر دسته ای او را از خودش محسوب می دارد.

او منبع همه فضایل و تمام علوم و دانش به او منتهی می گردد علم فلسفه الهی که اشرف علوم است از کلمات علی گرفته شده و معتزله که از جهت بینش اعتقادی اهل توحید و عدل هستند از شاگردان مکتب علی بوده اند زیرا ریس آنها واصل ابن عطی شاگرد عبدالله بوده و عبدالله شاگرد محمد حنفیه و محمد حنفیه از محضر پدر بزرگوارش علی \square استفاده می نموده.

ص: ۳۵۸

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱ صفحه ۵.

علم اشاعره نیز به امام علی \square منتهی می شود چون استاد آنها ابوالحسن اشعری بوده و او شاگرد ابو علی جبایی و جبایی یکی از شاگردان معتزله بوده و قبلاً دانسته شد که علم معتزله به امام علی \square منتهی می شود.

و اما در قلمرو علوم فرقه امامیه علم فلسفه و کلام امامیه اعم از امامیه اثنی عشری و غیر آن مانند زیدیه و اسماعیلیه به امام امیرالمومنین \square رجوع می کند واضح است چون اول کسی که از معارف بلند توحید و مسایل علوم عقلی در اسلام به طور گسترده سخن می گوید علی بن ابیطالب است. در آغاز کتاب نهج البلاغه هنگامی که شروع به سخن می کند، می فرماید: «الحمد لله الذی لا یبلغ مد حته القائلون و لا یحصی نعماء العادون و لا یثودی حقه المجتهدون الذی یناله غوص الفطن و لا یدرکه بعد الهمم فطر الخلاق بقدرته و نشر الریاح برحمته و تدّ بصخور میدان ارضه ... بعد هم می فرماید: اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه ...»

و این سخن بلند علی \square درباره شناخت توحید و شناخت خلقت تکوینی جهان و انسان و مسائل اعتقادی و کلامی بشر موجب شد که در تاریخ اسلام متفکرین و اندیشمندان اسلامی به سراغ تحقیق فلسفه الهی و علم کلام بروند.

و علم حدیث هم از امام امیرالمؤمنین \square سرچشمه گرفته است چون اولین کسیکه در اسلام احادیث و روایات نبوی \square را نوشت و جمع آوری نمود امام علی \square بود. و بعد از امام \square ابورافع (غلام رسول خدا \square) تدوین می کرد. (۱)

و در علم فقه نیز امام علی \square معلم جمیع فقهاست چون فقه حنفی به ابی حنیفه می رسد و ابو حنیفه شاگرد امام صادق \square بوده و امام صادق شاگرد پدرش امام محمد باقر \square و امام باقر شاگرد امام سجاده \square ، امام سجاده شاگرد امام حسین \square ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز شاگرد پدرشان بوده اند.

فقه مالکی به مالک ابن انس می رسد، مالک شاگرد ربیعیه بوده، ربیعیه شاگرد عکرمه، عکرمه شاگرد ابن عباس از شاگردان برجسته امام علی می باشد.

و همچنین خلفای ثلاثه عمر خطاب، که از اصحاب بوده در بسیاری مشکلات مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی به علی

ص: ۳۵۹

مراجعه میکرده و در کتب عامه و خاصه مکرر بیان شده اینکه عمر بارها گفته است: «لولا علی لهلک عمر، لا بقیت فی معزله لیس لها». الوالحسن و ابن ابی الحدید می گویند عثمان هم بارها گفته است: «لولا علی لهلک عثمان».

و رسول خدا ﷺ بارها درباره امام علی ﷺ می فرمود: «افضاکم علی افقهکم علی اول من آمن بی علی، و اول من اسلم بی علی».

و فقه شافعی هم به استفاده از امام علی منتهی می شود چون شافعی شاگرد محمد ابن حسن بوده و او منتهی می شود به ابو حنیفه و ابو حنیفه شاگرد امام صادق ﷺ بوده که خودش می گفت: «لولا سنتان لهلک نعمان». و امام صادق ﷺ منتهی می شود به امام امیرالمؤمنین ﷺ.

فقه حنبلی نیز به امام علی ﷺ منتهی می شود چون احمد حنبل فقهِش را عرضه کرد به شافعی و شافعی فقهِش رجوع می کند به ابو حنیفه و ابو حنیفه از محضر امام صادق ﷺ استفاده کرده و امام صادق علمش منتهی می شود به امام علی ﷺ.

و اما فقه امامیه هم بدون تردید به امام امیرالمؤمنین ﷺ منتهی می شود و امامیه در تمام جهات تابع آن حضرت و ماموم او می باشد.

و در علم تفسیر نیز امام علی ﷺ معلم و استاد همه بوده است، زیرا اگر به کتب تفسیر مراجعه شود خواهد دیده شد که اکثر مطالب از امام نقل شده و ابن عباس که در علم تفسیر معروف است از امام علی ﷺ نقل می کند و او شاگرد امام ﷺ بوده، به او گفته شد علم تو به علم علی ﷺ چه نسبتی دارد؟ جواب داد نسبت قطره باران است به دریای محیط و فراگیر بر همه چیز.

علم طریقت و عرفان نیز به علی منتهی می شود چون ارباب این فن خود را منتسب به او می کنند و می گویند در این راه از روش و عرفان آن حضرت استفاده کرده اند.

واضح علم نحو و مخترع آن نیز امام علی ﷺ می باشد که آن حضرت برای نخستین بار قواعد کلی علم نحو را به ابوالاسود دثلی بیان کرد. (۱)

ص: ۳۶۰

به هر حال این همه علوم که امروز در جهان اسلام شعله می کشد، همه مستند به علم امام علی علیه السلام و فرزندان او مشخص می کند که از آنان علوم مختلف و گوناگون در دنیای اسلام انتشار یافته و دانشمندان بسیاری در مکتب ولایت و امامت ائمه علیهم السلام تربیت شده و میراث نبوت صلی الله علیه و آله و تراث اهل بیت (علیهم السلام) را حفظ کرده اند و ...

دنیای عقیم

بعد از علی دنیا عقیم است هیئات که این مادر گیتی دیگر بتواند شخصیتی مانند علی که او الگو در تمام شئون کمال و جمال انسانی باشد پیروانند.

هیئات که دیگر تاریخ انسانیت، مظلومان و مستمندان تاریخ ندای عدالت پرور و فریاد رسی همانند علی را بشنود.

هیئات که دنیا بتواند به نهج البلاغه علی و به سخنان حکیمانه علی و به دعای صباح و دعای کمیل علی و تفسیر ودیعه علی نزد امام عصر (عج) و نامه به مالک اشتر علی و به منشوره های حکومتی علی به عدالت اجتماعی علی و به وصیتانه عرشی علی عمل کند تا چشمان تیره و تار شده از دود ستم روشن گردد و جانهای خسته غمگین در کالبدهای افسرده طعم شیرین علم و حکمت و عدالت را بچشد.

اسفا این نهج البلاغه علی که تلو قرآن می باشد جامع همه گونه معارف بلند الهی توحید، نبوت، امامت و معاد، فلسفه و کلام، عرفان و حکمت، سیاست و اخلاق، فقه و ادب، اقتصاد و صنعت، طب و ریاضی، جهان شناسی و انسان شناسی، جامعه شناسی و روانشناسی و ... می باشد امروز مهجور واقع شده حتی در میان خواص و پیروان علی علیه السلام در حوزه های علمیه و دانشگاه های اسلامی جای تدریس و تحقیق نهج البلاغه در رشته های گوناگون دانش بشری خالی است.

و با وجود این همه مصارف هنگفت در دستگاه های تبلیغات ارتباط جمعی رادیو، تلویزیون، نشریات، مجلات و در تحقیق و تصویر نظریات پوچ نظریه پردازان عربی و شرقی شاخ و برگ خیالی و مصنوعی داده می شود.

ولی در این وسایل ارتباط جمعی از تفسیر و تحقیق و تصویر و نمایش نهج البلاغه امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبری نمی باشد. ای دنیای عقیم هر چه که بنویسم و هر چه بگویم

و بنالم عقیمی دیگر نمی توانی انسانی چون علی به دنیا بیاوری.

تکمیل دین

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (۱) مناسب است به چند نکته توجه گردد:

۱- خداوند تبارک و تعالی از باب لطف و رحمت خویش همان گونه که جهان و انسان را آفرید آنها را تکویناً و تشریحاً هدایت نمود: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۲) قرآن کریم در مورد حضرت موسی می فرماید: هنگامیکه از او سؤال شد پروردگار تو کیست؟ گفت؟ پروردگار ما آن کسی است که همه چیز را آفریده آنگاه هدایت نموده.

و خداوند سبحان انسان را علاوه بر هدایت تکوینی که او را آمیخته با فطرت، عقل، و علم آفریده و او از طریق هدایت تکوینی بسا مصالح و مفاسد و مضرات و منافع خویش را درک می کند، او را هدایت تشریحی نمود، کتاب و قانون آسمانی برای راهنمایی او نازل نموده است و ۱۲۴ هزار پیغمبر را فرستاده که کتاب و قانون را برای او بیان کند و آموزش دهد. پس هدایت چه تکوینی و چه تشریحی مربوط به خدای تعالی می باشد و کار او است.

۲- تمام بشریت از ابتدای عالم تا انتهای آن به قانون عبودیت و بندگی وظیفه دارند به حکم خداوند متعال عمل کنند و حکم خدا عبارت از دین اسلام می باشد: «ان الدین عندالله اسلام». گرچه شرایط آن در طول زمان فرق داشته و اما واقعیت دین الهی عبارت از دین اسلام می باشد و تمام پیامبران تکلیف داشته اند اینکه حکم خدا را برای مردم بیان نموده و آنان را به اسلام هدایت کنند، چنان که قرآن کریم در آیات متعدد این رسالت انبیاء را بیان می نماید:

۱- «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (۳) خداوند انبیاء را با کتاب و قانون بیم دهنده و بشارت دهنده فرستاد و همانا در اموری که مردم اختلاف دارند آنان به حکم الهی حکم کنند.

ص: ۳۶۲

۱- سوره احزاب آیه ۴۰.

۲- سوره طه آیه ۵۰.

۳- سوره بقره آیه ۲۱۳

۲- قرآن کریم در مورد نزول تورات می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۱) هر کس به آنچه خدا نازل نموده حکم نکند کافر است.

۳- در مورد نزول حکم انجیل می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲) هر کس به حکم خدا حکم نکند ستمکار است.

۴- در مورد نزول قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳) هر کس به آنچه که خدا نازل نموده است حکم نکند، فاسقند.

۵- ابی بصیر از امام صادق نقل می کند: «من حکم فی در همین بغیر ما انزل الله عزوجل فهو کافر بالله العظیم» (۴) هر کس حتی در مورد دو درهم به غیر حکم خدا حکم کند کافر است.

پس حکم الهی برای همه انبیاء و امتهای آنان یک حکم می باشد و تمام پیامبران هدفشان این بوده که همه بشریت را به حکم خدا هدایت کنند و تمام جوامع بشری را تبدیل کنند به یک جامعه الهی و تکلیف همه امتها عمل به حکم خداست و اگر تخلف کنند به فرموده قرآن کریم کافر، ظالم و فاسقند.

۳- اسلام ناسخ روش تمام ادیان آسمانی دیگر می باشد، برای اینکه اسلام دینی جامع و کامل است و با وجود دین کامل نیاز به دین ناقص نمی باشد، آن چه که خوبان دارند این همه یک جا دارد. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۵) بعد از ظهور اسلام هیچ دین و قانون غیر از اسلام پذیرفته نیست و اگر کسی از آن پیروی نکند دچار خسران است. پس تکلیف همه بشریت می باشد اینکه به اسلام عمل کنند.

۴- رسول گرامی اسلام خاتم پیامبران است و به صریح بیان قرآن او رسول خدا و خاتم النبیین می باشد و پیغمبر است برای همه عالم و برای همه بشر، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (۶) و دین او هم تا قیامت جاوید و ابدی می باشد «حال محمد حال الی یوم

ص: ۳۶۳

۱- سوره مائده آیه ۴۴.

۲- سوره مائده آیه ۴۵.

۳- سوره مائده آیه ۴۷.

۴- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۸.

۵- سوره آل عمران آیه ۸۵.

۶- سوره انبیاء آیه ۱۰۷، سوره صبا آیه ۲۸.

القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». و بعد از رسول خدا ﷺ باب آمدن انبیاء بسته و ختم شده است و بعد از او دیگر هیچ نبی و رسولی برای مردم نمی آید.

و اما واقعیت و حقیقت رسالت و نبوت باقی است و باب ولایت و امامت مفتوح است و امامت در اسلام ادامه دهنده خط رسالت می باشد، برای این که احکام اسلام تا قیامت ابدی و نسخ نشده و مردم تکلیف دارند در هر زمان و در هر مکانی که باشند به اسلام عمل کنند و اجرای این احکام برای مردم نیازی به هدایت و نیازی به امام و بیان کننده احکام دارد.

و وجود امام ﷺ علاوه بر اینکه واسطه در فیض الهی بین خدا و مخلوق او می باشد بیان کننده احکام و جانشین رسول خدا ﷺ و ادامه دهنده راه نبوت است.

۵- آن امام و خلیفه رسول خدا ﷺ نیز باید معصوم باشد، برای اینکه اولاً- اشاره شد که ملازمه است بین امامت و نبوت، چون امامت استمرار خط نبوت می باشد، همانگونه که نبوت مقام و منصب الهی می باشد امامت منصب الهی است، یعنی هم تعیین پیغمبر و هم تعیین امام از جانب خدا می باشد و مردم نمی توانند با فراندوم و رای پیغمبر و امام انتخاب کنند.

و همانگونه که پیغمبر باید معصوم باشد، امام هم باید معصوم باشد زیرا به ضرورت حکم قطعی فلسفی، پیغمبر و امام باید مردم را به صراط مستقیم واقعی الهی هدایت کنند امام باید هادی الی الحق باشد و حکم واقعی خدا و صراط مستقیم او را جز معصوم، غیر معصوم نمی داند برای اینکه مبتلا به خطا و اشتباه می شود و نقض غرض محال است اینکه خداوند کسانی را بفرستد که مردم را به واقع هدایت کنند و آنان برخلاف واقع و بر ضد دین دعوت کنند!

پس پیغمبر و امام را خداوند متعال فرستاده و معین نموده اینکه مردم را به واقع و به صراط مستقیم الهی هدایت کنند تا بشریت در اثر اطاعت حکم خدا به تکامل و کمال مطلوب واقعی برسد و ...

و هر پیامبری آخرین قدمی را که بر می داشته در راه تکمیل دین و تعیین جانشین خودش بوده است تا بعد از او حافظ دین و مبلغ قوانین او باشد. لذا اگر حضرت آدم (ع) بود وصی و جانشینش را تعیین کرد، اگر حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) بود جانشینش را معین نمود و می توان گفت

هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه بعد از خود وصی و خلیفه خودش را تعیین می کرده است.

غدیر خم

بنابراین پیامبر اسلام ﷺ با آن فکر بلند و مقام عالی نبوت که او انسانی کامل بود ممکن است این همه خدمات دینی و اجتماعی و زحمات را در راه دین نادیده بگیرد و وصی و جانشین خویش را تعیین نکند؟

با وجودی که پیغمبر اکرم ﷺ افضل همه انبیاست: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۱) و دین او کامل ترین دینهاست، برای او لازم تر و واجب تر می بود که وصی و جانشین خود را تعیین کند تا زحمات طاقت فرسای او در راه تبلیغ دین اسلام و خدمات دینی و اجتماعی او برای بشریت دیروز و امروز به فراموشی سپرده نشود.

و برای او لازمتر بود کسی را که اعلم همه و افضل همه مردم از تمام جهات باشد به عنوان خلیفه و امام مسلمین بعد از خودش معرفی نماید تا او مبلغ و مبین احکام خدا و حافظ دین باشد. لذا هنگامی رسول خدا ﷺ از آخرین سفر خود حجه الوداع برمی گشت در حالی که پیشاپیش قافله بر ناقه ای سوار است و سیلی از حجاج مسلمین که در این سفر همراه حضرت بود از دنبال او در حرکت می باشند.

و آفتاب گرم حجاز شدت می تابد و در آن روز که مصادف بود با ۱۸ ذی الحجه الحرام سال دهم هجری قمری رسید به سرزمین جحفه محل میقات و احرام بستن حجاج مسلمین راهیان خانه خدا و به تعبیر دیگر رسید به غدیر خم، ولی پیغمبر اسلام ﷺ در فکر عمیق فرو رفته، گویا به دل می اندیشید الان است که عمرم به پایان می رسد و آفتاب درخشان عمرم پشت ابرهای متراکم مرگ پنهان می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۲)

ولی کیست که بعد از من رهبر امت باشد؟ و کیست که بعد از من زمامدار دولت اسلامی گردد؟ و کیست که بعد از من چرخ تطور و پیشرفت حکومت اسلامی را به دست گیرد و آن را از رفتار باز ندارد؟

ص: ۳۶۵

۱- سوره بقره آیه ۲۵۳.

۲- سوره زمر آیه ۳۰.

و کیست که بعد از من هنگام ناله ضعیفان و بیچارگان همراه آنان از پرده دل ناله کنند؟ و قلب او از ناله یتیمان و مظلومان بلرزد؟ و کیست که بعد از من وزیر من، وصی و جانشین من باشد؟

و پیامبر اسلام ﷺ به خوبی می داند تنها علی در خور این مقام است و تنها علی دلسوز اسلام و شایستگی امامت را دارد و تنها علی در خور این قدرت و افضل همه امت است و ...

ولی پیغمبر اسلام ﷺ بدون امر خدا سخن نمی گوید و منتظر وحی الهی است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۱) ناگهان در این هنگام جبریل نازل شد زمام ناچه اش را گرفت، وحی جدید الهی را به او رساند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۲) نزول این آیه مبارکه در روز غدیر خم بوده است چنانکه فخر رازی و دیگران می گویند.

هنگامی که آیه نازل شد از پیشانی مبارک رسول خدا ﷺ عرق نمایان گردید به طوری که همه احساس کردند وحی به پیامبر ﷺ نازل شده و پیامبر ﷺ بدون فاصله دستور توقف قافله را صادر نمود و آنهایی که جلو رفته بودند به عقب برگشتند و آنهایی که به دنبال مانده بودند ملحق شدند ۱۲۰ هزار نفر، جمعیت قابل ملاحظه ای را تشکیل دادند و منبری از جهاز شتر برای حضرت ترتیب داده شد.

و پیامبر رحمة للعالمین در میان نبوه جمعیت بر فراز منبر قرار گرفت خطاب نمود معاشرأ الناس تاکنون چندین بار از جانب خدا وحی برای من رسیده که علی را وصی و جانشین خودم برای شما معرفی کنم و در انتظار فرصت مناسب بودم آن گاه فرمود: «قال: (معاشرنا الناس) من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه وانصر من نصره، و اخذل من خذله، فقال: عمر بن الخطاب هنيئاً لك يا بن ابي طالب اصبحت اليوم ولي كل مؤمن و كذا رواه ابن ماجه» (۳) ای گروه انسان ها و حجاج مسلمین هر کسی را که من مولا و مقتدای او بودم، علی است مولا و مقتدای او، علی است ولی خدا، امام و رهبر او.

ای گروه انسان ها اطاعت نکردن از امر علی اطاعت نکردن از امر خداست و اطاعت از فرمان علی، اطاعت از دستور

ص: ۳۶۶

۱- سوره نجم آیات ۳ و ۴ و ۵.

۲- سوره مائده آیه ۶۷.

۳- الغدير جلد ۱ صفحه ۴۱.

خداست، آنگاه حضرت فرمود: «اللهم وال من والاه...» بار خدایا کسانی که تقویت کننده و یاری کننده علی هستند آنان را یاری نما و کسانی که از دستور علی مخالفت می کنند آنان را شکست بده.

و بدین ترتیب رسول خدا ﷺ علی را جانشین خویش، ولی و سرپرست جامعه مسلمین معرفی نمود، امامت و رهبری اسلام در وجود امام امیرالمومنین ﷺ مشخص شد.

معنای ولی و مولا

برخی بی اطلاع از حقیقت معنای لغوی و علمی کلمه ولی و مولا ممکن است توهم نمایند اینکه در غدیر خم پیامبر اسلام ﷺ امام علی ﷺ را ولی و مولای مردم معرفی نمود مولا به معنای محبت و دوستی است و اینکه مردم علی را دوست داشته باشند و نه اینکه ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی، امامت و رهبری جامعه مسلمین باشد؟

پاسخ: این سؤال و شبهه هم از دید معنای لغوی کلمه ولی و مولا و هم از لحاظ قرینه ای که خود حدیث غدیر است و هم از نظر قرآن و هم از نگاه عرف و اجتماع و هم از دید عقلانی و فلسفی مردود می باشد.

و اما از نظر لغت آن که به معنای دوستی می باشد کلمه حب و محبت است و نه کلمه ولی و مولى، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۱) خداوند به پیامبر فرمود: به مردم بگو اگر شما خدا را دوست می دارید پس مرا اطاعت کنید، خداوند شما را دوست می دارد.

و اما کلمه ولی و مولا به معنای محبت و دوستی نیست، بلکه امکان دارد محبت لازم معنای ولی باشد و نه اصل معنای آن و در مفردات راغب در مورد واژه لغوی ولی می گوید ولی به معنای قرب می باشد، معنای ولی و مولا از نظر لغت یعنی تقرب و اتصال دو شیء و اشیاء و اگر دو چیز و یا چند چیز با هم تقارب و در کنار هم اتصال داشته باشد می گویند ولی، وَلَا، وَلَا یعنی با هم وصل و قریب و مستحکم می باشد.

و به کسی که مولى علیه را سرپرستی و اداره می کند می گوید ولی و بلحاظ معنای لغوی ولی و اولیاء نزدیک و قریب به مولى عليهم می باشد و با هم ارتباط دارد و واضح

ص: ۳۶۷

است که ولی، مولا- و مولی علیهم با هم ارتباط دارد، و تکویناً و یا اعتباراً علقه ولایت بین آنان وجود دارد و اگر چنین ارتباط و قرب بین آنها نباشد ولایت و سرپرستی ولی و مولا برای مولی علیه وجه ندارد و دارای اثر نخواهد بود.

و به لحاظ همین ارتباط ولایتی بین مولا و مولی علیه است که در دین اسلام در مسئله میراث ارتباط ولایتی یکی از موجبات ارث می باشد و اگر مولا، عبد یا امه خود را مجانی آزاد کرده باشد نه در برابر عوض، عبد و یا امه بمیرد وارث نسبی و سببی دیگر (خویشاوندی) نداشته باشد مولای معتق (آزاد کننده) از عبد معتق (آزاد کرده شده) و یا ضامن جریره یعنی ضامن غرامت مضمون از مضمون، ارث می برد و یا امام بلحاظ ولایتی که بر هر کسی دارد وارث، من لا وارث له می باشد، چون یکی از اسباب ارث ولایت ولی در مورد مولی علیه می باشد که معتق از معتق، ضامن جریره از مضمون، ولی و امام از مولی علیهم ارث می برند.

پس از دید لغت ولی و ولایت همان قرب و ارتباط شیء با شیء دیگر و ارتباط مالک و مملوک و ارتباط بین ولی و مولی علیه می باشد و این ارتباط هم اثری تکوینی و سببیت و هم اثری تشریحی دارد.

آن گاه از کجا معنای ولی و مولا محبت و دوستی است؟ بله، ممکن است لفظ ولی و مولا در محبت و دوستی استعمال شده باشد و شود و مجرد استعمال دلیل بر معنای حقیقی نیست و اعم از حقیقت و مجاز می باشد.

و ان معنایی که در مقام استعمال از لفظ ولی و مولا ظهور و تبادر می کند همان معنای قیمومیت و سرپرستی می باشد و تبادر کاشف از وضع آن لفظ برای معنای متبادر است و لذا در بحث لغت شناسی و معناشناسی علوم، تبادر علامت و نشانه معنای حقیقی می باشد، برای اینکه کاشف از وضع لفظ برای موضوع له است و آن وقت اگر در کلام قرینه باشد برای غیر معنای حقیقی یا لفظ به مناسبت بطور کنایه یا روی غرض خاص در آن استعمال شود مانعی ندارد و چنین استعمالاتی که قرینه و یا تناسب با معنای حقیقی دارد نزد عقلا معروف و مشهور می باشد و تا جاییکه گفته می شود سخن بلغا پر از مجاز می باشد.

چه بسا متناسب باشد که لفظ ولی و مولا در معنای محبت استعمال شود و یا بگوید محبت و دوستی از مصادیق ولی و مولا می باشد و معنای لغوی ولی که قرب و ارتباط است در این مورد تطبیق می شود، و لکن مبادا کسی مصداق را با

مفهوم اشتباه کند و یا مقصود و هدف خاصی از استعمال لفظ در معنا با معنای اصلی و حقیقی خلط شود و یا فرق لازم و ملزوم (معنا) را نداند و چنین استعمالات به وسیله قرینه می باشد و نه استعمال لفظ در معنای حقیقی خودش.

معنای ولی و مولا از دید روایات

از جمله در روایات غدیر خم می بینیم مولا- به معنای ولایت و سرپرستی آمده. هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ در غدیر خم به حجاج مسلمین خطاب نمود: «الا- تسمعوا من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، واحب من احبه، و ابغض من ابغضه وانصر من نصره، واخذل من خذله، فاليلغ الشاهد الغائب»^(۱) رسول خدا ﷺ در محضر بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت فرمود: آیا صدای من را می شنوید؟ گفتند: بله یا رسول الله، آنگاه حضرت فرمود: هرکسی را من رهبر و مولای او بودم علی است مولا و رهبر او، بار خدایا تقویت و تایید نما تا یسید کنندگان و پیروان علی را، یاری نما یاری کنندگان او را، پروردگارا شکست بده کسانی را که مخالفت کنندگان علی هستند و از دستور او سر باز می زنند، خدایا دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار دشمنان علی را، و ای جمعیت شاهد این پیام و دستور الهی را (رهبری و امامت علی بن ابیطالب ﷺ) که در این روز برای شما ابلاغ شد برای غنّین برسانید.

و ممکن است سوال تکرار شود و کسی بگوید در این روایت کلمه مولا به معنای محبت و دوستی است و رسول خدا ﷺ اظهار نموده اینکه مردم علاقه و حبت به علی داشته باشند نه اینکه در اینجا مولا به معنای رهبری و امامت باشد و حضرت امامت و رهبری امام امیرالمومنین ﷺ را بعد از خودش بیان کرده باشد؟

پاسخ: چنان که اشاره شد اولاً معنای اصلی کلمه مولا دوستی نیست و اگر به وجه خاصی معنای دوستی مراد باشد نیاز به قرینه و دلیل دارد و در روایت قرینه بر خلاف ظاهر معنای مولا نیست.

و ثانیاً بالعکس در روایت غدیر قرینه وجود دارد که مراد از ولی و مولا به معنای دوستی نمی باشد قرینه جملاتی اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، وانصر من نصره، و احب من احبه، ابغض من ابغضه می باشد و با وجودی این

ص: ۳۶۹

قرینه تقابل که کلمه محبت و بغض در برابر هم ذکر شده و هرگز امکان ندارد کلمه مولا- به معنای محبت باشد و چگونگی ممکن است در روایت هم کلمه ولی و هم کلمه حب تکرار شود و معنای واحد داشته باشد و لغو.

و هکذا باقی جملات روایت معین می کند که مراد از مولا- در این روایت همان ولایت و سرپرستی امام علی علیه السلام برای جامعه مسلمین می باشد و اگر منظور از مولا دوستی می بود ذکر چنین جملات و بیان نصرت و یاری نمودن و پشتیبانی کردن از امام امیرالمومنین علیه السلام و تکرار کلمه ولی و کلمه حب به معنای واحد در روایت وجه نداشت.

البته اینکه محبت و دوستی علی و اهلبیت علیهم الصلاه والسلام واجب است و در ردیف فروع دین تولی و تبری ذکر شده و هر انسانی باید محبت و علاقه به امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین داشته باشد این خود مطلبی جداگانه می باشد و وجوب نفسی و استقلالی دارد و ارتباط بمعنای کلمه ولی و مولا ندارد و چه بگوییم از کلمه مولا محبت استفاده می شود و یا نمی شود.

و دلیل اینکه محبت پیامبر و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) واجب است، چون از ضروریات اسلام می باشد، ناصبی و کسانی که نصب عداوت و دشمنی با ائمه (علیهم السلام) می کنند از زمره اسلام و مسلمین خارجند، به علاوه در قرآن کریم آیه وجوب موده ذی القربی آن جهت را مشخص می کند. پس وجوب محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او امری است مسلم و مورد بحث نیست.

و بحث در معنای کلمه ولی و مولا- است اینکه در روایت غدیر قرینه وجود دارد مولا- به معنای محبت نمی باشد و در این روایت مولا- به معنای سرپرستی و امامت جامعه مسلمین است، ولو بگوییم محبت امام امیرالمومنین علیه السلام هم حکم شرعی و هم لازم عقلی و هم لازم عرفی ولایت و امامت آن حضرت می باشد.

پس محبت و دوستی لازم معنای ولی و مولا- بوده و فرق است بین اصل معنا و لازم معنا، چگونه محبت ولی الهی لازم معنای ولی است؟ چون تبعیت انسان از ولی امر بدون محبت و علاقه به او نمی شود و الا تبعیت نخواهد کرد.

مَثَلًا قَرَأَن كَرِيمًا فِي مَوْرَدِ هَدَفٍ اَزْ اَفْرِينِشْ جَنِّ وَّ اِنْسَانٍ مِي فَرْمَايِد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) مَا جَنِّ و

ص: ۳۷۰

بشر را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش خدا و در این مورد اگر کسی بیاید «لیعبدون» را بگوید به معنای «لیعرفون» و شناخت است و غرض از خلقت جن و بشر معرفت و شناخت خدا می باشد، این معنا خلاف ظاهر آیه و کلمه «لیعبدون» است و نیاز به قرینه دارد و مادامیکه دلیل نباشد همین معنای ظاهر معتبر است و اگر هم روایتی گفته باشد «لیعبدون» به معنای معرفت می باشد مادامیکه حجیت آن اثبات نشود اعتبار ندارد و روایت مرسله حجت نمی باشد.

بله معرفت لازم معنای عبادت است و مادامیکه معبود را انسان و جن نشناسد عبادت و پرستش معبود مجهول امکان ندارد، پس معرفت در آیه مبارکه لازم معنای عبادت می باشد و نه اصل معنای آن و هکذا در مورد کلمه ولی و مولا در روایت غدیر و چه در روایات دیگر و چه در قرآن کریم و چه در اصطلاحات متداول اجتماعی محبت و دوستی لازم کلمه مولا است نه ملزوم و معنای کلمه ولی و مولا.

معنای ولی و مولا در قرآن

روشنتر از همه در قرآن کریم کلمه ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی آمده است و در آیات متعدد این معنا ذکر شده:

۱- از جمله در سوره مریم آیه ۵ و ۶ دعا و نیایش زکریای پیغمبر را در در مورد اینکه از خداوند متعال تقاضای فرزند و جانشین نمود بیان می کند و می فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا».

آیا در این آیه مبارکه ولی بمعنای دوستی است؟ و زکریای پیامبر دعا می کند که خدا برای او دوستی بدهد یا خیر، زکریا می گوید خدایا من نگرانمکه بعد از من ولایت و رسالت وی و خاندان یعقوب بدون ولی و سرپرست چگونه می شود و او فعلا فرزند و جانشین ندارد و همسر او هم عاقر و امید فرزنددار شدم در او دیده نمی شود. زکریا عرض می کند: خدایا برایم ولی و جانشینی عنایت نما که او ولایت و سرپرستی امت را بعد از من از خاندان یعقوب ارث ببرد و خداوند هم دعای او را مستجاب نمود، یحیی را با میراث نبوت و علم و حکمت برای او داد و بعد از زکریا ولی و سرپرست امت آن عصر قرار گرفت.

۲- قرآن کریم در سوره تحریم می فرماید: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ

ذَلِكَ ظَهِيرٌ». در این آیه مبارکه جریان دو تن از همسران رسول خدا ﷺ ذکر شده، و می گوید اگر شما بر ضد رسول خدا کاری کنید نمی توانید از پیش ببرید، زیرا خداوند سبحان، جبرئیل، ملائکه و مومنان صالح مولا و یاری کننده اوست، آیا در این آیه مبارکه کلمه مولا به معنی دوستی است یا آیه مبارکه می فرماید: خداوند متعال مولا و یاری کننده رسول خداست و همچنین ملائکه و مومنان.

۳- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱) آیا اینجا ولی به معنای دوستی است؟ یا آیه مبارکه می فرماید خداوند سرپرست و هدایت کننده مومنان است و آنان را از ظلمات و تاریکیها خارج و بسوی نور و صراط مستقیم توحید هدایت می کند.

۴- «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۲)

آیا اینجا ولی به معنای دوستی است؟ و آن مستضعفانی که فریاد می زنند خدایا برای ما ولی و رهبر و یاور از جانب خودت قرار بده که ما را از ستم مستکبران نجات دهد.

۵- «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (۳) آیا در این آیه مبارکه ولی به معنای دوستی می باشد؟ قرآن می فرماید: برای شما جز خدا کس دیگری یاور و سرپرست نیست که شما را یاری کند.

۶- «إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۴) آیا در این آیه مبارکه ولی به معنای محبت و دوستی است؟ ابدا. آیه می فرماید: خداوند تبارک و تعالی ولی و متصرف در امور بندگان می باشد، او ولی بالذات، مولای بالذات و مالک بالذات همه موجودات است و مولویت او ذاتی و دست جعل و اعتبار به مقام اولوهیت و مولویت او راه ندارد.

و لکن همین مولای بالذات مرتبه ای از ولایت و سرپرستی خودش را برای پیغمبر گرامی اسلام ﷺ داده است و پس از پیامبر همین ولایت و سرپرستی جامعه بشری را برای ایمان

ص: ۳۷۲

۱- سوره بقره و آیه ۲۵۷.

۲- سوره نساء آیه ۷۵.

۳- سوره بقره آیه ۱۰۷.

۴- سوره مائده آیه ۵۵.

آوردگان به توحید داده، البته نه برای همه مومنان بلکه برای آن مومنی که مفسران قرآن و روایات او را معصوم معین کرده است و آن مؤمن امام امیرالمومنین \square می باشد ابن عباس می گوید: در مسجد الحرام کنار چاه زمزم نشسته بودم از پیامبر \square حدیث نقل می کردم، دیدم مرد ناشناسی هم از رسول خدا \square حدیث نقل می کندف قسم دادم تو کیستی؟ صورتش را باز کرد دیدم ابوذر غفاری است.

تقاضای کمک کرد ولی کسی او را امداد نکرد، او فریاد زد: خدایا در مسجد پیامبر تو تقاضای استمداد کردم و کسی مرا کمک نکرد، این استغاثه را امام امیرالمومنین \square شنید، در حال نماز به انگشترش اشاره نمود سائل آمد انگشتر حضرت را گرفت، پیامبر \square بعد از نماز از ماجرا اطلاع پیدا کرد، دعا نمود خدایا علی را وزیر من قرار بده.

ابوذر می گوید: هنوز حضرت در مسجد بود، جبرئیل نازل شد، گفت: یا رسول الله این آیه را بخوان، «إِنَّمَا وَتَّيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (۱) و مغرضان در مورد تفسیر این آیه چه قدر توطئه کردند که خلاف معنا کنند و همه این شبهات جواب داده شده و تفسیر صحیح آیه این که مراد از «والذین آمنوا» امام امیرالمومنین \square می باشد، به علاوه ابن عباس می گوید ۳۰۰ آیه در قرآن و مجاهد که از مفسرین بزرگ اهل سنت می باشد در شواهد التنزیل می گوید ۷۰ آیه درباره فضیلت علی بن ابی طالب \square نازل شده است و سیدهاشم بحرانی در غایه المرام بیش از دو هزار روایت درباره فضیلت امام علی و اهل بیت علیهم السلام نقل می کند و ...

پس همان گونه که خداوند سبحان بالذات بر همه چیز ولایت و حاکمیت مطلقه دارد و ولی و سرپرست کاینات و انسان می باشد، او در قلمرو جهان امکان ولایت و سرپرستی و حاکمیت جامعه انسانی را برای رسول الله و امام علی و باقی ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام جعل و اعتبار نموده و آنان را از جانب خودش ولی و امام جامعه بشری قرار داده است.

معنای عرفی ولی و مولا

و از جهت عرفی و اجتماعی نیز روشن است که ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی می باشد، مثلا اگر کسی یتیم باشد

ص: ۳۷۳

و بدون سرپرست می گوید ولی و سرپرست او کیست؟ و اگر قیم و سرپرست ندارد حاکم شرع یا عدول مؤمنین و یا کس دیگری برای او ولی تعیین می کند، آیا در اینجا حاکم شرع یا کسان دیگر برای آدم یتیم یا غیر یتیم دوست معین می کند که فقط به او علاقه و محبت داشته باشد، دیگر اصلاً به جهات مصالح و مفاسد و اداره او کار ندارد؟ ابداء، حاکم یا مسئولین امور اجتماعی برای او ولی تعیین می کند یعنی ولی سرپرست و اداره کننده اوست و در همه گونه جهات مصالح و مفاسد او را راهنمایی و سرپرستی می کند و در تمام شئون زندگی مولی علیه حق تصرف دارد و تصرف می کند، چون معنای ولی و مولا همین ولایت و سرپرستی می باشد.

یا در مقام امور اجتماعی، موالی و عیید اگر کسی مولای کسی باشد آیا مردم می گویند فلان کس مولای اوست یعنی دوست فلان برده می باشد؟ ابداء، یا هرگز از کلمه ولی و مولا در ذهن کسی چنین معنایی (دوستی) خطور نمی کند تا بگوید فلان مولا دوست برده است بلکه بدون درنگ مخاطب از کلمه مولا می داند که او مالک و سرپرست برای مولی علیه می باشد و در همه جهات اختیار تصرف در سرنوشت او بدست مولایش است.

و یا در مورد کسیکه مرده باشد می گویند ولی او کیست؟ یعنی دوست او کیست؟ یا منظور این است که ولی امر و متصرف در شئون او کی می باشد.

یا در مورد ولی عقد و ولی دم و ولی و اولیاء فرزندان سؤال می شود ولی کیست یعنی دوستش کیست؟ ابداء، یا منظور این است که اجازه دهنده و متصرف در امور و ولی در امر قصاص و خون بها مولی علیهم کیست و اختیار اجازه فسخ، تنفیذ و عدم تنفیذ کارهای آنان به دست چه کسی می باشد و چه کسانی ولایت و سرپرستی دارند و ...

معنای عقلانی ولی و مولا

از دیدگاه واقعیت باید اندیشید آن امر عظیم الهی چه بوده است که اگر رسول خدا ﷺ آن را ابلاغ نکند و نمی کرد مساوی بود با این که هرگز رسالتش را انجام نداده و باقی کارهای پیامبر و مشروعیت قوانین دین بی فایده خواهد بود.

آیا آن چیزی که هم سنگ و هم ترازوی رسالت باشد فقط ابلاغ دوستی امام امیرالمؤمنین ﷺ است یا آنچیزی که هم ترازوی رسالت می باشد ابلاغ ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) است و لازم آن

محبت آنان هم میباشد و اگر این امر را نرساند مساوی است یا عدم ابلاغ تمام رسالت پیامبر.

پس آن چیزی که عدل رسالت می باشد ولایت و امامت است، برای اینکه نبوت علت محدثه دین اسلام و امامت علت بقا و استمرار آن می باشد و دین نیاز به رهنما و ضامن اجرا دارد و نیاز به معلم و مبین دارد و آن ضامن اجرا و معلم ولی اعظم الهی امام علی^ع است، برای اینکه علی هم معصوم، هم عادل و هم افضل همه امت در تمام جهات است، زیرا ترجیح مرجوح بر راجح عقلا قبیح است.

و لذا رسول خدا^ص این انسان کامل الهی امام امیرالمؤمنین^ع را در روز غدیر خم بدستور خداوند متعال امام مسلمین معرفی نمود و بعد از خود زمام رهبری و زعامت امت اسلام را به او سپرد.

محمد بن یعقوب می گوید: حضرت امام محمد باقر^ع فرمود: رسول خدا^ص حجت خداست و آنگاه قرآن حجت و علی قیم قرآن و حجت خدا می باشد.

«قال: فاشهد ان علی (ع) كان قيم القرآن و كانت طاعته مفترضه و كان الحججه على الناس بعد رسول الله و ان ما قال في القرآن فهو حق»^(۱)

و نکته ای که از روایت استفاده می شود اینکه در مورد قرآن تفسیری را که امام علی^ع نماید صحیح و حق است و نه هر بی کفایت و بی درایتی بیاید در مورد قرآن اظهار نظر کند. به هر حال حدیث غدیر متواتر است و احدی از فرق مسلمین چه اهل سنت و چه امامیه در آن اختلاف ندارند و همه قبول دارند که رسول خدا^ص هنگامی که از سفر حجهالوداع به غدیر خم رسید علی را بعد از خود مولا و امام مسلمین معرفی و تعیین نمود.

علامه امینی(ره) در جلد اول الغدیر می گوید: حدیث غدیر متواتر و آن را بیش از ۱۱۰ نفر از اصحاب زمان خود رسول الله^ص و ۳۶۰ نفر از تابعین نقل کرده اند و صدها نفر مولف و نویسندگان کتاب و ده ها شاعر و هزاران کس حدیث غدیر را در کتابشان نوشته و در قصیده و شعرهایشان سروده اند و همه از طریق متعدد آن را نقل کرده اند.

و از جمله علمای اهل سنت احمد حنبل حدیث غدیر را از ۴۰ طریق، ابن جریر طبری از ۹۷ طریق و الجزری المقری

ص: ۳۷۵

از ۸۰ طریق و ابن عقده از ۱۰۵ طریق و ابوسعید سجستانی از ۱۲۰ طریق و ابوبکر الجعابی از ۱۲۵ طریق و الامیر محمد یمنی که یکی از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری می باشد از ۱۵۰ طریق نقل کرده اند. (۱)

تواتر

بدون تردید نقل به تواتر مفید علم و حجت است چون علن پیدا کردن به چیزی ملازم با شهود و حضور معلوم نمی باشد و الا نمی توان هیچ چیزی را تصدیق کرد و در این صورت بایست همه واقعیات و مکتشفات و حقایق خارجی را منکر شد، برای اینکه هیچ کسی واقعیات دنیا را به چشم حضوری نمی بیند و ندیده است، مثلاً ادیسون قبل از صدسال و اندی ماده الکتریسته و برق را کشف کرد، آیا کسی او را و اختراع او را در آن زمان مشاهده کرده است؟ خیر، بلکه اختراع او به وسیله خبر متواتر برای ما رسیده و اگر بگوییم تواتر حجت نیست باید این مسئله را گفت دروغ است.

و یا نیوتن نیروی جاذبه را کشف کرد و گالیله قبل از چند صد سال اقسام حرکت زمین را اثبات نمود آیا کسی کارهای آنها را به مشاهده دیده است یا به تواتر اثبات شده؟ و اگر تواتر حجت نباشد باید آنان را تکذیب نمود و یا بلاد و شهرهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، چین و سرزمین سیبری مردمان و سخن گویان آنها را کسی ندیده است و بسا مردمی نخواهند دید و وجود آنها به خبر متواتر برای ما نقل شده و اگر تواتر مفید علم نباشد باید همه اینها را گفت دروغند و واقعیت ندارند و ...! پس انکار حجیت تواتر ملازم با انکار واقعیت می باشد.

و حال اینکه همه اینها واقعیت دارند و موجود است و لکن واقعیت آنها برای ما از راه نقل تواتر اثبات شده و نه از راه علم شهودی، و بنابراین تواتر مفیر علم و حجت عقلایی است بلکه علم حاصل از تواتر دقیق تر از علم حاصل از مشاهده می باشد، چون در مشاهده و هم در خیال راه دارد اما علم حاصل از تواتر بصیرت واقعی است و هم و خیال در آن راه ندارد.

آن گاه همان گونه که اصل رسالت رسول خدا ﷺ و قرآن کریم علامه بر اعجاز متواترند حدیث غدیر خم و تعیین امامت و رهبری امام علی ﷺ متواتر است و اصل این قضیه را

ص: ۳۷۶

بالاتفاق همه فرق مسلمین قبول دارند و بعضی سخن خلاف که شنیده می شود نه اینکه او اصل قضیه غدیر را قبول ندارد، خیر چون امر متواتر قابل انکار نیست مگر اینکه کسی معاند باشد استکبار و استنکار کند و لکن او می گوید پیامبر ﷺ امام علی را در غدیر خم ولی و مولا- مسلمین معرفی نمود، مولا- به معنای محبت و دوستی می باشد و در اینجا اعلام شد که مردم باید محبت و علاقه به علی داشته باشند.

و پاسخ این شبهه به تمام معنا داده شد و واضح شد که هم از نگاه لغت و هم از دید عرف و اجتماع و هم از نظر سنت و روایات و هم از نظر قرآن کریم و هم از دیدگاه عقل ولی و مولا- به معنای محبت نمی باشد و کلمه حب و یحب به معنای دوستی است، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ - قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

معنای متواتر

از نظر لغت حقیقت متواتر عبارت می باشد از تتبع پی در پی که چیزی به کیفیت تسلسل پی در پی و پشت سر هم اظهار شود، مانند هر حاجی که از مکه معظمه می آید هر کدان تسلسل وار از وجود شهر مکه و کعبه خیر می دهد و قرآن کریم می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا تترًا». معنایش هم این است: ما رسولانمان را پشت سر هم فرستادیم.

و اما از جهت اصطلاح تواتر عبارت است از اتفاق جمعی بر مطلبی که عادتاً در مورد آن توافق بر کذب محال باشد، مثلاً هر کسی از مکه می آید از وجود آن خبر می دهد و محال است مکه وجود نداشته باشد و حجاج سرتاسر دنیا بالاتفاق تصمیم بگیرند که به دروغ بگویند مکه وجود دارد و عادتاً چنین توافقی امکان پذیر نیست.

پس تواتر حجت قطعی عقلانی، دلیل و کاشف از واقعیت امر مورد تواتر می باشد و تواتر هم سه قسم است: تواتر لفظی، معنوی و اجمالی و هر کدام از اقسام تواتر حجت می باشد:

۱- تواتر لفظی آن است که در مورد آن واقعه خود لفظ دست به دست نقل شود و تواتر صفت لفظ است، مانند رسول خدا ﷺ که در غدیر خم درباره امام علی ﷺ فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه». و عین همین جملات کلام رسول خدا ﷺ و لفظ مولا را ۱۲۰ هزار حجاج مسلمین آن روز برای مردم پشت سر

هم نقل کرده اند و همچنین نفس سخن رسول خدا ﷺ تسلسل وار تاکنون نقل شده و نقل می شود.

۲- تواتر معنوی آن است که معنای آن واقعه متواتر باشد نه لفظ و تواتر صفت معنا است و معنای واحد به الفاظ مختلف نقل شده، مثلاً معنای واقعه غدیر را یک نفری نقل می کند و می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود «من كنت مولاه فعلى مولاه» و یکی می گوید رسول خدا ﷺ فرمود علی وصی و خلیفه من است، و یکی دیگر می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: علی وزیر من و امام مسلمین است، و همان معنای واحد ولایت و امامت امام امیرالمومنین ﷺ به الفاظ و تعابیر مختلف نقل شده، در یک نقل لفظ وزیر و در نقل دیگر لفظ وصی و خلیفه و در نقل آخر به لفظ مولا نقل شده اند و ...

۳- تواتر اجمالی اینکه واقعه متعدد را به الفاظ متعدد نقل کنند و ما از مجموع این حوادث و الفاظ مختلف علم اجمالی پیدا می کنیم که حداقل یکی از این واقعه ها و از این نقل های مختلف صحیح و از معصوم ﷺ نقل شده است و همین یک دلیل جامع الشرایط برای اثبات مطلب منظور کافی است مثلاً- در مورد امامت امام امیرالمومنین ﷺ می بینیم در واقعه یوم الدار از رسول خدا ﷺ نقل شده و فرموده علی بن ابیطالب وصی و جانشین من می باشد، و در واقعه غدیر می بینیم به تواتر از رسول خدا ﷺ نقل شده و حضرت فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه» و در حادثه جنگ تبوک از رسول خدا ﷺ درباره امیرالمومنین ﷺ نقل شده و حضرت فرمود که علی برای من بمنزله هارون نسبت به موسی می باشد، هکذا و هکذا.

و از مجموع این حوادث و اقوال مختلف یقین اجمالی حاصل می کنیم که حداقل یکی از این اقوال از شخص نبی اکرم ﷺ در این مسئله نقل شده است و همین دلیل قطعی الصدور اجمالی برای اثبات مطلب و تعیین ولایت و امامت امام امیرالمومنین ﷺ از سوی رسول خدا ﷺ برای جامعه مسلمین کافی است، «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۱).

مقام علمی امام صادق (ع)

به آیات و روایات متواتر همانند حدیث ثقلین واضح شد که اهلیت (علیهم السلام) معصومند و امامت و مرجعیت دینی و

ص: ۳۷۸

علمی جامعه را به عهده دارند، یکی از آن پیشوایان معصوم و از اهل بیت پیغمبر امام صادق علیه السلام است، عظمت و شخصیت دینی و علمی او بقدری فوق العاده و برجسته می باشد که دوست و دشمن زبان به قبول مناقب او گشوده اند دشمنان و رقیبان سرسخت هم نتوانست از قبول فضائل و مکارم آن پیشوای مذهب جعفری امتناع ورزید.

ما از میان انبوه اعترافات، گفته ها و نوشته ها به تعداد اندکی بسنده می نمایم و اعترافات برخی از دانشمندان اهل سنت و دانش شناسان مسیحی را درباره آن حضرت بازگو می کنیم تا به ابعاد شخصیت آن امام بزرگ بیشتر پی برده شود.

۱- دکتر حامد حنفی استاد ادب عربی در دانشگاه زبان های خارجی قاهره در پیشگفتاری که به کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعه تالیف اسد حیدر عراقی دارد می گوید: من متجاوز از بیست سال است که محقق تاریخ فقه و علوم اسلامی هستم، شخصیت بارز و چشمگیر امام صادق علیه السلام سلاله پاک نبوی مرا به خود جلب کرده و تصورم بر این می باشد که او یکی از پیشروان مبتکر و نوآور علوم اسلامی و از نخستین متفکرین متعهد و مسئول می باشد که همواره مورد توجه همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن بوده است و خواهد بود.

۲- مالک بن انس پیشوای اهل سنت درباره شخصیت امام می گوید: مدتی که با امام رفت و آمد داشتم او را در یکی از سه حالت بیشتر ندیدم یا نماز می خواند یا روزه دار بود و یا مشغول قرائت و من بهتر و شایسته تر از جعفر بن محمد صادق از نظر علم و عبادت و دانش احدی را ندیدم. (۱)

۳- ابوحنیفه پیشوای فقهی اهل سنت می گوید: من فقیه تر از امام صادق علیه السلام کسی را ندیده ام، روزی طبق اصرار منصور ۴۰ حدیث بسیار مهم و مشکل فقهی را در نظر گرفتم تا در جلسه ای با حضور شخص منصور از او سوال گردد، هنگامی که در محضر خلیفه با امام صادق رو به رو شدم سؤالاتی مطرح گردید، حضرت پاسخ آنها را و موارد اختلاف اقوال را بیان کرد و به هر ۴۰ مسئله آنچنان جواب داد که همگان قبول و اعتراف کردند که او دانشمندترین مردم و آگاه ترین آنان به موارد اختلاف آراء مردم و مسائل دین می باشد و ... (۲)

ص: ۳۷۹

۱- تهذیب التهذیب جلد ۲ صفحه ۱۰۴ - ابن تیمیه فی کتاب المتوسل و الوسيله.

۲- جامع الاساتید جلد ۱ صفحه ۲۲۲- تذکره الحفاظ ذهبی جلد ۱ صفحه ۱۵۷.

۴- ابن ابی العوجاء سفسطه گوی جدلی معروف در ضمن مغالطه و مناظره درباره امام صادق \square اعتراف می کند و می گوید: اگر در روی زمین فردی روحانی وجود داشته باشد که گاهی به صورت بشر متجلی گردد او همان جعفر بن محمد صادق است، و ... (۱)

۵- حسن بن وشاء که یکی از متکلمین معروف اسلامی است می گوید: در مسجد کوفه بیش از ۹۰۰ نفر استاد دیدم که همه می گفتند جعفر بن محمد به ما حدیث کرد و چنین می فرمود. (۲)

۶- مؤلف کتاب قاموس الاعلام (مسترش سامی) در دائره المعارف خود صفحه ۱۸۲۱ جلد ۳ می گوید: جعفر بن محمد یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعیان، مادرش ام فروه می گوید دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر در سال ۸۳ هجری در مدینه منوره تولد یافت او که بزرگترین فرزند امام باقر \square بود در علم و فضیلت یگانه دوران بوده و در جلسه درس او پیشوایان اهل سنت اوب حنیفه، مالک، سفیان ثوری، ابن جریح، ابو ایوب سجستانی و سفیان بن عتیبه زانو زده اند و از علوم ظاهری و باطنی او بهره ها برده اند و ...

و امام صادق \square در علم جبر، شیمی، جفر و دیگر علم تبحر داشته و از کسانی که در محضر او کسب فیض و دانش نموده، متخصص معروف علم جبر و شیمی جابرین حیان می باشد، او در زهد و تقوا، حلم و قناعت و حسن معاشرت همانند نداشت و بر اثر لیاقت اندیشه و شایستگی صادق نامیده شد، حتی منصور خلیفه دوم عباسی روی موقعیت خاص اجتماعی امام به او تعظیم و تکریم می کرد و از ارشادات و راهنمائیهای او بهره مند می شد، او مسلم خراسانی نخستین بار حکومت را بر او عرضه داشت، امام صادق \square نپذیرفت. او هفت پسر و سه دختر داشت و در سال ۱۴۸ (ه. - ق) در مدینه با عمر قریب به ۶۵ سال در گذشت و در جوار جد و پدر بزرگوارش مدفون گردید، او امام و پیشوای مذهب شیعه است و پیروان او جعفری نامیده می شوند.

۷- دکتر احمد امین نویسنده معروف مصری مؤلف کتاب فجر الاسلام می گوید: امام صادق \square هر روز از دانشمندان با فضیلت علمی پر می شد، دانشمندانی که در پی کسب حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام بودند در جلسه درس او بودند و در اغلب اوقات دو هزار نفر الی چهار هزار نفر از علمای مشهور در جلسه درس امام شرکت می کردند.

۸- فرید وجدی مؤلف دائره المعارف می گوید: بیت علم و دانش امام صادق \square هر روز از دانشمندان با فضیلت علمی پر می شد، دانشمندانی که در پی کسب حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام بودند در جلسه درس او بودند و در اغلب اوقات دو هزار نفر الی چهار هزار نفر از علمای مشهور در جلسه درس امام شرکت می کردند.

ص: ۳۸۰

۱- ملل نحل جلد ۱ صفحه ۲۷۲.

۲- تقریب التهذیب صفحه ۶۸.

۹- پطرس بستانی گوید: جعفر بن محمد صادق از سادات و اهل بیت پیامبر ﷺ میباشد عامل اینکه صادق لقب گرفته است به علت صدق گفتارش می باشد، او شخصیتی بسیار بزرگ است، او نظریاتی درباره شیمی و علم جبر دارد، شاگرد با ارزش او جابر کتابی تهیه کرده بود که شامل هزار صفحه بوده است. (۱)

۱۰- عارف تامر مسیحی استاد کورس دانشکده شرق قاهره می گوید: فردی که بدون غرض و نظر در مورد شخصیت امام صادق ﷺ به تجزیه و تحلیل علمی و واقعی به پیروی از اصول دانش جدید بدون عوارض احساسات، عاطفه، تعصب نژادی می پردازد چاره ای ندارد جز اینکه اعتراف کند که شخصیت امام ﷺ مجموعه ای است فلسفی و علمی و متکی به خودش که سرمنشأ ابتکارات علوم فراوان بوده و افکار نو و روش های جدید علمی را پایه گذاری نموده است. (۲)

۱۱- منصور دوانیقی که از دشمنان سر سخت امام بود اعتراف دارد جعفر بن محمد صادق ﷺ از پیشروان خیرات و نیکی ها بوده و اعتراف دشمن بهترین دلیل بر عظمت روحی او می باشد.

۱۲- محمد بن عبدالکریم شهرستانی صاحب کتاب ملل و نحل می گوید: امام صادق ﷺ دارای علم و حکمت فراوان و دارای زهد و تقوای کامل بود و مدت ها در مدینه بود، شاگردان و شیعیان خود را تعلیم علم و حکمت می داد، و ...

۱۳- شیخ مفید (ره) در ارشاد می گوید: امام صادق ﷺ از پر عظمت ترین فرزندان رسالت است و از هیچ فردی مانند او علوم و آثار نقل نشده، اصحاب حدیث نامهای کسانی را که از او حدیث نقل کرده اند گردآوری نموده اند و از مرز چهار هزار تن می گذرد و دانش و معارف امام در فرهنگ و مذهب فوق العاده زیاد بوده و نیز اطلاعاتی کامل از مسائل فلسفه و کلام داشته.

ص: ۳۸۱

۱- دایرة المعارف وجدی.

۲- البدایه و النهایه جلد ۱۱ صفحه ۵۱.

و از تقوا و پرهیزکاری عظیمی برخوردار بوده و کاملاً از شهوات و هوسرانی‌ها پرهیز داشته و مدت زیادی در مدینه بوده و کسانی که از او پیروی می‌کردند از سرچشمه علوم الهی بهره‌مند شدند و امام از جانب پدری به شجره نبوت متصل بود و از جانب مادری به محمد ابن ابی بکر نسب می‌برد.

۱۴- علامه طباطبایی می‌گوید: احادیثی که از صادقین (علیهم السلام) - امام پنجم و ششم - ماثور می‌باشد از مجموع احادیثی که از پیغمبر اکرم ﷺ و ده امام بزرگوار دیگر ضبط شده بیشتر است و ...

۱۵- کتاب مغز متفکر شیعه محصول فکر مطالعات اسلامی استراسبورگ که انتشار یافته و در مجموع عناوینی که درباره شخصیت امام صادق بحث نموده این مطالب را در مورد پیشوا و رئیس مذهب جعفری اعتراف دارد:

او شخصیتی است که مذهب شیعه را از نابودی نجات داده و او بود که در مورد نظریه بطلمیوس در مورد مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور آن نخستین بار ایراد گرفت و نظریه مذکور را شکست داد و مرکزیت خورشید را مطرح ساخت.

و او نخستین کسی بود که در مورد نظرات فلسفی و علمی عقیده عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک و هوا) را متزلزل ساخت.

و او نخستین پایه‌گذار عرفان در اسلام، پدیدآورنده تجدد و نوگرایی در پیشرفت قرون و اعصار و صاحب نظریه جدید در مورد زمین و پدیدآورنده فرهنگ جامع شیعی است، او پایه‌گذار تئوری نور و زمان و مبتکر حرکت تمام موجودات و دهها نظریه جدید علمی بود که تفصیل آنها را در همان کتاب (مغز متفکر جهان شیعه) بایست مطالعه نمود.

۱۶- عباس محمود عقاید نویسنده ادب و متفکر اسلامی مصر درباره امام صادق ﷺ می‌گوید: امام جعفر صادق دانشمندترین فرد دوران خود بود و آشنا با هستی و علوم دینی بود و در تعریف و توصیف او کافی است که معلوم گردد او استاد ابوحنیفه در فقه و استاد جابر بن حیان در شیمی بوده و او داری علوم و معارف بیشماری بود به حدی که برخی گمان می‌برند او دارای سحر و جادو و جفر است و در صورتی که علوم او از راه کتاب خدا و سنت پیامبر و از راه حلال و حرام احکام الهی بوده.

و او دارای مکتب فقه ویژه ای می باشد و پیش از آنکه مکتب هایی فقهی اهل تسنن و تشیع به وجود آیند او مرجع و پناهگاه دانشجویان اصول فقه و رهروان سعادت بود و ...

۱۷- دکتر عبدالقادر محمود نویسنده اسلامی کشور جمهوری عربی مصر است، کتابی تحت عنوان الامام الصادق رائد السنه و الشيعه (امام صادق □ پیشوای تسنن و تشیع) در ۲۸۰ صفحه درباره امام نوشته است. در مقدمه آن می گوید: او مرجع اهل تسنن و تشیع هر دو می باشد. کافی است که بدانیم او استاد ابوحنیفه و مالک بوده و از نظر علمی استاد دانشمند شیمی ما جابر بن حیان می باشد و وجود امام صادق □ اختصاص به یک مذهب و مکتب ندارد. وجود او به همگان متعلق است و ...

حوزه علمی امام صادق (ع)

مکتب آسمانی اسلام در جهان یک رستاخیز بزرگ علمی به وجود آورد که آغاز آن از طلوع اسلام شروع گردید و مدت ۳۰۰ سال با ضمیمه زمان غیبت صغری اوصیای پیغمبر □ و امامان معصوم (علیهم السلام) برای بیان قوانین اسلام و شکوفایی معارف دین زحمات فراوان تا سر حد شهادت متحمل شدند. در همین راستا مدرسه علمی امام صادق در حجاز و عراق از پر بارترین حوزه های علمیه در جهان اسلام بوده و این حوزه تعداد کثیری فارغ التحصیلان متعهد، متقی، مجاهد و عالم به جهان اسلام تحویل داده است.

مطابق شمارش حافظ ابوالعباس ابن عسده در کتاب مستقلی، تعداد راویان و رجال فقه و حدیث حوزه درس امام صادق را ۴ هزار نفر ذکر می کند و در میان آنان نوابغ و متخصصین نامی وجود داشته اند. همانند هشام و جابر که اسامی برخی از آنان هم اکنون در کتاب های علمی اروپا نیز زبائزد می باشد.

شیخ مفید (ره) در ارشاد هم شاگردان امام صادق □ را تعداد ۴ هزار نفر بیان می کند، طبرسی در اعلام الوری هم تعداد اصحاب حدیث و درس امام را ۴ هزار نفر ذکر نموده و ابن شهر آشوب نیز در مناقب خود گفتار او را تایید می کند.

محقق حلی در کتاب معتبر فقهی شاگردان امام را قریب ۴ هزار نفر می داند و همچنین شهید اول در کتاب ذکری آنانرا ۴ هزار نفر از مردم عراق، شام و حجاز میدانند.

همانا این همه شاگرد و فارغ التحصیلات در علوم و معارف فقهی و غیرفقهی از مدرسه تربیتی امام صادق علیه السلام پیدا شده اند و با وجود آن همه فشار سیاسی و اختناق اجتماعی زمان این همه فارغ التحصیلان علمی از معجزات مکتب تربیتی امام است، در صورتیکه اگر امام آزادی عمل کامل و فراغت مناسب میداشت می توانست استعدادهای بسیار بزرگتر و بیشتر از اینها را پیرواند و جهان اسلام را بیش از پیش پر از دانش شناسان ورزیده و فرهنگ و تمدن اسلامی می کرد.

اکنون هم با توجه به وسعت وجودی فقه اسلام و اصالت مکتب فقهی امام صادق علیه السلام نگرش عجیبی در محافل قانون گذاری و مجالس علمی دنیا به این فقه ارزنده جعفری معطوف شده که شاید در سابق چنین توجهی نبوده.

مثلا شیخ محمود شلتوت یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی و اجتماعی جهان تسنن که ریاست دانشگاه الازهر مصر و مقام عالی مفتی اعظم اهل سنت را بعهدہ داشت در آن فتوای تاریخی خود در ۷ ژوئیه ۱۹۵۹ قریب ۴۲ سال قبل گام برجسته ای در راه شناخت و شناساندن فقه جعفری برداشت.

و در این فتوا به صراحت به اصالت و عظمت فقه امامیه اعتراف و صحه گذاشته شده است و با تاکید تمام چنین می گوید: «ان مذهب الجعفریه المعروف به مذهب الشیعہ الامامیه یجوز التعبد به شرعا کسائر مذاهب اهل السنه فینبغی للمسلمین ان یعرفوا ذلک و ان یتخلصوا من العصبیه بغير الحق». این فتوا علاوه بر اعتراف به حقانیت مذهب جعفری اثر دیگرش این بوده که شکاف عمیق و اختلافی که بین مسلمانان وجود داشت تا حدی پر کرد و فاصله ها را نزدیکتر نمود حتی خود شلتوت در پاره ای از موارد فقهی و حقوقی مدنی مانند عدم صحت اجرای سه طلاق در مجلس واحد نظر فقه جعفری را بر مکاتب فقهی دیگر ترجیح داده و تصریح نمود که این نظر با مدارک اسلامی سازگارتر می باشد.

و همچنین ابوزهره یکی از دانشمندان دیگر مصری در کتاب الامام زید می گوید: بیش از ۳۰ سال است که مصر در قوانین خانوادگی و روابط شخصی از مذاهب مختلف استفاده کرده است. بعنوان نمونه در احکام طلاق معلق یا مقارن با عدد ۳ که تنها در یکبار طلاق واقع می شود از مذهب فقهی امامیه استفاده می کند و هکذا در چند مورد دیگر مانند ک تاخیر میراث و عتق و ...

همچنین دیده می شود کتابهای فقه امامیه همانند المختصر المنافع محقق حلی و تذکره علامه حلی و سایر آثار فقهی جعفری مورد علاقه خاص دانشمندان اهل سنت قرار گرفته

است و از مسائل فقهی و حقوقی آنها استفاده می کند که این خود مایه امید اتحاد و تقویت بنیاد اجتماعی مسلمین در مقابل جبهه کفر و الحاد و التقاط شرق و غرب خواهد بود انشاءالله.

شاگردان امام (ع)

امام صادق علیه السلام در مدت ۶۵ سال عمر چقدر خدمات علمی، فقهی، اجتماعی و فرهنگی به عالم اسلام و جهان انسانیت نمود و ۴ هزار نفر شاگردان بسیار برجسته و ممتاز را در فنون مختلف علمی تربیت کرد مانند جابر بن حیان که کتاب های علم شیمی او را در قرن تسخیر فضا و علم جهان، اروپا نیاز دارد و به او لقب ابوشیمی داده است.

جابر ابن زید جوفی در رشته های علوم ریاضی و غیر ریاضی تربیت شده مدرسه امام صادق علیه السلام می باشد و همچنین هشام بن حکم در علم فلسفه و کلام از مکتب ولایت امام صادق علیه السلام استخراج شده، محمد ابن مسلم در علم تفسیر که امروز در بین مفسرین جهان کم نظیر است پروده شده مکتب امام علیه السلام می باشد.

و زراره ابن اعین در باب حدیث و روایات پرورش یافته دانشگاه علمی امام صادق علیه السلام است. مفضل بن عمر، مومن طاق، دهها و صدها و هزاران دانشمندان معارف توحید و عرفان، فقه و کلام از شاگردان با امتیاز علمی امام در جامعه جهانی و بین المللی می باشند.

و تمام این فرهنگ و تمدن و آثار علوم مختلف که از لسان قدرتمندان اصحاب حدیث، تفسیر، فلسفه، کلام، شیمی و فیزیک در جهان پُر گرفته اند و سراسر گیتی را پر از جلوه فرهنگ و معارف دین نموده و خواهد کرد انشاءالله از برکت مکتب امام صادق علیه السلام است. و تا آخر دنیا هم از این مکتب شاگردانی به وجود می آیند همه و همه از برکت مقام ولایت عصمت، طهارت و علم امام می باشد و امام معصوم واسطه در فیض تکوین و تشریح خداوند متعال و خورشید هدایت است.

و هر کس بخواهد به قدرت علمی امام علیه السلام و شجاعت امام بیشتر آشنایی پیدا کند مناظرات امام صادق علیه السلام با دانشمندان علم الادیان و دانشمندان سفسطه باز غیر علم الادیان مانند ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی مادی، در تایخ مطالعه نماید که چقدر دانشمندان علمی و سفسطه گویان جرار در برابر مقام علمی امام صادق علیه السلام زانوی تسلیم زده اند و شکست خورده اند.

آنگاه می دانند ولایت امام^ع، عصمت و عفت امام، شجاعت قلبی امام و قدرت علمی امام یعنی چه؟ یعنی امام قدرت ولی الهی دارد و می داند که مکتب تربیتی امام صادق^ع است که امروز در سرتاسر جهان شعله می کشد و روزی رسد که دانشگاه قرآن و مکتب تربیتی او سراسر جهان را پر از حقایق و معارف اسلام کند.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱) همان گونه که مقداد بن اسود از رسول خدا^ع نقل می کند: «سمعت رسول الله (ص) يقول لا- يبقى على ظهر الارض بيت مدر ولا- وبر الا- ادخله الله كلمه الاسلام» (۲) بر سراسر روی زمین خامه ای از خشت و گل و خیمه در بیابان باقی نمی ماند مگر اینکه آیین اسلام در آن وارد خواهد شد، همه در انتظار چنین روز و قیام قادم آل محمد (عج) می باشیم انشاءالله.

مقام علمی امام رضا(ع)

امام رضا^ع عالم آل محمد^ع است. البته اهل بیت پیغمبر همه از نور واحدند چنانکه از بیان امام امیرالمؤمنین^ع در نهج البلاغه واضح شد اینکه تمام ائمه (علیهم السلام) مقام علمی استثنائی دارند که احدی از دیگران مقام علم و دانش ائمه را ندارند، ائمه (علیهم السلام) همه عالماند و همه راسخون در علم الهی اند. فضیلت برخی بر برخی دیگر از نظر درجات علمی سخنی است بدون وجه و عقل بشر احاطه به واقعیات ندارد و از درک تمام واقعیات و خصوصیات آن عاجز می باشد.

اما اینکه ائمه (علیهم السلام) بعضی از آنان به لقب خاص و صفت خاص شهرت پیدا می کند نیز می توان گفت نکته و جهتی دارد، اینکه به حضرت رضا^ع می گویند عالم آل محمد^ع جهتی دارد جهت همان مناظره تاریخی امام^ع می باشد و مأمون به خاطر غرض سوئی که داشت علمای علم الادیان را جمع کرد که با امام در مسائل مختلف مناظره و احتجاج کنند، منظور این بود امام مغلوب شود، صدوق از محمد بن محمد نوفلی عراقی روایت می کند هنگامیکه امام رضا^ع بر مأمون وارد شد مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا اهل ادیان و اهل مقالات و احتجاج را از قبیل جاثلیق رئیس نصاری و رأس الجالوت بزرگ یهود، نمایندگان صابئین که گمان دارند بر

ص: ۳۸۶

۱- سوره صف آیه ۹.

۲- مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ سوره توبه.

دین حضرت نوحند و هرگز اکبر که رئیس فرقه آتش پرستان بود و همچنین پیروان زرتشت، نسطاس رومی و باقی متکلمین و فلاسفه را جمع کنند تا مأمون کلمات امام رضا^ع و آنان را گوش دهد.

فضل همه را جمع کرد مأمون وارد محضر شد بعد از تعارف به اهل جلسه گفت: من شما را خواسته ام تا با این پسرعمویم که از مدینه آمده مناظره نمایید و فردا صبح همه شما نزد من حاضر شوید مبادا کسی از شما غایب باشد، همه گفتند قبول است و فردا برای مناظره حاضر می شویم.

نوفل می گوید: در محضر امام رضا^ع بودیم یاسر خادم امام رضا^ع آمد گفت: مأمون می گوید: دانشمندان و متکلمین ادیان جمع شده اند شما اگر مایلید فردا بیایید با آنان مناظره کنید، اگر آمدن برای شما زحمت باشد اجازه بفرمایید ما به حضور بیاییم، امام^ع به یاسر فرمود: به مأمون می گویی من منظور تو را می دانم که چیست و چه نیتی داری اما من فردا به خواست خدا در مجلس تو می آیم

مناظره امام(ع)

هنگامی فردا یوم الموعود رسید مجلس مأمون مملو از جمعیت بود، آنهم جمعیتی که رهبران و دانشمندان همه ادیان و غیر ادیان در آن حضور دارند، و امام وارد مجلس شد. چنین مجلسی که نظیر آن در دنیا نخواهد بود که یک نفر در برابر همه اهل ملل و نحل و در برابر عفریت مستکبر (مأمون) و در برابر همه متفکران و دانشمندان کل ادیان قرار بگیرد، آن گاه مسائل مهم اصولی و اعتقادی و امور مختلف اهل ادیان مطرح شدند مثلاً از مخلوق بودن حضرت عیسی(ع) و اثبات حقانیت دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم^ع و باقی انبیای سلف و ده ها مسائل مهم دینی و اجتماعی دیگر مورد بحث و مناظره قرار گرفتند.

امام^ع هر کدام از دانشمندان اهل ادیان را به همان بیان کتاب آسمانیشان و به همان زبان عبری و غیر عبری خودشان جواب می داد و جواب هم مورد پذیرش طرف قرار می گرفت، اهل تورات را به وسیله تورات، اهل انجیل، اهل زبور را به زبور آتش پرستان را به زبان خاص بومی خودشان و رومیان را به زبان رومی و اهل مقالات و احتجاج فلسفی و جدلی را به لغتهای خودشان. همه و همه سؤالات مختلف و گوناگون را حضرت جواب می دادند، شبهات و دلیلی هم که آنان داشتند باطل می کرد و همه منطبق حق، عقیده و مطلب حق را که از بیان امام دریافت می نمودند قبول می کردند ...

و در چنین موقعی مأمون پشیمان شد و روشت شد که او قابلیت آن مقامی را که در نظر دارد ندارد، طالبین توضیح و استفاده مراجعه کنند به کتبی که این منظره جهانی و تاریخی را تدوین نموده اند و تفصیل آن خود کتاب قطوری می شود. «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم».

نتیجه پیروزی

پیروزی حقانیت دین اسلام توسط امام □ در این کنگره جهانی آن روز سبب شد آن حضرت ملقب شود به لقب عالم آل محمد □ که چشمه های علم و حکمت و دانش مختلف در آن روز از لسان مبارک امام □ سرازیر شد و شبهات را دفع و حقایق را اثبات نمود، همه آن جمعیت مبهوت و حیرت زده گردید و در نتیجه همه تسلیم بیان امام شدند و ...

بدون تردید اگر یک مسابقه علمی جهانی در یک شکور و مرکز علمی مثلا المپیاد ریاضی ترتیب داده شود و از هر کشوری افراد متعددی در آن شرکت کنند، هر آینه فرد ریاضی دان یا فیزیکدان از کشوری مثلا از کشور جمهوری اسلامی ایران و یا از کشور دیگری برنده مسابقه شود این پیروزی به نام آن فرد برنده تمام نمی شود اگر چه او هم سربلند است و به نام کشور متبوع تمام و پرچم آن برافراشته می گردد.

و در این مناظره جهانی امام □ با تمام سران و نمایندگان ادیان و ملل دیگر و بالفرض محال چون امام معصوم در هیچ مورد مغلوب واقعی نمی شود اگر ضعفی برای امام □ پیش می آمد مکتب اسلام و مذهب اهل البیت علیهم السلام زیر سؤال رفته بود و احیانا در صورتی که جاثلیق رهبر نصاری یا راس الجالوت رهبر یهود غالب می شدند دین یهود و نصاری پیروز شده بود و ...

و پیروزی امام رضا □ در آن روز پیروزی مکتب اسلام و پیروزی اهل بیت رسول الله و پیروزی ولایت و امامت بوده بر مکاتب و ادیان دیگر و شکست خوردن سران و نمایندگان ادیان غیر اسلامی به دست ولی اعظم الهی امام رضا □ بوده است لذا آن حضرت را می گویند عالم آل محمد □.

سخن نهایی

منظور اصلی درباره عظمت کلام الهی، تفسیر قرآن و مفسران حقیقی آن بود و اینکه قرآن چه کتابی است و چگونه

است که اگر کشی مقدار کمی این کتاب را بداند آصف برخیا می شود و قدرتی پیدا می کند که با سرعتی برتر از سرعت نور (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه) و به یک چشم بر هم زدن تخت ملکه سباء را از یمن به فلسطین حاضر می کند!

و اگر کسی به همه این کتاب عالم باشد برتر از همه، اوصیای پیامبران و شاهد رسالت پیامبر خاتم □ و وصی او می شود. «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟!

و به همین جهت امام صادق □ فرمود: «ایانا عنی و علط اولنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی (ص)». ما را قصد کرده نخستین ما برترین و بهترین ما بعد از پیامبر علی است.

و ویژگی این کتاب را باید در خود قرآن جستجو نمود و طراح این مسئله هم قرآن است و هنگامی از قرآن استمداد می کنیم گاهی این کتاب را کتاب مبین معرفی می کند و می فرماید: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۱) و هیچ حقیقتی نیست مگر اینکه در کتاب مبین است.

و گاهی این کتاب را ام الکتاب، مادر و منبع همه علوم و حقایق معرفی می نماید و می فرماید: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ (۲) - يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». گاهی قرآن آن کتاب را، کتاب مکنون بیان می کند: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۳) می فرماید: این قرآن در کتاب نهان و لوح محفوظ می باشد و جز مطهرون کسان دیگر نمی توانند با آن تماس بگیرند ...

و قرآن همانگونه که معرف خودش است صاحبان امر الهی و مفسران خود می باشد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴) قرآن جامه رسا و زیبای رسالت و امامت را به اندام زیبا مردانی پوشانیده که معصوم و اطاعت آنان واجب است، همانند ولایت الهی بر شئون جهان و انسان ولایت و حاکمیت مطلقه دارد، چرا ولایت مطلقه دارند؟ برای اینکه معصوم هیچگونه انحطاط و انحرافی چه عمدی و چه خطایی برخلاف واقع و رضای الهی از او دیده نمی شود و لذا حاکمیت آنان محدود به حد نمی شود و حد بردار نیست، علم و عمل غیر معصوم حد بردار می باشد که اگر خطا و خلاف واقع نباشد نافذ است و الا فلا.

ص: ۳۸۹

۱- سوره انعام آیه ۵۹.

۲- سوره آل عمران آیه ۷، سوره رعد آیه ۳۹.

۳- سوره واقعه آیات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹.

۴- سوره نساء آیه ۵۹.

قرآن می فرماید: مفسران آن راسخون در علم الهی و اهل بیت رسول خدا^ﷺ هستند ابی بصیر از امام صادق^ﷺ نقل می کند امام فرمود: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تاویلہ»^(۱) امام باقر^ﷺ می فرماید: «لیس شیئا ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیه ینزل اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء»^(۲)

آنگاه امام باقر^ﷺ فرمود: «انّ الله عزّوجل علم نبیه التنزیل والتاویل فعلمه رسول الله (ص) علیاً (ع) ثم قال و علمنا والله».

قرآن می فرماید: مفسران آن اهل ذکرند و رسول خدا^ﷺ می فرماید: من ذکرم و اهل ذکر اهل بیتم می باشد و «اهل الذکر هم المسؤلون». اهل بیت مسئولین امر الهی اند.^(۳)

قرآن می فرماید: مفسر و معلم آّم مظهر علم الکتاب است و او امیرالمؤمنین^ﷺ می باشد و مفسران آن کسانی می باشند که مظهر آیه تطهیر و آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است و آنان اهل بیت پیامبرند.

و رسول خدا^ﷺ فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علّط الحوض».

سلام و درود ما بر رسول خدا^ﷺ و خاندانش که والاترین نسبتها و پاکترین جسمها و جانهایند و خود درباره آنان و کتاب خدا چنین فرمود: در میان شما دو چیز گرانبها قرآن و خاندانم را باقی می گذارم، اگر به هر دوی اینها چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد پس به بیان قرآن و به بیان رسول خدا^ﷺ برای ما هم سرشوح وحی قرآن و هم مفسران آن راست قامتان ولایت و امامت روشن گردید، نامشان زنده و جاوید و راهشان مستدام باد خداوند به پیروانشان توفیق عنایت نماید که ادامه دهنده راه آنان باشند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»^(۴)

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ص: ۳۹۰

۱- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۳۲.

۲- وسایل صفحه ۱۵۰.

۳- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۵۱.

۴- سوره ق آیه ۳۷.

بخش پنجم: ولایت عامه و خاصه الهی

اشاره

- ولایت عامه و خاصه الهی

- جهاد اکبر و مصلح جهانی

ص: ۳۹۱

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱) او خدا، آفریننده و بوجود آورنده و رقم زنده همه موجودات می باشد تسبیح گوی او آسمان ها و زمین و او پروردگار عزیز و حکیم است.

ولایت و هدایت عامه

خداوند تبارک و تعالی بر آنچه که در قلمرو وجود امکانی اعم از ماهیت و امکان، عرش و کرسی، لوح و قلم، آسمان ها و زمین، دنیا و آخرت، حیوان و انسان، جن و ملک، جوهر و عرض، مجرد و مادی، تکوین و تشریح می باشد، ولایت مطلقه دارد و همه از آن او و به سوی او رجوع می کنند، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)

هم وجود موجودات و هم اداره آنها در پرتو ولایت و هدایت الهی می باشد: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (۳) سرچشمه تمام هستی نزد خدا و از آن اوست و هر موجودی آنچه که شایستگی وجود و کمال داشته خداوند به او عطا کرده و از جمله موجودات جهان انسان است، خداوند هم او را وجود و هم کمالات وجود حیات، قدرت، فطرت، عقل، نیروی رشد جسمی و روحی، جاذبه و دافعه، اراده و اختیار، مبدأ صفات حسنه و رذیله هدایت تکوینی و تشریحی و استعداد رسیدن به کمال نهایی را برای او داده است و هم با تدبیر حکیمانه او را اداره می کند و تمام نیازمندیهای فردی و اجتماعی و ابزار رسیدن به کمال و یا سقوط اختیاری او را فراهم نموده، زمان و مکان، آب و هوا، لباس و غذای جسمی و روحی او را می رساند.

ولکن ولایت و هدایت الهی حکیمانه است و به مقتضای حکمت و مصالح و مفاسد واقعی سرنوشت انسان را رقم می زند و از آیات و روایات و هم از دیدگاه عقل استفاده می شود خداوند متعال دو نوع ولایت و هدایت

ص: ۳۹۲

۱- سوره حشر آیه ۲۴.

۲- سوره بقره آیه ۱۵۶.

۳- سوره حجر آیه ۲۱.

دارد ولایت و هدایت عامه و خاصه، ولایت عامه و رحمت واسعه او فراگیر همه چیز می باشد هم مؤمن و هم کافر، هم عادل و هم فاسق، هم صالح و هم طالح، هم ابوجهل و ابولهب و شیطان را و هم سلمان و اویس قرنی را شامل می شود «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤُلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۱). یعنی خداوند همه را فیض وجود داده و می دهد، همشیطان را و هم ملک را هم سلمان را و هم ابوجهل را و همه را شعور فطری و عقل داده و همه را هنگامی گرسنه و تشنه می شوند روزی می دهد و هنگامی مریض می شوند شفا و هنگامی دچار اضطراب و بلا می گردد نجات می دهد و همه را از فقر و مردن می رهاند و همه را هنگام سوال کند حاجت روا و گره کارش را باز می کند و در دعای رجبیه می خوانیم خداوند همه را چه سؤال بکند و یا نکند و چه او را بشناسد و نشناسد مورد عنایت قرار می دهد. «یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحننا منه و رحمه». و همه را نعمت می دهد و همه را آزمایش می کند و برای همه پیغمبر و کتاب آسمانی نازل نموده و برای همه نعمت دین و فطرت توحیدی داده و برای همه قرآن و امامان معصوم را حجت قرار داده و برای همه بهشت را آفریده و در صورت تخلف کیفر جهنم را وعده داده و همه را هدایت تکوینی و تشریحی نموده، «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (۲).

و اما کسانی که ظالم و کفران کننده نعمت خدا می باشند و با نعمت توحید و ولایت و امامت و دین مخالفت می کنند رهسپار سقوط ابدی شده و قابلیت برخورداری از ولایت و هدایت خاصه الهی را ندارند، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۳) خدا را فراموش کردند، سپس خودشان را فراموش و دچار انحطاط شدند. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۴).

و در مقابل کسانی که سپاسگذار نعمت الهی و تسلیم اطاعت فرمان اوست قابلیت برخورداری از ولایت و هدایت خاصه الهی را دارند و در اثر ادای وظیفه و تلاش اختیاری در مسیر تقرب الی الله به کمال نهایی و سعادت ادبی میرسند و قرآن در ضمن آیات متعدد هر دو نوع ولایت را بیان می نماید، از جمله این آیات بیانگر ولایت عامه می باشند:

ص: ۳۹۳

۱- سوره اسراء آیه ۲۰.

۲- سوره ابراهیم آیه ۳۴.

۳- سوره حشر آیه ۱۹.

۴- سوره روم آیه ۷، سوره تین آیات ۴، ۵، ۶.

١- «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلِّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (١)

٢- «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (٢)

٣- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (٣)

٤- «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (٤)

٥- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (٥) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (٦) واما آياتی که بیانگر ولایت و هدایت خاصه می باشد زیاد است.

ولایت و هدایت خاصه

١- «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (٧)

٢- «إِذْ تَسْتَعْثِفُونَ رَبَّكُمْ فَاَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ * وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (٨)

٣- «وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (٩)

ص: ٣٩٤

١- سوره یونس آیه ٣٠.

٢- سوره یونس آیه ٣١.

٣- سوره هود آیه ٦.

٤- سوره ق آیه ٢٢.

٥- سوره یونس آیه ٢٣.

٦- سوره آل عمران آیه ٢٦.

٧- سوره طلاق آیات ٣، ٢.

٨- سوره انفال آیات ٩، ١٠.

٩- سوره انفال آیه ٢٦.

۴- خداوند درباره بنی اسرائیل می فرماید: شما را از عذاب فرعون نجات دادیم و ابر را سایبان و من سلوی برای شما فرستادیم، «وَزَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ» (۱)

۵- «بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (۲) - «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۳)

۶- «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۴)

۷- «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (۵) وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا (۶) إِنَّهُمْ فَتِنَةٌ لَكُمْ وَلَٰكِنْ لَنْ تُغْنِيَهُمْ عَنْكُمْ قَوْلَهُمْ وَكَانُوا لَكَاظِمِينَ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (۷)

و همه این آیات بیانگر ولایت و هدایت خاصه الهی می باشند و اما چه کسی قابلیت دریافت فیض خاص و رحمت خاصه خداوند را دارد آنان را هم قرآن کریم بیان نموده و میفرماید: کسانی که دارای ایمان به خدا و عمل صالح و اهل تقوا باشند رستگارانند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (۸)

۸- «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۹) - «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيُّسِّرُ لَهُمُ الْأَسْبَابَ» (۱۰) درباره مقام و منزلت متقیان در قرآن کریم آیات زیادی ذکر شده است از جمله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - وَالْعَاقِبَةُ لِّلْمُتَّقِينَ - إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ - بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ - وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

غرض آن چیزی که انسان را نجات می دهد و سعادت ابدی او را رقم می زند ایمان به خداست چون هر ضعفی که انسان و جامعه از جهت عبودیت و بندگی خدا پیدا می کند و ترک

ص: ۳۹۵

۱- سوره بقره آیه ۵۷.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۵۰.

۳- سوره حج آیه ۴۰.

۴- سوره غافر آیه ۵۱.

۵- سوره انفال آیه ۴۰.

۶- سوره نساء آیه ۴۵.

۷- سوره کهف آیه ۱۳.

۸- سوره محمد آیه ۱۱.

۹- سوره اعراف آیه ۱۹۶.

واجبات و محرمات را مرتکب می شود، مثلاً- نماز نمی خواند، روزه نمی گیرد و یا دروغ و غیبت می کند، ربا و حرام می خورد همه و همه در اثر ضعف ایمان است و انسانی دارای ایمان قوی معصیت نمی کند، پس لازم ایمان قرب به خدا و کمال نهایی است و لازم کفر و معصیت، انحطاط و سقوط نهایی می باشد، و مراد از قرب چیست؟

پاسخ: مراد قرب زمانی و مکانی نیست که انسان در اثر ایمان و عمل صالح قرب زمانی و مکانی به خدا پیدا کند، چون خدا زمان و مکان ندارد و او محیط بر کل شیء است.

و مراد قرب حضوری هم نیست که انسان در اثر ایمان، حضور نزدیکتر به خدا پیدا کند برای اینکه این قرب برای همه موجودات و همه در محضر خداوند سبحان است «نحن اقرب الیه من حبل الوریث» معنایش همین قرب حضوری می باشد.

و مراد قرب منزلت اجتماعی هم نیست، مانندی که فلاں آقا قریب به مدیر کل می باشد یعنی نزد او منزلت اجتماعی دارد نسبت به دیگران، چون بسا مقربین الهی انبیاء و اولیاء در اثر دعوت آنان مردم را به توحید و امر به معروف و نهی از منکر از جهت منزلت اجتماعی اهانت می شدند و حیثیت آنها را تخطئه و تضعیف می کردند ...

و مراد از قرب اینکه انسان در اثر تلاش اختیاری در مسیر عبودیت و بندگی خدا تکامل و جودی پیدا کند و به درجه قرب الهی برسد بگونه ای به مبدأ کمال نزدیک شده است که تمام حقایق و جودی او وجود خدا را درک می کند و در همه جا خود را در محضر خدا دیده و از یاد و نام او لذت می برد و هر کاری که انجام می دهد و یا ترک می کند به نیت تقرب الی الله می باشد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۱) ای انسان تو دائم در مسیر تلاش به سوی خدا می باشی سپس به ملاقات و قرب او نائل می شوی و در سوره مبارکه عنکبوت می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۲) هر کس در راه ما تلاش کند او را هدایت می نمائیم و همانا خداوند با نیکوکاران است و رسول خدا ﷺ فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ». سر آمد حکمت و کمال خوف و پروای انسان از خداست.

البته جهت تقرب الی الله مراتب دارد ممکن است یک کسی مانند سلمان به اوج مرتبه قرب الهی رسیده باشد و کسانی هم در مرتبه بعد و بعد باشد و هم طرف انحطاط و سقوط من

ص: ۳۹۶

۱- سوره انشراق آیه ۶.

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۹.

الله مراتب دارد و آخرین مرتبه آن کفر است بعد هم فح، معصیت و

راه تکامل

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ».

بعد از شناخت کمال، راه رسیدن به آن چیست؟ پاسخ: چهار چیز را می توان گفت زمینه ساز به کمال نهایی است: ۱- ایمان به خدا ۲- عمل صالح ۳- تقوا ۴- جهاد اکبر و مبارزه دائم با هوای نفس و اگر هیچ کدام از این چهار و یا یکی از آنها نباشد انسان به درجه کمال نهایی نخواهد رسید مثلاً اگر کسی مؤمن باشد و اما عمل صالح انجام ندهد و معصیت کند و یا عمل صالح انجام دهد ولی این عمل ناشی از ایمان و تقوا نباشد به کمال نهایی و قرب الی الله نمی رسد.

و عمل صالح چیست؟ آن را دین معین می کند مانند نماز، روزه، خمس، زکات تلاوت قرآن، حج و جهاد، عدل و احسان «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و اما چگونه انسان نماز بخواند و چگونه روزه بگیرد و حج انجام دهد و ... همه خصوصیات عمل صالح را شریعت بیان نموده و هر عملی که نفیاً و اثباتاً به قصد اطاعت و عبادت خدا انجام شود و قابلیت تقرب داشته باشد و قبایح ذاتی نباشد، عمل صالح و قرب آفرین است و هر کاری که در جهت اطاعت خدا قابلیت تقرب نداشته باشد عمل غیر صالح و قرب آفرین نیست و چه بسا موجب بعد من الله خواهد شد. و یا اگر هم ایمان و هم عمل صالح باشد اما ان عمل ناشی از تقوا نباشد مثلاً مؤمنی مسجد ساخته و امداد اجتماعی نموده و اما ریا و اغراض دیگری در کار بوده و یا مجاهد فاسقی جهاد نموده و عالم بی تقوایی تحصیل علم نموده و ... باز هم به کمال نمی رسد «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

و یا اگر هم ایمان و هم عمل صالح و هم تقوا باشد و لکن انسان مجاهد مقاوم در جهاد اکبر نباشد باز هم دچار ضعف و به کمال نهایی نخواهد رسید.

و برای انسان خطرناکترین دشمن نفس اماره است و مبارزه با آن مشکل می باشد زیرا غیر نفس، دشمن به هر اندازه قوی باشد نمی تواند انسانیت را بکشد و او را مسخ کند و نمی تواند فطرت توحیدی و رحم و مروت و کرامت انسانی را بکشد او می تواند صدمه مالی، بدنی و عرضی بزند.

و تنها دشمنی که فطرت کشی می کند و انسانیت و فضائل مادی و معنوی را می کشد نفس اماره است امام امیرالمؤمنین فرمود: «أعداء عدوك نفسك التي بين جنبيك» معنایش همین است که شاره شد و همچنین امام علیه السلام می فرماید: «اشجع الناس من غلب هواه». پهلوان و شجاعترین انسان کسی می باشد که بر هوای نفس پیروز گردد نه آن کسی که چند صد کیلو وزنه برمی دارد و ... غرض دشمن ترین دشمن برای انسان نفس تربیت نشده می باشد که اگر مبارزه دائم با او نشود و اگر هوای نفس مهار و علاج نگردد انسان را بلکه جهان را از پا در می آورد چنانکه قرآن کریم فرمود: «وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (۱) اگر حق تابع توجیه هوای نفس قرار بگیرد آسمان ها و زمین و اهل آنها را صدمه می زند و فاسد می کند.

هنگامی که سربازان اسلام از جهاد با دشمن پیروز برگشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى عليهم الجهاد الا-كبر، فقیل یا رسول الله: ما الجهاد الاكبر؟» (۲) خداوند رحمت کند مردمی را که در جهاد اصغر پیروز شدند و برای آنان جهاد بزرگتری باقی مانده است و بعضی از این سخن تعجب و عرض کردند: یا رسول الله چه جهادی بزرگتر از این است که بدنها قطعه قطعه و سرها بریده شوند؟ فرمود: «الجهاد النفس».

به حقیقت جهاد با نفس بسیار بزرگ تر از جهاد با دشمن است زیرا جهاد با عدو چند ساعت و چند ماه و سالی بیش ادامه ندارد آنگاه یا یک طرف غالب می شود و یا با صلح خاتمه پیدا می کند، بعلاوه اینکه عشق جهاد در راه خدا و مقام بلند شهادت آن را کوچک و آسان می کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فوق كل برٍّ، برٌّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله». هر کار خوبی را که انسان انجام دهد خوبتر از آن هست، مثلا کسی در راه خدا شهید شود، به مضمون این روایت به آخرین درجه خوبی و کمال رسیده است و به فرموده امام امیرالمؤمنین: «الجهاد بابٌ من ابواب الجنّة فتحه الله لخاصّه أوليائه». و با وجود چنین مقامی، شهادت آسان می شود.

۱- سوره مومنون آیه ۷۱.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۲۲.

ولی جهاد با نفس کاری چند ساعته و ماه و سال نمی باشد و بایست یک عمر ۴۰، ۵۰ و ۱۰۰ ساله با او مبارزه و در برابر هوای نفس استقامت کند تا شکست نخورد و چنین استقامت و مبارزه یک عمر جز از راه توفیق من الله راه دیگر ممکن نیست. قرآن می فرماید: «وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

پس جهاد با نفس دشوار است ولی به حکم نقل و عقل المیسور لا یسقط بالمعسور هر کار سخت را نباید بکلی ترک نمود و باید آن مقدار که ممکن باشد، انجام داد و به علاوه اینکه تکلیف است با هواء نفس مبارزه شود.

جهاد اکبر

و اگر کسی بخواهد با نفس مبارزه کند چند چیز لازم است والا پیروز نخواهد شد.

۱- انسان بشناسد که دشمن نفس دشمن است و ضد تکامل تا با او مبارزه کند مگر هوای نفس می گذارد انسان ظلم نکند، ربا نخورد، دروغ نگوید، غیبت و تهمت نزند، خلاف عفت و بدزبانی نکند و ...

مگر هوای نفس می گذارد انسان حقوق مالی و واجبات خمس و زکاتش را اداء کند، عبادت و نمازهای واجبش را مرتب در وقت فضیلت بخواند گاهی و یا همیشه در شبهای سرد زمستان و گرم تابستان بلند شود و نماز شب بخواند و تلاوت قرآن کند و راز و نیاز با خدا نماید و انسان در نماز جمعه و جماعات شرکت کند و کار خیر فی سبیل الله نماید هکذا و هکذا.

و چنین توفیقی برای انسان پیدا شود بسیار دشوار می باشد. پس باید انسان بشناسد که نفس خطرناک ترین دشمن اوست تا به طور جدی علیه او مبارزه کند، قرآن کریم می فرماید: «يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ» (۲) در قیامت هنگامی که ملائکه از گناهکاران سؤال می کنند شما به چه جرمی وارد جهنم شدید؟ می گویند: ما در دنیا اهل نماز نبودیم، به فقرا کمک نمی کردیم، با آدم های بی بک سرو کار داشتیم، قیامت را تکذیب می کردیم تا هنگام

ص: ۳۹۹

۱- سوره یوسف آیه ۵۳.

۲- سوره مدثر آیات ۴۰-۴۷.

مرگ و در عالم برزخ یقین پیدا کردیم اینها حق بوده و حقوق الهی را اداء نکردیم لذا در جهنم آمدیم این نفس بدانندیش مگر به فرمان شدنی است، این کافر بد کیش مگر مسلمان شدنی است بهر صورت اگر انسان نشناسد نفس دشمن است و یا خیال کند که او دوست است شکست می خورد برای اینکه درصدد مبارزه با او و دفاع از خود نمی شود.

۲- بشناسد که دشمن از چه راهی می خواهد حمله کند تا آن طریق را ببندد، آیا نفس از راه طمع، از راه حرص، از راه بخل، از راه حسد، از راه دروغ، از راه خیانت، از راه خلاف عفت، از راه دزدی، از راه کینه و عداوت، از راه قطع رحم، از راه دشنام و اذیت، از راه ترک نماز و روزه و ندادن خمس و زکات و می خواهد او را فریب دهد و اگر انسان نداند دشمن از چه راهی حمله می کند بدون تردید در برابر او شکست می خورد.

۳- دائم در سنگر مبارزه با نفس استقامت کند و آن را خالی نگذارد و اگر مدتی در این سنگر بماند و مبارزه نماید پس از آن رها کند پیروز نمی شود و هر مقدار ریاضت و زحماتی هم کشیده موقت بوده و نتیجه نخواهد داد.

۴- بالاتر از همه در این راستا باید همیشه انسان به خدا پناه ببرد تا در ایت جهاد بزرگ موفق شود، زیرا در هر کاری که توفیق من الله نباشد انسان سقوط می کند، نبی مکرم اسلام ﷺ در شبهای تار با خدا راز و نیاز می کرد: «الهی لا تکنی الی نفسی طرفه عین ابداء...» خدایا مرا یک آن به خودم وامگذار و هنگامی پیامبر گرامی اسلام ﷺ با آن مقام عظمای رسالت چنین در پیشگاه خداوند سبحان تضرع و ناله می زند، حساب دیگران و معصیت کاران چگونه خواهد بود؟ پس سرآمد تمام پیروزیها در همه جا توفیق الهی می باشد، «التوفیق خیر رفیق».

۵- پیروزی منوط به این است که انسان هم از جهت بینش عقل نظری و عقل عملی تابع توحید ذاتی، صفاتی، فعلی و ربوبی خداوند سبحان بوده و هم تابع توحید در اطاعت و عبادت باشد، یعنی هم در مقام بینش و اعتقاد باید منزله از شرک بود و در مقام اطاعت و عبادت الهی نیز از آن بری باشیم و هر عمل و عبادتی که خالصانه برای خدا نباشد و در آن شائبه شرک و هوای نفس دیده شود اسلام بر چنین اطاعت و عبادتی خط قرمز و بطلان کشیده و می کشد.

و به تعبیر دیگر پیروزی ما منوط به این است که صد در صد اسلامی باشیم و اسلامی بودن ما جهاد اکبر می خواهد و مبارزه با هوای نفس و باید جبّ جا و شهوت را در خود

منکوب کنیم و باید مستی مقام و قدرت گریبانگیر ما نشود و حب دنیا که رأس کل خطیئه می باشد از دل بیرون کنیم و باید از تفرقه و نفاق پرهیزیم و باید همه زیر لوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» زندگی کنیم ... و باید همه در پرتو لوای توحید خدا را خالصانه عبادت نماییم «وَمَا أُمُرُوا إِلَّا لِیُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». هیچکسی ماموریت ندارد مگر اینکه خالصانه و به قصد تقرب الی الله خدا را اطاعت و پرستش کند.

و اگر انسان خود را مقید کند به تربیت دینی و تزکیه نفس می تواند همتای فرشتگان و بالاتر از آنان باشد، مبدا انسان در حد زندگی حیوانات عمرش را تلف کند و زندگی بی بندوبار حیوانی داشته باشد.

و یا در حد انسان عادی بماند و از مقام ملکوتی خود سقوط نماید.

من ملک بودم فردوس برین جایم آدم آورد اندر این دیر خرابم

و در روز قیامت همه مردم اعم از معصیت ماران و خوبان حسرت می خورند، معصیت کاران دچار حسرتند که چرا معصیت کرده اند و امروز مبتلا به عذاب می باشند، و خوبان حسرت می خورند و اظهار ندامت می کنند که چرا کار خوب بیشتر انجام نداده اند تا به مقام والاتری می رسیدند ...

غرض وسیله پیروزی در جهاد اکبر عمل کردن به دستور اسلام است و الگو هم در این راه ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و انسان فکر کند که آنان چگونه در این دنیا با هوای نفس مبارزه کرده اند و چگونه زندگی آنها توأم با عدل، زهد و تقوا بوده است، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». و به بیان علمای اصول، قول، فعل، تقریر معصوم در همه جهات دینی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و اخلاقی حجت می باشد.

اسوه حسنه

پیامبر رحمه للعالمین ﷺ واسطه در تکوین و تشریح عالم است و به قول فلاسفه او صادر اول و واسطه در فیض الهی برای همه سلسله موجودات در قلمرو جهان امکان می باشد.

و همین پیامبر رحمت بود که از آوان کودکی تا بعثت، از بعثت تا هنگامی که آخرین دقایق عمرش را می‌پیمود مشغول انجام رسالت الهی و خدمات اجتماعی و بالا بردن رشد دینی و اخلاقی مردم بود و فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

و در این راه چنان فداکاری‌ها از خود نشان داد که جهان دیروز و امروز لب به زیر دندان می‌گزد و اگر کسی کمترین اطلاعی از تاریخ اسلام و سرزمین حجاز داشته باشد به خوبی می‌تواند خدمات طاقت فرسای آن حضرت را تصدیق کند و آن قوم از هر جهت فاقد نام و متروک که به نظر یک جامعه شناس ماهر هیچ گونه آمادگی را در جهت پیشرفت انسانی حتی برای چندین قرن آینده نداشته و سر تا پا غرق در توحش و فساد بود و بیش از هزار و هفتصد جنگ در جاهلیت واقع شده بود از جمله آنان جنگ چهل ساله داحس و غبراء می‌باشد که بین قبیله بنی عبس و طائفه بنی فزار بود، داحس نام اسب رئیس طائفه بنی عبس و غبراء نام اسب طائفه بنی فزار است که در یک مسابقه اسب دوانی یکی برنده شد و دیگری حساسیت پیدا کرد و کار به جنگ کشیده شد و در این جنگ چقدر جمعیت کشته و چقدر خسارت هر کدام به دیگری وارد کردند. (۱) و رسول خدا ﷺ به همه ضلالت‌های دینی و سنن جاهلی خاتمه داد!

و محیط حجاز که هرگز نسیم علم و دانش به آن نورزیده بود و در آوان بعثت رسول خدا ﷺ فقط ۱۱ نفر در مکه و ۱۷ نفر در مدینه قدرت خواندن و نوشتن داشتند ولی سیر تاریخی بعثت پیامبر ﷺ چنان خط مشی جامعه آن روز را عوض کرد که آن محیط جاهلی مرکز پخش امواج علم و فرهنگ گردید و رسول خدا ﷺ با کمال صبر و استقامت در تمام جهات در جهت پرستش و عبادت خدا، در جهت فرهنگ و اخلاق اجتماعی، در جهت نظام اقتصادی و آداب و رسوم انسانی برای بشریت خدمت نمود و همین استقامت و خدمات این مرد بزرگ الهی بود که دنیای اسلام و مسلمین آن روز از آخرین خطه شبه جزیره العرب گرفته تا آخرین نقطه چین پیروز شده و بر تمام ملت‌های دیگر سیادت و آقایی پیدا کرد و دربار شکوهمند اسلام را محل تسلیم و نزول بزرگترین امپراطورهای جهان قرار داد.

و تمام این فتوحات و پیروزی‌ها در اثر همان خدمات بی نظیر پیامبر اسلام ﷺ بود تا روزی رسید که فرمود: در راه ترویج دین و نجات بشریت هیچ پیامبری مانند من اذیت نشده است، «ما اذی نبی کما اذیت».

ص: ۴۰۲

و برای همین ترویج دین بود که یک عده مردمان جاهل و هتاک دشنامش دادند، ساحرش گفتند، تکذیبش نمودند و شاعرش خواندند و از بلدالامینش (مکه معظمه) خارج کردند ولی این پیامبر عظیم الشان الهی با کمال اطمینان و مردانگی ماموریت خود را انجام می داد که از استقامت و فداکاری او برای نشر معارف دین و خدمات اجتماعی دنیای باستان و جدید به شگفت آمده تا روزی برسد که مکتب آسمانیش و دانشگاه قرآنش سرتاسر گیتی را پر از معارف و فرهنگ دین کند.

و لکن اسفا که هم در گذشته و هم امروز مسلمانان از قرآن و عترت و از وصیت پیغمبر در مورد تعیین مرجعیت ثقلین فاصله گرفته اند، قرآن و عترت و قوانین اسلام را مهجور قرار داده اند و این مصیبت برای دنیای اسلام بسیار سخت و فراموش ناشدنی خواهد بود، «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» (۱)

پیامبر به خدا شکایت می کند، پرودگارا قوم من قرآن را مهجور قرار داده و به آن عمل نمی کنند، خداوند سبحان در این غربت پیامبرش را اطمینان خاطر می دهد و می فرماید: برای هر پیغمبری از مردم جفاکار و مجرم دشمنی بوده و برای تو هدایت و یاری پروردگارت کافیت.

و در این آیه مبارکه ۳ نکته مهم مطرح شده است: ۱- شکایت پیامبر به خداوند متعال از این امت که قرآن را مهجور و متروک قرار داده اند، ۲- تمام پیامبران الهی در صحنه حیات و زندگی و در راه تبلیغ دین با دشمنان روبرو بوده اند، ۳- یاری خداوند سبحان از پیامبر گرامی اسلام در راستای تحمل مسئولیت و رسالت. چنان که اشاره شد، اسلام ...

منهای عمل

اسفا که امروز هم در میان مسلمین از اسلام جز اسم و از قرآن جز درس و شعاری دیده نمی شود، به فرموده قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲) چرا می گوئید آن چیزی را که عمل نمی کنید آیا اسلام، اسلام گفتن و به اسم مسلمان باشیم چه اثری دارد، در صورتی که مقام عمل همه را نقض و رشته می کند و نقض غرض هم عقلا

ص: ۴۰۳

۱- سوره فرقان آیات ۳۰ و ۳۱.

۲- سوره صف آیه ۲.

قیح و هم شرعا ظلم و محکوم است و ... لذا امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وصیت به خطر و انحراف عملی اسلام، مسلمین را هشدار می دهد و می فرماید: «اللّٰه فی القرآن لایسبِقکم بالعمل به فیرکم»، یا در روایات آمده اینکه مردم را به وسیله عمل دعوت به دین نمایند، امام صادق علیه السلام می فرماید: «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم».

و امروز بعد از گذشت ۱۴ قرن و اندی از اسلام در مقام عمل این دین جهانی و منجی عالمی مبتلا به هجران شده و مسلمین به آن عمل نمی کنند و هر کس و ناکسی بر خلاف منطق عقل و دین به سلیقه اسلام شناس شده و آن را توجیه انحرافی می کنند.

و امروز مسلمانها «الإسلام یعلوا و لایعلی علیه» را فراموش کرده اند و اسلامی که آن قدر مسلمانان را عزیز و آقا می داند و می گوید به مقدار یک و جب دیوار خانه غیر مسلمان از دیوار خانه مسلمان بلندتر نباشد او را به طاق فراموشی سپرده و در عوض به قربان گو و ممنون گوی دشمنان شده است و چه بسا مدال افتخار هم می خواهد که او چنین هنری دارد و می تواند به قربان گوی یک نفر آمریکایی، نگلیسی، روسی و ژاپنی باشد ولی برای مسلمان مارک خارجی و بیگانگان لقب می دهد!

و امروز مسلمان ها اینکه قرآن می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا - وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) این عزت خدا داده آسمانی را رها کرده و خریدار ذلت شده اند.

و امروز مسلمان ها اسلامی که در تمام جهات سرمشق تمدنهای دیگر بوده و هست آن را عقب زده و میمون وار از تمدن های ضد انسانی و نیمه وحشی بلکه صد درصد توحش غربی و شرقی تقلید می کنند و داد از پیشرفت و تمدن پوشالی دیگران می زنند.

و امروز مسلمان ها بسا کارهای مزخرفی را بنام نمایشگاه ها و بنام فیلم های تماشایی و سرگرمیها مطرح و به نام هنر تبلیغ می کنند و عوض صدور تمدن و اخلاق اسلامی هم وارد کنند و هم صادر کننده فرهنگ ضد اسلامی شده اند.

امروز مسلمان ها قانون حرمت تشابه را در اسلام که می فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم و من رضی بفعل قوم فهو داخل فیهم» را کنار زده و با فرهنگ فرنگی و

ص: ۴۰۴

استعماری زندگی می کنند و دنبال کفش و کلاه و فرمولهای فرنگیان می روند و خودشان را متشابه به غرب زده و فرهنگ زده و به شرق زده ملحد می کنند.

اسفا امروز است که در جوامع کشورهای اسلامی یک زن و بانوی مسلمان لباس اسلامی را مسخره و لباسی که مارک غربی نداشته باشد به تن نمی کند و باید دامن مخدرات و مادران اجتماعی ما تا به زانو و بالاتر بریده و گردن پیراهن تا به سینه چاک و نمایان باشد.

اسفا امروز است که مسلمان ها دستور قرآن کریم را که می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» (۱) و هم در روایات می گوید: «النظره سهم من سهام ابلیس» را به طاق نسیان نهاده و پشت به حجاب اسلامی و شرعی نموده خرگونه هوسرانی و چشم چرانیهای غیرمشروع و گناه را مرتکب می شوند که همین تقلید و مراسم خرافی موجب سقوط و انحطاط کشورهای اسلامی شده است و می شود زیرا هیچ خطری برای نابودی یک جامعه و تحریف اصالت آن بدتر از خطر استعمار فرهنگی نخواهد بود، خطر استعمار فرهنگی به درجات بدتر از خطر استعمار سیاسی، نظامی و اقتصادی است. (برای توضیح مراجعه شود به کتاب تضاد اجتماعی از همین نویسنده)

و اسفا امروز است که مسلمان ها آن همه خدمات مهم دینی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیامبر اسلام ﷺ را نادیده گرفته و با کمال خود باختگی از روش فرهنگ و سیاست جلادان دنیای متوحش و ضد تمدن شرق و غرب تقلید می کنند.

اسفا امروز است که مسلمانان همانا اسلامی که رهبران و امامان معصومی چون امام علی، امام حسن و امام حسین ﷺ و ... دارند و مکتب اسلام که سلمان ساز، ابوذر و مالک اشتر ساز ایت صدها و هزاران نام آوران توحید و هادیان دین را تربیت کرده فراموش کرده اند و از هدف و آرمان پاک آن مردان الهی پیروی نمی کنند.

و اسفا امروز مسلمان ها اسلامی که مکتب عدالت پرور و روح پرور است و انسان بالقوه و ناقص را انسان بالفعل و کامل می سازد به آن توجه نداشته، اسوه حسنه، قرآن و عترت پیامبر را مهجور و مظلوم قرار داده اند.

ص: ۴۰۵

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (۱) خداوند متعال می فرماید: از گفتن سخن بد بپرهیزید ولی مظلوم می تواند علیه ظالم فریاد کشد و بر او پرخاش نموده و بتازد و از خود در برابر ظلم دفاع کند «فَقَطَّعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲) ریشه ظالم و ستمکار پوسیده و با اندک فوت توحیدی سرنگون و نابود می شود و همانا عزت و ستایش ها از آن خداوند سبحان می باشد «وَكَفَّ قَصِيَّةً مِّنَّا مَنِ قَزَيْهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (۳) سنت الهی است که ظالم را شکست دهد و حق را یادی کند.

و به صریح بیان قرآن باید مسلمین مظلوم علیه ظالمین پرخاش کنند و در آنها بتازند باید ندای قرآن را که می فرماید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۴) به دنیا ابلاغ نماید.

و علیه آنان داد بزنند و خود را مسلح به سلاح فطرت توحیدی و قرآن کنند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (۵)

به هر حال مسلمین باید توجه کنند با همه ضعفهایی که امروز دامنگیر ما شده اند ولی هنوز جای پا دارند و هنوز جای بازگشت به اسلام و تمسک به قرآن و عترت باقیست و هنوز رابطه ما به کلی از خداوند سبحان گسیخته نشده و هنوز کلمه شهادتین بر زبان ما جاری است و هنوز می توان از موقعیت استفاده کرد و دست زد به دامن عنایت اسلام و قرآن کریم تا شرافت و مجد از دست رفته را در یابیم.

حربه دشمنان

دشمنان از هر طرف با زبان ها و قلمهای مسموم به ما حمله ور گشته و هدف آنان از بین بردن اصول و اساس اسلام است و حربه دشمنان با اصول دین، با توحید و معاد، با نبوت، با امامت و مذهب اهل بیت، با حوزه های علمیه و با فقهای نامی اسلام می باشند.

ص: ۴۰۶

- ۱- سوره نساء آیه ۱۴۸.
- ۲- سوره انعام آیه ۴۵.
- ۳- سوره انبیاء آیه ۱۱.
- ۴- سوره هود آیه ۱۸.
- ۵- سوره انفال آیه ۸.

و ما در فکر این هستیم که فلان کس چنین و چنان است و چگونه انتقاد می کند و یا نمی کند و در وادی غفلت و اختلاف به سر برده و تفکر ملی گرایی و ضد دین سراسر وجود و اندیشه ما را غل و زنجیر نموده و در فکر این آقا ایرانی و آن افغانی و پاکستانی و این عراقی و هندی به اصطلاح مشغول جنگ زرگری می باشیم و اما اینکه این مسلمان است فرق بین آن و این وجود ندارد مگر به تقوا هرگز در مخیله خطور نمی کند چه رسد اینکه به ملاک اسلامی و مسلمانی ترتیب اثر داده و عمل نماییم! و این جمله را به صراحت اظهار کنم که به عنوان ادای تکلیف در تایخ بماند و از جمله نقاط بسیار ننگ و سیاه تاریخ اسلام و مسلمین است که در یک کشور اسلامی به نام اسلام کارگر مسلمان را جریمه کند که چرا کار می کنی و ... و به فرموده امام خمینی (ره) خجالت آور است که به نام مکتب از این قبیل مسائل مطرح شود ...

و غافل از اینکه این من در آوردی های بی اعتبار بر خلاف مصالح اسلام و مسلمین و ضربه های مهلکی به پیکرد دین می باشد ... و غافل از اینکه در اسلام اخوت و برادری دینی بالا-تر از برادری نسبی است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

و قرآن کریم تمام تفاوت های اندکی که مسلمانها با یکدیگر از نگاه رنگ، زبان، منطقه، زمان، مکان، نژاد و لباس دارد کنار زده و ملغا می داند و همه را سفارش می کند به تسمک، به برادری و صلح و تقوای دینی. اگر مسلمین ارزش و ملاک های دین را در جامعه مراعات نکنند و به آنها عمل نمایند بدون تعارف به طور یقین راه رستگاری و پیروزی نخواهد داشت.

پس ما نباید کاری کنیم که از پرتو دین خارج شده و قرآن را که می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۲) در مقام عمل تحریف کنیم درود و سلام بر مؤسس اصلی مکتب اسلام و آورنده قرآن رسول خدا ﷺ که علما و عملا-روش عبادت و عمل را برای مردم نشان داد و در مقام عبادت و نیایش انفرادی در جلوت و خلوت خدا را عبادت می کرد و در محیط اجتماع و مسجد با مردم نماز جماعت می خواند و در موقع مناسب برای مردم موعظه و نصیحت و مسائل دین را بیان می نمود و از رفتار ناشایسته و خلاف

ص: ۴۰۷

۱- سوره حجرات آیه ۱۰.

۲- سوره فتح آیه ۲۹.

دین بر افروخته شده و علیه آن پرخاش و نهی می کرد و در میدان جنگ با دشمنان دین فرمانده ارتش و نظام بود.

و نه تنها رسول خدا ﷺ این گونه بود تمامی امامان ما (علیهم السلام) چنین بودند هم عبادت و هم جهاد آنان برای رضای خدا بودند و امام امیرالمؤمنین ﷺ روزها در میدان جنگ جهاد و از کیان اسلام دفاع می کرد و از این طرف شبها در مقام عبادت تسلیم رضای پروردگار چنان مطمئن و آرام بود که مردم خیال می کردند علی در محل سجده خویش از دنیا رفته است.

و از طرفی همین شخصیت عظیم الهی و امام المسلمین دارالحکومت او مسجد کوفه بود و بسا قضاوت‌های لازم را در مسجد برای مردم انجام می داد و از جهتی دیگر در مقام فعالیت اقتصادی با وسایل زراعت و بیل و طناب سرو کار داشت و همین رهبران فداکار اسلام بوده اند که در مقام علم و عمل فی سبیل الله جهان بینی و ایدئولوژی کامل مکتب اسلام را برای جهان و جهانیان نشان دادند و به طور واضح صراط مستقیم اسلام را معرفی نمودند و به حکم تکلیف الهی باید مسلمین و راهیان راه مهدی موعود (عج) از آنان پیروی کنند و در مقام علم و عمل زمینه ساز اجتماعی ظهور آن آورنده صلح و عدل جهانی باشند.

پس به حکم برهان و قرآن مردم موظف اند از انسان کامل و رسولان الهی اطاعت کنند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱) هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه مردم موظفند به اذن خدا از او اطاعت کنند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۲) هیچ زن و مرد مومنی حق ندارند در برابر احکام خدا و رسول صاحب اختیار و آزاد باشند و به خود اجازه تخلف بدهند که برخلاف حکم خدا و رسول از خدا حکمی و نظری انتخاب کنند.

مصلح جهانی

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳) خداوند رسولش را با دین حق و برنامه هدایت فرستاد که آن دین بر تمام ادیان دیگر و مکتبهای من در آوردی بشر پیروز می شود و به حسب

ص: ۴۰۸

۱- سوره نساء آیه ۶۴

۲- سوره احزاب آیه ۳۶.

۳- سوره توبه آیه ۳۳.

روایات مصداق این آیه مبارکه در عصر ظهور امام زمان (عج) ظاهر می شود، «لکل اناس دوله یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر یظهر». (امام صادق □)

مسئله مهدی موعود (عج) از ضروریات اسلامی می باشد و بالاتفاق همه پیروان ادیان آسمانی قبول دارند و روایاتی که در این موارد از پیامبر اسلام □ و باقی ائمه (علیهم السلام) نقل شده اند متواترند و می توان گفت هیچ مسئله ای از مسائل اسلامی درباره آن به اندازه مسئله امامت امام عصر (عج) و ظهور آن حضرت در آخر الزمان روایت نقل نشده است، شهید مظلوم آیه الله صدر (ره) در کتابش (بحث حول المهدی) می گوید ۶۰۰۰ روایت در مورد امام زمان (عج) و خصوصیات ظهور آن حضرت نقل شده است و تفصیل مطلب موکول به جای خود ولیکن به چند نکته اشاره می شود:

۱- رسول خدا □ فرمود: «ولو لم یبقی من الدنیا إلا- یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من اهل بیتی یواطی ایمی اِسْمی و کنیته یملاء الأرض قسطا و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً». در تاریخ اسلام و تشیع اصل ظهور امام زمان (عج) قطعی است و اینکه آن امام کیست و از چه خاندانی می باشد؟ همه این جهات و خصوصیات را روایت متواتر شرعی و دهها آیه قرآن بیان نموده و در این موارد تا کنون بیش از ۲۰۰ جلد کتاب متنوع نوشته شده اند.

۲- آن مهدی موعود امام دوازدهم از خاندان پیامبر اسلام □ و فرزند امام یازدهم امام حسن عسگری □ می باشد و او در عراق (شهر سامراء) در سال (۲۵۵ هـ. ق) در نیمه ماه شعبان و در خانه امام حسن عسگری □ به دنیا آمد، حکیمه عمه امام □ نقل می کند: هنگامی که امام زمان (عج) متولد شد حجاب غیبی که بین او و مادر امام نرجس حائل شده بود رفع شد و دیدم آن نوزاد نورانی در حال سجده است آن گاه رو به جانب آسمان نمود شهادت به توحید، به نبوت و به امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) را ذکر کرد، سپس شروع نمود به تلاوت قرآن و هنگامیکه او را به نزد پدر بزرگوارش آوردم و روی دست پدر قرار گرفت پس از خواندن آیاتی از قرآن و انجیل و تورات و زبور این آیه را تلاوت فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱) و در بازوی راست آن حضرت آیه مبارکه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲) نوشته شده بود.

ص: ۴۰۹

۱- سوره قصص آیه ۵.

۲- سوره اسراء آیه ۸۱.

و در سال ۲۶۰ (هـ.ق) پدر بزرگوارش امام حسن عسگری \square به شهادت رسید و امام زمان (عج) در پرده غیبت قرار گرفت و آغاز عصر غیبت صغری شروع شد و بعد از سپری شدن ۶۹ سال در سال ۳۲۹ هجری آغاز زمان غیبت کبری فرا رسید. تا هنگامی برسد که امام (عج) ظهور کند و جهان پر از هدایت و عدل و قسط الهی گردد. انشاءالله.

۳- اعتقاد به وجود یک مصلح جهانی اجماعی و تمام ادیان آسمانی و بشریت قبول دارند حتی ماتریالیست می گوید جهان نیاز به یک مصلح جهانی دارد که همه تبعیضات و طبقات را از بین ببرد و اختلاف در تعیین مصداق است و این که ویژگی آن مصلح جهانی چیست و کیست؟ در این جهت اسلام با دیگران تفاوت موضوعی دارد و اسلام این مطلب را علاوه بر حفظ جهت فطری و عقلی آن و نیاز به مصلح کل از طریق وحی آسمانی و روایات متواتر از معصوم \square اثبات می کند و می گوید مطلب قرآنی است و مجلسی (ره) در جلد ۱۳ بحار و ترجمه آن به نام مهدی موعود بیش از ۶۰ آیه قرآن را در مورد ظهور امام زمان (عج) ذکر نموده و قریب ۳۰۰۰ روایت را نقل کرده و به چهارده طایفه آن روایات اشاره می شود:

۱- روایاتی که می گوید ائمه (علیهم السلام) ۱۲ نفر است، اول آنان امام علی \square و آخرشان مهدی (عج) می باشد. (۹۱ روایت)

۲- روایاتی که می گوید مهدی از خاندان پیغمبر \square است. (۳۸۹)

۳- روایاتی که می گوید مهدی از فرزندان امام علی \square می باشد. (۲۱۴)

۴- روایاتی که می گوید او از فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها است. (۱۹۲)

۵- روایاتی که می گوید او نهمین فرزند امام حسین \square می باشد. (۱۴۸)

۶- روایاتی که می گوید او از اولاد امام زین العابدین \square است. (۱۸۵)

۷- روایاتی که می گوید او فرزند امام حسن عسگری است. (۱۴۶)

۸- روایاتی که می گوید آن مهدی امام دوازدهم می باشد. (۱۳۶)

۹- روایاتی که در مورد ولادت آن حضرت نقل شده. (۲۱۴)

۱۰- روایاتی که درباره طول عمر آن حضرت وارد شده است. (۳۱۸)

۱۱- روایاتی که می گوید او دارای غیبت طولانی است. (۹۱)

۱۲- روایاتی که بشارت ظهور آن حضرت را داده اند. (۶۵۷)

۱۳- روایاتی که می گوید آن مهدی جهان را پر از عدل می کند. (۱۲۳)

۱۴- روایاتی که می گوید به وسیله او دین اسلام جهانی می شود. (۴۷)

۴- امام زمان (عج) عدل و صلح جهانی و حکومت جهانی اسلام را در همه جهان پیاده می کند نه عدل و صلح نسبی را و حکومت امام زمان (عج) جهانی است و بر همه جهان یک رهبر و امام، یک قانون و یک کتاب و قرآن حکومت می کند و در چنین هنگامی مردم لذت و شیرینی عدل و صلح واقعی و حکومت الهی را می چشند و میدانند عدالت و حکومت اسلامی چگونه هدیه ای آسمانی است.

۵- ایجاد یک حکومت جهانی واقعی و نه حکومت جهانی تصنعی و عدل و صلح جهانی برای بشر عادی ممکن نیست و چه بسا تجربه اجتماعی و سیاسی هم نشان داده است، حکومت حاکمهای عادی بر مردم در درجه اول منفعت فردی و حفظ حیثیت و قدرت شخصی او مطرح است ولو دیگران و حیثیت آنان قربانی او شود مهم نیست، بعد از آن حد اعلایی که توجه کند حفظ منافع قومی و ملی و امنیت ملی را مطرح می کند. ولو دیگران در مقابل حفظ امنیت ملی و منافع ملی بدون حیثیت و نابود شوند مانعی ندارد و صدها نمونه اینگونه حکومت ها در جنگ ویتنام و انقلاب شوروی استالین و در شرق و غرب و خاورمیانه بدیهی است.

به علاوه انسان عادی خطا و اشتباه دارد و چه بسا بجای عدل ظلم و بجای اصلاح افساد می کند، پس یک چنین حاکم ورهبری که منافع جهانی و منافع همه ملل مختلف جهان را فکر کند و در همه زوایای عالم توحید جهانی، عدل و صلح جهانی را پیاده کند بدون یک رهبر الهی معصوم و تربیت شده آسمانی ممکن نیست و غیرمعصوم نمی تواند عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند هر چند شعار عدالت

اجتماعی بدهد، البته این به این معنا نمی باشد که آدم غیر معصوم عمل به وظیفه اش نکند و آن مقداری که توان دارد باید تلاش کند تا اسلام و عدل و صلح در جامعه پیاده شود و اما کار جهانی را نمی تواند «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». خداوند می داند که چگونه انسان کاملی را که دارای تعادل جسمی و روحی باشد «و بسطه فی العلم و الجسم» برای رسالت و امامت جامعه و برای نجات مردم و برای ایجاد عدل و صلح جهانی ذخیره کند و او را رهبر و امام بشریت قرار دهد، «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۶- از نظر جهان بینی اسلام امکان ندارد این جهان یک آن بدون رهبر و معصوم بدون ولی الهی باشد زیرا چنین کسی واسطه در تکوین و تشریح و واسطه در فیض الهی بین خالق و مخلوق می باشد و امکان ندارد چنین واسطه ای در جهان نباشد، مرحوم کلینی در اصول کافی جلد اول روایتی را نقل می کند که مفید همین معناست. «ولولا الحجة لساخت الارض باهلها». اگر حجت خدا در جهان نباشد هر آینه زمین با اهلش نابود می شود. و مطلب عقلی است زیرا رحمت و فیض خداوند بلحاظ آن روابط و واسطه به مردم می رسد و اگر واسطه در فیض نباشد فیض الهی بریده می شود و زمین و آسمان که فیض تکوینی خداوند می باشد بدون واسطه در فیض امکان بقا نخواهد داشت، پس امام معصوم به طور دائم در میان جامعه وجود دارد نهایت چشم ما قابل نیست حضور او را ببیند، قرآن کریم می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (۱) خدا و رسول و مومنون که عبارت از ائمه است شاعد اعمال و رفتار شما می باشند.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید درباره امام زمان (عج) می گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبه منّا». وجود امام □ در میان مردم لطف الهی است. حکومت و ولایت آن لطف دیگر خداوند می باشد، زیرا او مجری قسط و عدل حقیقی است، و اما اینکه امام □ حضور ندارد و او را نمی بینیم تقصیر از ماست چون ما قابلیت دیدن حجت خدا را نداریم و باید خود را اصلاح نمود تا قابلیت درک حضور امام زمان (عج) را پیدا کرد چنان که بسیار افرادی از مومنین چه از علماء مانند بحر العلوم و مقدس اردبیلی و چه از غیر علماء در اثر تزکیه نفس و تربیت دینی توفیق زیارت حضوری امام □ را پیدا کرده اند و از محضر مبارک او کسب فیض نموده و چه بسا مشکلاتشان علاج شده است.

ص: ۴۱۲

۷- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱) فلسفه غیبت امام زمان (عج) را جز خداوند سبحان کسی نمی داند چون ذخیره کننده یک چنین رهبر کامل جامع شرایط برای نجات بشر خداست و نه دیگران و خدا می داند که چگونه کسی را ذخیره کند و تا چه مدت این ذخیره الهی از انظار غایب باشد و در چه زمانی این ذخیره و حجت او ظاهر شود و ... پس اینکه می گوئیم که امام زمان (عج) می آید و چگونه می شود و کجاست مربوط به خدا می باشد و او اینها را می داند و هر وقت زمینه ظهور امام \square فراهم شود به اذن خداوند آن ذخیره الهی ظاهر می شود.

۸- بدون تردید اکنون جهان از نظر تکنولوژی و صنایع نظامی بر مسلمین برتری دارد و با این وضع چگونه حکومت اسلامی جهانی می شود و اسلام بر کفر جهانی غلبه پیدا می کند؟ آیا در چنین شرایطی امام زمان (عج) با جنگ پیروز می شود یا با معجزه؟

پاسخ اولاً: ولو امام زمان (عج) مؤید به تاییدات الهی می باشد اما خداوند سبحان ولی خودش را یاری می کند چنانکه انبیاء سلف را یاری نمود: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». ولی از روایات استفاده میشود امام \square با جنگ پیروز می شود و آغاز ظهور و حرکت امام \square همراه ۳۱۳ نفر یارات خاص از مکه معظمه شروع می شود و قبل از آمدن امام \square به مکه معظمه نماینده امام \square نفس زکیه را در کنار کعبه میان رکن و مقام مردم مکه شهید می کنند، هنگامی امام زمان (عج) وارد مسجدالحرام می شود پشت به دیوار کعبه تکیه داده به مردم جهان خطاب می کند: «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)».

آنگاه همراه ۱۰ هزار نفر به سوی عراق می آیند و وارد کوفه می شوند و از مردم عراق ۵۰ هزار نفر امام \square را یاری می کنند و مقر حکومت آن حضرت در کوفه، مجد سهله می باشد و در روایات آمده کوفه باغی از باغهای بهشت است و آن وقت در همین کوفه مسجدی بنا می شود که ۱۰۰۰ در دارد و از همه نقاط جهان با وسائل پیشرفته آن روز مردم می آیند پشت سر امام (عج) نماز می خوانند واضح است مسجدی که هزار در دارد چه اندازه و چه تعداد نماز گزار خواهد داشت، خداوند چنین روزی را برای مسلمین و آرزومندان نصیب فرماید که آدم نمازش را پشت سر امام معصوم \square بخواند.

منظور در زمان ظهور امام \square وضعیت جهان هم از جهت اقتصادی و هم از جهت صنایع علمی و تکنولوژی و هم از جهت

ص: ۴۱۳

فرهنگی پیشرفت چشمگیر پیدا می کند و روایات می گوید: هنگامی امام ظاهر می شود با دست عنایت او روی سر مردم «کامل بها أحلامهم و عقولهم». به برکت فیض وجود امام عقول و دانش انسان ها کامل می شوند و استبعاد ندارد با وجود اینگونه قدرت فوق العاده نیروی انسانی و تسلیحاتی امام زمان (عج) و یاران او بر کفار و معاندینی که تسلیم حق نمی شوند پیروز گردند.

به علاوه ممکن بلکه قطعی است اینکه امام زمان (عج) با اعجاز پیروز شود چون برای این بشر به تمام معنا اتمام حجت شده و مدت امتحان خداوند برای جامعه بشری در آستانه ظهور حضرت تمام می شود زیرا برای این بشر از زمان خلقت آدم تا عصر ظهور وصی خاتم امام زمان عج اتمام حجت شده و پیامبران الهی هر کدام پس از دیگری آنان را دعوت به توحید و به اسلام و به صلح و عدالت نموده اند و موعظه انبیاء و هدایت الهی را نپذیرفته اند و اطاسن طرف هم در مقام آزمایش الهی تمام مدعیان طرفدار حقوق بشر و طرفدار عدالت و صلح اجتماعی و طرفدار آزادی و دموکراسی و طرفدار عدالت اجتماعی اسلام شکست خورده اند و نه تنها این مدعیان نتوانسته اند به صلح و عدالت عمل نمایند بالعکس ظلم و استبداد و قطع حرث و نسل جهانی آنها عالم را فرا گرفته اند و ...

و هنگامی هم حجت فطری و عقلی و هم حجت اجتماعی و آزمایشی و هم حجت شرعی و هدایت الهی از هر جهت برای جوامع بشری تمام شده و قبول نکرده اند آنگاه عقل می گوید با این بشر شقی و معاند باید برخورد کیفری شود و سنت الهی است که در این صورت بعد از اتمام حجت، رسول و ولیش را خارق العاده و به وسیله معجزه یاری و پیروز نماید همانگونه که خداوند متعال انبیاء گذشته را در مقطع نهائی به وسیله اعجاز پیروز نمودند.

نوح پیامبر بعد از اینکه ۹۵۰ سال قومش را دعوت می کند تسلیم حق نمی شود و آخر کار با معجزه طوفان دریا و فضا آنان را از بین می برد، موسی پیغمبر، صالح نبی به وسیله اعجاز بر فرعونیان و قوم ثمود پیروز می شوند و ... و رسول خدا در جنگهای صدر اسلام و بسیاری از مشکلات دیگر چگونه با امداد غیبی الهی بر کفار و مشرکین پیروز شد.

و همین گونه استبعاد ندارد و سنت الهی است که امام زمانش را در دور نهائی به وسیله معجزه بر ظلم و استبداد جهانی پیروز نماید چنانکه امام امیرالمؤمنین معیر شد اینکه خداوند ابن ملجم را نابود کند و امام سالم بماند و یا امام تقدیر الهی را امضاء کند و به شهادت

برسد بالاختیار مقدرات الهی را امضاء نمود «و لکنه خیر فط تلك اللیله لتمضیء مقادیر الله عزوجل» (۱)

و همین گونه امام باقر در مورد شهادت امام حسین می فرماید: روز عاشورا ۷۰ هزار ملک به یاری امام حسین آمدند که لشکریان عمر سعد را از بین ببرند و بین زمین و آسمان نصرت و پیروزی برای امام مجسم شد و امام حسین مخیر شد که پیروزی را انتخاب کند و یا شهادت و تقدیر الهی را امام شهادت را امضاء و اختیار نمود. «عن ابی جعفر (ع) قال: أنزل الله تعالی أنصر علی الحسین (ع) حتی کان ما بین السماء و الأرض ثم خیر الناصر أو لقاء الله فإختار لقاء الله تعالی» (۲)

۹- مردم باید امام زمانشان را بشناسند، «و من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۳) و در روایات دیگر و در کتب ادعیه نیز ذکر شده اند انسان باید برای شناخت امام و حجت الهی از خدا کمک بخواند که حجتش را برای او معرفی نماید و اگر بشر امام و راهنمای مکتب الهی را شناسد خطر انحراف و گمراهی او را تهدید می کند.

۱۰- وظیفه مردم است که در زمان غیبت اظهار محبت به امام زمان (عج) نمایند و برای تعجیل ظهور آن حضرت دعا کنند و لذا قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴) و نیز آن مقداری که می توانند از اعمال حسنه و از جهت التزام به تدین و تقوی به فراهم شدن زمینه اجتماعی ظهور امام (عج) کمک کنند و ویژگی های جامعه مهدوی را که تدین و تقوی و تعاون و اتحاد و جهاد و شهادت و عاطفه و محبت و ایثار و اخلاص است در خود تطبیق کند آنگاه اگر کسی و جامعه ای چنین نشانه ها را دارد می توان گفت منتظر ظهور امام زمان (عج) می باشند و اگر کسی و کسانی از عمل به این ویژگی ها غافلند نمی توان گفت منتظر آمدن امام زمان (عج) می باشند چون آثار از زمینه سازی جامعه مهدوی و حالت انتظار در آنان دیده نمی شوند.

۱۱- مدت حکومت امام زمان (عج) چه مقدار می باشد؟ طبعاً هنگام توسط آن حکومت در سرتاسر عالم صلح و عدل جهانی حاکم شود مدت آن طولانی خواهد بود ولی در لسان

ص: ۴۱۵

۱- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۵۹.

۲- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۶۰.

۳- بحار جلد ۲۳ صفحه ۷۷.

۴- سوره شوری آیه ۲۳.

روایات اختلاف است، ۴۰، ۷، ۵، الی ۳۰۹ سال مدت توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی ذکر شده است.

۱۲. ائمه معصومین (علیهم السلام) در همه چیز حلقه ارتباط بین مردم و خدا می باشد هم در جهت افاضه فیض خدا و هم در جهت هدایت و راهنمایی مردم و هم در مورد شفاعت انسان و هم در جهت استجاب دعا و هم در جهات توفیقات آنان به اعمال حسنه و کسانی که در مقام دعا متوسل به ائمه (علیهم اسلام) شوند اگر مصلحت در قبول باشد خداوند دعای آنان را اجابت می نماید پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»^(۱)

حضرت نوح تعدادی انسان و حیوان را جمع نمود تا نجات پیدا کنند آنگاه اعلام کرد هر کس سوار کشتی او شود از هلاکت نجات پیدا می کند و هر کس سوار آن نشود هلاک می شود و همین گونه شد و هر کس سوار کشتی نوح شدند سالم ماندند و هر کس تخلف کردند و از جمله متخلفین فرزند او بود هلاک شدند.

اهل بیت پیامبر ﷺ هم کشتی نجات است هر کس دنبال آنان برود از هلاکت و گمراهی سالم می ماند زیرا آنان حجت الهی و منجی بشریت می باشند و هر کس با آنان مخالفت کنند مبتلا به هلاکت و ضلالتند و رسول خدا ﷺ درباره امام حسین ﷺ هم فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه». حسین کشتی نجات و چراغ هدایت بشر است و انسان از خداوند متعال استمداد کند که توفیق ارتباط با سفینه نجات و استفاده از چراغ هدایت او را پیدا نماید.

و به حسب روایات زمان غیبت بدترین زمانهاست چون امام معصوم ﷺ در میان جامعه مسلمین حضوری مشاهده نمی شود و باید از هجران حضور امام ﷺ به خدا شکایت برد و از او استمداد نمود تا برای ما فرج ظهور امام زمان (عج) را عنایت فرماید. «اللهم انا نشكوا إليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبت ولينا و كثره عدونا و قلّه عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل على محمد و آله و أعنا على ذلك بفتح منك تعجّله و بضرّ تكشفه و نصر تعزّه و سلطان حقّ تظهره و رحمه منك تجلّلنا ها و عافية منك تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين».

بار خدایا از فقدان پیامبر ما و از غیبت امام زمان ما و از کمی جمعیت ما و زیادی دشمنان و از فشار و ستم دژخیمان روزگار به تو شکایت می کنیم و به تو رو آورده ایم

ص: ۴۱۶

و در این روزگار تیره و تار فتح و پیروزی نزدیک برای ما عطا فرما تا غلبه رحمت و حکومت جهانی ولی معصومت جهان را روشن و مملو از برکت و عافیت نماید. «یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». پروردگارا اسلام و مسلمین را نصرت عنایت فرما و دشمنان اسلام اگر قابل هدایت نیستند خذلان و شکست نصیبتشان بگردان، «اللهم انا نرغبُ إليك في دولة كريمه تُعزُّ بها الإسلامَ و أهله و تُذلُّ بها النفاقَ و أهله وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ و الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تُرْزِقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

خدایا دل به تو بسته ایم که دولت کریمه اسلام را توسط مهدی موعودت برای ما لطف نما که در پرتو آن اطاعت دستورت و اجرای حلال و حرمت گردد و در سایه آن دشمنان دین ذلیل و طرفداران دین عزیز و برخوردار از کرامت دنیا و آخرت شوند. «آمین یا رب العالمین. سیدی و مولای ... یا ابا صالح المهدی».

خدایا پیشانی شکر به زمین می ساییم که به لطف و کرم خویش به ما منت نهادی و همه گونه نعمت و در رأس آنها شناخت توحید، نعمت دین، رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) را به ما دادی و باز به ما منت گذار و یاری نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای توست پیمائیم. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (۱)، رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۲)، رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳)

پایان جلد اول

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

حوزه علمیه قم - محمدباقر موحدی نجفی

ربیع الثانی ۱۴۲۲ هـ - ق.

ص: ۴۱۷

۱- سوره طه آیات ۲۵ تا ۲۸.

۲- سوره ابراهیم آیه ۴۱.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

هادی به سوی نور

ماهیت فلسفی زمان و مکان و اعتبار مطروف

یوم الجمعہ روز اخذ میثاق فطری

سعادت و شقاوت ذاتی نیست، دلایل عقلی و نقلی آن

بخش اول: پیرامون اشهرالکمال

شهرالاصب ماه رجب و شعبان

اعتکاف از نظر واژه لغوی

ماهیت اعتکاف

ویژگی ماه رجب، زمان و مکان بعثت

۲۷ رجب آغاز نزول تدریجی قرآن

فلسفه بعثت

بعثت انبیاء از دیدگاه نهج البلاغه

مبارزه جدی با سه عامل خطرناک و پدیده استعماری

ایام الله و اشهر الحرام

لیله الله و اشهر الحرام

لیله المحیاء شب ۲۷ ماه رجب

نحن الوسیله، وسایط در فیض تکوینی و تشریحی

ماه شعبان، جنود رحمان در مقابل جنود شیطان

نیمه شعبان روز میلاد نور

هزار حج و عمره برای زائر امام حسین (ع)

ص: ۴۱۸

شعبان شهری (شهر رسول خداﷺ)

خطبه شعبانیه حامل ۳۵ برنامه الهی

اشتیاق بهشت به چهار نفر

عوامل تسهیل موت

عوامل فشار قبر

۱۵ اثر سوء برای ادم تارک الصلاه و سبک نماز

ماه رمضان و ضیافت رحمان

شقی و محروم از غفران الهی

حضور در رمضان و عرفه

شب قدر و نزول قرآن کریم

نزول تدریجی قرآن

نزول اولین و آخرین آیات قرآن

بخش دوم: نزول تدریجی، دفعی و عقلانی قرآن

اشرف امت و ستون دین

فلسفه احکام و حکمت صوم

جهاد و دفاع در اسلام

فلسفه وجوب حج، موقعیت زمانی و مکانی آن

تقویت دین

مظهر توحید

دانشگاه الهی بین المللی و میلیون ها دانش آموز

حج و آخرین مرحله تکامل

کعبه از نظر واژه لغوی

کعبه در آینه تاریخ

ص: ۴۱۹

مقام تشریحی کعبه

معنای مکه از نظر لغت شناسان

چرا سرزمین مکه را می گویند بکه

ام القرى

حرم پناهگاه عمومی الهی

میقات و ارکان حج

اقسام حج، وجوب نفسی و بالعرض

عرفات سرزمین عفو عمومی و وادی عرفان

مشعرالحرام و مزدلفه

مینا و سرزمین آرزوها

مسجدالحرام محل طواف ملائکه قبل از هیوط آدم

اهمیت و اعتبار مسجدالحرام از نظر قرآن

مدینه و مسجدالنبی(ص)

اتمام حج به وسیله زیارت پیامبر و امام

قانون وجوب خمس و حکمت آن در اسلام

خمس و ذخیره الهی

اثر اجتماعی و معنوی خمس

قانون وجوب زکات در اسلام

کیفر متخلفین زکات و مجازات ثعلبه

شناخت چهار امر

امر به معروف و نهی از منکر یا به حلال و حرام

شیوع منکرات در جوامع امروز

راه پیروزی

ص: ۴۲۰

افضل الجهاد: سخن حق در برابر ظالم

عصر غیبت کبری و اکنون

مداد قلم عالم برتر از خون شهدی. زیرا قلم عالم هم وسیله و هم هدف ساز است.

وحدت امت اسلام

آینده در قلمرو اسلام

اکنون چه شده که این دین جهانی از پیشرفت ایستاد

طرح حکومت اسلامی واحد

آثار قدرت

اخوت اسلامی

سیره امام علی(ع)

مسلمین پیکر واحد

معنای وحدت

بخش سوم: اکمال نزول تدریجی قران کریم و قوانین بین المللی اسلام

حفظ و اداء امانت در اسلام

حقوق والدین

حق اولاد بر والدین

وراثت و برنامه تربیتی اسلام

اثر تغذیه در تکوین شخصیت کودک

هر کس با شارب خمر ازدواج کند قطع رحم نموده

پاداش تربیتی والدین عندالله

اشاره به رساله حقوق امام سجاده(ع)

ازدواج از نظر اسلام و آثار آن

ص: ۴۲۱

انتخاب همسر و سنخیت تدین و تقوا

استحباب ازدواج با هاشمیه

مسئولیت اداری ازدواج

جهاد زن، بدرفتاری با خانواده عامل عذاب قبر

ازدواجهای ممنوع

اهمیت زن در اسلام

ارزش واقعی زن و فرق زن و مرد در حقوق و تکلیف

زن ودیعه الهی است

معاملات در اسلام، ارزش اقتصاد در حد وسیله حیات و زندگی می باشد

نه در حد هدف

مفهوم مال و ملک

مالکیت حقیقی و اعتباری، مالکیت حقیقی از آن خداست

مفهوم مالکیت اعتباری، صدقه ذخیره الهی

حرمت ربا و پلیدترین کسبها

رباخوار، ربا و مفسده، شاهد ربا ملعون است

فلسفه حرمت ربا

قانون قصاص

آفت و خطر زبان

سرعت و استباق و افزایش اعمال حسنه

عظمت آفرینش الهی و جهان حلقه ای در بیابان

زندگی ارادی

نامه خداوند متعال به بهشتیان

ارزش کمال نهایی

ص: ۴۲۲

معاد و زندگی پس از مرگ

یوم عظیم و رستاخیز بزرگ

استدلال قرآن در مورد معاد و سخن ابن سینا

یوم الحسرات

نتیجه و براهین نه گانه فطری، عقلی و نقلی معاد

نشانه های قیامت

حساب روز قیامت چگونه خواهد بود؟ مردم ۴ گروه می باشند

در قیامت از چه چیز سؤال می شود

بیان قرآن در مورد انبیاء سلف و ملل گذشته

نزول عقلانی قرآن

قرآن تجلی الهی

نزول به کیفیت تجلی و تجافی

تجلی قرآن

بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن و مرجعیت فقلین ملازمه قرآن و عترت

فکر و قلم محدود

آیه تطهیر، عمل معصوم عین واقعیت است

قرآنحجت بالذات و اعتبار حجت بالعرض بوسیله حجت بالذات

راسخون در علم الهی

شبی در منی

بررسی حدیث متواتر ثقلین

معنای عترت از نظر لغت، کتاب و سنت و روایات فریقین

منزلت امام امیرالمؤمنین (ع)

ملازمه قرآن و عترت

ص: ۴۲۳

مرجعیت علمی اهل بیت از نظر کتاب و سنت

علی (ع) آئینه علم الهی

علم علی به تمام قرآن آگاهی آصف برخیا به حرفی از آن

سیاست علی

حکومت و عدل علی (ع)

زهد علی (ع)

جهاد علی (ع)

تفکر و تقوای علی (ع)

شجاعت علی (ع)

ایمان و عبادت علی (ع)

سفارش علی (ع)

وصیت نامه علی (ع) دستور جامع الهی

امام الكل و معلم الكل

دنیای عقیم

تکمیل دین

بعد از رسول خدا سلسله نبوت ختم شد باب ولایت و امامت مفتوح

غدیر خم

معنای ولی و مولا از نظر لغت

معنای ولی و مولا از دید روایات، فرق معنا و لازم معنا

معنای ولی و مولا در قرآن

معنای عرفی ولی و مولا

معنای ولی و مولا از دیدگاه عقل

حجیت تواتر

ص: ۴۲۴

معنای تواتر و اقسام آن، حدیث غدیر متواتر است

مقام علمی امام صادق(ع)

حوزه علمی امام صادق(ع)

شاگردان امام(ع)

مقام علمی امام رضا(ع)

مناظره امام(ع) با علمای علم الادیان

نتیجه پیروزی امام(ع)

سخن نهایی

بخش پنجم: ولایت عامه و خاصه الهی، جهاد اکبر و مصلح جهانی

ولایت و هدایت عامه

ولایت و هدایت خاصه

کمال نهایی: سعادت ادبی را رقم می زند

راه تکامل

نفس اماره و خطرناکترین دشمن

جهاد اکبر

اسوه حسنه

اسلام منهای عمل

فریاد مظلوم علیه ظالم

حربه دشمنان

مصلح جهانی و سخن خواجه نصیرالدین طوسی

مصلح جهانی پیروز می شود

از ظلم ظالمان و هجران از حضور امام(ع) باید به خدا پناه برد و به او شکایت نمود

ص: ۴۲۵

آثار چاپ شده مؤلف:

آثار چاپ شده مؤلف:

۱- ولایت و امامت یا اصل چهارم در اسلام «چاپ سوم»

۲- جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک «چاپ دوم»

۳- تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی

۴- مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم «جلد ۱»

۵- رسالت اسلامی «به ۳ زبان عربی، فارسی و انگلیسی»

۶- وحدت و اخوت دینی

۷- نگاه به افغانستان

آثار در دست چاپ:

۱- مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم «جلد ۲ و ۳»

۲- ندای خداشناسی یا فریاد جهان

۳- شرح کفایه الاصول «جلد ۶»

۴- شرح مکاسب «جلد ۵»

۵- اشراق الاصول «جلد ۱۰»

۶- گفتارهای محرم «جلد ۲»

ص: ۴۲۶

۷- لیالی احياء و شبهای قدر

۸- قواعد الفلصفه فی شرح المنظومه

و ...

ص: ۴۲۷

جلد ۲

اهدا:

ص: ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم مولانا و امامنا و لیعصر (عج) روحی و ارواح العالمین له الفداء .

والمصلاه والسلام علیه و علی آباءه و اجداده الطیبین الطاهرین المعصومین .

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ .) يوسف (٨٨)

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم ، علیه توکلت و الیه انیب و به نستعین .

محمد باقر موحدی نجفی

ص: ٢

تفسیر تحلیلی قرآن کریم

مقدمه

جلد دوم

به قلم:

محمد باقر موحدی نجفی

حوزه علمیه قم

ص: ۳

نام کتاب : تفسیر تحلیلی قرآن کریم - مقدمه (جلد دوم)

نویسنده : محمد باقر موحدی نجفی

ناشر : انتشارات دارالتفسیر - قم

نوبت چاپ : چاپ اول ، ۱۳۸۳ هجری شمسی

تعداد : ۱۲۰۰ نسخه

قیمت : ۳۵۰۰ تومان

حروفچینی : واحد فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است .

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ .

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي) (۱) قال الله تبارك و تعالی فی قرآنه الکریم:) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۳)

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در تعداد اسامی و اوصاف قرآن اختلاف نظر دارند ، برخی مانند بدرالدین بیش از ۹۰ عنوان اسم برای قرآن بر شمرده (۴) و بعضی مانند قاضی شیدله ۵۵ اسم ، ابوالفتوح رازی ۴۳ و حرّالی ۹۰ و اندی نام و وصف را برای قرآن یاد کرده اند . (۵)

در خود قرآن آیات فراوانی وجود دارد که به بیان ویژگیهای این کتاب

ص: ۵

۱- سوره طه (آیات ۲۸ - ۲۵)

۲- سوره نحل (آیه ۹۸)

۳- ابراهیم (آیه ۱)

۴- البرهان فی علوم القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ . قرآن شناسی ، ص ۲۱ .

۵- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم ، ص ۲۶

بزرگ آسمانی پرداخته و در قالب جمله یا جملات قرآنی از آن اسم برده و توصیف می کند که هر کدام از این اسامی در جای خود دارای اسرار و حقایقی می باشد، تنها ۵۰ بار کلمه «القرآن» در قرآن ذکر گردیده و همچنین از اسامی ذیل بارها در این کتاب آسمانی یاد شده است: کتاب، مبین، کریم، وحی، مجید، عظیم، رحمت، فرقان، شفاء، هدی، موعظه و...، از جمله نامهای قرآن نور است.

القرآن نور

قرآن نور است و تعریفی که برای نور شده این است: «ظاهر بنفسه و مظهر لغيره» نور خود بالذات روشنی دارد و به دیگران نیز روشنی می بخشد این خصوصیت در مورد نور معنوی (قرآن کریم) به طور اکمل صادق است: «القرآن نور بنفسه و منور لغيره» قرآن نور، شفاء و هدایت بالذات می باشد که به وسیله آن خدا هر کس را که از پی خشنودی و رضای او راه سلامت بپیماید، هدایت می کند و شفا می بخشد، (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ

خداوند سبحان در آغاز سوره مبارکه ابراهیم بعد از بسم الله... درباره عظمت قرآن به رسول الله(ص) می فرماید: همانا برای تو کتابی نازل نمودم که سراسر نور و هدایت است و در آن اسرار الهی و کلید حیات و سعادت ابدی بشر نهفته می باشد، البته نور مترادف با هدایت نیست ولی خاصیت نور، راهنمایی و روشنگری در هدایت است که اثر بارز آن(نور) هدایت می باشد، قرآن نیز جامع نور و هدایت است، یعنی هم نور، هم هادی مهتدی(اسم مفعول) و هم امام هدایت می باشد.

از نظر اصطلاح معانی و بیان، کلمه نور استعاره تمثیلیه وفاقیه از هدایت است و کلمه ضلالت استعاره از ظلمت می باشد. جامع ضلالت و ظلمت(عدم اهتدی)، جامع نور و هدایت(اهتدی و روشنگری) است.

استعاره اقسام متعدد دارد: استعاره تصریحیه، ترشیحیه، تخلییه، بالکنایه. معنای استعاره این است که متکلم به جهت مبالغه ای که درباره مشبّه دارد تمام خصوصیات را که در مشبّه به است در مشبّه می بیند، بلکه مشبّه را بلیغ تر از مشبّه به می داند و به لحاظ شدت بلاغی موجود در کلام از ارکان

ص: ۷

چهارگانه تشبیه فقط مشبّه به را ذکر می کند ، لذا لفظ مش-بّه به «اسد» مستعار و عاریه از مشبّه «رجل شجاع» می باشد . در «رأیت اسدا فی المدرسه» نیز مقصود از اسد ، زید است که در کلام ذکر نشده است

آن گاه اگر طرفین استعاره (مستعار منه «مشبه به» و مستعار له «مشبه») در شیء واحد قابل جمع بود از آن تعبیر به استعاره وفاقیه می شود ، مانند احیاء و هدایت که قابل جمع است در کسی که هم محیی و هم هادی باشد البته محیی و هادی حقیقی ذات باری تعالی است : (لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ...) (۱) .

اگر طرفین استعاره قابل جمع نبود ، استعاره عنادیه است ، مانند : موت و حیات انسان جاهل ، اظهار لفظ موت به عنوان استعاره از جهل صحیح نیست ، چرا که موت و حیات با هم در شیء واحد قابل اجتماع نمی باشد .

اما نور و هدایت با هم در شیء واحد (قرآن) قابل جمعند ، لذا می توان گفت : نور استعاره وفاقیه است و اقرب اینکه استعاره بالکنایه از هدایت می باشد که این تشبیه امر معنوی در نفس متکلم است و مراد از نور ، هدایت است :

ص: ۸

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) (۱) ای مردم! برای هدایت شما از جانب خداوند برهان محکم و معجزه آمد و نوری تابان (قرآن) برایتان فرستادیم .

(.. قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲) قرآن نور حقیقی است و جامع حقایق و معارف الهیه می باشد که بشر را به شناخت دین ، مبدأ و معاد ، جهان خلقت ، رسالت و امامت دعوت می کند و از همین روی خداوند به پیامبر (ص) فرمود : تو دعوت کننده همه عالمیان به صراط مستقیم توحید می باشی . (... لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۳) آیا جز خداوند سبحان و بیان قرآن احدی پیدا می شود که بت-واند جرأت ک-ند و بگوید این کتاب من هدایت برای همه عالمیان است (هُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (۴) ؟

قرآن نوری است که پیروان و قاریانش را نور می بخشد . در روایات متعدد وارد شده که وقتی قاری قرآن در منزلش قرآن می خواند ، همانند نور می درخشد و همان گونه که اهل زمین ستاره ها را در آسمان درخشان می بینند ، ملائک آسمان نیز قاری

ص: ۹

۱- سوره نساء (آیه ۱۷۴)

۲- سوره مائده (آیات ۱۶ - ۱۵)

۳- سوره فرقان (آیه ۱)

۴- سوره آل عمران (آیه ۹۶)

قرآن را در زمین همانند آن ستاره ها نورانی مشاهده می کنند : « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى... عَنْ عَبْدِ الْعَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ » (۱)

در آیات متعدد از قرآن تعبیر به نور و هدایت شده : (... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ ...) (۲) از جانب خدا برای هدایت شما نور و کتاب مبین آمد که هر کس به آن عمل نماید ، مشمول رحمت الهی می شود .

رحمت رحمانیه الهی «بسط وجود...»

رحمت رحمانیه الهی که در اصطلاح فلسفی از آن تع-بیر به وجود منبسط و اضافه اشراقیه می شود شامل همه اشیاء و موجودات است . (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۳) فرعون از حضرت موسی (ع) سؤال کرد که پروردگار شما کیست ؟ آن حضرت پاسخ داد : خدای ما آن کسی است که همه موجودات را آفریده و به آنها نعمت وجود بخشیده ، سپس به راه کمال هدایتشان نموده ، به مؤمن و کافر نعمت عقل و فطرت و ابزار معرفت و هدایت عنایت کرده ، عالم و جاهل را

ص: ۱۰

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۰ ، باب البیوت التي یقرأ فیها القرآن .

۲- سوره مائده (آیات ۱۶ - ۱۵)

۳- سوره طه (آیه ۵۰)

نعمت صحت و سلامت لطف نموده ، همه را رزق داده و می دهد و هنگام اضطرار حاجت همه نیازمندان را روا می کند . خداوند هم صخره و سنگ را آفریده و هم مور و کرم را در قعر دریا میان صخره صما روزی می بخشد ، (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّا تُؤْفَكُونَ) (۱) ، دری که او از رحمت به روی مردم بگشاید هیچ کس نمی تواند آن را ببندد ، آن دری که او ببندد هیچ کس جز او نمی تواند بگشاید ، متذکر شوید که خداوند چه نعمتهایی به شما عطا فرموده ، آیا جز خدا آفریننده ای هست که شما را از آسمانها و زمین روزی دهد ؟ هرگز ، خالق و روزی دهنده آن خدای وحده لا شریک له می باشد ، پس ای گروه مشرکان به کجا می روید ، چگونه از راه حق کنار رفته ، به سمت باطل می گروید .

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۲)

(وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ...) (۳) (وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۴) ، سراسر جهان هستی ملک

ص: ۱۱

۱- (سوره فاطر آیات ۳ - ۲)

۲- سوره بقره (آیه ۱۶۴)

۳- سوره فتح (آیه ۱۴)

۴- سوره فتح (آیه ۷)

الهی و در قلمرو ولایت مطلقه خداوند متعال می باشد ، همه و همه مملوک و مخلوق حقند .

به بیان دیگر تمام جهان اعم از جبروت و ملکوت ، لاهوت و ناسوت فیض حق تعالی است :

۱- خلقت و آفرینش انسان

۲- خلقت حیوانات و جانداران

۳- آفرینش آسمانها و افلاک

۴- خلقت زمین و کوهها

۵- آفرینش دریاها ، ابر و بادهای

۶- خلقت لیل و نهار (شب و روز) ، خورشید و ماه

۷- آفرینش کهکشانها و ستارگان

۸- خلقت نبات و گیاهان

۹- خلقت عقل ، روح ، جن و ملک

۱۰- آفرینش برزخ و قیامت و حیات برزخی

۱۱- خلقت بهشت و نعمتهای بهشتی

۱۲- خلقت جهنم و سقر و سپاهیان غلاظ و شداد

۱۳- خلقت عرش و کرسی ، لوح و قلم ، قضا و قدر ، نور و ظلمت ، موت و

ص: ۱۲

حیات ، ماهیت و امکان ، حدوث و بقاء ، ایجاد و فنا و ...

۱۴- آفرینش مادیات و مجردات ، جبروت و ملکوت و اسرار نظام هستی ، همه و همه آیات و مخلوق خداوند سبحان است ...

(سُنْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ...) (۱) (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (۲)

رحمت رحیمیه

رحمت رحیمیه و هدایت خاصه الهی شامل خصوص مؤمنان است ، خدای متعال می فرماید : (... وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (۳) ، رحمتم فراگیر همه اشیاء است و آنانی که ایمان در آیینہ اعتقاد و عملشان جلوه گر می باشد ، نماز می خوانند روزه می گیرند و حقوق مالی اشان (خمس و زکات) را اداء می کنند ، ره یافتگان رحمت و هدایت خاصه الهی خواهند بود .

قرآن سَرَّالله و کتاب تکوین و تدوین الهی است ، به تعبیر دیگر هم بیانگر نظام تکوین و هم بیانگر نظام تشریح ، هم بیانگر رحمت رحمانیه و هم بیانگر رحمت رحیمیه خداوند سبحان است . (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّ-مَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۴)

ص: ۱۳

۱- سوره فصلت (آیه ۵۳)

۲- سوره ملک (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره اعراف (آیه ۱۵۶)

۴- سوره فرقان (آیه ۶)

ای پیامبر! به مخالفین قرآن بگو این کتاب را آن خدایی نازل نموده که عالم به اسرار آسمانها و زمین است و هم او بسیار بخشنده و مهربان می باشد .

قرآن تنها کتابی است که سرتاسر آن اعجاز ، نور و هدایت می باشد و می تواند بشر را به سعادت ابدی رسانده ، منبع فیض رحمت واسعه و رحمت خاصه الهی و شفای دردهای مادی و معنوی بشر و شفیع روز جزای

او باشد : (وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (۱)

الدین نور

امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : « الدین نور ، الیقین حور » (۲) ، دین نور و یقین موجب شادمانی است . انسانی که آلوده به تاریکی جهل ، تکبر حسادت و عناد می باشد ، بالذات نیاز به شمس معنوی دین دارد تا در پرتو نور و هدایت آن بتواند در صراط مستقیم توحید حرکت نموده و خود را از لبه پرتگاههای ضلالت و هلاکت نجات بخشد . نور ظاهری مانند نور خورشید و نور چراغ این اثر را دارد که انسانی راه گم کرده در

ص: ۱۴

۱- سوره اسراء (آیه ۸۲)

۲- غررالحکم ، ص ۸۴ ، فضیله الدین ، حدیث ۱۳۷۲ . فوائد الیقین ، حدیث ۷۴۲ .

تاریکی را به وسیله روشنی خود هدایت کرده و راه را از چاه برای او مشخص می سازد همچنین انسان در صحنه حیات و زندگی ، برای نجات از گمراهی و سقوط ارزشهای انسانی خویش نیاز به نور معنوی دین دارد تا دلیل و راهنمای او باشد و او را به صراط مستقیم واقعی هدایت کند .

انبیاء در این ره چون ساربانند دلیل و راهنمای کاروانند

آنگ- انسان به سراغ دین و دین شناسی نرود و از نور هدایت دین استفاده نکند ، دچار ضلالت و شقاوت ابدی خواهد شد ، به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) : « ضلال الدلیل هلاک المستدل »^(۱) گمراهی رهنما م-وجب هلاکت رهجو است .

پس رفتن به دنبال شناخت معارف دین و رهبران دینی حتمی و ضروری است ، چون موجب هدایت و نجات انسان و سبب رسیدن او به کمال و سعادت ابدی می شود ، (... فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)^(۲) خداوند می فرماید : چرا جمعی به دنبال دین شناسی نمی روند ، آن گاه بیایند

ص: ۱۵

۱- غررا لحکم ، ص ۴۷ ، الفصل الثالث فی العالم ، زله العالم تفسد العوالم ، حدیث ۲۳۵ .

۲- سوره توبه (آیه ۱۲۲)

مردم و قومشان را انذار نموده ، آنان را دیندار و دین شناس کنند ، دین ترکیب یافته از اصول دین ، فروع دین ، اخلاق و مجموعه نظام مبدأ و معاد می باشد

ابی جعفر امام محمد باقر(ع) می فرماید : «الکمال کل الکمال: التفقه فی الدین ، و الصبر علی النائبه و التقدير فی المعیشه» (۱) کمال ، و همه کمال در سه چیز است :

۱- انسان باید دیندار و دین شناس باشد ، چون دین سرنوشت واقعی و حیات ابدی انسان را رقم می زند .

۲- در پیشامدهای تلخ و شیرین روزگار صابر باشد و کرامت خویش را از دست ندهد .

۳- در حیات اقتصادی متعادل باشد ، حلال و حرام الهی را بداند و در مصارف زندگی از افراط و تفریط ، اسراف و تبذیر پرهیز کند ، و بدون تردید هر کس این سه چیز را دارا باشد برخوردار از کل الکمال است .

امام صادق(ع) هم فرمود : « تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ » (۲) دین را بشناسید که

ص: ۱۶

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲ ، باب صفت العلم ، حدیث ۴

۲- تحف العقول ، ص ۴۱۰ . بحار الانوار ، ج ۱۰ ، ص ۲۴۷ ، باب ۱۶ ، حدیث ۱۳ .

دین کلید بصیرت (بینایی دل) و تمام عبادت است .

بنابراین برای نجات از هلاکت ابدی باید به سراغ دین رفت و معالم دین را هم باید از قرآن شناسان حقیقی یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) دریافت کرد، زیرا دیگران هم جاهل به دینند و هم دین را تحریف نموده از قیاس و اجتهاد در مقابل نص سخن می گویند .

اعتصام به حبل الله

(... وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۱)، (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...) (۲) قرآن کریم همه را به اعتصام به حبل الله دعوت می نماید، و همه را از تفرقه و مخالفت با دین خدا باز می دارد .

به بیان دیگر، قرآن اتحاد در پرتو دین را نشانه جامعه توحیدی و اختلاف را نشانه جاهلیت و شرک می داند، پس باید پشت به جاهلیت و شرک کرد و رو به اسلام و توحید آورد .

انسانی که در وادی ظلمت جهل و شقاوت فرو غلطیده است، می توان او را با

ص: ۱۷

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۱)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

طناب نور و جبل الله از تاریکی بیرون کشید ، مانند آن کس که در چاه افتاده که اگر بخواهیم او را نجات دهیم برایش طناب می اندازیم و او هم در صورتی نجات می یابد که طناب را بگیرد و تا بیرون آمدن از چاه آن را رها نسازد ، والا اگر از طناب نگیرد یا مقداری بگیرد ولی در وسط راه طناب را رها کند ، هرگز نجات نمی یابد .

در مورد اعتصام به جبل الله هم کسی نج-ات پیدا می کند که اولاً : اعتصام به جبل الله ، قرآن و عترت رسول الله(ص) داشته باشد ، ثانیاً : این اعتصام را تا آخر حیات و زندگی از خود رها نسازد ، اما کسی که اصلاً اعتصام به جبل الله ندارد ، یا اعتصام نموده و تا مدتی هم به اسلام و قرآن عمل کند ، ولی ناگاه همه را رها سازد و بر خلاف قرآن و عترت عمل نماید ، هرگز نجات پیدا نمی کند ، س-قوط و رهائی او از جبل الله همان ، ضلالت و هلاکت ابدی او نیز همان است .

نور حقیقی

وحی ، ایمان ، فطرت و علم ، نور حقیقی (معنوی) است که دارای آثار ظاهری و باطنی می باشند ، این انوار الهی بشر را در مسیر حرکت به سوی خدا هدایت و با راهنمایی شرع و عقل

ص: ۱۸

سلیم به کمال معنوی و ساحل نجات می رساند .

(... وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۱) آنانی که به خدا ایمان آوردند در روز قیامت هنگام ورودشان به بهشت نور ایمان پیش رو و سمت راستشان فراگیر است ، و در آن حال آنان از شوق و نشاط می گویند : پروردگارا به لطف و کرمت ما را به کمال نهایی رسان و ما را مورد بخشش خود قرار ده که تنها تو بر همه چیز توانایی .

در مقابل کسانی که منور به نور ایمان و هدایت الهی نیستند و در صحنه حیات و زندگی مخالف قرآن حرکت کرده اند ، مصداق این آیه مبارکه می باشند : (... وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) (۲) هر کس که در دنیا خود را به نور ایمان و هدایت الهی منور نکرده باشد ، هرگز نوری برای هدایت نخواهد داشت .

خداوند سبحان حجت را برای بشر تمام نموده ، و انبیاء را با بینه و برهان و قانون آسمانی برای اجرای قسط و عدل و هدایت انسان فرستاده است : (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...) (۳) ، البته بعد از ظهور اسلام پیروی از هیچ دین و قانون دیگری به جز دین اسلام جایز نیست : (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ

ص: ۱۹

۱- سوره تحریم (آیه ۸)

۲- سوره نور (آیه ۴۰)

۳- سوره حدید (آیه ۲۵)

هُيَ فِي الْمَأْخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)، اسلام و رسالت پیامبر خاتم (ص) جهانی و ناسخ تمام ادیان دیگر می باشد: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ... (۲)، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۳)، هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴)

قرآن بیان و حجت برای مردم و موعظه برای متقیان است که بشر را به سمت نور حقیقی و پیمودن صراط مستقیم الهی-دعوت می کند، همان صراط مستقیمی که آمیخته با ساختمان خلقت و فطرت بشر است و اگر موانعی چون: هوی و هوس شیطانی و دست تربیت پدر و مادر منحرف، محیط آلوده، تقالید و مراسم خرافی اجتماعی جلوی اقتضاء فطرت توحیدی و ندای ایمان را نگیرند، جلوه آن در آئینه اعتقاد و عمل ظاهر شده، بشر را به هدف و کمال نهایی می رساند.

غایت آفرینش

به مقتضای حکمت الهی هیچ شیئی در جهان هستی بدون غایت و هدف آفریده نشده، بلکه تمام ذرات وجود هر کدام در جای خود حکمتی دارد و نقشی ایفا

ص: ۲۰

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره سبأ (آیه ۲۸)

۳- انبیاء (آیه ۱۰۷)

۴- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

می کند . کمال هر شیء به غایت است ، یعنی هر چیزی در صورتی به کمال می رسد که به غایت واصل شود ، البته غایت کمال برای فعل و مخلوق است نه برای خالق و فاعل غنی بالذات . (وَ مِمَّا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمِمَّا يَبْنِيهِمَا لَاعِبِينَ) (۱) آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است به بازی نیافریدیم ، (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۲) آیا گمان می کنید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید و حکمتی در خلقت شما نیست ؟ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۳) غایت آفرینش جن و انس ، عبادت و پرستش خداوند است . انسان نیز در صورتی به کمال می رسد که در اثر اطاعت الهی به غایت و

احدیت برسد ، و این جهان هم با تمام رمز و رموزش از ام-ور تکوینی و غیر تکوینی ، همگی مقدمه برای عبادت و اطاعت خدای سبحان است . به تعبیر دیگر عبادت (به معنای عام تعبدی و توصلی ...) وسیله ارتب-اط انسان با خدا و کلید سعادت بشر می باشد .

ص: ۲۱

۱- سوره دخان (آیه ۳۸)

۲- سوره مؤمنون (آیه ۱۱۵)

۳- سوره ذاریات (آیه ۵۶)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (۱) هر کس از یاد من (خدا) غافل شود، زندگی سختی خواهد داشت و در روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم. زندگی بدون یاد خدا تیره و تار است، چون مال، مقام، جوانی، عمر و همه امور دنیوی، عارضی و زوال پذیر است و روزی همه آنها از انسان گرفته می شود، ولی در آخر تنها چیزی که می ماند، تأسف و اضطراب ناشی از سرنوشت دردناکی خواهد بود که در انتظار انسان غافل از یاد خدا می باشد)

اما زندگی توأم با ذکر خدا آرام بخش و زوال ناپذیر است: (...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲) همانا یاد خدا موجب سعادت و آرامش دلهاست .

آن کس که چشم بصیرت ندارد و از این همه م-ظاهر جمال و جلال الهی غافل و آیات توحید را نمی بیند، در

ص: ۲۲

۱- سوره طه (آیه ۱۲۴)

۲- سوره رعد (آیه ۲۸)

قیامت (یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) (۱) هنگامی که پرده ها کنار رود ، نهفته ها ، زشتی ها ، زیبایی ها و همه حقایق و اسرار ظاهر شوند ، آن گاه درمی یابد که چه سخت در غفلت بوده و می بیند که چه خوفناک کوران و کران وارد صحنه هولناک قیامت شده اند ! (یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَ أَفْوَاجًا) (۲)

فطرت

هنگامی که انسان به دنیا می آید از نظر ساختمان خلقت و آفرینش آمیخته با فطرت توحیدی است و گرایش او به توحید ، ذاتی (اقتضایی) می باشد ، چون حقیقت و اصالت انسان عبارت از روح مجرد است که این حقیقت من عندالله افاضه شده و بالذات به سوی خدا گرایش دارد ، بدن

فقط وسیله و ابزار تکامل روح می باشد که این جهت هم در قرآن و هم در روایات بیان شده است :

۱- (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۳) ای پیامبر! استقامت کن در راه دین استواری که بر اساس فطرت بشری پی ریزی شده ، گرچه

ص: ۲۳

-
- ۱- سوره طارق (آیه ۹)
 - ۲- سوره نبأ (آیه ۱۸)
 - ۳- سوره روم (آیه ۳۰)

بسیار مردمانی در اثر ابر سیاه غفلت به آن توجه نداشته ، توحید کشی و فطرت کشی می کنند ، و...

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا - وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۱) ابراهیم خلیل (ع) می فرماید : همانا به خدایی ایمان آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است ، و من از مشرکین بیزارم .

۲- (قُلْ إِنِّي هِدَايَ رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۲) پیامبرم ! به مردم بگو پروردگار من مرا به صراط مستقیم توحید و آئین پاک ابراهیم هدایت نموده است و همانا نماز و طاعت ، موت و حیات و تمام کارهایم برای خدا می باشد : (قُلْ إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۳) . (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنًّا وَفِرَادَى ...) (۴) خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید : به

مردم بگو برای شما یک موعظه دارم و آن موعظه این است که در همه جا چه در امور شخصی و فردی و چه در امور اجتماعی ، کارهایتان خالص برای خدا باشد ، اگر عملی هر چند به ظاهر خوب و

ص: ۲۴

۱- سوره انعام (آیه ۷۹)

۲- سوره انعام (آیه ۱۶۱)

۳- سوره انعام (آیه ۱۶۲)

۴- سوره سبا (آیه ۴۶)

دارای ارزش اجتماعی باشد اما دارای ملائک الهی نباشد ، آن عمل هیچ ارزش ملکوتی و خدایی ندارد و به فرموده قرآن : (هَبَاءٌ مُنْتَوِرًا) (۱) می باشد .

آن کار نظیر عمل زنی می ماند که با تحمل رنج و زحمت بسیار پشم را ریسیده و تاب داده ، اما ناگهان تمام آنچه را که رشته و بافته از هم باز نموده و در نتیجه همه زحماتش را بر باد می دهد ، تحمل رنج ریسندگی برای چنین زنی هیچ نفعی نداشته ، به علاوه اینکه رنج بازکردن آن را هم متحمل شده است . (وَ لَاتَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا...) (۲)

مانند زنی که رشته خود را پس از تاییدن محکم و اتابید ، نباشید .

۳ - (فَاسْتَيْمَسِكْ بِالذِّیْ أُوْحَىٰ إِلَیْكَ إِنَّكَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ) (۳) به آنچه که برایت وحی شده (قرآن) تمسک نما که البته تو به راه راست هستی .

۴ - (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ...) (۴) خداوند آن کس را که بخواهد هدایت کند ، قلبش را به نور اسلام روشن می سازد و آن کس را که بخواهد اضلال کیفری نماید ، دل او را چنان تنگ ساخته ، به حال

ص: ۲۵

۱- سوره فرقان (آیه ۲۳)

۲- سوره نحل (آیه ۹۲)

۳- سوره زخرف (آیه ۴۳)

۴- سوره انعام (آیه ۱۲۵)

خودش رها می کند که گویی می خواهد از زمین نفس زنان به آسمان رود و هر آن در معرض سقوط و نابودی است. (...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطُّورُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ) (۱) هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویا از آسمان عزت و بلندای توحید به منجلاب شرک سقوط نموده، مانند لاشه گندیده می ماند که پرندهگان و کرکسها آن را پاره پاره و نابود کنند، یا تندباد او را به گودالی عمیق پرتاب نماید که دیگر هرگز نتواند خود را از باتلاق هلاکت بیرون کشد.

۵- (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲) ما روح و فرش-ته بزرگ خ-ود را برای وحی به س-وی تو فرستادیم، تو پیش از وحی نمی دانستی ایمان، شرع و کتاب چیست، ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خود را بخواهیم هدایت می کنیم و تو ای پیامبر! به وظیفه رسالت، مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد.

۶- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (۳) به نام خداوند بخشنده

ص: ۲۶

۱- سوره حج (آیه ۳۱)

۲- سوره شوری (آیه ۵۲)

۳- سوره یس (آیات ۵ - ۱)

مهربان ، یس ، ای پیامبر ! قسم به قرآن حکیم ، تو از جانب ما فرستاده شده ای و بر صراط مستقیم می باشی ، این قرآن از جانب خداوند عزیز و رحیم نازل شده ، تا به وسیله آن مردم را به راه توحید دعوت نمایی .

۷- (مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ...) (۱) ، در اسلام قتل نفس از گناهان کبیره است و قاتل در جهنم مخلص می باشد ، در این آیه تشبیه بلیغی ذکر شده که قتل نفس به اندازه ای جرم بزرگ است که به فرض اگر کسی همه مردم را بکشد ، یا آن کس که یک شخص را بدون مجوز شرعی به قتل رساند ، از لحاظ انجام گناه (قتل) تفاوتی با یکدیگر نداشته و هر دو جایگاهشان در جهنم و مبتلا به عذاب ابدی می باشند ، گرچه کمیت و کیفیت عذاب کسی که قتل عام کرده با کسی که یک نفر را از بین برده فرق دارد ، ولی منظور محکومیت شدید جنایت قتل نفس می باشد که این جرم به قدری سنگین ، و شخص قاتل چنان مستحق کیفر شدید

ص: ۲۷

است که غیر از حریم کعبه ، قاتل در هر مکان دیگری که باشد ، پیگرد حقوقی و کیفری می شود و به اشد مجازات محکوم می گردد .

در روایات از موت و حیات تعبیر به جهالت و هدایت شده است ، و در تفسیر نورالثقلین ذیل این آیه روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که هر کس انسانی را هدایت ک-ند و از گمراهی نجات بدهد ، مانند این است که همه مردم را هدایت نموده است . « ... عن احمد بن محمد ، بن خالد ، بن عثمان ، بن عیسی ، عن سماعه ، عن ابی عبدالله(ع) ، قَالَ (سماعه) قُلْتُ لَهُ (امام) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَ-أَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ، قَالَ (امام): مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا »(۱)

امام صادق(ع) در مورد آیه مبارکه می فرماید-د : مراد از قتل نفس به بیانی که در آیه ذکر شده ، اضلال و گمراه کردن نفس می باشد و مراد از احیاء نفس ، ارشاد و هدایت نفس است (قرآن مش-ابه همین بیان را در آیه دیگری چنین ذکر می کند :) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ(۲) ، این آیه تفسیر شده به اینکه مراد از خروج حی و انسان زنده از میت ، تولد فرزند مؤمن از غیر مؤمن است و مراد

ص: ۲۸

-
- ۱- نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۲۲۸ به نقل از اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ ، حدیث ۱ .
 - ۲- سوره روم (آیه ۱۹)

از خروج میت و انسان مرده از حی ، تولد فرزند غیر مؤمن از مؤمن می باشد ، مانند فرزند غیر صالح نوح که از خانواده نوح پیامبر به دنیا آمد ولی به خداوند کفر ورزید ، گرچه طبری در تفسیرش می گوید : مراد از اخراج میت از حی ، یعنی خداوند نطفه را از انسان زنده آفرید ، و مراد از خروج حی از میت ، یعنی از نطفه ، حی (انسان زنده) را می آفریند و...

در حقیقت آدم مؤمن دارای روح الحیات است و حیات حقیقی عبارت از ایمان به خدا می باشد . انسان منهای دین مرده است و آثار حیات انسانی را که فضیلت ایمان و تقوا باشد ، ندارد ، و به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) مرده ای در میان زندگان است که به صورت انسان حیات حیوانی دارد ، نه راه هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند ، و نه راه تاریکی را می بیند تا از آن دوری گزیند ، در واقع او حیوانی است که فاقد آثار حیات انسانی می باشد : « فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَّا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَبَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَالِكَ مِيتُ الْأَحْيَاءِ » (۱)

ص: ۲۹

حیات و موت اختصاص به حیات و ممات ظاهری ن-دارد . در بیان قرآن کریم و روایات ، موت و حیات اعم از حیات ظاهری و حیات معنوی است ، ایمان حیات معنوی و کفر موت معنوی است . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ...) (۱) ای اهل ایمان ! هنگامی که خدا و رسول شما را به پذیرش ایمان دعوت کنند ، اجابت نمایید تا به حیات و سعادت ابدی دست یابید .

هر کس دین را قبول نکند ، حیات را نپذیرفته است ، و هر کس که دارای ایمان و حیات معنوی باشد ، می تواند در مسیر تکامل روحی به کمال نهایی و قرب الی الله نایل شود ، و هر کس که دارای روح الحیات و ایمان نباشد ، مرده واقعی است و به فرموده قرآن کریم : (إِنَّكَ لَأَتَّسِمِعُ الْمُوتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ...) (۲) ، (صُمُّ بَكُمُ عُمَىٰ فَهُمْ لَّا يَرْجِعُونَ) (۳) ای پیامبر! هرگز تو نمی توانی این مردگان (مرده دل) را که کر و کور و لالند به حقیقت شنوا کنی ، آنان قابلیت برگشت به حیات معنوی و شنیدن سخن دین را ندارند .

ص: ۳۰

۱- سوره انفال (آیه ۲۴)

۲- سوره نمل (آیه ۸۰)

۳- سوره بقره (آیه ۱۸)

در لسان آیات و روایات اعتبار ایمان به خدا و پیروی از دستورات دین بسیار بالاست ، چون هدف انسان رسیدن به غایت و کمال نهایی می باشد و استبعاد ندارد که هدایت یک انسان به منزله هدایت تمام انسانها باشد و گمراهی او به منزله ضلالت و گمراهی جمیع انسانها تلقی شود ، زیرا اگر کسی انسانی را هدایت کند به او سعادت و حیات ابدی بخشیده است و ارزش حیات ابدی به منزله ارزش حیات تمام بشریت می باشد که اهمیت آن را جز خداوند متعال کس دیگر نمی داند . (وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (۱) ، آیا چنین حیات ابدی که وسعت آن همانند وسعت آسمانها و زمین بلکه فراتر از آنهاست ، ارزشش بالاتر از تمام زندگی فلاکت بار جامعه بشری و متاع قلیل دنیا نیست ؟

در روایت نبوی آمده : هنگامی که رسول خدا(ص) امام علی(ع) را برای قضاوت به یمن فرستاد ، به آن حضرت فرمود : « وَ أَيْمَ اللَّهِ لَئِن يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا

ص: ۳۱

طَلَّ-عَثَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيَّ (۱) قسم به خدا اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت نماید ، بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می تابد . بنابراین حیات ابدی ارزش بی نهایت دارد و قابل مقایسه با حیات مادی و به فرموده قرآن متاع قلیلی که انسانها در دنیا دارند ، نیست .

در مقابل اگر کسی انسانی را گمراه و از راه دین منح-رف کند ، حیات و سعادت ابدی را از او گرفته و به منزله این است که جمیع بشریت را گمراه نموده و از بین برده است ، زیرا صدمه شقاوت ابدی را به او وارد کرده که هرگز قابل جبران به واسطه حیات تمام بشریت در این دنیا نمی باشد .

قرآن کریم می فرماید : کسانی که در مقابل اسلام بوده اند و با ضلالت کفر از دنیا رفته اند ، چنان دچار عذابند که به فرض اگر همه سرمایه آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست هدیه بدهند ، نجات پیدا نمی کنند .

آن وقت این تناسب و تشبیه بلیغ قرآن که قتل نفس واحد (ضلالت)

ص: ۳۲

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۳ ، کتاب جهاد ، باب ۱۰ ، حدیث ۱ .

را به منزله قتل همه انسانها بیان نموده ، و احیاء نفس واحد (هدایت) را به منزله احیا و هدایت جمیع انسانها قرار داده است ، بالوجدان و البرهان امری واقعی و حقیقی می باشد .

۸- (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ، اوست که آنان را از تاریکیها به سمت نور و رستگاری می برد و آنان که از هدایت الهی سر باز زده ، دین و رسالت را تکذیب می کنند سرپرست و اربابشان سردمداران کفر و طاغوتند که آنها را از عالم نور خارج نموده ، به سوی ظلمات و گمراهی می برند ، به راستی که اینان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند . (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي جَهَنَّمَ مَتَّوًى لِلْكَافِرِينَ) (۲) هیچ ظلمی بدتر از افتراء به خدا و تکذیب دین نیست ، آیا چنین معاندین و ظالمینی جایگاهشان در جهنم نیست ؟

(تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ فِيهِمْ وَيَوْمَ إِلَيْهِمْ أَعْدَابُ الْيَوْمِ) (۳) به خدا سوگند ما رسولانی پیش از تو برای

ص: ۳۳

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۷)

۲- سوره زمر (آیه ۳۲)

۳- سوره نحل (آیه ۶۳)

امتهای گذشته فرستادیم تا هدایت یابند ، ولی شیطان اعمال زشت آنان را برایشان زیبا جلوه داد ، پس ام-روز (روز محشر) شیطان یار آنهاست ، و عذاب دردناکی در انتظارشان می باشد .

قرآن کریم موعظه لقمان به فرزندش را به عنوان یک درس توحیدی چنین بیان می کند : (... يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۱) فرزندم هرگز به خدا شرک نوز که همانا شرک ورزیدن به خدا ظلمی بس بزرگ و نابخشودنی است . در حقیقت ظلم به مولای حقیقی و طغیان در برابر دستورات او جرمی بسیار سنگین و تکان دهنده می باشد که جزای انسان سرکش جز جهنم و عذاب ابدی چیز دیگری نیست .

۹- (... وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (۲) خداوند متعال به رسولش می فرماید : ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم ، نبود مگر برای آزمایش مردم و همچنین آن شجره ملعونه (نفرین شده) که در قرآن ذکر نموده ایم ما به ذکر این آیات الهی آنان را می ترسانیم ، ولی بر آنها جز طغیان عظیم چیز دیگری نیفزاید .

ص: ۳۴

۱- سوره لقمان (آیه ۱۳)

۲- سوره اسراء (آیه ۶۰)

در تفسیر نورالثقلین و تفسیر قرطبی که از تفاسیر اهل سنت در قرن هفتم هجری می باشد ، شأن نزول آیه شجره ملعونه در مورد بنی امیه و بنی مروان ذکر شده است : « وَقَالَ فِي رَوَايِهِ ثَالِثُهُ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى فِي الْمَنَامِ بَيْنِي مَرْوَانَ يَنْزُونَ عَلَيَّ مِنْبَرَهُ نَزْوًا الْقِرْدَةَ ، الثَّالِثُ قَالَهُ أَيْضًا سَيْهَلُ بْنُ سَيْعِدٍ ، قَالَ سَهْلٌ : إِنَّمَا هَذِهِ الرُّؤْيَا هِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَرَى بَيْنِي أُمَّيَّةَ يَنْزُونَ عَلَيَّ مِنْبَرَهُ نَزْوًا الْقِرْدَةَ فَأَعْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِذَلِكَ وَ مَا اسْتَجْمَعَ ضَاحِكًا مِنْ يَوْمٍ مَثَلِ حَتَّى مَاتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » (۱)

سهل می گوید : رسول خدا(ص) بنی امیه را در خواب دید که مانند میمون از منبر آن حضرت بالا و پایین می روند ، دیدن این خواب پیامبر(ص) را غمگین نمود و پس از آن تا وقتی که حضرت زنده بود ، با احدی خندان دیده نشد .

از امام حسن مجتبی(ع) و امام صادق(ع) نیز نقل شده که رسول الله(ص) خواب دید که بر منبرش بنی مروان و بنی امیه همانند بوزینه ها حرکت می کنند... (۲)

امام حسن مجتبی(ع) به مروان حکم فرمود : ما نه تو را و نه پدرانت را سب (لعن) می کنیم ، اما خداوند تبارک و تعالی در قرآن تو را ، پدرانت

ص: ۳۵

۱- تفسیر قرطبی طبع جدید ، جزء ۱۰ ، ص ۲۰۵ . و عن سعید بن یسار و سهل بن سهل ، أن النبی (ص) رأى فی منامه أن قروداً تصعد فی منبره و تنزیل فساءه ذالک و اغتم به و لم یر بعد ذالک ضاحکاً حتی مات و هو المروى عن جعفر ابن محمد(ع) ، بح-ار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۵۸ . و المناقب ، ج ۴ ، ص ۳۶ .

۲- نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۰۰ . تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۹۸ ، حدیث ۱۰۱ .

را، اولاد و ذریه ات را لعن نموده است ، « اَمَا أَنْتَ يَا مَرْوَانَ فَلَسْتُ أَنَا سَيِّبَتُكَ وَ لَمَّا سَبَّتُ آبَاكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَكَ وَ لَعَنَ آبَاكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ ذُرِّيَّتَكَ وَ مَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِ أَبِيكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ (ص) وَ اللَّهُ يَا مَرْوَانَ مَا تَنْكَرَ أَنْتَ وَ لَمَّا أَحَدٌ مِمَّنْ حَضَرَ هَذِهِ اللَّغْنَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَكَ وَ لِأَبِيكَ مِنْ قَبْلِكَ وَ مَا زَادَكَ اللَّهُ يَا مَرْوَانَ بِمَا خَوَّفَكَ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا وَ صِدْقَ اللَّهِ وَ صِدْقَ رَسُولِهِ ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ، وَ أَنْتَ يَا مَرْوَانَ وَ ذُرِّيَّتَكَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ » (۱)

در روایت دیگر امام باقر (ع) می فرماید : مراد از شجره ملعونه که در قرآن بیان شده بنی امیه می باشد ، « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ » (۲)

به هر حال آیات الهی بر بنی امیه که قرآن از آنها به نام شجره ملعونه یاد نموده ، اثر نکرد و آنان در مقابل اهل بیت رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) طی سالها حکومت جبهه گرفته و بلاهای خانمان سوزی بر سر اسلام و مسلمین وارد نمودند که امروز از اسلام جز نام ، اثر دیگری دیده نمی شود .

ص: ۳۶

۱- نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۰۰ . الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۷۹ .

۲- تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۹۷ ، حدیث ۹۳ .

قرآن حقیقتاً به زبان اعجاز سخن می گوید ، زیرا در آن روز قبل از هزار و چهارصد سال و اندی بیان نمود که بنی امیه و بنی مروان شجره ملعونه اند و به مرور زمان در نوار بلند تاریخ هم این مطلب روشن می شود که آنان چگونه جرثومه فساد و شقاوت بوده و صدمه به اسلام زده اند که تا عصر ظهور حضرت حجت مهدی موعود(عج) عدل و قسط اسلام نمی تواند در سطح جهانی و بین المللی پیاده شود و...

اسفا که بعد از درگذشت پیامبر رحمه للعالمین حوادث تل-خی برای اسلام و مسلمین پیش آمد ، شجره ملعونه بنی امیه خار سر راه اسلام شد و علیه اسلام و رهبران معصوم آن مبارزه کرد ، هشتاد سال و اندی بنی امیه ، ۶۰۰ سال بنی عباس ، ۷۰۰ سال عثمانیها مانع پیشرفت اسلام شده و دین را از مسیر اصلی آن منحرف کردند ، و برای ادامه چند صباح قدرت ظالمانه اشان با هر حاکم طاغوتی و جلاد زمانه ای ساختند و راه ظلم و جنایت را برای دیگران هموار نمودند ، چنان که امروز

ص: ۳۷

می بینیم به اصطلاح کشورهای اسلامی هم با غرب جنایتکار و هم با شرق تجاوزگر، هم با یهود و هم با نصاری برای متاع دنیا معامله داشته و به نام روابط دیپلماسی پیمان اقتصادی و تبادل اطلاعاتی چه و چه، حیثیت و استقلال اسلام و مسلمین را زیر سؤال برده اند، و از طرفی نیز به دروغ ادعای استقلال و آزادی می کنند، حال آنکه بردگانی بیش نیستند که در اسارت و گرو دیگران می باشند.

زبان سفسطه

اسفا که امروز جوامع مسلمین دچار طمع و دغدغه شیطانی شده با سردمداران کفر و طاغوت هم پیمان شده اند و در مقابل صراط مستقیم اسلام و سیره رسول الله و امامان معصوم و در مقابل عدل و قسط و آزادی قیام کرده، پشت به وحدت و اخوت اسلامی و رو به جاهلیت و شرک نموده اند.

اسفا که امروز مسلمین در اثر اختلاف، ذلیل و گرفتار اسارت شرق و غرب شده اند و این جانیان حرفه ای بین المللی همه گونه مظالم اعتقادی و سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را در سرزمینهای اسلامی آنها انجام می دهند.

همانا از دولتمردان نامرد کشورهای اسلامی گرفته تا مردم عادی

احدی علیه آنها پرخاش نمی کند و حمایت از دین و نوامیس مسلمین را وظیفه و تکلیف الهی نمی داند ، همه در اثر خودباختگی و نه با زبان شرعی بلکه با زبان سفسطه و نی-رنگ تصنعی سخن می گویند ، قرآن کریم تمام این سفسطه بازیها را به صراحت محکوم نموده ، می فرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (۱) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید برای چه می گوئید آن چیزی را که به آن عمل نمی کنید ، آیا اسلام منهای عمل اثری دارد ؟ ای چه بسا گناه بزرگی است نزد خدا که بگوئید ولی عمل نکنید !

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما سرزمینهای اسلامی را پادگان نظامی و س-نگر کفار برای ح-مله به کشورهای اسلامی قرار نمی دادند !

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما حیثیت ناموس اسلام ، حجاب و عفت اسلام ، آبرو و شرف اسلام را به نام تمدن و صنعت توریسم و به نام توسعه اقتصادی و فرهنگی با کفار و مشرکین معامله نمی کردند !

ص: ۳۹

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما مبانی اعتقادی و اصولی اسلام را بدون منطق شرعی و عقلی با سلیقه های شخصی و من درآوردی توجیه و تحریف نمی کردند و هر عمل زشت خلاف عقل و نقل و ضد انسانی را با چماق مصلحت گرایی توجیه شرعی و ض-روری نمی نمودند .

ای کاش مسلمین دعوت قرآن کریم را در جهت اقت-دار و صلابت اسلام و مسلمین پاسخ منفی نمی دادند ، (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ ...) (۱)

ای کاش مسلمین امروز به اصالت اعتقادی و اجتماعی و عزت خدا داده شان فکر می کردند و همانند آب روان آنها را از دست نمی دادند ، (جَعَلَ اللَّهُ الْكُفْرَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ...) (۲) ، (... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۳)

ای کاش مسلمین امروز با سکوتشان ظلم ظالمین و ستم طاغ-وتیان را امضاء نمی کردند و زمینه ساز فتنه و انتقام الهی نمی شدند ، (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ...) (۴)

ای کاش مسلمین امروز به این یک آیه قرآن عمل می کردند : (... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ...) (۵)

ص: ۴۰

- ۱- سوره انفال (آیه ۶۰)
- ۲- سوره مائده (آیه ۹۷)
- ۳- سوره منافقون (آیه ۸)
- ۴- سوره انفال (آیه ۲۵)
- ۵- سوره مائده (آیه ۲)

ای کاش مسلمین این بیان اعجازی قرآن کریم را: (... وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ...) (۱) نصب العین خود قرار می دادند و امت اسلام با عمل به وحدت اعتقادی ، سیاسی و اجتماعیشان ، زمینه یک قیام عمومی یا حداقل نیمه خیزش اسلامی را در دنیای اسلام فراهم می نمودند ، تا سردمداران کفر نه می توانستند افغانستان و عراق و نه فلسطین را اشغال کنند و نه می توانستند بر سر باقی کشورهای اسلامی عربده تهدید بکشند و ...

ای کاش مسلمین امروز راهیان راه توحید ، ایمان و تقوا و منادیان عدالت و آزادی می بودند و از قدرت لایزال توحیدی و اتحاد سرزمینهای اسلامی و منابع اقتصادیشان استفاده نموده ، دچار شکست مادی و معنوی نمی شدند .

نسخه علاج

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * تَبَارَكَ الَّذِی نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لِيُكُونَ لِلْعٰلَمِیْنَ نَذِیْرًا) (۲) خداوند تبارک و تعالی قرآن را جهت تبیین حقایق بر بنده اش

ص: ۴۱

۱- سوره انفال (آیه ۴۶)

۲- سوره فرقان (آیه ۱)

نازل نمود تا بیم دهنده جهانیان باشد... (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ ...) (۱)

اکنون مسلمین چه باید بکنند تا از این مصائب و ذلتی که دامنگیر آنان شده است ، نجات پیدا کنند ؟

پاسخ :

۱- باید ملاک همه کارها الهی و بر محور دین باشد ، نه بر محور سلیقه و چماق مصلحت من درآوردی ، و در جمیع شئونات زندگی چه در عبادات و معاملات ، چه در سیاست و اخلاق ، چه در مسائل اجتماعی و بین المللی باید زیربنای همه چیز اصول اعتقادی و فروع عملی دین قرار گیرد ، و هر عملی که ملاک دین نداشته نباشد ، باید کنار زد ، هر چند به ظاهر آن کار خلاف منافع فردی و اجتماعی باشد که نیست ، ولی ما موظفیم به موعظه قرآن عمل کنیم : (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادَى ...) (۲)

۲- مسلمین به طور جدی با ملی گرایی مبارزه کنند ، نه شعاری و تعارفی بگویند : همه برادریم ، باید جوامع اسلامی در هر جا و در هر زمان به عنوان یک تکلیف دینی علیه ملیت و

ص: ۴۲

۱- سوره هود (آیه ۱۱۲)

۲- سوره سبا (آیه ۴۶)

نژاد پرستی مبارزه نموده و آن را محکوم کنند. نغمه نژاد پرستی خلاف اسلام و خلاف قرآن کریم است، قرآن همه مسلمین را امت واحده و برادر می داند، نگویند مصالح ملی چنین و چنان است گرچه دیگران قربانی شوند، باشد. باید در سطح جهانی گفتار و رفتار مسلمانها بر اساس مصالح اسلام و مسلمین باشد هر چند که به اصطلاح منافع ملی به خطر افتد و از بین برود، این مسئله در برابر حفظ منافع اسلام و مسلمین مهم نیست. (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) (۱)، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۲)

۳- مسلمین باید منطقه گرایی، جغرافیا و مرزهای اعتباری بدون اعتبار را تضعیف و از بین ببرند، و هر مسلمانی که از منطقه ای وارد منطقه دیگر می شود، نگویند: چون برگ عبور و مجوز قانونی ندارد تبعید و زندان گردد، (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...) (۳) آسمانها و زمین مُلک خداست است و مردم نیز بندگان خدا می باشند، هر جایی که دلشان بخواهد بمانند و

ص: ۴۳

۱- سوره انبیاء (آیه ۹۲)

۲- سوره حجرات (آیه ۱۰)

۳- سوره آل عمران (آیه ۱۸۹)

یا نمانند ، اهلاً و سهلاً ، به فرموده قرآن کریم : (...فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا

مِنْ رِزْقِهِ ...) (۱) ، (...أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا ...) (۲) ، هر مسلمانی از هر جایی که باشد در جوامع اسلامی باید احساس اطمینان و امنیت کند ، نه اینکه در اثر اضطراب و ترس از بازداشت یکدیگر را نفرین و مرگ خود را از خدا بخواهند ، آیا چنین جامعه ای مملو از اضطراب و نگرانی قدرت پیدا می کند ؟ یا همه در صدد تضعیف و ناب-ودی یکدیگرند تا شرّ این از آن دفع شود و ...

مسلمانها باید همان را انجام دهند که امروز اروپائیان می کنند ، بیش از ۲۰ کشور اروپایی سیاست واحد ، پول ، اقتصاد و جغرافیای واحد و هویت واحد را پی ریزی می کنند ، حال آنکه در حقیقت انجام این کار و فراتر از آن وظیفه مسلمین است ، زیرا مسلمانان امت واحد و باهم برادرند مسلمانان متولی یکدیگر و از راهیان کاروان در حرکت به سوی توحید می باشند ، و به همین جهت وحدت همه جانبه را آنان باید شکل دهند ...

۴- مسلمین باید با فرهنگ استعماری و التقاطی مبارزه کنند ، چون خطر استعمار فرهنگی بدتر از خطر استعمار سیاسی ، نظامی و

ص: ۴۴

۱- سوره ملک (آیه ۱۵)

۲- سوره نساء (آیه ۹۷)

اقتصادی می باشد. جهاد فرهنگی و جهاد با قلم و بیان بالاترین مرتبه جهاد فی سبیل

الله است، به بیان امام امیرالمؤمنین (ع): « وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ » (۱)

۵- مسلمین باید از تحزب و گروه گرایی دست بردارند، زیرا گروه گرایی برای اسلام خطر است و اگر در کوتاه مدت خوشایند و خطر نباشد یقیناً در دراز مدت خطر می باشد-د، چون کشیده شدن به جریانهای سیاسی موجب تفرقه و به جبهه گیریها دامن می زند، کل یجر النار الی قرصه و احياناً ملاکهای حزبی بر ملاکهای دینی و انسانی تقدم پیدا می کند.

۶- دنیای اسلام و کشورهای اسلامی باید به هر کیفیت ممکن از رهبر الهی واحد پیروی کنند، و همه در کنار یک پرچم و در سایه یک نظام اسلامی به فرمان رهبر واحد جامع الشرایط مبسوط الید باشند، و از تعدد رهبری و تضعیف اجتماعی پرهیز نمایند، (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ...) (۲)

ص: ۴۵

۱- نهج البلاغه، ص ۵۴۲، برای توضیح بیشتر به کتاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی از همین مؤلف مراجعه شود.

۲- سوره انفال (آیه ۴۷)

۷- مسلمین باید برای یاری دین خدا تلاش نمایند و دائم در سنگر جهاد اکبر (مبارزه با دشمن پنهان «هوای نفس») و جهاد اصغر (مبارزه با دشمن آشکار) استقامت کنند، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (۱) اگر شما خدا را یاری نمایید و در این راه ثابت و پایدار باشد، خداوند هم شما را یاری می کند. البته موجود ضعیف نمی تواند قوی را یاری کند، اما خداوند تبارک و تعالی از باب لطف بر بندگان یاری دینش را یاری خود محسوب کرده است.

۸- در حکومت اسلامی هر مقام مسئولی که مسئولیت می پذیرد از لازمه آن امانت و عدالت است، مسئول باید عادل و امین باشد و گرنه مسئولیت برای فاسق و خائن راه ندارد. مسئول فاسق خود به خود منعزل و از درجه اعتبار مسئولیت ساقط می باشد، دیگر نیاز به این ندارد که کسی او را عزل کند.

ص: ۴۶

مسئولیت رهبری جامعه به عنوان یک امانت الهی آن قدر سنگین و قابل توجه است که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اسلام (ص) هشدار می دهد و می فرماید: (وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (۱) اگر این قرآن حق و کلام الله نمی بود و پیام-بر از خود سخنی به ما می بست ، به شدت او را مؤاخذه نموده و رگ حیات او را قطع می کردیم .

قرآن کریم به صراحت تبعیت از ظالم و رسمیت او را نفی و نهی نموده است: (وَ لَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ...) (۲) هرگز ظالم و فاسق مورد تأیید شارع نمی باشد و هر کس تمایل به ظالم داشته باشد از یاران ظلمه و جزایش آتش جهنم است .

۹- به فرض رهبر و مدیران مسئول دچار لغزش شده و در مقام اجرای قوانین ال-هی حُسن اجرا و تعادل را از دست دادند ، راه علاج و اصلاح چیست ؟ چه عواملی بازدارنده آنان از جور و فساد می باشد؟ چه چیزی می تواند قانون خدا و مذهب را تقویت نماید و آن را در همه جا گسترش دهد ؟ دو عنصر امر به معروف و نهی از منکر را چه

ص: ۴۷

۱- سوره الحاقه (آیات ۴۶ - ۴۴)

۲- سوره هود (آیه ۱۱۳)

کسی در میان مردم رایج نموده و از تعطیل شدن آن جلوگیری می نماید؟

پاسخ: یکی از عوامل نیرومند که می تواند جامعه را اصلاح کند، امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا این قانون که از جمله قوانین فروع دهگانه اسلام می باشد، بر همه قوانین دیگر اسلام نظارت و حاکمیت دارد مثلاً اگر کسی قانون نماز یا حج را ترک کند یا در مورد انجام آنها مسامحه نماید، قانون امر به معروف و نهی از منکر او را به هر کیفیت ممکن وادار به خواندن نماز و انجام حج می کند و از ترک آنها باز می دارد. امر به معروف و نهی از منکر می تواند جلوی مفسد انفرادی و اجتماعی بسیاری را بگیرد.

امر به معروف و نهی از منکر

آیات و روایات بی شماری اهمیت تشریحی امر به معروف و نهی از منکر را بیان نموده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...) (۱) مسلمانان شما بهترین امت هستید، جامعه بشری را امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید ص: ۴۸

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۱۰)

۲- (وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) باید از میان شما جمعیتی باشند که مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنند ، آنان همان رستگارانند که دیگران را به نیکی دعوت می کنند

۳- (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۲) مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگر هستند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، نماز می خوانند ، زکات می دهند و در همه جا دستورات خدا و رسولش را اطاعت می نمایند به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد ، همانا خداوند توانا و حکیم است .

۴- امام باقر(ع) فرمود : « إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرْدُ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ

الْأَمْرُ فَانْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ أَلْفُظُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً » (۳) . این روایت نورانی خطوط کلی و ثمره عمومی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند :

ص: ۴۹

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۴)

۲- سوره توبه (آیه ۷۱)

۳- محجه البيضاء ، ج ۲ ، ص ۱۰۲ . اصول کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵ ، باب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر ، حديث ۱ . التهذيب ، ج ۶ ، ص ۱۸۰ ، حديث ۲۱

{ همانا امر به معروف و نهی از منکر برنامه انبیاء و روش صالحان است .

{ امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگ الهی است که در پرتو انجام آن تمام واجبات اجرا می شود و مذاهب و رفتارهای صحیح از بدعتها و آلودگیهای مخالفین مصون می ماند .

{ به وسیله آن کسبها حلال ، و حرامها کنار زده می شود .

{ حقوق و مظالم به صاحبانش برمی گردد ، و زمین آباد و اصلاح می شود .

{ با دشمنان به عدل و انصاف رفتار می شود .

{ امور دنیا و آخرت جامعه اصلاح می گردد ، پس بکوشید این فریضه ای که قوام و اصلاح جامعه به آن بستگی دارد ، هم به قلب ، هم به زبان و هم به رفتار بدان عمل کنید ، و در راه انجام آن از ملامتِ ملامت پیشه گان و ناراحتی سرزنش کنندگان نهراسید ، (... وَ كَفَى بِاللّٰهِ حَسِیْبًا) (۱)

ص: ۵۰

۵- امام علی(ع) در سال چهارم هجری در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان هنگام شهادت در آن وصیتنامه معروف و جهانی خویش به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود: «لَمَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَا عَلَيْكُمْ شَرَّ أَرْكَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (۱) فرزندانم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر این فریضه الهی ترک شود، مردمان رذل و پست بر شما مسلط می شوند، آنگاه هر چه دعا نمایید تا از شر آنان نجات پیدا کنید مستجاب نمی شود، چرا؟ برای اینکه تسلط ظالم بر جامعه خواست خداوند نیست که آن را دفع نماید، این مصیبتی است که در اثر بی تفاوتی جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر آنها وارد شده و خود مردم به دست خود این بلا را به سرشان آورده اند، آنگاه هر چه ناله و دعا کنند، دعا و ناله آنها اثری ندارد.

۶- «النَّصِيحَةُ لِلْإِئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» (۲)، در اسلام یکی از وظایفی که برای مردم تعیین شده تذکر خیرخواهانه آنان به رهبران جامعه می باشد. اگر امام و رهبر جامعه دچار لغزش گردید، چون غیر از معصوم هر شخص دیگری در معرض لغزش و خطا می باشد، باید به او تذکر داد و انتقاد سازنده نمود. امام صادق(ع) از

ص: ۵۱

۱- نهج البلاغه، ص ۴۲۱، بخش نامه های امام، وصیتنامه ۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، باب ما امر النبی(ص) بالنصیحه لائمه(ع).

رسول خدا(ص) نقل می کند که پیامبر(ص) در سرزمین مینا در مسجد خیف فرم-ود: «... ثَلَاثٌ لَا يُغَلَّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمِهِ الْمُسْلِمِينَ ، وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ»(۱)، انسان مسلمان از سه چیز نباید دریغ ورزد و آن را در دلش نگه دارد:

{ باید هر کار شایسته ای را خالصانه برای خدا انجام دهد و هر کار ناشایستی را برای رضای خدا ترک نماید .

{ ائمه مسلمین را نصیحت خالصانه کند .

{ با جماعات مسلمانان سر و کار داشته باشد .

۷- « عن ابی عبدالله (ع) - امام صادق قال : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَنَاصِحَهُ»(۲)، بر هر مؤمنی لازم است که مؤمن دیگر را نصیحت و ارشاد نماید . « عن ابی عبدالله (ع) - امام صادق قال : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ»(۳)، بر هر مؤمنی واجب است که در حضور و غیاب ، نصیحت گر و خیرخواه مؤمن دیگر باشد .

در لغت ، نصیحت اسم مصدر و جمع آن نصایح آمده : الدعاء الى ما فيه الصلاح و النهی عما فيه الفساد .(۴)

ص: ۵۲

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰۳ .

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، باب نصیحه المؤمن .

۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ، باب نصیحه المؤمن .

۴- المنجد فی اللغة ، ص ۸۱۲ ، نَصَحَ : نَصَحَ ، النصیحه .

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین و واجب کفایی می باشد که بر هر مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب است این دو فریضه خداوند را به درستی انجام دهد ، و با درست انجام شدن این دو قانون الهی

ریشه جرائم و مفسد فردی و اجتماعی از میان جامعه قطع می گردد ، البته امر به معروف و نهی از منکر در مقام اجرا مرحله‌ای دارد :

{ در مرحله اعتقاد ، انسان باید نفرت از منکر و توجه به معروف داشته باشد .

{ در مرحله بعد ، انسان باید به وسیله زبان ، جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نماید .

{ در مرحله سوم ، اگر افراد جامعه به حدی گستاخ شده اند که نفرت قلبی و دعوت زبانی به آنان اثر ندارد ، نوبت اقدام عملی است که فاعل منکر تأدیب شود و لو بلغ ما بلغ ... ، (... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ...) (۱)

ص: ۵۳

۸- در اسلام اصل و منشأ مشروعیت بالذات الهی است ، زیرا خداوند متعال مالک حقیقی جهان و انسان می باشد ، (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱) ، (... أَلَمْ لَهُ الْخَلْقَ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (۲) ، مُلْكٌ و ملكوت در قلمرو مالکیت خداست و او بالذات واجب الاطاعه می باشد ، تصرف در مُلْك مولا بدون اذن او شرعاً و عقلاً ممنوع است و ظلم ، تعهد اجتماعی و اخلاقی از شرایط تنفیذ و اجرای حاکمیت است که در فعلیت حکومت ربط دارد نه اینکه در مشروعیت دخالت داشته باشد .

بدون حکومت دینی انسان به کمال نهایی و سعادت ابدی نمی رسد و در نظام الهی حق حیات برای انسان در قلم-رو دین می باشد ، لذا انسان مرتد مهدورالدم است . زمینه اصلاح اجتماعی نیز در صورتی فراهم می شود که دین در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر حضور داشته باشد و در هر جا چه در عبادات و معاملات و چه در سیاست و اخلاق ، دین خودش را نشان بدهد و حیات جامعه حیات دینی باشد ، (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۳)

ص: ۵۴

۱- سوره نور (آیه ۴۲)

۲- سوره اعراف (آیه ۵۰)

۳- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

در سایه وحدت و ارتباط بیش از یک میلیارد مسلمان می توان تجدید حیات اسلام و عزت مسلمین را به دست آورد .

در سایه وحدت و اصلاح جامعه می توان دست جنایت و شرارت شرق و غرب را از دامن اسلام و مسلمین کوتاه نمود و آنان را به خاک مذلت نشاند .

در سایه وحدت می توان یک قیام و خیزش عمومی را در دنیای اسلام علیه ظلمات ظلم و تاریکی استبداد به وجود آورد و دژخیمان شرق و غرب و أم الفساد قرن آمریکای قلدرا بر سر جایش نشاند و عربده های مستانه او را خفه کرد

در سایه وحدت می توان خطر استعمار فرهنگی را از بین برد ، و با انقلاب فرهنگی تا اندازه ای عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کرد .

در سایه وحدت اسلامی ، اسلام محلی تبدیل به اسلام الهی و جوامع بشری تبدیل به یک جامعه الهی می شود و گرنه تا وقتی که وحدت مسلمین برنگردد قدرت اسلام نیز برگشت ناپذیر است ، ان عدتم عدنا ، از تعارفات تصنعی و سفسطه بازیها هم

کاری ساخته نیست و به بیان قرآن کریم: (... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (۱)

البته ممکن است این تذکرات برای بسیاری خوشایند نباشد ولی واقعیت همین است . گالیله هنگامی که در محکمه انگیزاسیون توبه نامه اش را مبنی بر اینکه زمین حرکت ندارد امضاء می کرد با خود گفت : زمین با توبه گالیله از حرکت باز نمی ایستد .

بنابراین همه باید برای توفیق عمل به دستورات اسلام و تحکیم وحدت از خداوند متعال استمداد بخواهیم و دست تضرع و نیایش به پیشگاه او دراز نماییم تا او ما را در این راه یاری فرماید ، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْم * ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَمَّا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۳)

قرآن کریم در آغاز سوره بقره انسان را به سه دسته تقسیم می کند : ۱- مت-قیان ۲- کافران ۳- منافقان ، و در ادامه آیات ، برای مت-قیان پنج نشانه بیان می کند :

ص: ۵۶

۱- سوره صف (آیه ۲)

۲- سوره صف (آیات ۱۱ - ۱۰)

۳- سوره بقره (آیات ۵ - ۱)

{ متقیان ایمان به غیب (توحید) دارند .

{ به پادارندگان نمازند .

{ انفاق کنندگان در راه خدایند .

{ ایمان به انبیای سلف و رسالت پیامبر اسلام (ص) دارند .

{ یقین به معاد ، زندگی عالم برزخ و قیامت دارند .

نتیجه : متقیان همان هدایت شدگان و رستگارانند : (أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

آن گاه هر انسانی تعقل و قضاوت نماید این نشانه هایی را که قرآن برای متقیان بیان نموده درباره او تطبیق می شود ؟ یا خیر ، اگر دارای این مشخصات هست ، نعم المطلوب و گرنه لابد از گروه کافران یا از گروه منافقان است که در این صورت دچار سیاه روزی می باشد ، ولی با این وجود هم درگاه رحمت خداوند همیشه به روی توبه کنندگان باز است و با استغفار و توبه می توان به راه متقیان رفت و از رحمت و مغفرت خداوند بهره مند گردید ، (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

ص: ۵۷

۱- سوره بقره (آیه ۵)

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَاتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَ أُنْيَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا ... (۱)

هدایت

قرآن نور بالذات ، هادی و حجت الهی می باشد که راهیان راه آن به سعادت ابدی خواهند رسید ، ممکن است در این راستا سؤال شود قرآن که هدایت کننده بشر اعم از مؤمن و کافر می باشد ، اگر تنها هادی متقیان باشد ، آیا این امر مستلزم جبر نیست که خداوند جمعی را به وسیله قرآن هدایت نماید و جمع دیگری را مبتلا به ضلالت گرداند ؟

پاسخ :

۱- مسئله هدایت الهی ربطی به جبر و تفویض ندارد ، زیرا هدایت از الطاف خداوند تبارک و تعالی است که شامل همه موجودات عالم می باشد خداوند آفریننده همه موجودات است و آنها را آن مقداری که استعداد و قابلیت تکامل را داشته اند هدایت نموده و ابزار تکامل بخشیده است ، به علاوه هر موجودی که قابلیت تکلیف الهی را داش-ته مانند جن ، ملک و بشر را هدایت تشریحی نموده و برای هدایت آنها انبیاء را با کتاب و میزان

ص: ۵۸

۱- سوره زمر (آیه ۵۳)

فرستاده است: (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۱)، (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) (۲) همانا هدایت مردم کار ماست . آری هدایت حقیقی فعل خداوند است و همه موجودات زیر پوشش هدایت الهی می باشند .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرَّحْمَانُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ * وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان ، بخشاینده ای که رحمت و سعیه او فراگیر همه موجودات آسمان و زمین است ، اوست خدایی که انسان را آفرید و به او قرآن آموخت و نعمت نطق و بیان را عطا نمود ، (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ...) (۴) و حقایق تمام اشیاء را به آدم تعلیم کرد و مقامی بالاتر از ملک به او بخشید و او را معلم ملائکه قرار داد (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۵)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِفْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * إِفْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى) (۶)

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ

ص: ۵۹

۱- سوره طه (آیه ۵۰)

۲- سوره لیل (آیه ۱۲)

۳- سوره الرحمن (آیات ۸ - ۱)

۴- سوره بقره (آیه ۳۱)

۵- سوره بقره (آیه ۳۴)

۶- سوره اقرأ (آیات ۷ - ۱)

خداوند کریمترین کریمان است ، همه گونه نعمت ، نعمت هدایت تکوینی و تشریحی (قرآن) ، ابزار هدایت ، قلم و بیان ، چشم و گوش ، تعقل و تفکر ، ابزار شناخت و تکامل را در اختیار انسان قرار داده تا با استفاده از آنها به کمال نهایی و قرب الی الله برسد ، اما دریغا که انسان چه بسیار طغیانگر است و خود مانع تکامل و هدایت الهی خود می شود و ...

پس هدایت عامه الهی با تمام امکانات و ابزارهای تکامل ، فراگیر همه اشیاء و موجودات است و اختصاص به بعضی دون بعضی ندارد .

۲- در غیر امور ضروری مانند نفس کشیدن ، گرسنگی و تشنگی بدیهی است که انسان یک موجود مختار می باشد و کارهایش را چه خوب و چه بد با اراده و اختیار انجام می دهد ، و همین بداهت وجدان برای ثبوت اختیار کافی است ، بر فروغ خور (نور خورشید) نجوید کس دلیل

البته اینکه انسان مختار می باشد معنایش بی بند و باری نیست که هر کاری را بدون قید و بند انجام دهد و بگوید مختار است ، معنای مختار و

ص: ۶۰

اختیار این است که انسان کاری را که می خواهد انجام دهد با اراده و تصمیم گیری خود به انجام رساند و یا به انجام نرساند و در انجام و عدم انجام آن کار مجبور نباشد. انسان مکلف است به تکلیف الهی و مقید است

به قانون دین و حق تخلف از چهار چوب دین را ندارد، تخلف از قانون دین به سوء اختیار، ظلم به مولای حقیقی است و شرعاً و عقلاً شخص متخلف محکوم و استحقاق کیفر دارد.

به بیان دیگر انسان شرعاً و عقلاً ملزم است جهت رسیدن به کمال از صراط مستقیم دین حرکت کند و در این راه، حق هیچ گونه مخالفت را ندارد، نهایت تکویناً در مقام عمل و امتثال مختار می باشد که به اختیار اطاعت نماید و یا مخالفت و معصیت کند، هر کدام را اختیار نمود نتیجه و عکس العمل آن را چه خوب و چه بد می بیند، (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۲)

بنابراین به مقتضای حکمت قضا و قدر الهی، انسان موجود مختار آفریده شده که به اختیار خود در مسیر هدایت قدم برمی دارد تا به

ص: ۶۱

۱- سوره انسان (آیه ۳)

۲- سوره زلزال (آیات ۸ - ۷)

غایت و کمال برسد ، یا اینکه در برابر هدایت الهی کفر ورزیده و از درجه اعتبار انسانی سقوط می کند و (بل هم اضل) می شود .

۳- از نظر لغت هدایت به معنای دلالت و راهنمایی می باشد و در اصطلاح برای آن معانی متعدد ذکر شده :

{ هدایت به معنای توفیق و تثبیت و ازدیاد لطف خداوند-د است :

(وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى ...) (۱) کسانی که هدایت الهی را قبول کرده اند خداوند بر هدایت آنان افزوده است . هنگام نماز و قرائت سوره حمد هم می خوانیم : (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۲) پروردگارا از لطف خویش ما را به راه راست هدایت فرما ، یعنی درصراط مستقیم خود ما را ثابت قدم بدار تا در مسیر هدایت و بندگیت دچار لغزش نشویم .

{ هدایت به معنای پاداش و اعطای ثواب می باشد ، قرآن می فرماید :

(... يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) (۳) ، خداوند در برابر ایمان آنان ثواب و بهشت عنایت می کند .

{ هدایت به معنای حکم و استحکام می باشد : (وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ...) (۴) هر کس از

ص: ۶۲

۱- سوره محمد (آیه ۱۷)

۲- سوره حمد (آیه ۶)

۳- سوره یونس (آیه ۹)

۴- سوره اسراء (آیه ۹۷)

خداوند طلب هدایت نماید ، خداوند بر او لطف نموده و آن هدایت را مستحکم می دارد ، (إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى) (۱)

(هدایت به معنای راهنمایی و ارشاد است : (وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى ...) (۲) ، (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۳) ، قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنان خود جهالت و ضلالت را بر هدایت برگزیدند ، آن گاه آنها را کیفر نموده ، صاعقه و عذاب آسمانی برایشان فرستادیم ...

{ هدایت به معنای اهتدی می باشد ، بدین معنا که مُهدی (اسم مفعول) واجد هدایت و حالت پذیرش آن است و معنای هدایت تکوینی همین است که می گوئیم خداوند هدایت نموده ، یعنی تکویناً حالت پذیرش هدایت را در انسان قرار داده است . (۴)

هدایت به سه معنای اول عبارت از هدایت خاصه الهی می باشد که شامل حال انسانهای مؤمن است ، زیرا هم ازدیاد

ص: ۶۳

۱- سوره کهف (آیه ۱۳)

۲- سوره فصلت (آیه ۱۷)

۳- سوره بلد (آیه ۱۰)

۴- مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ .

ایمان ، هم استحقاق پاداش و ثواب و هم تثبیت هدایت و ایصال به مطلوب ، همگی از الطاف خاص خداوند متعال برای مؤمنین می باشد که برای غیر مؤمن این پاداشها داده نمی شود .

اما هدایت به دو معنای اخیر ، رحمت واسعه و هدایت عامه الهی است که شامل حال مؤمن و غیر مؤمن ، صالح و طالح می شود . خداوند به تمام جن و انس راه خیر و شر را نشان داده و برای همه حالت اقتضای پذیرش هدایت را عطا کرده است ، انبیاء و اولیاء را ، کتب آسمانی و قرآن را برای ارشاد همه فرستاده و همه را به اطاعت از آنها مکلف نموده است . تکلیف لطف خداست ، چون به واسطه آن انسان قرب به خدا پیدا می کند و چه لطفی بالاتر از تقرب به خدا باشد .

۴- در لسان ادبا معروف است که هدایت به دو معناست : ۱- هدایت ارشادی (ارائه طریق) ۲- هدایت ایصالی (ایصال به مطلوب) .

دلیل بر این بیان به لحاظ قانون ادبی از دیدگاه حجازیین این است که لفظ هدایت و هُیدی به نفسه بدون نیاز به حرف جر ، متعدی به دو مفعول

می باشد ، و بر مسلک غیر حجازیین به مفعول دوم به واسطه حرف « ل و الی » یا حرف « الی » متعدی می باشد . اگر کلمه هدایت به هر دو مفعول بدون حرف « ل » متعدی بود به معنای ایصال به مطلوب است ، مان-ند این آیه مبارکه : (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (۱) ای رسول ما چنین نیست که هر کس را که تو دوست داری هدایت کنی ، این خداوند داناست که هر کس را بخواهد هدایت می نماید .

(وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (۲) اگر آنان سخنان ما را می شنیدند هر آینه آنها را به صراط مستقیم هدایت می کردیم و به مقصود می رسانیدیم .

در آیه اول هدایت از رسول خدا(ص) نفی شده و این هدایت ایصالی می باشد که فقط کار خداست و گرنه هدایت ارشادی و وظیفه پیامبر(ص) ، انبیاء ، اولیاء و صلحا می باشد ، پس بدون تردید هدایت ارشادی را رسول خدا(ص) انجام داده و نفی این نوع هدایت از آن حضرت وجه نخواهد داشت .

ص: ۶۵

۱- سوره قصص (آیه ۵۶)

۲- سوره نساء (آیه ۶۸)

هدایت ایصالی عنایت خاصه خداوند متعال می باشد که هر کس در مسیر الی الله حرکت کند به اندازه قابلیت خویش از آن بهره مند می شود :

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (۱)، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ تَوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (۲) و ...

اگر هدایت به مفعول دوم به واسطه حرف « ل - الی » متعدی باشد ، به معنای ارشاد و ارائه طریق است ، (... وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۳) ای رسول من ! همانا تو آنان را به راه راست هدایت می نمایی .

ولی می توان گفت این بیان مشهور ادبی در معنای هدایت به کیفیتی که ذکر شد تمام نیست ، زیرا :

۱- هدایت به تمام مراتب اعم از هدایت تکوینی و تشریحی ، بالذات کار خداوند می باشد . هادی بالذات خداست چه بگوئیم هدایت ارشادی است یا ایصالی ، دیگر تفکیک وجه ندارد .

۲- اگر چنین باشد باید بگوئیم هدایت مش-ترک لف-ظی است برای معانی متعدد و این باطل می باشد ، چون لفظ هدایت نه تعدد وضع دارد و نه دارای قرینه اشتراک لفظی است . هدایت معنای کلی طبیعی دارد ، یعنی

ص: ۶۶

۱- سوره عنکبوت (آیه ۶۹)

۲- سوره بقره (آیه ۲۲۲)

۳- سوره شوری (آیه ۵۲)

طبیعی لفظ هدایت وضع شده برای طبیعی معنا(دلالت و راهنمایی) که که قابل صدق بر جمیع مراتب هدایت است .

۳- این نظریه که تعدی به مفعول دوم به نفسه و مع الواسطه موجب فرق جوهری معنای هدایت می شود در قرآن کریم مورد نقد واقع شده ، قرآن درباره مؤمن آل فرعون می فرماید : هنگامی که آمد ، به فرعونیان گفت : مرا پیروی کنید تا شما را به راه حق راهنمایی کنم (وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ) (۱) ، هدایت به مفعول دوم بدون واسطه « الی » متعدی شده و به معنای ارشادی (ارائه طریق) می باشد ، نه به معنای ایصالی .

در آیه مبارکه (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۲) هم اگر هدایت به معنای ارائه طریق خیر و شر نباشد و بگوییم به معنای وصول به طریق خیر و شر است ، چون به هر دو مفعول بدون واسطه « ل - الی » متعدی می باشد ، نسبت چنین معنایی در آیه به ذات باری تعالی جل ذکره محال است ، زیرا هدایت هر موجود و انسانی به سوی کمال ، لطف و امتنان الهی است ، آن گاه آیا می توان گفت وصول انسان به طریق شر یا به شرور ، لطف

ص: ۶۷

۱- سوره غافر (آیه ۳۸)

۲- سوره بلد (آیه ۱۰)

و امتنان الهی می باشد؟ یا این مسئله خلاف لطف و امتنان است؟... پس نسبت چنین معنایی به ذات باری تعالی غیر ممکن و محال است .

۴- تمام اقسام هدایت مربوط به خداوند می باشد ، نهایت هدایت دارای مراتب تشکیکی است و مرتبه نهایی هدایت که ایصال به غایت باشد کار خداست ، چون هدایت دیگران ارائه طریق و زمینه ساز هدایت ایصالی می باشد اما رسیدن مهتدی به کمال و نتیجه بدون امداد الهی امکان ندارد .

آن گاه در آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ...) (۱) نه اینکه اصل هدایت از پیامبر(ص) نفی شده باشد و بگوییم هیچ مرتبه ای از مراتب هدایت از رسول خدا(ص) صادر نشده ، خیر ، آن مرتبه هدایت طریقی و ارشادی که وظیفه انبیاء و وظیفه رسول الله(ص) بوده انجام شده است و امکان ندارد که این مرتبه از هدایت را رسول خدا(ص) انجام نداده باشد ، منتهی مرتبه کمال و درجه نهایی هدایت که مربوط به خدا می باشد نفی شده ، نه اینکه در آیه به طور کلی هدایت از رسول خدا(ص) نفی شده باشد .

ص: ۶۸

۵- هدایت معنای واحد دارد که همان دلالت و راهنمایی مهتدی به هدف و غایت باشد . هدایت دارای مراتب و هر مرتبه ای از مراتب آن ، وصول در حد خود آن مرتبه را دارد . تفاوت مرتبه در هدایت موجب تعدد معنا نمی شود و به اختلاف تعدی به مفعول دوم بلاواسطه یا مع الواسطه ، معنای هدایت اختلاف پیدا نمی کند .

به بیان دیگر معنای هدایت همان راهنمایی به ه-دف و کمال است و این راهنمایی به دو کیفیت می باشد :

الف - راهنمایی راهنما ، موصل به مقصود است و راه-نما همزمان با راهنمایی ، مهتدی را تا پایان راه امداد و کمک می کند و تا او را به مقصود نرساند ، رها نمی سازد .

ب - راهنمایی راهنما ، موصل به مقصود نمی باشد . راهنما ، مهتدی را راهنمایی می کند ، اما مهتدی در اثر تمرد و طغیان به راهنمایی او اعتنا نمی کند و خودسرانه در مسیر بیراهه قدم گذاشته و به مقصود نمی رسد و...

پس هدایت چه تکوینی و چه تشریحی ، لطف و فعل خداوند تبارک و تعالی است ، خداوند می فرماید : (وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا
عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ

إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ (۱) هیچ چیزی در جهان هستی و در ملک و ملکوت نیست مگر اینکه خزینه و سرچشمه آن نزد ماست و جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم .

به تعبیر فلاسفه در هر موجودی از جهت دریافت فیض الهی و برخورداری از نعمت وجود و هدایت علاوه بر تمام بودن فاعلیت فاعل ، قابلیت قابل نیز شرط می باشد . بنابراین هر موجودی در نظام قضا و قدر الهی استعداد و اندازه معین دارد و به مقدار قابلیت خود از کامل مطلق و خداوند سبحان فیض وجود و هدایت کسب می کند .

الفيض دائم متصل المستفيض دائر و زائل

شب انسان کامل

شب قدر ، شب ولایت و امامت ، شب سلام و سلامت ، شب نزول ملائکه و روح و شبی که در آن به مقتضای علم ازلی خداوند سبحان در لوح قضا و تقدیر الهی سرنوشت جهان و انسان رقم زده شده ، به حضور انسان کامل و صاحب ليله القدر امام زمان (عج) تقدیم می گردد ، شب قدر یعنی شب انسان کامل .

ص: ۷۰

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ) (۱)

در قرآن سوره ولایت و امامت سوره قدر است و شب ولایت و امامت هم شب قدر می باشد . در شب قدر کل امور جهان هستی تعیین و قانون گذاری می شود و از جمله اموری که در این شب تقدیر می شود امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) است .

(وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...) (۲) ، ما سلسله انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) را واسطه در ایصال فیض و هدایت قرار دادیم تا آنان مردم را به عبادت و پرستش خدا و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله هدایت و رهبری کنند .

اضلال کفری

هنگامی که هدایت الهی فراگیر جهان امکان است و انسان را اعم از صالح و طالح هدایت نموده ، پس چگونه در لسان قرآن و روایات هدایت مؤمنین و ضلالت کفار به خداوند نسبت داده شده است ؟ این کتاب هادی متقیان است . پروردگار متعال هر که را بخواهد هدایت می نماید و هر که را نخواهد هدایت

ص: ۷۱

۱- سوره قدر (آیات ۵ - ۱)

۲- سوره انبیاء (آیه ۷۳)

نمی کند و... از این گونه بیانات قرآنی شبهه جبر زنده می شود، زیرا هنگامی که در ازل سرنوشت بعضی انسانها هدایت و سعادت و سرنوشت بعضی دیگر ضلالت و شقاوت رقم زده شده باشد، سنخیت با قانون تکلیف و قانون ثواب و عقاب ندارد، به علاوه از لازمه تکلیف مختار بودن مکلف است که هر کس با اراده و اختیار اطاعت کند-ند، استحقاق ثواب دارد، و هر کس به اختیار مخالفت با اراده خداوند نماید مستحق کیفر و مجازات می باشد.

پاسخ : ۱- انسان بالوجدان در مقام تکلیف و عمل مختار است، پس هنگامی که انسان بالبداهه مختار است چگونه می توان ادعای جبر نمود، چرا که جبر بر خلاف وجدان و بداهت می باشد و برای اثبات آن قائلین به مسلک جب-ر نیاز به اقامه دلیل دارند و حال آنکه آنها هیچ گونه دلیلی برای اثبات مدعای خود بیان نکرده و ندارند.

۲- همان گونه که اصل وجود انسان ذاتی نیست و امری حادث است که از جانب خدا برای او افاضه وجود شده، لازم وجود، سعادت و شقاوت هم ذاتی نیست و بالعرض می باشد. انسان سعید با حسن اختیار در این دنیا به واسطه

انجام عمل صالح کسب سعادت می کند و آدم شقی با سوء اختیار و عمل خلاف شرع کسب شقاوت می نماید ، در نتیجه امکان ندارد سعادت و شقاوت ، هدایت و ضلالت ذاتی باشد .

۳- بدون تردید هدایت الهی عمومی و فراگیر تمام اشیاء است ، هم مؤمن ، هم کافر ، هم عادل ، هم فاسق ، هم جاهل ، هم عالم ، هم ابوجهل و ابولهب ، هم سلمان و ابوذر ، هم شیطان و نمرود ، هم آدم و ابراهیم را شامل می گردد . خداوند همه را هدایت و امداد می کند و فیض او از هیچ کس ممنوع نمی باشد : (كَلَّا نُمَدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) (۱)

هدایت الهی هدایتی حکیمانه است ، و به مقتضای حکمت و مصالح واقعی سرنوشت جهان و انسان را رقم می زند . از نظر لوح واقع ، مؤمنان و متقیان ، سلمان و ابوذر ، مالک اشتر و عمار یاسر ، شهدای بدر و احد ، حنین و کربلا- و... ظرفیت وجودی اشان قابلیت برخورداری از درجه نهایی هدایت را داشته و در اثر ایمان خالص و انجام عمل صالح به درجه کمال نهایی و قرب الی الله واصل شده اند .

اما شیطان و ابوجهل ، نمرود و فرعون ، یزیدیان و طاغوتیان به سوء

ص: ۷۳

اختیارشان قابلیت رسیدن به درجه نهایی هدایت الهی را نداشته اند و در اثر عناد و تکبر از اطاعت و هدایت الهی سر باز زده ، آن گاه دچار اضلال کیفی الهی شده اند و به دست خود توفیق رسیدن به سعادت را از دست داده و به اسفل السافلین شقاوت سقوط کرده اند .

به بیان فلسفی در برخورداری از هدایت خاصه الهی علاوه بر فاعلیت فاعل تام ، قابلیت قابل نیز شرط است . فیض خداوند متعال لاینقطع است به شرطی که مورد ، قابلیت رسیدن به آن را داشته باشد و گرنه مانند تویی در میان اقیانوس می ماند که به لحاظ بسته بودن از هر جهت ، قابلیت نفوذ آب در آن نمی باشد .

اگر مهتدی (اسم مفعول) همانند زمین سنگلاخ و شوره زار باشد ، هر چه روزها و ماهها باران رحمت بر آن ببارد ، سبزه و لاله از آن نمی روید ، زیرا چنین زمینی قابلیت زراعت را ندارد و این بدان جهت نیست که باران اثر رحمت و نعمت ندارد ، خیر ، خاصیت زمین شوره زار مانع از تأثیر

گذاری باران است ، چرا که بارش همین باران در زمین حاصل خیز چنان تأثیر می گذارد که آن زمین را تبدیل به لاله زار و گلستان می کند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در لاله زار لاله روید و در شوره زار خس

شیطان و انسان شقی قابلیت برخورداری از درجه هدایت ایصالی را ندارند ، خبث باطن و طغیان آنها مانع رسیدن به این درجه می شود ، قرآن هم که فرموده : (مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ...) (۱) معنایش همین است که رفتار و گفتار هر کس در هدایت و ضلالت او نقش دارد همان گونه که شیطان مانع رسیدن خود به درجه هدایت ایصالی گردید و سقوط ابدی کرد ، (وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ ...) (۲)

عمل هر کس زمینه ساز سعادت و شقاوت عامل می باشد ، زیرا عمل از عامل و فعل از فاعل صادر می شود ، آن گاه هم عمل و هم اثر عمل چه خوب باشد و چه بد مربوط به خود عامل و فعل آن فاعل است . قرآن کریم به صراحت ارتباط عمل را به عامل و فعل را به فاعل چنین بیان کرده است : (إِنَّ أَحْسَنَ نَسَمٍ أَحْسَنُ نَسَمٍ لِّأَنْفُسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْ-أَتَمَّ فَلَهَا ...) (۳) ، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۴)

ص: ۷۵

۱- سوره اسراء (آیه ۱۵)

۲- سوره فصلت (آیه ۱۷)

۳- سوره اسراء (آیه ۷)

۴- سوره زلزال (آیه ۸ - ۷)

۴- خداوند متعال هر موجودی را به حد خودش کامل آفریده است: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ) (۱) آن خدایی که جهان و هفت آسمان را آفرید هرگز در دستگاه آفرینش او نقصی نیست، او هر موجودی را از میکروب و مورچه گرفته تا جن و ملک، انسان و عقل، ملک و ملکوت و هر آنچه را که قابلیت تکامل وجودی داشته، برایشان افاضه وجود نموده است. روشنتر از همه خداوند در سوره ابراهیم می فرماید: (وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (۲) آنچه از انواع نعمتهای الهی می خواستید برای شما داده شد که شما توان شمارش آن نعمتها را ندارید، چه رسد به اینکه آنها را شکرگزاری نمایید.

زبان استعداد

هیچ بشری با شکل و قیافه خاص در ازل نبوده است تا از خداوند نیازمندی خود را سؤال کند، بلکه خداوند به علم ازلی می دانست انسان

ص: ۷۶

۱- سوره ملک (آیه ۳)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۳۴)

این موجود امکانی بالذات نیازمند می باشد و قابلیت دریافت فیض و تکامل را داراست ، لذا به مقتضای این استعداد آنچه را که نیاز فطری بشر بوده ، نعمت وجود و هدایت اعم از هدایت تکوینی (عقل ، علم ، فطرت توحیدی) و هدایت تشریحی (ارسال رسل و کتب آسمانی) را به انسان عطا نموده و نسبت به او اتمام حجت کرده است .

اما انسان بسیار ستمکار و کفرانگر است که از نعمت عقل ، علم ، فطرت و هدایت استفاده نمی کند و یا بد استفاده می کند و در مواردی نیز با آنها مخالفت می ورزد و بر خلاف منطق عقل ، فطرت و شریعت الهی

رفتار نموده و استعداد خداداده الهی خود را خفه می کند . چنین انسانی در واقع به خود ظلم کرده و کفران نعمت الهی را نموده است که این کفرانگری در نتیجه موجب عذاب و زوال نعمت از او می شود . (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) (۱) ، فقط ایمان به خدا و عمل صالح کارساز و وسیله نجات می باشد

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (۲) ای پیامبر !

ص: ۷۷

۱- سوره تین (آیات ۶ - ۴)

۲- سوره یونس (آیه ۱۰۸)

به مردم بگو: از جانب خدا، قرآن و رسول حق برای هدایت شما فرستاده شد، پس هر کس که هدایت شد نفعش برای خود اوست و هر کس کفران ورزید و به راه باطل افتاد، زیانش بر عهده خود او می باشد، و من نگهبان شما نیستم.

پاسخ نهایی

به طور کلی در آیات متعددی نسبت ه-دایت و ضلالت به خداوند داده شده که آیات ذیل از آن جمع است: (... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...) (۱)، (... فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ - آءٌ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ...) (۲)، (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (۳)، (... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۴)، (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ) (۵)، (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (۶)، مقتضای همه این آیات، بیان هدایت پاداشی و اضلال کیفری می باشد.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصِيرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ - إِنَّ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) (۷)، انسانی که مسلح به هدایت الهی می باشد، اگر در مسیر حق حرکت کند، خداوند به او توفیق رسیدن به کمال نهایی و پاداش جنت و رضوان را می دهد، و اگر همین انسان مسلح به هدایت

ص: ۷۸

۱- سوره فاطر (آیه ۸)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۴)

۳- سوره اعراف (آیه ۱۷۸)

۴- سوره مائده (آیه ۵۱)

۵- سوره منافقون (آیه ۶)

۶- سوره بقره (آیه ۷)

۷- سوره عصر (آیات ۳ - ۱)

در برابر نعمت و هدایت الهی طغیان کند و با عناد و لجاجت بر خلاف صراط مستقیم خداوند طی مسیر نماید ، مبتلا به اضلال کيفری الهی می شود و از توفیق رسیدن به سعادت و کمال نهایی باز

می ماند ، (... نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ ...) (۱) خدا را فراموش کردند ، و خداوند هم خودشان را به «خود فراموشی» مبتلا کرد ، و آن هنگام که در آخرت گرفتار عذاب شوند ، می گویند : اگر ما از نعمت هدایت تکوینی و هدایت تشریحی - عی استفاده می کردیم و از راهنمایی شرع و عقل بهره می جستیم ، امروز در جهنم نمی بودیم . (وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (۲)

پس خداوند رحمان و رحیم هیچ انسانی را بدون اتمام حجت اضلال ابتدایی نمی کند تا از آغاز خلقت ، انسان آمیخته با ضلالت و گمراهی باشد زیرا مقتضای رحمت و امتنان حضرت حق تعالی جل ذکره هدایت سراسر عالم

ص : ۷۹

۱- سوره حشر (آیه ۱۹)

۲- سوره ملک (آیه ۱۰)

هستی و تمام ابناء بشر است که اگر کسی بر خلاف این هدایت حرکت کند آن گاه خود توفیق امداد الهی را از دست داده و در اثر معصیت اضلال کیفری می شود .

روزی رسول خدا(ص) خط مستقیمی کشید و فرمود : این راه مستقیم راه هدایت است ، آن گاه به سمت چپ و راست خطوطی کشید و فرمود : اینها راههای باطل و انحرافند که بر هر یک از آنها شیطانی است که دعوت به آن می کنند .(۱)

قرآن هم می فرماید : (وَ أَنْ هَـذِهِ رَاطِی مُسْتَقِیْمًا فَمَا تَبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیْلِهِ ...) (۲) صراط مستقیم همان راه خداشناسی می باشد از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده انحرافی پرهیز نمایید . راه مس-تقیم یکی است و تعدد ندارد ، لذا به همین جهت که در اسلام همه چیز منتهی به توحید می شود ، دین اسلام را آیین توحید نامیده اند .

اما ضلالت و انحراف راههای متعدد دارد ، از راههای متفرق انحراف نروید که دچار تفرقه و گمراهی می شوید ، و به بیان قرآن در سوره انفطار

ص: ۸۰

۱- شرح صحیفه سجاده فیض الاسلام ، ص ۳۸ .

۲- سوره انعام (آیه ۱۵۳)

(این تذهبون) ؟ غیر از صراط مستقیم توحید به کدام راه می روید ؟ چرا بیراهه می روید که سقوط کنید ؟

هرگز به کعبه نرسی ای اعرابی این ره که تو می روی به ترکستان است

ضلالت بنی امیه

بنی امیه خذ لهم الله از جهت اعتقادی جبری مسلک و از گروهی بودند که راههای ضلالت را می پیمودند . یزید یکی از منحرفین این خاندان در جلسه ای که اسرای کربلا- به نزد او آورده شده بود ، برای توجیه حادثه کربلا- این آیه از قرآن را قرائت کرد : (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ...) (۱) ، آن پلید می خواست با معنی کردن آیه به نفع خود ، پیشامد و قضایای عاشورا را به خدا نسبت دهد ، ولی حضرت زینب(س) که در مجلس حضور داشت با خروش حسینی اش بر سر یزید بانگ برآورد و در جواب آن ملعون فرمود : ای یزید ! این چنین نیست که تو می گویی ، خداوند کفار و معصیت کاران را مهلت می دهد که بر کفر و طغیانشان بیفزایند تا مستحق کیفر ابدی گردند (وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِنَّمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (۲) آنانی که به آیات الهی کفر ورزیدند ، گمان

ص: ۸۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۲۶)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۷۸)

نکنند که مهلت زندگی چند صباح دنیا برای آنان خیر است ، همانا این مهلت برای آن است که بر طغیانشان بیافزایند تا دچار عذاب دائم شوند .

یابن طلقاء ! پدرانت در فتح مکه به دست جدم رسول الله(ص) اسیر شدند ، آنان بردگان اسلام و مسلمین بودند ، جدم رحمه للعالمین بود و منت نهاد که آنها را آزاد نمود : إذهبوا أُنتم الطلقاء ، بروید شما ای بردگان آزاد شده . حال ای پسر برده آزاد شده اسلام آیا انصاف است که امروز به اهل بیت پیغمبر چنین گستاخی کنی ؟ امام معصوم و جگر گوشه رسول الله(ص) ، حسین و یارانش را شهید کردی و خاندانش را به اسارت آورده ای آن گاه برای توجیه چنین جنایتی که کون و مکان را تکان داده آیه قرآن را به تحریف می خوانی !؟

نفرین بر تو باد ای یزید ، تو مصداق آیه ای هستی که منکر دین خدا منکر امامت و رسالت اسلام شده ای و می گویی : لعبت هاشم بالملک ، فلا خیر جاء ولا وحی نزل .(۱) قرآن و آیات الهی را استنکار و استهزاء می کنی و می گویی

ص: ۸۲

ریختن خون مسلمین ، کشتن حجت خدا و اسارت نوامیس رسول الله(ص) عزت خدایی است ، حال آنکه این ظلمی عظیم و افتزایی بزرگ به خداوند است ! « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ » (۱)

سپس عقيله بنی هاشم حضرت زینب(س) این آیه را تلاوت نمود : (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ) (۲) سرانجام جنایت پیشگان به جایی می رسد که دین خدا را مسخره و آیات الهی را تکذیب می کنند .

آری ، کسانی حقایق و معارف قرآن را می دانند که مطهرون الهی اند مطهرون کیانند ؟ قرآن کریم در آیه تطهیر مظهر تطهیر را پیامبر گرامی اسلام(ص) و اهل بیت معصوم آن حضرت معرفی کرده است :

امام علی بن ابی طالب ، فاطمه زهرا(س) ، امام حسن مجتبی ، امام حسین سید الشهداء ، امام سجاد زین العابدین ، امام محمد باقر ، امام جعفر صادق ، امام موسی کاظم ، امام علی بن موسی الرضا ، امام محمد تقی ، امام علی النقی ، امام حسن عسکری(علیهم السلام) و قائم آل محمد حضرت مهدی

ص: ۸۳

۱- سوره زمر (آیه ۳۲)

۲- سوره روم (آیه ۱۰)

موعود(عج) مصادیق آیه تطهیر می باشند. اینان آن کسانند که قرآن در خانه آنها نازل شده و در بیت رسالت و امامت تربیت یافته و از سیراب شدگان مکتب وحی اند، اینان همان مفسران واقعی قرآن می باشند.

و شگفتا از گردش سخت عبرت انگیز و بهت آور زمانه که روزگاری در این دنیا بیاید و مجسمه فساد و شقاوتی چون یزید ادعای فهم قرآن کند

کسی که به طور آشکار علیه قرآن و اصحاب وح-ی و عصمت جنگیده، شراب می خورد، قمار باز، سگ باز و میمون باز است، رسالت و امامت را نفی می کند، مردم مدینه را قتل عام نموده و نوامیس اسلام را به اسارت می برد، قبله و کعبه را خراب می کند، آن گاه برای توجیه جنایات خود آیه عزت می خواند و می گوید اینها عزت خدایی است، عجا که در اثر چنین مظالم و افتراء به خدا، کون و مکان از هم نمی پاشد و صاعقه و بلای آسمانی نازل نمی شود! «و کان یزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و قرود و فهود و مدامنه علی الشراب (مدمن الخمر) ... و لیزید و غیره اخبار عجیبه و مثالب کثیره: من شرب الخمر، و قتل ابن بنت رسول(ص)، و لعن الوصی، و هدم البیت(کعبه) و احراقه(بیت) و سفک الدماء، و الفسق والفجور و ...»(۱)

ص: ۸۴

زمانی که یزید در سال ۶۴ هجری در سن ۳۳ سالگی به درک واصل شد ، شاعر درباره او گفت : مجسمه شر دفن شد .

یا ایها القبر بحوارینا ضمنت شر الناس اجمعینا(۱)

به هر صورت طاغوت و طاغوتیان که قلب آنان از شقاوت مانند سنگ شده است هرگز حرفی از قرآن را نخواهند دانست و نسیمی از

معارف آن درک نخواهند کرد ، زیرا : (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۲)

عزت خدایی

قرآن کری-م عزت را معنا می کند که چیست و مال کیست : (... إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...) (۳) تمام عزت از آن خداست ، و در آیه دیگر می فرماید :

(... وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَمَا يَعْلَمُونَ) (۴) ، آیه اثباتاً و نفیاً معنای عزت را بیان کرده ، از جهت اثبات می گوید : عزت بالذات از آن خدا می باشد و عزت رسول و مؤمنین عزتی است که خداوند عزیز بالعرض به آنها عنایت نموده است .

ص : ۸۵

۱- مروج الذهب ج ۳ ، ص ۵۳

۲- . سوره واقعه (آیه ۷۹)

۳- . سوره یونس (آیه ۶۵)

۴- سوره منافقون (آیه ۸)

در جهت نفی هم آیه می فرماید: منافقین و کسانی که همانند یزید و یزید یانند و به ظاهر تظاهر به اسلام می کنند-د ولی در حقیقت منکر اس-لام می باشند، بهره ای از عزت الهی ندارند و هرگز آنان نمی دانند آن عزتی را که عزیز بالذات به رسولش و به مؤمنین داده است، چیست .

حقا که قرآن معجزه است، قبل از هزار و چهارصد سال و اندی خبر داده که عزت از آن رسولان و مؤمنان است، و ذلت و نفرین از آن منافقان و کافران می باشد. امروز ما و کسانی که قبل از ما بوده اند و چه آن کسانی که بعد از ما به دنیا می آیند، می بینند که طاغوت و طاغوتی-ان همگی در باتلاق ذلت دفن شده، نام و اثری از آنها باقی نیست و نه تنها نام و اثرشان نیست بلکه عموم بشریت چه مسلمان و چه غیر مسلمان آنان را دائم لعن و نفرین می کنند .

اما عزت رسالت و امامت تا قیامت باقی است . این عزت حسینی است

که امروز در میان جوامع بشری با قامت برافراشته شعله می کشد، و همه چه مسلمان و چه غیرمسلمان معترفند که حسین آموزگار انسانیت است، حسین

امام و رهبر حریت و آزادی است. درسی که حس-ین به انسانها آموخت، درس دفاع از کیان توحید و دفاع از عزت و شرف اسلام و مسلمین است. زمانی که بنی امی-ه تصمیم گرفته بود اسلام را از بین ببرد، امام حسین(ع) با سیاست و علم امامتی که داشت، می دانست در آن شرایط حساس نجات و یاری دین جز از طریق شهادت و دادن خون از هیچ راه دیگری ممکن نیست، لذا علی-ه طاغوت و مجسمه منکر(یزید پلید) قیام کرد و اسلام را با تقدیم خون خود و یارانش نجات داد و...

هر کس بخواهد از اسارت و ذلت نجات پیدا کند، و شرف و عزت به دست آورد، باید راه امام حسین(ع) را برود، علیه طاغوتیان و ظالمان به مبارزه برخی-زد و تا پای جان از حریم دین و دیانت دفاع نماید-د، از حسین درس شهامت و فداکاری در راه خدا بیاموزد و ندای دین را لبیک بگوید:

« إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي ، فَيَا سَيْفُ خُدَيْنِي . »

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ انْتَشَتْ فَق-تُلْ إِمْرَةً بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ (۱)

« إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا » (۲)

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست

ص: ۸۷

۱- اللهوف، ص ۳۷۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. اللهوف، ص ۷۹.

این چه شمع است که جانها همه پروانه اوست

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهَدْيِ وَ سَفِي-نَهُ النَّجَاهُ » (۱)، حسین چراغ راه هدایت و کشتی نجات بشر است ، از این چراغ و ساحل نجات باید استفاده کرد و به راه آن باید قدم گذاشت .

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ، وَ عَلَى أَخِ الْحُسَيْنِ أَبِ الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ (۲)

احسن الخالقین

(... قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۳)، (إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا) (۴) خداوند متعال احسن الخالقین است ، همه موجودات را طبق نظام احسن آفریده و از میان موجودات به انسان کرامت خاص بخشیده و او را متوج به تاج « لقد كرمنا بنى آدم » نموده است : (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (۵) ، هنگامی که مرحله تکامل خلقت انسان به سرحد دمیدن روح رسید و روح انسانی در او دمیده شد ، خداوند متعال فرمود : (... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (۶) انسان احسن المخلوقین

ص: ۸۸

۱- عیون اخبار الرضا ، ج ۱ ، ص ۶۰

۲- مصباح الكفعمی ، ص ۴۸۴ ، فصل فی الزیارات عن امام الباقر(ع):

۳- سوره آل عمران (آیه ۷۴ - ۷۳)

۴- سوره اسراء (آیه ۸۷)

۵- سوره اسراء (آیه ۷۰)

۶- سوره مؤنون (آیه ۱۴)

می باشد که خداوند در مورد خلقت او به خود خطاب احسن الخالقین نموده است .

لیکن اسفا که انسانها حق شناسند و کرامت احسن الخالقین را پاس نمی دارند ، او اسلام ، قرآن و عترت ، عقل و فطرت ، بیان و قدرت ، علم و قلم را به ما داد ولی ما چه کردیم ؟ همه را ضایع نمودیم ، علم ، عقل ، قدرت ، بیان و قلم را در شبکه های فساد و تباهی زندانی کردیم و از معنویت و اخلاق فاصله گرفتیم ، عالم و آدم را سوزانیدیم ، قرآن را مهجور نمودیم درب خانه علم و اهل بیت عصمت را بستیم و بشر را از معارف آنها محروم ساختیم ، ما همه ظالمیم ، هم ظلم به ائمه (علیهم السلام) و هم ظلم به بشریت عالم نموده ایم ، و این سنت الهی است که ظالم را هدایت نکند : (... وَاللَّهُ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱)

ظالم مجسمه شقاوت است و قابل هدایت نیست ، (... بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲) ستمکاران دچار گمراهی آشکارند ،
و

ص : ۸۹

۱- سوره جمعه (آیه ۵)

۲- سوره لقمان (آیه ۱۱)

همانا اضلال کيفرى الهى دامنگير آنان خواهد شد . (وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَ بِنِي وَكَانَ شَيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا *) وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (١)

در روايات آمده : رسول الله(ص) روز قيامت در پيشگاه عدل الهى از اين امت درباره قرآن و عترت س-ؤال مى كند ك-ه با اين دو امانت و حجت الهى چه كرديد ؟ « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

أَنَا أَوَّلُ وَآخِرُ عَلَى الْعَرْشِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي » (٢)

به هر حال جهان و انسان بر اساس نظام احسن آفريده شده و احسن تر از آن ممكن نبوده كه خداوند بيافريند ، زيرا اگر ممكن باشد و آفريده نشود ، اين امر يا در اثر جهل فاعل است كه آن احسن تر را نمى دانسته و نيافريده ، و يا در اثر عجز فاعل مى باشد كه قدرت آفريدن آن را نداشته ، و يا در اثر بخل اوست كه فيض احسن را از مستفيض و محتاج امساك مى كند (تعالى الله عما يقوله الظالمون) ، تمام اين عوامل سه گانه

ص: ٩٠

١- سوره فرقان (آيات ٣٠ - ٢٧)

٢- اصول كافى ، ج ٢ ، ص ٦٠٠ . وسائل الشيعه ، ج ٦ ، ص ١٧٠ .

درباره خداوند سبحان راه ندارد و ممکن نیست .

خداوند احسن الخالقین است ، عالم را طبق نظام احسن آفریده و هر موجود را به اندازه ظرفیت و استعدادش مسلح به ابزار هدایت نموده است . به انسان نیز عنایت خاص نموده و او را هدایت تکوینی و هدایت تشریحی کرده است ، (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ...) (۱)

حسبی الله نعم المولی و نعم النصیر و ما توفیق الا بالله العلیّ العظیم ، علیه توکلت و الیه انیب و به نستعین . محمد باقر موحدی
نجفی

ص: ۹۱

۱- سوره حجرات (آیه ۱۳)

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

تعقل فلسفی

از نظر واقعیت شناسی فلسفی ، وجود به دو قسم تقسیم می شود :

الف - وجود رابط (وجود فی غیره ، لغیره ، بغیره ، «معنای حرفی»)

ب - وجود محمولی و نفسی .

وجود محمولی نیز خود به سه قسم تقسیم شده است : ۱- وجود فی نفسه ، لغیره ، بغیره (وجود عرض) ۲- وجود فی نفسه ، لنفسه ، بغیره (وجود جوهر) ۳- وجود فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه (واجب الوجود بالذات ، و وجود حق تعالی جل ذکراه) .

البته وجود حقیقت بسیط نوری تشکیکی است و تفاوت آن به قوت

ص: ۹۳

و ضعف می باشد و در هر مرتبه ای قوت عین قوی و ضعف عین ضعیف است ، نه اینکه مرتبه شدید مرکب از شدید و شدت باشد و مرتبه ضعیف از ضعف و ضعیف شکل گرفته باشد ، ما فيه التفاوت (وجود) و ما به التفاوت (وجود) واحد است .

نکته دیگر اینکه وجود نه جوهر است و نه عرض ، زیرا جوهر و عرض دو ماهیت انتزاعی از مراتب وجود می باشند که ماهیت حد عقلی وجود است نه حد خارجی وجود ، و به لحاظی که مرتبه وجود ممکن با ماهیت ترکیب اتحادی دارد ، بالعرض حکم احدهما به دیگری نسبت داده شده و گفته می شود : وجود یا جوهر است یا عرض ، نسبت جوهریت و عرضیت به وجود به غیرما هو له ، و اسناد آن دو به ماهیت به ما هو له است چون ماهیت یا جوهر است یا عرض . بنابراین تقسیم وجود به جوهر و عرض به اعتبار ماهیت که جزء عقلی و تحلیلی وجود است ، می باشد نه به حسب مراتب نفس وجود . الوجود ظاهر بذاته و مظهر لغيره ، وجود مُظهر و محقق ماهیت می باشد و هستی همه ماهیات در اثر پرتو نور وجود است .

مفهومه (وجود) من أوضح الأشياء و كنهه فی غایه الخفا

وجود فی نفسه ، لغيره ، بغيره ، عبارت از وجود اعراض می باشد که فی نفسه قابل لحاظ است ولی در خارج بدون وجود موضوع تحقق پیدا نمی کند

، مثلاً «البیاض موجود» لحاظ نفسی و استقلالی دارد ، اما بیاض و سفیدی در کاغذ یا سفیدی روی دیوار عرضی است که بر جرم کاغذ و محل دیوار عارض شده و به این لحاظ وجودش لغیره می باشد ، اما در تعقل ماهیت ذهنی می توان عرض را بالاستقلال فی نفسه ، منهای از وجود موضوع بدون انضمام به شیء آخر لحاظ و تصور نمود : البیاض موجود .

وجود عرض در خارج وابسته به محل است و به لحاظ وجود غیر و موضوع تحقق پیدا می کند ، عرض در خارج وجود استقلالی منهای از موضوع ندارد ، بلکه وجودش در خارج فی نفسه عین وجودش لغیره می باشد .

همچنین وجود عرض نیازمند علت است ، زیرا وجود بنفسه ندارد تا در خارج موجود باشد و نیاز به ایجاد کننده نداشته باشد ، موجود شدن عرض نیاز به علت دارد که او را بیافریند ، لذا وجودش بغیره و به واسطه علتی است که آن را تحقق می بخشد .

البته گاهی از وجود عرض در مقابل وجود رابط (وجود حرفی و ...) تعبیر به وجود رابطی نیز می شود

قسم دوم از وجود محمولی : فی نفسه ، لنفسه ، و بغیره است که

عبارت از وجود جوهر می باشد، مانند: العقل موجود، النفس موجود، الانسان موجود، الروح موجود، الحجر والشجر موجود و... بدون تردید عقل، روح و انسان جواهر در اصطلاح فلسفی اند، نه جواهر در اصطلاح زرگری (طلا و نقره).

جوهر وجود نفسی دارد، یعنی به تنهایی و مس-تقل بدون ضمیمه به مفهوم دیگری قابل لحاظ و تصورات، نظیر وجود رابط نیست که بدون مرتبین و مربوط الیه قابل تعقل نمی باشد. البته منظور از ربط، واقع وجود ربط و وجود نسبت است نه مفهوم نسبت و گرنه مفهوم نسبت در ذهن قابل لحاظ استقلالی می باشد.

جوهر وجود لئفسه هم دارد، یعنی وجودش برای خودش در خودش هست و بدون انضمام به شیء دیگری وجود پیدا می کند، مانند وجود اعراض نیست که لا لئفسه و لئغیره باشد و بدون موضوع تحقق پیدا نکند.

اما وجود جوهر از جهت نیاز به علت همانند وجود اعراض بئغیره می باشد. تمام جواهرات عالم امکان اعم از مجردات و مادّیات نیاز به علت دارند و به واسطه بئغیره و علت آفریده شده و می شوند.

هیچ ممکن الوجودی امکان ندارد بنفسه و بدون خالق وجود پیدا کند ، همه ممکنات عالم به واسطه آفریننده ایجاد شده و منور به نور وجود شده اند : (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱)، (... أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۲)، (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۳) ، خداوند نور آسمانها و زمین است ، او هیولای عدم را شکافته ، جهان و انسان را آفریده و همه را منور به نور وجود نموده است ، لا مؤثر فی الوجود الا الله .

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

قسم سوم و مرتبه اعلاهی وجود ، وجود فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه است . این وجود ، وجود واجب الوجود بالذات (حق تعالی) است که وجودش بالذات از خود اوست ، وجود او فی نفسه ، لنفسه ، بنفسه می باشد ، چنین وجودی ضرورت ازلی دارد و بالضروره نیازمند به علت نیست ، این وجود کل الوجود است که از همه چیز بی نیاز ، مالک حقیقی و آفریننده تمام موجودات امکانی می باشد .

همه ممکنات در ایجاد و پیدایش ، بقا و اثر ، فنا و نیستی نیازمند

ص: ۹۷

۱- سوره نور (آیه ۳۵)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱۰)

۳- سوره نور (آیه ۴۲)

خداوند سبحان می باشند ، چرا که او علت حقیقی و علت العلل همه موجودات است : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۱) ، (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۲) .

وجود رابط

وجود رابط عبارت از وجود نسبت و معنای حرف-ی است که مورد بحث می باشد : آیا وجود رابط تنها مفهوم اعتباری ذهنی است و مصداق خارجی ندارد ؟ یا نه ، دارای مصداق خارجی می باشد ؟ به طور مثال در قضیه زید قائم ، سه چیز ملحوظ است : ۱- موضوع (زید) ۲- محمول (قیام)

۳- رابط (میان زید و قیام) . رابط موضوع و محمول را به هم ربط می دهد و بین آن دو ایجاد نسبت می نماید : زید (موضوع) ، ایستاده (محمول) ، است (رابط و نسبت) . در این مثال بدون وجود رابط ، نسبت قیام به زید قابل حمل و انتساب نمی باشد و در صورت حمل ، حمل مباین بر مباین است که این نیز ممکن نیست .

بنابراین می توان گفت : وجود رابط مصداق خارجی و حقیقت نفس الامری دارد

ص: ۹۸

۱- سوره فاطر (آیه ۱۵)

۲- سوره حدید (آیه ۳)

هر چند که در مرتبه ضعیف از وجود باشد، زیرا رابط دارای اثر و برقرار کننده ارتباط واقعی بین موضوع و محمول است. ربط و نسبت هم در اثر هیئت ترکیبی قضیه ایجاد شده، و در هر قضیه ای که باشد امری واقعی است و مفهوم انشایی محض نمی باشد، نهایت رابط و نسبت، وج-ود خارجی استقلالی منهای از طرفین ندارد و وجود آن در خارج قائم به نفس وجود طرفین (موضوع و محمول) می باشد.

اگر بگوییم وجود رابط در خارج استقلال دارد، خ-ود این وجود استقلالی نیاز به رابط دیگر دارد که او را به یکی از اطراف قضیه ارتباط دهد، و همین گونه خود این رابط دوم اگر وجود استقلالی داشته باشد نیاز به رابطی دارد که او را به موضوع و محمول در کلام ربط بدهد، اگر رابط این همان رابط در قضیه اول باشد و به عبارتی رابط اول رابط دومی و رابط دوم رابط اولی باشد، این دور است و محال. اگر رابط دوم، رابط سوم، رابط چهارم و... غیر از رابط اول بوده و هر کدام نیز وجود استقلالی داش-ته باشند، نی-از به رابطهای دیگر دارند که

این تسلسل است و غیر ممکن ، به علاوه انقلاب ربط به غیر ربط خلف است و محال : «الشیء لا ینقلب عما هو علیه» .

پس وجود رابط وجود خارجی اندکاکی و تعلقی است که اگر یکی از طرفین یا هر دو طرف قضیه (زید قائم) نباشد اثری از وجود رابط هم نیست ، چون وجود رابط متقوم به طرفین می باشد و مانند وجود رابطی و نعتی (وجود عرض) که منهای از موضوع فی نفسه قابل لحاظ باشد ، نیست .

به هر حال در اصل وجود رابط و نسبت که مرتبه ای از مراتب وجود است بحث نمی باشد ، بحث در این است که آیا وجود رابط عین همان نسبت در قضایا می باشد ؟ و یا اینکه وجود رابط غیر از نسبت حکمیه و تصدیقیه در قضایا است ؟

نظریه اسفار

صدرالمآلهین می گوید : وجود رابط غیر از نسبت است ، زیرا نسبت حکمیه ایجاباً یا سلباً در جمیع قضایا وجود دارد و هر قضیه ای مرکب از موضوع ، محمول و نسبت است ، گرچه بعضی می گویند قضیه ثنائیه که مفاد هل بسیط و کان تام باشد (ثبوت شیء «وجود

ص: ۱۰۰

شیء: زید موجود ، نه ثبوت شیء لشیء: زید کاتب (هم صحیح است .

كذا الثنائی والثلاثی مطلباً هل بسیط و هل قد رکبا...

وجود رابط در خصوص قضایای موجه هلیات مرکب می باشد ، اما در قضیه موجه هل بسیط (زید موجود) و در قضایای سالبه رابط وجود ندارد ، چون در قضایای سالبه سلب رابط است نه ربط سلب ، یعنی : زید لیس بکاتب همان نسبت ایجابیه کتابت به زید را که قبل از سلب بوده ، از آن سلب می کند . سلب وارد می شود بر همان رابطی که در قضیه مرکب موجه بوده ، لذا سلب الربط است .

اما این- که سلب عارض شود بر موضوع و محمول ، و موضوع و محمول ربط سلبی پیدا کنند و بگوئیم هیئت مرکب قضیه سالبه (زید لیس بکاتب) ربط السلب دارد که همان سلب (عدم) رابط قضیه می باشد ، و این ربط غیر از ربط در قضیه موجه است ، چنین نیست . در قضایای سالبه سلب رابط است نه ربط سلب ، برای اینکه عدم چیزی نیست تا رابط قرار بگیرد ، پس در قضایای سالبه رابط وجود ندارد ، اما نسبت سلبیه هست که و این فرق بین وجود رابط

ص: ۱۰۱

با وجود نسبت دلیل بر مغایرت آن دو می باشد. (۱)

لیکن می توان گفت قضیه چه سالبه و چه موج-به امکان ندارد بدون نسبت سلب باشد و گرنه قابل تصدیق نیست و بدون تردید قضیه مرکب از موضوع، محمول و نسبت می باشد که نسبت همان وجود رابط است، حتی در قضایای به حمل اولی (الانسان، انسان) که ثبوت شیء لنفسه می باشد، نسبت اعتباری ذهنی و تعقلی وجود دارد، هر چند که نسبت خارجیه بین شیء و نفسش تصور ندارد. در قضیه سالبه هم عقل رابطه عدمی را بین موضوع و محمول اعتبار می کند و میان این دو ارتباطی نمی بیند، همان گونه که در خارج عدم العلت، علت برای عدم المعلول اعتبار می شود.

به علاوه وجداناً نسبت امر چهارمی در قضیه نیست که آن وجود رابط غیر از نسبت باشد. بله، اینکه قضیه دارای موضوع، محمول، نسبت حکمی، تصدیق و حکم می باشد، امر دیگری است که مورد بحث نمی باشد ولی در عین حال صدر المتألهین می گوید: اضافه، نسبت و عدم مضاف حظاً از وجود دارند.

ص: ۱۰۲

ممکن است گفته شود وجود رابط واقعیت خارجی ندارد و امری اعتباری است ، چون معنای وجود رابط همان نسبت در قضایاست که معنای حرفی دارد و حرف دارای معنا نیست ، مجرد اعتبار علامت است که ذهن آن را علامت برای مدخولش اعتبار می کند ، مثلاً در قضیه زی-د فی الدار ، کلمه «فی» معنا ندارد ، فقط علامت ظرفیت برای «دار» اعتبار شده و نشان می دهد که مدخول «فی» یعنی «دار» ظرف مکانی است و واقعیت دیگری غیر از مظروف (زید) و ظرف (دار) وجود ندارد که معنا و مصداق کلمه «فی» باشد ، یا در زید علی السطح ، کلمه «علی» غیر از علامت فوقیت واقعیت دیگری ندارد ، همچنان که در مورد اعراب الفضا و کلمات ، رفع علامت فاعل ، نصب علامت مفعول ، جر علامت مضاف الیه می باشد ، و این اعرابها جز علایم اعتباری برای مدخول خود معنای دیگری ندارند .

پاسخ ، اولاً- : این گونه ادعا نشده که وجود رابط عین معنای حرفی است ، تشبیه از جهت ربط است ، یعنی همان گونه که معنای حرفی مجرد ربط است و ب-دون طرفین قابل لحاظ نیست و استقلال مفهومی ن-دارد ، وجود رابط نیز مستقل نمی باشد و بدون طرف و

طرفین قابل لحاظ نیست ، و در مواردی که وجود رابط قائم به یک طرف می باشد ، مانند ممکنات عالم که قوامشان به واجب تعالی است و طرف دیگری برای اضافه اشراقیه و... وجود ندارد ، به دلیل آن است که در نسبت ممکنات به باری تعالی جز صرف الربط نسبت دیگری ممکن نیست لحاظ شود ، زیرا معلول عین ربط به علت است ، نه شیء لها النسبه الی العله .

ثانیاً : این ق-ول (از رضی) نادر است که حروف م-عنا نداشته و تنها علامت باشند . بدون تردید حروف مانند اسماء و افعال معنا دارند ، نهایت معنای حرف با اسم اختلاف جوهری و ذاتی دارد . معنای حرف ربطی و جزئی است ولی معنای اسم کلی می باشد ، چنان که مشهور می گوید ، و یا حرف و اسم با هم اختلاف جوهری ندارند ، هم معنای حرف و هم معنای اسم کلی است و تنها تفاوتشان در کیفیت لحاظ می باشد ، چنان که نظر صاحب کفایه الاصول همین است ، و یا اینکه مفهوم حرف معنای ربطی انتزاعی از طرفین می باشد ، پس ثبوت معنا برای حروف امری مسلم است .

ثالثاً : این قیاس در لغت است که معنای وجود راب-ط به معنای حرفی قیاس شود و از راه قیاس لغوی وجود رابط

اثبات یا نفی گردد، قیاس در لغت به اتفاق صاحب‌نظران علمی باطل است و آنچه که مورد تأمل می باشد قیاس در احکام است که عامه (اهل سنت) این قیاس را قبول دارد، اما خاصه (امامیه) قیاس در احکام را به ضرورت نص و اجماع باطل می داند، به فرموده امام صادق (ع): «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيَسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ»^(۱) همانا اگر در احکام و سنن الهی به قیاس عمل شود، دین تحریف گردیده و از بین می رود.

رابعاً: اینکه بحث ادبی و لغوی می شود که معنای لفظ چیست...، چه ربطی به این مسئله فلسفی دارد که وجود رابط از سنخ وجود محمولی است یا از سنخ وجود محمولی نیست؟ ملا-صدرا می گوید: وجود رابط اختلاف نوعی با وجود محمولی دارد و تنها از جهت لفظی با هم اشتراک دارند، آیا واقعیت فلسفی را از طریق معنای لغوی لفظ می توان اثبات یا نفی کرد؟ کلا و حاشا.

پس این شبهه که وجود رابط واقعیت خارجی ندارد و امری اعتباری است بالوجدان باطل می باشد، زیرا وجود رابط یک واقعیت خارجی تعلق و متقوم به طرف و طرفین است که دارای تصدیق و اثر می باشد، به علاوه اگر وجود رابط

ص: ۱۰۵

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷، باب البدع والرأی والمقاییس.

و نسبت در قضایا نباشد، چه چیزی را باید تصدیق کرد؟ آیا حکم نمودن بدون نسبت حکمیه و یا نسبت عدمیه ممکن است؟ هرگز.

نکته مهم دیگر اینکه ظرف وجود رابط مسانخ و متناسب با ظرف وجود طرفین قضیه است، یعنی اگر قضیه خارجی بود (زید قائم) وجود نسبت هم خارجی می باشد، و اگر قضیه ذهنیه بود (الانسان نوع) وجود رابط هم در ذهن است.

اثر نیز آن نسبتی است که در قضیه (زید کاتب) می باشد. اثر در موضوع تنها (زید)، در محمول تنها (کاتب) و در قضیه متباینین که جهت اتحاد با یکدیگر ندارند مانند (زید حجر) وجود ندارد. در این موارد وجود رابط عین موضوع (زید) یا جزء موضوع، عین محمول (کاتب) یا جزء محمول نمی باشد، بلکه اصلا وجود رابط در قضیه معدوم باشد، هم نیست وجود رابط در قضیه هست، و متعین می باشد که وجود رابط و نسبت غیر از موضوع و محمول است.

ص: ۱۰۶

نتیجه: از دید تعقل فلسفی، وجود از حیث مراتب تشکیک به اقسام زیر تقسیم شد:

۱- وجود رابط.

۲- وجود محمولی و نفسی که خود بر سه قسم می باشد: الف - وجود فی نفسه، لِنفسه، بنفسه (واجب الوجود). ب - وجود فی نفسه، لِنفسه، بغيره (جوهر). ج - وجود فی نفسه، لغيره، بغيره (عرض).

البته اینکه وجودات امکانی تقسیم می شود به «فی نفسه، لِنفسه، بغيره» به «فی نفسه، لغيره بغيره» و به «وجود رابط»، نسبت به وجود ممکنات است چون وجود جوهر- نسبت به وجود عرض اس- تقلیل نفسی دارد (جوهر و عرض از حیث مفاهیم دو مفهوم انتزاعی می باشند) و لحاظ سلسله ممکنات به هر نحو ممکن، چه فی نفسه و چه لغيره، نسبت به وجود باری تعالی همه وجود رابط است و نفسیت ندارد و فرض نفسیت هم خلف است و محال.

اضافه اشراقیه

تمام ممکنات چه وجود مجرد (عقل و نفس و...)، چه وجود مادی (جماد و نبات)، چه جوهر و عرض، هیچ گونه استقلال از خود ندارند، همه دارای وجود رابط بوده، مصنوع، مخلوق و

ص: ۱۰۷

معلول حق تعالی می باشند . وجود معلول عین ربط به علت می باشد ، و ربط بالذات و محتاج بالذات بدون محتاج الیه و بدون مربوط الیه بالذات امکان ندارد تحقق پیدا کند .

احتیاج و نیاز ممکن به علت ذاتی می باشد ، نه اینکه ممکن ذاتاً له الفقر است تا فقر صفت برای موصوف (ذات ممکن) باشد . همه عین ربطند به فاعل کامل مط-لق و الا اگر احتیاج به علت (عین ذات) ممکن نباشد معنایش این است که ذات ممکن نیاز به علت ندارد ، چون در ذات خود نیازمند به فاعل نمی باشد و نیازمندی عین ذات او نیست و این خلف است و محال ، به علامه موجب انقلاب ممکن به واجب الوجود است ، زیرا واجب الوجود بالذات نیاز به علت ندارد ، این ممکن الوجود است که به مفیض بالذات نیاز دارد تا به او افاضه فیض وجود نموده و او را منور به نور وجود کند : (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱) ، (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲)

در روایات بیان شده که در قرآن آیه ای است بهتر از هزار آیه و آن آیه

ص: ۱۰۸

۱- سوره نور (آیه ۳۵)

۲- سوره حشر (آیه ۲۴)

همین آیه آخر سوره حشر می باش-د که بیانگ-ر خلقت نظام آفرینش می باشد .

« عن النبي (ص) قَالَ : مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّهُ وَ لَا نَارٌ وَ لَا عَرْشٌ وَ لَا كُرْسِيٌّ وَ لَا حُجُبٌ وَ لَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّيحُ وَ الطَّيْرُ وَ الشَّجَرُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا صِلُّوا عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ إِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا » (۱)

به بیان این روایت نبوی هر کس سوره حشر را بخواند تمام موجودات جهان امکان از ملک و ملکوت برای او طلب رحمت و مغفرت می کنند و اگر در همان شب و روز بمیرد شهید از دنیا رفته است .

بنابراین به ضرورت قانون عقلی و فلسفی این جهان فیض و اضافه اشراقیه خداوند سبحان است و هیچ فیضی بدون مفیض و هیچ ربطی بدون مربوط الی-ه قابل لحاظ و تحقق نمی باشد .

اضافه مقولیه و اضافه اشراقیه

اضافه بر دو قسم است : ۱- اضافه مقولیه ۲- اضافه اشراقیه .

اضافه مقولیه از مقولات عشر فلسفی می باشد و نیاز به طرفین مضاف

ص: ۱۰۹

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۵۶ ، باب استحباب قرائت سور القرآن .

و مضاف الیه دارد ، مانند ابوت که نیاز به ذات آب و ذات این دارد و تا آب و این لحاظ نشود ابوت قابل لحاظ نیست ، عروض آب نیز در ذهن و اتصاف آن به ابوت در خارج است .

اضافه اشراقیه نیاز به طرفین مضاف و مضاف الیه ندارد ، بلکه نیاز به یک طرف و آن هم مضاف الیه دارد ، زیرا اضافه اشراقیه وجود منبسط (فراگیر همه اشیاء) و تجلی الهی است و تجلی نیاز به طرفین ندارد ، چنان که نور آفتاب برای تجلی نیاز به خود (آفتاب) دارد که بتابد و به متجلی (اسم مفعول) نیازمند نمی باشد ، زمین و انسان چه باش-ند یا نباشند ، نور خورشید هست و می تابد .

عالم امکان اضافه اشراقیه و تجلی حق تعالی است که در اصطلاح فلس-فی از آن به وجود منبسط و در اصطلاح شرعی به رحمت و اسعه الهی تعبیر می شود .

الا کل شیء ما خلا الله باطل کل نعیم لا محاله زائل(۱)

امام امیرالمؤمنین(ع) هم در دعای صباح فرموده : « يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ حَالٍ كَمَا مَوْجُودٍ مُمْكِنٍ بِالذَّاتِ نِيزَافِ عِلْتٍ دَارِدٍ وَ بَدُونِ عِلْتٍ وَ آفَرِينْدَه قَابِلٍ وَ جُودِ نَمِي بَاشْد ، سْؤَالِ اَيْنِ اسْتِ كَمَا مَنَاطِ نِيزَافِ مُمْكِنٍ بَهْ عِلْتٍ چِيسْتِ ؟

پاسخ : امکان اقسام متعدد دارد : امکان ذاتی ، امکان فقری ، امکان احتمالی ، امکان وقوعی و امکان استعدادی . مناط نیاز ممکن به علت ، امکان ذاتی است و امکان ذاتی هم تعمیم داشته ، شامل همه موجودات مجرد (عقول ، نفوس ، ملک) و موجودات مادی (حیوان ، انسان ، جماد ، نبات) می شود که این ممکنات ، بالذات نیازمند به خالق می باشند .

ص: ۱۱۰

۱- بیتی از شعر منتسب به لیبید بن زیاد ، لیبید از شعرای دربار و مداحان نعمان بن منذر بود و از جمله تشکیل دهندگان سبعه معلقه است ، وی ۱۶۰ سال عمر کرد که ۹۰ سال آن را در جاهلیت و ۷۰ سال باقیمانده را در زمان اسلام سپری نمود ، لیبید در روزی که پیمان صلح امام حسن(ع) با معاویه(لعنه الله علیه) بسته می شد ، حیات دنیوی را بدرود گفت . (برخی مورخین عمر او را ۱۴۰ و ۱۸۰ سال هم نوشته اند) ، وقتی به لیبید گفته شد چرا شعر نمی گویی؟ گفت: با وجود آیات سوره بقره من خجالت می کشم شعر بگویم . «ذَاتِهِ بِدَاتِهِ وَ تَنْزَهُ عَنْ مُجَانَسِهِ مَخْلُوقَاتِهِ وَ جَلَّ عَنْ مُلَائِمِهِ كَيْفِيَاتِهِ يَا مَنْ قَرَبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُونِ وَ بَعْدَ عَنْ لَحْظَاتِ العُيُونِ وَ عِلْمٍ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ»

فرق امکان ذاتی با امکان استعدادی

بین امکان ذاتی و امکان استعدادی فرقهایی است که آنها را چنین می توان ذکر نمود :

۱- امکان ذاتی فعلیت ندارد و قوه محض می باشد ، مثلاً می گوئیم : انسان

ص: ۱۱۱

موجود است یا کاتب و نویسنده می باشد به امکان ذاتی ، یعنی قوه و توان موجود شدن و نویسنده شدن را دارد اما بالفعل نویسنده نیست . آن گاه اگر علت و ایجاد کننده ای باشد که انسان را بیافریند ، توان و امکان موجود شدن به فعلیت می رسد ، و اگر علتی او را نیافریند یا چیزی مانع فعلیت باشد انسان وجود نمی یابد و امتناع بالعرض پیدا می کند .

اما امکان استعدادی هم جهت فعل و هم جهت قوه را داراست ، مثلا دانه گندم و نطفه انسان هر کدام دارای امکان استعدادی بوده ، توان و قوه سنبل شدن و انسان شدن را دارا می باشند .

از جهت فعل نیز هر کدام از دانه گن-دم و نطفه انسان فعلیت دارند ، نطفه بالفعل نطفه است نه انسان ، گندم بالفعل دانه گندم است نه سنبل و خوشه ، زیرا امکان استعدادی عبارت از کیفیتی خاص در ماده می باشد که آن کیفیت استعدادی خاص موجود در دانه گندم ، در دانه جو نیست . آن کیفیت استعدادی مخصوصی که در نطفه انسان است ، در نطفه حیوان نمی باشد و الا باید نطفه هر یک به صورت دیگری در آید .

۲- امکان ذاتی هم در مجردات و هم در موجودات مادی می باشد . به خلاف امکان استعدادی که فقط در موجودات مادی است ، چون موجود مجرد فعلیت محض است و قابل تکامل نیست که استعداد و توان رسیدن به فعلیت در او باشد ، او موجود بالفعل است و در آن مبدأ تکامل (قوه و نقص) نمی باشد تا بگوییم موجود مجرد مانند موجود مادی دارای هیولا (ماده) و استعداد تکامل و پذیرش صور بعدی است که در اثر تکامل اگر برخورد با مانع نکند به فعلیت می رسد ، خیر .

مجردات وجود محض اند و هر کدام که قابلیت امکان ذاتی داشته بالفعل از جانب حق تعالی دریافت فیض وجود نموده و حالت منتظره تکامل ندارد ، مثلاً : عقول مجرد ، ملائکه الله ، جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل و عزرائیل را خداوند سبحان از آغاز خلقت کامل آفریده و دیگر قابلیت تکامل ندارند ، زیرا منشأ تکامل یعنی قوه و استعداد موجود در ماده در آنها نیست ، آنها وجود مادی ندارند که دارای قوه و استعداد باشند و نمی توان گفت خداوند عقل مجرد ، م-لک و جبرئیل را از اول کوچک و دارای استعداد آفریده ، حال

که از عمر آنان میلیونها و میلیاردها سال سپری شده و بزرگ شده اند ، تکامل جسمی و روحی پیدا کرده اند . ابتدا چنین نیست ، آنها (مجردات) هیولا و امکان است- عددی ندارند تا تکامل داشته باشند .

موجودات مجرد در راستای آفرینش الهی دارای امکان ذاتی بوده و امرشان دایر است بین وجود و عدم که اگر مشیت حکیمانه الهی به خلقت آنها تعلق بگیرد ملک وجود پیدا می کند و از همه جهات بالفعل می شود ، و اگر مشیت الهی بر آفرینش آنها نباشد ، معدومند و وجود پیدا نمی کنند . کار موجود مجرد در راستای حیات در پیشگاه الهی صعود و نزول است نه قوه و فعل .

۳- موضوع امکان ذاتی ماهیت است ، به خلاف امکان استعدادی که موضوع آن ماده می باشد .

امکان وقوعی

قسم دیگری از امکان ، امکان وقوعی است ، امکان وقوعی آن است که از وقوع شیء یا از عدم وقوع آن در خارج ، محال وقوعی که برگشت به محال ذاتی می کند لازم نیاید ، به عنوان مثال آدم دو سر در خارج امکان وق-وعی دارد و اگر وجود پیدا کند استحاله عقلی ندارد ، مستلزم اجتماع نقیضین و

ص: ۱۱۴

ارتفاع نقیضین هم نیست ، اما وجود معلول بدون علت استحاله وقوعی دارد و برگشت به تناقض می کند .

امکان وقوعی هم در موجودات مجرد و هم در موجودات مادی می باشد و از این جهت اعم است از امکان استعدادی ، زیرا امکان استعدادی تنها مجردات را در بر می گیرد . بنابراین موجودات مجرد همانند عقل اول و مَلَمَك هم امکان ذاتی و هم امکان وقوعی دارند .

رمز بقاء و علت مبقیه

این قاعده از قواعد مسلم فلسفی واضح شد که موجود امکانی هم در حدوث و پیدایش و هم در بقاء و استمرار نیاز به علت دارد و ملاک نیاز به علت ، امکان ذاتی آن می باشد ، نه جهت حدوثی .

علت العلل اشياء نیز مشیت الهی است که هم موجب ای-جاد و هم موجب بقای جهان امکان می باشد و از جمله پدیده امکانی شرایع آسمانی است که در مقام جعل و تشریح و در مرتبه بقاء و اس-تمرار نیاز به علت محدثه و مبقیه دارد . قوانین دین هم امور اعتباری و مجعول شارع مقدس است که ریشه تکوینی دارند ، زیرا دین دارای م-لاک و مصالح واقعی بوده ، و

ص: ۱۱۵

ملاک شارع هم امر تکوینی است ، نه اینکه غرض او امر اعتباری باشد ، لذا خداوند سبحان بر اساس آن ملاک واقعی قوانین دین و تکلیف را جعل نموده است .

به بیان دیگر خداوند جهان تکوین و نظام تشریح را بدین جهت آفرید و اعتبار نمود که به علم ازلی می دانست در خلقت عالم و در نظام تشریح خیر و مصلحت است و این نظام ، نظام احسن می باشد : (... فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (۱)

و همان گونه که دین در اصل اعتبار و پیدایش نیاز به جاعل و قانون گذار دارد ، در بقاء نیز به مجری و حافظ نیازمند است که علت محدثه و معتبر شرایع آسمانی ذات باری تعالی ، مجری و نگهبان آن سلسله انبیاء و اوصیاء و پس از آنان ائمه دین می باشند : (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ...) (۲) ، (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ ...) (۳) ، (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَّا يَعْلَمُونَ) (۴) ، (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۵) ، (إِنَّمَا وَكَّلْنَاكَ اللَّهُ وَ رُسُلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۶) ، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...) (۷) .

ص: ۱۱۶

۱- سوره مؤنون (آیه ۱۴)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۹)

۳- سوره حدید (آیه ۲۵)

۴- سوره سبا (آیه ۲۸)

۵- سوره انبیاء (آیه ۱۰۷)

۶- سوره مائده (آیه ۵۵)

۷- سوره نساء (آیه ۵۹)

رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) انسان کامل و مجرای فیض الهی می باشند، زیرا:

۱- از جهت ثبوت اینکه خداوند مع الواسطه، افاضه فیض نماید هیچ گونه امتناع عقلی ندارد.

۲- «ابی الله ان یجری الأُمور إلا بأسبابها»(۱)، عالم به علم ازلی و کارشناس جهان خلقت خداست، (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)، مقتضای حکمت و سنت الهی این است که از مجرای فیض معنوی و ظاهری اسباب و مسببات برای موجودات افاضه فیض نماید، چرا که آنها بدون واسطه قابلیت دریافت فیض را ندارند، البته خداوند علی کل شیء قدیر است و قدرت هم عین ذات است و غیرمتناهی، او قادر است به هر موجودی بدون واسطه فیض وجود، فیض حیات، فیض علم، فیض رزق و... افاضه کند، اما مستفیض قابلیت دریافت فیض الهی را بدون واسطه ندارد، لذا نقص در قوایل است، نه در فاعل و قدرت حق تعالی.

۳- این حقیقت ریشه قرآنی و روایی دارد، خداوند سبحان به صریح آیه قرآن به پیامبر(ص) می فرماید:

ص: ۱۱۷

۱- واقتضت حکمته البالغه أن یجری الأشياء بأسبابها، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۹۳، باب النوادر.

نفرستادم تو را مگر رحمت برای عالم و عالمیان (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۱)، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...) (۲) ای گروه اهل ایمان تقوا پیشه دارید و با وسیله به خدا تقرب جوئید .

از امام باقر(ع) سؤال شد : مراد از وسیله ای که در آیه قرآن اعتصام به آن ذکر شده (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) ، (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) کیست ؟ حضرت فرمود : « نحن الوسيلة الى الله » هر فیضی که در جهان افاضه می شود و هر خیر و برکتی که به انسانها می رسد ، و هر مشکلی را که خدا از آنها می گشاید ، به وسیله ما خاندان عصمت است ، مائیم که واسطه فیض الهی بین خدا و خلق می باشیم .

در حدیث قدسی هم آمده : « لو لاک لما خلقت الأفلاک » (۳) ای پیامبر! اگر تو نبودی جهان و افلاک را نمی آفریدم . پس علت غائی آفرینش عالم رسول الله(ص) است ، و ائمه(ع) هم « بکم فتح الله » و هم « بکم یختم » (۴) می باشند ، العله الغائی المتقدم فی التصور و المتأخر فی الوجود .

ص: ۱۱۸

۱- سوره انبیاء (آیه ۱۰۷)

۲- سوره مائده (آیه ۳۵)

۳- بحار الانوار ، ج ۱۶ ، ص ۴۰۵ . المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ .

۴- فرازی از زیارت جامعه کبیره

۴- به حکم قطعی فلسفی غایت اشرف از مغیبی است ، زیرا مغیبی با تمام بند و بیلش طفیلی وجود غایت و زمینه ساز رسیدن به اوست که اگر غایت نمی بود ، مغیبی وجود پیدا نمی کرد .

بنابراین از نگاه شرعی و عقلی سلسله انبیاء و در رأس همه رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه(علیهم السلام) واسطه در فیض تکوین و تشریح اند و هر کمالی در عالم ، طفیلی وجود آن حضرت و در پرتو ولایت ائمه(علیهم السلام) افاضه می شود .

علی حبه جنه قسیم النار و الجنه

وصی المصطفی حقا امام الانس و الجنه(۱)

امام علی(ع) تقسیم کننده بهشت و جهنم است ، و بر عالم و آدم ولایت دارد .

پس اینکه به اذن الله وسائط و اسباب در نظام آفرینش الهی نقش تأثیر و تأثر اقتضایی دارند ، امری مسلم و پذیرفته شده است .

ص: ۱۱۹

۱- المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۶۰ ، فصل فی انه جواز الصراط و قسیم الجنه .

(فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ...) (۱) ، اباخالد کابلی می گوید : از ابی جعفر - امام باقر (ع) - معنای این آیه را سؤال نمودم ؟ فقال : « يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ » ای اباخالد قسم به خدا آن نور ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد ، « يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ الْأَمَامُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ الَّذِينَ يُؤَوِّنُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحُجُّبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظَلَّمُ قُلُوبُهُمْ وَيَعْتَسَاهُمْ بِهَا » (۲) ای اباخالد هر آینه نور امام در دل های مؤمنین روشنتر از نور خورشید می باشد که این نور دل های آنان را منور به نور ولایت و امامت روشن ساخته است و همین نور را خداوند از ظالمین دریغ ورزیده ، که دل های آنها دچار ظلمت و سیاهی شقاوت گردیده است ، (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (۳) . « الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ » (۴) این

روایت می گوید : اولین کسی را که خداوند قبل از همه مخلوقات آفرید ،

ص: ۱۲۰

۱- سوره تغابن (آیه ۸)

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۵ ، باب ان الائمة (ع) نورالله عزوجل .

۳- سوره صف (آیه ۸)

۴- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷۷ ، باب ان الحججه لا تقوم لله على خلقه ...

حجت است و آن حجت الهی قبل از خلق ، با خلق و بعد از خلق همراه با حدوث و بقای عالم بوده و می باشد ، حتی اگر همه مخلوقات از بین بروند و تنها دو نفر در زمین باقی بمانند ، بدون تردید یکی از آنها حجت است . حجت خدا تا ابد باقی است و از بین نمی رود ، چون واسطه در استمرار فیض خداست و اگر حجت نباشد فیض خداوند منقطع می گردد ، دیگر جهان و انسان ، ملک و ملکوتی نخواهد بود ، به علاوه زمین بدون حجت مورد سخط الهی بوده و در معرض نابودی است : « لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ » (۱) .

« عن الحسن بن علي الدينوري... عن سليمان ابن جعفر الجعفری قال: سألت الرضا(ع) فقلت تخلوا الأرض من حجة؟ فقال: لو خلت الأرض طرفه عين من حجة لساخت بأهلها » (۲) هر آینه اگر یک آن حجت خدا در زمین نباشد ، زمین بااهلش نابود می شود .

رکن اسلام

در مقام تشریح جایگاه امامت جایگاه تبیین مکتب است و بالنص و الدلیل ائمه (علیهم السلام) مفسر قرآن و

ص: ۱۲۱

۱- بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۱ ، باب الاضطرار الی الحججه .

۲- بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۸ ، باب الاضطرار الی الحججه .

مبین احکام شریعت می باشند ، « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ » (۱) هر کس حجت خدا و امام زمانش را نشناسد ، وقتی از دنیا برود همانند کسی می باشد که به دین جاهلیت و قبل از اسلام از دنیا رفته است . این بیان روایی می رساند که مسئله ولایت و امامت از ارکان اسلام می باشد . امامت در اسلام ست-ون خیمه دین است ، اگر این ستون را کسی نشناسد و یا بشناسد ولی رها کند مانند آن است که عبادت (نماز) بدون رکن انجام داده باشد و همان گونه که عبادت بدون رکن عبادت نیست ، دین منهای امامت و جامعه بدون امام نیز شکست خورده است و کامل نمی باشد .

هنگامی که رسول خدا(ص) از سفر حجه الوداع به مدینه برمی گشت ، در برکه و غدیر خم بین راه مکه و مدینه-ه در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری از جانب پروردگار مأمور گشت که حقیقت دین را به مردم اعلام کند :

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...) (۲) .

ص: ۱۲۲

۱- بحارالانوار ، ج ۳۲ ، ص ۳۲۱ ، باب حکم من حارب علیاً .

۲- سوره مائده (آیه ۶۷)

رسول خدا(ص) جهت انجام مأموریت الهی بر فراز منبر ایستاد و در میان جمعیتی نزدیک به یکصد و بیست هزار نفر فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » (۱)، مردم در همان روز با علی(ع) بیعت کردند و هن-وز از هم پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد: (...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...) (۲) امروز دین شما را به برکت ولایت و امامت علی بن ابیطالب(ع) کامل نمودم و نعمت و احسان خویش را نسبت به شما محقق ساختم و اسلام را به عنوان دین مورد قبول برای شما مقرر کردم .

به صراحت از آیه استفاده می شود که دین بدون امامت معصوم کامل نیست ، و دین منهای ولایت و امامت مورد قبول و پذیرش خداوند سبحان نمی باشد .

امام هشتم حضرت رضا(ع) می فرماید: « إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي » (۳) ، امامت هم اساس اسلام و هم فرع آن است . سخن امام

ص: ۱۲۳

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲۰ ، باب فیه نکت و نتف .

۲- سوره مائده (آیه ۳)

۳- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۸ ، باب نادر جامع من فضل الامام و صفاته .

در عین حالی که حجت تعبدی می باشد ، واقعیت امامت را نیز بیان می کند

همان واقعیتی که در قرآن از آن به عهد الهی یاد شده است : (..قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱) .

علاوه بر بیان آیات و روایات اصل امامت یک مسئله برهانی و عقلی است ، چرا که استواری و بقای نظام خلقت و شریعت توسط وسائط فیض خداوندی می باشد ، آن گاه اگر وسائط در فیض یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) نباشند ، انقطاع فیض می شود و دیگر تکوین و تشریحی نخواهد بود چنان که در دعای جامعه کبیره ، ائمه (علیهم السلام) حاملین علم الهی و وسائط در فیض و ارزاق بندگان خدا معرفی شده اند : بَكُم يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بَكُم يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ يُمِينُكُمْ يَرْزُقُ الْوَرَاءَ ، و چه درست گفته گوینده این مقال که « الاسلام نب-وی الحدیث و حسینی البقا » آورنده اسلام رسول خدا و بقای آن به فداکاری و رشادت امام حسین است .

نجات اسلام

امام امیرالمؤمنین-ین حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « قَدْ كَانَ هَذَا الدِّينُ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا » (۲) دین در دست شرارت پیشه گان اسیر بود ، آنان با پی-روی از هوای نفس در

ص: ۱۲۴

۱- سوره بقره (آیه ۱۶۴)

۲- نهج البلاغه ، ص ۴۳۳ .

پی دنیا بودند، و این امام حسین(ع) بود که به داد اسلام رسید و آن را از اسارت بنی امیه و عنصر پلیدی چون یزید و یزیدیان تاریخ نجات داد.

امام حسین(ع) بود که ندای هل من ناصر دین را لبیک گفت و درس استقامت و فداکاری در راه خدا را به انسانها آموخت.

امام حسین(ع) بود که درباره مقام امام و مسئولیت رهبر مسلمین فرمود: «و ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله والسلام»^(۱) امام مسلمین نیست مگر آن کسی که قیام به عدل و قسط، و عمل به قرآن و کتاب خدا نماید، برای خدا سخن بگوید و برای خدا تبلیغ دین کند، نه اینکه برای هوای نفس و حب دنیا بر بندگان ستم نماید.

از مصادیق اجلای این بیان نورانی خود حضرت سیدالشهداء است که به حق برای حفظ و یاری دین خدا و پیاده شدن قسط و عدل اجتماعی قیام کرد و اسلام را از خطر تحریف و نابودی نجات بخشیده، بیمه نمود.

امام حسین(ع) است که قیام عاشورائیش در نوار بلند تاریخ جاودانه ماندگار است و همان گونه که

ص: ۱۲۵

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

قرآن بیان نموده ، شهادتش نیز حیات ابدی می باشد : (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ) (۱)

بنابراین از دیدگاه شرع و عقل ، اصل بعثت انبیاء برای هدایت جامعه بشری لازم و ضروری می باشد و در رتبه رسالت ، ولایت و امامت است که منصبی آسمانی و من عندالله است و استمرار آن برای حفظ و بیان احکام دین شرعاً و عقلاً ضروری می باشد .

نیاز ذاتی به حجت

خداوند به علم ازلی می دانست که بشر نیاز ذاتی به حجت دارد ، لذا اولین انسان را در زمین حجت آفرید ، آدم ابوالبشر را هم دارای حجت باطنی (عقل) و هم دارای حجت ظاهری و حامل وحی و تکلیف قرار داد تا انسان کامل شود .

انسان هنگامی که حجت تکوینی و گوهر درخشان عقل به او عطا شده ، در صورتی که غافل نباشد و تعقل نماید نزدیک به ۴۰ تا ۵۰ درصد مصالح و مفاسد

ص: ۱۲۶

و حسن و قبح اشیاء را می تواند درک نماید ، اما ۱۰۰ درصد تمام مصالح و مفاسد واقعی را چه برای خودش و چه برای دیگران ، چه در وعای اعتبار و چه در وعای واقعیت نمی تواند درک کند ، زیرا اولاً : بسیاری از امور برای انسان مجهول و ناشناخته است ، و ثانیاً : عقل احاطه

کامل به واقعیات ندارد که بتواند همه چیز را درک کند و بداند .

لذا خداوند از راه وحی و فرستادن انبیاء و اولیاء ، حجت و هدایت را برای بشر کامل نمود ، و امور نظام تکوین و تشریح ، دنیا و آخرت را از طریق وحی و گفتار انبیاء برای جهانیان بیان کرد ، و بدین سان هم از جهت عقل و هم از جهت شرع حجت را برای همه عالمیان به اتمام رساند .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول ، و اولیای امرتان را اطاعت نمایید . آیه مبارکه اطاعت اولی الامر (ائمه «علیهم السلام») را در ردیف اطاعت الهی و جوب اطاعت پیامبر (ص) قرار داده است .

ص: ۱۲۷

از نظر وجدان عقلی ظالم و فاسق قابلیت تصدی مقام امامت را ندارد و اگر مقام امامت در اختیار ظالم قرار داده شود، این امر نه با حکمت فاعل حکیم (خداوند) سازگار است و نه با قابلیت قابل سنخیت دارد، پس چگونه ممکن است خداوند متعال برای هدایت بشر و رسیدن او به تکامل، دین بفرستد ولی ظالم را امام قرار دهد که مردم را گمراه و بی دین کند، آیا چنین نقض غرضی از فاعل حکیم الهی ممکن است؟ ابدا.

خداوند سبحان انبیاء و اولیاء را متصدی مقام رسالت و امامت قرار داد تا آنان جامعه بشری را به صراط مستقیم توحید دعوت نموده و بپایاده کردن قسط و عدل الهی در جامعه، تمام جوامع بشری را به یک جامعه الهی تبدیل کنند، آن گاه خداوند با چنین حکمتی چگونه ممکن است که ظالم و فاسق را امام معین کند تا او بشریت و مقدسات دینی و

آسمانی را لگد کوب نموده ، در جهان قطع حرث و نسل کند ؟

کسی که خود ظالم است چگونه می تواند عل-یه ظلم ، فساد ، جهل و انحراف مبارزه کند ؟ کسی که خود اسیر هوی و هوس و گرفتار مقام طاغوتی است ، چگونه می تواند علیه اسارت و هوای نفس به جهاد و مبارزه برخیزد ؟ انسان اسیر چگونه می تواند اسیران دیگر را از قید و بند شقاوت آزاد نماید ؟ یک اسیر هیچ گاه نمی تواند اسرای دیگر را آزاد کند ، این انسان آزاد الهی است که می تواند به اسرا آزادی ببخشد .

انسان معصوم است که فریادرس مظلومان ، اسیران و بیچارگان بوده و می تواند مقررات دین و عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید ، و مردم را از ضلالت و گمراهی نجات داده ، جوامع بشری را به یک جامعه الهی متحد تبدیل کند و ...

پس به ضرورت وجدان عقلایی و منطق عقل و به برهان حکمت حکیم و سنخیت قابلیت قابل ، هرگز سازگار نیست که ظالم و فاسق متصدی مقام امامت شود .

از دیدگاه شرع مقدس هم این واقعیت که ظالم قابلیت تصدی خلافت

ص: ۱۲۹

و امامت الهی را ندارد ، در روایات و آیات متعدد بیان شده :

۱- (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱) ، خداوند حضرت ابراهیم(ع) را به پیشامدهای مختلفی چون بنای کعبه ، هجران خانواده ، مبارزه با نمرود و ذبح اسماعیل آزمایش کرد ، و پس از آنکه آن حضرت از عهده انجام تمامی این آزمایشها پیروز خارج شد ، خداوند فرمود : من تو را امام مردم قرار دادم ، ابراهیم(ع) عرض کرد : پروردگارا مقام امامت در ذریه من نیز قرار می گیرد ؟ خداوند پاسخ داد : هرگز پیمان من به ستمکاران نمی رسد و تنها آن دسته از فرزندان معصوم تو که شایسته این مقامند ، متصدی امامت خواهند شد .

۲- (.. قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۲) هدایت کننده به حق خداست اوست که م-قام امامت و هدایت خود را در اختیار انسان کامل و معصوم قرار داده ، آیا کسی که هدایت به حق می کند سزاوار پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند ؟ شما را چه می شود ، چگونه قضاوت می کنید ؟

ص: ۱۳۰

۱- سوره بقره (آیه ۱۲۴)

۲- سوره یونس (آیه ۳۵)

۳- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (۱)، در روایات

آمده که مراد از صادقین ، ائمه (علیهم السلام) می باشند و این معنا هم اقرب به واقع و هم ظاهر آیه می باشد ، زیرا در آیه کلمه «مع الصادقین» ذکر شده ، یعنی همراه صادقین (ائمه) باشید .

آیه نمی گوید : من الصادقین ، یعنی از صادقین باشید تا این توهم پیش آید که آیه ظهور در خصوص ائمه ندارد ، و مراد از معیت با صادقین نیز معیت جسمی نیست ، بلکه مراد معیت اعتقادی و اجتماعی است که مردم در خط ائمه (علیهم السلام) و پیرو آنان باشند ، صادقین هم اطلاق دارد و بیانگر این معناست که ائمه (علیهم السلام) در تمام جهات صادق و معصوم می باشند ، به علاوه اگر مراد از صادقین ائمه (علیهم السلام) نمی بود ، در آیه باید شرط و قید ذکر می شد که با صادقین باشید در صورتی که آنها واجد این خصوصیات : عالم ، عادل ، امین ، متقی و مجاهد و ... باشند ، اما هیچ گونه قیدی در آیه ذکر نش-ده و اطلاق آیه شاهد است که منظور از «مع

ص: ۱۳۱

۱- سوره توبه (آیه ۱۱۹)

الصادقین» ائمه (علیهم السلام) می باشند: بنابراین آیه دلالت بر عصمت مطلقه ائمه در مقام حکم، گفتار، عمل و رفتار می کند و به تعبیر علمای اصول قول، فعل و تقریر معصوم از همه جهت حجت است.

۴- (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱) چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید تا دانا شوید.

اهل ذکر در قرآن

مناسب است در این مورد تحقیق شود که در لسان کتاب و سنت مراد از اهل ذکر چه کسانی می باشد؟ بعضی می گویند: مراد از اهل ذکر علمای اهل کتاب است، چون در آن هنگام که مردم یهود با مردم دوران جاهلیت به گفتگو می پرداختند، از آنها می پرسیدند: چرا پیامبر خدا (ص) همانند ما انسانهای عادی نیاز به آب و غذا دارد و در کوچه و بازار راه می رود (يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) (۲) پیامبر باید از جنس مَلَك باشد نه از جنس بشر، و ...

قرآن در رد این عقاید جاهلی خطاب به آنان فرمود: شما یهود با اینکه رسالت نبی اسلام (ص) را می دانید اما عناد ورزیده، نمی پذیرید ولی در

ص: ۱۳۲

۱- سوره انبیاء (آیه ۷)

۲- سوره فرقان (آیه ۷)

عین حال اگر نمی دانید از اهل ذکر و علمایان سؤال کنید که آیا پیامبران پیشین ، موسی و عیسی بشر بوده اند یا ملک ؟ یقیناً آنها بشر بوده اند نه ملک ، همانگونه که پیامبر اسلام(ص) بشر است ، بشری که متصل به خداست و وحی الهی بر او نازل می شود .

برخی از علما گفته اند : مراد از اهل ذکر مطلق عالم است ، چه آن عالم معصوم باشد مانند ائمه معصومین (علیهم السلام) یا معصوم نباشد مانند عالمان غیر معصوم ، آیه می گوید : در مسائلی که آنها را نمی دانید به علما

مراجعه کنید و از اهل ذکر سؤال نمایید تا بدانها آگاهی پیدا کنید ، لذا برای اثبات حجیت روایات و خبر واحد به این آیه استدلال شده که راوی هنگامی که کلام امام(ع) را روایت می کند ، آن روایت حجت است .

به عبارت دیگر آیه می گوید : چیزی را که نمی دانید از آن کسی که می داند سؤال کنید ، هنگامی که سؤال برای سائل واجب است و به دلیل لغویت امر به سؤال ، جوابی را که مسئول برای سائل می دهد ، چه مفید علم باشد یا

مفید علم نباشد ، بالتعبد لازم القبول است و حجیت مورد بحث در روایات نیز به همین معنای قبول تعبدی می باشد ، چرا که اگر از لسان مجیب به مسأله ای علم پیدا شود ، این علم حجیت ذاتی دارد و دیگر ربط به حجیت تعبدی و بالعرض پیدا نمی کند .

همچنین برای اثبات حجیت فتوای فقها در بیان احکام شرعی به آیه سؤال از اهل ذکر استدلال شده است ، زیرا این آیه قانون لزوم رجوع جاهل به عالم را بیان می نماید ، و این قانون عقلایی در میان جوامع مسلمان و غیر مسلمان امری مسلم و پذیرفته شده است که هر کس چیزی را نمی داند برای فهم آن به اهل خبره مراجعه کند ، مثلاً- کسی که ساختمان می سازد و نمی داند چگونه ساختمان بسازد به مهندس و معمار ساختمان که خبره است و می داند چگونه ساختمان ساخته شود ، رجوع می کند ، کسی که مریض است و علاج مرض را نمی داند برای معالجه به نزد طبیب می رود و همچنین در احکام شرعی کسی که جاهل است و احکام دین را نمی داند برای فهم آنها به عالم احکام دین مراجعه می کند که این روش عملی در جوامع بشری اسمش سیره عقلا و حجت عقلایی

ص: ۱۳۴

است و در صورتی که شارع هم این سیره را امضاء نموده و یا رد و منع نکند حجت شرعی می شود .

اگر سیره عقلا- در مورد (حکم یا غیر حکم) امری حادث و متأخر از زمان معصوم باشد حجت نیست ، چون متصل به زمان معصوم نمی باشد و دلیل بر امضاء و تأیید شرعی ندارد ، و اگر شک در حجیت آن شود ، سیره دلیل لبی است که اطلاق لفظی نداشته و در مورد شک قابل تمسک نیست .

بر اساس این نظریه ، آیه به عنوان کبرا و قان-ون کلی می فرماید : مسائلی را که نمی دانید از عالم سؤال نمایید ، طبق این بیان هنگامی که شخص عامی مسئله شرعی را نمی داند لازم است به مجتهدی که مسئله را می داند رجوع کند ، آن وقت به دلیل عدم لغویت کلام شارع هنگامی که سؤال از عالم لازم شد و عالم هم جواب سؤال را داد ، برای سائل بالتعبد این جواب لازم القبول است ، پس حجیت فتوای عالم و کبرای عقلایی رجوع جاهل به عالم توسط آیه سؤال اثبات و مورد تأیید قرار می گیرد .

برخی می گویند : مراد از اهل ذکر قرآن است ، آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر

سؤال نمایید ، یعنی به اهل قرآن و مفسران آن (ائمه معصومین «علیهم السلام») مراجعه کنید ، (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرَ (قرآن) وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) .

بعضی گفته اند : در آیه سؤال مراد از ذکر پیامبر اسلام (ص) است ، همان گونه که در سوره طلاق نیز مراد از ذکر پیامبر (ص) می باشد : (... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) (۲) ، چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر یعنی پیامبر (ص) سؤال نمایید تا به آن چیز آگاه شوید .

عده ای هم می گویند : مراد از ذکر در آیه ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند ، برای اینکه آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید برای دانستن آن به ائمه (علیهم السلام) مراجعه کنید و از بیان اصحاب وحی و عصمت مسائل را یاد بگیرید .

بنابراین آیه سؤال از اهل ذکر نظر به قانون کلی رجوع جاهل به عالم ندارد ، بلکه مسئولون در آیه متعین ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند ، زیرا آیه نمی گوید : مسئول کلی و اعم از معصوم و غیر معصوم است و اگر مسئول راوی یا فقیه هم باشد و جواب بگوید ، جواب و بیان او نیز حجت می باشد . خیر ، آیه اطلاق نداشته و

ص: ۱۳۶

۱- سوره حجر (آیه ۹)

۲- سوره طلاق (آیات ۱۱ - ۱۰)

دلالت بر حجیت خبر واحد و حجیت فتوای مجتهد نمی کند و از نظر آیه تنها قول معصوم حجت است .

استظهار

بحث در آن نظری که می گوید آیه سؤال اثبات حجیت قول راوی و حجیت فتوای مجتهد را می کند ، از جهت ثبوت و امکان نمی باشد ، بحث در مقام اثبات است که از این جهت این نظر وجه ندارد ، زیرا : آیه سؤال ظهور در حصول علم وجدانی دارد و حصول مطلق علم ، اعم از علم وجدانی و تعبیدی را شامل نمی شود ، به عبارت دیگر آیه می فرماید : چیزی را که نمی دانید سؤال کنید تا به آن عالم شوید ، آیه نمی گوید سؤال کنید و مفتی هم که جواب داد تعبداً آن را قبول کنید .

در مقام ، وجوب سؤال مقدمه است برای حصول علم وجدانی و این ربطی به حجیت تعبیدی خبر واحد و فتوا ندارد ، گرچه برخی علمای بزرگ مانند مرحوم کمپانی (ره) اظهار کرده اند که آیه می گوید : سؤال کنید و آن گاه به آن چیزی که مجیب جواب می دهد عالم شوید و غایت سؤال هم علم پیدا کردن به

ص: ۱۳۷

جواب است ، نه علم پیدا کردن به واقع ، و علم به جواب تنافی با تعبد ندارد ، یعنی تعبدا جواب موجب را بپذیرید ، که این جواب چه کاشف از واقع باشد یا نباشد برای سائل حجت و عذر است .(۱)

پاسخ ، اولاً : این بیان خلاف ظاهر آیه است ، چون آیه می گوید : آنچه را که نمی دانید سؤال کنید تا به آن علم پیدا نمایید ، آیه نمی گوید :

سؤال کنید تا فقط عالم شوید و متعلق جواب موجب را هر چه که باشد بالتعبد قبول کنید ، در مورد این تعیین و تخصیص نیاز به قرینه است .

ثانیاً : اگر در آیه منظور از حصول علم ، علم تعبدی باشد ، این خلاف ظاهر معنای علم است و نیاز به دلیل دارد ، برای اینکه حصول علم در مورد امر مجهول ظهور در علم وجدانی دارد و اطلاق آیه ، وجوب سؤال را در جمیع موارد مجهول شامل می شود ، آن گاه اگر مورد سؤال سائل از اصول دین باشد بدون تردید در معرفت اصول دین حصول علم وجدانی معتبر است نه حصول مطلق علم .

ص: ۱۳۸

ثالثاً: سیاق آیه در مقام بیان اصول دین و اثبات رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) می باشد که در مورد اصول دین باید انسان علم وجدانی پیدا کند و مطلق علم و علم تبعیدی کافی نیست .

رابعاً: در آیه اصلاً عنوان اهل علم ذکر نشده ، آیه نمی گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل علم سؤال کنید ، تا کسی بگوید عنوان علم اطلاق دارد ، هم عالم کتابی و هم عالم غیر کتابی و هم ائمه (علیهم السلام) را که مصداق اکمل عالمند شامل می شود ، ادا .

اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح

آیه سؤال می گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید . اهل ذکر عنوان مترادف با اهل علم نیست ، زیرا دلیل از عرف خاص نداریم که بگویید اهل ذکر مرادف با اهل علم است تا آیه سؤال از اهل ذکر بر حکم کلی لزوم رجوع جاهل به عالم تطبیق شود . در عرف خاص اهل ذکر اخص از اهل علم می باشد ، نه مرادف با اهل علم .

در عرف عام نیز دلیل نداریم که مراد از ذکر ، علم است ، برای اینکه در لغت ، ذکر در مقابل غفلت و

نسیان می باشد. ذکر همان حالت توجه قلبی است به امری که در مقابل آن، حال نسیان و غفلت قرار می گیرد اما علم در مقابلش جهل است نه غفلت، لذا درباره خداوند متعال اطلاق عالم صحیح است: الله عالم بکل شیء، قرآن کریم هم می فرماید: (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱)، علم خداوند عین ذات است نه غیر ذات و عدم علم ذاتی از باری تعالی مسلوب است به سلب ذاتی ...

ولی اطلاق ذکر به خداوند سبحان جایز نیست، چون در مقابل ذکر نسیان است و نسیان و غفلت در باری تعالی ممکن نیست، و اگر هم در موردی بیان شده باشد چه در قرآن (فَاذْكُرُونِي أَذْكُمْ ...) (۲) و چه در غیر قرآن به قرینه مجانست کلام بیان شده است نه اینکه اطلاق ذکر در ذات باری تعالی شده باشد.

بنابراین به دلایلی که ذکر شد، واضح گردید که اطلاق اهل ذکر بر اهل علم جایز نیست مگر اینکه قرینه و دلیل بر اطلاق (استعمال) یا بر مجاز

باشد، چون اهل ذکر اخص از اهل علم است، یعنی اهل علم اهل ذکر

ص: ۱۴۰

۱- سوره بقره (آیه ۲۸۲)، سوره نور (آیات ۳۵، ۶۴)

۲- سوره بقره (آیه ۱۵۲)

نیست ، و اثبات ترادف اهل علم با اهل ذکر هم نیاز به دلیل و قرینه دارد .

همچنین آیه سؤال دلالت بر حجیت خبر واحد و قول م-فتی ندارد ، زیرا به وجوه مختلف رجوع جاهل به عالم از طریق آیه اثبات نشد و ایضاً آیه دلالت ندارد که مراد از اهل ذکر علمای اهل کتاب است به دلایل متعدد ذیل :

۱- آیه اطلاق ندارد که عنوان اهل ذکر مرادف با عنوان اهل علم است تا گفته شود اهل علم اعم از عالم کتابی و عالم غیر کتابی می باشد ، آیه می گوید : چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید و مراد از اهل ذکر ائمه (علیهم السلام) است ، به علاوه ائمه و امام معصوم (علیهم السلام) مصداق اکمل عالمند و آیه نیز انصراف به سؤال از فرد اکمل دارد .

۲- در آیه قرینه وجود دارد که مراد از اهل ذکر ، ائمه (علیهم السلام) می باشد ، چرا که در ذیل آیه آمده : (... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۱) ، خداوند در آیه مردم را ارجاع نداده است به اینکه از علمای اهل کتاب سؤال کنید ، خداوند می فرماید : به کسانی که کتابهای آسمانی را می دانند رجوع

ص: ۱۴۱

۱- سوره نحل (آیات ۴۴ - ۴۳)

نمایید ، و ای پیامبر ! ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا حقایق را برای مردم روشن سازی ، شاید که آنان در آیات الهی اندیشه کنند .

پس آیه سؤال می گوید : به کسانی که عالم به کتب آسمانی قرآن ، تورات ، انجیل ، زبور و صحف ابراهیم می باشند ، رجوع کنید تا حکمت آسمانها و زمی-ن و حقایق دنیا و آخرت را برای شما بیان نمایند ، و بدون تردید هر کتابی را که خداوند متعال بر انبیای سلف نازل نموده ، ائمه (علیهم السلام) عالم به آنها می باشند .

امام علی(ع) در این زمینه فرمود : « وَاللَّهِ لَوْ ثَبِتَ لِيَ الْوَسِيَّةُ لِحَكْمَتِ بَيْنِ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَأَهْلِ التَّوْرَاتِ بِالتَّوْرَاتِ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ حَتَّى يُنَادِيَ كُلِّ كِتَابٍ وَاللَّهِ عَلَيَّ قَضَا بِحُكْمِ اللَّهِ » (۱)

قسم به خدا اگر کرسی حکم و قضاوت به من وا نهاده شود ، برای هر اهل کتابی به کتابش حکم می کنم ، برای اهل انجیل با انجیل ، برای اهل تورات با تورات ، برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می کنم ، تا اهل هر دینی و پیرو هر کتابی فریاد زند که علی برای همه به حکم خدا حکم نموده است .

۳- به فرض بگوییم سیاق آیه ظهور دارد که مراد از اهل ذکر علمای اهل

ص: ۱۴۲

۱- محمد امین این روایت را در التکامل فی الاسلام نقل کرده است .

کتاب می باشند ، اما روایات صحیح السند هم در کافی و هم در عیون اخبار الرضا بیانگر این مطلب است که مراد از اهل ذکر ائمه (علیهم السلام)

می باشد و این روایات علاوه بر آن که شارح و مفسر آیه سؤال اند ، ظاهر آیه را نیز تخصیص می زنند .

اهل ذکر در لسان روایات

در کتاب اصول کافی ۹ روایت ، و روایات بسیار دیگری در کتب روایی معتبر از لسان ائمه ذکر شده که بیان همه آنها این است که مراد از اهل ذکر در آیه سؤال ، پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) می باشند :

۱- راوی می گوید : خداوند در قرآن فرموده ، چیزی را که نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید ، از امام صادق(ع) سؤال نمودم اهل ذکر چه کسانی اند ؟ « قال الامام (ع): الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ (ص) وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ »^(۱) مراد از ذکر پیامبر(ص) است و ما هم اهل ذکر و اهل پیامبریم که مسئولون می باشیم ، پروردگار مردم را به ما اهل بیت ارجاع داده تا معارف و حقایق دین را از ما سؤال کنند .

ص: ۱۴۳

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۰ ، باب اهل الذکر ، حدیث ۲

۲- « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: (راوی) إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى ، قَالَ (امام) إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ، قَالَ (امام) بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» (۱).

این روایت به عنوان حصر می فرماید: اهل ذکر ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند، یعنی ائمه (علیهم السلام) مصداق تعیینی اهل ذکرند،

نه اینکه حکم کلی آیه بر ائمه از باب تطبیق کلی بر فرد قابل انطباق باشد.

۳- صدوق در عیون اخبار الرضا روایتی از آن حضرت نقل می کند که امام رضا (ع) در مجلس مأمون که در آن عده ای از علمای عراق و خراسان نیز شرکت داشتند، درباره اهل الذکر فرمود: فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ، فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ فَاسْأَلُونَا إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، ما (ائمه) اهل ذکریم، پس آنچه را که نمی دانید از ما سؤال کنید، فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى .

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): سُبْحَانَ اللَّهِ وَهَيْلُ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا يَدْعُونَا إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ ، امام رضا (ع) فرمود: آیا چنین کاری ممکن است که خداوند

ص: ۱۴۴

علمای اهل کتاب را مرجع سؤال قرار دهد و آن گاه آنان مسلمین را دعوت به دینشان نمایند و بگویند: دین ما بهتر از دین اسلام است و مردم نیز از آنها پیروی کنند! سبحان الله هرگز چنین نیست، دین اسلام کاملترین ادیان آسمانی و ناسخ ادیان دیگر می باشد. (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱).

« فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ بِخِلَافِ مَا قَالُوهُ يَا أَبَا حَسَنِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) نَعَمْ الذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ » ، آن گاه امام (ع) برای شاهد مطلب استدلال به آیه مبارکه سوره طلاق نمود: « وَ ذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: (... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ) (۲) ، فَالذُّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ أَهْلُهُ » (۳) .

۴- « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدَّهْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ » (۴) امام باقر (ع) فرمود: اهل ذکر ما ائمه هستیم .

۵- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَمْ تَعْلَمُوا ، قَالَ: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ فَعَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوهُمْ » (۵) عترت و آل پیامبر اهل ذکرند، پس بر مردم است که مسائل خود را از آنها سؤال کنند .

۶- « عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَهْلِ الذُّكْرِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الذُّكْرِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ » (۶) از امام علی (ع) پرسیده شد که اهل ذکر چه

ص: ۱۴۵

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره طلاق (آیات ۱۱ - ۱۰)

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۹

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۲ .

۵- بصائر الدرجات، ص ۳۹ .

۶- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸ .

کسانی اند؟ آن حضرت پاسخ داد: ما ائمه اهل ذکریم، امام باقر(ع) هم در جواب چنین سؤالی فرمود: اهل ذکر ما هستیم.

۷- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليهم السلام) وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَ

النَّبِيَّانِ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ» (۱).

بیان روایات مذکور جملگی دلالت دارند که مراد از اهل ذکر، ائمه (علیهم السلام) می باشند، و بر این مطلب که مراد از اهل ذکر، علمای اهل کتاب است، دلیل و برهان معتبری وجود ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن می باشد.

نتیجه

۱- آیه مبارکه سؤال از اهل ذکر، دلالت بر حجیت تبعدی قول راوی و فتوای مفتی ندارد.

۲- آیه دلالت ندارد که اهل ذکر، علمای اهل کتاب است و یا مراد از ذکر خصوص تورات می باشد. خیر، علاوه بر روایات معتبر در خود آیه

ص: ۱۴۶

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۵.

نیز قرینه هست که مراد از ذکر، علمای اهل کتاب نیست.

۳- از نظر لغت و اصطلاح عرف خاص و عرف عام، اهل الذکر مترادف با اهل العلم نیست بلکه اهل ذکر اخص از اهل علم است.

۴- مورد آیه در اصول دین و مسئله نبوت است که در اصول دین علم وجدانی معتبر است نه مطلق علم، اعم از علم وجدانی و علم تعبدی.

۵- آیه اصلاً از جهت اینکه مسئول کیست اطلاق ندارد بلکه در آیه مسئولون متعین ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند، ائمه مصداق تعیینی اهل ذکرند و بر مردم واجب است که مسائلشان را از امام سؤال کنند.

۶- دلیل (آیه سوره طلاق) دلالت دارد که ذکر، رسول الله (ص) است و ائمه هم اهل ذکر (رسول الله «ص») می باشند، لذا بر مردم لازم است که

پیروی اهل بیت رسول الله (ص) را بنمایند.

۷- دلیل می گوید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) ذکر قرآن است، از اهل ذکر سؤال کنید، یعنی از اهل قرآن سؤال نمایید و اهل قرآن نیز ائمه (علیهم السلام) می باشند.

ص: ۱۴۷

۸- دلیل بیان نموده که مراد از ذکر عندالله (قرآن و کتب آسمانی) است و از اهل ذکر سؤال کنید، یعنی اینکه از کسی که عالم به کتب آسمانی است سؤال نمایید، و عالمان به این کتب جز ائمه (علیهم السلام) کسان دیگر نیستند.

۹- آیه می گوید: ائمه معصومین (علیهم السلام) مفسر و مبین واقعی احکام الهی می باشند که مردم باید به آنها مراجعه نمایند.

۱۰- چه بگوییم مراد از اهل ذکر، ائمه، قرآن، کتب آسمانی، اسلام است، و چه بگوییم مراد از ذکر، پیامبر اکرم (ص) می باشد، هیچ تنافی با هم ندارند، زیرا ائمه (علیهم السلام) اهل الاسلام، اهل الرسول، اهل البیت، اهل کتب آسمانی و اهل ذکر هستند که مصادیق اهل ذکر بر آنها قابل انطباق است.

بنابراین به تمام معنا آیه سؤال مرجعیت دینی و علمی اهل بیت و عترت پیامبر (ص) را برای مردم بیان می کند و به آنان دستور می دهد که در تمامی امور به قرآن و عترت مراجعه نمایند و معارف دین را از زبان مفسران

ص: ۱۴۸

حقیقی وحی (ائمه «علیهم السلام») دریافت کنند .

مظهر ولایت الهی

ولایت بالذات بر تمام جهان و انسان از آن خداوند سبحان است که مولویت او ذاتی می باشد ، چون خداوند مالک و خالق همه اشیاء است و هیچ کس جز خدا حق ولایت ذاتی ندارد و اگر کسی شایستگی مقام ولایت را داشته باشد ، بالعرض و اعتباری است که از جانب خدا این ولایت برای او عطا شده و گرنه در عرض ولایت الهی احدی از جن و بشر و ملک دارای ولایت نمی باشند .

مظهر ولایت الهی امام معصوم است ، چون انسان کامل می باشد ، و به جهت اینکه واسطه بین خدا و خلق است ، تصدی مقام ولایت و امامت را به عهده دارد . اجمالاً برای واضح شدن عظمت مقام ولایت و امامت به نکات چند در این زمینه اشاره می شود :

۱- همان گونه که مقام رسالت و نبوت برای رسول از جانب خداست مقام ولایت و امامت برای امام نیز از طرف خدا می باشد . امام را خدا معین می نماید ، چون شرایطی مانند عصمت را که در امام معتبر است جز خدا کس دیگر نمی داند که در چه کسی وجود دارد تا

ص: ۱۴۹

او را امام معین کند ، به علاوه امامت امری انتخابی یا اجتهادی نیست که شخص از طریق ریاضت اجتهاد و یا انتخاب به آن دست یابد .

۲- خداوند مقام ولایت را به کسی عنایت می کند که دارای ملائک واقعی و نفس الامری بوده و قابلیت امامت را داشته باشد ، زیرا ترجیح بدون مرجح عقلا قبیح است و از نظر وجدان عقلا نیز هر انتسابی به موضوع باید ملائک در تصدیق داشته باشد ، به بیان دیگر تناسب حکم و موضوع (مقام امامت و متصدی آن) حکم جدی ارتکازی و عقلایی است و به عبارتی :

واقعیت و قابلیت انسان را جز خداوند متعال کس دیگر نمی شناسد برای اینکه خداوند مالک و خالق بشر است ، خصوصیات مخلوقش را بهتر از دیگران می داند و طبیعی است کسی که چیزی را آفریده ، حقیقت آن را می دانسته و گرنه چگونه می توانست آن را بیافریند ، پس به ضرورت حکم عقل و ارتکاز وجدان عقلاً باید امام شایستگی واقعی برای امامت را داشته باشد ، لذا هنگامی که خداوند سبحان ائمه معصومین (علیهم السلام) را امام تعیین کرده ، به طور حتم آنان واجد عصمت و فضیلت واقعی و دارای ملائک مقام

امامت بوده اند که تصدی مقام امامت و رهبری مردم را از طرف خداوند به دست گرفتند .

۳- صاحب ولایت مطلقه یعنی خداوند متعال مقام امامت را در اختیار انسان کامل قرار داده (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱) ، آن گاه دیگران حق ندارند در قلمرو مُلْك الهی تصرف نموده و شخصی را برای امامت انتخاب کنند ، زیرا تصرف بدون اذن صاحب حق و تصرف در چیزی که حق انسان نیست ، غاصبانه و ظالمانه است که شرعاً و عقلاً نیز محکوم

می باشد .

۴- بشر هر اندازه م-تفکر و عالم باشد ، ولی باز هم به سبب فکر و اندیشه محدود خود احاطه کامل به واقعیات ندارد ، لذا نمی تواند امام عادل و معصوم برای مردم تعیین کند .

سعید بن عبدالله اشعری قمی نقل می کند : (۲) در منزل امام حسن عسکری (ع) خدمت امام زمان (عج) بودم از آن حضرت سؤال کردم که چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند و امام باید از جانب خدا تعیین شود ؟

امام (ع) فرمود : امام صالح انتخاب کنند یا امام فاسق ؟

ص : ۱۵۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۸۹)

۲- احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۲۷۵ .

سعید : امام صالح .

امام(ع) : آیا هیچ عاقلی می پذیرد که به جای انسان صالح ، فرد فاسق را انتخاب کند و سرنوشت خود را به دست او بسپارد ؟

سعید : خیر .

امام(ع) : وقتی که مردم جاهلند و نمی دانند که در نهاد و قلب انسان دیگر چه می گذرد ، آیا خیر و صلاح مردم را می خواهد یا قصد ظلم به آنها را دارد ، چگونه عقل آنان اجازه می دهد که انسان مجهول را به عنوان

امام واجب اطاعه انتخاب کنند ؟

بعد از این بیان عقلی ، امام عصر(عج) به ذکر دلیل نقلی از آیه قرآن می پردازد که مردم در مقام انتخاب اشتباه می کنند .

حضرت موسی (ع) در مقام انتخاب ۷۰ نفر از بنی اسرائیل را اختیار کرد تا همراه آنها به کوه طور رفته ، شاهد وحی و نزول تورات باشند و نبوت آن حضرت را تصدیق کنند : (وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...) (۱) ، ولی همین ۷۰ نفر وقتی صدای وحی و نزول تورات را شنیدند مرتد شده و گفتند : اگر این کلام خداست ، خدا را به ما نشان بده ،

ص: ۱۵۲

(... لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ...) (۱) به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکار ببینیم .

امام (ع): در صورتی که حضرت موسی (ع) نتوانست افراد صالح واقعی را انتخاب نماید ، چگونه مردم عادی در مورد انتخاب امام اشتباه نمی کنند ؟

حضرت موسی و صحرای سینا

در اینجا دو سؤال مطرح است : ۱- وقتی که حضرت موسی (ع) می دانست خداوند سبحان به چشم ظاهری دیده نمی شود ، چرا درخواست نمود که خداوند خود را برای او نشان دهد : (... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ

قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ ...) (۲) ؟

۲- پیغمبری مانند حضرت موسی (ع) که مقام عصمت دارد چگونه اشتباه می کند ؟

پاسخ سؤال اول را خود قرآن بیان نموده : (... أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا ...) (۳) زمانی که عذاب خداوند بر آن ۷۰ نفر نازل شد ، حضرت موسی (ع) عرض کرد : پروردگارا می دانستم منزّه از جسم و زمان و مکانی و چشمهای ظاهری قابلیت دیدن ذات

ص: ۱۵۳

۱- سوره بقره (آیه ۵۵)

۲- سوره اعراف (آیه ۱۴۳)

۳- سوره اعراف (آیه ۱۵۵)

مقدس تو را ندارند ، اما مردم جاهل و نادان مجبورم نمودند که به همراه آنان درخواست رؤیت نمایم ، آیا به واسطه گناه آنان ما را هلاک می نمایی ؟

به تعبیر دیگر درخواست رؤیت حضرت موسی(ع) صوری بود که به متابعت اصرار مردم صورت گرفت . نه اینکه درخواست رؤیت خدا امری جدی و واقعی بوده تا مورد اشکال قرار گیرد .

پاسخ سؤال دوم : بله انبیاء معصومند ، اما بدون تردید همه پیامبران از جهت مقام عصمت در یک درجه نمی باشند و مرتبه عصمت هر یک با دیگری تفاوت دارد و در این بین مقام هیچ یک از پیامبران الهی به مقام عصمت پیامبر اسلام(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) نمی رسد ، ائم-ه دارای درجات کامل عصمتند .

(تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ...) (۱) بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم ، پیامبر هم فرمود : « لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل » (۲) مرا با خدا اوقات و حالاتی است که هیچ یک از انبیاء مرسل و ملائک مقرب آن حالات و اوقات را ندارند .

ص: ۱۵۴

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۳

۲- بحارالانوار ، ج ۱۸ ، ص ۳۶۰

به طور کلی انبیاء دارای دو جنبه می باشند : ۱- جنبه ظاهری انسانی ۲- جنبه روحی و معنوی .

پیامبران به لحاظ مقام معنوی که جز خدا کسی آن را نمی داند ، ارتباط به عالم غیب دارند و با سخن گفتن از مقام وحی و الهام دچار خطا نمی شوند و هر چه را خبر دهند واقعیت همان است .

اما به لحاظ جنبه ظاهری و صوری ، انبیاء مانند باقی مردم از نوع بشرند نه از جنس ملک ، همان گونه که باقی مردم در راستای حیات و زندگی ، برنامه های شخصی ، استشاره و صلاح ، ازدواج و نکاح ، امر و نهی و... دارند ، انبیاء نیز دارای چنین برنامه هایی می باشند و بسا مصالح و حکم-م بر این است که انبیاء مطابق رفتار ظاهری و روش معمولی مردم جهت گیری نمایند ، نه آن گونه که واقعیت امر است .

به علاوه می توان گفت : آن چیزی که تنافی با مقام نبوت دارد ، خطا در مورد احکام الهی است که از این جهت پیغمبر و امام خطا

ص: ۱۵۵

نمی‌کنند، اما بیان موضوعات خارجی وظیفه نبی و امام نمی‌باشد که بگویند این آدم مؤمن است یا مؤمن نیست، این فلز طلاست یا نیست، و چه بسا امام در برخی موضوعات واقعیت را اظهار نمی‌کند به لحاظ مصالحی که در آنها نهفته است، البته این جواب که احیاناً اشتباه در موضوعات برای انبیاء مانع ندارد مطابق نظر کسانی است که قائل به خطای صوری آنان می‌باشند و گرنه این جواب مطابق اصول مذهب امامیه صحیح نیست، زیرا از ضروریات مذهب ماست که پیغمبر و امام معصوم، عالم به واقعیات می‌باشند، چه در موضوعات خارجی و چه در احکام اشتباه نمی‌کنند، نظر و حکم امام امر اجتهادی نیست که گاهی مطابق واقع شود و گاهی مطابق واقع نباشد، پیامبر و امام عصمت مطلقه دارند و هرگز اشتباه نمی‌کنند، مگر اینکه بیان واقعیت مانع داشته و امام در اثر تقیه و عدم آزادی بیان نتواند واقعیت را بیان نماید.

امامت معصوم و اهل بیت (ع) در قرآن

از بیان مبارک امام زمان (عج) واضح شد که امکان ندارد ولایت و امامت اسلام انتخابی باشد و احیاناً

امام جاثری انتخاب شود که سعادت دنیا و آخرت جامعه را تباه کند ، امام منصوب من عندالله است : (... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ...) (۱) ، (... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (۲) ، (... وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ) (۳) ، (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) (۴) ، (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۵) .

پس به حکم وجدان و حکم عقل ، به حکم تجربه و بیان وحی و مضمون آیات و روایات ممکن نیست امامت و امام امر اجتهادی و یا انتخابی باشد .

ابن عباس می گوید : در قرآن کریم ۳۰۰ آیه درباره فضیلت امام علی(ع) نازل شده است . (۶)

مجاهد از مفسرین اهل سنت بیان داشته که ۷۰ آیه در قرآن درباره فضیلت امام علی(ع) ذکر شده (۷) همانند آیه های ذیل :

۱- آیه تبلیغ : (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...) (۸)

۲- آیه اكمال دين : (... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...) (۹) .

۳- آیه ولایت : (إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۱۰) .

ص: ۱۵۷

۱- سوره انعام (آیه ۱۲۴)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۱۹)

۳- سوره بقره (آیه ۲۳۲)

۴- سوره لیل (آیه ۱۲)

۵- سوره فتح (آیه ۲۸)

۶- زبده العلوم ، ص ۱۱۹ .

۷- شواهد التنزیل حسکانی

۸- سوره مائده (آیه ۶۷)

۹- سوره مائده (آیه ۳)

۱۰- سوره مائده (آیه ۵۵)

٤- آيه مع الصادقين : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (١).

٥- آيه خير البريه : (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (٢).

٦- آيه موده ذوى القربى : (... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...) (٣).

٧- آيه تطهير : (... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (٤).

٨- آيه مباهله : (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ (درباره عيسى (ع)) مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (٥).

٩- آيه ليله المييت : (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ) (٦).

١٠- آيه فسألوا اهل الذكر : (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (٧).

ص: ١٥٨

١- سورة توبه (آيه ١١٩)

٢- سورة بينه (آيه ٧)

٣- سورة شورا (آيه ٢٣)

٤- سورة احزاب (آيه ٣٣)

٥- سورة آل عمران (آيه ٦١)

٦- سورة بقره (آيه ٢٠٧)

٧- سورة نحل (آيه ٤٣)

۱۱- سوره انسان (دهر) : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَيْلَ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَيِّئًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا * ... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَنزِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَأَشْكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ، فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * ...) (۱).

۱۲- آیه اداء امانت : (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ...) (۲)

۱۳- آیه خمس : (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...) (۳).

۱۴- آیات اعلام برائت از مشرکین : (وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تَبَتُّمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (۴)

۱۵- آیه : (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۵) ، (وهی الامام و حب آل محمد «ص») امام سجاده (ع) فرمود : « ... نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ وَ نَحْنُ عِيَّةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَهُ وَ حِيَّهُ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ » (۶) .

۱۶- آیه شجره طیبه : (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمِلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأُذُنٍ رَبُّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (۷) ، در مقابل : (وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ) (۸) .

ص: ۱۵۹

۱- سوره انسان

۲- سوره نساء (آیه ۵۸)

۳- سوره انفال (آیه ۴۱)

۴- سوره توبه (آیه ۳)

۵- سوره حمد (آیه ۶)

۶- المیزان ، ج ۱ ، ص ۴۴ .

۷- سوره ابراهیم (آیات ۲۵ ، ۲۴)

۸- سوره ابراهیم (آیه ۲۶)

١٧- آیه من عنده علم الكتاب : (وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (١).

١٨- آیه راسخون در علم الهی : (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (٢).

١٩- آیه پیروزی حق بر باطل : (وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (٣).

٢٠- آیه حکومت مستضعفین : (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَ لَهُمْ آلِهَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (٤).

٢١- سوره مبارکه والعصر : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - مِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (٥).

٢٢- سوره مبارکه کوثر : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) (٦).

٢٣- آیات سوره مبارکه نور : (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ) (٧).

ص: ١٦٠

١- سوره رعد (آیه ٤٣)

٢- سوره آل عمران (آیه ٧)

٣- سوره اسراء (آیه ٨١)

٤- سوره قصص (آیه ٥)

٥- سوره العصر

٦- سوره کوثر

٧- سوره نور (آیات ٣٦ - ٣٥)

٢٤- آیه نفی امامت از ظالمین : (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (١).

٢٥- آیه اولی الامر : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (٢).

٢٦- سوره مبارکه قدر (سوره ولایت و امامت) : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ ال-رُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُ-م مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ) (٣).

٢٧- آیه ملک عظیم : (... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (٤).

٢٨- آیه اصطفی (گزینش) : (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ (آل محمد(ص)) عَلَى الْعَالَمِينَ) (٥).

٢٩- آیه انفاق : (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ-وَنَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (٦).

٣٠- آیه اعتصام به جبل الله : (وَاع-تَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ...) (٧).

٣١- آیه : (... وَ يُؤْتِ رُؤُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (٨).

٣٢- آیه : (...فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ...) (٩)، (هی الايمان بالله وحده لاشريك له ، التمسك بولايه ائمه«ع») « قال رسول الله (ص) : مَن أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ فَلْيَتَمَّ-سَكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي » (١٠).

ص: ١٦١

١- سوره بقره (آیه ١٢٤)

٢- سوره نساء (آیه ٥٩)

٣- سوره قدر

٤- سوره نساء (آیه ٥٤)

٥- سوره آل عمران (آیه ٣٣)

٦- سوره بقره (آیه ٢٧٤)

٧- سوره آل عمران (آیه ١٠٣)

٨- سوره حشر (آیه ٩)

٩- سورہ بقرہ (آیہ ٢٥٦)

١٠- بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٨٥

« ابن شاذان عن الرضا عن آبائه قال : ... قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامَهُمْ بَعِيدُكَ ؟ قَالَ : أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) وَ ... » (١).

۳۳- آیه : (... فَأَوْلِيكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ...) (٢) ، (الابدال هم

الائمة «ع») ، « عن الخالد ابن الهيثم الفارسی قال: قُلْتُ لِأَبِ الْحَسَنِ الرِّضَا (ع)

إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ فِي الْأَرْضِ بَدَلًا ، فَمَنْ هُوَ لِأَبْدَالِ ؟ قَالَ (ع) صَدَقُوا

الْأَبْدَالُ الْأَوْصِيَاءُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ بَدَلَ الْأَنْبِيَاءِ إِذْ رُفِعَ الْأَنْبِيَاءُ وَ خَتَمَهُمُ بِمُحَمَّدٍ (ص) » (٣).

۳۴- آیه : (... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُنَّطًا فَلَا يُسِيرُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (امام زمان «عج») (٤) ، « عن

سلام بن المستنير ، عن ابی جعفر (ع) قال هو الحسين ابن علی (ع) قتل مظلوما و نحن اولياؤه والقائم منا إذا قام طلب بثار الحسين

و ... » (٥) ، به این مضمون ۱۵ روایت در تفسیر برهان ذکر شده است .

۳۵- تمام آیاتی که در قرآن کلمه «یا ایها الذین آمنوا» در آنها ذکر شده است ، مصداق اجلی واکمل آن (مؤمنین) ائمه

معصومین (علیهم السلام) می باشند . (٦)

ص: ۱۶۲

۱- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۵۳۶ و ۵۳۸ .

۲- سوره فرقان (آیه ۷۰)

۳- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۶۴ ، ماده بدل . بحار الانوار ، ج ۲۷ ، ص ۴۸ .

۴- سوره اسراء (آیه ۳۳) ۴

۵- تفسیر برهان ، ج ۴ ، ص ۵۶۱ - ۵۵۸ .

۶- شواهد التنزیل ، ص ۴۹ .

امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) فرمود: ربع قرآن و کرائم قرآن درباره ما(اهل بیت) نازل شده است. (۱)

همچنین علاوه بر آیات قرآنی دهها و صدها روایت اسلامی هم بیانگر این می باشند که تعیین امام از جانب خداست، و ما در این مورد در صدد نوشتن کتاب موضوعی نمی باشیم تا روایات باب را بررسی و نقل نماییم، فقط به عنوان تذکر و از باب تیمن و تبرک به ذکر حدیث لوح از کتاب اصول کافی(۲) بسنده می کنیم:

حدیث لوح

« مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ أَبِي لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حِجَابًا فَجَاءَهُ فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أُخْلَوْ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ حَابِرٌ: أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبُّتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا حَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ فَقَالَ حَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهَيَّئْتُهَا بَوْلَادِهِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيض ، شَبَّهَ لَوْنَ الشَّمْسِ ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أَبَتِي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا

ص: ۱۶۳

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۷

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

لَوْحٍ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ (ص) فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنَتِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ ، قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَانِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَرَأْتَهُ وَاسْتَنْسَخْتُهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي : فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ : أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ : نَعَمْ ، فَمَسَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلٍ

جَابِرٌ فَأَخْرَجَ صِيحْفَهُ مِنْ رَقٍّ ، فَقَالَ : يَا جَابِرُ ! أَنْظِرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ (أَنَا) عَلَيْكَ ، فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا ، فَقَالَ جَابِرُ : فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَاءِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلا تَجْحَدْ آلَائِي ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مَدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا ، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي ، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لا أَعْدُبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، إِنِّي لَمْ أُنْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلاَّ جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلِيكَ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنًا وَ حَسَيْنًا ، فَجَعَلْتُ حَسَيْنًا مَعْدِنَ عِلْمِي ، بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً ، جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ ، بَعَثْتُهُ أُثْبُ وَ أَعْرَاقِبُ ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبَبُهُ حَيْدُهُ الْمَحْمُودُ مُحَمَّدٌ ، الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعِيدُنَ لِحُكْمِي ، سَيِّهْلُكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِ عَلَيَّ ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَكْرَمَنْ مَثَوَى جَعْفَرٍ وَ لِأَسْرَرْتُهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِّيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لا يَنْفَطِعُ وَ حُجَّتِي لا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَيِّقُونَ بِالْكَأْسِ الْمَأْوُفَى ، مَنْ جَحَدَ (منكر شود) وَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَقَدَ جَحْدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدَ افْتَرَى عَلَيَّ ، وَ يُلِّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عِبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَ لِيئِي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضْعَعَ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ الثُّبُوهِ وَ أَمْتَحَنَهُ بِالْأَضْطِلَاعِ بِهَا يُقْتَلُ عَفْرِيَّتُ مَسِيَّتِكِبْرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَسْرَرْتُهُ (باقي بگذارم) بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلاَّ جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيئِي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَيَّ وَ حَيِّي ،

أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بَيْنِيهِ (م ح م د) رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى (هدیه برده می شود) رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ ، مَرْعُوبِينَ ، وَ جَلِينَ ، تُصَيِّغُ الأَرْضُ بِعِدْمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الوَيْلُ وَ الرِّزْنَةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا ، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِّيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الأَصْيَارَ وَ الأَغْلَامَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صِلَاوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً وَ أَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ .

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ ، إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ .

این حدیث شریف در مقام بیان معارف بلند ولایت و امامت و حالات اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنها در زمان غیبت است که شرح آن خود کتابی قطور نیاز دارد ولی از آنجا که مقتضی توضیح نمی باشد ، تنها به ترجمه و شرح مختصر این حدیث نورانی اکتفا می شود .

ابی بصیر یکی از اصحاب اجماع ، از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود : روزی پدر بزرگوارم امام م-حمد باقر (ع) با جابر بن عبدالله انصاری در گوشه ای مشغول گفتگو شد و به جابر فرمود : برایم از

آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا (س) مشاهده کردی خبر بده !

جابر گفت : خدا را شاهد می گیرم در زمان حیات رسول الله (ص) وارد خانه مادرت فاطمه شدم که ولادت با سعادت حسین (ع) را تبریک بگویم ، در این هنگام لوحی از زمرد سبز در دست

فاطمه زهرا(س) دیدم که خطوط نوشته شده بر آن همانند نور می درخشید .

از فاطمه(س) سؤال کردم ، این لوح چیست ؟ فرمود : این لوح هدیه آسمانی است که خداوند سبحان برای پدرم رسول الله(ص) فرستاده و پدرم هم آن را به من هدیه کرده است . در این لوح از جانب خدا اسم پدرم ، علی و فرزندانم حسن و حسین و اسامی اوصیاء و امامانی که از تبار آنان می باشند ، نوشته شده است .

جابر می گوید : آن گاه حضرت زهرا(س) لوح را به من نشان داد که آن را خواندم و از آن نسخه برداری کردم (اصل لوح نزد حضرت زهرا(س) محفوظ ماند تا آنکه فعلا آن لوح نزد امام زمان(عج) می باشد .)

امام صادق(ع) فرمود : هنگامی که پدرم این سخن را از جابر شنید ، به او گفت : ای جابر آیا می ش-ود نس-خه استنساخ شده از آن لوح را برایم نشان دهی ؟

جابر عرض کرد : بله یابن رسول الله ، در این هنگام امام باقر(ع) به اتفاق جابر به منزل او رفت و در آنجا جابر صحیفه ای را بیرون آورد که به امام(ع) نشان دهد ، اما پیش از آنکه امام آن صحیفه و نسخه لوح آسمانی را

ببیند به جابر فرمود: به آن نسخه نگاه کن تا من مطالب آن را برایت بخوانم.

جابر به آن صحیفه نگاه کرد، و امام(ع) از آغاز آن شروع به خواندن نمود، جابر می گوید: هر چه را که امام می خواند در آن نسخه لوح کلمه به کلمه و حرف به حرف تطبیق می شد، و زمانی که امام باقر(ع) قرائت مطالب آسمانی آن لوح را به پایان رساند، جابر گفت: به خدا سوگند آنچه را که امام(ع) خواند با نوشته های آن نسخه و آن لوحی که نزد حضرت زهرا(س) بود، مطابقت داشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَيْفِيهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَأَشْكُرُ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدُ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دِيَانُ الْ-دِينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَابُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ...

به نام خداوند رحمان و رحیم، این کتاب (لوح) از جانب خداوند عزیز و حکیم فرستاده شد برای محمد نور خدا، نبی و سفیر خدا، ای پیامبر! اسماء حسنایم را بزرگ بدار، نعمتهایم، نعمت رسالت و نعمت ولایت و امامت را که در تبار اهل بیت تو نهاده شده سپاس گذار، همانا خداوند وحده لا شریک له در هم شکننده جباران، و یاور مظلومان و

جزا دهنده جزا دهندگان است ، « إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... » هر کس به غیر فضل من امید بندد و از غیر عدلم بترسد ، آن چنان او را عذاب نمایم که احدی از عالمیان آن چنان عذاب نشده باشد .

آن گاه خداوند متعال در این لوح به پیامبر(ص) می فرماید : مرا پرستش نما و به من توکل کن ، هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم مگر هنگامی که از دنیا رفت وصی و جانشین او را معین نمودم ، و تو را از همه انبیای دیگر فضیلت دادم ، وصی و جانشینت علی را بر همه اوصیای دیگر برتری دادم برای تو و فرزندان حسن و حسین که معدن علم و خازن وحی من می باشند ، کرامت بخشیده ، کلمات تام و حجت بالغه خودم را در نسل آنان قرار دادم ، و به حسین و امامانی که از تبار او به دنیا می آیند ، مردم را ثواب داده و عقاب می کنم ، یعنی آنان میزان اعمال بشرند ، پیروان حسین و فرزندان او را ثواب می دهم ، دشمنان و مخالفان حسین و فرزندان معصومش را عقاب می نمایم .

در این حدیث شریف همه امامان معصوم هر یک پس از دیگری به نام ذکر و حالاتی که در دنیا برای آنان پیش می آید ، بیان شده ، تا به نام امام

یازدهم ، امام حسن عسکری(ع) که می رسد ، خداوند می فرماید : « اخرج منه الداعی الی سیلی و الخازن لعلمی الحسن و اکمل ذالک یابنه (م ح م د) رحمه للعالمین ، فیذل أولیائی فی زمانه و تتهادی رؤوس-هم کما تتهادی رؤوس الترك والدیلم ... » .

از نسل امام علی النقی(ع) آفریدم کسی را که خازن علم من و دعوت کننده به راه من می باشد ، او امام حسن عسکری(ع) است ، و کامل کردم تعداد امامان و امامت آنها را به فرزند او که رحمه للعالمین و خاتم اوصیاء

مرسلین است ، او صالح و مصلح جهانی مهدی موعود(عج) می باشد ، در او

کمال موسی ، هیبت عیسی و صبر ایوب است و غیبت طولانی دارد ، در چنین زمانی اولیاء خدا حقیرند و دشمنان سرهای آنان را همانند سران ترک و دیلم برای یکدیگر هدیه می برند و زمین از خون آنها رنگین می شود ، و زنان آلوده و بی حیا می گردند .

اما این پیروان اهل بیت و اولیاء من هستند که به واسطه کرامت آنان مردم روی زمین از بلاها در امان می مانند که اگر وجود آنها در میان جامعه نباشد ، مردم مبتلا به هلاکت و عذاب آسمانی می گردند ، درود و رحمت خداوند نثار پیروان راه حق و حقیقت و راهیان راه پیامبر-اسلام(ع) و اهل بیت طاهرین او باد .

ص: ۱۶۹

حدیث لوح معارف اعتقادی بسیاری دارد که به چند مورد مهم آن اشاره می شود :

۱- حدیث از نظر سند صحیح است ، چون ابی بصیر از اصحاب اجماع می باشد ، جابر نیز از اصحاب معتبر و نامدار پیامبر گرامی اسلام(ص) است که عصر و زمان ۷ نفر معصوم را درک نموده و این حدیث را از زبان ۴ نفر آنان نقل کرده است (رسول الله(ص) ، فاطمه زهرا(س) ، امام محمد باقر(ع) ، امام جعفر صادق(ع)) و حدیثی با این خصوصیات بسیار با ارزش است که در میان روایات از آن به حدیث طلایی یاد می شود ، چون چنین

حدیثی مورد عنایت اصحاب وحی و توثیق راویان حدیث است .

۲- این حدیث آسمانی ۱۴ معصوم را مشخص و معین می کند که از آن میان ۱۲ نفر آنها یعنی ائمه (علیهم السلام) منصوب از جانب خداوند هستند در این حدیث نام هر امامی همراه با سرنوشت خاص آن امام در لوح محفوظ تعیین شده که ائمه (علیهم السلام) به آن آگاهی داشتند .

۳- در حدیث لوح غیبت امام زمان(عج) ذکر گردیده و ریشه آن

ص: ۱۷۰

آسمانی دانسته شده است ، و همان گونه که در قرآن از پیامبر اسلام (ص) تعبیر به رحمه للعالمین شده ، در این حدیث هم از مهدی موعود امام زمان (عج) به رحمه للعالمین یاد شده است ، یعنی همان گونه که خداوند سبحان توسط پیامبر اسلام (ص) مردم دوران جاهلیت را از ورطه انحطاط و شرک ، جهل و توحش نجات داد ، امام زمان (عج) هم رحمه للعالمین است او منجی عالم و نجات دهن-ده بشر از جور و فساد و جاهلیت آخرالزمان می باشد ، « يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا » (۱) .

۴- احوال مردم و اختناق و ستمی که بر مردم و اهل حق در زمان غیبت وارد می شود در حدیث لوح بیان شده است .

۵- حدیث لوح ، خودسریها و بی حیایی زنان امت اس-لام در آخر الزمان را تذکر داده .

۶- حدیث به صراحت بیان می کند که تعیین امام (ع) در هر عصر و زمانی برای جامعه بشری مربوط به خداوند متعال است و غیر از رهبر الهی هیچ رهبر و پیشوای انتخابی دیگری رسمیت ندارد .

ص: ۱۷۱

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۸ ، باب فی الغیبه .

۷- حدیث لوح می گوید: ائمه (علیهم السلام) حجت بالغه الهی بر مردم می باشند، همچنان که قرآن کریم فرموده: (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ... (۱))، و هر کس حجت بالغه الهی را مخالفت کند، ظالم و عاصی است و در این مخالفت هیچ عذری از او پذیرفته نیست.

۸- حدیث لوح می گوید: امامان معصوم از جانب خدا تعیین شده اند که اسامی آنها برای پیامبر اسلام (ص) فرستاده شده و پیامبر (ص) مطابق دستور آسمانی، هر کدام را یکی پس از دیگری با ذکر نام و نسب و بیان علامت و صفات آنان برای مردم معرفی و ابلاغ نموده است، و...

در این رابطه روایتی از امام رضا(ع) در اصول کافی(۲) نقل شده که بیانگر همین معنا می باشد، روایت بیان می دارد منصب امامت و تعیین امام امری الهی و آسمانی است، چون مردم نه عهدالله و مقام امامت را می دانند و نه شخص امام را می شناسند تا او را تعیین کنند:

هَيْلٌ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدَرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا (از قدرت تفکر بشر) مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ

ص: ۱۷۲

۱- سوره انعام (آیه ۱۴۹)

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلْفَةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ، وَفَضَّلَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ ، فَقَالَ : (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) فَقَالَ الْخَلِيلُ (ع) سُرُورًا بِهَا : (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) . فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

این روایت معارف بسیار بلندی در مورد امامت و امام بیان نموده که نکات مهم آن در حدیث لوح مندرج می باشد...

واقعیت را بشر نمی شناسد

جز خداوند تبارک و تعالی ، کسان دیگر احدی نه احاطه به واقعیات دارند و نه واقعیت و بشر را می شناسند تا برای هدایت او قانون و امام تعیین کنند .

قانونی که در تمام جهات ، چه در مورد اصول اعتقادی و چه در مورد احکام فقهی و قوانین اجتماعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تنظیم شده و ضامن سعادت بشر است ، آیین اسلام می باشد ، زیرا مقنن و قانون گذار آن یعنی خداوند به علم ازلی می داند که چگونه قانونی برای تأمین مصالح واقعی دنیا و آخرت بشر جعل کند و بشر نیز به واسطه پیروی از آن قانون به سعادت ابدی و کمال نهایی برسد .

قانون گذار اسلام واقعیت شناس است و شارحان و مفسران آن هم اصحاب وحی

و عصمت می باشند که خطا نمی کنند ، لذا قوانین اسلام صد درصد مطابق مصالح واقعی بوده و خطا بردار نیست ، بله انسان عادی در کیفیت تطبیق قانون اسلام با واقع ممکن است خطا کند ولی این غیر از آن می باشد که اصل قانون اسلام مطابق واقع و ضامن اجرای سعادت بشر است .

کسی که نه واقعیت را ، و نه بشر را ، و نه کمال نهایی بشر را می شناسد ، چگونه می تواند برای اداره و تعیین سرنوشت انسان قانون وضع کند ؟ ...

ما به دنیا اعلام می کنیم : ای گروه انسانها ! شما که احاطه به واقعیات نداشته و لوح واقع را نمی دانید ، سرنوشت و کمال نهایی بشر را نمی شناسید چگونه برای اداره جامعه بشری و تعیین سرنوشت آنان قانون جعل می کنید؟ آیا چنین کاری (وضع قانون برای سعادت بشر - ر) از دید وجدان ، عقل و شرع مقدس محکوم و سفیهانه نیست ؟

برای این سؤال بشریت دیروز و امروز چه جوابی داشته و دارند ؟ آیا جز پاسخ محکومیت ، جواب دیگری دارند که بگویند ؟ آیا پاسخ این نیست که برای نجات بشر از انحراف و سقوط ، جز رفتن به راه اسلام و

پرستش خداوند هیچ قانون دیگری نجات بخش نیست؟ به فرموده قرآن کریم در سوره انفطار: (این تذهبون) به کجا می روید؟

نفی امامت از ظالمین

مقام امامت و عظمت شخص امام معصوم (ع) بالاتر از آن است که کسی با تفکر و اندیشه به قلّه معرفت امام رسیده و پیرامون آن اظهار نظر نماید.

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ مِن دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱) به بیان قرآن ظالم هرگز قابلیت تصدی امامت را ندارد، (وَ لَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) (۲).

امامت عهد خدا و امام رابط بین خالق و مخلوق و واسطه در فیض تکوینی و تشریحی خداوند سبحان است.

پس یک چنین مقامی چگونه امکان دارد به ظالم داده شود؟ ظالم بالذات و تخصصاً از قابلیت تصدی مقام امامت خارج است، زیرا نه ظالم قابلیت این مقام را دارد و نه با حکمت خالق حکیم، سازگاری باشد که ظالم را متصدی امامت نماید، در این مقام باید کسی قرار گیرد که عصمت مطلقه داشته باشد.

آیه می فرماید: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)، ظاهر آیه و هیئت فعل مضارع دلالت بر

ص: ۱۷۵

۱- سوره بقره (آیه ۱۲۴)

۲- سوره هود (آیه ۱۱۳)

استمرار و دوام نفی تصدی خلافت از ظالم دارد و به طور مطلق آیه بیان نموده که هرگز ظالم اعم از اینکه بالفعل متلبس به مبدأ ظلم باشد، یا در گذشته ظالم بوده و یا در آینده ظالم خواهد شد، قابلیت نیل به منصب امامت را ندارد، چون علاوه بر اینکه امامت امر تعبدی است و شرعاً امام لازم الاطاعه می باشد، ظلم قبیح ذاتی دارد، لذا می توان گفت:

آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (ارشاد به حکم عقل و تطبیق تعبد با تفکر است).

هنگامی که مولای حکیم به بیان مولوی مقام امامت را تا ابد از ظالم نفی می کند، آن گاه عقل مس-تقلاً و یا غیر مستقل بعد از بیان شارع به طور اطلاق حکم به عدم لیاقت ظالم برای تصدی مقام امامت می کند.

به بیان علمای اصول: الواجبات الشرعیه الطاف لواجبات العقلیه. گرچه این قاعده توجیه متعدد شده اما نکته اساسی همین است که احکام شرعیه و بیان شارع لطف و راهنمای عقل می باشد، چرا که عقل محدود و مخلوق خداست و احاطه به تمام واقعیات ندارد و چه بسا در

مواردی عقل بدون امداد شرع نمی تواند مسأله را درک کند و نظر بدهد، ولی بعد از آنکه شارع حقیقت را بیان نمود، عقل با راهنمایی شرع آن را درمی یابد و در اصطلاح اصولیین این نوع نظر عقل، حکم غیر استقلالی عقل محسوب می شود، یعنی عقل به تنهایی بدون بیان شارع نمی تواند نظر بدهد، مثلاً در مورد نماز تا وقتی که شارع آن را واجب قرار ندهد هرگز عقل نمی تواند درک کند که مقدمه نماز (وضو) واجب است، بعد از اینکه شارع به امر اقموا الصلاه، اصل نماز را واجب قرار داد، آن وقت عقل می تواند بگوید: بین وجوب ذی المقدمه (نماز) و مقدمه (وضو) ملازمه است، چون شرعاً مکلف بدون وضو قدرت ندارد نماز را تحویل مولا دهد و در تحقق مشروط، شرط شرعی همانند شرط عقلی است، یعنی با نبود شرط، مشروط تحقق پیدا نمی کند.

اما یک سلسله احکام را عقل مستقلاً بدون بیان شارع می تواند درک کند، مانند استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین، محال بودن دور و تسلسل، قبح ظلم، حُسن عدل، عدم امکان وجود معلول بدون علت، مخلوق بدون خالق، مصنوع بدون صانع و ...

ص: ۱۷۷

پس به حکم عقل و ضرورت شرع روشن می شود که ظالم هرگز قابلیت تصدی مقام امامت را ندارد ، زیرا نقض غرض است و محال .

بعد از اینکه خداوند مقام امامت را برای حضرت ابراهیم(ع) اعتبار کرد ، آن حضرت از پروردگار پرسید که آیا این مقام نصیب فرزندانم هم می شود ؟ خداوند در پاسخ فرمود : این عهد من هرگز به ظالم ، هر کس که باشد ، داده نمی شود .

بدون تردید ابراهیم خلیل(ع) از کسی که فعلاً متصف به مبدأ ظلم است ، سؤال نمی کند که امامت به او می رسد یا نه ، زیرا در این صورت عدم لیاقت ظالم برای خلافت قطعی و بدیهی است و نه تنها پیامبر خدا بلکه هیچ کس دیگری از چنین امر واضح عقلی سؤال نخواهد کرد ، سؤال ابراهیم خلیل(ع) در مورد آن ذریه ای می باشد که احیاناً ظالم بوده و بعد خود را از جهت ظلم مهذب می سازد ، آیا چنین کسی لیاقت امامت را دارد یا نه ؟

خداوند متعال فرمود : (لَمَّا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) ، طبیعی حکم امامت را به طور دائم از ظالم نفی می کند ، به ویژه اینکه قرآن کریم این مسئله را قبل از ظهور اسلام و بعد

از گذشت دوهزار سال از عصر حضرت ابراهیم(ع) حکایت نموده و از آن به عنوان یک قانون کلی یاد می کند که ظالم هرگز قابلیت امامت را ندارد ، اعم از اینکه هنگام تصدی امامت متلبس به مبدأ ظلم باشد یا مبدأ ظلم از او منقضی شده باشد ، و چه این ظلم در زمان اسلام باشد و یا در زمان انبیای گذشته رخ داده باشد ، تفاوتی در حکم الهی مبنی بر نفی ابدی امامت از ظالمین ایجاد نمی گردد.

به اضافه اینکه لفظ « الظالمین » جمع محلی به « الف - لام » و مفید عموم است که از این جهت و هم از جهت اكمال مقدمات حکمت ، و هم از جهت ظهور لفظ در عموم نفی ، و هم از جهت قواعد ادبیات عرب و جمله فعل مضارع ، همگی به طور اطلاق دلالت بر عدم نیل ظالم به مقام امامت از ازل تا ابد را دارد .

امامت عهدالله است و کسی شایسته این مقام است که معصوم و انسان کامل بوده و تمام حرکات و سکنات او عین واقع و هادی الی الحق باشد .

نتیجه

از آیه نفی امامت از ظالمین چند مطلب مهم و اصولی روشن می شود :

ص: ۱۷۹

۱- (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) ، در آیه جعل امامت به معنای جعل نبوت نیست ، برای اینکه اولاً : اگر « جاعلك » اسم فاعل به معنای ماضی باشد ، عمل نمی کند بلکه باید به معنای حال و استقبال باشد تا عمل نماید . ثانیاً : حضرت ابراهیم(ع) از ابتدا نبی بود و مقام نبوت داشت که جعل دوباره این مقام برای آن حضرت معقول نیست و در صورت جعل هم این امر تحصیل حاصل می باشد ، ثالثاً : گرچه بعضی انبیاء مانند حضرت ابراهیم(ع) و پیامبر گرامی اسلام(ص) دارای مقام رسالت و امامت بوده اند ولی معنای امامت که همان زعامت و رهبری اجتماعی و معنوی جامعه است ، غیر از معنای نبوت و رسالت (ابلاغ) می باشد و نیاز به جعل استقلالی دارد .

۲- امام باید سعید بالذات و بالفطره باشد تا مردم را هدایت به سوی حق کند و اگر سعید و معصوم نباشد ، و بالذات شقی و ظالم باشد ، امکان ندارد هدایت کننده به سمت حق باشد ، زیرا او آمیخته با معصیت و خطا است ، و به قول معروف : کوری کی تواند عصاکش کور دگر شود !؟

۳- به صریح بیان قرآن ، امام باید مردم را به امر الهی دعوت و هدایت

کند، چرا که هدایت به غیر امر ال-هی هدایت الی الحق نمی باشد، (وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...) (۱) ما آنان را امام قرار دادیم تا هدایت به امر ما کنند .

۴- امامت عهد الهی می باشد و در اختیار هر کس نیست که بخواهد آن را به دیگران بدهد یا ندهد، شخص را امام انتخاب کند یا نکند . جز خدا احدی استحقاق تعیین و عدم تعیین امام را ندارد .

۵- خداوند سبحان خالق جهان و انسان است ، تمام خصوصیات ، نقص و کمال بندگانش را می داند ، به قابلیت و عدم قابلیت آنان علم ازلی دارد ، و این مقام را در اختیار کسانی که معصوم و قابلیت امامت را دارند ، قرار داده است .

۶- مقام امامت همانند مقام رسالت امر بالعرض و اعتباری می باشد ، یعنی خداوند رسالت و امامت را برای انس-ان کامل و اجد ملائک واقعی ، اعتبار و جعل نموده است ، البته اعتباری بودن امامت به معنای حکم فقهی تکلیفی نیست . امامت اعتباری است یعنی اینکه ولایت و امامت برای ولی و امام ذاتی

ص: ۱۸۱

نمی باشد، بلکه این مقام را خداوند برای رسول و امام لطف نموده که این گونه معنا هم شامل ولایت تکوینی و قدرت روحی امام و هم شامل ولایت تشریحی می شود و به عبارتی همه این کمالات تکوینی و تشریحی فیض الهی است که به ائمه (علیهم السلام) عنایت شده است.

۷- عادل بودن تنها برای تصدی امامت کافی نیست، چون عادل غیر معصوم دچار خطا و اشتباه می شود و حال آنکه امام باید مصون از خطا و اشتباه باشد و گرنه حجت برای بشر تمام نشده است، زیرا وقتی انسان شک دارد سخنی را که امام غیر معصوم بیان می کند، صحیح و مطابق واقع است یا خلاف واقع و اشتباه می باشد، عقل هرگز چنین امام مجهول الحالی را حجت خدا و سخنش را حکم خدا نمی داند، لذا پیغمبر و امام باید معصوم باشند تا حجت الهی برای بشر تمام گردد، و خداوند هم از باب لطف و امتنان با فرستادن پیامبران و ائمه معصومین حجت را برای بندگانش تمام نموده است: (... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) (۱) ما هیچ کس را بدون بیان و اتمام حجت عقاب نمی کنیم.

ص: ۱۸۲

۸- (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) استعاره بالکنایه می باشد از نهایت بُعد و دوری ظالم از امامت .

۹- امام باید افضل همه مردم بوده و علم لدنی به حقایق جهان داشته باشد تا بتواند جامعه بشری را به سوی کمال و سعادت ابدی هدایت نموده و از سقوط انسانی انذار نماید . چنین امامت کبرایی بدون علم لدنی الهی از طریق علم تحصیلی مبتلا به خطا ممکن نیست .

۱۰- زمین هرگز خالی از حجت خدا نمی باشد ، چون او واسطه در فیض الهی و روح جهان امکان است که اگر نباشد-د ، طبعاً بدن بدون روح متلاشی می شود .

۱۱- از دیدگاه عقل ، وجدان ، ارتکاز عقلاء ، منطق علم ، بیان آیات و روایات این نتیجه مشخص می شود که ظالم هرگز قابلیت تصدیه مقام امامت را ندارد .

ص: ۱۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

بحث پیرامون عصمت از دید لغت ، کلام و فلسفه ، و لزوم آن برای امام از دید آیات و روایات می باشد .

معنای لغوی عصمت

از نظر واژه لغوی کلمه عصمت از ماده (عَصَمَ) به معنای منع و جلوگیری از ناملايمات است ، عاصم یعنی مانع و بازدارنده ، مثلاً آب کر را به جهت آنکه این آب در اثر ملاقات با نجس منفعل و نجس نمی شود ، آب عاصم می گویند ، البته با این توجه که آب کر ، رنگ ، بو ، و یا طعم نجاست را پیدا نکند و گرنه نجس می شود . پس آب کر به کیفیت و کمیت خاص همانند آب جاری عاصم داشته و مصون از نجاست می باشد .

به همین دید معنای لغوی عصمت می گوئیم : پیغمبر و امام معصومند یعنی خداوند صفت قدسی و نیروی ملکوتی به نام عصمت را در سرشت آنان به ودیعت نهاده که به واسطه آن نیروی ملکوتی (عصمت) پیامبر و امام هرگز گناه نکرده و دچار خطا نمی شوند ،

ص: ۱۸۶

البته ملکه عصمت به عنوان مقتضی ، مانع از خطا و گناه می باشد و نه به عنوان علت تام ، تا شبهه جبر مطرح شود .

پس مع-نای عصمت عبارت است از نیروی باطنی مع-نوی که این نیروی معنوی الهی در معصوم به اخ-تیار مانع از گناه می باشد . لذا هنگامی که می گوئیم پیامبر و امام معصومند ، بدین معناست که آنان مصون از گناه بوده و مانع از خطا و اشتباه دارند و در جمیع موارد ، چه در موضوعات و چه در مقام اجرای احکام تبلیغ دین اشتباه نمی کنند .

معنای فلسفی و کلامی عصمت

در اصطلاح فلاسفه ، معصوم آن کسی می باشد که امکان و قدرت بر معصیت دارد اما داعی بر گناه کردن ندارد ، زیرا انسانی که گناه می کند به سبب خبث باطن و هوای نفس است ، ولی امام معصوم جهت روحی و نفسی او به قدری تکامل یافته و قوی می باشد که از نظر طهارت روح به مرحله فناء فی الله رسیده و یک چنین نفس مطمئنه مرتبط به خدا هرگز در قوه خیال او تصور گناه نمی شود .

اشاعره که از جهت بینش فلسفی و کلامی جبری مسلک اند ، معتقدند انسان معصوم

قدرت بر گناه ندارد ، چون وجود عصمت در شخص معصوم صفت و عاملی است که به واسطه آن او قادر بر اطاعت خدا و انجام اعمال حسنه است و از طرفی به لحاظ آنکه سبب و مقتضی معصیت در پیغمبر و امام نیست ، به واسطه همین نیروی عصمت قدرت بر انجام گناه ندارد .

این نظر اشاعره بر خلاف نظر اهل معقول است ، زیرا فلاسفه در مورد انسان معصوم می گویند : معصوم در اثر قداست و طهارت روح ، داعی بر گناه ندارد ، آنها نمی گویند : معصوم قدرت بر گناه ندارد و مجبور است گناه نکند ، برای اینکه بین قدرت و داعی بر گناه فرق است ، معصوم قدرت بر معصیت دارد و می تواند امر الهی را اطاعت نکند اما داعی بر معصیت ندارد ، لذا گناه نمی کند .

در بیان اهل کلام عصمت ملکه قدسیه و قوه باطنی ای می باشد که پیامبر و امام به لحاظ برخوردارگی از این امتیاز خلقتی و روحی دچار معصیت نشده و هرگز توجهی به اعمال غیر مشروع نمی کنند ، و می توان گفت : این معنا سنخیت بیشتری با معنای لغ-وی عصمت دارد ، چون از نظر لغت ، عصمت

عبارت از نیروی بازدارنده و مانع از خطا و گناه است .

پس در اصل وجود نیروی عصمت در انبیاء و ائمه معصومین تمام صاحب نظران علمی اتفاق نظر دارند ، هم لغوی ، هم فیلسوف ، هم متکلم هم فقیه ، هم اصولی ، هم عارف ، هم صوفی و هم عموم مردم قبول دارند که شخص م-عصوم دارای عصمت است ، نهایت تفاوت در کیفیت وجود عصمت می باشد که آیا این نیروی قدسیه الهی در انسان معصوم ملکه است یا مرتبه قوه عاقله ، یا غریزه باطنی ، یا طهارت و قدرت روحی معصوم

می باشد ؟

این تعابیر مختلف در مورد عصمت امام(ع) به لحاظ اختلاف مصادیق است و می توان گفت : آن چیزی که بازدارنده از گناه و خطای معصوم می باشد ، طهارت روح و شدت ارتباط معصوم با خداوند سبحان است .

بداهت اختیار

۱- انسان از جهت خلقت آمیخته با اراده و اختیار آفریده شده ، و در انجام کارها به اختیار خود تصمیم می گیرد که کاری را انجام بدهد یا انجام ندهد و اگر عمل به اراده خود انسان لازم الصدور می شود تنافی با

ص: ۱۸۹

اختیاری بودن آن ندارد» الایجاب بالاختیار، یا الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیاروا»

۲- مانع در مورد مقتضی به کار برده می شود و اگر چیزی مقتضی نداشته باشد و بگوییم مانع دارد، بدون وجه است، مقتضی باید باشد تا بگوییم مانع دارد، یا ندارد و با وجود مانع مقتضی به فعلیت نمی رسد. بنابراین مقتضی و قدرت معصیت برای معصوم باید باشد تا بگوییم روح پاک معصوم مانع گناه است و انسان معصوم با اراده و اختیار گرایش به امور غیر مشروع ندارد، چنان که اغلب مردم عادی و غیر معصوم به اختیار مغلوب جلوه های مادی و شیطنانی واقع شده، مبتلا به گناه می گردند و...

به فرض هم که بگوییم معصوم مقتضی و امکان بر گناه و خطا دارد ولی مانع، ایمان خالص معصوم است که به جهت آن هرگز میل به معصیت نمی کند. انسان عاقلی که یقین دارد آتش می سوزاند هرگز در حال اختیار و عقل، خود را در آتش نمی افکند تا بسوزد، حتی توجه به اینکه خود را بسوزاند ندارد، چرا که یقین دارد آتش سوزاننده است و همین یقین به خطر سوختن مانع از آن می شود که او خود را در آتش افکند.

ص: ۱۹۰

در نظر اولیای خدا و امام معصوم یقین به مفسده گناه بالاتر از سوزندگی آتش است . چون آتش ، عذاب و سوزندگی موقت دارد و چه بسا مانعی جلوی آن را می گیرد ، اما معصیت و مخالفت با دستورات خدا موجب عذاب دائمی انسان می شود ، و امام معصوم با وجود چنین یقینی به خطر معصیت و داشتن ایمان خالص به خدا هرگز در دلش خطور گناه نمی کند ، تا چه رسد به اینکه مرتکب گناه شود .

از اینجاست که فضیلت و کمال معصوم نسبت به دیگران واضح می شود ، یعنی معصوم در حالی که قدرت بر گناه و امکان معصیت دارد ، اما نه تنها گناه نمی کند ، بلکه اصلاً تمایل به گناه در او نمی باشد و این همان عصمت و برجستگی روحی است که دیگران از آن برخوردار نیستند .

۳- از نظر حکمت آفرینش هرگونه حکمت و سرّی که در وجود انسان عادی است در پیغمبر و امام معصوم هم می باشد ، به عنوان مثال : همان گونه که آدم عادی دارای مراتب نفس اماره ، لوامه و مطمئننه است ، انسان کامل معصوم نیز دارای همین مراتب نفس می باشد . همان گونه که انسان عادی دارای تمایلات غریزی است ، معصوم هم

بالفطره دارای آن تمایلات می باشد. همان گئ-ونه که انسان عادی از اهانت، دشنام، پرخاش و ظلم منفور است و از تعارفات اخلاقی، عدل و احسان خوشحال می شود انسان معصوم نیز چنین خصوصیتی را دارا می باشد. همان گونه که انسان عادی در مسائل زندگی نیاز به لباس، غذا، مسکن، خواب، دین، تربیت معاشرت فردی و اجتماعی، عبادت و پرستش خدا دارد، انسان معصوم هم به این مسائل نیازمند است، و از نظر ساختمان خلقت و آفرینش نیز انسان معصوم واجد تمام اوصاف طبیعی یک بشر عادی می باشد.

اما معصوم «بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ»، کمال اضافی و امتیاز ملکوت-یی دارد که دیگران از آن بهره مند نمی باشند، زیرا انسان کام-ل است و در اثر همان امتیاز روحی در مسیر تکامل معنوی و عملی به اوج کمال انسانیت رسیده است، به علاوه معصوم دارای مرتبه روح القدس است که این مرتبه روحی ضامن عصمت معصوم بوده و موجب شده که معصوم عصمت مطلقه داشته باشد.

۴- اشاعره می گویند: معصوم به گونه ای آفریده شده که قدرت بر گناه ندارد و مجبور است ترک گناه کند(۱)، در این صورت واضح است کسی که قدرت

ص: ۱۹۲

۱- شرح تجرید، از گفته های ابوالحسین بصری در بحث عصمت امام.

بر گناه دارد و گناه نمی کند افضل است از آن کس که مجبور به ترک گناه می باشد ، پس مدح و فضیلت معصوم معنا ندارد

این بیان بالضروره باطل است ، زیرا چگونه ممکن است مقام انسان عادی از مقام معصوم بالاتر شود ، به علاوه این بینش که انبیاء و ائمه همانند انسانهای عادی می باشند ، کفر و خلاف شرع و عقل است ، برای اینکه از دید عقل ، شخص معصوم انسان کامل و واسطه فیض بین خدا و خلق است ، از دید شریعت هم پیامبر و امام معصوم خلیفه الله می باشند که خداوند وجوب اطاعت آنان را در ردیف اطاعت خودش قرار داده است : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱).

پیامبر گرامی اسلام(ص) و امامان معصوم(علیهم السلام) به اندازه ای مقام عالی دارند که خداوند متعال مقام اطاعت ، نبوت و ولایت خودش را در اختیار آنها قرار داده است . آنها ولی الله و امین الله هستند و بدون تردید هر کس مقام اطاعت الهی را منکر شود

ص: ۱۹۳

کافر است و به فرموده قرآن در آیه حذر، هر کس امر پیامبر را مخالفت کند، باید آماده پذیرش عذاب الهی در دنیا و آخرت باشد: (... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (رسول الله) أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۱)، (... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...) (۲)، (... قُلْ لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...) (۳)، با وجود بیان صریح آیات قرآن که هم اطاعت و هم محبت اهل بیت (علیهم السلام) را واجب نموده، آن گاه دیگران چه می توانند در این مورد بگویند؟

۵- عصمت در ملائکه غیر از عصمت پیامبر و امام است، پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) به مقتضای قانون خلقت تمام مقتضیات انسانی اعم از قدرت اعم از قدرت بر گناه و غیر آن را دارا هستند، ولی به جهت برخورداری آنها از نیروی عصمت مطلقه، به اختیار گناه و خطا نمی کنند اما ملک موجودی است که قدرت بر گناه ندارد، چون از جنس بشر نمی باشد تا خصوصیات و حالات بشر را داشته باشد، ملک موجودی است عقلانی و روحانی که مجرد از غریزه های انسانی و مادی است، لذا قدرت و داعی بر گناه در ملائکه

ص: ۱۹۴

۱- سوره نور (آیه ۶۳)

۲- سوره حشر (آیه ۷)

۳- سوره شوری (آیه ۲۳)

نیست ، ملائک بندگان مطیع و معصوم الهی اند و به بیان قرآن کریم : (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) (۱) هرگز آنان فرمان خدا را مخالفت نمی کنند .

عصمت امام(ع) از جهت خلقت

درباره طینت و ماده خلقت پیغمبر(ص) و امام(ع) روایات متعددی ذکر شده مبنی بر اینکه ماده خلقت آنها از اعلا علیین گرفته شده و طینت آنان نیز آمیخته با طهارت و عصمت و بری از هر گونه رجس می باشد که به مقتضای همی-ن طهارت طینت ، ائمه(علیهم السلام) مانع از گناه داشته و معصیت نمی کنند . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَالِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَالِكَ فَمِنْ ذَالِكَ الْقَرَابَةُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَجُنُّ (میل) إِلَيْنَا» (۲) .

امام صادق(ع) فرمود : ماده خلقت ما از علیین و ارواح ما از فوق علیین آفریده شده ، و ماده خلقت شیعیان ما از مادون علیین و ارواح آنان از علیین آفریده شده است که بدین سنخیت آنان به ما علاقه و ارتباط دارند .

ص: ۱۹۵

۱- سوره تحریم (آیه ۶)

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۸۹ .

قاعده تناسب و سنخیت اشیاء از قواعد فراگیر و قطعی فلسفی می باشد که به این قاعده هم در مورد اثبات توحید با عنوان : « الواحد لا یصدر منه الا الواحد » استدلال شده و هم در مورد اثبات عدالت و توازن در نظام تکوین و تشریح بدان تمسک گردیده است .

از جمله موارد به کارگیری این قاعده در تناسب روح و بدن می باشد که می باید میان آفرینش بدن و تعلق روح به آن سنخیت وجود داشته باشد

روح انسانی به بدن حیوانی و یا ماده گیاهی تعلق نمی گیرد ، زیرا این مواد تناسب با روح انسانی ندارند ، جسم حیوانی تناسب با روح حیوانی و ماده گیاهی تناسب با رشد نباتی دارد .

ائمه (علیهم السلام) دارای روح القدس و روح ملکوتی می باشند که چنین روحی تناسب با بدن ملکوتی م-نزه از هرگونه رجس و نقص دارد

و امکان ندارد روح قدسی معصوم به بدن مادی تعلق بگیرد ، چون هیچ سنخیت و تناسبی بین روح ملکوتی با بدن مادی و عنصری وجود ندارد ، علاوه بر برهان فلسفی ، واقعیت سنخیت بین روح و بدن را روایات

و آیات قرآن هم تأیید و بیان نموده است: (فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (۱) خداوند درباره خلقت انسان می فرماید: هنگامی که بدن او را تسویه نمودم، از روح خود در آن دمیدم، و یا در آیات سوره ابراهیم فرموده: شجره طیبه شاخ و برگ طیب و میوه پاک دارد و شجره خبیثه دارای شاخ و برگ خبیث و میوه گندیده می باشد که معنایش همین تناسب و سنخیت اصل و فرع است.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (۲) آیا فکر نمی کنید خداوند چگونه ایمان به توحید را مثل به درخت زیبایی زده که ریشه آن در اعماق زمین ثابت و شاخه های پر ثمر آن در فضا گسترش یافته، همیشه میوه دارد و به طور دائم مردم با عنایت صاحبش از آن بهره مند می شوند.

(وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ) (۳) مثل کلمه کفر و روح پلید مانند درخت پلیدی است که از روی زمین برکنده شده، هیچ ثبات و ارزشی ندارد.

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۴) این آیه طهارت و عصمت مطلقه جسمی و روحی اهل بیت را اثبات می کند و

ص: ۱۹۷

۱- سوره حجر (آیه ۲۹)

۲- سوره ابراهیم (آیات ۲۵ - ۲۴)

۳- سوره ابراهیم (آیه ۲۶)

۴- سوره احزاب (آیه ۳۳)

می فرماید: اهل بیت از همه گونه نقص جسمی و صفات رذیله باطنی نظیر بخل، حسد، تکبر، تقلب، جهل، جبن، ظلم، خیانت، خطا، نسیان و گناه، منزّه و پاک می باشند.

آیه تطهیر به لسان فعل مضارع طهارت ائمه (علیهم السلام) را بیان نموده که در این صورت مفعول-م-آی-ه این می شود: خداوند شما اهل بیت را با وجودی که می توانید گناه کنید، از هر عیب و آلودگی پاک نگه می دارد لذا اگر امکان گناه کردن در ائمه (علیهم السلام) نمی بود، آیه به لسان فعل ماضی می فرمود: «و جعلناکم طاهرین» یعنی شما را از نظر خلقت تکوینی به گونه ای منزّه آفریدیم که هرگز امکان گناه در شما نباشد، و حال آنکه بیان آیه چنین نیست، بلکه استفاده چنین معنایی هم از ماده و هیئت فعل مضارع نیاز به قرینه دارد.

انحلال همه دادگاهها

مسلک جبر به طور کلی چه در مورد عصمت امام(ع) و چه در مورد غیر عصمت

ص: ۱۹۸

، به دلیل وجدان و برهان باطل می باشد ، زیرا همان گونه که اشاره شد انسان در کارهایش مختار است ، او برای انجام هر کاری ابتدا فکر نموده و چه بسا پیرامون آن با دیگران مشورت می کند ، سپس تصمیم به انجام یا عدم انجام آن کار می گیرد ، و این امر نشان دهنده آن است که اگ-ر انسان در انجام یا ترک کارهایش مجبور می بود ، دیگر اندیشه و مشورت برای او معنا نداشت .

به علاوه دادگاههای بشری انسان را در انجام کارهایش مختار می بیند چرا که هر روز عقلا دهها و صدها جانی را محاکمه نموده و محکوم به تحمل کیفر می کنند .

اگر عمل انسان و یا جنایت جانی بدون اختیار از او سر زده ، پس چرا برای او در دادگاه محکومیت و مجازات تعیین می کنند ؟ آیا محاکمه و کیفر زمانی که انسان در عمل کردن و یا در عمل نکردن مجبور است ، معقول می باشد ؟ ابتدا ، برای اینکه اگر انسان در انجام اعمالش مجبور باشد و هر جنایت و فعل ناشایستی هم که از او سر می زند بر اساس جبر صورت گیرد ، دیگر نیاز به محاکمه و تشکیل دادگاه برای چنین انسان

مجبوری نمی باشد، بلکه همه دادگاههای عالم باید منحل گردد، چون معقول و عقلایی نیست که درباره انسانهای مجبور قانون مجازات جعل کرد و جانی مجبور را محکوم به تحمل کیفر و مجازات نمود.

و از اینکه عقلا- و قانون در موارد جنایت، جانی را محکوم نموده و غیر جانی را تبرئه می کند، روشن می شود که بشر در کارهایش مختار و قادر بر ترک و انجام است.

از نظر برهان نیز بینش جبر باطل است، زیرا پذیرش این نظریه مستلزم آن است که خلقت بهشت و جهنم، عقاب و ثواب، انزال کتب، شرایع آسمانی و ارسال پیامبران الهی برای هدایت بشر و بیان احکام دین الهی معنا نداشته باشد، چرا که وقتی انسان مجبور است معصیت کند یا معصیت نکند، دیگر اوامر و نواهی پیامبران به انجام تکالیف و ترک معصیت اثر ندارد، پیامبر چه بگوید یا نگوید، چه امر و نهی بکند یا نکند، تاثیر ندارد مردم مجبورند اعمالی را انجام دهند یا انجام ندهند. بنابراین اساس ارسال انبیاء و شرایع آسمانی، قانون ثواب و عقاب، نظامات اجتماعی و کیفری همگی لغو و بی اثر می شوند،

آن گاه آیا چنین چیزی ممکن است که تمام نظام خلقت ، آفرینش انسان ، قوانین شریعت ، نظام عقل و عقلا عبث و بیهوده باشند؟!

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۱) آیا می پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما را بازگشتی به سوی ما نیست ؟ (وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) (۲) .

فرق عصمت و عدل

بسیاری از مردم میان عصمت و عدل نمی توانند تمیز دهند ، لذا دچار اشتباه شده و بعضاً این دو را شیء واحد می پندارند و حال آن که بین عصمت و عدل فرقهایی است که اهم آنها قرار ذیل است :

۱- عدالت امری عارضی و کسبی است ، انسان به واسطه استمرار اتیان واجبات و ترک محرمات الهی می تواند ملکه عدالت را تحصیل کند

به خلاف عصمت که امری تحصیلی و کسبی نیست ، عصمت مرتبه روح القدسی و موهبت الهی می باشد که در وجود انسان معصوم به ودیعت نهاده شده است .

ص: ۲۰۱

۱- سوره مؤمنون (آیه ۱۱۵)

۲- سوره دخان (آیه ۳۸)

۲- نیت معصیت اگر حرام نباشد صدمه به عدالت نمی زند ، به خلاف عصمت که نیت معصیت به آن صدمه می زند ، چون بیان شد که معصوم در اثر قداست روحی هرگز تخیل گناه نمی کند .

۳- ارتکاب معصیت به عنوان خطا و اشتباه ناقض عدالت عادل نمی باشد اما ارتکاب معصیت به عنوان خطا و اشتباه ناقض عصمت است ، چون معصوم مصون از خطا می باشد و در صورت انجام خطا نمی توان گفت آن کس معصوم است .

۴- عدالت قابل زوال است ، عادل اگر گناه کییره کند یا اصرار به گناه صغیره ورزد از عدالت ساقط می شود اما عصمت قابل زوال نیست ، چون معصوم عصمت مطلقه دارد ، هر چند که در قلمرو امکان سلب کمال از کامل و جمال از جمیل استحاله عقلی ندارد ، زیرا همه هر درجه ای از درجات کمال را که در خارج دارا هستند از فضل و نعمت خداوند متعال می باشد ، ولی در عین حال به دلیل برهان ابدیت بالعرض امتنان و فضل عظیم الهی ، ولایت و نبوت تکوینی (ارتقای نفس نبی به درجه کمال خاصی که قابلیت دریافت وحی را دارد) از نبی و امام ، و عصمت از معصوم قابل سلب

ص: ۲۰۲

نیست، البته نه آن گونه که برخی مانند مرحوم آخوند(۱)

می گوید: نبوت تکوینی لازم وجود نبی است و قابل تغییر نمی باشد و...

بدون تردید این بیان آخوند مورد تأمل می باشد، چون ولایت و نبوت تکوینی فضل خداوند است و به دست اوست که این فضل را عطا نماید و یا عطا نکند، آن را باقی بگذارد و یا باقی نگذارد (... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ...) (۲).

به علاوه به مقتضای سلطنت مطلقه الهی ایجاد و سلب هر وجود و کمالی در قلمرو قدرت خداوند سبحان است .

۵- حصول ملکه عدالت برای انسان در هر مرحله ای از مراحل عمر ممکن می باشد، امکان دارد انسان در اول بلوغ و جوانی عادل نباشد ولی بعداً در اثر توبه و اعمال حسنه عادل شود، یا به عکس در ابتدا عادل بوده اما بعد در اثر معصیت از عدالت ساقط گردد، ولی عصمت امری نیست که گاهی باشد و گاهی نباشد، نور الهی و قوه قدسیه عصمت از همان ابتدای خلقت پیغمبر(ص) و امام(ع) در وجود معصوم نهاده شده و قابل زوال نمی باشد ص: ۲۰۳

۱- کفایه الاصول، ج ۲، تنبیه ۱۲، استصحاب .

۲- سوره انعام (آیه ۱۲۴)

۶- ارتکاب گناه صغیره در صورتی که اصرار بر آن نباشد تنافی با عدالت عادل ندارد ولی تنافی با عصمت دارد .

۷- شناخت عدالت امری ممکن است ، انسان می تواند عادل را به واسطه انجام اعمال حسنه و آثار عدالت بشناسد ، اما عصمت امری مخفی است که جز خداوند متعال یا پیغمبر به وسیله الهام الهی ، کسان دیگر از آن مطلع نمی باشند و به همین جهت تعیین امام کار خداوند سبحان است چون عصمت امام را کس دیگر نمی داند تا با آگاهی از آن بتواند شخص معصومی را امام تعیین کند .

۸- قول عادل به واسطه دلیل شرعی و تأیید معصوم حجت است ، اما قول و کلام امام(ع) به جهت آنکه عین علم به واقع می باشد ، بالذات حجت دارد ، به علاوه صریح آیات قرآنی قول معصوم را حجت دانسته است : (... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...) (۱) (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۲) .

۹- عقلاً و نقلاً وجود ملکه عصمت در پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) و حضرت زهرا(س) یقینی است ، و در مورد وجود

ص: ۲۰۴

۱- سوره حشر (آیه ۷)

۲- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

آن در غیر پیغمبر و امام و کسانی که دارای صفات عالیه و کرامات الهیه می باشند اختلاف است ، اما عدالت عادل برای کسی یقینی نمی باشد و تا زمانی که دلیل قطعی و اطمینان بر عدالت عادل نباشد ، اثبات عدالت نمی شود .

عصمت امام از نظر قرآن

از جم-له آیاتی که دلالت بر لزوم عصمت پیغمبر و ام-ام دارد ، آیه مبارکه تطهیر می باشد . از اُم سلمه شأن نزول آیه تطهیر درباره امام علی ، فاطمه زهرا و فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) روایت شده (۱) که این روایت ام سلمه را افراد مختلف به طرق متعدد چنین بیان کرده اند :

۱- در غایت المرام عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش در مسند خود از اُم سلمه نقل می کند که : پیغمبر اکرم (ص) در خانه من بود ، علی ، فاطمه حسن ، حسین ، جبرئیل و میکائیل نیز همراه پیامبر بودند و در این حال که آنها یک جا جمع شده بودند آیه تطهیر در شأن اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) نازل شد .

ص: ۲۰۵

۱- المیزان ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۷ .

أم سلمه می گوید: بعد از نزول آیه تطهیر خطاب به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله من هم از اهل بیت شما هستم؟ حضرت فرمود: خیر، « كُنْتَ عَلِيَّ خَيْرٍ وَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) » ای أم سلمه تو از زنهای پیغمبری نه از آل پیغمبر (ص). (۱) از جوابی که پیامبر (ص) برای أم سلمه داد و او را به عنوان یکی از زوجات خود نام برد، روشن می شود که هیچ یک از زنهای پیغمبر از زمره اهل بیت نمی باشند، چون اگر مقصود رسول الله (ص) تنها أم سلمه بود که او از اهل بیت نیست، حضرت به طور قطع می فرمود: أم سلمه تو از اهل بیت من نمی باشی، و دیگر نیاز به این نبود که پیامبر (ص) کلمه ازواج را که جمع زوجه است و شامل تمامی زوجات آن حضرت می شود، بکار گیرد و به همین فرمایش

ص: ۲۰۶

۱- ... عن عمار الدُّهْنِي عن عُمَرَةَ بِنْتِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (تَطْهِيرٌ) فِي بَيْتِي وَ فِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ ، جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتٌ عَلَيْهِمْ وَ قَالَتْ وَ كُنْتُ عَلِيَّ الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَتْ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلِيٌّ خَيْرٌ ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَ مَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۴. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۵۱. أمالی صدوق، ص ۴۷۲.

پیامبر(ص) هم بطلان نظر کسانی که می گویند عایشه از اهل بیت پیغمبر(ص) است ، واضح می شود که هیچ یک از زنان پیامبر(ص) چه عایشه و چه أم سلمه و... از زمره اهل بیت نمی باشند .

۲- ابن جریر طبری ، ابن منذر ، ابن ابی حاتم طبرانی ، ابن مردویه و جمعی دیگر از محققان اهل سنت این حدیث را از أم سلمه نقل کرده اند که : پیامبر گرامی اسلام(ص) در خانه من زیر کساء خیری استراحت کرده بود ، در این هنگام فاطمه(س) وارد شد ، پیغمبر(ص) به آن مخدّره فرمود : فاطمه ! علی و حسنین هم را بیاور . فاطمه زهرا(س) به خانه اش بازگشت و به همراه علی و فرزندانش نزد پیامبر آمد ، آن گاه همگی کنار پیامبر زیر کساء قرار گرفتند که آیه تطهیر درباره آنها نازل شد ، پیامبر(ص) کساء(عبا) را روی علی و باقی اصحاب کساء پهن نمود و دستها را به دعا بلند نموده ، عرض کرد : «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِیْ أَهْلُ بَیْتِیْ وَ حَاصِرَیْ فَأَذِیْبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمُ تَطْهِیرًا» پروردگارا اینان اهل بیت من و خاصان من می باشند ، بار خدایا آنان را از هر پلیدی پاک و منزّه قرار ده ، و این دعا را پیامبر سه مرتبه تکرار کرد .

ص: ۲۰۷

أم سلمه می گوید: در انتظار بودم شاید من هم از آل آن حضرت محسوب شوم، لذا سؤال کردم: یا رسول الله «أَنَا مَعَكُمْ؟» آیا من هم از شما اهل بیتم؟ پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّكَ عَلَيَّ خَيْرٌ» أم سلمه برای تو خیر است، تو از اهل بیت من نیستی، اهل بیت من علی، فاطمه، حسن و حسین می باشند. (1)

۳- در المنثور از ابی سعید خدری نقل شده: هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر(ص) ۴۰ روز هر صبح بر درب خانه علی و فاطمه می آمد و می فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت و رحمه الله و برکاته، الصلاه رحمکم الله انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم» ای خاندان پیامبر! سلام و رحمت خدا بر شما، ای اهل بیت عصمت و طهارت شما آن کسانی هستید که خداوند هر گونه پلیدی و زشتی را از شما دور ساخته است، هر کس با شما دشمنی ورزد دشمن من است و هر کس متابعت شما را نماید، تبعیت مرا کرده است.

۴- ابن مردویه و ابن عباس نقل کرده اند: پیامبر اسلام(ص) وقتی به نماز

ص: ۲۰۸

۱- روی ابن بطریق فی العمده باسناده عن الثعلبی من تفسیره باسناده الی ام سلمه، ان رسول الله(ص) قال لفاطمه صلوات الله علیها ایتینی بزوجهک و ابنیک فجئت بهم، فألقى علیهم کساء ثم رفع یده علیهم، فقال: اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد فإنک حمید مجید، قالت (ام سلمه): فرفعت الکساء لأدخل معهم، فاجتذبه(پیامبر) و قال: انک علی خیر، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۴۲.

می آمد درب خانه علی می رفت و این جملات را بیان می کرد: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته ، اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا» (۱)

۵- طبرانی از ابی حمراء نقل می کند: پیامبر اسلام(ص) را دیدم که ۶ ماه به درب خانه فاطمه و علی می آمد و آیه تطهیر را می خواند ، در بعضی روایات ۳ ماه هم ذکر شده است .

« عن انس قال: کان رسول الله(ص) یمر بیت فاطمه بعد ان بنی علیها علی علیهما السلام سته اشهر و یقول الصلاه اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» (۲)

از این قبیل روایات از طریق عامه و خاصه فراوان نقل شده ، از جمله اهل سنت به چهل طریق از ام سلمه و عایشه و ابوسعید خدری و سعد و وائله ابن اسقع و ابوالحمراء و ابن عباس و ثوبان (غلام پیغمبر) و عبدالله بن جعفر و علی و حسن بن علی نقل کرده اند که اهل البیت علی و فاطمه و حسنین اند .

شیعه نیز به متجاوز از سی طریق از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضا و ابوذر و ابولیلی و ابوالاسود دوئلی و عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص و ام سلمه روایت نموده اند که پیغمبر

ص: ۲۰۹

۱- عن علی(ع) قال: کان رسـول الله(ص) یأتینا کل غداه فیکـول: الصلاه رحمکم الله الصـلاه ، انمـا یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ، أمالی طوسی ، ص ۸۹ .

۲- بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۳۷ .

و علی و فاطمه و حسنین دور هم گرد آمده بودند و کساء پیغمبر همه را در بر گرفته بود که این آیه نازل گشت و آنان را مورد خطاب قرار داد: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱).

سخنان عکرمة و عروه

بعضی عامه (عکرمة و عروه) می گویند: آیه تطهیر به قرینه سیاق، زنان پیامبر را شامل می شود، چون ابتداء آیه تطهیر و آیات ماقبل و مابعد آن مانند (قرن فی بیوتکن) خطاب به زنهای پیغمبر می باشد، و به فرض هم که بگوییم آیه تطهیر در مورد اصحاب کساء نازل شده و تنها آنان را شامل است، اما چه مانع دارد که آیه زنان رسول الله (ص) را نیز شامل گردد.

پاسخ، اولاً: این نقل از جهت سند اعتبار ندارد، زیرا عکرمة از مردم مغرب بوده و از موالی (برده) ابن عباس (۲) بوده که از جمله کذابین و منحرفین بدنام است، به علاوه او جزو خوارجی می باشد که تا می توانسته با امام

ص: ۲۱۰

۱- سوره احزاب (آیه ۳۳)

۲- تاریخ تفسیر قرآن کریم، ص ۷۳.

علی(ع) و اهل بیت نصب عداوت می کرده است. (۱) البته تأمل دارد.

ثانیاً: روایات متعدد و متواتر از ام سلمه و دیگران نقل شده که زنان پیامبر از اهل بیت نیستند. از زید بن ارقم در این باره سؤال شد، آیا همسران رسول الله(ص) از جمله اهل بیت اند؟ قسم یاد کرد، نه، اهل بیت مرد از تیره و عصبه رجل می باشد، زن به حکم قانون ازدواج مدتی با مرد زندگی می کند و اگر از شوهر جدا شود یا مرد او را طلاق دهد به نزد قوم و عشیره خود برمی گردد نه اینکه به نزد عشیره شوهر مراجعت نماید، «فقال (زید): لا وایم الله، إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع إلى ابیها و قومها، اهل بیته(پیامبر) اصله و عصبته الذین حرما الصدقه بعده. (۲)

ثالثاً: اگر بگویند سیاق آیه تطهیر را چه می کنید؟ می گوئیم: جوابش داده شد، به علاوه در خود آیه- تطهیر قرینه وجود دارد که مراد از آیه مبارکه زنهای پیغمبر(ص) نمی باشند، زیرا در جمله (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (ضمیر «کم» جمع مذکر مخاطب است و این

ص: ۲۱۱

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۰. حیات الامام حسن(ع)، ج ۱، ص ۸۷.

۲- حیات امام حسن(ع)، ج ۱، ص ۸۷، باقر شریفی

روشن می کند که زوجات پیامبر(ص) مراد نمی باشند که اگر مراد می بودند در آیه ضمیر جمع مخاطب مؤنث: لیزهدب عنکن الرجس، یا ضمیر جمع مؤنث غایب: لیزهدب عنهن الرجس، ذکر می شد، همچنان که در باقی آیات ضمائر جمع مؤنث ذکر شده است: (وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَمَّا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْحَيَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الزَّكَاةَ وَ أَطَعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا* وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا) (۱).

« قال ابوالجارود و قال زيد بن علي بن الحسين : ان جهالا من الناس يزعمون انها ارادالله بهذه الآية ازواج النبي(ص) و قد كذبوا و اثموا و ايم الله لو عنى بها ازواج النبي(ص) لقال: ليزهدب عنكن الرجس و يطهركن تطهيرا و لكان الكلام مؤنثا كما قال: (وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَمَّا تَبَرَّجْنَ وَ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ) » (۲).

رابعاً: ممکن است کلمه اهل بیت پیغمبر(ص) از نظر لغت و اصطلاح عمومی مردم، اقارب پیامبر مانند عقیل، حمزه، جعفر، عبدالله و... حتی زنهای پیامبر را شامل شود، چون عامه مردم از اهل رجل و از آل پیامبر، بستگان و زنان پیامبر به ذهنشان می آید، ولی بحث ما در این مورد از جهت اصطلاح عوام مردم نمی باشد که در

ص: ۲۱۲

۱- سوره احزاب (آیات ۳۴ - ۳۳). رسول الله(ص) مف-سر قرآن است، هنگامی که فرمود: مراد از آیه تطهیر اهل بیت است، دیگر چه کسی می تواند سخنی بگوید.

۲- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

اصطلاح مسامحه ای آنان «آل» چه کسی است و چه کسی نیست . بحث در اصطلاح خاص قرآن می باشد که از نظر بیان قرآن و روایات ، در آیه تطهیر مراد از اهل بیت پیامبر(ص) چه کسانی می باشند ؟

به مقتضای اصطلاح آیات قرآن ، قرائن و ضمائر جمع مذکر که در خود آیه تطهیر ذکر شده ، مصداق اهل بیت ، ائمه (علیهم السلام) می باشند ، چرا که اگر منظور آیه زوجات پیامبر(ص) بود بایستی ضمیر مؤنث به کار می رفت و حال آنکه در آیه از آل پیامبر(ص) به ضمیر مذکر یاد شده است البته در این مورد بعضی ایراد نموده اند که با وجود حضرت زهرا(س) در جمع افراد اهل بیت می بایستی در آیه رعایت حال آن حضرت می شد و ضمیر تأنیث در حق او به کار می رفت ، در صورتی که این گونه نیست .

در جواب چنین ایرادی می توان گفت : صیغه جمع مذکر در آیه با وجود حضرت زهرا(س) در جمع آل پیامبر که همگی مرد می باشند ، به اعتبار تغلیب

ص: ۲۱۳

است ، چون تغلیب در جایی است که در میان جمعی افراد ، عده ای مذکر و برخی مؤنث باشند ، آن گاه به لحاظ بیشتر بودن افراد ذکور در آن جمع ، مردان را بر زنان غلبه می دهند ، در آیه تطهیر نیز به لحاظ کثرت افراد معصوم مذکر از فرد معصوم مؤنث (فاطمه) ، تغلیب به کار رفته و ضمیر مذکر آمده است .

در بیان روایات هم کلمه اهل بیت پیامبر(ص) خصوص امام علی(ع) فاطمه(س) ، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه(علیهم السلام) را شامل می شود ، و زنها و بستگان دیگر پیامبر را در بر نمی گیرد ، به علاوه روایات بسیاری در شأن نزول آیه تطهیر داریم که هیچکدام از آن روایات نگفته آیه تطهیر در ضمن آیاتی که ارتباط به زنان پیامبر دارند ، نازل شده و از جزء همان آیات می باشد ، حتی کسانی که می گویند آیه تطهیر اختصاص به زنان پیام-بر دارد ، این مطلب را نگفته اند ، بلکه صریح حدیث ثقلین ، عترت و اهل بیت پیامبر(ص) را عِدَل و همتای قرآن بیان کرده و بین قرآن و عترت ملازمه می داند که : « ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا » ، آیا زنان پیامبر و اقارب آن حضرت همانند حمزه ، عباس و عقیل و ...

همتای قرآن و حجت خدایند که هر کس دنبال آنان برود گمراه نمی شود؟ یا اهل بیت عصمت و ائمه معصومین (علیهم السلام) همتای قرآن و حجت الهی می باشند؟ بدون شک به دلایل و براهین عقلی و نقلی متواتر، اهل بیت و ائمه معصومین مصداق آیه تطهیر و حجت الهی بر مردم می باشند.

ترغیب ازواج النبی

ممکن است سؤال شود اگر آیه تطهیر زنان پیامبر(ص) را شامل نیست پس چگونه این آیه در ضمن آیاتی که خطاب به زنان پیامبر(ص) می باشد ذکر شده است؟

پاسخ: قرآن کریم برای پیامبر(ص) یک مرتبه نازل نشده، بلکه قرآن مدت ۲۳ سال، آیه به آیه بر پیغمبر اسلام نازل گردیده است، لذا ممکن است به لحاظ حکمتی و به دستور خود نبی اکرم(ص) آیه تطهیر در خلال آیات دیگر ت-دوین شده باشد و یا امکان دارد بعد از رحلت پیامبر(ص) مؤلفین قرآن این کار را اشتباهاً انجام داده باشند، البته این امکان وقوعی باطل است، چون قرآن در زمان خود پیامبر(ص) جمع آوری و تدوین گردید.

اما پاسخ دیگری که در این زمینه می توان بیان کرد، این است که شاید

گنجانیدن آیه تطهیر در ضمن آیات خطاب به زنهای پیامبر(ص) جهت ترغیب آنان برای حفظ حیثیتشان باشد که آنها از نظر حیثیتی همانند زنهای دیگر نمی باشند، یعنی همان گونه که اهل بیت پیغمبر(ص) نزد خداوند آن همه شرافت و مقام دارند که خداوند درباره طهارت و پاکی آنان آیه نازل نموده و رسالت و امامت الهی را بدانها س-پرده است، شما زنان پیام-بر نیز مواظب رفتارتان باشید، حیثیت شما با حیثیت زنان عادی فرق دارد، شما در بیت رسالت زندگی می کنید و نسبت همسری به رسول الله(ص) دارید، حرکات شما از جهت مقررات اسلامی و تدبیر و تقوا باید الگو برای زنان دیگر باشد، (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) مبادا رفتار شما بیت وحی و رسالت را ک-ه جایگاه اهل بیت عصمت است، زیر سؤال ببرد و لکه دار نماید.

به همین سنخیت، مسئولیت زنان پیغمبر با مسئ-ولیت مردم عادی و کسانی که انتساب و ارتباط خاص با پیامبر(ص) ندارند، مساوی نمی باشد، و چنین تناسبی هم از جهت عقلایی و هم از جهت عقلی و شرعی ایجاب می کند که آیه تطهیر در خلال آیاتی که وظیفه زنهای پیامبر(ص) را بیان نموده، ذکر

شود تا ترغیب و هشدار برای زنان رسول خدا(ص) نسبت به انجام وظایف و تکالیفشان در بیت رسالت و نبوت باشد .

اراده تکوینی

نکته ای که در آیه تطهیر قابل توجه است اینکه اراده تکوینی خداوند سبحان به طهارت و عصمت مطلقه اهل بیت (علیهم السلام) تعلق گرفته است برای اینکه خداوند به علم ازلی می دانست ائمه (علیهم السلام) با اراده و اختیار معصیت نمی کنند ، لذا مطابق همان اراده تکوی-نی الهی که به طهارت و عصمت اختیاری آنان تعلق گرفته در خارج هم ائمه (علیهم السلام) هر یک آمیخته با طهارت تکوینی می باشند ، یعنی آیه تطهیر در واقع بیانگر چگونگی خلقت و آفرینش ائمه (علیهم السلام) است که آنان منزله از هر گونه رجس معنوی (معصیت ، بخل ، حسد و...) و خلقتی می باشند .

اراده تشریحی الهی متبلور در خطاب تکلیفی است و این خطاب و اراده تشریحی برای همه افراد بشر یکسان می باشد ، خطاب اطاعت و عدم معصیت خداوند تنها اختصاص به ائمه (علیهم السلام) ندارد ، بلکه شامل حال مردم عادی هم می باشد .

ص: ۲۱۷

نتیجه: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۱)، تخلف اراده تکوینی الهی از مراد «عصمه اهل البیت من کل ذنب و معصیه و رجس» امکان ناپذیر است .

اولی الامر

۲- آیه دیگری که دلالت بر عصمت امام دارد، آیه اولی الامر می باشد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...) (۲) .

ابی بصیر می گوید: از امام محمد باقر (ع) در مورد آیه اولی الامر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: این آیه درباره علی بن ابیطالب و حسن و حسین نازل شده است .

ابی بصیر: پس چرا اسم مبارک آن حضرت و اهل بیت او در آیه ذکر نشده؟ امام باقر (ع) فرمود: در کتاب خدا (قرآن) احکام نماز، زکات و حج ذکر شده، ولی آیا خصوصیات و جزئیات آنها نیز در قرآن بیان شده که مثلاً نماز ظهر چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت می باشد، زکات هر چهل درهم یک درهم است و طواف کعبه هفت مرتبه می باشد

ص: ۲۱۸

۱- سوره یاسین (آیه ۸۲)

۲- سوره نساء (آیه ۵۹)

و... ، خیر این خصوصیات را رسول الله(ص) که مفسر قرآن است بیان داشته است .

همچنین مفسر آیه اولی الامر رسول خداست ، هنگامی که این آیه نازل شد ، پیامبر(ص) آیه را از حیث مفهوم و مصداق تفسیر نمود که اولی الامر عبارت از ائمه معصومین ، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند و سفارش آنها را به مردم نمود : « فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ ، وَقَالَ (ص) أَوْصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَمَّا يُفَرَّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورَدَهُمَا عَلَيَّ الْخَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَقَالَ لَمَّا تَعَلَّمُوا وَهُمْ فَهَمُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَقَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدَى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ ... »(۱) .

پس به ضرورت حکم عقل و بیان روایات مصداق تعیینی اولی الامرائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند .

قرآن می فرماید : (... إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا ...) (۲) ، اگر در یک مورد جزئی فاسقی برای شما خبر آورد ، بدون تحقیق خبر فاسق را قبول نکنید ، آن گاه در مسئله امامت که سرنوشت دین و دنیای بشر به آن بستگی دارد ، چگونه ممکن است خداوند بفرماید فاسق لازم الاطاعه است ، آیا چنین چیزی از دید عقل و شرع ممکن است ؟ و به فرموده قرآن : (... فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۳) ؟

ص: ۲۱۹

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ .

۲- سوره حجرات (آیه ۶)

۳- سوره یونس (آیه ۳۵)

تمام متصدیان ظالم و فاسق تخصصاً از مصداق آیه خارج می باشند ، دیگر نوبت به بحث نمی رسد که بگوییم ظالم قابلیت حاکمیت را دارد یا ندارد . ائمه معصومین (علیهم السلام) مصداق تعیینی و انحصاری آیه اولی الامر می باشند ، آن هم نه به جهت اینکه مفهوم آیه از باب تطبیق کلی بر مصادیق می باشد و ائمه نیز مصداق اکملند ، خیر ، از باب تعیین است .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : هنگامی که آیه اولی الامر نازل شد ، از رسول الله (ص) سؤال کردم ، اولی الامر کیانند که خداوند اطاعت آنان را در ردیف اطاعت شما قرار داده است ؟ رسول گرامی اسلام (ص)

ائمه معصومین (علیهم السلام) را یکی پس از دیگری مصداق اولی الامر معرفی نمود .

« قلت (جابر): یا رسول الله (ص) عرفنا الله و رسوله فمن اولوا الامر الذين قرَنَ الله طاعتهم بطاعتك؟ قال (ص): هم خلفائي يا جابر و ائمه المسلمين بعدى ، اولهم على بن ابى طالب (ع) ثم الحسن ، ثم الحسين ثم على بن الحسين ثم محمد بن على المعروف فى التورات بالباقر و سدر که یا جابر فاذا لقيته فاقرئه منى السلام ، ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ، ثم على بن موسى ، ثم محمد بن على ، ثم على بن محمد ، ثم الحسن بن على ، ثم سمى و كئيبى حجت الله فى ارضه و بقيته فى عباده ابن الحسن بن على ، ذاك الذى يفتح

ص: ۲۲۰

الله تعالى ذكره على يديه مشارق الارض و مغاربها ، ذاك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبه لا يثبت فيها (ثابت نمی ماند در آن غیبت) على القول بامامته الا- من امتحن الله قلبه للايمان ، قال جابر : فقلت له: يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به (امام) في غيبته؟ فقال(ص): اى (بله) والذى بعثنى بالنبوه انهم ينتفعون به (امام) يستضيئون بنور ولايته(امام) في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان تج-لاها (جللها) السحاب ، يا جابر هذا (رمز غیبت امام) مكنون سرالله و مخزون علمه فاكنمه الا عن اهله «(۱).

این حدیث شریف هم از نظر سند صحیح است ، زیرا جابر از اصحاب معتبر رسول الله(ص) می باشد که عصر (عج) معصوم را درک نموده و هم از نظر دلالت به صراحت است که مصداق تعیینی و انحصاری اولی الامر دعائم الاسلام .

یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) را یک به یک مشخص کرده است .

نظریات دیگری حول معنای اولی الامر ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از :

۱- اولی الامر مطلق زمامداران و سلاطین اعم از ظالم و فاسق است .

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۸۶ ، شماره ۳۳۱ . بحارالانوار ، ج ۳۶ ، ص ۲۵۰ . أبی عبدالله(ع) ... قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، فَكَانَ عَلِيٌّ(ع) ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ إِنْ الْأَرْضَ لَاتَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ ... ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱ باب

۲- اولی الامر مطلق نمایندگان مردم در هر عصری می باشد .

۳- منظور از اولی الامر علماء حل و عقدند .

۴- اولی الامر آمران و فرماندهان لشکر اسلام می باشند .

۵- مراد از اولی الامر خلفای اربعه اول است ، و ...

تمام این نظریات خلاف ظاهر آیه و خلاف صریح روایات و در نتیجه مردود می باشند ، نظریه اول شرعاً و عقلاً باطل است ، چون مستلزم نقض غرض و محال است ، به علاوه سلاطین و زمامداران تخصصاً از آیه اولی الامر خارج می باشند .

نظر دوم و سوم نیز همین اشکال را دارند ، زیرا به فرض که اطاعت نمایندگان مردم و علماء حل و عقد لازم باشد ، اما این امر مشروط و در صورتی واجب است که آنها حکم خدا را بیان کنند ، و از طرفی این معنا خلاف اطلاق ظاهر آیه می باشد ، چرا که چنین قیدی در آیه نیست بلکه در آیه لزوم اطاعت اولی الامر به صورت مطلق بیان شده است .

نظر چهارم و پنجم نیز باطل است ، چون در این صورت باید بعد از

زمان خلفا و صدر اسلام آیه مصداق نداشته باشد ، و حال آنکه این خلاف ظهور و نصوص آیات و روایات است . ظاهر آیه مطلقا در هر زمان و مکانی اطاعت اولی الامر را واجب می داند که این معنای ظاهر جز برای امام معصوم برای هیچکس دیگری قابل تعیین و تطبیق نیست .

بنابراین هم از دید عقل و هم از نظر آیات و روایات صحیح السند روشن می شود که مصداق تعیینی و انحصاری آیه اولی الامر امامان معصوم (علیهم السلام) می باشند که علی الاطلاق اطاعت آنها واجب است .

سخن فخر رازی

۱- فخر رازی می گوید : آیه اولی الامر دلالت بر لزوم عصمت صاحبان امر دارد و اگر اولی الامر معصوم نباشد ، اطاعتش واجب نیست ، و مقصود از اولی الامر نیز اصحاب حل و عقد است که اینان اگر بر امری اجماع نمودند ، اجماعشان خطا نیست .

فخر رازی قبول دارد که اولی الامر باید معصوم باشد ، اما معنای اولی الامر و معنای عصمت را تحریف کرده و می گوید : مراد از اولی الامر اهل حل و عقدند و مراد از معصوم ، اصحاب اجماع است نه امام معصوم .

ص: ۲۲۳

پاسخ ، اولاً: این معنا خلاف ظاهر آیه می باشد ، چون آیه می گوید : اطاعت هر یک از صاحبان امر الهی به طور مستقل واجب است ، دیگر آیه دلالت ندارد اطاعت اصحاب اجماع در امور مسلمین و در مورد امامت به طور دس-ته جمعی واجب می باشد .

ثانیاً : در حجیت اجماع بین عامه (اهل سنت) و امامیه اختلاف است ،

عامه در حجیت اجماع موضوعیت قائلند و می گویند : اجماع بما هی اجماع حجت است هر چند که کاشف از قول معصوم نباشد .

اما علمای امامیه بر حجیت اجماع طریقت قائلند و می گویند : اجماع در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم یا کاشف از دلیل معتبر شرعی باشد ، اجماع بما هی اجماع حجت ندارد .

ملاک حجیت اجماع

عامه می گویند پیامبر(ص) فرموده : « لا- تجتمع امتی علی خطا » ، در این روایت از اجماع امت نفی خطا شده و برای آن مصونیت از خطا لحاظ شده است ، بنابراین هنگامی که اجماع مصون از خطا بود ، خود دلیل مستقل برای اثبات حکم شرعی است .

آیا به این استدلال و روایت ! اهل سنت می توانند چنین مدعایی را ثابت

ص: ۲۲۴

کنند که اجماع به طور مطلق و به شکل موضوعی معتبر و حجت است یا نه؟

پاسخ منفی می باشد، زیرا اولاً: این روایت هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مخدوش است و نمی تواند حجیت اجماع را اثبات کند.

الف - از جهت سند در کتب حدیث وجود چنین روایتی ثابت نشده که از رسول خدا(ص) نقل شده باشد، به علاوه اشکالات سندی زیر هم بر آن وارد است:

۱- روایت عامی است.

۲- گویند روایت تعدد نقل دارد و مستفیض است، که این بیان هم نادرست می باشد، چون در کتب عامه (مستدرک حاکم) نقل این روایت منتهی می شود به سه نفر (ابن عمر، ابن عباس، مالک بن انس) و عدد سه مستفیض نیست بلکه مصادره می باشد و به فرض پذیرفتن استفاضه از سنخ خبر واحد است، نه از سنخ خبر متواتر که در این صورت باز هم حدیث نیاز به تنقیح سند دارد.

۳- بعد از رحلت رسول الله(ص) این روایت از اختلاقات سیاسی و زمینه ساز خلافت ابوبکر بوده. شاهد بر مسئله، استقاله خود ابوبکر از خلافت است و همچنین این سخن عمر که گفت: خلافت ابوبکر به خطا و لغزش صورت

ص: ۲۲۵

گرفت ، « أَنَّهُ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَعَ كَوْنِهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِأَبِي بَكْرٍ ، يَبْعَهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ (هِيَ الزَّلَّةُ وَالْخَطِيئَةُ) وَقَيَّ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ شَرَّهَا ، فَمَنْ عَادَ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَأَقْتُلُوهُ ، وَ لَا يَتَصَوَّرُ فِي التَّخَطُّطِ وَالذَّمِّ أَوْ كَدِّ مِنْ ذَلِكَ » (۱)

۴- روایت مرسل ضعیف ، مختلق و مجمل می باشد و از نظر اهل حدیث چنین روایتی به طور کلی از درجه اعتبار ساقط است

ب - بر فرض اغماض از ضعف سند ، این روایت از جهت دلالت مصداق خارجی ندارد و محال است از رسول خدا(ص) حکم و قانونی نقل

شود که در خارج برایش مصداق و موردی نباشد ، چون در روایت آمده :

« لا- تجتمع امتی علی خطا » یعنی امتم بر خطا اجتماع نمی کنند ، کلمه امت تمام دسته های مختلف امت پیامبر(ص) را شامل می شود و تنها شامل خصوص فرقه شیعه و سنی و یا شامل خصوص علمای حل و عقد نمی شود چنان که روایت دیگری در مورد فِرَقِ مختلف امت از رسول خدا(ص) نقل گردیده که امتم بعد از من ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجاتند . (۲)

بنابراین کلمه امت تمام ۷۳ فرقه را شامل است ، آن گاه آیا چنین اجماع امتی که تمام ۷۳ فرقه در آن

ص: ۲۲۶

۱- مسند حنبل ، ج ۱ . بحار الانوار ، ج ۳۰ ، ص ۴۴۳ .

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَيَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ هَالِكُونَ ، وَ النَّاجُونَ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ (ولایه اهل البیت والائمه علی-هم السلام) و ... : وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۴۹ .

اتفاق نظر داشته باشند در خارج موضوع و مصداق پیدا می کند؟

ابداً، امکان ندارد تمام امت پیامبر(ص) در مسئله و حکمی اتفاق و اجماع حاصل نمایند، در حالی که خود رسول الله(ص) به صراحت چنین اتفاق و اجماعی را نفی کرده و می فرماید: بعد از من، امت اختلاف پیدا کرده و ۷۳ فرقه می شوند.

در نتیجه چنین اجماعی که اساس آن اتفاق کل امت باشد، اصلاً وجود خارجی پیدا نمی کند. پس به حساب کدام سند و دلالت اهل عامه به روایت مخدوش «لا-تجتمع امتی علی خطا» برای اثبات حجیت اجماع بما هی اجماع، و یا برای صحت اجماع اهل حل و عقد تمسک جسته اند؟

ثانیاً: معنای روایت ربطی به مدعای عامه ندارد که می گویند: اجماع اهل حل و عقد خطا نمی کند، زیرا در روایت نسبت عدم خطا به امت داده شده نه به اجماع حل و عقد. بحث در

ص: ۲۲۷

اجماع اهل حل و عقد است که نه اعتبار کبروی دارد ، به جهت آنکه قول معصوم در آن نمی باشد و نه از لحاظ صغری تم-
ام است ، برای اینکه مصداق خارجی ن-دارد . پس این روایت هرگز دلالت بر نفی خطا از اجماع اهل حل و عقد ندارد و هم
اجنبی از مورد و هم اعم از مدعا می باشد .

ثالثاً: در این روایت وجه عصمت مجمل می باشد و روایت مجمل قابل استدلال برای اثبات هیچ امری نیست . در روایت
اجماع امت مصون از خطا ذکر شده ، اما وجه مصونیت اجماع از خطا بیان نگردیده که آیا وجه عصمت خود اجماع امت
است و یا وجه مصونیت اجماع به لحاظ دخول معصوم در میان امت می باشد که این وجه مدعای امامیه را اثبات می کند . لذا
به سبب اجمال وجه مصونیت اجماع ، این روایت نمی تواند دلالت بر اثبات عصمت برای اصحاب اجماع داشته باشد .

رابعاً: اجماع بما هی اجماع اثر و اعتبار ندارد ، برای اینکه اجماع را افراد تشکیل می دهند و افراد به غیر از فرد معصوم دچار
خطا و اشتباه می باشند . پس اصحاب اجماع که شرعاً و عقلاً معلوم الخطا و حداقل محتمل الخطایند ، قابل

اعتماد نیستند و اگر هم اجماعی (بدون حض-ور معصوم) به وجود آورند ، این اجماع نه حجت شرعی است و نه حجت عقلی و عقلایی ، بلکه امری موهوم و مشکوک در نظر عقل است و امر مشکوک با قطع به عدم اعتبار آن مساوی می باشد .

مناط حجیت اجماع کاشفیت از قول معصوم است و در صورتی اعتبار پیدا می کند که کاشف از قول معصوم یا کاشف از دلیل معتبر شرعی باشد ، البته خود اجماع بما هی اجماع حجیت ندارد ، چرا که به بیان فلاسفه هر بالعرضی باید منتهی بما بالذات شود ، حجیت اجماع نیز عارضی می باشد و به واسطه وجود قول معصوم در میان مجمعین است که اعتبار پیدا می کند پس تا هنگامی که حجیت اجماع به حجت بالذات منتهی نشود ، اعتبار ندارد

نتیجه : روایت « لا تجتمع امتی علی خطا ، أو ضلاله » هم از جهت سند و هم از جهت دلالت تمام نیست و در هیچ موردی به آن نمی توان حجیت اجماع را اثبات کرد ، به ویژه در مسئله تعیین خلافت اولی الامر هرگز چنین اجماعی که بریده از قول معصوم باشد اعتبار ندارد .

۲- سخن دیگری که فخر رازی دارد بیان کرده این است : اگر مراد از آیه

اولی الامر امام معصوم باشد ، امر به اطاعت اثر ندارد ، چون اگر مردم قبل از معرفت امام امر به لزوم اطاعت امام داشته باشند ، این تکلیف ما لایطاق است . مردمی که امام را نمی شناسند ، چگونه مأمور به اطاعت از او می باشند ؟ و اگر لزوم اطاعت بعد از شناخت امام باشد ، در این صورت لزوم اطاعت امام واجب مشروط است که این معنا خلاف ظاهر آیه می باشد ظاهر آیه می گوید : اطاعت اولی الامر واجب مطلق است چه مردم امام را بشناسند یا نشناسند ، آن گاه ما که در زمان غیبت قدرت معرفت امام را نداریم ، تکلیف به اطاعت امام برایمان تکلیف به ما لایطاق است .

پاسخ نقضی و تحلیلی

۱- عین همین سخن و ایراد در اطاعت اصحاب اجماع وارد است ، زیرا معرفت اتفاق آنها برای ما مقدور نیست ، پس امر به اطاعت اصحاب اجماع و اهل حل و عقد نیز تکلیف ما لایطاق و لغو است .

۲- این اشکال در مورد اطاعت پیامبر(ص) نیز خواهد بود و کسانی که در زمان پیغمبر(ص) نبوده و بعد از هزار و چند صد سال به دنیا آمده و می آیند حضرت را ندیده و نمی شناسند ،

ص: ۲۳۰

لذا اطاعت پیامبر(ص) برای آنها باید واجب نباشد ، چون بالمشافهه و حضوری قدرت شناخت پیامبر(ص) را ندارند و حال آنکه این سخن کفر آمیز بر خلاف دین اسلام است ، در آئین اسلام به ضرورت عقلی و نقل متواتر اطاعت پیغمبر واجب مطلق است .

از جمله دلایل بر وجوب اطاعت پیامبر (ص) خود آیه اولی الامر می باشد ، آیه به طور اطلاق می فرماید : همان گونه که اطاعت خداوند واجب مطلق است ، اطاعت پیامبر(ص) هم واجب مطلق است ، دیگر قیدی در آیه وجود ندارد که بگوید وجوب اطاعت رسول الله(ص) مختص مردم صدر اسلام و یا مردم زمان حیات آن حضرت می باشد ، آیه به طور اطلاق و به عنوان یک قانون کلی می گوید : اطاعت رسول الله(ص) بر هر کسی ، در هر زمان و مکانی ، و در هر موردی مطلقاً واجب است و در ردیف اطاعت

الله و اطاعت رسول الله ، اطاعت اولی الامر معصوم قرار دارد .

قدرت با واسطه

۳- پاسخ تحلیلی : معرفت پیامبر و امام و اطاعت از آنها همان گونه که اظهار شده واجب مطلق است ، چون آنها معصومند و هر چه را که می گویند مطابق

ص: ۲۳۱

واقع می باشد و این امر تکلیف ما لایط-اق هم نیست ، برای اینکه قدرت بر معرفت و تکلیف به دو کیفیت می باشد : ۱- قدرت با واسطه ، ۲- قدرت بدون واسطه .

گاهی انسان قادر است بدون واسطه نردبان به پشت بام رود و زمانی هم بدون واسطه نمی تواند پشت بام برود ، اما به وسیله نردبان می تواند بالای بام رود ، ولی مسلم آنکه او در هر دو صورت قادر به پشت بام رفتن است حال اگر چنین کسی را امر امر به پشت بام رفتن کند ، این امر تکلیف به مقدور و صحیح است ، چرا که در مقام تکلیف و تعیین وظیفه برای انسان قدرت با واسطه کافی می باشد .

بنابراین ما بر معرفت رسول الله(ص) و امام معصوم قدرت مع الواسطه داریم ، یعنی به واسطه بیان قرآن و اخبار متواتر ، معجزه و کرامت ، اجماع قطعی مسلمین و به حکم عقل که می گویند : پیامبر(ص) و ائمه(علیهم السلام) اولیای نِعَم الهی و علت آورنده دین اسلام و سبب بقای شریعت می باشند ، می توانیم آنان را شناخته و از آنها اطاعت نماییم .

به علاوه آیات بسیاری بر لزوم معرفت پیامبر(ص) و امام(ع) داریم :

آیه ولایت ، آیه تطهیر ، آیه مودت ، آیه تبلیغ ، آیه کونوا مع الصادقین آیه اكمال دین ، آیه اولی الامر ، آیه مباهله ، سوره هل اتی ، سوره قدر ، سوره فاتحه الكتاب... و آیات : (...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ...) (۱)، (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۲) و ...

فضاوت و داوری

رسول خدا(ص) در آخرین سال عمر خود هنگامی که از سفر حجه الوداع به همراه یارانش به سمت مدینه باز می گشت ، در وسط روز به منطقه غدیر خم رسید و در آنجا برای به انجام رساندن رسالتی بزرگ متوقف شد و به مردم هم دستور داد که بایستند ، سپس پیامبر برای نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر جمعیت همراه به ایراد سخن پرداخت و با صدای رسا فرمود : أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟ ای مردم ! چه کسی از همه شما نسبت به خودتان سزاوارتر است ؟ گفتند : اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، خدا و پیامبرش .

آن گاه دست علی را بلند نمود و خطاب به جمعیت حاضر اعلام کرد : « أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » ، ای مردم ! هر کسی را که من مولا و رهبر اویم ، علی نیز مولا و رهبر اوست و این سخن را سه بار تکرار

نمود ، و بدین سان پیامبر(ص) آخرین مأموریت الهی خویش را با تعیین و

ص: ۲۳۳

۱- سوره حشر (آیه ۷)

۲- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

معرفی امام علی (ع) به عنوان جانشین پس از خود با موفقیت به پایان رساند و به نص این حدیث (۱) متواتر و حدیث متواتر ثقلین بیان نمود که بعد از خودش قرآن و اهل بیت معصوم او و امام علی (ع) حجت خدا و مس-ند هدایت جامعه مسلمین است، آن وقت دیگر چه جایی برای این می ماند که در مقابل نص قرآن و در برابر نص وصیت رسول الله (ص) مردم به شورا و اجماع تعیین خلیفه کنند؟ فرضاً هم که بگوئیم بعد از درگذشت رسول الله مردم به شورا و اجماع تعیین خلیفه کردند، آیا مسلمین در این م-ورد تابع نص و دلیل بوده و پیروی از قرآن و رسول خدا (ص) می کنند یا به عکس در مقابل رسول الله (ص) پیروی از ش-ورا و اجماع می نمایند، خودتان در این باره چگونه قضاوت می کنید؟ آیا بر مسلمین پیروی از قرآن و رسول خدا (ص) واجب است و یا پیروی از اجماع و شورا، مقدم بر پیروی قرآن و رسول الله (ص) می باشد؟ به فرموده قرآن کریم: (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۲) (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...) (۳)

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ

ص: ۲۳۴

۱- قَالَ ص: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَئِيكُمْ وَ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۵ باب الاشارة والنص على امير المؤمنين (ع).

۲- سوره یونس (آیه ۳۵)

۳- سوره یونس (آیه ۵۴)

الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۱) بر هیچ مرد و زن مؤمنی روا نیست که چون خدا و پیامبرش در کاری حکم کند، آنها را در آن کارشان اختیاری باشد، و هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است، (... فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم) (۲).

تعقل نه تجاهل و تعاند

آدمی که خواب است اگر اندکی تکان داده شود، بیدار می شود، ولی کسی که خواب نیست و تعمداً خودش را به خواب زده است، با دهها تکان دادن دست از خواب زدگی و لجاجت بر نمی دارد!

وای بر کسانی که در مورد امامت امام علی و ائمه (علیهم السلام) تعمداً خود را به تجاهل و عن-اد زده اند و با بیان دهها آیه قرآن و نص وصیت رسول الله (ص) مخالفت نموده و انکار وحی می کنند (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۳)، اینان در دادگاه تعقل و وجدان و در پیشگاه روایات و قرآن چه جوابی

ص: ۲۳۵

۱- سوره احزاب (آیه ۳۶)

۲- سوره نور (آیه ۶۳)

۳- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

دارند که بگویند؟ آیا جز اعتراف به حقانیت ائمه (علیهم السلام) و اهل بیت پیامبر(ص) راه دیگری برای آنها هست؟

حافظ حسکانی حنفی نقل می کند: «... فقال رسول الله (ص): من صره (هر که خواهد خوشحال گردد) ان ينظر الى آدم في علمه ، و نوح في فهمه و ابراهيم في خلته ، فلينظر الى علي بن ابيطالب(ع)»^(۱) رسول خدا فرمود: هر که خواهد مقام علمی آدم صفی الله و مقام حکمت و صبر نوح نبی الله و مقام والای خلت و امامت ابراهیم خلیل الله را ببیند ، به علی بن ابیطالب نگاه کند که هم مقام آدم و نوح و هم مقام ملک عظیم آل ابراهیم و امامت الهی در او جمع است^(۲) و همانا ظرف وجودی امام علی(ع) آئینه تمام نمای انبیاء سلف و انسان کامل است .

جمعت في صفاتك الأضداد فلماذا عزت لك الأنداد

زاهد حاکم حلیم شجاع ناسک فاتک فقیر جواد

شیم ما جمعن فی بشر قط و لا حاز مثلهن العباد^(۳)

به علاوه دهها آیات قرآنی ، صدها روایت متعدد متواتر مانند حدیث لوح ،

ص: ۲۳۶

۱- شواهد التنزیل ، للحافظ الحسکانی ، ج ۱ ، ص ۷۹ .

۲- عن أبي ذر الغفاری قال ، قال رسول الله(ص) یا جنذب من أراد أن ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في فهمه و الى ابراهيم في خلته و الى موسى في مناجاته و الى عيسى في سياحته و الى ايوب في صبره و بلائه فلينظر الى هذا الرجل المقابل الذي هو كالشمس والقمر الساری و الكوكب الدرّی ... فإلتفت الناس ينظرون من هذا المقبل فإذا هو علی بن ابیطالب علیه الصلاة والسلام: بحارالانوار ، ج ۳۹ ، ص ۳۸ .

۳- مصباح الكفعمی ، ص ۷۳۶ ، شعر از صفی الدین حلی شاعر قرن هشتم هجری قمری .

حدیث ثقلین ، حدیث منزلت ، حدیث یوم الدار و... در مورد شناخت حقانیت ائمه (علیهم السلام) وارد شده است :

«... الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ (امام) : نَعَمْ»^(۱) ، این روایت مورد اتفاق مسلمین می باشد که مردم باید امام زمانشان را بشناسند و از طرفی مشخص می کند که معرفت امام (ص) امری مقدور است و گرنه چنین بیانی غیر مقدور از رسول خدا (ع) اظهار نمی شد .

« وَ عَنْهُ (امام باقر «ع») مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يَعْرِضُ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ . وَ عَنْهُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ شِرْكًَا وَ ضَلَالَةً»^(۲)

ص: ۲۳۷

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ ، باب من مات و لیس له امام من ائمه .

۲- منتخب الانوار ، ص ۳۳ .

پس بالبداهه به حکم عقل (وجوب شکر منعم و واسطه نعمت) و به بیان آیات قرآن و معجزه الهی و روایات متواتر و ادله قطعیه ، مردم قدرت شناخت پیامبر(ص) و امام(ع) را دارند ، آن گاه به چه دلیلی فخر رازی بر خلاف وجدان و برهان می گوید که ما قادر به معرفت امام معصوم(ع) نمی باشیم!؟

۴- می گوئیم : فخر رازی مغالطه کردی و از مورد بحث خارج شدی نزاع ما در زمان حضور امام معصوم(ص) است که با وجود امامان معصوم : امام علی ، امام حسن ، امام حسین ، امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق ، امام

کاظم ، امام رضا ، امام جواد ، امام هادی ، امام حسن عسکری(علیهم السلام)

و امام زمان(عج) ، به دنبال دیگران رفتن باطل و محکوم است .

شما فخر رازی ! مورد نزاع را در زمان غیبت امام معصوم قرار داده و می گویی قادر به معرفت امام(ع) نمی باشیم و حال آنکه در زمان غیبت امام(ع) بحث از اینکه نایب امام ،

ص: ۲۳۸

معصوم باشد یا نباشد مطرح نیست . ما نسبت به زمان غیبت روایات خاص و سیره متشرعه داریم که اطاعت فقیه جامع شرایط به لحاظ اینکه مورد تأیید امام معصوم(ع) می باشد کافی است نهایت باید دنبال تشخیص موضوع بود که مصداق فقیه جامع الشرائط کیست ؟

عام استغراقی ، مجموعی و بدلی

از نظر لغت و اصطلاح ، الفاظ عموم به معنای شمول اعم از شمول استغراقی و بدلی می باشد ، فخر رازی می گوید : کلمه اولی الامر جمع است و بنا بر مذهب امامیه در هر زمان بیشتر از یک امام معصوم و جوب اطاعت ندارد ، آن وقت استعمال کلمه جمع در مفرد خلاف ظاهر آیه و نیاز به قرینه دارد .(۱)

پاسخ : از نظر بیان علمی الفاظ عموم و جمع سه گونه می باشند : ۱- عام مجموعی ۲- عام بدلی ۳- عام استغراقی ، که از جهت شمول مورد و حکم ، هر یک از این سه نحوه عام با یکدیگر فرق دارند .

ص : ۲۳۹

۱- المیزان ، ج ۴ ، ص ۴۰۲ .

مثلاً اگر مولا فرمود: علما باید احترام شوند و در خارج هم مصداق این بیان عام و افراد علما از ۱۲ نفر بیشتر نباشند، احترام همه این ۱۲ نفر به مقتضای بیان عام مولی لازم است، نهایت کیفیت شمول عام بر آن افراد تفاوت می کند.

اگر کیفیت شمول عام به عنوان عام استغراقی باشد، این بیان کلی و عموم افرادی به تعداد موضوع و مصداق ۱۲ نفر انحلال پیدا می کند و در حقیقت وجوب اکرم العلماء تقسیم به ۱۲ وجوب اکرام به تعداد ۱۲ فرد عالم می شود: اکرم عالما، اکرم عالما، اکرم عالما... اکرم عالماً، در این صورت اگر مأمور ۱۱ یا ۵ نفر عالم را اکرام کند، نسبت به همان تعداد افرادی که اکرام نموده، دستور م-ولا را اطاعت کرده و نسبت به باقیمانده از ۱۲ نفر عالم که احترام نشده اند، مخالفت مولا را نموده است. چرا؟ برای اینکه بیان عام مولا- و حکم وجوب اکرام به تعداد ۱۲ نفر افراد عالم انحلال پیدا کرده و هر کدام از این افراد جداگانه موضوع وجوب اطاعت می باشند که اگر هر یک به تنهایی احترام نشود، در آن مورد معصیت مولا شده و مأمور مستحق عقاب است، در ضمن وجوب اطاعت و مخالفت اکرام هر فردی ارتباط به

وجوب اطاعت و مخالفت اکرام فرد دیگر ندارد .

اما اگر کیفیت شمول اکرم العلماء به نحو عام مجموعی باشد ، معنایش این است که ۱۲ نفر مجموعاً اکرام شوند و اگر مأمور ۱۱ نفر را اکرام نماید و تنها یک نفر باقی بماند-د ، در واقع تکلیف مولا- از اساس اطاعت نشده است ، زیرا تکلیف اکرام مجموع علماء به عنوان یک امر واحد می باشد و به عبارتی همه ۱۲ نفر مشمول یک خطاب وجوب اکرام می باشند ، نه اینکه تکلیف واحد انحلال به تکالیف متعدد به تعداد افراد پیدا کند .

اگر مراد از خطاب اکرم العلماء به طور عام بدلی باشد ، در این صورت موضوع وجوب اکرام ، صرف وجود عالم است که قابل سرایت به تمام افراد بر سیل بدلیت می باشد و مفهوم عام نیز بنا بر بدلیت در طول موضوع بر هر کدام از آن ۱۲ نفر صادق و قابل تطبیق می باشد ، در نتیجه مکلف هر فردی از این ۱۲ نفر را که احترام کند ، تکلیف اکرم العلماء به انجام رسیده است ، زیرا در این صورت خطاب اکرم العلماء نظیر آن است که آمر بگوید : اکرم ای رجل و ای عالم أردت ، هر مرد و یا هر عالمی را که می خواهی اکرام کن . وجوب اکرام

ص: ۲۴۱

تعلق گرفته به یک فرد غیر معین ، آن وقت مأمور هر فرد رجل را احترام کند ، امر به اکرام رجل امتثال شده است ، در قرآن کریم هم به این معنا آیات متعدد ذکر شده : (...أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ...) (۱) ، (...أَيُّكُمْ يَا تَبِيَّ بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَنْ يَا تُونِي مُسْلِمِينَ) (۲) .

بعد از بیان این نکته علمی و اصولی ، اشکال فخر رازی این بود که اولی الامر جمع است و تطبیق آن بر وجوب اطاعت از امام واحد خلاف ظاهر آیه می باشد .

پاسخ

اطلاق لفظ جمع اولی الامر در آیه به هر سه کیفیت عام (استغراقی مجموعی و بدلی) بر امام واحد در هر عصری صحیح است ، برای اینکه :

اگر بگوییم اولی الامر به عنوان عام استغراقی و انحلالی ، ائمه (علیهم السلام) را شامل می شود ، آن گاه وجوب اطاعت اولی الامر به تعداد مصادیق آن یعنی چهارده معصوم انحلال پیدا می کند که اینان از جانب خداوند در هر مکان و زمانی بین جامعه مسلمین حضور داشته باشند ، وجوب اطاعت استقلالی دارند ، مثلاً امام علی (ع) در زمان خودش از

ص: ۲۴۲

۱- سوره اسراء (آیه ۱۱۰)

۲- سوره نمل (آیه ۳۸)

جانب خدا و جوب اطاعت مستقل داشته است ، بعد از سپری شدن زمان امامت آن حضرت ، امام حسن مجتبی (ع) از طرف خداوند و جوب اطاعت استقلالی داشت ، بعد از زمان امامت امام حسن مجتبی (ع) ، امام حسین (ع) مستقلاً و جوب اطاعت دارد و این و جوب اطاعت هر امامی بعد از امام دیگر ادامه دارد تا برسد به وجود مب-ارک حضرت حجت (ع) که به طور مستقل از جانب خداوند اطاعتش واجب است .

بنابراین در حقیقت عام استغراقی اولی الامر به ۱۲ امر و به ۱۲ و جوب اطاعت انحلال پیدا کرده و هر امام معصومی چه در زمان خود و چه در زمانهای دیگر مصداق اولی الامر است که مستقلاً و جوب اطاعت مطلق دارد و اضافه بر انحلال عقلی و اطلاق ، معنای عام استغراقی بالوضع کل افراد طولی و عرضی را در عمود زمان شامل است که در این صورت آیه اولی الامر (اسم جمع مذکر سالم) به دلالت وضعی لفظی ، هر فرد از افراد اولی الامر و هر امام از ائمه معصومین (علیهم السلام) را در هر مکان و زمانی شامل می باشد و به طور عموم و اطلاق ، و جوب اطاعت آنان را تا روز قیامت بیان می کند .

اگر اولی الامر به کیفیت عام مجموعی ۱۲ امام را شامل گردد باز هم صحیح است که بگوییم به عنوان مجموع ، ۱۲ امام معصوم وجوب اطاعت دارند . برای اینکه هر کدام آنان فردی از افراد و جزئی از اجزاء موضوع عام مجموعی می باشد ، و اگر کسی ۴ یا ۶ امام را بپذیرد و باقی را قبول نداشته باشد و یا اینکه تنها به یکی معرفت نداشته و اطاعت او را نکند ، در حقیقت اطاعت امر الهی را در مورد هیچ کدام از ائمه به انجام نرسانده است ، زیرا در وجوب اطاعت امام تبعیض معنا ندارد و مجموع ۱۲ امام بما هو مجموع وجوب اطاعت واحد دارند که اگر یک فرد و یک جزء از مجموع نباشد ، اطاعت تحقق پیدا نمی کند . ائمه (علیهم السلام) همه به منزله حجت واحد خدا و لسان الله واحد می باشند ، همه آنها در هر زمان و مکان اطاعتشان واجب است . در وجوب اطاعت ائمه (علیهم السلام) زمان دخالت ندارد و فاصله زمانی هر امامی از امام دیگر موجب تعدد وجوب اطاعت نمی شود ، زیرا زمان ظرف وقوع اطاعت است ، نه اینکه زمان جزء موضوع یا جزء حکم باشد تا تعدد زمان موجب تعدد حکم گردد ، و آیه اولی الامر وظیفه امام و مردم را فقط

در زمان خاص بیان نمی کند، آیه به طور کلی اطاعت و پیروی مردم از امام(ع) را در تمام اعصار بیان می دارد که در هر زمانی مصداق اولی الامر یعنی امام معصوم(ع) وجود داشت و امام هم چه واحد یا متعدد باشد، اطاعتشان لازم است.

پس آیه اولی الامر به هر نحو از انحاء عموم که لحاظ شود، شامل جمیع ائمه معصومین(علیهم السلام) در هر زمان و مکانی می شود و از طرف دیگر ضرورت حکم عقل و نقل ایجاب می کند که باید اولی الامر معصوم باشد، زیرا اگر اولی الامر معصوم نباشد، می بایست از اولی الامر عاصی و فاسق اطاعت کرد و حال آنکه به ضرورت ادله حرمت معصیت و به صریح بیان قرآن عاصی و فاسق اطاعتش جایز نیست: (... إِنَّ جَاءَكُمْ مِنْ بَنِي فَتَيُّنًا ...) (۱)، (... وَ لَا تَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْمُنْفَسِدِينَ) (۲)، (... وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرًا مُشِيرِينَ) (۳) و ... آیا چنین تناقضی در کلام وحی و بیان خداوند حکیم ممکن است که از طرفی اطاعت معصوم را واجب بدانند و از طرف دیگر اطاعت عاصی و فاسق را لازم کند؟ ابدا، ...

پاسخ فلسفی

در فلسفه قاعده ای به نام امکان اشرف است که بر اساس آن موجود

ص: ۲۴۵

۱- سوره حجرات (آیه ۶)

۲- سوره اعراف (آیه ۱۴۲)

۳- سوره شعرا (آیه ۱۵۱)

افضل بر فاضل ، اعلم بر عالم ، شریف بر غیر شریف و... عقلاً ترجیح دارد

بلکه از دیدگاه عقل قبیح است موجود غیر شریف بر شریف ، فاضل بر افضل ، عالم بر اعلم و موجود مادی بر موجود مجرد مقدم شود .

فلاسفه بر مبنای همین قاعده می گویند : اولین مخلوقی را که خداوند متعال آفریده ، موجود مجرد و عقل مجرد از ماده می باشد که این موجود اشرف واسطه در فیض خداوند سبحان برای پیدایش موجودات بعدی می باشد . سلسله موجودات مادی هم به گونه «الأشرف فالأشرف» تنزل به موجودات مادی و عالم طبیعت یافته که این وجودات اخس از موجودات مجرد می باشند .

طبق این قاعده فلسفی انسان معصوم ، اشرف از غیر معصوم است . عادل اشرف از فاسق می باشد ، لذا محال است خداوند اطاعت عادل و یا فاسق را مقدم بر اطاعت معصوم بداند و اطاعت غیر معصوم را در ردیف اطاعت خودش ذکر نموده و بگوید : «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اطيعوا الفاسق» جل

ص: ۲۴۶

جلاله ، بنابراین اطاعت انسان ظالم و فاسق عقلا ، نقلا و تخصصاً از موارد اطاعت الهی و از مورد آیه اولی الامر خارج می باشد .

ایراد دیگر از فخر رازی

اشکال دیگری که فخر رازی بیان داشته این است ک-ه در ذیل آیه اولی الامر ، کلمه الی الله و الی الرسول تکرار شده و اگر مراد از آیه اولی الامر امام معصوم می بود ، باید کلمه امام همانند کلمه رسول تکرار می شد (..فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...)^(۱) و «الی الامام» در صورتی که چنین تکراری در آیه نیست ، پس روشن می شود که مراد از اولی الامر امام معصوم نمی باشد .

پاسخ : همین عدم تکرار کلمه امام در آیه دلیل است بر اینکه اطاعت امام عین اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا(ص) می باشد ، چون در آی-ه اطاعت رسول ذکر شده و به جهت آنکه اطاعت اولی الامر(امام معصوم) عین اطاعت خدا و رسول است ، دیگر نیازی نیست که کلمه اطاعت در اولی الامر دوباره با ذکر کلمه امام بیان گردد ، ذکر اطاعت رسول کفایت از ذکر اطاعت اولی الامر می کند ، برای اینکه اطاعت اولی الامر نفس اطاعت رسول خدا(ص) است ، به چه دلیل ؟

ص: ۲۴۷

به قرینه «واو» عطف در اولی الامر که به جملات ماقبل خود عطف شده است . از جهت قواعد ادبی معطوف به «واو» مستلزم تکرار عامل معطوف علیه به معطوف می باشد ، لذا همان فعل و عامل عطف که در جمله (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) بیان شده عامل در مورد «اطیعوا» اولی الامر است ، و در حقیقت به قرینه عطف عامل مکرر شده و نیاز دوباره به ذکر لفظ «اطیعوا» در اولی الامر نیست و چه بسا تکرار آن مُخل فصاحت قرآن خواهد بود و قرآنی که در اوج نهایی فصاحت و بلاغت لفظی و معنوی است ، چگونه امکان دارد جمله ای در کلمات آن ذکر شود که نیاز به

اظهارش نباشد ؟

همین جواب در کلمه « فردوه الی الامام » است ، یعنی هنگامی که تبعیت از دس-تور امام(ع) نفس رجوع به رس-ول و تبعیت از دستور خدا و پیامبر می باشد ، اگر دوباره جمله « فردوه الی الامام » که مصداق اولی الامر است ، تکرار گردد ، بدون وجه و دلیل می باشد .

به چه دلیل رجوع به امام معصوم(ع) ، رجوع به رسول خدا می باشد ؟ به دلیل

ص: ۲۴۸

اینکه دهها سخن و روایت خاص بیانگر این مطلب است که امام(ع) خلیفه و جانشین پیامبر است ، او سرپرستی و رهبری جامعه مسلمین را به عهده دارد و رجوع به خلیفه و وصی (امام) مانند آن است که رجوع به خود موصی(پیامبر) شده است .

قرآن در آیه مباحله می فرماید : امام علی(ع) به منزله نفس پیغمبر(ص) است ، آن وقت چگونه رجوع به امام معصوم و نفس تنزیلی پیامبر (ص) رجوع به پیامبر(ص) و رجوع به اطاعت خدا نباشد .

آیه مباحله

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُوا أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۱)

در تفسیر قمی از امام صادق(ع) نقل شده : سران نصارای نجران(قریه ای نزدیک یمن) به نامه‌های اهتّم ، عاقب و سید وارد مدینه شدند ، آنان به هنگام فرا رسیدن وقت عبادتشان داخل مسجدالنبی شده ، به روش نصاری زنگ ناقوسی را به صدا در آوردند و پس از آن به عبادت ایستادند ، اصحاب رسول الله(ص)

ص: ۲۴۹

چنین روشی را که مشاهده کردند ، به پیامبر(ص) گفتند : آیا روا باشد آنان در مسجد شما چنین کنند ؟

پیامبر(ص) فرمود : بگزارید عبادتشان تمام شود . وقتی که عبادت آنها پایان یافت ، نزد پیامبر(ص) آمده ، گفتند : به چه چیز ما را به رسالت خود دعوت می نمایی ؟

پیامبر(ص) فرمود : به شهادت لا اله الا الله ، و اینکه من رسول خدا و عیسی هم بنده و مخلوق خداست ، همانند انسانهای دیگر خواب دارد ، استراحت می کند و به آب و غذا نیاز دارد و...

سرپرست نصاری گفت : اگر عیسی بنده خداست ، پس پ-درش کیست ؟ در این هنگام وحی بر رسول الله(ص) نازل شد که از آنها بپرس ، آیا آدم ابوالبشر مخلوق و بنده خدا بوده یا نه ؟

سرپرست نصاری جواب داد : بله ، آدم مخلوق خدا بود .

پیامبر(ص) فرمود : پدر آدم چه کسی است ؟ آنان مبهوت شده و نتوانستند جواب گویند ، آیه مباهله نازل شد که مثل عیسی مثل آدم است .

آن گاه رسول خدا(ص) آنان را دعوت به مباهله نمود ، و به آنها فرمود : هر کدام از ما دسته جمعی به همراه خانواده و فرزندان خود از خدا

تقاضا کنیم که در دعوا (احتجاج) هر طرف که ناحق باشد، خداوند آن طرف را شرمنده و نابود کند.

رهبران نصاری این مباحله (۱) را پذیرفتند و پس از تعیین وقت برای آن در جمع خود تصمیم گرفتند که اگر پیامبر اسلام (ص) با همه مردم مدینه و اقوام خود برای مباحله بیرون آید، با آن حضرت مباحله کنند و اگر تنها با اهل بیتش جهت انجام مباحله حضور یابد، با پیامبر (ص) مباحله نکنند، چون سران نصاری احساس کرده بودند که اگر پیامبر (ص) با اهل بیتش در حق آنان نفرین نماید، از آنجا که بر حق می باشد به طور حتم نصاری مبتلا به شکست و دچار عذاب خداوند خواهند شد.

روز موعود فرا رسید، پیامبر (ص) به همراه یک مرد، یک زن و دو بچه خردسال جهت مباحله حضور پیدا کرد (۲)، نصاری پیامبر (ص) را بدین حال که دیدند از یکدیگر پرسیدند همراهان آن حضرت چه کسانی اند؟

جواب شنیدند، آن مرد پسر عم، وصی و داماد او علی ابن ابیطالب است،

ص: ۲۵۱

۱- مباحله نوعی دعا و تضرع به پیش-گاه خداوند است که طی آن طرفین دعوا از پروردگار تقاضا می کنند که خدایا هر کس دروغگو و ناحق است، خودت از میان بردارش و او را گرفتار خشم و غضب خویش نما، صاحب حق می تواند از این راه ق-درت غیبی الهی، مدعایش را به اثبات رساند.

۲- واقعه مباحله در روز ۲۴ ذی الحجه سال دهم هجری اتفاق افتاد.

آن زن دخترش فاطمه و آن دو کودک هم حسن و حسین فرزندان فاطمه می باشند .

وقتی نصارای نجران همراهان پیامبر(ص) را شناختند ، همگی از مباحله اعلام انصراف کرده و از رسول خدا(ص) درخواست نمودند که آن حضرت ، آنان را از انجام مباحله معذور بدارد و در مقابل حاضر به پرداخت جزیه شدند که سالانه برای پیامبر اسلام(ص) جزیه بدهند .(۱)

از آیه مباحله مطالب مهمی پیرامون عظمت اهل بیت (علیهم السلام) به دست می آید که مهمترین آنها چنین است :

۱- کسی که در میان همه امت شایستگی حضور در مباحله (احتجاج حق و باطل) همراه پیامبر(ص) را داشته است ، امام علی(ع) می باشد که از آن حضرت در آیه مباحله به منزله نفس و جان پیامبر(ص) یاد شده است ، البته نفس تنزیلی نه جان و نفس تکوینی ، چون تکویناً حلول نفس در نفس دیگر محال است .

ص: ۲۵۲

۱- تفسیر المیزان ، ج ۳ ، ص ۲۵۶ الی ۲۸۰ . تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۱۴ .

و تنها زنی که لیاقت همراهی پیامبر(ص) در مباحله را داشته ، جز فاطمه زهرا(س) زن دیگری نمی باشد ، زیرا به اتفاق نظر تمام مفسرین در آیه مباحله منظور از « ابناثنا » امام حسن(ع) و امام حسین(ع) ، و مراد از « نساءنا » فاطمه زهرا(س) و مراد از « نفسنا » علی مرتضی(ع) می باشند .

۲- در آیه مباحله مصداق « نساءنا » بنت و دختر است همچنان که در برخی آیات دیگر منظور از « نساء » دختران می باشد ، از جمله در آیه ارث آمده : (... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا ...) (۱) اگر فرزندان شما دو دختر و یا بیش از دو دختر باشند ، دو سوم میراث از آنهاست . در آیه مباحله نیز مراد از نساء ، فاطمه زهرا(س) دخت گرامی پیامبر اسلام(ص) است .

۳- از جریان مباحله واضح می شود که اهل بیت(علیهم السلام) بر حق و حجت خدا بر اهل عالمند ، برای اینکه پیامبر(ص) در مقام اثبات حقانیت دعوی خویش مب-نی بر بن-دگی عیسی و اثبات نبوت و رسالت خود با منکرین توحید و رسالت اسلام به

ص: ۲۵۳

احتجاج برخاست و چون بر حق بود ، خداوند هم پیامبر(ص) را در این مباهله پیروز نمود .

۴- از تنزیل امام علی(ع) به منزله نفس رسول الله(ص) مشخص می گردد همان گونه که رسول خدا(ص) معصوم است ، امام علی(ع) و اهل بیت(علیهم السلام) نیز معصوم می باشند ، زیرا مُنَزَّل (تنزیل شده) باید اثر و خصوصیات مُنَزَّلُ عَلَیْهِ را داشته باشد و گرنه تنزیل لغو است .

« عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ، عن عبدالله بن بحر ، عن ابن مسكان ، عن عبد الرحمن ابی عبدالله ، عن محمد بن مسلم قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ (امام): الْأَئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ (ص) فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) » (۱) امام صادق(ع) می فرماید : همه ائمه به منزله رسول الله می باشند ، اوامر و نواهی آنان همانند اوامر و نواهی رسول خدا(ص) واجب الطاعه است و ...

عصمت امام از نظر روایات

درباره عصمت امام روایات کثیری وارد شده که به ذکر تعدادی از آنها بسنده می کنیم :

۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: « أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ » (۲) ابن عباس گفت : شنیدم که رسول خدا(ص)

ص: ۲۵۴

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۰ ، باب فی أن الأئمة بمن يشبهون ، حدیث ۷ .

۲- بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۱ ، باب ۶ ، عصمتهم و لزوم عصمه الامام(ع) .

می فرمود: من، علی، حسن و حسین و نه امام دیگر که از ذریه و نسل امام حسین می باشند، همه مطهر و معصوم می باشیم.

۲- عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «... فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَائِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خَيْرٌ لَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصِيْفَتُهُ وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ خَطِيئَةٍ» (۱) مردم باید از ولایت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرین او پیروی کنند، زیرا آنان معصوم از هر گونه خطا و اشتباه می باشند.

۳ عن اميرالمؤمنين (ع) في بيان صفات الامام قال: «فَمِنْهَا أَنْ يَغْلَمَ الْإِمَامُ الْمُتَوَلَّى عَلَيْهِ إِنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَاحِبٌ بِغَيْرِهَا وَ كَبِيرٌهَا، لَا يَزَلُ فِي الْفِتْيَا وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا يَسِيءُ لَهُ وَلَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا» (۲) حضرت علی (ع) در بیان صفات امام فرمود: امام، ولی امر مردم و صاحب تصرف در امور آنان است. امام معصوم و منزله از تمام گناهان کبیره و صغیره می باشد، امام در جواب دادن خطا نمی کند و دچار سهو و فراموشی نمی شود، بر امام زرق و برق امور دنیوی مستولی نمی گردد تا بدانها خود را مشغول سازد.

ص: ۲۵۵

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۳، باب ۶، عصمتهم و لزوم عصمه الامام (ع).

۲- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۹-۱۰۸، باب ۱۶ سهو و نومه (ص) عن الصلاة.

۴- عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: «الإمامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا» (۱) امام زین العابدین (ع) فرمود: نیست امامی از ما خاندان مگر اینکه او معصوم است و عصمت شیء محسوسی نیست که هر کس آن را بشناسد، لذا تعیین امام برای مردم به واسطه نص و بیان الهی و معرفی رسول الله به اذن خداوند می باشد.

۵- در توقیعی از امام زمان (عج) عصمت ائمه چنین بیان شده است: «عَصِيْمُهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّتْهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدِعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ» (۲)

خداوند تبارک و تعالی ما ائمه را از هر گونه عیب ظاهری و خبث باطنی پاک و منزّه داشته است، و...

۶- فِي خَبَرِ الْمَأْمُوشِ عَنِ الصَّادِقِ (ع): «الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَائِهِمْ لَمَّا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ» (۳) پیامبران و اوصیای پیامبران معصیت نمی کنند برای اینکه آنان پاک و معصومند.

۷- امام صادق (ع) می فرماید: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ ، نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ (مبین) ، نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ ، أَمْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا ، نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقِ الْأَرْضِ» (۴) ، ما معصوم و حجت بالغه

ص: ۲۵۶

۱- معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۲، باب ۵ فی دلالة الامامه و ما يفرق به...

۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، باب ۶ عصمتهم و لزوم عصمه الامام.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۹، باب فی الائمه یمن یشبهون...، حدیث ۶.

الهی بر اهل زمین و آسمان می باشیم ، خداوند مردم را امر به اطاعت از ما نموده و آنان را از مخالفت با ما نهی کرده است .

۸- « الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُؤْتَمَنُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَخَارِمِ اللَّهِ »^(۱) مرد اشعری از هشام ابن حکم سؤال کرد ، معنای اینکه امام معصوم باشد ، چیست ؟ هشام می گوید : معنای عصمت را از امام صادق(ع) سؤال کردم ، حضرت فرمود : معصوم آن کسی است که دائم از گناه و محرمات الهی پرهیز می کند و کاری که در آن رضای خدا نباشد ، انجام نمی دهد .

۹- « محمد بن یحیی ، عن احمد بن محمد ، عن موسی بن عمر ، عن محمد بن سنان ، عن محمد بن مروان ، عن المنخل ، عن جابر ، عن ابی جعفر- (ع) قال (جابر): سألته عن علم العالم (امام) ، فقال لی یا جابر: إن فی الانبیاء والاولیاء خمسہ ارواح: روح القدس و روح الایمان و روح الحیاه و روح القوه و روح الشهوه ، فبروح القدس یا جابر عرفوا (انبیاء و اوصیاء) ما تحت العرش الی ما تحت الثری ، ثم قال (امام باقر (ع)): یا جابر ان هذه الاربعه ارواح یصیبها الحدّان إلا روح القدس فإنّها لا تلّهو و لا تلعبُ »^(۲) .

امام صادق(ع) فرمود : پیغمبر و امام معصومند ، چرا ؟ چون دارای روح القدس می باشند ، و روح القدس خطا

ص: ۲۵۷

۱- معانی الاخبار ، ص ۱۳۲ ، باب معنی عصمه الامام .

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ ، باب فیه ذکر الارواح التی فی الائمہ ، حدیث ۲ .

و اشتباه نمی کند ، سهو و غفلت ندارد ، یا جابر ! ما به روح القدس عالم به غیبیم و ما دون العرش و ما تحت الثری را می دانیم
و ...

۱۰- عن الصادق(ع): « ... وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تُنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَأَن يَرَى بِهِ»^(۱)، یعنی : روح القدس
ما غاب عنه شيء في اقطا الارض و ما في عنان السماء و ما دون العرش الى ما تحت الثرى .^(۲)

این روایت خصوصیتی را درباره پیامبر(ص) و امام(ع) بیان می دارد که انسانهای دیگر آن خصوصیات را دارا نمی باشد :

۱- پیامبر(ص) و امام(ع) دارای روح القدس اند .

۲- پیامبر(ص) و امام(ع) معصومند ، چون دارای روح القدس می باشند .

۳- پیامبر(ص) و امام(ع) علم به غیب دارند و به وسیله روح القدس عالم به مادون العرش و تحت الثرائند و ...

ص: ۲۵۸

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ ، باب فيه ذكر الارواح التي في الائمة ، حديث ۳ .

۲- تعبیر و بیان شخص نویسنده از کلمه روح القدس .

انسان و جامعه انسانی در صورتی تکامل می یابد و به کمال می رسد که در صراط مستقیم واقعی هدایت شود، و هدایت کننده به این صراط نیز جز امام معصوم کس دیگر نمی تواند باشد، اوست که انسان را به سوی کمال واقعی و تقرب الی الله هدایت می کند.

امام سرپرست جامعه بشری است، بیان تمام مصالح و مفاسد زندگی حفظ اموال مجانین و ایتام، نشر معارف و فرهنگ، اداره بیت المال مسلمین اخماس و زکوات، نذورات و اوقاف، صدقات و کفارات و مسئولیت اجرای قوانین اداری و نظامی، حفظ شریعت و دی-ن، تماماً مربوط به امام می باشد.

آیا برای انسان غیر معصوم ممکن است که تمام برنامه های اسلامی را به آن ترتیبی که اسلام و قرآن بیان نموده، هرکدام را در جایگاه واقعی خود قرار دهد و به اجرا بگذارد؟ هرگز، غیر از معصوم هیچ کسی نمی تواند عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند و مجری به حق و عادل قوانین الهی در میان مردم باشد. امام معصوم الح-کم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الله، الحابس نفسه علی ذات الله است.

امام معصوم نجات دهنده بشریت از ظلم ظالمین و ستم ستمکاران

است ، نه زمامداران قلبی دیروز و امروز که چه بلاها بر سر مردم آورده و می آورند ، و در اثر جنایات همین خائنان به دین و مردم علاوه بر تلفات انسانی ، سالانه میلیونها انسان از فقر و گرسنگی در جهان می میرند و دهها میلیون کودک جان می دهند . آیا این قبیل جنایتکاران و کسانی که از این قماشند ، می توانند مصالح دین و دنیای مردم را حفظ کنند؟ اگر می توانستند دیگر هر روز در این دنیا این همه جنایت و آدمکشی نبود و ...

مظهر اسماء حسناى الهى

در قرآن کریم علاوه بر ذکر اسم ذات باری تعالی (الله) نود و نه اسم دیگر خداوند هم بیان شده : رحمان ، رحیم ، رثوف ، غفور ، عزیز ، خالق ، باری ، مجید ، حمید و ... از جمله اسماء حسناى الهى «ولى» می باشد ، یعنی خداوند ولى بالذات و اداره کننده جهان و انسان است که مظهر و مجرای فیض این ولایت الهی در عالم خارج وجود مبارک رسول الله (ص) و وجود مقدس امام علی و باقی ائمه (علیهم السلام) می باشد . (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) (۱) ، (نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ) (۲) .

ولى خدا یعنی کسی که در جهت تقرب الى الله وصل به خدا می باشد . معنای لغوی

ص: ۲۶۰

۱- سوره بقره (آیه ۲۷۵)

۲- سوره انفال (آیه ۴۰)

لفظ «ولی» نیز همان ارتباط و اتصال یک شیء به شیء آخر است ، بنابراین امام معصوم(ع) مظهر تجلی ولایت الله و محل ظهور اسماء حسناى خداوند است ، ولی هر کارى را که انجام مى دهد ، ظه-ور و تجلی کار خدا مى باشد و به همین لحاظ که امام مظهر تجلی ولایت الهی است ، در عالم تکوین قدرت تصرف در کائنات را دارد ، اعجاز و کار خارق العاده مى کند که از این مقام پیغمبر و امام تعبیر به ولایت تکوینی مى شود .

مظهر ولایت تکوینی

هنگام فرا رسیدن زمان ولادت امام علی(ع) دیوار خانه کعبه از طرف مستجار(رکن یمانی) بازگردید و پس از داخل شدن مادر امام(ع) به درون کعبه آن دیوار دوباره به هم پیوست . فاطمه بنت اسد سه روز در آنجا ماند و در این مدت مردم مکه هر چه برای گشودن درب کعبه تلاش نمودند ، نتوانستند قفل آن را بگشایند . بعد از گذشت سه روز آن بانوی گرامی همراه فرزند متولد شده اش امام علی(ع) از کعبه

ص: ۲۶۱

خارج شد ، این امر خارق العاده که دیوار کعبه از هم گشود و دوباره به هم پیوست ، نامش ولایت تکوینی است که ولی الهی در اثر قداست روحی که دارد به اذن خداوند می تواند تصرف در تکوینیات نموده ، معجزه و کرامت از خود نشان دهد .

کرامت هم یا مربوط به عظمت مادر امام(ع) است ، و یا از ناحیه مقام خود امام(ع) صورت می گیرد که در هر دو صورت تصرف تکوینی و خارق العاده است . بعضی از این گگ-ونه امر خارق العاده تعبیر به ارهاص می کنند ، ارهاص آن کار خارق العاده ای است که امام و پیامبر به وس-یله کس دیگر انجام می دهند ، در مورد باز شدن دیوار کعبه این کار خود امام(ع) بود ، اما توسط مادر آن حضرت به انجام رسید و یا در مورد به دنیا آمدن حضرت عیسی ، این عمل خارق العاده که از نخل خشک رطب و خرما برای حضرت مریم فراهم می شد ، در حقیقت کار خود حضرت عیسی(ع) بود ، اما توسط مادرش تحقق یافت .

به هر صورت امام(ع) علاوه بر ولایت تشریحی و بیان احکام دین ، ولایت تکوینی دارد و مظهر اسماء حسناى خداوند و فاعل ما به الوجود است که

از پیشگاه فاعل منه الوجود (خداوند) دریافت فیض نموده و به دیگران امداد می کند .

ذخیره الهی

در زمان غیبت تمام خصوصیات که برای امام معصوم(ع) وجود دارد در وجود مقدس امام زمان(ع) نیز می باشد ، خداوند مقام ولایت تکوینی و تشریحی خودش را هم به آن حضرت تفویض نموده و او ذخیره الهی برای نجات بشریت در آخرالزمان است : (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱) او پیاده کننده حکومت عدل اسلامی در کل جهان است ، او اراده الله ، حجت الله ، رحمت الله واسعه و رحمت للعالمین می باشد ، او صاحب مقام امامت مطلقه الهی است .

(... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا ...) (۲) ، خداوند در قرآن می فرماید : حیات هر چیز را در آب قرار دادیم که حقیقتا حیات هر موجود زنده ای چه با واسطه و چه بدون واسطه بستگی به آب دارد . (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ) (۳) ای پیامبر! به مردم بگو آن آبی که مایه زندگی شماست اگر از بین برود ، جز خداوند کیست که آن را برای شما پدید آورد ؟

ص: ۲۶۳

۱- سوره هود (آیه ۸۶)

۲- سوره انبیاء (آیه ۳۰)

۳- سوره ملک (آیه ۳۰)

در بیان روایات مراد از این ماء ، آب زلال معنوی وجود مبارک امام زم-ان(عج) می باشد که در نهان است و خداوند آن ذخیره نجات و آب حیات معنوی بشر را زمانی ظاهر می سازد که بشریت همگی از تشنگی او را فریاد زنند و... (۱)

او کسی است که همه انبیاء مقدمه و زمینه ساز ظهور او فرستاده شدند او « تَشْرَقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا » (۲) است ، برای او همه علوم و معارف الهی که ۲۷ حرف می باشد ، عنایت شده و حال آنکه برای همه انبیاء بیش از ۲ حرف از علوم داده نشده و هر چه را که بشر امروز از علوم می داند و تا زمان ظهور بدانها آگاهی می یابد ، از برکت همان ۲ حرف است . او صراط الأقوم و نورالله الاعظم است و...

در زمان حکومت آن حضرت هیچ نقطه ای از نقاط زمین نیست مگر اینکه از آنجا بانگ لا اله الا الله بلند است ، « وَ لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٌ وَ لَا وَبَرٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ » (۳) در زمین هیچ خانه ای از سنگ و گل و در

ص: ۲۶۴

-
- ۱- تفسیر صافی ج ۵ ، ص ۲۰۶ - ۲۰۵ .
 - ۲- بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۷۱ ، باب ما ورد من اخبار الله .
 - ۳- تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی ، ص ۶۲ .

بیابانها هیچ چادری باقی نمی ماند ، مگر اینکه در آنجا توحید حاکم است .

سنخیت مفسر

انسان عادی به هر درجه از اعتبار علمی که دست یابد ، امکان ندارد مفسر حقیقی قرآن باشد ، چون کسی می باید قرآن را تفسیر کند که از جهت ق-داست روح و ارتباط با خدا ، سنخیت فهم کلام الله را داشته باشد و چنین سنخیتی جز برای ائمه معصومین (علیهم السلام) برای کسان دیگر-ر نمی باشد . قییم و قائم به احکام قرآن ، ائمه (علیهم السلام) می باشند . (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱) قرآن کتاب اندر کتاب است ، قرآن حقیقت ام‌الکتابی دارد که آن حقیقت مکنون و مستور را جز مطهرون الهی (ائمه «علیهم السلام») کس دیگر نمی داند .

کسانی که از طهارت روحی بی بهره اند ، سنخیتی با فهم قرآن ندارند و نمی توانند قرآن را تفسیر کنند ، برای اینکه اولاً : قرآن و هدف قرآن رانمی دانند و اگر هم چیزی از قرآن بگویند سلیقه ای خواهد بود .

ص: ۲۶۵

ثانیاً: در قرآن چند تا هدایت نیست که هر کس به سلیقه خود بگوید: چند مسیر هدایت در قرآن وجود دارد که انسان هر کدام از این مسیرهای هدایت را بیماید، صراط مس-تقیم و صحیح همان است. خیر، در قرآن یک هدایت به صراط مستقیم واقعی بیش نیست، شاهد بر مطلب اینکه در قرآن به طور دائم کلمه نور مفرد ذکر شده و ظلمت به صورت ظلمات و جمع آمده: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) (۱)، سر مسئله همین است که راه هدایت (نور) و راه خدا واحد است و تنها یک صراط مستقیم بیش نیست، ولی راه انحراف و خطوط شیطان بسیار است که از آن تعبیر به ظلمات شده است.

هدایت به صراط مستقیم را امام معصوم می داند، و به هر گونه ای که او قرآن را تفسیر کند، هدایت واقعی همان است و یا مرتبه ای از مراتب صراط مستقیم می باشد. تفسیر و گفته های دیگران همه احتمالات و خطا است، مگر آن تفسیری که به وسیله روایات کاشف از قول معصوم باشد، می توان گفت: مورد قبول است.

ثالثاً: به فرض بپذیریم که عالم عادی در صورتی که سخن او درباره قرآن مورد تأیید معصوم باشد، توانایی

ص: ۲۶۶

تفسیر قرآن را دارد ، اما قلم و اندیشه او محدود است . بیان و قلم محدود هر مقدار که اوج گیرد و حقایق قرآن

را بیان کند ، نمی تواند بیشتر از حد خودش توجیه و تفسیر نماید . قرآن کلام الله غیر متناهی است که اتصال به غیر متناهی دارد ، پس چگونه قلم و بیان متناهی می تواند حقایق غیر متناهی و غیر محدود قرآن را تفسیر کند ؟

قلم و بیان محدود

قلم و بیان دو نعمت بزرگ الهی و دو عامل بسیار مهم برای تعلیم و تکامل بشر می باشد که در عین حال بسیار ناقص و محدودند .

بشر ناقص امروز هر چند که در عصر اتم و فضا زندگی می کند و از اتم و فضا شناسی ، کیهان و گیاه شناسی ، حیات و انسان شناسی ، توس-عه اقتصادی و تمدن شناسی بین المللی سخن می گوید ، اما همه این شناخته‌های او محدود است . انسان با توضیح و تشریح یک س-لسله مسائل طبیعی و ابزاری به جایی نخواهد رسید ، او هرگز احاطه به واقعیات ندارد و نمی تواند مفسر باشد و مراد قرآن را بیان کند ، به فرموده قرآن : (... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (۱)

ص: ۲۶۷

برای شما از علم داده نشده مگر مقدار اندک ، زیرا بشر محدود قابلیت درک و فهم بسیاری از علوم الهی را ندارد .

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۱) ، بشر در تمام جهات نیازمند خداوند و امداد غیبی اوست ، آن وقت بشری چنین

محتاج و محدود بالذات چگونه ممکن است شارح و مفسر کلام واجب الوجود بالذات غیر متناهی باشد ؟

دلیل بر محدودیت فهم بشر ، اختلاف مفسرین در مورد تفسیر قرآن است . به عنوان مثال جبریه آیات قرآن را طبق مسلک جبر تفسیر کرده اند مفوضه طبق مسلک تفویض تفسیر قرآن نموده اند ، عدلیه (معتزله ، امامیه) هم طبق روش خودشان کتاب خدا را تفسیر کردند و ... اما واقعیت قرآن را هیچکدام ندانستند و نمی دانند ، و همین اختلاف آنان در تفسیر قرآن دلیل بر عدم فهم آنهاست و از سویی بیانگر این حقیقت که هدایت واقعی قرآن را آنان نمی دانند و الا اگر واقعیت قرآن را می دانستند ، دیگر اختلافی نبود .

ص: ۲۶۸

۱- سوره فاطر (آیه ۱۵)

خداوند از باب لطف و امتنان بر بندگان ، ظاهر قرآن را برای همه مردم حجت قرار داده و مردم نیز عقلا و شرعا همگی موظفند از دستورات و احکام قرآن پیروی کنند و تخلف از قرآن و عترت بر احدی جایز نیست زیرا آنان حجت خدایند . لذا هر بشر مسلمان و غیر مسلمانی جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی باید تذکرات اصولی و اساسی ذیل را در جمیع شئون زندگی خود نصب العین قرار دهد و با تکیه بر خداوند تا آنجا که می تواند به آنها عمل نماید :

۱- آنچه را که پیامبر اسلام(ص) به نام دین و مکتب اسلام برای بشریت آورده ، وحی الهی و حکم خداوند سبحان است ، نه اینکه آئینی از جانب خود پیامبر باشد ، (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۱)، (... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مِمَّا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا...) (۲)، (... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۳) هر کس از دستور پیامبر سر باز زند ، بترسد از عذابی که دچار آن خواهد شد .

۲- پیامبر اسلام(ص) هر چیزی را که بیان می کند چه در مسائل عبادی و غیر عبادی ، چه در مسائل اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی ، تماماً عین واقع و حکم خدا می باشد ، زیرا پیامبر(ص) معصوم است

ص: ۲۶۹

۱- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

۲- سوره حشر (آیه ۷)

۳- سوره نور (آیه ۶۳)

و خطا نمی کند ، و به هم-ین علت تمام اوامر و نواهی او واجب الاطاعه می باشد و اگر کسی از فرمان رسول خدا(ص) و امام معصوم(ع) سرپیچی کند ، به صریح بیان قرآن از دین اسلام خارج می شود : (... وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيُمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱) هر کس خارج شود از دین شما (اسلام) کافر است ، پس هنگامی که بمیرد اعمال او حبط و باطل شده است .

۳- خداوند متعال بشر را دارای استعداد و تکاملی بالاتر از فرشته آفرید انسان از نگاه ساختمان خلقت و فطرت توان رسیدن به کمال نهایی و قرب الی الله را دارد ، بلکه می تواند بر اثر تربیت در دامن دین و انجام عمل صالح از مرتبه انسان بالقوه به مقام انسان بالفعل و بالاتر از ملک برسد .

۴- هنگامی که خداوند سبحان برای بشر استعداد رسیدن به کمال نهایی را داده ، اگر به او وسیله رسیدن به کمال را ندهد ، خلاف حکمت حکیم و محال است . پس به مقتضای حکمت الهی ، خداوند وسیله رسیدن به تکامل و کمال

ص: ۲۷۰

، یعنی فرستادن انبیاء ، نزول کتب آسمانی و معلم آنها که پیامبر و امام باشند ، تکالیف شرعی ، عقل و فطرت توحیدی را نیز برای بشر داده است که انسان با استمداد از این وسایل می تواند به کمال نهایی و سعادت اب-دی برسد ، (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۱).

۵- خداوند متعال اسباب هدایت را از آغاز خلقت بشر در اختیار او نهاد ، و از آن آفرینش و فرستادن آدم ابوالبشر به عنوان اولین پیامبر تا زمان خاتم انبیاء پیامبر اسلام(ص) ، در جمیع حالات زندگی هم قانون و هم مبین قانون خدا همراه بشر بوده است . رسول خدا(ص) هم بعد از خود ، قرآن (قانون خدا) و مفسر قرآن (ائمه معصومین « علیهم السلام ») را تعیین نمود و به صریح حدیث ثقلین قرآن و عترت را مرجع مردم معرفی کرد . بنابراین اگر ملت و مردمی در مسیر هدایت الهی تلاش نمایند به مقامی بالاتر از ملک

و لقاء الله می رسند ، (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (۲) .

ص: ۲۷۱

۱- سوره نحل (آیه ۷۸)

۲- سوره انشقاق (آیه ۶)

۶- اگر انسان با وجود همه گونه وسایل تکامل ، به اختیار از آنها استفاده نکند و به سراغ قرآن و عترت نرود ، به اسفل السافلین و آخرین درجه انحطاط سقوط کرده و پست تر از حیوان لایعقل می شود ، بلکه به فرموده قرآن (اُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) (۱) است .

۷- (... كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ ...) (۲) ، خداوند رثوف و مهربان است و آنقدر به بندگانش لطف دارد که می فرماید : اگر گناه هم کرده باشید ، توبه کنید ، شما را می بخشم ، (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ...) (۳) .

در روایات آمده : « يَا بُرِّ يَا كَرِيمَ أَنْتَ أَبُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ نَفْسِي وَمِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ » (۴) ای خدایی که از پدر ، مادر ، فرزند و از خود انسان به او مهربانتری ، چگونه بندگانت تو را عبادت نکنند ، اوست خدایی که سزاوار پرستش و عبادت است . امام امیرالمؤمنین (ع) نیز می فرماید : « مَا عَبَدْتُكَ طَمَّ - عِيًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَمَّا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ » (۵) .

۸- هنگامی که نفس انسان هم از جهت استعداد و هم از جهت رسیدن به کمال انسانی مجهز است و اسباب رسیدن به کمال را نیز در اختیار دارد

ص: ۲۷۲

۱- سوره اعراف (آیه ۱۷۹) .

۲- سوره انعام (آیه ۱۲)

۳- سوره زمر (آیه ۵۳)

۴- بحار الانوار ، ج ۸۴ ، ص ۶۶ ، باب

۵- . عوالی اللآلی ، ج ۱ ، ص ۴۰۴ .

حق نفس بر انسان است که او را در مسیر رسیدن به کمال و اطاعت الهی قرار دهد تا نفس به مرتبه کمال نهایی و حق خود برسد، اگر انسان نفس خود را در مسیر اطاعت خدا قرار ندهد و آن را در مسیر معصیت به کار گیرد ظالم است، ظلم به نفس کرده است و بدون تردید ظالم شرعاً و عقلاً استحقاق کیفر دارد.

نتیجه

- ۱- معنای لغوی، کلامی و فلسفی عصمت بیان شد.
- ۲- از نظر قرآن کریم باید پیغمبر و امام معصوم باشند.
- ۳- قرآن و روایات، زنان پیامبر را از زمره اهل البیت نمی دانند.
- ۴- از آیه تطهیر، آیه مباحله و آیه اولی الامر روشن شد که اطاعت معصوم شرعاً و عقلاً واجب است.
- ۵- اطاعت غیر معصوم شرعاً و عقلاً حرام و قبیح است.

ص: ۲۷۳

۶- امام معصوم علاوه بر داشتن عصمت مطلقه ، انسان کامل می باشد که هم از جهت خلقت کامل است و هم در مقام بیان احکام و معالم دین خطا نمی کند .

۷- عصمت امری مخفی است که جز خدا یا پیامبر(ص) به اذن الله کس دیگر آن را نمی داند ، لذا باید امام به نص الهی تعیین شود .

۸ - عصمت و عدالت با هم فرقه‌های متعدد دارند ، از جمله اینکه عدالت امری کسبی است ، به خلاف عصمت که موهبتی الهی می باشد و به وسیله کسب و ریاضت قابل تحصیل نیست .

۹- اشکالات چهارگانه فخر رازی در آیه اولی الامر نقضاً و حلاًّ جواب داده شد و بطلان این اشکالات از جهت علمی ، از دید آیات و روایات و از نظر عقل و فلسفه واضح گردید .

۱۰- در آیه مباهله امام علی(ع) نفس تنزیلی پیامبر(ص) ، فاطمه(س) بنت ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرزندان رسول الله(ص) می باشند .

۱۱- از دیدگاه شرع و عقل عصمت برای پیامبر(ص) و امام(علیهم السلام) امری قطعی و ضروری است .

۱۲- ظالم و غیر معصوم قابلیت امامت ندارد، زیرا نه با حکمت خالق حکیم سازگار است که مقام امامت را در اختیار ظالم بگذارد و نه ظالم آمیخته با معصیت و خطا، قابلیت دارد که امام شود. بنابراین پیروی از ظالم عقلاً و شرعاً حرام است: (وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) (۱)، (إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ...) (۲)، (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (۳).

۱۳- مناط حجیت اجماع کاشفیت از قول معصوم و یا از دلیل معتبر شرعی می باشد و گرنه اجماع بما هو اجماع، شرعاً و عقلاً اعتبار ندارد، زیرا اجماع نه مفید علم وجدانی است تا حجت عقلی باشد و نه دلیل علمی است

که ظنّ حاصل از آن حجت باشد، بلکه امری حدسی (از قول امام) است.

تمسک عامه به روایت نبوی «لا تجتمع امتی علی خطا» (۴) برای حجیت اجماع هم مردود است، چرا که این روایت از نظر سند و دلالت مخدوش و از درجه اعتبار شرعی و عقلی ساقط می باشد. از جهت صغری (اجماع بودن) و از حیث کبری (اعتبار) هم تمام نیست، چون مخالف قول معصوم است و قابلیت استدلال را ندارد.

ص: ۲۷۵

۱- سوره هود (آیه ۱۱۳)

۲- سوره اعراف (آیه ۲۸)

۳- سوره شعرا (آیه ۲۲۷)

۴- المیزان، ج ۴، ص ۴۰۳.

به علاوه این روایت به مدعای عامه مبنی بر اینکه اصحاب اجماع خطا نمی کنند ، ارتباط ندارد . زیرا در روایت نسبت عدم خطا به امت داده شده نه به اصحاب اجماع ، آن وقت اگر در میان امت معصوم حضور داشته باشد ، روایت مدعای امامیه را اثبات می کند که مناط اعتبار اجماع امت در نزد اینان ، وجود قول معصوم است . پس روایت مورد ادعای عامه از هر جهت ، از جهت سند ، از جهت دلالت و از جهت مدعا هیچ گونه اعتباری ندارد .

۱۴- معرفت امام شرعاً و عقلاً واجب است ، زیرا امام حجت خدا و بیان کننده احکام الهی و هادی الی الحق می باشد . امام واسطه در فیض و نعمت الهی برای بندگان است ، و به موجب لزوم شکر منعم و واسطه

نعمت ، عقلاً واجب است که نعمت دهنده (خدا) و واسطه در نعمت (امام) را بشناسیم و آنها را سپاس گوئیم .

ص: ۲۷۶

۱۵- از آیه اولی الامر استفاده شد که اطاعت امام همانند اطاعت پیامبر واجب مطلق است ، زیرا آنان معصومند و هر چه را که می گویند حکم خدا و مطابق واقع است و هیچ گونه قید و شرطی هم در کلام معصوم شرعاً و عقلاً معقول نیست ، چون سخن معصوم عین واقع و صراط مستقیم است .

۱۶- امامت از اصول دین می باشد ، زیرا امام قیم القرآن است . قرآن کلام الله صامت می باشد و امام کلام الله ناطق و مبین احکام قرآن است ، هر تکامل و کمالی که نصیب انسان می شود به واسطه امام است . در روایات متعدد بیان شده که هیچ عبادتی بدون پذیرش ولایت ائمه (علیهم السلام) پذیرفته نیست ، چرا ؟ برای این- که شرط قبول عبادت که همان التزام به ولایت امام معصوم باشد وجود ندارد ، به عنوان مثال شرط صحت نماز وضو می باشد و اگر کسی تا آخر عمر نماز بدون وضو بخواند ، نماز او صحیح نیست ، چون شرط صحت نماز که وضو باشد وجود نداشته است و طبعاً تحقق هر مشروطی بدون شرط باطل می باشد .

« أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهِ وَ لِيَّ اللهُ فَيُؤَالِيَهُ (به راهنمایی ولی خدا) وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ » (۱) ، این روایت نبوی می گوید : هیچ عملی چه از سنخ عبادات (صوم صلاه) و چه از سنخ معاملات (اطعام و انفاق) در پیشگاه الهی بدون ولایت

ص: ۲۷۷

ائمه معصومین (علیهم السلام) پذیرفته نمی باشد و اجر و ثواب ندارد .

۱۷- بعد از رسول الله (ص) آمدن رسول و نبوت ختم شد ، اما امامت این چهره ولایت مطلقه الهی و علت مبقیه دین تا روز قیامت باقی است و ائمه (علیهم السلام) هر یک پس از دیگری حافظ و نگهبان شریعت می باشند .

۱۸- امام به نص و دلیل منصوب از جانب خداوند است ، برای اینکه امامت مقام و منصب الهی است که هیچ کس دیگر حق تصرف در آن را ندارد . خدای سبحان به بیان آیه تبلیغ ، آیه موده ذی القربی ، آیه اولی الامر آیه ولایت و پیامبر (ص) به لسان حدیث ثقلین و حدیث لوح ، و روایات متواتر دیگر امام را تعیین کرده است .

۱۹- امام باید علم لدنی داشته باشد ، نه علم تحصیلی که بشر عادی در اثر درس خواندن و ریاضت آن را به دست می آورد ، زیرا امام هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی بر جهان امکان دارد و چنین امامت کبرایی بدون علم لدنی ممکن نیست ، چنان که خداوند درباره رس-ول خدا (ص) فرمود : (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۱) .

(وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (۲) خداوند به پیامبر (ص) می فرماید : به منکرین رسالت بگو ، من برای اثبات رسالتم دو شاهد دارم ، یکی قرآن است که اگر من

ص: ۲۷۸

۱- سوره نمل (آیه ۶)

۲- سوره رعد (آیه ۴۳)

رسول الهی نمی بودم خداوند هرگز آن را بر من نازل نمی کرد ، شاهد دوم آنکه عالم به کتاب (۱)، یعنی امام علی (ع) تصدیق نمود که قرآن اعجاز است و به من ایمان آورد و اگر پیامبر نبودم عالم به قرآن مرا تصدیق نمی کرد .

روایات متعدد از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» امام علی (ع) می باشد ، وقتی از پیامبر (ص) سؤال شد «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست ؟ آن حضرت فرمود : ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) . (۲)

از بدیهیات تاریخ اسلام است که امام علی (ع) در هیچ مکتبی درس نخوانده و به علم لدنی عالم به قرآن و مبین احکام الهی و خطیب نهج البلاغه است . به بیان ابن ابی الحدید امام علی (ع) به علم لدنی امام الكل و معلم الكل است ، و به فرموده قرآن کریم : (... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳) ، اهل ذکر ائمه و امام امیرالمومنین (علیهم السلام) می باشند .

ص : ۲۷۹

۱- عن جابر قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) ، بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۴۳۰ ، باب ۲۴ ، حدیث ۴ .

۲- بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۴۲۹ ، باب ۲۴ . تفسیر نورالثقلین ، ج ۲ ، ص ۵۲۳ .

۳- سوره نحل (آیه ۴۳)

۲۰- امام انسان کامل است ، یعنی کلیددار ملک و ملکوت و خزینه دار جمیع علوم الهی می باشد که انسان عادی و ناقص اگر بخواهد به جاه و مقامی برسد باید به انسان کامل اقتدا کرده و از او اطاعت و پیروی نماید .

۲۱- از شئون امامت مرتبه حکومت الهی می باشد ، در این مقام امام معصوم(ع) در جمیع موارد زندگی انفرادی و اجتماعی جامعه بشری مجری قوانین خداست .

۲۲- امام معصوم همتای قرآن و عالم به تمام احکام قرآن است ، چرا که قرآن برای پیامبر(ص) نازل شده ، امام هم خلیفه و جانشین پیامبر(ص) است و همان گونه که پیامبر(ص) عالم به تمام ظاهر و باطن قرآن است ، امام معصوم هم که جانشین پیامبر است عدل قرآن و عالم به تمام حقایق قرآن می باشد.

ص: ۲۸۰

این حقیقت و ملازمه را حدیث متواتر ثقلین نیز چنین بیان کرده است: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنَّ تَمَسَّ - كُتْمَ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا » (۱).

۲۳- امام معصوم مظهر تجلی ولایت الله و محل ظهور اسماء حسناى خداوند است و هر عملی را که انجام می دهد ، ظهور و تجلی اسماء حسناى تکوینی الهی می باشد .

۲۴- امام علاوه بر ولایت تشریحی ، دارای ولایت تکوینی می باشد ، چون او ولی الهی است که در اثر قداست روح به اذن خداوند قادر بر تصرف در تکوینات می باشد و از خود معجزه و کرامت نشان می دهد . بعضی از انجام امور خارق العاده به وسیله امام تعبیر به ارهاص می کنند ، ارهاص آن کار خارق العاده ای است که امام و پیامبر به وس- یله کس دیگر انجام می دهد .

۲۵- در زمان غیبت ، امام زمان (عج) ذخیره الهی است . او اراده الله ، حجت الله ، رحمت الله واسعه ، رحمت للعالمین و صاحب مقام امامت مطلقه الهی است .

ص: ۲۸۱

۲۶- مفسر قرآن از جهت طهارت و قداست روح باید سنخیت با فهم کلام الله داشته باشد و چنین سنخیتی جز برای ائمه معصومین (علیهم السلام) برای کسان دیگر نمی باشد، آنان قیم القرآن و قائم به احکام قرآنند .

۲۷- قلم و بیان بشر عادی محدود است ، لذا نمی تواند تفسیر واقعی از قرآن ارائه دهد ، دلیل بر محدودیت اختلاف مفسرین در تفسیر قرآن می باشد که هر گروه و طایفه ای به سلیقه و شیوه خود تفسیر قرآن کرده اند اما هیچ کدام نتوانس-ته اند واقعیت و هدایت حق-یقی قرآن را برای بشر بشناسانند .

۲۸ - خداوند ظاهر قرآن را برای مردم حجت قرار داده و مردم نیز جهت دستیابی به سعادت دنیا و آخرت عقلا و شرعا موظف به پیروی از دستورات و احکام قرآن می باشند .

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي) (۱).

ص: ۲۸۲

۱- سوره فجر (آیات ۳۰ - ۲۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

انسان باید در اثر تلاش و عمل به قرآن وجودش قرآن و عترت عینی شود ، یعنی در وجود او قرآن تجلی کند ، صادق و امین ، عابد و عادل ، متقی و حلیم و ... گردد ، چنان که ائمه (علیهم السلام) قرآن عینی بودند ، پیامبر و امام علی ، فاطمه زهرا ، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه (علیهم السلام) قرآن عینی و متمثل در عصمت و طهارت ، علم و تقوا ، امانت و صداقت و در خدمت-ت به دیانت بودند ، و گرنه تنها یاد کردن از قرآن به لف-ظ منهای عمل ، کارساز نخواهد بود و موجب ادای تکلیف در پیشگاه الهی نخواهد شد .

استعاذه

(إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) (۱)، قرآن می فرماید : هنگامی که خواستید با خدا سخن بگویید و قرآن بخوانید از شرّ و سوسه شیطان به خدا پناه ببرید تا و سوسه او چنین سعادت و تقربی را آلوده نکند ، □ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

ص: ۲۸۵

۱- سوره فاطر (آیه ۶)

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱)، خداوند به پیامبر(ص) فرمود: هرگاه خواستی قرآن تلاوت نمایی از شرّ وسوسه شیطان به خدا پناه ببر.

البته هرگز شیطان بر کسی که به خدا ایمان خالص دارد و به او توکل نموده است تسلط نخواهد یافت، تسلط شی-طان تنها بر کسانی است که با وسوسه او مرتبط و به اغوای او به خدا شرک می ورزند.

در فقه اسلام از همین آیه استفاده شده که پیش از قرائت قرآن چه در نماز و چه در غیر نماز، مستحب است کلمه استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفته شود.

در ذکر استعاذه هنگام قرائت قرآن پنج جهت م-ورد بحث و توجه است:

۱- دلیل بر اینکه هنگام خواندن قرآن استعاذه گفته شود، چیست؟

۲- آیا مورد استعاذه گفتن قبل از قرائت قرآن است و یا مورد آن بعد از تمام شدن قرائت قرآن می باشد؟

۳- بحث در ماده و هیئت ترکیبی استعاذه می باشد که به چه کیفیت خوانده شود، آیا استعاذه به همین کیفیت معروف (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفته می شود و یا (استعذ

ص: ۲۸۶

۱- سوره نحل (آیه ۹۸)

بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ يَا نَسْتَعِذُ بِاللَّهِ مِنْ

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) باید گفت و...؟

۴- استعاذه در نماز قبل از فاتحه الكتاب و همچنین در غیر نماز هنگام قرائت قرآن واجب است یا استحباب دارد؟

۵- معنای استعاذه چیست؟ معنای شیطان چیست؟ و راه پی-روزی بر این دشمن قدار چگونه می باشد؟

دلیل بر ذکر استعاذه

دلیل بر ذکر استعاذه قبل از قرائت قرآن، از جمله آیه ۹۲ سوره نحل می باشد. در این آیه خداوند به رسول الله(ص) می فرماید: هنگام خواندن قرآن از شرّ و سوسه شیطان به خدا پناه ببر.

هنگامی که خداوند ملائکه و شیطان را امر به سجده آدم نمود، ملائک بر آدم سجده کردند اما شیطان استکبار ورزید و دستور خداوند را مخالفت نموده، بر آدم سجده نکرد که در اثر همین تکبر و معصیت از درجه عبودیت و بندگی خداوند ساقط شد و ملعون ابدی گردید.

دلیل دیگر روایات است، در کتاب وسائل الشیعه از لسان ائمه(علیهم السلام

ص: ۲۸۷

(احادیث متعدد بیان شده که هنگام نماز قبل از قرائت ، ذکر استعاذه استحباب دارد :

۱- « عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَتَعَوَّذَ بِاجْهَارٍ ثُمَّ جَهَرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » (۱).

۲- « عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَشِينَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْمَغْرِبَ فَتَعَوَّذَ بِاجْهَارٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » (۲).

۳- « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ ذَكَرَ دُعَاءَ التَّوَجُّهِ بَعْدَ تَكْبِيرِهِ الْإِحْرَامِ ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ تَعَوَّذَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ أَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ » (۳).

۴- استحباب الاستعاذه عند التلاوت و کیفیتها ، از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده اینکه خداوند متعال هنگام قرائت قرآن امر نموده است به طلب استعاذه ، « وَالْإِسْتِعَاذَةُ هِيَ مَا قَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ عِنْدَ قِرَائَتِهِمُ الْقُرْآنَ بِقَوْلِهِ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، وَ مَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ آدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِيهِ إِنَّ أَرْدَتْ أَنْ لَا يُصِيبَكَ شَرُّهُمْ وَ لَا يَبْدَأَكَ مَكْرُهُمْ فَقُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعِيدُكَ مِنْ شَرِّهِمْ » (۴) .

از مجموع این روایات استفاده می شود که استعاذه به خداوند از شر شیطان مطلقاً چه هنگام قرائت قرآن و چه در غیر قرائت قرآن ، چه هنگام

ص: ۲۸۸

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۷۵ ، کتاب الصلاة باب استحباب الجهر با بسمله فی محل الاخفات .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۳۴ ، کتاب الص-لاه ، باب استحباب الاستعاذه فی الاول الصلاة قبل القرائت .

۳- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۳۳ ، کتاب الص-لاه ، باب استحباب الاستعاذه فی الاول الصلاة قبل القرائت .

۴- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۹۷ ، کتاب الصلاة ، باب استحباب الاستعاذه عند التلاوه .

نماز و چه در غیر نماز استحباب دارد و به خصوص ه-نگام قرائت قرآن استحباب آن تاکید شده و امر دارد: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۱)، امر هم اگر قرینه بر خلاف ظاهر نداشته باشد ظهور در وجوب دارد، ولی نمی توان گفت: استعاذه قبل از قرائت واجب است، چون در روایات قرینه بر خلاف ظاهر معنای امر می باشد، آن گاه معین می شود اینکه آیه و روایات دلالت بر استحباب استعاذه قبل از قرائت قرآن دارند.

از جمله دلیل بر استحباب استعاذه و عدم وجوب آن روای-تی از امام باقر(ع) است که در اصول کافی ذکر شده:

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَمْرِو بْنِ مُضَيْعِبٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أُخْنَيْفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ...فَإِذَا قَرَأْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا تُبَالِي أَلَّا تَسْتَعِيدَ» (۲) راوی (عمرو بن مصعب) می گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: ه-نگامی که بسم الله الرحمن الرحيم را خواندید، اشکالی نیست در اینکه استعاذه را هم بگویید.

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَمَّ النَّاسِ

ص: ۲۸۹

۱- سوره نحل (آیه ۹۸)

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۳، باب قرائت القرآن، حدیث ۳.

(جماعت) صَلَاةً وَ أَوْ جَزَهُمْ كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «(۱)».

در این روایت نقل شده که پیامبر اسلام(ص) نماز جماعت را با مردم به طور ایجاز خواند و در شروع نماز فرمود: الله اكبر، بسم الله الرحمن الرحيم .

پیامبر(ص) در این نماز بعد از تکبیره الاحرام، استعاذه را نخواند و این خود دلیل است که استعاذه قبل از قرائت در نماز واجب نیست .

بنابراین طبق بیان روایت مذکور خواندن استعاذه هنگام قرائت قرآن در نماز و غیر نماز مستحب است و اگر به جهتی از جهات نماز گزار و یا قاری قرآن استعاذه را نگوید، مانع ندارد و ترک واجبی نشده، نهایت کاری که صورت گرفته، عمل نشدن به استحباب است.

مورد استعاذه

مورد استعاذه قبل از شروع به قرائت می باشد که این جهت از خود آیه استفاده می شود، چون آیه به

ص: ۲۹۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۵، کتاب الصلاه، باب عدم وجوب الاستعاذه. من لایحضره الفقیه ج ۶، ص ۳۰۶، باب وصف الصلاه من فاتحتها الی خاتمتها .

پیامبر(ص) می فرماید: هنگامی که اراده خواندن قرآن نمودی، استعاذه کن.

از روایات نیز استفاده شد که در نماز بعد از تکبیره الاحرام و قبل از گفتن بسم الله... استعاذه استحباب دارد.

ماده و هیئت ترکیبی استعاذه

استعاذه از نظر واژه لغوی و ادبی چگونه خوانده می شود؟ آیا استعاذه به لفظ متکلم وحده ذکر می گردد چنان که مشهور این است «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، یا به کیفیت متکلم مع الغیر خوانده می شود: «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» و...؟

در این مورد تعبیر روایات مختلف است:

۱- در یک روایت چگونگی استعاذه به همین کیفیت مشهور نقل شده است: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

۲- بعضی از روایات می گویند: استعاذه باید به کیفیت متکلم مع الغیر باشد: «نستعید بالله من الشیطان الرجیم»

ص: ۲۹۱

۳- طایفه ای از روایات خواندن «اعوذ بالله هو السميع العليم من الشيطان الرجيم» را ذکر نموده اند .

۴- دس-ته چهارم روایات کیفیت استعاذه را این گونه بیان کرده اند : «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و هو السميع العليم»

از عبارات مختلف روایات پیرامون استعاذه آیا می توان یکی را معین نمود و تأیید کرد .

محمد بن مکی شهید اول در کتاب ذکری گفته است : روایت مختار مشهور از ابوسعید خدری نقل شده و اعتبار ندارد ، اما در جواب شهید می توان گفت : دلیل مشهور در مورد استعاذه فقط این روایت عامی و یا مرسله نمی باشد تا مورد تأمل باشد ، شاید مشهور از مکانی مورد وثوق مدارک معتبر به دست آورده و طبق آن مستندات اظهار نظر کرده است .

قطع نظر از اشکال شهید بر دیدگاه مشهور در شی-وه خ-واندن واژه استعاذه هنگام قرائت قرآن و ایراد بر نظر شهید ، آیا از نظر قواعد علم اصول که مبانی احکام شرعیه می باشد ، می توان نظر مشهور را تأیید کرد ؟ آیا مشهور بودن امری دلیل بر ترجیح و

ص: ۲۹۲

رجحان آن امر نسبت به امر غیر مشهور می شود یا نه ؟

به عبارت دیگر آیا عمل مشهور به روایت عامی و مرسله موجب قوت روایت از جهت سند می شود یا خیر ؟ آیا اعراض مشهور از روایتی که هر چند سند آن روایت قوی باشد ، موجب ضعف سند روایت می شود ؟ پاسخ این مطلب در علم اصول در بحث حجیت شهرت فتوایی مورد نزاع علما می باشد که روشن شدن آن توضیح و بحث ک-افی در این زمینه را می طلبد ، اما در اینجا به لحاظ دستیابی به نتیجه منظور که آیا فتوای مشهور در مورد استعاذه را می توان تأیید کرد یا نه ، مطالبی بیان می گردد .

شهرت

شهرتی که در اصول الفقه از آن بحث می شود به سه قسم تقسیم شده است: ۱- شهرت فتوایی ۲- شهرت عملی ۳- شهرت روایتی .

در شهرت فتوایی شهرت صفت فتوا است ، یعنی : الفتوی المشتهر ، این فتوا (استعاذه قبل از قرائت) مشهور است نسبت به فتوای دیگری که مشهور نیست .

در شهرت عملی شهرت صفت عمل است ، یعنی : العمل المشتهر ، مشهور به این روایت

ص: ۲۹۳

عمل کرده هر چند که از نظر سند ضعیف می باشد .

در شهرت روایتی شهرت صفت روایت است ، لذا می گوییم : الروایه المشتھر ، در مقابل آن روایتی که شاذ است .

امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی

در شهرت فتوایی مدرک فتوای مشهور روایت نمی باشد ، به عنوان مثال مشهور فتوا به استحباب قنوت در نماز داده ، خواه در این مسئله روایت باشد یا نباشد . مستند فتوای مشهور به استحباب روایت نیست ، هر چند که در این مورد روایت هم وجود داشته باشد و بگوید قنوت در نماز مستحب است .

بنابراین شهرت فتوایی آن است که مشهور در مقام فتوا به حکمی استحبابی یا غیر استحبابی نظر به روایت باب ندارد ، چرا که ممکن است مشهور آن فتوا را از قواعد معتبر شرعی دیگر غیر از طریق روایت اظهار کرده باشد .

اما در شهرت عملی مستند عمل مشهور علما روایت است و با توجه به روایت عمل کرده و فتوا می دهند ، مثلاً روایتی می گوید : خواندن نماز جمعه در زمان غیبت واجب است و از جهت سند هم این روایت قوی می باشد . روایت دیگری خواندن نماز جمعه را

ص: ۲۹۴

در زمان غیبت واجب ندانسته و یا واجب تخییری می داند ولی از جهت سند این روایت ضعیف است ، اما مشهور به همین روایت ضعیف عمل کرده و با استناد به آن ، فتوا به عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) داده اند و از آن روایتی که می گویند : نماز جمعه در زمان غیبت واجب است ، به لحاظ عدم حضور امام معصوم (ع) (عدم شرط) اعراض کرده و به آن عمل نکرده است .

آیا عمل مشهور به روایت ضعیف الس-ند سبب جبران ضعف سند می شود تا در نتیجه فتوای مشهور بر طبق آن صحیح و حجت باشد یا نه؟

آیا اعراض مشهور از روایت قوی السند موجب کسر و شکستن قوت سند روایت می شود تا روایت قوی از حیث سند در اثر اعراض مشهور از درجه اعتبار شرعی ساقط شود؟ آیا شهرت عملی چنین اثری دارد یا خیر؟

تعبیر متعارف در این مورد این است که شهرت جابر و کاسر است ، یعنی شهرت عملی ضعف سند روایت را جب-ران می کند و اعراض مشهور از روایت قوی السند ، سند آن را می شکند .

شهرت روایتی در مقابل روایت شاذ می باشد ، مثلاً دو روایت است که یکی

از آنها می گوید: خواندن سوره قرآن در نماز واجب است « لا صلاه الا بفاتحه الكتاب » ، این روایت را غالب نویسندگان حدیث مانند شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و خصال ، شیخ طوسی در تهذیب و استبصار ، کلینی در کافی ، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و... نوشته و ضبط کرده اند . در مقابل چنین روایت مشهوری روایت دیگری می گوید: قرائت سوره در نماز واجب نیست که این روایت شاذ را جز یک نویسنده حدیث ، دیگر راویان و نویسندگان حدیث ضبط نکرده و در کتابهایشان ننوشته اند .

ثمره شهرت

ثمره و کاربرد شهرت روایتی در باب تعادل و ترجیح روایات می باشد . هنگامی که دو روایت متعارض باشند ، و یکی از آنها شهرت روایتی داشته باشد ، آیا این شهرت روایتی سبب ترجیح نسبت به آن روایتی که شاذ است می شود یا نه ؟ در این باره اگر قائل به ترجیح و یا تساقط نشویم ، می گوییم: شهرت روایتی اثر و رجحان ندارد ، بلکه اطلاق ادله تخییر حاکم است و حکم به تخییر می کنیم .(۱)

ثمره شهرت فتوایی این است که ظنّ از کلام مشهور در مورد شهرت حاصل شود ،

ص: ۲۹۶

۱- برای کسب تفصیل بیشتر در باب تعادل و ترجیح روایات و نقش شهرت روایتی در آن به کتب اصولی تألیف شده در این زمینه مراجعه شود .

حال اگر شهرت فتوایی حجت باشد ، حکم به دلیل معتبر شرعی اثبات شده و مورد قبول است و اگر اثبات شد که شهرت فتوایی حجت نیست ، می توان در فتوای مشهور تأمل کرد تا زمانی که دلیل معتبر شرعی بر اعتبار حکم پیدا شود .

لذا به طور کلی نمی توان گفت : شهرت فت-وایی حجت است ، دلیل بر عدم حجیت ظنّ حاصل از شهرت فت-وایی اینکه ادلّه حجیت خبر واحد (کتاب « مفهوم آیه نبأ » و سنت ، سیره غیر مردوع عقلا و اجماع) ظنّ حاصل از روایات را شامل می شود ، نه ظنّ حاصل از شهرت فتوایی را ، مگر اینکه بگوییم شهرت موجب اطمینان به مطلب می شود ، آن گاه اطمینان حجت عقلایی است نه ظنّ حاصل از شهرت فتوایی .

اما شهرت عملی اگر مشخص شد که جابر است ، اثرش جبر سند روایت ضعیف می باشد و می توان به نظر مشهور عمل نمود ، ولی اگر برای ما روشن نشد که عمل مشهور جابر و اعراض مشهور کاسر است ، نمی توان به عمل مشهور اعتماد کرد .

لکن می توان استظهار نمود که شهرت عملی حجت نیست ، برای اینکه ادله حجیت خبر واحد شهرت عملی را شامل نمی شود ، ادله حجیت خبر واحد می گوید : خبر عادل یا خبر ثقه اعم از قول عادل امامی (اثنی عشری) یا خبر موثق الصدور از معصوم (ع) حجت است و اگر روایتی مشمول عناوین مذکور نباشد ، دلیل حجیت خبر واحد آن را شامل نمی شود.

آن گاه اگر روایتی از جهت سند ضعیف باشد و مشهور به آن عمل کرده باشد ، عمل مشهور هرگز نمی تواند عنوان روایت ضعیف را منقلب و تبدیل به عنوان خبر ثقه و یا به خبر موثق الصدور از جانب معصوم (ع) نماید تا بدین وسیله مشمول دلیل حجیت خبر واحد شود ، و تا زمانی که روایت شامل عناوین یاد شده نباشد ، دلیل بر حجیت ندارد ، و در اثر عمل مشهور هم هرگز خبر ضعیف منقلب به خبر ثقه نمی شود و اصلاً چنین انقلابی که خبر ضعیف تبدیل به خبر موثق الصدور گردد ، محال است .

بنابراین شهرت عملی موجب ترجیح و حجیت روایت ضعیف نمی شود ، و نهایت چیزی که می توان بیان داشت

این که نتیجه بحث علی المبنی (مبنایی) می شود .

در مقام مورد بحث هنگامی که مشهور اصحاب می گویند : استعاذه به کیفیت بیان مشهور «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» خوانده شود و دلیل آنها بر این کیفیت استعاذه خواندن ، شهرت و سیره عملی اصحاب است که استعاذه را چنین خوانده اند ، آیا این شهرت می تواند ضعف سند روایت یا روایت مرسله ای را که مشهور به آن استناد کرده ، جبران نماید یا خیر ؟

پاسخ : اگر شهرت عملی قدرت جبران و کسر سند روایت را دارد ، بله عمل اصحاب به روایت ضعیف ، ضعف سند را جبران می کند و برای ما مشخص می گردد که ذکر واژه استعاذه به کیفیت بیان مشهور قبل از قرائت قرآن مستحب است . اما اگر شهرت عملی قدرت جبران ضعف سند روایت را ندارد ، نمی توان گفت : خواندن استعاذه به کیفیت نظر مشهور مستحب است .

شهرت عملی چنان که ذکر شد به طور مستقل از قواعد معتبر اصولی و فقهی نیست تا بتواند به طور اطلاق جبران سند کند ، زیرا علاوه بر مبنایی بودن مسئله ، انقلاب و تبدیل ماهیت به ماهیتی دیگر محال است ، مگر

ص: ۲۹۹

اینکه دلیل شرعی بر اعتبار شهرت عملی در مورد عمل به استعاذه به کیفیت نظر مشهور وجود داشته باشد .

پس در مقام اولاً: باید اصل خود روایت بدون نظر به عمل مشهور بررسی شود که آیا واجد جامع شرایط حجیت خبر واحد است یا نه ...

ثانیاً: به فرض که بگوییم شهرت عملی فقهای سلف حجت است ، این حجیت برای خود آنهاست که ملاک حجیت شهرت را معتبر تشخیص داده اند ، همچنین اگ-ر همان ملاک حجیت شهرت در نزد قداما نزد متأخرین هم تمام باشد ، ایضاً شهرت عملی حجت است و اگر م-لاک حجیت شهرت تمام نباشد ، شهرت حجت نیست .

در مورد استعاذه نیز باید بررسی نمود که مأمور به خداوند بر عهده مکلف چیست ؟ آیا مأمور به طبیعت استعاذه می باشد و مولا- از ما طلب ایجاد طبیعت است-عاده را خواسته که به هر کیفیت اتیان شود مطلوب او حاصل شده ، یا اینکه مأمور به فرد استعاذه و مصداق آن در خارج می باشد که مکلف باید آن فرد استعاذه معین را به ترکیب جملات خاص اتیان کند و اگر به روشی غیر از آن روش معین استعاذه را انجام دهد ، مأمور به مولا امثال

ص: ۳۰۰

نشده است؟ پاسخ این سؤال نیاز به این دارد که متعلق اوامر و نواهی الهی را بشناسیم.

متعلق اوامر و نواهی

در شریعت اسلام احکام الهی به لسان اوامر و نواهی بیان شده است.

از جمله در مورد نماز امر آمده که (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (۱)، خداوند مردم را به اقامه نماز در اوقات معین شرعی (ظهر، عصر، مغرب، عشاء، صبح) امر نموده و هر انسان مکلفی موظف به امتثال امر الهی و خواندن نماز است، او در مقام امتثال مخیر است به ایجاد طبیعت سعی نماز در ضمن مصادیق متعدد طولی و عرضی دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر و یا ایجاد فرد نماز در خارج به خواندن دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر و...

در صورت اول (ایجاد طبیعت) کلی طبیعی حکم اثر فرد را دارد، چون در ضمن فرد وجود پیدا می کند که در این صورت متعلق امر «اقیموا الصلاه» طبیعت نماز است، نه فرد و مصادیق خارجی نماز. در صورت دوم (ایجاد فرد خارجی) امر انحلال پیدا می کند به افراد و مصادیق خارجی نماز که بنابراین وجه

ص: ۳۰۱

متعلق امر الهی فرد خارجی نماز است نه طبیعت نماز .

در جانب نواهی تجسس و غیبت از اموری است که خداوند سبحان انجام آنها را نهی نموده و ارتکابشان را از گناهان کبیره و حرام دانسته است : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (۱) .

در این مورد هم اگر نهی تعلق گرفته باشد به ترک ماهیت تجسس و غیبت برای همه ، معنایش این است که هیچ کس حق ندارد ماهیت غیبت را ایجاد کند ، و اگر متعلق نهی فرد خارجی غیبت باشد ، در این صورت انسان مکلف حق ندارد عیب و نقص شخص مسلمان را در حضور کسان دیگر اظهار کند و در صورت اظهار نقص مغتاب (غیبت شده) عملی ممنوع و حرام از غیبت کننده سر زده است .

طبیعت مرآه (مفهوم حاکی)

اجمالاً متعلق اوامر و نواهی از نظر بررسی علمی مسئله صور متعدد دارد :

ص: ۳۰۲

۱- سوره حجرات (آیه ۱۲)

۱- متعلق اوامر و نواهی طبیعت شیء بما هی است .

۲- متعلق امر و نهی طبیعت موجود در ضمن فرد خارجی می باشد .

۳- متعلق امر و نهی فرد خارجی منهای از طبیعت است .

۴- متعلق امر و نهی طبیعت مقید به وجود ذهنی است .

۵- طبیعت به لحاظ وجودش در خارج متعلق امر و نهی می باشد و به عبارتی مأمور به ، طبیعت صلاه خارج دیده شده و لحاظ شده است .

از این اقسام تصویری ، قسم اول وجه ندارد ، برای اینکه طبیعت صلاه بما هی یا طبیعت غیبت بما هی ام-ر ذهنی است که در خارج اثر ندارد و حامل غرض مولا نمی باشد ، به علاوه قابل امثال در خارج هم نیست ، چون امر ذهنی موطنش ذهن است نه خارج ، مگر اینکه از خصوصیات ذهن تجرید شود که در این صورت مجاز می گردد .

قسم دوم و سوم باطل است ، زیرا هنگامی که طبیعت صلاه در ضمن فرد یا افراد صلاه در خارج تحقق پیدا نمود ، دوباره امر مولا و اقیموا الصلاه به ایجاد آن تعلق بگیرد تحصیل حاصل و لغو است . همچنین طبیعت غیبت که در خارج

ص: ۳۰۳

متروک است ، دوباره نهی مولا به ترک آن تعلق بگیرد ، محال است و اثر ندارد ، به اضافه اینکه خارج ظرف امتثال و سقوط تکلیف است به اطاعت ، یا به عصیان ، یا به انتفای موضوع ، نه این ظرف تعلق تکلیف باشد . ظرف تعلق امر و نهی در وعاء جعل و اعتبار است که متعلق طبیعت مرآه و عنوان خارج دیده شده لحاظ می شود .

قسم چهارم نیز بدون وجه است ، چرا که موطنش ذهن می باشد و بدون تصرف قابل امتثال در خارج نیست .

قسم پنجم که متعلق اوامر و نواهی طبیعت خارج دیده شده می باشد مورد تأیید است . مولا طبیعت و ماهیت نماز را به لحاظ تحققش در خارج دیده و امر اقیموا الصلاه را روی آن طبیعت ملحوظ الوجود خارجی به وجود سببی برده و امر به ایجاد آن در خارج نموده است .

تذکر:

۱- مسئله کلی طبیعی در اینجا ارتباط به بحث فلسفی که می گوید: اگر کلی طبیعی بالذات در خارج وجود داشته باشد ، متعلق امر طبیعت است و اگر کلی طبیعی بالعرض به واسطه فرد وجود داشته باشد ، متعلق امر فرد است ، ندارد . کلی طبیعی اگر

ص: ۳۰۴

چه بالأصالة وجود نداشته باشد ، مانعی ندارد که گفته شود : متعلق امر و نهی طبایع است ، زیرا بدون تردید در حمل شایع ، حمل کلی طبیعی بر فرد ، زیداً انساناً و هذه صلاة و زکاه ، صحیح است . در این حمل وحدت وجودی و مصداقی موضوع و محمول معتبر است و صحت حمل کشف می کند که کلی طبیعی ولو بالعرض و المجاز موجود باشد ، امر اقیموا الصلاة به آن به داعی تحریک مکلف به اتیان متعلقش (صلاة ، حج) کافی است .

همین طور بحث از اینکه متعلق امر چیست ، ربطی به این مسئله فلسفی که مجعول بالأصالة وجود است یا ماهیت ، ندارد . چون ماهیات امر انتزاعی عقلی است که عقلاً از مرز وجود محدود (وجود انسان ، حجر و ...) انتزاع می شود ، امر تکوینی نیست تا متعلق جعل تکوینی قرار گیرد و بحث شود که آیا اصل در اشیاء ماهیت است یا وجود ؟ و همچنین ماهیت وجود اعتباری ندارد تا مجعول اعتباری باشد ...

۲- در اصطلاح اهل فن در جای خود سه تعبیر مورد بررسی می باشد : الف - کلی طبیعی ب - حصه ج - فرد .

حصه اعم از فرد است ، چون حصه فرد ، جزء فرد و حصه طبیعی جزء کلی

ص: ۳۰۵

طبیعی (انسان در ضمن زید) به حساب می آید ولی فرد، مصداق کلی طبیعی است نه جزء آن. آن گاه کلی طبیعی لایتنحصص به حصص متعدد در ضمن افراد، لذا در مورد زید انسان و بکر انسان، حصه و جزء انسان در ضمن فرد زید و بکر باشد، ممکن نیست، زیرا مستلزم آن است که در خارج واحد، کثیر، و کثیر (افراد) واحد باشد. از جهت طبیعت انسانیت هم زید و هم بکر، هر کدام انسان کامل طبیعی می باشند، نه انسان کامل معنوی که منحصر به معصوم (ع) است، و از سویی امکان ندارد حصه و بخشی از انسانیت در ضمن فرد زید و بخشی دیگر در ضمن فرد بکر وجود داشته باشد، نسبت کلی طبیعی به اف-راد همانند نسبت آباء متعدد به ابناء متعدد است، و از همین جا نیز بطلان قول رجل همدانی بالضروره روشن می شود که: الشیء ما لم یوجد لم یتشخص، تعین و جزئیت به واسطه وجود است پس چگونه ممکن است کلی موجود باشد؟

وحدت کلی طبیعی در موطن عقل می باشد و در خارج چه وجود کلی عین وجود فرد و چه بالعرض و به واسطه فرد موجود باشد به تبع افراد تعدد می یابد.

۳- کلیت نه ملازم با وجود مصداق در خارج است و نه ملازم با تعدد مصداق می باشد ، مفهوم دور و تسلسل ، شریک باری و استحاله نقیضین کلی است که در خارج مصداق ندارند ، واجب الوجود کلی است و در خارج مصداق واحد دارد که اگر کلی نباشد بالذات نفس مفهوم فرد بیانگر توحید واجب الوجود بالذات است و در مقام اثبات توحید نیاز به برهان دیگری مانند اینکه شرک ممتنع بالذات است ، ندارد .

بنابراین معنای کلی یعنی قابل انطباق بر کثیر ، اعم از اینکه مصداق واحد باشد یا متعدد ، مصداق قابل وجود باشد یا قابل وجود نباشد ، کلیت آن مفهوم در فهم عقل مصون است .

۴- اوامر و نواهی از امور ذات تعلق است ، امکان ندارد بدون متعلق باشد ، امر به چه ؟ نهی از چه ؟ حکم به چه ؟ اراده چه ؟

۵- این مسئله امر ارتکازی عرفی است نه بحث لغوی که خداوند سبحان بندگانش را عاقل آفریده ، لذا هنگامی که از او امر به امثال تکالیف صادر می شود ، مخاطب و مکلف عاقل از تعلق امر مولا به صلاه و صوم چه می فهمد ؟ آیا امر را متعلق طبیعت صلاه می داند یا متعلق امر را فرد صلاه می پندارد ؟

ص: ۳۰۷

۶- در صورتی که بگوییم متعلق امر فرد است ، منظور مفهوم فرد خارج لحاظ شده می باشد نه مصداق فرد و گرنه تحصیل حاصل است و مفهوم فرد هم تا زمانی که در خارج تعیین پیدا نکند ، تنافی با کلیت متعلق ندارد .

۷- در لسان شریعت احکام به عنوان قضیه حقیقه بیان شده است : (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...) (۱) ، (أَمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ) (۲) و ...

در مقام ثبوت ، حکم وجوب حج ، وجوب صلاه بر عهده مکلف روی موضوع مفروض الوجود در خارج اعتبار شده است و هنگامی موضوع در خارج تحقق پیدا کرد ، حکم نیز فاعلیت و تنجز پیدا کرده و لزوم امتثال دارد .

به بیان دیگر در قضایای حقیقه شرعیه « الحج یجب علی المستطیع » سه چیز اعتبار شده است : ۱- حکم (وجوب) ۲- متعلق (حج) ۳- موضوع (مستطیع) .

امر و حکم از امور ذات تعلق است که نیاز به متعلق و موضوع (متعلق متعلق) دارد . گاهی از متعلق تعبیر به موضوع می شود ، و فرق متعلق با موضوع این است که در مقام جعل و

ص: ۳۰۸

۱- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۲- سوره اسراء (آیه ۷۸)

انشاء ، شارع حکم را روی موضوع مفروض الوجود در خارج اعتبار می کند ولی در مورد متعلق در مقام جعل لحاظ متعلق شده نه اینکه فرض وجود آن در خارج اعتبار گردد که اگر چنین شود مستلزم تحصیل حاصل است ، زیرا اگر متعلق در خارج مفروض الوجود باشد ، چگونه امر و نهی دعوت به ایجاد متعلق و عدم وجود متعلق می نماید؟!

در مقام اثبات هم بالوجدان ادله تکالیف ظهور دارد در ایجاد و امتثال طبایعی که مأمور به و یا منهی عنه است ، البته متعلق امر طبیعت مرآه و خارج دیده شده می باشد ، زیرا بدیهی است که مراد شارع از امر به صلاه تحقق آن متعلق در خارج است ، نه طبیعت مفهوم ذهنی و نه طبیعت موجود و ...

شارع مقدس حکمش را بر عهده انسان به خطاب اقیم-وا الصلاه اظهار کرده و این خطاب کاشف از اراده مولا بر امتثال صلاه می باشد ، چون مکلف علم به غیب ندارد تا بداند خداوند متعال در نفس الامر بر ذمه او صوم و صلاه ، حج و جهاد را واجب قرارداده است ، او از راه امر و نهی مولا کشف می کند که این تکالیف بر عهده اوست و باید امتثال کند و در این راستا امر

دعوت به ایجاد متعلق می‌کند و نهی دعوت به عدم ایجاد متعلق در خارج می‌نماید. البته نسبت امر و اراده تشریحی الهی به وجوب امتثال و اطاعت تکلیف (صلاه و...) نسبت مقتضی و مقتضای می‌باشد نه نسبت علت و معلول، و برای عبد در صورت خالی بودن از موانع عبودیت (کفر، عصیان و...) اطاعت تحقق پیدا می‌کند.

مثلاً- برای انسان قرائت سوره قرآن در نماز واجب است و خداوند امر به ایجاد طبیعی قرائت سوره در نماز کرده و مکلف هم زمانی که سوره را در نماز می‌خواند، آن کلی طبیعی قرائت سوره در ضمن فرد (سوره خاص) وجود پیدا می‌کند، و وجود کلی هم عین وجود فرد و دارای اثر است. مگر اینکه دلیل خاصی بر قرائت سوره خاص باشد مانند وجوب قرائت فاتحه الکتاب در صلاه دو رکعتی و در دو رکعت اول صلاه واجب، لا صلاه الا بفاتحه الکتاب (مضمون) (۱) و...، یا در مورد اصل صلاه متعلق امر طبیعت صلاه است و افراد خارجی نماز، طولاً و عرضاً همه از مصادیق آن طبیعت می‌باشند که در مقام امتثال تطبیق مأمور به (طبیعت صلاه) بر مآتی به

ص: ۳۱۰

(فرد و مصداق) قهری و اجزا عقلی است ، چون در اثر امتثال مأمور به ، امر و غرض مولا ساقط شده است و الا بقای معلول (امر) بدون علت (ملاک) ممکن نیست .

در جانب نهی ترک طبیعت غیبت ، ترک طبیعت تجسس ، ترک طبیعت شرب خمر و ترک ماهیت خلاف عفت به لحاظ عدم وجود آنها در خارج نهی دارد و آن منهی عنه کلی طبیعی در ضمن ترک فرد وجود پیدا نموده و دارای اثر می باشد ، و به قولی نواهی و محرمات را ارجاع به امر وجودی می دهیم و می گوییم غیبت نهی دارد ، یعنی نباید در خارج وجود پیدا کند . دروغ نهی دارد ، یعنی نباید ماهیت کذب وجود پیدا کند که در حقیقت متعلق نهی امر وجودی است نه ترک و امر عدمی تا بگوییم : عدم متروک ازلی است ، پس چگونه مورد نهی واقع می شود و ...

پس مأمور به الهی در مورد هر امری طبیعت آن شیء به لحاظ وجودش در خارج می باشد که این گونه امر حامل اثر و غرض مولا است ، و منهی عنه ترک طبیعت آن شیء (غیبت) به لحاظ عدم تحقق آن در خارج می باشد و در مورد نواهی امتثال ترک طبیعت

ص: ۳۱۱

منهی عنه ملازم با اعدام جمیع افراد آن طبیعت است .

به هر حال می توان گفت متعلق اوامر و نواهی طبایع است ، مانند اسماء اجناس ، صوم و صلاه در مقام وضع چه به کیفیت وضع تعیینی و چه به کیفیت وضع تعینی شرعی ، لحاظ شده و برای معنای کلی و نفس طبیعت صلاه و صوم ، (معراج مؤمن ، جنت من النار...) که ثبوتاً آن عنوان و طبیعت مرآه افراد ، متعلق امر لحاظ شده است و صلاه اسم خاص وضع شده است برای طبیعت صلاه بما هی ، نه برای اعم از طبیعت و افراد و نه برای خصوص فرد و مصداق .

و در مقام اثبات هم بالوجدان ادله تکالیف امر ظهور در ایجاد طبیعت مأمور به و نهی ظهور در عدم ایجاد طبیعت منهی عنه دارد .

ماهیت استعاذه

استعاذه مأمور به استحبابی است و متعلق امر «فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» طبیعت استعاذه خارج لحاظ شده می باشد ، آن گاه به هر کیفیت ترکیبی مشروع که انسان صیغه استعاذه را بخواند ، چه به واژه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» ، چه به واژه «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» ،

ص: ۳۱۲

ماهیت مأمور به مولا ایجاد شده و طریق خاصی در ایجاد آن موضوعیت ندارد .

به تعبیر دیگر تطبیق مأمور به (طبیعت استعاده) بر مأتی به قهری است و اجزا عقلی می باشد ، چون غرض از امر به استعاده حاصل شده است . مثلاً خواندن قنوت در نماز مستحب است و طبیعت قنوت امر دارد ، آن وقت به هر کیفیت که بر مأتی به مفهوم قنوت صدق کند ، چه به عربی و چه به فارسی ، امثال مأمور به (ماهیت قنوت) تحقق پیدا می کند . همچنین در مورد استعاده به هر جمله ای چه به واژه متکلم وحده و چه به واژه متکلم مع الغیر بیان شود ، مفهوم استعاده صدق می کند و مأمور به استجابی امثال شده است .

تسامح در ادله سنن

شارع مقدس در امور استجابی تسهیل و ارفاق دارد ، لذا می توان گفت : در مورد حکم استجابی اخبار من بلغ حجت می باشد ، بدین معنا که خبری از رسول خدا(ص) یا از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده : هر کس روز پنجشنبه روزه مستحبی بگیرد یا در شب جمعه زیارت ائمه (علیهم السلام) را انجام دهد ، خداوند برای او ثواب می دهد . شخصی به این روایت به عنوان

ص: ۳۱۳

اینکه از رسول الله (ص) و امام معصوم (علیهم السلام) نقل شده ، عمل کند صحیح است ، چون روایت برای اثبات حکم استحبابی روزه گرفتن روز پنجشنبه و اثبات استحباب زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) در شبهای جمعه کافی است ، هر چند که روایت از جهت سند ضعیف باشد ، برای اینکه شارع از باب تسامح در ادله سنن (مستحبات) احتمال ضعف سند را ملغی نموده و ضعف سند اثر منفی در استحباب عمل ندارد .

آن گاه از پیامبر (ص) خبری نقل گردید که : در نماز ق-بل از قرائت استعاذه شود ، این خبر برای اثبات حکم استحبابی استعاذه کافی است گرچه از جهت سند و صدور آن از معصوم ضعیف باشد ، ضعف سند روایت از باب تسامح در ادله سنن و حجیت اخبار من بلغه الثواب و عمَل بها ، اثر ندارد ، و خواندن استعاذه هم به هر واژه ای که باشد ، چه به واژه مشهور و متعارف «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و چه به واژه غیر مشهور «نستعید بالله من الشیطان الرجیم» استحباب دارد و از باب حجیت اخبار من بلغ در مستحبات ولو سند روایت باب ضعیف باشد صدمه ای به امثال امر استحبابی وارد نمی کند ، « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي (كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَالِكَ ، (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقُلْهُ) (١).

تأمل در اخبار من بلغ

ثبوت استحباب استعاذه قبل از قرائت قرآن مسلم و قطعی است ، زیرا هم امر قرآنی دارد : (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (٢) و هم از لسان روایات درباره آن امر وارد شده است ، ولی با این وجود در حجیت اخبار من بلغ تأمل می باشد ، بدین معنا که این اخبار در میان قدمای اصحاب مورد تأیید بوده ، اما نزد متأخرین از زمان شیخ انصاری (ره) تاکنون محققین امر ، اخبار من بلغ را از باب تسامح در ادله مستحبات ، حجت

نمی دانند ، زیرا :

از جهت سند اخبار من بلغ از سنخ خبر متواتر نمی باشد و اگر خبر مستفیض باشد از سنخ خبر واحد است و نیاز به بررسی و تنقیح سند دارد .

ص: ۳۱۵

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۸۰ ، باب استحباب بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم ، حدیث ۱۸۲ «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرًا ذَالِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَقُلْهُ ، وَرِوَايَاتُ الشَّيْخَةِ ، ج ۱ ، ص ۸۱ ، باب استحباب بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم ، حدیث ۱۸۴ .

۲- سوره نحل (آیه ۹۸)

آن گاه اولاً: خبر ضعیف مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی باشد، برای اینکه ادله حجیت خبر شامل خبر ثقه یا خبر موثق الصدور عن المعصوم می باشد، و نه شامل خبر ضعیف، به علاوه انقلاب عنوان ضعف به ثقه محال است تا مشمول ادله حجیت خبر واحد شود.

ثانیاً: عنوان بلوغ مانند عنوان عُشر و حرج به وجه ثانوی مُغیر حکم نیست.

ثالثاً: می توان گفت: اخبار مَنْ بلغ مولویت ندارد تا دال بر استحباب باشد بلکه ارشاد به حسن انقیاد در مورد اتیان امر احتمالی مولا است.

رابعاً: ارشاد به فضل الهی است که اگر کسی به داعی امید ثواب به خبر عمل کند، سزاوار فضل الهی می باشد که خداوند برایش تفضل نماید فضل و عنایت خداوند غیر متناهی است و از قلمرو محاسبه و استحقاق خارج و فراگیر هر نیازمندی می باشد.

بله اگر به قصد رجاء و یا احتیاط استعاده کند و یا به این امید روزه بگیرد یا زیارت عاشورا بخواند که خداوند به او ثواب می دهد، این مسئله ای دیگر است و اگر ثوابی هم عنایت شود از باب انقیاد می باشد، ولی در هر

صورت بدون مستند و دلیل شرعی معتبر، استحباب آن عمل در شریعت اسلام به اخبار من بلغ اثبات نمی شود، زیرا همان گونه که اثبات احکام الزامیه وجوب و حرمت الهی نیاز به دلیل شرعی دارد، اثبات و تشریح احکام غیر الزامی کراهت و استحباب هم نیازمند دلیل شرعی است.

بنابراین مأمور به طبیعت استعاده می باشد که برای تحقق آن به هر یک از صیغ چهارگانه ای که ذکر شد، استعاده انجام شود کافی است.

جهت پنجم، بحث در معنای استعاده می باشد، معنای استعاده پناه بردن به خداوند از شرّ و سوسه های شیطان رجیم است و جز خداوند هیچ کس نمی تواند انسان را از خطر و سوسه شیطان حفظ نماید.

استعاده حقیقی

استعاده حقیقی پنج رکن دارد که نبود این ارکان یا یکی از آنها در استعاده سبب می شود تا استعاده حقیقی تحقق پیدا نکند. ارکان استعاده عبارتند از:

۱- مستعد (پناه برنده)، کسی که طلب استعاده می کند باید نیاز و ضعف خود را بشناسد تا بدان جهت به مستعادی که تأمین کننده نیاز او و

ص: ۳۱۷

پناهگاهی شکست ناپذیر است ، پناهنده شود .

۲- مستعاذ(پناه برده شده به او) ، انسان باید توجه داشته باشد که به چه کسی پناه می برد و پناهگاه او کیست ؟ مستعاذ خداوند علیم ، قدیر ، حکیم و غنی بالذات می باشد که قادر بالذات بر پناه دادن و رفع نیازمندیهای انسان است .

۳- مستعاذ منه(شیطان) را باید شناخت که از شر چه کسی و به خطر چه دشمنی انسان به خدا پناه می برد .

۴- مستعاذ له را باید در نظر گرفت که از چه جهت و به چه لحاظ انسان از دشمن یا از غیر دشمن به خدا پناهنده می شود .

۵- مستعاذ به را باید دید که چه وسیله ای است و انسان به چه سبب و کلام می باید انسان استعاده کند تا استعاده واقعی تحقق پیدا نماید .

مستعذ (انسان)

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (۱)، آفرینش انسان همراه با ضعف و نیازمندی ذاتی است . آنچه که برای انسان از مظاهر وجود مادی و معنوی برای انسان داده شده همه از باب عنایت و لطف خداوند است .

ص: ۳۱۸

۱- سوره نساء (آیه ۲۸)

به راستی اگر بشر غافل نباشد و اندکی تفکر نماید درمی یابد که اضعف مخلوقات است ، نه پشه و ذره ای را می تواند بیافریند و نه اگر پشه و ذره ای به او حمله کند ، توان دفع آن را دارد ، چنان که نمرود با آن تکبر و قدرت مادی که داشت نتوانست پشه ای را از خود دفع کند و سرانجام هم به وسیله همان پشه از پای در آمد . انسان آن قدر بیچاره و ضعیف است که اگر اندک مرض و آبله ای به پوست او پیدا شود ، توان درمان ندارد و در اثر حمله یک ویروس سرطانی و یا میکروب و با حیات خویش را از

دست می دهد ، و این تازه به غیر از عاقبت مجهول و خطرناکی است که پس از مرگ در انتظار اوست .

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) ، همین جمله کوتاه قرآن در مورد انسان معجزه ای آشکار است که نشان می دهد این بشر عین نیاز و عین ربط به الله می باشد و هرگز ربط بدون مربوط الیه ممکن نیست تحقق پیدا کند .

بیکار انسان و ذباب

قرآن به صراحت می فرماید : بشر بدون اتکا به خدا هیچ قدرتی ندارد نه قدرت

ص: ۳۱۹

ایجاد و ابتکار، نه قدرت تحصیل و دفاع، نه قدرت حفظ و بقاء نه قدرت مقابله با پشه و چه بسا در مقام جنگ با پشه مغلوب هم می گردد (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَأَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ * مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۱) ای گروه انسانیت! مثلی برای شما زده شده بدان گوش فرا دهید، کسانی که به خدا کفر ورزیده و غیر خدا را می خوانند اگر آنان با تمام قدرت و به کارگیری برنامه های مدرن و پیشرفته دست به دست هم داده و یکدیگر را کمک کنند، قدرت آفریدن یک پشه را ندارند، البته می توانند پشه را با سم از بین ببرند اما هرگز نمی توانند آن را بیافرینند و بدان حیات بیخشنند، اگر همین ذباب بر بدن انسان بنشیند و ذره ای از خون او را بمکد یا کنار سفره غذا بیاید و ذره ای از غذای او را بردارد و پرواز کند، انسانی که از پشه ذره ای خون و یا ذره ای غذا طلبکار است هر چه قدرت به خرج دهد آن ذره غذا و خون را نمی تواند از بدکارش (پشه) باز ستاند، به فرموده قرآن (ضعف الطالب والمطلوب)، هم طلبکار)

ص: ۳۲۰

۱- سوره حج (آیه ۷۳)

انسان (ضعیف است که قدرت استرداد ذره خون و غذایش را از پشه ندارد و هم بدهکار) ضعیف است که با یک فوت نابود می شود .

شکست همه قدرتهای پوشالی

حقیقتاً انسان ضعیف است ، هنگامی که در برابر حمله یک موجود بسیار ضعیف (ذباب) قرار می گیرد ، مغلوب و مظلوم واقع می شود و نمی تواند طلبش را از او بگیرد ، آن وقت چگونه استکبار می ورزد و اظهار قدرت می کند ! باز هم من و ما می گوید ! همه این خودنمائیها و پلنگ دماغیها نیست مگر در اثر هوای نفس و اغوای شیطان .

در عصر به اصطلاح علم و کامپیوتر امروز در قضیه عمل جراحی دوقلوهای به هم چسبیده از ناحیه سر به نامهای لاله و لادن که در سنگاپور رخ داد تا حدی جهل و عجز بشر روشن شد و غرور او شکست .

در این مورد به خصوص دنیای پزشکی با تمام وسایل پیشرفته ابزاری و انسانی به مدت بیش از ۱۱ سال از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲ هجری شمسی جهت جداسازی و دقت در انجام عمل جراحی تلاش و زمینه سازی کرده بود ، ۱۲۵ نفر پزشک متخصص و پرستار دنیای روز با اطمینان به جدا ساختن دوقلوها

از یکدیگر و حداقل نجات یکی از آنها وارد عمل شدند ، اما با تمام زحمات و تلاشهای پزشکان و جراحان ماهر قرن آنها نتوانستند رگی بسازند که مانع از خونریزی مغزی شود و سرانجام دوقلوهای به هم چسبیده به قضا و قدر الهی تسلیم مرگ شدند و مصداق بیان اعجازی قرآن که قبل از ۱۴۰۰ سال و اندی درباره جهل و عجز انسان سخن گفته است برای همه آشکار گردید . (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۱) ، همه از آن خدا و بازگشت همه به سوی اوست .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ) (۲) خجسته باد آن خدایی که جهان آفرین و فرمانروای مُلک و ملکوت است ، خدایی که موت و حیات را آفرید تا شما بندگان را به خلوص و اعمال بیشتر بیازماید . (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۳) .

چه خوب است انسان متذکر شود که هیچ اثری از خود ندارد و هر چه دارد از خداست (وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ...) (۴) و به پاس شکرگزاری از آن همه نعمتهای گوناگونی که خدا برای او داده ، دائم پیشانی شکر به

ص: ۳۲۲

۱- سوره بقره (آیه ۱۵۶)

۲- سوره ملک (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره یس (آیه ۸۲)

۴- سوره ابراهیم (آیه ۳۴)

زمین بساید و دست تضرع و نیاز به پیشگاه او دراز نماید و فقط خدا را عبادت کند و از او استمداد بجوید . (..وَلِلَّهِ خَزَائِنُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱) (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۲) و ...

به هر صورت از دید وجدان و از دید براهین نقلی و عقلی روشن می شود که انسان بالذات موجودی ضعیف و نیازمند است و بالذات قدرت برآورده سازی نیازها و گرفتاریهای خود را ندارد ، لذا برای رفع نیازمندیهای مادی و معنوی خود باید به خداوند قادر متعال پناه برد که تنها او مدافع و نجات دهنده انسان از همه گرفتاریها و نیازمندیها است .

مستعاذ (خداوند متعال)

کسی که به او پناه برده می شود (مستعاذ) باید دارای خصوصیتی باشد تا پناه بردن به او صحیح باشد :

۱- عالم باشد و نیازها و گرفتاریهای انسان را بداند که چیست ، زیرا جاهل نیازها و گرفتاریهای انسان پناهنده را نمی داند ، چه رسد به اینکه در صدد رفع و دفع آنها باشد .

۲- مستعاذ باید قدرت بر رفع و دفع گرفتاریها و تأمین نیازمندیهای

ص: ۳۲۳

۱- سوره منافقون (آیه ۷)

۲- سوره نور (آیه ۴۲)

انسان را داشته باشد تا به آن شخص قادر ، انسان پناه ببرد و اگر او عاجز باشد و قدرت دفاع نداشته باشد پناه بردن به او اشتباه است ، چرا که او در صورت عجز قادر بر حمایت از انسان نمی باشد . به تعبیر فلاسفه ذات نیافته از هستی بخش کی تواند او شود هستی بخش ، کسی که از همه جهات ضعیف و فقیر است ، در وجود ، حیات ، بقاء ، زمان و مکان و در آب و هوا محتاج است و هی-چ استقلالی از خود ندارد ، محال است نیازمندی دیگران را تأمین کند . لذا باید به کسی پناه برد که قدرت دفاع از خطرات و رفع گرفتاریهای انسان را داشته باشد و چنین کس فقط خداوند تبارک و تعالی است .

۳- مستعاذ باید حکیم باشد ، مصالح و مفاسد کار پناهنده را بداند . حکیم است که از دیدگاه حکمت گاهی مصلحت انسان را در فقر می بیند زیرا اگر پول و ثروت در اختیار انسان قرار گیرد چه بسا که خطر طغیان و سرکشی را برای وی به دنبال داشته باشد ، قرآن از این خطر چنین هشدار می دهد : (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَن رَّءَاهُ اسْتِغْنَىٰ) (۱) ، (وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِيهِ)

ص: ۳۲۴

۱- سوره اقرأ (آیات ۷ - ۶)

الأَرْضِ) (۱) همانا انسان اگر خود را بی نیاز و مصون از مرض و بلا، فقر و مرگ ببیند، هر آینه دست به طغیان و سرکشی می زند.

گاهی مصلحت انسان در سلامت و تندرستی است و گاهی مصلحت او در گرفتاری و مرض می باشد، این شخص حکیم است که می داند

مصلحت انسان در چه حالی از حالات می باشد و همان حالت را برایش لحاظ می کند هر چند که بشر فریاد زند تا خلاف مصلحت واقعی برای او حالتی دیگر پیدا شود، ولی حکیم متعال بدون مصلحت آن حالت را ایجاد نمی کند.

مثلاً یک پدر به عنوان سرپرست خانواده به فرزندانش می گوید: هر چه نیاز دارید از من بخواهید انجام می دهم، در این صورت اگر فرزند خردسالی به پدر خود مراجعه نموده و بگوید: به من چاقو بدهید تا گردنم را ببرم یا زخمی بر بدنم وارد کنم، پدری که قدرت دارد و می تواند چاقو به دست کودکش بدهد هرگز این خواست کودک را اجابت نمی کند، زیرا فرزند

ص: ۳۲۵

خردسال مفسده چاقو به دست گرفتن را نمی داند اما پدری که می داند اگر چاقو به دست کودک دهد برای او خطر است ، هیچ گاه درخواست فرزند ناآگاه خود را برآورده نمی سازد .

در این راستا قرآن به عنوان قانون کلی می فرماید : (... وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱) .

عدم استجاب دعا

هنگامی که انسان گرفتار مرض یا گرفتار فقر است هرچه دعا می کند :

«یا کاشف الکروب اکشف کربی یا شافی المرضا إشف مرضی» اجابت نمی شود برای اینکه اجابت دعا به مصلحت او نیست . البته نفس دعا و ارتباط با خداوند دارای مصلحت و توفیق مهمی است که برای انسان حاصل می شود اما از نگاه ظاهر آن درخواستی که داعی دارد و برآورده نمی شود به لحاظ حکمتی است که خداوند حکیم می داند ولی داعی از آن بی خبر می باشد .

بنابراین از شرایط استعاذه حقیقی این است که انسان به کسی پناهنده شود که عالم ، قادر ، حکیم ، رئوف و مهربان باشد و در رفع نیازمندیهای دیگران بخل نرزد ، چنین کسی که جامع

ص: ۳۲۶

صفات کمال و جمال است جز خداوند شخص دیگری نیست . خداست که همه جهان هستی در قلمرو قضا و قدر و حکمت الهی او اداره می شود .

(وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (۱) خداوند سبحان می فرماید : هیچ چیزی در عالم نیست مگر اینکه سرچشمه آن نزد ماست و ما از خزینه غیبی چیزی را نازل نمی کنیم مگر به مقدار معین که مصلحت و حکمت در همان است .

خداوند بندگانش را به عوارض و پیشامدهای زندگی (فقر ، مرض ، خوف ، سلامت و مرگ و ...) آزمایش می کند و در این راستا همه اعم از انبیاء و اولیاء ، علماء و مجاهدین فی سبیل الله ، عوام و غیر عوام ، مورد

امتحان قرار می گیرند : (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ) (۲) خداوند در این آیه می فرماید : مردم را به پنج چیز (ترس ، قحطی و گرسنگی ، نقصان مال ، نفوس و زراعت) آزمایش می کنیم و پس از آزمایش است که صابر و غیر صابر ، شاکر و غیر شاکر ، مجاهد و غیر مجاهد ، عالم و غیر عالم ، مؤمن و غیر مؤمن مشخص می شود که کیست و چه کسی

ص: ۳۲۷

۱- سوره حجر (آیه ۲۱)

۲- سوره بقره (آیات ۱۵۶ - ۱۵۵)

استحقاق پاداش نیک و چه کسی استحقاق کیفر دارد .

مستعاض منه (شیطان)

انسان از شرّ و سوسه شیطان باید به خدا پناه ببرد تا خداوند شیطنت او را دفع نماید ، به بیان قرآن کریم :

(... إِنَّ الشَّيْطَانَ كَذَّابٌ مُّبِينٌ) (۱) همانا شیطان دشمن آشکار انسان است . این دشمن فریبکار برای به تباهی کشاندن انسان در همه حال مشغول و سوسه و فریب است . (وَ كَذَّابِكُمْ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ * وَ لَتَصِغِي إِلَيْهِ أَفِئِدَةُ الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ) (۲) و این چنین ، ما برای هر پیامبری از

شیاطین انس و جن دشمن قرار دادیم . برخی از این شیاطین با برخی دیگر سخنان به ظاهر آراسته و فریبنده می گویند و اگر خدا می خواست آنان چنین کاری نمی کردند ، ولی تو آنها را رها کن که همانا ما آن-ها را به دروغشان واگذار نمودیم تا به سخنان فریبنده شیطانی آنان ، آنها که به آخرت ایمان نیاوردند گوش فرا داده و

ص: ۳۲۸

۱- سوره اسراء (آیه ۵۳)

۲- سوره انعام (آیات ۱۱۳ - ۱۱۲)

خشنود باشند تا اینان نیز مانند آنان دچار گمراهی شوند .

نکات روشنی که از این آیه استفاده می شود اینکه شیاطین (انس و جن) با هم ارتباط دارند و برخی برای برخی دیگر سخنان دروغ و بس فریبنده می گویند که گوش سپردن به این دروغ بافیها موجب شقاوت و فساد آنها می شود . دیگر آنکه شیطان دشمن پیامبران و مؤمنان الهی است و هر کس که او را راهنمای خود قرار دهد ، مطمئناً به راه کمال و سعادت هدایت نخواهد یافت چرا که راه شیطان ، راه گمراهی و ضلالت است .

قرآن در سوره معوذتین مصادیق شیطان را بیان نموده است : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ) (۱) .

ای پیامبر ! بگو پناه می جویم به پروردگار مردم ، آفریدگار و معبود آدمیان از شرّ وسوسه شیطان ، آن شیطانی که وسوسه می افکند در دل مردمان ، چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع انسان .

ص: ۳۲۹

موجودی به نام جن واقعی است که از آن در قرآن و روایات سخن به میان آمده و یکی از سوره های قرآن نیز به نام سوره جن اسم گذاری شده است . در این سوره حقیقت این موجود چنین ذکر شده : (وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا) (۱) همانا مردانی از نوع بشر به مردانی از گروه جن پناه می بردند و سخت بر غرور و جهالتشان افزودند .

پس واقعیت جن امری مسلم است و بدان جهت که انسان او را نمی بیند به آن جن می گویند . شیاطین جنی هم به لحاظ آنکه انسان وسوسه آنها را به صورت آشکار و محسوس نمی بیند ولی در باطن انسان نیروی شرّی است که او را وسوسه به انجام کارهای شر و فساد می کند ، این نیروی شرّ درونی را که دیده نمی شود ، شیطان جنی نامیده اند .

به طفلی که در رحم مادر است و دیده نمی شود جنین گفته می شود : (...وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٗ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) (۲) هنگامی که در رحم مادرهایتان جنین بودید ، یاد آرید و خودستایی مکنید او که آفریننده است ، آگاه است که چه کسی متقی می باشد .

به قلب چون که پنهان است و از بیرون کسی آن را نمی بیند ، جنان

ص: ۳۳۰

۱- سوره جن (آیه ۶)

۲- سوره نجم (آیه ۳۲)

می گویند . سپر جُنه است ، زیرا در پناه آن آدمی آن مقدار که حد سپر است ، محفوظ می ماند . باغ بهشت را از باب تشبیه معقول به محسوس جنت نامیده اند ، یعنی بهشت آن قدر سرسبز و خرم است که در اثر پوشش فراگیر برگهای درختان بهشتی ، زمین آن نمایان نیست . زمین بعضی باغستانهای دنیا هم در اثر ریزش برگهای درختان و رویش گیاهان پوشیده می باشد که به چنین زمینهای پوشیده ای ارض الجنه می گویند .

زمانی که تاریکی شب فراگیر می شود ، جن اللیل گویند . حضرت ابراهیم خلیل(ع) در مواجهه با نمرودیان برای اثبات توحید به همین آیات الهی لیل و نهار احتجاج نمود ، (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ) (۱) هنگامی که شب تاریک شد ، ستاره درخشانی دید ، گفت: این پروردگار من است ، وقتی آن ستاره غروب کرد گفت : من چیزی که نابود گردد به خدایی نمی پذیرم . پس تمام واژه هایی که از مادّه جنّ ، یجنّ ، جنّاً اشتقاق شده اند در همان معنای

ص: ۳۳۱

لغوی که پنهان و پوشیدگی باشد استعمال می شوند .

علامت شیطان

نوع دیگری از شیاطین ، شیطان انسی است که به ظاهر و صورت انسان می باشد ولی در حقیقت کار شیطان را می کند . در چنین موردی از کجا بشناسیم که این انسان شیطان است ؟

پاسخ : ش-یطان نشانه هایی دارد که به واسطه آنها شناخته می شود . علامت و نشانه روشن شیطان این است که او مبدأ شر و فساد است و مانع از رفتن انسان به سوی دین خدا می شود و او را از انجام عمل صالح فی سبیل الله باز می دارد .

شیطان انسان را تحریک به انجام جنایت و ظلم ، و پیروی از هوای نفس و افساد حرث و نسل و ... می کند .

شیطان مانع تکامل انسان است و کار زشت و عقیده باطل را زیبا جلوه می دهد .

شیطان با نقاب حق خواهی ، انسان را با فریب شکار می کند و او را از راه حق و کمال باز می دارد .

ص: ۳۳۲

هنگامی که نشانه های شیطان معلوم است ، شناخت آن آسان می شود که هر کس مردم را وادار به عدم پیروی از دستورات و قوانین الهی نمود و مانع از انجام خیرات و گام نهادن فی سبیل الله شد ، او شیطان است گر چه به صورت انسان باشد . گاهی مصداق شیطان انسی ، همسر ، فرزند و دوست آدم می باشد ، چرا که در مواردی انسان تصمیم می گیرد کار خوبی انجام دهد ، مثلا پول دارد و می خواهد مراکز عبادی و اسلامی بسازد ، به فقرا و مستمندان کمک کند ، و... لذا در انجام این امور خدا پسندانه با همسر ، فرزندان و دوستان و خویشاوندان مشورت می کند ، اما آنها مانع از انجام اعمال حسنه وی می شوند و می گویند : چقدر آدم ساده ای هستی ! تو بازنشسته ای ، سن و سالی از تو گذشته... فکر خودت را بکن ، به این وسایل و اموال نیاز داری ، الآن صبر کن تا بعد چه می شود ، و در نتیجه شخص تحت تأثیر این قبیل سخنان شیطنت آمیز واقع شده و از انجام اعمال خیری که در نظر داشت منصرف می شود .

بنابراین اگر این شیاطین ، همسر ، فرزند ، دوستان و بستگان و... مانع نمی شدند ، آن شخص عمل صالح را انجام

داده بود و از همین روی در روایات آمده که هر کس می خواهد عمل صالحی انجام دهد ، حقوق مالی اش (خمس و زکات) را حساب کند و یا صدقات مستحبی بدهد ، فوری اقدام کند تا مبادا وسوسه شیطان او را از انجام این اعمال خیرخواهانه باز دارد . قرآن نیز در آیات مختلف سفارش به سرعت گرفتن در انجام عمل خیر می کند : (وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ...) (۱) ، (وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيَّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...) (۲) و ...

ابلیس و شیطان

واژه شیطان از جهت مبدأ اشتقاق به دو کیفیت می باشد :

- ۱- مشتق از شَطَنَ ، يَشْطُنُ ، شَطُونٌ (بُعد من الحق ، دور شدن از حق و از رحمت حق است) بنابراین وجه ، نون شیطان اصلی است نه زاید و بر وزن فَعِيلٌ به معنای دور شده یا دور کننده از رحمت حق می باشد .
- ۲- مشتق از شَاطَ ، يَشِيطُ ، شَيْطٌ (هلاک گردیدن ، بطلان) در این صورت نون ش-یطان زاید است و شیطان بر وزن فَعْلَانٌ به معنای باطل و هلاک شده و یا هلاک کننده است ص: ۳۳۴

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۳۳)

۲- سوره بقره (آیه ۱۴۸)

ابلیس (حارث ، عزازیل) به سبب شرارتش ملقب به شیطان شده است شیطان معنای وصفی دارد و صفت است برای موجودی که مبدأ شر و انحراف باشد و اعم از جن و انس را در برمی گیرد . در حقیقت شیطان یعنی مبدأ شر و فسادی که سریع در انسان نفوذ می کند ، در روایت نبوی (ص) ذکر شده : « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ إِبْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ » (۱) نفوذ شیطان در انسان همانند جریان خون در بدن است ، یعنی همان گونه که خون در همه اعضای بدن حرکت می کند شیطان نیز در همه اعضای بدن راه نفوذ و تسلط می یابد ، گاهی از راه قلب مانع از تصمیم گیریهای خوب می شود ، گاهی آدمی را از طریق گوش و زبان به شنیدن غیبت و دشنام وادار می کند گاهی از راه چشم و نگاه به نامحرم و گاهی از راه جنایت به وسیله دست و پا انسان را به فساد و انحراف می کشاند . البته شیطان تسلط تکوینی بر انسان ندارد ، چون او همانند انسان موجود ممکن است و بالذات فاقد این قدرت می باشد و از طرفی خداوند سبحان نیز چنین تسلط تکوینی را به شیطان

ص: ۳۳۵

نداده است . کار شیطان در حد وسوسه و تحریک می باشد و تسلط اقتضائی و دعوت او تنها بر یک عضو خاص انسان نمی باشد ، بلکه شیطان در همه اعضای انسان نفوذ پیدا می کند . (... وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَآ تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ ...) (۱) .

از نظر واژه لغوی شیطان دارای دو معناست : یکی عَلم شخص است و جزئی ، دیگری اسم جنس است و کلی . ابلیس جمعش ابالیس ، ابالسه و به قول المنجد کلمه شیطان علم جنس (لشیطان) می باشد . در لغت عرب ابلیس علم (اسم) است برای همان شیطان نخستین که آدم(ع) را اغواء کرد و مبدأ همه شرور و پدربزرگ باقی ش-یاطین گردید و همین ابلیس هم مخالفت امر خداوند را نمود در آن هنگام که پروردگار ملائکه را به سجده بر آدم(ع) فرمان داد : (فَسَبِّحْ جَدَّ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۲) .

بعضی گفته اند : کلمه ابلیس عربی نمی باشد بلکه عبری است ، اما ابلیس از هر لفظی که باشد علم و اسم است برای همان شیطان اولی که مخالفت امر خداوند را نموده و رجیم(رانده) ابدی از رحمت الهی شد .

« و ثمی ابلیس لانه ابلس من رحمت الله ، ان ابل-یس یلوط بنفسه » (۳) ، اینکه

ص: ۳۳۶

۱- سوره ابراهیم (آیه ۲۲)

۲- سوره ص (آیات ۷۴-۷۳)

۳- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۹۹ ، ماده بلس .

گفته شده هنگام ظهور امام زمان ارواحنا فداه شیطان به دست آن حضرت کشته می شود ، منظور همین ابلیس است (۱) نه شیطان به معنای وصفی اعم از جن و انس ...

کلمه شیطان اسم جنس برای مطلق شیاطین است و جنس موجودات موذی و شرور را شامل می شود اعم از اینکه آن مبدأ شر

ص: ۳۳۷

۱- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۹۲ .

جن باشد یا انسان حیوان باشد یا میکروب ، همه از مصادیق شیطانند ، در روایت آمده : « لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ تُلْمَةِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ التُّلْمَةِ » (۱) از جای شکسته و دستگیره ظرف آب نیشامید ، زیرا شیطانی بر روی دستگیره و قسمت شکسته ظرف می نشیند .

همچنین در روایات بیان شده که خاکروبه خانه شب در منزل نماند ، چون مریض (۲) و محل خوابگاه شیطان است ، یا وجود تارهای عنکبوت در خانه مکروه است برای این- که لانه شیطان می شود و ... همه این امور از مصادیق شیطانند ، زیرا واضح شد که شیطان اسم جنس است و بر مطلق مبدأ شر صدق می کند ، خواه آن مبدأ شر ابلیس ، آمریکا و هم قماشان او باشند ، یا آن مبدأ شر خاکروبه خانه ، زباله و تار عنکبوت باشد ، فرقی در مصداق شیطان بودن آنها ایجاد نمی شود و همگی از مصادیق شیطان

قرآن کریم شیطان را مبدأ فساد و دشمنی معرفی کرده است : (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصِيدَكُمُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) (۳) شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار میان شما ایجاد دشمنی کند و شما را از نماز و ذکر خدا باز دارد ، آیا شما باز داشته می شوید ؟

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۴) ، شیطان با وعده فقر و بیم تنگدستی شما را به کار زشت وامی دارد ، و حال آنکه خداوند ذوالفضل عظیم است و به شما وعده آمرزش و احسان می دهد .

« ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ ابْتَدَأَ هُوَ : (وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ) (۵) ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجِيءُ حَتَّى يَقْعُدَ مِنَ الْمَرَأَةِ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ مِنْهَا وَ يُحَدِّثُ كَمَا يُحَدِّثُ وَ يَنْكِحُ كَمَا يَنْكِحُ ، قُلْتُ بَأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟ بِحُبِّنَا وَ بُغْضِنَا فَمَنْ أَحَبَّنَا كَانَ نُطْفَةَ الْعَبْدِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا كَانَ نُطْفَةَ الشَّيْطَانِ » (۶) .

ص: ۳۳۸

۱- اصول کافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۵ ، کتاب الاطعمه والاشربه ، باب الاوانی .

۲- مریض: محلی که چهارپایان در آن بیاسایند ، جمع آن مریض است . فرهنگ فارسی معین می باشند .

۳- سوره مائده (آیه ۹۱)

۴- سوره بقره (آیه ۲۶۸)

۵- سوره اسراء (آیه ۶۴)

۶- تفسیر برهان ، ج ۴ ، ص ۵۷۷ . اصول کافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۲ ، باب القول عندالباه ... ، حدیث ۲

مبدأ همه خیرات و برکات خداوند است و منشأ شرور شیطان و هوای نفس می باشد . (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ...) (۱) بر اثر اعمال ناشایست مردم ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده ...

قبلاً اشاره شد که شیطان مبدأ شرور است علت تام نیست که در اثر وسوسه شیطان به طور اجبار از انسان فساد و جنایت سوزند ، چنان که ثنویه (قائلین به دو مبدأ خیر و شر بالاستقلال) می گویند : مبدأ خیر یزدان (خدا) است و مبدأ شر اهریمن (شیطان) می باشد . این مطلب شرک آمیز مدعایی بدون دلیل و بالذات باطل است ، به علاوه خلاف ادله توحید می باشد ، چرا که برهان توحید بیانگر این حقیقت است که مبدأ عالم واحد است و تعدد مبدأ بالذات ممتنع می باشد و چیزی که استحاله ذاتی دارد اقامه برهان بر آن ممکن نیست .

به فرموده قرآن : (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ...) (۲) بین تعدد آلهه و فساد عالم ملازمه واقعی و نفس الامری است و به دلیل

ص: ۳۳۹

۱- سوره روم (آیه ۴۱)

۲- سوره انبیاء (آیه ۲۲)

قیاس استثنائی عقلی ، تالی که فساد عالم باشد بالوجدان باطل است ، همچنان که مقدم و تعدد آلهه ممکن نیست .

پس فرض مبدأ شر به طور مس-تقل ممتنع بالذات می باشد و وسوسه شیطان به عنوان مقتضی زمینه ساز فساد و معصیت است که در این راستا-اگر شخص پناهنده به خدا نشود ، آن مقتضی فعلیت پیدا می کند ولی اگر انسان برای مصون ماندن از وسوسه شیطان به خدا پناه ببرد و از فطرت توحیدی خود پیروی کند ، پیروز می شود . (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (۱) .

امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (ص) » (۲) ، هنگامی که در سرزمین مکه قرآن بر پیامبر(ص) نازل شد ، ناله شیطان را شنیدم ، زیرا طبیعی است که شناخت توحید و عمل به دستورات وحی شیطان را به ناله واهی دارد و جایی برای او در سرزمین وحی و توحید برای فتنه و شیطنت باقی نمی گذارد .

ص : ۳۴۰

۱- سوره عنکبوت (آیه ۶۹)

۲- نهج البلاغه ، ص ۳۰۰ ، فضل الوحی .

مقصود اینکه راه غلبه بر این اهریمن فریبکار توجه به خدا و اطاعت از دستورات دین می باشد ، (...إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...) (۱) اگر ملت و مردمی راه تقوا را پیشه دارد ، خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت می کند .

ماهیت ابلیس

به صریح بیان قرآن ماهیت شیطان از جن می باشد نه از ملائکه : (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...) (۲) هنگامی که به فرشتگان فرمان دادیم آدم را سجده کنند همه آنان سجده نمودند به جز شیطان که از جن بود و اطاعت امر خدا را نکرد .

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : ... فَإِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ يَعْبُدُ اللَّهَ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَنْظُرُ أَنَّهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ . فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ ، أَخْرَجَ مِمَّا كَانَ فِي قَلْبِ إِبْلِيسَ مِنَ الْحَسَدِ ، فَعَلِمَتِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ ، فَقِيلَ لَهُ (ع) : فَكَيْفَ وَقَعَ الْأَمْرُ عَلَى إِبْلِيسَ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ ؟ فَقَالَ (ع) : كَانَ إِبْلِيسُ مِنْهُمْ بِالْوِلَاءِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ الْمَلَائِكَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا قَبْلَ آدَمَ وَ كَانَ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ حَاكِمًا فِي الْأَرْضِ ، فَعَتَوْا وَ أَفْسَدُوا وَ سَفَكُوا الدِّمَاءَ ، فَبَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَفَتَلَوْهُمْ وَ أَسْرَبُوا إِبْلِيسَ وَ رَفَعُوهُ إِلَى السَّمَاءِ ، فَكَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ يَعْبُدُ اللَّهَ إِلَى أَنْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آدَمَ » (۳) .

« ... جابر بن یزید ... عن امیرالمؤمنین (ع) قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا بِيَدِهِ ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ الْجِنِّ وَالنَّسِنِاسِ (خلق فی صورہ الناس) فِي الْأَرْضِ سَبْعَةَ آلَافِ سِنَةٍ ، وَ كَانَ مِنْ شَأْنِهِ خَلَقَ آدَمَ فَكَشَطَ (رفع الغطا) عَنْ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ ، وَ قَالَ الْمَلَائِكَةُ أَنْظَرُوا إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ

ص: ۳۴۱

۱- سوره انفال (آیه ۲۹)

۲- سوره كهف (آیه ۵۰)

۳- نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۵۶ ، حدیث ۹۳ . بحارالانوار ، ج ۶۰ ، ص ۲۳۴ .

خَلَقِي مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسَّاسِ ... ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ ... «(۱) البته فعلا مادر عالم هشتم می باشیم و...»

« عن العالم: ... فَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فَبَقِيَ أَرْبَعِينَ سَيِّئَةً مُصَوِّرًا وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِبْلِيسُ اللَّعِينِ فَيَقُولُ: لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَ! فَقَالَ الْعَالِمُ (ع) فَقَالَ إِبْلِيسُ لئن أَمَرَنِي اللَّهُ بِالسُّجُودِ لِهَذَا لَعَصَيْتَهُ ... «(۲).

« عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ... وَ سَأَلَهُ عَنْ إِسْمِ إِبْلِيسَ ، لَمَّا كَانَ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ (ع): كَانَ إِسْمُهُ الْحَارِثُ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ كَفَرَ وَ أَنْشَأَ الْكُفْرَ ، فَقَالَ إِبْلِيسَ : لَعْنَةُ اللَّهِ «(۳).

« عن الرضا(ع): أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ إِسْمَ إِبْلِيسَ الْحَارِثُ وَ إِنَّمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ : يَا إِبْلِيسُ ، يَا عَاصِي وَ سُمِّيَ إِبْلِيسَ لِأَنَّهُ إِبْلِيسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ «(۴).

به صریح این آیات و روایات روشن می شود که شیطان از جنس ملک نیست ، بلکه از جنیان است .

مستعاذ له

به چه جهت و از چه چیز باید به خدا پناه برد ؟ از مصایب و بلاها و از وسوسه شیطان ، زیرا اگر برای انسان توفیق من الله نباشد به دام شیطان می افتد و سقوط می کند ، همان گونه که خود شیطان در اثر تکبر و سرپیچی از فرمان الهی سقوط ابدی کرد .

ص: ۳۴۲

۱- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ . بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۳ .

۲- نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۵۶ ، حدیث ۹۴ . بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۶ .

۳- نورالثقلین ، ج ۱ ، حدیث ۱۰۶ .

۴- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۷۸ ، ح ۱۲ . بحارالانوار ، ج ۶۰ ، ص ۲۴۱ .

شیطان شش هزار سال خدا را عبادت نمود و به ظاهر در ردیف ملائکه قرار داشت اما یک آن گرفتار استکبار و خودخواهی شد ، که سرانجام آن رانده شدن ابدی شیطان از درگاه خداوند بود . امام علی(ع) این مطلب را در نهج البلاغه چنین بیان فرموده است : شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد و معلوم نیست آن شش هزار سالی که شیطان خدا را عبادت کرد از شش هزار سال دنیا بوده یا از سالهای آخرت ؟ اگر از سالهای آخرت باشد ، یک روز آخرت مساوی با هزار سال دنیا است ، آن گاه شش هزار سال آخرت مساوی با دو بیلیون و صد و شصت میلیون سال دنیا است که طبق این محاسبه شیطان دو بیلیون و صد و شصت میلیون سال خدا را عبادت کرده است ولی تمام این سالهای عبادت را در اثر تکبر و تخلف امر الهی ، از دست داد و اظهار ندامت و توبه هم نکرد تا خداوند او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد . آن وقت

ص: ۳۴۳

این انسان که دائم در تیررس شیطان است و شیطان در همه حال به کمین او نشسته تا هر آن او را از راه حق منحرف سازد با خود بیندیشد که چه بسیار در معرض سقوط می باشد. نمونه های بسیاری هم در تاریخ اسلام و هم در تاریخ مسیحیت و یهود وجود دارد که افرادی مانند بلعم باعور و سامری و احباران یهود در آغاز مستجاب الدعوه بوده اند اما در اثر اغوای شیطان گام در وادی فساد و تباهی نهاده و سرانجامشان جز میتلا شدن به عذاب دائمی خداوند چیز دیگری نبوده است.

خروج از نور به ظلمات!

زبیرها، طلحه ها، خوارج صفین و نهروان سالها در رکاب پیامبر(ص) شمشیر زده، از توحید و اسلام دفاع کردند ولی سرانجام علیه امام واجب الاطاعه خود، یعنی، امام علی ابن ابیطالب(ع) خروج نموده و از جرگه مسلمانان بیرون رفتند. البته نه تنها اینان بلکه همه راهیان وادی ظلمت از آغاز تا فرجام به واسطه یک انتخاب باطل، از مسیر نور و صراط مستقیم نبوت و امامت الهی خارج شدند، و به طاغوت و ظلمات ظلم

ص: ۳۴۴

پیوستند! (فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ) (۱) جمعی گمراهی در حق-شان ثابت گشت. اینان بدون خدا شیاطین را به عنوان سرپرست قرار دادند و گمان می کنند هدایت شده اند. (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۲)

در آیات قرآن و روایات بسیار تأکید شده که اگر آدم کارهای خوبی انجام داده و می دهد تدبیر و تفکر کند و اندکی بیندیشد که هنوز در بین راه است و به سرمنزله مقصود نرسیده و از اینکه عاقبت او به کجا ختم می شود باید مراقب باشد و از خداوند سبحان استمداد بطلبد تا عاقبت به خیر شود. راه عاقبت به خیری هم ذکر و یاد خدا و عدم پیروی و متابعت از شیطان است، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۳) ای مؤمنان در پی گامهای شیطان قدم بر ندارید. هر کس از راه شیطان پیروی کند، بداند که او به فحشاء و زشتی فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هیچ کس از میان شما پاک نمی شد ولی خداوند هر کس را

ص: ۳۴۵

۱- اعراف (آیه ۳۰)

۲- بقره (آیه ۲۵۷)

۳- سوره نور (آیه ۲۱)

بخواهد تزکیه می کند و خداوند وسعت دهنده و داناست .

مستعاذ به

به چه وسیله ای به خدا باید پناه برد ؟ به همان وسیله ای که خود قرآن و روایات بیان می کنند: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۱) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ...) (۲) ، هنگامی که از امام محمد باقر (ع) از آن وسیله سؤال شد ؟ حضرت فرمود : « نحن الوسيله » البته وسیله و هدف بالذات خداوند است که افاضه و عنایت همه چیز از او می باشد ، امام معصوم وسیله بالعرض است .

مأمورٌ به استحبابی الهی طبیعت استعاده می باشد و به هر کدام از مستعاذ به مختلفی که در روایات بیان شده گفته شود ، امثال می شود :

« اعوذ بالله من الشيطان الرجيم » ، « نستعید بالله من الشيطان الرجيم » ، « اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم » ، « من الشيطان الرجيم و هو السميع العليم »

نتیجه

در هر موردی که ارکان پنج گانه استعاده (مستعید ، مستعاذ ، مستعاذ

ص: ۳۴۶

۱- سوره نحل (آیه ۹۸)

۲- سوره مائده (آیه ۳۵)

منه ، مستعاذ له ، مستعاذ به) وجود داشته باشد استعاده حقیقی تحقق پیدا می کند ، خواه این استعاده هنگام قرائت قرآن انجام شود و یا در موارد غیر قرائت قرآن (نماز ، دعا ، ...) صورت پذیرد .

آیه هم که می فرماید هنگام خواندن قرآن استعاده ش-ود به سبب آن است که قرآن کلام الله است و عظمت و فضیلت آن لا یدرک و لا یوصف می باشد .

در مقام قرائت کلام الله ، انسان باید به عظمت قرآن و فضیلت آن خالصانه توجه نماید و در چنین موقعی از دشمن همیشه در کمین به خدا پناه ببرد که مبادا دچار وسوسه ش-یطان شود و از عظمت و هدایت قرآن بهره نگیرد .

(أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (۱) ای بنی آدم ! آیا با شما عهد نبستم که از شیطان پیروی نکنید ، زیرا او دشمن آشکار شماست ، از شرّ این دشمن فریبکار در هر آن به خدا پناه برد .

(اسَيْتَّخُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (۲) ، شیطان بر غافلان از خدا بی خبر غالب شد و نتیجه غلبه او اینکه

ص: ۳۴۷

۱- سوره یس (آیه ۶۰)

۲- سوره مجادله (آیه ۱۹)

حزب شیطان خدا را فراموش کردند و به خسران و شقاوت ابدی مبتلا شدند و... (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَ نَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (۱) و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

ص: ۳۴۸

۱- سوره طه (آیه ۱۲۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

ص: ٣٥٠

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَا ذُنَّ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱)) ، خداوند به پیامبر (ص) فرمود : این قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم تا مردم را به عنایت الهی از ظلمات جهل و کفر بیرون آری و به راه نور و صراط مستقیم توحید رهسپار گردانی .

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۲) اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، از خشیت خدا خاشع و متلاشی می گشت ، این مثالها را برای مردم بیان می کنیم ، باشد که تعقل کنند و به راه کمال و قرب الی الله رهنمون شوند .

خداوند قرآن را از طریق وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل نمود که این حقیقت را خود قرآن چنین بیان کرده است : (قُلْ أُمِّي شَيْءٌ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ ...) (۳) ای پیامبر! بگو برای رسالتم چه گواهی بزرگتر از گواهی خداست ، بگو دلیل گواهی الهی اینکه قرآن را برایم فرستاده تا شما را انذار نمایم .

ص: ۳۵۱

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۲- سوره حشر (آیه ۲۱)

۳- سوره انعام (آیه ۱۹)

قبل از توضیح معنای وحی نکاتی ذکر می شود :

۱- نزول وحی الهی منحصر به پیامبر اسلام(ص) نبوده ، اما وحی از لحاظ کمیت و کیفیت دارای مراتب مختلف می باشد ، مرتبه وحیی که برای آدم ابوالبشر نازل شده با مرتبه وحیی که برای حضرت نوح(ع) نازل گردیده تفاوت دارد . درجات وحیی که برای انبیاء سلف نازل می شده نسبت به درجه وحیی که برای پیامبر اسلام(ص) نازل شده ، محدود بوده است ، چرا که پیامبر اسلام(ص) رسالت جهانی بر عهده داشته و افضل از همه انبیاء است . (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ... (۱)، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ ... (۲)، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۳) .

بحث در تفاوت درجات وحی نیست ، سخن در انحصار و عدم انحصار آن است که اصل وحی ، وحی تشریحی و وحی علمی منحصر به رسول خدا(ص) نبوده و برای پیامبران دیگر هم به فرموده قرآن وحی نازل می شده است : (إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَ

ص: ۳۵۲

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۳)

۲- سوره سبا (آیه ۲۸)

۳- سوره انبیاء (آیه ۱۰۷)

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا* وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (١)، در این دو آیه اسامی تعدادی از انبیاء سلف ذکر گردیده و در آیات دیگر هم اسامی بعضی دیگر از آنها بیان شده است و در مجموع قرآن کریم نام ۲۶ تن از انبیاء را این گونه معرفی می نماید: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، ای-وب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، ذوالکفل، زکریا یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی، محمد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین .

منظور اینکه انبیاء چه آنها که نامشان در قرآن ذکر شده و چه انبیایی که نامشان در قرآن ذکر نگردیده، وحی بر ایشان نازل می شده است، در این زمینه خداوند به پیامبر اسلام(ص) می فرماید: ما برای تو وحی فرستادیم

همان گونه که برای پیامبران دیگر وحی نمودیم، (... بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ ...) (٢)

ص: ۳۵۳

۱- سوره نساء آیات (۱۶۴ - ۱۶۳)

۲- سوره یوسف (آیه ۳)

۲- سلسله وحی به نبی اکرم(ص) ختم می یابد. قرآن هم وحی خداوند به پیامبر اسلام(ص) است، حال اگر این وحی برای مردم بعد از زمان رسول الله(ص) بیان شود، آیا این امر تبلیغ و بیان وحی است یا این که خود وحی می باشد؟ در این مورد انظار مختلف است، بعضی مانند علامه طباطبایی می گوید: حلقات وحی به پیامبر گرامی اسلام(ص) ختم می شود و بیان قرآن از زبان مبارک رسول الله(ص) برای دیگران تبلیغ وحی است نه خود وحی. [۲\(۱\)](#)

صدرالمتألهین در ابتدای کتاب اسفار جلد ۷ معتقد است که کلمه بشر مذکور در آیه سوره شوری: (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا ...) [\(۲\)](#) اطلاق دارد، هم پیغمبر و هم غیر پیامبر را در بر می گیرد، زیرا قرآن می فرماید: خداوند با بشر سخن نمی گوید مگر به وسیله وحی یا به وسیله مَلَكٍ یا از ورای حجاب، بنابراین اگر خداوند با بشری غیر از نبی سخن بگوید آن هم وحی است. البته « الا وحياً » مستثنی منقطع از « یکلمه الله »

ص: ۳۵۴

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۷۴.

۲- سوره شوری (آیه ۵۱)

نمی باشد بلکه مفعول مطلق نوعی است و جهت تقسیمی دارد بدین معنا که خداوند با بشر سخن نمی گوید مگر به نوع وحی (سخن خفی) یا به نوع

ارسال ملک یا از ورای حجاب و بر این هر سه نوع وحی کلام صدق می کند .

کسانی هم می گویند : وحی مخصوص پیامبر است و به او ختم می شود و مراد از کلمه بشر خصوص انبیاء می باشد نه مطلق بشر .

۳- وحی بر دو قسم است : ۱- وحی تشریحی ۲- وحی علمی ، در مورد مسائلی که عقل درک می کند و درباره آن وحی می رسد ، می توان گفت : اسم چنین وحیی ، وحی ارشادی است مانند وحی به حضرت نوح(ع) برای ساختن کشتی و...

۴- میان وحی و الهام فرق است : در مورد وحی پیامبر هم منشأ آن را می دانند که از جانب خداست و هم خود وحی را می شناسد ، اما الهام را اگر نگوئیم نوعی وحی است ، ملهم (اسم مفعول) آگاهی به آن پیدا می کند که چه مطلبی به او الهام شده ولی منشأ آن را نمی داند .

۵- خداوند سبحان شریعت و قوانین اسلام را فقط برای پیامبر(ص) به سخن وحی بیان فرموده و رسول الله(ص) مؤسس

شریعت اسلام می باشد بعد از پیامبر اسلام(ص) به مقتضای خاتمیت نبوت ، وحی تشریحی برای احدی از بشر نازل نشده و نمی شود . (مَآ كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...) (۱) ، پس وحی تش-ریعی در وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) ختم شده است .

اما وحی علمی و الهامی ختم نشده و بسا ممکن است خداوند علوم و مسائلی را برای بندگان صالحش هر چند پیغمبر و امام نباشند وحی و الهام نماید و آنها از طریق وحی و الهام الهی عالم به مسائل شده و مشاگل برایشان حل گردد .

نتیجه :

۱- راه وحی تشریحی بعد از نبی گرامی اسلام بسته شده و آن حضرت به صریح آیات و روایات خاتم الانبیاء و خاتم الشرایع است اما راه وحی الهامی و علمی باز است .

۲- علوم و معارفی که انسان به دست می آورد از راههای مختلف می باشد ، گاهی دریافتهای علمی از راه تجربه است همانند پاستور در علم پزشکی و میکروب شناسی ک-ه بارها تجربه و آزمایش کرد تا سرانجام میکروب سیاه زخم را کشف نمود .

ص: ۳۵۶

گاهی دریافته‌ها و آگاهی انسان از راه استدلال عقلی است، ضرب ۲ با ۲ می‌شود ۴، یا نیوتون کنار درختی نشسته بود، ناگهان سیبی از درخت به زمین افتاد، این اتفاق او را به تفکر واداشت که چرا سیب بدون آنکه کسی به آن دست بزند مستقیم از درخت به روی زمین افتاد، باید در زمین یک خصوصیت و نیروی وجود داشته باشد که باعث شده تا سیب به سوی آن کشیده شود و در پی جواب این اندیشه، سرانجام نیوتون موفق به کشف این حقیقت گردید که زمین دارای قوه جاذبه است. اجتماع نقیضین، دور و تسلسل محال است، وجود معلول بدون علت ممکن نیست هر شیء بالعرض باید منتهی به امر ذاتی شود، ممکن الوجود بدون واجب الوجود بالذات و آفریننده وجود پیدا نمی‌کند، زوایای دو مثلث قائم الزاویه ۱۸۰ درجه می‌باشد، دهها و صدها مسائل دیگر از این قبیل به روش استدلال عقلی اثبات و به دست آورده می‌شوند.

اما بالاتر از همه یک سلسله علوم و معارف است که جز از راه دین و شریعت

آسمانی از راه دیگر ممکن نیست دریافت شوند ، مثلا در آیین اسلام در هر رکعت نماز یک رکوع و دو سجده واجب است که اگر به عکس عمل شود و در یک رکعت نماز دو رکوع و یک سجده اتیان گردد نماز باطل است . طواف خانه خدا ۷ دور واجب است و اگر ۶ یا ۸ دور شود ، باطل می باشد . اعضای وضو مانند صورت و دستها باید از بالا به پایین شسته شوند ، مسح سر و پا باید با رطوبت آب وضو انجام شود و اگر با رطوبت غیر آب وضو ، مسح انجام گردد عمل مسح باطل است و... تبعیض غلط است و جهاد فی سبیل الله آن همه ثواب دارد ، ربا حرام است عقد نکاح به عربی خوانده شود و... این نوع علوم و معارف غیر از راه وحی و دین از راه تجربه و استدلال عقلی ممکن نیست اثبات شوند .

هرگز تجربه نمی تواند مشخص کند که چرا در یک رکعت نماز دو رکوع آن را باطل می کند و انجام یک رکوع صحیح است ، چرا در یک رکعت نماز اگر یک سجده انجام گیرد نماز صحیح نیست و باید دو سجده بجا آورده شود ؟ و...

هرگز از راه تفکر فلسفی نمی توان اثبات کرد که در ماه مبارک رمضان امساک و روزه گرفتن از هنگام

طلوع فجر تا مغرب واجب است ولی امساک و روزه گرفتن در شب باطل و اثر ندارد . چگونه غسل جنابت قبل از طلوع فجر شرط صحت روزه است و اگر بعد از طلوع فجر باشد دارای اثر نیست و... این حقایق و مسائل جز از راه وحی و تعبد به دین ، امکان ندارد از راه دیگر دریافت شود .

جهان بینی دینی

جهان بینی اقسامی دارد : ۱- جهان بینی فلسفی ۲- جهان بینی علمی ۳- جهان بینی عرفانی ۴- جهان بینی دینی ، البته همه این اقسام جهان بینی ها در حقیقت برگشت به جهان بینی دینی می کنند .(۱)

مبانی جهان بینی فلسفی قیاس و استدلال ، مبانی جهان بینی علمی تجربه ، مبانی جهان بینی عرفانی ریاضت نفس و شهود و مبانی جهان بینی دینی وحی می باشد که حول محور آیات و روایات دور می زند ، زیرا آیات

قرآن و روایات اسلامی درباره مسائل مبدأ و معاد ، عبادات و معاملات ،

ص: ۳۵۹

۱- برای کسب توضیح بیشتر به کتاب جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک ص ۸۷ الی ۹۴ مراجعه شود .

سیاست و اخلاق ، روابط اجتماعی و بین المللی ، اقتصاد و حقوق ، بعثت انبیاء و اولیاء و درباره انسان و عکس العمل او دستوراتی دارد که ما به عنوان تعبد این قوانین را می پذیریم و پشتوانه تعبد ما نیز همان قداست وحی است که به واسطه آن جهان بینی دینی حل و روشن می شود .

بسا صحیح است که بگوییم : جهان بینی دینی برای ما کافی است ، یعنی قرآن و روایات اسلامی هر چیزی را که درباره وجود خدا ، صفت و فعل الهی معاد و قیامت ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، جن و ملک ، جهان و انسان و تکالیف به ما بگوید ، به عنوان تعبد می پذیریم و دیگر نی-از به استدلال و جهان بینی فلسفی نداریم .

بله از طریق وحی و جهان بینی دینی می توان کتاب مکنون (مستور) و ام الكتاب ، لوح و قلم ، عرش و کرسی ، قضا و قدر ، ملک و ملکوت را اثبات نمود و گفت : هر پدیده مادی علاوه بر چهره ظاهری ، جهت باطنی و ملکوتی هم دارد .

البته تردیدی نیست که خداوند برای بشر قدرت دریافت تجربی و عقلی را داده است و عقل فی الجمله می تواند مصالح احکام دین را درک کند

، اما بحث در مسئله وحی است که از چه راهی دانسته می شود ، چون دریافتهای وحی از سنخ دریافتهای تجربی و عقلی نمی باشد .

عقل تنها می تواند ضرورت وجود مبدأ متعال و اصل حقیقت معاد را اثبات نموده و اصل وجود وحی را تصدیق کند اما دریافت وحی از چه طریقی می باشد و خصوصیات آن چگ-ونه است ، این را عقل نمی تواند درک کند و ...

پس مبدأ جهان بینی دینی وحی است نه عقل ، عقل کاشف حقایق دین می باشد نه مَشْرَع ، مَشْرَع قوانی-ن دین فقط خداوند است که به وسیله ارسال رسل و کتب آسمانی و بیان وحی ، دین را تشریح نموده است : (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...) (۱)

عقل می تواند در اصل و کیفیت وجود وحی نظر دهد که آیا وجود وحی از سنخ وجود ممکن است و نیاز به علت و فرستنده دارد یا از سنخ وجود ممکن نیست ، عقل می تواند اصل ضرورت وحی را تصدیق کند ، زیرا بشر نی-از به هدایت و قانون صحیح دارد و قانون صحیحی که ضامن اجرای سعادت بشر باشد جز از راه پیامبر معصوم از راه دیگر امکان ندارد در اختیار بشر قرار گیرد ، آمدن پیامبر هم بدون امر خداوند

ص: ۳۶۱

ممکن نیست ، چرا که جز خدا احدی نه کمال از خود دارد ، نه راه هدایت و تکامل را می داند تا راهنما بفرستد .

به بیان دیگر از دید عقل هدایت بشر جهت دست یابی به کمال و سعادت ضروری است و از لازمه چنین هدایتی ارسال رسل ، نزول وحی و تشریح قانون الهی می باشد ، لذا در منابع اسلامی آمده : العقل سراج والدین

صراط ، دین برای بشر مسیر و راه است و عقل چراغ روشنی بخش این راه می باشد .

بنابراین عقل بدون بیان وحی نمی تواند مسیر تکامل الی الله را بیابد ، چون عقل احاطه به واقعیات ندارد ، بله بعد از بیان وحی ، عقل می تواند درک کند که صراط مستقیم و مسیر کمال راه دین است ، به فرموده امام صادق(ع) : « الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ »(۱).

معنای وحی

از شیخ مفید(ره) در کتاب سفینه البحار(ماده وحی) نقل است که : اصل الوحی هو الکلام الخفی ، حقیقت وحی کلام مخفی و پنهان است که گوینده به واسطه آن مقصود خود را به طور نهان به دیگری می فهماند . گویا وحی یک نوع کلام

ص: ۳۶۲

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱ ، کتاب العقل والجهل .

اختصاصی بین متکلم و مخاطب است که دیگران از آن اطلاع ندارند .

البته معنای کلام فقط تلفظ به الفاظ نمی باشد . کلام آن است که متکلم به واسطه آن مقصود نهانش را برای طرف اظهار می کند و طرف هم از آن کلام متأثر شده ، مقصود متکلم را در می یابد ، آن گاه اظهار مقصود بعضی مواقع به وسیله لفظ است و گاهی به وسیله اشاره می باشد ، گاهی کتابت است و گاهی آن ما به الاظهار وجود تکوینی است و گاهی امر دیگر ...

لذا در تعبیرات فلسفی به عالم گفته می شود کلام الله ، چون خداوند این جهان را از غیب و نهان ظاهر نموده و آفریده است ، یا در قرآن کریم از عیسی پیامبر تعبیر به کلمه الله شده ، وجود مبارک عیسی لفظ نیست که بگوییم کلمه لفظی است ، بلکه منظور کلمه وجودی و وجود تکوینی آن حضرت است .

مفردات راغب : اصل الوحی الاشاره السریعه ، حقیقت وحی اشاره سریع و تند برای طرف است ، آن گاه امکان دارد این اشاره به وسیله صوت و صدا بدون ترتیب کلامی و لفظی باشد ، امکان دارد اشاره به وسیله کتابت باشد ، و نسبت به موجود

ص: ۳۶۳

مادی امکان دارد اشاره به واسطه اعضاء و جوارح باشد .

از بیان راغب چنین استفاده می شود که وحی در مورد انبیاء و پیامبران عبارت از شعور و آگاهی مرموز است که به واسطه آن پیامبران حقیقت امر را به طور سریع دریافت می کنند و به تعبیری وحی عبارت از آن رابطه غیبی و نهانی میان انبیاء و خداوند سب-حان است که به هر صورتی ، چه بدون واسطه و چه به واسطه فرشتگان برقرار می شود و پیامبران از این راه حقایق و احکام را دریافت می نمایند . وحی یعنی کلام و مطالبی که از جانب خدا ناگهان به گونه ای سریع و مخفی به انبیاء تلقی و تفهیم شود و یا به غیر انبیاء الهام گردد .

معنای وحی در قرآن

در قرآن کریم برای وحی معانی متعدد ذکر شده ، از جمله آیه ۵۱ سوره شوری معنای وحی را به سه کیفیت بیان کرده است :
(وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا - أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ (رسول) بِإِذْنِهِ (الله) مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ)
خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از سه راه :

۱- از طریق وحی و الهام ، کلام الهی بدون واسطه به او تفهیم می شود و آن بشری که پیامبر است وحی خداوند را

بدون واسطه ملک و جبرئیل دریافت می کند .

۲- پیامبر از ماوراء طبیعت و از وراء حجاب و از طریق پدیده های طبیعی مانند درخت و سنگ کلام الله را می شنود ، چنان که خداوند متعال با موسی از وراء درخت و آتش سخن گفت و آن حضرت ندای الهی را به واسطه درخت شنید .

۳- کلام الهی به فرشته القاء می شود و فرشته هم کلام الله را به پیامبر می رساند .

راه چهارم اینکه کلام و مقصود خداوند در عالم خواب به پیامبر الهام شود و پیامبر در خواب کلام و مراد مولا را بداند ، این هم وحی است ، چون معنای وحی عبارت شد از ابلاغ کلام الله برای پیامبر به طریق مخفی که دیگران نمی دانند و این معنا بر الهام در خواب نیز صدق می کند ، همان گونه که برای حضرت ابراهیم خلیل (ع) در خواب وحی شد که اسماعیل را به قربانگاه ببرد . پیامبر اسلام (ص) هم در سال ۶ هجری در مدینه خواب دید که وارد مکه و مسجدالحرام شده و تعبیر همین خواب فتح مکه در سال ۸ هجری بود .

ص: ۳۶۵

بنابراین به تمام اقسام چهارگانه وحی ، کلام صدق می کند ، زیرا کلام متقوم به لفظ نیست ، معنای کلام یعنی اینکه متکلم مقصود خود را برای طرف اظهار کند و ما به الاظهار چه لفظ یا غیر لفظ باشد ربطی در معنای کلام ندارد .

در قرآن برای وحی غیر از آن معانی که در سوره شوری ذکر شده معانی دیگری نیز بیان شده است :

۱- وحی به معنای الهام فطری برای انسان ، مانند الهام خداوند به مادر موسی که در اثر همین الهام موسی را در میان صندوق نهاد و به رود نیل سپرد تا از کشته شدن به دست فرعونیان مصون بماند : (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ ...) (۱) .

۲- وحی به معنای الهام غریزی برای حیوان : (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) (۲) خداوند به زنبور عسل وحی نمود که برای جمع کردن شیره گیاهان و تب-دیل آنها به عسل در دل کوهها و درختان کند و بسازد و جز خدا چه کسی این گونه

ص: ۳۶۶

۱- سوره قصص (آیه ۷)

۲- سوره نحل (آیه ۶۸)

الهام غریزی حیرت آور را به زنبورها آموخته است!؟

۳- وحی به معنای تسخیر: (فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا...) (۱) خداوند هفت آسمان و زمین را آفرید و نحوه گردش تکوینی را به آنها وحی نمود و نظم آنها را در دو روز استوار فرمود .

۴- در سوره شوری همان طور که بیان شد وحی به معنای دریافت قوانین و دستورات الهی آمده ، خداوند یا بلا واسطه با پیامبر سخن می گوید و به او وحی می کند ، یا از وراء حجاب و پدیده های طبیعی و به واسطه فرشته وحی دستورات آسمانی را برای او نازل می کند . پس وحی در قرآن به معانی متعدد به کار رفته و مصادیق مختلف برای آن بیان شده است .

می توان گفت : معنای وحی لغتاً امر واحد و مشترک معنوی می باشد که دارای مصادیق متعدد است ، معنای وحی عبارت از همان کلام نهانی به کیفیت اشاره سریع می باشد که متکلم مراد خود را مخفیانه و رمز گونه برای طرف اظهار می کند ، خواه این اظهار وحی درباره مسائل دینی و یا در

مورد مسائل غیر دینی باشد ، فرقی نمی کند ، نهایت مراتب وحی مختلف است ، مرتبه وحی برای رسول (انبیاء و

ص: ۳۶۷

۱- سوره فصلت (آیه ۱۲)

پیامبران) غیر از مرتبه وحی برای غیر رسول می باشد، مرتبه وحی برای بشر غیر از مرتبه وحی برای حی-وان

است، مصداق وحی در مورد زنبور عسل الهام غریزی است، در مورد آسمان و زمین تسخیر و تبعیت می باشد

مصداق وحی در مورد شیطان و سوسه اوست که غرضش را از طریق وسوسه و اغوا به شیاطین دیگر منتقل می کند: (...
شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَمُولِ غُ-رُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَآ فَعَلُوهُ فَاذْرُهُمْ وَ مَآ یَف-تَرُونَ * وَ
لَتَصْغَى إِلَیْهِ أَفِئْدَةُ الْذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ ...) (۱).

در مورد انبیاء و پیامبران مصداق وحی نزول شریعت و کتب آسمانی و الهام الهی می باشد که این حقایق از غیب و نهان به
بیانی که در سوره شوری ذکر شده در دل انبیاء و رسول گرامی اسلام (ص) نقش بسته و ظاهر می شوند.

گاهی مصداق وحی ایجاد سخن و صدا از وراء حجاب و پدیده های طبیعی مانند سنگ و درخت است.

گاهی مصداق وحی از طریق ارسال فرشته و ملائکه است، فرشته وحی نازل می شود و مطالب را برای مخاطب الهی می
رساند.

زمانی هم وحی را پیامبر و عبد صالح الهی بدون واسطه از پروردگار

ص: ۳۶۸

دریافت می کند ، چنان که پیامبر اسلام(ص) قرآن را این گونه از خداوند دریافت نمود : (وَ إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۱) ای پیامبر ! تو

قرآن را از نزد خدای علیم و حکیم دریافت می کنی .

زمانی مصداق وحی تعلیم و الهام الهی در خواب است ، گاهی مصداق وحی تلقی ندای آسمانی از طرف خدا به مخاطب می باشد .

در برخی موارد مصداق وحی الهام حقایق و مسائل علمی برای اولیاء الهی است و گاهی نیز مصداق وحی انجام مأموریتی خاص می باشد ، مانند عمل مادر موسی در مورد رها کردن موسی به دریا و ...

بنابراین از مطالب مذکور به دست می آید که معنای وحی مشترک معنوی است ، منتهی مراتب و مصادیق آن متعدد می باشد .

حقیقت قرآن

قرآن حقیقت نوری الهی است که از علم ازلی خداوند س-رچشمه گرفته و بر پیامبر اسلام(ص) نازل گردیده و در قالب الفاظ برای مردم بیان شده است .

ص : ۳۶۹

قرآن حجت بالذات می باشد ، زیرا وحی و کلام الله است .

در روایات آمده که هنگام نزول آیات قرآن برای رسول الله(ص) جمع کثیری از ملائکه همراه جبرئیل آن سوره و آیات را بدرقه می کردند از جمله سوره انعام را هنگام نزول ، جبرئیل همراه ۷۰ هزار ملک خدمت پیامبر اسلام(ص) آورد .(۱)

پس قرآن کلام الله است که متکلم آن خداوند و مـخاطب بدون واسطه آن هم پیامبر اسلام(ص) می باشد و بدون تردید انسانی که می خواهد قابلیت دریافت وحی و شنیدن کلام خدا را داشته باشد باید از طهارت جسمی و روحی برخوردار باشد ، همان گونه که قرآن می فرماید : (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَمَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) (۲) قسم به مجاری ستارگان و نظام هستی (مقسم به) ، همانا این قرآن کتاب مستور در لوح محفوظ (مقسم علیه) و کتاب اندر کتاب است ، هرگز نمی تواند کسی با روح قرآن تماس بگیرد ، مگر آنان که دارای نفوس مطهره و مطهرون الهی اند . انبیاء ، رسول خدا(ص) و

ص: ۳۷۰

۱- الاتقان سیوطی ، ص ۱۴۵ .

۲- سوره واقعه (آیات ۸۰ - ۷۵)

ائمه معصومین (علیهم السلام) به جهت طهارت روح و جسم و ارتباط قوی با خداوند سبحان قابلیت دریافت وحی آسمانی را داشته اند .

قلوب پاک انبیاء و قلب نورانی پیامبر اسلام (ص) است که بدون واسطه از خداوند وحی و آیات قرآن را دریافت می کند و جبرئیل هم مجرای نزول کلام الله می باشد . قرآن کریم یک حقیقت نوری و تنزل یافته من لدن حکیم علیم برای شخص نبی گرامی اسلام (ص) است که آن حقیقت تنزل یافته بعد از دریافت رسول الله (ص) در مرحله اعتبار و لفظ به بیان پیامبر (ص) به الفاظ جمع ، تشبیه و مفرد ظاهر شده است .

قرآن در تمام مراحل ، در مرحله الفاظ ، در مرحله کتاب مکنون و لوح محفوظ ، در مرحله من لدن حکیم علیم ، کلام الله است و به همین لحاظ مس کتابت قرآن بدون وضو و طهارت شرعی حرام است .

کیفیت نزول وحی بر پیامبر (ص)

روایات متعددی چگونگی نزول وحی بر پیامبر (ص) را بیان کرده اند از جمله روایت حارث بن هشام است که حارث می گوید : از پیامبر (ص) سؤال کردم

ص: ۳۷۱

وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ حضرت فرمود: گاهی صدای ملکوتی همانند صدای جرس (زنگ) به گوش می رسد، و حی که بدین صورت برایم نازل می شود بسیار مرا در فشار و سنگینی عظمت خود قرار می دهد.

گاهی وحی توسط جبرئیل برایم نازل می گردد و آنچه را که جبرئیل اظهار می کند فرا می گیرم، بعضی مواقع هم جبرئیل به صورت انسان (رجل) بر من نازل می شود و با من سخن می گوید که من گفته های او را دریافت می کنم. (۱) « فَقَالَ (ص): أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَٰصِلِهِ الْجَرَسِ وَ هُوَ أَشَدُّهُ عَلَيَّ فَيَعْصَمُ عَنِّي فَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَ أَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ » .

از این حدیث استفاده می شود که چگونگی نزول وحی برای پیام-بر دو گونه بوده:

۱- به شکل آواز و صداهاى آسمانى .

۲- توسط ملك و جبرئیل به صورت انسان عادى .

۳- کیفیت سوم را قرآن بیان می کند که وحی را پیامبر(ص) بدون واسطه از لدن حکیم علیم دریافت می نموده است .

نزول وحی به کیفیت اول (صدای ملکوتی) بر پیامبر(ص) اثر شدید و

ص: ۳۷۲

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۰. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷.

طاقت فرسا داشته ، چنان که قرآن از این گونه وحی و سخن خدا با پیامبر(ص) به قول ثقیل یاد کرده است : (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (۱) ما برای تو سخن وزین تلقی نمودیم ، برای اینکه قرآن سخن حق است و طبعاً حق وزین و ثقیل می باشد .

اما نزول وحی به نحو دوم که جبرئیل به صورت انسان عادی می آمد و با پیامبر(ص) مأنوس می شد ، آن چنان سنگینی بر آن حضرت ظاهر نمی ساخت ، در این م-ورد زراره بن اعین با نقل روایتی از امام صادق(ع) حالت پیامبر(ص) را چنین بیان می دارد : « عَنْ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَعَلْتُ فِدَاكَ الْعُشَيْمِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ تُصَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ، فَقَالَ (ع): ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى

اللَّهُ لَهُ قَالَ (زراره) ثُمَّ قَالَ (ع): تِلْكَ التُّبُوَّةُ يَا زَرَّارَةَ وَ أَقْبَلَ يَتَخَشَّعُ » (۲) .

زراره می گوید از امام صادق(ع) سؤال نمودم : غشاء و حالت نرمی که هنگام نزول وحی بر پیامبر(ص) عارض می شد چه حالتی بوده ؟ حضرت فرمود : آن حالت زمانی بود که بین خداوند مت-عال و رسولش هیچ کسی واسطه نبوده و وحی بدون واسطه بر

ص: ۳۷۳

۱- سوره مزمل (آیه ۵)

۲- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۶۳۸ ، ماده وحی . بحارالانوار ، ج ۱۸ ، ص ۲۵۶ .

پیامبر(ص) نازل می شده است ، و پیامبر(ص) هم در اثر تجلی عظمت الهی حالت خشوع شدید پیدا می کرده به نحوی که روح آن حضرت از شدت خشوع دچار فشار معنوی می گردیده است .

حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی

روایات دو کیفیت نزول وحی برای پیامبر(ص) را مشخص می کند ، اما قرآن کریم نزول وحی را به سه کیفیت بیان داشته است :

۱- پیامبر(ص) بدون واسطه وحی را از خداوند دریافت می نماید ، چنان که روایت هم دلالت بر این مطلب داشت .

۲- پیامبر(ص) از وراء حجاب (پدیده های طبیعی) ندای رحمانی وحی را می شنید .

۳- وحی به واسطه فرشته و رسول الهی برای پیامبر(ص) تقدیم می شد .

نکته قابل ذکر در این باره روایتی از امام صادق(ع) است که از آن حضرت نقل شده : نزول وحی الهی برای تمام پیامبران به لغت عربی بوده و این خود پیامبران بودند که وحی را به زبانهای مختلف و به زبان قوم خود برای مردم بیان می کرده اند . « عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابًا وَلَا وَحْيًا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ فَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ الْأَنْبِيَاءِ بِاللُّسِنَةِ قَوْمِهِمْ »^(۱)

ص: ۳۷۴

۱- سفینه البحار ، ماده وحی . بحار الانوار ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۴ .

از روایاتی که در این مورد نقل شده ، استفاده می شود که نزول وحی مطلقاً (چه بدون واسطه و چه با واسطه) بر پیامبر(ص) اثرات محسوس داشته است ، چنان که در روایت نبوی نقل شده : « فما من مره یوحی الیه الا ظننت ان نفسی تقبض » هیچ گاه وحی برآیم نازل نشد مگر اینکه حالت سختی برآیم پدید می آمد که گویی جانم گرفته می شود .

غرض اینکه هنگام نزول وحی برای پیامبر(ص) حالات خاص جسمی و روحی در آن حضرت دیده می شد که به تعدادی از آن حالتها اشاره می شود :

۱- حالت اغماء و غشاء .

۲- حالت رنج و فشار شدید .

۳- برافروختگی چهره و تغییرات ظاهری دیگر .

۴- داغی بدن و جاری شدن عرق از پیشانی پیامبر(ص) ، در این مورد از عایشه نقل شده : در یک روز بسیار سرد وحی بر پیامبر(ص) نازل شد ، بعد از قطع وحی عرق از پیشانی آن حضرت جاری بود .

۵- بازماندن مرکب سواری پیامبر(ص) از حرکت هنگام نزول وحی ، به لحاظ آنکه در آن هنگام پیامبر(ص) اگر سواره می بود از شدت فشار

ص: ۳۷۵

وحی چنان سنگین می شد که شتر یا حیوان سواری دیگر قادر به راه رفتن نبود و بر زمین می خوابید .

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۱)، (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَكُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا) (۲) .

نتیجه

۱- قرآن کلام الله است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده و وحی به معنای نبوت خارق العاده و اعجاز است و ...

۲- معنای لغوی وحی عبارت از سخن مخفی و پنهان(اعم از لفظ ، اشاره ، صدا و رمز) است که متکلم به واسطه آن مقصود خود را به مخاطب تلقی و تفهیم می کند .

۳- وحی برای انبیاء در اصطلاح شرعی عبارت از ارسال شرایع و کتب آسمانی ، الهامات علمی و اتمام حجت الهی برای هدایت جامعه بشری می باشد .

۴- وحی دو قسم است : تشریحی و علمی ، وحی تشریحی در سلسله انبیاء به پیامبر گرامی اسلام(ص) ختم شده و هرکس بعد از پیامبر(ص) ادعای

ص: ۳۷۶

۱- سوره حشر (آیه ۲۱)

۲- سوره رعد (آیه ۳۱)

وحی تشریحی و آوردن شریعت نماید ، دروغ است و کفر می گوید ، اماوحی علمی الهی راهش باز است و چه بسا ممکن است برای اولیای خدا مطالب و مسائلی از این طریق وحی و الهام شود .

۵- این نظر که می گوید : وحی مشترک معنوی است و مصادیق متعدد دارد و اختلاف در مصادیق موجب اختلاف در معنی نمی شود ، مورد تائید می باشد .

از موارد استعمال وحی هم استنباط می گردد که القاء معنا به نحوی که بر غیر مقصودین مخفی بماند ، وحی است مانند الهام برای مادر موسی : (وَ أُوحِيَآ إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ إِنَّ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (۱) ، یا اشاره : (يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا) (۲) ، یا درك غریزی (در مورد حیوان) و... همگی از موارد ، وحی می باشند . (۳)

۶- در قرآن کریم مصادیق وحی چه در مورد انسان و چه در مورد غیر انسان به انحاء مختلف بیان شده ، از جمله اینکه انبیاء و پیامبر گرامی اسلام (ص) بدون واسطه از خداوند یا به واسطه ملک ، یا از وراء حجاب ، یا در خواب ، وحی و الهام الهی را دریافت می کرده اند .

ص: ۳۷۷

۱- سوره قصص (آیه ۷)

۲- سوره مریم (آیه ۷)

۳- المیزان ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۲ .

۷- وحی امری عرشی و آسمانی است که از ماوراء طبیعت سرچشمه می گیرد ، امر مادی نیست که به واسطه تجربه و حس یا به حکم عقل اختراع و دریافت شود ، و شناخت خصوصیات وحی نیز جز از طریق بیان دین از راه دیگر ممکن نیست .

۸- برهان عقلی می تواند اصل ضرورت مبدأ و معاد ، نبوت و امامت ضرورت هدایت بشر و اصل وجود وحی را اثبات و تصدیق کند و می تواند در جهت امکان و عدم امکان آن و اینکه از چه سنخ وجودی می باشد ، آیا نیاز به موجد و ایجاد دارد یا ندارد ، اظهار نظر کند .

اما عقل نمی تواند کیفیت نزول وحی و خصوصیات آن را بیان کند ، عقل نمی تواند نظر بدهد که معنای وحی چیست و در چه زمان و مکانی نازل می شود ، زیرا عقل احاطه به واقعیات ندارد و...

راه شناخت وحی

بیان معنای وحی و ویژگیهای آن تنها از طریق جهان بینی دینی و تعبد شرعی قابل اثبات است و این

ص: ۳۷۸

شرع است که می تواند بگوید: وحی کلام الله، و حقیقت آن حقیقت نوری معنوی است که به کیفیت کلام مخفی مقصود متکلم برای مخاطب بیان می شود.

شریعت است که می تواند بگوید: قرآن وحی الهی می باشد، آغاز نزول تدریجی آن (سوره علق) در شمال م- که معظمه و در قله کوه حراء بوده و به آیه اکمال دین: (... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ...)(۱) آخرین نزولش در روز غدیر خم به پایان رسیده است.

شریعت است که می تواند بگوید: آغاز نزول قرآن از جهت زمانی در ماه مبارک رجب بوده و نزول دفعی آن در ماه مبارک رمضان در ليله القدر تحقق یافته است.

۹- قابلیت دریافت وحی الهی را آن کس دارد که از نظر طهارت روح به اوج کمال نهایی و قرب الی الله رسیده باشد، کسی که قلب او مرتع و چراگاه شیطان است، هرگز شایستگی ندارد که وحی الهی را دریافت کند.

۱۰- نزول وحی بر رسول الله(ص) اثرات ظاهری و معنوی شدیدی داشته به طوری که با هر بار نزول وحیی، آن حضرت در اندیشه می شد که چگونه می تواند

ص: ۳۷۹

کلام و تکلم

خداوند متعال در سرشت انسان نیروی فطریی آفریده که در مقام تفهیم مراد خود و تفاهم از مقصود دیگران ، الفاظ و لغات را اختراع می کند و به وسیله آن مقصود خویش را بیان نموده و از مراد دیگران آگاه می شود .

کلام و تکلم بشر امری اعتباری و قراردادی است ، چون انسان در صحنه زندگی اجتماعی نیاز به تفهیم و تفاهم دارد ، لذا الفاظ و کلام را برای تفهیم مقاصد خود اعتبار می کند که این کلام اعتباری دلالت بر مراد

متکلم و مقصود گوینده دارد . پس کلام لفظی ، امر عرضی است نه ذاتی امر اعتباری است نه تکوینی ، بلکه اینک کلام کاشف از امر تکوینی می باشد غیر از آن است که دال اعتباری و مدلول واقعی باشد .

کلام را متکلم در مقام اظهار مقصود و نهان خود به کار می گیرد ، اعم از اینکه کلام لفظی یا تکوینی باشد ، چنان که جهان امکان فعل خدا و کلام الله است . در قرآن هم از حضرت عیسی

که موجودی تکوینی است تعبیر به کلمه الله و از جهان خلقت تعبیر به کلمات الله شده است: (وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۱).

فرق کلام و تکلم همانند فرق ایجاد و وجود اعتباری است، یعنی به کلام بدین لحاظ که به متکلم داده نسبت می شود و متکلم نیز به وسیله آن مقصود و نهانش را اظهار می کند، تکلم گفته می شود و از این جهت که گفته او در خارج وجود اعتباری یا وجود تکوینی پیدا می کند، کلام نامیده می شود، ولی در لوح واقع هر دو امر حقیقت واحد است.

ماهیت کلام

از نظر لغت، کلام مشتق از (کلم) است، کَلَّمَ، يُكَلِّمُ، تَكَلَّمَ، كَلِمًا (مصدر) كَلِمٌ (جمع) و معنای لغوی آن جرح و اثر است، یعنی همان گونه که جراحی در بدن اثر می کند، کلام و لفظ هم در مخاطب اثر می گذارد. به قول شاعر:

و ما جرح السنان له الالتيام و لا يل-تام ما جرح اللسان

ص: ۳۸۱

زخم نیزه التیام پذیر است ولی زخم زبان التیام نمی پذیرد ، زبان نیشدار دلها را جریحه دار می کند .

کلام جمع و ترکیب یافته از کلمات و اسناد می باشد که در معنا و ماهیت آن کلام ، لفظ شرط نیست . کیف مسموع و لفظ ، لازم اتفاقی کلام می باشد نه لازم ذاتی آن ، ملاک کلام بودن این است که متکلم به واسطه آن نماند و ما فی الضمیرش را اظهار کند ، خواه این اظهار به وسیله لفظ و اشاره باشد یا به وسیله امر تکوینی ، لذا در قرآن و روایات از جهان خارج تعبیر به کلمات الله شده ، چون ملاک کلام یعنی اظهار غیب و نماند توسط متکلم را دارا است .

قرآن کریم جهان و انسان را آیات آفاقی و انفس الهی ذکر می کن-د که خداوند بر همه چیز آن دلیل و شاهد است : (سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكُفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (۱) اطلاق کلام بر جهان خلقت حقیقت است ، زیرا متکلم کلام آفرین خداوند مت-عال است که به مشیت حکیمانه او ف-یض منبسط و جهان خارج ایجاد شده و به همین لحاظ جهان تکوین حقیقتاً کلام الله است .

ص: ۳۸۲

یکی از مفاهیمی که به خداوند نسبت داده می شود ، مفهوم تکلم است . بحث درباره تکلم و کلام الهی از دیر زمانی به ویژه از قرن دوم هجری به بعد میان متکلمین مطرح بوده است و گفته شده جهت نامگذاری علم کلام به این نام بدین مناسبت است که اصحاب این علم درباره مبدأ و معاد ، صفات و کلام الهی با یکدیگر بحث و گفتگو می کردند که آیا تکلم از صفات ذات باری تعالی است ؟ چنان که اشاعره می گویند ، یا از صفات فعل است ؟ چنان که معتزله گفته اند ، و یکی از موارد اختلاف شدید بین این دو گروه از متکلمین همین مسئله بوده است .

فلاسفه نیز بحث دارند که آیا اراده و تکلم از صفات ذات باری تعالی است و یا از صفات فعل خداوند می باش-د ؟ ملاصدرا می گوید : تکلم و کلام الهی ریشه ذات-ی دارد و همانند : حیات ، علم ، قدرت ، سمع و بصر از صفات ذات است ، اعلم ان التکلم مصدر صفة نفسیه موثره .(۱)

علامه طباطبایی تکلم را از صفات فعل می داند و معتقد است : همان گونه که قرآن کلام الله تدوینی و جهان خارج کلام الله تکوینی می باشد ، تکلم و کلام هم

ص: ۳۸۳

از مقام فعل خداوند انتزاع می شود و به لحاظ اینکه همه

موجودات متأثر و ایجاد شده از مشیت حق تعالی می باشند ، چنان که انسان مخاطب از کلام اعتباری متأثر می شود و مراد متکلم را درمی یابد ، در مورد کلام حقیقی نیز همین معنا تطبیق می شود ، لذا تکلم از صفات فعل می باشد .

مگر اینکه بگوییم معنای تکلم ریشه ذاتی دارد و خداوند متکلم است یعنی قدرت ایجاد تکوین و تدوین را دارد ، در این صورت تکلم برگشت به صفت ذات می کند .

شناخت اوصاف الهی

یکی از مسائل قابل توجه در مورد اوصاف الهی آن است که آیا اصولاً انسان می تواند صفات خدا را بشناسد یا اینکه صفات خدا هم چون ذات او برای آدمی همواره ناشناخته خواهد ماند ؟

در پاسخ به این پرسش گروهی صورت دوم را پذیرفته و می گویند : راهی برای شناخت صفات الهی جز به طور اجمال وجود ندارد و یا به ثبوت صفات مذکور در قرآن و روایات برای

ص: ۳۸۴

خداوند اعتراف کنیم و به آن ایمان آوریم ، عقل راهی برای شناخت صفات الهی ندارد ، پیروان این نظر را معطله می گویند که به معطل ماندن عقل در مورد شناخت اوصاف خداوند حکم می کند و ...

برخی دیگر از متکلمان بر این باورند که عقل انسان می تواند صفات ثبوتی الهی را دریابد ، اینان نیز دو دسته اند : دسته ای از آنان به اندازه ای تفریط کرده اند که تفاوت اساسی بین اوصاف خداوند و اوصاف مخلوقات او نمی بینند و خدا را در اوصاف خود به مخلوقاتش تشبیه می کنند تا به آنجا که خدا را العیاذ بالله موجود جسمانی و دارای اعضاء و جوارح دانسته اند ، این گروه به اهل تشبیه یا مشبهه مشهورند ...

در جای خود در لسان شریعت و هم در لسان متکلمان و اهل تعقل به طور واضح بررسی و اثبات شده است که نه مسلک تعطیل و افراط در تنزیه الهی مبنای معقول دارد و نه با شواهد مختلف دینی سازگار است ، و هم بطلان مسلک تشبیه بسیار روشنتر از آن است که تبیین شود ، (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

دسته ای دیگر از این متکلمان می گویند : همان گونه که عقل در

تصدیق اصل هستی خداوند و اثبات وجود خدا کارآمد است ، می تواند انسان را در شناخت صفات الهی یاری رساند و عقل قادر است با استفاده از مفاهیم و قواعد خاص ابتدائاً اتصاف خداوند به تمام اوصاف کمالی را به نحو اجمالی ثابت کند ، سپس به تفصیل یکایک اوصاف را به معنایی که زیننده ذات الهی است به خدا نسبت دهد (۱).

پس علاوه بر آن ادله و شواهد فراوانی که در جای خود علیه مسلک تعطیل و تشبیه وجود دارد ، آیات متعددی از قرآن متکفل بیان اوصاف و اسماء الهی است که ما را به تدبر درباره صفات و آیات خداوند وادار می کند ، برای نمونه به آیات زیر بنگریم : (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲).

اوست خدایی که جز او معبودی نیست ، همان فرمانروای پاک سلامت بخش ، مؤمن ، نگهبان ، عزیز ، جبار ، متکبر ، و منزّه است خدا از آنچه که با او شریک می سازد . اوست خالق و آفریدگاری که بهترین نامها و صفات از

ص: ۳۸۶

۱- آموزش کلام اسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ - ۲۰۲ .

۲- سوره حشر (آیات ۲۴ - ۲۲)

آن اوست ، او عزیز و حکیم است و آنچه در آسمانها و زمین است همه تسبیح او می گویند و...

صفات ذات و فعل

آن صفاتی که در حق تعالی مقابل ندارد ، صفات ذاتی و عین ذات حق است ... وَ صِفَاتُ الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدَّهَا . يُقَالُ : حَيٌّ وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ ، غَنِيٌّ ، مَلِكٌ ، حَلِيمٌ ، عَدْلٌ ، كَرِيمٌ .

فَالْعِلْمُ ضِدُّ الْجَهْلِ ، وَ الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ ، وَ الْحَيَاةُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ ، وَ الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذُّلُّ ، وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَأُ ، وَ ضِدُّ الْحِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ ، وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرُ وَ الظُّلْمُ . (۱) این اضداد صفات ثبوتیه از ذات خدای متعال ، به طور مطلق منتفی هستند ، مانند حیات که مقابلش موت است ، موت در حق تعالی نیست . علم مقابلش جهل است ، جهل در ذات باری تعالی امکان ندارد . قدرت مقابلش عجز است ، عجز در خداوند ممتنع بال-ذات است . آن گاه روشن می شود که حیات ، علم ، قدرت ، حکمت و ازلیت از صفات ذات باری تعالی می باشد ، حیات ، قدرت و علم عین ذات است و ...

به خلاف صفات فعل که مقابل دارد ... وَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ : يُحِبُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ عَصَاهُ وَ يُؤَلِّقُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُعَادِي مَنْ عَصَاهُ وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسْخَطُ . أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يُرِدْ هَذَا ... (۲)

ص: ۳۸۷

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱۱ .

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱۱ .

صفات فعل از مقام فعل خداوند انتزاع می شود ولی معنایی خارج از ذات دارد . تغییر و تدریج هم در مورد فعل و خارج از ذات مانع ندارد ، چون تغییر از اوصاف فعل است ، مانند : خالقیت ، رازقیت ، مُبدی ، معید ، محیی ، ممیت ، غفور ، رحیم ، ودود ، رثوف ، هادی ، معطی و ...

صفات فعل مقابل دارد ، مانند : رضا ، اراده ، بسط ، احیاء که مقابل آنها غضب ، کراهت ، قبض و اماته است . ایمان مؤمن مورد رضای خداوند است ، اما از کفر و کافر راضی نیست . بهش-ت و نعمتهای بهشتی مورد رضای حق است ، ولی ج-هنم و جهنمیان مورد غضب خداوند می باشند ، تمامی این اوصاف از صفات فعل حق تعالی می باشد .

صفات ثبوتی ذاتی به لحاظ مفهوم از ذات انت-زاع می گردد و به آن نسبت داده می شود . منشأ انتزاع صفات ذات نفس ذات است ، مثلاً خداوند توانا بر انجام هر کار ممکن می باشد ، ذهن با توجه به این کمال وجودی مفهوم قدرت را از ذات انتزاع می کند و آن را به ذات حق نسبت می دهد : الله قادر ، ذهن با توجه به علم حضوری حق تعالی به

همه اشیاء مفهوم علم را از ذات می گیرد و به ذات حق نسبت می دهد : الله عالم ، اما از نگاه مصداق ، علم ، حیات ، قدرت ، عین ذات است .

به بیان دیگر صفات ثبوتی فعل ، مفهومی است که از رابطه خاص ذات الهی و موجود دیگر گرفته شده و به ذات خداوند نسبت داده می شود و از مقام فعل انتزاع می گردد ، بدین معنا که ذات با ملاحظه فعل خود به آن صفت متصف می شود ، مثلاً خداوند سبحان با جهان امکان رابطه فاعلی و ایجاد دارد ، چون آنها را از معدومیت خارج نموده و بدانها وجود بخشیده است و با توجه به این رابطه خاص (خلقت اشیاء) مفهوم خلق (آفریدن) را به خدا نسبت می دهیم : الله خالق ، به لحاظ آنکه خداوند روزی دهنده موجودات است و به همین جهت مفهوم رزق (روزی دادن) را از مقام فعل الهی انتزاع نموده و به خداوند نسبت می دهیم : الله رازق ، و ...

از دید واقعیت فلسفی این مطلب ضروری است که موج-ود مجرد بسیط به خود علم دارد : کلُّ مُجَرَّدٍ عَاقِلٌ (عالم) ، خداوند متعال دارای وجود مجرد بسیط محض می باشد و بالذات عالم است . آن ذات ازلی به خود و ماسوی علم

ذاتی حضوری دارد ، خدا عین نور و ظه-ور است و فوق غیر متناهی بما لایتناهی می باشد ، او ظاهر بنفسه و مظهر لغيره است .
(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱) (تشبیه معقول به محسوس) ، خداوند جهان را آفریده و آن را به نور وجود منور نموده
است ، خدا جلوه خدا و مظهر اسماء الصفات است و...

حقیقت نور به نظر تحلیل آثار متعدد دارد ، از جمله آثار آن حیات و هدایت است ، در عالم ظاهری اگر همه جا و یا نقطه ای
تاریک باشد ، احدی نمی تواند راه را ببیند تا با پیمودن آن خود را به مقصود برساند و این نور ظاهری است که تاریکی و راه
را روشنی می بخشد . در عالم معنا و بیان از خدا ، آیات و روایات ، قرآن ، امام ، دین اسلام ، وجود ، علم ، عقل و ... تعبیر
به نور شده است : الله نور ، القرآن نور ، الامام نور ، دین الاسلام نور ، الوجود و العلم و العقل نور...

تمامی این انوار از منبع نور حقیقی واحد مطلق ازلی و ابدی واجب الوجود بالذات سرچشمه گرفته و مخلوق او می باشند :
فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لِي -سَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
* لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲) ، بسیط الحقیقه کل الاشياء .

ص: ۳۹۰

۱- سوره نور (آیه ۳۵)

۲- سوره شوری (آیات ۱۲ - ۱۱)

يا واهب العقل لك المحامد الي جنابك انتهى المقاصد

يا من هو اختفى لفرط نوره الظاهر الباطن في ظهوره(۱)

جهان خلقت اضافه اشراقیه(۲) و تجلی خداست که این عالم را طبق علم ازلی و مشیت حکیمانه خویش آفریده و به فرض اگر نور وجود و جلوه الهی از عالم گرفته شود، دیگر عالم و جهان خلقتی نیست.

اراده به نظر از صفات ذات و ملازم با اختیار می باشد. زیرا، اولاً: اراده از کمالات وجود است، خداوند بالذات در مرتبه ذات جامع تمام کمالات وجودی می باشد و محال است کمالی باشد و ذات باری تعالی عاری از آن باشد. ثانیاً: اگر اراده از صفات ذات نباشد، لازم می آید که فعل و صادر اول را خدای تعالی بدون اراده ایجاد کند همانند فاعل طبیعی که بدون اراده مؤثر است. تعال الله عما يقول الظالمین و...

علم فعلی و انفعالی

خداوند بالذات به خود و به موجودات علم حضوری ازلی دارد،

ص: ۳۹۱

۱- منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۵.

۲- اضافه اشراقیه فعل و علم حق است. موجودات عالم به اعتبار نسبتشان به فاعل اضافه اشراقیه می باشند و به اعتبار نسبت آنها به ماهیاتی که در خارج وجود پیدا کرده اند، موجودات خارجیه نامیده می شوند. در واقع اضافه اشراقیه و وجودات خارجیه یک حقیقت واحد است که با هم فرق اعتباری دارند.

زیرا وجود حق تعالی غیر متناهی ازلی و ابدی است و علم باری تعالی هم عین ذات او ازلی می باشد که طبق همان علم ازلی ، خداوند موجودات را آفریده است . خدای متعال علت وجود اشیاء است و علم به علت تام (ذات حق) مستلزم علم به معلول و ماسوی می باشد ، چون معلول پرتو و جلوه علت می باشد و محال است صانع به مصنوعش علم نداشته باشد . همچنین علیت ذات الهی برای هستی از ازل محقق است ، پس ثابت می شود که خداوند سبحان از ازل و قبل از ایجاد اشیاء به تمام آنها علم دارد و ...

جهان هستی هم معلوم و هم معلول حق است ، عالم به لحاظی که آفریده شده ، معلول حق است و به لحاظی که خداوند به آن علم دارد ، معلوم حق می باشد ، بنابراین علم به علت (علم ذات حق به خودش) عین علم به معلول است و علم به معلول عین علم به معلوم

ص: ۳۹۲

می باشد که اگر عین علم به معلوم نباشد مستلزم صدور کثیر از واحد می باشد و این محال است و غیر ممکن .

علم فعلی یعنی خلق تابع علم است نه علم تابع خلق ، به عکس علم انفعالی که در آن علم تابع خلق و مخلوق است و بشر از راه ابزار ، مشاهده تفکر و استدلال آن علم را به دست می آورد .

علم خداوند چه به ذات و چه به ماسوی فعلی و حضوری می باشد نه انفعالی . علم بشر به اشیاء انفعالی است ، یعنی باید اول انسان موجودی را ببیند یا درس و بحثی را بشنود ، آن گاه نفس منفعل شده و علم به آن اشیاء و شنیده ها پیدا می کند . علم مهندس بعد از تحصیل و تجربه به نقشه ساختمان فعلی است ، او در بیابان هم که باشد بدون اینکه نقشه ای را ببیند می تواند خانه بسازد ، چون بالفعل علم به نقشه ساختمان دارد و همین علم فعلی علت برای ساختن خانه است ، نقشه خارجی ساختمان معلول علم فعلی مهندس می باشد . پس در علم فعلی معلوم و معلول تابع علم است ، اما در علم انفعالی علم تابع معلوم می باشد .

ص: ۳۹۳

خداوند علم ذاتی ازلی حضوری به ذات و ماسوی دارد . به تعبیر فلاسفه الهی چنان که اشاره شد ، علم به علت (ذات) عین علم به معلول است و همین علم فعلی حضوری موجب آفرینش جهان شده است . خداوند طبق همان علم ازلی که عین ذات و محیط بر همه چیز می باشد ماسوی الله را آفریده ، و این عالم تجلی و تنزل یافته همان وجود بسیط علمی و مظهر اسماء الصفات است . جهان خلقت م-ظهر علم ، ق-درت ، اراده ، مشیت و رحمت الهی می باشد و به فرموده امام علی(ع) : « مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ » (۱)

فکر محدود ، قلم و بیان محدود چگونه ممکن است از ذات بسیط جامع صفات و کمالات غیر متناهی ازلی و ابدی سخن بگویند ! در اصطلاح علم منطق نسبت متناهی به غیر متناهی ، تقابل عدم و ملکه است ، یعنی جهل موجود متناهی ضروری الصدق و علم او غیر ممکن است ، قدرتش محال و عجزش بدیهی می باشد . اما موجود غیر مت-ناهی (خدا) (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ

ص: ۳۹۴

الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) است . خداوند است که : (...الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۲) .

مخلوقات به همان کیفیت مراتب وجود مجرد و مادی از ابتدا تا انتها معلوم بالفعل و حضوری خداوند است . اشیاء و جهان خلقت در مرتبه قبل از خلقت وجود تجردی علمی داشته و همین وجود مجرد در مرتبه خلقت و فعل ذات باری تعالی به صورت وجود مادی تحقق می یابد ، دارای ماده ، صورت و وجود تدریجی می گردد و به همان کمیت و کیفیت که از ازل علم و معلوم حق تعالی جل ذکره بوده ، وجود پیدا کرده و وجود پیدا می کند...

علم حضوری و حصولی

بین می یابیم و می دانیم فرق است ، علم حضوری یافتن است . انسان بالذات لذت ارتباط با خدا ، گرسنگی ، تشنگی ، ترس و آلم را در خود می یابد ، او در این موارد علم به مفهوم آنها ندارد ولی وجداناً وجود آنها را در خود حس می کند . تعریفی که برای علم شده این است که علم عبارت از حضور معلوم در نزد عالم است و حضور معلوم نزد عالم اعم از حضور صورت شیء در ذهن (معلوم بالذات) و حضور ذات و واقعیت شیء است .

ص: ۳۹۵

۱- سوره حدید (آیه ۳)

۲- سوره طه (آیه ۵۰)

این تعریف جامع ، هم شامل علم حضوری و هم شامل علم حصولی می باشد اما میان علم حضوری و علم حصولی فرقهایی است .

علم حضوری ، حضور نفس معلوم ، گرسنگی ، تشنگی ، ترس و الم در نزد عالم است و به همین جهت علم حضوری خطابردار نمی باشد ، چون خود واقعیت خارجی موجود و معلوم است نه صورت آن ، بله اگر صورت معلوم بالذات با معلوم بالعرض (خارج) تطبیق نشود ، خطا ممکن است که این جهت از خصوصیات علم حصولی می باشد ، اما هنگامی که عین گرسنگی و عین الم در نزد عالم و نفس وجود دارد و عالم به واقعیت معلوم پی می برد ، آن گاه احتمال اینکه گرسنه باشد یا گرسنه نباشد ممکن نیست .

علم حصولی سه مشخصه روشن دارد :

۱- علم حصولی خطابردار و آمیخته با احتمال خطا می باشد ، چون در علم حصولی معلوم بالذات ، صورت ذهنی اشیاء بوده و واقعیت خارجی آنها را شامل نمی گردد که در این صورت آن معلوم بالذات ممکن است مطابق با معلوم بالعرض و خارج باشد و امکان دارد مطابق معلوم بالعرض و خارج نباشد .

ص: ۳۹۶

۲- علم به واسطه صورت شیء در خارج پیدا می شود ، انسان ابتدا درباره امر مجهول فکر می کند و زمانی که صورت آن در نفس حاصل آمد به آن مجهول علم می یابد .

۳- علم حصولی نیاز به ابزار دارد ، چشم و گوش آدمی باید ببیند و

بشنود ، کتاب مطالعه کند ، مدرسه برود و نزد استاد درس بخواند... آن گاه به کمک این وسایل و نیروی برهان و استدلال ، علم برای او حاصل می شود .

علم حضوری هم دارای مشخصه های زیر است :

۱- در علم حضوری معلوم بالذات عین و نفس وجود خارجی می باشد لذا خطابردار نیست .

۲- به علم حضوری ، موجود مجرد (ذات باری تعالی) یا (نفس و عقل) به خودش علم دارد . علم ، مع-لوم و عالم مص-داق واحد دارند و تغایرشان به اعتبار می باشد . حق تعالی به لحاظ آنکه علم به ذات دارد ، عالم است و به لحاظی که کاشفیت از ذات می کند ، علم است و به لحاظی که ذات منکشف است برای ذات ، از او تعبیر به معلوم می شود ، همه این عناوین و مفاهیم انتزاعی (علم ، عالم ،

ص: ۳۹۷

معلوم) از ذات به جهت مصداق واحد می باشند. (ذات باری تعالی)

انسان هم به علم حضوری، خود و حالاتش مانند گرسنگی و تشنگی و... را درمی یابد و به آنها عالم است. انسان به علم حضوری فطرتاً خدا را می شناسد و ذاتاً گرایش به توحید دارد: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱).

۳- علم حضوری نیاز به ابزار و وسیله ندارد، زیرا نزد عالم عین وجود معلوم حاضر است و به عبارتی واسطه بین عالم، علم و معلوم وجود ندارد و وجود عالم عین وجود معلوم می باشد.

علم خداوند به ذات خود و اشیاء علم ازلی حضوری است، همه نظام هستی معلوم حضوری و اثری از آثار الهی می باشد: (... ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (۲)، (وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَآءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) (۳). (... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۴).

تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه

پیامبر(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) نیز دارای علم حضوری می باشند، ولی علم حضوری آنها با علم حضوری الهی از جهاتی فرق دارد:

ص: ۳۹۸

۱- سوره روم (آیه ۳۰)

۲- سوره انعام (آیه ۹۶)

۳- سوره زخرف (آیه ۸۴)

۴- سوره حجرات (آیه ۱۶)

۱- خداوند علم حضوری بالذات داشته و علم او عین ذاتش می باشد اما ائمه (علیهم السلام) علم حضوری بالعرض دارند که این علم را خدا به آنان داده است .

۲- علم حضوری خدا استقلالی است ، ولی علم حضوری ائمه (علیهم

السلام) غیر استقلالی و ب-ه عنایت پروردگار می باشد که از آن تعبیر به علم لدنی می شود .

۳- علم حضوری خداوند علم حضوری واجب الوجود است ، به خلاف علم حضوری ائمه (علیهم السلام) که علم حضوری آنها ممکن الوجود می باشد .

۴- علم حضوری الهی مطلق است ، اما علم حضوری ائمه (علیهم السلام)

علم حضوری ارادی و مقید می باشد ، البته این فرق مورد تأیید نویسنده نمی باشد ، زیرا :

ائمه (علیهم السلام) علم حضوری بالعرض م-طلق دارند . آنان خلیفه الله می باشند : « آتَاكُمُ اللَّهُ مِمَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ... وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ... » (۱) و به برهان سنخیت خلیفه باید کار مستخلف عنه را انجام دهد ، لذا امکان ندارد مستخلف عنه محیط بر

ص: ۳۹۹

همه چیز و علی کل شیء قدیر و علیم باشد ، اما خلیفه و جانشین او به اذن الله بر همه چیز محیط و علیم بالعرض نباشد ! « عَزَّيْدِي اَطْعِنِي اُجْعَلْكَ مِثْلِي اِذَا قُلْتْ كُنْ فَيَكُونُ » (۱) بدون تردید مصداق اجلای این حدیث انبیاء و ائمه (علیهم السلام) می باشند ، البته با این توجه که به حکم برهان و بیان آیات محکم قرآن هیچ چیزی حتی مثل اعلائی خداوند از هیچ جهت ش-بیه خدا نیست : (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) .

غایت کلام

در علوم عقلی و فلسفه فوایدی برای کلام ذکر شده از جمله :

۱- اظهار مراد : متکلم به واسطه کلام مقصودی را که در ذهن دارد ، اظهار می کند و خواست خود را برای دیگران مطرح می نماید .

۲- ابلاغ کلام : متکلم مراد خود را به وسیله کلام به مخاطب ابلاغ می کند و بعد از ابلاغ مراد منتظر می ماند که آیا مخاطب دستورات او را امتثال می کند یا خیر ؟ در این فایده بحث است که آیا عین فایده اول است یا فایده دوم (ابلاغ) لازم فایده اول می باشد ،

ص : ۴۰۰

۱- حدیث قدسی ، الفوائد العلیه ، ج ۲ ، ص ۳۹۴ . بحار الانوار ، ج ۱۰۲ ، ص ۱۶۵ .

و در صورتی که لازم آن باشد ، آیا فایده دوم از فایده اول قابل انفکاک است یا نه ؟(۱)

اجمال مطلب در مورد کلام الله این است که این عالم با تمام مراتب هستی از جوهر و ماهیت ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، مراتب عقول مجرد

مثال و عالم ناسوت ، همگی کلام الله تکوینی می باش-ند ، زیرا معنای کلام عبارت از اظهار مراد و تأثیر در غیر است که جهان خلقت متأثر از مشیت الهی و به اراده خدا از نهان ، وجود پیدا نموده است و از طرفی فایده اول کلام نیز همین بود که متکلم به وسیله کلام اظهار غیب و نهان خود را بنماید و این دو امر ، یعنی هم تأثیر مشیت الهی در ماسوی الله ، و هم آنچه که در غیب و بقعه امکان قابلیت وجود داشته ، در کلام الله ظهور پیدا کرده است ، پس همه مراتب جهان خلقت ، کلمات تام تکوینی و بنفسه مراد خداوند می باشد ، لذا طبق این بیان فایده دوم کلام یا عین فایده اول است و یا لازم آن می باشد ، چنان که قرآن هم می فرماید : در تکوینیات تخلف

ص: ۴۰۱

۱- برای توضیح بیشتر پیرامون این بحث به کتاب اسفار الاربعه ، ج ۷ مراجعه شود .

وجود ندارد، (... فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) (۱).

جوامع الكلم

بعد از مرتبه کلام تکوینی الهی، بیان در کلام تدوینی و تشریحی خداوند است که آیا غرض تشریحی از فایده اول قابل انفکاک است یا خیر؟

پاسخ: به مقتضای حکمت قانون تکلیف، غرض تشریحی از فایده اول قابل انفکاک می باشد.

قرآن در عین حالی که کلام الله تدوینی است، جوامع الكلم تکوین و تشریح می باشد، از امام باقر(ع) سؤال شد: مَا جَوَامِعُ الْكَلِمِ؟ حضرت فرمود: القرآن. (۲).

(وَ لَمَّا رَطِبُوا وَ لَأ يَابِسُوا إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۳)، (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ ...) (۴)، قرآن جامع حقایق تدوینی و تکوینی و کلام اعتباری و عینی می باشد، زیرا:

اگر قرآن را به صورت اجمال بی-نیم، کلام الله تدوینی است و اگر به تفصیل نگاه کنیم، فیض منبسط است که جامع حقایق تکوینی زمین و آسمان

ص: ۴۰۲

۱- سوره فصلت (آیه ۱۱)

۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۰

۳- سوره انعام (آیه ۵۹)

۴- سوره نحل (آیه ۱۸۹)

، ملک و ملکوت ، دنیا و آخرت می باشد ، اما فعلاً بحث در کلام تشریحی بودن قرآن است . کلام تشریحی الهی بعد از بیان فایده اول (اظهار مراد) ، در خارج فایده دوم (ابلاغ و امتثال شریعت) از آن قابل انفکاک است ، چون مقام تکلیف امری اختیاری است و اراده تشریحی خداوند هم به امتثال اختیاری مکلفین تعلق گرفته است .

بع-د از ابلاغ شریعت برای انسان ، مأمور تکلیف را به اختیار خود یا انجام می دهد و یا انجام نمی دهد و معصیت می کند که از جهت تکوین بین تکلیف تشریحی و عمل خارجی اختیاری انسان فاصله واقع می شود ، گرچه از جهت تشریح انسان ملزم به اطاعت تکلیف الهی می باشد و آزادی و اختیار او تنها در مقام امتثال قانون تکلیف از لحاظ تکوین مطرح است و گرنه از لحاظ تشریح چنین اختیاری برای انسان نمی باشد ، و آیه مبارکه (لَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...) (۱) هم ناظر به مقام تکوین است . (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۲) .

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ

ص: ۴۰۳

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۶)

۲- سوره انسان (آیه ۳)

مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱)، منظور از نسبت دادن قول و گفتار به خداوند آهنگ و لفظ نیست که بر اثر حرکت تنفس در قالب الفاظ و حروف سخن گفته می شود، مراد از قول خداوند فعل خداست. خداوند

متکلم است، یعنی ایجاد کننده کلام و جهان می باشد بلکه بالاتر از مقام فعل، ظهور ذات برای ذات کلام است ...

در مقام اظهار کلام تکوینی، خداوند به یک اراده «كُنْ فَيَكُونُ» ایجاد وجود می کند، این عالم به لحاظ فاعل و ایجاد کننده آن «كُنْ» است و همین عالم به لحاظ وجودش در خارج «يَكُونُ» می باشد، ایجاد و وجود در خارج یک حقیقت (فعل الهی) است که فرق ماهوی و حق-یقی با هم ندارند، بلکه فرقتشان با یکدیگر اعتباری می باشد.

امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بَصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَلَهُ» (۲)، از ایجاد فعل به مشیت الهی مفهوم اراده و قول انتزاع می شود.

بنابراین از دید لغت و عرف، عقل و فلسفه، کلام بیان کننده مقصود متکلم است، لذا هم جهان خارج و هم قرآن، کلام تکوینی و تشریحی الهی بوده و

ص: ۴۰۴

۱- سوره یاسین (آیات ۸۳ - ۸۲)

۲- نهج البلاغه، ص ۲۷۲ و من خطبه له (ع) فی التوحید .

بیانگر مراد حق تعالی می باشد. قرآن هم آیت و نشانه توحید است و هم جهان خارج از توحید حکایت می کند. مراد قرآن هدایت و رسیدن بشر به سعادت ابدی است و غرض از جهان خارج نیز تربیت و تکامل انسان می باشد.

کلام و کتاب ، متکلم و کاتب

بحث دیگری مطرح است که آیا کلام و کتاب با هم فرق جوهری و ذاتی دارند ، یکی بسیط (کلام) و دیگری (کتاب) مرکب است... ، یا فرق آنها اعتباری می باشد ، چنان که ملاصدرا می گوید : جهان خارج کلام و کتاب تکوینی است ، قرآن کریم کلام و کتاب تدوینی است (۱) ، خداوند همان گونه که در کتاب تکوینی تجلی نموده بسیط الحقیقه کل الاشیاء ، در کتاب تدوینی هم تجلی کرده است و سراسر تکوین و تدوین جلوه خداست .

این عالم یک حقیقت واقعی و نفس الامری است که در خارج مطابق قضا و قدر الهی نقش بندی گردیده و دارای درجات مختلف ، مرتبه عقول نفوس و طبیعت می باشد ، نگارنده و سازنده (کاتب)

ص: ۴۰۵

این نقوش و آثار خداوند است و به لحاظی که این امور و نقوش در خارج وجود پیدا کرده جهان کتاب تکوینی الهی می باشد و به عبارتی خداوند متکلم و سازنده عالم است و جهان تکوین و قرآن هم کلام الله و هم کتاب الله می باشد. بنابراین فرق بین کلام و کتاب و بین کاتب و متکلم به اعتبار است.

اما از دید شریعت می توان گفت: اسماء الله توقیفی می باشد و نمی توان هر اسمی را که عقل آن را تحلیل و انتزاع می نماید، همانند کاتب بر ذات باری تعالی اطلاق نمود، چون در لسان شریعت اطلاق این اسم بر خداوند سبحان تجویز نشده است، (وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ - نَبِيٌّ فَادْعُوهُ بِهَا...) (۱) حُسْنَىٰ مؤنث افعال التفضیل (احسن) می باشد. خداوند، رحمان، رحیم، علیم، قدیر، حی، غفور، شکور، شافی و کافی است و به جهت آنکه این اسامی بالذات بیانگر علم، قدرت، حیات، رحمت، عدل و بخشش خداوند سبحان است، احسن نامیده شده اند، به خلاف اسامی و اوصاف موجودات دیگر که عرضی و اعتباری بوده و تنها حکایت از مسمی می کنند.

ص: ۴۰۶

در قرآن کریم برای ذات باری تعالی ۱۲۸ اسم ذکر شده: الإله، الاحد الاول الآخر، الاعلی، الاکرم، الاعلم، ارحم الراحمین، احکم الحاکمین، احسن الخالقین، اهل التقوی، اهل المغفره، الاقرب، الا بقی، الباری، الباطن، البدیع، البرّ، البصیر، التّوّاب، الجبّار، الجامع، الحکیم، الحلیم، الحی، الحق، الحمید، الحسیب، الحفیظ، الخفی، الخبیر، الخالق، الخلاق الخیر، خیر الماکرین (جزا دهنده حیلہ گران)، خیر الرازقین، خیر الفاصلین، خیر الحاکمین، خیر الفاتحین، خیر الغافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، خیر

المنزلین، ذوالعرش، ذوالطول، ذوالانتقام، ذوالفضل العظیم، ذوالرحمه، ذوالقوه، ذوالجلال والاکرام، ذوالمعارج الرحمان، الرحیم، الرئوف، الرّب، رفیع الدرجات، الرزاق، الرقیب، السّميع، السلام، سریع الحساب، سریع العقاب، الشّهِید، الشاکر، الشکور، شدید العقاب، شدید المحال، الصمد، الظاهر، العلیم، العزیز، العفوّ، العلی، العظیم، علّام الغیوب، عالم الغیب و الشّهاده، الغنی، الغفور، الغالب، غافر الذنب، الغفار، فائق الاصباح، فائق الحب والنوی، الفاطر، الفتاح، القوی، القدّوس، القیوم، القاهر، القهار، القریب، القادر، الغدیر، قابل التوب، القائم علی کل نفس بما کسبت، الکبیر الکریم، الکافی، اللطیف، الملک، المؤمن، المهیمن، المتکبر، المصور، المجید، المجیب، المبین، المولا، المحیط، المقیت، المتعال، المحیی، المتین، المقتدر، المستعان، المبدی، المعید، مالک الملک، النصیر، النور، الوهاب، الواحد، الولی، الوالی، الموالی، الواسع، الوکیل، الودود، الهادی

در بیان سنت هم روایات متعددی از طرق خاصه و عامه (۱) در مورد اسامی خداوند وارد شده که از جمله این روایت رسول خدا(ص) است که فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی ۹۹ اسم -م، یعنی صد منهای یک اسم می باشد، هر کس آنها را شمارش کند داخل بهشت خواهد شد، ...

ص: ۴۰۷

۱- روایت اسماء الله را از طریق خاصه: صدوق در کتاب توحید باب اسماء الله تعالی، ص ۱۹۴. فیض کاشانی در علم الیقین، ج ۱، ص ۹۹. علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸۶ و... و از طریق عامه: حافظ بیهقی در اسماء والصفات، ص ۴. سیوطی در المنثور، ج ۳، ص ۱۴۸.

وَ أَمَّا فِي السُّنَّةِ فَقَدْ جَاءَتْهُ الرُّوَايَاتُ مِنْ طُرُقٍ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِنَّ لِلَّهِ نَقْلَ كَرْدِهَ اَنْد .

تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعِينَ مِا وَ تِسْعِينَ اَسْمًا مَنْ اُحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، اِحْصَ -اَوْهَا هُوَ الْاِحْاطَةُ بِهَا وَالْوُقُوفُ عَلَيَّ مَعَانِيهَا ، وَ لَيْسَ مَعْنَى الْاِحْصَاءِ عَدُّهَا (شمارش) ، وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ . (١)

مِنْ طُرُقِ الْخَاصَّةِ مِا رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِاِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ آيَاتِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ اِسْمًا، مِائَةً اِلَّا وَاحِدًا ، مَنْ اُحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

وَ هِيَ: اَللَّهُ ، اِلٰهَهُ ، اَلْوٰحِدُ ، اَلْاَحَدُ ، الصَّمَدُ ، اَلْاَوَّلُ ، اَلْاٰخِرُ ، السَّمِيعُ ، اَلْبَصِيرُ ، اَلْقَدِيرُ ، اَلْقَاهِرُ ، اَلْعَلِيُّ ، اَلْاَعْلَى ، اَلْبَاقِي ، اَلْبَدِيعُ ، اَلْبَرِيُّ ، اَلْاَكْرَمُ ، اَلظَّاهِرُ ، اَلْبَاطِنُ ، اَلْحَيُّ ، اَلْحَكِيمُ ، اَلْعَلِيمُ ، اَلْحَلِيمُ ، اَلْحَفِيزُ ، اَلْحَقُّ ، اَلْحَسْبُ ، اَلْحَسْبُ ، اَلْحَمِيدُ ، اَلْحَفِيُّ ، اَلرَّبُّ ، اَلرَّحْمٰنُ ، اَلرَّحِيمُ ، اَلذَرِيُّ ، اَلرَّزَاقُ ، اَلرَّقِيبُ ، اَلرَّثْوْفُ ، اَلرَّائِيُّ ، اَلسَّلَامُ ، اَلْمُؤْمِنُ ، اَلْمُهَيِّمُ ، اَلْعَزِيزُ ، اَلجَبَّارُ ، اَلْمُتَكَبِّرُ ، اَلسَّيِّدُ ، اَلسُّبُوْحُ ، اَلشَّهِيدُ ، اَلصَّادِقُ ، اَلصَّابِعُ ، اَلطَّاهِرُ ، اَلْعِدْلُ ، اَلْعَفُوُّ ، اَلْعَفُورُ ، اَلغَنِيُّ ، اَلغِيَاثُ ، اَلْفَاطِرُ ، اَلْفَرْدُ ، اَلْفَتَّاحُ ، اَلفَالِقُ ، اَلْقَدِيمُ ، اَلْمَلِكُ ، اَلْقُدُّوسُ ، اَلْقَوِيُّ ، اَلْقَرِيبُ ، اَلْقَيُّومُ ، اَلْقَابِضُ ، اَلْبَاسِطُ ، قَاضِيُ اَلْحَاجَاتِ ، اَلْمَجِيدُ ، اَلْمَوْلَا ، اَلْمَنَّانُ ، اَلْمُحِيطُ ، اَلْمُبِينُ ، اَلْمُقِيتُ ، اَلْمُصَوِّرُ ، اَلْكَرِيمُ ، اَلْكَبِيرُ ، اَلْكَافِيُّ ، كَاشِفُ اَلضَّرِّ ، اَلْوَثْرُ ، اَلنُّورُ ، اَلوَهَّابُ ، اَلنَّاصِرُ ،

اَلْوٰسِعُ ، اَلوُدُودُ ، اَلهَادِيُّ ، اَلوَفِيُّ ، اَلوَكِيلُ ، اَلوَارِثُ ، اَلْبِرُّ ، اَلْبَاعِثُ ، اَلتَّوَابُ ، اَلجَلِيلُ ، اَلجَوَادُ ، اَلخَيْرُ ، اَلخَالِقُ ، خَيْرُ اَلنَّاصِرِينَ ، اَلدَّيَّانُ ، اَلشُّكُورُ ، اَلْعَظِيمُ ،

اَللَّطِيفُ ، اَلشَّافِيُّ . (٢)

ص: ٤٠٨

١- توحيد صدوق ، باب اسماء الله ، ص ١٩٥ .

٢- توحيد صدوق ، ص ١٩٤ ، باب اسماء الله تعالى .

در درّالمنثور از ترمذی و ابن منذر از طرق عامه این روایت نقل گردیده که قال: قال رسول الله (ص) إن لله تسعة و تسعين اسما مائه الا واحد من احصاها دخل الجنة انه وتر يحب الوتر: هو الله الذى لا اله الا هو الرحمان الرحيم ، الملك القدوس ، السلام ، المؤمن ، المهيمن ، العزيز ، الجبار ، المتكبر ، الخالق ، البارى ، المصور ، الغفار ، القهار ، الوهاب ، الرزاق ، الفتاح ، العليم ، القابض ، الباسط ، الرافع ، الخافض ، المعز ، العذل ، السميع ، البصير ، الحكيم ، العدل ، اللطيف ، الخبير ، الحليم ، العظيم ، الغفور ، الشكور ، العلى ، الكبير ، الحفيظ ، المقيت ، الحسيب ، الجليل ، الكريم ، الرقيب ، المجيب ، الواسع ، الحكيم ، الودود ، المجيد ، الباعث ، الشهيد ، الحق ، الوكيل ، القوى ، المتين ، الوليد ، الحميد ، المحصى ، المبدى ، المعيد ، المحيى ، المميت ، الحى ، القيوم ، الواحد ، الماجد ، الواحد ، الاحد ، الصمد ، القادر ، المقتدر ، المقدم ، المؤخر ، الاول ، الاخر ، الظاهر ، الباطن ، البر ، التواب ، لمنتقم ، العفو ، الرؤوف ، مالك الملوك ، ذوالجلال والاکرام ،

الوالى ، المتعال ، المقسط ، الجامع ، الغنى ، المقنى ، المانع ، الضار ، النافع ، النور ، الهادى ، البديع ، الباقي ، الوارث ، الرشيد ، الصبور. (۱)

تذکر

۱- روایت نبوی بیان نموده که هر کس اسامی الهی را احصا نماید ، وارد بهشت می شود ، گر چه احصای اسماء الله خود عبادت لفظی می باشد

ولی مراد شمارش عددی آن اسماء متبرکه نیست ، منظور تدبیر و تفکر در مورد آنها می باشد که به هر کدام آن

ص: ۴۰۹

۱- الهیات ، ج ۲ ، ص ۱۴۹ - ۱۴۸ ، به نقل از درّالمنثور

اسامی اگر درست نگریسته شود، دریایی از معارف و عظمت بی پایان خداوند متعال را نشان می دهد. طبعاً هر کس که تأمل و تعظیم در اسماء الله نماید، و هم از جهت تکوین و تشریح و هم از جهت توصیف متخلق به حقایق و مظاهر اسماء حسنی الهی شود، مشمول رحمت خداوندی خواهد بود.

۲- برخی گفته اند: خدا را به غیر از آن اسامی که در قرآن و سنت معتبر بیان شده، به اسامی دیگر نیز می توان یاد کرد. این استظهار جایز نیست، چون اسماء الله توقیفی می باشد و ذکر آنها متوقف به اذن خداوند متعال و شارحان کتاب و سنت (پیامبر و ائمه معصومین «علیهم السلام») است، به علاوه آیات قرآن نیز ما را دعوت به یاد خدا به بهترین نامها می کند: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا... (۱) خدا را به همان اسماء معهودی که در کتاب و سنت آمده، یاد کنید. (قَلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ... (۲) «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، ذات خدا یکی است، پس هر گاه خدا را می خوانید از او به نامهای نیک اسم ببرید. لذا اطلاق عالم بر خداوند صحیح است، اما اطلاق فقیه

ص: ۴۱۰

۱- سوره اعراف (آیه ۱۸۰)

۲- سوره اسراء (آیه ۱۱۰)

صحیح نیست . اطلاق متکلم بر خدا جایز است ، ولی اطلاق کتابت ممنوع می باشد ، و ...

احکام فقهی و توصیفی اسماء الله

توقیفی بودن اسماء الله به لحاظی ، مسئله فقهی می باشد ، نه توصیفی . توصیف باری تعالی به هر اسم حسنی (مؤنث احسن) و به هر کلامی ، چه عربی و چه غیر عربی و به هر لغت دیگری در صورتی که دلیل خاص شرعی و عقلی بر منع نباشد ، صحیح است . هر اسمی که در عالم وجود بیانگر مظاهر جمال و جلال خدا باشد از مصادیق اسماء حسنی الهی می باشد . (وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...) آیه نقلاً و عقلاً اطلاق دارد و هیچ قیدی در کتاب و سنت هم بیان نشده که خداوند را به بعضی اسماء حسنی او یاد نماید .

البته بدون تردید شمارش و تلفظ به اسماء مقدس علاوه بر اثر تکوینی ، عبادت لفظی است که از جهت فقهی و تشریحی احکام الزامیه خاصی دارد :

۱- حرمت تنجیس اسماء الهی .

ص: ۴۱۱

- ۲- وجوب تطهیر آنها در صورت نجس شدن .
- ۳- حرمت هتک اسماء خداوند به هر نحو .
- ۴- حرمت مسح آنها بدون طهارت .
- ۵- ممنوع بودن جدال با آنها و سوگند به صورت (لا والله و بلی والله) در احرام عمره و حج .
- ۶- لزوم ذکر و تسبیح در رکوع و سجود نماز .
- ۷- اشتراط ذبح و تزکیه حیوان به اسم خدا که اگر حیوان حلال گوشت بدون ذکر اسم خدا ذبح گردد ، تزکیه نمی شود و میتة است .
- ۸- مشروط بودن حلیت صید (غیر از صید ماهی) به ذکر نام خدا .
- ۹- احکام سوگندی که به اسماء الهی یاد شود .
- ۱۰- استحباب شروع کار با ذکر الله ، « عن امیرالمومنین (ع) : ... اسم الله فانه اسم فيه شفاء من كل داء و عون على كل دواء » (۱) و ...
- آیه (وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی) در چهار مورد از قرآن با مختصر تفاوت ذکر شده :
- { قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } (۲)
- { هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } ... (۳)
- { اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی } (۴)
- { وَ لِلّٰهِ أَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا ... } (۵)

ص: ۴۱۲

۱- بحار الانوار ، ج ۱۰ ، ص ۶۰ .

۲- سوره اسراء (آیه ۱۱۰)

۳- سوره حشر (آیه ۲۴)

۴- سوره طه (آیه ۸)

۵- سوره اعراف (آیه ۱۸۰)

می توان گفت : آیه معنایی دقیق تر از اسماء لفظی و توصیفی بیان می کند و آن ذکر اسماء تکوینی الهی به چند لحاظ است :

۱- آیه افاده حصر می کند و اسماء الحسنی را با «لام» اختصاص ، فقط مخصوص خداوند می داند و به مردم سفارش می کند که از خدا به بهترین نامهای نیک او یاد کنند .

۲- در آیه امر شده به اینکه خدا را به اسماء الحسنی بخوانید ، نه اینکه تنها اسم برده یا توصیف نمائید .

اسماء حسناى تکوینی

در روایات آمده : مراد از اسماء حسناى الهی ائمه (علیهم السلام) می باشند « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ... قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَهَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا » (۱) امام صادق (ع) فرمود : اسماء حسناى تکوینی خداوند ما هستیم که هیچ عملی از مردم به درگاه الهی قبول نمی شود مگر به وسیله معرفت ما .

قرآن هم از مردم می خواهد که خدا را به وسائط فیض او بخوانند و به او

ص: ۴۱۳

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ .

تقرب بجویند : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ...) (۱) ، وسیله نیز در بیان روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند .

(قُلْ لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...) (۲) قرآن می فرماید : ای پیامبر ! به مردم بگو جز معرفت و مودت ذوی القربی ، پاداشی از شما تقاضا ندارم .

همه این آیات و روایات بیانگر آن است که مراد از اسماء حسنی تکوینی و وسائط فیض ، ائمه (علیهم السلام) می باشند که معرفت آنان واجب و اطاعتشان لازم است ، پس باید اسماء حسنی تکوینی الهی را شناخت و خدا را به آنها خواند .

نتیجه

۱- عالم فیض خداوند سبحان است که چهره ملکی و ملکوتی دارد . جهان به لحاظ ملکوت و ایجادش از جانب خدا کلام الله تکوینی است و به لحاظی که به صورت عقول ، نفوس و طبیعت تحقق یافته ، چهره ملکی کتاب الله می باشد و این دو در واقع یک حقیقتند که فرقیان به اعتبار است .

ص: ۴۱۴

۱- سوره مائده (آیه ۳۵)

۲- سوره شوری (آیه ۲۳)

قرآن هم از جهت ملکوتی اش (من عندالله) کلام الله و از لحاظ نقوش و الفاظ خود کتاب الله می باشد ، اما از نظر واقعیت نفس الامری ، کتاب الله ، کلام الله و کلام الله ، کتاب الله است .

۲- فایده و غرض کلام تکوینی از کلام قابل انفکاک نمی باشد . این جهان کلام الله است که به مشیت الهی آفریده شده و در آن تخلف اراده از مراد تکوینی الهی امکان پذیر نمی باشد ، اما در کلام تشریحی ، مراد از کلام قابل انفکاک است ، زیرا غرض کلام تدوینی (قرآن) هدایت و تربیت انسان می باشد و در پذیرش هدایت تشریحی الهی ، اراده و اختیار انسان نقش دارد که در مقام اطاعت تخلف پذیر خواهد بود .

۳- قرآن وحی الهی می باشد که اصل واقعیت و ضرورت آن را برای

هدایت بشر ، عقل درک و تصدیق می کند ، اما بیان جزئیات حقایق وحی مربوط به بیان و ارشاد شرع می باشد .

۴- کلام و کلمات الله دو گونه است : تکوینی و تشریحی ، قرآن جامع حقایق تکوینی و تشریحی می باشد . در حقیقت کلام الله هم تکوینی و هم تشریحی است و در اصطلاح منقول و معقول قرآن کلام الله تشریحی و جمع الجوامع است .

ص: ۴۱۵

۵- بعضی گفته اند: فرق کلام و کتاب جوهری و ذاتی است. کلام بسیط و دفعی الوجود می باشد، کتاب مرکب و تدریجی الوجود است. کلام مربوط به عالم امر و کتاب مربوط به عالم طبیعت است، ولی قولی که می گویند: فرق کلام و کتاب اعتباری است، مورد تأیید می باشد.

۶- اسماء الله توقیفی می باشد و اطلاق بعضی اسامی در لسان شریعت بر خداوند سبحان ممنوع است، اما توصیف و یاد خدا به هر اسمی که در قلمرو جهان وجود بیانگر جمال و جلال الهی بوده و از مصادیق اسماء حسنی به حساب آید، به هر لغت و زبانی جایز است. (وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ...) (۱).

معنای لغوی تفسیر

اهل ادب معتقدند: کلمه تفسیر از ریشه « فِشْر » و یا از « سَفَر » می باشد

که در هر دو صورت به معنای کشف به کار می رود، مانند: أَسْفِرُ الصَّبْحَ إِذَا ظَهَرَ، صَبِحَ رُؤْسُهُ شَدَّ وَ يَأْتِي فِي مَوْرَدِ زَنِّ مَكْشُوفِ الصُّورَةِ می گویند: و أَسْفَرَهُ الْمَرْأَةُ عَن وَجْهِهَا إِذَا كَشَفَتْهُ، این زن صورتش را مکشوف نمود.

ص: ۴۱۶

فرق سَفَر و فَسْر: سفر به معنای کشف ظاهری و مادی می باشد، اما فسر به معنای کشف باطنی و معنوی به کار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات خود نوشته: الْفَسْرُ أَظْهَارُ الْمَعْنَى الْمَعْقُولِ. (۱)

ابن منظور در لسان العرب قائل است: الْفَسْرُ: البیان و کشف المغطی، فَسْرٌ به معنای بیان و کشف نمودن چیزی پوشیده است که مضارع آن (فَسِرَ) بر وزن یَفْعَلُ و یَفْعَلُ می باشد، و در معنای کلمه تفسیر هم می گوئیم: تفسیر به معنی آشکار ساختن مراد لفظ مشکل است (۲)

ابن فارس معتقد است: الْفَسْرُ تدل علی بیان شیء و ایضاحه، فسر دلالت بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن می کند (۳) در المنجد هم ذیل ماده فَسْر ذکر شده: فسرّاً الأمر: أوضحه و کینه. (۴)

جلال الدین سیوطی در الاتقان می نویسد: التفسیر تفعیل من الفَسْرِ و هو البیان و الکشف و یقال هو مقلوب السَفْرِ، تفسیر از باب تفعیل از ریشه فسر به معنای بیان و کشف است، و گفته می شود که تفسیر از سَفْر گرفته شده است. (۵)

ص: ۴۱۷

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۴.

۲- لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵.

۳- معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۴- المنجد فی اللغة، ص ۵۸۳.

۵- الاتقان، ج ۲، ص ۱۷۳.

پس می توان گفت : تفسیر ، مصدر (کشف کردن) است که در لغت به معنای کشف القناع آمده ، یعنی برطرف نمودن حجاب از روی چیزی که محجوب و مستور است و نیاز به توضیح دارد ، و ...

معنای اصطلاحی تفسیر

در اصطلاح مفسرین کلمه تفسیر به معانی مختلف ذکر شده است . از جمله بدرالدین زرکشی شافعی می گوید : التفسیر علم يعرف فهم کتاب الله المنزل علی نبیه محمد (ص) و بیان معانی و استخراج احکامه و حکمه (۱) ، تفسیر علمی است که به وسیله آن کتاب خداوند که بر پیامبرش نازل شده ، دانسته می شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن اظهار می شود .

محمد حسین ذهبی گفته است : تفسیر عبارت از دانشی می باشد که از مراد الله در قرآن به قدر طاقت بشری بحث می کند (۲).

در قرآن کلمه سَیْفَر و مش-تقات آن در حدود ۱۱ مورد به کار رفته است ، اما واژه تفسیر یک بار در قرآن ذکر شده که آن هم به معنای شرح و تفصیل است : (وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا) (۳) .

کلمه تأویل در قرآن ۱۶ مرتبه ذکر شده است (۴) ، البته در جای خود خواهد آمد که معنای تأویل غیر از معنای تفسیر است ، به ویژه اگر بگوییم

ص: ۴۱۸

۱- البرهان فی علوم القرآن ، ج ۱ ، ص ۱۳ .

۲- التفسیر والمفسرون ، ج ۱ ، ص ۱۹ - ۱۵

۳- سوره فرقان (آیه ۳۳)

۴- المیزان ، ج ۳ ، ص ۵۷ .

که معنای تأویل واقعیت خارجی است ، نه مدلول لفظی و...

در روایات اعم از روایات عامه و امامیه کلمه تفسیر با مشتقات آن زیاد دیده می شود ، در این قبیل روایات عموماً از تفسیر به رأی قرآن نهی شده است :

رسول خدا(ص) فرمود : « مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَزْ وَإِنْ أخطَأَ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ »(۱).

« عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ(ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي ، الْحَدِيثُ(۲) .

« وَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَزْ وَإِنْ أخطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ »(۳) .

روایات مذکور از تفسیر به رأی قرآن نهی می کند ، با این توجه که نهی متعلق به طریق تفسیر(رأی) می باشد نه اینکه نهی متعلق به فهم مدلول قرآن باشد ، لذا کسی که قرآن را بر طبق رأی و نظر خود بدون مراجعه به مستندات صحیح شرعی و عقلی تفسیر کند ، در واقع خیر از نفس خود داده و این تحمیل اندیشه من درآوردی او نسبت به قرآن اسمش تفسیر نیست .

تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداشتن از چهره کلمه و کلامی است که

ص: ۴۱۹

۱- بحارالانوار ، ج ۹۲ ، ص ۱۱۰ .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۱۸۶ .

۳- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۲۰۲ .

واضح نباشد و از جهت لفظ یا از جهت بلندای عظمت معنا نیاز به روشنگری و بیان داشته باشد، اما لفظ و کلامی که معنای آن واضح و بدیهی است بی نیاز از تفسیر می باشد.

در اصطلاح مفسرین در موردی که قرآن مضاف الیه تفسیر است، تفسیر به معنی کشف کردن مفسر معنای آیات مجمل و متشابه را می باشد، هر چند که آن متشابهات بالعرض باشند نه بالذات.

به تعبیر دیگر علم تفسیر عبارت از علم قرآن شناسی است که مفسر قرآن در اثر آگاهی به یک سلسله ق-واعد عل-وم قرآنی معنای کلام الله را اظهار و بیان می نماید. علم تفسیر یعنی علمی که مفسر به قدر طاقت بشری از آیات قرآن، چه در مورد آیات الاحکام و چه در مورد غیر آیات الاحکام، مراد الهی را به دست آورده و به قدر قابلیتش از نور هدایت آن بهره مند می گردد.

بدون تردید در باب علوم هیچ تعریفی جامع و مانع نخواهد بود، و در مورد تعریف علوم به نظر بهترین

بیان همان نظر مرحوم آخوند صاحب کفایه الاصول می باشد که فرمود: تعریف علوم، حقیقی و فلسفی نیست تا بیان شود این تعریف جنس و فصلش چیست؟ جامع و مانع هست یا نه؟ در واقع تعریف هر علمی شرح اللفظی و تبدیل اسم به اسم دیگر می باشد و...

در تعریف حقیقی باید شرایط وجودیه و عدمیه ای که در علم منطوق ذکر شده، مراعات شوند:

۱- تعریف از جهت مصداق مساوی با معرّف و از جهت مفهوم اجلی باشد، مثلاً در جواب از الانسان ما هو؟ پاسخ می دهیم: حیوان ناطق که اجلی از مفهوم مجمل انسان (نوع) می باشد.

۲- در جهت شرط عدمی، تعریف از حیث مفهوم مساوی با مفهوم معرّف نباشد و به همین سبب تعریف به اعم و اخص و به الفاظ مشترک و غریب جایز نیست، مانند اینکه سؤال شود انسان چیست؟ پاسخ: استقص من الاستقصات!! ماهیتی از ماهیات، این گونه تعریف انسان به لفظ غریب و... درست نیست.

در تعریف شرح اللفظی مراعات شرایط مذکور لازم نمی باشد و در آن تعریف به اعم و اخص مانع ندارد، به عنوان مثال هنگامی که سؤال شود

ص: ۴۲۱

السعدانه ما هي؟ جواب: نبت، گياه است. اين تعريف به اعم در بيان معنای سعدانه كه يك نوع گياه خاص می باشد، مانع ندارد. برای اینکه ما در مقام تعريف حقيقي نمی باشیم تا جنس و فصل آن را مشخص کنیم، و همین مقدار كه مشخص می گردد سعدانه گياه می باشد نه حيوان و جماد، در تعريف غير حقيقي كافي است.

آن گاه در مقام از تعريفی كه برای علم تفسير شده فی الجمله آگاه می شويم كه اين علم، علم قرآن شناسی است، علم فقه، علم اصول الفقه، علم لغت، علم صرف و نحو، علم زمين شناسی و هيئت، به معنای اصطلاح خاص آنها نمی باشد، و حصول همین اندازه تمايز برای علم تفسير از ساير علوم در تعريف آن كافي می باشد، با اینکه قرآن شامل همه حقايق است.

ضرورت تفسير قرآن

۱- دين اسلام الهی و ابدی است و قرآن معجزه جاويد آن می باشد كه تمامی بشر و ابناء بشر در هر زمان و مكان موظف به پیروی و اطاعت از دستورات و قوانین آن می باشند: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...) (۱)، (وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲)، « حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ (ص) حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ » (۳).

ص: ۴۲۲

۱- سوره احزاب (آیه ۴۰)

۲- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۳- اصول كافي، ج ۱، ص ۵۸.

۲- خدای سبحان تمام حقایق احکام تکوینی و تشریحی که سرنوشت ابدی انسان را رقم می زند در قرآن بیان نموده ، هدایت و حرکت او را در رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله نیز بیان کرده است : (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ ...) (۱) ، (وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۲) ، (... كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (۳)

رسول الله (ص) هم این احکام را به مردم ابلاغ نمود و در حجه الوداع خطاب به آنها فرمود : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ » (۴) .

۳- امکان ندارد انسان عادی تمام احکام دین و هر گونه هدایت و ارشاد را از راه خرق عادت و اعجاز دریافت کند ، چون اولاً : انسان عادی از لحاظ ظرف خلقت قابلیت تحمل معجزه را ندارد ، ثانیاً : جریان اعجاز به دست هر کس و ناکسی موجب نابودی دین خواهد شد ، ثالثاً : اگر تمام مردم از

ص: ۴۲۳

۱- سوره اسراء (آیه ۹)

۲- سوره انعام (آیه ۵۹)

۳- سوره یس (آیه ۱۲)

۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۴۵

طریق اعجاز و الهام احکام را بدانند ، دیگر آمدن انبیاء ، انزال کتب و شرایع آسمانی وجه ندارد و هر چیزی که از وجود آن
عدمش لازم آید ، محال است .(۱)

۴- خطابات قرآن برای عموم بشر است و بشر در ص-حنه حی-ات و زندگی مکلف به عمل و حرکت در پرتو احکام نورانی
قرآن می باشد :

{ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲) .

{ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) (۳) .

{ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...) (۴) .

{ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۵) .

{ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۶) .

{ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۷) .

{ (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (۸) .

{ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...) (۹) .

{ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ ...) (۱۰) .

{ (... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱۱) .

ص: ۴۲۴

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب ولایت و امامت ... ص ۱۲۵ ، از همین نویسنده مراجعه شود .

۲- سوره بقره (آیه ۲۱)

۳- سوره حج (آیه ۱)

۴- سوره نساء (آیه ۱)

۵- سوره نساء (آیه ۵۹)

۶- سوره بقره (آیه ۱۸۳)

۷- سوره بقره (آیه ۱۵۳)

۸- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۹- سوره مائده (آیه ۱)

۱۰- سوره ممتحنه (آیه ۱)

۱۱- سوره نساء (آیه ۱۴۱)

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ... } (۱).

{ (وَ لَنْبَلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ) (۲) .

۵- بدون تردید برای غیر مفسران حقیقی قرآن فهم قرآن بدیهی نیست که نیاز به تفسیر و بیان نداشته باشد، قرآن کتاب حکمت و اسرار الهی است که دارای مراتب عالیه عنداللهی و مرتبه نزولی عربی مبین می باشد :

(وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ) (۳)، (... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ...) (۴) .

مرتبه عنداللهی قرآن را جز خداوند سبحان احدی نمی داند ، زیرا درک علم مطلق و غیر متناهی جز برای مُدرک م-طلق برای کس دیگر ممکن نیست . البته بشر هم به فهم این مرتبه تکلیف ندارد ، چون ما لایطاق است ، اما در مرتبه قلمرو تکلیف ، قرآن عموم بشر را دعوت به تعقل در قرآن و فهم معارف آن نموده است : (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ

ص: ۴۲۵

۱- سوره حجرات (آیه ۱۳)

۲- سوره بقره (آیات ۱۵۶ - ۱۵۵)

۳- سوره زخرف (آیه ۴)

۴- سوره آل عمران (آیه ۷)

الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالَهَا (۱)، دعوت همه انسانها به تدبر درباره آیات قرآن شاهد گویاست بر جهانی بودن قرآن و فهم معارف آن، زیرا اگر قرآن مطابق با فهم خاص برخی انسانها سخن می گفت، دیگر دعوت همگانی به تدبر آیات آن سنخیت نداشت.

۶- (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...) (۲)، قرآن مردم را به اعتصام به حبل الله فرمان می دهد و آنها را از اختلاف و مخالفت با یکدیگر باز می دارد، قرآن وحدت را نشانه جامعه توحیدی و اختلاف را نشانه جامعه جاهلی می داند.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۳)، جز خداوند تبارک و تعالی چه کسی می تواند بگوید:

این کتاب من جامع تمام حقایق و هدایت برای همه عالمیان است و...

«عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا (ع) بِمَرَوْ... قَالَ (ع) يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوهُمُ عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَفْبُضْ نَبِيَّهُ (ص) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا» (۴).

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ...» (۵).

ص: ۴۲۶

۱- سوره محمد (آیه ۲۴)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

۳- سوره فرقان (آیه ۱)

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، باب نادر جامع فی فضل المام و صفاته.

۵- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، باب الرد الی الكتاب والسنة.

۷- قرآن کتاب قانون الهی است که هر آیه ای از آیات و هر کلمه ای از کلمات آن نیاز به تفسیر و متصدی اجرایی دارد . مفسر و معلم قرآن هم امام(ع) است که انسان عادی بدون بیان او جزئیات مسائل دین را از قرآن در نمی یابد و بودن کتاب و قانون تنها در میان جامعه بدون تفسیر و بی-ان معلم نیز جامعه را کفایت نمی کند ، (... فَسَيُلَوُّا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱) ، (... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...) (۲) .

امکان دارد گفته شود قرآن نور است و نور ابهام ندارد تا نیاز به تفسیر داشته باشد ؟ بله قرآن نور است ، همچنان که آیات متعدد قرآن این مسئله را بیان داشته :

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) (۳) .

(فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (۴) .

(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ) (۵) .

اما نور ، چه نور ظاهری و چه نور معنوی درجات متفاوتی دارد ، برخی انسانها از دیدن بعضی مراتب

ص: ۴۲۷

۱- سوره نحل (آیه ۴۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۷)

۳- سوره نساء (آیه ۱۷۴)

۴- سوره تغابن (آیه ۸)

۵- سوره مائده (آیه ۱۵)

نور ظاهری عاجزند ، دیگر چه رسد به اینکه قادر به دیدن و فهم درجات عالیة نور معنوی باشند ، آن گاه افراد خفاش صفت لجوج و عنود همانند کور مادرزاد که از مشاهده همه چیز محرومند ، قابلیت درک معارف ضروری قرآن (مبدأ و معاد) و فهم نور معنوی آن را نداشته و از روی عناد حقایق قرآن را انکار می کنند ، اینان باید حجاب لجاج و دشمنی را علاج کنند تا بتوانند پرتو افشانی نور معارف و هدایت قرآن را ببینند ، (...فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (۱)۴ .

بنابراین به ضرورت وجدان و برهان لزوم تفسیر قرآن روشن است و بر احدی ممکن نیست که در مسیر رسیدن به کمال ، خود را رهین فهم معارف قرآن نبیند ، زیرا هیچ کس نمی تواند بگوید که در قلمرو عبودیت و هدایت الهی نیست و یا نیاز رسیدن به کمال و سعادت ابدی را ندارد ،

ولی در عین حال هر اندازه که انسان در پرتو قرآن دقت و کاوش کند ، تنها شاید بتواند مرتبه ای از مراتب نور

ص: ۴۲۸

۱- سوره زمر (آیه ۲۲)

و هدایت قرآن را درک نماید ، چون قرآن کلام الله و حبل الله است و هر مقدار که بدان تمسک شود ، باز هم به آن مرتبه و مقصود نهایی رسیده نخواهد شد و نباید هم انتظار داشت که همه بتوانند چهره های نورانی قرآن را ببینند . هرگز نمی توان دریای بیکران غیر متناهی را در کوزه ای محدود و متناهی جا داد ، بله می توان گفت هر اندازه که ظرف اندیشه و فکر مفسر وسیع باشد ، می تواند مقدار بیشتری از اقیانوس بیکران معارف قرآنی را در خود جای دهد .

رسول خدا(ص) درباره ع-ظمت و ابدیت قرآن فرمود : « لَا تُحْصِي عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ »(۱) شگفتیهای قرآن هرگز تمام نمی شود و نوآوریهای آن به کهنگی نمی گراید قرآن هم کتاب علمی و حکمت است و هم کتاب عملی و تربیت می باشد پس قرآن و حقایق آن ابدی است ، همان گونه که تفسیر و بیان احکام آن نیز ابدی می باشد .

تفسیر نور به نور

قرآن را باید تفسیر به نور کرد ، زیرا قرآن خود نور و برهان درخشان است : (... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) (۲) و نور را جز به نور از راه دیگر نمی توان

ص: ۴۲۹

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۹ ، کتاب فضل القرآن .

۲- سوره نساء (آیه ۱۷۴)

شناخت . قرآن را باید به قرآن شناخت و متشابهات آن را به وسیله محکّمات تفسیر نمود . تفسیر قرآن به روایات هم تفسیر به نور است ، چون شارح و مفسر قرآن ائمه (علیهم السلام) می باشند که آنان هم خود نورند و هم کلامشان نورانی است ، لذا بیان احکام و محتوای قرآن به وسیله روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر نور به نور است . در مورد نورانیت کلام معصوم در زیارت جامعه می خوانیم : **كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عِيَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرْمُ وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصَّدَقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ... (۱)**

پس هیچ ابهامی در نورانیت قرآن وجود ندارد تا کسی به بهانه ابهام محتوای آن از محصول اندیشه خویش استمداد گیرد و بر قرآن تحمیل نماید ، امام باقر(ع) در این زمینه فرمود : **« فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ » (۲)** هر کس به کتاب خدا ابهام ببندد ، هم خود را هلاک نموده و هم دیگران را دچار هلاکت می کند .

قرآن شامل همه اصول و معارف سعادت بخش بشری است ، تیرگیها و ابهام در افکار انسانهای عادی است

ص: ۴۳۰

۱- مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۹۰ ، باب ان للقرآن ظهرا و بطنا .

که مانع شناخت قرآن می باشد ، به فرموده قرآن : (...ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَذِّبْهَا...) (۱)

انسان در انبوه ظلمت و تاریکی است که اگر توبه و ظلمت زدایی نکند ، ظلمت فوق ظلمت بر او سوار است ، آن گونه که از شدت تاریکی هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند ! (تشبیه معقول به محسوس)

شرایط تفسیر

تفسیر قرآن دارای شرایط و آداب متعدد است که در این زمینه توجه به نکات ذیل ضروری می باشد :

۱- بهترین راه برای فهم قرآن تهذیب نفس از گرایش به غیر خدا و پرهیز از هرگونه تبهکاری و معصیت است : (... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۲) ، با نورانیت روح می توان قرآن را تفسیر نمود و نور را به وسیله نور شناخت .

۲- عالم به علم ازلی و قرآن شناس واقعی بالذات خداوند سبحان است که ارسال کننده و معلم حقیقی قرآن می باشد ، لذا فهم و تفسیر قرآن نیاز

ص: ۴۳۱

۱- سوره نور (آیه ۴۰)

۲- سوره بقره (آیه ۲۸۲)

به بیان الهی دارد: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (۱).

۳- قرآن شناس واقعی بالعرض ائمه (علیهم السلام) می باشند که مخاطب مخاطب و همتای قرآن ب-وده و شارح و تفسیر کننده حقیقی آن می باشند،

همان گونه که قرآن در باره رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۲)، (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۳) واقعیت قرآن را کسی در نمی یابد، مگر آنان که مطهرون الهی اند و به صریح آیه تطهیر مطهرون ائمه (علیهم السلام) می باشند، (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۴).

۴- عقول مردم عادی قادر به درک حقایق قرآن و نور معنوی الهی آن نمی باشند، قرآن «حبل الله ممدود بین السماء والأرض است و مفسر به هر اندازه که ماهر و قوی باشد، دارای فکر و بیان محدود است، و امکان ندارد فکر محدود، کلام الله غیر محدود را بیان و تفسیر کند، بلکه تنها می تواند بعضی از مراتب ظاهری و باطنی قرآن را تفسیر نماید.

۵- در روایات آمده: درجات بهشت به عدد آیات قرآن است. إقرأ وأرق:

ص: ۴۳۲

۱- سوره الرحمن (آیات ۴ - ۱)

۲- سوره نمل (آیه ۶)

۳- سوره واقعه (آیه ۷۹)

۴- سوره آل عمران (آیه ۱۶۴)

قرآن بخوان ، عروج نما . هر کس هر اندازه از آیات قرآن بخواند و آن را بداند ، به همان مقدار به درجات بهشت صعود می کند ، آن گاه مفسر هر چه در مورد قرآن تحقیق و بررسی کند ، باز هم به کنه آن نرسیده و نمی رسد ، چون تعقل و اندیشه مفسر محدود می باشد .

امام سجاد(ع) درباره قرآن فرمود : « آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلِّمْنَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَتَّبِقِي لِمَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا » (۱) آیات قرآن گنجینه های علم خداوندی است ، هر زمان که گنجینه ای از آن گشوده می شود ، برتوست در آن نگاه کنی که چیست .

حال اگر کسی سخن از قرآن گفت و پیرامون آیات آن مقداری بحث کرد ، نمی تواند بگوید حقایق قرآن را فهمیده و به نهایت آن رسیده است ، شاید او توانسته به مقدار استعداد و توانش از قرآن بهره گیرد ، اما بهره گیری از ظاهر قرآن و استفاده از بعضی درجات قرآن ، مع-نایش این نیست که مفسر به تمام واقعیت قرآن دست یافته است .

ص: ۴۳۳

تفسیر ترتیبی و موضوعی

تفسیر قرآن به دو گونه ذکر شده است : ۱- تفسیر ترتیبی ۲- تفسیر موضوعی .

تفسیر ترتیبی آن است که مفسر به ترتیب تدوین قرآن از آغاز تا ختم آن یا تا هر جایی که توفیق پیدا نماید ، شروع به بررسی و تفسیر قرآن می کند .

در تفسیر موضوعی ، مفسر موضوع خاصی (توحید ، ولایت و امامت خمس ، نبوت ، معاد ، زکات و...) را در نظر می گیرد ، آن گاه آیات و روایات مربوط به آن موضوع را گردآوری نموده ، تفسیر و تبیین می نماید .

کیفیت هر دو نوع تفسیر یا به روش تفسیر قرآن به قرآن ، یا تفسیر به روایت ، یا تفسیر-یر به حکم عقل (عقل فطری و برهانی) و یا کیفیت ترکیب یافته از امور سه گانه (قرآن ، روایت و عقل) است .

اشتقاق کلمه قرآن

برای قرآن کریم اسامی متعدد ، ۵۵ تا ۹۰ اسم ذکر شده که هر اسمی از اسامی قرآن دارای حکمت و آثار

ص: ۴۳۴

می باشد، گرچه قرآن والا-تراز آن است که واژه های لفظی بتواند محتوای آن را اظهار کند، ولی به لحاظی که معارف و محتوای بلند آن در خور فهم بشر آید، از مقام اعلی و عنداللهی تنزل یافته، به درجه الفاظ و قرائت رسیده تا امکان تعقل آن برای بشر فراهم گردد.

معانی هرگز در حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

کلمه قرآن اسم ثلاثی مزید است که از نظر واژه لغوی جامد و به طور ارتجال، بدون اشتقاق از لفظی برای کتاب الله نام گذاری شده است. بعضی نیز قائلند: قرآن اسم مشتق است که از ماده لفظ اشتقاق شده و به مناسبت همان معنای اشتقاقی برای کلام الله اسم گذاری گردیده است. حال با توجه به این دو بیان، پیرامون جمود و اشتقاق کلمه قرآن نظریات مختلفی مطرح شده که مهمترین آنها چنین است:

۱- شافعی می گوید: قرآن اسم جامد است که خداوند از آغاز آن را به نحو ارتجال، اسم خاص برای کتاب رسول الله (ص) قرار داده، همان گونه که تورات و انجیل اسم کتاب آسمانی حضرت موسی و عیسی می باشد.

ص: ۴۳۵

۲- در مقابل نظر شافعی، زحیاج معتقد است: لفظ قرآن مصدر و مهموز اللام می باشد که از ماده «قَرَّء» به معنای جمع و گردآوری مشتق شده است و به جهت آنکه در لغت عرب «قرء»^(۱) به معنای جمع آمده و از طرفی هم قرآن جامع حقایق و ثمرات کتب آسمانی انبیاء سلف می باشد، کتاب آسمانی پیامبر اسلام را قرآن نامیده اند.

۳- لحيانی: قرآن مشتق از ماده قَرَّء به معنای قرائت و خواندن است، زیرا قاری قرآن هنگامی که تلاوت قرآن می کند، آیات و حروف آن را متوالیاً پشت سر هم می خواند که به این عمل او قرآن می گویند، بنابراین قرآن بر وزن (رُجحان، غُفران) مصدر مبنی للمفعول است، قرآن یعنی کلام الهی که تلاوت شده یا تلاوت کردند، چنان که کتاب به معنای مکتوب، نوشتن و نوشته شده می باشد.

قرآن به معنای «مَقْرُوء»، یعنی کتاب و آیاتی که بر رسول خدا(ص) نازل و خوانده شده است و همین معنا در مورد کلمه قرآن را ابن عباس

ص: ۴۳۶

۱- «قَرَّء» در لغت عرب به معنای جمع است، مانند اینکه گفته می شود: قرءت الماء فی الحوض، آب در حوض جمع شده یا آب را در حوض جمع نمودم. لذا طبق این معنا نون کلمه قرآن زائده و جزء اصلی آن نمی باشد.

تأیید می کند. (۱) این وجه را می توان تأیید کرد که قرآن یعنی کتاب و آیاتی که از جانب خدا بر رسول الله (ص) تلاوت شده ، یا رسول الله (ص) آنها را تلاوت نموده است . (... فَأَقْرَأُ وَأَمَّا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ...) (۲) ، (أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا) (۳) .

۴- اشعری : قرآن به معنای «قُرْآن» ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر می باشد ، چون آیات قرآن به شکل خاصی با هم ارتباط داشته و با یکدیگر متشابه و متناسب می باشند ، (كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّثَانِي) (۴) ، به لحاظ وجود انسجام در الفاظ و کلمات قرآن ، کلام الله را قرآن می گویند .

۵- فزاء : قرآن مش-تق ازقرائن است ، قرائن هم جمع قرینه می باشد و بدین مناسبت که آیات قرآن هر کدام قرینه و مؤید یکدیگر است ، کتاب خدا را قرآن می نامند .

۶- برخی گفته اند : قرآن مهموز نیست ، اما نون آن زاید و مشتق از «قری» به معنی مهمانی کردن و ضیافت است ، در این صورت وجه تسمیه این می شود که قرآن سفره گسترده الهی است که هر کس به سهم خود از

آن بهره مند می گردد . پیامبر (ص) در این باره فرمود : « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدَبَةٌ فَخُذُوا مِنْهُ » این قرآن مائده الهی و سفره ای است گشاده ، از آن برگیرید... (۵)

ص: ۴۳۷

- ۱- مقدمه مجمع البیان ، ص ۴۱ .
- ۲- سوره مزمل (آیه ۲۰)
- ۳- سوره مزمل (آیه ۴)
- ۴- سوره زمر (آیه ۲۳)
- ۵- فروغی از قرآن ، ص ۱۴۱ .

در قرآن کریم بیش از ۵۵ بار کلمه «قرآن» اسم برده شده :

{ (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ) (۱)}

{ (... إِنَّ الْقُرْآنَ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا) (۲)}

{ (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) (۳)}

{ (... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ...) (۴)}

{ (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۵) و...}

در ۷ مورد کلمه «فرقان» آمده :

{ (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۶) } (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ...) (۷)}

{ (وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۸)}

{ (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ) (۹)}

{ (وَ أَنْزَلْنَا التَّوْرَاتَ وَ الْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلْنَا الْفُرْقَانَ) (۱۰)}

{ (... وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ ...) (۱۱)}

ص: ۴۳۸

۱- سوره حجر (آیه ۱)

۲- سوره اسراء (آیه ۷۸)

۳- سوره واقعه (آیه ۷۷)

۴- سوره مزمل (آیه ۲۰)

۵- سوره نحل (آیه ۹۸)

۶- سوره فرقان (آیه ۱)

۷- سوره انفال (آیه ۲۹)

۸- سوره بقره (آیه ۵۳)

۹- سوره انبياء (آیه ۴۸)

۱۰- سوره آل عمران (آیات ۳-۴)

۱۱- سوره انفال (آیه ۴۱)

{ ... هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ ... } (۱)

نزدیک به ۲۵۵ بار کلمه «کتاب» ذکر شده :

{ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ... } (۲)

{ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ } (۳)

{ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ... } (۴)

{ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكًا ... } (۵)

{ ... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ } (۶) و ...

کلمه «ذکر» بیش از ۵۰ مرتبه در قرآن بیان گردیده :

{ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ } (۷)

{ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ ... } (۸)

{ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنٌ مَّآبٍ } (۹)

{ ... إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ } (۱۰)

{ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ } (۱۱) و ...

همچنین کلمه «تنزیل» در قرآن به طور مکرر اظهار شده :

{ وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ } (۱۲)

ص: ۴۳۹

۱- سوره بقره (آیه ۱۸۵)

۲- سوره بقره (آیه ۱)

۳- سوره زمر (آیه ۱)

۴- سوره انبیاء (آیه ۱۰)

۵- سوره دخان (آیات ۳- ۲)

۶- سوره فصلت (آیه ۴۱)

- ۷- سوره حجر (آیه ۹)
- ۸- سوره انبیاء (آیه ۵۰)
- ۹- سوره ص (آیه ۴۹)
- ۱۰- سوره یس (آیه ۶۹)
- ۱۱- سوره ص (آیه ۸۷)
- ۱۲- سوره شعرا (آیه ۱۹۲)

{ (تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (۱) }

{ (تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (۲) }

{ (...تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳) }

{ (تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۴) و... }

اسامی و اوصاف دیگری از جمله نامهای ذیل هم در مورد قرآن به کار رفته است: کریم، مبین، نور، هدی، رحمت، شفاء، موعظه، مبارک، مرفوعه، علی، حکمت، حکیم، مبین، جبل، مطهره، صراط، مستقیم، قییم، قول، فصل، نبأ، احسن الحدیث، مثانی، متشابه، روح، وحی، عربی، بصائر، صحف، بیان، علم، حق، مکرمه، هادی، عجب، تذکره، عروه، الوثقی، صدق، عدل، امر، منادی، بشری، مجید، نور، بشیر، نذیر، عزیز، بلاغ و... (۵)

البته اکثر نامهای مذکور اسم برای قرآن نمی باشند، بلکه اوصاف قرآنند، لذا در مورد آنها این بحث مطرح است که آیا همه این اسامی مترادف برای کلام الله می باشند و همانند انسان و بشر دارای معنای واحدند، یا نه هر یک از اسامی قرآن خصوصیات مخصوص خود را دارد؟ به کیفیت

ص: ۴۴۰

۱- سوره یس (آیه ۵)

۲- سوره فصلت (آیه ۲)

۳- سوره فصلت (آیه ۴۲)

۴- سوره واقعه (آیه ۸۰)

۵- تاریخ قرآن کریم، ص ۲۶

اول هر کدام از اسامی قرآن حکایت از مسمای واحد می کند که عبارت از آیات الهی از آغاز تا انتهای قرآن است و به عبارتی همه اسامی و اوصاف متعدد قرآن ، اسم برای معنای واحد و کتاب فرو فرستاده شده از آسمان می باشد ، ولی این نظریه مخدوش است ، چون کتاب نازل شده از آسمان اختصاص به قرآن ندارد و علاوه بر قرآن شامل کت-ب آسمانی دیگر هم می شود .

آن گاه در عین حالی که قرآن حقیقت نوری واحد است ، اما متعین این است که هر اسم معنای خاصی دارد و هر کدام از اسامی قرآن مرتبه ای از مراتب و گوشه ای از گوشه های مضامین قرآن را حکایت می نماید ، زیرا هر آیه و هر کلمه قرآن ، ظهر و بطن دارد و بطن آن نیز بطونی دارد ، صدرالمتالهین در مفاتیح الغیب می گوید : قرآن هزار ، هزار اسم دارد و ... ،

یکی از اسامی قرآن «مجید» است ، این اسم از معارف بلند نظری و عملی جهان خلقت که در قرآن ذکر شده ،

ص: ۴۴۱

حکایت می کند: (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...) (۱).

پس ما اگر قرآن را به صورت ترکیب یافته از مجموع آیات و سوره ها ببینیم کتاب تدوین شده الهی است و اگر همین قرآن را به صورت تفصیلی ببینیم کتاب تکوینی و جهان خارج می باشد، که قبلا اشاره شد فرق بین کتاب تکوینی و تدوینی الهی به اجمال و تفصیل است.

این حقیقت از جهت فلسفی نیز واضح است، چرا که از دید تحلیل عقلی هر موجودی دارای چهار نحوه از وجود می باشد: ۱- لفظی ۲- کتبی ۳- ذهنی ۴- خارجی. در قرآن وجود لفظی و کتبی عبارت از جهان خارج است که این وجودات لفظی اگر گشوده شوند، همان واقعیت جهان خارج عرش و کرسی، لوح و قلم، عقل و مثال، برزخ و طبیعت و جنت و نار را نشان می دهد.

بنابراین قرآن جوامع الکلم است و هر اسم آن بیانگر مرتبه ای از معارف و حقایق خاص می باشد که هر مفسر-ر و انسان عادی نمی تواند آن حقایق رقیق قرآن را بیان و تفسیر کند. از ۱۲ هزار صحابی رسول الله (ص) که اسامی و

ص: ۴۴۲

۱- سوره نحل (آیه ۸۹)

شرح حال آنان در کتب روایی بیان شده ، تنها امام امیرالمؤمنین(ع) اعلم و اعرف به معارف قرآن بوده است .(۱)

طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان می گوید : اولی-ن کسی که از اصحاب رسول الله(ص) به تفسیر قرآن سخن گفت ، امام علی ابن ابیطالب(ع) بود . ابن مسعود هم می گوید : « إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَی سَبْعِهِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيًّا عِنْدَهُ مِنَ الظَّاهِرِ وَ البَاطِنِ »(۲) امام علی(ع) عالم به ظاهر و باطن قرآن است ، چرا که او انسان کامل و همتای قرآن می باشد و از همه مهمتر سخن پیامبر اسلام(ص) در مورد آن حضرت است که فرمود : « أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا »(۳) ، « أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا »(۴) .

عالم و معلم قرآن

امام علی(ع) علاوه بر علم امامت در کنار رسول الله(ص) شاهد نزول وحی بوده است ، پیامبر در این باره به آن حضرت فرمود : « يَا عَلِيُّ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى »

ص : ۴۴۳

۱- ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید: سرچشمه همه علوم نفس-یری از امام علی(ع) نشأت گرفته است و در واقع امام علی(ع) مؤسس علم تفسیر می باشد .

۲- مقدمه مجمع البیان ، ص ۲۷ . و ابن مسعود: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَی سَبْعِهِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلِيًّا بَنَ أَيْطَالِبِ عِلْمِ الظَّاهِرِ وَ البَاطِنِ ، المناقب ، ج ۲ ، ص ۴۳ .

۳- کنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۲۳ . نهج الحق ، ص ۲۳۶ . وسائل الشیعه ، ج ۲۵ ، ص ۳۹۸ .

۴- نهج الحق ، ص ۲۳۶ . کشف الیقین ، ص ۵۱ . بحار الانوار ، ج ۴۰ ، ص ۲۰۳ .

إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ نَبِيٌّ» (۱) ای علی! آنچه را من می بینم، تو می بینی و شاهد نزول آن (وحی) هستی، آنچه را من از جانب خدا می شنوم، تو هم می شنوی، مگر اینکه به من ختم نبوت شده، ولی به تو نه. پس طبق فرمایش رسول الله (ص) امام علی (ع) هم شاهد نزول وحی و هم شاهد خصوصیات تفسیر و تأویل قرآن از آن حضرت بوده است.

بعد از رحلت پیامبر (ص)، دیگران دنبال ریاست و خلافت بودند، ولی امام امیرالمؤمنین (ع) در خانه نشست و تا هنگامی که قرآن را با علم امامت و با تفسیر و تأویلی که از پیامبر (ص) شنیده بود، جمع آوری نکرد، ردای مبارک را بر زمین نگذاشت. قرآن امام علی (ع) به همراه تفسیر و تأویلش سه برابر این قرآنی می باشد که اکنون در میان ماست، آن حضرت قرآن مکتوب خود را به مردم آن عصر و زمان عرضه کرد تا بدان عمل کنند، اما آنان نپذیرفتند، لذا امام (ع) فرمود: این قرآن را تا ظهور

ص: ۴۴۴

قائم آل محمد (عج) دیگر هرگز نخواهید دید . در حال حاضر آن قرآن با همان خصوصیات تأویل و تفسیر نزد امام زمان (عج) می باشد تا روزی که حضرتش از پس پرده غیب ظاهر شود و قرآن امام علی (ع) را با تمامی خصوصیات در اختیار جامعه جهانی مهدوی قرار دهد ، انشاء الله .

آیاتی از قرآن دلالت بر این دارد که حقایق و تأویل قرآن در قیامت ظاهر می شود ، چون بیان قرآن به الفاظ و حروف ، تفسیر ظاهر قرآن است نه تفسیر باطن آن ، در کتاب مفاتیح الغیب از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که حضرت فرمود : همه حقایق در قرآن است و همه حقایق قرآن در بسم الله الرحمن الرحیم می باشد و همه حقایق بسم الله در نقطه «ب» بسم الله است ، زیرا «ب» به معنای سببیت و سبب ظهور همه حقایق می باشد ، همچنان که ذات باری تعالی سبب و علت ظهور همه اسماء و اشیاء است ، و من (امام علی «ع») حقایق نقطه «ب» بسم الله را می دانم .

همه در نقطه (ب) بسم الله

روشن است مراد امام علی (ع) از نقطه «ب» بسم الله ، لفظ بسم الله نیست ، مراد باطن و حقیقت نوری بسم الله می باشد که در همه جا ظهور می کند .

وحدت در کثرت ، کثرت در وحدت و حقیقت زمی-ن و آسمان در آن امر بسیط نوری (نقطه «ب» بسم الله) منطوی است و انسان کاملی چون امام علی(ع) می خواهد که حقایق جهان خارج و نقطه اتصال به ولایت خدا را از امر بسیط نقطه «ب» بسم الله استخراج نموده و تفسیر کند . در برخی تعبیرات آمده که حقیقت نقطه «ب» بسم الله وجود مبارک امام امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) می باشد که اتصال به ولایت مطلقه الهی دارد .

در اصول کافی(۱) روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که : نبی اکرم(ص) خطبه خواند ، بعد دست راست خود را بلند نموده ، فرمود : ای مردم ! آیا می دانید در دست راست من چیست ؟ مردم گفتند : خدا و رسولش داناتر است .

پیامبر(ص) فرمود : اسامی اهل بهشت و اسامی پدران آنان از آغاز آفرینش عالم تا روز قیامت هر چه به دنیا بیایند در کف دست راستم می باشد

آن گاه حضرت دست چپش را بلند نموده ، فرمود : ای مردم ! آیا می دانید در دست چپم چیست ؟ گفتند : خدا و رسول او داناترند .

پیامبر(ص) فرمود : اسامی اهل جهنم و اسامی پدران آنان که از اول دنیا تا روز آخر آن ، هر چه پیدا

ص: ۴۴۶

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴۴ ، باب مولد النبی(ص) و وفاته .

شوند ، در دست چپ من می باشد . بدون تردی-د اسامی اهل بهشت و پدران آنان و اسامی اهل جهنم و پدران آنها به صورت کتابت لفظی و اوراق در دست پیامبر(ص) نبوده ، بلکه باطن آنها در دست پیامبر بود که حضرت در آن صورت باطنی به طور واضح اسامی

تمام اسامی اهل جهنم و اهل بهشت را می دیده است .

بنابراین برای ما از مضامین آیات و روایات دو چیز قطعی مشخص می شود :

۱- قرآن کریم جامع همه حقایق جهان تکوین و تشریح است و در این جهت اسرار و اعیانی دارد ، اسرار قرآن هم دارای ظاهر و باطن می باشد ، البته این گونه نیست که معنای باطن قرآن در مقابل معنای ظاهر ، و آغاز آن در مقابل آخر باشد ، قرآن در یک آن الفاظش جامع معنای ظاهر و باطن است که همه آن معانی هم حقیقت است نه مجاز ، نهایت مخاطبین قرآن فرق دارند ، کسی که اهل ظاهر است از قرآن معنای ظاهر را می فهمد ، کسی که اهل باطن است معنای باطن را درمی یابد

ص: ۴۴۷

، و کسی که جامع است از قرآن هم معنای ظاهر و هم معنای باطن را استفاده می کند .

۲- انسان کامل عالم به تمام حقایق قرآن است ، و ما سوای هویت مطلقه را می داند ، زیرا او واسطه در فیض و صادر اول و همتای قرآن است قرآن برای او ظهور نموده و نازل شده است و عقلاً ممکن نیست کسی که چیزی برای او فرستاده شده و معجزه او می باشد ، نداند که حقیقت آن معجزه و حقایق آن چیست !

راسخون در علم الهی

(... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...) (۱) ائمه معصومین راسخون در علم الهی و عالم به تمام حقایق قرآن می باشند . روایتی از امام محمدباقر(ع) درباره اسم اعظم الهی نقل شده که اسم اعظم خداوند دارای ۷۳ حرف می باشد ، یک حرف آن از اسرار الهی و مربوط به مقام غیب الغیوبی خداوند سبحان است که هیچ کس آن را نمی داند و باقی ۷۲ حرف اسم اعظم را ائمه (علیهم السلام) می دانند . « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ إِسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا ... وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ

ص: ۴۴۸

۱- سوره آل عمران (آیه ۷)

الْمَاعِظِمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
«(۱)».

سفيان ابن سعید ثوری از امام صادق(ع) سؤال کرد ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ن ؟ امام (ع) پاسخ داد : ن (نون) نهی است در بهشت همانند آنکه ص (صاد) نهی در بهشت می باشد ، سپس حضرت فرمود : ﴿ وَ مَا يَسْطُرُونَ ﴾ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ ، وَالْقَلَمُ ، قَلَمٌ مِنْ نُورٍ ، وَاللُّوحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ ، سفيان ابن سعید پیرامون این مطلب توضیح بیشتری از امام تقاضا کرد ، حضرت به او فرمود : اگر لایق جواب نبودی برایت این گونه جواب نمی دادم : فَنُونٌ مَلَكٌ ، يُودَى إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَالْقَلَمُ يُودَى إِلَى اللُّوحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَاللُّوحُ يُودَى إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُودَى إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُودَى إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ جِبْرَائِيلُ يُودَى إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ(۲).

بعد از این مقدار بیان امام(ع) به سفيان فرمود : قُمْ يَا سَفِيَانُ فَلَا آمِنْ عَلَيْكَ ، برخیز که بیشتر از این تحمل شنیدن نداری .

امکان دارد کسی در اثر عدم فهم قرآن بگوید : اینها معانی مجازی قرآن است ، به او می گوئیم : ابدا چنین نیست ، این امور معانی واقعی قرآن کریم است ، زیرا اگر حقایق واقعی قرآن نبود ، امام بیان نمی کرد و

ص : ۴۴۹

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۳۰ باب ما اعطى الائمه(ع) من اسم الله الأعظم .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ص ۳۷۴ باب ۱۲۷ ، متشابهات القرآن . معانی الاخبار ، ص ۲۳ .

یقیناً اگر مفسران واقعی قرآن ائمه معصومین (علیهم السلام) نبودند، حقایق قرآن همین مقداری که قابل فهم انسان عادی است، مجهول باقی می ماند، حتی بقراط و سقراط، افلاطون و ارسطو و حکمای قدیم یونان آن مقدار از حکمت و علوم الهی را که به همراه داشته اند از اثر معارف انبیاء سلف بوده و هر چه را که بشریت امروز از علوم و معارف برخوردار است باز هم به برکت آثار انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد.

موضوع و مسائل علم

به تعبیر رایج هر علمی باید موضوع داشته باشد تا از مسائل و عوارض آن بحث شود، موضوع علم عبارت از امری است که در آن از عوارض آن موضوع بنام مسائل بحث می شود، به عنوان مثال از جمله علوم، علم اصول الفقه است که به نظر مشهور موضوع آن ادله اربعه: کتاب، سنت، اجماع و عقل می باشد و بحث از عوارض کتاب مانند اینکه ظاهر کتاب حجت است یا نه، سنت و خبر واحد حجت است یا نه، اجماع و عقل دلیل برای اثبات حکم شرعی می باشد یا خیر، بحث از مسائل علم اصول است.

آخوند(ره) موضوع علم اصول را عبارت از کلی منطبق بر موضوعات

ص: ۴۵۰

مسائل می داند، از آخوند می پرسیم اسم آن موضوع چیست؟ می گوید: لازم نیست اسم آن را بدانیم، زیرا اثر مترتب بر واقعیت موضوع است نه بر اسم آن تا بدانیم چیست و همین که علم موضوع داشته باشد، کفایت می کند. همچنین به فرض بگوییم: موضوع علم فقه فعل مکلف می باشد، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر فعل مکلف است، اما نماز واجب است، زکات واجب است، حج و جهاد واجب می باشد و همه این واجبات از عوارض فعل مکلف است که مجموعاً مسائل علم فقه را تشکیل می دهند. موضوع علم نحو، صرف، لغت، معانی و بیان کلمه و کلام است و بحث از اینکه فاعل مرفوع، مفعول منصوب و مضاف الیه مجرور است، بحث از مسائل آن علوم می باشد.

علم منطق موضوعش تصور و تصدیق، علم فلسفه موضوعش موجود مطلق، علم عرفان موضوعش معرفت الله، علم کلام موضوعش مبدأ و معاد است و بحث از اینکه قیاس استثنایی منتج می باشد یا نه، این موجود بسیط است یا مرکب، ممکن الوجود است یا واجب الوجود، ثواب و عقاب امر تکوینی است یا اعتباری، حُسن عدل و قبح ظلم ذاتی است یا نه، تکلیف ما لا یطاق قبیح است یا

خیر ، هر کدام از این مباحث به مسائل هر یک از علوم مذکور مربوط می شود .

غایت علم

بر هر علمی غایت مترتب است ، مانند علم اصول که غایت آن استنباط احکام شرعیه از ادله و مستندات احکام می باشد . غایت علم عرفان معرفت الله است و موضوع آن نیز شناخت خداوند می باشد (موضوع و غایت هر دو واحدند و تغایر اعتباری دارند) ، غایت علم فقه رسیدن انسان به درجه کمال بندگی الهی است . علم منطق قانون آلی یقی رعایتہ عن الخطأ فی الفکر ، هذا غایتہ و ...

مسئله مطرح دیگر در باب علوم امتیاز یک علم از علم دیگر می باشد . به چه دلیل می گوییم این علم صرف و نحو ، این علم معانی و بیان ، این علم عرفان ، این علم فقه ، آن علم اصول الفقه ، این علم منطق و فلسفه ، آن علم کلام و هیئت ، این علم زمین شناسی و جغرافیا است ؟ و ... وجه تمایز علوم از یکدیگر به چیست ؟ آیا به موضوع است که موضوع علم فقه با علم اصول الفقه فرق دارد ، لذا این علم اسمش علم فقه و آن علم نامش اصول الفقه می باشد و یا امتیاز علوم به مسائل ، غرض و غایت علم می باشد ؟ در این راستا انظار

ص: ۴۵۲

مختلف است و هر کدام این امور (موضوع ، مسائل ، غایت و غرض) به بررسی و تحقیق مناسب نیاز دارد که در آن صورت به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ می شود .

به عبارت دیگر تحقیق در مورد هر علمی نیاز به بررسی و شناخت مسائل ذیل دارد :

۱- اهمیت علم مورد نظر را بدانند که از جهت نظری و استدلالی در چه مرتبه ای از مراتب تکلیفی و تربیتی انسان قرار دارد .

۲- عنوان علم چیست ؟ فقه ، تفسیر ، فلسفه ، عرفان ، اصول و ...

۳- معلم و مؤلف آن علم کیست ؟

۴- تعریف علم از لحاظ ادبی و اصطلاحی چگونه است ؟ و انظار پیرامون آن چیست ؟

۵- فایده آن علم را بدانند که چیست و چه نقشی در کمال و سعادت انسان دارد ؟

۶- غرض و غایت علم چیست ؟ چه نتیجه و ثمره ای بر آن از حیث تصور و تصدیق و تدوین مترتب می باشد ؟ و ...

۷- موضوع علم چیست ؟ آیا به عنوان موجه کلیه هر علمی نیاز به موضوع دارد ؟ و یا به عنوان موجه جزئی تنها بعضی از علوم نیاز به

ص: ۴۵۳

موضوع دارند؟ راه اثبات اینکه علم نیازمند موضوع است چگونه می باشد؟

۸- تعریف مسائل علم را بدانند؟ و...

۹- جامع الشتات مسائل مختلف علم چیست؟ آیا جامع، موضوع علم است یا مسائل و غرض علم می باشد؟ و...

۱۰- امتیاز علمی از علم دیگر به چه وجه است؟ بالطب-ع و بالذات می باشد؟ و یا امتیاز به اغراض و مسائل است؟

۱۱- عرض ذاتی و عرض غریب، و افتراق واسطه در ثبوت و اثبات، و واسطه در عروض علم چگونه می باشد؟

۱۲- نوع علم چیست؟ آیا از سنخ علوم حقیقی است، یا از سنخ علوم اعتباری می باشد؟ آیا از نوع علم آلی (علم منطقی) یا از نوع علم غیر آلی و نفسی (علم فقه و تفسیر) می باشد؟

۱۳- وحدت علم چه نوع وحدتی است؟ آیا علم وحدت حقیقی دارد یا وحدت آن اعتباری می باشد؟ و چگونه آن علم در یک کتاب و یا در چندین کتاب به عنوان علم واحد تدوین شده است؟

۱۴- ماهیت تاریخی علم را بدانند که آیا تاریخ آن علم همزمان با تاریخ وحی بوده است، مانند: علم تفسیر و فقه، و... یا همزمان با آغاز تشریح و وحی نبوده است؟

ص: ۴۵۴

۱۵- مستندات و مبادی تصویری و تصدیقی آن علم چیست؟ آیا مانند علم فقه و علم تفسیر مستند به کتاب و سنت می باشد یا خیر؟ و...

موضوع علم تفسیر

علم تفسیر علم قرآن شناسی است که موضوع آن کلام الله می باشد و غرض از آن هم شناخت کلام الله، فهم مراد و احکام الهی از قرآن و در نهایت هدایت بشر و رسیدن او به کمال نهایی است، (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * الرِّکْتَابُ اُنزِلْنَاہُ اِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّہُمْ اِلَی صِرَاطِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ) (۱).

مسئله علم تفسیر عبارت از این است که مفسر مراد الهی را از آیات قرآن تشخیص دهد که آیا مراد این آیه مطلق است یا مقید؟ خاص است یا عام؟ نص است یا مت-شابه؟ متشابهات قرآن بالذات است یا بالغ-رض؟ جملات قرآن ظاهر است یا مجمل؟ ناسخ است یا منسوخ؟ شأن نزول آیه در مکه بوده یا در مدینه؟ این حکم قرآنی استمرار دارد یا نه؟ و...

همچنین از جهت الفاظ و خطابات قرآن باید تحقیق نمود که آیا این خطابات شفاهی است و اختصاص به موجودین و حاضرین در مجلس خطاب

ص: ۴۵۵

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱)

رسول الله (ص) داشته و یا اعم است؟ آیا قرائت قرآن به نوعی از انواع قرائت، متواتر است یا نه؟ آیا تفاوت قرائت قراء موجب تفاوت معنای قرآن می شود یا خیر؟ آیا قرائت قرآن انسان عادی مطابق همان قرائت رسول الله (ص) می باشد، یا نه قرائت او حاکی از آن است؟ و...

مفسر باید تشخیص دهد و مطابق آیات و روایات صحیح السند قرآن را تفسیر نموده و در مورد آنها اظهار نظر کند که به عنوان مثال مراد خداوند از این آیات مبارکه چه می باشد: (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۱)، (رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ) (۲)؟ از این آیات الهی: (... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ...) (۳)، (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...) (۴)، (وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى ...) (۵)، منظور خداوند بیان چه واقعیاتی می باشد؟ آیا مراد، ظاهر این آیات است و یا باطن و تأویل آنها منظور می باشد؟

حدود ۵۰۰ آیه در قرآن به نام آیات الاحکام ذکر شده، از این آیات چگونه می توان احکام الهی را به دست آورد

ص: ۴۵۶

۱- سوره طه (آیه ۵)

۲- سوره فتح (آیه ۱۰)

۳- سوره عنکبوت (آیه ۴۵)

۴- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۵- سوره انفال (آیه ۴۱)

آیاتی که اثبات توحید، معاد و نبوت انبیاء سلف و نبوت پیامبر گرامی اسلام(ص) را می کنند، چگونه بیانی دارند؟ مسئله اعجاز چگونه از قرآن استفاده می شود و آیا خود قرآن معجزه است؟ و... مفسر قرآن باید اینها را بیان نماید

پس یک مفسر قرآن باید هم موضوع علم تفسیر، هم مسائل و غرض آن را تحقیقاً بداند، تا بتواند در اثر فهم مجموع موضوعات، مسائل و غرض قرآن کریم، قرآن را طبق مدارک صحیح کتاب و سنت و اندیشه صحیح علمی تفسیر کند.

امتناع تفسیر به رأی

مفسر قرآن از به کار گرفتن سلیقه شخصی و تفسیر به رأی جداً پرهیز کند، زیرا در شریعت اسلام تفسیر به رأی حرام، شرعا و عقلا هم ممنوع است. نبی گرامی اسلام(ص) در این رابطه فرمود: « مَنْ قَالِ فِي الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ أَوْ بَعْيِرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ »(۱) هر کس قرآن را بدون مدرک قرآنی و

ص: ۴۵۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۷، باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه.

روایت صحیح السند به رأی و نظر خود تفسیر نماید ، جایگاه او در آتش جهنم است .

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۱) خداوند می فرماید : ای فرزندان آدم ! شیطان دشمن آشکار شماست ، آیا میثاق فطری از شما نگرفتم که به دنبال شیطان نروید ، خدا را عبادت کنید که همین صراط مستقیم و راه نجات است .

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (افعل التعيين) وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (۲) ای پیامبر ! همانا این قرآن مردم را به صراط مستقیم هدایت می کند ، و به مؤمنانی که با ایمان خالص به خدا ، عمل صالح انجام می دهند ، بشارت بده که برای آنها پاداش بزرگی است .

حق و راه حق

نکته قابل توجه در قرآن ، بیان حق و راه حق با تمام خصوصیات آن می شد و بالضروره هر صاحب اندیشه ای به دلیل نقلی و عقلی می تواند حق و راه حق را اثبات کند . دلیل عقلی بر اثبات ، برهان توحید ، برهان صدیقین و برهان استحاله ممکن الوجود بدون واجب الوجود بالذات است

ص: ۴۵۸

۱- سوره یس (آیات ۶۱ - ۶۰)

۲- سوره اسراء (آیه ۹)

و دلیل نقلی هم آیات و روایات متعدد از معصومین می باشد که بیان کننده حق و راه حق می باشند: (...أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (۱)، (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (۲)، « يَا مَنْ دَلَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّ عَنْ مُجَانَسِهِ مَخْلُوقَاتِهِ » (۳).

امام امیرالمومنین (ع) می فرماید: « أَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَأُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » (۴) ذات حق را به خود ذات حق بشناسید و... که این گونه شناخت توحید در فلسفه اسمش برهان صدیقین می باشد.

دلیل برای اثبات راه حق، جوامع الکلم (قرآن) است که بر پیامبر (ص) و معصوم (ع) نازل شده و پیامبر و امام معصوم هم آن را تفسیر نموده اند، و از آنجا که معصوم هرگز خطا و اشتباه نمی کند و از طرفی احاطه علمی به تمام حقایق آسمانی و زمینی دارد، هر چه را که بگویند، عین واقعیت و حقیقت است.

این پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و تربیت شدگان مذهب امام صادقند که اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) و قرآن، اعتقاد به عصمت ائمه (علیهم السلام)

ص: ۴۵۹

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱۰)

۲- سوره نور (آیه ۴۲)

۳- مفاتیح الجنان، فصل ۶. در ذکر بعضی ادعیه مشهوره دعای صباح حضرت علی (ع).

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵، باب أنه لا يعرف إلا به.

اعتقاد به عصمت فتوا و احکامشان دارند ، رسول الله (ص) فرمود : « اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوْا ، كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِثْرَتِيْ اَهْلِ بَيْتِيْ وَ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّٰى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » (۱) این فرمایش پیامبر (ص) بزرگترین سند و دلیل بر اثبات حقانیت مذهب امام-یه و عصمت ائمه (علیهم السلام) می باشد .

این پیروان اهل بیتند که مفسر قرآن و مبین احکام پیام-بر و امامشان می باشند . چنین نعمت برجسته عرشى و ملکوتى را خداوند به آنها عنایت نموده که دیگران از این نعمت بی بهره و محرومند ، (اُولَئِكَ عَلٰى هٰدٰى مِّن رَّبِّهِمْ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ) (۲) ، اما آنان نیز می توانند با درک واقعیت و عظمت این نعمت ، بصیر و آگاه شده ، تبعیت از قرآن معصوم ، پیامبر معصوم و ائمه معصومین (علیهم السلام) بنمایند و با راهنمائیهای اصحاب وحی و عصمت در مسیر الی الله حرکت کرده ، به فلاح و رستگاری ابدی دست یابند ، (... وَ تُوْبُوْا اِلٰى اللّٰهِ جَمِیْعًا اِنَّهُ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ) (۳) ، (... وَ اَبْتَغُوْا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ وَ جَاهِدُوْا فِىْ سَبِيْلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ) (۴) ، (... فَادْكُرُوْا اَلْمَاءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ) (۵) ، (... وَ اَعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ) (۶) .

ص: ۴۶۰

-
- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۳۴ .
 - ۲- سوره لقمان (آیه ۵)
 - ۳- سوره نور (آیه ۳۱)
 - ۴- سوره مائده (آیه ۳۵)
 - ۵- سوره اعراف (آیه ۶۹)
 - ۶- سوره حج (آیه ۷۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

فضایل قرآن

قرآن کلام الله و معجزه آس-مانی است ، فک-ر و بیان محدود انسان نمی تواند در مورد اعجاز و فضایل ق-رآن سخن بگوید ، مگر به اندازه محدود ، در مورد فهم حقایق قرآن باید به خود قرآن و مفسران حقیقی آن ائمه معصومین (علیهم السلام) مراجعه نمود .

{ (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۱)}

{ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرِّكَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۲)}

{ (هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۳)}

ص: ۴۶۳

۱- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۳- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

{ (وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَمُوتَى ...) (۱)}

{ (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تَلْحَكُ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۲) ، خداوند می فرماید : هر آینه اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم ، کوه از عظمت الهی خاشع و نرم می شد ولی این قرآن بر کوه نازل نشده ، بلکه آن را برای هدایت و سعادت بشر فرو فرستادیم ، و این بشر به جای آنکه پیروی از قرآن نماید ، در بسیاری موارد با هدایت و دستورات قرآن مخالفت نموده ، معصیت انجام می دهد !

روایات معصومین هم فضایل قرآن را از جهات متعدد بیان کرده اند ، از جمله پیامبر اسلام (ص) فرمود :

« فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ » (۳) فضیلت قرآن نسبت به باقی کلامها همانند فضیلت خود ذات باری تعالی نسبت به مخل-وقتش می باشد ، یعنی همان گونه که مخل-وقات از خود هیچ اثری ندارند ، و هر چه هست مربوط به خدا و جلوه اوست ، کلام غیر خدا نیز به هر اندازه که فصیح و بلیغ باشد ، در برابر فصاحت و بلاغت کلام الله ناچیز و صفر است .

ص: ۴۶۴

۱- سوره رعد (آیه ۳۱)

۲- سوره حشر (آیه ۲۱)

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۷ .

امام علی(ع) در نهج البلاغه پیرامون عظمت قرآن چنین فرموده است: (۱)

۱- « ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَمَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ » خداوند متعال قرآن را به مانند نوری بر پیامبر نازل نمود که این نور هرگز خاموشی ندارد .

۲- « وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ » قرآن چراغ درخشانی است که هیچ گاه درخشندگی آن ضعیف نمی شود .

۳- « وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ » قرآن دریای بی کرانی است که ژرفای معارف آن به آسانی قابل درک نیست .

۴- « وَ مِنْهَا جَا لَّا يُضِلُّ نَهْجُهُ » قرآن راه هدایتی است که رونده آن گمراه نگردد .

۵- « وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ » قرآن شعله ای است که نور آن تاریک و خاموش نمی شود .

۶- « وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ » قرآن جداکننده حق و باطل است که حکمت و برهان آن شکست ناپذیر است .

۷- « وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ » قرآن بنائی است که ارکان و پایه های آن ویران نمی شود .

۸- « وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْرِ قَامُهُ » قرآن شفا دهنده مرضهای روحی و جسمی است که مراجعه کننده به آن ترسی از بهبودی ندارد .

ص: ۴۶۵

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۹ . نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه ۱۹۸ ، قسمت ۵ ، القيم الاخلاقیه و خصایص القرآن .

- ۹- « وَ عِزًّا لَّا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ » قرآن یاور و قدرتی است که یاورانش شکست ندارند .
- ۱۰- « وَ حَقًّا لَّا تُخَذَلُ أَعْوَانُهُ » قرآن حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .
- ۱۱- « فَهُوَ مَعِدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ » قرآن سرچشمه و کانون ایمان است .
- ۱۲- « وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ » قرآن چشمه های دانش و دریا های علوم است .
- ۱۳- « وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُذْرَانُهُ » قرآن باغستان عدالت و نهر روان عدل است .
- ۱۴- « وَ أَثَا فِي الْإِسْلَامِ وَ بُيَانُهُ » قرآن اساس و زیربنای اسلام است .
- ۱۵- « وَ أَوْدِيَةَ الْحَقِّ وَ غِيْطَانُهُ » قرآن سرزمین حق و منزل مقصود حقیقت جویان وادی توحید است .
- ۱۶- « وَ بَحْرٌ لَّا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ » قرآن اقیانوس رحمتی است که تشنگان هرچه از آن آب کشند ، تمام نمی شود .
- ۱۷- « وَ عُيُونٌ لَّا يُنْصِبُهَا الْمَاتِحُونَ » قرآن چشمه ای است که آبش کمی ندارد .
- ۱۸- « وَ مَنَاهِلٌ لَّا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ » قرآن محل برداشت آبی است که واردین به آن هرچه از آن آب گیرند کاهش نمی یابد .

- ۱۹- « وَ مَنَازِلُ لَّا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ » قرآن منزلگاهی است که مسافران راه آن گمراه نمی شوند .
- ۲۰- « وَ أَعْلَامٌ لَّا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ » قرآن نشانه و راهنمایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند .
- ۲۱- « وَ آكَاْمٌ لَّا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ » قرآن کوهسار زیبایی است که گذر کنندگان از آن نمی گذرند .
- ۲۲- « جَعَلَهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ » خدا قرآن را سیراب کننده عطش علمی تشنگان علم قرار داده است .
- ۲۳- « وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ » قرآن بهار دل‌های فقیهان و باران بهاری برای قلب عالمان است .
- ۲۴- « وَ مَحَاجِّ لِبُطْرِقِ الصُّلَحَاءِ » قرآن مقصد و راه گس-ترده برای صالحان است .
- ۲۵- « وَ دَوَاءٌ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ » قرآن دارویی است که پس از آن دردی نمی ماند .
- ۲۶- « وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ » قرآن نوری است که هرگز-ز، تاریکی همراه آن نمی باشد .
- ۲۷- « وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ » قرآن ریسمان نجاتی است که جای دستگیره های آن از رشته های محکم بافته شده و هرگز از هم گسسته نمی شود .

- ۲۸- « وَ مَعْقَلًا مِّنْهَا ذُرُوتُهُ » قرآن پناهگاه محکمی است که قله آن بلند و استوار می باشد .
- ۲۹- « وَ عِزًّا لِّمَن تَوَلَّاهُ » قرآن قدرتی ارجمند برای کسی است که آن را دوست می دارد
- ۳۰- « وَ سُلْمًا لِّمَن دَخَلَهُ » قرآن جایگاه امن است برای هر کس که وارد آن شود .
- ۳۱- « وَ هُدًى لِّمَن اٰتٰتَمَّ بِهِ » قرآن راهنمای کسانی است که از او پیروی کنند .
- ۳۲- « وَ عُدْرًا لِّمَن اٰتٰتَحَلَّهُ » قرآن عذر و امان است برای آن که خود را منتسب به آن بداند .
- ۳۳- « وَ بُرْهَانًا لِّمَن تَكَلَّمَ بِهِ » قرآن دلیل و برهان برای کسی است که با آن سخن بگوید .
- ۳۴- « وَ شَاهِدًا لِّمَن خَاصَمَ بِهِ » قرآن گواه است برای آن کس که با آن استدلال کند .
- ۳۵- « وَ فُلْجًا [\(۱\)](#) لِّمَن حَاجَّ بِهِ » قرآن عامل پیروزی برای کسی است که او را حجت آورده و دلیل قرار دهد .
- ۳۶- « وَ حَامِلًا لِّمَن حَمَلَهُ » قرآن نجات دهنده کسی است که حافظ علوم و معارف آن باشد .
- ۳۷- « وَ مَطِيَّةً لِّمَن اَعْمَلَهُ » قرآن راهبر کسی می باشد که به آن عمل

ص: ۴۶۸

۱- فلج - الفلج - الفلج - الفلججه : الفوز و ظفر ، پیروزی و غلبه بر خصم ، المنجد ، ص ۵۹۳ .

کند و آن را بکار گیرد .

۳۸- « وَ آيَةٌ لِّمَن تَوَسَّعَ » قرآن نشانه هدایت برای کسی می باشد که به دنبال آن برود .

۳۹- « وَ جُنَّةٌ لِّمَن اسْتَلَّامَ » قرآن سپر و نگهدارنده کسی است که با آن خود را بپوشاند .

۴۰- « وَ عِلْمًا لِّمَن وَعَى » قرآن دانش است برای کسی که آن را به خاطر بسپارد .

۴۱- « وَ حَدِيثًا لِّمَن رَوَى » قرآن حدیث کسی است که احکام آن را روایت کند .

۴۲- « وَ حُكْمًا لِّمَن قَضَى » قرآن فرمان حق است برای آن کس که با آن قضاوت کند .

در این خطبه نهج البلاغه امام امیرالمومنین (ع) بیش از ۴۰ صفت در ویژگیهای قرآن بیان نموده است که هر صفت خود گنجی از گنجینه های علوم الهی است .

زهری از امام سجاد (ع) نقل می کند : « سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا » (۱) .

إِنَّ الْقُرْآنَ حَيْ لَمْ يَمُتْ

در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) نقل شده که حضرت این آیه را خواند : (... لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (۲) ، و در توضیح

ص: ۴۶۹

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ ، کتاب فضل قرآن ، باب فی قرآنه .

۲- سوره رعد (آیه ۷)

آن فرمود: «أَنَا الْمُنذِرُ وَعَلَى الْهَادِ وَمِنَ الْهَادِ» منذر، هادی و رهبر مردم من هستم، راوی می گوید: از امام(ع) سؤال کردم ، شما هادی هستید؟ حضرت فرمود: راست گفتمی، و آن گاه این جمله را بیان کرد: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَتَّى لَا يَمُوتَ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ» (۱)

امام باقر(ع) در ادامه می فرماید: توضیح می دهد اگر آیه ای درباره سرنوشت ملت و قومی نازل شود و پس از مدتی آن قوم و ملت منقرض گردد، آیه ای که درباره آنها قوم آمده هم باید منقرض شود و این بدین معناست که قرآن پایان یافته و دیگر مورد ندارد، حال آنکه هرگز چنین نیست، قرآن زنده و جاوید است و قوانین آن نیز برای همیشه زنده می باشد آن قوم اگر از بین رفت همان حکم و سنت الهی درباره قوم بعدی جاری می شود و...

امام صادق(ع) فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَتَّى لَمْ يَمُتْ، وَ أَنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلَانَا» (۲) همانا قرآن زنده همیشگی است، جریان قرآن همانند

ص: ۴۷۰

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳، باب ۲۰ انه نزل فيه .

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳ .

جریان شب و روز و گردش خورشید و ماه است ، قرآن سنت و قانون تطبیق شده برگذشتگان امت اس-لام است که به اخبار غیبی حکایت از حالات آنها می کند و هم امتهای بعدی را هم ملزم به اطاعت و پیروی از احکام و دستورات خود(قرآن) می نماید .

قرآن نه تنها در این جهان باقی است ، بلکه در برزخ و قیامت نیز باقی می باشد ، و در قیامت شفاعت پیروان و قاریانش را می کند .

قرآن حبل الله المتین است ، طناب حکمت و رحمت الهی است که هر کس بدان قولاً و عملاً چنگ زند ، نجات می یابد .

معیار تشخیص حق از باطل

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل نموده که آن حضرت در صدر اسلام فرمود : ای مردم ! شما در زمان هدن-ه(صلح) به سر می برید ولی به زودی این زمان سپری شده دچار مخاطره می شوید ، مقداد از پیامبر(ص) سؤال کرد ، زمان هدنه چیست ؟ حضرت فرمود : « دَارُ بَلَاغٍ وَ اِنْقِطَاعٍ » ، یعنی آن زمانی است که وحی و قرآن از جانب خدا به مردم ابلاغ شده ، و در همین زمان نیز منقطع می شود ، یعنی رساننده وحی از میان شما می رود سپس پیامبر اسلام در معیار تشخیص حق از باطل چنین فرمود :

ص: ۴۷۱

« فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ (قبول شده) وَ مَا حِلُّ (چاره جو) مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَ لَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سِاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَضِيلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ، ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لِأَتْخَصِي عَجَائِبُهُ وَ لِأَتَبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرُهُ وَ لِيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظْرُهُ ، يَنْجِي مَنْ عَطَبَ (هلا-ك) وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَشَبٍ (مبتلا- به مصیبت) فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَ قِلَّةِ التَّرْبُصِ «(۱).

قرآن معجزه الهی و میراث نبوت ، و تطبیق کننده تعبد و تعقل می باشد ، قرآن دارای خصوصیات است که در کتب آسمانی دیگر نیست ، قرآن اثبات کننده شریعت و حجت خداست ، معیار تشخیص حق از باطل ، و میزان سنجش اعمال به وسیله قرآن می باشد .

قرآن معیار تشخیص صحت و بطلان روایات است ، در مورد شبهه که آیا این خبر از معصوم نقل شده یا نه ؟ اگر مضمون آن مطابق قرآن باشد ، صحیح است و از امام(ع) نقل شده ، و اگر آن روایت مخالف قرآن بود ، باطل است و از امام(ع) نقل نشده است ، زیرا خبر مخالف و مباین واقعی با قرآن از پیامبر و امام(ع) صادر نمی شود ، مگر اینکه در مقام تقیه باشند که این گونه خبر خود از باب حاکمیت ادله تقیه بر ادله احکام اولیه ،

ص: ۴۷۲

حکم واقعی می باشد و...، البته اینکه عمومات و مطلقات قرآن مخصص و مقید دارد، تباین واقعی نیست، و احیاناً تعارض بدوی و غیر مستقر است.

ادله خاصه (آیات و روایات) مفسر و مبین عمومات است که قابل جمع عرفی به کیفیت تقدیم نص بر غیر نص و ترجیح اظهر بر ظاهر و حمل مطلق بر مقید، یا به عن-وان حکومت، ورود، تخصیص و تخصص و... می باشد.

حکومت: دلیل حاکم تنافی با دلیل محکوم ندارد، چون موضوعاً و حکماً مبین و شارح آن است.

ورود: خروج موضوعی بالتعبد، دلیل وارد موضوع دلیل مورد را تکویناً نفی می کند، نهایت این نفی به برکت تعبّد می باشد، مانند خبر ثقه در نفی یا اثبات حکمی حقیقتاً موضوع قبح عقاب بلا بیان (عدم البیان) را از بین می برد، زیرا با وجود بیان تعبّدی (خبر ثقه) موردی برای عدم البیان نیست.

تخصیص: خروج حکمی نه موضوعی، دلیل مخصص بعضی افراد را حکماً از مورد دلیل عام خارج می کند.

تخصص : خروج تکوینی بدون اعمال تعبد ، مثلاً انسان جاهل تخصصاً از دایره اکرم العلماء (افراد عالم) خارج می باشد .

پس اگر سنخ آیه یا روایات صحیحه با ظاهر قرآن به کیفیت عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین ، ظاهر و اظهر ، ناسخ و منسوخ باشد ، شرح و تفسیر است نه تنافی و تباین .

رسول خدا(ص) فرمود : « سَتَكُثُرُ مِنْ بَعْدِي الْأَحَادِيثُ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا وَ مَا خَالَفَ فَأُتْرُكُوا » (۱) ، بعد از من گفته ها به من نسبت داده می شود که اگر آن گفته ها موافق قرآن بود ، صحیح است ، و اگر با بیان قرآن مخالفت داشت ، زخرف و باطل می باشد . در خبر مقصد از پیامبر(ص) نیز همین جهت ذکر شده : « إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ » (۲) هنگامی که فتنه ها به شما هجوم آورده و همانند تاریکی شب شما را در بر گیرند به گونه ای که در تشخیص حق از باطل دچار مشکل شوید ، بر شماست که به قرآن مراجعه کنید .

پس قرآن حی است و لایموت ، معجزه جاوید ابدی است که در هر زمان و مکانی جدا کننده حق از باطل می باشد ، اگر قرآن نبود حتی شرایع انبیای سلف اثبات و شناخته نمی شد ، چون احکام

ص: ۴۷۴

۱- جامع الاخبار ، ص ۱۸۱

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۷۱ ، باب استحباب التفكير فی معانی القرآن .

آسمانی آنان به مرور زمان به دست دین ستیزان تحریف شده که این جهت را قرآن هم بیان نموده است: (فَبِمَا نَقُضَتِ بِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...) (۱)، آن مقدار از اصل شریعت و نبوت انبیاء گذشته را که قرآن تائید می کند، مورد قبول است، و گرنه ما از کجا می دانستیم که قبل از پیامبر اسلام، انبیاء و شرایع آسمانی دیگری هم بوده است.

قرآن معیار اثبات حجیت سنت و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد: (... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...) (۲)، پس حجیت روایات منتهی به تأیید قرآن می باشد.

امام صادق (ع) درباره قرآن می فرماید: « فِيهِ خَيْرٌكُمْ وَ خَيْرٌ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَيْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ » (۳) در قرآن تمام حوادث و اخبار اولین و آخرین، گذشته، حال و آینده عالم هستی نهفته است. قرآن جوامع الكلم و جامع عل-وم تکوینی و تشریحی خلق اولین و آخرین می باشد، (وَ لَمَّا رَطِبِ وَ لَمَّا يَابَسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (۴)، (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...) (۵).

ص: ۴۷۵

۱- سوره مائده (آیه ۱۳)

۲- سوره حشر (آیه ۷)

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب فضل القرآن

۴- سوره انعام (آیه ۵۹)

۵- سوره نحل (آیه ۸۹)

قرآن هنگام نزول تشریفاتی داشته است ، هر آیه و سوره ای که نازل می شده ، جبرئیل آن را در لوحی از نور با دهها هزار ملک خدمت پیامبر اسلام(ص) می آورده است . امام صادق(ع) در مورد چگونگی نزول سوره انعام بر پیامبر(ص) فرمود : در سوره مبارکه انعام ۷۰ بار اسم خداوند ذکر شده که هنگام نزول این سوره جبرئیل با ۷۰ هزار ملک آن را با تشریفات مخصوص خدمت پیغمبر اکرم(ص) آوردند .(۱)

بنابراین از مجموع مطالبی که اظهار شد مشخص می شود که هیچ قلم و زبانی نمی تواند فضایل قرآن کریم را احصا و بیان کند ، اما به قول معروف آب دریا را اگر نتوان کشید ، به قدر تشنگی باید چشید ، لذا در این جهت به ذکر آیات و روایاتی که بیان شد ، بسنده می گردد .

فضایل قرائت قرآن

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (۲) چرا آنها در قرآن تدبر نمی کنند ، مگر بر دلهایشان

ص: ۴۷۶

-
- ۱- عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : إن سوره الأنعام نزلت جمله واحده ، و شیعیها سبعون ألف ملك حين أنزلت على رسول الله(ص) فعظموها و بجلوها ، فان اسم الله تبارك و تعالی فیها فی سبعین موضوعا و لو يعلم الناس بما فی قرائتها من الفضل ماترکوها ، جامع الأخبار و الآثار عن النبی و الائمه الاطهار ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ ، حدیث ۱۵ .
 - ۲- سوره محمد (آیه ۲۴)

قفل زده شده است که نمی اندیشند تا چگونه از این صراط نور و شاهراه هدایت الهی استفاده نمایند .

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۱) قرآن عهد الله ، ذکر الله و حجت الله است ، و همانا ذکر الله آرام بخش دلهاست . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارِهِ تَنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) .

درباره تدبیر در قرآن و فضیلت خواندن آن ، روایات متعددی ذکر شده که در اینجا به نمونه ای چند از آن روایات اشاره می شود :

۱ - محمد بن یحیی ... از امام باقر(ع) و امام(ع) از رسول الله(ص) نقل می کند : « مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثِمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ ، { مِنْ تَبْرِ } الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ ، الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةُ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطًا

ص: ۴۷۷

۱- سوره رعد (آیه ۲۸)

۲- سوره صف (آیات ۱۱ - ۱۰)

أَصْغَرُهَا (قيراط) مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ، وَ أَكْبَرُهَا (قيراط) مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ «(۱)».

امام باقر(ع) به نقل از پیامبر(ص) می فرماید: هر کس در شب ۱۰ آیه قرآن بخواند، کرام الکاتبین در نامه عملش نام او را از غافلان نمی نویسد، و هر کس ۵۰ آیه از قرآن بخواند، نامه نگاران الهی نام او را از گروه ذاکرین خداوند سبحان می نگارند، و هر کس ۱۰۰ آیه بخواند، نام او از جمله ع-بادت کنن-دگان و شب زنده داران نوشته می شود، و هر کس ۳۰۰ آیه بخواند از زمره کسانی است که به مقام فوز عظیم الهی رسیده است،

هر کس ۴۰۰ آیه بخواند، نام او را از مجتهدین علوم الهی می نویسند، و هر کس ۱۰۰۰ آیه از قرآن بخواند، برای او ثواب یک قنطار طلا که در راه خدا انفاق کرده باشد، نوشته می شود، مقدار قنطار بین ۱۵ هزار تا ۵۰ هزار مثقال طلا می باشد، و هر مثقال ۲۴ قیراط است که وزن کوچکترین قیراط به اندازه کوه احد و بزرگترینشان به وسعت فضای بین زمین و آسمان می باشد.

ص: ۴۷۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۱، باب اسبجباب قرائت من القرآن.

بدون تردید همه این پادشاهی‌هایی که در مورد قرائت آیه و آیات قرآن بیان شده صحیح است ، چون امام(ع) واقعیت را بیان می کند ، ولی به هر اندازه هم که ثواب بالا باشد در مقابل فضیلت و عظمت قرآن صفر است ، زیرا عظمت قرآن غیر متناهی می باشد و نسبت متناهی به غیر متناهی صفر است و هیچ !

برای انسان هم به هر اندازه قنط-ار اندر قنطار ثواب داده شود باز هم نیازمند است ، چون در عالم آخرت سنخ وجود انسان روحانی و سعی است و غیر از سنخ وجود او در عالم دنیا می باشد که به دو قرص نان سیر می شود و به دو متر مکان و یک ساختمان بس-نده می کند ، البت-ه انسان در همین دنیا نی-ز مطلق گرا و دائم صدایش به هل من مزید بلند است ، و... ، در آخرت هم هر اندازه که نعمتهای بهشتی ، حور و قصور و غلامان و... برای او داده شود ، باز هم کم خواهد بود ، چون سنخ وجود سعی و روحانی را جز فضل و رضوان الهی هیچ چیزی نمی تواند اشباع کند : (وَعِندَ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (۱) .. وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲) و...

ص: ۴۷۹

۱- سوره توبه (آیه ۷۲)

۲- سوره بقره (آیه ۱۰۵)

۲- امام صادق(ع) می فرماید: « الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً » (۱) قرآن عهد خداوند با مخلوقاتش است ، پس سزاوار است هر مسلمانی از آن غافل نشده و هر روز ۵۰ آیه از عهد(قرآن) خود را بخواند ، همچنین آن حضرت فرمود : « مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَيُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَأُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ » (۲) چه چیز مانع می شود آدم تاجر و کاسبی را که در بازار کار می کند ، هنگامی که به خانه می آید ، قبل از اینکه استراحت کند ، ۵۰ آیه از قرآن بخواند ، تا در برابر خواندن هر آیه برای او در نامه عملش ۱۰ حسنه نوشته شود و ۱۰ گناه از نامه عملش محو گردد .

۳- « ... عَنِ السُّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا الـنَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا

تَسْ- تَضَعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا » (۳)

سکونی از امام صادق(ع) و امام(ع) هم از رسول الله(ص) نقل می کند که

ص: ۴۸۰

-
- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۹۸ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ ، باب فی قرائت القرآن .
 - ۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۱ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، باب ثواب قرائت القرآن .
 - ۳- اصول کافی کتاب فضل القرآن ، ج ۲ ، ص ۶۰۳ ، باب فضل حامل القرآن .

پیامبر فرمود: مقام حاملین و عاملین به قرآن نزد خدا بعد از انبیاء بالاترین مقام است، پس اهل قرآن را تضعیف نکنید، زیرا خداوند آنان را مقام بلند داده است.

چراغی را که ایزد بفرورد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۴- امام صادق(ع) می فرماید: « عَلَیْكُمْ بِتَلَاوِهِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِءِ الْقُرْآنِ إِقْرَأْ وَ أَرِقْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَقَا دَرَجَةً » (۱) بر شما باد به خواندن قرآن، همانا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی خداوند قاری قرآن را ندا می دهد: بخوان و بالا برو، آن گاه قاری هر آیه از قرآن را که بخواند، درجه به درجه از درجات بهشت صعود می کند و بالا- می رود تا آنجا که اگر همه قرآن را بخواند تمام درجات بهشت را طی کرده و همه آنها را در اختیار خود می گیرد! زیرا قرآن راهنمای بهشت است، هر کس آن را پیشوای خود قرار دهد به بهشت می رسد و هر کس آن را پشت سر بگذارد، وارد دوزخ می گردد، به فرموده پیامبر(ص): « مَنْ جَعَلَهُ أَمِيَامَهُ قِمَادَةً إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سِيَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ » (۲) پس هر مطلبی از مطالب قرآن به مقامی از مقامهای بهشتی مرتبط است و

ص: ۴۸۱

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷، باب ۲۳ فضل قرائت القرآن

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۷، باب فضل القرآن و اعجازه . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

تنها کسی به همه درجات بهشت راه می یابد که به همه معارف و دستورات قرآن عمل کرده باشد و رسیدن به چنین توانایی تنها میسر انسان کامل و امام معصوم(ع) است .

۵- اسحاق بن عمار می گوید : از امام صادق(ع) س-ؤال کردم ؟ من قرآن را حفظ دارم ، آیا از حفظ قرآن بخوانم بهتر است ، یا اینکه قرآن را از رو بخوانم ؟ افضل کدام یک است ؟ « عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قُلْتُ لَهُ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي ، فَأَقْرَأُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَ أَنْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ »(۱)

امام(ع) فرمود : از رو بخوان بهتر است ، مگر نمی دانی نظر به صفحه و خطوط قرآن عبادت است . به مضمون این روایت خواندن قرآن از رو ثواب بیشتر دارد ، و از جمله مواردی که شیطان در شکنجه و فشار قرار می گیرد هنگام خواندن قرآن از روی صفحات آن است .

۶- « عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي حَدِيثٍ قَالِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : النَّظْرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ فِي الصَّحِيفَةِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ »(۲)

ص: ۴۸۲

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۳ ، باب قرائت القرآن فی المصحف .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۵ ، باب استحباب القرائت فی المص-حف . بحارالان-وار ، ج ۳۸ ، ص ۱۹۹ ، باب ۶۴ .

ابوذر در روایتی از رسول الله (ص) نقل می کند ، نظر-ر کردن به چند چیز عبادت است :

(نظر به امام علی بن ابیطالب (ع) ، و ائمه (علیهم السلام) و گوش دادن به فضائل آنان عبادت است ، در روایات آمده : مجلسی که در زمین برای مدح اهل بیت برگزار شود ، ملائکه جهت شرکت در آن مجلس مرتب بین زمین و آسمان رفت و آمد می کنند ، دسته ای که شرکت جسته اند ، می روند و دسته دیگر برای شرکت در مجلس حضور می یابند ، هنگامی که جلسه به پایان رسد ، طایفه آخر از ملائکه در برگشت ، بین راه ملائکی را که برای شرکت در مجلس مدح اهل بیت به سوی زمین می روند ، ملاقات نموده و به آنها می گویند : مجلس تمام شد ، برگردید ، آنها بر نمی گردند و به حرکت خود ادامه می دهند و زمانی که به محل برگزاری مجلس مدح اهل بیت می رسند با آنکه می بینند جلسه پایان یافته ، ولی چون آثار معنوی آن باقی است ، ملائک خود را بدان آثار متبرک

ص: ۴۸۳

نموده آن گاه به سمت آسمان بر می گردند .

{ نظر به پدر و مادر عبادت می باشد ، در اسلام احترام والدین به اندازه ای مهم است که اگر آن دو کافر هم باشند ، اولاد حق رفتار خشن و بداخلاقی با آنها را ندارند ، البته فرزندان در مواردی که والدین ، آنان را وادار به انجام خلاف شرع کنند ، ملزم اند که سخنان آنها را نپذیرند ولی در این صورت هم از جهت معاشرت اخلاقی باید با پدر و مادر خوش رفتاری نمایند .

{ نظر به قرآن عبادت می باشد ، اگر چه شخص قرآن را نخواند ، باسواد باشد یا بی سواد ، صرف نگاه به قرآن عبادت است و ثواب دارد .

در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که خداوند متعال مخالفت سه چیز را برای هیچ کس جایز ندانسته است : ۱- خیانت به امانت ، چه امانت گذار آدم خوب و مؤمن-ن باشد یا آدم فاسق و فاجر باشد ، شخص امین بای-د به امانت آنها خیانت نرزد
۲- نقض عهد جایز نیست ، انسان متعهد به عهدی که با طرف مقابل نموده ، هر کس که باشد ، باید وفا کند ۳- مخالفت والدین چه خوب باشد و چه بد ، جایز نمی باشد ، « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً ، أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى

ص: ۴۸۴

الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّالْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ» (۱).

{ نظر به کعبه معظمه عبادت است (۲) ، لذا کسی که توفیق زیارت خانه خدا را پیدا می کند ، هنگام نماز خواندن در مسجدالحرام دو عبادت انجام می دهد : یکی اینکه نماز می خواند ، دوم آنکه وقت نماز خواندن نظر به کعبه می نماید . خداوند در کعبه ۱۲۰ ثواب قرار داده ، ۶۰ ثواب آن برای طواف کننده ، و ۴۰ ثواب دیگر برای کسی است که در آنجا نماز می خواند ۲۰ ثواب باقیمانده هم برای نظر-رکننده به کعبه می باشد . بنابراین شخصی که هنگام نماز خواندن در مسجدالحرام نظر به کعبه می کند ۸۰ ثواب را دریافت می دارد . « عن ابی عبدالله(ع) قال

ص: ۴۸۵

-
- ۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۲ . وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۹۰ ، باب وجوب برّ الوالدین .
 - ۲- در مسجد النبی نظر به محراب رسول الله(ص) عبادت است و حکم آن همانند حکم نظر کردن به کعبه می باشد . نظر کردن به مزار امام حسین(ع) عبادت است ، واگر کسی در روز عرفه (۹ ذی الحجه الحرام) به زیارت امام حسین(ع) نایل آید ، ثواب هزار حج و عمره به او پاداش عنایت می شود . و روی أن النظر الی الکعبه عباده والنظر إلی الوالدین عباده والنظر فی المصحف من غیر قرائت عباده والنظر الی وجه العالم عباده والنظر الی آل محمد(ص) عباده ، من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ ، باب فضایل الحج .

امیرالمؤمنین (ع): إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ وَعِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ ، سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ «(۱)» .

۷- امام صادق (ع) در مورد اهمیت قرائت قرآن می فرماید: « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنِ الْوَالِدِيِّ هِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرِينَ «(۲)» هر کس از رو قرآن بخواند ، نور چشم او زیاد گردیده و به برکت خواندن قرآن موجب تخفیف عذاب از پدر و مادر خود می شود هر چند که پدر و مادر او کافر باشند .

۸- انس می گوید : پیامبر (ص) به من فرمود : « يَا بَنِيَّ لَا تَغْفُلْ عَن قِرَائَةِ الْقُرْآنِ إِذَا أُصِيبَتْ وَإِذَا أُمْسِيَتْ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَ وَيُنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ «(۳)» فرزندم ! در هیچ صبح و شام از خواندن قرآن غفلت مکن که همانا قرآن دل‌های مرده را زنده می کند و انسان را از گناه باز می دارد .

۹- امام امیرالمؤمنین (ع) از رس-ول الله (ص) نقل می کند : « سِئِلَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ : قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانَكَ رَطْبٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى «(۴)» از رسول خدا (ص) سؤال شد ،

ص: ۴۸۶

-
- ۱- المحاسن ، ج ۱ ، ص ۶۹ ، ثواب النظر الى الكعبة ، حديث ۱۳۵ .
 - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۳ ، باب قرائت القرآن في المصحف .
 - ۳- جامع الاخبار والآثار عن النبي والأئمة الاطهار ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ ، باب ۲۱ .
 - ۴- جامع الاخبار ، ص ۴۱ .

کدام عمل نزد خدا فضیلت بیشتر دارد؟ حضرت فرمود: قرائت قرآن، چون زمانی که قاری قرآن بمیرد، زبانش به ذکر خدا تر و تازه می ماند!

۱۰- «لِقَاحِ الْإِيمَانِ تَلَاوُهُ الْقُرْآنُ» (۱)، تلاوت قرآن نگه دارنده (پیوند دهنده) ایمان به خدا است.

فضیلت قرائت قرآن در منزل

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أُنْبِتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضَىءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَىءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَإِنَّ أُنْبِتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ، تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ» (۲)

در خانه ای که قرائت قرآن و یاد خدا شود، برکت الهی نازل شده و ملائک آسمان در آن حضور پیدا می کنند، و شیاطین از آن خانه دوری نموده، فراری می شوند، در آن خانه قاری قرآن همانند ستاره نورانی می درخشد به گونه ای که اهل آسمان آن نور درخشان (خواننده قرآن) را می بینند، همچنان که اهل زمین ستاره های نورانی آسمان را مشاهده می کنند خداوند به حق محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین

ص: ۴۸۷

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۱۲، حدیث ۱۹۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۹، باب استحباب قرائت القرآن.

، خانه ما و به خصوص خانه دل ما را به نور قرآن روشن نماید .

به عکس در هر خانه ای که قرآن خوانده نشود و در آن یاد و ذکر خدا نباشد ، آن خانه جایگاه شیطان است که در آن ملائک آسمان نازل نشده و خیر و برکت از آن خانه گرفته می شود .

پیامبر(ص) هم در فضیلت تلاوت قرآن در خانه فرمود : « نَوْرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَمَّا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى »(۱) خانه هایتان را به تلاوت قرآن نورانی کنید ، و همانند یهود و نصاری منزلهایتان را از قرآن و ذکر خدا خالی نگذارید .

در روایتی دیگر از امام صادق(ع) ثواب قرائت یک حرف از قرآن چنین ذکر شده است : « مَنْ قَرَأَهُ (قرآن) فِي غَيْرِ صِلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ »(۲) هر کس یک حرف از کلام الله را بخواند ، یعنی یک «الف» یا یک «وا» از قرآن بر زبان جاری کند ، خداوند برای خواندن هر حرفی

از قرآن به آن کس ده حسنه عطا می کند .

نگهداری قرآن در خانه همانند قرائت آن در منزل دارای ثواب بوده و

ص: ۴۸۸

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۰ ، باب البيوت يقرأ فيها القرآن .

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، باب ثواب قرائت القرآن .

مستحب است ، زیرا وجود قرآن در خانه هر کس موجب دوری شیطان از آن خانه می شود ، البته تنها نگهداری قرآن کفایت نمی کند و نگهدارنده قرآن باید آن را بخواند و به احکام و دستورات آن عمل کند تا در قیامت قرآن از او شکایت نکند ، و مبادا این قرآن که در قیامت شفیع و وس-یله نجات ما است ، در آن روز بر علیه ما شکایت کند ، چرا که به بیان روایات در روز قی-امت سه چیز بر علیه مردم شاکی می باشند : ۱- مسجدی که در آن مردم و همسایگانش نماز نخوانند ۲- عالمی که در میان جاهلان باشد و مردم قدر و احترام او را ندانند ۳- قرآنی که خوانده نشود و به احکام آن عمل نگردد . « ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُضِيحٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ » (۱).

ویژگیهای سرزمین مکه

مکه معظمه حرم امن الهی و پناهگاه عموم بشر است ، خداوند متعال برای این سرزمین ویژگیهای خاصی بر شمرده که به چند نمونه آن اشاره می شود :

ص: ۴۸۹

۱- زمانی که خداوند زمین را می آفرید ، گسترش آن را از نقطه مکه آغاز نمود ، لذا در تعبیرات اسلامی از روز ۲۵ ذی القعدة تعبیر به روز دحو الارض می شود ، یعنی روزی که زمین از نقطه مرکزی خود (مکه معظمه) تحول و گسترش به اطراف جهان پیدا کرد و زمین امروزی شد .

۲- سرزمین مکه را به لحاظ آنکه مرجع و مرکز بسط باقی سرزمینها است ، ام القری می نامند ، و وجه تسمیه دیگر آن به ام القری این است که کعبه اولین خانه بنا شده در کره زمین است که قبل از دو هزار سال پیش از خلقت آدم محل طواف ملائکه واقع گردید و پس از آن هم جبرئیل کعبه را محل طواف آدم معین نمود ، لذا سرزمین مکه به لحاظی که اولین خانه توحید و بیت عتیق است ، ام القری نامیده شد : (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ...) (۱).

۳- خداوند سبحان سرزمین مکه را پایگاه توحید و حرم امن الهی برای عموم بشر ، حیوانات و گیاهان قرار داده که مقدار حرم الهی ۱۶ فرسخ در ۱۶ فرسخ می باشد . خانه توحید (کعبه) ، خانه عمومی برای همه مردم است و اختصاص به کسی دون کسی ، و به قومی دون قومی ندارد ، در

ص: ۴۹۰

۱- سوره آل عمران (آیات ۹۷ - ۹۶)

این خانه نه تنها مردم و حجاج محترمند ، بلکه حیوانات و گیاهان نیز محترم می باشند . کسی حق اذیت و آزار حیوانات و نابودی گیاهان را ندارد ، حتی اگر شخصی در خارج حرم جنایت و قتل انجام دهد ، و به حرم پناهنده شود ، از نظر اسلام در امان است و هیچ کس حق دستگیری او را ندارد . بلکه تنها می توان قاتل را از جهت آب و غذا در مضیقه قرار داد تا او خود به خود از حرم خارج شود ، و آن گاه که از حرم خارج گردید ، می توان او را دستگیر و مجازات کرد . حال با وجود این همه عظمت و حرمت برای حرم الهی ، آیا بشر امروز واقعیت ارزش تکوینی و تشریحی مکه را می داند ؟ یا به عکس هر روز حرمت آن را شکسته و در حرم ، همانند یزید و یزیدیان معصیت انجام می دهد .

خداوند تبارک و تعالی با تمام حرمت‌هایی که برای سرزمین مکه قائل شده ، اما سرزمینی را بالاتر از سرزمین مکه آفریده که اگر آن سرزمین نمی بود ، خداوند مکه را نمی آفرید ، و آن سرزمین کربلا است که

۲۴ هزار سال قبل از آفرینش مکه خلق شده است. فضیلت مکه معظمه به حسب بیان روایات با آن همه قداست و احترامی که دارد نسبت به فضیلت سرزمین کربلا همانند قطره در مقابل دریاست، « مُحَمَّدٌ ابْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْكَعْبَةَ بِأَرْبَعَةٍ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ وَقَدَّسَهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا، فَمَا زَالَتْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الْخَلْقَ مُقَدَّسَةً مُبَارَكَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ وَجَعَلَهَا اللَّهُ أَفْضَلَ الْأَرْضِ فِي الْجَنَّةِ » (۱).

زمین کربلا خصوصیتی دارد که در سرزمینهای متبرکه دیگر آن خصوصیات وجود ندارد، از جمله اینکه کنار مرقد مطهر امام حسین (ع) محل استجاب دعا است، تربت مزار آن حضرت وسیله شفاء امراض و دردهای بیماران می باشد و هر آن کس که در کربلا دفن گردد، دچار عذاب قبر نمی شود، و...

۴- (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ...) (۲) خداوند مکه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس و قبله جهانیان قرار داده است. خداوند متعال در آسمان چهارم بیت المعمور را محل عبادت و طواف ملائکه، و در زمین کعبه-به را محل طواف انسان قرار داده و همانا کعبه در مقابل

ص: ۴۹۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۶، باب استحباب تبرک به کربلا

۲- سوره مائده (آیه ۹۷)

بیت المعمور و بیت المعمور در مقابل عرش می باشد .

۵- ثواب عبادت در سرزمین مکه و مسجدالحرام از ثواب عبادت در مکانهای دیگر بیشتر است ، کسی که یک نماز در مسجدالحرام بخواند ، این یک نماز او مساوی با صد هزار نماز خواندن در جای دیگر است .

۶- اولین کسانی که قبل از حضرت آدم مکه را طواف کرده اند ، ملائکه و جبرئیل می باشند . هنگامی که آدم ابوالبشر بر زمین فرود آمد ، سرزمین مکه را بعد از دوست سال پیدا کرد ، و جبرئیل مناسک حج و طواف کعبه را به آن حضرت آموزش داد ، بدین شکل که خطی اطراف کعبه کشید و به همان کیفیت استداره ای خط جبرئیل ، حضرت آدم مأمور به طواف شد . بعد از آدم همه انبیاء سلف ، نوح ، شیث ، ابراهیم ، اسماعیل و ... اعمال حج را انجام دادند و تا قیامت در این پایگاه توحید (مکه) مناسک حج توسط انسان های مؤمن و موحد به انجام خواهد رسید .

۷- مناسک حج از فرایض بسیار مهم دین اسلام می باشد ، و از نگاه عظمت

ص: ۴۹۳

ظاهری و اسرار عرفانی ، حج جایگاه والایی دارد که جز خدا کس دیگر عظمت آن را نمی داند . شخصی متمکن قصد انجام حج داشت ، ولی موفق نشد ، نزد پیامبر(ص) آمد ، عرض کرد : یا رسول الله اکنون که توفیق حج پیدا نکردم ، چگونه پولم را در راه خدا انفاق کنم ؟ پیامبر(ص) به کوه ابوقیس که در کنار کعبه است ، اشاره نموده ، فرمود : اگر به مقدار این کوه ، طلا در راه خدا انفاق کنی ، ثواب حج را نمی توانی به دست آوری .

زراره از فقیهان و شاگردان ممتاز امام صادق(ع) می گوید : در خلال چهل سال مسائل حج را از امام صادق(ع) سؤال می کردم و هر بار از زبان مبارک امام(ع) برایم مسائل تازه ای روشن می شد ، روزی به تعجب از امام(ع) سؤال کردم که مدت چهل سال است در مورد حج هر روز از شما مسائل تازه ای می شنوم ! این چه حکمتی است که آن را در نمی یابم ؟

امام(ع) فرمود : زراره ! این خانه ای که دو هزار سال قبل از خلقت آدم ملائکک آن را طواف می کرده است ، آیا در مدت چهل سال مسائلتش تمام می شود ؟!

« عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر(ع) يقول: (۱) لقد خلق الله فی

ص: ۴۹۴

۱- بحارالانوار ، ج ۳ ، ص ۳۸۹ . تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۵۵ . این روایت در تفسیر صافی ، ج ۴ و تفسیر برهان ، ج ۴ هم ذیل توضیح آیه «یوم تبدل الارض غیر الارض» ذکر شده است .

الأرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم ، خلقهم من أديم الأرض فأسكنوها واحدا بعد واحد مع عالمه ، ثم خلق الله آدم أبا هذا البشر و خلق ذريته منه ، و لا-والله ما خلت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها الله ، و لا خلت النار من أرواح الكافرين منذ خلقها الله لعلكم ترون انه إذا كان يوم القيامة و صير الله أبدان أهل الجنة مع أرواحهم في الجنة ، و صير أبدان أهل النار مع أرواحهم في النار ، إن الله تبارك و تعالی لا يعبد في بلاده و لا يخلق خلقا يعبدونه و يوحدونه (بلى والله ليخلقن خلقا من غير فحوله و لا إناث يعبدونه و يوحدونه) و يعظموه و يخلق لهم أرضاً تحملهم و سماء تظلهم أليس الله يقول: (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ...) (١) و قال الله: (أَفَعَيِّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ) (٢) .

به مضمون این روایت امام باقر(ع) خداوند متعال قبل از این عالم هفت عالم دیگر آفریده است که ساکنان آن از فرزندان حضرت آدم نبوده اند، بلکه خداوند آن مخلوقات را بدون توالد و تناسل خلق کرده ، و تا مدتی که عمرشان مقرر بوده زندگی می کرده اند و پس از آن هم خود آنها و هم عالم محل زندگی اشان منقرض می شده است .

پس از آن هفت عالم خداوند این عالم فعلی را که عالم هشتم است ، آفرید و حضرت آدم را خلق نمود که بشر کنونی امروز از نسل همین آدم ابوالبشر می باشد ، و دو هزار سال قبل از خلقت آدم ، کعبه مطاف ملائکه

ص: ۴۹۵

۱-سوره ابراهیم (آیه ۴۸)

۲-سوره ق (آیه ۱۵)

بوده است .

۸- کسانی که به هر دلیلی وارد مکه می شوند ، چه برای اداء مناسک حج و چه برای کارهای دیگر ، غیر از آنان که عذر شرعی دارند ، حق ندارند بدون احرام بستن از مواقیت شش گانه و یا از محاذی آنها داخل مکه شوند و اگر بدون این آداب شرعی وارد مکه شوند ، معصیت انجام داده و در بعضی صور علاوه بر معصیت ، کسی که بدون احرام داخل مکه شده باید کفاره بدهد .

۹- قرآن در سرزمین مکه بر پیامبر اسلام(ص) نازل شد و اولین آغاز نزول تدریجی قرآن با سوره علق در شمال مکه در غار کوه حرا در ۲۷ ماه مبارک رجب رخ داد ، در این روز خداوند با فرستادن آیه های سوره علق حضرت محمد(ص) را به رسالت مبعوث نمود و به آن حضرت فرمود : بخوان ... (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْطَغِي * أَنْ رَأَىٰ اهُ اسْتَغْنَى ...) (۱) .

۱۰- خداوند سرزمین مکه را زادگاه نبوت و رسالت و زادگاه ولایت و امامت قرار داد ، یعنی پیامبر اسلام(ص) در سرزمین مکه متولد گردید و امام

ص: ۴۹۶

علی(ع) ولی خدا نیز در مکه و خانه کعبه متولد شد و این خود از رموز بسیار مهم جهان خلقت و رمز فضیلتی است که جز برای امام علی(ع) برای هیچ کس دیگر دیده نشده و نخواهد شد .

۱۱- اولین مرتبه ای که امام زمان(عج) ظاهر می شود در مکه کنار کعبه می باشد ، در آن هنگام مهدی موعود بین رکن(حجرالاسود) و مقام ابراهیم

به دیوار کعبه تکیه زده ، می فرماید : (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱) سپس آن ذخیره نجات الهی از مکه رهسپار سرزمین نجف اشرف می شود و از آن مکان مقدس احکام الهی و عدالت اجتماعی را در سرتاسر جهان حاکم می سازد ، انشاءالله .

فضیلت قرائت قرآن در مکه

کسی که وارد مکه معظمه می شود ، مستحب است در آن مکان مقدس یک ختم قرآن نماید ، و همچنین مستحب است در مدینه نیز یک ختم قرآن انجام دهد ، « عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَنْ خَتَّمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَالِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَّمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْمَاجِرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا ، وَإِنْ خَتَّمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ » (۲)

ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود : هر کس در

ص: ۴۹۷

۱- سوره هود (آیه ۸۶)

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۲ ، باب ثواب قرائه القرآن .

مکه روز جمعه شروع به خواندن قرآن کند و آن را تا جمعه دیگر ختم نموده ، و یا در غیر جمعه ختم کند ، خداوند متعال به اندازه عمر دنیا و جمعه (۱) اولی که خلق شده تا آخرین جمعه ای که بعد از آن قیامت

می شود ، برای قاری قرآن ثواب می دهد !

« قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): تَسْبِيحُهُ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ مِنْ حَرَّاجِ الْعِرَاقَيْنِ (۲) يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَيْثِي يَرَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ يَرَى مَنزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ » (۳) امام سجاد (ع) فرمود : ذکر یک تسبیح و ذکر خدا در مکه افضل از خراج (مالیات) عراقین است که در راه خدا انفاق شود ، و همچنین از فرمایشات آن حضرت است که هر کس یک ختم قرآن در مکه انجام دهد ، نمی میرد مگر اینکه پیامبر (ص) و جایگاه خود را در بهشت ببیند .

قرآن به جهت آن کلام الله است ، فضایل ذاتی بسیار دارد ، خواندن آن هم فضیلت استثنایی دارد ، به ویژه اگر در خواندن قرآن خصوصیات بعضی مکانها و زمانها مد نظر قرار گیرد ، همانند مکه معظمه و ماه مبارک رمضان که در این قبیل مکان و زمان مبارک ، خواندن

ص: ۴۹۸

-
- ۱- در بیان روایات آفرینش روز جمعه در عالم ذر ، و عالم اخذ میثاق قبل از خلقت دنیا بوده است .
 - ۲- عراقین: تنبیه عراق در حالت نصبی و جری ، شامل: ۱- عراق عرب و عراق عجم ۲- کوفه و بصره ، فرهنگ فارسی معین ، ج ۵ ، ص ۱۱۶۸ .
 - ۳- التهذیب ، ج ۵ ، ص ۴۶۸ ، باب من الزیادات فی فقه الحج .

قرآن موجب ثواب مضاعف می شود به گونه ای که ثواب یک ختم قرآن در مکه برابر با ثواب خواندن قرآن از اول عمر دنیا تا آخر آن است ، خواندن یک آیه قرآن در ماه مبارک رمضان ثواب یک ختم قرآن دارد(۱) و اگر کسی یک قرآن در ماه رمضان ختم نماید ، به تعداد آیات قرآن (۶۶۳۶) ختم قرآن کرده است ! و از همین جهت در روایات سفارش اکید می شود که در ماه رمضان هر سه روز یک ختم قرآن نماید ، « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ (ع): لَا ، قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟ قَالَ (ع): لَا ، قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ (ع): هَا «(۲) .

(... فَاقْرَأْ وَأَمَّا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...) (۳) ، (أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (۴) (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (۵) .

ص: ۴۹۹

-
- ۱- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا (ع) قَالَ : ... مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ ، فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۹۷ ، حديث ۸۲ .
 - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۷ ، فی کم یقرا القرآن و یختم
 - ۳- سوره مزمل (آیه ۲۰)
 - ۴- سوره مزمل (آیه ۴)
 - ۵- سوره قمر آیه (آیه ۴۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

(وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (١)، همان گونه که مجموع قرآن

ص: ٥٠١

١- سوره اسراء (آیه ٨٢)

معجزه و دارای آثار و فضایل ظاهری و معنوی است ، هر کدام از سوره و آیه های آن نیز دارای فضیلت و آثار خاص می باشد که اجمالاً فضایل و آثار سوره های یس ، قدر و فاتحه الکتاب بیان می شود :

فضیلت سوره یس

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ * إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ * عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ * تَنْزِیْلِ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ * لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ...) (۱).

۱- امام صادق (ع) فرمود : « وَأُعْطِیَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ثَلَاثَ سُورٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّمِ ، یس وَ تَبَارَكَ الْمَلِکُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، فَمَنْ جَمَعَ بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَقَدْ جَمَعَ أَفْضَلَ مَا أُعْطِیَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ، فَقِیْلَ کَیْفَ یَجْمَعُ بَيْنَ هَذِهِ الثَّلَاثِ ؟ » (۲) خداوند سه سوره به امت اسلام عطا نموده که به احدی از امم گذشته آنها را نداده است ، آن سه سوره ، یس ، ملک و توحید است که هر کس بین این سه جمع کند ، گویا جمع نموده بین افضل ترین چیزهایی که به امت اسلام داده شده است .

از امام صادق (ع) سؤال شد ، چگونه جمع بین این سه چیز می شود ؟ حضرت فرمود : « یُصَلِّی کُلَّ لَیْلَةٍ مِنْ لَیَالِی الْبَیْضِ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ أَشْهُرٍ (رجب شعبان ، رمضان) فِی اللَّیْلَةِ الثَّلَاثَةِ عَشْرِهِ] ، رَكَعَتَيْنِ یَقْرَأُ فِی کُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْکِتَابِ وَ هَذِهِ الثَّلَاثَ سُورٍ (یس ، ملک ، توحید) ، وَ فِی لَیْلَةٍ

ص: ۵۰۲

۱- سوره یس

۲- وسائل الشیعه ، ج ۸ ، ص ۲۴ ، باب استحباب صلاه

الرَّابِعَةَ عَشْرَةَ ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَيْدَةَ الثَّلَاثِ سُوْرَ وَ فِي اللَّيْلَةِ الْخَامِسَةَ عَشْرَةَ ، سِتَّ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَيْدَةَ الثَّلَاثِ سُوْرَ ، فَيُحُوْزُ (يُجْمَعُ) فَضْلَ هَيْدَةِ الْأَشْهُرِ الثَّلَاثَةِ وَ يَغْفَرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ سِوَى الشُّرْكِ «(۱)» جمع این سه به آن است که هر کس در شبهای ایام البیض ماه رجب ، شعبان و رمضان ، توفیق خواندن ۶ رکعت نماز را به کیفیتی که در روایت بیان شده ، پیدا نماید ، خداوند به جز شرک همه گناهان او را می بخشد .

۲- در جامع الاخبار از پیامبر(ص) روایت شده : در قرآن سوره ای است.

که نام آن عزیز است و صاحبش را در قیامت شفاعت می کند ، وَ هِيَ سُورَةُ يَس ، آگاه باشید آن سوره یس است .(۲)

۳- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ يَا سَيِّدِينَ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ » (۳) سوره یس را به فرزندانان آموزش دهید که همانا یس گل خوشبوی قرآن است .

قلب قرآن

۱- ابوداود و نسائی از پیامبر(ص) نقل کرده اند : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : يَسَ قَلْبُ الْقُرْآنِ لَا يَقْرَأُهَا عَبْدٌ يُرِيدُ اللَّهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَأَقْرَأُوهَا عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ » (۴) ، سوره یس قلب قرآن است ، هر کس آن را با نیت پاک الهی بخواند ، خداوند گناهان گذشته او را می بخشد ،

ص: ۵۰۳

۱- وسائل الشیعه ، ج ۸ ، ص ۲۴ ، باب استحباب صلاه

۲- جامع الأخبار ، ص ۴۶ ، الفصل الثانی والعشرون .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب فضایل سوره یس ، حدیث ۵ .

۴- الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

پس بخوانید سوره یس را برای مردگانتان که همانا موجب آمرزش آنها می شود.

۲- در جامع الاخبار و مستدرک الوسائل از انس بن مالک نق-ل شده که پیامبر اسلام (ص) فرمود: « إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسُ » (۱) برای هر چیز قلب و مرکزی می باشد ، محور و قلب قرآن سوره یس است .

۳- « مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى ... عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ ... » (۲).

۴- « عَنِ الصَّادِقِ (ع): أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسُ فَمَنْ قَرَأَهَا فِي نَهَارِهِ كَانَ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَ الْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يَمْسِيَ ، الْخَبْرُ » (۳) سوره یس قلب قرآن است ، و هر کس در روز آن را بخواند ، از محفوظین و روزی دهنده شدگان است .

۵- در مصباح کفعمی ، از پیامبر (ص) نقل شده : که اسم سوره یس در تورات «المعمه» است ، « وَ عَنْهُ (ص) أَنَّهُ - (يس) تُدْعَى فِي التَّوْرَةِ الْمُعْمَةُ أَيْ تَعْمُ صَاحِبَهَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ بَلْوَى الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ الْخَبْرُ » (۴) .

۶- « وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ سُورَةُ يَسُ تُدْعَى فِي التَّوْرَةِ الْمُعْمَةُ ، قِيلَ وَ مَا الْمُعْمَةُ؟ قَالَ (ص): تَعْمُ صَاحِبَهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ تُكَابِدُ

ص: ۵۰۴

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۳ . جامع الأخبار ، ص ۴۷ .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۷۴ ، باب استحباب الاکثار من قرائت سوره یس .

۳- مصباح الکفعمی ، ص ۴۴۳ .

۴- مصباح الکفعمی ، ص ۴۴۴ ، الفصل التاسع والثلاثون .

عَنْ بُلُوَى الدُّنْيَا وَتَدْفَعُ عَنْهُ أَهْوِيلَ الْآخِرَةِ وَتُدْعَى الْمُدَافِعَةَ الْقَاضِيَةَ ، تَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا كُلَّ شَرٍّ وَتَقْضِي لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ «(۱)» ، المعمه یعنی خیر دنیا و آخرت که خواننده سوره یس را شامل می شود و از او دفع بلاهای دنیا و آخرت می کند .

آثار قرائت سوره یس

۱- « وَمَنْ قَرَأَهَا عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ مَنْ سَمِعَهَا عَدَلَتْ لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ كَتَبَهَا ثُمَّ شَرِبَهَا أَدْخَلَتْ جَوْفَهُ أَلْفَ دَوَاءٍ وَ أَلْفَ نُورٍ وَ أَلْفَ يَقِينٍ وَ أَلْفَ بَرَكَهٍ وَ أَلْفَ رَحْمَةٍ وَ نَزَعَتْ عَنْهُ كُلَّ دَاءٍ وَ غَلٌّ «(۲)» هر کس سوره یس را بخواند ، معادل ثواب ۲۰ حج به او عنایت می شود ، و هر کس آیات آن را بشنود ، پاداش او مساوی با انفاق هزار دینار طلا در راه خداست ، و هر کس یس را در لوح و کاغذی بنویسد ، سپس بشوید و بیاشامد ، در جوف او هزار دوا ، هزار نور ، هزار یقین ، هزار برکت و هزار رحمت داخل می شود ، و هر درد و مرضی از او زایل می گردد .

۲- شیخ طبرسی در مجمع البیان از ابی بن کعب روایت می کند : هر کس

ص: ۵۰۵

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۲ ، باب استحباب الاکتار من قرائت سوره یس .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب ۵۷ فضائل سوره یس .

سوره یس را بخواند ، خداوند ثواب ۱۲ مرتبه ختم قرآن را برایش می دهد ، و هر کس سوره یس را نزد مریض بخواند ، به عدد هر حرف آن دو فرشته برای مریض طلب استغفار می کنند و اگر بمیرد در تشییع جنازه او حاضر و بر بدن او نماز می گزارند ، و هر مریضی که این سوره نزدش خوانده شود ، خازنی از بهشت همراه شربت بهشتی نزد او می آید و او با نوشیدن آن شربت ، سیراب می میرد ، و سیراب داخل بهشت می شود ، و سیراب مبعوث می گردد . (۱)

۳- محدث قمی در حاشیه مفاتیح الجنان در فضیلت سوره یس می نویسد : از حضرت رسول (ص) منقول است که هر کس وارد قبرستان شود و سوره یس را بخواند ، خداوند عذاب اهل قبور را تخفیف می دهد و به عدد ایشان (اموات) برای قاری سوره یس حسنه عطا می کند . (۲)

۴- امام صادق (ع) می فرماید : هر کس در شب سوره یس را بخواند ، خداوند متعال هزار فرشته را موظف می دارد که او را از شرّ شیاطین حفظ نمایند ، و

ص: ۵۰۶

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۲ ، باب الاكثار من قرائت سوره یس .

۲- مفاتیح الجنان ، ص ۴ ، حاشیه سوره یس ، در فضیلت سوره یس .

اگر در آن شب و روز بمیرد وارد بهشت می شود. (۱)

۵- در درالمنثور از انس روایت شده که رسول الله (ص) فرمود: « مَنْ دَاوَمَ عَلَيَّ قِرَاءَةَ يَسْ كُفْلًا لَيْلِهِ ثُمَّ مَيَاتَ ، مَيَاتَ شَهِيدًا » (۲) هر کس در هر شب بر خواندن سوره یس مداومت کند و سپس بمیرد ، همانند آن است که شهید از دنیا رفته است .

۶- خطیب بغدادی از امام علی (ع) و آن امام هم از پیامبر (ص) نقل می کند: « مَنْ سَمِعَ سُورَةَ يَسْ عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ دِينَارًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَدَلَتْ لَهُ عِشْرِينَ حَجَّةً » (۳) هر کس سوره یس را بشنود ، برابر با ۲۰ دینار صدقه در راه خدا به او پاداش داده می شود و هر کس سوره یس را بخواند دارای ۲۰ حج ثواب است .

به حسب این روایت نه تنها خواندن سوره ها و آیات قرآن ثواب دارد بلکه شنیدن آیات آن هم دارای ثواب می باشد ، و شاید بر اساس همین خصوصیتی که در قرآن است ، خداوند

ص: ۵۰۷

۱- فقه الرضا ، ص ۳۴۲ ، باب الأدویه الجامعه بالقرآن .

۲- الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۱ ، باب ۵۷ ، فضائل سوره یس و فیه فضائل .

متعال فرموده: (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۱) هنگامی که قرائت قرآن شود بدان گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد لطف و رحمت پروردگار قرار گیرید.

۷- رسول خدا(ص) فرمود: هر کس یس را بخواند، گناهانش بخشیده می شود، و اگر آن را به جهت خوف از کمی غذایش بخواند، خداوند به روزی او برکت می دهد، و اگر یس را نزد میت بخواند، حساب برزخ و قیامت میت آسان می شود، و اگر ولادت زنی مشکل شود، خواندن یس نزد آن زن زایمان او را آسان می کند. (۲)

۸- از امام صادق(ع) روایت شده: کسی که سوره یس را بخواند و در همان روز بمیرد، خداوند او را وارد بهشت می کند، به علاوه سی هزار ملک هنگام غسل او حاضر شده و او را تا نزد قبرش تشییع می کنند، و از درگاه خداوند برای وی طلب آمرزش می نمایند، و آن گاه که میت را داخل قبر کنند، آن سی هزار ملک در میان قبر او به عبادت پرداخته،

ص: ۵۰۸

۱- سوره اعراف (آیه ۲۰۴)

۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۹۲، باب ۵۷ فضایل سوره یس.

ثواب عبادت خود را برای او هدیه می فرستند ، و پس از آن است که قبر میّت وسعت یافته از فشار قبر رهایی می یابد .(۱)

۷- از ابن عباس و او از پیامبر(ص) نقل می کند : « مَنْ قَرَأَ يَسَ وَالصَّافَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أَعْطَاهُ سُؤْلَهُ »(۲) هر کس در روز جمعه سوره یس و صافات را بخواند ، خداوند متعال حاجتش را برآورده می سازد .

۸- در روایتی دیگر ، امام علی(ع) می فرماید : « مَنْ ضَلَّتْ لَهُ صَلَاةٌ فَلْيَقْرَأْ سُورَةَ يَسَ »(۳) هر کس گم شده ای دارد برای یافتن آن سوره یس را بخواند .

۹- در نوادر راوندی از امام علی(ع) نقل شده : « مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيحَ فَلْيَصِلْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ سُورَةِ يَسَ ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلْيُثْنِ عَلَيْهِ »(۴)

کسی که اراده ازدواج دارد ، دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت آن نماز سوره فاتحه و یس قرائت کند ، و پس از پایان نماز حمد و ثنای الهی را نموده ، این دعا را بخواند : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجِيهِ ، وَدُودًا ، وَلُحُودًا ، شُكُورًا ، قَنُوعًا ، غَيْرًا ، إِنَّ أَحْسَنَ نِسَاءٍ (زوجه) ، شَكَرَتْ وَ إِنَّ أَسَاءَتْ (زوجه) غَفَرَتْ ، وَ إِنَّ ذَكَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى (آن زوجه) أَعَانَتْ ، وَ إِنَّ نَسِيتُ ذَكَرْتُ (زوجه) وَ إِنَّ خَرَجْتُ

ص : ۵۰۹

۱- دعوات راوندی ، ص ۱۸۱ ، فصل فی التداوی تربته مولانا و سیدنا .

۲- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۶ ، باب ۵۷ فضایل سوره یس و فيه فضایل .

۳- مصباح الكفعمی ، ص ۱۸۲ ، و اما الأدعیه الضالّه والآبق

۴- نوادر راوندی ، ص ۴۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۳۲۵ .

(زوج) مِنْ عِنْدِهَا حَفِظْتُ (زوجه) وَ إِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سَيَّرْتَنِي وَ إِنْ أَمَرْتَهَا أَطَاعَتْنِي وَ إِنْ أَمْسَيْتُ عَلَيْهَا أَبْرَثَ قَسِيْمِي وَ إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَرْضَتْنِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ هَبْ لِي ذَلِكَ فَإِنَّمَا أَسْئَلُكَ وَلَا أَجِدُ إِلَّا مَا مَنَنْتَ وَ أَعْطَيْتَ ، قَالَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ الْخَيْرَ . (۱)

کسی که خالصانه توفیق انجام این نماز حاجت و دعا را پیدا کند ، خداوند خواسته او را به اجابت می رساند .

۱۰- جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل می کند : هر کس در عمرش یک بار با نیت خالص و آداب صحیح سوره یس را بخواند ، خداوند به تعداد هر یک از کل مخلوقاتی که در آسمان و زمین و در دنیا و آخرت آفریده برای او هزاران هزار حسنه می دهد ! و به همین مقدار از کل مخلوقات زمین آسمان ، دنیا و آخرت ، سیئه و گناه از او محو شده ، و در دنیا دچار فقر ، مرض ، جنون ، جذام و وسوسه شیطان نمی گردد ، و همچنین خداوند سکرات موت و احوال قبر و قیامت را برای او آسان نموده ، به ملائک زمین و آسمان می فرماید : من از این بنده ام راضی شدم ، شما هم برای او طلب استغفار نمائید : قَدْ رَضِيتُ عَنْ فُلَانٍ فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ . (۲)

ص: ۵۱۰

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۳۲۵ ، باب استحباب صلاه عند اراده التزویج .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۴۸ ، باب استحباب الاکثار من قرائت سوره یس .

۱۱- « مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَحْيَى عَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَيْنِ السَّيَّارِيِّ عَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ عَيْنِ أَبِي الْحَرِّ ارُودِ عَيْنِ الْأَصْبَغِ بَيْنَ نُبَيْتَةَ عَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ ، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطَلَّبُونَهُ مِنْ حَزْزٍ ، مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتٍ دَابَّهِ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّهُ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ ، فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ :

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالِّهِ فَقَالَ (امام ع) ((وَأَقْرَأَ يَسَ فِي رُكْعَتَيْنِ ، وَقُلَّ : يَا هَادِيَ الضَّالِّهِ - رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي ، فَفَعَلَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ)) (۱)

امام علی (ع) فرمود: هر کس جهت حفظ از آتش سوزی، غرق شدن سرقت، گمشده ها و فراریها چیزی را طلب کند، مسائلس در قرآن می باشد پس هر که می خواهد اینها را بداند از من سؤال کند؟ شخصی بلند شد، عرض کرد: یا علی گمشده ای دارم از محل آن مرا خبر ده، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگزار و در هر رکعتی یس را بخوان، سپس دعا کن و این جمله را بخوان: يَا هَادِيَ الضَّالِّهِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي. مرد سائل این کار را انجام داد، گمشده او پیدا شد.

ده برکت خاص

در حدیث قدسی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به نقل از پیامبر (ص) آمده که: در خواندن سوره

ص: ۵۱۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۴، باب فضل القرآن حدیث ۲۱.

یس ده برکت خاص می باشد ، این حدیث در مستدرک الوسایل چنین نقل شده است :

« وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ اقْرَأْ يَسَ فَإِنَّ فِي يَسَ عَشْرَةَ بَرَكَاتٍ: مَا قَرَأَهَا جَانِعٌ إِلَّا شَبِعَ ، وَ لَا ظَمَأَنُ إِلَّا رَوَى ، وَ لَا عَارٍ إِلَّا كُسِيَ ، وَ لَا عَزَبٌ إِلَّا تَزَوَّجَ ، وَ لَا خَائِفٌ إِلَّا أَمِنَ ، وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا بَرَأَ ، وَ لَا مَحْبُوسٌ إِلَّا خَرَجَ ، وَ لَا مُسَافِرٌ إِلَّا أُعِينَ عَلَى سَفَرِهِ ، وَ لَا تُقْرَأُ عِنْدَ مَيِّتٍ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ وَ لَا قَرَأَهَا رَجُلٌ لَهُ ضَالَّةٌ إِلَّا وَجَدَ طَرِيقَهَا » (۱) پیامبر اسلام (ص) به امام امیرالمومنین (ع) فرمود : یا علی !
سوره یس را بخوان که همانا خداوند ده فضیلت و برکت در آن قرار داده است :

۱- هر کس دچار ضیق معیشت و فشار زندگی و گرسنگی باشد ، خداوند او را با خواندن سوره یس از گرسنگی و ضیق معیشت نجات می دهد .

۲- هیچ آدم تشنه ای سوره یس را نخوانده مگر اینکه سیراب شده و از تشنگی نجات پیدا کرده است .

۳- هیچ برهنه ای سوره یس را نخوانده جز اینکه از بره-نگی رهایی یافته و تمکن پیدا نموده است .

۴- هیچ آدمی عزب (بدون زن) سوره یس را نخوانده مگر اینکه موفق به ازدواج شده است .

ص: ۵۱۲

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۲۵ باب استحباب الاكثار من قرائت سوره یس .

۵- هر کس مبتلا به خوف و ترس بوده در اثر خواندن سوره یس امنیت و امان پیدا کرده است .

۶- هیچ مرضی سوره یس را نخوانده جز اینکه شفا حاصل نموده است .

۷- هیچ زندانی سوره یس را نخوانده مگر اینکه در اثر خواندن آن از زندان رهایی یافته است .

۸- هیچ مسافری سوره یس را نخوانده مگر این- که به برکت آن با موفقیت و پیروزی از مسافرت برگشته است .

۹- نزد هیچ میتی سوره یس خوانده نشده جز اینکه خداوند عذاب او را ، اگر اهل عذاب بوده ، تخفیف داده و اگر اهل عذاب نبوده ، خداوند مقام او را متعالی نموده است .

۱۰- برای هیچ گمشده ای سوره یس خوانده نشده مگر اینکه به برکت خواندن آن ، راه دستیابی به آن گمشده پیدا شده است .

زیارت والدین

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُمَا يَسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا » (۱)

ص: ۵۱۳

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۳ ، باب ۵۷ فضایل سوره یس

پیامبر(ص) فرمود: هر کس در هر جمعه به زیارت قبر پدیر و مادرش برود و نزد آنها سوره یس را بخواند، خداوند به تعداد تمام حروف آن سوره برای والدین او مغفرت و رحمت عنایت می کند.

در روایات سفارش شده که انسان برای رفع قساوت قلب، جمله «یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» را در ظرفی با زعفران بنویسد، بعد آن را بشوید و بنوشد،^(۱) و به طور کلی سفارش شده برای رفع مرض و مشکلات، مردم استشفایا به قرآن و آیات آن بجویند، که حقیقتا اگر درد و مرضی را قرآن شفا ندهد، توسط هیچ دوی دیگری درمان نخواهد شد.

(وَ نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)^(۲) خداوند متعال می فرماید: ما قرآن را شفا و رحمت برای مؤمنین فرستادیم، ولی همین قرآنی که برای مؤمنین شفا و رحمت است، برای ظالمین زیان آور و خسران است، زیرا ظالم اطاعت قرآن نمی کند و تسلیم آیات آن نیست تا از هدایت و رحمت آن بهره مند شود. الطاف خاصه خداوند سبحان شامل بندگانی می شود که

ص: ۵۱۴

۱- الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷. أخرج الحاكم والبيهقي عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) قال: مَنْ وَحَدَّ فِي قَلْبِهِ قَسِيوَةً فَلْيَكْتُبْ: يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فِي جَامٍ مِنْ زَعْفَرَانٍ ثُمَّ يَشْرِبْهُ.

۲- سوره اسراء (آیه ۸۲)

در اثر اطاعت از قرآن و عمل به تقوای الهی قابلیت بهره گیری و استفاده از شفای قرآن را داشته باشند و...

فضایل سوره قدر

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ) (۱).

در اسلام شب قدر، شب بسیار با اهمیت و منزلت است که هیچ شبی در میان ایام و لیالی به منزلت آن نیست و نخواهد بود، در این مورد که معنای «لیله القدر» (۲) چیست به ذکر چند معنا بسنده می شود:

۱- شب قدر یعنی شب «عظیم القدر والمنزله»، شب با شرافت و منزلت که در این شب، روح القدس و جبرئیل به همراه ملائک با چهار نشان و پرچم به زمین آمده، یکی را در مدینه کنار مرقد مطهر رسول الله (ص)، دیگری را در سرزمین مکه در مسجد الحرام، سومی را

ص: ۵۱۵

۱- سوره قدر

۲- وَ أُرِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمَّيَّةٍ يَصْعَعُونَ مِثْبَرَهُ مِنْ بَعِيدِهِ يُضْمَلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَىٰ فَأَصْبَحَ كَثِيبًا حَزِينًا ، فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ ... وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ، جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ (ص) خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مِنْ مُلْكِ بَنِي أُمَّيَّةٍ ، مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه ، ج ۲ ، ص ۱۵۷ .

در بیت المقدس ، و پرچم چهارم را در صحرای سینا (کوفه) نصب می کنند .(۱)

۲- ليله القدر یعنی شبی که در آن شب به اندازه ای ملائکه بر زمین فرود می آیند ، و زمین را فرا می گیرند که در اثر حضور آنها زمین ضیق و تنگ می شود .

۳- ليله القدر یعنی شب تقدیر سرنوشت جهان و انسان ، و از جمله اموری که در این شب تعیین و تقدیر شده ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد ، و این معنا در روایتی از امام علی (ع) چنین بیان شده

است : « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ ، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ مَا مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَانَ فِيهَا قَدَرٌ عَزَّوَجَلَّ وَلَيْتُ -كَ وَوَلَايَ -ه الْأئِمَّة مِنْ وُلْدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »(۲) .

۴- ليله القدر یعنی شب قانون گذاری و برنامه ریزی خداوند ، در

ص: ۵۱۶

۱- المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۳۸۳ . مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۵۱ .

۲- معانی الأخبار ، ص ۳۱۵ ، باب معنی ليله القدر . تفسیر صافی ، ج ۵ ، ص ۳۵۱ .

این شب از جانب پروردگار قضا و قدر تکوینی و تش-ریعی الهی برای مردم تدوین شده ، و سرنوشت جهان و انسان رقم زده می شود . در این شب ملائکه و کرام الکاتبین بر زمین فرود آمده و آن قانون الهی را به حضور ولی امر (امام معصوم «ع») تقدیم می کنند ، به همین مناسبت قرآن این کتاب قانون و هدایت خداوند در شب قدر نازل شده است .

۵- در قرآن سوره ولایت و امامت ، سوره قدر می باشد .

روایتی از امام امیرالمومنین (ع) نقل شده که با منکرین ولایت و امامت به سوره قدر احتجاج کنید . همچنین آن حضرت فرمود : سوره قدر در مورد امامت ، حجت را برای مردم تمام کرده است ، چون تعیین مق-درات همه امور از آن خداوند می باشد ، و از اموری که خداوند به علم و مشیت ازلی خویش در شب قدر تقدیر و تعیین نموده است ، امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد: « أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ، إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ » (۱)

ص: ۵۱۷

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳۲ ، باب ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم (ع) .

هنگامی که مسئله تعیین امام از مقدرات ازلی الهی تعیین و بیان شده ، دیگر جای تردید و انکار آن برای احدی باقی نمی ماند

۶- در تفسیر فرات کوفی از امام صادق(ع) نق-ل شده : مراد از «لیله القدر» فاطمه زهرا(س) و مراد از «حتی مطلع الفجر» قائم آل محمد(ص) می باشد ، یعنی حقیقت و باطن ليله القدر فاطمه(س) است که از آن بانوی گرامی ائمه معصومین (علیهم السلام) تنزل یافته و مقام امامت و ه-دایت الهی در اختیارشان نهاده شده است . « أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ، الَّتِي لَهَا فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ... وَالرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ (س) بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ س-لَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ، يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (عج) » (۱)

۷- سوره قدر هم بیانگر نزول قرآن و هم بیانگر حقیقت ولایت و امامت و هم بیان کننده نظام قضا و قدر الهی می باشد . امام صادق(ع) در این باره فرمود :

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ ، وَ كَنْزُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ ، وَ عَوْنُ الضُّعَفَاءِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ ، وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

ص: ۵۱۸

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هُدًى ، وَ هُدَى الصَّالِحِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ ، وَ سَيِّدُ الْعِلْمِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ ، وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فُسْطَاطٌ ، وَ فُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُشْرَى ، وَ بُشْرَى الْبَرَايَا (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)

وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ ، وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) فَأَمِنُوا بِهَا (١).

این روایت و بیان معصوم (ع) مشخص می کند که باطن لیلہ القدر عبارت از ولایت و امامت است که خداوند سبحان در شب قدر آن را برای مردم مشخص کرده ، و امام صادق (ع) نیز به صراحت می فرماید : لیلہ القدر حجت الهی است ، پس به آن ایمان آورید . قیلَ وَ مَا الْإِيمَانُ بِهَا؟ از آن حضرت پرسیده شد ، ایمان به ولایت و امامت چگونه است ؟ قَالَ (ع) : إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ ، در طول ایام و روزگار ، شب قدر این رشته ولایت و امامت الهی باقی است که می توانید بدان تمسک بجوئید و پیروی آن را بنمایید .

٨ - « عَنِ الْبَاقِرِيِّ (ع) : أَنَّ لِسُورَةِ الْقَدْرِ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ لَقَدْ نَفَخَ اللَّهُ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ كَمَا نَفَخَ فِي آدَمَ (ع) وَ إِنَّهَا (سوره قدر) لَفِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ يَطُوفُ بِهَا كُلُّ يَوْمٍ أَلْفٌ { مَلِكٍ مُعْظَمٍ حَتَّى يُمَسَّوْنَ ، وَ إِنَّهَا لَفِي قَوَائِمِ الْعَرْشِ يَطُوفُ بِهَا عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِائَةٌ أَلْفٍ مَلِكٍ يُعَلِّمُونَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّهَا لَفِي خَزَائِنِ الرَّحْمَةِ » (٢)

ص : ٥١٩

١- مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٦٣ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ...

٢- مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٦٤ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ...

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: خداوند متعال به سوره قدر زبان گویا و روح الهی داده است. این سوره در بیت المعمور روزانه هزار ملک زیارت کننده دارد. مقام این سوره در قوائم عرش و در خزینه رحمت الهی می باشد که در هر قائمه عرش صد هزار ملک آن را تا روز قیامت تعظیم می کنند. در بعضی روایات قوائم عرش ۳۶۰ هزار عدد بیان شده که طبق این بیان سوره قدر را تا روز قیامت هر روز صدها میلیون (۳۶۰ میلیون) ملک تجلیل و تعظیم می کنند.

۹- از جمله نکاتی که سوره قدر مشخص می کند اینکه شب قدر تا روز قیامت باقی است، حال با توجه به این نکته س-وآل این است که آیا شب قدر در زمان انبیاء سابق وجود داشته یا نه؟ آیا شب قدر فقط در زمان پیامبر اسلام (ص) بوده و بعد از آن پایان یافته است؟ و یا شب ق-در هم در زمان انب-یاء گذشته و هم در زمان پیامبر (ص) و هم بعد از زمان آن حضرت تا روز قیامت باقی می باشد؟

روایت مطلب سوم را تأیید می کند، زیرا امام صادق (ع) فرمود: «انها یَعْنِي لَيْلَةُ الْقَدْرِ بَاقِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ-هَلْانْهَا لَوْ رَفَعَتْ لِارْتَفَعَ الْقُرْآنُ بِأَجْمَعِهِ لِأَنَّ فِيهَا تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» (۱) اگر شب قدر بعد از پیامبر (ص) نباشد، آن گاه قرآن هم نیست، و

ص: ۵۲۰

۱- تأویل الآيات، ص ۷۹۳، سوره قدر و ما ورد فی تأویلها. عن الصادق (ع) انه قال: انها باقيه الى يوم القيامة لأنها لو رفعت لارتفع القرآن بأجمعه.

احدی نمی تواند بگوید قرآن بعد از پیامبر(ص) باقی نمی باشد ، چون قرآن معجزه جاوید الهی حی است و لا یموت و تا روز قیامت حجت ابدی خداوند می باشد . لذا شب قدر هم باقی است و حی و لا یموت می باشد .

شب قدر ممکن نیست بعد از پیامبر(ص) نباشد ، زیرا خداوند طبق مشیت حکیمانه ازلی سرنوشت سالانه جهان و انسان را در شب قدر تعیین و تقدیر می نماید و مدبران امر ، حکم قضا و قدر الهی را هر سال در شب قدر خدمت ولی الله اعظم امام زمان(عج) می آورند ، به علاوه بعد از رسول الله(ص) جهان و انسان از بین نرفته تا سرنوشت و مقدرات الهی از آنها منقطع شود ، بلکه بعد از پیامبر نسل بشر بیشتر شده و نیاز آنها به احکام الهی و مفسران قرآن بیش از پیش زیادتر شده است .

پس بالوجدان و البرهان ، قرآن و شب قدر و همه مقدرات تکوینی و تشریحی

ص: ۵۲۱

الهی تا روز قیامت باقی است. « حَلَّالٌ مُّحَمَّدٍ (ص) حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۱).

محضر مبارک امام زمان (عج)

بله مطلبی که از روایات استفاده می شود ، اینکه بعد از انبیاء سلف و بعد از پیامبر اکرم (ص) صاحب « ليله القدر » امام علی (ع) بوده که ملائکه و روح با کتاب سرنوشت عال-م و انسان خدمت آن حضرت نازل می شده ، بعد از آن حضرت صاحب « ليله القدر » امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بوده اند که ملائکه و روح همراه با کتاب سرنوشت بشر خدمت آنها نازل می گردیده است و همین گونه هر امامی بعد از امام دیگر صاحب « ليله القدر » بوده و ملائکه و روح در شب قدر خدمت آنها نازل می شده است . اکنون نیز در زمان غیبت صاحب « ليله القدر » قائم آل محمد ، امام زمان (عج) می باشد . ملائکه و روح با کتاب مقدرات جهان و انسان هر سال شب قدر خدمت ولی عصر (عج) نازل می شوند ، و کتاب سرنوشت عالم را که در طی سال چه تعداد انسان به دنیا آمده و چه تعداد می میرند و چه مقدار زنده می مانند و چه حوادثی واقع می شود ، همه را خدمت

ص: ۵۲۲

امام زمان (عج) تقدیم می دارند ، قرآن کریم می فرماید : (وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۱).

پس چه خوب است انسان فکر کند و کاری انجام دهد که وقتی پرونده عمل او خدمت امام عصر (عج) تقدیم می شود ، موجبات ناراحتی آن امام (ع) فراهم نگردد و ...

سوره قدر

۱- در تفسیر مجمع البیان از ابی بن کعب و او هم از پیامبر (ص) نقل می کند : هر کس سوره قدر را بخواند ، ثواب روزه یک ماه رمضان و ثواب اعیان شب قدر که از عبادت هزار ماه بهتر است ، به او داده می شود . « مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ » (۲).

۲- در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده : « مَنْ قَرَأَهَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ زَفِيحًا وَ صَاحِبًا » (۳) هر کس سوره قدر را بخواند ، در قیامت بهترین مردم رفیق او هستند و بهترین مردم هم محمد و آل محمد (علیهم الصلاه والسلام) می باشند .

۳- « وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي يَوْمِهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةٌ مَرَّةً سَطَعْنَا لَهُ نُورًا فِي قَبْرِهِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ أَحْيَاهُ مِائَتَيْ يَدَيْهِ وَالْآخِرَى مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى يُبَلِّغَانِهِ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَةِ اللَّهِ » (۴) امام امیرالمومنین (ع)

ص: ۵۲۳

۱- سوره توبه (آیه ۱۰۵)

۲- مجمع البیان ، ج ۱۰ ، ص ۵۱۶ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۵۱ (حاشیه) . مستدرک الوسائل ، ج ۴ ص ۳۶۰ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ، حدیث ۱۳۷ .

۳- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۶۹ ، حدیث ۲ .

۴- دعوات راوندی ، ص ۲۱۹ ، حدیث ۵۹۳ .

می فرماید: هر کس سوره «قل هو الله احد» و سوره «انا انزلناه» را در شب و روز قدر بخواند، ۱۰۰ درجه نور رحمت الهی به عدد هر کدام، یعنی ۲۰۰ درجه رحمت برای او نازل می شود و در روز قیامت هنگامی که از قبر خارج شود، این دو سوره مبارکه از جلو و پشت سر او را بدرقه می کنند تا وارد بهشت شوند.

۴- در روایتی از اصول کافی عظمت سوره توحید چنین بیان شده است: « وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سِنَّةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَرِيقَ دَمِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ » (۱)

هر کس سوره قل هو الله احد را ۱۰۰ بار بخواند، به استثنای قتل و غضب اموال مردم، باقی گناهان ۲۵ ساله او بخشیده می شود، و هر کس آن را ۴۰۰ مرتبه بخواند، ثواب و اجر ۴۰۰ نفر شهید که در راه خدا در خونشان غلتیده باشند برای او داده می شود، و هر کس آن را در هر شب و روز هزار

ص: ۵۲۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۹، باب فضل القرآن، حدیث ۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱ باب استحباب الاکثار من قرائت الاخلاص. مَنْ قَرَأَ قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيزَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنِي عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنِي عَشَرَ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَحِينَا فَلَمَّا نِ فَنَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ سِنَّةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِمِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَرِيقَ دَمِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۰، ۶۱۹، باب فضل القرآن حدیث ۱. وسائل الشیعه، ج ۶، باب استحباب الاکثار من قرائت الاخلاص.

مرتبہ بخواند ، از دنیا نرود مگر آنکه جایگاهش را در بهشت ببیند .

۵- امام باقر(ع) می فرماید : هر کس با صدای بلند سوره قدر را بخواند همانند کسی می باشد که در راه خدا شمشیر می زند ، و هر کس آن را آهسته بخواند ، ثواب او همانند شهیدی است که در راه خدا به خونش آغش-ته شده ، و هر کس ده بار سوره قدر را بخواند ، خداوند هزار گناه او را عفو می کند . « مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي

ص: ۵۲۵

سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَسَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ «(۱)».

۶- همچنین امام باقر(ع) فرمود: (۲) «أَبَى اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى قَارِئِهَا سَاعَةٌ لَمْ يَذْكُرْهُ بِاسْمِهِ وَ يُصَيِّمَ لِي عَلَيْهِ وَ لَنْ تَطْرِفَ عَيْنُ قَارِئِهَا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ « خداوند ابا دارد از اینکه در هر ساعت بر آن کس که سوره قدر را خوانده ، رحمت نازل نکند ، و در هر گوشه چشمی آن قاری حرکت نمی کند مگر اینکه خداوند در هر آن به او نظر رحمت می نماید .

« أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ بَعِيدَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَوْصِيَاءِ أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ رُعَاهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ، وَ رِعَايَتُهَا التَّلَاوُءُ لَهَا « خداوند ابا دارد که بعد از انبیاء و اوصیای آنان کسی را بیشتر از خواننده سوره قدر اکرام نماید . خداوند خواننده سوره قدر را در ردیف پیامبران و وصی پیامبران قرار داده است .

« أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ عَرْشُهُ وَ كُرْسِيُّهُ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ أَجْرِ قَارِئِهَا « خداوند به مقدار سنگینی عرش و کرسی خود در ترازوی اعمال خواننده سوره قدر اجر و پاداش می ریزد .

« أَبَى اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ مَا أَحَاطَ بِهِ الْكُرْسِيُّ أَكْثَرَ مِنْ ثَوَابِهِ « در بعضی روایات از کرسی تعبیر شده به علم خداوند ، و در علم خداوند هیچ

ص: ۵۲۶

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۲۱ ، باب فضل القرآن ، حدیث ۶ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۸ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ - ۳۳۱ .

ثوابی بیشتر از ثواب خواننده سوره قدر نخواهد بود !

« أبا الله أن يكون لأحد من العباد عنده سبحانه منزله أفضل من منزلته » نزد خدا هیچ مقامی بهتر از مقام خواننده سوره قدر نمی باشد .

« أبا الله أن يسخط على قارئها و يسخطه » خداوند بر خواننده سوره قدر غضب نمی نماید ، قیل : فما معنى يسخطه؟ قال (ع) : لا يسخطه بمنعه حاجه ، خداوند به او غضب نمی کند ، یعنی به او نظر رحمت دارد و حاجت او را روا می کند .

« أبا الله أن يكتب ثواب قارئها غيره أو يقبض روحه س -- واه » نزد خداوند ثواب خواننده سوره قدر با غیر خواننده آن مساوی نمی باشد ، و یا قبض روح خواننده سوره قدر را جز خدا کسی دیگر انجام نمی دهد .

« أبا الله أن يذكره جميع الملائكة إلا بتعظيمه حتى يسئ تغفروا لقارئها » تمامی ملائک الهی برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کنند .

« أبا الله أن ينام قارئها حتى يحفه بألف ملك يحفظونه حتى يصيح و بألف ملك حتى يمسي » خداوند هزار ملک را در شب و هزار ملک را در روز حافظ و نگهبان خواننده سوره قدر قرار می دهد .

« أبا الله أن يكون شيء من التوافل أوحى الله إليه أفضـل من قراءتها »

خداوند ابا دارد از اینکه نزد او نافله ای بهتر از استحباب خواندن سوره قدر باشد .

« أبا الله أن يرفع أعمال أهل القرآن إلا و لقارئها مثل أجرهم » خداوند اجر خواننده قرآن را بالا

می برد ، و اجر خواننده سوره قدر همانند ثواب خواننده کل قرآن می باشد .

۷- از امام باقر(ع) نقل شده که : خداوند خواننده سوره قدر را به تعداد هر ذره ای از ذرات مخلوقاتش ثواب می دهد ، « عَنِ الْبَاقِرِ (ع) مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا لِقَارِئِهَا فِي مَوْضِعِ كُلِّ ذَرَّةٍ مِنْهُ حَسَنَةٌ » (۱).

۸- امام باقر(ع) از پدرانش و از رسول الله(ص) نقل می کند : هر کس سوره قدر را هزار مرتبه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بخواند ، خداوند برای او ملکی می آفریند که دارای هزار شعره (مرتبه درک) است ، و در هر شعره آن ملک هزار زبان است ، و هر زبان او نیز قدرت سخن گفتن با جن و انس را دارا بوده ، و از عظمت وجودی برخوردار است که از وسعت هفت آسمان و زمین فراتر می باشد . این ملک برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کند ، و خداوند متعال هم استغفار چنین ملکی را که در هر شعره ای هزار زبان داشته و با هر زبانی می تواند با جن و انس سخن بگوید ، دو برابر برای خواننده سوره قدر حساب می کند! (۲)

ص: ۵۲۸

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۷ . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۸ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۳ - ۳۶۲ . فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۷ ، حدیث ۱۱۳ .

۱- امام باقر(ع) فرمود: (۱) « مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلْفَ مَرَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ كُلِّ حَجَّهِ أَوْ عُمْرِهِ كَأَنَّهُ أَوْ تَكُونُ » هر کس در حرم الهی مکه معظمه هزار مرتبه سوره قدر را بخواند ، خداوند به تعداد تمام حج و عمره هایی که انجام شده و حج و عمره هایی که بعدا انجام داده می شود ، برای خواننده سوره قدر ثواب می دهد .

۲- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَوْقِفِ عَرَفَةَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ الْمُجَاهِدِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَسْجِدِ مِنَى سَبْعِينَ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ كُلِّ صِدْقِهِ تَصَدَّقَ بِهَا أَوْ يَتَصَدَّقُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۲) هر کس سوره قدر را هنگام وقوف در عرفات بخواند ، خداوند برای او ثواب جهاد مجاهدین فی سبیل الله را عطا می نماید ، و هر کس سوره قدر را در مسجد منا ۷۰ بار بخواند ، اجر صدقه ای به او عنایت می شود که گویا تا روز قیامت صدقه داده است .

۳- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ كَانَ لَهُ أَجْرُ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۳) هر کس سوره قدر را در داخل کعبه بخواند تا روز قیامت برای او ثواب صدیقین و شهدا داده می شود .

۴- « وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِحْدَى وَ عَشْرِينَ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ النَّبِيِّينَ » (۴) هر کس سوره قدر را در مسجدالنبی نزد مرقد مطهر پیامبر(ص)

ص: ۵۲۹

- ۱- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۲- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۳- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .
- ۴- فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ۱۱۸ ، حدیث ۱۱۵ .

۲۱ بار بخواند ، خداوند تا قیامت برای او ثواب اهل بهشت و اجر پیامبران را می دهد .

۵- در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده : هر کس سوره ق-در را ۱۰۰ مرتبه در شب بخواند ، قبل از اینکه صبح کند بهشت را خواهد دید ،(۱) و هر کس این سوره را وقت خواب بخواند و بیدار شود ، برای او در لوح محفوظ مملو از ثواب شده است (۲).

۶- امام باقر(ع) می فرماید : هر کس بعد از طلوع فجر ۷ بار سوره قدر را بخواند ، ۷۰ صف از ملائکه بر او درود می فرستند و برای او طلب ۷۰ رحمت می کنند .(۳)

۷- « روى عَنِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ حِينَ يَنَامُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ لَهُ نُورًا سَيَعْتُهُ ، سَيَعَهُ الْهَوَاءُ عَرَضًا وَ طَوَّلًا مُمْتِدًّا مِنْ قَرَارِ الْهَوَاءِ إِلَى حُجْبِ النُّورِ فَوْقَ الْعَرْشِ فِي كُلِّ دَرَجَةٍ مِنْهُ أَلْفُ مَلَكٍ ، لِكُلِّ مَلَكٍ أَلْفُ لِسَانٍ ، لِكُلِّ لِسَانٍ أَلْفُ لُغَةٍ يَسْتَعْمُرُونَ لِقَارِيئِهَا إِلَى زَوَالِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ يَضَعُ اللَّهُ ذَلِكَ النُّورَ فِي جَسَدِ قَارِيئِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »(۴) هر کس هنگام خواب ۱۱ مرتبه

ص: ۵۳۰

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، حدیث ۱۴۳ . بحارالانوار ، ج ۸۴ ، ص ۱۷۹ ، باب ۹ ، و ج ۸۹ ، ص ۳۳۱ ، باب ۱۱۰ فضایل سوره قدر . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۷ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۶ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ .

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۹۲ ، حدیث ۱۳ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ ، باب ۱۱۰ .

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۶ . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ . مصباح الكفعمی ، ص ۴۶ (حاشیه) .

سوره قدر را بخواند ، خداوند نوری برای او می آفریند که وسعت شعاع آن از آسمان و زمین فراتر است و به ف-وق الع-رش می رسد ، و خداوند از هر درجه آن نور هزار ملک آفریده که هر ملکی دارای هزار زبان و به آن هزار زبان به هزار لغت سخن می گوید ، و چنین ملکی با این قدرت فوق العرشی تا صبح برای خواننده سوره قدر طلب استغفار می کند و آن نور همراه قاری سوره قدر است تا روزی که وارد قیامت شود .

۸- امام باقر(ع) فرمود : کسی که سوره قدر را بخواند ، بعد از فارغ شدن از قرائت آن تا مدت هفت روز ملائکه برای وی طلب استغفار می کنند .(۱)

۹- امام صادق(ع) می فرماید : نوری که در قیامت پیش روی مؤمن را روشن می کند ، نور سوره قدر است (۲)

۱۰- از امام صادق(ع) نقل شده : کسی که مشغول خواندن سوره قدر باشد ، از خواندن آن فارغ نمی شود مگر

ص: ۵۳۱

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۴ ، حدیث ۱۴۹ . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۹ (حاشیه) . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۲ ، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، حدیث ۱۴۲ . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۷ (حاشیه) . بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ .

اینکه خداوند برات آزادی از آتش جهنم را برایش می نویسد. (۱).

۱۱- امام صادق(ع) فرمود: هر کس در یک شب سوره قدر را هزار مرتبه بخواند به منزله این است که خودش را در دارالسلام بهشت می بیند. (۲).

۱۲- در مصباح الکفعمی از امام صادق(ع) روایت شده: هر کس قبل از نماز ظهر و بعد از نافله آن ۲۱ مرتبه سوره قدر را بخواند، نمیرد مگر اینکه قبل از مرگ رسول الله(ص) را می بیند. (۳).

۱۳- هر کس هنگام جنگ و دعوا با خصم سوره قدر را بخواند پیروز می شود، و هر کس به جهت خوف از سلطان جائز هنگامی که به آن جائز نظر می کند، سوره قدر را بخواند، بر او غلبه می یابد. (۴).

۱۴- امام صادق(ع) فرمود: هر کس سوره قدر را نزد خداوند شفیع قرار

ص: ۵۳۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۲، حدیث ۱۴۳. مصباح الکفعمی، ص ۵۸۷ (حاشیه).

۲- مصباح الکفعمی، ص ۴۶۰ (حاشیه)

۳- مصباح الکفعمی، ص ۴۶۰ (حاشیه). بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳۱.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۲، حدیث ۱۴۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳۰، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر. جامع الاخبار والآثار، ج ۲، ص ۴۷۴.

دهد و از خدا چیزی را بخواهد ، خواهش او برآورده می شود. (۱).

۱۵- ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند : کسی که در شب قدر سوره «انا انزلناه» را ۱۱ مرتبه بخواند ، خداوند متعال ۱۱ ملک را مقرر می کند که او را از شرّ شیطان حفظ نمایند. (۲).

فضیلت قرائت سوره قدر هنگام افطار و سحر

۱- هر مؤمنی وقت افطار و هنگام سحر سوره قدر را بخواند ، همانند کسی است که در راه خدا در خون خویش آغشته شده است. (۳).

۲- هر کس در شب ۷ مرتبه سوره قدر را بخواند تا صبح در امان الهی می باشد. (۴).

۳- کسی که به خواندن سوره قدر استمرار دهد ، خداوند از راههایی که

ص: ۵۳۳

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۲ ، باب استحباب قرائت سورالقرآن ، حدیث ۱۴۳ . بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۳۳۰ ، باب ۱۱۰ . جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۷۴ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۲ . بحارالانوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۱۰ . فلاح السائل ، ص ۲۸۰ .

۳- بحارالانوار ، ج ۹۴ ، ص ۳۴۴ . البلد الامین ، ص ۲۳۲ . الاقبال ، ص ۸۳ .

۴- البرهان ، ج ۴ ، ص ۴۸۱ ، حدیث ۳

به فکر وی نمی رسد ، او را روزی می دهد .(۱)

۴- در امالی صدوق از امام هفتم(ع) نقل شده : « إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَلْفَ نَفْحَةٍ مِنْ رَحْمَتِهِ ، يُعْطَى كُلَّ عَبْدٍ مِنْهَا مَا شَاءَ ، فَمَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ ، وَهَبَ اللَّهُ لَهُ تِلْكَ الْأَلْفَ وَ مِثْلَهَا » خداوند در روز جمعه هزار نفحه رحمت دارد ، و هر کس بعد از عصر روز جمعه سوره قدر را ۱۰۰ مرتبه بخواند ، خداوند دو برابر آن هزار رحمت را برایش می دهد ، یعنی دو هزار رحمت الهی به او عنایت می شود .(۲)

۵- در ثواب الاعمال صدوق نقل است که : شخصی به نام اسماعیل ابن سهل به ابی جعفر ثانی حضرت جواد(ع) نامه نوشت تا امام(ع) برای وی چیزی بیاموزد که هرگاه آن را بگوید ، همراه آنان در دنیا و آخرت باشد . حضرت در جواب او نوشت : بر خواندن سوره قدر بیفزا و لبهایت را به استغفار تر کن .(۳)

ص: ۵۳۴

-
- ۱- جامع الاخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۷۶
 - ۲- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۹۶ ، حدیث ۱۲ . وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۰۰ ، باب ما یستحب أن یقرأ و یقال . الأمالی للصدوق ، ص ۶۰۶ ، حدیث ۱۱ . جمال الاسبوع ، ص ۴۵۲ .
 - ۳- وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۶۹ ، باب وجوب الاستغفار من الذنب . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۲۸ حدیث ۵ ، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر . ثواب الاعمال ، ص ۱۶۵ .

البته به حسب روایات این کار صحیح و مورد تأیید می باشد ، چون در قرآن سوره قدر سوره ولایت و امامت است که هر کس با این سوره ارتباط و سر و کار داشته باشد در دنیا و آخرت همراه ائمه (علیهم السلام) خواهد بود .

۶- در روایت دیگری از امام جواد(ع) نقل شده : کسی که بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره قدر را بخواند ، خداوند در همان روز به تعداد اعمال حسنه همه خلائق برای او ثواب می دهد .(۱)

۶- هر کس در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان (شب قدر) هزار مرتبه سوره قدر را بخواند ، ثواب بسیار دارد و یقین انسان را به معارف دین و توحید افزایش می بخشد .(۲)

۸- هر کس هنگام وضو سوره قدر را بخواند ، از گناهان خارج

ص: ۵۳۵

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۴۸۲ ، باب استحباب الاستغفار بعد العصر ، حدیث ۸۴۹۹ . مفتاح الفلاح ص ۱۹۹ . مصباح الکفعمی ، ص ۳۳ ، الفصل الثامن . مصباح المتعجد ، ص ۷۳ .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۳۶۲ ، باب اس-تجباب قرائت العنکبوت و الروم ، حدیث ۱۳۶۱۲ بحارالانوار ، ج ۸۰ ، ص ۱۳۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۱۰۱ . مصباح الکفعمی ، ص ۵۷۸ .

می شود همانند آنکه تازه از مادر متولد شده و هیچ گناهی ندارد. (۱).

۹- از امام صادق(ع) نقل شده: هر کس سوره قدر را در نماز فریضه بخواند، « نَادَى مُنَادٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَيْتَانِيفِ الْعَمَلِ » منادی الهی ندا می کند: ای بنده خدا! لغزش و گناهان گذشته تو بخشیده شد، اما از همین آغاز مواظب عملت باش که دیگر معصیت نکنی، البته در نماز فرایض خواندن سوره توحید و سوره قدر افضل از خواندن باقی سوره است. (۲).

۱۰- از امام صادق(ع) روایت شده: هر کس هر روز قبل از زوال چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی یک بار سوره فاتحه و ۲۵ مرتبه سوره قدر را بخواند، مریض نمی شود مگر اینکه مرض، مرض موت باشد. (۳).

۱۱- از امام زین العابدین و امام محمد باقر(علیهما السلام) نقل شده که: هر کس هنگام مسافرت سوره قدر را بخواند، هیچ درد خستگی نمی بیند و به سلامت به خانه اش بازمی گردد. (۴).

ص: ۵۳۶

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۵، باب ۵ التسمیه والأدعیه...، حدیث ۵. مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۳۲۰، حدیث ۴ باب تأکد استحباب التسمیه والدعاء. فقه الرضا، ص ۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۹، باب ۲۳ القرائت و آدابها و احکامها. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۹ باب استحباب قرائت الحديد.

۳- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۴۳. مصباح الکفعمی، ص ۴۰۷. دعوات راوندی، ص ۱۱۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷، باب ۲۴ استحباب التسمیه... مکارم الاخلاق، ص ۲۴۳.

۱۲- امام حسن عسکری(ع) فرمود: برای آسان شدن زایمان زن باردار سوره قدر را بخوانید، چنان که خود امام(ع) به عمه اش حکیمه دستور داد هنگام ولادت امام زمان(عج) سوره قدر را بخواند. (۱)

۱۳- کسی که از خداوند می خواهد تا خدا به او فرزند پسر عنایت کند، قبل از وقوعه ۷ بار سوره قدر را بخواند، دارای اثر است، چنان که در روایت نقل شده: شخصی به این دستور عمل کرد و خداوند ۷ پسر به او عنایت کرد. (۲)

۱۴- هر کس ۳۵ مرتبه سوره قدر را در آب کاسه ای بخواند و آن آب را بر جامه تازه ای که قصد پوشیدن آن را دارد، بپاشد، تا زمانی که آن جامه را به تن دارد، کارهای او در وسعت و گشایش خواهد بود. (۳)

۱۵- در مورد استشفای به تربت امام حسین(ع) آمده که: هر کس سوره قدر را بر تربت آن امام بخواند، سپس از آن

ص: ۵۳۷

-
- ۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۷. دعوات راوندی، ص ۲۰۱، حدیث ۵۵۲
 - ۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۶ حدیث ۵۰. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۷۴.
 - ۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۱، الدعاء.

بهره گیرد ، شفا پیدا می کند ، انشاءالله .(۱)

فضیلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور

۱- در التهذیب حسن بن محبوب از امام باقر (ع) روایت می کند که :

آن حضرت به قبرستان بقیع آمد و کنار قبر یکی از محبانش ۷ بار سوره قدر را خواند .(۲)

۲- حضرت رضا(ع) فرمود : هر کس کنار قبر برادر مؤمنش دست روی قبر او بگذارد و ۷ مرتبه سوره قدر را بر آن بخواند ، میت داخل قبر از هول روز قیامت در امان است .(۳)

۳- همچنین از حضرت رضا(ع) نقل شده : هر کس ق-بر مؤمنی را زیارت کند و ۷ مرتبه سوره قدر را بر آن بخواند ، خداوند هم خواننده و هم صاحب قبر را می بخشد .(۴)

۴- در کامل الزیارات روایت شده : هر کس ۷ مرتبه سوره قدر را نزد قبر مؤمنی بخواند ، خداوند ملکی را

ص : ۵۳۸

-
- ۱- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴۹۲ ، باب قرائتها للختم علی طین قبر الحسین .
 - ۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۵۹۱ ، باب استحباب زیارت ق-بور المؤمنین وال-دعاء لهم . التهذیب ، ج ۶ ، ص ۱۰۵ ، باب شرح زیارت قبورهم و... ، حدیث ۱ . اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ .
 - ۳- وسائل الشیعه ج ۳ ، ص ۲۲۶ ، باب استحباب وضع الزائر یدیه علی القبر مستقبل القبله ، حدیث ۳۴۷۵ . بحارالانوار ، ج ۷ ، ص ۳۰۲ ، حدیث ۵۸ . اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ ، حدیث ۹ .
 - ۴- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۷۷ ، حدیث ۳۴۷۹ . من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، حدیث ۵۴۱ . بحارالانوار ، ج ۷۹ ، ص ۱۶۹ ، باب ۲۰ النوادر ، حدیث ۴ .

می فرستد که نزد قبر او عبادت کند و ثواب عبادت آن ملک برای صاحب قبر نوشته می شود و روزی هم که وارد قیامت شود ، خداوند اضطراب قیامت را از او به واسطه آن ملک دفع دفع نموده و او را داخل بهشت می کند. (۱)

۵- روایت شده که : هنگام زیارت اهل قب-ور هر یک از سوره های حمد ، معوذتین ، توحید و آیه الکرسی را ۳ بار ، و ۷ بار هم سوره قدر را بخوانید ، و همچنین کسی که در قبرستان ۱۱ مرتبه سوره توحید را بر اهل قبور بخواند ، خداوند به تعداد مردگان آن قبرستان برایش ثواب می دهد. (۲)

ص: ۵۳۹

-
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، حدیث ۳ . کامل الزیارات ، ص ۳۲۲ ، حدیث ۱۲ .
 - ۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۷۱ ، حدیث ۳ . بحارالانوار ، ج ۹۹ ، ص ۲۹۸ ، حدیث ۱۷ .

۶- از امام صادق(ع) نقل است که : هر کس سوره قدر را حفظ کند ، گویا تمام علوم را حفظ نموده است .(۱)

۷- صدوق در خصال از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند : هر کس قبل از طلوع آفتاب ۱۱ مرتبه انا انزلناه ، ۱۱ مرتبه سوره توحید و ۱۱ مرتبه آیه الکرسی را بخواند ، از هر چه که خوف دارد مصون می ماند ، و هر کس قبل از طلوع آفتاب ۱۱ مرتبه سوره توحید و ۱۱ مرتبه سوره قدر را بخواند ، در آن روز از انجام گناه محف-وظ می ماند و هر اندازه که شیطان زحمت بکشد تا او را مبتلا به گناه سازد ، نمی تواند .(۲)

۸- از امام صادق(ع) نقل شده : اگر مریض و یا علیل ۳۰ مرتبه سوره قدر را جهت شفا بر آبی به نحو ترتیل بخواند و از آن بیاشامد و به آن آب وضو بگیرد ، و بر موضع درد و مرض مسح بکشد ، آن مرض و علت در

ص : ۵۴۰

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۶۵ ، حدیث ۱۵۱ . مصباح الکفعمی ، ص ۴۵۱ (حاشیه) .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۳۸۲ ، باب ۴۱ نبذه مما یقال فی الصباح والمساء ، حدیث ۳ . بحارالانوار ، ج ۸۳ ، ص ۲۴۹ ، حدیث ۱۱ . الخصال ، ج ۲ ، ص ۶۲۲ .

خلال سه روز از بین می رود. (۱).

۹- امام صادق (ع) فرمود: « مَنْ شَرِبَ مَاءَهَا وَهَبَ اللَّهُ لَهُ نُورًا فِي بَصَرِهِ وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِهِ وَرُزْقَ الْحِكْمَةِ » (۲). هر کس آبی را که به آن سوره قدر خوانده شده، بیاشامد، خداوند نور چشم و یقین قلب و حکمت او را زیاد می نماید.

۱۰- در روایتی از امام صادق (ع) بیان شده که: « وَ إِنْ قَرَأَهَا - مَهْمُومٌ أَوْ مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوْ مَسِيحُونَ نَالَ مَطْلَبَهُ وَ إِنْ قُرِئَتْ عَلَى زُرْعٍ بُورِكَ ... » (۳)، « وَ مَا فَرَّغَ عَبْدٌ مِنْ قِرَاءَتِهَا إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ » (۴).

فضایل فاتحه کتاب

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ).

۱- در روایات از نبی اکرم (ص) بیان شده که: سوره حمد «ام القرآن»

«ام الكتاب»، «فاتحه الكتاب»، «السبع المثاني» و «اساس القرآن» است (۵).

ص: ۵۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۲۸، باب ۱۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۹. البرهان ج ۴، ص ۴۸۰، حدیث ۲. طب الاثمه، ص ۱۲۳، عوده.

۲- مصباح الكفعمی، ص ۴۶۰، فصل ۳۹. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۱۴، حدیث ۱۲.

۳- مصباح الكفعمی، ص ۴۶۰، فصل ۳۹، فی ذکر ثواب سور القرآن و ذکر شیء من خواصها.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۴، باب ۴۴، استحباب سور القرآن، حدیث ۱۴۹. بحار الانوار ج ۸۹، ص ۳۳۲، باب ۱۱۰ فضائل سوره القدر

۵- جامع الأخبار والآثار، ج ۲، ص ۲ - ۱.

۲- در حدیث قدسی خداوند متعال خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: **وَ أُعْطِيتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ كَنْزٌ مِنْ كُنْ-وَزِ عَرْشِي ، فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ.**(۱) سوره حمد کنزی از کنزهای عرش من است که برای تو و به امت تو داده ام .

۳- از امام علی (ع) نقل شده که : سوره حمد اشرف کنزهای الهی است که در مکه معظمه از مقام عرش الهی نازل گردیده است .(۲)

۴- در نقل از حدیث قدسی ، امام صادق(ع) و آن امام هم از رسول الله می فرماید : هنگامی که خداوند سوره حمد ، آیه الکرسی ، آیه (شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَأُ الْعِلْمَ فَأَتَمَّا بِالْقِسْطِ ...) (۳) و آیه (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ ...) (۴) را نازل نمود ، این آیات به خداوند شکایت بردند که خدایا ! چه چیز سبب شد تا ما را از مقام عرش به زمین دنیا و دار معصیت نازل نمایی ؟

خداوند در پاسخ شکایت آنان فرمود : **فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ كُنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صِلْمَةٍ مَكْتُوبَةٍ إِلَّا أَسِيكُنْتَهُ حَظِيرَةَ الْقُدْسِ عَلَيَّ مَا كَانَ**

ص: ۵۴۲

۱- بحارالانوار ، ج ۱۶ ، ص ۹۳ ، باب ۶ ، حدیث ۲۷ ، ج ۸۹ ، ص ۲۳۰ ، باب ۲۹ ، حدیث ۱۰ خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۲۵ ، حدیث ۱ . معانی الأخبار ، ص ۵۰ ، باب معانی اسماءالنبی(ص) و اهل بیته(ع) ، حدیث ۱ . علل الشرایع ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ ، حدیث ۳ .

۲- جامع الأخبار والآثار ، ج ۲ ، ص ۴ : نزلت فاتحه الكتاب بمكة من تحت العرش .

۳- سوره آل عمران (آیه ۱۸)

۴- سوره آل عمران (آیه ۲۶)

فِيهِ، وَإِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِي الْمَكْنُونَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً، وَإِلَّا قَضَيْتُ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ حَاجَةً أَدْنَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَإِلَّا
أَعَدْتُهُ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ، وَنَصَّ-رُتُّهُ

عَلَيْهِ، وَ لَا يَمْنَعُهُ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ. (١)

قسم به عزت و جلالم ، هیچ بنده ای از بندگانم نیست که شما را بعد از نماز بخواند ، مگر اینکه من او را در حظیره قدس بهشت جای دهم و در هر روز ۷۰ نظر رحمت به او کرده و ۷۰ حاجت او را روا نمایم که کمترین آن حاجات ، مغفرت گناهان او باشد ! من چنین بنده ای را از شرّ هر دشمنی حفظ می کنم ، و راه دخول بهشت را برای او هموار می سازم و زمانی که بمیرد وی را داخل حظیره قدس بهشت می نمایم ، پس هر کس سوره حمد آیه الكرسي ، آیه (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ) و آیه (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) را بخواند ، پاداش او حظیره قدس بهشت است و ...

۵- از امام صادق(ع) روایت شده : « رَنَّ إِبْلِيسُ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: أَوْلَهُنَّ يَوْمٌ لُعِنَ ، وَ حِينَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ ، وَ حِينَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) عَلَى حِينِ فِتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ ، وَ حِينَ أَنْزَلَتْ أُمُّ الْكِتَابِ » (٢) شیطان در چهار مورد فریاد و ناله شدید کرد :

{ هنگامی که در ۲۷ ماه رجب وحی و آیات قرآن بر پیامبر (ص) در

ص: ۵۴۳

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۶۱ ، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه و تفسیرها ، حدیث ۵۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۶۷ ، حدیث ۴ . عده الداعی ، ص ۲۹۶ ، حدیث ۱ .

۲- بحارالانوار ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۴ ، باب ۴ کیفیت نزول آدم(ع) من الجنة ، حدیث ۱ . الخصال ، ج ۱ ص ۲۶۳ ، حدیث ۱۴۱ . تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۰ ، حدیث ۸ .

مکه و بر فراز کوه حراء نازل شد ، شیطان ناله زد .

{ هنگامی که شیطان دستور خدا را در مورد سجده بر آدم و خلیفه الهی مخالفت کرد و در نتیجه مورد لعن خدا قرار گرفت ، شیطان ناله زد که وامصیبتا شش هزار سال عبادت خدا در اثر تکبر از بین رفت و سوخت .

{ هنگامی که شیطان از آسمان عزت و بهشت خداوند خارج شد و به زمین آمد ، ناله کرد که چه آسان در اثر معصیت خداوند سبب رانده شدن خود از بهشت الهی شده و در ظلمات ظلمت فرو غلطیده است .

{ هنگامی که سوره حمد نازل شد ، شیطان فریاد زد : با وجود سوره فاتحه الکتاب ، دیگر کید و حيله من ضعیف است و بشری که متوسل به فاتحه الکتاب شود ، از تیررس و سوسه های شیطانی من به دور خواهد بود .

۶- پیامبر(ص) به جابر فرمود : به تو خبر دهم از افضل سوره های

ص: ۵۴۴

آسمانی که نازل شده، جابر عرض کرد: بله یا رسول الله (ص)، حضرت فرمود: هِيَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ. به مضمون این روایت سوره حمد افضل از همه سوره های دیگر قرآن می باشد. (۱)

۷- در روایات سفارش شده برای شفای مریض سوره حمد را بخوانید لذا اگر کسی سوره حمد را ۷ مرتبه یا ۷۰ مرتبه بر مرده بخواند و مرده زنده شود، تعجب نکند. (۲)

امام صادق (ع) می فرماید: «قِرَاءَةُ الْحَمْدِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ، (یعنی الموت)» (۳) قرائت سوره حمد شفا و درمان هر مرض است، مگر مرض موت. حقیر هنگامی که در روایات این اثر معجزه آسا را برای سوره حمد دیدم، خود تجربه عملی نمودم و بر مگس مرده ای که هیچ گونه آثار حیات ظاهری در آن دیده نمی شد، چند بار سوره حمد را خواندم، آن مگس به حرکت آمد و بار هفتم همین که خواندن سوره حمد را بر مگس به پایان رساندم، آن مگس به پرواز درآمد!

ص: ۵۴۵

-
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۸، باب ان البس-مله آیه من الفاتحه و...، حدیث ۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، حدیث ۹. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۷، حدیث ۳۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۱، حدیث ۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۷، حدیث ۵۱. دعوات راوندی، ص ۱۸۸، حدیث ۵۲۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۶.
 - ۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۰، حدیث ۵. دعوات راوندی، ص ۱۸۹، حدیث ۵۲۴.

۷- « قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَأَيْتُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَوْحَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَفِي الثَّانِي جُمْلَةُ الْقُرْآنِ (تمام قرآن) وَ تَضَعِي عَنْ يَمِينِي مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ: فَقُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ قَالَ: نُورُ قُلُوبِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ سُورَةُ يَسَ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ » (۱) رسول الله (ص) فرمود: در شب معراج دو لوح را دیدم که در یکی فاتحه کتاب و در دومی تمام قرآن نوشته شده بود، از لوح دوم، سه نور برجسته پرتو افشانی می کرد! به جبرئیل گفتم: این انوار نورانی چیست؟ جبرئیل گفت: این سه نور، نور قل هو الله احد، نور سوره یس و نور آیه الکرسی می باشد.

۸- یهودی نزد پیامبر (ص) آمد و از آن حضرت سؤال کرد، خداوند از میان انبیاء سلف فقط برای شما هفت فضیلت اختصاص داده، آن فضایل کدامند؟

پیامبر (ص) فرمود: أَعْطَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ. (۲)

ص: ۵۴۶

-
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۴، باب استحباب قرائت سور القرآن، حدیث ۱۹.
 - ۲- سوره فاتحه کتاب دارای هفت آیه می باشد، لذا پیامبر (ص) در پاسخ یهودی فرمود: خداوند هفت فضیلتی را که به انبیاء سلف نداده ولی به من عطا کرده است، فاتحه کتاب «سبع المثانی» می باشد. (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ).

یهودی گفت: صِدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ(ص)، فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ؟ راست گفتی یا محمد(ص)، حال پاداش کسی که فاتحه کتاب را بخواند چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعِدَدِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَيَجْزِي بِهَا ثَوَابَهَا.(۱) پیامبر(ص) فرمود: هر کس فاتحه کتاب را بخواند، خداوند متعال به تعداد کل آیات قرآن برایش ثواب می دهد.

۹- ملکی بر پیامبر(ص) نازل شد و عرض کرد: خداوند تو را بشارت می دهد به دو سوره ای که این دو سوره قبل از تو به هیچ پیغمبری داده نشده، و آن دو سوره «فاتحه کتاب» و خواتیم «سوره بقره» می باشد.(۲)

۱۰ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آيَةً مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ)(۳) فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ»(۴)

ص: ۵۴۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲، حدیث ۱۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷، حدیث ۶۸۳۸ خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵، سبع خصال اعطاه الله عزوجل نبیه(ص).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۰، باب استحباب قرائت سور القرآن...، حدیث ۳.

۳- سوره حجر (آیه ۸۷)

۴- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۲۸، حدیث ۱. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹، حدیث ۱۰. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۷، حدیث ۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۱، حدیث ۶۰. أمالی صدوق، ص ۱۷۵، حدیث ۲.

امام علی(ع) به نقل از پیامبر(ص) فرمود: خداوند به من وحی نمود که برایت سبع المثانی «سوره حمد» و قرآن عظیم دادم، و سوره حمد را همتای قرآن نمودم، و همانا سوره حمد اشرف از کنوزی است که در عرش می باشد، و هر کس سوره حمد را بخواند و به ولایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین معتقد باشد، خداوند به تعداد حروف این سوره حسنه می دهد که هر حسنه ای بهتر است از آنچه که در دنیا از اموال و برکات و... می باشد.

۱۱- امام صادق(ع) به یکی از یارانش فرمود: آیا مایل هستی که اسم

اعظم را برایت بیان کنم؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: **إِقْرَأِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** این چهار سوره را بخوان، و پس از آن رو به قبله از خداوند بخواه آنچه را که دوست داری. (۱)

ص: ۵۴۸

۱- مصباح الكفعمی، ص ۳۰۸. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳، باب ۱۱. مهج الدعوات، ص ۳۱۶.

۱۲- در روایات آمده : هر کس فاتحه کتاب را بخواند مانند آن است که تمامی قرآن را خوانده است. (۱)

۱۳- از پیامبر (ص) نقل شده : هر کس سوره حمد را بخواند ، ثواب حاملان عرش و ملائک مقربین الهی برایش داده می شود . « مَنْ قَرَأَهَا أُعْطِيَ ثَوَابَ حَمَلَةِ الْعَرْشِ » (۲)

۱۴- امام صادق (ع) فرمود : هر کس سوره حمد را بخواند ، خداوند برای او دروازه خیر دنیا و آخرت را باز می کند . « مَنْ قَرَأَهَا يَعْنِي سُورَةَ الْفَاتِحَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » (۳)

۱۵- از نبی اکرم (ص) نقل شده که : شفای هر درد و مرضی در فاتحه کتاب می باشد . « فَاتِحَةُ الْكِتَابِ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ » (۴)

۱۶- « رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي الْحَمِيدِ سَبْعَ مَرَّاتٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ فَإِنْ عُوذَ بِهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَ كَانَ الرُّوحُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْجَسَدِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الرُّوحَ » (۵) در خواندن سوره حمد شفای همه دردهاست ، و اگر کسی ۱۰۰ مرتبه آن را بر

ص: ۵۴۹

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۱ ، باب استحباب سور القرآن سوره سوره ، حدیث ۸ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ ، باب ۴۴ ، حدیث ۵

۳- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ ، باب ۴۴ ، حدیث ۴

۴- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۰۰ ، باب ۳۰ استحباب تکرار الحمد و... ، حدیث ۷ .

۵- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۹۹ ، باب ۳۰ ، حدیث ۳ . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۵۷ ، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه ، حدیث ۵۱ . مکارم الاخلاق ، ص ۳۶۳ ، فی السور و ما جاء فیها .

مريض بخواند گرچه روح از بدنش خارج شده باشد ، در صورتی که مرگ مريض قضای حتمی الهی نباشد ، خداوند روح او را به بدنش بازمی گرداند .

۱۷- کسی که بدن یا سرش دچار درد شده ، دو دست خود را بگشاید و سوره حمد ، سوره اخلاص و سوره معوذتین را بخواند و محل درد را مسح نماید ، شفا پیدا می کند . (۱)

۱۸- امام صادق(ع) در تسکین درد به خواندن سوره حمد فرمود : « مَا قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَجِعَ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ » (۲)

۱۹- انس بن مالک از پیامبر(ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود : در ماه رجب ، ماه شعبان و ماه رمضان سفارش می کنم شما را به خواندن فاتحه الكتاب ، آیه الكرسي ، سوره کافرون ، سوره اخلاص و معوذتین ، و هر زن و مردی که این سوره ها و آیات را در هر شب و روز این سه ماه

بدون فاصله بخواند ، هر آنچه از گناهی که بین او و خداست ، هر چند

ص: ۵۵۰

۱- مکارم الاخلاق ، ص ۳۶۵ ، فی السور و ما جاء فیها .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۳۲ ، باب استحباب تکرار الحمد و قرائتها . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۲۳ ، باب فضل القرآن ، حدیث ۱۵ . دعوات راوندی ، ص ۱۸۸ ، حدیث ۵۲۲ .

که شمار آن گناهان به تعداد ستارگان آسمان ، قطره های باران ، برگ درختان ، دانه های شن بیابان و وسعت دریاها بی کران باشد ، خداوند آنها را می بخشد ، و روزی که این سه ماه به پایان رسد ، یعنی در روز عید فطر خواندن این سوره ها و آیات موجب می شود که منادی خداوند از آسمان به او ندا دهد : يَا عِبْدِيَ اَنْتَ وَلِيِّي حَقًّا ، حَقًّا ، حَقًّا ، اَي بنده من ! تو به حقیقت ولی من هستی ، وَ لَمَكَ عِنْدِي بِكُلِّ حَرْفٍ قَرَأْتَهُ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْاَشْهُرِ شَفَاعَةٌ فِي الْاِخْوَانِ وَالْاَخَوَاتِ وَ لَوْ كَانَ ذُنُوبُهُمْ بِعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ غَفَرْتُ لَهُمْ بِكَرَامَتِكَ عَلَيَّ . (۱)

« ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ وَالْآيَاتِ فِي دَهْرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ اَشْهُرٍ (رجب ، شعبان ، رمضان) ، يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ قَرَأَهُ سَبْعِينَ اَلْفَ حَسَنَةٍ ، كُلُّ حَسَنَةٍ اَثَقَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جِبَالِ الدُّنْيَا » (۲) رسول الله (ص) فرمود : قسم به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود ، اگر بنده ای این سوره ها و آیات (فاتحه الكتاب ، آیه الكرسي کافرون ، اخلاص و معوذتین) را در مدت عمرش یک بار در ماه مبارک رجب ، شعبان و رمضان بخواند ، خداوند به عدد هر حرفی از حروف آنها ۷۰ هزار حسنه برای او می دهد که هر حسنه ای نزد خدا با ارزشتر از تمام کوههای دنیا است .

ص: ۵۵۱

۱- بحار الانوار ، ج ۹۴ ، ص ۵۳ ، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه ، حدیث ۴۳ .

۲- بحار الانوار ، ج ۹۴ ، ص ۵۳ ، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه ، حدیث ۴۳ .

سپس حضرت فرمود: هر کس این سوره ها و آیات را بخواند، خداوند برای او ۷۰۰ حاجت هنگام مرگ، ۷۰۰ حاجت در قبر و ۷۰۰ حاجت در قیامت عطا می نماید و هنگامی که وارد قیامت شود این ثوابها و حاجتها نزد ترازویی در سایه عرش الهی به وی داده می شود، و در آن روز حساب او آسان بوده و هنگام عزیمت به سوی بهشت ۷۰ هزار ملک او را بدرقه می کنند و خازن بهشتی در استقبال از او می گوید: امروز مشاهده کن آنچه را که خداوند در دنیا برای خواندن سوره فاتحه الکتاب، آیه الكرسی قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و معوذتین وعده داده بود، و آن گاه همراه خازن بهشتی وارد بهشت می شود، بهشتی که در آن ۷۰۰ هزار شهر بهشتی، و در هر شهری ۷۰۰ هزار قصر بهشتی، و در هر قصری ۷۰۰ هزار خانه بهشتی، و در هر خانه ای ۷۰۰ هزار تخت بهشتی، و بر هر تختی به همراه لباسهای رنگین حورالعین بهشتی نشسته می باشد. فَطُوبَى لِمَنْ رَغِبَ فِي هَذَا الثَّوَابِ. (۱)

البته در مورد وجود چنین ثوابهایی کسی استبعاد نکند، زیرا

ص: ۵۵۲

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۴ - ۵۳، باب ۵۵ فضایل شهر رجب و صیامه، حدیث ۴۳.

اصل کار و عطای فیض مربوط به خداوند تبارک و تعالی می باشد که قدرت و فیض او غیر متناهی است و حدبردار نمی باشد. در نزد خدا عطای ثواب به اندازه تمام جهان و کوههای آن و... با عطای یک ذره اجر و ثواب فرق نمی کند، چون در مورد قدرت غیر متناهی سنجیدن کم و زیاد معنا ندارد در نزد او کوچک و بزرگ، کم و زیاد یکسان است، زیرا او محیط بر کل شیء است، (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۱) خداوند متعال به مقتضای حکمت ازلی و به مشیت اراده خود همه چیز را ایجاد و فراهم می کند. کم و زیاد، کوچک و بزرگ در وجود انسان است که همه چیزش محدود است، و بسا به علت قدرت و اراده محدود خود قدرت انجام دادن کار مهم و بسیار را ندارد، و...

۲۰- از حضرت موسی بن جعفر امام کاظم (ع) و آن امام (ع) هم از پدرانش نقل می کند: کسی که ام القرآن و فاتحه الکتاب را می خواند، شکر خدا را نموده و به او ثواب داده می شود، و کسی که سوره توحید را می خواند، ایمان به خدا آورده و در پناه خدا

ص: ۵۵۳

می باشد، و کسی که سوره قدر را می خواند، خدا را تصدیق کرده و بخشیده می شود، و کسی که آیه الکرسی را می خواند، به چه مبارک است برات نجات از آتش جهنم برای او که از آسمان نازل می شود. (۱)

حقایق کتب آسمانی

امام امیرالمومنین (ع) بالای منبر فرمود: « وَاعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ اسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ ، وَ جَمِيعَ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، وَ جَمِيعَ مَا فِي الْفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، فِي الْبِسْمَلَةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِسْمَلَةِ فِي بَاءِ الْبِسْمَلَةِ وَ جَمِيعَ مَا فِي بَاءِ الْبِسْمَلَةِ فِي التُّوْطِ طَهِ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ » (۲)

جميع اسرار خداوند تبارک و تعالی در کتابهای آسمانی «صحف ابراهیم، صحف نوح، تورات موسی، انجیل عیسی و زبور داود» بیان شده و تمام آنچه که در کتب آسمانی بیان شده در «قرآن» است، و همه حقایق قرآن در «فاتحه الكتاب» می باشد، و جميع آنچه که در فاتحه الكتاب است در «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد، و جميع

ص: ۵۵۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۲، حدیث ۱۰. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۱، باب ۲۹ فضل سوره الفاتحه و تفسیرها، حدیث ۵۷. دعوات راوندی، ص ۱۱۰، حدیث ۲۴۵. أمالی صدوق، ص ۶۰۶، حدیث ۱۰.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۰۸

آنچه که در بسم الله است در نقطه «باء» بسم الله می باشد، و من تمام اسرار کتب آسمانی را اعم از اینکه در قرآن یا در غیر قرآن باشد در نقطه «باء» بسم الله می بینم و آن را می دانم و اگر نیاز باشد برای شما بیان می کنم، و به آن علوم قضاوت می کنم.

در روایتی دیگر از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده: «كُلُّ الْعُلُومِ تَنْدَرِجُ فِي الْكُتُبِ أَرْبَعَهُ، وَ عُلُومُهَا فِي الْقُرْآنِ، وَ عَيْلُومِ الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ، وَ عُلُومُ الْفَاتِحَةِ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ عُلُومُهَا فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ» (۱).

در تفسیر منصوب به امام حسن عسکری (ع) آمده: خداوند متعال پیامبر اسلام را به فاتحه الکتاب فضیلت داد و چنین فضیلتی را برای احدی از پیامبران پیشین حتی برای سلیمان پیغمبر نداد، بلکه خداوند به سلیمان وحی نمود: برای پیامبر آخرالزمان، یعنی پیامبر اسلام (ص) فضیلتی (فاتحه الکتاب) دادم که هر مرد و زنی آن را بخواند، ثواب هزار برابر آنچه را که از سلطنت و خیرات

ص: ۵۵۵

به تو داده شده ، به خواننده فاتحه الكتاب می دهم! (۱)

سوره حمد جمع الجوامع فضایل عرشی است که خواندن یک بار آن فضیلتش بیشتر از مُلک و قدرت سلیمان است و این سوره هم ام الكتاب ، هم اساس القرآن و... می باشد . به تعبیر ادبا زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی .

در فاتحه الكتاب اسم اعظم الهی در خلال ۷ آیه بیان شده که خواندن آن مساوی با قرائت تمام قرآن و ختم آن می باشد . سوره حمد جامع اسرار عالم و جامع علوم کتب انبیاء گذشته و قرآن پیامبر اسلام(ص) می باشد .

تجلی

قرآن و سوره های آن اقیانوسی از اسرار زمینی و آسمانی ، عرش و کرسی ، لوح و قلم و قضا و قدر الهی می باشد . قرآن تجلی حقایق جهان هستی است و هیچ چیزی در قلمرو جهان هستی نمی باشد مگر اینکه در قرآن وجود دارد ، (وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۲) و به فرموده

ص: ۵۵۶

۱- تفسیر الامام العسکری ، ص ۵۹۱ ، حدیث ۳۵۳ . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۵۷ ، حدیث ۵۰ .

۲- سوره انعام (آیه ۵۹)

امام صادق(ع) قرآن تجلی خداوند سبحان در میان خلقش است: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ» (۱)

به بیان روایات قرآن جمع الجوامع کتاب تکوینی (وجودمنبسط) و کتاب تدوینی الهی است که رحمت و هدایت آن غیر متناهی است. هر سوره و آیه قرآن خزینه ای از اسرار الهی است که جزائمه معصومین (علیهم السلام) و فی الجمله اوحدی از قرآن شناسان، کسان دیگر آن را نمی دانند. «رُوي أَنَّهُ (ص) قَالَ: مَا مِنْ حَرْفٍ مِّنْ حُرُوفِ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَعْنَى» (۲) رسول الله(ص) فرمود: هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر اینکه برای آن هفتاد هزار معنا است.

امام صادق(ع) فرمود: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضِلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكِنَّ لِمَا تَبَلَّغَهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (۳) هیچ چیزی نیست، حتی مسئله ای را که دو نفر در آن با هم اختلاف دارند، مگر اینکه در قرآن می باشد، زیرا قرآن به عنوان جوامع الكلم و زبان وحی ممکن نیست که مشتمل بر همه اصول و معارف سعادت بخش بشری نباشد.

به تعبیر دیگر جهان خارج مظهر اسماء الصفات و فعل الهی است و هر گونه بحث و تحقیقی که انجام می شود همگی از احوال مبدأ و معاد و

ص: ۵۵۷

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷، باب ۹. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۶، حدیث ۱۸۱.

۲- انسان و قرآن، ص ۸۲.

۳- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۰، باب أن القرآن ظهرا و بطنا، حدیث ۷۱.

از مظاهر اسماء الصفات و فعل حق می باشد و در قلمرو وجود هیچ واقعه ای از پرتو اسماء الصفات و فعل خداوند خارج نیست ...

در قرآن هم شناخت ذات حق و حقایق اسماء الصفات و فعل الهی و مسئله نبوت و معاد و تمام اصول و فروع دین بیان گردیده است ، لذا قرآن هم جمع الجوامع و کتاب تکوین و تدوین الهی می باشد و هم کلام الله و کتاب الله واق-عی است که شرح و تفسیر-یر و بیان حق-ایق آن شارح و مفسر معصوم می خواهد .

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود : و اعطیت جوامع الکلم ، از امام باقر(ع) سؤال شد : ما جوامع الکلم؟ حضرت فرمود : القرآن (۱).

این جامعیت قرآن است که در سوره یک سطرى قل هو الله احد ، و همچنین در ضمن چند آیه کوتاه همه شئون و مراتب توحید ذات ، صفات و فعل الهی را بیان نموده است :

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲)

ص: ۵۵۹

۱- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۵ ، باب فضل القرآن و اعجازه ، حدیث ۷ .

۲- سوره حشر (آیات ۲۴ - ۲۲)

و یا در سوره زلزال رخداد معاد و جریان زندگی دنی-ا و آخرت بشر منعکس شده: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۱)، امام علی (ع) فرمود: این آیه از احکم محکمات آیات قرآن است، و رسول خدا (ص) هم اسم این آیه را جامعه نهاد. (۲)

خداوند متعال به فضل و کرمش به ما عنایت فرماید که از روندگان راه قرآن و آیات نورانی آن باشیم و قرآن را بدون منطق شرعی و عقلی، و به هوای نفس و به اندیشه های شخصی شیطانی توجیه نکنیم و...

تفضل و لطف نه استحقاق

امکان دارد این سؤال مطرح شود که خداوند برای عامل و قاری قرآن این همه ثواب می دهد، به عنوان مثال کسی را که یک بار سوره یس بخواند، ثواب ۲۰ حج می دهد و کسی که در هر شب و روز هزار بار سوره توحید را بخواند، جایگاهش در بهشت است و...، این همه ثواب فراوان را انسان چه می کند و چگونه از آنها بهره مند می شود؟

ص: ۵۵۹

۱- سوره زلزال (آیات ۸-۷)

۲- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۸.

پاسخ ، اولاً: این نوع سـؤال مجرد استبعاد است نه واقعیت ، دلیل و استبعاد هم بیش از یک توهم چیز دیگری نیست و مصداق واقعی ندارد .

ثانیاً: این ثوابهایی که برای مؤمنین و خواننده قرآن داده می شود از باب تفضل و لطف خداوند تبارک و تعالی می باشد نه اینکه پاداش استحقاقی آنها باشد ، و کسی خیال نکند که اگر یک بار قرآن بخواند ، یا نماز بگذارد و روزه بگیرد و حج و جهاد انجام دهد ، استحقاق آن همه ثواب و پاداش الهی را دارد ، خیر .

قرآن درباره شهدا می فرماید : (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...) (۱) مرده مپندارید کسانی را که در راه خدا جان داده اند ، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می خورند ، و از آنچه که خداوند از باب تفضل بدانها عنایت کرده است راضی و خشنود می باشند .

قرآن کریم بر خورداری شهدای راه حق را از نعمتهای بهشتی به لحاظ فضل و عنایت خداوند می داند ، نه از باب استحقاق . پس هنگامی که شهدایی که جانشان را در راه خدا تقدیم

ص: ۵۶۰

حق تعالی کرده اند ، استحقاق ندارند و همه نعمتهای بخشیده شده به آنان از باب تفضل و لطف خداوند می باشد ، دیگران به طریق اولی ثواب و نعمتهای بهشتی را استحقاق ندارند و هر چیزی که به آنها داده می شود از فضل و کرم الهی می باشد ، و حقیقت نیز همین است ، زیرا وجود انسان عین ربط و فیض خدا می باشد و از خود چیزی برای خدا ندارد که نسبت به آن استحقاق داشته باشد ، تمام ذرات وجود و آثار وجودی او از خداوند متعال می باشد ، لذا انسان چه چی-ز و

چه اثری از خود دارد و یا کدام عملی را به نفع خدا انجام داده است که بگوییم استحقاق ثواب و پاداش دارد ؟

در قرآن از فضل خداوند برای نیکوکاران تعبیر به اجر شده که این خود نشان از فضل بی منتهای ال-هی است ، (... وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (۱) خداوند از باب لطف و منت بر بندگان می فرماید : ما آنان را اجر می دهیم ، یعنی استحقاق اجرت آنها از باب لطف خداست و گرنه انسان در تمام عمر برای خود کار کرده ، نماز برای عاقبت خود خوانده و روزه برای آخرت خود گرفته است نه اینکه

ص: ۵۶۱

این اعمال را برای خداوند انجام داده باشد ، حال چنین کسی که برای خود کار می کند ، قانونا و عقلا بر کس دیگر استحقاق اجرت و پاداش را دارد ؟ خیر...

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

زمین و زمان را ز جود آفریدی نه بیهوده نه بهر سود آفریدی

ثالثاً: تکلیف ، لطف خداوند بر بندگان است ، زیرا تکلیف و عبادت موجب تقرب انسان به خدا می شود ، و بدون تردید هر چیزی که سبب تقرب انسان به خدا و موجب سعادت وی شود ، لطف است . آیا در صورت لطف و احسان کسی به کس دیگر هیچ عقل و عاقلی پیدا می شود که بگوید : آن کس که مورد لطف واقع شده ، استحقاق اجر دارد بر آن کسی که به او لطف و احسان نموده است ؟ هرگز ...

رابعاً: انسان هم خودش و هم عمل و کارش مملوک خداوند سبحان است و از خود چیزی ندارد که بگوید به وسیله آن چیز خدا را عبادت می کنم و استحقاق ثواب دارم . همه چیز انسان ، عقل ، فکر ، سلامت بدن علم و زبان ، قلم و بیان ، زمین و آسمان ،

ص: ۵۶۲

فضا و دریا، مکان و هوا، رزق و روزی، همگی در جهت عبادت خداوند به کار گرفته شده و نعمت و ملک خداوند می باشند که به او داده شده است. آن وقت اگر مالکی آن هم مالک حقیقی تصرف در ملکش کند، آیا از دید عقل و عقلا تصرف مالک در ملکش برای مملوک استحقاق اجر می آورد؟ خیر، چرا که:

(... وَ لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...) (۱)

(وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (۲)

(وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۳)

(... وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) (۴)، و...

جمله ذرات زمین و آسمان با تو می گویند روزان و شبان

ماسمیع و ما بصیر و باهوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

نطق باد و نطق آب و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

خامساً: انسانی که عبادت کرده، نفع آن برای خودش می باشد نه

برای خدا، آیا کسی که برای خودش کار نموده، می شود گفت بر دیگری

ص: ۵۶۳

۱- منافقون (آیه ۷)

۲- سوره نور (آیه ۴۲)

۳- سوره فتح (آیه ۷)

۴- سوره اسراء (آیه ۴۴)

استحقاق پاداش و اجر دارد؟ هرگز و ابدا...

پس هر مقدار ثوابی که خداوند متعال برای بندگانش عنایت می کند همه از لطف بی پایان اوست ، نه از جهت استحقاق انسان تا او تعجب کند که چگونه در برابر خواندن یک سوره حمد این همه ثواب کث-یر به وی عنایت می شود . فضل و رحمت خداوند به هر مق-داری که بر فقیران و نیازمندان عنایت شود محدود نیست ، و تنها خداوند حکیم است که می داند برای هر موجود و بشری چه مقدار اجر تفضل و چه اندازه ثواب عنایت نماید-د ، و هیچ بشری هم نمی تواند جلو فضل خدا را محدود کند ، و یا بگوید این اجر زیاد است یا کم می باشد ، و... (وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱)) ، (مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)) خداوند سبحان هنگامی که رحمتش را بر مردم نازل کند هیچ کس نمی تواند جلو آن را بگیرد ، و اگر او بخ-واهد امداد نکند احدی توان دریافت آن را ندارد .

سادساً : عمل انسان به هر اندازه که طاقت فرسا باشد ، باز هم محدود است ، آن وقت بهشتی را که خداوند برای مؤمنین عنایت می نماید وسعت آن از زمین و آسمان فراتر و غیر محدود می باشد ، و به برهان سنخیت

ص: ۵۶۴

۱- سوره بقره (آیه ۱۰۵)

۲- سوره فاطر (آیه ۲)

امکان ندارد کار محدود پاداش غیر محدود داشته باشد . خداوند متعال فیاض مطلق و کریم علی الاطلاق است که از باب تفضل و امتنان بر بندگان به عمل محدود و... پاداش و لطف غیر محدود عنایت و لطف می کند .

استبعاد نه واقعیت

ممکن است توهم شود این همه ثواب فراوان که جز خدا کس دیگر مقدار آن را نمی داند ، چگونه برای عامل به احکام دین و قاری قرآن عنایت می شود؟ و واقعیت آنها چگونه است ؟

پاسخ ، اولاً : اظهار شد که این سؤال مجرد استبعاد است ، نه واقعیت .

ثانیاً : قیاس زندگی دنیا به زندگی آخرت جامع ندارد ، چرا که سنخ زندگی نامحدود آخرت غیر از سنخ زندگی محدود دنیا می باشد و قیاس زندگی محدود به غیر محدود ممکن نیست .

همچنین نعمتهای بهشتی که خداوند برای بشر عنایت می نماید مسانخ با زندگی دنیوی نیست ، چون در دنیا وجود انسان و بهره گیری او از نعمتهای خداوند محدود می باشد . در این دنیا انسان به یک خانه ده متری و

ص: ۵۶۵

چند کیلو غذا و به چند همسر ارضاء می شود و بیش از آنها نمی تواند استفاده کند .

به عنوان مثال بچه در رحم مادر بدون نیاز به آب و هوا و... فقط از مایعات شیره جان مادر تغذیه می کند و همین مقدار هم برایش کافیهست ، ولی هنگامی که به دنیا می آید از تمام جهات زندگی او با زندگی عالم رحم تفاوت پیدا می کند ، در درون رحم چند قطره غذا و مایعات بدون نیاز به دندان و تنفس از هوا برای طفل کافی می باشد ، ولی زمانی که به دنیا آمد نیاز به چندین کیلو غذا ، هوا ، لباس ، مسکن و ازدواج و... دارد و هرگز هم به این مقدار قناعت نداشته و صدای هل من مزید او در زمین و فضا بلند است و... ! حال اگر کسی بتواند با طفل داخل رحم سخن بگوید که تو در عالم بعد از رحم ، یعنی در دنیا دندان در می آوری و نیاز به چندین کیلو آب و غذا ، نور خورشید ، تنفس هوا و دیگر نیازهای گسترده ای داری که برای تو فعلا- وجود آنها قابل تصور نمی باشد ، طفل داخل رحم باور نمی کند . اما گفته های آن شخص همگی دارای واقعیت خارجی است و خواه طفل در رحم

ص: ۵۶۶

آنها را باور کند و یا باور نکند و انکار نماید .

همچنین هنگامی که انسان از دنیا می رود ، زندگی پس از مرگ او در برزخ و قیامت با زندگی دنیا فرق می کند . انسان در عالم آخرت زندگی وجودی سّعی و روحی دارد و محدود در چهارچوب جهان ماده و مادیت نمی باشد که نتواند بیش از حد محدود در دنیا از نعمتهای الهی استفاده کند .

وجود سعی و احاطی

کار روح بسیار وسیع و فراگیر می باشد ، قُرب و بُعد نبود در سفر روحانی ، مثلاً از نظر قدرت روحی هنگامی که انسان جلو پایش را که متصل به خود او است ، می بیند ، این دیدن او با دیدن دهها و میلیاردها کیلومتر هیچ فرقی نمی کند ، برای اینکه روح هر دو فاصله را در یک آن می بیند و طی می کند ، و این از قدرت روح است که چنین توانایی بالایی

دارد ، و گرنه چشم مادی قدرت دیدن بیش از چند متر محسوس را ندارد .

غرض اینکه وجود برزخی در عالم پس از مرگ در یک آن از همه نعمتهای خدادادی استفاده می کند و لذت می برد و هیچ گونه خستگی و محدودیتی برای او نیست ، لذا نعمتهایی را که خداوند

سبحان از باب تفضل و لطف به بندگانش می دهد مسانخ با وسعت وجود روحی آنان است و از همین روی به یک مؤمن هزاران حوریه بهشتی و هزاران باغستان و فض-ای بهشتی می دهد و مؤمن هم از نگاه قدرت روحی مقامی دارد که در یک آن از همه آن نعمتهای بهشتی استفاده می کند و هیچ گونه حد و مرزی برای او نیست ، بلکه خداوند در بهشت برای بهشتیان بالا-تر از این ثوابهایی که ذکر شد ، زندگی ارادی عطا می کند که : (... فِيهَا مِمَّا تَشْتَهُهُ الْمَافُئُفُسُ وَ تَلْمُذُ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۱) هر چه بهشتیان اراده کنند و بخواهند و هر چه را که چشمشان شوق لذت گیرد ، برای آنان فراهم است .

پس انسان در عالم برزخ وجود سعی دارد و زندگ-ی او در آخرت زندگی روحانی است (۲) که خداوند متناسب با وجود روح و زندگی آخرت

ص: ۵۶۸

۱- سوره زخرف (آیه ۷۱)

۲- البته از اینکه ذکر می شود زندگی آخرت زندگی روحانی است ، معنایش این نیست که معاد روحانی است ، ابتدا ، به حسب برهان عقلی و بی-ان آیات قرآن و روایات معاد جسمانی است و خداوند متعال در این راستا نزدیک به دو هزار آیه در قرآن کریم برای بیان معاد و زندگی پس از مرگ نازل نموده است و...

به انسان مؤمن فیض و نعمت عنایت می کند، و به لحاظ قدرت امکانی غیر متناهی روح است که خداوند در برابر عمل محدود و اندک انسان، پاداش فراوان و محیرالعقول بخشش می نماید. (وَ سَيَّارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (۱)

اما عطای این حسنه ها و ثوابهای فراوان به شرط آن است که انسان بتواند اعمال حسنه محدود خود، مانند نماز، روزه و صدقه ای را که در راه خدا داده، حفظ کند، و در اثر معصیت الهی آنها را از بین نبرد و همانند شیطان بعد از شش هزار سال عبادت سقوط ابدی نکند!

به بیان دیگر تمام اعمال حسنه انسان در دنیا مقتضی برای پاداش و لطف الهی می باشد ولی اگر انسان در اثر طغیان و معصیت خدای سبحان، موانع برای آن مقتضی فراهم نماید، مقتضی با وجود مانع به مرحله فعلیت و اثر نمی رسد و همه مقتضیات باطل و «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» می گردد.

خطر احباط (بطلان عمل)

(وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲) بر تو و رسولان پیش از تو وحی شده که اگر به

ص: ۵۶۹

۱- آل عمران (آیه ۱۳۳)

۲- سوره زمر (آیه ۶۵)

خدا شرک آوری عملت را محو و نابود می گرداند ، و هر آینه از زیانکاران خواهی گردید .

بدون تردید انبیاء و پیامبر گرامی اسلام(ص) معصومند و از معصوم با وجود نیروی عصمت ، معصیت صادر نمی شود . آن وقت اگر نگوییم در آیه مبارکه نهی صوری است ، عصمت مانع از خطاب تکلیف برای معصوم نمی شود و معصوم همانند باقی مردم مکلف است و امر و نهی مولوی دارد یعنی اینکه هم خود مخاطب است و هم وظیفه دارد مردم را دعوت به اطاعت و نهی از معصیت نماید ، (... وَ خُضِّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (۱) همانا شما در شقاوت فرو رفتید مانند آنها که در وادی ضلالت فرو رفتند ، آنان مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود و باطل گشت و به حقیقت هم آنان از زیانکارانند .

مسئله احباط و از بین رفتن اعمال حسنه در فرهنگ دی-ن از مسائل قطعی و امری قرآنی است ، امام باقر(ع) فرمود: « الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ » (۲) حفاظت و نگهداری عمل مشکلترا از خود عمل

ص: ۵۷۰

۱- سوره توبه (آیه ۶۹)

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶ ، باب الرياء ، حدیث ۱۶ .

می باشد. زیرا در ابتدا ممکن است انسان عمل صالحی را انجام دهد، ولی در ادامه نتواند آن را نگه دارد، چنان که در طول تاریخ زندگی بشر نمونه های زیادی نظیر ابلیس، قارون، بلعم باعور، سامری، حجاج، یزید و... وجود داشتند که در آغاز خداپرست بودند، اما در آخر کار از دین خارج شده، و علیه دین و امام معصوم جنگیدند.

در روایتی از رسول الله (ص) نقل شده که آن حضرت: هر کس «لا اله الا الله» بگوید، خداوند برایش یک درخت خرمای بهشتی می دهد و هر چند بار که آن را تکرار کند، به تعداد کلمات این جمله مبارکه درختان خرمای بهشتی برایش عطا می شود.

یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله (ص) پس ما درختان خرمای زیادی در بهشت داریم.

حضرت فرمود: بله به شرط «أَنْ لَا تُزْسِلُوا عَلَيْهَا نَبِيًّا - رَأًأً» شما قبل از آنکه به بهشت بروید، در اثر معصیت آنها را آتش نزنید و از بین نبرید و گرنه ثواب و باغ بهشتی در کار نخواهد بود.

ص: ۵۷۱

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّ شَجْرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ ، قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ، وَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ » (۱).

پس خطر احباط عمل بسیار جدی است که اگر انسان دچار آن شود هیچ ذخیره و سرمایه ای در آخرت نخواهد داشت. قرآن کریم در این باره می فرماید: (لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ...) (۲) صدقه و اعمال حسنه تان را به اذیت و امتنان باطل نکنید و در صورت اذیت و منت دادن مؤمن به وسیله صدقه ، شما نه تنها نزد خدا عمل خیر ندارید ، بلکه به جهت اذیت و اهانت مؤمن ، معصیت خدا را انجام داده و مستحق عذاب می باشید .

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ...) (۳) هر کس بتواند عمل نیکو و شایسته در قیامت بیاورد ، خداوند به او ده برابر آن عمل حسن ، ثواب می دهد و الا اگر عمل خوب کرده باشد ، اما قبل از آنکه وارد قیامت شود آن عمل خوب را به

ص: ۵۷۲

۱- وسائل الشریعه ، ج ۷ ، ص ۱۸۶ ، بحار الانوار ، ج ۸ ، ص ۱۸۶ ، باب ۲۳ ، حدیث ۱۵۴ . امالی صدوق ، ص ۶۰۷ . عده الداعی ، ص ۲۶۳ . ثواب الاعمال ، ص ۱۱ . اعلام الدین ، ص ۳۵۹ .

۲- سوره بقره (آیه ۲۶۴)

۳- سوره انعام (آیه ۱۶۰)

انجام معصیت از بین برده باشد و در روز جزا ه-یچ عمل نیکویی همراه او نباشد ، نه تنها ثواب یک برابر و ده برابر ، بلکه اصلا هیچ ثوابی به وی داده نمی شود و به عکس در اثر معصیت مبتلا به عذاب خواهد شد .

خوف و رجا

انسان باید در حالت خوف و رجا باشد و دائم از خشیت الهی بترسد که مبادا کاری کرده باشد که موجب غضب خداوند شده و مستحق عذاب باشد ، و هم باید رجا و امید به غفران خداوند داشته باشد ، چون خداوند ارحم الراحمین مطلق است و اگر بنده خطاکار و عاصی به پیشگاه رحمت او مراجعه کرده و توبه نماید ، خداوند او را می بخشد ، لذا در روایات آمده که ناامیدی از عفو و غفران الهی از گناهان کبیره می باشد ، (...إِنَّهُ لَمَّا يَايُسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ) (۱) و بر همین اساس زمانی که انسان نه از خوف الهی در امان باشد و نه از رحمت خداوند نام-ید گردد ، اشمش حالت خوف و رجا است .

ص: ۵۷۳

۱- سوره یوسف (آیه ۸۷)

(... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۱) همانا یاد خدا آرام بخش دلهاست ، زیرا بشر گرایش فطری بالذات به کمال مطلق دارد و جز خدا هیچ چیزی کمال مطلق نیست و مادامی که انسان به خواست فطری و به ذکر الله و کمال مطلق نرسد هیچ امر دیگری او را ارضاء نمی کند و از اضطراب نجات نمی یابد . (... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * ... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) (۲) ، (... وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (۳) .

تمثل قرآن در قیامت

امام باقر(ع) می فرماید : هنگامی که روز قیامت برپا شود تمام انبیاء ، اولیاء ، شهدا ، صلحا ، علما و خلق اولین و آخرین در ۱۲۰ هزار صف ایستاده می باشند که ۸۰ هزار صف آنان از امت رسول الله(ص) است و ۴۰ هزار صف دیگر از امت باقی انبیاء می باشد ، و قرآن در چنین روزی به صورت انسان بسیار زیبا تمثل پیدا نموده ، و در عبور از هر یک از این صفوف به آنها سلام می کند ، و زمانی که به صف انبیاء می رسد ،

ص: ۵۷۴

۱- سوره رعد (آیه ۲۸)

۲- سوره ابراهیم (آیات ۱۲ - ۱۱)

۳- سوره توبه (آیه ۷۲)

همه می گویند : او از پیامبران است ، قرآن از صف انبیاء می گذرد ، آن گاه اهل محشر می گویند : او از شهدا است و در صف شهدا قرار می گیرد ، قرآن از صف شهدا می گذرد و... تا می رسد به صف قاریان قرآن که در این صف هر آن کس که در دنیا قرآن خوانده و حقش را ادا نموده است ، قرآن آنان را شفاعت می کند .

و در مقابل ، قرآن به پیشگاه عدل الهی اظهار می دارد : خدایا کسانی که در دنیا حق مرا ادا نکردند و به احکام من عمل نمودند ، انتقام مرا از آنها بگیر ، و پس از آن است که خداوند انتقام سختی از دشمنان و مخالفان قرآن می گیرد .

« ... عَنْ سَعْدِ الْخُفَّافِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ ، وَالنَّاسُ صُفُوفٍ عِشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفِ صَفٍّ ، ثُمَّ يَأْتُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَّمِ ، فَيَأْتِي (قرآن) عَلَى صِفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورِهِ رَجُلٍ فَيَسْأَلُهُمْ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعَرَفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَادًا مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صِفِّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعَرَفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

قَالَ (امام(ع)) : فَيَتَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صِفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورِهِ شَهِيدٌ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَقُولُونَ : إِنَّ هَذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعَرَفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَكْبَرُ هَوْلًا مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِيبْنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ،

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورِهِ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْفُونَ - تَدْرِكُكَ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا النَّبِيُّ مَرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلًا كَثِيرًا ، قَالَ (امام ع): فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يُغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلَقَهُ فَيَسَلُّمُ ،

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورِهِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَسْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ - لَمَّا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ يَقُولُونَ تَعَالَى رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَامًا فَمِنْ هُنَاكَ أَلْبَسَ مِنَ الثَّوْرِ وَالْجَمَالِ مَا لَمْ نَلْبَسْ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَمَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ ارْزُقْ رَأْسَكَ وَ سَلْ (سؤال نما) تُعْطَى وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي ، فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِي وَ حَافِظٌ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئًا مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَتَيْتَنِي عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ ، وَ لَأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ ، قَالَ (امام ع): فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورِهِ أُخْرَى ،

قَالَ (سعد): فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورِهِ يَرْجِعُ؟

قَالَ (امام ع): فِي صُورِهِ رَجُلٍ شَاخِبٍ مَتَّعِيْرٍ يُبَصِّرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شَيْعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقِي - وَ يَبِينُ يَدِيهِ فَيَقُولُ (قرآن): مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟، قَالَ: فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ وَ يَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ (رجل): نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَ أَنْصَبْتُ عَيْشَكَ سَمِعْتَ الْأَمْرَ وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ ، أَلَمْ أَوِّئُكَ مِنْ كُلِّ تَاجِرٍ قَدْ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَ أَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ ، يَا رَبِّ عَيْدُكَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصَبًا فِيَّ مُوَاطِبًا عَلَيَّ يَعَادِي بِسَبِي وَ يُحِبُّ فِيَّ وَ يُبْغِضُ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي وَ اكْسُوهُ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ تَوَجَّوْهُ (تاجگذاری نماید او را به تاج بهشتی) بِتَاجِ .

فَمَاذَا فَعَلَ بِهِ ذَلِكَ؟ (برای اهل قرآن) عَرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيَقَالُ لَهُ (قرآن): هَلْ رَضِيَتْ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّكَ (به دوستت)؟ فَيَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هَذَا لَهُ (خدایا این مقدار نعمت برای او کم است) فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي

لَمَّا نَحَلَّ لَهَ الْيَوْمَ خَمْسَهُ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَ لِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ ، أَلَا إِنَّهُمْ: ١- شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ ، ٢- وَ أَصِحَاءٌ لَا يَسْقُمُونَ ، ٣- وَ أَغْنِيَاءٌ لَا

يَفْتَقِرُونَ ، ٤- وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ ، ٥- وَ أَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ .

ثُمَّ تَلَا (امام(ع)) هَذِهِ الْآيَةَ (لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى ...) (١)

قَالَ (سعد): قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ (امام باقر(ع)) وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ ؟

فَتَبَسَّمَ (امام) ثُمَّ قَالَ (امام(ع)): رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شَيْعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى ، قَالَ سَعْدُ: فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لُونِي وَ قُلْتُ: ، هَذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شَيْعَتُنَا؟ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ سَعْدُ: فَقُلْتُ: بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ .

فَقَالَ (امام): إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ، فَالْتَهُي كَلَامَ ، وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ (در روایات مصداق رجال فحشا معین شده) وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ (٢) (٢).

جنبه الخلد

در روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل شده که: « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرِّرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيْرًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ (قرآن): يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ » (٣).

« قَالَ (امام صادق(ع)): فَيَكْسِبُوهُ اللَّهُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ حَلَّتِيْ-نِ مِنْ حُلَمِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامِيَةِ ثُمَّ يُسَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْتَكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فَب-مَا أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنُ (جنت الأمان) بِيَمِينِهِ

ص: ٥٧٧

١- سورة دخان (آیه ٥٦)

٢- اصول کافی ، ج ٢ ، ص ٥٩٨ - ٥٩٧ - ٥٩٦ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ١ . بحار الانوار ، ج ٧ ص ٣١٩ ، باب ١٦ تطایر الكتب و انطاق الجوارح ، حدیث ١٦ .

٣- اصول کافی ، ج ٢ ، ص ٦٠٣ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ٤ .

وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَ اصْبَحَ - ذُ دَرَجَةٍ - ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، قَالَ (امام (ع)) :
وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيرًا وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقِّهِ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ «(۱)»

خداوند بزرگ نعمت «جنه الأمن» و «جنه الخلد» را برای ق-اری و عامل به قرآن عطا می کند-ند ، و منادی الهی خطاب به وی می گوید : آیات قرآن بخوان تا صعود و پیشروی به سوی درجات بهشت نمایی ، و هرکس که همه آیات قرآن را بخواند و به آنها عمل کند ، خداوند تمام بهشت را در اختیار او قرار می دهد .

« نَفْسِيَرُ الْعَسْكَرِيَّ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مِأْدَبُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَتَعَلَّمُوا مِنْ مِأْدَبِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا إِسِي تَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ تَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُشَرِّفُكُمْ بِتَعَلُّمِهِ «(۲)»

هر کس که قرآن بخواند و عامل به احکام آن باشد قرآن یاور و رفیق او در دنیا و آخرت است ، و هر کس که در جهت تلاوت قرآن ، احترام و عمل به قرآن ، تبلیغ احکام قرآن ، نشر معارف و آموزش قرآن و فراگیری علوم قرآن زحمت به خرج دهد ، در روز قیامت قرآن او را شفاعت می کند و از

ص: ۵۷۸

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۴ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ۴ .

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۲ ، باب استحباب قرائت سور القرآن ، حدیث ۱۲ . بحار الانوار ج ۸۹ ، ص ۲۶۷ ، باب ۳۰ ، حدیث ۱۷ . تفسیر الامام العسکری (ع) ، ص ۶۰ ، حدیث ۳۱ .

پروردگار می خواهد که فضل و نعمت بهشتی خود را در اختیار عامل و قاری قرآن قرار دهد .

امام علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید : « تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ »(۱) قرآن بخوانید که همانا بهترین قصه ها و موعظه ها در قرآن است ، قرآن را بیاموزید که قرآن بهار دلها و شفا دهنده سینه هاست ، و به نور قرآن تمسک کنید تا از ظلمات و مرض جهل ، اختلاف ، کینه ، حسد ، تهمت ، تکبر و معصیت و رذالت رهایی یابید و ...

مرد اعرابی نزد پیامبر(ص) آمد و از آن حضرت تقاضای تعلیم قرآن نمود ، رسول الله(ص) سوره «الزلزال» را برای او خواند تا به این آیه رسید که می گوید : (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۲) ، فَقَالَ (رجل) يَكْفِينِي هَذَا وَ إِنَصْرَفَ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَصْرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَقِيهٌ ، حضرت فرمود : این مرد جاهل آمد ، اما فقیه در دین برگشت . (۳)

قرآن کریم بزرگترین هدیه الهی و دارای اسرار فوق العاده آسمانی

ص : ۵۷۹

۱- نهج البلاغه ، ص ۱۶۴ - ۱۱۰ ، و من خطبه له(ع) فی ارکان الدین «فضل القرآن» .

۲- سوره زلزال (آیات ۸ - ۷)

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۰۷ ، باب ۹ فضل التدبیر فی القرآن ، حدیث ۲ .

است که گاهی شنیدن چند آیه از آن چنان بر انسان اثر می گذارد و او را منقلب و هدایت می نماید که انسان مادی را انسان الهی و انسان دنیایی را انسان اخروی می سازد ، همان گونه که قرائت سوره «الزلزال» توسط پیامبر(ص) بر آن مرد عرب اثر کرد و او را فقیه در دین نمود .

سعادت ابدی

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود : « خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ »^(۱) بهترین شما آن کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن را به دیگران یاد بدهد .

امام باقر(ع) هم می فرماید : « قَرَاءَةُ الْقُرْآنِ أَفْضَلُ مِنَ الذِّكْرِ وَالذِّكْرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ »^(۲).

در تفسیر ابوالفتوح رازی معاذ بن جبل از رسول الله(ص) نقل می کند : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَرْدُثُمْ عَيْشَ السَّعِيدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهِيدَاءِ وَ النَّجَاتِ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلِّ يَوْمَ الْحُورِ ، وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَانِ وَ حِزْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ »^(۳).

ص: ۵۸۰

-
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۳ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعليمه كفايه و استحبابه عينا حديث ۸ . وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۱۶۷ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعليمه ، حديث ۷۶۴۱ . أمالي طوسی ، ص ۳۵۷ ، حديث ۸۰ .
 - ۲- اعلام الدين ، ص ۱۰۲ - عده الداعی ، ص ۲۸۷ ، الباب السادس في تلاوه القرآن . بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۰ ، باب ۲۳ فضل قرائت القرآن ...
 - ۳- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۲ ، باب وجوب تعلم القرآن و ... ، حديث ۴ .

در این حدیث هشت اثر خاص برای خوانندگان و عاملین به قرآن بیان شده است :

- ۱- هر کس به دنبال سعادت ابدی است ، به تعلیم و تعلم قرآن و عمل به احکام آن متوسل شود .
- ۲- هر کس بخواهد شهید از دنیا برود و خداوند اجرش -هید را به او بدهد ، تمسک به قرآن کند .
- ۳- هر کس بخواهد از خوف روز محشر نجات یابد ، پیرو قرآن باشد .
- ۴- هر کس بخواهد در روز قیامت در سایه رحمت الهی قرار گیرد ، حافظ و نگهبان قرآن باشد .
- ۵- هر کس بخواهد از ضلالت و گمراهی نجات پیدا کند ، رهرو دستورات قرآن باشد .
- ۶- هر کس بخواهد از شرّ و سوسه شیطان در امان بماند ، باید به قرآن پناه ببرد .
- ۷- هر کس بخواهد عمل خیر او در میزان سنجش الهی سنگینی پیدا کند ، استمداد از قرآن بگیرد .
- ۸- هر کس بخواهد ارتباط با کلام الله داشته باشد و از اسرار قرآن بهره

گیرد ، باید اعتصام به قرآن داشته باشد ، (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...) (۱).

نسیم عطر رحمان است و قرآن نسیم جان جانان است و قرآن نسیم جان راهیان ره سعادت بهار اندر بهاران است قرآن فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتابی نیست چیزی دیگر است

چون که بر جان نشیند جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود

آداب قرائت قرآن

قرآن کلام الله و حجت الهی است که دارای فضیلت و مقام عرشی معنوی فوق تعقل و تصور بشری است . در شریعت اسلام برای قرائت قرآن آدابی ذکر شده که رعایت آن آداب در هنگام تلاوت قرآن استحباب دارد :

۱- هنگام قرائت قرآن از شرّ و سوسه شیطان باید استعاذه به خدا کرد چنان که این جهت را قرآن چنین بیان می کند: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۲)

۲- قرآن را به نحو ترتیل باید خواند : (... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

ص: ۵۸۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

۲- سوره نحل (آیه ۹۸)

ترتیل چیست؟ امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «بِحِفْظِ الْوُقُوفِ وَ أَدَاءِ الْحُرُوفِ» (۱) معنای ترتیل این است که قاری قرآن هر یک از حروف آن را از مخارج ادا کند و موارد علامت وقف را مراعات نماید، به عبارت دیگر

قاری قرآن آیات قرآن را شمرده، شمرده بخواند و هنگام خواندن نیز هر حرف را از حرف دیگر تشخیص و تمییز دهد و حروف و کلمات قرآن را به هم وصل و مخلوط نکند.

۳- قرائت قرآن از روی خلوص و در راستای تقرب الی الله باشد، و گرنه ریایی خواندن قرآن و عمل نکردن به احکام آن هیچ اثری ندارد، بلکه در این صورت قاری قرآن، ضد قرآن و مطرود قرآن می باشد، رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (۲) چه بسیار خواننده قرآن که قرآن او را لعنت می کند، معنایش همین است که شخص قرآن را بخواند ولی به آن عمل نکند، آیه حرمت تجسس و غیبت را بخواند، اما خود تجسس و غیبت کند و... حتما چنین کس و کسانی ملعون و مطرود قرآنند و...

ص: ۵۸۳

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۸، باب ۲۳ القرائت و آدابها و احکامها.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۹، حدیث ۲ و ص ۲۵۰، حدیث ۷. جامع الاخبار، ص ۴۸ الفصل الثالث والعشرون فی القرائت: رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ.

رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) وصیت نمود: « يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحِي مِّنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَالْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ » (۱) یا علی! در جهنم آسیاب آهنی است که در آن سرهای قاریان قرآن فاسد و سرهای علمای سوء درباری را آرد می کنند، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. (۲)

۴- قرآن را در حال طهارت جسمی و معنوی باید خواند و از هر جهت نظافت را هنگام قرائت قرآن باید مراعات کرد. پیامبر اسلام (ص) در این زمینه می فرماید: « نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ . قِيلَ: بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسَّوَاكِ » (۳) مجاری خواندن قرآن، یعنی دهانتان را با مسواک تمیز کنید تا نوای عطرآگین قرآن از دهان نظیف و پاک خارج شود.

از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که: رسول الله (ص) فرمود: « إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهُمَا بِالسَّوَاكِ » (۴)، دهانهای شما راه عبور قرآن است، پس آنها را شستشو

ص: ۵۸۴

-
- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۹، باب انه يستحب لحامل القرآن...، حدیث ۲.
 - ۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۶، فصل فی الکلام علی السجع.
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲، باب استحباب السواک عند قرائت القرآن، حدیث ۱۳۶۶. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۰ باب ۱۸، السواک والحث علیه و فوائده.
 - ۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳ باب السواک، حدیث ۱۱۲.

دهید و با مسواک تمیز کنید تا هنگام قرائت قرآن پاک و خوشبو باشد .

۵- هنگام قرائت قرآن باید دعا کرد ، یونس بن عبدالرحمن از امام صادق(ع) نقل می کند : هنگامی که اراده قرآن خواندن نمودید ، آن را به دست راست بگیرید و پیش روی خود بکشایید و این دعا را بخوانید : « بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (ص) وَ كِتَابُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِكَ فِيهِ حُكْمُكَ وَ شَرَائِعُ دِينِكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ وَ جَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَّصِمًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَةً تَفَكُّرًا وَ فِكْرًا وَ اِجْتِهَادًا وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ ...» (۱)

الب-ته دعا کردن قبل از شروع به قرائت قرآن منحصر-ر به این قبیل دعاهاى ماثورى كه ذكر شد ، نمى باشد ، بل-كه دعا به هر كيفيت و زباني كه باشد ، صحيح است .

۶- قرآن را به آهنگ عربى و ترتيل بايد خواند ، اِقْرَأْ وَ الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ . (۲) و قرائت قرآن به لحن غنا و ترجيع صوت از گناهان كبيره است و حرام مى باشد .

ص: ۵۸۵

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۷۲ ، باب نواد ما يتعلق بابواب قرائت القرآن ، حديث ۶ .

۲- اصول كافي ، ج ۲ ، ص ۶۱۴ ، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۳ . دعوات راوندی ص ۲۴ ، حديث ۳۲ . اعلام الدين ، ص ۱۰۱ .

۷- قاری قرآن به آهنگ زیبا و شیرین قرآن بخواند ، « قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ » (۱) ، برای هر چیز زینتی می باشد و زینت قرآن ، خواندن آن با صدای نیکو و دلپسند است .

۸- قرآن با حالت خضوع و حزن خوانده شود ، « عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأْهُ وَهُوَ بِالْحُزْنِ » (۲) ، پیامبر(ص) در این راستا به ابن مسعود فرمود: قرآن بخوان ، ابن مسعود می گوید: قرآن را گشودم و از سوره نساء این آیه را خواندم: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) (۳) ، دیدم اشکهای پیامبر(ص) جاری شد و گریه کرد ، آن گاه حضرت به ابن مسعود فرمود: این آیه را دوباره بخوان ، ابن مسعود می گوید: آیه را دوباره خواندم و دیدم این بار پیامبر(ص)

ص: ۵۸۶

-
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۷۳ ، باب تحريم الغناء في القرآن ، حديث ۶ . وسائل الشيعه ، ج ۶ ، ص ۲۱۱ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۵ ، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۹ .
 - ۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۴ ، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ، حديث ۲ .
 - ۳- سوره نساء (آیه ۴۱)

بیشتر از مرتبه قبل گریه کرد، ثُمَّ قَالَ (ص): حَسْبِي، کافِست. (۱)

بنابراین مناسب است هنگام قرائت قرآن با تأمل در آیات الهی آن، انسان تأثیر پذیرد و انقلاب درونی و معنوی پیدا کند.

۹- قرائت قرآن با تدبر و تأمل استحباب دارد، همچنین مستحب است که انسان در هر سه روز یک ختم قرآن نماید، و زمانی که در تلاوت قرآن به آیات رحمت می رسد از خداوند تمنای غفران و رضوان الهی را بنماید و اگر به آیه عذاب رسید از آتش جهنم به خدا پناه برد و استغفار کند و در آیاتی که توحید را بیان می دارد تفکر و تعقل نماید، و در آیاتی که مسئله معاد را ذکر نموده است، تأمل و اندیشه کند، (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (۲) مگر بر دل‌هایشان قفل زده اند که درباره قرآن تدبیر نمی کنند

تا آیات کتاب تکوینی و تدوینی الهی در فضای جان آنان بدمد و انسان ملکی، انسان ملکوتی و عرشی شود و...

ص: ۵۸۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۷، باب استحباب البكاء والتباکی عند سماع القرآن، حدیث ۱.

۲- سوره محمد (آیه ۲۴

۱۰- انسان در ایام زندگی خود مستحب است که در راستای تلاوت قرآن تلاش مستمر به خرج دهد و هیچ گاه قرائت قرآن را ترک نکند ، مگر در حالاتی که انسان مشغول عبادت است ، یا مبتلا به عذر شرعی می باشد- که در این صورت قرائت قرآن در بعضی موارد حرام و در بعضی حالات هم کراهت دارد ، و در غیر موارد عذر ، انسان باید همیشه سر و کار با قرآن داشته باشد . پیامبر اسلام(ص) در این باره به امیرالمؤمنین(ع) فرمود : « عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ »(۱)

۱۱- در هر روز مستحب است که انسان حداقل ۱۰ تا ۵۰ آیه از قرآن را بخواند و اگر بتواند بیشتر از ۵۰ آیه بخواند ثواب بیشتری به وی داده می شود . در روایات آمده که امام امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین به اصحابش فرمود : زیاد قرآن بخوانید ، و همانا نشانه پیروی از علی بن ابیطالب(ع) زیاد قرآن خواندن است . در صدر اسلام و زمان رسول الله(ص) خود امیرالمؤمنین(ع) از همه کسان دیگر بیشتر قرآن می خواند ، لذا پیامبر اکرم(ص) درباره امام علی(ع) فرمود : « عَلِيُّ أَفْضَلُكُمْ ، وَ فِي الدِّينِ أَفْقَهُكُمْ ، وَ بَسْتِي أَبْصَرُكُمْ وَ لِكِتَابِ اللَّهِ أَقْرَأُكُمْ »(۲) .

ص: ۵۸۸

۱- اصول کافی ، ج ۸ ، ص ۷۹ ، وصیه النبی(ص) لأمیرالمؤمنین(ع) ، حدیث ۳۳ .

۲- بحارالانوار ، ج ۴۰ ، ص ۴۱ ، باب ۹۱ ، حدیث ۷۶ . أمالی مفید ، ص ۹۰ ، حدیث ۶ .

۱۲- قرآن خواندن در منازل مستحب است ، امام رضا(ع) در این رابطه به نقل از رسول الله(ص) فرمود : « إَجْعَلُوا لِمَبُوتِكُمْ نَصِيْبًا مِّنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادِهِ وَ إِذَا لَمْ يَقْ-رَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي نُقْصَانٍ »(۱) در خانه هایتان قرآن بخوانید ، زیرا خواندن قرآن در منزل برای اهل خانه خیر و برکت می آورد و روزی آنها را زیاد می کند ، و در خانه ای که قرآن خوانده نشود خیر و برکت از آن کم شده و ساکنان آن خانه در فشار زندگی و فقر قرار می گیرند .

۱۳- در ماه رمضان زیاد قرآن خواندن استحباب دارد به طوری که خواندن یک آیه از قرآن در ماه رمضان ثواب یک ختم قرآن دارد ، و هر کس که یک ختم قرآن کند ، در نزد خدا حداقل دارای یک دعای مستجاب است . « الْخَاتِمُ الَّذِي يَفْتَحُ الْقُرْآنَ وَ يَخْتِمُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ »(۲)

۱۴- حفظ کردن قرآن مستحب است و کسی که حافظ قرآن می باشد خداوند در قیامت شفاعت او را درباره ده نفر

ص: ۵۸۹

۱- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۰ باب ۲۳ فضل قرائت الق-رآن ، حدیث ۱۷ . وسائل الش-یعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۰ ، باب اس-تجباب ق-رائت الق-رآن فی الم-نزل ، حدیث ۷۷۲۸ . عده الداعی ، ص ۲۸۷ ، الباب السادس فی تلاوت الق-رآن ، حدیث السادس .

۲- بحارالانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۵ ، باب ۲۴ ، حدیث ۴ . مس-تدرک الوسایل ، ج ۴ ، ص ۲۶۰ ، باب استجباب کثرت قرائت الق-رآن فی الصلاه... ، حدیث ۹ .

از اهلش که مستحق آتش جهنم اند ، می پذیرد و خود او را نیز وارد بهشت می کند . « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَطِيرَهُ وَ يَحْفَظَهُ ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ » (۱).

۱۵- امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود : مجالست با اهل لهو و لعب و انسانهای بی باک در دین موجب فراموشی قرآن شده و سبب حضور شیطان می گردد و کسانی که قرآن را فراموش کنند ، مذمت شده و بر کفرشان افزوده می شود . « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي خُطْبَتِهِ الْمَعْرُوفَةِ بِالْأَدْيَابِ: مُجَالَسَةُ أَهْلِ اللَّهْوِ يُنْسِي الْقُرْآنَ وَ يُحْضِرُ الشَّيْطَانَ ، وَالنَّسِيَّ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ » (۲).

۱۶- قرائت قرآن در مساجد مستحب است .

۱۷- قرائت قرآن باید با وضو باشد .

۱۸- قرآن را رو به قبله باید تلاوت کرد .

ص: ۵۹۰

۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۶۹ ، باب وجوب تعلم القرآن و تعلیمه ...

۲- تحف العقول ، ص ۱۴۹ - بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۹۱ باب ۱۴ ، حدیث ۲

۱۹- مناسبترین اوقات قرائت قرآن هنگام سحر قبل از نماز صبح و بعد از آن می باشد .

۲۰- خواندن یک سوره از قرآن در هر شب مستحب است-ت ، به خصوص که خواندن سوره یس ثواب ۲۰ و ۳۰ حج را دارد .

۲۱- مستحب است کسی که توفیق زیارت مکه معظمه را پیدا نموده ، یک ختم قرآن در مکه انجام دهد ، و همچنین یک ختم قرآن در مدینه بنماید .

۲۲- نظر کردن به قرآن و خواندن آن از رو مستحب است ، هر چند که شخص حافظ قرآن باشد اما بهتر است قرآن را از رو بخواند .

۲۳- مستحب است که ق-رآن هم با صوت جهر خوان-ده شود و هم با صوت مخفی ، ولی اگر با اخفات قرائت قرآن گردد ، بهتر است .

۲۴- کسی که صدای قرائت قرآن را می شنود ، بسیار تأکید شده که به آن گوش فرا دهد و در صورت گوش نمودن قرآن ، ثوابی همانند ثواب قاری قرآن به او عنایت می شود ، همچنین سفارش شده که

ص: ۵۹۱

هنگام تلاوت آیات قرآن سکوت کنید . چرا که سکوت به احترام قرآن ، در واقع احترام گذاشتن به خود خداوند متعال است . (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۱).

۲۵- مستحب است ثواب قرائت قرآن را به پیامبر اسلام(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) هدیه کرد که در صورت انجام این کار ، خداوند به خواننده قرآن ثواب مضاعف می دهد .

۲۶- هنگام خوابیدن ، ۱۰۰ مرتبه ، یا ۵۰ مرتبه ، یا ۱۱ مرتبه قرائت سوره توحید مستحب است .

۲۷- در کنز العمال از ابی ذر به نقل از رسـول الله(ص) روایت شده : « أَعْنَى النَّاسِ حَمَلَهُ الْقُرْآنِ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي جَوْفِهِ » (۲)
غنی ترین مردمان آن کسی است که خداوند سبحان قرآن را در دل او قرار داده ، یعنی حامل قرآن نزد خداوند ثروتمندترین مردم در قیامت می باشد ، و اگر کسی ثواب یک آیه قرآن برای او باشد و از همه برکات عالم آن را کمتر حساب کند همانا کوچک شمرده آن چیزی را که خداوند بزرگ قرار داده ، و بزرگ حساب کرده آن چیزی را که خداوند حقیر قرار داده ، و در حقیقت چنین کسی کفران نعمت

ص: ۵۹۲

۱- سوره اعراف (آیه ۲۰۴)

۲- کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۵۱۰ ، حدیث ۲۲۶۱ و ج ۲ ، ص ۲۹۳ ، حدیث ۴۰۳۹ .

الهی را نموده است و کف-ران کننده نعمت استحقاق عذاب دارد.

۲۸- انس از رسول الله(ص) نقل می کن-د که : پیامبر(ص) فرمود : « فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ يُقَالُ لَهُ (رِيَّانٌ) عَلَيْهِ مَدِينَةٌ مِنْ مَرْجَانٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ »(۱).

۲۹- از رسول خدا(ص) نقل شده که : نزد خداوند سه کس دارای احترام خاص می باشند : ۱- آن کسی که در راه اس-لام و اطاعت دین محاسنش سفید شده و عمرش را در این راه سپری کرده باشد ۲- آن کسی که امام عادل جامعه بوده و برای مسلمین خدمات عادلانه انجام داده است ۳- آن کسی که حامل قرآن و عامل به دستورات قرآن بوده است .

۳۰- هنگام خواندن قرآن باید به عظمت کلام الله توجه نمود که قرآن تجلی خداوند و تجلی همه حقایق و معارف الهی در این عالم است .

۳۱- خواننده قرآن باید خود را از صفات رذیله مانند : کبر ، حسد ، بخل ، عداوت و ... تخلیه کند و متخلق به اخلاق حسنه شود .

۳۲- هنگام قرائت قرآن ، خواننده قرآن باید حضور قلب و خلوص نیت

ص : ۵۹۳

۱- جامع الأخبار والآثار ، ص ۳۷۲ . کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۵۵۰ ، حدیث ۲۴۶۳ .

داشته باشد، و هنگامی که قرآن می خواند با یادآوری نشانه های عظمت و نعمت خداوند در خود، سپاسگزار آن نعمتها باشد.

۳۳- مستحب است قاری قرآن هنگامی که قرآن می خواند از جذابیت آیات قرآن کریم متأثر شده و از تأثیر کلام الهی بر خود دگرگونی روحی پیدا کند همان گونه که پیغمبر اکرم(ص) با شنیدن آیاتی از سوره مبارکه نساء متأثر شد و گریست.

۳۴- قاری و عامل به قرآن باید از خطر احباط عمل به خدا پناه ببرد و دائم از او استمداد نماید تا در صراط مستقیم الهی ثابت قدم بماند و به بیان قرآن کریم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) (۱) خدا را بسیار ذکر گوید و همیشه به یاد خدا باشید که همانا ذکر و یاد خدا محور حیات انسان است.

۳۵- قاری قرآن خود را از قید و بند مادی و آلودگی به دنیا آزاد کند، به فرموده امام امیرالمؤمنین(ع) انسان باید فرزند آخرت باشد، نه فرزند دنیا، و آخرت را با استمداد از قرآن کریم و تضرع به پیشگاه خداوند می توان به دست آورد، (وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).

ص: ۵۹۴

رسول الله (ص) هم فرمود: « وَهُوَ (قرآن) الدَّلِيلُ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ ، وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَ تَخْصِيَةٌ ، وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ ، وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ، ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ ، وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ ، مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ ... » (۱).

امید است این تذکرات درباره عظمت و فضیلت قرآن کریم برای خواننده و مراجعه کننده به قرآن مفید باشد ، و در اثر تلاوت ق-رآن جسم و جانمان از وحی الهی سیراب شده ، و به برکت قرآن هم خانه گل و هم خانه دلمان نورانی گردد ، انشاءالله (فَاَقْرَأْ وَ أَمَّا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (۲) .

آثار وضعی و عرفانی قرآن

قرآن فرقان است ، جدا کننده حق و باطل می باشد و هر کس که در مسیر قرآن باشد ، حق ، و هر کس که بر خلاف آن باشد ، باطل است .

قرآن راهنمای بهشت است ، هر کس در پی آن باشد به بهشت می رسد ، و هر کس پشت به آن کند ، رو به جهنم می رود .
قرآن نور است ، و خواندن نور انسان را نورانی می کند .

قرآن شفا است و انسان را شفا می دهد .

ص: ۵۹۵

-
- ۱- وسائل الشیعه ، ج ۶ ص ۱۷۱ ، باب استحباب التفکر فی معانی القرآن ، حدیث ۷۶۵۷ . اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۸ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ۲ . تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲ ، باب فی فضل القرآن ، حدیث ۱ .
 - ۲- سوره مزمل (آیه ۲۰)

قرآن هادی است و بشر را هدایت می کند .

قرآن حکیم است که به انسان علم و حکمت می آموزد .

قرآن سزای اله است که برای انسان اسرار زمین و آسمان را باز می کند .

قرآن شافع است و بشر را شفاعت می کند .

قرآن منجی است و انسان را نجات می دهد .

قرآن کلام الله است و به انسان ظاهر و باطن می آموزد .

قرآن علی است که به انسان منزلت و کرامت والا می دهد .

قرآن من لدن حکیم علیم است که انسان را متقرب الی الله می کند .

قرآن همانند ولایت و امامت عهدالله است که بای-د با این عهد الهی پیمان بست و به آن عمل نمود .

قرآن جبل الله است و باید به این طناب نور متمسک شد تا از ظلمات رهایی یافت .

قرآن معجزه جاوید و ابدی خداوند تبارک و تعالی است و سند اثبات رسالت رسول الله (ص) می باشد که باید منقاد و تسلیم آن بود . (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۱) .

(دَعْوِيهِمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوِيهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۲) .

خدایا از لطف و کرمت بر ما منت نهادی و همه گونه نعمت و دررأس همه آن نعمتها ، نعمت دین و رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام را عنایت نمودی ، یاریم نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای توست بپیمایم ، (وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا) (۳) ، (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ) (۴) .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَزَعْنَا إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (۵)

سیدی و مولایی... اباصالح المهدی (عج) ادراکنی .

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين .

ص: ۵۹۷

۱- سوره فرقان (آیه ۶)

۲- سوره يونس (آیه ۱۰)

۳- سوره اسراء (آیه ۸۰)

۴- سوره ابراهيم (آیه ۴۱)

۵- اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۴۲۴ ، باب تهیئه الامام للجمعه و خطبته والانصافات ، حدیث ۶ . الاقبال ص ۵۱ و ۶۰ ، دعاء آخر... دعاء الافتتاح . التهذيب ، ج ۳ ، ص ۱۱۰ ، دعاء اول يوم من شهر رمضان . البلد الامين ، ص ۱۹۴ ، ش-هر رمضان . مصباح الكفعمی ، ص ۵۸۱ . مصباح المجتهد ، ص ۵۸۰ ، دعاء كل ليله من شهر رمضان .

محمد باقر موحدي نجفي - حوزه علميه قم

ربيع الثاني ١٤٢٥ هـ . ق

پايان جلد دوم

فهرست جلد دوم

شناسنامه كتاب ٥

القرآن نور ، استعاره بالكنايه ٨

رحمت رحمانيه الهى (بسط وجود) ١١

رحمت رحيميه ١٥

الدين نور ١٦

اعتصام به جبل الله ١٨

نور حقيقى ١٩

غايه آفرينش ٢١

ص: ٥٩٨

فطرت ، و رسالت انبیاء ۲۳

موت و حیات ، سعادت و شقاوت ۲۹

شجره ملعونه در قرآن ۳۳

زبان سفسطه ۳۶

نسخه علاج ۴۰

رهبریت و مدیران مسئول ، امر به معروف و نهی از منکر ۴۵

در سایه وحدت ۵۱

علامت و نشانه متقیان ۵۳

هدایت عامه الهی ۵۴

معنای لغوی و اصطلاحی هدایت ۶۰

هدایت توفیقی و ایصالی ۶۱

شب انسان کامل ۶۵

اضلال کیفی ۶۶

زبان استعداد ، و سؤال فطری ۷۰

پاسخ نهایی ۷۱

صراط مستقیم واحد است نه متعدد ۷۳

ضلالت بنی امیه ۷۴

عزت خدایی ۷۷

ص: ۵۹۹

احسن الخالقین ۸۰

فصل ششم : علت حدوث و بقاء دین ،

معنای اهل الذکر در قرآن و روایات و ...

تعقل فلسفی ۸۵

وجود رابط ، طرف و مربوط الیه اعم از (واحد و متعدد) ۸۹

نظریه اسفار ۹۱

مراتب وجود ۹۶

اضافه اشراقیه ۹۷

اضافه مقولیه و اضافه اشراقیه ۹۸

فرق امکان ذاتی با امکان استعدادی ۱۰۰

امکان وقوعی ۱۰۲

رمز بقاء و علت مبقیه دین ۱۰۳

واسطه تکوین و تشریح ۱۰۵

نور ائمه (ع) ۱۰۷

رکن اسلام ۱۰۹

نجات اسلام ۱۱۱

نیاز ذاتی به حجت ۱۱۳

ص: ۶۰۰

حکمت حکیم ۱۱۴

اهل ذکر در قرآن ۱۱۸

استظهار ۱۲۲

اهل ذکر از دید لغت و اصطلاح ۱۲۳

اهل ذکر در لسان روایات ۱۲۷

عالم به کتب آسمانی ۱۲۸

نتیجه (در مورد آیه مبارکه سؤال از اهل الذکر) ۱۳۰

مظهر ولایت الهی ۱۳۲

حضرت موسی و صحرای سینا ۱۳۵

امامت معصوم و اهل بیت (ع) در قرآن ۱۳۸

حدیث لوح ، صحیفه آسمانی و تنفیذ ازلی برای ائمه (ع) ۱۴۶

معارف حدیث لوح ۱۵۲

واقعیت را بشر نمی شناسد ۱۵۵

نفی امامت از ظالمین ۱۵۶

نتیجه ... ۱۶۰

فصل هفتم : عصمت امام (ع) ، معنای عصمت از دید لغت ، فلسفه و کلام

و از نظر کتاب و سنت و ...

ص: ۶۰۱

معنای لغوی عصمت ۱۶۷

معنای فلسفی و کلامی عصمت ۱۶۸

بدهت و اختیار..... ۱۷۰

عصمت امام(ع) از جهت خلقت ۱۷۴

سنخیت بدن و روح ۱۷۵

انحلال همه داد گاهها ۱۷۷

فرق عصمت و عدل ۱۷۹

عصمت امام(ع) از نظر قرآن کریم ۱۸۲

سخن عکرمه و عروه ، و بطلان آن ۱۸۷

ترغیب ازواج النبی ۱۹۱

اراده تکوینی الهی در مورد آیه تطهیر ۱۹۲

معنای تعیینی اولی الامر ۱۹۳

سخن فخر رازی ۱۹۸

ملاک حجیت اجماع ۱۹۹

پاسخ نقصی و تحلیلی ۲۰۴

قدرت با واسطه ۲۰۵

قضاوت و داوری ۲۰۶

تعقل نه تجاهل و تعاند ... ۲۰۸

ص: ۶۰۲

عام استغراقی ، مجموعی و بدلی ۲۱۱

پاسخ ... ۲۱۴

پاسخ فلسفی ۲۱۶

ایراد دیگر از فخر رازی ۲۱۷

آیه مباهله ۲۱۹

عصمت امام(ع) از نظر روایات ۲۲۴

عصمت امام(ع) از نظر عقل ۲۲۸

مظهر اسماء حسناى الهی ۲۲۹

مظهر ولایت تکوینی ۲۳۰

ذخیره الهی ۲۳۱

سنخیت مفسر ۲۳۳

قلم و بیان محدود ۲۳۵

ظاهر قرآن حجت است ۲۳۶

نتیجه .. ۲۴۰

فصل هشتم : ماهیت استعاذه و اصطلاحات علمی و فقهی آن ،

معنای ابلیس و شیطان و ...

استعاذه ۲۵۱

ص: ۶۰۳

دلیل بر ذکر استعاذه ۲۵۳

موارد استعاذه ۲۵۶

مادّه و هیئت ترکیبی استعاذه . ۲۵۷

ماهیت شهرت ۲۵۸

امتیاز شهرت فتوایی از شهرت عملی ۲۵۹

ثمره شهرت ۲۶۱

متعلق اوامر و نواهی ۲۶۴

طبیعت مرآه (مفهوم حاکی) ۲۶۶

تذکر .. ۲۶۷

ماهیت استعاذه ۲۷۴

تسامح در ادلّه سنن ۲۷۵

تأمل در اخبار من بلغ ۲۷۶

استعاذه حقیقی ، و ارکان آن ۲۷۸

مستعد (انسان) ۲۷۹

پیکار انسان و ذباب ۲۸۰

شکست همه قدرتهای پوشالی ۲۸۱

مستعاذ (خداوند متعال) ۲۸۳

عدم استجابیت دعا ۲۸۵

ص: ۶۰۴

مستعاذ منه (شیطان) ۲۸۷

جن ۲۸۹

علامت شیطان ۲۹۰

ابلیس و شیطان ۲۹۲

شرك ممتنع بالذات ۲۹۷

ماهیت ابلیس ۲۹۸

مستعاذ له ۳۰۰

خروج از نور به ظلمات ۳۰۲

مستعاذ به ۳۰۳

نتیجه . ۳۰۴

فصل نهم: قرآن وحی و کلام الله است ، معنای وحی ، تعریف وحی ،

کیفیت نزول وحی ، وحی تشریحی و علمی و ...

عظمت وحی . ۳۰۹

معارف بشری ۳۱۰

ختم وحی تشریحی ۳۱۲

نتیجه ۳۱۴

جهان بینی دینی ۳۱۶

ص: ۶۰۵

معنای وحی ۳۱۹

معنای وحی در قرآن ۳۲۱

حقیقت قرآن ۳۲۵

کیفیت نزول وحی بر پیامبر(ص) ۳۲۷

حالات پیامبر(ص) هنگام نزول وحی ۳۲۹

نتیجه ۳۳۱

راه شناخت وحی ۳۳۳

کلام و تکلم ۳۳۴

ماهیت کلام ۳۳۵

معنای تکلم ۳۳۷

شناخت اوصاف الهی ۳۳۸

صفات ذات و فعل ۳۴۰

علم فعلی و انفعالی ۳۴۴

مظهر اسماء الصفات ۳۴۶

علم حضوری و حصولی ۳۴۷

تفاوت علم حضوری خداوند با پیامبر و ائمه ۳۵۰

غایت کلام ۳۵۲

جوامع الکلم ۳۵۳

ص: ۶۰۶

کلام و کتاب ، متکلم و کاتب ۳۵۶

اسماء الله توفیقی است ۳۵۷

تذکر ۳۶۰

احکام فقهی و توصیفی اسماء الله ۳۶۲

اسماء حسنی تکوینی ۳۶۴

نتیجه ۳۶۵

معنای لغوی تفسیر ۳۶۶

معنای اصطلاحی تفسیر ۳۶۸

ضرورت تفسیر قرآن ۳۷۲

تفسیر نور به نور ۳۷۸

شرایط تفسیر ۳۸۰

تفسیر ترتیبی و موضوعی ۳۸۲

اشتقاق کلمه قرآن ۳۸۳

اسامی و اوصاف قرآن ۳۸۶

عالم و معلم قرآن ۳۹۱

همه در نقطه (ب) بسم الله ۳۹۲

راسخون در علم الهی ۳۹۴

موضوع و مسائل علم ۳۹۶

ص: ۶۰۷

غایت علم ۳۹۷

موضوع علم تفسیر ۴۰۰

حرمت و امتناع تفسیر به رای ۴۰۲

حق و راه حق ۴۰۳

فصل دهم: فضائل قرآن کریم و آثار قرائت قرآن، مقام و منزلت

مکه و مدینه، کربلا و نجف

فضائل قرآن ۴۰۹

عظمت قرآن در بیان نهج البلاغه ۴۱۱

ابدیت قرآن ۴۱۶

قرآن معیار تشخیص حق و باطل ۴۱۷

فضائل قرائت قرآن ۴۲۲

قرائت قرآن در منزل ۴۳۱

ویژگیهای سرزمین مکه ۴۳۴

فضیلت قرائت قرآن در مکه ۴۴۰

فصل یازدهم: فضائل قرائت سوره های قرآن و

آثار وضعی و عرفانی سوره خاص و...

فضیلت سوره یس و تمثیل قرآن در قیامت و ۴۴۵

ص: ۶۰۸

قلب قرآن ۴۴۷

آثار قرائت سوره ياسين ۴۴۹

ده برکت خاص ۴۵۴

زيارت والدين ۴۵۶

فضائل سوره قدر ۴۵۷

معناى ليله القدر ۴۵۹

سوره ولايت و امامت در قرآن و باطن ليله القدر ۴۶۰

بقاء ليله القدر ۴۶۲

محضر مبارك امام زمان (عج) ۴۶۳

فضيلت قرائت سوره قدر ۴۶۵

قرايت سوره قدر در مکه و مدينه ۴۷۰

قرايت سوره قدر هنگام افطار و سحر ۴۷۴

فضيلت قرائت سوره قدر نزد اهل قبور ۴۷۷

فضائل فاتحه الكتاب ۴۸۰

معراج و نور قل هو الله احد ۴۸۴

حقايق كتب آسمانى ۴۹۱

تجلى ۴۹۳

تفضل و لطف ، نه استحقاق ۴۹۶

ص: ۶۰۹

استبعاد نه واقعت ۵۰۱

وجود سعی و احاطی روح ۵۰۲

خطر احباط (بطلان عمل) ۵۰۴

خوف و رجاء ۵۰۷

تمثل قرآن در قیامت ۵۰۸

جنه الخلد ۵۱۲

سعادت ابدی

آداب قرائت قرآن (۳۵ آداب خاص) ۵۱۷

آثار وضعی و عرفانی قرآن ۵۲۸

پیمان با عهدالله. ۵۲۹

فهرست مطالب ۵۳۳

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: ۶۱۰

به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم مولانا و امامنا ولیعصر (عج) روحی و ارواح العالمین له الفداء .

والمصلاه والسلام علیه و علی آباءه و اجداده الطیین الطاهرین المعصومین .

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ مُزْجَاهٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ . (يوسف ۸۸)

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم ، علیه توکلت و الیه انیب و به نستعین .

محمد باقر موحدی نجفی

اشاره

ص: ۲

نام کتاب : تفسیر تحلیلی قرآن کریم مقدمه (جلد سوم)

نویسنده : محمد باقر موحدی نجفی

ناشر : انتشارات دارالتفسیر قم

نوبت چاپ : چاپ اول ، ۱۳۸۶ هجری شمسی

تعداد : ۱۲۰۰ نسخه

قیمت : ۴۰۰۰ تومان

حروفچینی : واحد فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است .

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ) .

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلَعْ عُنُقَهُ * مَنْ لَسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي) (١) ، قال الله تبارك و تعالی فی قرآنه الکریم: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (٢)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (٣)

خورشید قرآن به منظور رفع ظلمات از سراسر گیتی و نجات بشر از سرگشتگی و گمراهی ، از افق جزیره العرب که تاریکترین نقطه جهان بود به مقتضای رحمت و اسعه الهی که همانا تعمیم هدایت است ، طلوع کرد .

خداوند سبحان در این رابطه خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

ص: ۵

۱- سوره طه (آیات ۲۸ - ۲۵)

۲- سوره نحل (آیه ۹۸)

۳- سوره ابراهیم (آیه ۱)

(الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۱)

ای پیامبر! این قرآن کتابی که ما بر تو نازل کردیم تا مردم را به امر خدا از تاریکیهای (شرک ، ظلم و جهل) بیرون آری و به عالم نور و روشنایی (ایمان ، عدل و دانایی) رسانی و به راه خدای توانا و ستوده رهسپار گردانی .

جزیره العرب

جزیره العرب سرزمین خشکی است که در جنوب غربی آسیا واقع گردیده و از سه طرف به وسیله آب محصور شده است . در غرب آن دریای سرخ قرار دارد که حد فاصل جزیره العرب و قاره آفریقا است . از طرف جنوب به خلیج عدن و تنگه باب المندب و اقیانوس هند محدود می شود ، و از سمت شرق به دریای عمان و خلیج فارس منتهی می گردد و تنها از قسمت شمال با عراق و شامات ارتباط زمینی دارد .

شبه جزیره عربستان (۲) که آن را جزیره العرب خوانند تنها مرکز منحصربه قوم عرب نیست ، بلکه این نژاد در نقاط مختلف آسیا ، آفریقا و خاصه در سواحل دریای احمر که یونانیها آن را اتیویا (نوبه ، سنار ، کردوهان و حبشه) نامیده اند ، متفرق بوده و سکونت دارند .

جزیره العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می شود:

ص: ۶

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۲- شبه جزیره عربستان یا جزیره العرب امروزه متشکل از ۷ کشور (واحد سیاسی) مستقل می باشد که عبارتند از: عربستان ، یمن ، عمان ، امارات متحده عربی ، قطر ، بحرین و کویت . در میان این ۷ واحد سیاسی ، کشور عربستان بخش بزرگی یع-نی بیش از دو سوم جزیره العرب را در بر گرفته است که مساحتی بالغ بر ۲ میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع را شامل می شود.

۱- مناطق ساحلی: این مناطق قسمت‌های ساحلی حجاز و عسیر (سواحل شرقی دریای سرخ) را شامل می‌شود و از بندر عقبه در شمال تا یمن در جنوب ادامه دارد. همچنین بخشی از ناحیه غربی جزیره العرب در منطقه ساحلی واقع شده است.

۲- تهامه: آن بخش از جزیره العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.

۳- بیابان نجد: بخش اعظم جزیره العرب را فرا گرفته و شامل قسمت میانی آن از شمال به جنوب است که در شرق حجاز قرار دارد. در این بیابان وزش باد توده های ماسه را از سوئی به سوی دیگری می برد. بخش جنوبی این بیابان را ربع الخالی می گویند، زیرا بیابانی بی آب و علف و خالی است. وسعت این بیابان به پانصد هزار کیلومتر مربع می رسد که تا یمن ادامه می یابد. ربع الخالی یکی از پهناورترین بیابانهای خشک جهان است.

۴- عروض: به بخش وسیعی از جزیره العرب که در ناحیه شرق جزیره است اطلاق می شود. در این قسمت شهرهای احساء، قطیف و ظهران واقع است.

۵- یمن: در جنوب غربی حجاز واقع است و شامل نواحی جنوبی جزیره العرب می گردد.

حجاز

کلمه حجاز از حجاز گرفته شده و به معنای مانع، فاصله و حائل است. حجاز را بدان جهت حجاز گویند که رشته کوه سرراه از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و دو قسمت: یکی تهامه و دیگری نجد را از یکدیگر جدا می کند. به عبارت دیگر این کوهها به صورت مانعی طبیعی از فلسطین تا دریای سرخ و از ایله تا یمن را در بر گرفته است.

ص: ۷

سکنه حجاز به جهت آنکه این سرزمین بسیار خشک و کم آب است صحرائشین بودند . لذا یکجانشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و تا زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه مانند مکه ، طائف ، یثرب و خیبر به عنوان مراکز شهری شناخته می شدند .

سرزمین حجاز سابقه تمدن ندارد و عمده اهمیت آن در زمان ظهور اسلام یکی از جهت اقتصادی بود که مبادلات تجاری و صدور و ورود کالاها میان شامات و هندوستان با یمن ، ناگزیر از طریق حجاز انجام می گرفت .

اهمیت دیگر حجاز به لحاظ بُعد دینی و فضایل بی شماری است که در آن و به خصوص در شهر مکه وجود دارد . خداوند شهر مکه را بنا به فرموده قرآن در کنار کوه مقدس طور قرار داد: (وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) (۱)

بیت الله الحرام یا کعبه که داخل شهر مکه است ، پیش از اسلام مرکز تجمع بتهای گوناگون قبایل عرب شده و به صورت بتکده در آمده بود که همه مردم جزیره العرب ناگزیر بودند برای ادای مناسک خاص اعتقادیشان به این شهر رفت و آمد داشته باشند .

حضرت ابراهیم(ع) پس از اتمام بنای کعبه درباره شهر و مردم مکه به پیشگاه خداوند چنین دعا کرد:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...) (۲)

ص: ۸

۱- سوره تین (آیات ۳ - ۱) . نام دیگر م- که البلد الامین است که به تناسب مرکزیت عبادی آن بر مکه اطلاق شده است

۲- سوره بقره (آیه ۱۲۶)

پروردگارا این شهر را مکان امن قرار داده و روزی هر آن کس از ساکنانش را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند ، فراوان گردان .

پیامبر(ص) هم به هنگام خروج از این شهر فرمود: «مَا أَطْيَبِكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَيَكُنْتُ غَيْرَكَ» (۱) آه ای شهر مکه! چه شهر پاک و دوست داشتنی ای برای ما هستی ، اگر نبود که قوم من ، مرا از این شهر بیرون کردند ، جز در تو در جای دیگر سکونت نمی کردم (۲)

یمن

یمن شامل نواحی جنوبی جزیره العرب است و در جنوب غربی حجاز واقع می باشد . این سرزمین قسمتی از حاصل خیزترین زمینهای شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است و از لحاظ قابل کشت بودن زمین و خوبی آب و هوای آن هیچ قابل مقایسه با حجاز نمی باشد ، و به همین جهت ساکنان این منطقه از دیر زمانی دارای تمدن و روابط اجتماعی و تجاری با هندوستان و نقاط دور دست بودند . سد «مأرب» که هنوز نام مشهور آن بر سر زبانهاست محصول همان پیشرفت هنری و صنعتی یمنیهاست ، این سد در اواسط قرن دوم میلادی بر اثر کفران نعمت الهی به بیان قرآن کریم توسط سیل عرم در هم شکست و سیل نقاط معموره آن سرزمین را خراب کرد ، زراعت و باغها خشک شد ، و مردم آن سامان دچار زوال نعمت گردید .

(لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ *

ص: ۹

۱- مستدرک الوسائل ج ۹۰ ، ص ۳۳۴ ، باب استحباب المجاوره بمکه مع التحول فی اثناء الس-نه حدیث ۱ - ۱۱۰۲۹

۲- سنن ترمذی ج ۵ ، ص ۳۲۷ ، حدیث شماره ۳۹۲۶

فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱)

برای قوم سبا در محل سکونتشان (سرزمین یمن و شام) نشانهای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ، و (رودخانه عظیم با میوه های فراوان)، به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید که همانا سکونتگاه شما شهری پاک و نیکوست و خدای شما پروردگاری آمرزنده و مهربان است، اما آنها از خدا روگردان شدند، و ما هم سیلی سخت ویرانگر بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکتشان) را به دو باغ (بیارزش) با میوه های تلخ و درختان شورهگز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. این کیفر کفران آنها بود، و آیا ما جز کفران کننده، کسی را کیفر میدهیم؟

شهرهای صنعا، عدن، نجران و نقاط تاریخی که در یمن واقعند و تاریخ وصف آنها را بسیار نموده و آثار شگفت انگیزی که طی حفاری های متعدد در قسمت های مختلف یمن مانند: مأرب، خریبه، حرم بلقیس و معبد ماه به دست آمده، مندرجات تواریخ کهن و تمدن قدیمی این نقطه از جزیره العرب را تأیید می کند.

حجاز قبل از بعثت

عصاره جهان قبل از بعثت بر همگان واضح است که به چه شکل بوده است، از جمله حجاز آن روز از نگاه علم و فرهنگ، ۱۱ نفر در مکه و ۱۷ نفر در مدینه با سواد داشته که این عده هم مختصر توانایی بر خواندن و نوشتن داشته اند.

از لحاظ اجتماعی، شقاوت، یغماگری، دخترکشی و پیروی از موهومات و خرافات، اخلاق رایج عمومی جامعه عرب جاهلی

ص: ۱۰

بوده و به بیان ابن خلدون: آنان بالفطره وحشی و یغماگر و مفسدند، از تمدن و علم به دور و به خرافات و موهومات نزدیکند (۱)

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (۲)

و چون یکی از آنها را به فرزند دختری مژده داده می شد، دچار غم و دل تنگی شده و از شدت ناراحتی رنگ صورتش سیاه می شد و از این عار و ناراحتی روی از قوم خود پنهان می داشت و نوزاد دختر را یا با ذلت و خواری نگه می داشت و یا او را زنده به گور می کرد.

از جهت اقتصادی مردمی ورشکسته و مبتلا به فقر و گرسنگی بودند،

تا آنجا که حیثیت عرضی و تولیت مکه را سر سفره غذا و قمار، خرید و فروش می کردند، زنها را نه تنها ارث نمی دادند بلکه آنها را به ارث می بردند.

از نظر اعتقادی بدترین اعتقاد (شرک و بت پرستی) را داشتند و پرستش لات و عزی میکردند.

امام علی (ع) اوضاع زمان جاهلیت مردم حجاز را در نهج البلاغه چنین بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ آمِنًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ خُسْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٍ

ص: ۱۱

۱- طه حسین دانشمند مصری در پیروی اعراب جاهلی از موهومات و خرافات چنین می گوید: محفل اعراب جاهلی آن قدر بی حرکت بود که روابط بسیاری از اشیاء را درک نمی کردند، به همین جهت خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود. مثلاً برای رفع سردرد، استخوان مرده به گردن می آویختند! ... رسم قبیلگی منطق متبع آنها بود، اما در صحت و سقم این رسم اندیشه نمی کردند.

۲- سوره نحل (آیات ۵۹ - ۵۸)

تَشْرَبُونَ الْكُدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَائِكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (۱)

خداوند حضرت محمد(ص) را بیمدهنده جهانیان به رسالت مبعوث کرد تا امین و پاسدار وحی الهی (قرآن) باشد، آن هنگام که شما مردم عرب بدترین دین (بت پرستی) را داشته و در بدترین خانه، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی کر گزنده زندگی میکردید، و از آبهای آلوده مینوشیدید و غذاهای نامطبوع میخوردید، خون یکدیگر را به ناحق بر زمین می ریختید و پیوند خویشاوندی را میبریدید، تنها در میان شما استوار بود و مفساد و عصبیت جاهلی شما را فرا گرفته بود.

در چنین زمانه ای که امواج ظلمت سرزمین حجاز و دیگر نقاط نیمه روشن جهان را فرا گرفته بود، خداوند سبحان پیامبر اسلام را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی مبعوث نمود و او را مأمور دعوت و هدایت مردم گمراه و نادان کرد، پیامبر هم در راه انجام مأموریت الهی با کوشش بسیار و تحمل رنج فراوان، در اندک زمانی اوضاع اجتماعی و سنن جاهلی جامعه عرب وحشی را چنان تغییر داد که: بالاسلام ماتت سنن الجاهلیه. با دین اسلام سنتهای جاهلی دفن شد.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۲)

اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان عالم پیروز سازد، هرچند کافران (پیروزی دین حق را) خوش ندارند.

ص: ۱۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۶

۲- سوره صنف (آیه ۹)

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۱)

خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان مبعوث کرد که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند، سپس آنان را پاک نموده، احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن گمراهی آنان آشکار بود.

آری پیامبر رحمه للعالمین پرده های ظلمت را کنار زد و بتها را از بلندای بت خانه ها به زیر افکند و تمدنهای نیمه درخشان یونان، مصر، بابل، ایران و روم را به هم پیچید، و تمدن شگرف و بی سابقه اسلام را بنیان نهاد، و محیطی را که هرگز نسیم علم و دانش به خود ندیده بود، مظهر توحید و مرکز پخش و نشر امواج علم و فرهنگ گردانید.

کتابخانه اسکندریه در مصر بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم به شمار رفته که ۲۵۰۰۰ جلد کتاب از علوم مختلف در خود داشته است، اما در عهد اسلام در کتابخانه مسلمین بالغ بر یک میلیون جلد کتاب بوده است، یعنی چهل برابر محتوای کتابخانه یونانها در اسکندریه. این مطلب میرساند که دانش مسلمین در آن زمان چهل برابر پیشرفته تر از دانش یونانیان بوده است، به علاوه مسلمانها قرآن را که سرچشمه تمام علوم و معارف حقه است، نیز در اختیار داشتند.

عصر امامت

اما اسفا که بعد از رسول خدا برای اسلام و مسلمین حوادث تلخی پیش آمد و دین حق در اسارت دونان و دنیاپرستان قرار

ص: ۱۳

گرفت ، به فرموده امام علی (ع): «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا» . همانا این دین در دست اشرار و بدکاران اسیر گشته بود ، آنان با نام دین به هواپرستی پرداخته و دنیای خود را بدان طلب می کردند(۱)

طواغیت زمان ؛ بنی امیه و بنی عباس معارض حجج الهی (ائمه «ع») بوده و با کژاندیشی های خود مانع پیشرفت اسلام گردیدند . منصور دوانقیها ، حجاجها ، ولیدها و یزیدهای دوران موانع و مشکلات سختی را پیش پای امامت معصومین (ع) نهادند . اما با همه این مشکلات و موانع ، اوصیای رسول الله (ص) چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت صغری ، سیصد سال و اندی با سیاست و علم امامت برای نجات اسلام و مسلمین تا پای جان و شهادت در راه خدا با طواغیت زمانه به جهاد و مبارزه پرداخته ، میراث نبوت و معارف دین را حفظ کردند .

در چنین عصر مخوف و بس هولناک که جامعه اسلامی گرفتار حاکمانی خونریز و سفاک شده بود ، راویان حدیث از منابع روایی «اصول اربعه مائه» را تبیین و تدوین کردند . فقیهان و حکیمان بزرگی مانند زراره بن اعین ، هشام بن حکم و جابر بن حیان ، و محدثان و مفسران کم نظیری چون محمد بن مسلم و مؤمن طاق و دهها و صدها عالم وارسته در دیانت و درایت ، در مکتب ائمه (ع) تربیت و تهذیب شده و به خدمت و دفاع از دین پرداختند که در فرجام کار بسیاری از اینان در راه نشر معارف دین و معالم توحید و پیروی از مکتب اهل بیت توسط حجاجها و یزیدهای زمان ، تبعید ، زندانی و شهید شدند . ولی هرچند که ظالمان و ستمگران ائمه و رسولان دین و پیروان آنها را شهید کردند ، اما هرگز نتوانستند دین و کتاب خدا را از بین ببرند ،

ص: ۱۴

چرا که: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۱) ، (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

اکنون که بیش از ۱۴ قرن از پیدایش اسلام سپری شده است ، عظمت پایه های معارف و بلندای مقام تعلیمات حیاتبخش آن به قدری رفیع و گسترده است که اگر اختلافات اسف انگیز شاخه های مختلف و فرق متعدد اسلامی را رو در روی یکدیگر قرار نمی داد و اگر مسلمانان از ابتدای امر ، رشد نیروهای خلاقه خود را صرف منازعات و مناقشات خانمانسوز داخلی نمی کردند ، قطعاً اسلام و مسلمین در همان نیم قرن اول با واژگون ساختن کاخهای ستم و درهم پیچیدن بنیان استبداد و استعمار ، جهان را فتح نموده ، پرچم هدایت و رحمت اسلام را بر بام جهان می افراشتند . زیرا دینی که اساس تعلیمات آن بر پایه خداشناسی و عبودیت خداوند رحمان و رحیم است و ریشه های توحیدی آن نهفته در فطرت و ذات انسانهاست ، دینی که هدف آن آوردن عدل و صلح جهانی و گسستن زنجیرهای ظلم و ستم از جهان بشریست ، دینی که بر تمام امتیازات دروغین نژادی و منطقه ای و ... خط بطلان کشیده و به انسانها فقط به اعتبار انسان بودن و بندگی خدا قدر و منزلت داده است ، چنین دینی سعادت آفرین و ناجی جامعه بشری از اسارت و شقاوت ابدی است . دین اسلام با همان شدت و سرعتی که در ابتدای کار از نقطه آغازین (مکه) شروع به گسترش نمود و تا نقاط دوردست سرزمینهای هند و چین راه پیدا کرد ، در فرجام نیز جهانگیر خواهد شد و بشریت را از سرگردانی و تباهی نجات خواهد بخشید .

ص: ۱۵

۱- سوره مجادله (آیه ۲۱)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

خداوند با صراحت در قرآن کریم با بیان آسمانی مردم را دعوت به وحدت انسانی نموده و در ضمن آیات متعدد مطلب را چنین بیان کرده است:

۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (۱)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم ، آنگاه شما را شعبه ها و تیره های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ، مبدا برتری های پوچ و امتیازات خیالی همانند قوم گرایی ، ملی گرایی و... شما را به بیراهه کشاند و از صراط مستقیم توحید دور سازد ، که همانا گرامیترین شما نزد خدا با تقواترین شماست .

۲- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (۲)

ای اهل کتاب! بیایید در کنار لوای توحید از کلمه لا اله الا الله که میان ما و شما یکسان است ، پیروی کنیم و به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم ، و برخی ، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم ، پس اگر آنها از حق روی گردانند ، به آنان بگویید که شاهد باشید ما پیرو توحید و تسلیم فرمان خداوندیم .

۳- (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۳)

خداوند سبحانه مردم را به عدل و احسان فرمان می دهد ، و امر می کند به ارتباط با ذوی القربی و خویشاوندان ، و از افعال

ص: ۱۶

۱- .سوره حجرات (آیه ۱۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۶۴)

۳- سوره نحل (آیه ۹۰)

زشت و فحشاء و ظلم نهی می کند و از روی مهربانی به همه پند می دهد ، باشد که موعظه الهی را بپذیرید و بدان عمل کنید

۴- (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱)

ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را به رحمت خدا بشارت دهی و از مخالفت و عذاب الهی بترسانی ، نفرستادیم ، و لیکن بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند .

۵- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ...) (۲)

ای اهل ایمان! چون خدا و رسول ، شما را دعوت به ایمان کنند ، اجابت کنید تا به حیات ابدی برسید .

۶- (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۳)

پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع را که نشانه جامعه جاهلی است ، نپوئید که در اثر تفرقه ، ضعیف شده ، قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد ، و صبر و استقامت پیشه کنید که خداوند با صبر کنندگان است .

۷- (فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) (۴)

با سران کفر بجنگید ، زیرا آنان پیمان شکنند و به ایشان عهد و پیمانی استوار نیست .

۸- (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى فُرَادَى) (۵)

ص: ۱۷

۱- سوره سبأ (آیه ۲۸)

۲- سوره انفال (آیه ۲۴)

۳- سوره انفال (آیه ۴۶)

۴- سوره توبه (آیه ۱۲)

۵- سوره سبأ (آیه ۴۶)

شما را تنها به یک موعظه اندرز می دهد و آن اینکه خالص برای خدا به تنهایی و یا دسته جمعی جهت حفظ دینتان قیام کنید

۹- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید ، خدا هم شما را یاری کند و قدمهایتان را ثابت گرداند .

۱۰- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۲)

ای اهل ایمان! اگر تقوا پیشه کنید ، خداوند گناهانتان را می پوشاند و شما را مورد مغفرت خود قرار می دهد ، به درستی که خداوند دارای فضل و رحمت بی انتها است .

۱۱- (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (۳)

بدترین جنبندها نزد خداوند کسانی هستند که در شنیدن حرف حق کر و لال هستند و هرگز اندیشه و تعقل نمی کنند .

۱۲- (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۴)

به یقین بدترین جنبندها نزد خدا کسانی اند که کافر شدند و ایمان نمی آورند .

صراط اقوم

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا * وَ أَنَّ الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (۵)

ص: ۱۸

۱- سوره محمد (آیه ۷)

۲- سوره انفال (آیه ۲۹)

۳- سوره انفال (آیه ۲۲)

۴- سوره انفال (آیه ۵۵)

۵- سوره اسراء (آیات ۱۰ - ۹)

قرآن کتاب هدایت الهی است که هدف آن معرفت الله و شناخت آیات تکوینی و تشریحی خدای سبحان است، از این رو آیه می فرماید: همانا این قرآن مردم را به راه استوار (اسلام) که ریشه در فطرت بشری دارد، هدایت می کند و به صالحان و سالکان این راه و آنانی که عمل شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است و برای کسانی که از هدایت قرآن سر باز می زنند و به مبدأ و معاد ایمان نمی آورند، عذاب سخت و دردناکی خواهد بود.

در آیه مبارکه «اللتی هی اقوم» به معنای افعال التفضیل نمی باشد تا گفته شود: هدایت غیر قرآن راه استوار، و هدایت قرآن استوارتر است. اقوم به معنای افعال التعین است، یعنی هدایت به راه استوار واقعی منحصر و متعین است به هدایت قرآن کریم و هرهدایتی که مخالف قرآن باشد خلاف واقع و باطل است، چنان که در باب ارث آیه: (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (۱) «بعضهم اولی» به معنای طبقه سزاوارتر از طبقه آخر نمی باشد تا گفته شود در صورتی که تمام طبقات ارث موجود باشند، همه در عرض هم وارثند، اما بعضی اولی و سزاوارتر از بعضی دیگر است. خیر، مراد اولویت تعیینی است. یعنی تا هنگامی که در طبقه اول، وارث (اولاد میت اعم از فرزندان بدون واسطه و فرزندان با واسطه مانند نوه) وجود دارد، اگر چه یک نفر باشد، او وارث تعیینی است و نوبت به طبقه دوم از وراث (اخ و اخت) نمی رسد. همچنین در صورت فقدان طبقه اول به طور کلی، افراد طبقه دوم متعیناً وارث می باشند هر چند که یک نفر باشد و با وجود آن یک نفر نوبت به طبقه سوم (خال و خاله، عم و عمه و...) نمی رسد.

ص: ۱۹

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ) (١)

همه کتب آسمانی (صحف ابراهیم ، تورات موسی ، انجیل عیسی ، زبور داوود و قرآن محمد «ص») در ماه رمضان نازل شده اند .

قرآن که جامع حقایق کتب آسمانی است در بهترین زمان (ماه رمضان) ، در بهترین شب (شب قدر) ، در بهترین مکان (مکه معظمه) بر بهترین شخصیت عالم وجود (پیامبر رحمه للعالمین) برای هدایت بشر به صراط مستقیم توحید نازل شده است .

قرآن جدا کننده حق و باطل و هادی الی الحق است که هر کس مطابق قوانین و احکام آن رفتار کند از سعادت ابدی برخوردار می شود و هر کس عمل او مطابق قرآن نبوده و رفتاری منافقانه داشته باشد ، دچار فساد و شقاوت ابدی خواهد شد .
(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ) (٢) و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید . میگویند: ما فقط اصلاح کننده ایم . آگاه باشید! اینها همان مفسدانند ، ولی خود نمی فهمند .

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَأْيَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُوهُمْ أَنُمَّ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ

ص: ٢٠

١- سوره بقره (آیه ١٨٤)

٢- سوره بقره (آیات ١١ - ١٠)

وَأَرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱)

روزی که مردان و زنان منافق به اهل ایمان می گویند: مشتاید و به ما فرصتی دهید تا ما هم از نور شما روشنایی بگیریم ، در پاسخ به آنها گویند: واپس گردید و مانند ما کسب نور کنید . در این هنگام دیواری بین آنها حایل می شود که بر آن دری است که باطن آن در رحمت است و ظاهرش عذاب می باشد . پس منافقان ، مؤمنان بهشتی را ندا کنند: مگر ما با شما نبودیم؟ پاسخ می دهند: بله راست می گویند ، اما شما خود را چنین به فتنه افکندید و در کار دین به شک و ریب بودید و آرزوهای دور و دراز دنیا فریبتان داد تا آن هنگام که امر خدا فرا رسید و شیطان فریبنده شما را تا دم مرگ از خدا غافل و مغرور گردانید . پس امروز هیچ فدیة ای از شما پذیرفته نیست و جایگاهتان آتش جهنم است .

نور بالذات

در روایات و تعبیرات شرعی و همچنین در بیانات عقلی از وجود ، عقل ، علم ، قرآن ، پیامبر ، دین اسلام و ائمه (ع) تعبیر به نور شده است . اما نور بالذات خداوند است . (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۲) خدا نور الأنوار و خالق آسمانها و زمین است و باقی انوار وجودی به واسطه ارتباط با نور بالذات ، نورند . پیامبر نور است ، چون رسول خداست . قرآن نور است ، چون کتاب الله است . ائمه نورند ، چون ولی الله اند ، و جهان هستی منور به نور وجود است ، به لحاظی که مخلوق خداوند است .

امام علی(ع) در فرازی از دعای کمیل فرمود: «وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي

ص: ۲۱

۱- سوره حدید (آیات ۱۴ - ۱۳)

۲- سوره نور (آیه ۳۵)

أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ . قسم به نور ذات تو که همه جهان هستی به آن روشن شده و آسمانها و زمین از نور وجود تو روشنی یافته است ، ای نور حقیقی و ای منزّه از توصیف ، ای اول از همه و ای آخر از همه ، ببخش آن گناہانی را که پرده عصمت را می درد .

امام زین العابدین (ع) در فراز ۴۸ دعای جوشن کبیر که مشتمل بر هزار اسم الهی می باشد ، به نقل از پدران بزرگوارش حقیقت آیه نور «الله نور السماوات والارض» را چنین بیان داشته است: «يَا نُورَ النُّورِ ، يَا مُنَوَّرَ النُّورِ ، يَا خَالِقَ النُّورِ ، يَا مُدَبِّرَ النُّورِ ، يَا مُقَدِّرَ النُّورِ ، يَا نُورَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا قَبْلَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا بَعْدَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا فَوْقَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ» .

ای نور روشنیها! ای روشنی بخش نورها ، ای آفریننده نور ، ای تدبیر کننده نور ، ای اندازه بخش نور ، ای روشنی هر نور ، ای نور پیش از وجود هر نور ، ای نور بعد از هر نور ، ای نور بالای نور ، ای نوری که به مانند او نوری نیست .

آری خدا نوری است که به مانند او نوری نیست . او خالق و مالک جهان هستی است . او ارسال کننده رسول و رساله الهی (قرآن) و موجد آیات تکوینی و تشریحی است . نور بالذات و آشکار است که دیگر نورها بالعرض از او نور وجود یافته ، موجود و آشکار شده اند .

ماهیت عقل

انسان با حیوان در بسیاری از غرایز طبیعی (غضب ، شهوت ، حواس ظاهری و ...) مشترک است و در بیشتر موارد حرکات این دو بر اساس غرایز طبیعی شکل می گیرد ، اما در مرز تعقل و استعداد رسیدن به تکامل انسانی ، حیوان با انسان تفاوت جوهری پیدا می کند .

انسان دارای گوهر درخشان عقل است و کارش بر اساس تعقل و تفکر می باشد، نه بر اساس غریزه طبیعی منهای تفکر، ولی حیوان تمام کارهایش بر اساس نیروی طبیعی غریزه است. پس هنگامی که وجه تمایز انسان از حیوان نیروی عقل و اندیشه است، این سؤال مطرح میشود که ماهیت عقل چیست؟

عقل حقیقت نوری است که به واسطه آن شناخت توحید و عبادت خدا و کسب بهشت می شود. به فرموده امام صادق(ع):
«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^(۱)

بدون تردید هر کس که عقلش را در مسیر شناخت حق و پرستش خدا به کار نگیرد، عاقل نیست. عبادت بدون تعقل نشانه شیطنت و نیرنگ عبادت کننده است.

عقل مرز جدایی انسان از حیوان است که برای آدمی مسئولیت و تکلیف میآورد و او را در برابر مولا و منعم حقیقی مسئول دانسته، تخلف از دستورات او را قبیح و ظلم بر مولا میدانند، و از همین رو برای متخلف کیفر و مجازات قائل است.

اما این عقل که تا حدودی قادر به تشخیص برخی جزئیات و مقداری از کلیات است، هنوز مسائل بسیاری برایش ناشناخته و مجهول است و برای سؤالاتی از قبیل اینکه: انسان از کجا آمده؟ برای چه آمده؟ و به کجا میرود؟ پاسخی قطعی ندارد.

به عبارت دیگر انسان در حالی که مسلح به سلاح عقل است، ولی همچنان برای رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به سعادت واقعی دچار مشکل است و در این راه نیازمند راهنمایی و هدایت مولای حقیقی است. زیرا:

اولاً: در وجود آدمی صدها و هزاران نیرو و خصوصیات متفاوت و متضاد است که هر یک او را به دهها و صدها راه

ص: ۲۳

انحرافی و ضد تکامل می کشانند. (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى) (۱) شما بنی آدم کوشش هایتان مختلف است.

ثانیا: عقل و استعداد های بشری به تنهایی نمی تواند همه مسائل مورد نیاز انسان را حل کند، به طوری که انسان بتواند هم به سعادت دنیا برسد و هم به سعادت آخرت.

اینجاست که خداوند به مقتضای حکمت و فیض و اسعهاش با فرستادن پیامبران و از افقی مافوق عقل (وحی) به هدایت انسان پرداخته و راه و رسم درست اندیشیدن و درست زیستن و به کمال نهایی رسیدن را به او نمایانده و حجت را بر آدمی تمام کرده است.

قرآن کریم در این رابطه میفرماید: (رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۲)

پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده (فرستادیم) تا اینکه بعد از آمدن پیامبران حجت بر مردم تمام شود و آنان عذری نداشته باشند، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

امکان دارد گفته شود چرا خداوند متعال بشر را به گونه ای نیافرید که بالطبع کامل می بود و نیاز به هدایت می داشت؟

پاسخ: بشر ممکن الوجود است. زیرا اگر واجب الوجود می بود قابل آفریدن نبود و خود ضرورت نفسی داشت، و اگر ممتنع بالذات می بود باز هم محال بود که آفریده شود، چون امتناع ذاتی داشت. لذا بشر موجود ممکن است و امکان ندارد بی نیاز از علت و بی نیاز از تکلیف و هدایت باشد. پس موجود ممکن همان گونه که در اصل وجود و پیدایش نیازمند به خالق است، در رسیدن به کمالات وجود هم نیازمند به هدایت است، چرا که

ص: ۲۴

۱- سوره لیل (آیه ۴)

۲- سوره نساء (آیه ۱۶۵)

بالذات وجود ممکن آمیخته با نیازمندیهاست و اگر به گونه دیگر خلق شود ، موجود امکانی نیست .

بنابراین خدای متعال به مقتضای رحمت و فیض بی منتهایش به هر موجودی تا آنجا که برای آن موجود ممکن و شایسته است ، لطف و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت میکند و این هدایت الهی شامل همه موجودات است . قرآن کریم از زبان حضرت موسی نقل می کند که به فرعون گفت: (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۱) پروردگار ما آن خدایی است که به هر موجودی آفرینشی که شایسته آن بود عنایت کرد ، و سپس او را هدایت نمود .

خداوند هیچ فردی از افراد بشر اعم از صالح و طالح ، مسلم و غیر مسلم را اضلال ابتدایی نمی کند ، بلکه از ابتدای خلقت همه را آمیخته با فطرت توحیدی آفریده و همه را تکوینا و تشریعا به صراط مستقیم واقعی هدایت و ارشاد کرده است ، (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) (۲)

آنگاه اگر کسی به اختیار با هدایت تکوینی الهی (عقل و استعداد فطری) و هدایت تشریحی (رسالت انبیاء) مخالفت کند ، دچار اضلال کیفری شده مستحق عقاب و مجازات است . و کسانی که به اختیار در مسیر هدایت الهی گام برمی دارند ، از هدایت ایصالی و پاداش برخوردار شده به سعادت ابدی نائل می شوند . (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۳) هر کس از زن و مرد ، در حال ایمان به خدا عمل نیک انجام دهد ما برای او حیات

ص: ۲۵

۱- سوره طه (آیه ۵۰)

۲- سوره لیل (آیه ۱۲)

۳- سوره نحل (آیه ۹۷)

طیب و پاک عنایت می کنیم ، و بسیار بهتر از آنچه که عمل صالح انجام داده است به او پاداش می دهیم .

معارف دینی و تفکر فلسفی

فرق معارف دینی با دریافت معارف بشری از طریق تفکر فلسفی و علمی این است که معارف فلسفی و علمی خطا و اشتباه می کند ، چون زیربنای آن برهان عقلی است و عقل احاطه به واقعیات ندارد و نمی تواند به تمام م-عنا واقع را درک کند . (وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (۱) ، برای شما آگاهی داده نشده است مگر اندک .

اما معارف دینی گرفته شده از وحی و قرآن است و قرآن نیز از ماوراء الطبیعه و عالم متافیزیک از جانب خدا بر پیامبر نازل شده است . قرآن معجزه جاوید خاتم الانبیاء است که در تمام مراحل دریافت و ابلاغ مصون از خطا بوده و در هیچ زمانی خطا بردار نمی باشد . (وَ اِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۲)

(لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَاِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) (۳)

خداوند به رسولش می فرماید: در خواندن قرآن شتاب منما ، همانا جمع و بیان قرآن بر ماست و هنگامی که ما آن را برای تو می خوانیم ، از آن پیروی کن .

تعمیم حکم و علت

قرآن کریم قوانین عام الهی را مبتنی بر علل امور هم در راستای تکامل بشر و هم در راستای عدم تکامل او بیان نموده است . در روایات از باب تشبیه معقول به محسوس از قرآن به شمس و

ص: ۲۶

۱- سوره اسراء (آیه ۸۵)

۲- سوره نمل (آیه ۶)

۳- سوره قیامت (آیات ۱۹ - ۱۶)

قمر یاد شده است (۱) زیرا همان طوری که خورشید بر همه عالم می تابد و با آمدن شب ، نور آن از بین نمی رود و بر صفحه دیگر زمین نورافشانی می کند ، قرآن و احکام نورانی آن نیز همانند خورشید فراگیر همه زمانها و مکانها بوده و الی یوم القیامه باقی است .

در این بیان حکم معلل به عموم علت است . یعنی حکم آیات قرآن اختصاص به مورد نزول ندارد و با سپری شدن شأن نزول ، حکم از بین نمی رود ، بلکه حکم تداوم و اطلاق دارد به لحاظی که ملاک و علت حکم با وقوع حوادث مشابه دارای تداوم است . به تعبیر اهل فن تعلیق حکم به وصف اشعار به علت دارد ، مثلاً- آیه ای در مدح اهل ایمان و قوم باتقوا نازل شده به جهت آن صفت نیکویی که در آنها بوده است . حال اگر همان ملاک مدح (ایمان و تقوا) در قوم بعد و بعدی باشد ، آن حکم و مدح موجود در آیه ، درباره قوم بعدی و آیندگان پس از آنها با وجود همان ملاک در هر زمان و مکانی جاری است (۲)

همچنین اگر آیهای از قرآن درباره مذمت ظالم و هلاکت قومی فاسق نازل شود ، با رفتن و هلاکت آن ظالم و فاسق ، حکم و آثار آن از بین نمی رود ، چرا که این سنت تغییر ناپذیر الهی است که با وجود ملاک (ظلم) ، ظالم را از هر قومی و در هر زمان و مکانی که باشد هدایت نکند و او را دچار هلاکت سازد (۳)

ص: ۲۷

-
- ۱- القرآن ... یَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ . بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۹۷ ، حدیث ۶۴
 - ۲- (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) . « اعراف ۹۶ » اگر اه-ل ش-هرها و آبادیها ایمان می آوردند و تقوا پیشه میکردند-د ، برکات آسمان و زمین را بر آنها میگشودیم ، ولی (آنها حق) را تکذیب کردند-د ، ما ه-م آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم .
 - ۳- (وَ كَمْ قَصَـٰمٍ مِّنَّا مِنْ قَوْمِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ) . « انبیاء ۱۱ » چه بس-یار آبادیهای ستمگری را که درهم شکستیم ، و بعد از آنها قوم دیگری روی کار آوردیم .

در اصطلاح قرآنی از این حکم استمراری تعبیر به سنت الهی می شود و برای سنت الهی به لحاظ وجود ملاک حکم تغییری نیست ، بلکه حکم باقی و ماندگار است . (...فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (۱) هرگز برای سنت الهی تبدیل و تغییری نخواهی یافت .

در تعبیرات فلسفی از این سنن به قضا و قدر الهی یاد میشود که احدی نمی تواند آن را تغییر دهد ، و اگر مسئله نسخ در تشریحات و بدا در تکوینیات مطرح است ، معنایش این نیست که سنت الهی قابل تغییر است . خیر ، منظور اعلام واقعیت تقدیر و رفع جهل از دیگران می باشد که این حوادثی که آمیخته با زندگی انسان است در نقشه ازلی طبق حرکت اختیاری انسان رقم زده شده نه اینکه جبری باشد .

به بیان قرآن کریم: (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۲) ، (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۳) ، (...فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...) (۴)

البته ایمان تشریحی تخلف پذیر است که انسان مسلم به اختیار اطاعت یا معصیت کند و گرنه تسلیم تکوینی را هرچند که از روی کراهت باشد ، کافر هم دارد و هرگز کافر نمی تواند از تسلیم تکوینی تخلف کند ، نه تنها کافر بلکه همه موجودات آسمانها و زمین تسلیم تکوینی ذات حق تعالی می باشند . (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

ص: ۲۸

۱- سوره فاطر (آیه ۴۳)

۲- سوره بلد (آیه ۱۰)

۳- سوره انسان (آیه ۳)

۴- سوره زمر (آیات ۱۸ - ۱۷)

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱)، (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (۲)

نیاز قانون به تفسیر

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۳))

قرآن جوامع الکلم و کتاب قانون تکوینی و تشریحی خدای سبحان است و دارای مراتب . مرتبه اوج قرآن نزد خدای حکیم است و در مرتبه مادون تا مرتبه عربی مبین تجلی یافته که هر کس به قدر قابلیت خود از آن بهره مند می شود

امام حسین (ع) فرمود: «کتاب الله على اربعة اشياء ، على العباره و الاشاره واللطائف والحقائق ، فالعباره للعوام ، والاشاره للخواص ، واللطائفه للأولياء والحقائق للأنبياء» (۴).

کتاب خدا بر چهار مرتبه است: عبارات ، اشارات ، لطایف و حقایق ، عبارات و الفاظ قرآن برای عوام است ، اشارات و رموز آن برای خواص است ، لطایف آن برای اولیاست و حقایق آن برای انبیاء میباشد .

قرآن شناس حقیقی پیامبر و امام معصوم است که با تفسیر و تبیین قرآن ، حقایق احکام الهی را برای مردم بیان داشتهاند که اگر بیان و تفسیر معصومین نبود ، صرف قرآن تنها برای هدایت و تربیت جامعه کفایت نمی کرد ، البته نه بدان جهت که قرآن چیزی کم دارد و ناقص است . خیر ، قصور از فهم انسان عادی است که بدون بیان معلم الهی حقایق و جزئیات قرآن را نمی داند و قادر به فهم معانی آن نمی باشد . به عنوان مثال اگر یک پزشک ماهر کتابی

ص: ۲۹

۱- . سوره آل عمران (آیه ۸۳)

۲- سوره نحل (آیه ۴۹)

۳- سوره زخرف (آیات ۴ - ۱)

۴- بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۲۰

جامع در علم طب بنویسد که وافی به تمام برنامه های طبی و خصوصیات پزشکی باشد، آیا صرف بودن این کتاب برای جهت دادن و احاطه به همه قوانین پزشکی کافی است؟ هرگز، به حکم وجدان و برهان، تفسیر و بیان مطالب این کتاب پزشکی نیاز به یک دکتر حاذق و پزشک آگاه به خصوصیات آن کتاب دارد که او بتواند برنامه های علمی و عملی آن را برای دانشجویان و محصلان پزشکی و دیگر دانش پژوهان توضیح و تعلیم دهد.

همچنین است قرآن کریم که توضیح و تبیین قوانین الهی آن برای هدایت و سعادت جامعه بشری نیازمند بیان و تعالیم پیامبر و ائمه معصومین است. چرا که قرآن کریم کلیات قوانین الهی را تشریح نموده، اما بیان خصوصیات و جزئیات را از جهت نظری و عملی بر عهده پیامبر و امام معصوم نهاده است که این دو نیز فرستاده خدایند.

به عنوان نمونه از میان دهها و صدها آیه به برخی آیات که بدون بیان امام معصوم از طریق دیگر استنباط حکم الهی از آنها ممکن نیست، اشاره میشود:

۱- (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (۱)

در آیین اسلام وجوب نماز تشریح شده و از ضروریات دین است، اما در کجای این آیه بیان گردیده که نماز ظهر و عصر هر کدام ۴ رکعت، نماز مغرب ۳ رکعت و نماز صبح ۲ رکعت می باشد؟ تبیین این خصوصیات وظیفه پیامبر و امام است.

۲- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

خداوند در این آیه وجوب صوم را بر مکلفین بدین بیان تشریح نموده که: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه

ص: ۳۰

۱- سوره اسراء (آیه ۷۸)

۲- سوره بقره (آیه ۱۸۳)

مکتوب و واجب شده است همان گونه که بر مردمان قبل از شما واجب بوده ، و به درستی که روزه وسیله تقوا و ارتباط با خداست .

اما آیه این را که روزه به چه کمیت و کیفیتی گرفته شود ، بیان نکرده است . لذا بیان چگونگی امساک و صوم نیازمند توضیح پیامبر و امام است .

۳- (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۱)

در شریعت اسلام دادن زکات واجب است ، ولی از کجا بدانیم زکات محصول زراعتی که به وسیله آب چاه و یا چرخ دستی آبیاری گردیده ، یک بیستم است و زکات محصول زراعتی که به آب دریا و باران آبیاری شده ، یک دهم می باشد ؟ این خصوصیت و تفاوت را باید پیامبر و امام بیان کند .

۴- (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...) (۲)

به فرموده قرآن هرکس استطاعت و تمکن از انجام مناسک حج را پیدا نمود ، رفتن به حج برای او واجب است . در این آیه حکم کلی و وجوب حج به شرط استطاعت ذکر شده است ، اما دیگر این مطلب بیان نگردیده که حج به چه کمیت و کیفیتی باید صورت گیرد . حاجی از کجا محرم شود و چگونه لبیک بگوید . طواف کعبه چند شوط و سعی بین صفا و مروه چند مرتبه است و ... ، بیان این خصوصیات و جزئیات بر عهده پیامبر و امام معصوم است .

۵- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (۳)

ص: ۳۱

۱- سوره نور (آیه ۵۶)

۲- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۳- سوره مائده (آیه ۱)

خداوند به طور کلی مشروعیت عهد و عقود مسلمین را امضاء کرده است ، ولی اینکه عقد مطلق باشد یا مشروط؟ به لفظ عربی باشد یا غیر عربی؟ و متعاقدين با چه شرايطی الزام و التزامشان معتبر است؟ در آیه توضیح داده نشده ، و توضیح این موارد نیاز به بیان امام معصوم دارد .

۶- (وَ لَارْطَبِ وَ لَآيَابِسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۱) ، (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۲) .

تفسیر معنای رطب و یابس و همچنین مشخص کردن اهل ذکر که چه کسانی اند ، وظیفه پیامبر و امام است .

پس از ذکر نمونه های یاد شده ، مشخص میشود که تبیین و تشریح دین و کتاب خدا (قرآن) نیاز به متصدی و بیان دارد . و متصدی و مبین هم کسی جز رسول الله و ائمه معصومین (ع) نمی باشند که هیچ گاه سخنی از روی هوا و هوس نمی گویند و آنچه را هم می گویند به جز وحی الهی چیز دیگری نیست . (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۳)

به بیان علمای اصول: قول ، فعل و تقریر معصوم در همه جهات امور دینی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی برای بشر حجت است ، و باید معالِم دین و روش نظام معاش و معاد را از ائمه دریافت نمود . زیرا آنان معلم حقیقی کتاب و سنتند و جایگاهشان در میان جامعه جایگاه تفسیر نور (قرآن) به نور (روایات) است .

لذا پیامبر اسلام (ص) بعد از خود ، علی و فرزندان معصومش را امام جامعه و مفسر کتاب و سنت معرفی کرد و به امت اسلام سفارش نمود که در هر روزگاری و در هر کاری پیرو ثقلین (قرآن و عترت) باشند و گرنه مبتلا به گمراهی و هلاکت خواهند شد . مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ .

ص: ۳۲

۱- سوره انعام (آیه ۵۹)

۲- سوره نحل (آیه ۴۳)

۳- سوره آل عمران (آیه ۷)

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا. (۱)

همچنین از فرمایشات آن حضرت است که:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ شَهِيدًا .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ تَائِبًا .

أَلَا وَ مِنْ مَيَاتِ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَيَاتٌ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَيَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يَزِفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ .

أَلَا وَ مَنْ مَيَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَيَاتَ عَلَيَّ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ ... (۲)

ص: ۳۳

۱- اصول کافی ج ۱ ، ص ۴۲۰ ، حدیث ۴۲

۲- المراجعات ص ۵۹ به نقل از تفسیر ثعلبی در مورد تفسیر آیه مودت بحار الانوار ج ۲۳ ، ص ۲۳۳ باب ۱۳ أن مودتهم أجر الرساله و ...

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (۱)

اهل بیت به لحاظی که واسطه در فیض الهی و جلوه اعظم ذات حق تعالیند، محبت به آنها محبت به خدا و محبت به تجلی اسم الله اعظم الهی است. از این رو این سؤال مطرح است که چه رابطه ای بین محبت اهل بیت و محبت حق تعالی وجود دارد که در روایات و از جمله زیارت جامعه درباره اهمیت آن چنین سخن به میان آمده است: «مَنْ وَالَّكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ» (۲) هر کس شما اهل بیت را مولای خود شناخت خدا را مولای خویش دانسته، و هر کس شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته، و هر کس پیامبر و اهل بیت پیامبر را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر کس به اهل بیت بغض و کینه ورزد، با خدا خشم و کینه ورزیده، و هر کس چنگ به دامان شما زند به ذیل عنایت پروردگار چنگ زده است.

پاسخ: ائمه، معصوم و هر یک انسان کاملند که در سنخیت کامل با کمال و جمال خدا بوده، و شرایط وجود و اراده آنان فانی در اراده خداست. آنگاه بالطبع محبت به ائمه و محبت به انسان کامل فی الله عقلا و نقلا محبت به خداست، و قطعاً کسی که محبت به فانی فی الله دارد، در واقع دوستدار خدا می باشد.

از آن طرف عقلا و نقلا بغض و دشمنی با اهل بیت، دشمنی با جلوه اعظم خدا و بغض ورزیدن به انسان کامل الهی و فانی فی الله است.

بنابراین محبت به کسی یا چیزی بر اساس ملاک است و گرنه محبت بدون ملاک اولاً امکان ندارد و ثانیاً عقلایی نیست، هر چند

ص: ۳۴

۱- سوره آل عمران (آیه ۳۱)

۲- اصول کافی ج ۸، ص ۱۲۹، حدیث نار شماره ۹۸۰

که نوعاً محبت بشر ملائکه عقلایی واقعی ندارد، غالب محبتها بر پایه امور عارضی و مادی... زودگذر می باشد. ملائکه محبت و علاقه باید الهی باشد، و یا آنکه محبت دارای ارزش بوده و سنخیت با محبوب داشته باشد. «و أحب الإخوان علی قدر التقوی» (۱) لذا پیامبر اسلام و ائمه معصومین انسانهای کامل الهیند و از همه انسانهای عادی دیگر به خدا بیشتر محبت ورزیده و فانی فی الله میباشند، و از این رو محبت به آنها محبت به خداست، چون ملائکه محبت الهی در آنها موجود است.

دین جاوید

راه رسیدن به کمال نهایی، دین اسلام و پیروی از دستورات قرآن کریم است. اسلام نه تنها راه تکامل مادی و معنوی بشر پس از ظهور است بلکه خداوند از آغاز خلقت تا روز قیامت اسلام را دین جاوید و ابدی برای بشر قرار داده است. زیرا اصول و خطوط کلی دین مانند توحید، نبوت، امامت، معاد، عصمت، عدل، عبادت و پرستش خدا، و نظام صحیح اجتماعی و معاملی در تمام ادوار و ازمنه، اصول مشترک میان همه انبیاء بوده است. منتها با این خصوصیت که در زمان هر پیغمبری مقررات و قوانین این دین آسمانی منطبق با شرایط خاص زمان آن پیغمبر بیان می گردیده است تا عصر رسول خاتم (ص) که چهره دین اسلام ظهور کامل یافت و قوانین و احکام آن برای همیشه ماندگار شد. لذا بعد از ظهور اسلام پیروی از هیچ دین دیگری جایز نیست و در این زمینه هیچ عذری از هیچ کسی پذیرفته نمی باشد. زیرا:

اولاً: اسلام دین کامل است و با وجود دین کامل نیاز به دین ناقص نیست.

دین احمد دین جمله انبیاست

ص: ۳۵

چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

ثانیا: ادیان دیگر تحریف و نسخ شده اند، و بدون تردید پیروی از دین و کتب آسمانی منسوخ و تحریف شده (تورات و انجیل محرف) امری باطل و غیر معقول است.

بنابراین دین جاوید آیین اسلام است و باید معالم آن را از پیامبر و ائمه معصومین (ع) دریافت نمود، چرا که آنان معلم حقیقی کتاب و سنت و مبین احکام الهیند. دیگران جاهل به احکام دین و تحریف کننده دینند. به علاوه اینکه امکان ندارد از طریق شخص جاهل به هدایت و سعادت ابدی رسید، و به فرموده قرآن کریم: (۱) آیا آن کس که حق و راه حق را می داند و به حق هدایت می کند سزاوار هدایت و پیروی است؟ یا آن که چیزی از حق و هدایت نمی داند و خود نیاز به هدایت دارد؟ عقل شما چگونه قضاوت می کند؟

زندگی ازلی و ابدی

انسان موجودی موقت نیست که با مرگ زندگی او خاتمه یابد. انسان موجودی ابدی و ازلی است که به واسطه مرگ از عالم دنیا به عالم آخرت منتقل می شود و در عالم پس از مرگ زندگی ابدی پیدا میکند که دستیابی به آن زندگی و سعادت ابدی جز در پرتو دین از راه دیگر ممکن نیست. زیرا به جز خداوند تبارک و تعالی کس دیگر به سبب جهل و عجز ذاتی که دارد نه انسان را می شناسد و نه زندگی ابدی و ازلی را می داند و نه نیاز زندگی واقعی انسان را درک می کند و نه قدرت بر تأمین سعادت ابدی و کمال نهایی او را دارد. از این رو کسی که بالذات در وجود و ایجاد مسلوب القدرت است و اثر وجودی او نیازمند آفریدگار غنی

ص: ۳۶

۱- (... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). «یونس ۳۵»

بالذات است که او را بیافریند و به او اثر ببخشد ، چگونه میتواند سعادت دیگران را تأمین نموده و برای عالم آخرت آنها برنامه ریزی نماید؟ چگونه ممکن است جاهل به قانون و هدایت برای هدایت دیگران قانون وضع و جعل کند؟

به تعبیر فلاسفه: ذات نیافته از هستی بخش ، کی تواند که شود هستی بخش؟ و به فرموده قرآن کریم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۱)

قرآن کریم با ندای ملکوتی اعلام می دارد: ای گروه اهل ایمان! حیات و سعادت ابدی شما در پرتو دین است ، پس هنگامی که منادی آسمانی و سفیر خداوند پیامبر رحمة للعالمین شما را به یکتاپرستی و آن چیزی که به شما حیات ابدی میبخشد ، دعوت می کند ، به سوی آن بشتابید و ندای منادی دین را لیسک بگویید . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۲)

قرآن به صراحت فرموده: دین مایه حیات و غذای روحی انسان است . در پرتو دین ، بشر و انسان بهشتی تا بدانجا تکامل و ابدیت مییابد که به مرتبه حی القیومی رسیده و در روز قیامت برای او از جانب خدای سبحان بدین مضمون نامه می رسد:

بسم الله الرحمن الرحيم . من الْحَيِّ الْقَيُّومِ (حی القیوم بالذات) الى الْحَيِّ الْقَيُّومِ (حی القیوم بالعرض) ... آیا چنین عنایتی که خداوند مخلوق خود را حی قیوم خطاب کند جز از راه لطف پروردگار و از طریق وحی و بیان رسول خدا (ص) از راه دیگر امکان پذیر است؟ چرا بشر اندکی فکر نمیکند که بر اثر عبودیت و بندگی خدا

ص: ۳۷

۱- سوره فاطر (آیه ۱۵)

۲- سوره انفال (آیه ۲۴)

میتواند به چنان مقامی برسد که خداوند برای او نامه بفرستد و او را همانند خود حی قیوم بنامد؟ واعبد ربك حتى يأتيك اليقين (۱)

موعظه حسنه

(اذْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۲) از اموری که بسیار در اصلاح فرد و جامعه نقش اساسی دارد موعظه و تذکر حسنه است که اگر نفس قابلیت داشته باشد در اثر موعظه حسنه متذکر شده اصلاح می گردد .

موعظه و نصیحت به قدری اهمیت دارد که پیامبر اسلام با آن مقام و منزلتی که بالاتر از مقام جبرئیل است ، در هر زمان که آن فرشته الهی نزد حضرت می آمد خطاب به جبرئیل می فرمود: یا جبرئیل عظمی . ای جبرئیل! مرا موعظه کن ، که در یک مورد جبرئیل به پنج چیز پیامبر را چنین موعظه کرد: (۳)

۱- فَقَالَ (جبرئیل): يَا مُحَمَّدُ (ص) عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ

۲- وَ أَحِبُّ مِنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ .

۳- وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ .

۴- شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ .

۵- وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ .

انسان در هر زمان و مکان ، و در هر درجه و مقامی که باشد ، و هر چند مقام متعظ بالاتر از مقام واعظ باشد ، نیاز به موعظه دارد . من لم یکن واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه (۴) هر کس به همراه

ص: ۳۸

۱- اصول کافی ج ۵ ، ص ۲۸۰ ، ان الائمه (ع) لم يفعلوا شیئا و لا يفعلون الا بعهد من الله ، حدیث ۲ . برای تفصیل بیشتر به تفسیر تحلیلی قرآن کریم ج ۲ . ص ۳۳۳ مراجعه شود

۲- سوره نحل (آیه ۱۲۵)

۳- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ، ص ۴۷۱ ، باب ثواب صلاه اللیل ، حدیث ۱۳۶۰

۴- وسائل الشیعه ج ۱۵ ، ص ۱۶۲

خود واعظ درونی و هادی بیرونی نداشته باشد، دشمن (شیطان) بر وی مسلط شده و او را از پای درمی آورد.

در حقیقت وظیفه انبیاء موعظه و نصیحت، و متوجه نمودن مردم به امر به معروف و نهی از منکر، بیان حلال و حرام، و دعوت به مبدأ و معاد بوده است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى) (۱)، ما قرآن بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی، آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند نازل ساختیم.

در سوره سبا خداوند تبارک و تعالی به پیامبر می فرماید: ای پیامبر! به مردم بگو برای شما یک موعظه دارم: (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىً وَقُرْآدَى) (۲)

بنابراین هم آیات و روایات، و هم سیره عملی انبیاء و ائمه (ع)، و هم فهم و درک عقل، موعظه و تذکری را که مبتنی بر بینش الهی باشد دارای اهمیت دانسته و نقش آن را برای اصلاح انسان مؤثر و مفید می داند.

تذکر و توجه به خدا انسان را از غفلت خارج نموده او را به کاروان در حرکت به سوی توحید متصل می کند و از انسان موجودی الهی میسازد که ما در ملک و آنها در ملکوتند. ما آلوده به ظلمت و ظاهریم، آنان وارسته و آغشته با یاد حضرت دوست و ذکرالله هستند. «وَ إِذَا سَأَلَمَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۳)

رسول خدا (ص) می فرماید: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۴). بهترین عبادت و توجه به حضرت حق گفتن کلمه لا اله الا الله می باشد.

ص: ۳۹

۱- سوره طه (آیات ۳ - ۱)

۲- سوره سباء (آیه ۴۶)

۳- سوره بقره (آیه ۱۸۶)

۴- اصول کافی ج ۲، ص ۵۰۶ باب التسييح والتهليل والتكبير، حديث ۵

همچنین امام باقر(ع) فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْبَرُ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ» (۱)

بدون تردید شناخت توحید و شهادت به آن از اعظم معارف است. زیرا توحید، معروف مطلوب بالذات است و باقی معارف در پرتو معرفت توحید مطلوب بالعرض می باشند و مطلوب بالعرض هرگز به رتبه مطلوب بالذات نمی رسد.

«فَأَمَّا تَوْحِيدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَهُوَ تَوْحِيدُهُ بِصِفَاتِهِ الْعُلَى وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كَانَ كَذَلِكَ إِلَهًا وَاحِدًا لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا شَيْبَهُ وَ الْمَوْحَدُ هُوَ مَنْ أَقَرَّ بِهِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَوْصَافِهِ الْعُلَى وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْهُ وَ مَعْرِفَةٍ وَ إِيقَانٍ وَ إِخْلَاصٍ» (۲)

پس عبادت و نیایش باید منحصر و خالص برای خدا باشد و گرنه عبادت غیر خدا شرک است و عبادت شرک آلود بدون اثر و باطل می باشد.

«وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۳)

حکمت

امام امیرالمؤمنین(ع) حکمت را حیات و سرمایه زندگی واقعی انسان معرفی می کند: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً ، وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ ، وَ

ص: ۴۰

۱- اصول کافی ج ۲، ص ۵۱۶، باب من قال لا اله الا الله، حدیث ۱

۲- التوحید للصدوق ص ۸۶، باب معنی الواحد والتوحید والموحد

۳- سوره غافر (آیه ۶۰)

بَصْرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ ، وَ سَمْعٌ لِلذُّنِّ الصَّمَاءِ ، وَ رِيٌّ لِلظَّمَانِ ، وَ فِيهَا الْغَنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ» (۱)

آگاه باشید در دنیا چیزی نیست مگر آنکه صاحبش به زودی خسته و ملول می شود جز حیات و زندگی ، زیرا در مرگ آسایش نمی بیند . حیات و زندگی همچون حکمت زلالی است که حیات قلب مرده ، و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان است که همه در آن سالم و بی نیازند .

(وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (۲) به هر کس حکمت و معارف قرآن عنایت شود ، خیر بسیار به او داده شده است که در آن بینایی از همه دنیا و سلامتی کامل از عذابها و رنجهاست .

« كِتَابُ اللَّهِ تُبَصِّرُونَ بِهِ ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ ، وَ تَسْتَمْعُونَ بِهِ ، يُنطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَ لَمَّا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَ لَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ» (۳)

قرآن کتاب حکمت و سر الله است . این قرآن است که بشر با آن میتواند راه حق را بنگرد و با آن سخن بگوید و به وسیله آن بشنود . بعضی از آن از بعضی دیگر سخن می گوید و پاره ای از آن پاره دیگر را تفسیر می کند ، و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد . آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته ، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد . قرآن کتاب موعظه و ذکر الله است .

قرآن کتاب هدایت و نور است و به پیروانش نور میبخشد . (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ص: ۴۱

۱- نهج البلاغه ص ۱۹۲ ، خطبه ۱۳۳

۲- سوره بقره (آیه ۲۶۹)

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

(۱) ای مردم! همانا برهان و نوری آشکار برای هدایت شما فرستادیم .

پیامبر(ص) هم درباره حکمت فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» (۲) سرآمد حکمت ترس از خداست . لذا هر کس که در بستر خوف و رجا باشد و از مخالفت با قانون خدا بترسد حکیم است .

امید است خدای سبحان به این بنده ناچیز و فرد کوچک از طلاب علوم دینی توفیق نشر و بیان احکام دین را عنایت فرماید .

الهی انا عبدك الضعیف المذنب و مملوك المنيب ... الھی ان كنت غير مستأهل لرحمتك فانت اهل ان تجود علی بفضل سعتك... (۳) الھی كيف تطرد مسكينا التجا اليك من الذنوب هاربا (۴)

لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ، علیه توكلت و اليه انیب و به نستعین .

محمد باقر موحدی نجفی فرزند مرحوم حسینعلی (رض) المتوفی فی النجف الاشرف ۱۳۹۰ هـ . ق

ص: ۴۲

۱- سوره نساء (آیه ۱۷۴)

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۱ ، ص ۲۲۹ ، باب وجوب الخوف من الله ، حدیث ۷

۳- مناجات شعبانیه

۴- دعای صباح

فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از نظر قانون علیت از دید لغت و اصطلاح امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر ، شعبده ،
ارتیاض ...)

اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم

اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم

ص: ۴۳

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

قرآن معجزه جاوید و سند رسالت آسمانی پیامبر رحمة للعالمین محمد بن عبدالله (ص) است که نجات دهنده بشر از دوزخ شرک و جهل می باشد .

معجزه چیست؟

پاسخ: از نظر لغت و اصطلاح برای معجزه معانی متعدد شده است:

۱- معجزه گرفته شده از: اعجز ، يعجز ، اعجازاً (مصدر) است . معنای «اعجز» یعنی او را عاجز و ناتوان کرد یا او را عاجز و ناتوان دید .

۲- معجزه به معنای اعجزه الشیء است ، یعنی چیزی از قدرت او خارج شده و مقدورش نیست . العاجز مفرد عواجز و به معنی عاجز و ناتوان و از کار افتاده میباشد . اعجزتُ فلاناً یعنی اینکه او را عاجز و ناتوان نمودم ، یا او را عاجز و ناتوان یافتم که نمی تواند چنین کاری انجام دهد . پس اعجاز به معنای عاجز و ناتوان شدن طرف است .

۳- المعجزه ، مفرد معجزات است ، و به معنی کار خارق العادهای است که بشر از انجام آن عاجز و ناتوان میباشد . رجل عجز ، یعنی مرد ناتوان و از کار افتاده است . اما العجز که جمعش أعجاز (فتح الف) است ، قسمت عقب و دنباله هر چیز را گویند ، مانند ركب أعجاز الابل .

ص: ۴۵

۴- در مفردات راغب معنای عجز و معجزه ، ناتوانی و ضد قدرت ذکر شده است: و صارالمتعارف هو ضدالقدره ، و اعجزت فلاناً و عجزته ، و عاجزته ، و جعلته عاجزاً . همه این تعبيرات متعدد بیانگر معنای واحد است که همان عجز ، ناتوانی و عدم قدرت طرف بر انجام کاری میباشد.

بنابراین به بیان لغویین اعجاز و معجزه به معنای عاجز بودن بشر از انجام کار خارق العاده و غیر طبیعی است و یا به معنای عجز مطلق از انجام امر خارق العاده و غیر خارق العاده است ، مگر اینکه به اذن خدا کاری غیر طبیعی (معجزه) انجام دهد که در حقیقت فاعل آن معجزه خداست . خدای سبحان فاعل منه الوجود است و وسائط فیض او یعنی ائمه(ع) فاعل ما(من) به الوجودند .

در قرآن هم آیات متعدد از واژه عجز ، یعجز ، اعجازاً به معنای عدم قدرت و ناتوانی یاد کرده است:

(... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) (۱) هیچ موجودی در آسمان و زمین از قدرت خدا نتواند کاست که همانا خدا عالم و قادر مطلق است .

(فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ) (۲) بدانید شما هر کاری انجام دهید نمی توانید خدا را عاجز نمایید .

(وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ) (۳) آنان که در نابودی آیات ما می کوشند ، عاجز و ناتوانند .

پس به طور قطع و یقین از نگاه لغت قدر متیقن معنی معجزه و اعجاز عبارت از ضد قدرت و ناتوانی است . معجزه یعنی تعجیز ، عاجز کننده و عاجز بودن طرف از انجام امر مورد توجه و درخواست و یا عاجز از انجام هر کاری به طور مطلق .

ص: ۴۶

۱- سوره فاطر (آیه ۴۴)

۲- سوره توبه (آیه ۲)

۳- سوره سباء (آیه ۳۸)

در اصطلاح کلامی اعجاز عبارت است از انجام دادن امر خارق العاده غیر طبیعی برای اثبات مقام رسالت و نبوت الهی که پیامبر مدعی نبوت، نبوتش را به وسیله معجزه اثبات می کند. امام نیز مدعی امامت الهی خویش را به وسیله نص و یا به وسیله معجزه اثبات می نماید. معجزه در حقیقت کار خداست که شاهد صدق رسالت پیامبر و امامت امام است. به عبارت دیگر خدای متعال به واسطه قرار دادن معجزه در اختیار نبی، نبوت او را تصدیق نموده که از جانب خداست و گرنه خود پیامبر و امام به تنهایی هرگز قادر بر انجام معجزه نیستند.

به عنوان مثال امر عادی و طبیعی این است که بچه حیوان از حیوان متولد شود نه از سنگ، ولی اگر حیوانی همانند ناقه صالح برای اثبات نبوت آن حضرت از سنگ متولد گردید، این امر خارق العاده و معجزه است. یا امر طبیعی این است که مار از مار متولد گردد، اما تبدیل شدن عصای چوبی حضرت موسی به مار و نابود کردن مارهای دیگر امری غیر طبیعی و معجزه است. اثر طبیعی آتش سوزندگی است، ولی هنگامی که ابراهیم خلیل را نمیسوزاند، این امر خارق العاده و معجزه است. یا طفل تازه به دنیا آمده نمی تواند سخن بگوید، اما هنگامی که حضرت عیسی پس از تولد فوراً با مردم سخن میگوید، این معجزه الهی است.

امر طبیعی و عادی این است که مرغ پرنده پرواز کند، اما به پرواز درآمدن مرغانی که سرهایشان بریده شده و گوشت و استخوانشان درهم کوبیده شده، امری خارق العاده و غیر طبیعی است. حیوان و درخت طبیعتاً قادر بر تکلم نیستند، ولی هنگامی که سخن بگویند و به نبوت پیامبر اسلام (ص) شهادت دهند، و کره ماه بدون وسایل طبیعی به اشاره پیامبر دو نیم شود و دوباره به هم متصل گردد، اینها از امور خارق العاده و معجزه الهی است. و بالاتر از همه معجزه ها قرآن کریم است که باگذشت بیش از

چهارده قرن هنوز هیچ یک از افراد بشر و غیر بشر نتوانسته اند یک سوره یا حتی یک آیه مانند آن بیاورند .

به هر حال ثبوت و اثباتا معجزه امری ممکن است و در خارج هم واقع شده است ، نهایت اعجاز مشروط به شرایط خاصی میباشد که با فراهم شدن آن شرایط ، امر خارقالعاده معجزه است .

شرایط اعجاز

۱- امر خارق العاده در صورتی معجزه نامیده میشود که مدعی مقام رسالت در اثر قداست روحی ای که دارد از جانب خدا معجزه را برای اثبات مدعای خویش به انجام رساند . اگر عمل خارقالعاده برای اثبات مقام رسالت و امامت نباشد در اصطلاح کلامی معجزه نیست هرچند که آن کار ، خارقالعاده و کرامت باشد .

به تعبیر دیگر معجزه آن چیزی است که توأم با تحدی و معارضه باشد . معجزه یعنی دعوت به مقابله و مبارزه ، بدین معنا که مدعی رسالت و نبوت همه را دعوت به مبارزه کند و بگوید: اگر این مقام (رسالت) از طرف خدا به من داده نشده و اگر این قرآن به نظر شما از طرف خدا نبوده بلکه ساخته و پرداخته انسان و کلام بشر است ، من شما را به مبارزه می طلبم که اگر می توانید با تمام فکر و اندیشه ای که دارید یک چنین کتابی بیاورید که از نظر فصاحت و بلاغت و از نگاه اسرار و حکمت همتای قرآن باشد ، یا امر خارق العادهای نظیر زنده کردن مردگان و... از

خود نشان دهید .

آنگاه مدعیان هنگامی که با تمام قدرت بشری و علمی که دارند ، نتوانستند یک سوره و یا یک کلمه مانند قرآن بیاورند ، و یا معجزه دیگری از خود بروز دهند ، مشخص می شود که قرآن معجزه و کلام خداست و پیامبری هم که قرآن و معجزه آورده

ص: ۴۸

رسول الله می باشد . چرا که او از طریق ارتباط با عالم متافیزیک و منبع وحی توانسته چنین معجزه و قرآنی بیاورد که همه بشر تا ابد از آوردن مثل آن عاجزند . تنها رسول الله است که قدرت و قابلیت دریافت وحی و آوردن معجزه را برای اثبات رسالت و نبوت خویش دارد .

۲- دلیل عقلی بر تکذیب معجزه نباشد . لذا اگر عمل کسی خارق العاده باشد و دیگران هم از انجام آن عاجز باشند ، اما عقل آن را تکذیب نماید ، چنین امری معجزه نمیباشد . به بیان دیگر قلمرو نفوذ معجزه در جهان امکان است و آن امر خارق العاده باید ممکن الوجود باشد تا بگوییم معجزه است و اگر واقعه ای از نظر عقل محال و ممتنع بالذات است و کسی ادعای اثبات آن را بنماید و بگوید جمع نقیضین میکند ، این امکان ندارد و محال است که معجزه باشد . برای اینکه نفس حکم عقل و استحاله عقلی بر بطلان آن ادعا کافی است و دیگر نوبت به این نمیرسد که پرسیم آیا جمع نقیضین معجزه است یا معجزه نیست؟ زیرا ممتنع بالذات ممکن نیست وجود پیدا کند و معجزه هم نمی تواند محال را ممکن سازد . از این رو شخص هر چند در ادعای خویش مبنی بر جمع نمودن بین دو نقیض صادق باشد ، اما برهان استحاله عقلی بر کذب او کافی است .

همچنین موجودی که واجب الوجود بالذات و ضروری الوجود است ، امکان ندارد کسی آن را به واسطه امر خارق العاده و معجزه ایجاد کند ، چرا که واجب الوجود بالذات ضروری الوجود ابدی و ازلی است و نفی و اثبات آن به وسیله معجزه ممکن نیست .

پس ادعای معجزه در مواردی است که آن امر بالذات ضروری العدم و ممتنع بالذات یا ضروری الوجود بالذات نباشد و گرنه حکم عقل بر عدم امکان و بطلان چنین ادعایی کافی و بدیهی است .

۳- دلیل شرعی بر خلاف معجزه نباشد و آن را تکذیب نکند ، به عنوان مثال سلسله رسالت و نبوت الهی به صریح آیه قرآن در وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) خاتمه یافته است: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۱)

آنگاه اگر شخصی بعد از رسول خدا ادعای نبوت کند و این ادعا را به صورت امر خارقالعاده اثبات هم نماید ، این عمل او معجزه نیست . زیرا دلیل شرعی معتبر قرآنی و روایات صحیح السند ادعای چنین شخصی را تکذیب کردهاند .

۴- از شرایط صحت اعجاز اینکه خود آن معجزه دلیل بر بطلان خود نباشد ، چنانکه مسیلمه کذاب ادعای نبوت کرد و برای اثبات نبوت خود آب دهانش را در چاهی که آب نداشت انداخت تا آب آن زیاد شود ، اما نتیجه معکوس شد و تمام آب چاه خشک گردید ، و یا مریدانش به او گفتند: پیامبر اسلام معجزه میکرد ، از جمله اینکه با دست کشیدن بر سر و دهان بچه های بیمو و دارای لکنت زبان ، آنها را مودار و لکنت زبانشان را برطرف میساخت ، حال اگر تو پیامبری چنین معجزه ای از خود نشان ده! مسیلمه کذاب در پی اجابت خواسته مریدان دست روی سر و دهان بچه های بیمو و الکن نهاد ، ولی عوض مو دار شدن و راه افتادن زبانشان ، آنان مقدار مویی را هم که داشتند از دست دادند و لکنت زبانشان نیز بیشتر گردید (۲)

لذا هنگامی که خود عمل ادعای مدعی را تکذیب می کند ، دیگر نیازی نیست که خداوند سبحانه بطلان ادعای دروغین مدعی را از طریق غیب و اعجاز برملا کند ، بلکه همان حکم وجدان ، عقل و دلیل صریح شرعی و عمل مدعی بر دروغ بودن و بطلان ادعای او کافیت .

ص: ۵۰

۱- سوره احزاب (آیه ۴۰)

۲- منتهی الآمال ج ۱ ، ص ۲۴

۵- معجزه بدون علت و سبب قابل وجود نیست. زیرا معجزه از پدیده های امکانی است و هیچ پدیده امکانی بدون علت وجود پیدا نمی کند، نهایت با این فرق که معجزه علت و سبب طبیعی ندارد، بلکه سبب و علت معجزه متافیزیکی و الهی است. معجزه جلوه قدرت خداست و او علت و سبب ایجاد معجزه می باشد.

قانون علیت

قانون علیت می گوید: هیچ واقعه ممکن الوجودی هستی از خود ندارد و بدون علت وجود پیدا نمی کند. این قانون مورد تصدیق عقل است و شرع هم آن را تأیید نموده است. امام علی(ع) در نهج البلاغه در این رابطه می فرماید: «کل شیء ما سواه معلول» هر چیزی ماسوای خدا معلول و مخلوق خداست.

معجزه نیز عقلا و شرعا مستثنی از قانون علیت نمی باشد. قلمرو قانون علیت در دایره امکان است نه در دایره ممتنع بالذات و واجب الوجود بالذات. قانون علیت هرگز نمی تواند واجب الوجود را نفی و یا ایجاد کند، واجب الوجود به ضرورت ازلی ذاتا موجود است. همچنین قانون علیت نمی تواند ممتنع بالذات و محال را ممکن نماید. از این رو معجزه باید امر ممکن باشد و گرنه عقل و قانون علیت چگونه میتواند آن را اثبات یا نفی کند؟

معجزاتی مانند: سرد شدن آتش نمرود در مورد ابراهیم خلیل، اژدها گردیدن عصای موسی، بیرون آمدن ناقه صالح از دل کوه، دو نیم شدن کره ماه توسط پیامبر اسلام (ص)، شهادت دادن سوسمار و درخت به نبوت آن حضرت، غرق شدن فرعون و طوفان نوح، تولد حضرت عیسی از مادری بدون شوهر و گرفتار شدن یونس در شکم ماهی، هلاکت قوم عاد و ثمود، نزول مائده آسمانی برای مریم و نزول قرآن برای رسول خدا و... همگی از امور ممکنند نه محال که تحقق یافتنشان از طریق معجزه و علت

غیر طبیعی مانع ندارد. اما تحقق اجتماع نقیضین که امری محال است از طریق غیر عادی و معجزه ممکن نمی باشد.

بنابراین معجزه امری ممکن است که تنافی با قانون علیت ندارد و به ضرورت برهان عقلی و نقلی علت معجزه امر طبیعی و مادی نیست.

۶- معجزه به قوانین و فنون علمی همانند علوم غریبه، سحر، جادو، شعبده، ریاضت و طبابت مستند نباشد. لذا اگر کسی عملی را انجام دهد که هرچند به ظاهر غیر طبیعی است، اما مستند به فنون و علوم غریبه باشد، این عمل او معجزه نیست، بلکه نظیر شعبده و سحر ساحران و ریاضت مرتاضان مربوط به فن شعبده و جادوگری است که انسان این فنون و اکتسابی و تحصیلی را در اثر تمرین و ریاضت به دست می آورد.

و حال آنکه معجزه امر تحصیلی و تفکری نیست. و مرتاض هر چه ریاضت بکشد و فیلسوف هر چه فکر کند و جادوگر هر چه جادو به خرج دهد، نمی تواند معجزه بیاورد، برای اینکه معجزه امر اکتسابی نیست، بلکه امری سماوی و خارق العاده است که تنها پیامبران الهی در اثر طهارت روح و ارتباط با خداوند سبحان می توانند معجزه بیاورند.

فرق معجزه و علوم غریبه

۱- امور مستند به علوم غریبه (سحر و شعبده و...) امور عادیند که سرمنشأ آنها فنون و علوم بشر عادی است، اما معجزه امر خارق العاده و غیر طبیعی است که مستند به ماوراء طبیعت و عالم متافیزیک می باشد.

۲- شعبده، سحر و ریاضت امور اکتسابی اند که به وسیله تعلم و آموزش قابل تحصیل میباشند، ولی معجزه امر اکتسابی نیست تا شخص به وسیله تعلم و آموزش بتواند آن را تحصیل

نموده اعجاز کند . معجزه مستند به خداست که رسول خدا و شخص معصوم در اثر قداست روح توان آوردن آن را دارند .

۳- شعبده شعبده‌گران و سحر ساحران قابل شکست است . اما معجزه الهی به پشتوانه پروردگار هرگز قابل شکست نیست .

به عنوان مثال در سوره طه خدای متعال درباره شکست ساحران فرعون به حضرت موسی (ع) فرمود: «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (۱)

هنگامیکه ساحران فرعونی طنابهایشان را رها کرده و آن طنابها از هر طرف به صورت مارهای مصنوعی و خیالی شروع به خزیدن نمودند ، ترسی در دل حضرت موسی ایجاد شد: (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى) (۲)

(قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى) (۳)، به موسی گفتیم: ای موسی نترس که تو بر آنها غالب و پیروزی ، اینک عصای خود را بیفکن تا اژدها شده سحر و ساحری آنان را فرو بلعد که کار ساحران جز افسون و جادو چیزی بیش نیست ، و به درستی که ساحر هرگز پیروزی نخواهد یافت .

البته ترس حضرت موسی به جهت پیروزی جادوگران و مارهای ساختگی آنان نبود ، بلکه هراس آن حضرت از جهالت مردم زمانه بود که مبادا هنگامی که آن حضرت عصا را رها میکند و آن عصا بر اثر معجزه الهی تبدیل به اژدها گردیده مارهای ساحران را فرو بلعد ، مردم نادان نتوانند معجزه را از جادو بازشناخته و حق را از باطل تشخیص دهند و در نتیجه

ص: ۵۳

۱- سوره طه (آیه ۶۹)

۲- سوره طه (آیه ۶۷)

۳- سوره طه (آیه ۶۸)

موسی را همانند ساحران متهم به جادوگری نمایند و بگویند: موسی هم جادوگر است ، و ...

در سوره شعرا نیز از شکست و سحر ساحران و پیروزی معجزه موسی چنین یاد شده است:

(فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَهُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنكُم إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * قَالَ لَهُم مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ * فَأَلْقَوْا حَبَّ آلِهَتِهِمْ وَ عَصَاهُ يَهُدَى وَ قَالُوا بِعِزَّتِهِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ * فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَأَلْقَى السَّحْرَهُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۱) .

هنگامی که ساحران آمدند ، به فرعون گفتند: اگر ما پیروز شویم آیا پاداش مهمی برای ما خواهد بود؟ فرعون گفت: آری ، در صورت پیروزی شما از مقربان خواهید بود . روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند ، موسی به ساحران گفت: اینک شما بساط سحر خود را هر چه می‌خواهید به کار اندازید . ساحران هم چوبها و طنابهای جادویی خود را بیفکندند و گفتند: به عزت فرعون ما قطعاً پیروزیم . در آن حال موسی عصای خود را افکند که ناگه (ازدهایی شد) و همه وسایل سحر ساحران (چوبها و طنابهایی که در اثر سحر به مار تبدیل شده بودند) را به کام فرو برد . ساحران که این معجزه را دیدند پیش موسی به سجده افتادند و گفتند: ما به خدای جهانیان ایمان آوردیم ، همان خدای موسی و هارون .

۴- سحر و جادو امر تمرینی و تخصصی است که ساحر بر اثر تمرین و ممارست ، تخصص در ساحری و جادوگری پیدا میکند . اما معجزه امر تخصصی و تمرینی نیست که در اثر تمرین و تخصص بتوان آن را انجام داد . منشأ پیدایش معجزه قدرت غیبی الهی است .

۵- کار جادوگران و اختراع مخترعان بیشتر دارای جنبه هنر نمایی است . اگر جادوگری جادو می کند و اگر مخترعی اختراع

ص: ۵۴

می کند و اگر طبیعی طبابت اسرار آمیز انجام می دهد ، همگی به لحاظ آن است که هنرشان را تبلیغ نموده و برتریشان را به رخ دیگران بکشاند تا از این راه برای خود تشخص قائل شده از باقی مردمان امتیاز و منفعت بگیرند .

اما انجام معجزه در مقام تحدی و اثبات نبوت است نه در مقام هنر نمایی . زیرا هنگامی که پیغمبری معجزه میکند هرگز نمی گوید: من چنین و چنان کردم ، بلکه می گوید: خدا این لطف را نمود و به اذن او این معجزه تحقق یافت ، ما از خود چیزی نداریم ، همه چیز از خداست .

۶- ساحر و شعبده باز در کارهایش اشتباه میکند و در انجام بسیاری از امور سحر و شعبده ناموفق است ، همانند جادوگران فرعون که جادویشان باطل شد و شکست خوردند .

ولی خطا و بطلان هرگز در معجزه راه ندارد ، برای اینکه معجزه امر واقعی الهی است .

۷- ساحران و کاهنان ادعای نبوت ندارند که بخواهند برای اثبات نبوت خود جادو کنند ، آنان با انجام سحر و جادو قصد هنرنمایی دارند تا کارهای تصنعیشان را واقعی جلوه دهند

اما انبیاء و پیامبران که ادعای نبوت و پیامبری دارند ، مدعای خود را به معجزه اثبات می نمایند .

۸- امر غریب ممکن است در اثر نبوغ ساحر و کاهن پیدا شود که این معجزه نیست ، چون خود ساحران هم اگر کار غریبی انجام دهند ، نمیگویند معجزه است ، بلکه میگویند: چنین هنر و نبوغی دارم که این کار را انجام دادم . پس هرگز نمی توان از راه نبوغ معجزه کرد .

اما به خلاف معجزه که اولاً : وحی و تجلی قدرت خداست و امکان ندارد وحی نبوغ باشد . زیرا هیچ دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که بگوید وحی نبوغ است ، بلکه دلیل بر خلاف آن می باشد .

ثانیا: امر ناشی از نبوغ قابل شکست و خطاست ، ولی معجزه چون جلوه قدرت خداست هرگز قابل شکست و خطا نمی باشد ، به گفته اقبال لاهوری:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقشه های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آن چه در دل مضمراست

این کتاب نیست چیزی دیگر است

چون که او بر جان نشیند جان دیگر شود

جان که دیگر شد جهان دیگر شود

انکار معجزه ملازم با انکار قرآن

قرآن معجزه است و انکار معجزه ملازم با انکار قرآن است . از این رو اگر کسی چه آگاهانه و چه جاهلانه معجزه را منکر شود ، قرآن را منکر شده است . زیرا قرآن علاوه بر اینکه خود معجزه است ، در ضمن آیات متعدد معجزات بسیاری از پیامبران الهی را نیز برشمرده است که ما در اینجا به مواردی از آنها اشاره میکنیم:

۱- قوم ثمود به صالح پیامبر گفتند: اگر تو پیامبر خدایی اقامه معجزه کن و از دل کوه شتری بیرون بیاور . حضرت صالح این کار را انجام داد و خطاب به قوم فرمود:

(وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ * فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرٌ مَّكَذُوبٍ) (۱)

ای قوم! این ناقه آیت خداست و معجزه برای اتمام حجت الهی بر شما ، او را به حال خود گذارید تا در زمین خدا چرا کند و

ص: ۵۶

هیچگونه آزاری به آن نرسانید که عذاب خدا شما را خواهد گرفت . اما آن قوم شقی رسول خدا را تکذیب نموده و ناقه را پی کردند .

پس از این عمل ، صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد! و به آنان وعده عذاب داد که تا سه روز در خانههایتان از زندگی بهرهمند گردید و بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید ، این وعده حق است که دروغ نخواهد بود ، و به راستی که خداوند آن قوم ستمکار را به کیفر ظلم و گناهشان هلاک ساخت و شهرشان را با خاک یکسان نمود . آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند!

۲- مشرکان بابل حضرت ابراهیم را میان آتش افکندند و گفتند:

(قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (۱)

او را بسوزانید و خدایتان را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است .

در این حال پروردگار برای نجات ابراهیم خطاب به آتش فرمود:

(يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ) (۲)

ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش .

پس آتش سرد شد و ابراهیم را در خود سالم نگه داشت .

۳- (وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اُزْبَعَهُ مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جَزَاءً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَاتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

در مورد مسئله معاد حضرت ابراهیم خلیل به خداوند گفت: خدایا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده میکنی؟ خدا فرمود: مگر ایمان نیاوردهای؟! ابراهیم عرض کرد: چرا ، ولی

ص: ۵۷

۱- سوره انبیاء (آیه ۶۸)

۲- سوره انبیاء (آیه ۶۹)

۳- سوره بقره (آیه ۲۶۰)

می خواهیم به مشاهده آن قلبم آرامش یابد . خدا فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان (طاووس ، کبوتر ، خروس ، زاغ) را انتخاب کن و آنها را پس از ذبح کردن ، قطعه قطعه کن و درهم بیامیز ، سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار ده ، بعد آنها را به سوی خود بخوان که در این هنگام هر یک شتابان به سوی تو می آیند ، و بدان خداوند قادر و حکیم است .

۴- (وَإِذْ كَرِهَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا) (۱)

هنگامیکه مریم از خانواده اش جدا شد و در طرف شرقی مسجد بیت المقدس قرار گرفت ، با افکندن حجابی میان خود و دیگران خلوتگاهی برای عبادت خداوند مهیا کرد . در این هنگام ما روح خود را در شکل انسانی بیعیب و نقص به سوی او فرستادیم . مریم سخت ترسید و گفت: من از شر تو پناه به خدای رحمان میبرم ، روح گفت: من فرستاده پروردگار توأم ، آمدهام تا با دمیدن روح الهی فرزند پاکیزهای به تو ببخشم . مریم گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته و کار ناشایسته ای هم نکرده ام! گفت: این چنین کاری البته به امر پروردگارت خواهد شد ، خداوند فرموده: این کار بر من آسان است و ما آن پسر را می آفرینیم تا او را نشانهای برای مردم قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است که جای هیچ بحثی ندارد .

ص: ۵۸

هنگامیکه مریم نوزاد خود را به دنیا آورد ، او را در آغوش گرفته نزد قوم خویش آمد ، ولی قوم با دیدن مریم و آن نوزاد به او اعتراض کرده ، گفتند: (يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا) (۱)

ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی ، ای خواهر هارون نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکارهای! چگونه این نوزاد را بدون پدر به دنیا آورده‌ای؟

مریم به هدایت الهی اشاره به طفل کرد و به قومش فهماند که از او سؤال کنند ، گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟! در این هنگام کودک (عیسی) زبان گشود و گفت:

(إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۲)

من بنده خاص خدایم که او مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود ، مرا در هر کجا که باشم وجود پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است ، خدا مرا به نیکویی با مادر سفارش نمود و مرا ستمکار و شقی نگردانید ، و سلام خدا بر من در آن روزی که متولد و در آن روزی که می‌میرم و آن روزی که زنده برانگیخته شوم . این است عیسی پسر مریم که مردم در امر خلقتش شک و ریب می‌کنند . هرگز

ص: ۵۹

۱- سوره مریم (آیات ۲۸ - ۲۷)

۲- سوره مریم (آیات ۳۶ - ۳۰)

برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند ، منزه است او! هرگاه چیزی را فرمان دهد ، می گوید: موجود باش! همان دم موجود می شود ، و خداوند پروردگار من و پروردگار شماست ، او را پرستش کنید که این است راه راست .

۵- قرآن کریم در سوره آل عمران برخی معجزات حضرت عیسی را چنین ذکر نموده است:

(وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّن الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْمَأْرُصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْتِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱)

و عیسی را به عنوان رسول به سوی بنی اسرائیل فرستادیم تا به آنها بگوید: من نشانه‌های (معجزه) از طرف خداوند برایتان آورده‌ام ، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم ، سپس در آن می دمم که به فرمان خدا پرندهای زنده میشود . و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیس) را بهبودی می بخشم ، و مردگان را به اذن خدا زنده میکنم ، و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم ، مسلماً در این نشانه ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید .

۶- پیامبر گرامی اسلام بیش از ۴۴۴۰ معجزه انجام داده است که از جمله آنها شهادت جمادات (سنگ) ، نباتات (درخت) و حیوانات (سوسمار) به رسالت آن حضرت است .

۷- قرآن کریم در رابطه با یکی از معجزات پیامبر (ص) می فرماید:

ص: ۶۰

۱- سوره آل عمران (آیه ۴۹)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ * وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكَلَّ أَمْرٌ مُّسْتَقَرٌّ) (۱)

آن ساعت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! و مشرکان هر گاه نشانه و معجزه‌های را ببینند باز روی گردانده ، میگویند: همان سحر و جادوی همیشگی است . آنها آیات خدا را تکذیب نموده و از هوای نفسشان پیروی کردند ، ولی عاقبت هر امری را قرارگاهی خواهد بود .

در این مورد از آیات سوره قمر دو جهت لازم به ذکر است:

۱- امکان دارد گفته شود اینگونه گسیختن کره ماه مربوط به قیامت است ، نه اینکه امری مربوط به معجزه پیامبر اسلام (ص) باشد .

پاسخ این شبهه را خود آیه مبارکه سوره قمر داده است که وقتی پیامبر این معجزه را انجام داد ، کفار و معاندین آن را تکذیب کردند و گفتند: این سحر کامل و جادوی همیشگی است . لذا اگر این واقعه مربوط به جریان قیامت باشد ، در قیامت تنها ماه نیست که دو نیم می‌گردد ، بلکه تمام جهان هستی دستخوش دگرگونی شده ، چهره ملکوتی مخلوقات ظاهر می‌گردد و دیگر آدم دنیایی وجود ندارد تا واقعه قیامت را تکذیب کند یا تکذیب نکند ، یا بگوید جادو است یا جادو نیست . پس خود آیه قرینه و دلیل است بر اینکه واقعه شکافته شدن ماه از اثر اعجاز پیامبر اسلام صورت یافته است .

۲- در آیه از شکافته شدن ماه تعبیر به انشقاق قمر شده نه به شق القمر ، که معنای اشتقاق با انشقاق فرق دارد . اگر در آیه بیان میشد: اقتربت الساعه و اشتق القمر . احتمال این معنا بود که کره ماه از مواد و ذرات متراکم این عالم جدا شده و به صورت

ص: ۶۱

جسمی کروی شکل درآمده است ، که در این صورت معنای اعجاز از آیه بدون قرینه استفاده نمیشد .

اما آیه می فرماید: اقتربت الساعة و انشق القمر . معنای انشقاق این است که کره ماه از چیزی جدا نشده ، بلکه به اعجاز الهی بالذات منشق و از هم گسیخته شده است . بنابراین انشقاق ذاتی ماه معنای اعجاز را مشخص می کند که چنین واقعه ای در اثر معجزه رسول الله (ص) ایجاد شده و پس از آن هم به حال طبیعی خود انسجام یافته است . به علاوه اینکه عقل هم شکافته شدن ماه را که هیچ گونه علل طبیعی در آن دخالت نداشته باشد ، به جز از راه معجزه از طریق دیگر غیر ممکن می داند .

۸ - حضرت علی(ع) در خانه کعبه متولد شد و پس از سه روز مادر آن حضرت به همراه نوزادش از کعبه خارج شد و به نزد پیامبر آمد . آن نوزاد تازه به دنیا آمده (امام علی(ع)) نزد پیامبر(ص) شروع به خواندن آیات سوره مؤمنون نمود که این آیات ده سال بعد بر پیامبر اسلام نازل شدند .

همچنین در روایات آمده که وقتی امام زمان (عج) متولد میشود ، ابتدا خدا را سجده کرده ، سپس سوره مبارکه قدر را میخواند در حالی که بر بازوی آن حضرت آیه (وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)^(۱) نقش بسته است .

سفسطه

امکان دارد کسی مغالطه کند و بگوید: معجزه امر خارق العاده و غیر طبیعی است که از قلمرو امکان خارج بوده و به همین جهت انجام آن امری غیر ممکن می باشد .

پاسخ این مغالطه در بیان شرایط اعجاز مشخص شد که از جمله شرایط صحت معجزه این بود که آن امر ممکن باشد و الا اگر امر محال باشد هیچکس نگفته که معجزه محال را ممکن می کند .

ص: ۶۲

زیرا معدوم و ممتنع بالذات متعلق معجزه قرار نمی‌گیرد -رد و محال بالذات هم قابل تعلق قدرت و اعجاز نمی باشد .

معجزه امری ممکن و قابل وجود است که اعم از امکان ذاتی ، امکان وقوعی و امکان احتمالی را شامل است ، و اعم از امور طبیعی ، غیر طبیعی و خارق العاده را هم فرا میگیرد .

به قول علمای فن: ادلّ دلیل بر امکان شیء وقوع آن در خارج است . به عنوان مثال آیا ممکن است انسان دو سر یا چند سر در خارج وجود داشته باشد؟ در این مورد اگر دیده شد که آدم دو سر در خارج وجود پیدا کرده ، وجود او در خارج دلیل روشن بر امکان اوست ، چرا که اگر محال می بود ، قطعاً انسان دو سر در خارج وجود پیدا نمی کرد .

در مورد معجزه نیز هنگامی که گفته می شود امری ممکن است یا نه؟ وقتی دهها و صدها معجزه را قرآن بیان نموده که در خارج وجود پیدا کرده اند ، این خود بزرگترین دلیل بر امکان و وقوع معجزه در خارج است ، و اگر معجزه استحاله عقلی داشت هرگز در خارج واقع نمی شد . پس معجزه به ضرورت وجدان و برهان امری ممکن است که در خارج وجود پیدا کرده و دارای حقیقت واقعی و نفس الامری است .

سفسطه دیگر

قانون علیت را قبول دارید که هیچ پدیده و معلولی بدون علت به وجود نمی آید ، آنگاه چگونه معجزه امر خارق العاده است و ناگهان بدون علت تحقق مییابد؟ پس معجزه انکار قانون علیت است و انکار قانون علیت هم امری محال است

پاسخ این مغالطه نیز قبلاً ذکر شد که هرگز معجزه تنافی با قانون علیت ندارد و هرگز معجزه بدون علت و سبب به وجود

نمی آید . قائلین این سفسطه بین اصل قانون علیت و علت خاص هر پدیده خلط کرده‌اند . اصل قانون علیت ضروری و بدیهی الثبوت است و قابل انکار نمیباشد ، چون هیچ ممکن بالذات و نیازمند به هستی بدون اینکه کسی نیاز او را برآورده سازد و به او وجود ببخشد ، تحقق پیدا نمی کند .

بنابراین اصل قانون علیت از نظر عقل ضروریست و علوم تجربی نمی تواند آن را اثبات یا نفی کند ، زیرا در علوم تجربی فقط بحث از علت و سبب خاص پدیده میشود که چیست؟ مثلا- در علم طب که شاخه‌های از علوم تجربی است ، بحث از سبب مرض میشود که آیا میکروب است یا باکتری؟ اما اصل قانون علیت قبل از تجربه و پیش از بررسی علت خاص شیء باید ابتدا ثابت شده باشد تا بعد از آن دانشمند تجربی دنبال پیدا کردن سبب خاص آن برود و اگر اصل علیت قبلا اثبات نشده باشد ، چگونه ممکن است کسی به سراغ اثبات علت خاص شیء برود؟ پس وجود علت خاص فرع بر اصل قانون علیت است و اثبات اصل قانون علیت مربوط به حکم عقل است نه تجربه ، چون قانون علیت امر حسی و تجربی نیست که به تجربه اثبات یا نفی گردد .

علت معجزه

معجزه از پدیده های امکانی است که بدون علت و سبب ممکن نیست تحقق پیدا کند ، منتها معجزه علت خاص دارد که باید تحقیق نمود آن علت خاص چیست ، آیا امر مادی و طبیعی است ، یا امر غیر مادی و غیر طبیعی میباشد؟ در پاسخ باید اظهار نمود: علت معجزه امر متافیزیکی است و فاعل خاص آن خداوند متعال است و هیچ نوع سلاح مادی در دایره اعجاز برد ندارد . زیرا امر مادی نه می تواند معجزه کند و نه می تواند جلوی معجزه را بگیرد . بنابراین تا اینجا از مجموع مطالبی که ذکر شد نتایج ذیل مشخص می گردد:

۱- معجزه امر خارق العاده است که علت مادی و طبیعی نمیتواند آن را به وجود آورد .

۲- معجزه موردی تحدی و دعوت به مبارزه است و برای اثبات مقام رسالت و امامت اقامه می گردد . اگر معجزه برای اثبات مقام رسالت نباشد در اصطلاح کلامی اسمش معجزه نیست ، بلکه کرامت یا ارهاص است .

۳- معجزه ارتباط به عالم غیب و خدای متعال دارد ، و مانند امور حسی ، تجربی و اکتسابی نیست که در اثر آموزش و تمرین به دست آید .

۴- برد و نفوذ معجزه در جهان امکان است . از این رو معجزه نمی تواند محال ذاتی را ممکن و ضروری الوجود ذاتی را محال سازد . البته در حقیقت فاعل معجزه خدای س-بحان علی کل شیء قدیر است ،

حضور در قابل می باشد ، محال قابلیت تعلق قدرت و اعجاز را ندارد .

۵- معجزه مخالف قانون علیت نیست و نمی تواند علیت را نفی کند . برای اینکه خود معجزه پدیده‌های از پدیده های جهان امکان است و پدیده امکانی بدون علت ایجاد نمیشود ، نهایت معجزه فاعل الهی و علت غیر طبیعی دارد که عبارت از خدای سبحان است .

۶- امر خارق العاده هرچند به ظاهر غیر طبیعی و معجزه باشد ، ولی اگر به واسطه امر سماوی و الهی تحقق پیدا نکند ، معجزه نیست .

۷- معجزه ثبوتاً امکان عقلی دارد ، و در مقام اثبات هم دلیل عقلی و هم دلیل شرعی آن را اثبات نموده است . معجزه امری واقعی و نفس الامری است که واقعیت آن را وجدان ، عقل و شرع تصدیق نموده و پذیرفته است ، معجزه به خلاف سحر و جادو که

ص: ۶۵

امری غیر واقعی، صوری و تخیلی می باشد، حقیقی واقعیت که در خارج موارد بسیاری از آن اتفاق افتاده است.

۸- انسان عادی قادر بر انجام معجزه نمی باشد، البته نه بدین لحاظ که معجزه امری ممکن نیست، بلکه به لحاظ عدم امکان و به جهت اینکه علت و سبب اعجاز (طهارت نفس و قداست روح) در انسان عادی وجود ندارد، او قادر بر انجام معجزه نیست.

۹- معجزه الهی محال است در اختیار غیر پیغمبر و غیر امام قرار داده شود، چرا که ثبوت معجزه برای غیر پیغمبر نه با حکمت فاعل حکیم سازگار است و نه با قابلیت قابل ارتباط دارد.

۱۰- بین معجزه و اثبات رسالت و اثبات امامت ملازمه است.

معجزه و کرامت

در مورد اعجاز و امر خارق العاده سه عنوان به کار رفته است:

۱- معجزه

۲- کرامت

۳- ارهاص

سؤال: آیا هر یک از این سه عنوان با یکدیگر فرق جوهری و ذاتی دارند، یا تنها فرقی در اصطلاح است؟

پاسخ: از حیث جنس و خارق العاده بودن امتیاز جوهری ندارند و هر سه امر خارق العاده اند، ولی هر کار خارق العاده ای را که پیامبر یا امام معصوم و اولیای الهی به اذن پروردگار انجام می دهند اسمش کرامت است نه معجزه. چون در تعریف کلامی معجزه بیان شد که آن کار خارق العاده ای معجزه است که در مقام تحدی برای اثبات مقام رسالت باشد، و ائمه (ع) هرگز مدعی مقام رسالت نبودند تا بخواهند آن را به معجزه اثبات کنند. بلکه از لحاظ

ص: ۶۶

معنای لغوی معجزه ، یعنی خارق العاده و غیر طبیعی بودن عمل ، کرامت امام با کار خارق العاده و معجزه پیامبر مشترک است . همچنین اگر از غیر امام معصوم از عبد صالحی کار خارق العاده و استجابت دعایی دیده شود ، این نیز کرامت است نه اعجاز .

نوع دیگر امر خارق العاده ارهاص است . ارهاص امر خارق العاده ای است که توسط غیر پیغمبر و امام به انجام میرسد ، اما در واقع و حقیقت انجام آن ، کار خود پیغمبر یا امام است ، مثلاً- فاطمه بنت اسد مادر مکرمه امام علی(ع) به هنگام زایمان با شکافته شدن دیوار کعبه از سمت رکن مستجار (رکن یمانی) وارد کعبه گردید و در آن مکان مقدس حضرت علی(ع) را به دنیا آورد . شکافته شدن دیوار کعبه و به هم پیوستن دوباره آن ، امر خارق العاده است که تحقق آن در واقع مربوط به خود امام(ع) بوده ، اما توسط مادر حضرت به انجام رسیده است .

و یا مریم مادر حضرت عیسی (ع) هنگام زایمان کنار درخت خرما قرار گرفت و از شدت درد و ناراحتی آن قدر غمگین شد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم! در این هنگام از پایین پای او صدایی به گوش رسید که ای مریم! غمگین مباش ، پروردگارت زیر پایت چشمه آبی گوارا قرار داده و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده تا رطب تازه‌های برای تو فرو ریزد ، پس از آب گوارا بنوش و از رطب تازه بخور و چشمت را به مولود جدید (عیسی) روشن نگه دار .

ظاهر شدن رطب تازه از نخل امر خارق العاده است که در حقیقت کار حضرت عیسی بوده ، ولی توسط مادرش تحقق یافته است . به انجام چنین عمل خارق العاده ای که توسط غیر پیامبر و امام صورت می‌پذیرد ، ارهاص می گویند .

البته امکان ارهاص را نمی توان نفی کرد ، اما دلیلی بر این جهت ندیدم که ظاهر شدن رطب تازه از نخل در حقیقت مربوط به حضرت عیسی بوده ولی توسط مادرش به انجام رسیده است ، از

این رو اگر بگوییم انجام این امور خارقالعاده به واسطه قداست مادر امام علی(ع) و مادر حضرت عیسی صورت پذیرفته است و نامش را کرامت بنهیم، هیچ مانع و اشکالی ندارد.

در هر صورت از مطالب مذکور و از بیان مفصل معنای معجزه در مبحث قبل روشن می شود که این سه امر خارق العاده یعنی معجزه، ارهاص و کرامت از لحاظ معنای لغوی و جنس غیر طبیعی و خارق العاده بودن با هم مشترکند و تنها تفاوتشان با یکدیگر از نظر نوع و معنای اصطلاحی است.

استحاله نقض غرض

ممکن است گفته شود: کسی که پیامبر نیست هم میتواند معجزه کند. لذا انجام معجزه اختصاص به پیامبر ندارد.

این شبهه شرعا و عقلاً مردود است. زیرا عقلاً اگر معجزه در اختیار غیر پیغمبر قرار داده شود مستلزم نقض غرض است و نقض غرض بالذات از خداوند علیم محال است، و از طرفی هم این امر با حکمت فاعل حکیم الهی و با قابلیت قابل سازگار نیست و هرگز امکان ندارد خداوند حکیم کسی را که در واقع پیامبر نیست و به دروغ ادعای نبوت می کند،

تصدیق نموده و در اختیارش معجزه قرار دهد تا او مردم را گمراه کند.

به علاوه اینکه معجزه جلوه قدرت خداست و آن کسی میتواند معجزه بیاورد که دارای طهارت روح و قابلیت ارتباط با عالم غیب را داشته باشد، و انسان عادی و یا مدعی کذب نبوت و... انسانی عاصی است که با داشتن آلودگی روحی، ناتوان از آوردن معجزه می باشد، و احیانا اگر کاری به ظاهر عجیب و غریب هم از خود نشان دهد، این کار او جز سحر و جادوگری چیز دیگری نیست، و در مطالب گذشته ذکر شد که انجام هر نوع امر عجیب و غریبی از سوی هر شخصی هرگز معجزه نمی باشد.

شروعاً نیز آیات و روایات بیان داشته‌اند که معجزه در اختیار غیر پیغمبر قرار داده نمی‌شود:

(وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (۱)

خداوند متعال میفرماید: اگر کسی به دروغ به ما نسبت نزول وحی و پیامبری دهد، به طور یقین قدرت او را می‌گیریم و رنگ حیاتش را قطع نموده، او را از پای در می‌آوریم.

(قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۲)

ای پیامبر به آنانی که می‌گویند قرآن از جانب خدا نیست، بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده که به علم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاه است و همانا او بسیار بخشاینده و مهربان است.

ارتباط معجزه با اثبات نبوت

بعد از اثبات واقعیت معجزه این مسئله مطرح می‌شود که معجزه چه ارتباطی با اثبات نبوت دارد و چگونه می‌توان به وسیله معجزه نبوت را اثبات نمود؟

پاسخ: انبیای الهی در مقام تبلیغ رسالت و بیان قوانین الهی دو چیز به همراه داشتند:

۱- دعوت

۲- مدعا

در مقام دعوت، پیامبران مردم را به خدا پرستی دعوت کرده و آنان را به اطاعت از قوانین و احکام الهی فرا می‌خواندند.

اصل دعوت و اعتقاد به اصول دین به برهان عقلی قابل اثبات است. زیرا عقل می‌گوید: امکان ندارد این جهان و انسان بدون آفریدگار باشد. همچنین اصل نبوت عامه، ارسال رسل و

ص: ۶۹

۱- سوره حاقه (آیات ۴۶ - ۴۴)

۲- سوره فرقان (آیه ۶)

انزال کتب آسمانی را عقل اثبات و تصدیق میکند ، چرا که از نظر عقل هدایت بشر از جانب خداوند جهت رسیدن به کمال نهایی ضروری است و این هدایت بدون بیان وحی و تعلیمات آسمانی رسولان الهی ممکن نیست . لذا این پیامبرانند که بشر را به صراط مستقیم هدایت دعوت نموده و برای رسیدن به کمال نهایی حقیقی آنان را راهنمایی می کنند ، و غیر از انبیاء کسان دیگر صراط مستقیم هدایت را نمی دانند و نمی شناسند تا بخواهند بدان سمت بشر را جهت رسیدن به کمال نهایی دعوت کنند .

در جهت مدعا انبیاء می گویند: ما پیامبران الهی هستیم که وحی بر ما نازل گردیده و از طرف خدا مقام رسالت به ما عنایت شده است ، ما ارتباط با جهان غیب داریم . پیامبران این ادعا را باید به وسیله معجزه به اثبات رسانند ، چون اگر رسالت آنان از طریق معجزه اثبات نشود ، چگونه ممکن است رسالت و شریعت شان پذیرفته شود؟ پس اقامه معجزه برای اثبات مدعای رسالت و نبوت امری ضروری است .

بنابراین به ضرورت حکم عقل و نقل روشن می گردد که خدای سبحان معجزه را در اختیار مدعی رسالت قرار داده و ادعای او را مبنی بر نبوت به وسیله اعجاز امضا و تصدیق نموده که او پیامبر الهی است . از جمله خداوند در سوره حدید و شورا به صراحت رسالت پیامبر اسلام(ص) و نبوت انبیاء را به همراه کتاب (قانون و میزان) و دیگر نشانه های الهی چنین بیان داشته است:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ) (۱)

ص: ۷۰

همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم ، با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت قیام کنند .

(وَ مَا كَدَانٌ لِّبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ * وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحَنَا مَنْ أَمَرْنَا مِمَّا كُنْتَ تَدْرِي مِمَّا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) (۱)

شایسته هیچ انسانی نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از راه نوع وحی یا از پشت حجاب ، یا رسولی (از فرشتگان) می فرستد تا به امر خدا هرچه او خواهد وحی کند ، و البته خداوند بلند مرتبه و حکیم است . همان گونه که ما بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روح خود را به فرمان خویش برای وحی به سوی تو فرستادیم و از آن پیش که وحی رسد نه دانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان کدام است ، و لیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت میکنیم و اینک تو خلق را به راه راست هدایت خواهی کرد ، به همان راه خدایی که هرچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست و رجوع تمام امور (عالم) به سوی اوست .

معجزه راقیه

اعلایترین مرتبه اعجاز این است که معجزه فوق همه فنون عجیب و غریب عصر خود باشد و اگر آن معجزه جاوید و ابدی است همانند قرآن، باید از جهت معجزه بودن در تمام زمانها و مکانها حاکم و فائق بر فنون مشابه اعجاز در تمامی اعصار باشد .

ص: ۷۱

چرا تناسب و تفوق اعجاز بر آن فنون مشابه لازم است؟ برای اینکه تشخیص معجزه و واقعیت آن برای عموم بشر مشکل است و امکان دارد بسیاری از افراد در اثر عدم تشخیص، معجزه را تصدیق نکنند و یا آن را همانند سحر و شعبده امری غیر واقعی بدانند.

آنگاه اگر معجزه اقامه شود کسی که متخصص و آگاه در علوم و فنون غریبه است، درمییابد معجزه از سنخ عمل سحر و جادو نیست، اما مردم عادی که تخصص و قوه تشخیص ندارند، چگونه می توانند معجزه را از سحر باز شناسند؟

از این رو به مقتضای حکمت الهی، خدای متعال هر پیغمبری را در هر عصری متناسب با فنون آن عصر مسلح به سلاح اعجاز نموده. به عنوان مثال در عصر حضرت موسی فنون سحر و جادو ترقی کرده بود و ساحران ماهر نمایشهای عجیب و غریبی از خود به اجرا می گذاشتند. لذا خدای سبحان به منظور مقابله حضرت موسی با آنان، از قدرت بی منتهای خود ید بیضا و عصای معجزه آمیز را در اختیار آن حضرت قرار داد، و زمانی که در مقام تحدی و اثبات نبوت، حضرت موسی در برابر ساحران و کاهنان فرعون قرار گرفت، آن عصا را رها نمود و با تبدیل شدن عصای چوبی به اژدها و بلعیدن مارهای ساختگی و جادویی ساحران، سحر جادوگران فرعون را باطل نمود. ساحران نیز وقتی این معجزه الهی را از حضرت موسی مشاهده کردند، یقین نمودند که کار آن حضرت از سنخ جادو نبوده است. چون خود آنان متخصص در امر سحر و جادو بودند و اگر عمل حضرت موسی جادو می بود، آنها با شناختن رمز و رموز سحر آن حضرت، جادوی او را با انجام سحری دیگر باطل می کردند، اما نتوانستند و فهمیدند اژدها شدن عصای حضرت موسی معجزه الهی بوده و هیچ راه بطلانی برای آن نمی باشد، و از همین روی

به سجده افتاده فریاد برآوردند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم (۱).

حضرت عیسی هم در زمانی به پیامبری مبعوث شد که علم طب و پزشکی سرزمین شامات و فلسطین را فراگرفته بود و این علم بیش از یونان در آن مناطق پیشرفت کرده بود، به طوری که پزشکان حاذق امراض صعبالعلاج مانند برص و جذام را تداوی می کردند، ولی حضرت عیسی بدون بهره گیری از دانش و ابزار پزشکی و استفاده از دوا و درمان به علاج مریضان لاعلاج میپرداخت، و کر و کور و لال مادرزاد را شنوایی، بینایی و نطق میبخشید، و مرده را زنده می کرد. متخصصین طب جامعه عیسوی با مشاهده این امور خارق العاده از حضرت عیسی یقین نمودند که کارهای آن حضرت همگی اموری غیر طبیعی و دارای منشأ الهی است. زیرا هیچ پزشک حاذق و متخصصی هرگز چنین قدرتی ندارد که کور مادرزاد را بینا و مرده را زنده کند، لذا آنان به معجزه بودن کارهای خارق العاده حضرت عیسی ایمان آورده و به نبوت و رسالت آن حضرت شهادت دادند.

عصر ظهور اسلام

همچنین پیش از ظهور اسلام، اعراب جاهلی در فن فصاحت و بلاغت پیشرفت بسیار کرده بودند و در زمینه شعر و ادب همتایی برای خود نمی دیدند. به همین جهت در ایام خاص سال به ویژه در موسم حج در مکه معظمه کنار بازار عکاظ (بازار ابوسفیان) دور هم جمع شده و با یکدیگر به مشاعره می پرداختند. داور این جلسه مشاعره نابغه ضبیاء در مکان مشخصی که برای او جهت داوری فراهم شده بود، به داوری بین مشاعره کنندگان میپرداخت و در مورد اینکه کلام و بیان کدام یک فصیح و بلیغ است اظهار نظر می کرد. در پایان نیز از میان کلام متکلمان و

ص: ۷۳

۱- (فَالْقِيَّ السَّحْرَهُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى). «طه ۷۰»

شعر شاعران نامی، هفت شعر و قصیده ممتاز انتخاب می شد و با خطّ طلائی ضبط می گردید و به عنوان کلام و شعر نمونه بر دیوار کعبه نصب می شد که آنها را قصاید ذهبی (طلائی) می نامیدند، و بعدها کسی که کلام فصیح و یا شعر بلیغی را می سرود، شعر و کلام او را با آن قصاید طلائی مقایسه کرده، اگر از جهت فصاحت و بلاغت مشابه آنها بود، برنده امتیاز و جایزه می شد.

در این اوج پیشرفت و ترقی فن ادبی و کلامی عصر جاهلی خداوند پیامبر رحمه للعالمین را با معجزه و قرآن فرستاد که با نزول قرآن فصاحت و بلاغت کلام تمام پیشوایان این فن شکست خورد و از آن پس دیگر هیچ متکلم فصیح و بلیغی نتوانست در برابر فصاحت و بلاغت قرآن اظهار سخن بلیغ کند. لذا هنگامی که متکلمان فصیح و شعرای زبده عرب سخن و کلام خود را در برابر فصاحت و بلاغت آیات قرآن ناچیز و خجالت آور یافتند، از سر شرمساری شبانگاه معلقات سبع و اشعار طلایشان را از دیوار کعبه به زیر کشیدند، و حتی با تمام قریحه کلامی و توانایی شعریشان به معارضه قرآن رفتند تا شاید بتوانند کلام و سخنی نظیر آیات قرآن بیاورند. اما هرگز نتوانستند یک آیه و یک کلام همانند آیه و کلام قرآن بیاورند و در نتیجه ناگزیر در برابر عظمت قرآن تسلیم شده و تصدیق کردند که قرآن وحی و معجزه الهی است و هیچ بشر عادی قادر به آوردن آیات و کلماتی همانند آیات و کلمات قرآن نمیشد.

ولید بن مغیره مخزومی در میان عرب آن روز دارای حسن تدبیر و لغت شناس فصیحی بود، روزی داخل مسجدالحرام پیامبر اسلام را مشغول تلاوت (آیات اول سوره غافر) مشاهده کرد، او هم برای اینکه ببیند پیامبر چه میخواند، نزدیک رفت و به تلاوت آن حضرت گوش سپرد. پس از اندکی گوش سپردن، تحت تأثیر جذابیت آیات الهی قرآن قرار گرفت و بسیار متأثر شد. از این رو بعد از مدتی در مجلسی میان طایفه بنی مخزوم تأثر آن روز خویش

را با این سخنان بروز داد: به خدا سوگند از محمد(ص) من سخنی شنیدم که نه به گفتار انسانها شباهت دارد و نه به سخن جنیان میماند ، کلام او حلاوتی خاص دارد و بسیار پر ثمر و زیبا است ، گفتار او بر همه چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد .

ابوعبیده گوید: مرد اعرابی آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) (۱) را از کسی شنید ، به سجده افتاد و گفت: به خاطر فصاحتش سجده نمودم .

بنابراین از مطالب و شواهد ذکر شده مشخص میگردد که بر اساس حکمت الهی معجزه با پیشرفته ترین فن عصر خود دارای تناسب است و باید هم متناسب باشد تا به طور جزم و یقین حقانیت دین ، حقانیت پیامبر ، حقانیت معجزه و حقانیت حجت الهی بر جامعه بشری اعم از عالم و جاهل ، متخصص و غیر متخصص معلوم و اثبات گردد ، و روشن شود که معجزه پروردگار بر تمام علوم و فنون مرفعی روز غالب و پیروز است .

در این زمینه از امام رضا (ع) سؤال شد: چگونه خدای متعال هر پیامبری را با معجزه متناسب با فن و عمل پیشرفته آن روز مبعوث نموده است؟

امام(ع) فرمود: مقتضای حکمت الهی همین است که حجت خدا بر همه فنون و علوم اعصار حاکم و غالب باشد تا حقانیت امر الهی برای همه واضح و معین شود .

ص: ۷۵

قَالَ ابْنُ سَيْكِيْتِ اِنَّهُ لِابِي الْحَسَنِ (ع) لَمَّا اِذَا بَعَثَ اللهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ (ع) بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلِهِ السَّحْرَ وَ بَعَثَ عِيسَى بِالْأَلِ الطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) : اِنَّ اللهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى (ع) كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيْرِهِ السَّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْئِعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ .

وَ اِنَّ اللهَ بَعَثَ عِيسَى (ع) فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ اِخْتَجَّ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللهِ وَ أُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ .

وَ اِنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ وَ أَظْنُهُ قَالَ السَّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (١)

ص: ٧٦

فصل سیزدهم: معجزه جاوید ابعاد گوناگون اعجاز قرآن کریم

اشاره

معجزه جاوید ابعاد گوناگون اعجاز قرآن کریم

ص: ۷۷

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

اعجاز قرآن

(وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۲)

به یقین این قرآن از سوی خدای علیم و حکیم بر تو القاء میشود .

اگر ملت و مردمی این واقعیت را تصدیق نمود که قرآن کریم وحی و معجزه است و از جانب خدا نازل شده ، و این حقیقت را پذیرفت که همان گونه که خدای متعال مثل ندارد: لیس کمثله شیء ، قرآن هم دارای مثل نیست ، سخنی با آنان نمی باشد .

اما اگر کسانی همانند مشرکین قریش و معاندینی که از این قماشند اعجاز قرآن را منکر باشند و آن را سخن بشر یا نظیر علوم غریبه سحر و جادو بدانند ، قرآن به تحدی برخاسته و آنها را چنین دعوت به مبارزه می کند که اگر قرآن معجزه نیست ، شما نیز بشیرید و دارای فکر و اندیشه پس همانند قرآن کتابی بیاورید ، یا یک سوره ، یا حداقل یک حدیث و سخنی نظیر سوره و حدیث و

ص: ۷۸

۱- سوره واقعه (آیات ۷۷-۷۹)

۲- سوره نمل (آیه ۶)

سخن قرآن که دارای همه گونه خصوصیت کلامی ، معنوی و غیبی باشد . اگر نتوانید همانند قرآن کتابی بیاورید که هرگز نمیتوانید ، این عجز و ناتوانی شما روشن میسازد که قرآن کلام الله است و به بیان قیاس استثنائی منطقی هنگامی که تالی و آوردن مثل قرآن باطل شد ، مقدم که کلام بشر باشد ایضا باطل میگردد و در نتیجه معین میشود که قرآن کلام الله و معجزه الهی است .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۱)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر . الم . همانا قرآن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است .

تلازم واقعی و نفس الامری

(وَ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (۲)

تصویر قیاس استثنایی به چهار صورت قابل ترسیم است که دو صورت آن منتج است و دو صورت دیگر آن عقیم می باشد .

دو صورتی که قیاس منتج است عبارتند از:

۱- وضع مقدم ، وضع تالی .

۲- رفع تالی ، رفع مقدم .

مثلا ان كان هذا انسان ، لكان حيواناً . اگر این موجود انسان باشد ، پس هر آینه او حیوان است . در اینجا وضع مقدم نتیجه آن وضع تالی و حیوان است ، چون انسان بدون حیوان امکان ندارد و

ص: ۷۹

۱- سوره بقره (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره بقره (آیات ۲۴ - ۲۳)

این دو با هم ترکیب اتحادی عقلی داشته و بین انسان و حیوان ملازمه واقعی برقرار است . از این مطلب صورت دوم قیاس هم مشخص میشود که اگر جزا و تالی (حیوان) رفع شد ، مقدم (انسان) نیز رفع می گردد .

و دو صورتی که قیاس عقیم میباشد عبارت است از:

۱- رفع مقدم ، رفع تالی .

۲- وضع تالی ، وضع مقدم .

با توجه به مثال مذکور در صورت اول اگر مقدم (انسان) رفع شد ، رفع آن ملازم با نبود و رفع تالی نیست . زیرا ممکن است انسان نباشد ولی حیوان و تالی (بقر و غنم) باشد . در صورت دوم هم وضع تالی ملازم با وضع مقدم نیست . زیرا امکان دارد تالی و حیوان (غنم) باشد ، اما مقدم (انسان) نباشد .

پس از بیان مطلب فوق ، در آیه مبارکه اثبات اعجاز قرآن به روش قیاس استثنایی و تلازم عقلی واقعی میان شرط و جزا این گونه تبیین شده است:

کفار و معاندین صدر اسلام کلام الله بودن قرآن را قبول نداشتند و می گفتند قرآن کلام بشر است .

خداوند در پاسخ به این پندار باطل آنان فرمود: قرآن کلام الله است و اگر شما در مورد قرآنی که بر پیامبر نازل شده است ، شک و ریب دارید ، پس بیاورید همانند قرآن کتابی ، یا یک سوره و یک آیه همانند سوره و آیه قرآن ، و نگامی که کفار نتوانستند کتابی همانند قرآن ، یا سوره و آیهای همانند سوره و آیه قرآن بیاورند ، تالی (آوردن مثل قرآن) رفع می گردد و با رفع تالی ، مقدم (کلام بشر بودن قرآن) هم رفع می شود و متعین میگردد که قرآن کلام خداست و هیچ بشری قادر به آوردن مثل آن نیست .

پس آیه مبارکه به روش قیاس منطقی و تلازم عقلی واقعی میان شرط و جزا و از طریق رفع تالی ، رفع مقدم مشخص می سازد که قرآن کلام الله و معجزه بالذات الهی است .

ضرورت شناخت معارف قرآنی

آیات قرآن شناخت توحید ، نبوت ، معاد و آگاهی داشتن از معارف قرآنی را ضروری میدانند و می گوید این معارف قابل ریب و شک نیست . به عنوان نمونه آیات ذیل بیانگر چنین مطلبی است:

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۱)

آیا شک است درباره خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است؟

(تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَرِيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۲)

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده ، و شک و تردیدی در آن نیست .

(اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ) (۳)

خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل و خبر قیامت) را نیز به راستی فرستاد ، تو چه میدانی شاید ساعت (قیامت) نزدیک باشد! کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب میکنند ، ولی آنهایی که ایمان آوردهاند پیوسته از آن هراسانند و میدانند آن حق است ، پس آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند .

ص: ۸۱

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱۰)

۲- سوره سجده (آیه ۲)

۳- سوره شورا (آیات ۱۸ - ۱۷)

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (۱)

این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند .

(وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ...) (۲)

و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید ، یک سوره همانند آن بیاورید .

شک و ریب بالذات در مورد قرآن از این جهت که قرآن نور بالذات ، هدایت بالذات و اعجاز بالذات است ، راه ندارد . اما بالعرض از دید کفار و معاندین ، قرآن قابل ریب است که این مسئله موجب موجب تمایع بین عدم ریب بالذات و ریب بالعرض نمی باشد . زیرا هر کدام در مرتبه جدا از هم قرار دارند .

شعرانی گفته است: حروف قرآن وجود ملکوتی داشته و مُلک می باشند ، برای اینکه من از آنها معارف بسیار آموختم و متعلم شدم ، و آن کس که بصیرت ندارد و کور باطن است ، نور قرآن را درک نمی‌کند و مبتلا به ریب است ، و همان گونه که نور ظاهری خورشید را کور مادرزاد نمی‌بیند ، کسانی که معاند و منکر توحید و معاندند ، عالما و عامدا تظاهر به ریب می کنند و معارف ضروری قرآن را نمی بینند و هرچه کوشش به خرج می دهند که شاید بتوانند مثل قرآن کتابی بیاورند ، هرگز نمی توانند . از این رو خداوند فرمود:

(قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۳)

ص: ۸۲

۱- سوره ص (آیه ۲۹)

۲- سوره بقره (آیه ۲۳)

۳- سوره اسراء (آیه ۸۸)

ای پیامبر به مشرکان و منکران وحی بگو اگر همگی شان یکجا جمع شوند و با تمام امکانات فکری و علمی یکدیگر را یاری رسانند که شاید بتوانند همانند قرآن کتابی بیاورند، هرگز نمی توانند مثل آن را بیاورند .

هشام بن حکم گوید: روزی ابن ابی العوجاء به همراه ابوشاکر دیصانی زندیق و عبدالملک بصری و ابن مقفع در بیت الحرام اجتماع کرده و حاجیان را مسخره می کردند و بر قرآن طعن زده و عیب می گرفتند .

ابن ابی العوجاء گفت: دوستان! بیایید هر کدام از ما چهار نفر یک چهارم قرآن را نقض کنیم ، و قرار ما سال دیگر همین جا باشد ، در اینجا اجتماع نموده در حالی که تمام قرآن را نقض نموده ایم که نقض قرآن برابر است با ابطال نبوت محمد ، و در ابطال نبوت او ابطال اسلام نهفته است و اثبات حقانیت ما ، پس همگی بر این امر اتفاق نموده و از هم جدا شدند .

وقتی سال آینده در بیت الحرام جمع شدند ، ابن ابی العوجاء گفت: من از وقت خداحافظی تا امروز غرق تفکر در این آیه هستم: (فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...) (۱) و نتوانستم هیچ چیزی به فصاحت و جمع معانی آن اضافه کنم ، و تنها تفکر در همین یک آیه مرا از آیات دیگر واداشت .

عبدالملک گفت: من نیز از هنگامی که از شما جدا شدهام غرق اندیشه در این آیه هستم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ) (۲) ای مردم مثلی زده شده به آن گوش فرا دارید: کسانی که شما آنها را به جای خدای یکتا می پرستید هر چند که با یکدیگر اجتماع

ص: ۸۳

۱- سوره یوسف (آیه ۸۰)

۲- سوره حج (آیه ۷۳)

کند، هرگز قادر بر خلقت مگسی نمی باشند، و اگر مگسی ناتوان چیزی از آنها بر باید قدرت ستاندن آن را ندارند، عجب حکایتی است که طالب و مطلوب هر دو بیچاره و ناتوانند.

ابوشاکر گفت: من نیز غرق تفکر در این آیه شدم: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... (۱) اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت هر آینه هر دو تباهی و فساد می آفریدند.

ابن مقفع گفت: ای قوم! این قرآن از جنس بشر نیست و من نیز از زمان جدایی غرق این آیه شدم: (وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلِعِي وَ غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲) به زمین خطاب شد ای زمین آب را فرو بر، و به آسمان گفته شد باران را قطع کن، و آب در یک لحظه خشک شد و کشتی بر کوه جودی آرام گرفت و فرمان هلاک ستمکاران در رسید.

ابن مقفع در ادامه سخن خود گفت: لَمْ أَبْلِعِ الْمَعْرِفَةَ بِهَا وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْإِثْيَانِ بِمِثْلِهَا.

هشام بن حکم گوید: این گروه در همین کلام بودند که ناگاه امام صادق (ع) از کنارشان عبور کرد و این آیه را تلاوت فرمود: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۳)

آن جمع چهار نفره نگاهی به هم انداخته و گفتند: اگر اسلام را حقیقتی باشد امر و وصیت محمد (ص) جز به جعفر بن محمد نرسد، به خدا هر گاه به او نگرستم هیبتش ما را گرفت و پوستمان از لرزش منقبض شد. سپس با اقرار به ناتوانی و عجز در مقابله و آوردن مثل قرآن پراکنده شدند (۴)

ص: ۸۴

۱- . سوره انبیاء (آیه ۲۲)

۲- سوره هود (آیه ۴۴)

۳- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۴- احتجاج طبرسی، ترجمه جعفر بهراد، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۴

شیخ طوسی در تفسیر تبیان این سؤال را مطرح میسازد که: آیا قرآن مثل دارد و بشر نمی تواند آن مثل را بیاورد، یا قرآن اصلاً مثل ندارد تا بتوان مثل آن را آورد؟ و در ادامه خود پاسخ می‌دهد: قرآن اصلاً مثل ندارد، و همان گونه که خود ذات باری تعالی دارای مثل نیست، قرآن هم که کلام اوست دارای مثل نمیباشد و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد. (۱)

خدای متعال نیز می فرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عِبَادِنَا فَآتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ...) (۲) اگر شما می گوید قرآن افتراست و کلام خدا نیست، پس بیاورید مثل قرآن، که هرگز نمی توانید مثل آن بیاورید. زیرا قرآن معجزه بالذات است و مثل ندارد تا بتوان مثل آن آورد.

در این آیه یک مطلب مورد سؤال است و آن اینکه آیا ضمیر «مثله» رجوع به قرآن می‌کند یا رجوع می کند به عبد که رسول الله باشد؟ اگر ضمیر رجوع به عبد نماید، آن وقت معنا چنین می شود که پیغمبر امیی که در هیچ مدرسه و مکتبی درس نخوانده است این قرآن را آورده، و بدون تردید آدم امیی که این گونه کتاب محیر العقول بیاورد، کارش معجزه است. آنگاه لذا شما که درس خوانده و مدعی هستید، از جن و انس یکجا شوید و پشت به پشت هم دهید و مثل آن عبد (پیامبر اسلام) کتابی بیاورید که چنین اوج و عظمت داشته باشد.

در تفسیر مجمع البیان، طبرسی میگوید: ضمیر مثله به قرآن رجوع می کند. مثله ای: مثل هذا القرآن و تعود الهاء فی مثله الی ما من قوله مما نزلنا علی عبدنا، و قیل الهاء من مثله يعود الی عبدنا. (۳)

ص: ۸۵

۱- تفسیر تبیان ج ۱، ص ۱۰۴

۲- سوره بقره (آیه ۱۲۳)

۳- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۲۶

در آیه ۲۳ سوره بقره با وجود کلمه عبد شاید بتوان گفت که ضمیر مثله به عبد (پیامبر) برمیگردد ، اما در آیات دیگر یعنی آیه ۸۹ سوره اسراء ، آیه ۳۸ سوره یونس ، آیه ۱۳ سوره هود ، کلمه عبد ذکر نشده است که در این صورت می توان ضمیر مثله را به قرآن ارجاع داد .

البته رجوع ضمیر مثله به قرآن هم تناسب با تأکید اعجاز قرآن دارد که قرآن به طور مطلق معجزه است ، چه آن را شخص عالم و درس خوانده بیاورد و چه آدم امی و درس نخوانده بیاورد ، در هر دو صورت قرآن معجزه است و هم تناسب دارد با تهمت کفار به قرآن که میگفتند این کتاب کلام بشر و سخنان پیشینیان است (۱) و خداوند در جواب آنان فرمود: اگر چنین است ، شما هم بشرید ، پس مثل قرآن کتابی بیاورید .

آیاتی که اعجاز ذاتی قرآن را اثبات می کنند ، میگویند: قرآن کتابی فوق توان بشر و معجزه الهی است ، از جمله آیات ذیل چنین بیانی دارند:

۱- (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۲)

۲- (وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۳)

۳- (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴)

۴- (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ) (۵)

ص: ۸۶

۱- (وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَسَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا) . «فرقان ۵»

۲- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۳- سوره بقره (آیه ۲۳)

۴- سوره یونس (آیه ۳۸)

۵- سوره طور (آیه ۳۴)

۵- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (۱)

در قرآن کریم آیات متعددی این مسئله را بیان داشته اند که پیامبران سلف مردم و پیروان خویش را به آمدن آخرین پیامبر همراه با کتاب آسمانی بشارت داده و به آنها سفارش میکردند در صورت درک عصر و زمان آن پیامبر آخرین ، از وی پیروی نموده و به آئین او ایمان آورند . به علاوه در کتابهای آسمانی آن پیامبران الهی با نامهای مختلف از پیامبر اسلام و کتاب وی نام برده شده است .

از این رو به طور کلی آیاتی را که در این رابطه مطالبی را متذکر شده اند به چهار دسته میتوان تقسیم کرد:

۱- آیاتی که قرآن را مصدق و تصدیق کننده کتابهای پیشین میدانند .

(وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ...) (۲)

این قرآن آن گونه نیست که به دروغ به خدا نسبت داده شود ، بلکه تصدیق کننده کتابهای پیش از خود میباشد .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَمْ تَأْمِنُوا بِالْمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ...) (۳)

ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی (تورات ، انجیل ، زبور و...) فرستاده شد ، ایمان بیاورید به قرآنی که تصدیق کننده کتابی است که با شماست .

۲- آیاتی که میگویند پیامبران گذشته از آمدن پیامبر اسلام (ص) و نزول قرآن خبر داده اند .

(وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ) (۴)

ص: ۸۷

۱- سوره یس (آیات ۵ - ۱)

۲- سوره یونس (آیه ۳۷)

۳- سوره نساء (آیه ۴۷)

۴- سوره شعرا (آیه ۱۹۶)

ذکر نام و عظمت قرآن در کتب انبیای پیشین مسطور است .

بشارت انبیاء سلف به آمدن پیامبر(ص) و قرآن

(وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاتِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (۱)

آنگاه که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خدا به سوی شمایم و حقانیت کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق میکنم ، و نیز شما را مژده میدهم به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است . اما هنگامی که آن پیامبر الهی (حضرت محمد«ص») با نشانه های روشن (نبوت) و معجزات آشکار به سوی خلق آمد ، گفتند: این جادویی آشکار است .

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا) (۲)

محمد رسول خداست ، کسانی که یاران و همراه اویند با کافران بسیار دل سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند . آنان در سنگر شب زنده داری ، شبها را در حال رکوع و سجود سپری می کنند و از فضل و رحمت الهی خشنودند ، سیمایشان نورانی و نشانه های سجده در پیشانی شان پدیدار است . این وصف حال آنان در کتاب تورات و انجیل است که مثلشان به دانه ای می ماند که چون نخست سر از خاک برآرد ضعیف و نازک باشد ، ولی پس از

ص: ۸۸

۱- سوره صف (آیه ۶)

۲- سوره فتح (آیه ۲۹)

آن قوت یابد تا بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان از تماشای آن حیران مانند ، همچنین اند اصحاب محمد(ص) که چون به قوت رسید ، کافران را از قدرت خود به خشم آورند ، و خدای متعال وعده فرموده که هر کس بر ایمانش ثابت بماند و نیکوکار باشد ، گناهانش را ببخشد و اجر عظیم عطا کند .

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...) (۱)

آنان که از پیامبر امی پیروی می کنند ، آن پیامبری که نام و نشان او را در تورات و انجیل نوشته می یابند و آنان را به کار پسندیده دستور می دهد و از کار ناپسند نهی می کند .

۳- آیاتی که می گویند اهل کتاب از نزول قرآن اطلاع داشته و حقانیت آن را می دانسته و نسبت به پیامبر اسلام(ص) از شناخت کافی برخوردار بوده اند .

(أُولَئِكَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (۲) آیا برای کافران این آیت و برهان روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از کتب انبیاء سلف و نزول قرآن بر پیغمبر اسلام آگاهی داشتند؟

(...وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (۳)

آنان که به آنها کتاب دادیم ، می دانند قرآن ح-ق است و از نزد خدا

نازل شده ، پس هرگز مردد و نگران نباشید و به حقانیت پیامبر و قرآن عناد نورزید .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۴)

ص: ۸۹

۱- سوره اعراف (آیه ۱۵۷)

۲- سوره شعرا (آیه ۱۹۷)

۳- سوره انعام (آیه ۱۱۴)

۴- سوره بقره (آیه ۱۴۶)

گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم ، پیامبر اسلام (محمد) و حقانیت او را چون فرزندانشان می شناسند ، اما گروهی از آنان از راه عناد حق را کتمان می کنند در صورتی که علم به آن دارند .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۱)

اهل کتاب ، پیامبر و قرآن را چون فرزندان خود می شناسند ، ولی همانها هستند که خود را به زیان انداخته و ایمان نمی آورند .

۴- آیاتی که شادمانی اهل کتاب را به اسلام شهادت داده و بعضی از آنان بر حقانیت قرآن ایمان آورده اند .

(وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٌ) (۲)

آنان که ما بر آنها کتاب فرستادیم ، از آنچه که به سوی تو فرستاده شده ، شادمانند ، و لیکن جماعتی از آنها برخی آیات را انکار میکنند ، به آنها بگو: من مأمورم که خدای یکتا را بپرستم و هرگز با او شریک نیآورم و خلق را به سوی او دعوت کنم که بازگشت همه به سوی اوست .

(وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) (۳)

و چون آیاتی را که برای پیامبر فرستاده شده ، استماع کنند ، اشک از دیدگانشان جاری می شود ، زیرا حقانیت آن را شناخته و

ص: ۹۰

۱- سوره انعام (آیه ۲۰)

۲- سوره رعد (آیه ۳۶)

۳- سوره مائده (آیه ۸۳)

می گویند: خدایا ایمان آوردیم ، پس نام ما را در زمره گواهان و تصدیق کنندگان او ثبت فرما .

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا نَ وَاسِيَةً تَكْبُرْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَيَهْدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱)

ای پیامبر به منکران قرآن بگو: چه می بینید در صورتی که قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر شوید در حالی که از بنی اسرائیل شاهدی (چون عبدالله بن سلام) بر مثل بودن معارف قرآن با آنچه که در تورات است گواهی دهد و ایمان آورد و شما تکبر ورزید؟ البته خدا مردم ستمکار را هدایت نخواهد کرد .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ) (۲)

کسانی که پیش از نزول قرآن به آنان کتاب دادیم ، یقیناً به قرآن ایمان می آورند .

شهادت پروردگار بر حقانیت قرآن و رسالت

اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) و حقانیت قرآن و آگاهی اهل کتاب از این مطلب در بیان روایات هم آمده است . از جمله در مناظره امام رضا(ع) با اهل کتاب ، آن حضرت به عبارات و بیاناتی از تورات استدلال کرده که حاکی از بشارت حضرت موسی به بعثت پیامبر اسلام(ص) است .

اما بیان قرآن کریم بیشتر بر آگاهی اهل کتاب به ویژه دانشمندان آنها از این موضوع (نازل شدن قرآن و نبوت پیغمبر اسلام) تأکید دارد و تنها برخی از آیات را میتوان ناظر بر تورات و انجیل زمان پیامبر دانست .

البته آسمانی بودن عهدین کنونی قابل قبول نیست . زیرا بخش اعظم آنها به ویژه عهد جدید غیر آسمانی است و تورات و انجیل

ص: ۹۱

۱- سوره احقاف (آیه ۱۰)

۲- سوره قصص (آیه ۵۲)

اصلی که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود، تحریف شده‌اند. لذا آنچه که در قرآن مجید در این باب آمده به طور کلی در عهدین وجود ندارد و آنچه هم یافت می‌شود عباراتی کلی است که قابل انطباق بر پیامبر اسلام می‌باشد.

استدلال امام رضا (ع) هم به عباراتی از تورات قدیم که در تورات فعلی نیز موجود است، از باب جدال و استناد به مسلمات طرف مناظره است که احتمالاً عبارات مورد استناد در مناظره در تورات واقعی هم بوده، اما عبارات موجود در عهدین فعلی از جمله یک مورد آن انطباق بیشتری بر پیامبر اسلام دارد که به صراحت از موضوع مورد بحث سخن نمی‌گوید در صورتی که بیانات قرآن دلالت دارد که در کتابهای آسمانی گذشته به روشنی و با صراحت از آمدن پیامبر اسلام (ص) خبر داده شده است (۱).

بنابراین به حکم ضرورت عقل و منطق و دلیل نقلی از کتاب و سنت و به شهادت پروردگار، حقانیت قرآن و رسالت پیامبر اسلام (ص) به اثبات می‌رسد و مشخص می‌گردد: تنها خداست که رسولش را با قرآن و دین حق به سوی عالمیان فرستاد تا او را بر همه ادیان دیگر غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است (۲).

(وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۳)

ای پیامبر! تو را رسول برای مردم فرستادیم که بر این حقیقت شهادت خدا کافی است.

(قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ...) (۴)

ص: ۹۲

۱- قرآن شناسی ص ۱۷۸ به نقل از عیون اخبار الرضا و عبارات عهدین

۲- (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) . «فتح ۲۸»

۳- سوره نساء (آیه ۷۹)

۴- سوره انعام (آیه ۱۹)

ای پیامبر! به مردم بگو: بر رسالتم چه گواهی بزرگتر از گواهی خدا است ، بگو: خدا میان من و شما گواه است و وحی میکند

(لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۱)

خداوند گواهی میدهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است ، و فرشتگان نیز گواهی میدهند ، هر چند گواهی خدا کافی است .

اخبار غیبی قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن اخبار غیبی است . بدیهی است که بشر از سرنوشت آینده خود و جهان خبر ندارد و نسبت به امور غیبی هم بیاطلاع است و حداقل چیزی را که میتواند بگوید به عنوان اما و اگر احتمالی است .

خبر دادن از غیب و آینده مربوط به خدای تعالی یا کسانی است که خدا بیسندد و علم غیب را بالعرض در اختیار آنها قرار دهد . قرآن مجید در این باره فرموده: آن کسان ، انبیاء و اوصیای معصومند که قدرت اخبار از غیب را دارند .

همچنین قرآن کریم در موارد متعدد از امور غیبی خبر داده که در موعد مقرر آن خبر غیبی در خارج تحقق یافته و مصداق پیدا کرده است . به عنوان نمونه به مواردی از امور غیبی که قرآن از آنها خبر داد و در خارج تحقق یافت ، اشاره می شود:

بازگشت پیامبر به مکه

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲)

ص: ۹۳

۱- سوره نساء (آیه ۱۶۶)

۲- سوره قصص (آیه ۸۵)

کفار مکه توطئه چیدند که پیامبر را به قتل برسانند. جبرئیل امین به امر الهی پیامبر را از این توطئه مطلع ساخت و به آن حضرت فرمود: به امر الهی برای نجات خویش مکه را ترک کن.

پس از نزول آیه، پیامبر تسکین یافت و در اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت مکه را به مقصد مدینه ترک گفت، و بعد از ۸ سال دوری به هنگام فتح مکه دوباره به مهبط وحی و زادگاه خود بازگشت.

مکه سرزمین وحی و زادگاه رسول الله (ص) بود، و پیامبر از اینکه مکه را ترک کند در ناراحتی به سر میبرد. از این رو برای برطرف شدن حزن پیامبر، این آیه نازل شد: ای پیامبر! آن کس که قرآن را برای تو نازل کرد و به تو مقام نبوت عطا نمود، تو را به مکه باز می گرداند.

فتح مکه

پیامبر اسلام پیش از آنکه به حدیبیه برود و در آنجا صلح حدیبیه را منعقد سازد، در سال ششم هجرت خواب دید که وارد مسجدالحرام شده و مکه را فتح نموده است.

مسلمانان با اطلاع از این خواب و با توجه به اینکه پیامبر به آنها گفته بود: به زودی مکه را فتح نموده و داخل آن خواهند شد، بر این باور بودند که در همان سالی که پیامبر به حدیبیه می رود، مکه نیز فتح می شود. اما هنگامی که پیامبر به حدیبیه رفت و صلحنامه را با مشرکین مکه به امضا رساند و فتحی حاصل نشد، بسیاری دچار تردید شدند و از یکدیگر می پرسیدند چرا مکه فتح نشد، در صورتی که پیامبر از فتح آن خبر داده بود؟

پیامبر در پاسخ به تردیدهای آن عده فرمود: من نگفتم در همین سال (۶ هجری) مکه را فتح میکنیم و داخل آن می شویم، بلکه منظور من از فتح مکه، فتح آن در آیندهای نزدیک بود.

آیه هم نازل شد: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ... (۱) آنچه را که خداوند به رسولش در خواب مبینی بر دخول آن حضرت به مسجد الحرام نشان داد، حق است، و شما وارد مکه می شوید.

سرانجام در سال ۸ هجری و در پی تحقق وعده الهی، پیامبر به همراه مسلمانان بدون هیچ گونه خونریزی وارد مکه گردید و آن را فتح نمود، در حالی که بیش از یک سال و اندی از خواب دیدن آن حضرت مبینی بر فتح مکه نگذشته بود. (۲)

غلبه روم

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) (۳)

روم (از ایران) شکست خورد در جنگی که در نزدیکترین محل به سرزمین عرب واقع شده (بین سرزمین شام و حجاز)، و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی (بر ایران) غالب خواهند آمد ظرف چند سال آینده (بین ۳ تا ۹ سال)، آری زمام امور به دست خداست، چه قبل از شکست و چه بعد از پیروزی آنان، و روزی که رومیان غلبه کنند مؤمنین (با مشاهده تحقق وعده الهی) خوشحال میشوند.

قرآن ۷ سال قبل از وقوع جنگ بین ایران و روم (۶۱۵ م) خبر داد که رومی ها در نزدیکترین مکان به سرزمین اسلامی مکه و مدینه شکست خواهند خورد. نزدیکترین نقطه به سرزمینهای اسلامی (عرب) آن روز سرزمین شامات بود که ۷ سال بعد از خبر غیبی قرآن در آن جنگی بین ایران و روم واقع شد که در آن

ص: ۹۵

۱- سوره فتح (آیه ۲۷)

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۹، ص ۱۲۶

۳- سوره روم (آیات ۴ - ۱)

جنگ ، ایرانیان بر رومیان غلبه یافته و کنترل بیت المقدس را به دست گرفتند .

پیروزی ایرانیان در این جنگ چماق به دست اعراب جاهلی داد که آن را بر سر مسلمانان بکوبند و به طعن بگویند: اهل روم که مسیحی و دارای کتاب آسمانی بود ، مغلوب ایرانیانی شد که نه کتاب آسمانی داشتند و نه مسلمان و اهل کتاب بودند ، پس ای مسلمانان! شما چگونه میگویید: ما دارای کتاب آسمانی قرآنیم و با داشتن آن بر جهان پیروز میشویم؟ اگر چنین است چرا مسیحیان اهل کتاب پیروز نشدند؟

قرآن در جواب آنها بیان داشت: بعد از این مغلوبیت ، یک جنگ دیگر در مدت بضع سنین واقع میشود که در آن جنگ رومیان بعد از اینکه مغلوب شدهاند ، پیروز میگردند .

بضع را اهل لغت معانی مختلف کرده است . بعضی گفتهاند: اقل بضع ۱ سال و اکثرش ۷ سال است . برخی اقل آن را ۳ سال و اکثرش را ۹ سال دانستهاند ، و برخی هم مدت بضع را از ۷ تا ۱۰ سال ذکر کردهاند .

طبق خبر غیبی قرآن ، بعد از بضع سنین (بین ۳ تا ۱۰ سال) جنگی دیگر بین ایران و روم واقع شد که در این جنگ رومیان بر ایرانیان غلبه یافته و پیروز شدند . پیروزی رومیان بر ایرانیان علاوه بر اینکه تخلف ناپذیر بودن وعده الهی را مسجل ساخت ، اسباب شادمانی مسلمانان را نیز فراهم کرد .

نزول کوثر و خیر کثیر

مشرکین مکه مانند عمرو عاص و عاص بن وائل به پیغمبر زخم زبان میزدند که او ابتر است . عرب به کسی ابتر میگوید که عقب و دنباله ندارد ، و به کنایه منظور از ابتر این است که شخص فرزند پسری ندارد تا جانشین او باشد ، از این رو هنگامی

که خود شخص از دنیا رفت ، دیگر برای او دنباله و عقبهای نمیباشد .

طبعاً پیغمبر از این نیش زبانهای شوم ناراحت و محزون میشد و در فکر و اندیشه فرو میرفت . خداوند جهت برطرف نمودن ناراحتی و غم از چهره پیغمبر و کشیدن خط بطلان بر باور غلط مشرکین که هرکس فرزند دختر دارد ابتر است ، سوره کوثر را بر پیامبر اسلام نازل کرد و خطاب به آن حضرت فرمود: ای رسول! ما تو را (کوثر) خیر و عطای بسیار بخشیدیم . پس تو هم برای خدا به نماز و قربانی پرداز که به تحقیق دشمن بدگوی تو مقطوع النسل است .

قرآن با قاطعیتی کامل خبر داد که پروردگار به رسولش خیر کثیر و فرزندان بسیار میدهد و این دشمن بدگوی اوست که بیدنباله و مقطوع النسل خواهد بود . اما جای شگفتی اینجاست که این خبر در زمانی بود که رسول الله (ص) به غیر از فاطمه (س) اولاد دیگری نداشت ، ولی به مقتضای حکمت الهی که همانا نهاده شدن حبل الله امامت در سرشت نبوت است ، خداوند نسل پیامبر را در اولاد فاطمه و علی نهاد و بدین وسیله شجره طیبه ائمه و فرزندان راستین آنها را از نسل پیامبر تا ابد ماندگار ساخت .

آگاهی دادن از سرگذشت مریم

قرآن به پیامبر از سرگذشت مریم خبر میدهد که برای سرپرستی او

مردم در بیت المقدس گرد هم آمده و با تیرهای قرعه سرپرستی برای او معین کردند ، ولی ما به مریم مقامی دادیم که: (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا) (۱) هر زمان که زکریا بر مریم وارد می شد ، در نزد او غذای بهشتی که از جانب خداوند

ص: ۹۷

فرستاده شده بود ، مییافت . او مادر پیغمبری اولوالعزم چون عیسی بود .

خداوند سبحان به پیامبر فرمود: تو در آن زمان نبودی که شاهد حوادث و جریانات آن عصر باشی ، ما اینها را برای تو خبر دادیم ، ما تو را به پیامبری و نبوت برگزیدیم . (۱)

فصاحت و بلاغت قرآن

در دوران جاهلیت بیند و باری و قتل و غارت در میان اعراب جاهلی فراوان بود . لذا سران اعراب جاهلی مکه برای جلوگیری از این بیند و باریها قوانینی را وضع کردند ، از جمله درباره قتل نفس قانون: «القتل یجزی بالقتل» را وضع نموده و برای اطلاع عموم آن را به دیوار کعبه آویزان کردند . این قانون بر دیوار کعبه آویزان بود تا آنگاه که خورشید اسلام از سرزمین مکه طلوع کرد . قطعاً آیین اسلام علاوه بر قوانین عبادی ، یک سلسله قوانین متقن اجتماعی برای منظم ساختن رفتارهای ناهنجار افراد جامعه با خود به همراه داشت که در نهایت پیروی از آنها منتهی به عبودیت و بندگی خداوند می شد ، از جمله در مورد قتل نفس آیه قصاص می فرمود: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

بیان این آیه در مورد قصاص قتل نفس به مراتب از بیان قانون نوشته اعراب جاهلی شیواتر و صریح تر بود ، از این رو

ص: ۹۸

۱- خبرهای غیبی قرآن محدود به موارد ذکر شده نیست . موارد دیگری نیز وجود دارد که در ضمن آیات متعدد بی-ان شده است ، از جم-له در سوره قم-ر آیات ۴۴ و ۴۵ از شکست کفار در جنگ بدر خبر داده است . سوره آل عمران آیه ۱۲ از شکست کفار در برابر مسلمانان خبر داده است . در سوره فتح آیه ۲۷ از فتح مکه و تحقق یافتن رؤیای پیامبر اکرم خبر داده است . و...

۲- سوره بقره (آیه ۱۷۹)

اعراب جاهلی با شرمندگی قانونی را که در این زمینه سالها بر دیوار کعبه آویزان کرده بودند ، شبانه در تاریکی شب به زیر کشیدند ، زیرا:

اولا: قانون نوشته آنها در برابر بیان قرآن از جهت فصاحت ، بلاغت و ایجاز مواجه با شکست بود .

ثانیا: در قانون اعراب جاهلی کلمه قتل تکرار شده بود ، در صورتی که آیه مبارکه با اینکه حکم قصاص را در مورد قتل بیان میدارد . اما کلمه قتل در آن تکرار نشده است ، چرا که تکرار مخل به فصاحت و بلاغت کلام است .

ثالثا: در آیه کمال عدالت به کار رفته است ، چون آیه مشتمل بر کلمه قصاص است و قصاص مشتق از ماده تقاص میباشد و تقاص هم در موردی به کار گرفته میشود که کسی از کس دیگر مالی گرفته باشد و گیرنده مال به رضایت مال کسی را که گرفته به او پرداخت نکند ، در این صورت صاحب مال میتواند به مقدار مالی که از او گرفته شده از مال گیرنده تقاص کند .

آنگاه در مورد قتل عمد و ضرب و جرح ، ولی مقتول و اولیای دم حق دارند قاتل و ضارب را به همان اندازه‌ای که او عمل کرده است ، قصاص کنند . اگر او یک ضربه چاقو زده ، این هم یک ضربه بزند . اگر او فقط پوست بدن را پاره کرده ، این هم به همان اندازه میتواند قصاص کند ، و بیشتر از آن حق تعدی ندارد . اما اگر ولی دم اعمال قصاص نکنند و از قاتل و ضارب گذشت نماید ، خداوند به او پاداش خیر میدهد .

خصوصیات مذکور که توأم با عدالت است در آیه قصاص وجود دارد ، اما قانون نوشته آیین جاهلی هرگز بیانگر خصوصیات و جزئیات موجود در آیه قصاص نمیشد . چون قانون جاهلی برخاسته از کلام و عمل بشر است و نوعا کلام و عمل بشر آمیخته با ضعف و ظلم است .

آن وقت مشخص میشود که قرآن و آیات آن برترین معجزه است . قرآن معجزه جاوید در همه زمانها و مکانهاست که مشتمل بر اصول و شریعت جاودانه خداوندی است .

لذا تفکر در معالم قرآن بر همه واجب است . زیرا عرفان الهی ، حیات و کمال ابدی بستگی به فهم و عمل به احکام قرآن دارد . البته فهم و درک رقایق و حقایق قرآن و شناخت فصاحت و بلاغت آن نیازمند آگاهی داشتن از علوم مختلف به خصوص علوم انسانی ، ادبیات عرب و علوم ذیل است:

۱- علم لغت و صرف: جهت فهم مفردات کلام

۲- علم نحو: جهت شناخت ترکیب کلامی

۳- علم معانی: برای تطبیق کلام با مقتضای حال

۴- علم بیان: برای شناخت حقیقت و مجاز

۵- علم بدیع: جهت شناخت کلام از نگاه محسنات بدیعیه

۶- علم اصول: برای تشخیص کلام از حیث عام و خاص ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه و ...

۷- علم تفسیر: جهت استیضاح معنا و شأن نزول آیات

۸- علم تجوید: جهت قرائت صحیح و شناخت قرائات مختلف

۹- علم منطق: برای کیفیت و ترتیب استدلال

۱۰- علم فقه: به لحاظ استفاده از احکام شرعیه

۱۱- علم درایه و حدیث: برای شناخت روایات مرتبط با آیات

۱۲- علم رجال و انساب: برای شناخت راویان و جرح و تعدیل آنها

۱۳- علم تاریخ: شناخت و درک بهتر داستانهای قرآنی

۱۴- علم کلام: جهت فهم و درک اوج اعجاز و عظمت قرآن

بنابراین با بهره مندی از علوم مختلف ، انسان در حد وسع و اندیشه خود تا حدودی قادر به درک و فهم حقایق قرآن از حیث اعجاز و خارق العاده بودن آن است ، ولی فهم کلام الهی جز به عنایت خود

پروردگار و پیروی از سخنان ائمه معصومین (ع) که همتا و شریک قرآن در هدایت بشرند ، از راه دیگر امکان ندارد . (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱)

بطلان شبهه دور

اثبات رسالت پیامبر به قرآن که شاهد صدق رسالت اوست و بالعکس اثبات کلام الله بودن قرآن به وسیله رسالت پیامبر که تنها پیامبر توان دریافت وحی و کلام الله را داراست ، مستلزم دور می باشد . از این شبهه دور چه پاسخ می دهید؟

پاسخ این شبهه را چنین می دهیم که:

اولاً: اثبات رسالت فقط به جهت کلام الله بودن قرآن نیست ، بلکه به واسطه معجزه بودن قرآن است ، و کلام الله بودن تنها یکی از مصادیق اعجاز می باشد ، چرا که اعجاز قرآن جهات و مصادیق متعدد دارد:

اعجاز از حیث فصاحت و بلاغت .

اعجاز از جهت ایجاز .

اعجاز از لحاظ دقایق و رقایق معانی .

اعجاز از لحاظ نظم و قریحه کلامی فوق کلام بشر بودن .

اعجاز از جهت اوج عظمت اسرار و حقایق .

اعجاز از نگاه اخبار غیبی .

اعجاز از راه نداشتن مثل .

اعجاز از نگاه جوامع الکلم تکوینی و تدوینی بودن .

اعجاز از لحاظ داشتن استدلال منطقی و عقلی و ...

همه این وجوه خارق العاده اعجاز ملازم با اثبات رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) است .

ص: ۱۰۱

ثانیا: معجزه رسول خدا منحصر به قرآن نمیباشد ، بلکه پیامبر اسلام بیش از ۴۰۰۰ معجزه داشته که این معجزات همگی مثبت نبوت اوست .

ثالثا: اثبات رسالت پیامبر از طریق تلازم عقلی و استدلال قیاس منطقی میباشد ، بدین بیان که آیه میفرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ) (۱). بالضروره رفع تالی نتیجه آن رفع مقدم است . و...

رابعا: اعجاز قرآن برای اثبات رسالت به قانون علیت میباشد ، و قانون علیت هم امری ضروری و وجدانی است که وجدان آن را مییابد و میبیند و هم امری برهانی و عقلی است که هر پدیده‌های علت و سببی دارد و در مورد اعجاز مشیت و عنایت خاص الهی سبب اعجاز است در جهت اثبات رسالت پیامبر . لذا از وجوه ذکر شده به دست میآید که اثبات رسالت پیامبر به وسیله اعجاز قرآن از طریق قانون علیت و تلازم علی و معلولی و تطبیق تعبد و تفکر است .

اعجاز معنوی قرآن

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) اعراب جاهلی برای مبارزه با قرآن به یکدیگر گفتند: قرآن را گوش نکنید و هنگامی که پیامبر قرآن میخواند ، سوت کشیده و فریاد زنید تا صدای قرآن خواندن پیامبر مغلوب فریاد شما قرار گیرد و بر کسی اثر نگذارد ، شاید که در این کار پیروز شوید .

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرِضْتُمْ كَلَّ مُمَزِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ...) (۳)

ص: ۱۰۲

۱- سوره بقره (آیه ۲۳)

۲- . سوره فصلت (آیه ۲۶)

۳- سوره سبا (آیات ۸ - ۷)

آنان که کافر شدند گفتند: آیا شما را آگاهی دهیم از مردی که به شما خبر می‌دهد که هنگامی که مرید ، پاره پاره و خاک شدید ، دوباره زنده می شوید ، و برای شما حساب و کتابی در پیش است . آیا چنین کاری ممکن است؟ این مرد یا افترا (کذب) به خدا می بندد ، یا دیوانه است که چنین سخن میگوید .

آیات فوق بیانگر آن است که مش-رکین دوران جاه-لیت با تمام ابزارهای در دسترس با دین اسلام و کتاب آسمانی آن قرآن به مبارزه برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نوزیدند ، ولی سرانجام در این مبارزه شکست خورده و در برابر حقانیت اسلام و جاذبیت قرآن زانوی تسلیم خم نمودند .

آری اسلام و قرآن پیروز شد و آن جاهلان مشرک را از دوزخ جهل و نادانی نجات بخشید . احکام نورانی قرآن بر تمام جوامع بشری پرتو افکن شد و آثار توحید و رسالت جهانی گردید . و این همه میسر نشد مگر به برکت اعجاز معنوی قرآن کریم ، البته شنیدن و گوش فرادادن به آیات قرآن علاوه بر اینکه جوامع انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد ، اشخاص و افراد بسیار سرسختی را هم متأثر و متحول می‌سازد . اسعد بن زراره ، فصیل بن عیاض ، بشر حافی و... از جمله دهها افرادی می باشند که گوش فرادادن به آیات قرآن ، آنها را متحول و منقلب ساخت و از آنان انسانهای متعبد و حامی دین و قرآن درست کرد که سرانجامشان جز رستگاری و سعادت چیز دیگری نبود .

اسعد بن زراره

این شخص برای تقویت و سرکوبی دشمن صد ساله طایفه خود (اوس) از مدینه برای جلب کمکهای مالی و نظامی قریش رهسپار مکه گردید و به خاطر رابطه دیرینه ای که با عتبه بن

ربيعه داشت به خانه وی وارد شد و با در میان گذاشتن مقصود خود از او تقاضای کمک و همیاری کرد .

عتبه در جواب کمک خواهی اسعد گفت: ما نمیتوانیم به شما کمک کنیم . زیرا خود گرفتاری داخلی عجیبی پیدا کرده ایم ، از میان ما مردی به نام محمد (ص) برخاسته که به خدایان ما بد میگوید و نیاکان ما را سبک عقل می شمارد . او با بیان شیرین و جذاب خویش گروهی از جوانان ما را به سوی خود جلب نموده و از این راه شکاف و اختلاف عمیقی بین ما به وجود آورده است .

این مرد در غیر موسم حج در شعب ایطالب (کنار مسجد الحرام) به سر میبرد و در موسم حج از شعب بیرون آمده و در حجر اسماعیل کنار کعبه می نشیند و مردم را به آیین خود دعوت می کند . او با آهنگ بسیار خوش و شیرین سخنانی بر زبان میراند که به گفته او آن سخنان آیات قرآن و وحی الهی است .

اسعد بن زراره با شنیدن چنین جوابی تصمیم گرفت به مدینه بازگردد ، ولی به رسم دیرین عرب علاقمند شد که قبل از بازگشت به مدینه ، خانه خدا را زیارت کند . عتبه با آگاهی از این موضوع ، اسعد را بیم داد که مبادا هنگام طواف سخنان این مرد (پیامبر) را که در حجر اسماعیل قرآن میخواند ، بشنود و تحت تأثیر شیوایی سخنان وی قرار گیرد . از این رو برای شنیده نشدن صدای پیام-بر ، عتبه به اسعد پیشنهاد داد که هنگام ورود

به مسجدالحرام قطعه ای پنبه به دو گوش خود فرو برد .

زمان زیارت فرا رسید . اسعد به آهستگی و احتیاط وارد مسجدالحرام شد و در آنجا شروع به طواف کعبه نمود . در نخستین شوط طواف چشم او به مردی در کنار حجر اسماعیل افتاد که عده ای به دور او جمع شده و وی برای آنها ایراد سخن می کرد . یک لحظه خواست به طرف آنها برود و ببیند که آن مرد چه میگوید؟ اما یادآوری اخطارهای عتبه مانع شد که اسعد به جمع آنها نزدیک شود ، لذا به ادامه طواف مشغول شد . در شوط سوم یا

چهارم طواف با دیدن دوباره آن مرد و جمعیت گرد آمده به دور او ، برای اسعد سؤالهای ذهنی متعددی خلق شد:

چرا باید در گوشه‌هایم پنبه باشد؟ به چه علت نزدیک آن مرد نرم و به سخنان او گوش فرا ندهم؟ مگر آن مرد چه میگوید که نباید سخنان او را شنید؟ نه این طور نمیشود ، باید پنبهها را از گوش خود درآورم و به نزد آن مرد رفته و سخنان وی را بشنوم ، اگر حرفهای معقول و خوب زد که میپذیرم ، اما اگر سخنان وی عاقلانه نبود ، نمیپذیرم ، این اختیار را که دارم .

پس به دنبال این کنکاش و سؤالهای ذهنی ، اسعد پنبه را از دو گوش خود خارج کرد و به نزدیک آن مرد (پیامبر اسلام) رفت و به رسم عرب جاهلی سلام کرد: انعم صباحا . پیامبر در جواب او فرمود: خدای من تحتی بهتر از این فرستاده و آن این است که بگوئیم: سلام علیکم . آنگاه پس از سلام و علیکی کوتاه ، اسعد بر زمین نشست و به سخنان حضرت گوش سپرد .

اسعد بعد از مدتی گوش سپردن به فرمایشات پیامبر ، مجذوب شیوایی سخنان حضرت شد و تمایل بیشتری برای شنیدن پیدا کرد . پیامبر هم با آهنگی خوش کلمات وحی و آیات قرآن را برای او و دیگر مستمعین تلاوت میکرد تا آنگاه که به خواندن آیههای ۱۵۱ ، ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام مشغول گردید:

(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَالِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعِّهْدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَا لَكُمْ وَ صَاكُم بِهِ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱)

ای پیامبر به مردم بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده همه را بیان کنم، در مرتبه اول به خدا شرک نوزید، سپس به پدر و مادر احسان کنید و اولاد خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید، و نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید، شما را خدا بدان سفارش نموده، باشد که تعقل کنید. و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید جز به آنچه نیکوتر است تا آنکه به حد رشد و کمال رسند، کیل و وزن را تمام بدهید و خداوند هیچکس را جز به قدر توانایی تکلیف نکرده است، سخن به عدالت گوئید هرچند درباره نزدیکان و خویشاوندان باشد، و به عهد خود وفا کنید، این است سفارش خدا به شما که شاید متذکر شوید. این است راه راست، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب جدایی شما از راه خدا میشود دوری گزینید، این سفارش خدا به شماست که شاید پرهیزکار شوید.

هنگامی که پیامبر (ص) خواندن این آیات الهی را به پایان رساند، جذابیت آنها چنان بر قلب اسعد بن زراره تأثیر گذاشت که او بیاختیار نعره زد و با دلی سرشار از عشق به رسول الله (ص) تسلیم اعجاز قرآن گردید و همان جا مسلمان شد، و متعاقب آن از پیامبر تقاضا کرد که آن حضرت شخصی را برای تبلیغ آئین اسلام به مدینه بفرستد. پیامبر هم در پاسخ به درخواست اسعد، مصعب بن عمیر را به عنوان مبلغ و تعلیم دهنده قرآن به سوی مردم مدینه فرستاد.

ص: ۱۰۶

درباره فضیل بن عیاض در کتاب مصباح الشریعه که مستند به اوست

پیرامون حالات وی چنین نقل شده است که او مردی اهل مرو و عرب تبار بود و به سال ۱۸۷ ه. ق وفات یافت . (۱)

فضیل در ابتدای کار راهزن بود ، یک وقت خانهای را نشان کرد که شبانگاه از آن سرقت کند . هنگامی که شب فرا رسید به قصد دزدی از دیوار آن خانه بالا رفت ، اما قبل از آنکه دست به کار شود ، از همان بالای دیوار مردی را داخل اتاق مشاهده کرد که مشغول خواندن قرآن است . فضیل قدری به قرآن خواندن آن مرد گوش سپرد تا اینکه او این آیه را تلاوت کرد : (**أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...**) (۲)

فضیل آیه را که شنید ، همان بالای دیوار بر خود لرزید و ناخودآگاه جواب داد: قد آن الان ، بله الان وقت آن رسیده است که دلها از یاد خدا نرم شود و بلرزد . پس فضیل از دزدی آن خانه منصرف شد و با انقلاب درونی که در او از شنیدن آن آیه قرآن حاصل شده بود ، به طور کلی دست از دزدی کشید و به درگاه خداوند از کارهای ناشایست گذشته خود توبه کرد و راه زهد و عبادت را در پیش گرفت .

گویند او پس از توبه برای دریافت مسائل عرفانی و دینی به مدینه رفت و از محضر امام صادق (ع) حضرت معارفی را دریافت و یادداشت کرد و آن یادداشتها را تحت عنوان کتابی به نام «مصباح الشریعه» گردآوری نمود . فضیل در این کتاب از امام صادق (ع) روایت می کند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (۳) عبادت و بندگی خدا آدمی را به ربوبیت می رساند . البته این بیان

ص: ۱۰۷

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، کلام و عرفان ص ۱۰۰

۲- سوره حدید (آیه ۱۶)

۳- مصباح الشریعه ص ۷ ، الباب الثانی

بدان معنا نیست که انسان اول بنده است ، بعد در اثر عبادت ، رب و خدا می شود ، این سخن و معنا کفر است و الحاد . زیرا رب در لغت عرب به معنای مالک و صاحب است ، آنگاه با توجه به معنای رب ، بیان روایت این گونه میشود که اگر کسی بندگی خدا را کند ، در اثر عبادت و اطاعت الهی مسلط بر نفس خویش می گردد . مالک چشم ، گوش ، دست ، پا و دیگر قوای خود می گردد ، به طوری که در اثر تسلط و مالکیت بر هوای نفس ، نمی گذارد زبانش غیبت کند ، نمی گذارد چشم ، گوش ، دست ، پا و سایر اعضای بدنش معصیت کنند . به عبارت دیگر عبودیت و بندگی خدا انسان را به چنان جایگاهی می رساند که او می تواند نفس خود را کنترل نموده و آن را از تمایل به انجام اعمال خلاف شرع باز دارد .

راهزن بصره

اسمعی از طایفه اس-مع بود و در بص-ره زندگی می ک-رد . روزی پس از بازگشت از نماز جمعه در میان راه با راهزن بصره برخورد کرد . راهزن اسمعی را شناخت و از وی سؤال کرد کجا بودی؟

اسمعی گفت: به نماز جمعه رفته بودم .

راهزن پرسید: نماز جمعه چیست؟

اسمعی گفت: دستور خداست که در روز جمعه ، مردم نماز جمعه را به جماعت به جای نماز ظهر بخوانند .

راهزن پرسید: نماز جمعه را چگونه می خوانند؟

اسمعی گفت: نماز جمعه دو خطبه دارد و دو رکعت نماز که در رکعت اول ، قنوت قبل از رکوع و در رکعت دوم ، قنوت بعد از رکوع به جای آورده میشود ، و در آخر خطبه ها نیز سوره قرآن و کلام خدا را می خوانند .

راهزن پرسید: مگر خدا کلام دارد؟

ص: ۱۰۸

اسمعی گفت: بله .

راهزن گفت: کلام خدا را برای من بخوان .

اسمعی این آیه را خواند: (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (۱)

به مشرکان بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی میدهد؟

کیست که به شما چشم و گوش عطا میکند؟ کیست که مرده را زنده و زنده را مرده می سازد؟ کیست که فرمانش نظام آفرینش را منظم میدارد؟ مشرکان به درستی خواهند گفت: قادر بر این امور تنها خدای یکتاست ، پس به آنها بگو: وقتی قادر بر این امور خداست ، چرا شما خداترس نمیشوید؟

راهزن با شنیدن این آیه منقلب شد و با خود گفت: دیگر شرم دارم راهزنی کنم ، از این پس راهزنی را کنار گذاشته و اموالم را بین آن کسانی که از دست من صدمه دیده اند تقسیم می کنم ، و همین کار را هم کرد .

سالها از این ماجرا گذشت تا اینکه در سالی اسمعی توفیق زیارت خانه کعبه را پیدا کرد. اسمعی پس از ادای مناسک حج ، در مسجدالحرام به نماز ایستاد ، رکعت اول نماز را به جا آورد و در حال به جای آوردن رکعت دوم بود که سنگینی دستی را بر روی شانۀ خود احساس کرد . از این رو به تعجیل نماز را سلام داد و به پشت سر خویش نگاه کرد تا ببیند صاحب آن دست کیست؟ مردی را پشت سر خود ایستاده دید که او را نشناخت ، اما آن مرد اسمعی را شناخت و در پاسخ به نگاه های پرسش گرانه اسمعی ، از او پرسید: آیا مرا میشناسی؟

ص: ۱۰۹

اسمعی گفت: خیر .

مرد گفت: من همان کسیام که در بصره هنگام بازگشت از نماز جمعه برای-م قرآن خوان-دی ، اک-نون هم از ت-و میخواه-م که برای-م قرآن بخوانی .

اسمعی این بار برای او این آیه را قرائت کرد:

(اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعْرُهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (۱)

خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است . قرآن کتابی است که آیاتش همه در کمال فصاحت و بلاغت با هم متشابهند . از تلاوت آیات آن بارها خدا ترسان بر خود میلرزند و باز دلهاشان را به ذکر خدا آرام و سکونت بخشند . این کتاب همان رحمت و هدایت خداست که هر که را خواهد به آن هدایت فرماید و هر کس را خدا گمراه کند ، دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافت .

آری قرآن معجزه است و نمونه هایی که ذکر شد بیانگر قدرت اعجاز و خارق العاده بودن آیات قرآن است که ژرفای اثر معانی آن آمیخته با تصدیق فطرت آدمی است .

قرآن سرالله است که در آن اسرار مُلک و ملکوت نهفته است و فکر و قلم محدود بشری هرگز نمی تواند اسرار و رموز کلام خدای حکیم غیر متناهی و نامحدود را بیان نماید و تنها به بی-ان خود قرآن می توان گفت: (هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُيْدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۲)

ص: ۱۱۰

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

اشاره

آیات قرآن همگی قوانین خارق‌العاده خداوندی است که پیروی از آنها بشر را به هدایت و کمال نهایی میرساند. ذیلاً به تعدادی از آیاتی که در جهت هدایت و سعادت بشر و در راستای نظام معاش و معاد عباد بیانگر اعجاز و اسرار قرآن است اشاره می‌شود:

۱- ایمان به خدا:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱))

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو برابر از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و همانا خداوند غفور و رحیم است.

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲))

آنها که ایمان به خدا آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت از آن آنهاست و تنها آنان به راه حق و خیر هدایت شدگانند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرَ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ... (۳))

خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد می‌بخشد.

۲- ایمان به نبوت و امامت:

۲- ایمان به نبوت و امامت:

ص: ۱۱۱

۱- سوره حدید (آیه ۲۸)

۲- سوره انعام (آیه ۸۲)

۳- سوره نساء (آیه ۴۸)

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۱)

ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده‌اند (امام علی «ع») همانهایی که نماز را برپا میدارند و در حال رکوع زکات می دهند .

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد آن هنگام که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد ، و البته پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می بردند .

۳- ایمان به عدالت:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (۳)

ای اهل ایمان در راه خدا استوار بوده و به درستی و راستی گواه عدالت باشید ، شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید ، به عدالت عمل کنید که همانا عدالت از هر عملی به تقوا نزدیکتر است ، و از خدا نیز پرهیزید که البته او به هر چه می کنید آگاه است .

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ...) (۴)

ص: ۱۱۲

۱- سوره مائده (آیه ۵۵)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۶۴)

۳- سوره مائده (آیه ۸)

۴- سوره نحل (آیه ۹۰)

همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و بخشش به نزدیکان امر می‌کند .

۴- ایمان به معاد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (۱)

ای مردم! خدا ترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود . چون هنگامه آن روز بزرگ را مشاهده کنید ، هر زن شیرده طفل خود را از ترس فراموش کند و هر آبستن بار رحم بیفکند ، و مردم را در آن روز بیخود و مست نگری ، در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا بسیار سخت است .

(بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ) (۲)

واقعه مرگ و قیامت ، ناگهانی فرا رسد و آنها را مبهوت و حیران کند که نه قدرت بر رد آن داشته و نه بر تأخیر آن مهلتی توانند دریافت .

۵- اقامه نماز:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) (۳)

و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و با خداپرستان حق را پرستش کنید .

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (۴)

ص: ۱۱۳

۱- سوره حج (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره انبیاء (آیه ۴۰)

۳- سوره بقره (آیه ۴۳)

۴- سوره ماعون (آیات ۵ - ۴)

پس وای بر نماز گزاران ، نماز گزارانی که در نماز خود سهلانگاری می کنند .

(فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) (۱)

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید ، خدا را در همه حال ، ایستاده نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید یاد کنید ، و هرگاه آرامش یافتید ، نماز را به طور معمول انجام دهید ، زیرا نماز وظیفه واجب و لازم برای اهل ایمان است .

۶- روزه و امساک:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید .

۷- پرداخت خمس و زکات:

(... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَكْبَرَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (۳)

نماز را برپا دارید و زکات پردازید و به خدا قرض الحسنه دهید ، و بدانید آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش میفرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت ، و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

ص: ۱۱۴

۱- سوره نساء (آیه ۱۰۳)

۲- سوره بقره (آیه ۱۸۳)

۳- سوره مزمل (آیه ۲۰)

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۱)

ای پیامبر! از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر، تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به هنگام گرفتن زکات به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست، و خداوند شنوا و داناست.

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِ الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ لِلسَّائِلِینَ وَ لِابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲)

ای مؤمنان بدانید که هرچه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس آن برای خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راهماندگان است اگر به خدا و به آنچه بر بنده خدا (محمد «ص») در روزی که دو سپاه (اسلام و کفر در جنگ بدر) با یکدیگر روبرو شدند، نازل شد، ایمان آورده‌اید و خدا بر همه چیز دانا و تواناست.

۸ - برپایی حج:

(... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (۳)

و از برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هرکس کفر ورزد (حج را ترک کند) به خود زیان رسانده و خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

(وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (۴)

ص: ۱۱۵

۱- سوره توبه (آیه ۱۰۳)

۲- سوره انفال (آیه ۴۱)

۳- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۴- سوره بقره (آیه ۱۹۶)

حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید .

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَاتَفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ) (۱)

حج در ماههای معین است ، و کسانی که (با احرام و شروع مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند (باید توجه داشته باشند که) در حج آمیزش با زنان و گناه و جدال نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید ، خدا میداند ، و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است ، و از من پرهیزید ای صاحبان عقل .

۹- جهاد با دشمنان:

(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...) (۲)

در م-قام جنگ با دشمنان هر نیرویی که دارید آماده و مهیا سازید ، اسبهای ورزیده را با خود به میدان نبرد برید تا به وسیله آن ، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید ، و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی شناسید ولی خدا به آنها آگاه است .

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۳)

ای مؤمنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد نمایند ، و آیین همه دین خدا گردد و چنانچه دست از کفر کشیدند خدا به اعمالشان بصیر و آگاه است .

ص: ۱۱۶

۱- سوره بقره (آیه ۱۹۷)

۲- سوره انفال (آیه ۶۰)

۳- سوره انفال (آیه ۳۹)

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ) (۱)

حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است .

۱۰- وحدت و همبستگی:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...) (۲)

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و به راههای متفرق نروید ، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دلهای شما محبت و مهربانی انداخت ، و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید .

(وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ - هُمْ لَوْ أَنْفَقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

این خداست که الفت داد دلهای مؤمنان را ، دلهایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین میخواستی بینشان الفت دهی نمیتوانستی ، لیکن خدا بین آنها الفت ایجاد کرد و او به هر کار مقتدر و به اسرار و مصالح امور داناست .

۱۱- امنیت و کرامت انسانی:

(وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (۴)

و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را بر خشکی و دریا سوار نمودیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری و فضیلت بخشیدیم .

ص: ۱۱۷

۱- سوره بقره (آیه ۲۱۶)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

۳- سوره انفال (آیه ۶۳)

۴- سوره اسراء (آیه ۷۰)

۱۲- امر به معروف و نهی از منکر:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

و باید از میان شما عده‌ای باشند که دعوت به خیر و نیکی‌ی کنند و امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورند ، به درستی که آنان همان رستگارانند .

۱۳- حق حیات:

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) (۲)

نفسی را که خداوند قتلش را حرام کرده ، جز به حق نکشید . (قصاص)

۱۴- اعجاز خلقت:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۳)

به درستی که در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیهایی که بر روی آب برای بهرهمندی خلق در حرکت است ، و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد تا به آن زمین را بعد از مردن زنده و سبز و خرم گردانید ، و در برانگیختن انواع حیوانات و خلقت ابر و باد که میان زمین و آسمان در چرخش است ، در همه این امور شگفتی از اعجاز خداوندی است که برای عاقلان واضح و روشن است

ص: ۱۱۸

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۴)

۲- سوره انعام (آیه ۱۵۱)

۳- سوره بقره (آیه ۱۶۴)

۱۵- ارزش تعلیم و تعلم ، علم و عالم:

(وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (۱)

مؤمنان همگی نباید بیرون بروند ، بلکه از هر طایفه‌های گروهی برای علم اندوزی مهیای سفر شوند و پس از کسب علم به سوی قوم خود بازگشته آن علمی را که آموخته‌اند به آنان بیاموزند ، شاید که قومشان از نافرمانی خدا حذر کنند .

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۲)

آیا آن کسانی که دانایند با آن کسانی که نادانند ، برابرند؟

۱۶- اعتلای کلمه توحید:

(وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

و گفتار کافران را پست قرار داد و سخن خدا بلند مرتبه و پیروز است ، و خدا بر همه چیز قادر و داناست .

۱۷- وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین:

(وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (۴)

همه باید به عهد خود وفا کنید که البته هر کس در برابر عهد خود مسئول است .

(وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَاتَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا) (۵)

چون عهدی بستید به آن عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمانی را که استوار کردید ، نشکنید .

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا) (۶)

ص: ۱۱۹

۱- سوره توبه (آیه ۱۲۲)

۲- سوره زمر (آیه ۹)

۳- سوره توبه (آیه ۴۰)

۴- سوره اسراء (آیه ۳۴)

۵- سوره نحل (آیه ۹۱)

خدا امر می کند به شما که امانت را به صاحبانش باز دهید .

(وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَاتَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا) (۱)

و خدای تو حکم فرمود که جز او هیچکس را نپرستید ، و درباره پدر و مادر نیکویی کنید ، و چنان که هر دو یا یکی از آنها سالخورده شوند کلمه‌های که بدان رنجیده شوند مگویید ، و کمترین آزار به آنها نرسانید ، و با ایشان با احترام سخن گوید ، همیشه پر و بال تواضع را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا چنانکه مرا از کودکی با مهربانی پروراندند ، تو هم در حق آنها رحمت و مهربانی فرما .

۱۸- شفای جسم و روان:

(وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (۲)

ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است ، و لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود .

۱۹- سنت ازدواج و تشکیل خانواده:

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۳)

مردان بیزن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر در آورید ، و اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بیناز خواهد فرمود که همانا خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع و نامتناهی است .

ص: ۱۲۰

۱- سوره اسراء (آیات ۲۴ - ۲۳)

۲- سوره اسراء (آیه ۸۲)

۳- سوره نور (آیه ۳۲)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ *
اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . این قرآن کتابی است که ما به سوی تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور برسانی و آنان را به راه خدای مقتدر رهسپار گردانی . خدایی که هرچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست ، و وای بر کافران از آتش و عذاب سخت جهنم .

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۲)

خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است . داستان نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه‌های که تلالؤ آن گویی ستاره‌ایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون و با آن که شرقی و غربی نیست ، شرق و غرب جهان بدان فروزان است ، و بی آنکه آتشی روغن آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نوری است بر فراز نوری ، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت میکند ، و خدا این مثلها را برای مردم میزند و او به هر چیزی داناست .

ص: ۱۲۱

۱- سوره ابراهیم (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره نور (آیه ۳۵)

کتاب قرآن به صریح آیات و روایات معجزه ابدی است همان گونه که دین و رسالت پیامبر اسلام ابدی و جاوید است . چرا که اعجاز قرآن دلیل بر اثبات رسالت و مشروعیت دین اسلام است ، و به عبارتی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند ، لذا امکان ندارد دین ابدی باشد اما کتاب و منشأ قوانین آن ابدی نباشد .

آیاتی که جهانی بودن دین اسلام و ابدیت رسالت پیامبر و قرآن را بیان داشته اند عبارتند از:

۱- (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱)

پس از ظهور اسلام هر کس دینی را غیر از اسلام اختیار کند ، هرگز از او پذیرفته نیست .

۲- (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (۲)

دین پسندیده نزد خدا دین اسلام است .

۳- (الْيَوْمَ يَبْسُ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَمَّا تَخَشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۳)

امروز کافران از اینکه به دین شما دستبرد زنند ، ناامیدند . پس شما از آنها بیمناک نگشته و از من بترسید . امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و برای شما به بهترین دین که همانا دین اسلام است رضایت دادم .

۴- (وَ مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيُتْمِتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۴)

ص: ۱۲۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۹)

۳- سوره مائده (آیه ۳)

۴- سوره بقره (آیه ۲۱۷)

هرکس از شما (مسلمانان) از دین خود برگردد و به حال کفر بمیرد ، چنین اشخاصی اعمالشان ضایع و باطل گردیده ، در دنیا و آخرت اهل جهنمند و در آن همیشه معذب خواهند بود .

۵- (فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱)

ای رسول با پیروانت روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد ، این (اسلام) است دین استوار و حق ، لیکن بیشتر مردم از حقیقت آگاه نیستند .

۶- (وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۲)

و خدا مرا امر کرد که روی به جانب دین پاک اسلام و توحید آور ، و هرگز لحظه ای بر آیین مشرکان مباش .

۷- (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۳)

اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد ، هر چند مشرکان مخالف باشند .

۸- (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۴)

ص: ۱۲۳

۱- سوره روم (آیه ۳۰)

۲- سوره یونس (آیه ۱۰۵)

۳- سوره صف (آیه ۹)

۴- سوره اعراف (آیه ۱۵۸)

ای رسول به مردم بگو من فرستاده خدا به سوی هم شما هستم . آن خدایی که آسمانها و زمین ملک اوست ، معبودی جز او نیست ، زنده می کند و می میراند ، پس ایمان بیاورید به خدا و رسول او ، آن پیغمبر امی (درس نخوانده ای) که به خدا و سخنان خدا ایمان دارد ، از او پیروی کنید تا هدایت یابید .

۹- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۱)

ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم مگر رحمت برای عالمیان .

۱۰- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۲)

و تو را جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهی و بترسانی نفرستادیم اما بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند .

۱۱- (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۳)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ، و لیکن او پیغمبر خدا و خاتم انبیاء است ، و خدا همیشه بر همه امور آگاه است .

۱۲- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَبَارَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۴)

به نام خداوند بخشنده مهربان . زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد .

۱۳- (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ...) (۵)

ص: ۱۲۴

۱- سوره انبیاء (آیه ۱۰۷)

۲- . سوره سبا (آیه ۲۸)

۳- سوره احزاب (آیه ۴۰)

۴- سوره فرقان (آیه ۱)

۵- سوره مائده (آیه ۴۸)

و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم ، در حالی که کتب (انبیاء) پیشین را تصدیق میکند و حافظ و نگهبان آنهاست ، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن ، و از احکام الهی روی مگردان .

۱۴- (وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ) (۱)

این قرآن بر من وحی شده تا شما و هر که را که این قرآن به او میرسد ، بیم دهم .

۱۵- (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

ما قرآن را نازل کردیم ، و ما به طور قطع خود نگهدار آن هستیم .

۱۶- (...وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳)

و این (قرآن) کتابی است شکست ناپذیر ، که هیچ باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمیآید . چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است .

همچنین روایات بیشماری بیانگر خاتمیت رسالت پیامبر و ابدیت قرآن کریم است که ذیلا به برخی از این روایات اشاره می شود:

۱- «قَالَ النَّبِيُّ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سِنَّهُ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَىٰ ذَلِكَ فَدَعَوَاهُ وَ بَدَعْتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ» (۴)

ص: ۱۲۵

۱- سوره انعام (آیه ۱۹)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

۳- سوره فصلت (آیات ۴۲ - ۴۱)

۴- وسائل الشیعه ج ۲۸ ، ص ۳۳۷ - جواهر الکلام ج ۴۱ ، ص ۴۴۱ - الکامل لابن الاثیر ج ۲ ، ص ۲۷۸

پیامبر(ص) فرمود: مردم آگاه باشید ، بعد از من پیامبر و سنتی جز سنت من نیست ، و هرکس پس از من ادعای نبوت کند ، مدعی نبوت و بدعت او در آتش است ، او را بکشید و هرکس هم که پیروی او را کند جایگاهش آتش جهنم است .

۲- «قال علی (ع): فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحَى» (۱) امام علی(ع) فرمود: خداوند محمد(ص) را بعد از همه پیامبران آورد و به وسیله او وحی را پایان داد .

۳- «عن الباقر والصادق(عليهما السلام): لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ» (۲) امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: پروردگار به کتاب شما (قرآن) کتابهای پیشین و به پیامبر شما ، رسالت پیامبران گذشته را پایان داد .

۴- «قال الرضا(ع): وَ شَرِيْعَهُ مُحَمَّدٍ (ص) لَا تُسْخِخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نَبُوَّةً أَوْ أَتَى بَعْدَهُ بِكِتَابٍ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ مِنْهُ» (۳)

امام رضا(ع) فرمود: شریعت محمد(ص) تا روز قیامت باقی است و قابل نسخ نمیباشد و پیامبری تا روز قیامت بعد از او نمیباشد ، پس اگر کسی بعد از آن حضرت ادعای نبوت کند یا بعد از قرآن کتابی به نام کتاب خدا بیاورد خونش هدر و مباح است .

به علامه آیات و روایات ، برهان عقلی نیز میگوید: همان گونه که معلول در حدوث و پیدایش خود نیاز به علت دارد ، در بقاء و استمرار هم نیازمند علت است ، و انفکاک این تلازم علی و معلولی از یکدیگر ممکن نیست . «حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۴)

ص: ۱۲۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

۲- اصول کافی ج ۱ ، ص ۱۷۷ باب الفرق بین الرسول والنبي والمحدث

۳- عیون اخبار الرضا ج ۲ ، ص ۸۰ - وسائل الشیعه ج ۲۸ ، ص ۳۳۸ - جواهر الکلام ج ۴۱ ، ص ۴۴۱

۴- بصائر الدرجات ص ۱۴۸ ، ۱۳- باب آخر فیہ امر الکتاب ، حدیث ۷

پس به ضرورت عقل و نقل هم دین اسلام و پیامبر و هم کتاب آسمانی آن قرآن ، حجت ابدی الهی اند و بشریت تا روز قیامت ملزم به اطاعت از این دین و معجزه جاوید آن قرآن می باشند .

اعجاز علمی قرآن

اشاره

یکی از جنبه های اعجاز قرآن ، جنبه اعجاز علمی آن است . در میان مطالب بسیاری که در قرآن آمده آیاتی هم وجود دارد که بیانگر حقایق علمی ناب از جهان آفرینش است ، حقایقی که بشر امروز تنها در سایه پیشرفت علم و تکنولوژی به کشف بخشی از آن دست یافته است . و این یافته ها هر چه زمان می گذرد حقایق و ابدیت قرآن را بیشتر به اثبات میرساند ، چرا که بدون شک انسان هر اندازه که به علم و ابزارهای پیشرفته علمی دست یابد ، اما باز هم در دانش خود دچار نقص و جهل است .

تاریخ علم نشان می دهد که در طول زمان مجهولات بیشمار و اشتباهات فراوان دامنگیر علم بشری بوده و بزرگترین نوابغ عالم از این اصل کلی مستثنی نبوده اند . زیرا انسان هرگز نمی تواند قرنهای جلوتر از زمان خود حرکت کند ، از این رو نقص و جهل و اشتباه همواره با او بوده و خواهد بود .

از طرفی تدریجی بودن تکامل علم بشر سبب میشود که مجموعه دانش بشری در هر عصری ، قهرا از نوعی نقص نسبی برخوردار باشد . به عبارت دیگر علم بشری در هر زمان نسبت به آینده ناقصتر است و تحت هیچ شرایطی نمی تواند خود را از این نقص نسبی رهایی بخشد . البته این نقص در مواردی است که علم بشر تا حدودی توانسته حقایق بعضی از اشیاء و علوم را کشف نماید و گرنه هستند پارهای موضوعات اساسی که نقش تعیین کننده ای در سرنوشت آدمی دارند ولی به کلی از تیررس شناسایی علم و دانش

بشری خارجند، اینجاست که جدیدترین سیمای ناتوانی عقل و علم برای هدایت انسان و کشف حقایق آشکار می گردد.

در زیر دو نمونه آشکار از مکتب هایی را که بر اساس عقل و دانش بشری به وجود آمده و نتایج تأسف باری را برای جوامع انسانی رقم زدند یادآور می شویم:

۱- فرویدیسیم

نظریه فروید مبنی بر اینکه ریشه تمام ناملازمات و نابسامانیهای فردی و اجتماعی در عقدههای روانی حاصل از واپسزدگی میل جنسی است، زمانی که مطرح شد مورد استقبال بسیاری از انسانهای بوالهوسی که آن را موافق طبع سرکش خود میدیدند، قرار گرفت. به تدریج با رواج این نظریه در جوامع غربی، طی پنجاه سال دیگر هیچ حجب و حیایی برای انسانهای غربی باقی نماند و شهوترانی و عیاشی توجیه علمی یافت. و حال که پوچی نظریه فروید عملاً به اثبات رسیده، اما راه بازگشتی برای جبران گذشته و بازگرداندن آب رفته به جوی باقی نمانده است، و این نسل انسانهای کنونی است که همچنان تاوان سنگینی را بابت این تجربه اجتماعی پوچ میپردازد و هیچکس هم جوابگوی خسارتهای ناشی از آثار و تبعات آن که همچنان قربانی می گیرد، نمی باشد.

۲- مارکسیسم:

یکصد و پنجاه سال پیش مکتب و نظریه مارکسیسم توسط مارکس مطرح و پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۹۱۷ میلادی با سرنگونی حکومت تزارها در روسیه توسط لنین صاحب قدرت سیاسی شد. بر طبق ادعای این مکتب تنها راه عملی برای نجات انسان از بهره کشی اقتصادی و مبارزه با سرمایه داری امپریالیسم، راه و روش مارکسیسم است. اما گذشت هفتاد سال از

ص: ۱۲۸

عمر سیاسی و تجربه عملی این مکتب نشان داد که آنچه این مکتب به پیروان خود القا کرده بود سرابی بیش نبوده ، از این رو در پایان دهه ۸۰ میلادی ، رهبران این مکتب به نارسایی بینش ها و روشهای اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی خود اعتراف کردند و عملاً شکست مارکسیسم را به دست خود رقم زدند . ولی اکنون این سؤال بیجواب باقی مانده است که چه کسی مسئول آن همه عقب ماندگی و خسارتهای سنگین مادی و معنوی است که بر ملت‌های سالها در بند کشورهای کمونیستی تحمیل شد؟ چرا کسانی سالها با فطرت توحیدی بشریت جنگیدند و برای از بین بردن آن انواع ظلم و ستمهای نابخشودنی را بر ملت‌های تحت ستم خود روا داشتند؟

بنابراین از ناکارآمدی مکاتب بشری و نقص و جهل دانش انسان ، این مسئله مشخص می شود که تنها مکتب و آیین جاودان دین اسلام است و تنها کتابی که سرچشمه علوم و معجزه ابدی خاتم پیامبران است ، کتاب قرآن می باشد . قرآن علاوه بر اینکه معجزه پیامبر و کتاب آسمانی اوست ، برهان رسالتش نیز می باشد .

زوجیت خلقت

سابقه کشف اینکه موجود زنده در اثر تلفیق دو سلول مختلف نر و ماده به وجود می آید به بیش از چند صد سال نمی رسد و پس از پیشرفت های علمی اخیر و کشف میکروسکوپ بود که بشر توانست به عالم ذرات راه پیدا کند و تلفیق موجودات ذره‌بینی را از راه جفت شدن سلول نر و ماده کشف نماید و قبل از آن کسی از فعل و انفعال سلول نر و ماده اطلاع درست و کاملی نداشت و اساساً وجود سلولهای نر و ماده یعنی مسئله زوجیت تا چندین سال پیش از مجهولات جهان دانش محسوب می گردید .

اما قرآن قرن‌ها قبل از کشفیات علمی جدید ، در موارد متعدد مسئله زوجیت در نظام خلقت را بیان نمود:

ص: ۱۲۹

(وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۱)

و از هر چیز یک جفت آفریدیم ، شاید متذکر شوید .

(أُولَئِكَ يَرْوُّوا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (۲)

آیا به زمین نمینگرند چه بسیار رویانیدیم در آن هر نوع جفت نیکو و با ارزش را .

(سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ) (۳)

پاک و منزّه است خداوندی که همه نوع جفت را آفرید ، از آنچه زمین می رویاند ، و از خودشان و از آنچه نمی دانند .

قرآن پس از بیان مسئله زوجیت ، در مورد گیاهان و نباتات ، عامل لقاح در آنها را چنین ذکر میکند:

(وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) (۴)

و بادها را بارور کننده و وسیله لقاح فرستادیم ، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم ، در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید .

باد علاوه بر اینکه وسیله تلقیح در نباتات است ، در بارور کردن ابرها نیز عامل اساسی است ، چرا که طبق تحقیقات علمی تشکیل و تقویت ابر و مخصوصاً نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت میگیرد ، عملی نمی شود .

آفرینش انسان

در مورد آفرینش انسان آیات الهی می فرماید:

ص: ۱۳۰

۱- سوره ذاریات (آیه ۴۹)

۲- سوره شعرا (آیه ۷)

۳- سوره یونس (آیه ۳۶)

۴- سوره حجر (آیه ۲۲)

(وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا) (۱)

خداوند شما (بشر) را از خاک آفرید ، و سپس از نطفهای خلق کرد و بعد از آن شما را جفت قرار داد .

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۲)

اوست خدایی که شما را از خاک آفرید ، سپس از نطفه و آنگاه از علقه (خون بسته شده) ، سپس شما را به صورت طفلی از شکم مادر خارج کرد تا آنکه به سن رشد و کمال برسید و بعد از آن پیری سالخورده شوید و در این میان برخی از شما پیش از پیری می میرند و در نهایت همه به اجل معین خود می رسید ، (این چنین کردیم) تا شاید تعقل کنید .

(وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ اِنْكُمْ بِعِدَدِ ذَالِكُمْ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ اِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ) (۳)

و ما انسان را از عصارهای از گل آفریدیم ، سپس او را نطفهای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم ، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) ، و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم ، و بر آن استخوانها گوشت پوشانیدیم ، سپس (به دمیدن روح مجرد) خلقی دیگر انشا نمودیم ، آفرین بر قدرت خدایی که

ص: ۱۳۱

۱- سوره فاطر (آیه ۱۱)

۲- سوره غافر (آیه ۶۷)

۳- سوره مؤمنون (آیه ۱۶ - ۱۲)

بهترین آفرینندگان است. و باز شما آدمیان همه خواهید مرد، و آنگاه روز قیامت به یقین مبعوث خواهید شد.

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)

ما انسان را از آب نطفه مختلط (بیحس و شعور) خلق کردیم و او را دارای قوای چشم و گوش (و عقل و هوش) گردانیدیم. ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و بپذیرد و شکر این نعمت گوید، و خواه آن نعمت را کفران کند و ناسپاسی نماید.

حرکت زمین

تا زمانی که گالیله در چهار قرن پیش نظریه خود درباره حرکت زمین را مطرح نکرده بود همه هیئت شناسان بر اساس هیئت بطلمیوس، زمین را ساکن و مرکز عالم میپنداشتند. تا آن زمان هیچیک از منجمین و تاره شناسان از خود نپرسیده بود آفتابی که در منطقه البروج قرار دارد، چگونه در هر یک شبانه و روز آن منطقه را رها کرده و به دور زمین می چرخد؟

اما قرآن قرن‌ها قبل از نظریات درست و غلط بطلمیوس و گالیله و... در دوران تاریک جاهلیت، اسراری را در لابلای آیات خود از زمین و کرات آسمانی، گاه به اشاره و کنایه و گاه به صراحت بیان می دارد که بیانگر بسیاری از حقایق علمی امروز است.

در مورد زمین در جایی قرآن زمین را تشبیه به «ذلول» می کند:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) (۲)

ص: ۱۳۲

۱- سوره انسان (آیات ۳ - ۲)

۲- سوره ملک (آیه ۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر روی آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید که بازگشت همه به سوی اوست.

ذلول به شتری گفته میشود که به نرمی حرکت میکند و سوار خود را هنگام حرکت نمی آزارد. زمین نیز همانند شتر ذلول چنان حرکت آرام و نرمی دارد که ساکنان آن هرگز متوجه آن نگشته و هیچ گونه آزار و اذیتی از این حرکت نمی بینند.

در جایی دیگر، قرآن تشبیه را عوض نموده و از زمین به «گهواره» یاد می کند:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى) (۱)

همان خدایی که زمین را گهواره شما قرار داد و در آن راههایی ایجاد کرد، و از آسمان آبی فرستاد که با آن انواع مختلف گیاهان را از خاک تیره زمین برویانندیم.

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا) (۲)

آیا زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟

روشن است که امتیاز و خصوصیت اصلی گهواره در متحرک بودن است. حرکت گهواره نوعی آسایش و راحتی را برای کودک قرار گرفته در آن به وجود می آورد که این آسایش بدون احساس هیچگونه ناراحتی منجر به خواب رفتن کودک میشود، زمین نیز همانند گهواره در حرکت است بدون اینکه ما آن را احساس کنیم.

قرآن تنها به بیان حرکت زمین بسنده نکرده، غیر مسطح بودن آن را نیز در موارد متعدد بیان داشته است:

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (۳)

ص: ۱۳۳

۱- سوره طه (آیه ۵۳)

۲- سوره نبا (آیه ۶)

۳- سوره الرحمن (آیه ۱۷)

پروردگار دو مشرق و دو مغرب .

(فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ) (۱)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم .

(رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا) (۲)

خدای مشرق و مغرب عالم که جز او هیچ خدایی نیست ، او را بر خود وکیل و نگهبان اختیار کن .

آیات فوق اشاره صریح به کروی بودن زمین دارد . زیرا تعدد مشرق و مغرب در نتیجه کروی بودن و حرکت وضعی آن است و وجود دو مغرب و دو مشرق هم در صورتی حاصل است که زمین کروی باشد ، چرا که تنها در صورت غیر مسطح و کروی بودن زمین است که خورشید نسبت به ما در افق مشرق ، در حال طلوع است و در همان زمان نسبت به عدهای دیگر در افق مغرب آنها در حال غروب است و بالعکس .

علاوه بر زمین ، قرآن کرات آسمانی دیگر از قبیل ماه و خورشید را نیز در حال حرکت معرفی می کند:

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (۳)

خورشید به سوی قرارگاه خود روان است . این است تقدیر خداوند شکست ناپذیر دانا . برای ماه منزل گاه هایی قرار دادیم تا سرانجام به شکل شاخه خمیده خشکیده ای باز آید . نه خورشید را

ص: ۱۳۴

۱- سوره معارج (آیه ۴۰)

۲- سوره مزمل (آیه ۹)

۳- سوره یس (۴۰ - ۳۸)

سزد که به ماه رسد، و نه شب از روز پیش می افتد و هر یک در مداری شناورند.

جاذبه زمین

قرآن در چند مورد آسمانها را متکی بر ستونهای نامرئی معرفی میکند که با توجه به تحقیقات و کشفیات انجام شده، میتوان گفت منظور از ستونهای نامرئی همان نیروی جاذبه است که عامل حفظ و نگهداری کرات در جای خود می باشد.

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ) (۱)

خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که ببینید، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند. کارها را او تدبیر میکند، و آیات را او برای شما تشریح می نماید، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ...) (۲)

خدا آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوههایی افکند تا شما را نلرزاند.

خداوند به وسیله نیروی جاذبه چنان نظم و تعادلی در جهان کواکب بین آسمان و زمین، خورشید و ماه و دیگر کرات برقرار نموده که در اثر این تعادل حیات و زندگی برای موجودات در زمین و احتمالاً در سیارات دیگر مانند مریخ ممکن گردیده است. به عنوان مثال فاصله بین زمین و خورشید به حکمت الهی طوری

ص: ۱۳۵

۱- سوره رعد (آیه ۲)

۲- سوره لقمان (آیه ۱۰)

تنظیم یافته که نور این فاصله را در مدت ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه سیر میکند. حال اگر به فرض این نظم به هم بخورد و نور فاصله بین زمین و خورشید را در مدت ۴ دقیقه و ۱۰ ثانیه طی نماید، آنگاه است که درجه حرارت خورشید ۴ برابر حرارت کنونی گردیده و همه چیز را در زمین میسوزاند و از بین میبرد و دیگر هیچ موجودی را توان زندگی در زمین نمیباشد.

اما به فرموده امام علی (ع): «و بالعدل قامت السماوات والارض». آسمانها و زمین به عدالت خداوندی پا برجاست.

سقف محفوظ

در قرآن کریم حدود ۷۵۰ آیه بیانگر اعجاز علمی قرآن است (۱) از جمله این آیه مبارکه درباره سقف بودن آسمان میفرماید:

(وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ) (۲)

ما آسمان را سقف محفوظ قرار دادیم، و این کافران از مشاهده آیات ما روی میگردانند.

هر روز بیست میلیون سنگ و شهاب آسمانی از فضا به سوی زمین سرازیر می شود که سرعت بعضی از آنها به ۵۰ کیلومتر در ثانیه میرسد. در صورت رسیدن این شهاب سنگها به زمین، بسیاری از شهرها و زندگی های انسانی، حیوانی و نباتی از بین می رود. اما برای جلوگیری از اصابت سنگهای آسمانی به زمین و در نتیجه بروز فجایع غیر قابل تحمل، خدای متعال فضای اطراف زمین به قطر ۸۰۰ کیلومتر را از گازهای مقاوم و غلیظ انباشته نموده که امروزه دنیای علم از آن تعبیر به لایه ازن می کند. لایه ازن نقش اساسی در حیات انسان، حیوان و نباتات روی زمین دارد، و این همه بشریت امروز داد و فریاد می کند که در

ص: ۱۳۶

۱- التکامل فی الاسلام ج ۵، ص ۱۸

۲- سوره انبیاء (آیه ۳۲)

اثر متصاعد شدن گازهای صنعتی و سمی، لایه ازن دچار صدمه شده است و باید آن را ترمیم نمود، به جهت آن است که میدانند صدمه دیدن این لایه چه نتایج مصیبت باری را برای حیات و زندگی موجودات روی زمین به دنبال دارد.

آری حقایق مذکور به وسیله خداوند و آیات قرآن قبل از هزار و چهارصد سال و اندی در زمانی بیان گردید که نه دوربینهای نجومی وجود داشت و نه هیئت جدید متولد شده بود و نه خواجه نصیرالدین طوسیها، کپرنیکها، گالیلهها، کپلرها و... به کمک وسایل پیشرفته نجومی به سیر در عالم کائنات و فضای بیکران پرداخته بودند و آنچه بشر آن روز درباره کائنات میدانست جز مشتی اطلاعات آمیخته با انواع اوهام و خرافات نبود. و آنچه بشر امروز میدانند تنها بخش بسیار کوچکی از کشف واقعیات و حقایقی است که آیات قرآن آنها را بیان داشته و برای دستیابی به تمام حقایق و رازهای نهانی که در آیات قرآنی راجع به جهان هستی و نظام آفرینش نهفته است، هنوز بشر راه بسیار طولانی را پیش رو دارد.

انقراض عالم

در مورد تحول و پایان جهان میان دانشمندان بحث است و نظریاتی در این باره مطرح میباشند. ارسطو و جالینوس از فلاسفه قدیم یونان میگویند: عالم قدیم است و ازلی، و ازلیت ملازم با ابدیت میباشند، زیرا امکان ندارد چیزی اول و آغاز نداشته باشد اما پایان و انتها داشته باشد. لذا جهان ازلی حتما ابدی هم خواهد بود.

در مقابل، فلاسفه مادی مسلک میگویند: عالم ازلی نیست، آغازی دارد و به طور تصادفی به وجود آمده، اما ابدی است و پایان ندارد.

امروزه این دو نظریه به وضوح باطل شده‌اند و از نظر علمی ارزشی برای آنها نیست ، چرا که جهان هم آغاز دارد و هم پایان .

بر طبق نظریه ترمودینامیک (علم حرارت) هر چیزی که در جهان وجود دارد تبدیل به حرارت و گاز میگردد که این حرارت و گاز پایان پذیر است . به عنوان مثال بر اساس کشفیات علمی سه چهارم حرارت خورشید از بین رفته و یک چهارم آن در حال اشتعال است و روزی هم فرا خواهد رسید که این یک چهارم حرارت باقیمانده نیز از بین می رود و دیگر حرارتی برای خورشید باقی نخواهد ماند که با از بین رفتن حرارت خورشید ، این کره نورانی تبدیل به کره‌های تاریک و سرد خواهد شد . همچنین بر اساس محاسبات علمی تمام آبهای کره زمین بعد از سه میلیارد سال خشک می شود و پس از آن مدت دیگر آبی در کره زمین وجود نخواهد داشت .

اما قرآن کریم قبل از هزار و چهارصد سال و اندی ، پیش از آنکه علم به بطلان نظریه ارسطو و جالینوس و فلاسفه مادی پی ببرد ، نظریات مذکور را مردود دانست و از نظریه علمی امروز خبر داد:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * ... * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود ، و ستارگان آسمان بی فروغ شوند ، و کوه ها به حرکت در آیند ، و با ارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده

ص: ۱۳۸

شود، و وحوش جمع شوند، و دریاها شعله ور گردند، و آسمان را از جای برکنند.

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (۱)

روزی که زمین به زمین دیگر و آسمانها به آسمانهای دیگری مبدل می شود، و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند.

قرآن در آن روز از آغاز و پایان جهان خبر داد که چنین خبر غیبی غیر از راه اعجاز قرآن، قبل از آن در کلام هیچ کسی بیان نشده و در هیچ کتابی نیامده و در هیچ اندیشه‌های خطور نکرده بود. آری جز خدا چه کسی می تواند بگوید کتاب من هدایت برای عالمیان است؟

انسجام قرآن

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، انسجام آیات و احکام آن است. این انسجام و عدم اختلاف آیات با یکدیگر واضح میکند که قرآن معجزه و من عندالله است و گرنه ممکن نیست در کلام و کتاب بشری که دهها قرن از نوشتن آن سپری شده اختلاف و ضعف نباشد.

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (۲)

آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف بسیار می یافتند.

اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، بدون شک در آن اختلاف و اشکالات فراوان یافت میشد. زیرا طبع کتاب و کلام غیر خدا آمیخته با اختلاف و تناقضات است. بسا کسی دیده می شود که

ص: ۱۳۹

۱- سوره ابراهیم (آیه ۴۸)

۲- سوره نساء (آیه ۸۲)

سخن امروز او با دیروزش فرق می کند و امروز سخنی خلاف آنچه را که دیروز گفته است ، می گوید .

اما خداوند نیکوترین گفتار را نازل کرده است . کتابی که آیاتش از نظر عمق زیبایی و محتوا همانند یکدیگر است . حتی تکرار آیات آن دارای تناسب است که از شنیدن آن آیات شوق انگیز لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان میترسند ، می افتد .

(اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) (۱)

تناسب عددی قرآن

از شگفتیهای امر قرآن و از عجایب شئون آن موضوعات عددی قرآن است که در آنها اعداد و ارقام دارای تعادل و تناسب هستند . مثلاً در مورد توازن و نظم در تکوینیات ، خدا می فرماید:

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ) (۲)

زمین را بگسترانیدیم و در آن کوههای عظیم برنهادیم و از آن هر گیاه مناسب و موافق حکمت برویانیدیم .

(اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ) (۳)

خدای سبحان کتابی را به حق و سنجیده نازل کرد .

بیان این آیه وصف برای کل قرآن است ، نه فقط برای موضوعات عددی آن . لذا برای درک ظرایف و شگفتیهای قرآن ، ذیلاً به مواردی از تناسبات عددی قرآن اشاره می کنیم:

کلمه «الدنیا» در قرآن کریم ۱۱۵ بار ذکر شده و به همین تعداد نیز کلمه «آخرت» آمده است .

ص: ۱۴۰

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره حجر (آیه ۱۹)

۳- سوره شورا (آیه ۱۷)

کلمه «البصر» و «البصیره» و سایر کلمه هایی که از این دو مشتق شده اند ۱۴۸ مرتبه آمده است .

لفظ «القلب» و «الفؤاد» و سایر مشتقات آن ۱۴۸ بار ذکر شده است . (۱)

کلمه «الرحم» به تعداد سوره های قرآن یعنی ۱۱۴ بار در قرآن آمده است .

عدد موکلین آتش جهنم ۱۹ تن می باشد ، همانند حروف «بسم الله الرحمن الرحیم» که ۱۹ حرف است .

کلمه «صلاه» و مشتقات آن در قرآن ۹۹ مرتبه به تعداد اسماء حسناى خداوند ذکر شده است .

کلمه «ابلیس» ۱۱ مرتبه در قرآن آمده ، همچنانکه کلمه استعاذه ۱۱ مرتبه ذکر شده است .

کلمه «عقل» و مشتقات آن ۴۹ بار ، و لفظ «نور» و مشتقات آن هم به همان اندازه در قرآن به کار رفته است .

کلمه «فرعون» ۷۴ مرتبه در قرآن آمده که با جمع عدد کلمه «سلطان» ۳۷ بار ، و لفظ «استیلاء» ۳۷ بار ، یک اندازه است . و از

این تناسب عددی

روشن می شود که فرعون همان جامع سلطان و استیلاء است . (۲)

هر یک از کلمه های «هدی» و «رحمت» ۷۹ مرتبه در قرآن ذکر شده و تعدادشان با هم مساوی است .

کلمه «یوم» در قرآن کریم ۳۶۵ بار آمده که با عدد روزهای سال برابر است .

کلمه «شهر» در قرآن ۱۲ بار ذکر شده که با عدد ماههای سال مساوی است .

ص: ۱۴۱

۱- الاعجاز العددی للقرآن الکریم ج ۱ ، ص ۷

۲- الاعجاز العددی للقرآن الکریم ج ۲ ، ص ۱۷۱ ، عبدالرزاق نوفلی

لفظ «یوم» به صورت جمع «ایام» ۲۷ مرتبه و به صورت تشبیه «یومان و یومین» ۳ مرتبه آمده که روی هم برابر با عدد روزهای یک ماه (۳۰ روز) است .

کلمه «حساب» ۲۹ مرتبه ذکر شده که با مجموع کلمه «عمل» ۱۴ بار و کلمه «قسط» ۱۵ مرتبه ، برابر است .

دو کلمه «موت» و «حیات» با مشتقاتشان به تعداد برابر ۱۴۵ مرتبه در قرآن آمده است .

دو کلمه «رجل» به معنی مرد و «امراه» به معنی زن ، نیز به طور مساوی با هم هر دو ۲۴ بار ذکر شده‌اند .

کلمه «امام» به صورت مفرد و جمع ۱۲ بار در قرآن آمده است .

نوفلی در چگونگی استفاده از اعجاز عددی قرآن جهت دعوت دیگران به اسلام و قرآن میگوید: تناسب و اعجاز عددی قرآن همان چیزی است که باید جهانیان را به وسیله آن به سوی قرآن دعوت نماییم . زیرا این تناسب از طرفی دلیل صدق رسالت رسول الله می باشد و از طرف دیگر گواه بر وحی و بر ماوراء الطبیعه بودن قرآن است که با همان اسلوب و سبک لغت نسل عصر نزول بوده ، و برای ما نسل حاضر که نسل ارقام و عصر گسترش اعداد ریاضی در تمام عرصه های حیات می باشیم این مشخصه اعجاز قرآن بهترین گواه است . (۱)

هیمنه و صلابت قرآن

قاطعیت و صلابت قرآن یکی دیگر از جنبه های اعجاز قرآن است . چرا که سخن بشر عادی همراه با شک و تردید است ، اما قرآن کریم با قاطعیت و صلابت فوق تصور سخن می گوید: (قُلْ

ص: ۱۴۲

۱- ترجمه تمهید القرآن ج ۵ ، ص ۶۲ ، نقل از الاعجاز العددی للقرآن الکریم للنوفلی

لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۱)

قرآن مهیمن است. یعنی غالب و حاکم بر تمام زمانها و مکانهاست و آنچه که در قلمرو جهان امکان است همگی در قرآن آمده است. زیرا آنچه که در جهان آفرینش است، به تمامه مظهر اسماء الصفات و مظهر فعل تکوینی و اعتباری خدای تعالی است و قرآن هم جامع اسماء الصفات

الهی و هم در بر گیرنده فعل تکوینی و تشریحی الهی است.

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَمَّا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَشِقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبِّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَارْطَبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (۲)

کلیدهای غیب تنها نزد خداست، و جز او کسی آنها را نمیداند. او آنچه را در خشکی و دریاست میداند، هیچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر اینکه از آن آگاه است، و نه هیچ دانهای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتابی آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

اسناد قطعی قرآن به خدا

جنبه دیگر اعجاز قرآن اسناد قطعی و دائم آن به خدای سبحان است. در قرآن بیش از ۳۰۰ مرتبه لفظ «قل» ذکر شده که در تمام آنها خدا به پیامبر میفرماید: ای پیامبر! به مردم بگو نماز برپا دارند، به مردم بگو زکات بدهند، به مردم بگو در راه خدا جهاد کنند، به مردم بگو قتل نفس به ناحق نکنند و...، در هیچ یک از این ۳۰۰ مرتبه خدا به پیامبر نفرموده که ای پیامبر برو به مردم بگو که این فرامین و احکام سخن من (پیامبر) است، و پیامبر نیز چنین کاری انجام نداده، بلکه آن حضرت فرموده: ای

ص: ۱۴۳

۱- سوره اسرا (آیه ۸۸)

۲- سوره انعام (آیه ۵۹)

مردم! این حقایق و احکامی که من برای شما بیان میدارم همگی دستورات حق تعالی است که من (پیامبر) مأمور رساندن آنها به شما مردم هستم و خود از خویش چیزی ندارم .

(قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَأَ أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۱)

بگو: اگر خدا می خواست ، من این آیات را بر شما نمی خواندم ، و (خداوند) از آن آگاهتان نمی کرد ، چه اینکه مدت‌ها پیش از این در میان شما زندگی نمودم (و هرگز آیه‌های نیاوردم) آیا نمی فهمید؟!

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (۲)

آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود ، اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

(أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ) (۳)

می گویند او (پیامبر) آن (قرآن) را به دورغ به خدا نسبت می دهد ، آنان ایمان نمی آورند . اگر راست می گویند گفتاری همانند آن بیاورند!

شعله های انسجام و اعجاز

در عصر امام حسن عسکری (ع) اسحاق کندی فیلسوف معروف عراق برای اینکه قرآن را زیر سؤال ببرد و ثابت نماید که قرآن من

ص: ۱۴۴

۱- سوره یونس (آیه ۱۶)

۲- سوره نساء (آیه ۸۲)

۳- سوره طور (آیات ۳۴ - ۳۳)

عندالله نیست ، تصمیم گرفت کتابی به نام «تناقضات قرآن» بنویسد (۱).

این مطلب به عرض امام حسن عسکری (ع) رسید . امام هم برای جلوگیری از این کار اسحاق به یکی از شاگردان او فرمود: برو به اسحاق بگو: ممکن است به نظر تو بعضی آیات قرآن با بعضی دیگر تنافی داشته باشد ، چون تو عالم به قرآن نیستی و نمیدانی که واقعیت آیات قرآن چیست؟ اما همین آیات در نظر کسی که عالم به قرآن است ، تنافی نداشته و برای هر کدام معنای خاصی میبند .

هنگامی که آن شخص این سخن امام را به اسحاق رساند ، اسحاق متأثر شد و قدرت نوشتن کتاب از او گرفته شد . لذا رو به آن شخص کرده از او پرسید: این سخن را از کجا آوردی؟

گفت: همین گونه به ذهنم آمد .

اسحاق گفت: این سخن حکیمانه که قدرت نوشتن کتاب علیه قرآن را از من گرفت از تو نیست و با تفکر و اندیشه تو چنین کلام حکیمانه ای تناسب ندارد .

گفت: این کلام امام حسن عسکری (ع) است که من مأمور رساندن آن به تو بودم .

اسحاق تصدیق کرد و خود را در برابر آن کلام معجزه آسای امام حسن عسکری (ع) محکوم دیده و تسلیم شد و اعتراف نمود که در برابر کلام امام جوابی ندارد و در نتیجه دست از نوشتن کتابی که در حال نگارش آن بود ، برداشت و آن مقدار اوراقی را هم که نوشته بود پاره کرد و از بین برد .

ص: ۱۴۵

در عصر امام صادق (ع) شخصی نزد امام آمد و گفت: دو آیه در قرآن میبینم که باهم تنافی داشته و نتیجه آنها تکلیف به محال است، و با وجود این دو آیه متنافی، خداوند چگونه تکلیف به محال نموده است؟

آن دو آیهای که با هم متنافسند عبارتند از:

۱- (وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (۱)

و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، از ازدواج با آنان چشم پوشی کنید و با زنان پاک دیگر ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می ترسید عدالت را درباره همسران متعدد رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زانی که مالک آنهاست استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می کند.

۲- (وَ لَنْ تَسِيءُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تَضَيَّقُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۲)

شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده در آورید. و اگر راه اصلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند در آیه اول فرموده: اگر مرد در شرایط خاص عدالت را میان زنها رعایت نماید، می تواند چهار زن به عقد ازدواج دائم

ص: ۱۴۶

۱- سوره نساء (آیه ۳)

۲- سوره نساء (آیه ۱۲۹)

خود در آورد. و اگر از این خوف دارد که نتواند بین آنها به عدالت رفتار کند بیش از یک زن به همسری برگزیند.

در آیه دوم فرموده: هر چند بخواهید میان زنها عادلانه رفتار کنید، نمی توانید و قدرت بر اجرای عدالت ندارید.

تنافی و تناقض اینجاست که اگر مردان قدرت برقراری عدالت بین زنان را ندارند، پس چگونه خدای متعال در آیه اول امر به رفتار عادلانه می کند، ولی در آیه دوم رفتار عادلانه را برای مردان غیر مقدور می داند؟

آیا این تناقض نیست؟

امام صادق (ع) در پاسخ آن شخص فرمود: در این دو آیه تنافی و تکلیف ما لا- یطاق نیست. زیرا هر یک از دو آیه مورد خاصی را بیان می کند و هیچکدام با دیگری وحدت مفهومی و مصداقی ندارد. لذا هنگامی که مورد متعدد است، دیگر نه جای تضاد است و نه جای تکلیف ما لا یطاق می باشد، چون از شرایط تناقض و تضاد، وحدت مورد است که در اینجا این وحدت وجود ندارد.

البته پاسخ امام را می توان این گونه توضیح داد که انسان در پیشامدهای زندگی دو حالت دارد:

یک حالت این است که انسان قادر بر انجام یک سلسله کارهایی است که فعل آنها در اختیار قدرت او میباشد. مانند اختیار کسب مناسب تهیه آب و غذای دلخواه، ازدواج و عدم ازدواج و...

حالت دوم اینکه انسان در انجام بعضی از کارها اختیاری از خود ندارد. مانند ایجاد محبت و علاقه قلبی به کسی یا چیزی و...

آنگاه با توجه به این دو حالت، در آیه اول که خدای متعال رفتار عادلانه میان زنها را بیان کرده، منظور رفتار عادلانه در امور اختیاری همانند تهیه مسکن، تهیه لباس و مراعات سایر حقوق زن می باشد که انجام آنها در اختیار مرد است و او قدرت

ص: ۱۴۷

تحصیل آنها را دارد . لذا در این امور اختیاری به بیان آیه مرد باید بین زنها به عدالت رفتار کند .

در آیه دوم هم که خدای سبحان فرموده: هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت رفتار نمایید ، منظور غیر اختیاری بودن رفتار عادلانه در انجام برخی امور نسبت به زنان است ، چرا که تقسیم عادلانه رفتاری مانند محبت و علاقه قلبی و دوست داشتن خانواده بین چند زن امری دشوار و مشکل است و خواه ناخواه مرد از بین چند زن و فرزند یکی را بیش از بقیه دوست داشته و به او اظهار محبت و علاقه بیشتری می کند .

پس ایجاد عادلانه محبت و علاقه درونی تحت اختیار مرد نیست که او بر آن مسلط باشد ، بلکه ایجاد محبت مربوط به جای دیگر است و هر آئی با تغییر حالات درونی انسان ، آن هم تغییر و تفاوت پیدا می کند . از این رو امکان ندارد در امور غیر اختیاری ، شوهر میان زنها عدالت برقرار سازد که فرمایش خداوند در آیه دوم اشاره به همین مطلب دارد: شما هرگز نمی توانید از نظر محبت قلبی در میان زنان ، عدالت برقرار کنید .

بنابراین با این توضیح روشن می شود که بیان هر یک از دو آیه مورد خاصی را در بر می گیرد و در آنها هیچ گونه تناقض و تکلیف ما لا یطاقی وجود ندارد .

همچنین مشخص می گردد که ممکن است برای شخصی که جاهل به قرآن است و بهره کافی از علوم قرآنی ندارد ، شبهاتی مطرح شود که آن شبهات به نظر کسانی که عالم به قرآنند (ائمه «ع») اصلاً شبهه نمی باشد . زیرا قرآن نازل من عندالله است و در کتابی که از جانب خدا فرستاده شده هرگز شبهه و اختلافی وجود ندارد و به فرموده قرآن: چرا درباره قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند . و اگر می گویند این قرآن کتاب خدا نیست و به آن ایمان نمی آورند ، گفتاری همانند آن بیاورند اگر خود راست می گویند .

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف ، بطلان نظریه تحریف ،عدم تحریف قرآن معنای لغوی و اصطلاحی نسخ ،امکان وقوع نسخ در تشریح و بداء در تکوین

ص: ۱۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

در میان مسلمین مسئله تحریف و عدم تحریف قرآن از مسائل مهم مورد بحث می باشد . برخی به ویژه علمای عامه قائل به

ص: ۱۵۱

۱- سوره واقعه (آیات ۷۹ - ۷۷)

تحریف شده اند ، ولی علمای امامیه قائل به عدم تحریف میباشند که بیان صحیح همین قول به عدم تحریف است .

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

تحریف مشتق از حرف به معنای گوشه و کناره است ، و از مفردات راغب استفاده می شود که تحریف در لغت به معنای میل و تمایل است: تحریف الشیء امالته کتحریف القلم و تحریف الکلام .

در اصطلاح تحریف عبارت از مطلق تغییر لفظی یا تغییر معنوی یا اعم از تغییر لفظ و معنای کلام می باشد .

در تحریف لفظی کلام جابجا گردیده ، مقدم و مؤخر میشود و یا اینکه لفظ از لحاظ تعداد کلمات و حروف کم و زیاد شده دچار تغییر می گردد .

در تحریف معنوی معنای حقیقی لفظ تغییر یافته و معنا به گونهای دیگر بیان می شود . به عنوان مثال در قرآن کریم از قمار ، شراب ، ازلام (قطعه هایی که بر آنها می نوشتند اِفعال ، لا تفعل) و انصاب (بت پرستی) منع شده و انجام آنها حرام است ، حال اگر کسی بگوید: ازلام به معنای قرعه و یا استخاره است ، یا انصاب به معنای تواضع می باشد ، این معانی او تحریف معنوی است ، زیرا قرآن میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)

ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت پرستی و ازلام (تیرهای گروندی و بخت آزمایی) همه اینها پلید و از عمل شیطان است ، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید .

لکن قدر جامع معنای تحریف همان تغییر لفظ و معنا یا کم و زیاد شدن لفظ و معنا از مورد اصلی و حقیقی اش است .

ص: ۱۵۲

در مورد تحریف قرآن می توان گفت: تحریف در قرآن به معنای لغوی است ، یعنی اینکه کسی لفظ قرآن را مطابق میل خود کم و زیاد کند ، و یا به گونه ای الفاظ قرآن را مقدم و مؤخر سازد که از مجموع آنها به میل خود سخن بگوید .

آنگاه با این لحاظ بحث تحریف قرآن را به دو کیفیت می توان مطرح نمود:

۱- آیا قرآن تحریف شده است یا نه؟

۲- به فرض بگوییم قرآن تحریف شده ، این تحریف به چه کیفیت می باشد؟ آیا تحریف ، تحریف معنوی است یا تحریف لفظی؟ اگر تحریف لفظی است ، آیا از جهت زیاده تحریف صورت گرفته و الفاظ غیر قرآنی در قرآن اضافه شده؟ یا تحریف از جهت نقیصه می باشد که بعضی جملات از قرآن ساقط گردیده است؟

در پاسخ باید اظهار داشت در این مورد دو مطلب اجماعی است:

۱- قرآن تحریف معنوی شده است . مثلاً- جبریه آیاتی را که اشاره به مسائل جبر دارد طبق میل خودشان معنا کرده و دیگر به معانی حقیقی آن آیات که چیست ، توجه نکرده اند ، کما اینکه مفوضه آیات راجع به تفویض را طبق میل خود توجیه و تفسیر کرده اند ، و همچنین هر کسی که وارد مباحث قرآنی شده آیات قرآن را مطابق میل و اجتهاد خود معنا و تفسیر نموده است .

دلیل بر این مطلب که قرآن تحریف معنوی شده است ، اختلاف نظر مفسرین و اهل رأی در بیان معانی آیات قرآنی است که هر یک معنای مورد نظر خود را که معنایی غیر از معنا و برداشت طرف دیگر است ، بیان داشته ، اما حقیقت قرآن را هیچکدام ندانسته و نخواهند دانست .

بنابراین بحث در جهت تحریف معنوی قرآن نمی باشد ، هرچند بدون تردید تحریف معنوی قرآن باطل و ممنوع است و باید قرآن را طبق بیان اهل بیت (ع) معنا و تفسیر کرد نه به گونه دیگر ، ولی در عین حال تحریف معنوی صدمه به عظمت و واقعیت قرآن نمی زند ، چرا که واقعیت و حقیقت قرآن برای همیشه محفوظ است .

۲- قرآن تحریف به زیاده نشده است . قرآن از جهت کلمات و آیاتی که در واقع از قرآن نبوده و به آن افزوده شده باشد بالاتفاق تحریف نشده است و هر مقدار آیات و کلماتی که فعلا در قرآن موجود میباشد همگی همان آیات و کلمات وحی الهی است .

تحریف قرآن از جهت زیاده نیز مورد بحث نمی باشد ، اگر چه برخی به عبدالله ابن مسعود نسبت داده‌اند که معوذتین جزء قرآن نیست ، بلکه این دو سوره دعاهایی است که برای مصون ماندن حسنین (ع) از چشم زخم مردم نوشته شده اند .

اما میتوان گفت: اولاً: این نسبت خلاف اجماع مسلمین است ، چرا که به تواتر و اتفاق مسلمین معوذتین جزء قرآن می باشد .

ثانیاً: به فرض صحت این نسبت ، دعا بودن آیات قرآنی تنافی با قرآن ندارد . زیرا قرآن دارای اثر وضعی و تکلیفی است ، و استشفای به قرآن و استمداد و دعا نمودن به آیات آن چه در نماز و چه در غیر نماز بهترین دعا و وسیله توسل به قرآن می باشد .

(وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (۱)

و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران و زیان نمی افزاید .

ص: ۱۵۴

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (۱)

پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی ، از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش ، زیرا تو بخشنده ای .

محل نزاع و کلام در تحریف قرآن ، تحریف آن از جهت نقیصه میباشد که آیا کلمه یا آیه و آیاتی از قرآن ساقط شده است؟ چنانکه بعضی قائلند در قرآن آیات مربوط به ولایت ائمه(ع) وجود داشته ، اما آن آیات را مخالفین از قرآن ساقط کرده اند ، یا نه قرآن از جهت نقیصه تحریف نشده است که حق همین است .

ادله قائلین به تحریف

۱- مصحف و قرآنی که به دست ابی ابن کعب تدوین شده بود دارای دو دعا و کلماتی بوده که فعلا در قرآن نمیباشد و از آن ساقط شده است .

۲- خداوند متعال در قرآن کریم سوره حمد را عدل قرآن قرار داده است: (وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) (۲) اما عدلیت و همتایی آن به جهت اینکه سوره حمد جزء قرآن قرار داده شده است ، از بین رفته و ساقط گردیده است .

۳- در احتجاج طبرسی روایتی از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل گردیده که از امام سؤال شد: در قرآن بین آیه (وَ إِنْ حِجْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْبَيْتِ فَأَنْكِحُوا مَا طَافَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ) (۳) با آیه (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) (۴) چه تناسبی وجود دارد؟

ص: ۱۵۵

۱- سوره آل عمران (آیه ۸)

۲- سوره حجر (آیه ۸۷)

۳- سوره نساء (آیه ۳)

۴- سوره نور (آیه ۳۲)

امام(ع) فرمود: از میان بین این دو آیه ثلث قرآن یعنی دو هزار آیه ساقط شده است .

بنابراین روی دلایل مذکور می توان گفت: قرآن تحریف به نقیصه شده است .

برخی همانند اخباریین قائل به عدم حجیت ظاهر قرآن میباشند ، چرا که به نظر آنان قرآن تحریف شده است و از این رو ظاهرش حجت نمی باشد . البته بیان خواهد شد که این قول اضعف از همه اقوال قائلین به تحریف می باشد ، ولی آنچه که در اینجا به آنها می توان جواب داد اینکه به فرض که ملتزم به این محال و تحریف کتاب الله شویم ، مسئله ربطی به حجیت و عدم حجیت ظاهر قرآن ندارد و ظاهر قرآن بالضروره حجت می باشد .

پاسخ از دلایل قائلین به تحریف

۱- تحریف قرآن خلاف اجماع مسلمین است ، و آن دو دعا و جملاتی که در مصحف ابی بن کعب وجود داشته ، دعای ختم قرآن بوده است نه آیات قرآن که به همین جهت دعا بودن ، آن دعای ختم موجود در مصحف اُبی در باقی قرآنها ذکر نشده است .

۲- سوره حمد جزء قرآن است ، اما از باب اهتمام و جامعیت این سوره مبارکه در روایات اساس القرآن ، ام القرآن و عَدَل قرآن نامیده شده است که این نامیدنها تنافی با جزء قرآن بودن سوره حمد ندارد .

۳- روایت احتجاج طبرسی مرسله است و راوی آن مشترک و مجهول میباشد ، و در سلسله سند روایت وجود یک راوی ضعیف ، روایت را از درجه اعتبار و حجیت ساقط می کند .

به پاسخهای فوق از ادله قائلین قول به تحریف قرآن ، پاسخهای ذیل

را می توان افزود:

۴- به فرض تعارض ادله تحریف با دلایل عدم تحریف قرآن، ادله عدم تحریف ترجیح دارد و اقوا است. چون ادله تحریف هم از جهت سند و دلالت اعتبار ندارد و هم مخالف با قرآن می باشد، از این رو ادله تحریف از درجه اعتبار و استدلال ساقط است.

۵- لازم قول به تحریف این است که قرآن معجزه جاوید و ابدی نباشد و حال آنکه به ضرورت حکم عقل و نقل، قرآن معجزه ابدی است و احدی از مسلمین هم نگفته است که قرآن معجزه موقت می باشد.

۶- دیگر تالی فاسد نظریه تحریف اینکه قرآن برای عموم بشر حجت نیست. زیرا قرآن تنها برای مردمان صدر اسلام نازل شده و برای همان مردمان نیز حجت است. در صورتی که آیه قرآن به صراحت می فرماید: ای مردم! ما برای هدایت شما رسول و نور آشکار (قرآن) نازل کردیم که هادی و راهنما برای عموم بشر در تمام زمانها و مکانهاست. (۱)

۷- قول به تحریف مخالف عموم و اطلاق تمام آیات و روایاتی است که میگویند هرگز نه در گذشته و نه در آینده دست بطلان و تحریف که از مصادیق باطل است در حریم مقدس قرآن راه نداشته و راه ندارد. (۲)

۸- لازم دیگر قول به تحریف این است که قرآن حجت نباشد. زیرا محتمل است آن آیاتی که ساقط شده اند قرینه بر خلاف برای آن آیاتی باشند که در قرآن حکمی را بیان می کنند. در این صورت آیا احدی از مسلمین پیدا می شود که بگوید قرآن حجت الهی نیست؟

۹- از جمله دلیل روشن بر عدم تحریف قرآن حدیث متواتر ثقلین است. رسول الله (ص) فرمود: در میان شما دو مرجع و حجت

ص: ۱۵۷

۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا). «نساء ۱۷۴»

۲- (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ). «فصلت ۴۲ - ۴۱»

به امانت می گذارم ، اگر از آنها اطاعت و پیروی نمایید هرگز مبتلا به گمراهی نمی شوید . این بیان پیامبر به وضوح شبیه تحریف را رد می کند ، چرا که اگر قرآن معصوم و مصون از تحریف نباشد ، چگونه قرآن تحریف شده مرجع مردم و حجت الهی تا روز قیامت است؟

پس بدون تردید نظریه تحریف قرآن با توجه به دلایلی که ذکر شد مخالف حکم عقل و نقل است و بطلان آن بدیهی میباشد

شرایط حجیت روایت

روایت در صورتی حجیت است که چهار امر در مورد آن قطعی الثبوت باشد:

۱- روایت از جهت سند به طور یقین از امام(ع) نقل شده باشد . اگر صدور روایت از امام(ع) یقینی نباشد ، نوبت به باقی امور که تمام است یا تمام نیست ، نمیرسد . زیرا روایتی که از جهت سند از سوی امام(ع) صادر نشده باشد ، عدم اعتبار و حجیتش واضح است .

۲- در مورد روایت باید یقین پیدا کنیم که امام معصوم(ع) در مقام بیان حکم واقعی و مراد جدی بوده است . به عنوان مثال همین معنای ظاهری که امام فرموده: خواندن استعاذه در نماز قبل از حمد مستحب است ، حکم واقعی الهی میباشد ، و الا اگر این جهت اثبات نشود هر چند یقین داشته باشیم که آن روایت از امام صادر شده است ، ولی چون امام(ع) در مقام بیان حکم واقعی نبوده و هنگام تشریح حکم به لحاظ تقیه نتوانسته حکم واقعی را بیان کند ، آن روایت حجیت نیست .

۳- بدانیم روایت ظهور در معنای مراد دارد . اگر روایت ظهور در معنای مراد نداشته باشد حجیت نیست .

۴- قرینه بر خلاف معنای ظاهر روایت نباشد . چون وجود قرینه خلاف ظاهر ، روایت را از اعتبار می اندازد .

پس یک روایت و خبر واحد در صورتی برای اثبات حکم و واقعه ای حجت است که جمیع این شرایط چهارگانه در مورد آن جمع باشد و الا اگر همه این شرایط یا یکی از آنها نباشد، نمی توان گفت خبر و روایت دارای اعتبار و حجیت است.

مرسله بودن روایت احتجاج

روایت احتجاج که در مورد تحریف قرآن بدان استناد شده است از جهات متعدد مورد نقد و تأمل میباشد:

۱- روایت مرسله است، چرا که سلسله سند در آن بیان نگردیده تا مشخص شود که آیا این روایت از امام امیرالمؤمنین (ع) صادر شده است یا نه؟ و روایتی که بدون ذکر سند نقل شده باشد، ضعیف است و همین ضعف سند برای عدم اعتبار آن کافی است، هرچند از جهات دیگر، یعنی از حیث دلالت، نبود قرینه بر خلاف ظاهر و بیان مراد جدی تمام باشد.

۲- روایت احتجاج در هیچ یک از تفاسیری که قرآن را تفسیر روایی نموده اند، مانند تفسیر صافی، تفسیر برهان، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و... ذکر نشده است.

۳- امام (ع) فرموده: از بین آن دو آیه مبارکه ثلث خود قرآن ساقط شده است، بلکه در بیان روایت آمده مقدری از ثلث قرآن ساقط گردیده یعنی تفسیر و تأویل این آیات که از زبان معصوم (ع) بوده، حذف شده است، و به عبارتی از آیه ۳ سوره نساء تا آیه ۳۲ سوره نور تفسیر قرآن حذف و تحریف شده است، نه اینکه از میان این دو آیه، آیات خود قرآن حذف شده باشد.

۴- این روایت و به طور عموم روایات تحریف مخالف قرآنند که بالضرورة حجیت ندارند. زیرا یکی از شرایط حجیت روایت این است که مخالف قرآن نباشد، و حال آنکه روایات تحریف با

محکمات آیات قرآن مانند: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) و آیات دیگری که می گویند قرآن تحریف نشده است ، مخالفت دارد .

۵- روایت احتجاج علاوه بر ضعف سندی ، از جهت دلالت هم اعتبار ندارد ، چون دلالت آن مربوط به تحریف تفسیر و تأویل قرآن است ، نه مربوط به تحریف خود قرآن .

۶- روایت خبر واحد است و برای اثبات و عدم اثبات قرآن از وجه لازم برخوردار نیست . زیرا اثبات قرآن ، یا اسقاط و عدم اسقاط آیات آن باید به اعجاز یا به خبر متواتر انجام شود ، نه به خبر واحد .

عدم تحریف قرآن

اشاره

تحریف قرآن عقلا و شرعا امکان ندارد و قول به تحریف لفظی قرآن چنانکه بیان شد قطعا باطل است ، و قطعا به دلایل عقلی و نقلی ذیل عدم تحریف قرآن هم امری مسلم و حتمی می باشد .

الف: دلیل عقلی

۱- به مقتضای حکمت الهی منظور از خلقت جن و بشر این است که آنان از علم ، حکمت ، لطف و... پروردگار بهره مند گشته و به کمال نهایی برسند . (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا) (۲) آیا گمان میکنید شما را عبث و بدون حکمت آفریدیم؟ هرگز .

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۳) ما نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت و اطاعت خداوند . طبق بیان این آیه غایت خلقت جن و انس عبادت و پرستش خداوند است ، که متعاقب آن به

ص: ۱۶۰

۱- سوره حجر (آیه ۹)

۲- سوره مؤمنون (آیه ۱۱۵)

۳- سوره ذاریات (آیه ۵۶)

سعادت و کمال نهایی برسند . از این رو خداوند برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی انبیاء و در رأس همه آنان پیامبر خاتم را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی فرستاد تا مردم گمراه را از تاریکی به سمت نور رهنمون سازد .

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۱)

خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و آنان را پاک گرداند و احکام شریعت و حقایق حکمت را بیاموزد ، هرچند پیش از آنان گمراهی آنان آشکار بود .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان . این قرآن کتابی ست که ما برای تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور برسانی و به راه خدای مقتدر ستوده رهسپار گردانی .

و از طرفی رسیدن انسان به کمال نهایی منوط به عدم تحریف قرآن و هدایت دائم الهی است تا بشر به واسطه پیروی از آن سرچشمه هدایت به کمال مقصود برسد . لذا اگر قرآن تحریف شده و برخی معالم هدایت و احکام از بین رفته باشد ، مستلزم نقض غرض است و نقض غرض از خداوند حکیم محال است . زیرا حکمت خلقت و مقصود پروردگار از آفرینش انسان این است که انسان به وسیله آموزش ، کسب علم و حکمت نموده و با شناخت مسیر هدایت و از طریق اطاعت و پرستش خداوند به کمال نهایی

ص: ۱۶۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۶۴)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱)

برسد. از این رو اگر آیات و احکامی از قرآن ساقط شده باشد، در اثر عدم پیروی از آن آیات و احکام ساقط شده بشر به کمال نهایی و واقعی نمی رسد.

بنابراین مقتضای حکمت آفرینش، اطاعت و رسیدن انسان به کمال نهایی و تقرب الی الله است.

۲- از جمله امتیازات قرآن بر کتب آسمانی دیگر ابدیت قرآن و دین اسلام است. (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱)

آنگاه چنین دین جاوید و ابدی باید سند و مدرکش (قرآن) مصون از تحریف باشد تا حجت دائمی برای تمام بشریت باقی بماند. پس به این دو دلیل عقلی و به ضرورت حکم عقل مشخص میشود که تحریف قرآن امری غیر ممکن است.

ب: دلیل نقلی

۱- دلیل نقلی بر عدم تحریف قرآن خود قرآن است که در آیات متعدد این مطلب را بیان داشته است، از جمله فرموده، (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲) این آیه از محکمت قرآن است که خدای متعال در آن با آدات تأکید میفرماید: ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را از هر گونه آسیب و گزند مصون نگه می داریم.

بدون تردید هر کس به هر اندازه قدرتمند باشد در برابر قدرت خدای سبحان آن قدر توانایی ندارد که بتواند دست به تغییر و تحریف قرآن بزند و گرنه رگ حیاتش قطع می گردد. این آیه هم اعجاز قرآن را اثبات میکند که از جانب خدا و کلام الله است و هم مصونیت قرآن را به اثبات میرساند که قرآن برای همیشه جاودانه و ابدی است و در هیچ زمان و مکانی قابل تحریف نمی باشد.

ص: ۱۶۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

امکان دارد گفته شود مراد خداوند از حفظ قرآن حفظ آن در مراتب عالیه است، یعنی در مرتبه لوح محفوظ، در مرتبه آوردن جبرئیل و در مرتبهای که قرآن در بیت المعمور نازل گردید، یا منظور از حفظ قرآن حفظ آن در نزد امام زمان (عج) می باشد؟

پاسخ؛ اولاً: این گونه قید و قرینه در مورد حفظ قرآن در مرتبه خاص وجود ندارد. خداوند متعال به بیان مطلق فرموده هم نزول قرآن و هم حفظ آن بر ماست.

ثانیاً: مگر خداوند العیاذ بالله عاجز است که اگر قرآن در معرض تحریف واقع شد، نتواند آن را حفظ کند؟ خداوند در تمام مراتب و در جمیع جهات قادر مطلق است و در هر جایی که شیاطین در کمین تحریف قرآن باشند، قرآن را از شر آنها حفظ میکند. (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (۱) خدای سبحان قادر و مالک کائنات است و بر تمام ذرات وجود انسان آگاه است. او خیانت پنهان در چشمها و سینه ها را می داند، (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (۲) از این رو اگر کسی نیت سوء و تصمیم بر تحریف قرآن داشته باشد در ذهن و اراده او تصرف نموده و او را از آن کار باز میدارد.

۲- (وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳) همانا این قرآن کتاب عزیز و نفوذ ناپذیر است، هرگز باطل از هیچ طرف، نه قبل از قرآن و نه بعد از قرآن در او نمی تواند نفوذ کند، قرآن نازل شده از جانب خداوند حمید و حکیم است.

آیه به طور آشکار بیان می کند که هرگز نفوذ باطل و تحریف که مصداق باطل است در قرآن راه ندارد، چون این کتاب مشوب

ص: ۱۶۳

۱- سوره بقره (آیه ۱۶۵)

۲- سوره غافر (آیه ۱۹)

۳- سوره فصلت (آیات ۴۲ - ۴۱)

به باطل نشده است ، و شائبه تحریف آمیخته با باطل و مستلزم کذب می باشد ، و تعالی الله عما یقولہ الظالمون .

۳- (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۱) بگو ای پیامبر! اگر جن و انس متفق شوند و با تمام امکانات یکدیگر را یاری رسانند ، قدرت ندارند کتابی مانند قرآن بیاورند . آنگاه با وجود چنین بیانی از قرآن چگونه ممکن است دست تحریف در آن راه پیدا کند و معجزه ابدی الهی را از اعتبار ساقط نماید؟

۴- (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) (۲) خداوند سبحان به پیامبر فرمود: ای پیامبر! برای خواندن قرآن شتاب منما ، هر آینه با عجله آن را می خوانی که مبادا چیزی از قرآن از تو فوت شود ، به درستی که جمع و نگهداری قرآن بر ماست .

۵- (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۳) . اگر راست می گوئید قرآن کتاب خدا نیست تمام شاهدان و یاورانتان را از جن و انس دعوت کنید و یک سوره همانند قرآن بیاورید که هرگز چنین کاری نمیتوانید .

ممکن است قائلین به تحریف بگویند که خود این آیات تحریف گردیده و توسط تحریف کنندگان به قرآن اضافه شده اند ، لذا نمی توان به آیات مذکور عدم تحریف قرآن را اثبات کرد .

جوابی که از این شبهه میتوان داد اینکه: بحث در تحریف قرآن از جهت نقیصه است نه از حیث زیاده ، و بالاجماع از جهت زیادی قرآن تحریف نشده است .

ص: ۱۶۴

۱- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۲- سوره قیامت (آیات ۱۹ - ۱۶)

۳- سوره بقره (آیه ۲۳)

به علاوه کسانی که قائل به تحریفند قبول ندارند که این آیات در قرآن زیاد شده است ، بلکه می گویند این آیات جزء قرآن میباشد .

۶- روایات متواتر مردم را تشویق به قرائت ، حفظ ، فراگیری احکام و استفاده از حقایق قرآن میکند که این امر نشانگر آن است که قرآن نه تنها تحریف نشده ، بلکه کلام الله و معجزه جاوید خداوند است .

۷- معیار حجیت روایت در بیان امام موافق بودن آن روایت با قرآن است. پیامبر اکرم(ص) و همچنین ائمه معصومین(ع) فرموده اند: هر روایتی که مخالف قرآن باشد زخرف و باطل است ، چون روایت مخالف با قرآن از ما صادر نمی شود .

هنگامی که ابوبکر و عمر فدک و حق فاطمه زهرا(س) را به زور از آن حضرت گرفتند ، ابوبکر از جمله دلایلی که برای تجویز و توجیه عمل خود اظهار نمود این حدیث از پیامبر بود که: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ» (۱) ما پیامبران چیزی از خود به ارث باقی نمی گذاریم ، و هر چه را که می گذاریم صدقه است .

در پاسخ از این توجیه ابوبکر ، فاطمه زهرا(س) فرمود: این روایت خلاف قرآن است و سخن خلاف قرآن از پیامبر صادر نمی شود . چرا که به صریح آیات قرآن پیامبران از خود ارث باقی به جا گذاشته و از یکدیگر ارث می برند ، همان گونه که سلیمان پیامبر وارث مُلک داوود پیغمبر شد (۲) و اموال داوود برای

ص: ۱۶۵

۱- . و منها انه منع فاطمه ارثها فقالت يا ابن ابي قحافه! اثرت اباك و لا ارث ابي؟ و احتج عليها بروايه تفرد هو بها عن جميع المسلمين مع قله رواياته و قله عمله و كونه الغريم ، لان الصدقه تحل عليه ، فقال لها ان النبي (ص) قال: نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه . نهج الحق ص ۲۶۸

۲- (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ) . «نمل ۱۶»

بازماندگانش به ارث باقی ماند . پس چگونه میشود که پیامبر اسلام میراث نداشته باشد و من از پدرم ارث نبرم؟ و تو هم ای فرزند ابی‌قحافه از پدرت ارث می‌بری و...

بنابراین چیزی که خود تشخیص دهنده واقع از خلاف واقع است و ملاک اعتبار حجیت الهی میباشد باید مصون از تحریف باشد . اگر امری خود تحریف شده و آمیخته با احتمال خلاف واقع بوده و واقعیتی در آن نباشد ، چگونه ممکن است معیار تشخیص حقیقت واقعی و حجت شرعی قرار بگیرد؟

۸- دلیل دیگر بر عدم تحریف قرآن اخبار تعارض است . بدین معنا که اگر دو روایت در مورد حکمی با یکدیگر تعارض کنند ، مثلاً- روایتی بگوید: نماز جمعه در زمان غیبت واجب است ، و روایت دیگر بگوید: نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست . این دو روایت با یکدیگر تنافی و تعارض داشته و در نتیجه هر دو از درجه اعتبار و حجیت ساقط می‌گردند . زیرا ادله حجیت خبر واحد هر چه باشد (سیره عقلای غیر مردوع ، مفهوم آیه نبأ ، روایات و اجماع) از شمول روایات متنافین قصور دارد .

در برخی روایات از امام(ع) سؤال می‌شود در موردی که دو خبر متنافی از شما نقل می‌گردد وظیفه ما چیست؟

امام(ع) مرجحاتی برای روایت معتبر ذکر می‌کند که از جمله آن مرجحات عدم مخالفت روایت با قرآن است . این بیان ترجیح و ارجاع دادن روایت به قرآن از سوی امام معصوم روشن می‌سازد که قرآن تحریف نشده است . چون ترجیح و اعتبار روایت به واسطه موافقت با قرآن فرع بر این است که خود قرآن مصون از تحریف و حجت باشد ، به علاوه چیزی که خود تحریف شده و اعتبار ندارد چگونه ممکن است مرجع تشخیص روایت معتبر و حجت قرار گیرد؟

۹- از نظر تاریخی در جمیع ازمه ، چه در زمان خلفا و چه در زمان غیر خلفا تحریف قرآن عمدا و سهوا قابل تصور نیست .

زیرا اولاً: مسلمین برای قرآن به اندازه‌های ارزش و احترام قائلند که جهت حفظ و مصون نگه داشتن آن از هر گونه تغییر و تحریف ، حاضر به انجام همه نوع فداکاری و جانفشانی میباشند ، و احیانا اگر در طول تاریخ دست تحریفی به ساحت قرآن دراز میگرددید مسلمانان با اعتراض و قیام آن دست را قطع نموده و صفحات تاریخ هم عمل آنان را ضبط و ثبت میکرد ، در صورتی که چنین ضبط و نقلی نه به گونه تواتر و نه به خبر واحد تاکنون نقل نشده است .

ثانیا: در عصر خود نبی اکرم(ص) و همچنین در اعصار بعد از رحلت آن پیامبر الهی ، مسلمین برای حفظ قرآن کوشش بسیار از خود به خرج دادند به گونه‌ای که در هر عصر و زمانی دهها و صدها نفر حافظ قرآن وجود داشته که همگی قرآن را با تمام خصوصیات کلمه و کلمات ، اعراب و تجوید و به همان کیفیتی که از خود رسول الله(ص) شنیده بودند حفظ داشته و حافظ قرآن بودند .

ثالثا: امکان ندارد بشر دیگر تصرف کند و قرآن را از اذهان حافظین آن تحریف و ساقط نماید ، کلا و حاشا .

بنابراین بالضروره از دلایل عقلی و نقلی که ذکر شد مشخص می گردد که قرآن حجت بالذات و مصون از تحریف است و معیار تشخیص برای حجیت بالعرض و روایات می باشد .

نظرات علماء و اصحاب حدیث

علمای اسلام به طور عام و علمای شیعه به طور خاص عدم تحریف قرآن را به صراحت در نظرات خود ابراز کرده اند . برای آگاهی از این نظرات به مواردی چند از آنها اشاره می شود:

ص: ۱۶۷

۱- شیخ المحدثین ابوجعفر محمد بن علی بن حسین ملقب به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه.ق) می گوید: قرآنی که از جانب خدا برای رسول الله نازل شد ، همین مقدار قرآن موجود شکل یافته از ۱۱۴ سوره می باشد ، و هرکس به ما نسبت دهد که آیات قرآن را بیش از این مقدار موجود قرآن فعلی میدانیم ، او کذاب است و دروغ میگوید .

۲- شیخ محمد بن نعمان بن عبدالسلام ، ابوعبدالله ملقب به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق) گفته است: نظریه عدم تحریف قرآن اق-رب به ثواب می باشد .

۳- علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ ه.ق) قائل است: این قرآن به تواتر از رسول خدا (ص) به دست مسلمین رسیده است و مسلمین و قاریان قرآن هم برای حفظ آن چنان مترصد و کوشا بوده‌اند که حتی اختلافات اعراب قرائت قرآن رسول خدا (ص) ، امام علی (ع) ، ابی بن کعب و ابن مسعود را ضبط و نقل کرده اند . آن وقت با چنین دقتی در حفظ قرآن چگونه ممکن است تحریف و تغییری در قرآن وجود داشته باشد که مسلمین و حافظان قرآن آن را ندانسته و نقل نکرده باشند؟

۴- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه (متوفی ۴۶۰ ه.ق) در مقدمه تفسیر تبیان میگوید: روایاتی که بیانگر تحریف قرآنند خبر واحد ضعیفند که هیچگونه اعتبار و ارزش علمی و عملی نداشته و از درجه حجیت ساقط میباشند .

۵- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الاسلام (متوفی ۵۴۸ ه.ق) گفته است: جماعتی از عامه و حشویه قائل به تحریف قرآن از جهت نقیصه شده‌اند که در نزد امامیه این قول مجرد ادعا است و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

۶- سید ابوالقاسم علی بن طاووس حلی (متوفی ۶۶۴ ه.ق) به صراحت اظهار می کند: قرآن عقلاً و شرعاً از تحریف مصون

است (۱) و اینکه عامه از عثمان و عایشه نقل می کنند که در قرآن خطا وجود دارد ، جای بسی تعجب است که چگونه آنان برای فهم قرآن به سراغ امام علی(ع) نمی روند که افصح العرب و اعلم الناس و امام معصوم در بیان و تفسیر قرآن است .

۷- علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) فرموده است: هرگز قرآن تحریف نشده و پناه می برم به خدا از کسانی که قائل به تحریف قرآنند و این معجزه جاوید و ابدی را زیر سؤال می برند .

۸- شیخ زین الدین بیاضی عاملی (متوفی ۷۸۸ ه.ق) میگوید: قرآن به ضرورت تواتر اثبات شده است و اگر تحریف در آن میبود هر عاقلی آن را درمییافت . زیرا در صورت تحریف بالضروره خلل در نظم ، فصاحت و بلاغت قرآن دیده می شد و حال آن-که به هیچ وجه خللی در نظم قرآن دیده نمی شود .

۹- شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن حسین معروف به محقق کرکی «محقق ثانی» (متوفی ۹۴۰ ه.ق) در رساله‌های به نام «فی نفی النقیصه فی القرآن» مینویسد: اخباری که دلالت بر تحریف قرآن از جهت نقیصه دارد اخبار واحد است و در برابر اخبار متواتر که عدم تحریف قرآن را بیان میکنند اعتبار ندارد .

۱۰- شیخ فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ ه.ق) در مقدمه تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین تصریح نموده که: با وجود اخبار متواتر برای حفظ و ثبات قرآن ، اخبار آحاد دال بر تحریف از اعتبار ساقط است .

۱۱- سید نورالله تستری (شوشتری) معروف به قاضی شهید «شهید ثالث» (المستشهد فی سنه ۱۰۱۹ ه.ق) در کتابش به نام «مصائب النواصب فی الامامه والکلام» نوشته است: قول به

ص: ۱۶۹

تحریف قرآن نظر جمهور امامیه نیست و تعداد اندکی از آنها ادعای تحریف کرده‌اند .

۱۲- شیخ محمد بن حسین بهاء‌الدین عاملی مشهور به شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۱ ه.ق) می گوید: قرآن مطلقاً هم از جهت زیاده و هم از جهت نقیصه مصون از تحریف است که ادل دلیل بر این مسئله بیان خود قرآن می باشد: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱)

۱۳- شیخ محمد بن مرتضی محسن مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۰ ه.ق) گفته است: اگر قرآن تحریف شده باشد دیگر برای ما حجت نیست ، چون در هر آیه ای از آن احتمال تغییر و تحریف است و حال آنکه رسول الله(ص) سفارش نمود در مورد هر خبری که شبهه داشتید مراجعه به قرآن کنید و اگر آن خبر را مطابق قرآن یافتید بدان عمل کنید . این بیان پیامبر روشن می کند که هرگز دست تحریف در حریم قرآن وارد نشده است و قرآن به تمام معنا معیار تشخیص حق از باطل و حجت الهی است .

۱۴- شیخ محمد بن حسن بن علی جبل عاملی مشهور به حر عاملی (متوفی ۱۱۱۴ ه.ق) می گوید: از تتبع روایات و سیره اصحاب به تواتر ثابت می شود که همین قرآن فعلی در زمان خود رسول الله تدوین گردیده است ، نه اینکه قرآن بعد از زمان آن حضرت تدوین شده باشد .

۱۵- علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ ه.ق) بیان نموده است که: اخبار صحیحی از ائمه(ع) وارد شده مبنی بر اینکه مسلمین همین قرآن موجود بین دفین را بدون هیچ کم و زیادی بخوانند . همچنین ائمه(ع) نهی کرده‌اند از قرائت قرآن به کیفیتی که روایات تحریف بیان داشته اند .

ص: ۱۷۰

۱۶- سید محمد مهدی طباطبایی ملقب به بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ه.ق) میفرماید: قرآن نور بالذات و معجزه جاوید پیامبر اسلام است .

۱۷- شیخ جعفر معروف به کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ه.ق) معتقد است: قرآن مصون از تحریف میباشد و دلیل بر آن اجماع علماء و بیان خود قرآن است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) و اخبار تحریف ضعیف و از درجه اعتبار ساقط می باشند .

۱۸- سید محسن الاعرج کاظمی (متوفی ۱۲۲۸ ه.ق) می گوید: قرآنی که امام علی (ع) بعد از رسول الله به جامعه مسلمانان عرضه نمود و آن مسلمان نماها قرآن آن حضرت را قبول نکردند ، قرآنی بود که مشتمل بر تفسیر ، تأویل ، تنزیل ، محکم ، متشابه ، ناسخ و منسوخ بوده است . قرآن امام علی (ع) به تمامه مشتمل بر متن وحی نبوده تا بگوئیم قرآن موجود تحریف شده است .

۱۹- سید محمد طباطبایی (متوفی ۱۲۴۲ ه.ق) می گوید: قرآن معجزه ابدی رسول الله و صراط مستقیم توحید است . لذا اصل ، ترتیب و نظم قرآن باید به تواتر اثبات شود ، و اگر بیانی از راه خبر واحد در مورد قرآن باشد ، حجت نیست . زیرا قرآن به خبر واحد اثبات نمی شود .

۲۰- الامام روح الله الموسوی الخمینی (متوفی ۱۴۰۹ ه.ق) قائل است: اخبار تحریف یا سندا و دلالتا ضعیفند و یا جعلی و دروغ می باشند و برخی از آن اخبار هم در صورتی که صحیح باشند مربوط به تحریف تفسیر و تأویل قرآن است نه اینکه مربوط به تحریف اصل قرآن باشد .

۲۱- السید ابوالقاسم الخویی (متوفی ۱۴۱۳ ه.ق) معتقد است: اخبار تحریف قرآن خرافه و تخیل است و تنها کسی که ضعیف

ص: ۱۷۱

العقل است به این اخبار تکیه می کند ، و گرنه انسان عاقل بالبداهه اخبار تحریف را باطل می داند .

از مجموع نظرات مذکور به دست می آید که بنا بر اجماع تمامی امت اسلام اعم از شیعه و سنی ، قرآن فرو فرستاده شده از سوی خداوند بر پیامبر اسلام است و شرعا و عقلا- مصون از تحریف می باشد . همه به محکومات آن عمل می کنند و به تشابهات آن ایمان دارند و می گویند: (أَمَّا بِهِ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا) (۱)

تدوین قرآن

قرآن بر اساس وحی و بر اساس تنظیم و جمع بندی رسول الله جمعاوری و تدوین شده است ، لذا تمام آیات و کلمات قرآن با یکدیگر متناسبند ، (اللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (۲) خدا قرآن را فرستاد که بهترین کلام است ، کتابی است که آیاتش با هم متناسب است ، کسانی که تلاوت قرآن میکنند از عظمت الهی خوف و لرزه بر اندامشان می افتد ، دل‌هایشان نرم می شود و با سکونت و آرامش به ذکر خدا مشغول می گردند ، این کتاب همان هدایت و رحمت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری می نماید و هر کس را خدا گمراه کند دیگر هیچ هدایت کننده‌ای نخواهد یافت .

آیات متعدد در قرآن مانند آیاتی که در آنها عنوان کتاب ذکر شده بیانگر آن است که قرآن در زمان شخص رسول الله جمع آوری گردیده و نام کتاب در برگیرنده مجموع سور و آیات قرآن به طور منظم می باشد .

ص: ۱۷۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۷)

۲- سوره زمر (آیه ۲۳)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۱)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)
(۲)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَبَّ-ارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۳)

(وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَرِيَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴)

(يَخَذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...) (۵)

(وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَإِذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ) (۶)

آیاتی که ذکر شد مشخص می سازد دلایل و نظریاتی که می گویند قرآن بعد از زمان رسول الله تدوین و جمع آوری شده مخالف آیات محکم قرآن و مخالف خبر متواتر ثقلین است و هیچ گونه اعتباری برایشان نیست . زیرا به تواتر ، عقلاً و نقلاً برای ما ثابت شده است که همین قرآن موجود فعلی بدون هیچ کم و

ص: ۱۷۳

۱- سوره بقره (آیه ۲ - ۱)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۳- سوره فرقان (آیه ۱)

۴- سوره یونس (آیه ۳۸ - ۳۷)

۵- سوره توبه (آیه ۶۴)

۶- سوره توبه (آیات ۱۲۵ - ۱۲۴)

زیادتی همان قرآن عصر رسول الله (ص) است که به دست مبارک آن حضرت جمع آوری و منظم شده است .

عدم تحریف قرآن در بیان معصومین

ائمه (ع) مخاطبین و مفسرین حقیقی قرآنند و از لسان آنان در دهها روایت بیان شده که قرآن موجود عین همان قرآنی است که بر رسول الله نازل گردید ، و بالضرورة سخن معصوم (ع) مصون از خطا و حجت است .

امام علی (ع) در خطبه اول نهجالبلاغه درباره ویژگیهای قرآن میفرماید: كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا: حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ ، وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ ، وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ ، وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ (متسابقه) ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ (ج-مله) ، وَ مُبَيَّنًّا عَوَامِضَهُ ، بَيْنَ مَا خُوِذَ مِيثَاقَ عِلْمِهِ ، وَ مَوْسَعٍ عَلَى

الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ

وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرُضُهُ ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَنِ نُسِخُهُ ، وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَنِ أَخَذَهُ ، وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ ، وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ ، وَ زَائِلٍ فِي مُسَدِّ تَقْبَلِهِ ، وَ مُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ ، أَوْ صَغِيرٍ أُرْصَدَ لَهُ عُفْرَانُهُ ، وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ ، مَوْسَعٍ فِي أَقْصَاءِهِ .

کتاب پروردگار میان شماسست: این کتاب بیان کننده حلال و حرام ، واجب و مستحب ، ناسخ و منسوخ ، مباح و ممنوع ، خاص و عام ، پندها و مثلها ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه است . عبارات مجمل خود را تفسیر ، و نکات پیچیده خود را روشن می کند؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست .

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر آمده ، و بعضی از آن در سنت پیامبر واجب شده

که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است ، بعضی از واجبات وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است .

محرمات الهی از هم جدا می باشند: برخی از آنها گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است ، و برخی از اعمالی که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند .

همچنین آن حضرت در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ ، وَ رَبِيًّا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ ، وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ» (۱)

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی علماء و دانشمندان ، و باران بهاری برای قلب فقیهان ، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد ، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود .

امام صادق(ع) در عدم تحریف قرآن فرمود: «هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۲)

قرآن کلام خدا ، گفتار خدا و کتاب خدا و وحی الهی است که فرستاده شده از جانب اوست ، قرآن کتاب صاحب عزتی است که هرگز از پیش و پس دست باطل در آن راه ندارد ، زیرا فرستاده خدای مقتدر حکیم و سنوده است .

امام رضا (ع) در نامهای به مأمون خصوصیات شرایع انبیای سلف و شریعت اسلام را بیان کرد ، و در ضمن آن نامه عدم تحریف قرآن و مصونیت آن از هرگونه گزند و آسیب چنین یادآور

ص: ۱۷۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۹۸

۲- امالی صدوق ص ۵۴۵ ، حدیث ۱۱

شد: «وَأَنْ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ص) هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَالتَّصْدِيقَ بِهِ وَ لَجَمِيعٍ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ سُبُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ ، وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِهِ الصِّادِقِ الْعَزِيزِ لَمَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَ إِنَّهُ مُهَيِّمٌ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا ، وَ إِنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُشَابِهِهِ وَ خَاصِهِ وَ عَامِهِ وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ قِصَصِهِ وَ أَخْبَارِهِ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ» (۱)

بنابراین از مجموع آیات قرآن ، روایات متواتر و متضافر صحیح السند ، حکم عقل و کلام اصحاب حدیث و نظر (فتاوی) به صراحت مشخص میشود که در قرآن هیچگونه تحریفی صورت نگرفته است ، و روایات تحریف هم نه از جهت حکم عقل و نه از جهت سند و دلالت دارای اعتبار نیستند ، بلکه همگی خرافه و تسویلات نفسی شیطانند ، و تنها چیزی که درباره روایات تحریف میتوان گفت اینکه آن روایات نسبت به تحریف تأویل ، تنزیل و تفسیر قرآن قابل توجه میباشند ، اما نسبت به اصل خود قرآن هیچ گونه توجه پذیری برای آنها نیست . زیرا (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

مقوله اخباریین

اخباریین در بحث حجیت ظواهر میگویند: ظاهر قرآن بدون بیان معصوم حجت نیست .

در مقابل ، اصولیین قائل به حجیت اصاله الظهورند ، از این رو نزاع بین این دو گروه (اخباریین و اصولیین) صغروی و

ص: ۱۷۶

۱- عیون اخبارالرضا ج ۲ ، ص ۱۲۲ ، باب ۳۵ ما کتبه الرضا(ع) للمأمون فی محض الاسلام و شرایع الدین حدیث ۱

۲- سوره حجر (آیه ۹)

مصدیقی است نه کبروی که در قبول نتیجه یعنی حجیت ظاهر الفاظ هر دو طرف با یکدیگر متفق میباشند . تفصیل مسئله نیاز به بحث مبسوط در علم اصول و سایر علوم مربوطه دارد ، منتها از باب مقدمه و تذکر می گوئیم:

دلیل بر حجیت ظاهر در نزد اصولیین این است که ظاهر ترکیب یافته از صغرا و کبراست . صغرای قضیه اینکه هر متکلمی که سخن می گوید به حکم اصاله البیان مرادش را به ظاهر لفظ و کلام اظهار میکند .

کبرا هم اینکه عقلا در مقام تفهیم و تفاهم مرادشان به ظاهر کلام مادامی که قرینه برخلاف نباشد ترتیب اثر داده و به آن عمل میکنند . زیرا بنای عقلا بر این نیست که تفهیم و تفاهم ، همیشه بر اساس علم وجدانی به مراد بوده و قطع وجدانی به مقصود متکلم پیدا گردد .

آنگاه سؤال اینجاست که آیا شارع نیز در مقام تفهیم و تفاهم مرادش به همین کیفیت سیره عقلا عمل میکند و مراد خود را به ظاهر لفظ بیان میدارد ، یا نه شارع برای تفهیم و تفاهم مراد خویش طریق خاص خود را دارد؟

در پاسخ از این سؤال باید گفت: شارع به لحاظی که از عقلا ، بلکه رئیس آنها میباشد در مقام محاورات همان مشرب عقلا را خواهد داشت مگر اینکه بخواهد خلاف بنای عقلا بیانی دیگر داشته باشد که در این صورت سیره عقلا را ردع نموده ، می گوید: عمل عقلا در مقام تفهیم و تفاهم از راه ظواهر الفاظ اعتبار ندارد ، اما در مورد عمل به ظاهر الفاظ هیچ گونه ردعی از سوی شارع نیامده است و در هیچ تاریخی هم از جانب پیامبر(ص) یا ائمه معصومین(ع) اعلام نشده است که ای مردم به ظواهر الفاظ عمل نکنید .

لذا بعد از عدم ردع شارع ، ظن حاصل از ظاهر کلام متکلم هم حجت عقلایی است و هم حجت شرعی می باشد ، چون شارع

عمل به ظن حاصل از ظاهر کلام را ردع نکرده است و از عدم ردع شارع کشف می کنیم تأیید عمل به ظاهر را شرعا که این تأیید شرعی ملاک اعتبار اصاله الظهور می باشد .

آن وقت با روشن شدن حجیت ظاهر در نزد شارع در مورد قرآن بدون تردید می توان قائل شد که ظاهر آن حجت است . زیرا ظاهر قرآن کاشف از مراد شارع بوده و مستثنی از قاعده حجیت اصاله الظهور نیست و همین که شارع حجیت آن را ردع نکرده است ، میسراند که اگر مراد شارع از ظاهر قرآن چیز دیگری می بود آن را به طریق خاص بیان میکرد و از اینکه شارع چیزی بیان نداشته فهمیده می شود که همین ظاهر لفظ قرآن حجت است .

در مقابل نظر فوق ، اخباریین میگویند: ظاهر قرآن بدون بیان معصوم حجت نمی باشد به چند وجه:

۱- علم اجمالی داریم به تحریف و سقوط بعضی از آیات قرآن که احتمال می رود آن آیات ساقط شده قرینه بر خلاف ظاهر قرآن باشند ، لذا نمیتوان گفت ظاهر قرآن حجت است . در حقیقت تحریف موجب اجمال آیات قرآن میشود و ظهوری برای آن باقی نمیگذارد تا بحث از حجیت ظاهر قرآن بنماییم (۱).

۲- علم اجمالی داریم بسا عمومات آیات قرآن تخصیص خورده و مطلقات آن تقيید شده است که به واسطه عروض تقيید و تخصیص ، حجیت ظاهر قرآن ساقط گشته ، اجمال بالعرض پیدا می کند .

البته نادرستی این دو وجه روشن است . وجه اول درست نیست ، چون عقلا و نقلا واضح شد که نظریه تحریف قرآن بدیهی البطلان میباشد و ... وجه دوم صحیح نیست ، زی-را علم اجمالی موجب فحص از مقید و مخصص میشود نه اینکه موجب سقوط ظهور و حجیت آن شود .

ص: ۱۷۸

۳- در مورد فهم کلام متکلم ، سنخیت بین مخاطب و متکلم شرط است . متکلم قرآن خداوند تبارک و تعالی است و هیچ سنخیتی بین خداوند و مخاطب غیر معصوم وجود ندارد ، لذا هنگامی که تناسب و ارتباط بین مخاطب و متکلم نبود ، مخاطب نمی تواند مضامین کلام متکلم (قرآن) را درک کند . از این رو فهم قرآن مربوط به اهل بیت (ع) است که مسانخ با فهم قرآنند . (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

۴- عمل به ظاهر قرآن تفسیر به رأی است ، و تفسیر به رأی عقلا و شرعا ممنوع می باشد . «عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بَعْيَرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (۲)

۵- در اثر عروض تقييد و تخصيص برعمومات قرآن ، ظواهر آن متشابه یا محتمل المتشابه میگردد که هر دو قسم غیر قابل تمسک و حجت نمی باشد . البته توضیح داده خواهد شد که ظاهر متشابه نیست . ظاهر ضد متشابه است . چون ظاهر معنای مراد را نشان می دهد ، ولی متشابه معنای مراد را بدون قرینه نمی تواند نشان دهد .

پاسخ مقوله اخباریین

از وجوه ذکر شده توسط اخباریین هم میتوان یک جواب کلی نقضی داد و هم می توان پاسخ تحلیلی گفت:

پاسخ نقضی: ایراداتی که بر حجیت ظاهر قرآن وارد نمودید ، عین همان ایرادات در مورد روایات هم می باشد . برای اینکه روایات نیز عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین دارند که بر عمومات آنها تخصیص و بر مطلقاتشان تقييد وارد شده است . همچنین روایات دارای قرینه بر خلاف ظاهرند و احتمال جعل و تحریف در آنها هست ، و... پس با وجود این اشکالات ، ظاهر

ص: ۱۷۹

۱- سوره واقعه (آیات ۷۹ - ۷۷)

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۷ ، ص ۳۳۷ ، حدیث ۵

روایات باید حجت نباشد و حال آنکه شما (اخباریین) ظاهر روایات را حجت میدانید و برای اثبات واقعه و حکمی تمسک به ظاهر آنها مینمایید. لذا هر جوابی که از این اشکالات وارد بر ظاهر روایات بگویید، ما نیز از ایرادات وارد بر ظاهر قرآن جواب میدهیم.

پاسخ تحلیلی: ۱- وجه اول اخباریین صحیح نیست. زیرا:

اولاً: به طور قطع روشن شد که از دیدگاه حکم عقل و شرع تحریف قرآن امری غیر ممکن است، و لذا قول به تحریف بالضروره باطل می باشد. برای اینکه در مقام علم اجمالی وجود ندارد، بلکه علم تفصیلی است و با وجود علم تفصیلی به عدم تحریف قرآن دیگر مورد برای علم اجمالی باقی نمی ماند.

ثانیاً: به فرض ملتزم شویم به این باطل و محال و بگوییم علم اجمالی به تحریف داریم، ولی این التزام مانع از حجیت ظاهر قرآن نمی باشد. زیرا احتمال می رود آن آیه ساقط شده از خود دارای مفهوم و معنای مستقلی بوده که هیچگونه قرینیت و ارتباطی با ظاهر آیات موجود نداشته است. لذا با وجود این احتمال چگونه می توان گفت آیه ساقط شده قرینه بر خلاف ظاهر قرآن است؟

ثالثاً: علم اجمالی به طور مطلق تنجز و اثر ندارد، بلکه حجیت آن تعلیقی می باشد. یعنی حجیت علم اجمالی معلق بر عدم انحلال به علم تفصیلی و معلق به عدم شبهه غیر محصوره و عدم خروج اطراف علم از ابتلا می باشد.

در مقام شرایط تنجز علم اجمالی حاصل نیست. چون علم اجمالی منحل به علم تفصیل نشده است. فرض هم این است که آیه ساقط شده در میان بیش از شش هزار آیه قرآن غیر محصوره میباشد. تمام اطراف هم مورد ابتلا نیست. چون اگر آیه ساقط شده مورد ابتلا- مربوط به آیات الاحکام باشد، صدمه به ظاهر آیات الاحکام می زند و اگر آن آیه مربوط به امثله و قصص انبیای سلف

باشد ، مورد ابتلا- نیست مگر از جهت مناط وقایع و حوادث . پس با وجود احتمال خروج طرف علم اجمالی از مورد ابتلا ، علم اجمالی اثر ندارد .

از این رو هنگامی که شرایط تنجیز علم اجمالی در مقام نبود ، علم اجمالی شک بدوی میشود و در مورد شک در تحریف ، استصحاب عدم تحریف جاری است . برای اینکه احتمال تحریف قرآن امری حادث بعد از زمان رسول الله (ص) است که هنگام شک در تحریف آن ، استصحاب عدم اسقاط و عدم تحریف قرآن جاری میشود . به علاوه از نظر عقل شک در تحریف مساوی با قطع به عدم تحریف است ، چرا که عقل در مورد شک حکم ندارد .

رابعاً: استدلال به علم اجمالی برای تحریف قرآن و عدم حجیت ظاهر آن به طور کلی ساقط است و سالبه به انتفاء موضوع میباشد . زیرا با وجود علم تفصیلی علم اجمالی راه ندارد و مورد شک بدوی است .

۲- پاسخ از وجه دوم اخباریین در جای خود بیان شد .

۳- از وجه سوم اخباریین خود قرآن پاسخ داده است: (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۱) این قرآن بیان برای همه مردم و طریق هدایت و موعظه برای پرهیزکاران است . قرآن تنها بیان برای خصوص ائمه (ع) نیست و اینکه آیه فرموده: (لَأَيَّمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) ، مربوط به باطن قرآن است که فهم باطن قرآن اختصاص به پیامبر و ائمه (ع) دارد . زیرا تکلیف به فهم باطن و حقیقت ام الكتابی قرآن برای عامه مردم ما لا- یطاق است و تکلیف ما لا یطاق از طرف مولا بر عهده هیچ بنده ای نمیشد ، (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۲)

ص: ۱۸۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

۲- سوره بقره (آیه ۲۸۶)

تکلیف مردم فهم و عمل به ظاهر قرآن است . چون ظاهر قرآن بیان و حجت الهی برای تمام بشریت است . مردم هم ظواهر قرآینی چون اقیموا الصلاه ، اتوا الزکاه ، کتب علیکم الصیام ، احل الله البیع و حرم الربا را درک نموده و معنای ظاهرشان را می فهمند لذا قرآن میفرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)^(۱) چرا مردم درباره قرآن تفکر و اندیشه نمیکنند؟ آیا بر دل‌هایشان قفل زده شده؟ بیان این آیه روشن میسازد که ظاهر قرآن برای عموم بشر قابل فهم و حجت است ، و از همین رو مردم امر به تدبیر و تفکر در مورد قرآن شده‌اند . چرا که اگر ظاهر قرآن قابل فهم مردم نمیبود ، چنین امری اثر نداشت و خداوند در قرآن امر به آن نمیکرد .

به علاوه روایات هم میگویند: اخباری را که شک دارید از معصوم صادر شده است یا نه ، به قرآن عرضه نمایید ، اگر موافق قرآن بود حجتنند و گرنه زخرف و باطل میباشند . بنابراین معیار تشخیص حجیت و عدم حجیت روایات ، قرآن است و عرضه نمودن اخبار به قرآن فرع بر شناخت و حجیت قرآن است برای تمام بشر که اگر چنین نمیبود عرضه کردن اخبار مشکوک به قرآن وجه نداشت .

همچنین در مورد تعارض روایات از جمله مرجحات منصوص موافقت با کتاب الهی است و این ترجیح فرع بر این است که ظاهر قرآن حجت باشد و اگر چنین نباشد عرضه روایات به قرآن و موافقت با کتاب یا عدم موافقت با کتاب مرجح محسوب نمی گردد .

روایات دیگری نیز در مورد صحت شروط در باب عقد و ایقاعات می گویند: هر شرطی که موافق قرآن باشد صحیح است و هر شرطی که مخالف قرآن باشد باطل است . به عنوان مثال در

ص: ۱۸۲

امر ازدواج زن شرط می کند که شوهر از او استمتاع نکند. این شرط مخالف قرآن است و اعتبار ندارد. زیرا قرآن می گوید: هنگامی که ازدواج نمودید استمتاع زوجین از یکدیگر مانع ندارد که این امر دلیل بر حجیت ظاهر قرآن می باشد و اگر ظاهر قرآن حجت نمی بود سنجش شرط به وسیله موافقت و عدم موافقت با قرآن اثر نداشت.

۴- پاسخ از وجه چهارم اخباریین که عمل به ظاهر قرآن را تفسیر به رأی می دانند این است که:

اولاً: عمل به ظاهر قرآن تفسیر به رأی نیست. زیرا در لغت معنای تفسیر کشف قناع از معنای مستور است و معنای ظاهر قرآن قناع و ستر ندارد تا نیاز به کشف قناع باشد. معنای ظاهر واضح و روشن است. لذا حمل لفظ بر معنای ظاهر، تفسیر به رأی نیست و عمل به ظاهر قرآن تخصصاً از تحت روایاتی که می گویند تفسیر به رأی ممنوع است، خارج می باشد.

ثانیاً: آن چیزی که نیاز به تفسیر دارد باطن قرآن است نه ظاهر آن که واضح است، و فهم باطن قرآن بستگی به دو چیز دارد: یکی به طهارت نفس تا روح مفسر بتواند ارتباط با قرآن پیدا کند، چرا که روح آلوده هرگز قابلیت تفسیر قرآن را ندارد.

دیگر آنکه مفسر قرآن از راه فهم درست احادیث و روایات مفسرین حقیقی قرآن یعنی ائمه معصومین (ع) با آنها مرتبط شود و روش تفسیر صحیح قرآن را از روایات آنان به دست آورد، که این گونه قرآن شناسی کار عوام نیست و هر کس نمی تواند به آسانی خود را به این دو امر مهم متصف سازد.

ثالثاً: معنای تفسیر به رأی این است که لفظ قرآن را کسی به سلیقه خود حمل بر یکی از معانی محتمل بدون دلیل و مدرک صحیح شرعی بنماید. مثلاً آیه تیمم فرموده: (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا (۱) اگر برای رفع حدث آب پیدا نشد که غسل یا وضو انجام دهید ، به صعيد پاک بدل از غسل و وضو تیمم کنید و نماز بخوانید .

در اینجا کلمه صعيد چند معنا دارد: يك معنای آن خاک خالص است . معنای دیگر آن مطلق ما فی وجه الارض است و اعم از خاک ، سنگ ، ماسه ، گچ ، آهک و گیاه را در برمی گیرد . حال اگر کسی بدون مدرک از روایت و دلیل معتبر مطابق سلیقه خویش صعيد را حمل بر معنای مطلق ما فی وجه الارض کند و به استحسان عقلی بگوید این معنا بهتر است چون مردم در سهولت و آسانی قرار می گیرند و انسان می تواند به همه چیز تیمم کند ، این معنای سلیقه ای بدون مدرک عبارت از تفسیر به رأی است .

رابعاً: به فرض معنای تفسیر به رأی حمل لفظ بر مطلق معنا اعم از معنای ظاهر و معنای غیر ظاهر باشد ، اما به واسطه تخصیص اخبار عرضه به قرآن ، ظاهر از دایره تفسیر به رأی خارج شده است ، زیرا آن روایات می گوید خبری را که در حجیتش شک دارید به قرآن عرضه کنید ، اگر مخالف قرآن نبود حجت است . از این بیان معلوم می شود که عمل به ظاهر قرآن صحیح است و نهی ندارد و گرنه سنجش روایت با ظاهر قرآن وجه نداشت .

به هر صورت به هیچ وجه حمل لفظ بر معنای ظاهر تفسیر به رأی نیست ، معنای ظاهر را اغلب همه می دانند و مراد متکلم نیز همین معنای آشکار ظاهری لفظ است که تا هنگامی که قرینه برخلاف نداشته باشد تخصیصاً و تخصصاً از محل تفسیر به رأی خارج است .

عناوین الفاظ

در مورد الفاظ چهار عنوان به کار گرفته می شود:

ص: ۱۸۴

۱- نص

۲- ظاهر

۳- مؤول

۴- مجمل (متشابه)

معنای ظاهر مساوی با نص و معنای مؤول و مجمل مساوی با متشابه نیست ، اما در کلمات اهل تحقیق از نص و ظاهر به محکم و محکّمات ، و از مؤول و مجمل به متشابه و متشابهات تعبیر شده است . والقدر المشترك بين النص والظاهر هو المحکم ، والمشترك بين المجمل والمؤول

هو المتشابه (۱)

محکم ، احکام ، استحکام و حکمه از ماده حکم است . حکم (مصدر) یعنی امری مستحکم و متقن که مانع از نفوذ امری دیگر می باشد . به دهانه افسار اسب می گویند حکمه ، چون مانع از ترمز اسب می شود و راکب به واسطه آن می تواند اسب را کنترل کند . به قضاوت قاضی حکم گفته می شود ، چون امر مورد قضاوت به حکم قاضی از تزلزل خارج گردیده و در همان جهتی که قضاوت شده است حالت ثبات و استحکام به خود می گیرد .

علم فلسفه را به لحاظی که پشتوانه مستحکم و برهانی دارد علم حکمت نامیده اند . در علم حکمت واقعیت یک شیء به وسیله برهان و استدلال محکم و متقن عقلی حالت قوام به خود گرفته ، استحکام می یابد .

بنابراین کلام محکم آن کلامی است که از جهت ماده و معنای متعین ، ابهام و ابهام نداشته باشد و شبهه در آن نفوذ پیدا نکند . اما کلام متشابه از شبهه گرفته شده که به جهت وجود شباهت بین دو چیز اعم از شباهت عینی و معنوی ، یک شیء از شیء دیگر تمیز

ص: ۱۸۵

داده نمی شود ، مانند: (إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا) (۱) که یک شبهه عینی است .

کلام متشابه یعنی آن کلامی که ابهام دارد و در ابتدا برای آن چندین

معنا متحمل است . لذا به جهت وجود ابهام در کلام متشابه ، معنای مراد در آن مشخص نیست که کدام معنا است .

پس از ذکر معانی کلام محکم و کلام متشابه ، به توضیح معنای الفاظ نص ، ظاهر ، مؤول و مجمل می پردازیم:

۱- نص: کلامی است که در دلالتش ابهام نیست و لفظ به صراحت بر معنای مقصود و مراد متکلم دلالت دارد و هیچ احتمال خلافی در آن نمی باشد . به عنوان مثال قرآن کریم در سوره اخلاص فرموده: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ) (۲) این بیان الهی نص در توحید و احدیت ذات باری تعالی است ، برای اینکه در معنای «احد» احتمالی غیر از توحید ذاتی ممکن نیست ، و از طرفی وحدت حقیقی ذاتی بسیط قابل تعدد نیست ، بلکه وحدت عین ذات است . آن واحدی که قابل تعدد می باشد واحد عددی است ، نه واحد بسیط بالذات .

۲- ظاهر: کلامی است که معنای آن آشکار است و دلالتش بر معنای ظاهر ابهام ندارد ، اما احتمال خلاف ظاهر در آن وجود دارد . مثلاً قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۳) نماز بازدارنده از گناه و منکر است . به حکم سیره عقلای غیر مردوع تا زمانی که قرینه برخلاف نباشد ، مراد متکلم همین معنای ظاهر است ، اما احتمال خلاف در این معنا می رود و امکان دارد در واقع مراد از صلاه امام امیرالمومنین (ع) باشد و مراد از منکر دشمنان دین و امامت باشند ، ولی مراد بودن این

ص: ۱۸۶

۱- سوره بقره (آیه ۷۰)

۲- سوره اخلاص (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره عنکبوت (آیه ۴۵)

معنای خلاف ظاهر نیاز به قرینه دارد . قرینه در مقام وجود ندارد .

۳- مؤول: تأویل عکس ظاهر است . یعنی در کلام مؤول اراده معنای واقعی و باطنی راجح و قوی است ، و اراده معنای ظاهر از آن ضعیف و مرجوح می باشد و نیاز به دلیل دارد .

به عنوان مثال معنای ظاهر و غیر مؤول آیات: (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (۱۱) (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۲)، (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (۳) دلالت بر جسمیت می کنند ، اما اراده چنین معنای ظاهری درباره حق تعالی محال است . لذا مراد معنای مؤول و غیر ظاهر آیات می باشد که قدرت و علم الهی محیط بر تمام اشیاء است . تمامی آسمانها و زمین اعم از موجودات ملکی و ملکوتی در قلمرو قدرت و حاکمیت خدای تبارک و تعالی اداره می شوند ، و منظور از «ید» و «عرش» کنایه از قدرت ، و «کرسی» کنایه از علم و مشیت ذات باری تعالی است .

۴- مجمل (متشابه): کلامی است که دارای معانی و احتمالات متعدد

است ، به طوری که هر کدام از معانی متشابه ، مساوی و مثل هم می باشند . لفظ متشابه دلالت بر مراد متکلم نداشته و تنها مصداق خاصی را نشان نمی دهد . در لفظ متشابه مراد متکلم مردد است بین معانی متعدد که تعیین یکی از آنها نیاز به قرینه دارد .

مثلا لفظ «قرء» دارای دو معناست: حیض و طهر . ظاهر لفظ «قرء» بر هر دو معنا دلالت مساوی دارد و از این جهت هیچ یک از آن معانی بر دیگری ترجیح ندارد . لذا لفظ «قرء» به جهت تساوی معنا ، مجمل و متشابه است و مادامی که دلیل بر تعیین معنای مقصود نباشد ، کلام مجمل قابلیت استدلال و اثبات مراد را

ص: ۱۸۷

۱- سوره فتح (آیه ۱۰)

۲- سوره طه (آیه ۵)

۳- سوره بقره (آیه ۲۵۵)

ندارد. زیرا مقصود متکلم مردد و مشکوک است و شیء مشکوک تا زمانی که به قرینه عقلی یا به قرینه تناسب حکم و موضوع واضح نشود، وثوق و اعتبار ندارد.

متشابه لغوی و اصطلاحی

فان اهل اللغة قالوا: معنى متشابهها بعضه بعضا في الجوده والحسن، المتشابهات، المتماثلات (١).

الشبه والشبه والشبيه، حقيقتها في المماثلة من جهت الكيفيه كاللون والطعم و كالعده والظلم.

الشبهه هو ان لا يتميز احد الشئين من الآخر لهما من التشابه عينا كان او معنا، قال (او توا به متشابهها) اي يش-به بعضه بعضا لونا لا طعما

و حقيقه و قيل متماثلا في الكمال والجوده.

المتشابه من القرآن ما اشكل تفسيره لمشابهته بغيره، اما من حيث اللفظ او من حيث المعنا، فقال الفقهاء المتشابه ما لا ينبئ ظاهره عن مراده (٢).

در مورد قرآن بعضی آیات قرآن محکم علی الاطلاق است و بعضی آیات آن متشابه علی الاطلاق، و برخی آیات قرآن از لحاظی محکم و از لحاظ دیگر متشابهند.

تشابه نیز یا از جهت لفظ است، یا از جهت معناست و یا از جهت لفظ و معنا با هم است. (٣)

ص: ۱۸۸

۱- لسان العرب ج ۷، ص ۲۴ - ۲۳

۲- مفردات راغب ماده شبه ص ۲۶۰

۳- أن الآيات عند اعتبار بعضها ببعض ثلاثة أض-رب: محکم علی الاطلاق، و متشابه علی الاطلاق، و محکم من وجه، متشابه من وجه. فالمتشابه في الجملة ثلاثة أض-رب: متشابه من جهت اللفظ فقط و متشابه من جهت المعنا فقط، و متشابه من جهت المعنا فقط. «مفردات راغب ص ۲۶۱»

تشابه لغوی: الفاظ مشترک مانند لفظ عین و قرء متشابه لغویند و هر کدام به تعدد وضع، دال بر معانی متعدد می باشند که بدون قرینه معینه معنای مراد متکلم از لفظ مشترک دانسته نمی شود.

تشابه اصطلاحی: آن لفظ و کلامی است که به لحاظ هیئت ترکیبی دارای وجوه و احتمالات متعدد است و تعیین معنای مقصود از آن نیاز به قرینه دارد. مثلاً- آیه تیمم فرموده: (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرُوضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا) (۱) در این آیه معنای صعید دارای دو احتمال است: یکی اینکه معنای صعید خصوص خاک است و دیگر آنکه معنای صعید مطلق وجه الارض می باشد که هر کدام مراد شارع باشد از جهت نتیجه و حکم شرعی جواز تیمم با یکدیگر فرق دارند.

اگر مراد شارع از کلمه صعید خاک خالص باشد، تیمم به غیر خاک و اجزای زمین مانند آجر، سنگ، شن، ماسه و... جایز نیست. زیرا نزد شارع معنای کلمه صعید خاک خالص است نه چیز دیگر.

و اگر مراد شارع از معنای صعید مطلق وجه الارض باشد، تیمم به خاک، گیاه، سنگ و آجر جایز است. چون معنای صعید تعمیم دارد و همه این موارد را در بر می گیرد.

بنابراین لفظ متشابه حکایت از معنای خاص و مقصود نمی کند و تعیین معنای مراد متکلم نیاز به قرینه دارد.

در مورد قرآن در دلالت آیات محکم آن هیچ ابهامی نیست و معانی شان هم شبهه پذیر نمی باشد. آیات محکم به جهت مستحکم بودنشان مرجع تفسیر آیات متشابه بوده و متشابهات را بیان و تفسیر می کنند. آیه «لیس کمثله شیء» به لحاظی که محکم است هرگز در دلالتش ابهام نیست.

ص: ۱۸۹

آیات متشابه در نظر ابتدایی به لحاظی که معانیشان مشابه هم است ، همراه شبهه بوده و با یکدیگر اشتباه می شوند ، مگر اینکه مشابه را قرینه تفسیر کند و مشخص نماید که معنای مورد نظر کدام است و یا متشابه ارجاع به محکومات داده شود همانند ارجاع فرع به اصل و ارجاع آیات منسوخ به ناسخ ، مطلق به مقید ، عام به خاص ، مجمل به مبین ، متشابه به محکم و... و به طور کلی معنای تفسیر قرآن به قرآن همین است که بعضی آیات قرآن بعضی آیات دیگر را تفسیر و توضیح دهد .

فرق مجمل و متشابه

در برخی تفاسیر ، مجمل ، متشابه و مبین جزء کلام محکم شمرده شده اند . سابقا در بحث عناوین الفاظ معنای کلام محکم ، مجمل و متشابه به اختصار بیان شد ، در اینجا برای واضح شدن هر چه بهتر فرق میان مجمل و متشابه و در عنوان بعدی پیرامون فرق میان مجمل و مبین توضیح بیشتری می دهیم .

۱- المَجْمَل ما يحتاج الی بیان فلیس بحد له و لا تفسیر ، و انما هو ذکر احد احوال بعض الناس معه ... (۱) اجمال لفظ تاره بالذات است ، یعنی واقعا و اثباتا هم از جهت مراد استعمالی و هم از لحاظ مراد تصدیقی مجمل است و تنها ملاک وصفی دارد ، مانند لفظ مشترک که قابلیت استدلال برای تعیین معنای مقصود را ندارد . زیرا چیزی که واقعا و ظاهرا مجهول و مشخص نیست ، چگونه می توان به آن اعتماد کرد؟

تاره اجمال لف-ظ بالعرض است و در واق-ع و از لحاظ مراد استعمالی معنا معین است ، اما در نزد ما و در مقام اثبات مراد جدی متکلم واضح نیست و تعیین مراد تصدیقی نیاز به قرینه دارد ، مانند کلمه حدید و...

ص: ۱۹۰

به خلاف مجمل ، لفظ متشابه واقعا معین است که از طرف خداوند صادر شده است و باید به آن مؤمن و معتقد بود ، اما اثباتا معنای مراد مبهم است و نیاز به تفسیر دارد .

۲- در لفظ مجمل هیچ گونه ظهوری از جهت معنا نمی باشد تا برای اثبات مدعا بدان تمسک شود ، ولی متشابه نحوه ظهوری در معنای مشتبه دارد . لذا فتنه انگیزان برای فتنه سازی به سراغ متشابهات می روند و در راستای مقاصد فتنه آمیز خود معنای مورد نظر را تعیین می کنند . البته بدون تردید در شریعت اسلام تمسک به متشابهات نهی شده است و علم آن به اهل آن یعنی راسخون در علم (ائمه) موکول می باشد ، اما در صورتی به متشابهات می توان تمسک جست که به سبب ارجاع به محکومات تشابه بالعرض از بین برود .

به بیان دیگر متشابه از لحاظ مفهوم واضح است و شبهه در تعیین مراد می باشد ، مثلا کلمه «ید» از متشابهات محسوب شده که دارای مفهومی روشن است و بر مجموع اعضای دست «من المنكب الى الأصابع» صادق می باشد ، ولی این مفهوم روشن در مورد آیه سرقت که فرموده: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً (۱)) به لحاظ مشخص نبودن اندازه دست در بیان و مراد شارع کاربرد ندارد . زیرا در مقام اجرای حکم الهی مبنی بر بریدن دست زن و مرد دزد ، ما نمی دانیم آیا منظور شارع از قطع ید ، بریدن همه دست است؟ بریدن نصف دست است؟ بریدن دست از میچ به پایین است؟ یا مراد شارع قطع انگشتان می باشد؟ لذا مورد از موارد متشابه بالعرض است و به واسطه بیان معصوم متعین می گردد که مراد شارع از قطع ید چه اندازه از دست می باشد .

ص: ۱۹۱

به فرموده علامه طباطبائی (ره): یک آیه متشابه مفهومی در قرآن وجود ندارد. زیرا از جمله جهات اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است و اگر در آیه ای از آیات قرآن اغلاق و تعقید وجود داشته باشد، تنافی با اعجاز آن دارد، و تعدادی چند از آیات قرآن که متشابه دیده می شوند، تشابه شان از جهت مراد شارع است که تشابه و مراد این آیات هم بعد از ارجاع آنها به محکمت واضح می شود (۱).

مجمل و مبین

برخی گفته اند: مجمل و مبین هر دو امر واقعیند. در مقابل، برخی دیگر مانند صاحب کفایه الاصول می گوید: هما وصفان اضافیان؛ یعنی مجمل و مبین هر دو وصف اضافیند که نسبت به فهم افراد با یکدیگر فرق می یابند. لذا ممکن است لفظی از نظر فهم یک شخص مجمل باشد و در نزد فهم شخص دیگر مبین به نظر آید.

این دو نظر بالاطلاق تمام نیست. چرا که اگر اجمال بالذات باشد، امر واقعی است و نسبت به فهم افراد تفاوت پیدا نمی کند، بلکه مجمل برای همه مجمل است و مبین نیز برای همه مبین می باشد. ولی اگر اجمال بالعرض و اثباتی باشد، امر اضافی خواهد بود، مانند لفظی که برای اهل لسان مبین و برای غیر اهل لسان مجمل است.

بنابراین آن کس که به طور اطلاق مجمل و مبین را امر واقعی می داند، نظرش تمام نیست. چون او اجمال و مبین بالذات و واقعی را با اجمال و مبین بالعرض خلط کرده است. و آنکه مجمل و مبین را دو امر اضافی می پندارد، اجمال و مبین بالعرض و اثباتی را با اجمال و مبین بالذات و واقعی خلط شده، برای توضیح به علم اصول مراجعه شود.

ص: ۱۹۲

حکمت وضع الفاظ برای تفهیم و تفاهم است و واضع حکیم لفظ را برای معنا وضع کرده تا مرادش را به وسیله آن به مخاطب تفهیم کند و مخاطب نیز از کلام متکلم معنای مراد را بداند. از این رو اگر کلام مجمل و بدون افاده و استفاده باشد و مراد متکلم هم بدون قرینه از کلام فهمیده نشود، آیا چنین وضعی لغو و خلاف حکمت وضع نمی باشد؟

در پاسخ باید اظهار داشت که اولاً: غیر از مجردات هر پدیده ای که ایجاد شود نیاز به علل چهارگانه فاعلی، مادی، صوری و غایی دارد، و در مورد وضع نیز ایجاد و اعتبار لفظ برای معنا از جانب واضع حکیم دارای حکمت و علت است، ثانیاً: به برهان حکمت وضع همین اندازه که وضع لفظ متشابه برای معانی متعدد در نزد خود واضع دارای حکمت است کفایت می کند، هرچند که آن غایت و حکمت برای دیگران مبهم باشد.

ثالثاً: بسا حکمت وضع در اجمال و تشابه است و تعیین و تفصیل مراد خلاف حکمت و مصلحت می باشد. بنابراین تمامی الفاظ مجمل و متشابه ثبوتاً و اثباتاً دارای غایت و حکمتند.

به هر صورت با توضیحاتی که پیرامون عناوین الفاظ (نص، ظاهر، مؤول، مجمل و متشابه) بیان شد، پاسخ از وجه پنجم اخباریین مشخص می شود که: الظاهر لیس بمتشابه. ظاهر متشابه نیست و معنای آن غیر از معنای مشابه است. ظاهر معنای مراد را نشان می دهد، ولی متشابه معنای مراد را بدون قرینه نمی تواند نشان دهد.

ظاهر از محکّمات قرآن است و تأویل محکّمات قرآن جایز نیست. مگر اینکه قرینه خاص بر خلاف ظاهر باشد، اما تأویل و ارجاع متشابهات به محکّمات جایز است و چه بسا متشابه بالعرض به وسیله ارجاع به محکّمات ظاهر و روشن می شود.

صحت سلب ظاهر از متشابه صحیح است، ولی می توان گفت: المتشابه لیس بظاهر، و الظاهر لیس بمتشابه. ظاهر متشابه نیست و متشابه ظاهر نمی باشد، اما از نگاه لغت استعمال هر کدام در معنای دیگری مجاز است. متشابه بعد از ارجاع به محکمت، نص و ظاهر، جزء محکمت گردیده و در نتیجه همه آیات قرآن آیات محکم می گردند. محکمت قرآن اصل و پایه ارجاع قرآن است و بخش متشابهات آن دارای احتمالات متعدد است که بعد از ارجاع متشابهات به اصل و ام الكتاب، مبین و آشکار می شوند. به عبارت دیگر اگر برای بیان آیات متشابه به حکم عقل فطری و به تفسیر برخی آیات، آیات دیگر را و به روایات اصحاب وحی و عصمت مراجعه شود، به طور کلی تشابه بالعرض از بین می رود و آیات متشابه محکم و مبین می گردند.

آیات متشابه

آیات متشابه را برخی قریب ۲۰۰ آیه ذکر نموده اند (۱) به عنوان مثال نمونه هایی از آیاتی را که توهم تشابه در آنها شده است ذیلا ذکر می نماییم:

۱- (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) (۲)

۲- (وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ) (۳)

۳- (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (۴)

۴- (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۵)

۵- (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ) (۶)

ص: ۱۹۴

۱- درسنامه علوم قرآنی ص ۴۵۲

۲- سوره مائده (آیه ۶۴)

۳- سوره حدید (آیه ۲۹)

۴- سوره فتح (آیه ۱۰)

۵- سوره طه (آیه ۵)

۶- سوره فصلت (آیه ۱۱)

- ٦- (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) (١)
- ٧- (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) (٢)
- ٨- (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا) (٣)
- ٩- (اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا) (٤)
- ١٠- (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) (٥)
- ١١- (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (٦)
- ١٢- (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (٧)
- ١٣- (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) (٨)
- ١٤- (لَاتُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (٩)
- ١٥- (فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (١٠)
- ١٦- (يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا) (١١)
- ١٧- (فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (١٢)
- ١٨- (مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (١٣)
- ١٩- (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا) (١٤)
- ٢٠- (فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ) (١٥)
- ٢١- (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (١٦)

ص: ١٩٥

١- سورة سجده (آيه ٤)

٢- سورة قيامت (آيات ٢٣ - ٢٢)

٣- سورة طور (آيه ٤٨)

٤- سورة مؤمنون (آيه ٢٧)

- ۵- سوره بقره (آیه ۱۱۵)
- ۶- سوره الرحمن (آیات ۲۶ - ۲۷)
- ۷- سوره قصص (آیه ۸۸)
- ۸- سوره فجر (آیه ۲۲)
- ۹- سوره انعام (آیه ۱۰۳)
- ۱۰- سوره فاطر (آیه ۸)
- ۱۱- سوره مؤمنون (آیه ۲۷)
- ۱۲- سوره بقره (آیه ۲۶)
- ۱۳- . سوره ابراهیم (آیه ۴)
- ۱۴- سوره انعام (آیه ۱۱۱)
- ۱۵- سوره انعام (آیه ۱۰۷)
- ۱۶- سوره اعراف (آیه ۳۰)

- ٢٢- (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (١).
- ٢٣- (وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (٢).
- ٢٤- (فَلَمْ تَقُتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (٣).
- ٢٥- (كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ) (٤).
- ٢٦- (إِنَّ هَذِهِ تَذَكِّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (٥).
- ٢٧- (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (٦).
- ٢٨- (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا) (٧).
- ٢٩- (مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) (٨).
- ٣٠- (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) (٩).
- ٣١- (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِهِ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِهِ) (١٠).
- ٣٢- (وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ * وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَىٰ) (١١).
- ٣٣- (الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ).
- ٣٤- (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينًا) (١٢).
- ٣٥- (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (١٣).
- ٣٦- (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) (١٤).

ص: ١٩٦

١- سورة بقره (آيه ١٤٢)

٢- سورة انسان (آيه ٣٠)

٣- سورة انفال (آيه ١٧)

٤- سورة عبس (آيات ١٢ - ١١)

٥- سورة مزمل (آيه ١٩)

٦- سورة كهف (آيه ٢٩)

- ۷- . سورة انسان (آیه ۳)
- ۸- سورة اسراء (آیه ۱۵)
- ۹- سورة بقره (آیه ۲۵۶)
- ۱۰- سورة انفال (آیه ۴۲)
- ۱۱- سورة نجم (آیات ۳۹ - ۴۰)
- ۱۲- سورة غافر (آیه ۱۷)
- ۱۳- سورة بقره (آیه ۲۸۶)
- ۱۴- سورة كهف (آیه ۳۰)

۳۷- (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۱).

۳۸- (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (۲).

۳۹- (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) (۳).

بیان قرآن در مورد تشابهات

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۴)

قرآن کریم در این آیه نزول قرآن را در دو بخش محکم و متشابه بیان نموده است که برای فهم مطلب توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- اصل دین و مباحث مبدأ و معاد و رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین (ع) از ضروریات فطری و قرآنی است که هیچ شک و شبهه ای در وجود آنها نیست .

۲- تمام قرآن اعم از آیات محکم و متشابه فرستاده شده از جانب خداوند است که ایمان و اعتقاد به آن ضروری و حتمی می باشد .

۳- قرآن بالذات کتاب تفصیل و تبیین است . قرآن نور و صراط مستقیم به واقع است و در نور و صراط مستقیم اجمالی نیست . در بعضی آیات هم که قرآن به کیفیت تقابل به دو بخش محکم و متشابه تقسیم شده است ، منظور متشابه بالعرض است که بعد از ارجاع آیات ظاهرا متشابه به محکومات قرآن و ارجاع منسوخ به ناسخ ، مطلق به مقید و عام به خاص ، آن آیات متشابه محکم و مبین میشوند که معنای «القرآن یفسر بعضه بعضا» همین

ص: ۱۹۷

۱- سوره ملک (آیه ۲)

۲- سوره انعام (آیه ۱۶۰)

۳- سوره بقره (آیه ۲۶)

۴- سوره آل عمران (آیه ۷)

است . به علاوه بیان خود قرآن و سخنان معصومین گواه بر این است که بعضی از قرآن شاهد و بیانگر از بعض دیگر قرآن میباشد و باید متشابهات آن را به محکمت ارجاع داد .

(كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ) (۱)

این قرآن کتابیست که با (دلایل محکم) از جانب خدای حکیم و آگاه بر حقایق بیان گردید .

امام علی (ع) فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ تَبَصَّرُونَ بِهِ ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ» (۲)

با کتاب خدا (قرآن) می توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید . بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد . آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته ، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد .

«عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳)

هر کس متشابه قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد ، به راه راست هدایت شده است .

«وَ رَوَى الْعِيَّاشِيُّ عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ؟ فَقَالَ (ع): الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْمُتَشَابِهُ مَا إِشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ» (۴)

از امام صادق (ع) درباره محکم و متشابه سؤال شد که چیست؟ حضرت فرمود: محکم آن چیزی است که به آن عمل

ص: ۱۹۸

۱- سوره هود (آیه ۱)

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

۳- وسائل الشیعه ج ۲۷ ، ص ۱۱۵

۴- بحار الانوار ج ۶۶ ، ص ۹۳ - تفسیر العیاشی ج ۱ ، ص ۱۶۲

می شود، و متشابه آن چیزی است که شخص جاهل در بیان آن دچار اشتباه می گردد.

۴- قرآن بالذات کتاب محکم و تفصیل است. اجمال و تشابه ذاتی و استمراری در قرآن نیست. محکمت صفت کل قرآن است همان گونه که متشابه صفت قرآن میباشد. (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي) (۱) البته اینجا تشابه به معنای شبهه و تردید نیست، بلکه تشابه به معنای اعجاز، انسجام و عدم اختلاف آیات قرآن است.

۵- قرآن حبل الله است (تشبیه معقول به محسوس)، یک طرف آن ارتباط به خدای سبحان و علم ازلی او دارد و لایمسه الا المطهرون است، و طرف دیگر آن مرتبط به جامعه بشری است و به لسان عربی مبین تنزل یافته است. طبعاً هرکس به هر اندازه مهارت علمی پیدا کند و حقایق چنین کتابی را دریابد، باز هم جای تمسک به حبل الله برایش باقی میماند، چرا که جز احاطه ذاتی خود خدای سبحان به قرآن، یا عنایت او به احاطه بالعرض برای شارحان وحی، پیام-بر (ص) و ائمه (ع)، هیچکس

دیگر را یارای رسیدن به مرتبه درک نهایی قرآن نیست و نخواهد بود.

۶- وجود آیات متشابه قرآن ضروری و دارای غایت و حکمت است. زیرا اولاً: به برهان حکمت، خطاب متشابه برای متکلم حکیم غرض و حکمت واقعی دارد، هرچند دیگران آن حکمت را ندانند که حتماً به سبب احاطه نداشتن به واقع نمیدانند.

ثانیاً: قرآن کتاب هدایت و موعظه الهی برای تمام بشر است نه برای افراد خاص، (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۲) و از آنجا که افراد بشر دارای استعدادهای گوناگون و متفاوت از یکدیگرند، نمی توانند همگی به طور یکسان و صریح

ص: ۱۹۹

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

احکام الهی را از آیات (متشابه) بفهمند . چون مشکل آنان در فهم آیات متشابه به لحاظ قصور در فهمشان است ، ولی از نظر شارحان قرآن یعنی ائمه (ع) آیات متشابه ، محکم و مبین است که به همین لحاظ باید برای فهم حقایق قرآن به آنان مراجعه کرد .

ثالثا: بیان مراد خدای سبحان و شارع حکیم برای مردم از طریق الفاظ و محاورات عرفی است که بدون تردید لفظ ، مفرد ، تشبیه و جمع ، نص و ظاهر ، مجمل و متشابه ، استعاره و کنایه ، حقیقت و مجاز دارد . زیرا این اوصاف از لوازم طبیعی کلام است و اگر لفظ و کلامی دارای این قواعد نباشد مورد سؤال و اشکال خواهد بود که چرا خلاف موازین ادبیات و محاورات عرفی میباشد؟

رابعا: برای فهم تشابهات قرآن باید به آیات خود قرآن و روایات اصحاب وحی و عصمت (ع) مراجعه کرد ، چرا که هیچکس به سلیقه شخصی و علمی به سبب ملاحظاتی که دارد ، نمیتواند قرآن و تشابهات قرآن را تفسیر کند .

بنابراین به مقتضای هدایت عامه الهی ، و اقتضای تفاوت استعداد فطری بشر ، و به حکم حکمت حکیم ، و مقتضای قواعد طبیعی کلام ، وجود تشابهات در قرآن امری ضروری و برهانی است .

تأویل

واژه تأویل از جهت بحث تفسیری بسیار مورد توجه مفسران قرآن کریم قرار گرفته و نظرات متعدد و مختلفی پیرامون آن مطرح شده است .

از نظر لغت تأویل مصدر باب تفعیل از ماده «اَوَّل» گرفته شده و به معنای رجوع و بازگشت میباشد . تأویل در بحث معارف به معنای باز کردن معنای باطن و بیان معارف مخفی به کار رفته است .

در قرآن در سوره آل عمران آیه ۷ تأویل صفت کلام آمده ، در سوره یوسف آیات ۴ و ۱۲ صفت نوم ذکر شده ، در سوره کهف آیه ۷۸ صفت فعل خضر بیان شده و در آیات دیگر مجموعاً ۱۷ بار کلمه تأویل ذکر شده است .

تأویل چیست؟

۱- تأویل همان تفسیر است و به عبارتی تأویل و تفسیر دو لفظ مترادفند

که معنای الفاظ آیات قرآن را بیان میکنند .

۲- تفسیر اعم از بیان معنای ظاهر و بیان معنای باطن قرآن است ، اما تأویل بیان معنای باطن قرآن میباشد .

۳- تأویل قرآن را جز خدای متعال و راسخون در علم الهی (پیامبر و ائمه (ع)) کسان دیگر نمیدانند . لذا آنچه که از ظاهر قرآن طبق قواعد ادبیات عرب استفاده میشود تأویل نیست ، چون این معانی را همه میدانند . تأویل آن قسم معارف قرآنی است که غیر از طریق بیان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از راه دیگر دانسته نمیشود .

۴- تأویل از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ بر آن دلالت داشته باشد . تأویل از امور واقعی و عینی است و فراتر از آن میباشد که قالبهای لفظ و اعتبار کلام خبری و انشائی آن را در برگیرد . مثلاً پدر و مادر حضرت یوسف در برابر او سجده و خضوع کردند ، و یا خضر نبی کشتی را سوراخ کرد ، پسری را کشت و دیوار خراب را تعمیر نمود ، و پس از انجام این کارهای اسرار آمیز رو به موسی نموده ، گفت: (سَأُتْبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْـَٔطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) (۱) همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر نداشتی آگاه می سازم . کشتی را سوراخ کردم ، چون از آن خانواده فقیری بود که به وسیله آن ارتزاق می کردند و

ص: ۲۰۱

۱- سوره کهف (آیه ۷۸)

از آنجایی که پادشاه کشتی های بیعیب را به زور میگرفت ، بدین وسیله خواستم که آن را برای صاحبانش محفوظ نگه دارم . پسر را کشتم ، زیرا از آن بیم داشتم که مبادا آن پسر ناخلف پدر و مادر مؤمن خود را به خوی کفر و طغیان درآورد ، و امید است که خداوند به جای آن فرزند ناشایست ، فرزند شایسته‌ای را به پدر و مادر او عنایت کند . دیوار را تعمیر نمودم به جهت آنکه در زیر آن دیوار گنجی برای دو طفل یتیم که پدر صالحی داشتند ، نهفته بود .

تأویل برای تمام آیات قرآن اعم از محکم و متشابه است و اختصاص به آیات متشابه ندارد . چون قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل ، همان واقعیت عینی و خارجی را در نظر دارد .

بنابراین: ان التأویل لیس من قبیل المعانی المراده باللفظ بل هو الامر العینی الذی یعتمد علیه الکلام... (۱) ولی میتوان گفت: تأویل از سنخ معانی است که واقعیات خارجی از مصادیق آن میباشند و طبعاً هر مصداقی امر واقعی و خارجی است .

به علاوه اگر تأویل از سنخ معانی باشد ، تناسب با معنای لغوی دارد و ارجاع لفظ به معنای حقیقی شده که قابل انطباق بر مصادیق میباشند و اینکه در واقع آن مصداق سجده است یا امر دیگر ، مربوط به قدرت روحی و توانایی تشخیص تأویل کننده است .

همچنین به قرینه تقابل عناوین الفاظ (نص ، ظاهر ، مؤول ، مجمل «متشابه») واضح می شود که معنای لفظ قابل تأویل است و آن چیزی که قابل تأویل نیست ، واقعیت خارجی و تکوینی میباشند . چرا که امر تکوینی دایر است بین وجود و عدم (هست یا نیست) ،

ص: ۲۰۲

منتها معانی بلند قرآن مراتب و درجاتی دارد که مراتب عالیہ آن را جز خدای سبحان و راسخون در علم ، کسان دیگر نمی دانند ، و معنای تأویل و بطن قرآن رجوع به مرتبه عالیہ معلوم به علم ازلی میکند که فهم آن مفهوما و مصداقا نیاز به تأویل و تبیین دارد .

در روایات هم آمده وارد بیان تأویل قرآن نشوید ، چون نمیدانید . تأویل قرآن را به اهل آن واگذار نمایید ، زیرا کسانی که در مورد متشابہات قرآن توقف نکرده و آنها را به دلخواه خود تفسیر می کنند ، مبتلا به ضلالت و گمراهی خواهند شد .

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حُدٌّ وَ لِكُلِّ حَرَفٍ مَطْلَعٌ» مِمَّا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ قَالَ (ع): ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ... قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، نَحْنُ نَعْلَمُهُ (۱)

آن چیزی را که رسول الله (ص) عالم به تأویل آن است و بیان نکرده باشد ، اوصیای آن حضرت میدانند و بیان می کنند .

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ (۲)

۵- تفسیر اعم از تأویل است و اکثر موارد استعمال آن در قرآن می باشد ، ولی موارد استعمال تأویل هم در قرآن و هم در غیر قرآن است .

ص: ۲۰۳

۱- . تفسیر العیاشی ج ۱ ، ص ۲۲ ، مقدمه الکتاب: فی تفسیر الناسخ و المنسوخ... ، حدیث ۵

۲- اصول کافی ج ۱ ، ص ۲۱۳ ، باب ان الراسخين في العلم هم الائمة ، حدیث ۲

۶- تفسیر معنای لفظ را بیان می کند که غیر از معنای واحد احتمال معنای دیگری در آن نیست . اما تأویل تعیین و استنباط یکی از معانی محتمل لفظ می باشد .

۷- تفسیر بیان معنای قطعی لفظ است . تأویل ترجیح یکی از معانی محتمل غیر قطعی است .

۸- تفسیر دلیل مراد و مقصود است ، چون لف-ظ کاشف از مراد می باشد . تأویل بیان حقیقت مراد است ، یعنی بیان کننده ثواب و عقاب ، و وعده و وعیدهای الهی است .

۹- تفسیر بیان معنای ظاهر لفظ می باشد . تأویل بیان معنای مشکل لفظ است .

۱۰- تفسیر متعلق به روایت است . تأویل متعلق به درایت و معنای دقیق لفظ است .

۱۱- تفسیر مرتبط به اتباع و سماع است . تأویل متعلق به استنباط و نظر می باشد . (۱)

نظرات دیگری هم در ارتباط با معنای تأویل ذکر شده که جهت جلوگیری از اطاله مطلب از بیان آنها خودداری می شود ، اما آنچه که درباره تمامی این نظرات میتوان گفت اینکه: انظار مذکور نیاز به بررسی و تحقیق بیشتری دارند که در این صورت بسیاریشان مورد نقد و نقض خواهند بود ، و ... نظر مورد تأیید درباره تأویل همان ارجاع لفظ به معنای باطن است در مقابل معنای ظاهر ، و معنای مؤول و باطن در نزد متکلم اقوا از اراده معنای ظاهر می باشد . همچنین تأویل از سنخ مفاهیم و معنا است نه از سنخ واقعیت خارجی ، واقعیت خارجی مصداق تأویل است که اگر نباشد ، دیگر مصداقی برای لفظ تأویل نخواهد بود .

ص: ۲۰۴

آیا علم تأویل مختص حق تعالی است؟

از جهت قواعد نحوی و ادبی در مورد قرائت آیه «والراسخون فی العلم» اختلاف نظر مییابد که در این میان دو نظر از بقیه انظار و اقوال مشهورتر است:

۱- قول به وقف «و» ، این قول واو را استثنافیه میداند .

۲- قول به عطف «و» ، بر طبق این قول واو عاطفه است .

قرآن قول به وقف «و» مختص ذات باریتعالی است و بر مقتضای قول به عطف «و» علم تأویل قرآن اختصاص به حق تعالی ندارد ، و راسخون در علم هم به عنایت الهی علم بالعرض به تأویل قرآن دارند .

اهل سنت قائل به قرائت وقف واونند که از جمله آنهاست: ابی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، حسن بصری ، مالک ، جبائی معتزلی ، طبری ، فخر رازی و...

خاصه (امامیه) و برخی از عامه (اهل سنت) مانند: مجاهد ، قاضی عبدالجبار ، زمخشری ، ابن ابی الحدید ، بیضاوی ، زرکشی شافعی ، آلوسی ، محمد عبده و... قائل به قرائت عطف «واو» میباشند .

قول به قرائت عطف که جمله «والراسخون فی العلم» را عطف به «ما یعلم تأویله الا الله» میداند ، هم از نظر ادبیات و هم از نظر روایات و فهم عقلی مورد تأیید است . زیرا قرآن از جانب خدا نازل شده و اوست که عالم به تنزیل و تأویل آن مییابد و اوست که پیامبر و امامان معصوم را مفسر و مبین قرآن قرار داده است . لذا امکان ندارد فردی از جانب پروردگار معلم قرآن ، راهنما و همتای قرآن باشد اما علم به تأویل قرآن نداشته باشد .

از طرف دیگر روایات متعدد صحیح السند دلالت بر این دارند که ائمه (ع) راسخون در علم الهی هستند و عالم به تنزیل و تأویل قرآنند .

از نظر ادبی هم تعلیق حکم به وصف اشاره به علیت دارد که وصف راسخیت در علم مفهوم این جهت میباشد ، از این رو کسانی که راسخ در علم الهی نیستند و تأویل قرآن را میدانند ، موظفند ثبوتاً و اثباتاً مؤمن به واقعیت تأویل قرآن باشند . پس راسخون در علم الهی تأویل قرآن را میدانند و «واو» موجود در آیه عاطفه است .

دیگر اینکه در آیه مبارکه آیات محکم که اصل و مادر کتابند ، جمع آمده ، اما بیان آنها به لفظ جمع نبوده و مفرد ذکر شدهاند . چرا؟ برای اینکه همه آیات قرآن بازگشت به توحید نموده و من عندالله می باشد لذا به همین جهت امهات الکتاب به لفظ مفرد ام الکتاب آمده چنان که در آیه دیگر نیز چنین است: (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً)^(۱) در این آیه مراد جمع است و منظور آیت بودن مریم و فرزندش برای جهانیان است که به جای آیتین ، کلمه مفرد آیه به کار رفته است .

عالم به تأویل کل قرآن

مطابق بیان وحی ، اهل بیت عصمت و طهارت عالم به تأویل تمام حقایق قرآن میباشند:

(وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)^(۲) پیامبر(ص) فرمود: کسی که در نزد او (امام علی(ع)) علم کتاب و قرآن است ، تصدیق کننده رسالت میباشد . البته امامت فرع نبوت است ، چرا که به واسطه نبوت ، امام تعیین و معرفی می شود نه بالعکس ، اما چون امام علی(ع) عالم به قرآن بوده و میدانند که قرآن معجزه است ، رسالت پیامبر اسلام(ص) را تصدیق نموده و در واقع اثبات رسالت به واسطه اعجاز شده است .

ص: ۲۰۶

۱- سوره مؤنون (آیه ۵۰)

۲- سوره رعد (آیه ۴۳)

روایات متواتر هم ائمه(ع) را عالم به تأویل قرآن معرفی کرده اند: که به عنوان نمونه تعدادی از روایات را ذکر می نمائیم:

۱- «... عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ: فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) قَالَ وَ عَلَّمَنَا وَاللَّهِ ...» (۱)

۲- «عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

۳- «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا دَخَلَ رَأْسِي نَوْمًا وَلَا غَمَضًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى عَلِمْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمَّا نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ أَوْ سِيئَةٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فِيمَا نَزَلَ فِيهِ وَ فِيمَنْ نَزَلَ ...» (۳)

۴- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (۴)

۵- «و فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ ، أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ عَلَى الْمُنْبَرِ: سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَهُونِي ، سَيَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ أَعْلَمُ حَيْثُ نَزَلَتْ بِحَضِيضِ جَبَلٍ أَوْ سَهْلٍ أَرْضٍ» (۵)

۶- «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ كُسِرَتْ لِي وَسَادَةٌ فَتَقَعَدْتُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتُورَاتِهِمْ وَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَ أَهْلَ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ بِقَضَاءٍ يَصِيحُ إِلَى اللَّهِ يُزْهِرُ وَاللَّهُ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ

ص: ۲۰۷

۱- وسائل الشيعه ج ۲۳ ، ص ۲۲۴ ، باب جواز الحلف باليمين الكاذبه للتقيه

۲- وسائل الشيعه ج ۲۷ ، ص ۱۹۶ ، باب عدم جواز استنباط الاحكام النظرية من ظواهر القرآن

۳- بحار الانوار ج ۲۳ ، ص ۱۹۶ ، باب ۱۰ ، انهم (ع) اهل علم القرآن ... حديث ۲۵

۴- اصول كافي ج ۱ ، ص ۲۲۸ ، باب انه لم يجمع القرآن كله الا الائمة (ع) ، حديث ۲

۵- نهج الحق ص ۲۴۰

أُنزِلَتْ وَ لَا أَحَدٍ مِمَّنْ مَرَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَقَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ...» (١)

٧- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (٢)

٨- «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (امام باقر(ع) و امام صادق(ع)) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ» (٣)

٩- «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَمَالَ ، قَمَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَنَا ، لَنَا الْأَنْفَعَالُ وَ لَنَا صِيَةُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (٤)

١٠- «عُيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا (ع) فِي رَدِّ الْعُلُو ، فَمَنْ ادَّعَى لِلنَّبِيِّاءِ رُبُوبِيَّةً وَ ادَّعَى لِلْإِمَامَةِ رُبُوبِيَّةً أَوْ تُبَوَّتًا أَوْ لِعِزِّهِ إِمَامَةً فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (٥)

از نگاه عقل نیز ائمه خلیفه الله و امامت بر کل بشریت دارند ، و از این رو عالم به تمام کتب آسمانی که برای هدایت بشر نازل شده می باشند.

ص: ٢٠٨

١- بصائر الدرجات ص ١٣٢ ، باب قول امیرالمؤمنین بأحكام ما فی التوراه والانجیل والزبور والفرقان

٢- اصول کافی ج ١ ، ص ٢١٣ ، باب ان الراسخین فی العلم هم الائمه (ع) ، حدیث ١

٣- اصول کافی ج ١ ، ص ٢١٣ ، باب ان الراسخین فی العلم هم الائمه (ع) ، حدیث ٢

٤- اصول کافی ج ١ ، ص ١٨٦ ، باب فرض طاعه الائمه (ع) ، حدیث ٦

٥- عیون اخبار الرضا ج ٢ ، ص ٢٠١ ، باب ما جاء عن الرضا (ع) فی وج-ه دلائل الائمه-ه (ع) والرد علی الغلاه

قرآن تجلی الهی و جلوه علم ازلی خداوند سبحان است که به صورت قرآن ظاهر شده است. در قرآن این مظهر علم الهی تمام معارف و حقایق تکوین و تشریح، توحید و یکتاپرستی، نبوت و امامت، مبدأ و معاد، و مسیر درست تکامل انسان بیان گردیده است. (مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) (۱۱) از بیان هیچ چیزی فروگذار نکردیم، همه چیز در این کتاب (قرآن) بیان شده است.

مفسر قرآن و مبین عمومات، مطلقات، مؤولات، متشابهات، ناسخ، نسخ و هادی به صراط مستقیم قرآن، پیامبر و ائمه معصومین (ع) می باشند که با توجه به اهمیت این جهت کسان دیگر را توان ورود به حریم معانی الهی قرآن نیست. زیرا:

اولاً: دیگران عالم به قرآن نیستند.

ثانیاً: عالم به هدایت واقعی نمیباشند، چرا که در قرآن کریم یک هدایت واقعی به صراط مستقیم بیش نیست که بیان آن یک هدایت واقعی کار معصوم (ع) است. لذا نمی توان گفت هر تفسیری که مطابق واقع گردید، صحیح است، و هر بیان و تفسیری که مطابق واقع نشد، خطاست. بله اگر خطا در مورد تفسیر قرآن از روی عناد و لجاجت نباشد شخص معذور است و خداوند آن مفسر خاطی را عقاب نمی کند که عدم عقاب به لحاظ عذر (جهل) اوست نه به لحاظ اینکه تفسیر او در مورد قرآن صحیح نبوده است، و اگر اشتباه در تفسیر از روی عناد و لجاجت باشد، شخص معاقب است به سبب آنکه هم خود را گمراه و دچار هلاکت نموده و هم دیگران را به اشتباه و گمراهی کشانده است.

ص: ۲۰۹

در تفسیر نعمان به نقل از امام صادق (ع) درباره خاتمیت رسالت پیامبر اسلام و شناخت قرآن و چگونگی تفسیر آن چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخْتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخْتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ ، أُحِلَّ فِيهِ حَلَالًا وَ حُرِّمَ حَرَامًا ، فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فِيهِ شَرَعُكُمْ وَ حَبْرٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ بَعِيدُكُمْ ، وَ جَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) عَلَمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَانِهِ ، فَتَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ، وَ عَدِلُوا عَنْهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُمْ ، وَ اتَّبَعُوا غَيْرَهُمْ ثُمَّ أَخْلَصُوا لَهُمُ الطَّاعَةَ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وَلَمَايَهُ وَ لَمَايَهُ الْأَمْرَ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ ضَرَبُوا بَعْضَ الْقُرْآنِ بِبَعْضٍ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْمُنْسُوحِ وَ هُمْ يَطُنُّونَ أَنَّهُ نَاسِخٌ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْمُتَشَابِهِ وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ الْمُحْكَمُ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْدَرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ ، وَ اخْتَجُّوا بِأَوَّلِ آيَةٍ وَ تَرَكَوا السَّبَبَ فِي تَأْوِيلِهَا ، وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ ، وَ إِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا .

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّهُ مِنْ لَمْ يَعْرِفَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوحِ وَ الْخَاصَّ مِنَ الْعَامِّ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ وَ الرَّخِصَ مِنَ الْعَزَائِمِ وَ الْمَدْنِيَّ وَ الْمَدْنِيَّ وَ أَشْيَابَ التَّنْزِيلِ وَ الْمُبْتَهَمَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي الْفَاطَةِ الْمُنْقَطِعَةِ وَ الْمُؤَلَّفَةِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عِلْمِ الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ ، وَ التَّفْسِيرِ وَ التَّأخِيرِ وَ الْمُبَيِّنِ وَ الْعَمِيقِ وَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الْإِبْتِدَاءِ وَ الْإِنْتِهَاءِ وَ السُّؤَالِ وَ الْجَوَابِ وَ الْقَطْعِ وَ الْوَصْلِ وَ الْمُسْتَشْنَى مِنْهُ وَ الْجَارِي فِيهِ وَ الصِّفَةِ لِمَا قَبْلَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى مَا بَعِيدٍ وَ الْمُؤَكَّدِ مِنْهُ وَ الْمُفْصَّلِ وَ عَزَائِمِهِ وَ رُخْصِهِ وَ مَوَاضِعِ فَرَائِضِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ مَعْنَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ

الْمُلْحِدُونَ وَالْمُؤْصَلُونَ مِنَ الْأَلْفَاظِ وَالْمَحْمُولِ عَلَى مَا قَبْلِهِ وَعَلَى مَا بَعْدِهِ ، فَلَيْسَ بِعَالِمٍ بِالْقُرْآنِ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ .

وَمَتَى مَا أَدْعَى مَعْرِفَهُ هَذِهِ الْأَقْسَامِ مُدْعٍ بغيرِ دَلِيلٍ فَهُوَ كَاذِبٌ مُرْتَابٌ مُفْتَرٍ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَرَسُولِهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِسْمِ الْمَصِيءِ

(۱)

بنابراین به طور موجه کلیه تمام حقایق تکوین و تشریح ، محکّمات و متشابهات ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، قضا و قدر الهی و هر آنچه که دخیل در تکامل مادی و معنوی و خط مشی حیات ملکی و ملکوتی انسان است ، در قرآن بیان گردیده که متصدی بیان و تفسیر آن حقایق الهی ائمه معصومین (ع) می باشند .

اختلاف قرائت

قرائت مصدر قرأ و جمع آن قرائات (۲) است . در اصطلاح قرائت قرآن همان خواندن قرآن میباشد که با اخراج صوتی حروف و کلمات قرآن از مخارج صوتی تنفس در قالب انتظام لغوی حرکات و اعراب ، بر وفق وجه یا وجوه مرفوعی به پیامبر اسلام (ص) شکل می یابد .

از لحاظ تاریخی اختلاف در قرائت قرآن را میتوان مربوط به دو دوره دانست:

۱- دوره اول در زمان خود رسول الله (ص) از آغاز نزول وحی تا زمان جمع آوری مصحف (امام) در زمان عثمان میباشد که مدت آن ۴۰ سال است (از بعثت تا سال ۲۸ ه.ق) .

ص: ۲۱۱

۱- بحارالانوار ج ۹۰ ، ص ۴-۳ ، باب ۱۲۸ ، ما ورد عن امیرالمؤمنین (ع) فی اصناف آیات القرآن و انواعها ...

۲- قرائات جمع قرائت (مصدر سماعی برای قرأ) و در اصطلاح ش-یوه تلفظ خاصی است که یکی از قاریان قرآن برای قرائت و نطق به قرآن برگزیده باشد

۲- دوره دوم از زمان جمع آوری قرآن (امام) تا زمان تدوین قرائات سبعة یا عشره است که فاصله آن قریب دوست سال از سال ۲۸ تا سال (۲۲۴ ه.ق) یعنی سال وفات ابوالقاسم عبید بن سلام اولین تدوین کننده قرائت قرآن می باشد .

قرآن کریم به فصیحترین لهجه لغت عرب (لهجه قریش) بر پیامبر اسلام نازل گردید .

آن حضرت در این باره فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ بِلُغَتِي وَ هِيَ أَفْضَلُ اللُّغَاتِ» .

من فصیحترین عرب هستم، خداوند قرآن را به لغت من (قریش) که بهترین لغات است نازل نمود (۱)

هنگامی که آیات قرآن در قالب فصیحترین الفاظ و بلیغترین ترکیبات به لهجه قریش بر مسلمانان عرضه و تلاوت شد ، آنان یاد گرفتند و بازخوانی کردند ، ولی از آنجایی که جامعه مسلمانان از قبایل مختلف با لهجه های گوناگون شکل یافته بود ، طبعاً بعضی اوقات صوت های ناشی از تلاوتشان با صوت ناشی از تلاوت لهجه قریش تفاوت مییافت که همین امر موجب اختلاف در قرائات گردید (۲)

البته علاوه بر متفاوت بودن لهجه ها علل دیگری هم مانند نارسایی در ضبط آیات قرآن اعم از ضبط لفظی (حفظ) و کتبی

ص: ۲۱۲

۱- بحارالانوار ج ۱۷ ، ص ۱۵۸ باب ۱۸ ، حدیث ۲

۲- اساساً در دنیا هیچ زبانی وجود ندارد که از اختلاف لهجه مصون باشد و بسیاری مردمانی که اهل یک سرزمین و کشور و از یک طایفه و نژاد میباشند ، اما زبان تکلمشان به وضوح با یکدیگر فرق دارد . قرآن کریم -م اختلاف رنگ و زبان را از آیات توحید و نشانه خداشناسی بیان نموده است: (وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ ...) .

«روم ۲۲»

(نوشتن آیات بر روی الواح و...) تأثیر بسزایی در اختلاف قرائات داشت. زیرا چه بسا یکی از مسلمانان آیهای را فرا میگرفت تا آن را به مسلمانی دیگر القا کند، در این بین احتمال اینکه کلمه یا کلامی از جهت هیئت ترکیبی کامل ادا نشده باشد بسیار فراوان بود. و یا بی توجهی در کتابت رسم الخط حروف متشابه مانند «تاء» و «یاء» مضارعه، تشدید، ادغام و امثال آن موجب تفاوت در اعراب و آیات قرآن و اختلاف در قرائات می گردید.

این قسم اختلاف قرائات از حیث لهجه و تشابه در حروف و اعراب کلمات را میتوان گفت اختلاف طبیعی و غیر عمدی است.

اما قسم دیگری از اختلاف قرائات عمدی یا شبه عمدی است، مانند قرائت شاذ که این نوع قرائت را میشود گفت در اثر اغراض شخصی و یا غیر شخصی به وجود آمده است. چرا که شخص قاری به لحاظ اغراض سیاسی و یا درونی، عالما و عامدا در تلاش برای تطبیق دادن نص قرآن با آن اغراض به خلاف قرائت مشهور، قرائت شاذ مینماید. مانند اینکه «السارقون والسارقات» به جای «السارق و السارقه»، و «بیت من ذهب» به جای «بیت من زخرف» قرائت شود، و یا قرائت مشهور «فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ حَلْصُوا نَجِيًّا»^(۱) به قرائت شاذ، «خلصوا نجبا» خوانده شود. در اینجا ماده (نجی، ینجو) به ماده (نجب، ینجب) تغییر یافته است. این قرائت شاذ از قرائت ابوبکر عطار نحوی روایت شده و به ابن مسعود هم نسبت داده شده است.

اما علی رغم تمامی تلاشهای انحرافی مغرضانه شخصی، سیاسی، کلامی و نحوی و... طبق وعده صریح پروردگار و نص قرآن کریم^(۲) خداوند قرآن را از هر گونه آسیب و انحراف مصون

ص: ۲۱۳

۱- سوره یوسف (آیه ۸۰)

۲- (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ). «حجر ۹»

نگه داشته و تلاشهای مغرضین و منحرفین را در نطفه خفه کرده است .

روایت سبعة احرف

برخی برای مشروعیت اختلاف قرائات به روایت سبعة احرف تمسک جستهند ، بدین بیان که ابی بن کعب می گوید: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: خداوند به تو ف-رمان داده تا ق-رآن را با یک حرف (یک وجه) برای امت بخوانی . پیامبر(ص) فرمود: از پیشگاه خداوند عفو می طلبم ، از او تخفیف بخواه ، زیرا امت من طاقت آن را ندارند .

جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند فرمود: قرآن را به دو حرف (دو وجه) برای امت بخوان . باز هم پیامبر(ص) درخواست تخفیف نمود . جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند فرمود: قرآن را به سه حرف (سه وجه) برای امت بخوان . پیامبر(ص) باز هم درخواست عفو و تخفیف نمود و... تا مرتبه ششم که جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند به تو امر میکند که قرآن را برای امت به هفت حرف بخوانی و هر آن کس که به هر یک از هفت حرف قرآن را بخواند ، قرائت او درست است .

پیامبر(ص) فرمود: نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ (۱) سیوطی درباره این حدیث گفته است: حدیث مشکل و نامفهومی است . اما این بیان سیوطی قابل قبول نیست . زیرا در مورد این روایت اقوال متعددی اظهار شده است ، از جمله طبری میگوید: منظور از نزول قرآن به سبعة احرف ، سبعة لغات است که هر کدام فصیح تر از دیگری می باشد و...

نظر دیگر اینکه منظور از سبعة احرف ، سبعة اوجه می باشد . و... (۲)

ص: ۲۱۴

۱- شرح نهج البلاغه ج ۳ ، ص ۴۶

۲- تفسیر تبیان ج ۱ ، ص ۸

سیوطی در ادامه گفتار خویش انواع قرائت را این گونه تقسیم می کند:

۱- قرائت متواتر: قرائتی است که امکان کذب عادات و عرفا در جمیع طبقات روایت ممکن نیست تا برسد به پیامبر(ص) که در این صورت دفع محذور اختلاف واضح خواهد بود .

۲- قرائت مشهور: آن قرائتی است که سندش صحیح باشد از عدل ضابط اما به درجه تواتر نرسد . قرائت مشهور نزد قراء باید چنان مشهور باشد که آن را نه غلط شمارند و نه شاذ پندارند .

۳- قرائت احاد: قرائتی است که سندش صحیح است ، اما اشتها کافي نداشته و متروك القرائت باشد .

۴- قرائت شاذ: قرائتی که سندش صحیح نباشد ، قرائت شاذ است . مانند قرائت «مالک يوم الدين» به صیغه فعل ماضی و نصب يوم (مالک يوم الدين)

۵- قرائت موضوع: مانند قرائت «انما یخش الله من عباده العلماء» از باب افعال که الله فاعل آن و العلماء مفعول آن باشد .

۶- قرائت مدرج: قرائتی است که در آن تفسیر آیه بر متن آیه اضافه شده باشد ، مانند این قرائت منسوب به ابن عباس: لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم فی مواسم الحج .

تمامی قرائت مذکور به استثنای قرائت متواتر مورد نقد و نقض است که فعلا مقتضی برای بررسی آنها نمی باشد. زیرا توضیح داده خواهد شد که ما جز قرائت متواتر هر قرائت دیگری را که معصوم(ع) تأیید نکرده باشد قبول نداریم .

بطلان تمسک به روایت سبعة احرف

بیان کسانی که برای اثبات تواتر قرائت سبع به روایت سبعة احرف تمسک نموده اند ، مورد قبول نیست . زیرا:

اولاً: روایت خبر واحد است و به آن نمیتوان اثبات تواتر نمود .

ثانیاً: از نظر دلالت مورد تأمل است . چون در جهت دلالت روایت هفت نظر است و در هر نظر هم به نحو دلالت خاصی اظهار معنا شده است .

ثالثاً: روایت سبعة احرف تعارض با روایات صحیحه دارد . چرا که در روایات صحیحه از قول ائمه بیان شده که قرآن بر یک حرف از جانب پروردگار واحد نازل شده است .

«عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْيَادًا اللَّهُ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ» (۱)

فضیل بن یسار میگوید: به امام صادق (ع) عرض کردم! مردم می گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است . امام فرمود: دشمنان خدا دروغ میگویند ، زیرا قرآن بر یک حرف آن هم از نزد خدای واحد نازل شده است .

خبر زراره از امام صادق (ع) نیز تأیید میکند که قرآن واحد از جانب

پروردگار واحد نازل شده است . «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاهِ» (۲)

البته از جهت سند میتوان گفت که هم سند خبر سبعة احرف و هم سند خبر فضیل واحد است و هر دو قابل مناقشه اند . اما از جهت دلالت ، روایت فضیل و زراره اظهر است و با روایات متواتری که قرائت نص منزل (لهجه قریش) و منصوص را نسبت به قرائت غیر منصوص لازم ترجیح می دانند مطابق است .

ص: ۲۱۶

۱- اصول کافی ج ۲ ، ص ۶۳۰ ، باب النوادر حدیث ۱۳

۲- اصول کافی ج ۲ ، ص ۶۳۰ ، باب النوادر ، حدیث ۱۲

رابعا: اختلاف قرائت ممدوح نیست. زیرا هنگامی که سخن از آن به میان می‌آید، آثار ناراحتی بر پیامبر(ص) ظاهر میشد و به عکس برای توحید در قرائت بر پایه نص منزل و منصوص (لهجه قریش) رسول گرامی اسلام(ص) تا جایی که ممکن بود اظهار سخن و تشویق میکرد. جابر در این مورد میگوید: ما در حالی که قرآن میخواندیم و در میان اعراب صحرائین و عجم حاضر بودند، پیغمبر بر ما وارد شد و با نگاهی به جمع حاضر فرمود: قرآن بخوانید، همهاش خوب است، به زودی اقوامی می‌آیند که قرائت را راست کنند همچنان که تیر را راست میکنند.

علم قرائت

منشأ علم قرائت و اولین قاری خداوند متعال است (۱) پس از خداوند

پیغمبر اکرم(ص) دومین قاریست (۲) و سپس جبرئیل است به امر خداوند (۳) پس از ایشان طبقه اول قاریان از صحابی اند که به طور مستقیم قرآن را از پیامبر گرامی اسلام فرا گرفتند، که هفت تن از ایشان مشهورترند: امام علی بن ابیطالب(ع)، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، ابی بن کعب و ابوموسی اشعری. بعد از اینان در میان صحابه و تابعین افرادی مشهور به قرائت بودند که هفت امام قرائت (قراء سبعه) از مشهورترین به ضبط و امانت و طول عمر در ملازمت قرائت قرآن بودند. قراء سبعه عبارتند از:

ص: ۲۱۷

۱- (فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ). «قیامت ۱۸»

۲- (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ). «نمل ۶»

۳- (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ). «شعراء ۱۹۴-۱۹۳»

۱- عبدالله بن عامر دمشقی (متوفی ۱۱۸ ه.ق)، وی قرائت را از عثمان و ابوالدرداء فراگرفت، و روایانش هشام و ابن زکوان میباشند.

۲- عبدالله بن کثیر مکی (متوفی ۱۲۰ ه.ق)، او از عبدالله بن سائب صحابی قرائت را فرا گرفت، و روایانش قبل و بزّی است.

۳- ابوبکر عاصم کوفی (متوفی ۱۲۷ ه.ق)، از تابعین اخذ قرائت کرد، و روایانش ابوبکر بن عیاش و حفص میباشند.

۴- ابو عمرو بن العلاء بصری (متوفی ۱۵۴ ه.ق)، از تابعین قرائت را فرا گرفت، و روایانش دوری و سوسی میباشند.

۵- ابو حمزه کوفی (متوفی ۱۵۶ ه.ق)، وی از عاصم، اعمش، سیبعی

و منصورین معتمد اخذ قرائت کرد، و روایانش خلف و خلا می باشند.

۶- نافع بن نعیم مدنی (متوفی ۱۶۹ ه.ق)، از تابعین قرائت را اخذ کرد، و روایانش قالون و ورش میباشند.

۷- علی بن حمزه کسائی کوفی (متوفی ۱۸۹ ه.ق)، از حمزه و ابیبکر عیاش اخذ قرائت کرد، و روایانش دوری و ابوالحارث می باشند.

برخی به این هفت نفر، سه نفر دیگر هم اضافه کرده‌اند که اسامی آنها چنین است:

۱- ابوجعفر بن یزید قعقاع (متوفی ۱۲۸ ه.ق)

۲- ابو یعقوب جعفری (متوفی ۲۰۵ ه.ق)

۳- ابی بن خلف (۱)

نخستین کسی که قرائت قراء سبعة را جمع‌آوری و تدوین کرد ابوبکر احمد بن موسی بن عباس معروف به ابن مجاهد است.

ص: ۲۱۸

۱- شناخت قرآن ص ۱۸۳ - تاریخ پژوهش قرآن کریم ص ۳۱۲

(۳۲۴ - ۲۴۵ ه.ق). مشهور است که اصح روایات از حیث سند از آن نافع و عاصم است ، و از حیث فصاحت از ابو عمرو و کسایی می باشد (۱)

اقسام اختلاف قرائت

به طور کلی اختلاف قرائت بر دو قسم است:

۱- گاهی اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا نمی شود . مانند «مالک

یوم الدین» و «ملک یوم الدین» ، قرائت این آیه از سوره حمد به دو کیفیت مزبور موجب اختلاف معنا نمیشود ، بلکه قرائت آیه در هر دو صورت دارای معنای واحد است که همان مالکیت و ظهور سلطنت الهی در روز قیامت میباشد . یا مانند «کفوا احد» و «کفوا احد» که بنا بر هر دو وجه قرائت ، آیه دارای معنای واحد (عدم نظیر) است .

۲- گاهی اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا می شود مانند (فَاعْتَرَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَاتَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ) (۲) جمله «یطهرن» هم لازم و بدون تشدید خوانده شده است (يَطْهُرْنَ) ، و هم متعدی و با تشدید (يَطْهُرْنَ) قرائت گردیده است . اگر «یطهرن» فعل لازم باشد ، معنا این می شود که با زن مبتلا- به عادت بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، شوهر می تواند تماس بگیرد .

اگر یطهرن متعدی قرائت شود ، معنا این می شود که بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، شوهر نمی تواند با زن تماس بگیرد . چون معنای آیه بر وجه تعدی این است که از زنها کناره گیری نمایید تا زمانی که آنان بعد از بند آمدن خون ، خودشان را تطهیر (غسل) کنند .

ص: ۲۱۹

۱- تاریخ پژوهش قرآن کریم ص ۳۵۰

۲- سوره بقره (آیه ۲۲۲)

در صورتی که اختلاف قرائت در ماده و لفظ قرآن موجب اختلاف در معنا نشود، قرائت آیات قرآن به هر دو کیفیت در نماز جایز است، هم «مالک» و هم «ملک» میتوان خواند. زیرا هر دو صورت قرائت نه موجب تغییر لفظ از جهت تدوین می شود و نه موجب تغییر معنا می گردد. البته در صورتی که یکی از آن دو کیفیت اولویت داشته باشد مراعات آن لازم است. روایت نیز می گوید: **إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ (۱)** قرآن را همان گونه که مردم میخوانند بخوانید.

اما در صورتی که اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا باشد، تکلیف چیست؟ آیا قرآن در نماز به کیفیت تعدد خوانده شود یا به کیفیت واحد قرائت گردد؟

پاسخ مسئله متوقف است بر اینکه آیا اختلاف قرائت قراء سبعة یا قراء عشرة در مورد قرآن متواتر است یا نه؟

معنای تواتر قرائت این است که قرآن نازل من عندالله بر پیامبر اسلام به کیفیت قرائت قراء سبعة یا به ده کیفیت قراء عشرة مورد تأیید پیامبر و شریعت اسلام بوده، که به نحو تواتر در هر طبقه ای از طبقات قراء به دست ما رسیده است.

در این راستا برای تواتر علمای عامه ادعای اجماع کردهاند، حتی بعضی از آنان اظهار داشته اند که هر کس منکر تواتر قرائت قرآن شود، به قرآن کفر ورزیده است.

بنابراین در صورت قائل شدن به تواتر قرائت قرآن می توان گفت قرآن در نماز به هر قرائت متواتری که خوانده شود، صحیح است.

اما در صورت عدم تواتر قرائت دو نظر می باشد:

ص: ۲۲۰

۱- نظر اول قرائت مختلف در نماز را جایز میدانند . اولاً: زیرا شارع مقدس امر به خواندن قرآن در نماز کرده است .

ثانیا: از امام رضا (ع) در این باره سؤال شد سوره توحید چگونه در نماز خوانده می شود؟ حضرت فرمود: كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ (۱)

این روایت به طور اطلاق دلالت دارد بر خواندن قرآن در نماز به هر کیفیتی که قرائت شود ، مگر قرائت شاذ (غیر مشهور) یا قرائتی که تغییر دهنده لفظ و معنای قرآن باشد ، در این صورت اگر چنین قرائتی (شاذ) چه عمدا و چه سهوا در نماز خوانده شود ، نماز باطل است . همچنین در صورتی که قرائت موجب تغییر هیئت کلمات قرآن گردد ، مانند اینکه مدح به جای حمد قرائت شود ، و یا «ز» به جای «ض» خوانده شود ، نماز باطل است و نیاز به اعاده دارد .

اما در مورد این روایت باید گفت که این روایت بیش از جواز قرائت ، دلالت بر جواز استدلال برای اثبات حکم وجوبی یا حکم استحبابی ندارد ، و جواز قرائت قرآن نیز ملازم با جواز استدلال به قرآن برای اثبات حقایق و حکم نمی باشد .

و لیکن به طور جدی می توان گفت: به فرض که تواتر قرائت قرآن اثبات نشود و استدلال به قرآن هم جایز نباشد ، اما چگونه ممکن است قرآنی که بیان و هدایت برای عموم بشر است ، بیانیت برای اثبات حقایق نداشته باشد؟ آیا چنین چیزی که الفاظ قرآن حکایت از معنا و مراد نکند معقول است؟ هرگز و ابدا ...

۲- نظر دوم می گوید: از بیان امام (ع) و امر به قرائت علاوه بر جواز قرائت قرآن ، دلالت بر جواز استدلال به ظاهر قرآن

ص: ۲۲۱

۱- عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ؟ فَقَالَ: كُفُّ مَنْ قَرَأَ قَوْلَهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ ، قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَ زَادَ فِيهَا كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي . «وسائل الشيعة ج ۶ ، ص ۷۰ ، باب ۲۰ ما يستحب ان يقال بعد قرائت الاخلاص»

برای اثبات احکام هم استفاده می شود، و باید بررسی شود که آیا تواتر قرائت تمام است یا نه؟ اگر تواتر تمام باشد، مشکلی نیست. چون به هر قرائتی که قرآن خوانده شود صحیح است، ولی اگر تواتر اثبات نشود، مسئله مورد بحث است.

تواتر قرائت

در مورد تواتر اصل قرآن بحثی نیست. زیرا اصل قرآن برای ما هم به ضرورت اعجاز و هم به تواتر از بیان رسول الله (ص) خلفاً عن سلف اثبات شده است. بحث در تواتر قرائت می باشد، بدین معنا که وقتی در مورد آیهای از قرآن دو قرائت مختلف (یطهْرُن و یطهْرُن) وجود دارد، و هر دو قرائت هم متواتر می باشد، معنایش این است که هر دو آیه قرآنیند. زیرا اختلاف معنایی که این دو قرائت مختلف با یکدیگر دارند، تعدد آیات را واضح می سازد. ولی از آنجایی که آیات قرآن از جهت سند همگی قطعی الصدور من عند الله می باشند و هیچگونه تعارض و تنافی سندی ندارند، مشخص می شود که اختلاف تنها از جهت دلالت، ظهور و عدم ظهور آیات می باشد.

لذا اگر اختلاف دلالت از لحاظ نص و ظاهر یا اظهر و ظاهر علاج شد نعم المطلوب. چون در حقیقت تنافی نیست و تنها تعارض بدوی و غیر مستقر بوده است. اما اگر به کیفیت جمع دلالتی تعارض علاج نشد، آنگاه باید دید مقتضای قاعده باب تعارض چیست؟ آیا مقتضای قاعده تساقط است یا تخییر؟ زیرا در مورد بحث هر دو آیه ترجیح از موافقت با کتاب ندارند، بلکه هر دو آیه قرآنند و وجه ندارد که یکی موافق با کتاب باشد و آن دیگری موافق با کتاب نباشد. از این رو مقتضای قاعده در این مورد یا تساقط است یا تخییر.

اما در صورتی که تواتر قرائت نباشد باز هم از جهت سند آیات قطعیند و تنافی وجود ندارد، ولی از جهت دلالت روایت اگر

قائل شدیم که فقط امر به قرائت قرآن شده و ملازمه با جواز استدلال برای اثبات حکم ندارد، مشکلی نیست. چون قرائت قرآن به هر یک از قرائات مختلف مانع ندارد و اطلاق «اقرأ كما يقرأ الناس» (۱) آنها را شامل است.

ولی اگر قائل شدیم قرائت قرآن ملازم با جواز استدلال به قرآن برای اثبات حقایق و حکم است، مانند اینکه در مورد آیه تیمم علاوه بر جواز قرائت، حکم جواز تیمم به خاک یا به مطلق ما فی وجه الارض هم اثبات می گردد، در اینجا اگر تعارض به جمع دلالی نص و ظاهر علاج شد سخنی نیست. اما اگر تعارض علاج نشد نوبت به اعمال قواعد باب تعارض می رسد که مقتضای قاعده یا تساقط است یا تخییر، البته در صورتی که در باب تعارض قائل به موضوعیت تخییر در خصوص روایت نشویم و الا اگر قائل شدیم که این قواعد در خصوص روایات متعارضه موضوعیت دارد، چون هنگامی که از امام (ع) سؤال شد اگر دو روایت متعارض از شما نقل شود راه علاج چیست؟ حضرت جواب داد: ... اذن فتخیر. آن وقت به کار گرفتن قواعد باب تعارض در مورد تعارض آیات از جهت دلالت مشکل خواهد بود.

و لکن از وجه اختصاص قواعد تعارض در مورد روایت می توان جواب داد که:

اولاً: مورد سؤال موجب تخصیص نمی شود هر چند که سؤال از امام (ع) پیرامون دو حکم متعارض در دو روایت باشد. زیرا امام (ع) حکم کلی را بیان داشته است و حکم کلی هم در مورد تنافی روایات و هم در مورد غیر روایات جاری است.

ثانیاً: موضوعیت قواعد تعارض در مورد روایات وجه ندارد. زیرا آن چیزی که ملاک تعارض است تعارض بین حججین است

ص: ۲۲۳

، خواه آن حجتین دو روایت یا دو آیه متعارض و یا آیات و روایات متعارض باشند . لذا در صورت تعارض می پرسیم راه علاج چیست؟

راه علاج این است که اگر به مرجح دلالتی نص و ظاهر در مورد قرائات مختلف مراد معین شد ، سخنی نیست ، و اگر مرجح دلالتی نبود مورد قواعد باب تعارض است که نتیجه آن تساقط می باشد . زیرا ادله حجیت ظاهر یا ادله حجیت خبر واحد متعارضین را شامل نمی شود ، برای اینکه اولاً: علم اجمالی به کذب احدهما می باشد . ثانیاً: جمع بین متنافیین محال است .

بنابراین هنگامی که ادله حجیت قاصره الشمول بود طبعاً نتیجه تساقط است ، مگر اینکه قائل شویم به اطلاق حاکمیت ادله تخییر و بگوییم چه مرجح باشد یا نباشد مقتضای اطلاق ادله تخییر است . اما از باب تنقیح مناط میتوان گفت: اطلاق ادله تخییر (اذا فتخیر) در مورد روایات متعارض مقام را شامل نمیشود . آنگاه در مورد قرائت آیات اگر ترجیح برای احدهما نبود قائل به تخییر می شویم ، و اگر تخییر از جهت حکم فقهی بود به یکی از دو قرائت عمل می کنیم و از دیگری دست برمی داریم ، و اگر تخییر از جهت مسئله اصولیه باشد ، یکی از قرائات را برای اثبات حکم یا مصداق حجت قرار می دهیم .

تمسک به عام

برخی اکابر علماء در مورد اختلاف قرائات از طریق قاعده باب تعارض وارد نشدهاند ، بلکه در مورد مزبور از راه تمسک به عام یا تمسک به استصحاب حکم مخصص سخن گفتهاند . بدین بیان که ما دلیل عامی داریم که می گوید: (نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُّوْا حَرْثَكُمْ

ص: ۲۲۴

اَنَّى شُئْتُمْ (۱) زنهایتان کشتزار شماست ، پس برای کشت هر زمان که خواسته باشید می توانید از آنها بهره گیرید . اما این دلیل عام در ایامی که زنان مبتلا به عادت میباشند تخصیص خورده است: فاعتزلوا النساء فی المحیض ، در ایام حیض زنان از آنها دوری کنید .

حال سؤال اینجاست: هنگامی که از زن مبتلا به عادت خون حیض قطع شده ولی هنوز تحصیل طهارت و غسل نکرده است ، آیا برای تماس با او میتوان تمسک به عموم عام «نساءکم حرث لکم» کرد و گفت: تماس قبل از غسل جایز میباشد ، یا جای تمسک به استصحاب حکم مخصص است؟ بدین معنا که در ایام عادت یقیناً تماس با زن حائض جایز نمیشد ، اما اکنون که دم منقطع شده ولی هنوز تحصیل طهارت نشده است شک داریم که آیا تماس جایز میباشد یا نه؟ تمسک به استصحاب حکم مخصص می نمایم و می گوئیم تماس جایز نیست . در مورد شک جای تمسک به کدام یک از این دو دلیل می باشد؟

پاسخ: در این مسئله باید دید که آیا زمان قید موضوع حکم است ، یا زمان ظرف وقوع حکم میباشد و جزء موضوع نیست؟

اگر زمان جزء موضوع باشد ، مورد تمسک به دلیل عام است . برای اینکه مقداری از زمان (ایام عادت) به طور قدر متیقن به وسیله دلیل خاص خارج شده و شک در ما سواى آن زمان داریم که جای تمسک به دلیل عام و انحلال نساءکم حرث لکم در جمیع زمانها می باشد .

اما اگر زمان ظرف حکم باشد جای تمسک به عام نیست . چون در اثر تخصیص ، استمرار دلیل عام گرفته شده است ، آنگاه شک داریم در بعد از استثنای حکم مخصص که آیا دوباره عموم دلیل عام استمرار دارد یا نه؟ استمرار نیاز به دلیل دارد و هنگامی

ص: ۲۲۵

که دلیل نبود جای تمسک به استصحاب حکم مخصص (عدم جواز تماس) است .

بنابراین در مورد شک بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، استصحاب حرمت جاری می شود و بدینسان تنافی اختلاف قرائات در این مورد علاج می گردد . ولی این علاج مورد تأمل است . زیرا:

اولاً: «فاعتزلوا النساء فی المحیض» مخصص متصل است برای «نساءکم حرث لکم» ، و با وجود چنین مخصص متصل مجمل که عام را از حجیت و عموم ساقط می کند ، چگونه عام در مورد یطهرن مرجع مییاشد؟ و چگونه در مورد شک تمسک به عامی می شود که از حجیت ساقط شده است؟

ثانیا: دلیل مخصص «فاعتزلوا النساء فی المحیض» تقیید به حیض شده است . آنگاه اگر حیض جزء موضوع وجوب اعتزال باشد ، هنگام نقاء از دم ، جای تمسک نقض یقین به یقین است نه جای تمسک به استصحاب .

و اگر «فی المحیض» از حالات موضوع (نساء) باشد نه قید موضوع ، جای تمسک به استصحاب در شبهه مصداقیه است . و در شبهه مصداقیه برای اثبات موضوع در صورتی که «فی المحیض» از حالات نساء باشد ، تمسک به لا تنقض یقین بالشک ممکن نیست تا دلیل اثبات موضوع خود را بنماید . چون تقدم دلیل و حکم بر موضوع ممکن نیست .

لذا در مقام با توجه به دلایل مذکور تمسک به استصحاب حکم مخصص مورد تأمل است ، و هنگامی که تمسک به عام و دلیل مخصص تأمل داشت ، نوبت به دلیل خاص میرسد که اگر دلیل خاص در مسئله مورد بحث وجود داشت مشکل علاج می گردد .

دلیل خاص طوایفی از روایات است که برخی از آنها می گویند تماس با زن مبتلا به عادت بعد از انقطاع دم و قبل از غسل سزاوار نیست . و برخی دیگر از روایات دلالت بر جواز

تماس بعد از انقطاع دم و قبل از غسل میکنند که از جمع میان این دو دسته روایات ، این نتیجه حاصل میشود که تماس قبل از غسل کراهت دارد . بنابراین با وجود ادله خاصه در مسئله مورد بحث (یطهرن) ، دیگر جای تمسک به عام و استصحاب حکم مخصص نمی باشد .

حجیت ظاهر قرآن

اختلاف قرائات صدمه به حجیت ظاهر قرآن نمیزند ، زیرا ظهور هر یک از قرائات مختلف به نوبه خود حجت است و نسبت به قرائت غیر ظاهر ترجیح دارد ، و بر همین اساس ادله حجیت ظاهر مورد اختلاف قرائات را شامل است . زیرا:

۱- قرآن نور و حجت بالذات است .

۲- قرآن به حکم اصالة الظهور حجت است .

۳- به ضرورت و اجماع عقلا ظاهر قرآن حجت میباشد .

۴- اخبار و به خصوص حدیث متواتر ثقلین به وضوح حجیت قرآن و عترت را بیان داشته است .

اشکال: آیات ناهیه نهی از عمل به ظن حاصل از ظواهر میکند ، پس چگونه میتوان گفت ظاهر قرآن حجت است؟

پاسخ: اولاً: نهی آیات ناهیه از عمل به ظن در مورد اصول دین است نه در مورد فروع دین .

ثانیا: آیات ناهیه تخصصاً از مورد ظاهر قرآن خارج است . چون به حکم ضرورت و اجماع ، یقین به حجیت ظاهر قرآن داریم که با وجود یقین به حجیت جای تمسک به آیات ناهیه نمی باشد .

ثالثاً: از شمول آیات ناهیه مورد ظاهر قرآن را عدم شمول و محال لازم می آید ، چراکه آیات ناهیه مفید ظن است و هنگامی که ظن حاصل ، از قرآن نفی حجیت می کند ، این ظن خود آیات ناهیه را هم شامل می شود و حجیت آنها را نفی می کند و هر امری که از

وجود آن عدمش لازم آید محال و غیر معقول است ، از این رو امکان ندارد آیات ناهیه حجیت ظاهر کتاب را نهی کند .

رابعاً: در جواب مقاله اخباریین بیان شد که سیره عقلای غیر مردوع دلیل متقن بر حجیت ظواهر و حجیت ظاهر قرآن می باشد

خامساً: حجیت ظاهر قرآن ضروری و بدیهی است . زیرا ملاک اعتبار حجیت روایات موافقت با کتاب بیان شده است ، لذا خود قرآن باید حجت بالذات باشد تا ملاک حجیت و اعتبار شرعی برای روایات قرار گیرد .

بنابراین از مجموع دلایل مذکور این نتیجه به دست میآید که ظاهر قرآن مطلقاً حجت است چه مورد اختلاف قرائت باشد یا نباشد .

خرط القتاد

در مباحث قبل بیان داشتیم که برخی برای اثبات تواتر قرائت ادعای اجماع کرده اند . اما واقعیت امر اینکه اثبات تواتر قرائت خراط القتاد است برای اینکه:

اولاً: قرائت قراء سبعة که اول آنان نافع و آخرشان کسائی است در زمان رسول الله (ص) نبوده ، بلکه قرائت آنان امر مستحدث است که برخی شاگردان غیر ثقه شان آن قرائت را از آنان نقل کردهاند .

ثانیاً: اختلاف قرائت در طول تاریخ بین قاریان بوده است که اغلب آن قرائت را میتوان گفت اجتهادی است ، چرا که هر قاریی به سلیقه و اجتهاد خود قرائت قرآن میکرده است .

ثالثاً: دلیل بر بطلان تواتر قرائت مختلف اختلاف خود قاریان است . چون به هر اندازه که هر قاریی برای صحت قرائت خود اقامه دلیل می نموده ، به همان اندازه قرائت دیگری را ضعیف یا باطل می شمرده است . لذا اگر همه قرائت متواتر است ، دیگر

وجه ندارد که قاری قرائت متواتر قاری دیگر را باطل بداند و یا آن را تضعیف نماید .

آنگاه با بطلان تواتر قرائت باید به سراغ قرائتی رفت که موافق قرائت جمهور مسلمین و مورد تأیید امام معصوم (ع) باشد . البته خود قرآن و کیفیت قرائت پیامبر (ص) به تواتر برای مسلمین رسیده است و برای ما هم تمام الفاظ و کلمات قرآن به تواتر از طریق اعجاز قرآن و اجماع مسلمین اثبات شده است ، منتها تواتر اصل قرآن ملازم با تواتر قرائت قراء سبعة یا عشره نمیباشد که به همین جهت باید دید کدام یک از قرائت صحیح و مورد تأیید معصوم است .

خصوصیات قرائت متواتر

قرائت متواتر دارای خصوصیاتی است که بیان آنها چنین است:

۱- قرائت متواتر آن قرائتی است که با فصیحترین و اصیلترین لغت عرب در عصر نزول قرآن مطابق باشد . زیرا قرآن کتاب معجزه است و کتابی که معجزه است باید کلمات آن از جهت قواعد ادبی به گونه ای قرائت شود که فوق همه لغات و لهجه های مختلف دیگر باشد تا از این جهت نیز اعجاز آن مشخص گردد .

۲- قرائت متواتر باید مطابق قرائت جمهور مسلمین باشد . چون قرائت صحیح متواتر بالضروره از پیامبر اسلام (ص) برای مسلمین بیان شده است ، و مسلمین هم آن قرائت صحیح را در طول تاریخ سینه به سینه حفظ کرده و دهان به دهان و نسل به نسل به یکدیگر تلقین و تفهیم نموده اند .

و البته قرائت صحیح از آنجایی که مورد تأیید معصوم (ع) بوده بین مسلمین محفوظ باقی مانده ، هرچند که بین خود قاریان از جهت قرائت اختلاف بوده است . لذا با محفوظ ماندن حقیقت و

قرائت واقعی قرآن ، دیگر کسی نتوانسته آن قرائت و الفاظ واقعی قرآن را تغییر بدهد ، به عنوان مثال در قرآن آیه (وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ) (۱) مضموم خوانده شده که از لحاظ قواعد ادبی مجرور به حرف جر باید مکسور خوانده شود نه مضموم ، اما این آیه به لحاظی که در قرائت خود رسول الله (ص) به ضم خوانده شده ، دیگر کسی جرأت نتوانسته آن را طبق قواعد لغوی و ادبی به کسر بخواند که بر همین اساس قرائت این آیه به همان کیفیت مرفوع به دست ما رسیده و ما هم آن را مرفوع می خوانیم .

بنابراین اختلاف قرائات مطلبی است ، و حقیقت قرآن و قرائت متواتر آن مطلبی دیگر میباشد که با هم تلازم ندارند و نمیتوان گفت قرائات مختلف متواترند . اختلاف قرائات ، اجتهادی و از جانب راویان و قاریان قرآن پدید آمده ، و این بدان معنا نیست که در مورد قرائت قرآن اختلاف قرائات وجود دارد . قرآن از نزد خدای واحد به سبک قرائت واحد و نص منزل (لهجه قریش) نازل شده که قرائت جمهور مسلمین بر طبق آن می باشد .

۳- قرائت متواتر نباید مخالف با قواعد شرع باشد . به تعبیر دیگر قرائت متواتر باید مورد تأیید معصوم باشد و اگر قرائت متواتری با قوانین شریعت اسلام مخالف باشد ، بدون شک آن قرائت از معصوم و پیامبر (ص) نقل نشده است و دارای اعتبار نیست . پس هر قرائتی که واجد سه ویژگی قرائت متواتر ذکر شده باشد ، متواتر است و الا فلا .

قرائت پیامبر

قرائتی که به تواتر از جمهور مسلمین به ما رسیده است قرائت پیامبر گرامی اسلام (ص) برای امام علی (ع) است ، و امام علی (ع) نیز قرائت قرآن پیامبر را برای بعضی اصحاب از جمله عبدالرحمان سلمی بیان کرد و عبدالرحمان هم قرائت امام علی (ع)

ص: ۲۳۰

را به عاصم منتقل نمود . عاصم به ابوحفص ، ابوحفص به دیگران و از دیگران خلفاً عن سلفِ قرائت پیامبر به ما رسیده است .

به بیان تاریخ همین قرائت معتبر از طریق ابی بن کعب برای مسلمین نقل و قرائت شده است . چرا که در زمان عثمان به لحاظ توحید در قرائت به زید بن ثابت مسئولیت داده شد تا قرآن را جمع آوری کند ، ولی از آنجایی که به صلاحیت زید در انجام این کار اعتراض شد ، مسئولیت جمع آوری قرآن به ابی بن کعب واگذار گردید . ابی هم قرآن را از حفظ برای دیگران املا و قرائت مینمود و آنها نیز به همان کیفیتی که ابی قرائت می کرد ، قرآن را تدوین نموده برای مردم قرائت میکردند . سرانجام قرآنی که به کیفیت قرائت ابی تدوین یافته بود در میان مسلمین تکثیر گردید و همین قرآن در سال ۵۲ و ۵۳ (ه.ق) توسط ابوالأسود دوئلی اعراب گذاری شد و در سال ۷۰ (ه.ق) به جهان اسلام ارائه گردید .

البته ابی بن کعب مصحفی مخصوص به خود داشت که در آن مصحف تفسیر و تأویل آیات هم بوده است . مصحف ابی مورد تأیید نمیباشد ، اما قرائتی را که ابی نقل کرده است به لحاظی که منتهی به معصوم می شود ، مورد تأیید است . زیرا در روایات وارده از معصومین قرائت ابی بن کعب مورد تأیید واقع شده است و تأیید معصوم خود دلیل بر صحت و متواتر بودن قرائت ابی است .

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مَعَنَا رَيْعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَيَّ قَرَأْتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ ، فَقَالَ رَبِّي -عَهْ ضَالٌّ؟ فَقَالَ (ع): نَعَمْ

ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) «أَمَا نَحْنُ فَتَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَتِ أَبِي» (۱)

عبدالله بن فرقد و معلى بن خنيس گفتند: نزد امام صادق (ع) بوديم ، سخن از قرآن به ميان آمد . حضرت فرمود: اگر در مورد قرآن ، قرائت ابن مسعود باشد ، قرائت او غير از قرائت ماست ، چون ابن مسعود گمراه مي باشد . ربيعه كه با ما بود از اين حرف امام صادق (ع) تعجب كرد و گفت: گمراه است؟ حضرت فرمود: بله ، قرائت ما طبق قرائت ابي است .

روايت مذكور اگر چه دلالت بر صحت قرائت ابي دارد ، اما در ذيل روايت جاي تأمل است . زيرا امام معصوم (ع) كه عالم به واقعيات امور است ، امكان ندارد از غير معصوم تبعيت كند . پس بايد گفت: قرائت ابي بن كعب به لحاظ اينكه بهتر و مطابق قرائت مشهور بوده ، مورد تأييد امام (ع) واقع شده است ، و يا در حقيقت كلمه ابي ، ابي مي باشد كه ناقلين و نويسندگان روايت از باب تشابه در كلمه به جاي ابي ، ابي نگاشته و اشتباه خوانده اند . لذا در اين صورت كه ابي ، ابي باشد ، معنای ذيل روايت اين مي شود كه امام صادق (ع) فرمود: قرائت ما طبق قرائت پدرم (امام باقر «ع») است .

سالم بن سلمه گوید: نزد امام باقر (ع) بودم ، قرائت قرآن بر خلاف مشهور نمودم . حضرت فرمود: اقرأ القرآن كما يقرأ الناس ؛ به همان روش متعارف بين مردم قرآن بخوان .

بنابراين قرائت صحيح قرائتي است كه بين مسلمين مشهور بوده و معصوم (ع) آن را تأييد کرده باشد ، و قرائتي كه در روايات تأييد شده قرائت نص منزل و قرائت از طريق ابي بن كعب و ديگر قارياني است كه قرائتشان منتهی به معصوم مي باشد .

در زمان حاضر هم قرائت قرآن متعارف بين مسلمين همان قرائت متواتري است كه از پيامبر و امام معصوم (ع) به تواتر

ص: ۲۳۲

برای ما از طریق حفص ، سلمی ، اُبی و دیگر قاریان قرآن نقل شده است .

جواز قرائات در نماز

خواندن قرآن در نماز به قرائات مختلف جایز است . زیرا:

اولاً: شامل اطلاق «اقْرَأْ كَمَا يُقْرَأُ النَّاسُ» است ، مگر قرائت شاذ و قرائتی که مغیر لفظ و معنای قرآن است که چنین قرائتی باطل و مبطل نماز میباشد .

ثانیاً: دلیل معتبر از بیان ائمه برای خواندن نماز به روش قرائتی خاص و نهی از قرائت خاص دیگر ذکر نشده است .

ثالثاً: اجماع مسلمین بر جواز قرائات مختلف در نماز است ، مگر آن قرائتی که واضح البطلان باشد ، مانند اینکه «مالک یوم الدین» به فعل ماضی و فتح کلمه «یوم» قرائت گردد . و...

رابعاً: از نظر ائمه معصومین (ع) خواندن هر یک از قرائتهایی که در زمان ائمه (ع) معروف بوده ، در نماز کفایت میکند . زیرا ائمه (ع) در پاسخ سؤال کنندگان از چگونگی قرائت قرآن می فرمودند: همان طوری که یاد گرفتید ، قرآن بخوانید . تو نیز بر قرائتی که مردم میخوانند ، بخوان .

پس با توجه به جهات اربعه مذکور ، منحصر نمودن جواز صحت قرائت در نماز به قرائتهای هفتگانه و دهگانه معنا و مفهوم نداشته و می توان با هر قرائتی نماز را به جای آورد ، البته به این شرط که قرائت از قرائتهای شاذ و غیر معروف و جعلی (۱) و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ یک از علما ثابت نگردیده است ، نشده باشد .

ص: ۲۳۳

۱- . قرائت جعلی مانند: انما یخش الله من عباده العلماء... بنا به قرائت خزاعی به نقل از ابوحنیفه لفظ جلاله «الله» با ضم-ه و کلمه «العلماء» با فتحه تلفظ گردیده است . شناخت قرآن ، ترجمه تفسیر البیان آیتالله خوئی (ره) ص ۱۸۱ - ۱۸۰

بنابراین از مجموع مطالبی که ذکر شد ، نکات ذیل در رابطه با قرائت قرآن به دست می‌آید:

۱- به بیان آیات و روایات قرائت قرآن در نماز واجب است ، و در غیر نماز قرائت قرآن واجب نیست که این مطلب امری مورد اتفاق و اجماعی است .

۲- اختلاف قرائات صدمه به حجیت ظاهر قرآن نمی زند . ظاهر قرآن به طور مطلق حجت است و هرگاه در مورد اختلاف قرائات و توحید در قرائت جهت ظهور معین شود ، ظواهر قرآن آنها را در برمی گیرد .

۳- اصل قرآن همین قرآن موجود در میان مسلمین است که به اعجاز و تواتر برای ما کلام الله بودن آن اثبات شده است . از این رو تواتر اصل قرآن تلازم با تواتر قرائات مختلف ندارد . زیرا قرائات مختلف متأخر از زمان رسول الله ، در عصر تابعین پدید آمده اند .

۴- قرائت متواتر قرآن به نص منزل (لهجه قریش) میباشد که از خود پیامبر (ص) و معصوم (ع) نقل شده است . لذا قرائات سبعة و عشره متواتر نمیباشند . چون این قرائات امر حادث شده بعد از زمان رسول الله بوده و غالباً به بیانی که توضیح داده شد اجتهادی می باشند .

۵- در صورتی که بر اثر اختلاف قرائات در مورد قرآن تعارض پیدا شود ، این تعارض سندی نیست . چون تمام قرآن و آیه آیه آن قطعی الصدور من عندالله است . پس هنگامی که تعارض سندی نبود ، قطعاً تعارض دلالی می باشد که در این صورت درباره آن قاعده جمع دلالی نص و ظاهر اعمال میگردد .، اگر از این طریق تعارض علاج نشد به مقتضای قاعده باب تعارض ، تساقط یا تخییر اعمال می شود که این قاعده اختصاص به

باب روایات ندارد، چون مورد سؤال از روایات باعث تخصیص نمیشود.

۶- در صورت عدم تواتر اختلاف قرائات، است. چون اشتغال تکلیف در مورد نماز، احتیاط میباید، چون اشتغال ذمه انسان به قرائت قرآن در نماز نیاز به فراغ ذمه دارد. فذا باید در نماز سوره‌های را خواند که در آن اختلاف قرائت نیست، یا اینکه کلمه و کلام مورد اختلاف را به تعداد اختلاف قرائات، مکرر قرائت نمود تا فراغ ذمه یقینی حاصل شود.

اما به حسب روایات و سیره متشرعه خواندن قرآن در نماز طبق هر قرائتی جایز است، چه آن قرائت مطابق قرائات سبعة و عشره باشد یا نباشد. قرائت قرآن در نماز به هر قرائتی، هر قرائتی که باشد شامل اطلاق قرائت «کما یقرا الناس» خواهد بود، مگر اینکه قرائت، قرائت شاذ یا مغیر لفظ و معنا باشد که لا قرائت شاذ و مغیر لفظ و معنا نمی توان در نماز قرائت قرآن کرد.

۷- تدوین قرآن در زمان خود رسول الله (ص) انجام پذیرفته است که این امر شرعاً و عقلاً مورد تأیید است، و اینکه میگویند قرآن در زمان خلفا به خصوص در زمان خلافت عثمان تدوین شده است، مورد تأیید نمیباشد. چرا که در زمان عثمان توحید در قرائت مصحف بناگذاری شد، نه توحید در تدوین آن.

نسخ

از مسائل مهمی که در تفسیر قرآن مطرح می باشد، مسئله نسخ قرآن است. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ بسیاری وجود دارد که بعضی تعداد آن آیات را ۱۳۸ آیه دانسته‌اند. به عنوان مثال خداوند سبحان در آغاز اسلام وجوب خواندن نماز به سمت بیت المقدس را اعتبار نمود، اما بعد از مدتی این وجوب نسخ شد و با نزول آیه (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (۱) در مسجد قبلتین،

ص: ۲۳۵

به پیامبر و مسلمانان امر شد که رو به جانب کعبه نماز بگذارند و مسلمانان نیز از آن به بعد تاکنون رو به سمت مسجدالحرام و خانه کعبه نماز می گذارند .

در امور تکوینی هم خداوند سبحان خبر از هلاکت قوم یونس داد ، اما حادثه هلاکت این قوم نسخ شد و بدا واقع گردید .

بدا و نسخ معنای واحد دارند: زوال حکم و حادثه ، نهایت در امور تشریحی جلوی استمرار حکم گرفته میشود که اسمش نسخ است ، و در تکوینات از وقوع حادثه جلوگیری میگردد که اسمش بدا میباشد .

پس از دانستن معنای نسخ و بدا ، سؤال این است که آیا نسخ و بدا در تشریحات و تکوینات ممکن است ، یا نه؟ آیا نسخ و بدا و در خارج واقع شده است و واقع خواهد شد ، یا خیر؟

مسئله مورد اختلاف است ، جماعتی مانند علمای یهود و نصارا منکر نسخ و بدا می باشند ، و بر همین اساس نسخ احکام یهود و نصارا را جایز نمی دانند و میگویند شریعت آنها (تورات و انجیل) نسخ نشده است .

اما علمای اسلام و امامیه نسخ و بدا را ممکن میدانند و میگویند: نسخ هم واقع شده است و هم واقع خواهد شد .

بطلان نسخ تلاوت

در اسلام تشریح نسخ در مورد حکم شرعی است . به عبارت دیگر نسخ دفع حکم است نه دفع و نسخ تلاوت .

نسخ تلاوت به دو کیفیت ذکر شده است:

۱- نسخ تلاوت به همراه حکم . مدعیان این نوع نسخ قائلند آیه یا آیاتی در قرآن وجود داشته که تلاوت آنها همراه با حکم شان نسخ شده است . آنان در این مورد مثالی ذکر نموده اند که بر اساس روایتی از عایشه میباشد . عایشه گفت: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر (ص) این آیه بود: عشر رضعات معلومات فیحرمن ؛ ده

ص: ۲۳۶

مرتب‌ه شیر دادن معلوم باعث حرمت میشود. آیه مذکور به همراه حکم موجود در آن پنج بار نسخ شد تا زمانی که رسول خدا (ص) وفات یافت، ولی در عین حال این آیه در میان مردم همچنان قرائت می‌شد (۱).

بطلان قول به نسخ در این قسم به قدری روشن است که نیاز به بیان ندارد. زیرا:

اولاً: اثبات آیه قرآن و نسخ آن به خبر واحد یضحک به الثکلا است، چنانکه محققان اهل سنت مانند قاضی ابوبکر در کتاب انتصار خود انکار این قسم نسخ را از گروهی نقل کرده است.

ثانیاً: این قسم نسخ تحریف قرآن است و تحریف قرآن امری غیر معقول و ممنوع می‌باشد.

۲- نسخ تلاوت بدون حکم: در این نوع نسخ آیه از متن قرآن حذف شده اما حکم آن باقیست و مورد عمل میباشد. کسانی که چنین نسخی را معتقدند میگویند: در سوره نور، آیه رجم: الشیخ والشیخه اذا زنیا فأرجموهما نکالا من الله، وجود داشته که پس از تلاوت، لفظ آن حذف شده ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار همچنان باقی مانده است.

این قسم نسخ همان اشکالات قسم اول را است و مردود می‌باشد، چرا که التزام به تحریف قرآن عقلاً و شرعاً باطل است، و اثبات یا نسخ قرآن هم باید به خبر متواتر باشد نه به خبر واحد.

قسم دیگری از نسخ، نسخ حکم بدون تلاوت است، یعنی آیهای توسط رسول الله (ص) به واسطه نزول آیه ناسخ و خبر متواتر نبوی نسخ شده باشد. چنین نسخی مورد قبول است،

ص: ۲۳۷

۱- درس-نامه عل-وم قرآن-ی ص ۴۲۱، به نق-ل از الات-قان س-یوطی ج ۲، ص ۷۰۵-الب---رهان ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰

برای اینکه: (وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۱) لذا اگر دلیل قطعی از قرآن و خبر متواتر یا اجماع قطعی بر صدور نسخ از معصوم نبود ، ملتزم و قائل به نسخ نمی شویم .

به بیان دیگر نسخ حکم شرعی نیاز به دلیل قطعی دارد که مهمترین دلیل بر امکان نسخ بیانات خود قرآن می باشد:

۱- (مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) (۲)

۲- (وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۳)

۳- (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۴)

پس نسخ احکام به معنایی که مسلمین قبول دارند ، امری ممکن و معقول است . زیرا احکام الهی تابع مصالح و مفساد واقعیند و بسا حکمی مصلحت آن موقت بوده که پس از پایان یافتن مدت حکمت حکم ، آن حکم منسوخ اعلام شده است . از این رو نسخ در احکام هیچ محذور عقلی و نقلی ندارد .

معنای نسخ

برای نسخ معانی متعدد به کار رفته است:

۱- نسخ در لغت به معنای ازاله ، از بین رفتن و از بین بردن چیزی می باشد ، مانند نسخت الشمس الظل ، هنگامی که آفتاب آمد ، سایه از بین رفت .

۲- نسخ به معنای نقل و انتقال است ، چنان که در باب ارث ، مبحث

ص: ۲۳۸

۱- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

۲- سوره بقره (آیه ۱۰۶)

۳- سوره نحل (آیه ۱۰۱)

۴- سوره رعد (آیه ۳۹)

تناسخ الموارث ، نسخ به همین معنا به کار رفته است . در تناسخ الموارث مال کسی که از دنیا رفته به وارث منتقل میشود ، اما به مقتضای حکمت الهی این وارث هم از دنیا میرود و مال الارث او به وارث دوم انتقال مییابد ، و از وارث دوم به وارث سوم و ... به عبارت دیگر ارث از وارثی به وارث دیگر منتقل می شود .

در مورد نسخبرداری هم چیزی از چیز دیگر انتقال می یابد ، مانند اینکه برای نوشتن کتابی از کتابهای دیگر استنساخ میشود . در اینجا استنساخ به معنای زوال نیست که مطالب کتابهای مورد استنساخ زائل شده باشد ، بلکه استنساخ به معنای انتقال است .

قرآن کریم هم در مورد اینکه اعمال انسان را کرام الکاتبین استنساخ و نسخبرداری میکند ، فرموده است: (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۱)

۳- نسخ به معنی تغییر است . مانند تناسخ الموارث والدهور ، ثروتها و زمانها تغییر یافتهاند .

در اصطلاح دینی و فقهی نسخ عبارت از رفع حکم ثابت در شریعت است . در اینجا قید ثابت بودن حکم برای آن است که اگر حکم استمرار نداشته و موقت باشد ، با پایان یافتن موضوع و مدت حکم ، خواه ناخواه حکم پایان میپذیرد و دیگر نیاز به رافع و دلیل ناسخ ندارد که آن را نسخ و رفع کند . مثلاً شرب خمر حرام است ، اگر موضوع آن تغییر کرد و خمر تبدیل به سرکه شد ، قهراً با نبودن موضوع (خمر) ، حکم آن (حرمت) منتفی است . برای اینکه موضوع و حکم چیز دیگر (سرکه و حلیم) می باشد ، و از طرفی نسبت حکم به موضوع مانند نسبت معلول به علت است . لذا هنگامی که موضوع منتفی شد ، حکم نیز قهراً منتفی است و ربطی به نسخ ندارد و مورد تخصصاً از موارد نسخ خارج می باشد ، و از همین جا هم فرق نسخ با تخصیص واضح می شود . نسخ آن

ص: ۲۳۹

است که حکم در آن به حسب واقع و مقام ثبوت به طور دائم جعل شده است ، ولی هنگامی که دلیل ناسخ آمد ، استمرار و دوام حکم را قطع می کند . اما تخصیص و تقیید دلیل عام را که ظاهراً تعمیم دارد تفسیر می کند که در واقع مراد از عام خاص بوده است ، و به عبارتی دلیل خاص کاشف از حکم است نه ناسخ و رفع کننده حکم .

امکان ثبوتی و اثباتی نسخ

منکرین نسخ مانند یهود و نصارا برای مدعیان خود دو دلیل ذکر کرده اند:

۱- نسخ مستلزم جهل و خلاف حکمت است . مثلاً خداوند متعال نماز جمعه را در اسلام واجب قرار داده است . این حکم بیانگر این است که وجوب نماز جمعه مصلحت اطلاق و استمراری دارد . حال اگر ناگهان همین حکم از طرف شارع نسخ شود و دلیل ناسخ بگوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست ، مستلزم آن است که بگوییم شارع در آغاز ، حرمت نماز جمعه را نمی دانسته که آن را واجب قرار داده است ، ولی بعد از وضع حکم ، شارع متوجه شده که حکم وجوبی برای نماز جمعه مصلحت ندارد ، لذا آن را نسخ کرده است . بنابراین نسخ در تشریحات مستلزم جهل خداوند است که این امری محال و غیر ممکن میباشد .

همچنین در تکوینیات بدا محال است . زیرا در این مورد هم گویا فاعل حکیم واقع را نمیدانسته و در عین حال خبر به هلاکت قوم داده است ، اما بعداً بدا حاصل شده و قوم به هلاکت نرسیده است . در اینجا نیز نسبت عدم اطلاع و جهل برای خالق کون و مکان امری محال است که چیزی را نداند ولی خبر به وقوعش بدهد و بعد هم آن حکم و خبر را نسخ نماید .

۲- احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی است . لذا هنگامی که قانون وجوب یا حرمت جعل میشود بر اساس ملاک واقعی می باشد ، و یا اگر حکمی نسخ میگردد به لحاظ این است که آن حکم مصلحت نداشته و لذا نسخ گردیده است . پس جاعل حکیم ، احکام را بر اساس مصلحت و مفاسد ، جعل یا نسخ میکند . از این رو اگر حکمی را که دارای مصلحت است نسخ نماید ، امری عبث و لغو خواهد بود . به علاوه اینکه نسخ مستلزم تغییر اراده است ، یعنی اگر اراده الهی به طور دائم تعلق به وجوب نماز جمعه گرفته باشد ، ولی بعد وجوب آن را نسخ کند ، این تغییر اراده است و محال .

از دو دلیل منکرین نسخ چنین می توان پاسخ گفت:

۱- خداوند متعال حکیم است و به مقتضای برهان حکمت ، تمام پدیده های تکوینی و اعتبارات تشریحی او دارای مصالح و مفاسد است ، اعم از اینکه مصالح و ملاک آنها دائمی باشد یا موقت . همچنین حکم شارع تاره دائمی است و تاره موقت میباشد ، آنگاه در مورد جعل وجوب نماز جمعه ، این نماز از ابتدا موقت بوده است نه مستمر و دائم ، اما مردم به توقیت حکم جاهل بوده و خیال میکرد هاند که حکم وجوب نماز جمعه دائمی است . از این رو هنگامی که مدت وجوب نماز جمعه پایان یافت ، خدای سبحان از طریق نسخ اعلام نمود که این حکم (وجوب نماز جمعه) دیگر استمرار ندارد . در حقیقت نسخ دفع است نه رفع حکم دائم ، یعنی شارع به وسیله دلیل نسخ جلوی استمرار حکم دائم را می گیرد .

بنابراین چگونه نسخ در مورد شارعی که به علم حضوری ازلی میدانسته این حکم موقت است ، مستلزم جهل می باشد؟ جهل برای مردمانی است که نمی دانستند حکم الهی موقت است .

امکان دارد گفته شود که اگر حکم الهی در واقع موقت بوده ، پس چگونه خدای متعال آن را به طور مستمر اعتبار کرده است؟

میگوییم: مصلحت در آن بوده که خداوند عیب خود را مهیا برای اطاعت دائم از آن حکم نماید تا حسن فاعلی آنان ظاهر شود، و چه بسا خداوند متعال برای آنان در راستای آمادگی اطاعت دائم، ثواب انقیاد عنایت می نماید.

۲- از دلیل دوم منکرین نسخ این گونه پاسخ می‌دهیم که: بدون تردید احکام و قوانین الهی چنان که اشاعره می‌گویند، تابع مصالح و مفاسد واقعیند. نهایت کلام در این است که آیا مصالح و مفاسد در متعلقات احکام است، یا در نفس جعل احکام می باشد؟

مشهور قائلند: مصالح و حکم در متعلقات احکام میباشد. مثلاً مصلحت و جوب نماز در متعلق آن است که خواندن دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر باشد، نماز معراج مؤمن و ناهی از فحشا است. روزه همان امساک از مفطرات است که با قصد قربت مصلحت دارد و سپر از آتش جهنم می باشد.

در مقابل مشهور، عده‌ای معتقدند: ملاک و مصلحت در نفس جعل احکام شرعی است. مانند اوامر امتحانی که در نفس اعتبار حکم بدون نظر به وقوع متعلق آن در خارج، ملاک وجود دارد. به عنوان مثال حضرت ابراهیم مأمور به ذبح فرزند شد. در این مورد نفس امر به ذبح واجد مصلحت است و گرنه متعلق ذبح که اعدام نفس باشد هیچ مصلحتی نداشته و در واقع هم ذبح تحقق پیدا نکرد. از این رو به لحاظی که نفس امر به ذبح واجد مصلحت بود، ابراهیم آن را اطاعت نمود و خطاب «یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا» هم درباره آن حضرت نازل شد. یا در امور اجتماعی مولایی به عبدش امر میکند: الق فی البحر، خودت را به دریا بینداز. اینجا مصلحت در نفس امر است تا معلوم شود که آیا عبد مطیع مولاست یا نه با سرپیچی نمودن از امر مولا، عاصی و طاغی میباشد؟ و الا در القای فی البحر، مفسده (غرق شدن) و هلاکت است.

پس در مورد حکم منسوخ با وجود اینکه مصلحت در متعلق حکم است ، میتوان گفت: در نفس جعل وجوب موقت ، مصلحت انقیاد میباشد که بعد از پایان مدت ، حکم نسخ میشود . لذا منکرین از کجا می گویند نسخ خلاف مصلحت است؟ نسخ عین مصلحت است ، نهایت انسان جاهل به سبب جهلی که دارد آن را مصلحت را نمیداند . همچنین تغییر اراده در مورد نسخ وجود ندارد ، چون مشیت الهی از آغاز در مورد آن حکم بنا بر توقیت بوده است .

خداوند حاکم مطلق

خداوند تبارک و تعالی حاکم و قانونگذار علی الاطلاق بر تکوین و تشریح است . جعل حکم به هر کیفیتی (مستمر و موقت) فعل اختیاری حاکم است ، چرا که بسا در مواردی حکم او مصلحت استمراری دارد که بدین جهت حکم را دائمی جعل می کند ، و چه بسا در مواردی حکم او مصلحت موقت دارد ، و لذا جعل حکم موقت مینماید و بعد از پایان مدت هم آن حکم را نسخ می کند .

حاکمیت بر تکوین و تشریح از آن خداست . اوست که هر آیه ای را تکوینا یا حکمی را تشریعا نسخ میکند و بهتر از آن یا مانند آن را می آورد . خداوند قادر بر همه چیز است .

اما درباره نسخ قرآن باید گفت که نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست . زیرا همان گونه که اصل خود قرآن به خبر واحد اثبات نمی شود ، نسخ آن هم به خبر واحد اثبات نمیگردد . دلیل بر مطلب علاوه بر اجماع ، استصحاب عدم نسخ قرآن است ، بدین بیان که در زمان رسول الله (ص) قطعا نسخ نبوده ، اکنون شک داریم که نسخ واقع شده یا نه؟ اصل عدم نسخ می باشد . این اصل را حتی آنانی که استصحاب را در شبهات حکمیه قبول ندارند ، پذیرفتهاند . البته نه به لحاظی که اصل عدم نسخ در حکم جاری

می شود ، بلکه از لحاظ اجماع قطعی به عدم جواز نسخ قرآن به دلیل غیر قطعی ، استصحاب عدم نسخ پذیرفته می باشد .

بداء در تکوینات

اگر نسخ و تغییر در امور تکوینی واقع شد به آن بداء گفته میشود . اعتقاد به بداء معنایش این است که خداوند متعال به تمام کان و ما یکون و ما هو کائن علم ازلی و ابدی دارد و می تواند همه چیز را بیافریند یا تغییر دهد .

در اصطلاح همین م-قدار که خداوند قدرت بر ایجاد و تغییر هر چیز دارد ، اسمش بداء است .

از نظر فلسفی نیز در دایره وجود ممکنات ، هر موجود ممکن تا ضرورت وجود بالغیر پیدا نکند قابل وجود نیست . برای اینکه ماهیت ممکن بالذات نیازمند به علت و نسبت تساوی به وجود و عدم است ، و مادامی که به واسطه غیر و علت از استوا خارج نشود و ضرورت وجود پیدا نکند قابل وجود نمی باشد . ضرورت وجود هم ذاتی ممکن نیست و باید کسی آن را به او عطا کند ، و معطی وجود جز واجب الوجود بالذات (خدای تبارک و تعالی) کس دیگر نمیباشد .

قضا و قدر

قضا در لغت به معنای قطع و حتم است ، و قدر به معنای تعیین و اندازگیری می باشد .

در اصطلاح فلسفی هر یک از قضا و قدر الهی بر دو قسم بوده که مجموعاً بر روی هم چهار قسم می شوند:

۱- قضای علمی: آن است که خدای سبحان از ازل میداند موجودات ممکن در ظرف وجود علتشان ضروری الوجودند و لذا تحقق پیدا می کنند .

ص: ۲۴۴

۲- قضای عینی: ضرورت وجود مال موجود ممکن نیست . خدا به ممکن ضرورت وجود بالغیر می دهد تا در خارج با شرایط خاصی وجود پیدا کند .

۳- قدر علمی: بعد از اینکه آن شیء وجود پیدا کرد ، خدای تعالی خصوصیات آن شیء از قبیل حد و اندازه ، اوصاف ذاتی و عرضی ، اجل و مدت آن را میداند که چیست و چگونه میباشد و مسیر کمال و تکامل و فرجام و آینده آنها چه میشود .

۴- قدر عینی: خدای سبحان به اندازه قابلیت هر موجودی در خارج ، خصوصیات کمی و کیفی آن را معین نموده و به او عطا کرده است . مثلا انسان را آفریده و میآفریند ، عمر و حالات او را معین میکند که چه مقدار و چگونه است ، و سرنوشت او در دنیا چه خواهد شد ، برزخ و قیامت او چگونه خواهد بود ، و...

پس اینکه خدای متعال سرنوشت خلقت بشر را میداند و به او وجود داده ، اراده و اختیار عنایت نموده و در قلمرو تکوین ، انسان به اختیار خدا را اطاعت میکند یا نمیکند از موارد علم و قضای الهی است .

البته اینکه انسان به اختیار عمل می کند و در تحقق عمل او عوامل مختلف مانند علم ، قدرت ، زمان ، مکان ، اراده و اختیار مؤثر است ، به شرطی می باشد که او تصمیم بر انجام عمل داشته باشد و الا اگر همه اسباب و عوامل فراهم باشد ، اما تصمیم و انتخاب انسان بر عمل نباشد ، آن کار تحقق نمیابد . لذا هنگامی که انسان با اراده و اختیار اطاعت یا معصیت میکند ، عقلا و شرعا استحقاق ثواب یا مجازات دارد ، و از این رو این امور جزء قضا و قدر الهی میباشد ، و از جمله مسائلی که مربوط به

قضا و قدر الهی است مسئله بداء می باشد .

به ضرورت بیان نقل و عقل، قضا و تعیین مقدرات الهی در دو لوح آمده است:

۱- لوح محفوظ که مرتبه علم ازلی الهی است و همه چیز در آن با تمام خصوصیات ثبوتی و اثباتی معین است و تغییر پذیر نمی باشد.

۲- لوح محو و اثبات که تغییر پذیر است، یعنی در صفحه وجود، وجود ممکنات قابل تغییر میباشد. مثلاً در صفحه وجود طبیعت هر موجود طبیعی اندازه و استعداد خاصی دارد. درخت میوه استعداد ثمر دهی میوه دارد اگر مانع سرما و گرما یا موانع دیگر جلوی آن را نگیرد، و گرنه قابلیت ثمر دهی درخت تغییر میکند، چون در قلمرو قضا و قدر الهی میوه دادن درخت مشروط به عدم مانع است و هنگامی که مانع آمد به مقتضای قضا و قدر دیگر الهی که با وجود مانع مقتضی و استعداد شیء به فع-لیت و کمال نمیرسد، میوه دادن درخت تحقق پیدا نمی کند. و... (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۱)

بداء به مقتضای قضا و قدر الهی از علم ازلی خدای سبحان و از لوح محفوظ سرچشمه می گیرد. زیرا خدا به علم ازلی میداند که این درخت و آن بذر با مانع برخورد میکند و استعداد آنها به فعلیت نمی رسد. خدا به علم ازلی میداند که انسان استعداد ۱۰۰ سال عمر را دارد، اما این استعداد مشروط به انجام کار خوب و صله رحم است، و هنگامی که انسان قطع رحم کند و معصیت انجام دهد، به حکم قضا و قدر دیگر الهی آن استعداد با وجود مانع به ثمر نمیرسد و انسان در ۳۰ سالگی یا ۴۰ سالگی دچار حوادث شده، فوت می کند.

ص: ۲۴۶

به عکس ، انسان دیگری در لوح محفوظ و در علم ازلی الهی عمرش ۳۰ سال است که اگر معصیت نکند و صلّه رحم انجام دهد ، این ۳۰ سال عمر او ممکن است به ۴۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال برسد ، و در نتیجه بیشتر از آن ۳۰ سال ، عمر و زندگی کند .

پس هر شیئی به هر گونه که باشد و هر موجودی به هر شکلی که در آینده به وجود آید ، معلوم به علم ازلی تعیین شده و حتمی خداوند است که تغییر در آن ممکن نیست . یعنی خداوند حتما میدانند که این موجودات به وجود آمده با چه کمیت و کیفیتی پیدا شده و پیدا میشوند . او میدانند چگونه سرنوشت آنها را تقدیر کرده و میدانند سرانجام جهان و انسان به کجا میرسد . و... از این رو عقلا در علم ازلی الهی وقوع بداء نسبت به اشیاء ممکن نیست . زیرا علم عین ذات است که اگر تغییر کند ، ذات هم تغییر میابد و انقلاب واجب الوجود بالذات به ممکن الوجود امری غیر ممکن و محال است .

در مرتبه دیگر علم الهی که خداوند به انبیاء و اولیاء خبر داده که این کار حتما تحقق پیدا میکند و انبیاء هم از وقوع یا عدم وقوع آن خبر می دهند ، نیز بداء و تغییر ممکن نمیباشد . چون مستلزم کذب باری تعالی به خود و انبیاء میباشد ، و این امکان ندارد که ذات باری تعالی خود ، خودش را تکذیب نماید .

بداء در مرحله لوح محو و اثبات میباشد و چنان که ذکر شد هم ثبوتا ممکن است . چون وجود شیء ، معلق به وقوع معلق علیه است ، و چنین ملازمه واقعی بین وجود معلق و معلق علیه صحیح است ، هر چند معلق در خارج واقع نشود .

و هم اثباتا به بیان صریح قرآن بداء در خارج واقع شده است: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۱)

ص: ۲۴۷

در روایات نیز بداء از ضروریات مذهب شیعه ذکر شده است . از جمله: «ما رواه الصدوق فی کتاب التوحید باسناده عن احدهما یعنی أباجعفر و أباعبدالله(ع) قَالَ: مَا عُبدَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ» (۱) هیچ عبادتی برای خدا همانند اعتقاد به بداء نمی باشد .

«هشام بن سالم عن ابی عبدالله(ع) قال: مَا عَظَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ» (۲)

هشام می گوید: امام صادق (ع) فرمود: هیچ تعظیمی در پیشگاه خدا همانند بداء نمی باشد .

ضرورت بداء

بداء قانونی است که انسان را بین خوف و رجا اداره می کند . مثلاً اگر خدا نعمتی به انسان عنایت کرده ، یقیناً مطمئن نباشد که هرگز این نعمت از او گرفته نمی شود و برای همیشه باقی است . چنین اطمینانی انسان را به کفران نعمت می کشاند . زیرا چه بسا انسانهای سست عقیده‌های وجود دارند که در حال غفلت زندگی نموده و شکر نعمت الهی را انجام نمیدهند . برای اینکه معتقدند چه شکر بکنند یا شکر نکنند این نعمت برای آنها هست ، ولی اگر خوف این را داشته باشند که این نعمتها قابل تغییرند و در اثر کفران نعمت از آنها سلب می شود ، دیگر کفر نورزیده متنبه می شوند و شکر الهی را به جا می‌آورند که همین شکر سبب دوام و بقای نعمت می گردد .

اعتقاد به بداء و تغییر حوادث و حالات به انسان امید می دهد که در جهت اطاعت و بندگی خداوند متعال تلاش کند ، و در مقابل خداوند هم مشکلات را از او رفع می کند و نعمتهایش را بر وی استمرار می بخشد . از این رو انسان باید همیشه معتقد باشد که

ص: ۲۴۸

۱- توحید صدوق ص ۳۳۲ ، باب البداء ، حدیث ۱

۲- توحید صدوق ص ۳۳۳ ، باب البداء ، حدیث ۲

سرنوشت او در تمام جهات مربوط به خداست و لذا به خدا توکل نموده و امید به عنایت و لطف او داشته باشد ، و از طرفی نیز همواره در خوف باشد که مبادا خلاف مقررات

الهی رفتاری نماید که عنایت خدای سبحان از او قطع گردد .

منکرین بداء

منکرین بداء ، بداء را محال می دانند و می گویند: بداء مستلزم جهل و معنایش ظهور ما خفی علیه است . به عنوان مثال: خداوند به هلاکت قومی خبر داد ، ولی این واقعه در خارج واقع نشد . واقع نشدن هلاکت قوم بر خدا العیاذ بالله مخفی بوده و خدا نمیدانسته که هلاکت تحقق پیدا نکرده است . لذا بداء حاصل شد و عدم هلاکت که مخفی بود ظاهر گردید ، بنابراین از آنجایی که بداء مستلزم نسبت جهل به خداوند متعال است و نسبت جهل به خدای سبحان ملازم با کفر است ، وقوع بداء امری محال و غیر ممکن می باشد .

همچنین تغییر در قضا و قدر الهی ممکن نیست . چرا که چگونه ممکن است در قلمرو مقدرات و قضای الهی هلاکت قوم و گروهی معین باشد ، ولی بداء و تغییر حاصل شود و هلاکت قوم واقع نشود؟ چنین تغییری امکان ندارد .

از بیان منکرین بداء پاسخ می گوئیم:

اولا: خدای متعال به علم حضوری ازلی اصل وجود و تمام کمیت و کیفیت اشیاء را می داند . او می داند آن پدیده وجودش مستمر است و این پدیده وجودش موقت می باشد . خداوند می داند مانع وجودی آن شیء چیست و مانع وجودی این شیء چه چیز می باشد و... از همین رو مقدرات حتمیه خداوند در لوح محفوظ قابل تغییر نیست ، اما مقدرات معلق الهی که در لوح محو و اثبات است قابل تغییر می باشد .

ثانیا: معنای بداء ظهور ما خفی علیه نیست . معنای بداء ظهور ما خفی علینا است . یعنی خداوند ظاهر نمود آن امری را که بر ما مخفی بود نه آن امری را که بر خدا مخفی بوده است . چون هیچ امری بر خداوند پوشیده نیست ، بلکه خداوند عالم و محیط بر همه اشیاء است و رمز و رموز نهانی آنها را می داند و قادر به تغییر و تبدیل ، ایجاد و اعدام آن اشیاء میباشد .

ثالثا: خدای سبحان به وسیله وحی به حضرت عیسی خبر داد که این عروس در شب عروسی اش توسط مار سمی نیش زده می شود و می میرد . عیسی هم به عروس خبر داد ، اما بداء حاصل شد و مرگ عروس وقوع پیدا نکرد . این تغییر معنایش این نیست که بداء محال و مستلزم جهل است ، بلکه در این مورد مرگ عروس در واقع و نفسالامر معلق به ندادن صدقه بوده است . اما هنگامی که عروس صدقه داد ، اجل و موت معلق تحقق پیدا نکرد و زنده ماند ، و مشخص شد که مرگ عروس اجل معلق و قابل تغییر بوده است .

پیامبر اسلام هم در مدینه مردی را دید که برای تهیه هیزم به صحرا می رود . حضرت درباره او فرمود: این مرد را مار نیش می زند و می میرد . اما پس از مدتی آن مرد در حالی که زنده بود با کوله باری از هیزم برگشت . از پیامبر در این باره سؤال شد . حضرت فرمود: به پشته هیزمی که مرد با خود آورده نگاه کنید . هنگامی که به هیزمها نگاه کردند ، در میان آن ماری را دیدند که خفته است .

پیامبر(ص) از آن مرد سؤال کرد که در آن روز چه کاری انجام داده است؟ مرد گفت: دو قرص نان داشتم ، یکی را به کسی دادم و دیگری را خود استفاده نمودم . پیامبر فرمود: همین عمل و صدقه مانع از آن شد که این مار تو را بگزد و گرنه امروز به طور حتم توسط نیش این مار به هلاکت می رسیدی .

در این مورد خبر پیامبر از مرگ هیزم شکن به لحاظی که واقعیت بوده ، صحیح است . اما مانع از مرگ وی در لوح محفوظ صدقه دادن بوده است که جز خداوند سبحان کس دیگر حتی پیامبر آن را نمی دانسته است ، لذا هنگامی که مانع (صدقه) آمد مرگ تعلیقی هیزم شکن فعلیت پیدا نکرد .

همچنین در مورد مرگ عروس ، حضرت عیسی به همان مقداری که از لوح محو و اثبات مقدرات خداوند را می دانست خبر داد و خبر او هم صحیح بود و واقعیت داشت ، ولی حضرت عیسی دیگر مطلع از این مطلب نبود که در لوح محفوظ حادثه مرگ عروس معلق بر مانع (صدقه) است . زیرا هیچ پیغمبری احاطه بر علم ازلی و اختصاصی خداوند سبحان ندارد تا بداند که در آنجا چه چیز مانع است و چه چیز مانع نیست . (وَ لَّا

يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (۱)

بنابراین بداء هم عقلاً ممکن است و هم در خارج واقع شده و هم حقیقت آن را آیات و روایات به صراحت بیان کرده است . نهایت قلمرو تحقق بداء در مورد تقدیرات الهی در حیطه لوح محو و اثبات است نه در لوح محفوظ ، چرا که در لوح محفوظ به هر گونه که قضا و قدر الهی رقم زده شود ضروری الوقوع است و قابل تغییر نمی باشد که به آن اشاره شد.

بداء در لسان روایت

مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا باب ۱۳ از حسن بن محمد نوفلی روایت می کند که حضرت رضا(ع) از پدرانش نقل نمود: (۲)

ص: ۲۵۱

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۵)

۲- رُوِيَ عَنْ أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمِيًّا مَخْرُونًا مَّ - كُنُونًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبِدَاءُ ، وَ عِلْمًا عِلْمُهُ مَلَأَتْكَتُهُ وَ رُسُّ - لَهُ ، فَالْعِلْمُ - مَاءٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا يَعْلَمُهُ - مُؤَنَّهُ . «عیون اخبار الرضا ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، باب ۱۳ ، حدیث ۱»

علم خداوند بر دو گونه می باشد:

۱- علم مکنون یا علم سری و اختصاصی که غیر از خود ذات باری تعالی کس دیگر به آن آگاهی ندارد، و بداء هم از همین علم ازلی الهی سرچشمه میگیرد و به عبارتی در تقدیرات خداوند منشاء بداء علم سری و اختصاصی خداوند است.

۲- گونه دوم علم خداوند علمی است که پروردگار آن را به فرشتگان پیامبران و اهل بیت(ع) به طور حتم اطلاع داده است که قضای حتمی الهی از آن جمله است. در قضای حتمی هیچ چیزی قابل تغییر نمی باشد.

عیاشی از فضیل نقل میکند: از امام باقر(ع) شنیدم که پاره‌های از امور و تقدیرات الهی حتمی و غیر قابل تغییر است، و این گونه امور حتما واقع میشوند و بداء در آنها رخ نخواهد داد.

اما پاره‌های از امور و تقدیرات نزد خداوند مکنون و مسطور است و احدی از وقوع آنها مطلع و آگاه نمیشد. این گونه امور قابل تغییر است و خداوند آنچه را که بخواهد مقدم و مؤخر یا محو و اثبات مینماید.

در تفسیر عیاشی(۱) زراره از امام صادق(ع) نقل میکند که امام سجاد(ع) فرمود: اگر یک آیه در قرآن نبود از آنچه که تا روز قیامت واقع می شد به شما خبر میدادم. گفتم: آن آیه کدام است؟ فرمود: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲)

در قرب الاسناد(۳) بزنی از امام رضا(ع) روایت شده است که امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسین، امام حسن و

ص: ۲۵۲

۱- تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۱۵، حدیث ۵۹

۲- سوره رعد (آیه ۳۹)

۳- قرب الاسناد ص ۱۵۵

امام علی (علیه السلام) می فرمودند: به خدا سوگند اگر یک آیه در قرآن نبود، به شما خبر

میدادیم از آنچه که تا روز رستاخیز به وقوع می پیوست .

بنابراین مسئله بداء علامه بر اینکه از امور مسلم عقلی است، منشأ قرآنی و روایی هم دارد و در خارج نیز واقع شده و واقع خواهد شد. لذا انکار بداء پندار باطلی است که ملازم با انکار قدرت خدای تعالی در تغییر و تقدیر مقدرات به دست اوست.

به علاوه انکار بداء موجب یأس انسان از تغییر سرنوشت و تکامل او در اثر بداء و نیایش در پیشگاه خداوند است. خداوند بندگان آلوده و معصیت کارش را از درگاه رحمت خود ناامید نمی سازد. خداوند هم رحمان و رحیم مطلق است و هم قادر علی الاطلاق می باشد. او قادر است سرنوشت انسان و جهان را تغییر دهد و آن را تبدیل به احسن نماید. (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۱)

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲) خداوند آنچه را که بخواهد محو میکند و از صفحه لوح تقدیر میزداید و آنچه را که بخواهد ثابت میدارد و در نزد اوست نسخه اصلی کتاب (علم حتمی).

تمام هستی همیشه و در همه حالات تحت مالکیت و قدرت پروردگار است. تقدیر سرنوشت و تغییر هر پدیده در ید قدرت خدا و با علم و اراده

او انجام میگردد. (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ) (۳)

ص: ۲۵۳

۱- سوره زمر (آیه ۵۳)

۲- سوره رعد (آیه ۳۹)

۳- سوره مائده (آیه ۶۴)

واضح شد نسخ در تشریعیات و بداء در تکوینیات واجد ملاک است که وقوع خارجی هم دارد . چون نسخ ثبوتاً تقیید زمانی است و تقیید ، امری ممکن است ، مانند تخصیص که تقیید افرادی میباشد .

نسخ تقیید حکم به زمان است که در مقام اثبات ، ادیان گذشته (یهود و نصارا) نسخ شده‌اند و در اسلام نیز برخی احکام مانند حکم قبله و وجوب پرداخت صدقه در آیه نجوا نسخ گردیده است .

آنگاه با توجه به وقوع نسخ ، در مورد قرآن این سؤال مطرح میباشد که نسخ احکام قرآن چگونه قابل تصویر است؟

در پاسخ می توان گفت: جعل حکم و نسخ آن کار حکیم است و از آنجایی که خداوند متعال حکیم و عالم به مصالح و مفاسد امور است ، هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد . منتها در مورد نسخ احکام از آیات و روایات شرایی لازم است که با تحقق آن شرایط نسخ صحیح می باشد:

۱- نسخ حکم ناشی از جعل قانونگذار نیست ، بلکه ناشی از مصالح احکام است . به عنوان مثال خواندن نماز به طرف بیت المقدس موقتا مصلحت داشته و اعتبار حکم آن در محیط تشریح و قانون الهی به طور موقت بوده است . اما به محض سپری شدن مدت حکم ، شارع حکیم به وسیله دلیل ناسخ انقضای مصلحت و دوام حکم را اعلام کرده است ، هرچند مردم جاهل به توقیت حکم بوده و خیال میکردند حکم نماز خواندن به سمت بیت المقدس دائمی است و قابل نسخ نمی باشد .

۲- حکم منسوخ ظهور در استمرار زمانی داشته باشد و محدود به زمان خاصی نباشد . اگر حکم مقید به زمان باشد با تمام شدن زمان ، حکم پایان می پذیرد و نیاز به نسخ ندارد . مانند اینکه وجوب روزه مقید به ماه رمضان است ، ولی هنگامی که

ماه

رمضان(موضوع) پایان یافت ، حکم نیز قهرا پایان می پذیرد و مورد تخصصا از قلمرو نسخ خارج می باشد .

۳- نسخ در مورد حکم شرعی باشد نه در مورد حکم عقلی . چون همان گونه که فاعل احکام شرعی شارع است ، نسخ آن هم باید شارع باشد . زیرا شارع عالم به مصالح و مفسدات احکام است و می داند چه نوع حکمی واجد مصلحت دائمی است و چه نوع حکمی واجد مصلحت غیر دائم میباشد . اما عقل احاطه به واقعیات ندارد و از درک تمام مصالح کلی و جزئی اشیاء عاجز است و فی الجمله به طور جزئی ملاکات اشیاء را درک می نماید ، و اگر تغییری هم در مورد حکم عقل واقع شود جهل مرکب است ، نه نسخ .

۴- دلیل ناسخ و منسوخ باید با یکدیگر تن-افی داشته و از جهت حکم شرعی با هم قابل جمع نباشند . اگر بین دو دلیل تنافی نباشد یا تنافی فی الجمله و غیر مستقر باشد ، مانند دلیل عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین ، مورد قابل جمع و علاج است ، ولی نسخ از بین رفتن حکم منسوخ و جایگزین شدن حکم ناسخ است که ناسخ و منسوخ قابل جمع با یکدیگر نمی باشند .

۵- ناسخ و منسوخ نباید متصل باشند ، بلکه باید دلیل ناسخ منفصل از دلیل منسوخ باشد . اگر این شرط نباشد ، دلیل یا متصل است ، یا مخصص است ، و یا مقید می باشد که در این صورت دیگر نسخی وجود ندارد .

۶- از جهت زمانی دلیل ناسخ باید متأخر از دلیل منسوخ باشد که اگر چنین نباشد نسخ نیست ، تخصیص یا تقیید است .

البته اینکه ناسخ از منسوخ تأخر زمانی داشته باشد ، تلازم با تأخر تدوینی قرآن ندارد که از نظر تدوین آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ باشد . چرا که چه بسا امکان دارد در مقام تدوین ، منسوخ مؤخر و ناسخ مقدم باشد ، به جهت آنکه دستور پیامبر چنین بوده است . پس تعیین ناسخ و منسوخ مربوط به بیان معصوم است ، اما

هنگام سؤال از قرآن از لحاظ زمانی ، آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ نازل شده است .

برخی گفته‌اند: در نسخ عمل به منسوخ شرط است تا دارای اثر باشد این بیان مورد تأیید نیست . زیرا ملاک در صحت نسخ این است که نسخ از نظر نسخ واجد مصلحت باشد ، چه عمل به منسوخ شده باشد یا عمل به منسوخ نشده باشد .

۷- ناسخ باید شارع باشد نه کس دیگر ، چون او از منبع وحی سخن میگوید: (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۱) لذا باید پیامبر یا امام معصوم که متصدی وحی و شارح قرآنند ، به امر الهی حکمی را نسخ کنند .

۸- نسخ باید به دلیل شرعی کتاب و سنت متواتر از پیامبر(ص) باشد نه به دلیل قیاس و استحسانات عقلی .

نسخ به دلیل شرعی

هنگامی که دانستیم ناسخ حکم ، شارع است و نسخ باید به دلیل شرعی باشد نه به دلیل عقلی ، آنگاه در مورد بحث این سؤال مطرح می شود که چه نوع دلیل شرعی میتواند ناسخ قرآن باشد؟ از این سؤال به چند وجه میتوان پاسخ گفت:

۱- نسخ قرآن به آیات قرآن جایز است . چنانکه آیه نجوا بیان کرده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ) (۲) ای گروه اهل ایمان! هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می کنید ، پیش از گفتگو صدقه تقدیم دارید .

مسلمانان در اثر کثرت س-ؤالات بیجا و غیر لازم علاوه بر ایجاد

ص: ۲۵۶

۱- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

۲- سوره مجادله (آیه ۱۲)

مزاحمت برای پیامبر، وقت گرانبهای آن حضرت را نیز می گرفتند. لذا برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت برای پیامبر، آیه نازل شد که برای هر بار صحبت با رسول الله (ص) یک درهم صدقه دادن واجب است. پس از نزول آیه نجوا جز امام علی (ع) که ده درهم داشت و برای هر بار صحبت نمودن با پیامبر یک درهم صدقه میداد تا درهم های حضرت تمام شد، دیگران اقدام به سؤال از پیامبر همراه با دادن صدقه نکردند. از این رو آیه دیگر نازل شد: (أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) (۱) آیا ترسیدید از اینکه قبل از گفتگوی محرمانه با رسول الله (ص) صدقه بدهید؟ این آیه حکم وجوب صدقه را در مقام سؤال از پیامبر (ص) نسخ کرد و بیان داشت که بعد از این از لازمه نجوا با پیامبر، صدقه دادن نیست.

بنابراین نسخ آیه قرآن به آیه قرآن جایز است. چرا که نسخ وحی به وسیله وحی می باشد، همان گونه که کتابهای آسمانی انبیای سابق به واسطه آمدن قرآن نسخ گردید و شرایع آنها به وسیله شریعت اسلام منسوخ شد. (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲)

۲- نسخ قرآن به خبر متواتر هم مانع ندارد. چون خبر متواتر از جهت سند قطعی میباشد که از معصوم صادر شده است. لذا نسخ قرآن به وسیله خبر متواتر در حقیقت نسخ به بیان معصوم است و نسخ آیه قرآن به بیان معصوم جایز می باشد. نسخ خبر متواتر به خبر متواتر هم به لحاظی که نسخ به وسیله معصوم است، جایز می باشد.

۳- نسخ قرآن به خبر واحد با قرینه جایز است، زیرا خبر واحد با قرینه دلیل بر صحت صدور از معصوم دارد که همان قرینه باشد، و نسخ قرآن به وسیله معصوم چنان که ذکر شد منع

ص: ۲۵۷

۱- سوره مجادله (آیه ۱۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

ندارد، البته در صورتی که قائل به فتح باب نسخ بعد از پیامبر (ص) شویم و بگوییم پیامبر نسخ احکام قرآن را بعد از خود به ائمه (ع) موکول نموده است، و گرنه نسخ قرآن به خبر واحد هر چند قرینه هم داشته باشد جایز نیست.

۴- اجماع قطعی و سیره مشرعه بر این است که خبر واحد بدون قرینه نمیتواند نسخ قرآن باشد در صورتی که بگوییم نسخ قرآن بعد از پیامبر جایز است، و الا بدون تردید نسخ قرآن به خبر واحد غیر نبوی چه با قرینه و چه بدون قرینه جایز نیست.

۵- نسخ خبر واحد به خبر واحد جایز است در صورتی که دو خبر نبوی باشد. اما در مورد خبر واحد غیر نبوی واضح شد که نسخ آن به خبر واحد جایز نیست. دلیل و مانع بر عدم جواز هم ضرورت و اجماع است.

اشتباه تخصیص و تقیید با نسخ

در میان مسلمین اختلاف در این جهت نیست که نسخ در احکام الهی واقع شده یا نه؟ نسخ هیچ گونه استحاله نقلی و عقلی ندارد و در شرایع سلف و شریعت اسلام نسخ واقع شده اما به ندرت. اختلاف در موارد و مقدار نسخ است، لذا نقل این مطلب از برخی که تعداد آیات منسوخ در قرآن ۱۳۸ آیه می باشد، مورد قبول نیست. زیرا آن آیات به قوت حکمشان باقیند، منتها از آن جایی که بین تخصیص و تقیید و نسخ آیه ای که مخصص عام قرآنی دارد، یا مقید است، اشتباه صورت گرفته است، این تصور پیش آمده که آیه نسخ شده است، و به همین جهت هم تعداد ضریب نسخ در مورد آیات و احکام بالا رفته است که هنگام تحقیق درباره نسخ، بیش از چند مورد محدود آیه منسوخ وجود ندارد و همین چند مورد محدود برای وقوع قطعی نسخ در احکام اسلام کافیست.

تشخیص آیات ناسخ از منسوخ و بیان تأویل و متشابهات قرآن کار پیغمبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است. معصوم باید بیان و تفسیر کند که مراد خدای سبحان از آیات قرآن در این موارد چیست، و هرگز برای دیگران جایز نیست که به سلیقه خود قرآن را ترجمه و تفسیر یا تعیین متشابه و تأویل نمایند.

زید شحام می گوید: قتاده یکی از فقیهان عصر امام محمد باقر(ع) روزی بر آن حضرت وارد شد. امام باقر(ع) از او پرسید: ای قتاده آیا تو فقیه اهل بصره ای؟ گفت: چنین گمان می کنند.

امام فرمود: شنیده ام تفسیر قرآن می کنی و به آن حکم می دهی؟

گفت: بله.

امام باقر(ع) فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر تفسیر به رأی کنی، ... آیا نمی دانی عالم به قرآن ما هستیم؟ وای بر تو ای قتاده! آیا نمی دانی من خوطب به القرآن ما خاندان عصمت و طهارت می باشیم؟ پس تو چگونه تفسیر قرآن می کنی و به آن حکم می دهی؟ قتاده چیزی نگفت و ساکت شد (۱).

همچنین امام صادق(ع) از ابوحنیفه سؤال کرد: آیا تو فقیه اهل عراقی و برای آنان فتوا می دهی؟ گفت: بله.

حضرت فرمود: به چه مدرک و دلیلی فتوا میدهی؟ گفت: به کتاب خدا.

امام فرمود: تو قرآن را میدانی! آیا حقیقت معنای تأویل و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن را میدانی که چنین ادعا میکنی؟ گفت: بله.

امام صادق(ع) برای اثبات نادانی و جهل ابوحنیفه نسبت به حقایق و واقعیت آیات قرآنی، از وی چند سؤال علمی و فقهی نمود که ابوحنیفه نتوانست پاسخ درستی به آن سؤالات بدهد. از این

ص: ۲۵۹

رو امام صادق(ع) با مشاهده عجز و ناتوانی ابوحنیفه در پاسخ گویی ، خطاب به او فرمود: وای بر تو ، ادعای باطل کردی ، عالم به قرآن و مبین احکام قرآن ما هستیم (۱).

بنابراین با فراهم آمدن شرایط نسخ ، دلیل قطعی شرعی می تواند حکم شرعی اعم از حکم تکلیفی (وجوب و حرمت) و حکم وضعی (حجیت و صحت) را نسخ کند . اما باید برای تنسیخ امور و فهم قرآن به اندیشه عقل فطری و روایات اصحاب وحی و عصمت مراجعه نمود ، زیرا اهل البیت ادوی بما فی البیتند .

تخصیص و تقیید عمومات قرآن به خبر واحد

تخصیص و تقیید عمومات قرآن به خبر واحد معتبر جایز است ، اما نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست . نسخ و تخصیص از جهت تقلیل و تقیید با هم اشتراک دارند ، منتها با این تفاوت که تقلیل و تقیید نسخ از جهت زمانی است ، ولی تقلیل و تقیید تخصیص از جهت مصداق و افراد می باشد

در مورد نسخ قرآن اجماع و سیره متشرعه بر عدم جواز نسخ قرآن به خبر واحد است . اما در مورد تخصیص قرآن به خبر واحد اجماع بر منع وجود ندارد البته اجماع بر عدم جواز نسخ قرآن به خبر واحد تعبدی نیست ، بلکه اجماع کاشف از اهمیت نسخ قرآن و عدم جواز نسخ آن به خبر واحد است ، چرا که قرآن اگر حکمش نسخ شود باید به دلیل قطعی وحی و خبر متواتر باشد . پس همان گونه که اثبات اصل قرآن غیر از طریق اعجاز و خبر متواتر به خبر واحد جایز نیست ، همچنین نسخ آن به خبر واحد جایز نمی باشد .

اما در مورد تخصیص به لحاظی که تنافی بین عام و خاص نیست و عام و خاص با هم قابل جمعند ، دلیل ظنی معتبر می تواند عمومات قرآن را تخصیص بزند . به عنوان مثال «اوفوا بالعقود»

ص: ۲۶۰

۱- بحارالانوار ج ۲ ، ص ۲۸۷ ، باب ۳۴ ، البدع و الرأی و المقاییس ، حدیث ۴

عام قرآنی است که ظهور در لزوم وفا نسبت به جمیع افراد بیع را دارد ، ولی در لسان روایات بیع منابزه و بیع کالی به کالی و ... لزوم وفا ندارند . پس روایات ، عام قرآنی را تقیید نموده‌اند و از آنجایی که دلیل خاص ، اظهر و اقوا است ، مقدم بر عام می باشد .

ممکن است منکرین تخصیص بگویند: عام قرآنی از جهت سند قطعی الصدور من عندالله است ، ولی خبر واحد ظنی الصدور می باشد . لذا چگونه دلیل ظنی ، آیه قطعی الصدور را تخصیص می زند؟

در پاسخ از این بیان منکرین تخصیص می گوئیم :

اولا: در این راستا بحث از تعارض سندی نیست تا اشکال مذکور وارد باشد ، بلکه بحث از جهت دلالت ظنیه است .

ثانیا: از جهت سند ، خبر واحد حجت مقطوع الاعتبار است و تعارض بین دو سند قطعی الصدور و قطعی الاعتبار ممکن نیست . بلکه تعارض غیر مستقر نسبت به عام و خاص مطلق از جهت دلالت ظنیه دلیل عام و دلیل خاص میباشد که دلالت خاص اظهر و اقوا است و قدرت تخصیص دلیل عام را دارد .

بنابراین با توجه به دو وجه مذکور ، دلیل و بیان منکرین تخصیص پایه و اساس نداشته و خبر واحد حجت هم می می تواند دلیل عام قرآنی را تخصیص بزند .

تدوین یا توحید در قرائت

تدوین قرآن در عصر خود پیامبر(ص) انجام شده است . امام علی(ع) ابی بن کعب و برخی دیگر به دستور پیامبر ، قرآن را به همین صورت کتاب جامع فعلی تدوین نمودند . اما اینکه بعضی معتقدند قرآن در زمان خلفا جمع آوری شده مورد تأیید نمی باشد . چرا که این بیان بیشتر نزدیک به اظهار شایعه‌های جهت شخصیت سازی برای خلفاست تا بیان واقعیت و حقیقت . بله آن چیزی که

ص: ۲۶۱

درباره خلفا می توان گفت اینکه در زمان عثمان توحید در قرائت قرآن مطرح گردید ، نه توحید در تدوین قرآن . زیرا پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) وضع درباره چگونگی قرائت قرآن به گونه های رقم خورد که موجب پیش آمدن اختلافات اختلاف چشمگیری بین مسلمین گردید . قرائت مردم سرزمینهای عراق ، شام ، مدینه و مکه با یکدیگر متفاوت بود ، حتی در یک منطقه اسلامی قرائت قاری با قرائت قاری دیگر تفاوت داشت .

از این رو حدیث به عثمان گفت: در این راستا روشی را برای مردم در نظر بگیر قبل از آنکه همانند اهل کتاب درباره کتابشان اختلاف کنند .

عثمان به چهار نفر دستور داد تا صحیفه های مختلف قرآن را جمعآوری و از روی آنها به لسان اهل قریش چند نسخه بنگارند . آنگاه پس از آماده شدن نسخه های متعدد قرآن به قرائت واحد ، عثمان فرمان داد تا یک مصحف برای اهل مدینه ، یک مصحف برای اهل مکه ، یک مصحف برای مردم کوفه ، یک مصحف برای مردم بصره و یک مصحف برای اهل شام فرستاده شود ، و یک مصحف برای خود نگه داشت . سپس امر کرد تا باقی مصاحیفی را که به عنوان قرآن نگارش یافته بودند از بین برده و بسوزانند (۱)

فرمان عثمان در مورد جمع آوری قرآنهای مختلف و سوزاندن آنها با عکس العمل شدید مسلمانان روبرو شد . عبدالله بن مسعود در آن هنگام در کوفه به سر میبرد و حاضر نشد مصحف خود را به مأمورین عثمان و سرکرده آنان عبدالله ابن عامر که برای جمع آوری قرآنها به عراق رفته بود تحویل دهد . همچنین برخی دیگر از مردمان از تحویل مصحفه ای خود به مأمورین عثمان سر باز زدند .

ص: ۲۶۲

۱- الاتقان ج ۲ ، ص ۱۰۲ - صحیح بخاری کتاب فضائل القرآن باب ۳ و ۲ - بحار الانوار ج ۸۹ ، ص ۷۵

در بعضی منابع تاریخی آمده است که عمل عثمان در مورد جمع آوری قرآن های مختلف و سوزانیدن آنها ، مورد تأیید امام علی (ع) قرار گرفت و آن حضرت در این باره فرمود: لَوْ وَلَّيْتُ لَعَمِلْتُ بِالْمَصَاحِفِ الَّتِي عَمَلَ بِهَا عُثْمَانُ (۱)

حدیث مذکور و احادیث از این دست ، بدون تردید از نظر حدیث شناسی دارای اعتبار نمی باشند . زیرا :

اولا: امام در مقام تقیه بوده است ، و صدور چنین بیان از امام بر فرض صحت صدور از روی تقیه صورت گرفته است

ثانیا: قرائت قرآن و توحید در قرائت آن باید به خبر متواتر اثبات شود نه به خبر واحدی که از زید و بکر نقل می گردد .

ثالثا: بر فرض تأیید امام ، این تأیید احراق ق-رآن را در بر نمی گیرد ، بلکه تأیید امام به لحاظ حفظ اصل قرآن بوده است و حفظ اصل قرآن وظیفه هر مسلمان است .

رابعا: احراق قرآن هر چند که یک کلمه و یا یک آیه در ضمن اوراق دیگر باشد ، شرعا حرام است و عقلا جایز نیست .

خامسا: وادار کردن عثمان جمعی را برای گردآوری قرآن ، به لحاظ تدوین اصل قرآن نبوده است . زیرا اصل قرآن را خود پیامبر و امام معصوم تدوین کرده بود . کار عثمان در مورد جمع آوری قرآن تنها برای قرآن به قرائت واحد بوده است تا مسلمین از اختلاف قرائت بپرهیزند ، و وادار کردن مسلمین برای پیروی از قرائت واحد مورد اعتراض نیست ، اعتراض نسبت به احراق قرآن است .

سادسا: امام علی (ع) من عنده علم الكتاب است ، اگر فرمود همان کاری را که عثمان در مورد اختلاف قرائت انجام داد ، من هم انجام می دادم . معنایش این است که ایجاد اتفاق در قرائت واحد

ص: ۲۶۳

را که مورد تأیید معصوم باشد ، من نیز به انجام رسانده و تأیید می نمایم ، نه اینکه احراق قرآن را تأیید می کردم .

سابعاً: به طور کلی روایاتی که می گوید قرآن در زمان ابوبکر و عمر تدوین شده با روایاتی که می گوید قرآن در زمان عثمان تدوین گردیده ، متعارض است و از درجه اعتبار ساقط می باشند . زیرا به ضرورت حکم عقل و نقل معین شده است که تدوین قرآن هم توقیفی است و هم در زمان رسول الله تدوین شده است ، و بعد از رسول الله نیز امام معصوم آن را اظهار و حفظ کرده است .

تدوین قرآن

اشاره

قرآن کریم در عصر رسول الله (ص) تدوین شده است . دلیل بر تأیید این مطلب ضرورت حکم عقل ، آیات قرآن ، روایت معصومین و اجماع مسلمین است که به توضیح پیرامون هر یک از آنها می پردازیم :

الف - دلیل عقلی

قرآن وحی و ام الكتاب اسلام است که حاوی تمام دستورات خداوند و در برگیرنده اصول و فروع دین می باشد . لذا عقلاً چگونه ممکن است پیامبر رحمة للعالمین به ام الكتاب دین بذل توجه نکرده و آن را تدوین ننماید تا بعد از آن حضرت احیاناً موجب اختلاف مسلمین شود . بعضی بگویند این سوره جزء قرآن بوده و برخی بگویند جزء قرآن نبوده ، یا قاریی بگوید قرائت پیامبر (ص) چنین بوده و دیگری بگوید قرائت رسول الله (ص) چنین نبوده است . هرگز چنین چیزی امکان پذیر نیست .

پس به ضرورت حکم عقل ، قرآن در زمان خود رسول الله (ص) به همین کیفیت فعلی تدوین شده و به تواتر برای ما رسیده است ، زیرا قرآن ودیعه الهی است و غیر از معصوم کس دیگر

ص: ۲۶۴

امکان ندارد آن را مطابق ترتیب واقعی نزول هر سوره و آیه که در جای خود تناسب و حکمتی دارد، تدوین کند، و این تناسب ارتكازی در مورد قرآن روشن میسازد که آورنده قرآن آن را تدوین و تنسیق نموده و مرجع هدایت برای جامعه بشری قرار داده است.

ب - آیات قرآن :

۱- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . نزول این کتاب آسمانی از جانب خدای مقتدر داناست .

۲- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان . این کتاب از جانب خدای مقتدر حکیم بر محمد (ص) نازل گردید . ما این کتاب را بر تو به حق فرستادیم ، پس به شکرانه این نعمت خدای را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان .

۳- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان . الم (از رموز قرآن) . این کتاب بی هیچ شک و تردیدی راهنمای پرهیزگاران است .

۴- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (۴)

ص: ۲۶۵

۱- سوره غافر (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره زمر (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره بقره (آیات ۲ - ۱)

۴- سوره احقاف (آیات ۲ - ۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . قسم به خدای حمید و مجید ، تنزیل این قرآن از جانب خدای مقتدر حکیم است .

در حدیث متواتر ثقلین رسول الله (ص) هم از قرآن کریم به کتاب خدا یاد کرده است و می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ الْبَيْتِ إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (۱) قرآن کریم در آیات متعدد و از جمله آیات مذکور از نام خود به اسم کتاب یاد می کند .

لفظ کتاب اطلاق بر مجموع مطالب و حقایق می شود که از ابتدا تا انتها ختم شده باشد . در مورد قرآن نیز لفظ کتاب اشاره به حقایق لوح محفوظ دارد که آن حقایق بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است . به عبارت دیگر لفظ کتاب بیانگر این مطلب است که قرآن به صورت یک مجموعه به هم پیوسته جامع حقایق الهی است و مرجع هدایت بشر میباشد . لذا با توجه به این معنا برای کتاب ، آیا امکان دارد به آیات متفرقی که روی رقعہ ها ، سنگها و کتفهای حیوانات ضبط شده ، رسول الله(ص) بگوید اینها کتاب الله است و همتای عترت و مرجع هدایت دنیا و آخرت بشر می باشد؟

آیا ممکن است قرآنی را که از ابتدا تا انتها بین الدفتین بر پیامبر نازل شده و خود پیامبر نیز آن را گردآوری و تدوین نموده است ، کتاب ننماید ، ولی آیات پراکنده بر روی یک مشت چوب و سنگ را کتاب نامید و مرجع هدایت بشر قرار داد و آن را ثقل اکبر و همتای عترت پیامبر دانست ؟ هرگز .

بنابراین آیات متعدد قرآن و کتاب مشخص می سازد که جامع حقایق الهی و تدوین کننده قرآن به ترتیب و تناسب حکم و موضوع ، جز پیامبر و امام معصوم کس دیگر نمی تواند باشد .

ص: ۲۶۶

۱- به اتفاق فریقین در زمان رسول الله(ص) جمعی از اصحاب به دستور رسول خدا(ص) نویسندگان وحی بودند . آنان سوره ها و آیات قرآن را به همان ترتیبی که رسول خدا(ص) املاء مینمود ، ضبط میکردند نه به گونه دیگر . از این رو با وجود چنین ضرورت و اتفاقی ، دیگر تردیدی وجود ندارد که بپرسیم آیا قرآن در عصر خود پیامبر تدوین شده است یا نه؟

به علاوه اینکه طبق نظر اهل سنت اولین کسی که بعد از پیامبر قرآن را جمع آوری کرد ، امام علی (ع) بود (۱).

البته طبق نقل برخی منابع تاریخی که از نظر ما مردود است ، هنگامی که رسول الله(ص) رحلت نمود ، جریان تلخ سقیفه پیش آمد و ابی بکر بن قحافه زمام امور را به دست گرفت . در این زمان در یمامه مسیلمه کذاب ادعای نبوت کرد . مردم مدینه که در میانشان جمعی از قاریان قرآن هم حضور داشتند به جنگ او رفتند . این جنگ اگر چه به نفع مسلمین خاتمه یافت و مسیلمه کذاب به قتل رسید ، اما ضرر بسیار جبران ناپذیری را نیز بر پیکره مسلمانان وارد ساخت و آن ضرر چیزی جز کشته شدن بیش از ۷۰ تن از حافظان و قاریان قرآن نبود که در جنگ یمامه جان خود را از دست دادند . پس از این حادثه غم انگیز ، ابوبکر احساس خطر کرد که مبادا با از بین رفتن باقیمانده حافظان و قاریان قرآن در اثر حوادث و مرگ طبیعی ، قرآن این کتاب خداوندی نیز در معرض نابودی قرار گیرد ، لذا به زید بن ثابت دستور داد که قرآن را جمع آوری نماید (۲).

هنگامی که قرآن جمع آوری شد ابوبکر گفت بر آن نام بگذارید . بعضی حاضران نام سفر را پیشنهاد کردند . برخی

ص: ۲۶۷

۱- الاتقان ج ۱ ، ص ۱۰۰ - ۹۹

۲- ما رواه البخاری و الترمزی فی ان ابابکر و عمر امرا زید بن ثابت بعد مقتل اهل الیمامه بجمع القرآن فجمعه من الرقاع والعسب والاخاف ابی الخزف و من صدور الرجال . «سفینه البحار ج ۲ ، ص ۴۱۴»

گفتند: این نام از آن یهود است و عنوان مصحف را که اهل حبشه برای مجموعه های مدون به کار می گرفتند ، پیشنهاد دادند . سرانجام نام مصحف برای صحیفه های گردآوری شده مورد پذیرش واقع شد .

مطلب تاریخی فوق که بیشتر راویان آن اهل سنتند ، همان گونه که در ابتدا ذکر نمودیم از نظر ما مردود است . زیرا:

اولا: چنانکه بیان داشتیم تدوین قرآن در زمان خود رسول الله (ص) صورت یافت و به دستور آن حضرت نویسنده گان وحی ، قرآن را جمع آوری کردند و این قرآن تدوین شده توسط رسول الله (ص) بود که پیامبر آن را به همراه عترت معصومین و دیعه و حجت الهی برای مردم معرفی نمود .

ثانیا: به صریح بیان منابع تاریخی شیعه و سنی اولین کسی که بعد از رسول الله قرآن را جمع آوری و تفسیر کرد امام علی (ع) بود . آن حضرت هنگام وفات رسول خدا (ص) قسم یاد نمود که رداء به تن نکند و در میان مردم حاضر نشود مگر اینکه قرآن را تفسیر و تدوین کند . آنگاه در پی انجام این کار ، امام علی (ع) سه روز از منزل بیرون نیامد و طی این مدت قرآن را جمع آوری نموده و آن را به مردم عرضه داشت تا مردم از آن پیروی کنند . اما مردم سقیفه زده آن روز قرآن حضرت را قبول نکردند

و امام هم به آنان هشدار داد که دیگر این قرآن را نخواهند دید .

اعتراض امام علی (ع) به مردم ، خود دلیل واضح است که همه اصحاب به قرآنی که به فرض به دستور ابوبکر جمع آوری شده بود ، راضی نبودند و آن را تأیید نمیکردند . لذا باید گفت: نخستین کسی که اقدام به تنظیم و تفسیر قرآن کرده است ، امام علی (ع) میباشد . «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) و

هُوَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

۲- سید مرتضی از علمای بزرگ شیعه می گوید: قرآن در زمان خود رسول الله (ص) به همین صورت کنونی جمع آوری شده بود (۲)

۳- خوارزمی از علمای اهل سنت در کتاب مناقب خود می نویسد: علی بن ابیطالب (ع)، ابی بن کعب و زید بن ثابت در زمان رسول الله (ص) کاتبان وحی بودند، و در این میان امام علی (ع) بیش از دیگران کتابت وحی می کرد.

د - روایات :

۱- علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل نموده است که رسول خدا در مجلسی به امام علی (ع) فرمود: قرآن در قطعات حریر و الواح پراکنده می باشد، آن را جمع آوری کنید. علی (ع) از آن مجلس خارج شد و قرآن را در پارچه ای زرد رنگ جمع آوری کرد و بر آن مهر زد (۳)

۲- قتاده می گوید: از انس که خدمتکار پیامبر بود سؤال کردم چه کسی قرآن را در عصر رسول الله (ص) جمع آوری کرد؟ گفت: چهار نفر «ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت و ابوزید» که همگی از انصار بودند (۴)

۳- طبرانی و ابن عساکر از شعبی نقل می کنند: شش نفر از انصار در عصر پیامبر (ص) قرآن را جمع آوری کردند (۵)

ص: ۲۶۹

۱- بحار الانوار ج ۸۹، ص ۸۰ باب ۸، ان القرآن ظهرا و بطنا، حدیث ۶

۲- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۵

۳- تاریخ القرآن ابو عبدالله زنجانی ص ۲۴

۴- صحیح بخاری ج ۶، ص ۱۰۲

۵- منتخب کنز العمال ج ۲، ص ۵۲

۴- حاکم نویسنده معروف اهل سنت در کتاب مستدرک خود از زید بن ثابت نقل می کند که زید گفت: ما در حضور پیامبر قرآن را از قطعات پراکنده جمع آوری می کردیم و هریک از آیات و جملات قرآن را به راهنمایی رسول الله (ص) در محل مناسب خود ثبت می نمودیم ، ولی در عین حال پیامبر (ص) به علی بن ابیطالب دستور داد که آن نوشته های متفرق را جمع آوری نماید ، و ما را از ضایع ساختن آنها برحذر می داشت .

روایات مذکور اگر چه در م-ورد اینکه چه کسانی قرآن را در زمان رسول الله (ص) جمع آوری و تدوین نمودند ، با هم اختلاف دارند . اما این اختلاف به اصل مطلب که قرآن در زمان خود پیامبر (ص) جمع آوری شده است صدمه وارد نمیسازد . زیرا همگان اصل قضیه را تصدیق میکنند ، نهایت اختلاف در این است که جمع آوری کننده قرآن در زمان پیامبر (ص) چه کسی بوده و چه کسی نبوده و یا چند نفر بوده اند؟ و بدون تردید در مورد تعارض اقوال و روایات آن روایتی که بیانگر قول معصوم باشد ، مقدم و حجت است .

با این وجود میتوان گفت: روشن تر از همه دلایل مبنی بر اینکه قرآن در زمان خود رسول الله (ص) جمع آوری شده است ، حدیث متواتر ثقلین میباشد ، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَيَّدًا» . پیامبر در این حدیث فرمود: بعد از خودم میان شما دو چیز را حجت و راهنما قرار دادم ، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیتم .

این بیان پیامبر نشان میدهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع آوری شده بوده است که حضرت از آن تعبیر به کتاب نمود ، و الا اگر قرآن آیه آیه پراکنده میبود چنین بیانی از پیامبر (ص) صادر نمی شد .

بنابراین هم به دلیل عقلی و هم به دلایل متعدد نقلی روشن میشود که قرآن در زمان رسول الله (ص) جمع آوری و تدوین شده است .

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (۱)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَخْصِيصٌ وَ هُوَ الْفَضْلُ ...» (۲)

(وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا) (۳)

سالک و مسلک و اثر مخالفت با نفس

سخن نهایی: شخص مرتاضی از هندوستان در مدینه خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت: هر چیزی را که امام در کف دست پنهان کند می داند و همان گونه هم بود!

امام (ع) به قدرت امامت تخم کبوتری که در گوشه ای از صحرای هندوستان روی شاخه درخت لانه داشت و تخم گذاری کرده بود، برداشت و در دستش پنهان نمود، سپس از آن مرتاض سؤال کرد در کف دستم چیست؟

مرتاض گفت: در کف دست ش-ما تخم همان کب-وتری است که در نقطه ای دوردست در هندوستان روی شاخه درخت لانه و تخم گذاری کرده است، امام به ظاهر تعجب نمود .

ص: ۲۷۱

۱- سوره اسراء (آیه ۹)

۲- اصول کافی ج ۲، ص ۵۹۶، کتاب فضل القرآن ...

۳- سوره اسراء (آیه ۸۰)

فسأله الامام(ع): بم وصلت إلى ماوصلت اليه . فقال: بمخالفة النفس . امام(ع) فرمود: به واسطه چه عملی به این درجه رسیدی؟
گفت: به واسطه مخالفت با نفس .

امام(ع) او را به اسلام دعوت نمود . امتناع ورزید . امام(ع) فرمود: تو ملتزم شدی که با نفست مخالفت کنی که تو را منع می کند از پذیرش اسلام ، مخالفت نما . مُخالف هواك . فقبل الرجل و اسلم . آن مرد مرتاض قبول کرد و مسلمان شد .

آنگاه امام(ع) در دستش چیزی را پنهان نمود و از آن مرتاض سؤال کرد چیست؟ گفت: همه آن چیزهایی که قبلا می دانستم از یادم رفته و نابود شده است!

فقال له الصادق (ع) ، ما مؤداه: انك كنت ضالا و متبعا خطوات الشيطان ، فجزاك الله لمخالفتك هوى نفسك بهذا الالهام و ميزك من غيرك بهذا الميزه في دنياك و كنت في الآخرة من اصحاب النار . و لكن الآن بعد ان تشرفت بالاسلام عاملا بنصوصه ، ذهب عنك ما توصلت اليه بطريق شيطاني مضل . و قد هيا الله تعالى لك آخرة سعيدة و حياه ابدية هنيهة (1)

امام(ع) فرمود: تاکنون آدم گمراه و پیرو شیطان بودی ، خداوند متعال در اثر مخالفت با هوای نفس پاداش آن چنانی برایت عنایت کرده بود که احيانا اخبار از غیب می کردی تا نسبت به کسانی که پیرو هوای نفس هستند در دنیا امتیاز داشته باشی ، اما در مطاف نهایی از اصحاب نار و آتش بودی .

اکنون که به دین اسلام مشرف شدی خارج از ظلمات و داخل در نور هدایت ، خدای متعال همه آن خاطرات شیطانی را از ذهن تو محو نموده و در آخرت برایت پاداش بهشت و سعادت ابدی است .

بدون تردید از این واقعه چند مطلب مهم استفاده می شود:

ص: ۲۷۲

۱- قدرت ولایت و علم غیبی امام (ع) که می دانست در آخر نقطه صحرای هندوستان درختی وجود دارد و کبوتری روی شاخه آن لانه و تخم گذاری کرده است به قدرت خارق العاده امامت تخم آن کبوتر را در مدینه احضار نموده و روی دستش گرفت و ...!

۲- مخالفت با هوای نفس ولو به طریق شیطانی و ضلالت هم باشد در ساختن وجودی انسان اثر دارد، ولو اثر آن ریاضت انحرافی در دنیا باشد و... (وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ) (۱)

۳- مجاهدت با هوای نفس در مسیر الهی انسان را از شقاوت ظلمات و انحراف خارج نموده و وارد حیات نوری و سعادت اخروی می کند. سالک و مسلک رحمانی راهیان راه نور و رستگاران سعادت ابدیند.

به فرموده قرآن کریم: (وَالَّذِيْنَ جَاهِدُوْا فَاِنَّا لَنُهَيِّدُنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ) (۲). آنانی که در راه ما جهاد و تلاش کرده اند، حقیقتاً آنان

را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا با نیکوکاران است.

امام امیرالمؤمنین علی (ع) هم فرمود: «اشجع الناس من غلب هواه» شجاع ترین مردم آن کسی می باشد که بر هوای نفس غالب و پیروز گردد و اژدهای نفس را اعدام کند. و...

در پایان درود و رحمت بر محمد و آل محمد (ص)، امید است خدای سبحان در شناخت راه توحید و معارف نورانی قرآن، عمل و دعوت به آن را به ما توفیق عنایت فرماید.

خدایا به لطف و کرمت بر ما منت نهادی همه گونه نعمت در رأس همه نعمتها دین و رسالت انبیاء و نعمت رسالت پیامبر گرامی اسلام و ولایت ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام را به ما دادی

ص: ۲۷۳

۱- .سوره یوسف (آیه ۵۳)

۲- سوره عنکبوت (آیه ۶۹)

، بر ما منت گذار به استمرار نعمتهایت و یاری نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای تو در آن است بیماییم .

به حمد الله تاکنون سه جلد مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم به طبع رسیده است ، رجامندم محققین علوم قرآنی و خوانندگان محترم حقیر را در مواقع و مظان استجاب دعا از دعای خیر فراموش نفرمایند .

(رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ) (۱)، (رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين و الطاهرين .

سیدی و مولائی ... اباصالح المهدي (عج) ادرکنی .

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين .

محمد باقر موحدی نجفی

جمادی الثاني ۱۴۲۸ ه.ق

پایان جلد سوم

ص: ۲۷۴

۱- سوره ابراهیم (آیه ۴۱)

۲- سوره آل عمران (آیه ۸)

طلوع خورشید قرآن به منظور رفع ظلمات از سراسر گیتی ۷

جزیره العرب . ۸

حجاز ۱۰

حضرت ابراهیم پس از اتمام بنا کعبه ۱۱

یمن ۱۲

حجاز قبل از بعثت ۱۳

اوضاع زمان جاهلیت در بیان نهج البلاغه ۱۵

ص: ۲۷۶

دانش و تمدن اسلام ۱۶

عصر امامت ۱۷

در کنار لوای توحید ۲۰

صراط اقوم ۲۴

نزول کتب آسمانی ۲۵

قرآن جدا کننده حق و باطل ۲۶

نور بالذات ۲۷

ماهیت عقل ۲۹

راهنمای عقل ۳۰

معارف دینی و تفکر فلسفی ۳۳

تعمیم حکم و علت ۳۴

تسلیم تکوینی و تشریحی ۳۶

نیاز قانون به تفسیر و بیان ۳۷

مفسر قانون الهی پیامبر و امام معصوم(ع)

ملائک محبت و انسان کامل ۴۳

دین جاوید ۴۴

زندگی ازلی و ابدی ۴۶

موعظه حسنه ۴۸

ص: ۲۷۷

موعظه جبرئیل ۴۹

حکمت آب گوارا برای تشنگان ۵۱

پایان مقدمه جلد سوم ۵۳

فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از دید قانون علیت ، لغت و اصطلاح

اعجاز از دید گاه وحی و قرآن کریم

و امتیاز اعجاز از علوم غریبه

معجزه چیست؟ . ۵۷

ماهیت اعجاز ۵۹

شرائط اعجاز ۶۱

قانون علیت و معجزه . ۶۵

فرق معجزه و علوم غریبه ۶۷

انکار معجزه ملازم با انکار قرآن ۷۱

سفسطه ۷۹

سفسطه دیگر ۸۰

علت معجزه . ۸۲

فرق معجزه و کرامت ۸۴

استحاله نقض غرض ۸۶

ص: ۲۷۸

ارتباط معجزه با اثبات نبوت ۸۸

دعوت و مدعا ۸۹

معجزه راقیه ۹۱

عصر ظهور اسلام ۹۳

لغت شناس معروف عرب ولید بن مغیره مخزومی ۹۴

ابوعبیده در اثر تاثیر جاذبیت قرآن به سجده افتاد ۹۵

فصل سیزدهم : معجزه جاوید و ابعاد گوناگون اعجاز قرآن

تلازم واقعی و نفس الامری ۱۰۰

ضرورت شناخت معارف قرآنی ۱۰۲

ریب بالذات و بالعرض ۱۰۴

شکست ابن ابی العوجا ، ابوشاکر دیصانی ، عبدالملک بصری ، ابن مقفع در برابر

اعجاز قرآن ۱۰۵

رجوع ضمیر مثله به (عبد و یا قرآن) تناسب با اعجاز قرآن . ۱۰۷

قرآن صادق و مصدق ۱۱۰

بشارت انبیاء سلف به پیامبر اسلام (ص) و قرآن ۱۱۱

آگاهی اهل کتاب از نزول قرآن ۱۱۳

ایمان برخی اهل کتاب به اسلام و قرآن ۱۱۴

شهادت خدای سبحان برحقانیت قرآن و رسالت پیامبر(ص) ۱۱۶

ص: ۲۷۹

اعجاز قرآن از نگاه اخبار غیبی ۱۱۸

بازگشت پیامبر (ص) به مکه ۱۱۹

فتح مکه . ۱۱۹

غلبه روم ۱۲۱

نزول کوثر و خیر کثیر ۱۲۲

آگاهی دادن قرآن از سرنوشت مریم ۱۲۳

اعجاز قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت ۱۲۴

شناخت فصاحت و بلاغت قرآن نیاز به فهم علوم مختلف دارد ۱۲۷

بطلان شبهه دور در مورد اعجاز قرآن ۱۲۸

اعجاز معنوی قرآن ۱۳۰

اسعد بن زراره در کنار کعبه تسلیم به اعجاز قرآن می شود ۱۳۱

فضیل بن عیاض ۱۳۵

اسمعی و راهزن بصره ۱۳۷

اشاره به آیات هدایت و راهنمای سعادت ۱۴۱

ایمان به خدا. ۱۴۱

ایمان به نبوت و امامت ۱۴۲

ایمان به عدل و عدالت ۱۴۲

ص: ۲۸۰

ایمان به معاد ۱۴۳

اقامه نماز ۱۴۴

روزه و امساک . ۱۴۵

پرداخت خمس و زکات ۱۴۵

برپائی حج ۱۴۶

جهاد با دشمنان دین ۱۴۷

وحدت و همبستگی ۱۴۸

امنیت و کرامت انسان ۱۴۹

امر به معروف و نهی از منکر ۱۴۹

حق حیات ۱۵۰

اعجاز خلقت ۱۵۰

ارزش تعلیم و تعلم، علم و عالم ۱۵۱

اعتلای کلمه توحید ۱۵۱

وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین ۱۵۱

شفای جسم و روان .. ۱۵۳

ازدواج و تشکیل خانواده ۱۵۳

نورانیت خداوند و هدایت به نور ۱۵۳

ابدیت قرآن و خاتمیت رسالت پیامبر (ص) ۱۵۵

ص: ۲۸۱

اعجاز علمی قرآن ۱۶۱

علوم و مکاتب من در آوردی بشر هرگز نقش تعیین کننده در سرنوشت آدمی ندارد .

نمونه شقاوت و افتضاح فرویدیسم و مارکسیسم ۱۶۳

زوجیت کشف خلقت ۱۶۴

آفرینش انسان ۱۶۶

حرکت زمین ۱۶۸

جاذبه زمین ۱۷۱

سقف محفوظ ، ۷۵۰ آیه بیانگر اعجاز علمی قرآن . ۱۷۳

لایه ازن ۱۷۴

انقراض عالم و بطلان نظریه فلاسفه الهی و مادی ۱۷۵

اعجاز انسجام قرآن ۱۷۷

تناسب عددی قرآن ۱۷۸

اعجاز هیمنه و قاطعیت قرآن ۱۸۱

اعجاز اسناد قطعی قرآن ۱۸۲

نمونه شعله های انسجام و اعجاز قرآن در بیان امام حسن عسکری و امام صادق ۱۸۴

فصل چهارده: معنای لغوی و اصطلاحی تحریف و بطلان نظر تحریف

و عدم تحریف قرآن ، معنای لغوی و اصطلاحی نسخ

ص: ۲۸۲

و امکان نسخ در تشریح و بداء در تکوین

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف ۱۹۳

معنای تحریف قرآن ۱۹۴

مورد نزاع از حیث تحریف نقیصه ۱۹۷

ادله قائلین به تحریف ۱۹۸

پاسخ از دلائل قائلین به تحریف ۱۹۹

شرائط حجیت روایت ۲۰۱

ارسال روایات احتجاج و مخالفت با قرآن ۲۰۲

عدم امکان تحریف قرآن عقلا و نقلا ۲۰۴

نظرات علما و اصحاب حدیث بر عدم تحریف قرآن ۲۱۳

تدوین قرآن براساس وحی ۲۱۹

عدم تحریف قرآن در لسان اصحاب وحی و عصمت و در بیان امام علی (ع) ۲۲۱

بیان امام صادق و امام رضا (ع) در مورد عدم تحریف قرآن ۲۲۳

مقوله اخباریین ۲۲۴

سنخیت متکلم و مخاطب ۲۲۷

پاسخ مقوله اخباریین نقضا و حلا ۲۲۸

حجیت ظاهر قرآن ۲۳۱

معنای تفسیر به رأی و حرمت آن ۲۳۴

ص: ۲۸۳

عناوین الفاظ: نص، ظاهر، مؤول، مجمل، محکم، و متشابه ۲۳۵

متشابه لغوی و اصطلاحی ۲۳۹

عدم متشابه بالذات در قرآن ۲۴۱

فرق مجمل و متشابه ۲۴۲

مجمل و مبین ۲۴۴

حکمت وضع ۲۴۵

آیات متشابه ۲۴۷

بیان قرآن در مورد متشابهات و تشابه بالعرض ۲۵۱

ضرورت آیات متشابه ۲۵۴

معنای تأویل ۲۵۵

فرق تأویل و تفسیر ۲۵۶

تأویل واقعیت خارجی است و یا مفهوم کلام و نقد بر بیان المیزان ۲۵۷

تأویل در لسان روایات ۲۵۸

اختصاص علم تأویل به خدای سبحان ۲۶۰

و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم، قرائت به وقف و عطف ۲۶۱

اصحاب وحی و عصمت (ع) عالم به تأویل کل قرآن ۲۶۲

تجلی و مظهر علم الهی ۲۶۵

اختلاف قرائت و منشأ آن ۲۶۸

ص: ۲۸۴

مشروعیت اختلاف قرائت به روایت سبعة احرف و بطلان آن ۲۷۱

انواع اختلاف قرائت ۲۷۲

علم قرائت و منشأ آن ۲۷۵

قراء سبعة ۲۷۶

تفاوت اختلاف قرائت ۲۷۷

اختلاف قرائت در نماز ۲۷۸

تواتر قرائات ۲۸۱

تمسك به عام در مورد اختلاف قرائات ۲۸۴

عدم صدمه اختلاف قرائات به حجیت ظاهر قرآن ۲۸۸

اثبات تواتر قرائات خرط القناد ۲۸۹

خصوصیات قرائت متواتر ۲۹۰

قرائت پیامبر (ص) .. ۲۹۲

جواز قرائات در صلاه ۲۹۵

حکم تعارض قرائات ۲۹۷

نسخ حکم و نسخ تلاوت ۲۹۸

بطلان نسخ تلاوت ۳۰۰

اثبات و یا نسخ قرآن به خبر متواتر نه به خبر واحد . ۳۰۱

معنای نسخ ۳۰۲

ص: ۲۸۵

امکان ثبوتی و اثباتی نسخ ۳۰۴

مصلحت در جعل و یا در متعلق احکام ۳۰۷

حاکمیت بر تکوین و تشریح از آن خدای سبحان ۳۰۸

بداء در تکوینات ۳۰۹

قضا و قدر: قضای علمی، قضای عینی، قدر علمی، قدر عینی ۳۱۰

لوح محفوظ و لوح محو و اثبات، منشأ بداء و وقوع آن ۳۱۲

بداء در بیان قرآن کریم ۳۱۴

ضرورت قانون بداء ۳۱۵

منکرین بداء ۳۱۶

بداء در لسان روایات ۳۱۹

نسخ حکم ۳۲۲

شرایط نسخ ۳۲۳

نسخ باید به دلیل شرعی باشد ۳۲۵

نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به خبر متواتر و به خبر واحد مع القرینه ۳۲۶

اشتباه تخصیص و تقیید با نسخ ۳۲۷

تخصیص و عمومات قرآن به خبر واحد ۳۳۲

تدوین یا توحید در قرائت ۳۳۳

تدوین قرآن در عصر رسول الله (ص) ۳۳۵

ص: ۲۸۶

ادله تدوین قرآن در زمان رسول الله (ص) ۳۳۸

دلالت حدیث متواتر ثقلین بر تدوین قرآن ۳۴۳

سالک و مسلک و اثر مخالفت نفس ۳۴۴

قدرت خارق العاده و اعجازی امام صادق (ع) ۳۴۶

اشجع الناس من غلب هواه ۳۴۸

فهرست مطالب ۳۴۹

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: ۲۸۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

